
بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی سه تئوری

تولید «قدرت، اطلاع، ثروت»
در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی

شناسه: مسعود، صدوق، ۱۳۳۶.
عنوان و پدیدارآور: بررسی سه تئوری تولید، قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی/ سرپرست پژوهش: مسعود صدوق؛ تنظیم و تدوین: محمدصادق حیدری
مشخصات نشر: قم: عصرجوان، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: وزیری، ۶۹۵ صفحه
بهاء: **۳۷۰۰۰ تومان**
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۶۳-۱۱-۶ :ISBN
وضعیت فهرست نویسی: براساس اطلاعات فیپا
یاداشت: چاپ اول، ۱۳۹۶.
موضوع: اسلام و اجتماع؛ راه و رسم زندگی اسلامی.
موضوع: سبک زندگی اسلامی ــ سبک زندگی غربی.
رده‌بندی کنگره: ۶ هـ ۲۱۳۸۷س / BP۲۳۰
رده بندی دیویی: ۸/۶۲۰۸ فا ۷
شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۲۸۷۶۶

سرپرست پژوهش: حجةالاسلام و المسلمین مسعود صدوق
تدوین و تنظیم: حجةالاسلام محمدصادق حیدری
کارشناسان تدوین: حجج‌الاسلام احمد زیبایی‌نژاد ـ روح‌الله صدوق
تاریخ نشر: بهار ۱۳۹۶

حسینیه اندیشه
۰۹۱۲۷۵۰۲۹۹٤ ـ ۰۹۱۲۷٤۷۹۲٤٥
۰۹۱۹۸۲۸٦۹٦٤

فهرست مطالب

مقدمه ۴۱

فصل اول: نقد و نقض سبک زندگی غربی

گفتار ۱: سبک زندگی غربی؛ پدیده‌ای برخاسته از تمدن مدرن (آیین دنیاپرستی) به‌عنوان چالش و موضوع امتحان نظام جمهوری اسلامی ۵۵

۱. سبک زندگی غربی؛ به‌عنوان موضوع امتحان نظام جمهوری اسلامی و اشاره‌ای به مبانی قرآنی سبک زندگی اسلامی ۵۵

۱/۱. ضرورت تحلیل سبک زندگی از منظر «تمدن» و «حاکمیت» و عدم توقف در مظاهر روبنایی سبک زندگی ۵۷

۲. ارتباط سبک زندگی غربی با موضوع «توسعه‌یافتگی» به‌عنوان مقوله‌ای جهانی و بین‌المللی ۵۸

۳. توسعه‌یافتگی به‌مثابه آیین جدید دنیاپرستی (رفاه دائم‌التزاید)، چارچوب اساسی برای تحلیل سبک زندگی غربی و ابعاد مختلف آن ۶۱

۴. اشاره به نمونه‌های عینی از چالش انقلاب اسلامی با سبک زندگی غربی ۶۳

گفتار ۲: ضرورت تبیین روند تهاجم تمدن مدرن از استعمار علنی تا استعمار پنهان در سه سطح «فرهنگ عمومی»، «فرهنگ تخصصی» و «فرهنگ آکادمیک» ۶۶

۱. تحلیل جامعه‌شناختی از مکانیزم شکل‌گیری تمدن مدرن در سه گام: ۱ـ تحول در نظام سیاسی ۲ـ تحول در نظام تحقیق ۳ـ تحول در نظام هنر و ادبیات ۶۶

۲. تحلیل معرفت‌شناختی از روند پیدایش تمدن مدرن در سه گام: ۱ـ تحول در روش ۲ـ تحول در ریاضیات ۳ـ تحول در نرم‌افزارها ۶۹

۳. ضرورت آرایش فرهنگی نظام جمهوری اسلامی در سه سطح «فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ آکادمیک» برای مقابله با تهاجم تمدن مدرن ۷۰
۴. فقدان شناخت عمیق از سبک زندگی غربی در سه سطح تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرت»، چالشی در برابر بقا و تداوم نظام جمهوری اسلامی ۷۱
۵. سطوح مظالم تمدن مدرن از استعمار علنی تا استعمار پنهان در سه عرصه «منابع طبیعی، نیروی انسانی، تکنولوژی» ۷۲
۶. ضرورت تبیین عمق شعار «نه شرقی، نه غربی» و تقابل آن با سبک زندگی غربی و شرقی در عرصه مدیریت جهانی ۷۵

گفتار ۳: آمارها؛ نشان‌دهنده تجربه تلخ مدرنیته و شکست سبک زندگی غربی در تأمین نیازهای اولیه بشری ۷۶
۱. ضرورت بررسی «دینی و میدانی» پیرامون عملکرد سبک زندگی غربی برای فراهم‌کردن زمینه قضاوت نسبت به آن در میان افکار عمومی ۷۶
۲. بررسی ابعاد ضد انسانی و ضدمردمیِ «تولید و توزیع ثروت» در سبک زندگی غربی با تکیه بر آمارها ۷۷
۲/۱. تحلیل توزیع ثروت براساس جایگاه بازار سرمایه در اقتصاد کلان ۷۹
۲/۲. تضاد «استراتژی صنعت و تکنولوژی» در تمدن مدرن با «اشتغال» ۸۰
۲/۳.محرومیت، رکن اساسی در تئوری تولید ثروت ۸۰
۳. جریان اخلاق مادی و ضد انسانی در سبک زندگی غربی، علت آمار فزاینده‌ی تولید جرم، سرقت، خیانت و خودکشی ۸۱
۴. آمار مرگ‌ومیر در اثر سوء تغذیه؛ بیان‌گر رسوایی تمدن مدرن علی‌رغم ادعای تولید انبوه در محصولات کشاورزی و اشباع بازار ۸۲
۵. آمار مربوط به وضعیت آب، خاک، هوا و مسکن؛ بیان‌گر ابعاد ضد انسانی سبک زندگی غربی ۸۳
۶. بررسی ابعاد ضد انسانی و ضد اخلاقی «الگوی سلامت، بهداشت و درمان» در سبک زندگی غربی با تکیه بر آمارها ۸۴
۷. اشاره به نمونه‌های عینی از حاکمیت شهوت بر الگوی تغذیه ۸۶
۸. ابعاد ضد انسانی الگوی بهداشت با محوریت «سود سرمایه» و نقش رسانه‌ها در انحراف افکار عمومی از این موضوع ۸۷
۹. رفتار غیرعقلایی در نحوه تخصیص مقدورات به بخش‌های «سلامت، بهداشت، درمان» و انعکاس آن در توسعه علوم پزشکی ۸۹

۱۰. رفتار غیراخلاقی رسانه‌ها و منحرف‌کردن افکار عمومی از آمارهای مربوط به شکست سبک زندگی غربی در تامین نیازهای اولیه انسانی ۹۰
۱۱. تمدن مدرن، مسؤول اصلی وضعیت نابهنجار زندگی بشر به‌دلیل ادعای آن مبنی بر مدیریت جهانی و تسلط آن بر ساختارهای حاکم بر روابط جهانی و بین‌المللی ۹۱

گفتار ۴: «شهر» به‌عنوان مظهر جلال و جمال سبک زندگی غربی و تعریف آن براساس «تمرکز جمعیت» در تمدن‌های قبل از رنسانس و بعد از رنسانس ۹۴
۱. جلال و جمال شهرهای مدرن، علت مهاجرت مردم از روستاها به سمت شهرها، کلان‌شهرها و پایتخت ۹۴
۲. تعریف شهر به تمرکز جمعیت براساس جغرافیای طبیعی، در تمدن‌های قبل از رنسانس ۹۵
۲/۱. شهر؛ تامین‌کننده نیازها و سفارشات و تمنیات سلاطین و دستگاه حاکمه ۹۶
۳. تعریف شهر در سبک زندگی غربی براساس سه مقوله: ۱ـ کارخانه ۲ـ اقتصاد مدرن ۳ـ تمرکز جمعیت ناشی از تمرکز ثروت ۹۷
۳/۱. تحلیل محیط درونی کارخانه براساس تقسیم کار سازمانی و ایجاد نظم در تولید و توزیع و مصرف با استفاده از تخصص‌های مختلف ۹۸
۳/۲. ضرورت هماهنگی عوامل درونی کارخانه با محیط بیرونی مانند زنجیره کارخانه‌های داخلی و خارجی، تأمین اعتبارات و سرمایه‌گذاری، صادرات و واردات ۹۹
۳/۳. ضرورت هماهنگی رشد تولید ناخالص ملی (محیط بیرونی کارخانه) با رشد تولید ناخالص ملی دیگر کشورها ۹۹
۳/۴. ضرورت هماهنگی بخش سیاسی و بخش فرهنگی نظامات با بخش اقتصاد؛ به‌عنوان متغیر اصلی در سبک زندگی غربی ۱۰۰

گفتار ۵: جایگاه «مدیریت شهری» در سبک زندگی غربی و تحلیل آن در سه سطح «خُرد، کلان، توسعه» ۱۰۲
۱. ضرورت بررسی مدیریت شهرهای مدرن در سه سطح «خُرد، کلان، توسعه» ۱۰۲
۲. تبیین تمثیلی از «مدیریت خُرد» (نظم‌ها) در شهرهای مدرن و مقایسه آن با نظم در زندگی فردی ۱۰۳
۳. تبیین تمثیلی از «مدیریت کلان» (توازن‌ها یا تعادل‌ها) در شهرهای مدرن و مقایسه آن با تعادل در زندگی فردی ۱۰۵
۴. نقش پایان نامه‌های علوم کاربردی انسانی و اجتماعی دانشگاه‌ها و دستگاه کارشناسی در مدیریت کلان (مهندسی تعادل‌ها و توازن‌ها) ۱۰۸

۵. نقش ریاضیات در «مدیریت کلان» شهرها و تحول در نرم‌افزارهای مدیریتی شهرها ۱۰۹
۶. جریان «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا» در علم مدیریت شهری از طریق ساختارهای اداری، صنفی، نهادهای عمومی ۱۱۰
۷. ضرورت مقایسه فهم از مدیریت در فرهنگ مذهب با فرهنگ مدرنیته و تفاوت هر دو با مدیریت معصومین(ع) ۱۱۱

گفتار ۶: تحلیل از «مدیریت توسعه» در شهرهای مدرن برمبنای «تئوری تولید ثروت» (ربا و تکاثر) و نقش آن در حاکمیت اخلاق رذیله بر تمامی ابعاد سبک زندگی غربی ۱۱۲
۱. بیان تمثیلی از «مدیریت توسعه» به‌عنوان امر حاکم بر مدیریت «کلان» و «خُرد» ۱۱۲
۲. تولید ثروت و تکاثر، مبنای مدیریت توسعه در سبک زندگی غربی و چالش ناپایداری آن ۱۱۳
۳. ربا به‌معنای «دائم‌افزایی پول در زمان»، علت تمرکز جمعیت و مبنای تعریف شهر در تمدن مدرن ۱۱۴
۴. قرارگرفتن سود سرمایه به‌عنوان مبنای «مدیریت توسعه» در سبک زندگی غربی، علت مادی‌شدن «مدیریت کلان» و «مدیریت خُرد» (تبدیل اخلاق رذیله به وصف جامعه مدرن و ساختارهای آن) ۱۱۵
۵. جمع‌بندی: تحلیل قرآنی از سبک زندگی غربی و شهرنشینی مدرن به‌عنوان آیین دنیاپرستی ۱۱۷

گفتار ۷: تئوری تولید اطلاع در سبک زندگی غربی به‌عنوان بُعد «تئوری تولید ثروت و قدرت» و ابزار فرهنگ‌سازی برای آیین دنیاپرستی (مدرنیته) ۱۲۰
۱. ضرورت بررسی «مدیریت توسعه» در قالب سه تئوری تولیدِ «قدرت، اطلاع، ثروت» ۱۲۰
۲. تئوری تولید اطلاع به‌عنوان بُعد «تئوری تولید ثروت و قدرت» و ابزار فرهنگ‌سازی برای آیین دنیاپرستی (مدرنیته) ۱۲۱
۲/۱. تبیین تئوری تولید اطلاع با توجه به شکل‌گیری مراکز تولید «پسند اجتماعی» (سینما، رسانه‌ها، استادیوم‌ها، بوستان‌ها و...) در شهرهای مدرن ۱۲۲
۲/۲. بهینه عوامل انسانی با هدف ارتقای رابطه انسان با طبیعت (تغییر مقیاس در تولید ثروت و تکنولوژی) به‌عنوان موضوع تئوری تولید اطلاع ۱۲۳
۲/۳. بهینه ابعادِ «حسی، عقلی، روحی» انسان از طریق دسترسی به تمنیات و شهوات در تئوری تولید اطلاع غربی ۱۲۳
۲/۴. شکل‌گیری عرفان و مناسک مادی از طریق محیط‌های «پژوهشی، آموزشی، فرهنگی» و تأثیر آن در ارتقای ظرفیت قوای انسانی ۱۲۴

۲/۵. جهت‌دهی نظامات «انگیزشی، پرورشی، گزینشی» به‌سوی اهداف مادی در تئوری تولید اطلاع غربی ۱۲۶
۲/۶. نهادینه‌شدن اخلاق رذیله در «تئوری تولید اطلاع غربی» از طریق به‌کارگیری معادلات پیچیده علمی در بخش هنر و رسانه ۱۲۸

گفتار ۸: تحلیل از نظامات «انگیزشی، پرورشی، گزینشی» به‌عنوان ساختارهای تئوری تولید اطلاع در سبک زندگی غربی و نقش آنها در ایجاد اخلاق و پسند مادی برای جامعه ۱۳۰
۱. تعمیم باندهای مافیایی به تمامی ابعاد حیات بشر براساس آمارهای میدانی؛ به‌عنوان لازمه قهری تئوری تولید اطلاع غربی ۱۳۰
۲. ابعاد غیرانسانی عملکرد رسانه‌ها به‌عنوان دانشگاه عمومیِ اخلاق رذیله بر محور هنر مادی (نظامات انگیزشی) ۱۳۲
۳. ضرورت توجه نظام اسلامی به تعادل و توازن بین ابعاد «الهی»، «انسانی» و «اجتماعی» در عرصه فرهنگ؛ در مقابل خطر فرهنگ رسانه‌ای غرب ۱۳۳
۴. اشاره به فرهنگ سبک زندگی غربی در سه سطح «توسعه، کلان، خُرد» ۱۳۴
۵. نظامات «گزینشی» در تئوری تولید اطلاع غربی، عامل طبقه‌بندی جامعه در سه طبقه‌ی «مافیا»، «تکنوکرات‌ها»، «مخالفین و خرده‌فرهنگ‌ها» ۱۳۶

گفتار ۹: تحلیل جایگاه «ساختارهای فرهنگی»، «علوم مدرن» و «هنر مادی» در تئوری تولید اطلاع غربی ۱۳۹
۱. ضرورت بهینه وضعیت «روحی، فکری، جسمی» انسان و جوامع مدرن از طریق مهندسی ساختارهای فرهنگی در تناسب با تولید ثروت و تغییرات تکنولوژیک ۱۳۹
۲. ادبیات و هنر مادی به‌عنوان پشتوانه اصلی رسانه های غربی، تابع تحولات سخت افزاری و محصول تحقیقات پیچیده و تقسیم کار سازمانی ۱۴۰
۳. اشاره به نمونه‌های عینی از چارچوب فرهنگی یکسان در همه جوامع؛ علی‌رغم ادعاهای موجود پیرامون تکثرگرایی و آزادی سلایق و پسندها در سبک زندگی غربی ۱۴۱
۴. «علوم انسانی و پزشکی و علوم پایه» به‌مثابه مبانی معرفتی برای ساخت و طراحی فرهنگ مادی ۱۴۲
۵. ضرورت مقابله با فرهنگ غربی از منزلت مبانی و تولید علوم برمبنای گزاره‌های وحیانی ۱۴۳

گفتار ۱۰: تحولات در تئوری تولید اطلاع غربی؛ نشأت گرفته از تحولات در تئوری تولید ثروت ۱۴۴
۱. تحول اقتصادی، موجب تحول فرهنگی و ارتقای «هوش، حافظه، زبان اجتماعی» توسط «رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس» ۱۴۴
۲. تبعیت «تئوری تولید اطلاع» از «تئوری تولید ثروت»، موجب انحلال خرده‌فرهنگ‌ها در فرهنگ توسعه ۱۴۵
۳. تعمیم «مُد» به تمامی شئون حیات و جریان فاصله طبقاتی در الگوی پسند اجتماعی، به‌عنوان یکی از الزامات تئوری تولید اطلاع ۱۴۷
۴. ضرورت شناخت عمیق نسبت به سبک زندگی غربی از منظر حاکمیت برای مقابله با خطر مسخ شدن جامعه و نفوذ فرهنگ غربی ۱۴۸

گفتار ۱۱: بررسی میدانی و تحلیل عقلانی از ابعاد «غیر انسانی، ضدمردمی، ضد اخلاقی» تئوری تولید قدرت غربی ۱۴۹
۱. شکل‌گیری مراکز تولید تصمیم در شهرهای مدرن، به‌مثابه پایه تئوری تولید قدرت غربی و ضرورت بررسی میدانی در این زمینه ۱۴۹
۱/۱. اشاره به تئوری تولید قدرت در تمدن قبل از رنسانس ۱۵۰
۲. بررسی وضعیت جهانی دموکراسی پس از رنسانس در دو مرحله «استعمار علنی» و «استعمار پنهان» ۱۵۱
۲/۱. مقیدشدن دموکراسی به مکتب و آیین سرمایه‌داری در مرحله استعمار پنهان. ۱۵۲
۳. آمارها؛ نشان‌گر شکست تجربه دموکراسی در جلب مشارکت عمومی ۱۵۴
۴. پایمال‌شدن شرافت انسانی در دموکراسی، به‌دلیل قرارگرفتن آرای عمومی در مکانیزم عرضه و تقاضا و خرید و فروش آن در فرهنگ تحزب ۱۵۵
۵. جاذبه اخلاقی نظام جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی، علت برخورد خشونت‌آمیز دموکراسی غربی با ملت ایران و آزادگان جهان و از بین‌رفتن اعتبار تئوری تولید قدرت مادی در میان افکار عمومی ۱۵۶

گفتار ۱۲: تبیین حاکمیت مکتب سرمایه‌داری بر تئوری تولید قدرت غربی در سه سطح «توسعه، کلان، خُرد» ۱۵۸
۱. محدود شدن آرای عمومی در تئوری تولید قدرت غربی به سطح «اجرا» و واگذاری سطوح «تصمیم‌گیری» و «تصمیم‌سازی» به مکتب سرمایه‌داری ۱۵۸
۲. مهندسی علمی تئوری تولید قدرت از طریق مراکز آکادمیک و پایان‌نامه‌های دانشگاهی در سه سطح «توسعه، کلان (توازن)، خُرد (نظم)» ۱۶۰
۳. حاکمیت مافیای بخش خصوصی بر توزیع اختیارات در تئوری تولید قدرت ۱۶۱

۴. جایگزینی «امتیازدهی و امتیازخواهی» به‌جای «مسؤولیت‌پذیری»، اخلاق حاکم بر هیئت‌حاکمه و احزاب در تئوری تولید قدرت ۱۶۳
۵. تعریف «تفکیک قوا» به چگونگی گردش تصمیم و خروج آن از مدار عقلانیت و جهت تکامل در تئوری تولید قدرت ۱۶۴
۵/۱. تحلیل از کارکرد قوه مجریه در تئوری تولید قدرت ۱۶۵
۵/۲. تحلیل از کارکرد قوه مقننه در تئوری تولید قدرت ۱۶۵
۵/۳. تحلیل از کارکرد قوه قضاییه در تئوری تولید قدرت ۱۶۶
۵/۴. ضرورت حاکمیت قوه قضائیه بر سایر قوا به‌دلیل حاکمیت «تمایلات و وجدان عمومی» بر قانون و اجرا ۱۶۷

گفتار ۱۳: جریان اخلاق مادی در تئوری تولید قدرت غربی از ابعاد جامعه‌شناختی، ساختارهای سیاسی و فرهنگ حزبی و رسانه‌ای ۱۶۹
۱. امتناع «حکومت مردم بر مردم» از نظر عقلی و تحققی ۱۶۹
۲. «تنازع و تکالب بر سر دنیا» به‌مثابه جامعه‌شناسی حاکم بر فلسفه دموکراسی؛ موجب جریان محرومیت سیاسی ۱۶۹
۳. «غوغاسالاری، تبلیغات حزبی، وعده‌های دروغین»، سه رکن اساسی برای انگیزش سیاسی در دموکراسی غربی ۱۷۰
۴. «رسانه‌ها، نخبگان، کارشناسان»، سه رکن توجیه‌گر برای عدم تحقق وعده‌های دروغین کاندیداها و هدایت‌کننده حافظه اجتماعی به سمت اهداف مادی آنها ۱۷۱
۵. اخلاق مادی حاکم بر احزاب و تبدیل آنها به شرکت سهامی سیاسی، تعیین‌کننده نحوه توزیع مناصب و موجب قربانی‌شدن منافع مردم در تئوری تولید قدرت غربی. ۱۷۲
۶. «حق وتو»، شاخص جریان استبداد در عرصه سیاست جهانی برمبنای تئوری تولید قدرت غربی ۱۷۳
۷. «رسانه‌ها، خبرگزاری‌ها، دستگاه‌های نظارتی»، اسیر نظام سرمایه‌داری ۱۷۳
۸. شبکه احزاب در کشورها، اسیر استراتژی توسعه در سطح جهانی ۱۷۴
۹. اسارت و محرومیت سیاسی ملت‌ها در تمامی ابعاد، ره‌آورد مهندسی پیچیده تئوری تولید قدرت غربی ۱۷۴
۱۰. تئوری تولید قدرت غربی، اسیر آیین دنیاپرستی و اخلاق مادی ۱۷۷
۱۱. اشاره به نمونه‌های عینی توسعه اختیارات قشر سرمایه‌دار از طریق نظام «قوانین، برنامه‌ها و چشم‌اندازها» ۱۷۸

گفتار ۱۴: ابعاد ضد انسانی در هندسه مدیریت (استخدام و اشتغال) در سبک زندگی غربی ۱۸۰
۱. تعریف هندسه مدیریت و اوصاف آن؛ تحت عنوان استخدام و اشتغال در علم مدیریت مادی ۱۸۰
۱/۱. ابعاد ضد انسانی در نحوه طراحی و مهندسی «سازمان و تشکیلات» در علم مدیریت ۱۸۱
۱/۲. ارزیابی غیرانسانی از راندمان نیروی انسانی از طریق ایجاد نظم‌های سازمانی و تشکیلاتی ۱۸۳
۲. اسارت دائم‌التزاید انسان در سبک زندگی غربی؛ متناسب با رفاه دائم التزاید ۱۸۵

گفتار ۱۵: جمع‌بندی: سبک زندگی غربی؛ موجب شکل‌گیری آیین دنیاپرستی و سجده بر آثار ماده (بت‌پرستی مدرن) از طریق تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرتِ» مادی ۱۸۸
۱. سبک زندگی غربی؛ موجب شکل‌گیری آیین دنیاپرستی (بت‌پرستی مدرن) از طریق تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرتِ» مادی ۱۸۸
۱/۱. تئوریزه‌شدن سرمایه (ربا، تولید، تجارت) در تئوری تولید ثروت غربی، از طریق «شرکت، بانک، برنامه‌های توسعه» ۱۸۸
۱/۲. تئوریزه شدن پسند اجتماعی (تحمیل اسارت، جهل، محرومیت) در تئوری تولید اطلاع غربی، از طریق کنترل «هوش، حافظه و هنر اجتماعی» ۱۸۹
۱/۳. تئوریزه‌شدن ظلم و تجاوز (استکبار، خیانت، فریب) تئوری تولید قدرت مادی، از طریق «اخلاق غوغاسالاری، تحزب و بیگاری» ۱۹۰
۲. جریان اخلاق رذیله در سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروتِ» غربی به‌معنای اقامه کفر و کلمه باطل ۱۹۱

گفتار ۱۶: جهت‌گیری الهی امام خمینی در رهبری قیام و تأسیس نظام اسلامی و مدیریت آن و تأثیرات آن بر سبک زندگی جامعه انقلابی ایران ۱۹۳
۱. ضرورت شخصیت‌شناسی پیرامون پرچمدار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) ۱۹۳
۲. الهی‌بودن حرکت حضرت امام خمینی(ره) در رهبری قیام و تأسیس نظام و مدیریت آن ۱۹۵
۲/۱. اخلاق حمیده به‌عنوان مبنای خط امام در «قیام، تشکیل نظام و مدیریت آن» و درگیری آن با اخلاق رذیله‌ی جاری در سبک زندگی غربی و شرقی ۱۹۵
۳. تغییر «توزین موضوعات اداره کشور» در مدیریت حضرت امام خمینی ۱۹۷
۳/۱. «استکبارستیزی، دفاع از محرومان و مستضعفین، وحدت با جهان اسلام، آزادی قدس شریف، و نفی نژادپرستی» محور سیاست خارجی ۱۹۷

۳/۲. «وحدت کلمه براساس اقامه کلمه حق» به‌عنوان محور سیاست داخلی؛ همراه با «نهادسازی برای مأموریت‌های انقلابی و مذهبی» و «تصفیه ساختارهای موجود از عناصر فاسد» ۲۰۰
۳/۳. برخورد حضرت امام با فرهنگ استبدادی و فرهنگ غرب و شرق و توجه به فرهنگ مذهب و انقلاب ۲۰۱
۳/۴. «توجه به عدالت در امر رفاه، خدمات و تحصیلات»، «توجه به محرومین و مستضعفین» و «فقه محوری» در سیاست‌های اقتصادی ۲۰۲
۴. تغییر در سبک زندگی جامعه انقلابی ایران به‌عنوان دستاورد اساسی مدیریت حضرت امام خمینی ۲۰۳

گفتار ۱۷: تداوم اندیشه و راه حضرت امام خمینی توسط مقام معظم رهبری با مدیریت دینی در عرصه‌های «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» ۲۰۴
۱. اشاره به تغییر «توزین موضوعات اداره کشور» در مدیریت مقام معظم رهبری ۲۰۴
۱/۱. دفاع از اصل ولایت فقیه در «سیاست داخلی» و تعمیق استکبارستیزی و دفاع از جبهه مقاومت در شرایط ناشی از پذیرش قطعنامه در «سیاست خارجی» و آثار آن در رفتار دیپلماسی نظام ۲۰۴
۱/۲. آثار راه‌اندازی رسانه‌های برون مرزی در هدایت افکار عمومی نسبت به جمهوری اسلامی ۲۰۶
۱/۳. توجه به کنگره عظیم حج به‌عنوان نرم‌افزار همگرایی جهان اسلام و آثار آن در شکل‌گیری بیداری اسلامی ۲۰۷
۱/۴. رفتار مقام معظم رهبری در موضوع حج، مسائل کشور عراق، نامه به جوانان اروپایی و آمریکایی، مقاومت در برابر فتنه نظامی تکفیری‌ها در منطقه و حادثه منا ۲۰۸
۱/۵. تأثیر سفرهای استانی مقام معظم رهبری در تحقق شعار عدالت و محرومیت‌زدایی ۲۰۹
۱/۶. رفتار مقام معظم رهبری در کنترل روند توسعه سیاسی در دولت اصلاحات و عبور از بحران‌های ناشی از آن ۲۱۰
۱/۷. رفتار مقام معظم رهبری در کنترل فتنه ۸۸ و جلوگیری از مدیریت آن توسط استکبار جهانی ۲۱۰
۱/۸. رفتار مقام معظم رهبری نسبت به موضوع برجام، نشان‌گر قدرت مدیریت دینی و منطق برتر آن ۲۱۳

۲. جهت‌گیری الهی در مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری و تأثیر آن بر رفتار همه دولت‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ۲۱۴

گفتار ۱۸: درگیری مدیریت دینی حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری با جهت‌گیری مادی حاکم بر سبک زندگی غربی ۲۱۶

۱. مشروط شدن ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادیِ سبک زندگی غربی به «اخلاق، احکام و ارزش‌های دینی» در نظام جمهوری اسلامی ۲۱۶

۲. مدیریت دینی حضرت امام و مقام معظم رهبری و درگیری آن با جهت‌گیری مادی حاکم بر تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروتِ» غربی ۲۱۹

۲/۱. «شکستن فرهنگ تحزب، تغییر وزن قوا در مدیریت کشور و نهادسازی برای مأموریت های انقلابی» سه تغییر اساسی در تئوری تولید قدرت غربی ۲۱۹

۲/۲. «اقامه فرهنگ شهادت طلبی، اولویت تعهد بر تخصص و شکل‌گیری هنر مقاومتی و ملی» سه تغییر اساسی در تئوری تولید اطلاع غربی ۲۲۰

۲/۳. «هدف قرارندادن اقتصاد، شکستن الگوی درآمد طبقاتی و شکستن الگوی مصرف طبقاتی» سه تغییر اساسی در تئوری تولید ثروت غربی ۲۲۰

۲/۴. اشاره به جامعه‌شناسی الهی حاکم بر سبک زندگی دینی در اندیشه و مدیریت امام خمینی و مقام معظم رهبری ۲۲۲

۳. همراه‌شدن تدابیر نخبگانی (تصمیم‌سازی) با جهت‌گیری الهی حضرت امام و ضرورت تئوریزه‌شدن آن ۲۲۲

۳/۱. نفی تحجر از اندیشه و مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری به‌دلیل توجه به ساختارهای موجود و نقش دستگاه کارشناسی در مدیریت جوامع ۲۲۴

گفتار ۱۹: قبض و بسط بین «ارزش‌های دینی» با «نظام موضوعاتِ» سبک زندگی غربی در سطح ساختاری و ضرورت قیام برای انقلاب فرهنگی و خروج از اضطرار علمی در ساختارها ۲۲۵

۱. قبض و بسط بین «ارزش‌های دینی» و «نظام موضوعاتِ» سبک زندگی غربی در سطح ساختاری ۲۲۵

۱/۱. «تعهد و تخصص»، «عدالت در موضوعات علمی، درمانی، ارزی، درآمدها و...» و «فقه و مصلحت» ۲۲۶

۱/۲. «مالیات»، «مسائل اطلاعاتی و جاسوسی»، «مهاجرت به شهرها» ۲۳۰

۱/۳. «سرمایه‌گذاری خارجی»، «معاونت پرورشی در وزارت آموزش و پرورش»، «نیاز به تدوین قانون اساسی متناسب با تمدن نوین اسلامی»، «سیر تطور در مدیریت دینی» ۲۳۲

۱/۴. «الگوی جذب و استخدام»، «وضعیت صندوق‌های قرض‌الحسنه در شبکه بانکی»، «طرح تقسیم اراضی»، «موسیقی»، «طرح پوشش ملی»..... ۲۳۵
۲. اعجاز انقلاب اسلامی در ایجاد وحدت نخبگانی حول «تصمیم‌گیری»های الهی رهبران انقلاب، موجب تحقق برخی تغییرات در سطح «تصمیم‌سازی» و «اجرا» علی‌رغم فقدان دستگاه کارشناسی دین‌محور..... ۲۳۶
۲/۱.موفقیت‌ها و دستاوردهای انقلاب با تکیه به جهت‌گیری الهی..... ۲۳۸
۲/۲. ضعف‌های گذشته و تهدیدهای آینده، ناشی از ادبیات کارشناسی و ساختارهای موجود در نظام..... ۲۳۹
۳. ضرورت قیام برای انقلاب فرهنگی و خروج از اضطرار علمی در سطح تصمیمات کارشناسی..... ۲۴۱
۳/۱. ضرورت تقدم «انقلاب سیاسی» بر «انقلاب فرهنگی» برمبنای مختار؛ در مقابل نظریه فرهنگی بودنِ انقلاب اسلامی..... ۲۴۳

گفتار ۲۰: بررسی تئوری‌های ارائه‌شده برای حل چالش‌های نظام در عرصه ساختاری و کارشناسی و ضرورت حفظ «وحدت کلمه فرهنگی» بر محور سفارش‌های علمی نایب عام حضرت ولی‌عصر(عج). ۲۴۴
۱. اشاره‌ای به سفارش‌های علمی طرح‌شده از سوی حضرت امام و مقام معظم رهبری برای حل چالش‌های ساختاری نظام اسلامی..... ۲۴۴
۱/۱. «حضور دو منطق حوزه و منطق دانشگاه در فرهنگ جامعه»، «علوم انسانی کاربردی»، «عدم کفایت فقه موجود برای اداره کشور»، «ضرورت الگو شدن نهادهای انقلابی»..... ۲۴۴
۱/۲. «وجود فقر و تبعیض و فساد»، «خطر تحریف اندیشه امام خمینی»، «چالش فرهنگ غرب با فرهنگ مقاومت در رسانه»، «وضعیت موجود در آموزش و پرورش»، «نقشه جامع علمی کشور»..... ۲۴۷
۲. ضرورت تحلیل و ارزیابی از عملکرد دانشگاه‌ها و موسسات حوزوی در حل موضوعات چالشی نظام..... ۲۵۰
۳. جمع‌شدن اجتهاد حوزوی با مدرک دکتری در یک رشته خاص از علوم کاربردی، به‌عنوان تئوری پایه در راه‌اندازی دانشگاه‌ها و موسسات حوزوی برای حل چالش‌های علمی نظام و بن‌بست آن..... ۲۵۱
۴. بررسی اجمالیِ تئوری‌های «داد و ستد عقل و نقل» و «قبض و بسط شریعت» و بن‌بست این تئوری‌ها در حل چالش‌های علمی نظام..... ۲۵۲
۴/۱. بررسی اجمالی کتاب «مفاتیح الحیاة» به‌عنوان پیشنهادی برخاسته از تئوری «داد و ستد عقل و نقل» برای تبیین سبک زندگی اسلامی..... ۲۵۶

۵. بن‌بست فلسفه صدرایی در تولید فلسفه‌های مضاف برای حل چالش‌های علمی نظام ۲۵۹
۶. بن‌بست «تخصصی‌شدن فقه موجود» در حل چالش‌های علمی نظام ۲۶۰
۷. بن‌بست «تشکیل شوراهای فقهی» حل چالش‌های علمی نظام..... ۲۶۱
۸. ضرورت تمرکز پژوهش‌ها و تئوری‌پردازی‌ها بر سفارش‌های علمی طرح‌شده از سوی نایب عام حضرت ولی‌عصر(عج) به‌عنوان محور حجیت در عصر غیبت..... ۲۶۲
۹. تئوریزه‌شدن فقه با تولید «منطق انطباق» و تئوریزه‌شدن اصل ولایت مطلقه فقیه (پرستش اجتماعیِ خدای متعال) با تولید «منطق نظام ولایت»؛ راه پیشنهادی برای حل چالش‌های علمی نظام..... ۲۶۳
۱۰. ضرورت تعمیق قضاوت‌ها پیرامون تئوری‌های فوق و پرهیز از شخصیت‌زدگی با هدف دفاع و پشتیبانی علمی از اقامه کلمه توحید ۲۶۵

گفتار ۲۱: تحلیل نخبگانی از سیر رشد تفقّه براساس فلسفه تاریخ انبیا؛ ترسیم‌کننده مسیر تحول در حوزه‌های علمیه برای پاسخگویی به چالش‌های علمی نظام اسلامی ۲۶۷

۱. ضرورت بررسی ظرفیت ادبیات تخصصی حوزه برای پاسخگویی به نیازهای علمی نظام اسلامی..... ۲۶۷
۲.بررسی ظرفیت ادبیات تخصصی حوزه در دو سطح «فقهی» و «معرفت‌شناسی» و چالش‌های آن ۲۶۸
۳. کمک به اقامه دین از منزلت حاکمیت در مواجهه با کارآمدی سبک زندگی غربی؛ به‌عنوان موضوع امتحانِ ادبیات نخبگانی حوزه‌های علمیه..... ۲۷۱
۴. ضرورت پرهیز از برخورد سیاسی با ادبیات موجود در حوزه‌های علمیه؛ به‌دلیل تقوم نهاد حوزه به فرهنگ اهل‌بیت(ع) ۲۷۲
۵. ضرورت تبیین مراحل رشد «تفقه» در حوزه‌های علمیه در عصر غیبت کبری؛ به‌دلیل تکامل‌پذیری در ادراکات غیرمعصومین..... ۲۷۳
۶. تبیین مراحل رشد تفقه براساس فلسفه تاریخ انبیا: «حفظ منابع در زمان اخباریون»، «تعمیق فهم از دین با ملاحظه لوازم عقلیِ کلام توسط اصولیون» و «ارتقای فهم از دین در منزلت امت دینی، حکومت اسلامی، تمدن الهی»..... ۲۷۴

فصل دوم: مبادیِ طراحی سبک زندگی اسلامی

گفتار ۱: تولید «منطق و فلسفه‌ی نظام ولایت»؛ به‌عنوان زیرساخت استنباطِ «اعتقادات حکومتی» برای طراحی سبک زندگی اسلامی ۲۸۱

۱. تحلیل مادی از جهان خلقت به‌عنوان مبنای سبک زندگی غربی و ضرورت ارائه تحلیل الهی از جهان خلقت ۲۸۱

۲. اشاره به سه مبنای معرفت‌شناسی «انتزاعی»، «مجموعه‌نگر» و «نظام‌مند» به‌مثابه پایگاه تحلیل از نظام خلقت و ضرورت به‌وحدت‌رسیدنِ آنها به‌عنوان بستر ارتقای ظرفیت فهم از دین ۲۸۳
۳. تولید «منطق نظام ولایت» از طریق نقد و نقضِ «روش فهم» در قبل و بعد از رنسانس؛ به‌عنوان زیرساخت استنباط اعتقادات حکومتی ۲۸۴
۳/۱.حکم شرعی و عقلی در منع درک از «ذات» حضرت حق و امکان و وجوب درک از «فعل» خدای متعال ۲۸۵
۳/۲. بکارگیری اسلامیِ «منطق ارسطویی» توسط علمای شیعه برای دفاع از اعتقادات حقه الهی ۲۸۶
۳/۳. نفی «اصالت الکیفیه» در مبنای فلسفه شرق و غرب و اثبات «اصالت فاعلیت» در فلسفه نظام ولایت در توصیف از حرکت ۲۸۶
۴. اشاره به سه مبنای فلسفی در تحلیل از نظام خلقت ۲۸۸
۴/۱. مادی‌بودنِ «فلسفه نسبیت» به‌عنوان مبنای تحلیل از نظام خلقت در سبک زندگی غربی ۲۸۸
۴/۲. جهت‌دار نبودنِ «منطق ارسطویی» و «فلسفه صدرایی» در فرهنگ مذهب، علت نفوذ فلسفه غرب در فرهنگ نظام ۲۸۸
۴/۳. «فلسفه نظام ولایت» بستر استضائه از معارف الهی، متناسب با ظرفیت زیارات و ادعیه معصومین ۲۹۰
۵. «خالقیت، ربوبیت و هدایت» به‌عنوان سرفصل‌های اصلیِ افعال خدای متعال و تحلیل آنها بر اساس فلسفه نظام ولایت ۲۹۲
۵/۱. «تنازع بقاء»، مبنای تحلیل مادی از حیات در فلسفه غرب و اثبات انحلال مراتب خلقت در طبقات بالاتر برای ارتقای ظرفیت مخلوق در فلسفه نظام ولایت ۲۹۴
۵/۲. پرستش خدای متعال، به‌عنوان مبنای رفتار انسان در «سطوح، مراحل و مقاطعِ» نظام خلقت ۲۹۶

گفتار ۲: ضرورت تقوم فلسفه‌ی «اشتداد، کیفیت، کمّیت» به یکدیگر برای طراحی سبک زندگی اسلامی و مقایسه توانایی‌های «فلسفه نظام ولایت» با «فلسفه صدرایی» در این زمینه ۲۹۸
۱. بازگشت «فلسفه زیبایی» به «فلسفه کیفیت» در دستگاه کفر در مقابل بازگشت «فلسفه زیبایی» به «خالق کیفیت» در دستگاه ایمان ۲۹۸
۱/۱. ضرورت احتجاج با کفر در موضوع حرکت به سمت رشد و آرامش (مبنای ارتقای ظرفیت انسانی) ۳۰۱

۱/۲. آرامش، رشد و اتمام نعمت، برخاسته از خالق کیفیت و زیبایی..... ۳۰۱
۱/۳.هوای نفس؛ مبنای خروج از سیر به سمت آرامش و تکامل..... ۳۰۲
۲. تعریف جلال و جمال به «زهد، تحمل و صبر، هدایت» در رفتار پرچمداران توحید برای دست‌گیری از نظام کفر و نفاق..... ۳۰۳
۲/۱. «پرستش، ایثار، نجاتِ» امت‌ها و افراد، به‌عنوان مبنای تعریف از کیفیت و زیبایی در دار دنیا..... ۳۰۴
۳. تحلیل نظری از «فلسفه کیفیت» در فلسفه صدرایی، موجب واگذاری ساختارها به سبک زندگی غربی..... ۳۰۶
۳/۱. توانایی فلسفه نظام ولایت در مقابله با فرهنگ مادی مدرنیته..... ۳۰۸
۴. ضرورت بررسی «فلسفه کمّیت» بر اساس فرهنگ قرآن و اهل‌بیت برای مدیریت سه نظام «کفر، نفاق، ایمان»..... ۳۱۰
۵. ضرورت بررسی عقلانیِ «فلسفه کمّیت» برای طراحی سبک زندگی اسلامی..... ۳۱۱
۵/۱. «شمارش کمّی و طبقه‌بندی درختی»، به‌عنوان ظرفیت «فلسفه کمّیت» بر مبنای «منطق ارسطویی»..... ۳۱۲
۵/۲. «نظام‌سازی برای تصرف»، به‌عنوان ظرفیت «فلسفه کمّیت» بر مبنای «منطق مجموعه‌نگری»..... ۳۱۲
۵/۳. «به‌وحدت‌رساندن تصرفات در جهت واحد و کنترل دیگر جهات»، به‌عنوان ظرفیت «فلسفه کمّیت» بر مبنای «منطق نظام ولایت»..... ۳۱۲
۶. ضرورت به‌وحدت‌رسیدنِ «فلسفه اشتداد»، «فلسفه کیفیت» و «فلسفه کمیت» در نظام واحد برای طراحی سبک زندگی اسلامی و تئوریزه‌شدن ایمان اجتماعی..... ۳۱۳

گفتار ۳: تعریف مبنایی از سبک زندگی اسلامی و سبک زندگی غربی بر اساس فلسفه نظام ولایت. ۳۱۵
۱. ضرورت «بهینه‌ی مبانی روشی و فلسفی» برای طراحی سبک زندگی اسلامی..... ۳۱۵
۱/۱. «نظام واحد»، مبنای سبک زندگی اسلامی و تفکیک حوزه‌ها از یکدیگر، علت نفوذ فرهنگ غرب..... ۳۱۵
۱/۲. ضرورت تعمق در «روش» فهم از دین؛ با توجه به نفی نگاه عوامانه و نفی وحی بر غیرمعصومین..... ۳۱۶
۱/۳. «شکستن بت‌های عقلی و مفهومی» به‌مثابه موضوع امتحانات در سرفصل دوم تاریخ..... ۳۱۷
۱/۴. توانایی منحل‌کردنِ عقلانیت مدرن در معارف حقه الهیه، به‌عنوان شاخصه‌ی ارتقای ظرفیت تفقه..... ۳۱۷

۲. تعریف مبنای سبک زندگی اسلامی به جریان «خالقیت، ربوبیت، هـدایت» در اعطـاء اسم «تکوینی، تشریعی، تقرب» برای مدیریت بر سه نظام «کفر، نفـاق، ایمـان» بـه نفع نظام ایمان..... ۳۱۹
۳. تعریف سبک زندگی اسلامی به اعطاء و تفضل الهی همراه بـا فقـر دائمـی مخلـوق و کیفیت تقرب او به مشیت الهی..... ۳۲۰
۴. تحلیل از حیات کفر (سبک زندگی غربی) به «انکار، استکبار و حرص دائم‌التزاید» بر مبنای اعتقادات حکومتی..... ۳۲۱
۴/۱. «اضطراب»، مبنای «تجاوز، اسـارت، تحمیـل» در فرهنـگ کفـر بـرای حیـات اجتماعی..... ۳۲۲
۵. «فقر و تقرب»، مبنای سبک زندگی اسلامی در مقابل «ارضاء و نیاز»، مبنـای سـبک زندگی مادی..... ۳۲۲

گفتار ۴: بررسی منزلت ائمه معصومین(ع) در ولایت بر «تکوین، تاریخ، جامعه» بر اسـاس فلسـفه نظام ولایت ۳۲۴
۱. منزلت ائمه معصومین(ع) در ولایت بر «تکوین، تاریخ و جامعه»..... ۳۲۴
۱/۱. استدلال عقلیِ هم‌جهت با معارف اهل‌بیت پیرامون منزلت ائمـه معصـومین(ع) در موضوع شفاعت و وساطت در مغفرت الهی..... ۳۲۵
۲. امتحانات سخت معصومین(ع) در راهبری و نجات امت‌هـا بـه سـوی بهشـت، بـه معنـای تفاوت ماهوی خلقت و امتحانات آنها با دیگر انبیا، علماء و مردم..... ۳۲۹
۳. تقوم ولایت اجتماعیِ فقهاء به «ولایت تاریخیِ ائمه معصومین»، علت جریان هـدایت امت محمد و آل‌محمد در دوره غیبت کبری..... ۳۳۱
۳/۱. تفاوت «فلسفه نظام ولایت» با «منطق ارسطویی» و «نسبیت مادی در منطـق مجموعه‌نگری» در تعریف از انسان بر اساس ارتقاء قوه‌ی اختیار..... ۳۳۱
۳/۲. جاذبه اراده معصومین(ع) و جریان آن در ارتقای ایمانِ «نواب عام»، بـه‌عنـوان وسیله نجات تمامی مراتب ایمانی مادون..... ۳۳۳
۳/۳. پرورش مؤمنین و امت محمـد و آل‌محمـد و تبـدیل آنـان بـه عناصـر و امـت تاریخی؛ تحت جاذبه اراده معصومین(ع)..... ۳۳۴
۳/۴. راهبری امت محمد و آل‌محمد تحت ولایت نواب عام امام زمـان در شـب‌هـای قدر؛ از طریق ولایت تاریخیِ حضرت ولی‌عصر(عج)..... ۳۳۶

گفتار ۵: بیان کیفیت آغاز زندگی روی کره زمین بر اساس فرهنگ قرآن و اهل‌بیت(ع) ۳۳۸
۱. ضرورت تفقه پیرامون معارف اهل‌بیت برای استنباط مبانی سبک زندگی اسلامی..... ۳۳۸

۱/۱. ضرورت توجه به «فقه‌الإستنباط» در کنار دیگر ابواب فقهی برای بهینه دستگاه عقلانیت ۳۳۹
۲. کیفیت شکل‌گیری زندگی بر اساس «سطوح و مراحل و مقاطعِ» خلقت در فرهنگ انبیا ۳۴۰
۳. کیفیت خلقت حضرت آدم و آغاز زندگی در بهشت و مقدمات شکل‌گیری زندگی در زمین ۳۴۱
۳/۱. اشاره به کیفیت آغاز زندگی حضرت آدم(ع) در زمین بعد از هبوط ایشان از آسمان اول ۳۴۳
۳/۲. آداب استغفار و تشریع طواف، به‌عنوان اولین مناسک زندگی حضرت آدم در زمین ۳۴۴
۳/۳. برگزیده‌شدن حضرت آدم به مقام نبوت برای هدایت زندگی مردم در زمین ۳۴۶
۳/۴. اشاره به کیفیت خلقت حضرت آدم و چگونگی تکثیر نسل ایشان بر روی کره زمین ۳۴۶
۳/۵. اشاره‌ای به مبدأ شکل‌گیری هوای نفس در زندگی دنیا بر مبنای فرهنگ انبیا ۳۴۷

گفتار ۶: تبیین «فلسفه تاریخ انبیا» به‌عنوان مبنایی برای تحلیل هماهنگ از «گذشته، حال، آینده» و تعیین تکلیف امت محمد و آل‌محمد قبل از ظهور حضرت ولی‌عصر(ع) ۳۴۸
۱. تعریف «ولایت تاریخی» به‌عنوان خاستگاه سبک زندگی اسلامی: شکل‌گیری تکامل معنوی در جامعه از برخورد بین سه نظام «کفر، ایمان، نفاق» ۳۴۸
۲. ناتوانی مبنای فلسفی، عرفانی و فقهیِ موجود در حوزه‌های علمیه برای ترسیم فلسفه تاریخ انبیا ۳۴۹
۳. نگاه مبنایی به سه نظام «کفر، نفاق، ایمان» و رفتار آنها در تاریخ زندگی دنیا ۳۴۹
۴. تبیین سه مرحله در فلسفه تاریخ انبیا: ۱ـ از هبوط حضرت آدم تا بعثت نبی‌اکرم ۲ـ از بعثت تا ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) ۳ـ از ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) تا برپایی قیامت ۳۵۱
۴/۱. حسی‌بودنِ «امتحانات، بت‌پرستی‌ها، آیات و حجت‌های الهی»، سه رکن اساسی در سرفصل اول تاریخ و غلبه حاکمیت کفر در این مرحله ۳۵۲
۴/۲. عقلی‌بودنِ «امتحانات، بت‌پرستی‌ها، آیات و حجت‌های الهی»، سه رکن اساسی در سر فصل دوم تاریخ و غلبه حاکمیت نفاق در این مرحله ۳۵۳
۴/۳. شهودی‌بودنِ «امتحانات، بت‌پرستی‌ها، آیات و حجت‌های الهی»، سه رکن اساسی در سرفصل سوم تاریخ و غلبه حاکمیت ایمان در این مرحله ۳۵۴

۴/۴. «عمومی‌شدنِ کرامات انبیا، اصلاح وضعیت تکوینی عالم، طولانی‌ترین مرحله تاریخ عالم» به‌عنوان سه ویژگی سرفصل سوم تاریخ ۳۵۶
۴/۵. ضرورت اجتهاد پیرامون خصوصیات سرفصل سوم تاریخ با هدف ارتقای ظرفیت و انگیزش جامعه دینی در این مرحله ۳۵۷
۵. «احکامِ بت‌شکنی»؛ شاخصه اصلیِ ولایت تاریخی در برنامه‌ریزی خدای متعال و تطبیق آن بر مأموریت‌های انبیای الهی ۳۵۸
۵/۱. «فلسفه مصیبت»؛ رکن حیات پرچمداران توحید برای هدایت امت‌ها به سوی بهشت ۳۵۸
۵/۲. «تقیه برای حفظ و انتقال نسل پیامبران و امامان»، به‌عنوان اولین حکم خداپرستی برای حضرت آدم و اوصیای ایشان ۳۵۹
۵/۳. «درگیری با جامعه کفر» به‌عنوان اولین حکم خداپرستی برای حضرت نوح(ع) و حضرت ابراهیم(ع) ۳۶۰
۵/۴. تحلیل تاریخی از قیام ذوالقرنین و به‌حکومت‌رسیدن حضرت یوسف(ع) ۳۶۱
۵/۵. تشریع احکامِ «حفظ وحدت کلمه در امت دینی» در دوران حضرت موسی(ع) ۳۶۲
۵/۶. «تبیین انحرافات نفاق در قوم بنی‌اسرائیل» با قیام حضرت عیسی(ع) ۳۶۳
۵/۷.تحلیل تاریخی از «فلسفه جهاد»، «حکومت حضرت داوود(ع)» و «حکومت حضرت سلیمان(ع)» ۳۶۴
۵/۸. تحلیل تاریخی از بعثت نبی‌اکرم(ص) بر محور سه مأموریت: ۱ـ برچیدن بساط بت‌پرستی و شرک جلی ۲ـ ختم نبوت ۳ـ تقیه نسبت به حکومت‌های نفاق ۳۶۵
۵/۹. «حفظ فرهنگ کفرستیزی به‌عنوان رکن بعثت»، «حفظ اسلام ناب و معارف قرآنی به ترجمان معصومین»، «تقیه در برابر دولت‌های نفاق»؛ سه مأموریت اصلی ائمه معصومین(ع) پس از رحلت پیامبراکرم(ص) ۳۶۶
۵/۱۰. تحلیل تاریخی از سیره ائمه معصومین(ع) در ایجاد امنیت برای حیات امت محمد و آل‌محمد با هدف ظرفیت‌سازی برای تحقق مأموریت‌های تشریع‌شده در بعثت نبی‌اکرم ۳۶۶
۵/۱۱. تبیین فلسفه غیبت در سرفصل دوم تاریخ: ظرفیت‌سازی در امت محمد و آل محمد برای قبول مسؤولیت در سطح «امت، حاکمیت و تمدن‌سازی» ۳۶۹
۶. تبیین «فلسفه امداد» به نظام کفر و نفاق: ارتقای ظرفیت دستگاه ایمان برای تقرب آنها به منزلت علم نبوی و علوی ۳۷۰

۷. جمع‌بندی از فلسفه تاریخ الهی: «مدیریت بت‌شکنی» به‌عنوان نسبیت عام و جریان آن در مأموریت‌های انبیا به تبع موازنه قدرت بین سه نظام «کفر، نفاق، ایمان» (نسبیت خاص)..... ۳۷۱

گفتار ۷: منزلت فقهای شیعه به‌عنوان نواب عام حضرت ولی‌عصر در اقامه کلمه حق و عبور از امتحانات عقلانی در دوره غیبت کبری ۳۷۳

۱. «عقل»؛ به‌عنوان موضوع امتحان در دوره دوم تاریخ و تبدیل آن به ابزار تحریف دین توسط ائمه نفاق..... ۳۷۳

۲. سپردن پرچمداری توحید و رهبری امت محمد و آل‌محمد در دوران غیبت به نواب عام حضرت ولی‌عصر (عقلانیت غیرمعصوم) برای تقوّم «ولایت اجتماعی» به «ولایت تاریخی»..... ۳۷۵

۳. عرفانِ «اشک، خون، تفقه» به‌عنوان مراحل گزینش و انتخاب نواب عام حضرت ولی عصر(عج)..... ۳۷۷

۴. تحلیل تاریخی از مدیریت نظام طغیان توسط ابلیس و ائمه نفاق در سرفصل دوم تاریخ و شکل‌گیری «بت‌پرستی مدرن» در شرایط فعلی..... ۳۷۸

۵. قیام فقهای شیعه در مقابل کفر عقلانی در فرهنگ مدرنیته؛ برای «حفظ فرهنگ کفرستیزی به‌عنوان رکن بعثت»، «حفظ وحدت کلمه اسلامی» و «ارتقای ظرفیت شیعه از فقه مکلف به فقه فرج»..... ۳۷۹

گفتار ۸: مبادیِ قرآنی و روایی سبک زندگی اسلامی: شبکه‌ی «تولید، توزیع، مصرفِ» معنویت با محوریت نماز، به‌عنوان موضوع سبک زندگی اسلامی و نقش محوریِ نماز معصومین در آن ۳۸۲

۱. ضرورت تبیین جایگاه عبادات از منظر حاکمیت به وسیله استنباط احکامِ «توسعه، تعادل و نظم» الهی؛ برای ارتقای ظرفیت نظام مبارک جمهوری اسلامی در مقابله با سبک زندگی غربی..... ۳۸۲

۲. ضرورت تئوریزه‌کردن پرستش خدای متعال از منزلت اقامه توحید در مقابل تئوریزه شدن پرستش ابلیس از منزلت اقامه شهوات در شرایط فعلی..... ۳۸۷

۳. واگذاری قوای «اختیار، عقل، زادولد» به پرچمداران توحید برای رشد و ارتقای ظرفیت افراد و جوامع..... ۳۸۸

۴. بررسی شبکه زمانی و شبکه مکانیِ معنویت برای تئوریزه‌کردن ایمان در سبک زندگی اسلامی..... ۳۸۹

۴/۱. منزلت «مکه، حرم‌های شریفه و مساجد» در شبکه معنویت..... ۳۹۱

۴/۲. «زیارات، تلاوت قرآن، عبادات» به‌عنوان سه رکن اساسی برای تئوریزه‌شدن ایمان در سبک زندگی اسلامی..... ۳۹۲

۵. تبیین جایگاه «عبادات» از منزلت حاکمیت به‌عنوان «نرم‌افزار اقامه‌ی پرستش خدای متعال» ۳۹۳
۶. بررسی «تولید، توزیع، مصرفِ» معنویت و منزلت محوری نماز در آن برای طراحی سبک زندگی اسلامی ۳۹۵
۷. تقوم شبکه‌ی اقامه نماز به نماز امام زمان(عج) برای جلب «هدایت الهی» ۳۹۷
۸. جریان یقین اجتماعی در جامعه اسلامی از طریق شبکه معنویت برای مقابله با طوفان شهواتِ ناشی از نظام طغیان ۳۹۹
۹. بیان تمثیلی برای درک از شبکه معنویت و مقایسه آن با زیرساخت‌های شبکه خدمات‌رسانیِ مادی در زندگی غربی ۴۰۰
۱۰. ظرفیت معصومین(ع) در اقامه شبکه معنویت و تعلق شدید آنان به نماز برای هدایت تاریخی و نجات آحاد بندگان و سوق‌دادن آنها به سوی بهشت ۴۰۱
۱۱. موضوع سبک زندگی اسلامی: هدایت مردم برای دستیابی به «ایمان، معرفت و هدایت» در دار بلاء و دنیا با نرم‌افزار شبکه معنویت ۴۰۲
۱۲. بررسی تکبیره‌الإحرام، قرائت، تشهد، سلام و... در نماز، به‌عنوان پیچیده‌ترین مناسک برای هدایت مردم ۴۰۳
۱۳. ائمه اطهار؛ به‌عنوان مربّیان عبادت و دارای منزلت محوری در اقامه نماز عباد ۴۰۷

گفتار ۹: تحلیل از جایگاه «روزه»ی ماه مبارک رمضان و منزلت «شب قدر» در اقامه کلمه حق ۴۰۹
۱. تحلیل از «روزه»ی ماه مبارک رمضان به ابزار ظرفیت‌سازی و خودارزیابی برای جامعه اسلامی؛ در مقابل طوفان شهواتِ ناشی از سبک زندگی مادی ۴۰۹
۱/۱. ظرفیت‌سازی روزه برای تقوای اجتماعی با جلوگیری از تحرک دستگاه ابلیس و ایجاد فرهنگِ «محاسبه، مراقبه، مشارطه» در ماه مبارک رمضان ۴۱۰
۱/۲. نقش «تسبیحات، صلوات، ادعیه» و تلاوت قرآن در ماه مبارک رمضان و تأثیر آن بر «تهذیب، بصیرت‌افزایی و هماهنگی رفتار اجتماعیِ» امت اسلامی ۴۱۱
۱/۳. نقش عبادات، ادعیه و امتحانات در پرورش نیروهای انسانی (خواص) برای قبول مسؤولیت‌های سنگین اجتماعی ۴۱۲
۱/۴. مقدرشدنِ بلاها و مصائبِ ناشی از هجمه‌های کفر و نفاق برای پرچمداران توحید و یاران آنها در شب قدر و ایثار و فداکاری آنان برای تکامل تاریخ و نجات امت‌ها ۴۱۴
۱/۵. ارتباط ماه مبارک رمضان با کنگره عظیم حج از بُعد مناسک اقامه کلمه حق ...۴۱۶

گفتار ۱۰: ۱ـ تحلیل جایگاه «حج» و مناسک آن در اقامه کلمه حق ۲ـ جریان آیات الهی برای هدایت انسان‌ها با شروع از «عبادات» و ختم به «زیارات» در منزلت تمدن اسلامی ۴۱۷

۱. تشریع «رمی» ابلیس و برگزاری برائت از مشرکین، به‌عنوان شاخصه قدرت اسلام و راندمان دستگاه الهی در بت‌شکنی ۴۱۷

۲. تحلیل از سه نوع برخورد با حج: «ابراهیمی، سنتی، گردشگری» ۴۱۸

۳. تحلیل از مناسک حج: پرورش نیروی انسانیِ ایمانی برای تغییر هویت به سوی هویت معنوی و عرفان اسلامی ۴۱۹

۴. تحلیل از حضور در میقات: لبیک و اعلام آمادگی برای ورود به زندگی نورانی و معنوی ۴۱۹

۵. تحلیل از جعل محرمات در مناسک حج: جدا شدن از زندگی ظلمانی و پرورش در محیط زندگی نورانی ۴۲۱

۶. تبیین فلسفه طواف: تشریفات بیعت با پرچمداران توحید و تبیین فلسفه نماز طواف: هدیه مؤمنین به بت‌شکنان تاریخ ۴۲۲

۷. تبیین فلسفه سعی: ورود به زندگی معنویِ حرفه‌ای و پذیرش سازمان تربیتِ «شبکه معنویت» ۴۲۳

۸. تبیین فلسفه تقصیر: جریان فرهنگ تقصیر و استغفار در دار بلاء به محضر دستگاه الهی ۴۲۴

۹. تبیین فلسفه حجه‌الإسلام: زندگی سربازان دستگاه الهی با امام زمان(عج) و مطالبه‌ی منزلت ایثار و فداکاری در درگیری با اقامه کلمه باطل ۴۲۵

۱۰. تبیین فلسفه حضور در صحرای عرفات: ضرورت تزکیه و تطهیر برای قبول مسؤولیت در کنار رهبری اقامه کلمه حق ۴۲۵

۱۱. فلسفه حضور در صحرای مشعر: دستیابی به درک و شعور نسبت به منزلت خدمت گزاری در صحنه درگیری با کلمه باطل ۴۲۶

۱۲. فلسفه حضور در صحرای منی: رَمی ابلیس، قبول اخلاص در رمی، علامت‌دارشدن برای سربازی امام زمان و عرضه تمنیات به محضر خدای متعال ۴۲۶

۱۳. اقامه حج در سبک زندگی اسلامی به‌مثابه آغاز عرفان اسلامی و زیارات معصومین به‌عنوان نهایت عرفان اسلامی ۴۲۷

۱۴. زیارت پیامبر و امامان؛ بزرگترین آیه الهی برای هدایت و نجات امت‌ها و انسان‌ها و پرورش آن‌ها در سطح تمدن اسلامی ۴۲۸

۱۵. ضرورت تحلیل آکادمیک از سبک زندگی غربی و طراحی سبک زندگی اسلامی از طریق تولید مدل اسلامی ایرانی پیشرفت ۴۳۰

فصل سوم: طراحی سبک زندگی اسلامی در «وضع مطلوب» و «دوران گذار»

گفتار ۱: شبکه معنویت (خانواده، مساجد و مصلی‌ها، نهاد رهبری، حوزه‌های علمیه) به‌مثابه مبنای جامعه‌شناختی برای طراحی سبک زندگی اسلامی در «وضع مطلوب» (پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی) و بیان الزامات و آثار آن ۴۳۵

۱. ضرورت اقامه کلمه حق از منزلت ولایت اجتماعی در برابر کفر و بت‌پرستی مدرن؛ به‌عنوان وظیفه و امتحان فقاهت و امت اسلامی ۴۳۵

۱/۱. «وجدان عمومی نسبت به پرستش خدا، عقلانیت و فرهنگ دین‌محور، رفتار هماهنگ بر اساس فقه»؛ سه دستاورد امت محمد و آل‌محمد(ص) (بر اساس تقوم «ولایت اجتماعی» به «ولایت تاریخی») ۴۳۵

۱/۲. ضرورت صیانت از دستگاه ایمان در برابر کفر حربی و نفاق محارب، به‌عنوان وظیفه اصلی و دائمی امت اسلامی ۴۳۷

۱/۳. تئوریزه‌شدن شهوت در سبک زندگی غربی به‌عنوان ره‌آورد «بت‌پرستی عقلانی» و وظیفه فقاهت و امت اسلامی برای بت‌شکنیِ عقلانی در این مرحله از تاریخ ۴۳۸

۲. «خانواده» به‌مثابه اولین نهاد برای تئوریزه‌کردن اخلاق و ایمان؛ در مقابل «شرکت» به‌عنوان اولین نهاد برای تئوریزه‌کردن ثروت و سرمایه در سبک زندگی غربی ۴۴۰

۲/۱. تحلیل نهاد خانواده از منزلت تکوینیِ «مرد» و «زن» و سهم تأثیر «عقلانیت» و «عاطفه» در تکامل اخلاقی و رشد ایمانی ۴۴۱

۲/۲. نگاه سبک زندگی غربی به جنس «مرد» و «زن» و شکل‌گیریِ «جمعیت شناسی مادی» بر اساس سهم تأثیر هر یک از زن و مرد در رشد تولید ناخالص ملی ۴۴۳

۲/۳. نگاه سبک زندگی اسلامی به چگونگیِ گردش تصمیم در خانواده و ارتباط آن با مقوله «کفویت» ۴۴۳

۳. «خانواده، شبکه مساجد، نظام ولایت فقیه» در سبک زندگی اسلامی به‌عنوان جایگزینِ «شرکت، شبکه بانکی، نظام سرمایه‌داری» در سبک زندگی غربی ۴۴۵

۳/۱. منزلت حوزه‌های علمیه در ایجاد بانک اطلاعات برای تئوریزه‌کردن اخلاق در جامعه ۴۴۷

۳/۲. «نهاد رهبری» متکفل احکام توسعه، «ائمه جمعه» متکفل احکام ساختارها و «ائمه جماعات» متکفل احکام نظم در شبکه معنویت ۴۴۸

۳/۳. جریان محبت در نظام اسلامی از طریق ولایت مطلقه فقیه و جریان قانون توسط قوه مقننه با هدایت «بانک اطلاعاتِ» حوزه‌های علمیه ۴۴۹

۴. آثار طراحی سبک زندگی اسلامی مطلوب بر اساس شبکه معنویت در بخش‌های مختلف و الزامات آن ۴۵۰
۴/۱. آثار طراحی سبک زندگی اسلامی بر اساس شبکه معنویت در حل مشکل اشتغال، اختلاط و رفع ظلم از جامعه زنان ۴۵۰
۴/۲. «توسعه خیرات» به‌عنوان پشتوانه پول اسلامی و جایگزین خُلق حرص به‌مثابه پشتوانه قدرت پولی کشورها ۴۵۱
۴/۳. جهت‌داری مهاجرت‌ها در سبک زندگی اسلامی و تفاوت آن با مهاجرپذیری در سبک زندگی غربی ۴۵۱
۴/۴. جهت‌داری در شکل‌گیری «شهرها و کلان‌شهرها و پایتخت» در سبک زندگی اسلامی و تفاوت آن با سبک زندگی غربی ۴۵۲
۴/۵. شکسته‌شدن تمرکز اختیارات نسبت به امور مادی در سبک زندگی اسلامی و ایجاد تمرکز اختیارات در امور معنوی ۴۵۴
۵. طراحی سبک زندگی اسلامی در «وضع مطلوب» به معنای پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی و اشاره به الزامات علمی آن ۴۵۷
۵/۱. ضرورت نقد و بررسی منطق انتزاعی و منطق مجموعه‌نگری و انحلال آنها در منطق جدید ۴۵۷
۵/۲. توانمندی فلسفه نظام ولایت و سه منطقِ برآمده از آن (حجیت، معادله، مدل) به‌عنوان نقطه شروع حرکت برای ساخت تمدن نوین اسلامی ۴۵۸
۶. تفاوت «وضع مطلوب» و «دوران انتقال» در طراحی سبک زندگی اسلامی ۴۵۹

گفتار ۲: بیان عناوین سبک زندگی اسلامی در سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» در «وضع مطلوب» و ضرورت ارائه عناوین مربوط به «دوران انتقال» ۴۶۱
۱. جمع‌بندی اجمالی از سه تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرتِ» غربی ۴۶۱
۲. جلب علم و قدرت از دستگاه الهی به معنای مبنا قرار دادن ایثار و هدایت در تئوری قدرت الهی و جایگزینی آن با خُلق استکبار در تئوری قدرت مادی ۴۶۳
۳. هدایت افکار عمومی از طریق بانک اطلاعات برای ارائه مشاوره به «خانواده، اصناف، نهادهای دولتی» در سبک زندگی اسلامی، جایگزین رسانه‌ها در وضع مطلوب ۴۶۴
۴. تئوری تولید ثروت در وضع مطلوب: از بین‌رفتن تمرکزگرایی در امور مادی و تغییر ماهیتِ «نیاز و ارضاء»، زمینه‌ساز مهندسی‌های جدید برای تولید تکنولوژی عبادت. ۴۶۵
۴/۱. اشاره به تفاوت شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی شرقی ۴۶۹

۴/۲. ضرورت خروج از جریان نیاز و ارضاء به سبک زندگی غربی و دستیابی به الگوی تولید ثروت اسلامی؛ برای تحقق سبک زندگی اسلامی در وضع مطلوب و رقابت با بازارهای ربوی غربی..... ۴۶۹
۵. تغییر جهت حاکم بر الگوی سلامت از اولویت «درمان» در سبک زندگی غربی به اولویت «بهداشت» در سبک زندگی اسلامی..... ۴۷۱
۶. ساخت شهرها بر اساس الگوی نیمه‌صنعتی ــ نیمه‌کشاورزی؛ جایگزین الگوی شهرسازی به سبک زندگی غربی..... ۴۷۲
۷. رفع تنازع و تکالب بر سر دنیا در وجدان عمومی، علت تشکیل قوه قضائیه کوچک و چالاک در سبک زندگی اسلامی..... ۴۷۳
۸. ساده‌سازی زندگی مادی، علت ساده‌سازیِ علوم دانشگاهی و پیچیده‌شدن زندگی معنوی، موجب تکثر و پیچیدگیِ علوم دینی در سبک زندگی اسلامی..... ۴۷۳
۹. بیان تفاوت «تشکیلات و سازمان» در سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی غربی (جریان «وحدت نسبت» در سه سطح «اوصاف، موضوعات و گردش عملیات»)..... ۴۷۴
۱۰. نفی دکترین دفاعی غربی مبتنی بر «نسل‌کشی، تخریب زیرساخت‌ها و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی» و جایگزینی آن با جنگ مردمی و جوانمردانه مبتنی بر تکنولوژی غیرمتمرکز..... ۴۷۶
۱۱. «استکبارستیزی» و «وحدت با جهان اسلام» با محوریت کنگره عظیم حج، به‌عنوان محور سیاست خارجی در سبک زندگی اسلامی..... ۴۷۷
۱۲. مهندسی رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها به‌صورت مردمی و خروج آنها از سلطه نظام سرمایه‌داری..... ۴۷۸
۱۳. هدایت نشر و توزیع کتاب به‌عنوان محور انتقال معارف حقه و معارف انسانی و مفید..... ۴۷۸
۱۴. تقاوت «وضع مطلوب» و «دوران انتقال» در طراحی سبک زندگی اسلامی..... ۴۷۹
۱۵. ضرورت تأخر «انقلاب فرهنگی» از «انقلاب سیاسی» به‌دلیل تئوری حاکمیت «اختیار» بر «تولید علم»..... ۴۸۰
۱۶. طراحی ساختارها برای هدایت مردم در سطوح مختلف ایمان و عقلانیت به سوی شاخصه‌های زندگی معنوی و اخلاقی و آزاد؛ از الزامات تئوریزه‌کردن تقوی..... ۴۸۱

گفتار ۳: طراحی تئوری تولید ثروت، اطلاع و قدرت برای «دوران انتقال» براساس تئوریزه‌کردن مدیریت حضرت امام و مقام‌معظم‌رهبری و تبیین آکادمیک از سه ناهنجاری «اقتصادی، فرهنگی، سیاسی» ۴۸۴

۱. توانمندی فلسفه نظام ولایت در طراحی سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت الهی» برای تئوریزه‌کردن مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری ۴۸۴

۱/۱. چالش‌های نظام جمهوری اسلامی، علت توجه به مهاجم‌بودنِ تمدن مدرن در سطوح آکادمیک و تخصصی ۴۸۶

۲. طراحی سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» برای دوران گذار بر اساس چالش اقتصادی، به‌دلیل ماهیت اقتصادی تمدن مدرن ۴۸۸

۲/۱. ادبیات «توسعه پایدار و همه‌جانبه»، جامعِ سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» در سبک زندگی غربی و ضرورت مقابله آکادمیک با آن برای اقامه کلمه حق ۴۸۹

۲/۲. «دفاع همه‌جانبه»، راه برون‌رفت از چالش‌های موجود بر مبنای تحلیل آکادمیک از سه ناهنجاری «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» ۴۹۰

۳. قبض و بسط بین «شعار عدالت مکتبی» با «الگوی رفاه برخاسته از سبک زندگی غربی»، علت فقدان امنیت در بخش اقتصادی کشور ۴۹۲

۳/۱. ضرورت طراحی دو نقشه جنگی برای عرصه «فرهنگی» و «اقتصادی» در تناسب با عرصه «سیاسی» و تشکیل سه قرارگاه در این سه عرصه ۴۹۴

۳/۲. قبض و بسط بین «متغیر کار» و «متغیر سرمایه» در اقتصاد کلان (چهاربازار)، علت اصلی جهش قیمت‌ها در ایران (تورم، گرانی و...) ۴۹۵

۴. توقف تکنولوژی برتر در «الگوی مصرف عمومی»، راه برون‌رفت از تحمیل الگوی صادراتِ «کالا، ثروت و رفاه» به سبک زندگی غربی ۴۹۶

۴/۱. جریان تکنولوژی برتر در «الگوی مصرف دولتی» و بهینه تکنیک در «الگوی مصرف صنفی» و تغییر سیاست ها در تمامی عناوین اقتصادی متناسب با مقید کردن الگوی رفاه ۴۹۷

۵. عمق باور رهبری و ملت ایران نسبت به زندگی الهی و آرمان‌های مکتبی، علت پیروزی و الگوشدن سبک زندگی اسلامی در دوران گذار ۴۹۷

گفتار ۴: توقف تکامل مادی در الگوی مصرف و الزامات آن در بخش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افـزاریِ اقتصاد و آثار آن در تئوری تولید اطلاع و تئوری تولید قدرت برای «دوران گذار» **۵۰۰**
۱. توقف تکامل مادی در «الگوی مصرف عمـومی»، جریـان توسـعه مـادی در «الگـوی تصرف دولتی» و بهینه توسعه مادی در «الگوی مصرف صنفی»، به‌مثابه آغاز تغییـر جهت در ساختارهای اقتصاد غربی ۵۰۰
۱/۱. مقاومت در مقابل جریان نیاز و ارضاء تحمیل‌شده از سوی سبک زندگی غربی، علت کاهش انتظارات و تورم انتظاراتی ۵۰۱
۱/۲. تغییر جهت حاکم بر اقتصاد غربی در نگاه به قطب‌های توسعه جهان و اتکا بـه درون از طریق واگذاری اختیارات و منابع به استان‌ها برای خودکفایی ۵۰۲
۱/۳. تغییر جهت طـرح‌هـای عمرانـی از پایتخـت بـه شـهرها و روسـتاها و کنتـرل مهاجرت‌ها به سمت پایتخت و کلان‌شهرها ۵۰۳
۱/۴. تغییر در استراتژی صـنعت براسـاس تکنولـوژی «سـاده، بـادوام، مکـانیکی» و ضرورت ساماندهی الگوی مصرف عمومی در این چارچوب ۵۰۴
۱/۵. ضرورت تغییر جهت حاکم بـر «زیرسـاخت‌هـای فیزیکـی، آمـایش سـرزمین، بازارهای تجاری» متناسب با رویکرد جدید ۵۰۵
۱/۶. «عدالت‌محوری»؛ مبنای تغییر در بافـت جغرافیـای سیاسـی کشـور در مقابـل محوریت «استراتژی صنعت» بر اساس سبک زندگی غربی ۵۰۶
۱/۷. تغییر جهت در هدایت افکـار عمـومی بـا شکسـتن تمرکـز در رسـانه ملـی از پایتخت به استان‌ها و با محوریت امور اقتصادی، مالی و خدمات ۵۰۶
۱/۸. تغییر جهت در نظام علمی و پژوهشی برای بومی‌سازی صنعت و شـرکت‌هـای دانش‌بنیان؛ متناسب بـا تغییـرات جدیـد در الگـوی مصـرف دولتـی، صـنفی و عمومی ۵۰۷
۱/۹. بهبود وضعیت اشتغال در داخل کشور با حمایت همـه‌جانبـه از الگـوی تولیـد داخلی (تکنولوژی ساده، بـادوام، مکـانیکی) و حرکـت بـه سـمت خودکفـایی و استقلال اقتصادی ۵۰۸
۱/۱۰. تعریف جدید از قدرت پایه پول ملی از طریق قطع رابطـه بـا ارزهـای مرجـع جهانی ۵۰۹
۲. فتح قله‌های جدید توسط نظام جمهوری اسلامی، در صورت تکرار تجربه موفق دفـاع مقدس نظامی در دفاع مقدس اقتصادی ۵۰۹
۲/۱. کنار گذاشتن محاسبات اقتصـاد غربـی و پافشـاری بـر ارزش‌هـای مکتبـی (ماننـد عدالت، مبارزه با فاصله طبقاتی و...)، راه برون‌رفت از چـالش‌هـای پـیش‌روی اقتصـاد مقاومتی ۵۱۰

۲/۲. فتح قله‌های جدید توسط نظام جمهوری اسلامی، در صورت تکرار تجربه موفق دفاع مقدس نظامی در دفاع مقدس اقتصادی ۵۱۲

گفتار ۵: مهندسی «بخش دولتی، بخش وقف (تعاونی اسلامی)، بخش خصوصی» در تئوری تولید ثروت اسلامی برای دوران گذار؛ براساس «مدیریت کار» و جایگزینی آن با «مدیریت سرمایه»..... ۵۱۵

۱. مقایسه «شاخصه‌های تئوری تولید ثروت» در سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی غربی ۵۱۵

۲. کیفیت انحلال احکام اقتصادی فقه در تئوری تولید ثروت غربی بر اساس پاسخگویی به مسائل مستحدثه و ضرورت توجه به اقامه احکام اقتصاد اسلامی از طریق نظام سازی ۵۱۶

۳. ناکارآمدی اقتصاد سرمایه‌داری در شناخت جامعه انقلابی اسلامی و ناتوانی آن در ارائه تئوری تولید ثروتِ متناسب ۵۱۷

۴. «مدیریت کار» جایگزینِ «مدیریت سرمایه»؛ مبنای تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران گذار و آثار آن در تغییر جهتِ حاکم بر «بخش دولتی، بخش تعاونی، بخش خصوصی» ۵۱۸

۴/۱. واگذاری صنایع مادر به بخش دولتی با الگوی درآمد انقلابی و شکستن اخلاق مادیِ حاکم بر ساختارهای غربی ۵۱۸

۴/۲. «بخش وقف» به‌عنوان جایگزین «بخش خصوصی» و متکفل هدایت «اشتغال» در نظام اسلامی و آثار آن در تغییر نظام موازنه قدرت (نظام تعریف‌ها، تنظیم‌ها، تخصیص‌ها) ۵۲۰

۴/۲/۱. جهت‌دهی الگوی مصرف مردم از طریق پرورش نیروی انسانی در بخش وقف، موجب ایجاد انگیزش دینی برای توسعه خیرات به‌عنوان پشتوانه قدرت پول ملی ۵۲۰

۴/۲/۲. ساختارهای عظیمه (تولید)، ساختارهای کریمه (ارتباطات تولیدی) و ساختارهای رحیمه (انفاق)، سه رکن اساسیِ بخش وقف در اقتصاد اسلامی ۵۲۱

۴/۳. «بخش خصوصی»، متکفل به‌زیستی و ارتقای سطح رفاه مردم در اقتصاد اسلامی ۵۲۲

۴/۴. «ایثار، عدالت، انصاف» به‌عنوان اوصاف تئوری تولید ثروت اسلامی، جایگزین «استکبار، تفاخر، اسراف» به‌عنوان اوصاف تئوری تولید ثروت غربی ۵۲۲

۴/۵. پیشنهاد جایگزین‌شدنِ «مالیات کاری» با «مالیات پولی» در بخش اقتصاد برای دوره گذار ۵۲۲

۴/۶. ضرورت دولتی‌شدنِ بخش بازرگانی (تجارت) به‌دلیل رفتار سیاسیِ جامعه جهانی، بین‌المللی، منطقه‌ای ۵۲۳
۵. پاسخ به سوالات اساسی پیرامون تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران گذار ۵۲۴
۵/۱. «چگونگی تامین هزینه‌ها» و پیامدهای «قطع ارتباط با کشورها» و «سپردن اقتصاد کشور به بخش دولتی»؛ سه سوال اساسی از تئوری تولید ثروت اسلامی ۵۲۴
۵/۲. «قطع وابستگی به اقتصاد جهانی»، «شکستن مبنای سودآوری در پروژه‌های عمرانی»، «تحقق پول اسلامی با اقتصاد مردمی»؛ سه مزیت تئوری تولید ثروت اسلامی ۵۲۵
۵/۳. «تعریف جدید از منافع مشترک اقتصادی» و «تغییر شاخصه‌ها در جهت تغییر نظام آماری»، دو خصوصیت دیگر تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران گذار ۵۲۸
۶. تحقق ارزش‌های دینی در وضع مطلوب؛ وابسته به طراحی برنامه انتقال و تغییرات آن ۵۲۹
۷. تحلیل از وضع موجود «بازار»، «ادارات» و «بخش خدمات» و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آنها ۵۳۱

گفتار ۶: طراحی تئوری «تولید اطلاع اسلامی» برای دوران گذار حول سه نهاد «مدرسه، خانواده، مسجد» با محوریت نهاد مدرسه و دانشگاه (تعلیم و تربیت) ۵۳۷
۱. ضرورت شناخت عمیق از تئوری تولید اطلاع در سبک زندگی غربی (ارتقای ظرفیت شهوت و تحول مادی در پسند اجتماعی) و ناسازگاری آن با تعریف زندگی در دار دنیا بر اساس سبک زندگی اسلامی ۵۳۷
۱/۱. ضرورت مهندسی نظام «انگیزش، پرورش، گزینش» برای عناصر «صیانتی، عدالت‌محور، اعتمادگرا» ۵۳۹
۱/۲. ضرورت تغییر جهتِ «تئوری تولید اطلاع و تولید ثروت» در نظام جمهوری اسلامی؛ متناسب با تغییر جهتِ تحقق‌یافته در «تئوری تولید قدرت» ۵۴۰
۲. ضرورت گفتمان‌سازی در سه سطح «انقلابی»، «نخبگانی»، «مردمی» برای تغییر جهت در تئوری تولید اطلاع و ثروت در دوران انتقال ۵۴۱
۲/۱. موضوع گفتمان‌سازی: ارتقا سطح فرهنگ نظام از «فقه فردی» به «فقه اقامه» از طریق بصیرت‌زایی نسبت به عمق ضلالت موجود در تئوری تولید ثروت و اطلاع غربی ۵۴۲
۳. ضرورت تغییر در نظام آماری و شاخصه‌های مربوط به تئوری تولید ثروت و اطلاع غربی ۵۴۳

۴. حضور ساختارهای غربی در نظام، چالش اصلی برای جمهوری اسلامی و اشاره به برخی عناوینِ چالش‌های اقتصادی و فرهنگی ۵۴۴
۴/۱. ضرورت بررسی ظرفیت ادبیات علمی و تبلیغی حوزه برای پاسخگویی به مسائل نظام ۵۴۵
۵. هجمه به نهاد خانواده از سه نقطه مختصاتِ «توزیع اختیارات»، «معرفت و بصیرت»، «نفقه و امور اقتصادی» ۵۴۶
۶. بررسی ظرفیت شبکه معنویت (مسجد، مصلی، نظام ولایت) از سه نقطه مختصاتِ «توزیع اختیارات»، «معرفت و بصیرت»، «امور اقتصادی» ۵۴۷
۷. قرارگرفتن «نهاد مدرسه و دانشگاه» به جای «نهاد مسجد» برای طراحی تئوری تولید اطلاع در دوران گذار ۵۴۹
۷/۱. «فرهنگ مدرسه و دانشگاه» به‌عنوان متغیر اصلی در فرهنگ خانواده و آثار آن ۵۴۹
۷/۲. آسیب‌شناسی سه ضلع «نهاد خانواده، مدرسه، مسجد» و ضرورت ساماندهی آن از موضع ادبیات انقلاب و ایجاد تحول در ادبیات حوزه و دانشگاه برای طراحی تئوری تولید اطلاع اسلامی ۵۵۱
۸. ساماندهی نهاد مدرسه و دانشگاه به‌عنوان متغیر اصلی در دوران گذار بر اساس طراحی نهاد تعلیم و تربیت در سه سطح «انقلابی، صنفی، مردمی» ۵۵۲
۸/۱. خصوصیات نهاد تعلیم و تربیتِ «انقلابی» ۵۵۳
۸/۲. خصوصیات نهاد تعلیم و تربیتِ «صنفی» ۵۵۴
۸/۳. خصوصیات نهاد تعلیم و تربیتِ «عمومی» ۵۵۵

گفتار ۷: مهندسی تحولات در نهاد «مدرسه، مسجد، خانواده» در تئوری تولید اطلاع اسلامی برای دوران گذار و الزامات آن ۵۵۶
۱. کیفیت مهندسی و طراحی مراکز تعلیم و تربیت در سه سطح «انقلابی، صنفی، عمومی» در تئوری تولید اطلاع اسلامی برای دوران گذار ۵۵۶
۲. کیفیت طراحی گفتمان‌سازی در سه سطح «عمومی، تخصصی، آکادمیک» از طریق «مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری» ۵۵۷
۳. ضرورت ایجاد زیرساخت‌های نرم‌افزاری برای تحولات جدید در عرصه فرهنگ و اقتصاد ۵۶۱
۴. ضرورت تحلیل از موانع جریان احکام فقهی در رفتار اجتماعی برای جلوگیری از تکرار آن در مباحث خانواده ۵۶۳
۵. بررسی جایگاه مردان و زنان در سه سطح «تکوینی، تاریخی و اجتماعی» و بیان جایگاه خانواده در تئوری تولید اطلاع اسلامی ۵۶۴

۵/۱. اشاره به وضع موجود، وضع مطلوب و دوره انتقال برای نهاد خانواده ۵۶۶
۵/۲. تبعیت مدیریت خانواده از ساختارهای توزیع قدرت (مولویت ـ مشارکت مادی) و راه برون‌رفت از وضع موجود ۵۶۸
۵/۳. تحلیل جدید از «تعدد زوجات» و «متعه» و آثار آن بر نظام ایمان و نظام کفر ۵۷۰
۶. تحلیل از سیاست‌های نادرست در برخورد با خانواده‌های شهدا و ایثارگران و راه برون رفت از وضع موجود ۵۷۰
۷. نقش نخبگان حوزه و دانشگاه در حل چالش‌های نظام اسلامی از منظر معارف دین و مقاومت در مقابل ساختارهای سبک زندگی غربی ۵۷۳
۸. نقش فرهنگ تخصصی و آکادمیک در تئوری تولید اطلاع و تفاوت جمهوری اسلامی با سایر کشورها در این زمینه به‌دلیل قبض و بسط بین «فرهنگ مذهب» و «فرهنگ توسعه» در ایران ۵۷۵

گفتار ۸: تحلیل از مقوله «ورزش» در فرهنگ مدرنیته و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آن، برای دوران گذار ۵۷۷
۱. تحلیل از مقوله ورزش در فرهنگ مدرنیته ۵۷۷
۱/۱. «ورزش قهرمانی»؛ به‌عنوان متغیر اصلی در ورزش مدرن غربی ۵۷۸
۱/۱/۱. غیرمردمی‌بودنِ ورزش مدرن در مقیاس جهانی ۵۷۹
۱/۲. فلسفه ورزش مدرن: ایجاد هیجان در جامعه برای خروج ملت‌ها از روزمرگی و یکنواختی و ارتقای ظرفیت شهوت ۵۷۹
۱/۲/۱. رفتار غیرانسانی با جامعه ورزشکاران برای سرگرم‌کردن قشر سرمایه‌دار. ۵۸۱
۱/۳. صنعت ورزش، به‌عنوان ابزار سودآوری در اقتصاد جهانی برای کارتل‌ها و تراست‌ها ۵۸۲
۲. کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر ورزش مدرن برای دوران گذار ۵۸۳
۲/۱. «ورزش همگانی» متغیر اصلی در ورزش براساس تئوری تولید اطلاع اسلامی و طراحی آن بر اساس توقف استفاده از تکنولوژی برتر در ورزش و تجزیه‌ی آن ۵۸۳
۲/۲. واگذاری مدیریت ورزش‌های شرعی و رزمی به بخش دولتی برای افتخارآفرینی در سطح جهانی ۵۸۵
۲/۳. تغییر جایگاه «ورزش بانوان» با تغییر در جهت حاکم بر ساختارهای نظام در برنامه‌های توسعه ۵۸۷

گفتار ۹: ۱ـ تحلیل از هنر مدرن به‌عنوان هنر سازمانی و سخت‌افزارمحور و محوریت سینما در آن
۲ـ کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر هنر هفتم و سایر هنرها در دوران گذار ۵۸۸
۱. ضرورت نگاه جامع به آیات و روایات برای اجتهاد پیرامون موضوع هنر و نقش فرهنگ‌ساز آن در جامعه ۵۸۸
۲. نقش هنر و فرهنگ‌سازی مادی در ثبات نظامات ظالمانه و القاء اخلاق رذیله در قالب اوصاف انسانی ۵۸۹
۳. هنر به‌عنوان زبان تمدن‌ها و مُبرز پرستش خدا یا دنیا و نقش هنر مدرن در فرهنگ سازی برای روابط اجتماعیِ مادی در زندگی مردم ۵۹۰
۴. تفاوت هنر مادی در دوران قبل و بعد از رنسانس و تبدیل هنر مدرن به هنر سازمانی و سخت‌افزارمحور و محوریت سینما در آن ۵۹۲
۴/۱. تحلیل از تئاتر، رمان، فیلم‌نامه و...، به‌عنوان نرم‌افزار هنر مدرن ۵۹۴
۴/۲. تحلیل از صنعت دوربین، صدا، صحنه‌پردازی و...، به‌عنوان سخت‌افزار هنر مادی ۵۹۵
۵. تفاوت فرهنگ‌سازی مادی پیرامون هویت ملی با تعریف هویت ملی بر اساس ایمان و تقوی ۵۹۶
۶. تفاوت زیبایی‌شناسی الهی با زیبایی‌شناسی مادی و محوریت «ارتباط با خدا» در هنر اسلامی برای وضع مطلوب و «مقابله با سخت‌افزار محوری در هنر مادی» برای دوره گذار ۵۹۸
۷. مهندسی «هنر مقاومتی» در مقابل «هنر مدرن مادی» در دوران گذار با واگذاری مدیریت «هنر هفتم» به بخش دولتی و اشاره به سهم «بخش وقف» و «بخش خصوصی» در این عرصه ۶۰۰
۸. پرداخت هزینه‌های سیاسی و هویتی، از الزامات اصلی برای تغییر جهت حاکم بر بخش فرهنگ و اقتصاد ۶۰۵
۸/۱. اندیشه و تجربه مدیریت حضرت امام و دستاوردهای فلسفه نظام ولایت، دو سرمایه بزرگ برای تغییر جهت فرهنگ کشور ۶۰۹
۹. اسلامی‌نبودنِ «معماری سنتی» و «معماری مدرن» و ضرورت طراحی «معماری مقاومتی» برای دوران گذار ۶۱۰
۱۰. تغییر در منزلت هنرِ ادبیات و کتاب، به تبعیت از تغییر جهت در هنر هفتم ۶۱۱
۱۱. ضرورت رویکرد سیاسی در تولید و صادرات و ارزآوریِ «هنرهای دستی و سنتی» و تغییر جایگاه این هنرها در نظام فرهنگی ۶۱۲

گفتار ۱۰: تحلیل از مقوله «موسیقی» در فرهنگ مدرنیته و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آن برای دوران گذار ۶۱۴
۱. ضرورت استنباط حکم شرعی موسیقی از منظر حاکمیت ۶۱۴
۲. هم‌جهت‌بودن و سازگاریِ فرهنگ موسیقی با زندگی مادی در دوران قبل و بعد از رنسانس ۶۱۵
۲/۱. تبیین جایگاه موسیقی مدرن به‌عنوان یکی از الزامات سبک زندگی غربی و تمدن مدرن و نقش آن در جهت تخدیر روحیِ جوامع ۶۱۶
۳. ناکارآمدی «فقه فردی» در برخورد با ساختارهای موسیقی مدرن در سبک زندگی غربی ۶۱۷
۴. طراحی «موسیقی مقاومتی و مردمی» بر اساس تکنولوژی ساده و متوسط، به‌عنوان ضرورت دوران گذار برای نظام جمهوری اسلامی ۶۱۹
۴/۱. ضرورت بهره‌گیری از تکنولوژی برتر در موسیقی برای تامین نیازمندی‌های نظام در این عرصه ۶۲۰

گفتار ۱۱: تحلیل از «اوقات فراغت، تفریحات و سرگرمی» در تئوری تولید اطلاع غربی و بیان راه برون‌رفت از وضع موجود در این عرصه ۶۲۲
۱. بررسی و تحلیل تخصصی از «اوقات فراغت، تفریحات سالم و سرگرمی‌ها» در سبک زندگی غربی ۶۲۲
۱/۱. ضرورت مدیریت اوقات فراغت در سبک زندگی غربی برای ارتقا در تولید «ثروت، اختراع، اکتشاف» ۶۲۳
۱/۲. تعریف برخی انواعِ تفریح و سرگرمی در سبک زندگی غربی بر اساس رفتارهای خشن، خطرناک و ناهنجار ۶۲۴
۱/۳. نسبت «اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی» با توسعه پایدار و همه جانبه ۶۲۵
۲. تفاوت ماهویِ تعریف «اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی» در دو سبک زندگی غربی و اسلامی با توجه به سیره انبیای الهی و پرچمداران توحید ۶۲۵
۳. تغییر جهت حاکم بر «اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی مدرن»، تابع تحول در مهندسی شهرسازی ۶۲۶
۳/۱. ضرورت تحول در «صنعت تفریحات سالم و سرگرمی‌ها» متناسب با تغییرات جدید در الگوی مصرف عمومی ۶۲۷

گفتار ۱۲: بررسی «فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی» در تئوری تولید اطلاع غربی و کیفیت تغییر جهت حاکم بر آن از طریق «شبکه معنویت» برای دوران گذار ۶۲۸
۱. نقش بخش دولتی و بخش خصوصی در ایجاد بستر و زیرساخت‌های فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی ۶۲۸
۱/۱. نقش شبکه جهانی اطلاعات در مدیریت و هدایت فضای مجازی و کنترل محتوی‌ها بر اساس نظام ارزشیِ مادی ۶۲۹
۱/۲. برخورد و ایجاد محدودیت برای رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی از سوی مدیریت جهانی اطلاعات و ساختارهای آن ۶۳۰
۲. ضعف تحلیل نخبگانی در دانشگاه و حوزه از موضوع «شبکه جهانی اطلاعات» ۶۳۱
۲/۱. مقاومت مقام معظم رهبری در ارائه تحلیل صحیح از شبکه اطلاعات جهانی ۶۳۲
۲/۲. مهاجم‌بودنِ محتوای فضای مجازی بر فرهنگ انقلاب و مذهب با توجه به تبیین ابعاد تئوری تولید اطلاع غربی ۶۳۴
۲/۳. تحلیل از رفتار نهادها در مقابله با تهدیدات فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و مقایسه آن با رفتار متدینین در مشروطه براساس تجربه مدیریتیِ حضرت امام (ره) ۶۳۵
۳. طراحی ماشین جنگی جدید در عرصه فرهنگی با تأسیس شبکه خبررسانی مقاومتی- مردمی و مدیریت آن توسط شبکه معنویت؛ در الگوی دوران گذار ۶۳۸
۳/۱. ضرورت حادثه‌سازی در تولید خبر با تغییر مقیاس در «افشای کفر مدرن» از فرهنگ عمومی به فرهنگ تخصصی ۶۳۹
۳/۲. ضرورت ارتقای ظرفیت شبکه معنویت با ورود ائمه جمعه و جماعات به جنگ فرهنگی و مدیریت اخلاقیِ گردش اطلاعات ۶۴۰
۳/۳. ضرورت استفاده از تکنولوژی‌های برتر ارتباطی برای مصارف نظام در جنگ فرهنگی و توقف بهره‌مندی از آن در الگوی مصرف عمومی ۶۴۱
۳/۴.ایجاد قرارگاه فرهنگی به‌عنوان بستر تحول در ادبیات تخصصی حوزه و دانشگاه؛ راه برون‌رفت نظام اسلامی از «اضطرار علمی» ۶۴۱

گفتار ۱۳: ۱ـ کیفیت تغییر جهت حاکم بر امور درمانی و بهداشتی در دوران گذار براساس ساختارهای بهداشت اسلامی ۲ـ تحلیل از مقوله اعتیاد در سبک زندگی غربی و ارائه راه‌حل سیاسی و فرهنگی برای آن ۶۴۴
۱. کیفیت تغییر جهت حاکم بر امور درمانی و بهداشتی در دوران گذار بر اساس ساختارهای بهداشت اسلامی ۶۴۴

۲. بیمه‌شدن ملت ایران در مقیاس تاریخی از منظر فرهنگ انبیا و عدم تبدیل آسیب های اجتماعی (طلاق، اعتیاد و...) به هویت اجتماعی ایرانیان..... ۶۴۶
۳. ضرورت ایجاد کمربند امنیتی در مرزهای شرقی برای مقابله با بُعد سیاسیِ مقوله اعتیاد..... ۶۴۷
۴. ایجاد بستر ازدواج جوانان در چارچوب تئوری تولید اطلاع اسلامی؛ راه مقابله با بُعد فرهنگیِ موضوع اعتیاد..... ۶۴۸
۵. ضرورت شناخت عمیق از فرهنگ اعتیاد در غرب به‌عنوان یک نیاز تفریحی روزآمد و اهمیت مهندسی و طراحی الگوی تولید اطلاع اسلامی در مقابله با آن..... ۶۴۸
۶. کارآیی تئوری تولید اطلاع اسلامی برای مقاومت همه‌جانبه در برابر فرهنگ غربی با توجه به تجربه موفق حضرت امام در مدیریت نظام اسلامی..... ۶۴۹

گفتار ۱۴: شبکه معنویت (مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری) به‌عنوان هسته مرکزی در تئوری «تولید قدرت اسلامی» و تبیین جایگاه آن در مهندسی دوران گذار ۶۵۱
۱. تفاوت ماهیتِ «تئوری تولید قدرت» در منزلت معصومین(ع) با منزلت غیرمعصومین در دوره غیبت کبری..... ۶۵۱
۲. جمع‌بندی از تئوری تولید قدرت غربی و کیفیت جریان اخلاق رذیله در آن..... ۶۵۲
۳. تبیین تجربه «مردم‌سالاری دینی» در چهاردهه گذشته و آسیب‌شناسی آن، مبیّن ضرورت مهندسی جدید در تئوری تولید قدرت و ساختارهای آن..... ۶۵۳
۴. شبکه معنویت (مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری) به‌عنوان پایگاه تئوری قدرت در نظام اسلامی و جایگزین شبکه احزاب در غرب..... ۶۵۵
۴/۱. احتمال اول: جمع‌آوری آراء به‌صورت غیرمستقیم در شبکه معنویت از طریق انتخاب ائمه جمعه و جماعات توسط مردم و تعمیم تنفیذ رهبری..... ۶۵۶
۴/۲. احتمال دوم: واگذاری تعیین صلاحیت کاندیداها به شبکه معنویت و جمع آوری آرای مردم به‌صورت مستقیم..... ۶۵۸
۴/۲/۱. مکانیزم تعیین صلاحیت کاندیداهای ریاست‌جمهوری در شبکه معنویت از مصلی‌ها (استان‌ها) به مرکز شبکه (پایتخت)..... ۶۶۰
۴/۳. تغییر در تئوری تولید قدرت از مکانیزم حزبی به مکانیزم شبکه معنویت و چگونگی کنترل آسیب‌های آن..... ۶۶۰
۴/۴. بررسی ظرفیت فعلیِ «شبکه معنویت» برای پذیرفتن مسؤولیت سیاست داخلی در نظام دینی..... ۶۶۱
۵. تثبیت و توسعه محور مقاومت برای ایجاد امنیت پایدار، به‌عنوان محور سیاست خارجی..... ۶۶۲

گفتار ۱۵: تحلیل از «جغرافیای سیاسی کشورها» در تئوری تولید قدرت غربی و کیفیت تغییر جهت حاکم بر آن از طریق شبکه معنویت در دوران گذار ۶۶۴
۱. جریان پرستش خدای متعال در تئوری تولید قدرت اسلامی از طریق شبکه معنویت (مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری) ۶۶۴
۲. کیفیت شکل‌گیری بافت نمایندگان در مجالس غربی به تبع «جغرافیای سیاسی مادی» در سبک زندگی غربی ۶۶۵
۲/۱. «جغرافیای سیاسی مادی» و «پراکندگی بافت جمعیت»، تابعی از استراتژی تولید ثروت و ارتقاء سطح تکنولوژی و رفاه در سبک زندگی غربی ۶۶۶
۲/۲. گزینش‌های درون حزبی در تئوری تولید قدرت غربی، تابعی از «جغرافیای مادی» و «پراکندگی بافت جمعیتی» و «تمرکز در کلان‌شهرها» ۶۶۷
۳. «عدالت، مردمی‌بودن، توسعه مشارکت»؛ ارکان اساسی برای مهندسی جغرافیای سیاسی در تئوری تولید قدرت اسلامی با تکیه بر شبکه معنویت و ارتقای ظرفیت آن ۶۶۸
۳/۱. تجربیات موفقِ ناشی از «عدالت، مردمی‌بودن، توسعه مشارکت» در دوران جمهوری اسلامی، به‌عنوان پشتوانه‌ای مستحکم برای رهبری تحولات آینده ۶۷۰
۳/۲. ضرورت ایجاد بستر برای توزیع اختیارات بر محور «عناصر مذهبی، انقلابی و علمی» در مقابل ساختارهای تئوری تولید قدرت غربی ۶۷۱
۳/۳. ضرورت مهندسی تئوری تولید قدرت در حوزه‌های علمیه به‌دلیل حساسیت مسؤولیت‌های آن در عرصه تمدن‌سازی ۶۷۳

گفتار ۱۶: مهندسی «نظام اختیارات» در تئوری تولید قدرت اسلامی برای دوران گذار در سطوحِ «مدل، برنامه، قانون و اجرا» ۶۷۴
۱. مهندسی «نظام اختیارات» در تئوری تولید قدرت اسلامی برای دوران گذار در سه سطوحِ «مدل، برنامه، قانون‌گذاری و اجرا» ۶۷۴
۱/۱. ضرورت توجه به مقوله «مدل اداره» برای ساخت تمدن و پیشنهاد منزلت جدید برای مجلس خبرگان در سطح «تولید مدل و تدوین قانون اساسی» ۶۷۵
۱/۲. پیشنهاد ادغام «مجمع تشخیص مصلحت» با «مجلس شورای اسلامی» و شکل‌گیری نهاد جدید برای تدوین «چشم‌اندازها، برنامه‌های توسعه، سیاست‌های کلان» ۶۷۶
۱/۳. پیشنهاد واگذاری مسؤولیت «قانون‌گذاری و اجرا» به شوراها و ادارات استانی ۶۷۶
۱/۴. پیشنهاد مهندسی جدید وزارتخانه‌ها در قوه مجریه، متناسب با تحول در تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» ۶۷۷

۲. پیشنهاد مهندسی «نظام اختیارات» بر اساس فلسفه نظام ولایت برای وضع مطلوب..۶۷۹
۳. ضرورت تبدیل رویکرد آکادمیک به سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» به رویکرد تخصصی با تکیه بر آمارها.....۶۸۰

گفتار ۱۷: تحلیل از نقاط آسیبِ «نظام اداری» در تئوری تولید قدرت غربی و ارائه راه‌حل بر اساس مهندسی «توزیع اختیارات» در تئوری تولید قدرت اسلامی ۶۸۱
۱. ذاتی‌بودنِ فساد در بخش اداریِ تئوری تولید قدرت غربی به‌دلیل «تمرکزگرایی»، «تبعیض در توزیع اختیارات»، «نگاه ابزاری به قانون» و «حاکمیت سود سرمایه در گردش عملیات».....۶۸۱
۱/۱. «عدالت» جایگزین تبعیض، «عقلانیت» جایگزین نگاه ابزاری به قانون، «خودکنترلی در توسعه خیرات» جایگزین سودسرمایه و «انسجام» جایگزین تمرکز در تئوری تولید قدرت اسلامی ۶۸۲
۱/۲. اشاره‌ای به کیفیت طراحی سیستم‌ها در سبک زندگی غربی و آثار عدم تناسب اختیارات با وظایف در تعمیق مفاسد اداری.....۶۸۳
۱/۳. ضرورت مهندسی «سیستم‌های اداری» به‌عنوان بستر رشد انسانی برای کارمندان و کارگران؛ نه بهینه کالا و سود سرمایه ۶۸۴
۱/۴. «طراحی سیستم تمرکزگرا و دستگاه نظارتی» به‌عنوان ابزاری برای به تأخیر انداختن برخورد با فساد اداری و ضرورت طراحی سیستم‌ها برای «نظم، تعادل و توسعه» از طریق خودکنترلیِ نهادها و افراد.....۶۸۴
۱/۵. حفظ مکاتبات اداری در مدیریت متمرکز و حذف دیوان‌سالاری در مدیریت نیمه‌متمرکز و کارگاهی از طریق محوریت‌بخشی به «شهادت عدلین».....۶۸۵
۱/۶. ضرورت مهندسی «برخورد اخلاقی» در نظام اداری و حذف «بازنشستگی» از سیستم اداری برای جلوگیری از تحقیر ۶۸۶
۲. ضعف ذاتی در سیستم‌های اداریِ مادی، علت شکل‌گیری صنعت بیمه در سبک زندگی غربی و تعریف پشتوانه نظام اداری اسلامی براساس جریان اخلاق.....۶۸۶
۲/۱. کیفیت برخورد با مقولات «بیمه، مالیات، عوارض» در دوران گذار متناسب با رویکرد جدید.....۶۸۷

گفتار ۱۸: تبیین برخی اوصاف و شاخصه‌های تئوری تولید قدرت اسلامی و آثار اخلاقی و ارزشیِ مقابله با تمرکزگرایی در مدیریت شهری ۶۸۹
۱. «تعبد، عدالت و کارآمدی اسلام» مبنای تئوری قدرت اسلامی و «تعمیق مشارکت مردمی و الگوی گزینش مؤمنین» به‌عنوان دو شاخصه آن.....۶۸۹

۱/۱. «امنیت و مسؤولیت‌پذیری» دو شاخص برای تعمیق مشارکت مردمی و حاکمیت مؤمنین در تئوری قدرت اسلامی..... ۶۹۰
۱/۲. ثبات نسبی در عزل و نصب‌ها، خودکنترلی از طریق «تعیین راندمان، بهینه شاخص‌ها، بهره‌وری»، دو شاخص دیگر در تئوری قدرت اسلامی..... ۶۹۱
۲. آثار ارزشی و اخلاقیِ مقابله با تمرکزگرایی در موضوعات «الگوی تغذیه، ورزش، رسانه، مهاجرت‌ها، محیط‌زیست، دفن اموات» در مدیریت شهری..... ۶۹۲
۲/۱. اشاره به الزامات تغییر جهت حاکم بر ساختارهای سبک زندگی غربی در دوران گذار..... ۶۹۴

مقدمه

بر اندیشمندان متعهد پوشیده نیست کـه پـس از رنسـانس و در ابتـدای تحـولات اخیـر جهان، گرچه مشارکت عموم در تصمیم‌گیری‌ها به عنوان ضـامن تحقـق عـدالت در حیـات بشری مطرح گردید، اما جوهره‌ی این نوع از عدالت سیاسی، توافق اکثریت مـردم بـرای بـه حداکثررسانیدنِ بهره‌مندی مادی بود. بنابراین و از آنجا که به حداکثررسـاندنِ تمتـع از دنیـا همواره موضوع نزاع دنیاپرستان است، نه تنها دموکراسی نتوانست همزیستی عادلانه را بـرای بشریت به ارمغان آورد بلکه عدالت سیاسیِ غربی عملاً زمینه‌ساز سلطه‌ی شرکت‌های بزرگ بر دولت و مردم گردید؛ شرکت‌هایی که علی‌رغم تحولات عمده در نظام سیاسی کشورها و تغییرات مکرر در عناصر تصمیم‌گیر آن، بعضاً عُمر و سابقه‌ای دویست‌ساله پیدا می‌کنند و با به حداکثررساندن سـود خـود، بـه محـور حـاکم بـر جامعـه تبـدیل می‌شـوند. ایـن رونـد سلطه‌جویانه در این نقطه متوقف نشد بلکه بر اثر پیوند ارگانیک شرکت‌ها با «بانـک و نظـام پولی»، سطح عمیق‌تری از انتخاب و تصمیم‌گیری در اختیار «تمرکز سرمایه» قرار گرفـت و تحقیقات سازمانی و اختراعات پیچیده که به هزینه‌های سنگین و سرمایه‌گذاری‌های کـلان نیازمند بود، اسیر سفارش‌هایی شد که «سود سرمایه» معیّن می‌کرد. ثمره این تحقیقـات بـه صورت «تکنولوژی برتر» رخ نمود و از این طریق، هدایت نیازمنـدی‌ها آغـاز شـد و تولیـد

نیازهای جدید و ارضای آن سرعتی بی‌سابقه به خود گرفت و تحریکِ «بینایی، شنوایی، بویایی و چشایی» آن‌چنان تنوع پیدا کرد که موجب تحول در «پسند اجتماعی» شد و «زیبایی‌شناسی» را به اسارت توسعه‌ی سرمایه درآورد. از همین جاست که امروزه «سبک زندگی» جدیدی در مقابل بشریت قرار گرفته و نظام سرمایه‌داری در غرب، مبدأ آفرینش مُدهای گوناگون در خوراک، پوشاک، سلامت، حمل‌ونقل، تفریح، مسکن، شهرسازی و کلیه شرایط محیطی شده و با ورود تکنولوژی به عرصه هنر، سرعت توهم به جایی رسیده که حالات عاطفی انسان نیز مانند سایر انرژی‌های طبیعی، در جهت توسعه سرمایه مصرف می‌شود.

در چنین روندی، دین به‌مثابه «خُرده‌فرهنگ» و از سنخ سلایق و سنن اقوام و ملیت‌های مختلف تلقی می‌شود که نه تنها فاقد توانایی برای مدیریت تحولات و راهبری تمدن و ارائه سبک زندگی جدید است، بلکه در مواجهه با تکنیک برتر و کارآمدی بالاتر باید واقعیتی به نام غلبه‌ی «فرهنگ توسعه» را بپذیرد و با انحلال در آن، به پتانسیلی برای رساندن کشور به قافله تمدن تبدیل شود و با مشارکت در ایجاد عزم ملی، مردم را در جهت دستیابی به توسعه مادی بسیج کند. به عبارت دیگر دین، وقتی ارزش‌مند و قابل اعتناست که بتواند ارزش‌های «توسعه» و «فرهنگ مدرنیته» را بتمامه بپذیرد و انگیزش‌های ایمانی و دینی مردم را در خدمت به «تمدن غرب» به مصرف برساند. در واقع «توسعه پایدار و همه‌جانبه» مدعی تأمین تمامی نیازهای بشری است و به جای طرح مباحث نظری، با طراحی «مدل اداره» به عنوان یک ماشین پیچیده، ملت‌ها را با جمعیت چندین میلیونی از وضعیت کم‌توسعه‌یافتگی به ایستگاه «توسعه‌یافتگی» می‌رساند و با مدیریت همه عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی بر اساس شاخصه‌های کمّی، مطلوبیت‌های مادی خود را در عمل محقق می‌نماید و از آنجا که «نیاز» و «ارضای» آن را به صورت اجتماعی تولید می‌کند، روابط جدیدی را پدید می‌آورد که تخلف از آن برای اکثریت جامعه، از نظر عینی به یک امر محال تبدیل

می‌گردد. این روند در حقیقت به معنای قرارگرفتن بشریت در برابر یک مغالطه‌ی عینی ـ و نه نظری ـ است: «زندگی جز به شیوه‌ای که تمدن غربی آن را پدید آورده، قابلیت وقوع و تحقق ندارد و کارآمدی مدرنیته در تمامی عرصه‌های حیات، هر نغمه‌ی مخالف و رفتار معارض را بالاخره و در طول زمان به کرنش و تسلیم وا خواهد داشت.»

اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری آیت‌الله‌العظمی امام خمینی قدس‌سره‌الشریف، اسلام عزیز حیاتی دوباره پیدا کرد و وجدان بشری در برابر مقیاسی جدید از کارآمدی دین قرار گرفت. آن ابرمرد تاریخ با تکیه بر فرهنگ عاشورایی ملت ایران و تبعیت آنان از فقهای عظام شیعه به‌عنوان نواب عام حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، نهضت دینی را در برابر چشمان حیرت‌زده‌ی جهانیان و معادلات از کارافتاده‌ی کارشناسان قدم‌به‌قدم به پیش بُرد و بدون اقتباس از روش‌های مبارزات مادی در شرق و غرب، تئوریِ «پیروزی خون بر شمشیر» را به عینیت رسانید و پرچم زندگی بر مبنای آرمان‌های الهی و اهداف اسلامی و استقلال مکتبی را بر سر مردم فداکار و هوشیار ایران برافراشت و نظام جمهوری اسلامی را به‌عنوان آیه‌ای الهی در مقابل کفار و مسلمین و شیعیان قرار داد و زنده‌بودن برنامه‌های خدای متعال را برای امت دینی و جامعه انسانی فریاد کرد. اما از آنجا که دنیاپرستان هیچ سطحی از اختیارات انسانی و امکانات طبیعی را به حال خود وا نمی‌گذارند و ذره‌ای خدشه بر ولایت مطلقه‌ی مادی خود را تحمل نمی‌کنند، انقلاب الهی ملت ایران و نظام مقدس جمهوری اسلامی نیز از تیغ طغیان و تعرض آنها در امان نماند و به حکم «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ»[1]، هجمه به این شجره‌ی طیبه آغاز شد و بر اساس سیره مستمره‌ی کفار مبنی بر حذف فیزیکی آخرت‌گرایان در اولین فرصت، آتش بی‌امان انکار و عناد و عداوت آنان از طریق دکترین‌های «نظامی، امنیتی و

۱. «و اگر دست برندارید، شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید». سوره یس، آیه ۱۱.

سیاسیِ» مدرن بر سر رهبری و ملت ایران باریدن گرفت.

در این شرایط، استقامت حضرت امام خمینی بـر جهـت‌گیری الهـی و همراهـی ملـت شریف ایران با آن قائد عظیم‌الشأن راهگشا شد و وعده‌های قرآنی مبنی بر نصرت الهی[1] بـه امتی که بر محور خداپرستی و ایمان به غیب بر گرد هم جمع شده باشند، محقق گردید و در وضعیتی که معادلات قدرت جهانی و منطقه‌ای و ملی همگان را به سقوط قریب‌الوقوع نظام اسلامی رهنمون می‌سـاخت، ابتکـار ایمـانی حضـرت امـام در «نهادسـازی» بـرای انجـام مأموریت‌های انقلابی، توازن قوا را تغییر داد و بـه جـای تکیـه بـه فرهنـگ تحـزب در امـور سیاسی، روش‌های کلاسیک و سخت‌افزارمحور در امـور دفـاعی و سیسـتم‌های پـولادین و خشن در امور امنیتی، «سبک زندگیِ سیاسی، امنیتی، دفاعی» نوینی پدید آمد که مبتنی بـر تشـکل مـؤمنین در قالـب هَیَـأت و مسـاجد و نمازهـای جمعـه، ارتـش بیسـت‌میلیونیِ شهادت‌طلب و اطلاعات سی‌وشش‌میلیونیِ مردمـی بـود و در سیاسـت خـارجی، دفـاع از قدرت اسلام در مقیاس جهانی و مقابله با «بت‌پرستی مدرن» را با هزینه ـ فایـده‌ی مـادی و وهله‌ای در دیپلماسی متداول معامله نمی‌کرد. این سبک زندگی الهی و نوین، بـرای قـائلین به تکامل مادی و معتقدین به تمدن مدرن، ممتنع و غیرعقلانی و خسارت‌بار می‌نمود و آنان در دوره‌های مختلف با تحمیل هزینه‌هایی سنگین به کشور، دچار ریـزش شـده و از صـراط مستقیم انقلاب جدا شدند؛ اما این راه جدید و مسیر نورانی با فتوحـات مختلـف، توانسـت ریسمان‌هایی را که فرعونیـان در برابـر انقـلاب اسـلامی قـرار دادنـد ببلعـد و باطل‌السـحرِ دکترین‌های سیاسی و امنیتی و دفاعی مـدرن و افشـاگر ناکارآمـدی آنهـا در مقابـل قـدرت ایمانی شود و با ایجاد وحدت ملی در داخل و «تولیـد جـرأت روحـی» در جهـان اسـلام، ابرقدرت‌ها و ائمه کفر را از مقابله‌ی سخت و برخورد مستقیم با جمهوری اسلامی مأیوس و پشیمان کند.

---

۱. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ سوره محمد، آیه ۷.

با پایان جنگ تحمیلی و ورود نظام اسلامی به شرایط ثبات و امنیت در دوران زعامت حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی و هم‌زمان با حفظ جهت‌گیری الهی نظام و تداوم دستاوردهای سیاسی و امنیتی و دفاعی در مقابل کفر جهانی، صحنه درگیری تمدن مدرن با انقلاب اسلامی به تدریج وضوح بیشتری پیدا کرد و از سطح امور سیاسی و نظامی به فرهنگ آکادمیک و تخصصی تعمیق یافت و خلأ تئوریک نظام جمهوری اسلامی در برابر علوم انسانی کاربردی در غرب ـــ که اداره کشور در تمامی عرصه‌ها را بر اساس تئوریزه‌کردن شهوت و تبدیل آن به شاخص‌ها و استانداردهای کمّی به عهده دارد ـــ رخ نمایاند و عدم ارائه نسخه‌ی دینی برای مدیریتِ «ساختارها» و ابهام در چگونگی هماهنگ‌کردن آنها با رفتار الهی رهبران انقلاب در سطح «جهت‌گیری»، نظام اسلامی را در شرایط «اضطرار علمی» قرار داد و عمل به نسخه‌ی غربی در موضوع توسعه را به امری اجتناب‌ناپذیر بدل نمود و ناهنجاری‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را که بر اثر شرایط ویژه انقلاب و دفاع مقدس به حاشیه رفته یا پنهان شده بود، به متن جامعه آورد. به عبارت دیگر، همان محاسبات کارشناسی که دستاورد انقلاب اسلامی یعنی تحقق سبک زندگی نوین در عرصه دفاعی و سیاسی را به چالش کشید و موجب نوشیدن جام زهر توسط حضرت امام‌خمینی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و تحمیل حَکمیت کفر بر نظام اسلامی شد، در قالب اضطرار به استفاده از علوم انسانی غربی به‌عنوان «دانش‌های ذاتاً مسموم»[1] تداوم یافت و انتشار این سمّ در پیکره نظام، نه تنها باعث گردید استنصارهای مکرر مقام معظم رهبری در موضوعات فرهنگی و اقتصادی برای چاره‌جویی در مقابل «تهاجم فرهنگی» و «جنگ تمام‌عیار اقتصادی» پاسخی در خور نیابد، بلکه حتی عرصه‌ی سیاسی کشور را

۱. مقام معظم رهبری: «بنده درباره علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم... این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است.» دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم؛ ۱۳۸۹/۷/۲۹.

به‌عنوان نقطه قوت نظام اسلامی، در برابر خطراتی از قبیل فتنه‌های ۷۸ و ۸۸ در سیاست داخلی ضربه‌پذیر بنماید و تلاش برای تحمیل سازش با کفر جهانی به رهبری در سیاست خارجی شدت بگیرد.

از این‌رو پس از سرآغاز نویدبخشی که در آن، امیدی پرفروغ بر فطرت بشری تابیدن گرفته و «دین‌مداری» به‌عنوان پایگاه مستحکم مبارزه با ظلم در قرن حاضر هیمنه‌ی خود را بر ستمگران جهان تحمیل کرده و توانمندی خود در ایثار و نفی ستم را به منصه ظهور رسانده، یک «دستگاه علمیِ الهی‌ـکاربردی» به ضرورتی اساسی برای حفظ و تداوم و پیشرفت انقلاب اسلامی تبدیل شده است؛ زیرا تنها از این طریق است که نظام مقدس جمهوری اسلامی می‌تواند «چگونگی جریان‌یافتن عدالتِ آرمانی در عینیت» را به تصویر بکشد و با دستیابی به «عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی و عدالت اقتصادی»، آزمون خود را در معرض مشاهده جهانیان قرار دهد تا در نتیجه‌ی آن، امت محمد و آل‌محمد صلوات الله علیهم اجمعین با برپایی یک «تمدن دینیِ مقاومتی» در منطقه‌ای از عالم، وفاداری خود به آستان مقدس حضرت ولی‌عصر(عج) و آمادگی برای ظهور آن حضرت را عملا اثبات کند؛ چرا که قدرت کفر و هجمه‌ی آن به اسلام امروزه در مقیاس یک تمدن جهانی ظهور و بروز یافته و إعداد قوّه و کسب استطاعت در مقابل آن برای دفاع از مکتب، جز در این چارچوب میسر نیست. در غیر این‌صورت، تردید در «کارآمدی عینی» بر پایه «انگیزه دینی»، بزرگترین خطری است که با پاشیدن بذر یأس در قلوب آحاد جامعه، سازش با نظام سرمایه‌داری و استکبار را به‌عنوان تنها راه نجات‌بخش معرفی خواهد کرد.

بنابر آنچه گذشت پرواضح است که اکتفا به ظرفیت عقلانیت موجود در حوزه‌های علمیه که با تفکیک «تکامل معنوی» از «تکامل مادی»، جریان زندگی اجتماعی و روابط و ساختارها و موضوعات نوین آن را ــ که متن زندگی را شکل می‌دهند ــ تحت عنوانِ «رفتارهای عُقلایی برای تأمین معاش» معرفی می‌نماید، فاقد کارآمدی برای رفع نیازهای

نظام اسلامی است؛ زیرا لازمه‌ی این مبنا، پذیرفتن اساس سبک زندگی غربی و الگوهای آن در عرصه‌های مختلف حیات مانند خوراک، پوشاک، مسکن، تغذیه، بهداشت، حمل‌نقل و... است و در نتیجه، سبک زندگی اسلامی را به رعایت واجبات و محرمات شرعی توسط عباد منحصر می‌کند. در این نگرش بدون آن‌که تحلیل روشنی از علت عدم تحقق احکام الهی در زندگی مردم و موانع عینیِ پیش‌روی این آرمان الهی ارائه شود، شناسایی آسیب‌ها در اموری از قبیلِ «جهل افراد به احکام دینی، تبعیت آنان از هوای نفس و دنیاخواهی، بی‌تقوایی فردی مسئولین و یا حداکثر نقص و ضعف در تبلیغات دینی» محدود می‌شود. البته اتخاذ چنین رویکردی در دوران مرارت‌بارِ حاکمیت کفار و منافقین و در شرایط انزوای علما و متدینین، کاملا بی‌اشکال است؛ اما اکنون که قدرت در اختیار «مکتب اسلام» قرار گرفته و مدرنیته در ابعاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، در حال ضربه‌زدن به نظام اسلامی است، اتکا به این نگرش برای حل چالش‌ها کفایت نمی‌کند. بررسی قاعده‌مندِ سفارش‌های علمی که از سوی رهبران انقلاب به جامعه علمی کشور ارائه شده نیز مؤید همین واقعیت است و طرح مقوله «سبک زندگی اسلامی» به عنوان بُعد نرم‌افزاریِ تمدن اسلامی توسط مقام معظم رهبری،[1] تفاوتی ماهوی با تعریف سبک زندگی بر اساس رفتارهای فردی و خانوادگی را نشان می‌دهد. حتی اگر این بیانات راهگشا نبود، توجه به رواج سبک زندگی

۱. مقام معظم رهبری: «هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یك تمدن نوین اسلامی است... این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید. آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش‌هایی که ما امروز به‌عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است... اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد که همان «سبک زندگی» است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است... این بخش را به منزله‌ی بخش نرم‌افزاری تمدن به حساب آورد؛ و آن بخش اول را، بخش‌های سخت‌افزاری به حساب آورد.» دیدار با جوانان استان خراسان شمالی؛ ۱۳۹۱/۷/۲۳.

غربی در دنیا و غلبه‌ی آن بر همه کشورها در مقیاس جهانی نشان‌گر آن است که مسأله سبک زندگی در رابطه‌ای مستقیم با یک تمدن همه‌جانبه قرار گرفته و اساساً همین تمدنِ همه‌جانبه است که با تنظیم شرایط اجتماعی بر مبنای دنیاپرستی، اعتقادات و احکام و اخلاق دینی را در عمل جمعی و خانوادگی و فردی منزوی کرده و از طریق کنترل تغییرات عینی بر اساس تمتع و تلذذ مادی، به بزرگترین مانع در برابر تحقق سبک زندگی اسلامی تبدیل شده است.

در همین راستا و پس از دعوت مدیریت محترم مصلای قدس شهر مقدس قم از عالم مجاهد و اندیشمند انقلاب فرهنگی مرحوم حجةالاسلام‌والمسلمین مسعود صدوق برای ارائه سلسله مباحثی پیرامون «نقد سبک زندگی غربی و طرح سبک زندگی اسلامی» در ایام عزاداری سید و سالار شهیدان (پاییز ۱۳۹۵)، آن فقید سعید با توجه عمیق به خلأهای پیش‌گفته و با تکیه بر دستاوردهای پژوهشی استاد گرانقدر خود مرحوم آیت‌الله علامه سید منیرالدین حسینی‌الهاشمی و تلاش‌هایی که خود در ادامه راه ایشان مبذول داشته بود، وارد عرصه رفع نیازهای تئوریک نظام اسلامی در مقوله سبک زندگی گردید. لذا در فصل اول از این مجموعه بحث، ابتدائاً سبک زندگی غربی به‌عنوان پدیده‌ای برخاسته از تمدن مدرن تحلیل می‌شود و با اشاره به مجموعه‌ای از آمار عینی و تجارب میدانی، شکست مدرنیته در رفع نیازهای اولیه انسانی در مقیاس جهانی روشن می‌گردد. سپس به‌جای آن‌که همانند روند متداول به طرح اشکالات نظری بر مبانی فلسفی و انسان‌شناسی غربی اکتفا شود، برای نقد و نقض سبک زندگی غربی به واقعیت‌های عینیِ ناشی از آن توجه شده و با تمرکز بر «شهر» و زندگی شهری به عنوان مظهر جلال و جمال در سبک زندگی غربی، به تحلیل رفتار مراکز اصلی در شهرها مانند «کارخانه»، «رسانه» و «حزب» پرداخته می‌شود و کارکرد آنها به عنوان تابعی از «مدیریت در سطح توسعه» مورد بررسی قرار می‌گیرد تا روشن شود که «تئوری تولید ثروت»، «تئوری تولید قدرت» و «تئوری تولید اطلاع» به‌عنوان ابعاد

سه‌گانه‌ی «سبک زندگی غربی در سطح مدیریت توسعه»، شکلی جدید و مدرن از آیین دنیاپرستی را بر بشریت تحمیل می‌کند و طراحی مادّی این سه تئوری، انسان‌ها و امت‌ها را در همه ابعاد زندگی به «سجده» و انقطاع در برابر «آثار ماده» وادار می‌نماید. در پایان این فصل، با ارائه تحلیلی دقیق از ابعاد درگیری انقلاب اسلامی با تئوری تولید ثروت، قدرت و اطلاع در سبک زندگی غربی، روشن می‌شود که اندیشه و رفتار و مدیریت حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری چگونه باعث شده تا جهت‌گیری الهی نظام در برابر جهت‌گیری مادیِ جاری در این سه تئوری حفظ شود و همزمان جریان سبک زندگی غربی در ساختارهای نظام، چه چالش‌هایی را پیش‌روی آن قرار داده و تئوری‌های مطرح‌شده برای حل این چالش‌ها از چه مشکلات و نارسایی‌هایی رنج می‌برد.

در فصل دوم با ارائه گزارشی اجمالی از مجاهدات علمی مرحوم آیت‌الله علامه سید منیرالدین حسینی‌الهاشمی و مبانی تولیدشده برای رفع چالش نظام اسلامی با تئوری «تولید ثروت، قدرت، اطلاع» در سبک زندگی غربی، اشاراتی پیرامون «فلسفه تکوین»، «فلسفه تاریخ» و «فلسفه جامعه» بر اساس عقلانیت دین‌محور مطرح می‌شود تا «زیرساخت طراحیِ» سه تئوری الهی در تولید ثروت، قدرت، اطلاع مشخص گردد. هم‌چنان‌که بر همین مبنا به طرح گمانه‌هایی قاعده‌مند پیرامون مبانی دینیِ طراحی سبک زندگی اسلامی پرداخته می‌شود تا به جای محدود شدن سبک زندگی اسلامی به عمل افراد بر طبق احکام، «اقامه احکام از منظر حاکمیت» مورد توجه قرار گیرد و تحلیل جدیدی از جایگاه نماز و روزه و حج و زیارات در افق تمدن اسلامی و متناسب با آن ارائه شود و با تشریح «شبکه‌ی زمانی و مکانیِ معنویت» که «تولید و توزیع و مصرفِ معنویت» را بر عهده دارد، سطح جدیدی از ادراک و معرفت نسبت به مدیریت حضرات معصومین(ع) شکل بگیرد و از این طریق، زمینه فهم دقیق‌تر از منابع دینی در جهت طراحی سبک زندگی اسلامی فراهم آید.

در فصل سوم، با تکیه به مبانی عقلی و دینیِ پیش‌گفته، ابتداناً نمایی کلی از سه تئوری

«تولید ثروت، قدرت و اطلاعِ الهی» در «وضع مطلوب» ارائه می‌شود تا نقطه آرمانی که نظام اسلامی در طول صد سال آینده باید به سمت آن حرکت کند و از طریق آن، تحقق تمدن اسلامی را رقم بزند، روشن گردد. اما ناگفته پیداست که تحقق وضع مطلوب و دستیابی به تمدن نوین اسلامی پیش از هر چیز وابسته به طراحی نقشه‌ای دقیق، همه‌جانبه و قاعده‌مند برای خروج از وضع موجود و شکستن ساختارهای سبک زندگی غربی و رهایی از ابتلا به ادبیات توسعه پایدار و همه‌جانبه است. از این‌رو بخش بزرگی از فصل سوم، به طراحی تئوری تولید قدرت، ثروت و اطلاعِ سبک زندگی اسلامی در «دوران گذار» می‌پردازد و راهکارهای تغییر جهتِ حاکم بر ساختارهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادیِ غربی را بیان می‌کند و حتی الزامات آن را در موضوعات مختلف اجتماعی از قبیل هنر، ورزش، موسیقی، فضای مجازی، اعتیاد، اوقات فراغت و... را تشریح می‌نماید تا با عبور از دوران گذار، روند استقلال امت دینی از جریان نیاز و ارضای مادی و ایجاد تدریجی نیازهای جدید بر اساس فقه حکومتی شکل بگیرد و حرکت به سوی تأسیس تمدن حقه الهی امکان‌پذیر گردد. البته این دستاورد گرانسنگ ناشی از تمرکز سی‌وپنج‌ساله مرحوم استاد صدوق بر مباحث مرتبط با تولید مدل اسلامی (برگرفته از اندیشه‌ی مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی) و تمحض دوازده‌ساله آن مجاهد خستگی‌ناپذیر بر مباحث مربوط به مدل مادی و ادبیات الگوهای توسعه غربی و هم‌چنین ده سال پژوهش پیرامون «سرفصل‌های فقه حکومتی» بود که مباحث ارزشمندی از قبیل «نقد و بررسی کتاب‌های ایران امروز در آینه مباحث توسعه، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران و استراتژی توسعه صنعتی»، «نقد و بررسی کتاب مبانی نظری و مستندات لایحه برنامه چهارم توسعه»، «نقد و بررسی سیاست‌های برنامه پنجم و ششم توسعه مصوب دولت و مجمع تشخیص مصلحت نظام»، «سیاست‌های کلی پیشنهادی برای برنامه پنجم و ششم توسعه»، «رویکرد قاعده‌مند به ادبیات انقلاب در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری»، «نقد و بررسی

الگوی پایه‌ی ارائه‌شده از سوی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، «تبیین نخبگانی از مبانی، اهداف و نظام‌سازی اقتصاد مقاومتی»، «طراحی قرارگاه علمی اقتصاد مقاومتی» و... را در پی داشت و در اوج و کمال خود، به مجموعه حاضر منتهی گردید. لذا آن عزیزسفرکرده در آخرین روزهای حیات پربرکت خود تصریح کرد که در این سلسله بحث، «مانیفست اداره نظام اسلامی» را بیان کرده تا بر این اساس، ابهام‌های علمیِ مدیران انقلابی برای تغییر جهتِ حاکم بر ساختارهای غربی از بین برود و از طریق هماهنگ‌شدن ساختارها با جهت‌گیری‌های الهیِ حضرت امام و مقام معظم رهبری، ضربه‌های جدیدی که انقلاب اسلامی در روند توسعه و تکامل خود باید بر پیکره‌ی بت‌پرستی مدرن وارد نماید، روشن شود. جعله الله‌تعالی من اهل‌الرجعة و المستشهدین بین یدی ولیّه عند الکرّة.

حسینیه اندیشه

بهار ۱۳۹۶

فصل اول

نقد و نقض سبک زندگی غربی

۱

سبک زندگی غربی؛ پدیده‌ای برخاسته از تمدن مدرن (آیین دنیاپرستی) به‌عنوان چالش و موضوع امتحان نظام جمهوری اسلامی

۱. سبک زندگی غربی؛ به‌عنوان موضوع امتحان نظام جمهوری اسلامی و اشاره‌ای به مبانی قرآنی سبک زندگی اسلامی

آنچه از زمان هبوط حضرت آدم تا بعثت نبی‌اکرم(ص) و سپس تا ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) منشأ درگیری بین حق و باطل بوده و خواهد بود، مسأله «سبک زندگی» است. در واقع بشریت به سبک زندگی الهی تن نداده و حیاتی را که خدای متعال برای امت‌ها و جوامع، در ایام کوتاه زندگی در این دنیا تدارک دیده است، نپذیرفته و اباعبدالله‌الحسین(ع) نیز در مبارزه با همین جاهلیت ــ که در طول تاریخ تداوم پیدا کرده ــ به شهادت رسید. از این‌رو عزاداری‌ها باید به تحلیل از این واقعیت منتهی شوند؛ زیرا خون‌های پاک شهدا و علما و اوصیا و انبیا در راه دفاع از زندگی الهی و معارف وحیانی به زمین ریخته شده است. اگر این تکلیف بزرگ به درستی محقق شود، حرکتی آغاز خواهد شد که در نتیجه آن، زندگی راحت و ایمن و آسوده برای مؤمنان و امنیت برای کلمه توحید در عصر رجعت رقم خواهد خورد که محور آن حیات طیبه، انوار مقدس ائمه معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین خواهد بود. البته در ادامه این مباحث باید به تبیین زندگی آرمانی

که پس از دوران ظهور محقق خواهد شد، پرداخته شود؛ اما قبل از هر چیز باید به این مهم توجه داشت که آنچه محل ابتلای نظام مقدس جمهوری اسلامی و موضوع امتحان جامعه‌ی شیعه در شرایط کنونی محسوب می‌شود، سبک زندگی غربی است که برخاسته از تمدن موجود بوده و بر کره‌ی زمین سیطره یافته است.

قرآن کریم در آیاتی همانند «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»[1] تصریح کرده که رسولان الهی برای دعوت هر قومی به زبان همان قوم سخن می‌گفته‌اند اما این امر، محدود به زبان محاوره هر قوم نیست بلکه مقصود اصلی آن است که انبیای الهی متناسب با ادبیاتی که مردم را سحر می‌کرده و فریب می‌داده، سخن می‌گفتند. امروز نیز بشریت، مسحور تمدن مادی و سبک زندگی غربی شده و حقیقت این است که پس از فروپاشی بلوک شرق، تنها یک حزب و یک آیین و یک مکتب بر دنیا حکومت می‌کند و آن، مکتب و آیین سرمایه‌داری است و حتی کشورهایی مانند روسیه و چین و هند که از قدرت‌های کمونیستی به حساب می‌آمدند، از نظر سبک زندگی اقتصادی به‌سوی غرب گرایش پیدا کرده‌اند. یعنی همان‌گونه که در مباحث عقلی و نظری از «ضرورت و امتناع عقلی» سخن به میان می‌آید، در عرصه اداره کشورها و حیات اجتماعی و سبک زندگی نیز «ضرورت و امتناع عینی» پدید آمده و مسیرهای توسعه‌یافتگی در همه شئون سیاسی و فرهنگی و اقتصادی اعم از سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، به نحوی طراحی و مهندسی شده که جز قدم‌گذاشتن در این اتوبان‌ها، مسیر دیگری برای جوامع و حکومت‌ها متصور نیست و حاصل آن، مدیریت برمبنای شهوت و رفاه و لذت دائم‌التزاید است. البته حضرت امام خمینی و سپس مقام معظم رهبری با مجاهدات خود و همراهی ملت ایران توانسته‌اند معبر و راه جدیدی برای تنفس امت محمد و آل‌محمد در عرصه «سیاسی» ایجاد کنند و خط بطلانی بر تقسیم کشورها به توسعه‌یافته و کم‌توسعه‌یافته بکشند و با رد این دسته‌بندی،

---

۱. سوره ابراهیم، آیه ٤: «و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم؛ تا بر آنها بیان کند».

مقابله با ظالم و حمایت از مظلوم را در پیش بگیرند. در نتیجه، نظام مبارک جمهوری اسلامی پس از ۳۸ سال موفق به ایجاد جاذبه‌ای شده که قدرت‌های جهانی را به چالش کشیده، اما باید این مسیر الهی را تداوم بخشد و آن را به عرصه‌های «فرهنگی» و «اقتصادی» تسری دهد. لذا وظیفه کنونی جامعه شیعه، مبارزه با این ادبیات و عقلانیت است که با جاذبه‌های مختلف خود، دل از کف مردم دنیا ربوده است.

۱/۱. ضرورت تحلیل سبک زندگی از منظر «تمدن» و «حاکمیت» و عدم توقف در مظاهر روبنایی سبک زندگی

البته ادراکی عرفی از سبک زندگی موجود نیز در جامعه مطرح است که بیشتر مظاهر این سبک زندگی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ از قبیل نحوه‌ی برخورد بشر با اتومبیل، هواپیما، تانک، صنعت برق، مدرسه، دانشگاه، تلفن، فیلم، سینما و... . در واقع مواجهه بشر با این پدیده‌های نوین، او را به شگفتی و اعجاب واداشته و به او القاء می‌شود که این پدیده‌ها معجزه علم است که توانسته جوامع را از گذشته‌های سخت و تاریک و وحشتناک عبور داده و چالش‌های اساسی در زندگی بشر را مرتفع نماید. این پدیده‌ها وارد زندگی انسان‌ها شده و بخش اصلی سبد کالای مصرفی مردم را تشکیل داده و با گذشت سالیان دراز به تجاربی عینی تبدیل شده که هیچ‌کس نمی‌تواند کارآمدی آن را انکار کند.

پس این رویکرد، به مظاهری از سبک زندگی موجود می‌پردازد اما از منظر حاکمیت‌ها و حاکمان، این مسأله دارای ابعاد پیچیده‌تری تلقی می‌شود. به‌عنوان مثال تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، هیئت‌حاکمه در سراسر جهان برای انتخاب سبک زندگی در کشور خود با دو گزینه‌ی اصلی مواجه بودند: سبک زندگی غربی و سبک زندگی شرقی. گرچه اشتراکاتی بین این دو سبک از زندگی وجود داشت و مظاهر مدرنی از قبیل هواپیما، ماشین، سینما و... در هر دو بلوک شرق و غرب، در دسترس مردم بود اما به هرحال در سبک زندگی غربی، نقش اصلی در تمامی شئون حیات اجتماعی به‌عهده «بخش خصوصی و بازار آزاد» بود و

تنوع در آن جریان داشت ولی در سبک زندگی شرقی، اختیارات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در دست «دولت» بود و انتخاب‌های محدودی در مقابل شهروندان قرار می‌گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تمامی کشورهای بلوک شرق از نظر اقتصادی به سبک زندگی غربی گرایش پیدا کردند و اکثر آنها نظامات سیاسی خود را نیز به شکل غربی درآوردند. گرچه برخی کشورها از قبیل چین، در این عرصه مقاومت به خرج داده‌اند اما در ادامه روند اقتصادی‌ای که در پیش گرفته‌اند، لاجرم از این مقاومت دست خواهند کشید و سبک زندگی غربی در بُعد سیاسی را نیز خواهند پذیرفت. در هر صورت، سبک زندگی غربی در بخش اقتصاد ــ به‌عنوان یک الگوی جذاب که همگان به دنبال دستیابی به آن هستند ــ بر تمامی کشورهای جهان غالب شده و سیطره یافته؛ در بخش فرهنگی در حال یکپارچه‌کردن فرهنگ‌های مختلف است و در بخش سیاسی نیز به همین سمت حرکت خواهد کرد.

بنابراین در بحث و بررسی پیرامون سبک زندگی، واژه «زندگی» نباید به زندگی انسان و تفاوت آن با حیات حیوانات و جمادات و نباتات منصرف شود بلکه مقصود از زندگی باید «زندگی اجتماعی» باشد. یعنی «سبک زندگی» حاکی از یک تمدن و کشورهای صاحب تمدن است؛ همان کشورهایی که در عرصه جهانی غالب هستند و شیوه زندگی خود را به سراسر جهان صادر می‌کنند. لذا سخن از حاکمیت سبک زندگی غربی بر کره‌ی زمین، به‌معنای غلبه یک تمدن است.

۲. ارتباط سبک زندگی غربی با موضوع «توسعه‌یافتگی» به‌عنوان مقوله‌ای جهانی و بین‌المللی

کشورهایی که صاحب سبک زندگی موجود هستند، وضعیت خود را تحت عنوان «توسعه‌یافته» تعریف می‌کنند. در رأس کشورهای توسعه‌یافته، هفت کشور صنعتی[1] قرار

۱. امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، کانادا، ایتالیا، ژاپن.

دارند و در رده‌های پایین‌تر، برخی کشورهای اروپایی و آسیایی مطرح می‌شوند و در انتهای این رده‌بندی ــ که ناظر به سبک زندگی است ــ کشورهای کم‌توسعه‌یافته یا توسعه‌نیافته قرار می‌گیرند. در همین راستا، سازمان ملل متحد «حق توسعه‌یافتگی» را به‌عنوان یک اصل اساسی تصویب کرده و «اهداف توسعه هزاره» را در قالب شصت شاخص قابل سنجش، به امضای ۱۸۹ کشور رسانده است.[1] شاخصه‌ی اصلی این سبک زندگی، «تولید تکنولوژی» و «تولید ثروت» است که هر دو مرهون «تولید علوم» هستند. رسانه‌ها نیز آینه این سبک زندگی هستند و با به نمایش‌گذاشتن کالاها و فناوری‌ها و علوم جدید از طریق هنر و اخبار و...، به تبلیغ و فرهنگ‌سازی در این راستا مبادرت می‌کنند. همچنین یک دستگاه امنیتی و نظامی طراحی شده تا به وضعیت جوامع انتظام بخشد و از نظم جهانی و بین‌المللی و منطقه‌ای که ریشه در این سبک زندگی دارد، محافظت کند و امنیت ثروت و تجارت و بازرگانی و تولید را در سطح جهان تأمین نماید. لذا عموم کشورها نباید در این حیطه دخالت کنند که این روند، عملاً به خلع سلاح بسیاری از کشورها منجر می‌شود. یعنی نادرست‌خواندن صرف هزینه در امور نظامی و تقویت بنیه‌ی دفاعی، ناشی از سبک زندگی جدیدی است که در عرصه امنیتی و دفاعی به وجود آمده و طبق آن، جهان به‌مثابه یک دهکده واحد تلقی می‌شود که دارای مدیریت واحد است و از طریق تولید جنگ‌افزارهای پیشرفته و سلاح‌های گوناگون و پیچیده، امنیت جهانی را تأمین می‌کند و در نهایت اگر بحرانی پدید آمد، با درخواست از سایر کشورها برای ارسال نیروی نظامی و تشکیل ائتلاف، به حل مسائل پیش‌آمده می‌پردازد. به همین دلیل است که تلاش برای استقلال نظامی و دستیابی به خودکفایی امنیتی و دفاعی، در این سبک زندگی نفی می‌گردد و توجه به مسائلی

۱. اهداف توسعه هزاره، هشت هدف مشترک هستند که در سال ۲۰۰۰ در سازمان ملل بر سر آن‌ها توافق شد. این اهداف باید تا سال ۲۰۱۵ تامین شوند. بیانیه هزاره در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۰، توسط ۱۸۹ کشور پذیرفته شده و ۱۴۷ نفر از سران سیاسی آن را امضا کرده‌اند.

از قبیل ظلم و عدل و حق و باطل در این عرصه بـه مقولـه‌ای بی‌معنـا و غیرعقلانـی تبـدیل می‌شود زیرا در غیر این صورت، حرکت به‌سوی توسعه‌یافتگی میسر نخواهد شد.

از سوی دیگر، به کشورهای کم‌توسعه‌یافته توصیه می‌شود تا بـرای جبـران عقب‌مانـدگیِ وسیعی که به آن دچار شده‌اند، «تقسیم کار جهانی و بین‌المللی» را بپذیرند. یعنـی جایگـاه یک کشور در نظام جهانی تحلیل می‌شود و نقش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بـرای آن کشور معین می‌گردد و در قالب برنامه‌هایی که توسط بانک جهانی، برنامه‌ی عمران و توسعه ملل متحد و... تدوین شده، به هیئت‌حاکمه پیشنهاد می‌شود تا این جوامع بتوانند با سرعت دنیا در عرصه‌های تولید علم، پژوهش، صنعت، تکنولوژی، کالاها و... هماهنگ شوند و از وضعیت نابهنجار خود فاصله بگیرند. یعنی قافله‌ی تمدن و سبک زندگی غربـی بـا سـرعتی سرسام‌آور در حال حرکت است و تنها کشورهایی می‌توانند در این جاذبه و فضا قرار بگیرند که امکانات و مقدورات ملی خود را در ارتباط و وابستگی عمیق به جریان توسعه در سـطح جهانی تعریف نمایند. لذا این سبک زندگی، طرح آرمان‌هایی از قبیـل اسـتقلال سیاسـی و فرهنگی و اقتصادی را نمی‌پذیرد و آن را به انزواطلبی تفسیر می‌نماید.

بر این اساس، نسخه صاحبان این تمدن و سبک زندگی بـرای تحـول در دیگـر کشـورها مبتنی بر این نکته اساسی است که توسعه‌یافتگی در مرحله‌ی اول، منوط به واردات سرمایه و تکنولوژی است؛ همچنان‌که ایجـاد عـزم ملـی بـرای تحـول در زنـدگی، منـوط بـه واردات کالاهای جدید است تا مردم با مشاهده‌ی کارآمدی و رفاه حاصل از آنها، انگیزه‌ای برای کار و فعالیت اقتصادی پیدا کنند. سپس با برآورد از منابع طبیعی و نیروی انسانی هر کشور، بـه ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی، ارتباطی، بانکی، حقـوقی و... مبـادرت می‌شـود و کشـورها ناچارند تا برای تأمین این هزینه‌های سنگین، مقروض شوند و بخشی از درآمـدملی خـود را به پرداخت قسط‌های طولانی‌مدت اختصاص دهند. در همین زمینه، وضعیت کنونی کشور ویتنام قابل تأمل است. کشوری که تا چند دهه پیش، مظهـر مبـارزه و قهرمـان مقاومـت در

برابر یک ابرقدرت جهانی بود امروزه به این جمع‌بندی رسیده که اگر به دنبال زندگی مرفه و مدرن است، باید با صاحبان این شیوه از زندگی ارتباطی عمیق برقرار کند و جنگ با امریکا تصمیمی غلط بوده که نباید هویت خود را براساس آن تعریف نماید. لذا شروط مختلف ایالات متحده از قبیل عدم عذرخواهی از جنایات جنگی در ویتنام را پذیرفته تا سرمایه و تکنولوژی امریکایی را وارد کند و حرکت به‌سوی توسعه‌یافتگی را سامان دهد. البته برای آشنایی با شاخصه‌های سبک زندگی غربی و سرفصل‌های توسعه‌یافتگی، «طرح خاورمیانه بزرگ»[1] سندی مناسب است که در اوج قدرت امریکا تدوین شد تا تحول در کشورهای خاورمیانه را رقم بزنند اما دستگاه الهی با رقم‌زدن «بیداری اسلامی» آنها را به انفعال کشاند و مستکبرین را مجبور کرد تا با سرمایه‌گذاری سنگین در جهت ایجاد تفرقه و انشقاق در امت اسلامی، در مقابل امواج این بیداری از خود دفاع کنند و آخرین حربه‌ها را بکار گیرند.

۳. توسعه‌یافتگی به‌مثابه آیین جدید دنیاپرستی (رفاه دائم‌التزاید)، چارچوب اساسی برای تحلیل سبک زندگی غربی و ابعاد مختلف آن

مقوله‌ای که می‌تواند تمامی سرفصل‌های فوق را جمع‌بندی کرده و سبک زندگی غربی را به‌طور خلاصه تعریف کند، «رفاه و لذت دائم‌التزاید» است که در گزاره‌های دینی، از آن به خوض در دنیا و غرق‌شدن در شهوات تعبیر می‌شود. در واقع تمدن غربی با ارائه این سبک زندگی، همه بشریت را دعوت می‌کند تا بر محور رفاه و لذت دور هم جمع شوند و زندگی

۱. این سند که در اواخر سال ۱۳۸۲ منتشر شد، مبتنی بر سه سرفصل کلی است: اول: «ترغیب به دموکراسی وحکومت‌های شایسته» با زیرمجموعه‌هایی مانند «طرح انتخابات آزاد»، «کمک حقوقی به مردمان عادی»، «طرح رسانه‌های مستقل»، «جامعه مدنی». دوم: «ساخت جامعه‌ای فرهیخته» با زیرمجموعه‌هایی مانند «طرح آموزش‌های اساسی»، «پیشنهاد مدارس علمی و اکتشافی»، «طرح آموزشی از طریق اینترنت»، «طرح تدریس رشته مدیریت». سوم: «توسعه فرصت‌های اقتصادی» با زیرمجموعه‌هایی مانند «طرح سرمایه‌گذاری برای رشد»، «بانک توسعه خاورمیانه بزرگ»، «طرح تجارت آزاد»، «پیوستن به سازمان تجارت جهانی» و... .

خوشی را برای خود و دیگران فراهم کنند.

هم‌زمان ادعا می‌شود که در این شیوه زندگی، همه فرهنگ‌ها و اقوام و مذاهب و ادیان محترم شمرده می‌شوند تا در سایه این احترام، همگان به یک زندگی مرفه و مدرن دست پیدا کنند. این در حالی است که احترام یکسان به موحد و مشرک و ملحد در واقع به‌معنای آن است که هیچ‌یک از آنها احترام ندارند بلکه تنها امر محترم و مقدس، آیینی است که دستیابی به رفاه را نتیجه می‌دهد. یعنی هنگامی که همگان بر زندگی مرفه به‌عنوان آرمان مشترک توافق کردند، روشن است که دستیابی به این هدف مشترک، محتاج ضابطه و قاعده است و به همین دلیل از همگان برای تدوین این ضوابط و قوانین دعوت به همکاری می‌کنند و لذا مقولاتی از قبیل اقتصاد و سیاست و حقوق بین‌الملل و تشکیل نهادهایی مانند سازمان ملل متحد نیز باید بر همین اساس تحلیل شود.

در واقع سازمان ملل به این دلیل تأسیس شده که برای رسیدن به سبک زندگی مرفه و مدرن در سرتاسر جهان، به «تعریفِ» هنجارها و ضوابط بپردازد و با تعیینِ «تکلیف»های مربوط به این هدف، به «تطبیقِ» آن تعاریف و تکالیف بر وضعیت کشورها مبادرت کند و اگر کشوری نظم لازم برای رسیدن به رفاه و لذت روزافزون را مختل کند و قواعد تولید ثروت را زیر پا بگذارد، با ارجاع مسأله به شورای امنیت، در مورد مجازات آن کشور از طریق جنگ، تحریم و... تصمیم‌گیری نماید. لذا علی‌رغم ادعای آزادی ادیان و مذاهب و فرهنگ‌ها در سبک زندگی موجود، حقیقت آن است که تمدن غربی به تعریف حق و باطل از منظر هوی‌پرستی پرداخته و براساس آن، جنگ و صلح را رقم می‌زند و در این چارچوب، جهان را مدیریت می‌کند و مبنای تعاریف و مدیریت خود را شهوت و رفاه و لذت قرار داده است. لذا اگر کشوری به عضویت سازمان ملل و سایر نهادها و اتحادیه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در نیاید، امکان هیچ‌گونه ارتباط و تعامل و مبادله و دادوستد را نخواهد داشت و از حیات اجتماعی و بین‌المللی طرد خواهد شد. در مقابل، دیپلماسی جهانی و ادبیات رایج

در ارتباطات بین‌المللی و انواع رفت‌وآمدها و ملاقات‌های خارجی، یکی از سازوکارهایی است که در سبک زندگی غربی شکل گرفته و تحت مدیریت سازمان ملل متحد و کمیسیون‌های مختلف آن قرار دارد و همه اعضا را به مشارکت و اظهار نظر دعوت می‌کند و حدود دویست کشور جهان را در تمامی ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی هماهنگ کرده است. البته این روند باعث شده تا ابزاری قاعده‌مند برای دخالت در تمامی شئون کشورها پدید آید. به‌عنوان نمونه، سازمان ملل با تعریف جرم سیاسی و بررسی رفتار حکومت‌ها با مخالفان خود بر این اساس، به ارزیابی عملکرد کشورها و رتبه‌بندی آنان در عرصه آزادی و حقوق بشر می‌پردازد و برمبنای شاخص‌های کمی، رده‌های بالا و میانی و پایین جدول را مشخص می‌کند و کشورهایی را که به حداقلی از استانداردهای بین‌المللی در این زمینه دست نیافته‌اند، معرفی می‌نماید و تصمیم‌هایی در مورد آنها اتخاذ می‌کند. در واقع تنها شهرهای مختلف یک کشور نیستند که از طریق جاده‌ها و اتوبان‌ها و صنعت حمل‌ونقل به یکدیگر متصل می‌شوند و مسیر عبور و مرور یک ملت را مشخص می‌کنند؛ بلکه برای تمامی شئونات زندگی اجتماعی، شبکه‌های مختلف و متعدد با شاخص‌های دقیق ایجاد شده که هر جامعه‌ای در صورت عدم استفاده از آنها یا تخطی از قوانین مربوطه، نه تنها به مقصد خود نخواهد رسید بلکه مورد مؤاخذه و توبیخ و مجازات تمام کشورهای دنیا قرار خواهد گرفت. این، بیانی فشرده از مبنا و ابعاد مختلف «سبک زندگی غربی» بود.

۴. اشاره به نمونه‌های عینی از چالش انقلاب اسلامی با سبک زندگی غربی

اما این سبک زندگی، از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون چه برخوردی با حرکت ملت ایران و رفتار رهبران آن داشته است؟ در هنگام اوج‌گیری نهضت اسلامی در ایران، ابرقدرت‌ها از امام‌خمینی درخواست می‌کردند که دست از قیام بردارد زیرا اداره حکومت، نیازمند به تسلط بر علوم پیچیده در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی است و انقلابیون مذهبی در ایران، فاقد چنین دانش و توانایی و تسلطی هستند. لذا ابتدا تلاش

کردند با حفظ محمدرضا شاه پهلوی و قربانی‌کردن عمال دستگاه، خشم مردم را فروبنشانند اما زمانی که شدت نفرت ملت از شاه را به چشم خود دیدند، عناصری تکنوکرات و ملی‌گرا همانند بختیار را به صحنه آوردند تا از طریق کسانی که سابقه دیکتاتوری و استبداد ندارند اما به روابط علمی حاکم بر سبک زندگی موجود مسلط هستند و ادراکی تخصصی از نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای مدرن دارند، اوضاع را کنترل کنند؛ ولی حضرت امام، این پیشنهاد را نیز نپذیرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت موقت و بنی‌صدر همراه با منافقین نیز دارای همین نظر و رویکرد بودند و متدینین و انقلابیون را فاقد سواد و تخصص درباره سبک زندگی موجود در دنیا می‌دانستند و به همین دلیل از آنان می‌خواستند تا از اداره امور کناره‌گیری کنند و کار را به کاردان بسپرند. پیشنهاد دولت موقت برای تبدیل قم به واتیکان و تفویض اختیار به حضرت امام برای نشر مذهب و در مقابل، به‌عهده‌گرفتن زمام سایر امور کشور توسط دولت، ناشی از همین تحلیل بود. «حزب خلق مسلمان» نیز همین مطلب را به ادبیات دیگری در جامعه رواج می‌داد، اما مقاومت حضرت امام و یارانش در مقابل طرفداران مختلف این دیدگاه، باعث سقوط دولت موقت و عزل بنی‌صدر و روی‌آوردن مجاهدین خلق به درگیری با نظام و انقلاب شد و عدم شناخت صحیح آنان از قیام مردم ایران، موجب حذف این گروه‌ها از صحنه سیاسی کشور گردید. فتنه‌ی ۸۸ نیز در همین راستا قابل تحلیل است زیرا عده‌ای با زیرسوال بُردن مقاومت نظام در برابر امریکا، به دنبال آن بودند که سبک زندگی غربی و الزامات آن را به مقام معظم رهبری تحمیل کنند. مسأله برجام هم مرتباً این ادراک را در جامعه مطرح می‌کند که زندگی در دنیای امروز، به‌مثابه عضویت در یک فدراسیون یا باشگاه ورزشی است که قوانینی مشخص دارد اما نظام جمهوری اسلامی بدون توجه به این واقعیت‌ها، به دنبال تغییر این قوانین است. در رویکرد غربی، تنها زمانی می‌توان به تغییر قوانین دست زد که عضوی فعال و هماهنگ در این باشگاه بود و پس از طی مراحلی، منصبی در هیئت رئیسه به دست آورد و پیشنهاد خود برای

تغییرات را در معرض آرای دیگر اعضا قرار دهد تا در صورت موافقت آنها، تصویب شـده و مبنای عمل قرار گیرد.

پس هنگامی که سبک زندگی از موضع یک تمدن بررسی شود و تنها به مظاهر روبنـایی آن (کالاهای جدید و پدیده‌های نوین و...) منحصـر نگـردد، تحلیـل جدیـدی از حـوادث مختلف در انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد که جمع‌بندی از این مطلب، در کتاب «گفتمـان انقلاب اسلامی»[1] ذکر شده است. در واقع تحقق سفارش‌های مقـام معظـم رهبـری ماننـد اقتصاد مقاومتی، سبک زندگی دینی، الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی و... بدون تأمـل دقیـق در سبک زندگی غربی و تعمیق درک متدینین از این مسأله ممکن نخواهـد بـود. یعنـی راه و معبر نجات امت دینی توسط حضرت امام و مقام معظم رهبری باز شده امـا انعکـاس آن در لایه‌های بعدی و تبیین مهاجم‌بودن سبک زندگی غربی بر هویت جامعه اسلامی اسـت کـه می‌تواند موجب حفظ و تداوم این راه نورانی شود.

۱. مجموعه مباحث «گفتمان انقلاب اسلامی» در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۵ توسط استاد معزز مرحـوم حجةالاسلام و المسلمین صدوق مطرح گردید که با تشریح فلسفه تاریخ انبیا و روند مجاهدات رسولان الهی در مسیر «ساخت امت دینی، ایجاد حکومت اسلامی و تشریع تمدن الهی»، اسلامیت انقـلاب را به نحو تخصصی اثبات می‌نماید و گام‌هایی اساسی بـرای تئـوریزه کـردن انقـلاب اسـلامی و مـدیریت پیامبرگونه‌ی حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری برداشته و با تشریح جایگاه انقلاب اسلامی ایران در رابطه با «فلسـفه بعثـت»، «فلسـفه عاشـورا» و «فلسـفه غیبـت»، توانسـته یـک نظـام فکـری جدیـد و مجموعه‌ای نوین از اعتقادات حکومتی را برای مدیران و نخبگان و سایر علاقه‌مندان به انقلاب اسـلامی طراحی کند. مجموعه این مباحث در قالب یک مجلد تدوین و توسط مرکـز پژوهشـی حسـینیه اندیشـه چاپ گردید.

۲

ضرورت تبیین روند تهاجم تمدن مدرن از استعمار علنی تا استعمار پنهان در سه سطح «فرهنگ عمومی»، «فرهنگ تخصصی» و «فرهنگ آکادمیک»

۱. تحلیل جامعه‌شناختی از مکانیزم شکل‌گیری تمدن مدرن در سه گام: ۱ـ تحول در نظام سیاسی ۲ـ تحول در نظام تحقیق ۳ـ تحول در نظام هنر و ادبیات

بیان شد که لازم است «سبک زندگی غربی» از موضع یک تمدن بررسی شود و لذا این مقوله باید معادل با «توسعه‌یافتگی» تلقی شود و برای تبیین آن ضروری است تا به تقسیم کشورها به توسعه‌یافته و کم‌توسعه‌یافته و راهبردهایی که برای حرکت همه نظام‌ها و ملت‌ها به‌سوی توسعه‌یافتگی تدوین می‌شود، توجه گردد. در واقع جاذبه‌ی سبک زندگی غربی و تمدن مدرنیته باعث شده تا رسیدن به این جایگاه به آرزوی تمامی کشورها تبدیل شود و این در حالی است که مفاهیمی از قبیل «بت‌پرستی مدرن[1]» و

---

۱. امام خمینی، ٦٦/٥/٦: «حال آنکه تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات و جنگ‌های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره پرستان مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت‌ها و تحمل سختی‌ها و سکونت در وادی غیر ذی زرع و ساختن بیت وفدیه اسماعیل، مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن،ختم پیام آوران، سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی اِنَّنِی بَرِیءٌ مِمّا تُشْرِکُون ابلاغ می نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر، بت و بت‌پرستی وجود ندارد و راستی کدام انسان عاقلی است که بت‌پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترفندهای ویژه خود نشناخته باشد و از سلطه ای که بتخانه‌هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند، خبر نداشته باشد».

«جاهلیت مدرن[1]» که توسط حضرت امام و مقام معظم رهبری مطرح شده، بر همین سبک زندگی منطبق می‌شود. این حقیقت در مبحث قبلی و با استناد به ادبیات توسعه ـ که در کتاب «مبانی نظری و مستندات برنامه‌ی چهارم توسعه» منعکس شده ـ تا حدودی تشریح شد اما اجمالاً می‌توان لایه‌های عمیق‌تری از آن را نیز مورد بحث و بررسی قرار داد و از این طریق، روند شکل‌گیری و پیدایش سبک زندگی غربی را تبیین نمود:

آنچه در اولین مراحل رنسانس واقع شد، تغییر نظام مدیریت و تحول در فلسفه جامعه‌شناسی در سطح جهان بود و با نفی استبداد و مولویت و سلطنت پادشاهان، آرا مردم به تدریج مورد توجه قرار گرفت و زمینه مشارکت آنان را در انتخابات فراهم کرد. یعنی روند سلب و حذف اختیارات در دوران قبل از رنسانس، به دموکراسی و مشارکت عمومی و میل وهله‌ای مردم تبدیل گشت و زندگی مادی بهتر به‌عنوان موضوع دموکراسی معرفی گشت. پس از برداشتن گام اول، این نحوه از مدیریت به عرصه اقتصادی در غرب وارد شد و به‌جای مالکیت حقیقی و تسلط فرد بر اموال خود، مالکیت حقوقی به‌عنوان مقوله غالب بر اقتصاد پدید آمد. یعنی با تفکیک مالکیت از مدیریت در شرکت‌ها، «اموال» به «سهام» تبدیل شدند و قابلیت خرید و فروش پیدا کردند و لذا مدیریت یک مجموعه اقتصادی، در اختیار کسانی قرار گرفت که مالک پنجاه‌ویک‌درصد از سهام شرکت بودند؛ همان‌طور که در عرصه سیاسی، مدیریت یک کشور به کسی سپرده می‌شد که آرا پنجاه‌ویک‌درصد مردم را از آنِ خود کند.

---

۱. مقام معظم رهبری، ۹۳/۳/٦: «آنچه امروز دستگاه‌های سیاسی غرب ترویج می‌کنند، همان جاهلیتی است که بعثت پیغمبر برای زدودن آن ــ از محیط زندگی بشر ــ به‌وجود آمد. نشانه‌های همان جاهلیت، امروز در دنیا، در این تمدن رایج فاسد غربی، مشاهده می‌شود». مقام معظم رهبری، ۹٤/۲/۲٦: «جاهلیّت، امروز هم در دنیا وجود دارد؛ ما باید چشممان را باز کنیم و جاهلیّت را بشناسیم؛ امروز هم عیناً همین معنا وجود دارد....این جاهلیّتی است که امروز وجود دارد؛ جاهلیّت مدرن. فرق این جاهلیّت با جاهلیّت صدر اوّل ــ جاهلیّت اولی به تعبیر قرآن ــ این است که امروز جاهلیّت، مسلّح و مجهّز است به سلاح علم، به سلاح دانش؛ یعنی علم که مایه‌ی رستگاری انسان باید باشد، وسیله‌ای شده است برای تیره‌روزی انسان، برای بدبختی جوامع بشری....امروز جاهلیّت بازتولید شده است؛ با توان بسیار بالا، با خطر صدها بلکه هزارها برابرِ جاهلیّت روزهای اوّل و دوران اوّل اسلام».

بنابراین شرکت‌ها به ابزار و نرم‌افزاری برای «تجمع ثروت» تبدیل شدند؛ زیرا تمدن موجود برای حیات خود به سرمایه و ثروت وابسته بود. اثر این روند در بازار آن بود که شرکت‌ها و سرمایه‌داران به‌عنوان صاحبان ثروت از طریق قدرت خرید بالاتر ـــ که در «تقاضای مؤثر اجتماعی» ظاهر می‌شود ـــ در جایگاه «سفارش‌دهنده کیفیت زندگی» قرار گرفتند. روشن است که دستیابی به کیفیت‌های جدید برای زندگی بهتر از طریق دانش و اختراعات و اکتشافات امکان‌پذیر است؛ در واقع، تمدن‌ها توسط مهندسین ساخته می‌شوند و مهندسین نیز برای طراحی پدیده‌های جدید از یک هندسه و ریاضیات و ابزار محاسباتی استفاده می‌کنند. در نتیجه، بازار در اختیار سرمایه‌داران قرار گرفت و این قشر با طرح سفارش به بخش علمی و پرداخت هزینه‌های مربوط به اختراعات و اکتشافات، عرصه تحقیقات و پژوهش را سراسر جهان به اسارت نظام سرمایه‌داری درآوردند؛ خصوصاً با توجه به این‌که تحقیقات نیز از شکل فردی و گروهی به‌صورت سازمانی درآمد. زیرا تأمین نیازمندی‌های پیچیده و سفارش پدیده‌های جدید، ایجاب می‌کرد که افراد مختلفی از ابعاد متعددی به بررسی و پژوهش پیرامون موضوع مورد سفارش بپردازند و این روند، انجام تحقیقات را به صرف هزینه‌های سنگینی منوط می‌کرد که تأمین آن از توان عموم خارج بود.

پس از این مرحله بود که هنر نیز به استخدام نظام سرمایه‌داری درآمد تا گسترش سبک زندگی غربی و تبلیغ کالاها و تکنولوژی جدید و هدایت افکار عمومی و ایجاد قاعده‌مندی در الگوی مصرف تضمین شود. در واقع هنگامی که مقوله‌ای به زبان هنری ترجمه شود، پذیرش آن در میان عموم مردم کاملا تسهیل خواهد شد و لذا حواس و سلیقه و پسند و ذائقه بشر از طریق هنر و تبلیغات تغییر کرد. اثر دیگر هنر این بود که سختی‌ها و فشارهای روحی و فکری و جسمی ناشی از تمدن مدرن را کاهش می‌داد و تحمل آن را برای شهروندان آسان می‌ساخت که این امر از طریق ساخت فیلم و سریال و طنز و موسیقی و... انجام شد. لذا شکل‌گیری سبک زندگی غربی از تغییر در مدیریت سیاسی و مدیریت اقتصادی آغاز شد و

به تحول در مدیریت پژوهش و تحقیقات و امور هنری منتهی گردید که در این روند به راحتی می‌توان تغییرات بوجودآمده در فلسفه جامعه‌شناسی، فلسفه مدیریت، فلسفه اقتصاد و سایر فلسفه‌های مضاف را مشاهده و پی‌گیری نمود. پس همان‌گونه که در مبحث گذشته، سبک زندگی غربی از منظر «مصداقی» مورد بررسی قرار گرفت، این شیوه از حیات در این بحث از منظر «فلسفی» تبیین شد.

۲. تحلیل معرفت‌شناختی از روند پیدایش تمدن مدرن در سه گام: ۱ـ تحول در روش ۲ـ تحول در ریاضیات ۳ـ تحول در نرم‌افزارها

اما عمیق‌ترین سطح تحلیل از سبک زندگی غربی، بیان آن از منظر «روشی» و تحولاتی است که پس از رنسانس، در عرصه معرفت‌شناسی (کارخانه‌ی تولید مفاهیم) پدید آمد. در این‌باره گفته می‌شود که تحول در زیبایی‌شناسی و پسند اجتماعی بود که زمینه را برای فروپاشی نظام‌های سلطنتی و استبدادی فراهم کرد. البته تغییرات سیاسی در وقایع مهمی همچون انقلاب فرانسه بسیار خشن و دردناک بوده و هرگاه گروهی به حاکمیت می‌رسیده، حکام قبلی را به خاک و خون می‌کشیده و آنها را به نحوی وحشیانه نابود می‌کرده و لذا انسان‌های بسیاری کشته شدند و مرارت‌های سیاسی شدیدی متحمل شدند تا ثبات سیاسی در رنسانس، به تدریج و پس از حدود یک قرن به دست آید. با پدید آمدن ثبات سیاسی بود که تازه فضا برای تفکر و تحقیق دانشمندان فراهم شد که اولین محصول آن، نفی «منطق صوری» به‌عنوان کارخانه تولید مفاهیم در دوران قبل از رنسانس بود. در واقع دانشمندان غربی، منطق صوری و عقلانیت برخاسته از آن را امری ذهنی و انتزاعی دانستند و با رد مباحثی در تعریف از برهان، یقینِ صددرصد و تطابق، به استقراء و تجربه تکیه کردند و در ادامه، با تمرکز بر طبیعت و عینیت، ملاحظه «ربط بین پدیده‌ها» را اصل در فعالیت علمی قرار دادند. البته ملاحظه ربط در ابتدا و در طول یک قرن، منحصر به بررسی ربط بین کیفیت‌ها و اوصاف بود که با تکیه بر آن، بسیاری از اختراعات انجام شد اما در اوائل قرن بیستم و با طرح نظریه‌ی نسبیت توسط انیشتین، ربط کیفی به‌صورت قدر و اندازه ریاضی

درآمد و تبدیل «کیف به کمّ» و «کمّ به کیف» امکان‌پذیر گردید. این دستاورد باعث شد تا منطق جدید تکمیل شود و اکتشافات و اختراعات سرعتی سرسام‌آور بگیرد و تمدن و سبک زندگی مدرن در بخش‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، به شتابی فزاینده دست پیدا کند.

۳. ضرورت آرایش فرهنگی نظام جمهوری اسلامی در سه سطح «فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ آکادمیک» برای مقابله با تهاجم تمدن مدرن

این اشاره اجمالی به سطوح روشی و فلسفی سبک زندگی موجود تنها از این جهت بیان شد که روشن شود «مهاجم‌بودن سبک زندگی غربی» ــ که در بیانات مقام معظم رهبری به آن تصریح شده[1] ــ دارای چه عقبه‌ها و ابعاد پیچیده‌ای است و تهاجم بر فرهنگ اسلامی در لایه‌های مختلفی تحقق می‌یابد و تعریف سبک زندگی براساس مظاهر روبنایی آن، چیزی جز ساده‌انگاری مسأله نیست. یعنی تبیین مهندسی فرهنگی «سبک زندگی غربی»، امری ضروری است و انقلابی که پس از رنسانس در زندگی بشر واقع شد و نظام جمهوری اسلامی نیز با آن مواجه است، دارای فرهنگی است که شناخت دقیق از آن، مقوله‌ای حیاتی به شمار می‌رود. به‌عنوان مثال، اگر حمله نظامی به کشور صورت گیرد و برای مقابله با آن، تنها به شناسایی خط اول دشمن اکتفا شود، ممکن است با تلاش‌ها و مجاهدات ابتدائاً فتوحاتی به دست بیاید؛ اما عدم شناخت از توانایی‌های دشمن در خط دوم و سوم و خطوط هوایی و دریایی و نحوه ترکیب این قوا، باعث خواهد شد تا لشگر خودی در نهایت شکست

---

۱. مقام معظم رهبری: «نکته دومی در اینجا وجود دارد و آن این است که ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، بشدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملتها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگوئی و تحمیل، تمدن غربی است.... تقلید از غرب برای کشورهائی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده.... علت این است که فرهنگ غرب، یك فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده‌ی فرهنگ‌هاست. هرجا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگهای بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسیِ اجتماعی را از بین بردند.» دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۹۱/۷/۲۳.

بخورد و کشته‌ها و مجروحان و اسرای زیادی بر جای بگذارد. وضعیت جنگ فرهنگی نیز از همین قرار است و اگر شناخت عمیقی از تمامی خطوط جبهه فرهنگی دشمن وجود نداشته باشد، در درازمدت موفقیت موردنظر به دست نخواهد آمد. البته بحث و بررسی پیرامون سرفصل‌های روشی و فلسفی فوق، مربوط به مباحث تخصصی و آکادمیک است و در سطح فرهنگ عمومی، اطلاع اجمالی از این ابعاد کفایت می‌کند.

۴. فقدان شناخت عمیق از سبک زندگی غربی در سه سطح تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرت»، چالشی در برابر بقا و تداوم نظام جمهوری اسلامی

اگر با توجه به این تحلیل، موانع پیش‌روی مدیریت نظام مبارک جمهوری اسلامی به دقت فهم شود، مقدمه‌ای برای معرفت به مقام معصومین(ع) و تلاش برای ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) شکل می‌گیرد. زیرا تا زمانی که محبین اهل‌بیت عصمت و طهارت در زندگی روزمره خود دچار میلیون‌ها بُتی باشند که به اعتقادات آنان ضربه می‌زند، نخواهند توانست خدمتگزاری و عرض ادب مناسبی نسبت به ساحت مقدس آن بزرگواران داشته باشند و حتی اگر فریب این سبک زندگی را نخورند، مشغول فعالیت‌های ابتدایی و ساده‌ای خواهند شد که فاصله بسیاری با نقطه‌ی اصلی درگیری بین اسلام و کفر دارد. در واقع هجمه‌های دستگاه کفر علی‌رغم تنوع و تکثر آن، در یک نقطه متمرکز شده و به وحدت می‌رسد و یک مسأله‌ی اساسی را آماج ضربات خود قرار می‌دهد و امروزه مقام معظم رهبری در همین نقطه ایستاده‌اند و به مجاهده و مقاومت مشغول‌اند اما اگر مؤمنین این نقطه را به درستی تشخیص ندهند، با گذشت زمان پرچمداران توحید دچار انزوا و مظلومیت و شهادت خواهند شد. لذا همان چالشی که حضرت امام‌خمینی (ره) را به نوشیدن جام زهر مجبور کرد، امروز نیز در پیکره نظام و جامعه جریان دارد و ناهنجاری‌های موجود نیز ناشی از همین مسأله است و مقام معظم رهبری نیز به دنبال پادزهر همین سمّ خطرناک هستند و سفارش‌های انقلابی ایشان ریشه در همین واقعیت دارد.

البته روشن است که این بحث، پیرامون افرادی که در جامعه دینی مرتکب برخی مفاسد

می‌شوند نیست؛ بلکه ناظر به شرایطی است که حکومت و قدرت به دست دین‌داران و متدینین افتاده و در چنین شرایطی، اگر سبک زندگی غربی به دقت شناخته نشود، در جایگاه قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری و... دچار مفاسد آن خواهیم شد و پاسخگویی به مطالبات رهبری و استنصارهای علمی و فکری ایشان ممکن نخواهد شد و حتی دغدغه‌های موجود پیرامون رعایت احکام فردی نیز به‌جایی نخواهد رسید.

۵. سطوح مظالم تمدن مدرن از استعمار علنی تا استعمار پنهان در سه عرصه «منابع طبیعی، نیروی انسانی، تکنولوژی»

پس در فرهنگ عمومی باید به تشریح و تبیین سطح مصداقی از سبک زندگی غربی پرداخت. این سبک زندگی در ابتدای شکل‌گیری خود و با دستیابی به سلاح‌ها و صنایع جدید، از طریق استعمار علنی به اقصی نقاط دنیا حمله‌ور شد. در واقع تمدن جدید به پول و نیروی انسانی و منابع طبیعی احتیاج داشت که این نیاز با لشگرکشی به کشورهای مختلف و غارت اموال ملت‌ها و به بردگی‌گرفتن انسان‌ها و چپاول ذخائر سرزمین‌ها تأمین شد و برای تداوم این روند، برخی مناطق به اشغال طولانی‌مدت قدرت‌ها درآمد. در قرن بیستم و پس از تکمیل منطق جدید (منطق مجموعه‌نگر)، سبک زندگی جدید به دستاوردهایی رسیده بود که تمامی کشورها خواستار دسترسی به آن بودند. لذا صاحبان تمدن با تغییر در استراتژی خود، استعمار علنی را به استعمار پنهان تبدیل کردند و با دعوت از همه ملت‌ها برای نیل به زندگی خوب و مرفه، از آنان خواستند تا برای رسیدن به این هدف، به ضوابط و قواعد خاصی پایبند باشند. این قواعد و ضوابط با مشارکت کشورهای مختلف تعیین شد و آیین دنیاپرستی تحت مدیریت سازمان ملل متحد در مقیاس جهانی گسترش یافت که شرح آن در مبحث قبلی گذشت.

اما تمدن غربی در دوره استعمار پنهان نیز بی‌نیاز از منابع طبیعی و نیروی انسانی و پژوهش نبود و لذا در مناطقی که امکان تداوم استعمار علنی وجود داشت، به چپاول‌های

خود ادامه دادند. اما در اغلب کشورها چنین امکانی وجود نداشت بلکه با تأسیس شرکت‌ها و کمیسیون‌های مشترک و دادن وعده برای تربیت نیروی انسانی ماهر و به‌کارگیری تکنولوژی پیشرفته در اکتشاف و استخراج و حفاری و... به غارت منابع طبیعی در شکلی جدید پرداختند. البته برخی کشورها زیر بار تشکیل شرکت‌های مشترک نرفتند و لذا قدرت‌های بزرگ در برابر این کشورها، قراردادها و کنوانسیون‌های بین‌المللی را مطرح کردند. یعنی با زبان‌ها و ابزارهای مختلف و مدرن، سیطره‌ی صاحبان تمدن بر منابع طبیعی جهان حفظ شده است. در همین راستا، قدرت‌های بزرگ حتی تعیین قیمت برخی منابع مانند نفت را از مکانیزم عرضه و تقاضا و رقابت خارج کرده‌اند و با تحمیل و فشار، قیمت این انرژی گرانبها را به‌صورت سیاسی تعیین می‌نمایند. پشتوانه‌ی این فشارها، تهدیدهایی است که متوجه کشورهای نفت‌خیز شده و در ایجاد رژیم نامشروعی مانند اسرائیل در منطقه‌ای غنی از ثروت‌های طبیعی و حمایت سیاسی و نظامی از آن، بروز کرده است. پس منابع طبیعی در سراسر جهان با ترفندهای مختلف، تحت تسلط صاحبان سبک زندگی غربی درآمده و همزمان با ممانعت از انتقال تکنولوژی، شرایطی را پدید می‌آورند که کشورهای دارای منابع طبیعی، مجبور به خام‌فروشی شوند تا با فرآوری مواد اولیه‌ی ارزان، ارزش افزوده‌ی بسیار بالایی نصیب کشورهای پیشرفته شود. با این بیان، نحوه تأمین هزینه این سبک زندگی در بخش منابع طبیعی تا حدودی روشن شد.

اما در بخش نیروی انسانی، نهاد مدرسه و دانشگاه تأسیس شده که بعد از دوران آموزش ابتدائی و متوسطه، زمینه را برای مهاجرت نیروی نخبه و ماهر به کشورهای پیشرفته فراهم می‌کند و هزینه آن نیز توسط کشورهای کم‌توسعه‌یافته و بورسیه‌های تحصیلی آن‌ها تأمین می‌شود. در نتیجه، تأمین پژوهش‌گر برای کشورهای توسعه‌یافته به‌صورت رایگان انجام شده و علاوه بر آن، این نیروها به تحقیق پیرامون مسائل کشورهای میزبان می‌پردازند و مسائل و چالش‌های آنان را ــ که حل آن‌ها به بخش علمی سفارش داده شده ــ مرتفع می‌نمایند. لذا صاحبان سبک زندگی موجود به‌صورت مجّانی، مغزهای متفکر جهان را به خدمت می‌گیرند

و با بالاترین راندمان، پیچیده‌ترین نیازهای علمی خود را توسط آن‌ها رفع می‌کنند.

از سوی دیگر، از آنجا که بالاترین سطح تکنولوژی و کالا و روند بهینه آن در اختیار کشورهای پیشرفته است، اطلاع‌رسانی در مورد زمان ورود تکنولوژی جدید به بازار را به نحوی مدیریت می‌کنند که بتوانند کالاها و تکنولوژی‌هایی را که در آستانه‌ی خروج از رده هستند، به قیمت‌های گزاف به دیگر کشورها صادر کنند. هنگامی که این کالاها در کشورهای مختلف نهادینه شد، سطح جدید از کالا و تکنولوژی را به بازارهای جهانی گسیل می‌کنند. از این طریق، کشورهای کم‌توسعه‌یافته همواره چندین سال از ظرفیت جدید تکنولوژی عقب نگه داشته می‌شوند تا زمینه برای فروش تکنولوژی و کالاهای قدیمی و سود سرشار حاصل از آن برای کشورهای پیشرفته از بین نرود. خرید و فروش همین کالاها نیز هنگامی مقرون به صرفه است که کشورها عضویت در ساختارهایی از قبیل سازمان تجارت جهانی و اتحادیه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را بپذیرند و تنها در چارچوب قوانین و استانداردهای این نهادها عمل کنند.

پس برای دستیابی به سبک زندگی غربی، باید چنین هزینه‌هایی پذیرفته شود و در برابر این مظالم وسیع ندای اعتراض و مخالفتی برنیاید که این عملاً به‌معنای تبعیت از اخلاق تجاوز و تعدی و چپاول و تبدیل کشورها به دزدان جهانی و بین‌المللی و منطقه‌ای است و سازمان ملل متحد نیز حقیقت و هویتی جز هماهنگ‌کردن کشورها در راستای اهداف غارت‌گرانه‌ی مکتب سرمایه‌داری ندارد! اساساً همین خوی تنازع و تکالب بر سر دنیا بود که دو جنگ جهانی را با تلفات چنده میلیونی رقم زد و الا روشن است که جنگ بین‌الملل اول و دوم، میان متدینین و ملحدین درنگرفته بود. البته توجه به این مظالم، امر بی‌سابقه‌ای نیست و این وجدان عمومی بشریت نسبت به ظلم و غارت مداوم و فاصله طبقاتیِ جاری در نظام سرمایه‌داری بود که زمینه را برای طرح شعار عدالت توسط مارکسیست‌ها و توجه محرومین عالَم به این شعار و شکل‌گیری بلوک شرق و حکومت بر حدود نیمی از جهان توسط این ابرقدرت فراهم کرد. پس باید توجه داشت که اگر کشورهایی به این

فریب‌ها و مظالم پی ببرند و به این روند ظالمانه اعتراض کنند، در برابر فشارهای سهمگین سیاسی و نظامی و اقتصادی قرار می‌گیرند و سریعاً سرکوب می‌شوند. زیرا در این سبک زندگی هیچ کشوری حق ندارد عرصه اقتصاد را با عرصه سیاست بیامیزد بلکه باید تمام همت و عزم ملی را به کاهش فاصله خود با کاروان توسعه و قافله‌ی تمدن معطوف نماید. در واقع علت سکوت تمامی کشورهای جهان نسبت به مظالم ابرقدرت‌ها آن است که تمامی سیاستمداران به خوبی می‌دانند اعتراض به این امور، موجب فشارهای همه‌جانبه از سوی صاحبان تمدن مدرن و در نتیجه عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی و عدم دسترسی به رفاه و ناتوانی آنان در پاسخگویی به مطالبات مردم و از بین‌رفتن زندگی مرفه برای عموم خواهد شد.

۶. ضرورت تبیین عمق شعار «نه شرقی، نه غربی» و تقابل آن با سبک زندگی غربی و شرقی در عرصه مدیریت جهانی

حضرت امام خمینی (ره) ابرمردی بود که این فریب‌ها و مظالم را برای مردم ایران و آزادگان جهان افشا کرد و به این نکته اساسی پی‌برد که این سبک زندگی، ضد انسانی و ضد اخلاقی و ضدقرآنی است و لذا نه تنها به روابط سیاسی موجود در جهان تن نداد بلکه شعار «نه شرقی، نه غربی» را سرداد؛ زیرا می‌دانست که دستیابی به زندگی مرفه در دنیای مدرن، ارمغانی جز تبعیت از قطب‌های قدرت سیاسی در جهان و لگدمال کردن دین و اعتقادات الهی نخواهد داشت. البته روشن است که درک مردم ایران از سبک زندگی موجود، به همان تفصیلی نبود که در این بحث بیان شد و لذا این سلسله مباحث، به دنبال خودآگاه کردن هزینه‌هایی است که باید برای دستیابی به سبک زندگی غربی پرداخت شود. یعنی باید روشن شود که این نحوه از حیات، ناشی از ریختن خون مستضعفین و چپاول ثروت‌های طبیعی و انسانی آنان است. در ادامه بحث، این حقیقت با تکیه بر آمارها و اعداد و ارقامی که توسط ابرقدرت‌ها مطرح می‌شود، بیان خواهد شد. البته نظام آماری تمدن غرب بر بسیاری از مظالم سرپوش می‌گذارد و لذا در صورت دستیابی به نظام آماری مطلوب در آینده، ابعاد جدید و ناشناخته‌ای از ظلم و ستم جاری در تمامی عرصه‌های این تمدن افشا خواهد شد.

۳

آمارها؛ نشان‌دهنده تجربه تلخ مدرنیته و شکست سبک زندگی غربی در تأمین نیازهای اولیه بشری

۱. ضرورت بررسی «دینی و میدانی» پیرامون عملکرد سبک زندگی غربی برای فراهم‌کردن زمینه قضاوت نسبت به آن در میان افکار عمومی

در مباحث گذشته، با تشریح ابعاد توسعه‌یافتگی به‌عنوان رکن سبک زندگی غربی در سه سطح «روشی، فلسفی و مصداقی»، روشن شد که استعمار علنی در قرون گذشته به استعمار پنهان در این دوران تبدیل شده و تمامی ملت‌ها را فریب داده و جهالت و ضلالتی که از فرهنگ مادی امپراطوری ایران و روم نشأت می‌گرفت و در امت دینی رسوخ کرده بود و آن را به قهقرا می‌برد، امروزه نقابی از آزادی و دموکراسی و صلح و رفاه به چهره زده و رفتارهای پلید خود را تحت این شعارها پنهان کرده است. گرچه نقد تخصصی و آکادمیک نسبت به ادبیات توسعه پایدار و همه‌جانبه به محل خود موکول است اما باید دانست که اکنون، زمان مجاهده فکری شیعه در مقابله با این عقلانیت مدرن فرا رسیده و باید قدم در این راه گذاشت تا پس از سالیان دراز بتوان خواص بی‌بصیرت را نسبت به این حقایق قانع کرد.

پس از نقد سبک زندگی غربی در سه سطح «روشی، فلسفی و مصداقی»، باید به نقد واقعیت‌های میدانی این نحوه از حیات ــ که مبتنی بر آمارهای عینی است ــ پرداخت. البته ممکن است تصور شود که نقد سبک زندگی غربی باید به مباحث علمی در مجامع

تخصصی محدود شود اما باید توجه داشت که اولاً امکان قضاوت عموم نسبت بـه بحـث و بررسی پیرامون میلیون‌ها رساله و پایان‌نامه علمی که باید در این موضوع تدوین شود، وجود ندارد و ثانیاً می‌توان به تجربه‌ای که از این سبک زندگی جدید در طول قرون گذشـته شـکل گرفته و در عینیت محقق شده، اتکا کرد. زیرا این نوع تجربه‌ها به وجدان عمومی تبدیل شده و قضاوت در این موضوع لزوماً به تصور و تصدیق و اذعان نسبت و سـایر مباحـث نظـری و علمی منحصر نیست. البته این نوع نقد فارغ از رویکرد دینی و براساس نگاه انسـانی مبتنـی شده[1] تا راحت‌تر بتوان با طرف مقابل ــ که مدعی انسـانیت و ارزش‌هـای بشـری اسـت ــ تفاهم کرد.

۲. بررسی ابعاد ضد انسانی و ضـدمردمیِ «تولیـد و توزیـع ثـروت» در سـبک زندگی غربی با تکیه بر آمارها

برای ورود به بحث از واقعیت‌های میدانی و آمار عینی از سبک زندگی غربی باید به این نکته توجه کرد که این سبک زندگی مدعی است حیاتی را برای بشر به ارمغـان آورده کـه بـه سود عموم مردم است و منافع ملت‌ها را حفظ می‌کند. این در حـالی اسـت کـه دانشـمندان مباحث توسعه تصریح کرده‌اند که طبق آمار توسعه انسانی ملل متحد در سال ۱۹۹٦، ارزش دارایی ۳۵۸ نفر از میلیاردهای جهان با درآمد ٤٥درصد از کل جمعیت جهان (دو میلیارد و سیصد میلیون نفر) برابری می‌کند و از این وضعیت به نام معادله‌ی ۲۳۰۰۰۰۰۰۰۰= ۳۵۸ نام برده‌اند![2] یا طبق بررسی‌های موسسه‌ی آکسفام که نتایج آن همزمـان بـا اجـلاس داووس

۱. البته در ادامه‌ی این مباحث، نگاهی که حضرت امـام و مقـام معظـم رهبـری نسـبت بـه ایـن تجـارب و واقعیت‌های عینی داشته‌اند نیز مورد تحلیل نخبگانی قرار می‌گیرد تا دفاع از مسیر طی‌شـده و رونـدهای ضروری برای آینده از موضع فرهنگ مذهب مشخص شود و پشتیبانی از ادبیات انقلاب، شکلی علمی و آکادمیک پیدا کند.

۲. کتاب «ایران امروز در آینه‌ی مباحث توسعه»؛ دکتر حسین عظیمی، چاپ دفتـر نشـر فرهنـگ اسـلامی؛ صفحه‌ی ۲٤.

منتشر شد، در حالی که آمارها در سال ۲۰۱۰ حاکی از این بود که ثروت ۳۸۸ نفر از ثروتمندان دنیا معادل ثروت ۳/۵ میلیارد نفر از جمعیت زمین است، در سال ۲۰۱۵ این رقم به ٦۲ نفر رسید؛ یعنی ثروت ٦۲ نفر با مجموع ۱/٦ تریلیون دلار، معادل ثروت حدود نیمی از جمعیت زمین است.

در ادامه همین روند باید توجه داشت که سبک توزیع ثروت غربی نیز ظالمانه است و می‌توان این حقیقت را از بررسی دقیق آمارهای درآمد سرانه در سراسر کشورهای جهان به دست آورد. یعنی به‌جای آن‌که درآمد سرانه برخی کشورها مورد کنکاش قرار بگیرد، یک جمع‌بندی از نحوه توزیع ثروت میان عموم مردم جهان در تمامی کشورها ضروری است تا پوچ‌بودن ادعای حفظ منافع عموم در تمدن موجود افشا شود. در واقع هنگامی که عده‌ی زیادی از مردم جهان عملاً حق زنده‌بودن ندارند و بر اثر گرسنگی جان می‌دهند و دسته دیگری زیرخط فقر قرار گرفته‌اند و جمعیت زیادی نیز تنها در حال گذران زندگی با قوت لایموت هستند، نشان‌دهنده آن است که سبک غربی برای توزیع ثروت چه جنایت‌های بزرگی را در حق انسان‌ها روا داشته است. براساس تحقیقات بانک جهانی در سال ۲۰۰۵، ۱/٤ میلیارد نفر در جهان زیر خط فقر بوده‌اند؛ ۵۰ درصد مردم در جنوب افریقا نیز زیر خط فقر زندگی می‌کنند و با روزانه هفتاد سنت در حال گذران زندگی هستند. در این میان، درآمد سرانه‌ی شهروندان ژاپنی و امریکایی به ترتیب ۱۸۱ هزار و ۱٤٤ هزار دلار است اما درآمد سرانه در هند و اندونزی به ترتیب عدد ۱۱۰۰ و ۱٤۰۰ دلار را نشان می‌دهد. برخی آمارها می‌گویند حدود نیمی از جمعیت امریکا قبل از سن ٦۵ سالگی حداقل نوعی از فقر را تجربه کرده‌اند و در این کشور، از هر ۷ نفر، ۱ نفر زیر خط فقر زندگی می‌کند. براساس یک نمودار از وضعیت جهانی توزیع ثروت، ٦۸ درصد از بزرگسالان جهان (بیش از ۳ میلیارد نفر) ثروتی کمتر از ۱۰ هزار دلار (معادل ۸/۲ تریلیون دلار یعنی ٤ درصد از ثروت کل جهان) دارند، ۲۳ درصد آنها (بیش از یک میلیارد نفر) بین ۱۰ تا ۱۰۰ هزار دلار (معادل ۳۱

تریلیون دلار یعنی ۱۶ درصد از ثروت کل جهان)، ۷ درصد (معادل ۳۳۴ میلیون نفر) بین ۱۰۰ هزار تا ۱ میلیون دلار (معادل ۸۵ تریلیون دلار یعنی ۴۳ درصد از ثروت کل جهان) و نیم درصد آنها (حدود ۲۴ میلیون نفر) بیش از یک میلیون دلار ثروت دارند که معادل با ۶۹ تریلیون دلار و بیش از ۳۵ درصد از ثروت کل جهان است![1]

۲/۱. تحلیل توزیع ثروت براساس جایگاه بازار سرمایه در اقتصاد کلان

این وضعیت اسفناک ناشی از آن است که در عرصه اقتصادی و در «چهار بازار»، «بازار کار» تابع «بازار سرمایه» و «بازار کالا» قرار گرفته و این در حالی است که کرامت انسانی به‌عنوان شعار این تمدن، اقتضا می‌کند که اشتغال و مشاغل دارای جایگاه اصلی در این مجموعه باشد. اما سبک زندگی اقتصادی در غرب برای تعیین قیمت، با محور قرار دادن «سبد کالا» و میزان «سود سرمایه» و سایر هزینه‌های تولید، دستمزد کارگر را به تبع این عوامل مشخص می‌کند. البته در دستمزدها نیز اختلاف فاحشی جریان پیدا کرده و فاصله‌ی بسیاری بین دستمزد کارگر ساده، کارگر فنی، متخصصین، مدیران و در نهایت سهام‌داران وجود دارد و بیشترین پرداختی مربوط به مشاغلی است که سودآوری کلانی در پی داشته باشد. به‌طوری که براساس برخی آمارها، فاصله‌ی حقوق مدیران عامل شرکت‌ها در امریکا نسبت به کارگران خود، در حدود ۳۰۰ برابر است! همزمان با این روند و به‌دلیل تعمیق و افزایش سطح رفاه و خدمات، هزینه زندگی روزمره در کلان‌شهرها و پایتخت‌ها همواره در حال افزایش است و حتی یک وعده غذا یا یک شب اقامت، قیمت گزافی دارد. در واقع با پیچیده‌شدن نیازها و افزایش تدریجی تورم، زندگی در این شهرها قدرت خرید بالایی می‌طلبد اما این سبک از توزیع ثروت، موانع بزرگی در برابر زندگی روزمره اقشار ضعیف و کم‌درآمد قرار می‌دهد. لذا «ارزانی» در این سبک زندگی، عملاً برای ثروتمندان محقق

---

۱. اکثر آمارهایی که در این گفتار به آنها اشاره شده، متّخذ از پایگاه اینترنتی مشهور worldmeters است که به ارائه‌ی آمار لحظه‌ای از وضعیت جهان در عرصه‌های مختلف می‌پردازد.

می‌شود اما عموم مردم علی‌رغم مشاهده کالاهای جدید و خدمات باکیفیت و رفاه و تجمل در سطح بالا، قدرتی برای خرید آنها ندارند و حتی برای تأمین هزینه خدمات اولیه همچون اجاره مسکن، آب، برق، گاز و... دچار مشکلات جدی می‌شوند.

۲/۲. تضاد «استراتژی صنعت و تکنولوژی» در تمدن مدرن با «اشتغال»

از سوی دیگر برای بهینه‌شدن کارخانه‌ها و کالاها، «اتوماسیون» جایگاه مهمی در الگوی تولید پیدا می‌کند که در نتیجه آن، فرصت اشتغال برای نیروی انسانی محدود می‌شود و بنگاه‌ها با تعدیل نیرو، به اخراج کارگران مبادرت می‌کنند. به‌عبارت دیگر، اتوماسیون ذاتاً ضد اشتغال است و نظام سرمایه‌داری در بلندمدت نمی‌تواند مشکل بیکاری را حل کند زیرا جهت حرکت آن به‌سوی ارتقای سطح تکنولوژی و افزایش بهره‌وری است که هدف از آن، بالا رفتن هر چه بیشتر سود سرمایه است و در این روند، انسان و انسانیت به مقوله‌ای فاقد ارزش تبدیل می‌شود. در واقع این سبک از تولید ثروت در ریشه‌ی خود، به «صرفه‌جویی در مقیاس تولید» باز می‌گردد و «صرفه و عدم صرفه» نیز مفهومی ارزشی است. اما علی‌رغم شعارهای غرب پیرامون حقوق انسان، نظام سرمایه‌داری «ارزش» را به سود سرمایه تعریف می‌کند.

۲/۳.محرومیت، رکن اساسی در تئوری تولید ثروت

پیامد این سبک زندگی، تبدیل شدن «محرومیت» به رکن اساسی در تولید و توزیع و مصرف ثروت است. این واقعیت به نحوی آشکار شده که جنبش‌هایی همانند وال‌استریت با شعار اعتراض به حاکمیت یک درصد بر نودونه درصد در امریکا به راه افتاد و اساساً اقتضای مکتب سرمایه‌داری همین وضعیت است و فاصله طبقاتی یک امر ذاتی برای این نظام سرمایه‌سالار محسوب می‌شود. یعنی محروم‌کردن عموم مردم، نرم‌افزاری اساسی برای مدیریت در این دستگاه است و الا فرماندهی و فرمان‌بَری در آن جریان پیدا نمی‌کند. لذا نفع‌بُردن ملت‌ها در نتیجه این سبک زندگی، یک دروغ زننده و بزرگ بوده و طبیعی است که

بشر نمی‌تواند به‌صورت دائمی در برابر این وضع ظالمانه سکوت کند. به‌همین دلیل بود که مکتب مارکسیسم توانست با طرح شعار عدالت و مبارزه با تبعیض، محرومین جهان را به‌سوی خود جذب کند و با حکومت هفتاد ساله بر نیمی از عالَم، به یک ابرقدرت در برابر بلوک غرب تبدیل شود. البته با شکست بلوک شرق در تأمین عدالت و تک‌قطبی شدن جهان در مقوله سبک زندگی، این محرومیت شدید و همه‌جانبه در نظم نوین جهانی نمود دوباره پیدا کرده است.

۳. جریان اخلاق مادی و ضد انسانی در سبک زندگی غربی، علت آمار فزاینده‌ی تولید جرم، سرقت، خیانت و خودکشی

پس علی‌رغم تحریک‌های مادی شدید، هنگامی که افراد زیادی نتوانند نیاز خود را تأمین کنند و به‌دلیل هزینه ملزومات اولیه زندگی درمانده شوند، قهراً به‌سوی جرم و سرقت و جنایت و... کشیده می‌شوند و بعضاً در صورت فقدان جسارت و ضعف شخصیت، دست به خودکشی می‌زنند. خصوصاً با توجه به این‌که ساختارهای اجتماعی برای حفاظت از سود سرمایه و امنیت اقتصاد سرمایه‌داری، با قساوت و خشونت تمام با مردم برخورد می‌کنند که نمونه آن در اخراج بی‌رحمانه تعداد زیادی امریکایی از خانه‌های خود در پی بحران مسکن در این کشور مشاهده شد. لذا از نظر آماری، امریکا دارای رتبه سوم جهان از نظر میزان خودکشی است و در سال ۲۰۱۲، ۳۳ هزار نفر از مردم این کشور فقط با اسلحه گرم به قتل رسیده‌اند و سالانه حدود ۲۱۳ هزار نفر از امریکایی‌ها قربانی تجاوز جنسی می‌شوند. براساس آماری که از سوی اینترپل منتشر شده، بیشترین میزان جنایت به ترتیب مربوط به کشورهای امریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و روسیه است. بالاتر از این، عده‌ای در عکس‌العمل به این نوع از روابط اجتماعی، به جرم و جنایت در سطح خُرد اکتفا نمی‌کنند بلکه وارد زندگی مافیایی می‌شوند و بر اثر پرورش در محیطی که تمام وجوه آن مادی و ضد انسانی است، به جنایاتی از قبیل تشکیل باندهای قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، قاچاق

اعضا و.... اقدام می‌کنند. به‌عنوان نمونه، گردش مالی تجارت مواد مخدر در جهان، سالانه بیش از ۱۶۰۰ میلیارد دلار است که پس از صنعت نفت و توریسم و اسلحه، آن را در جایگاه چهارم از لحاظ گردش مالی قرار می‌دهد! لذا سبک زندگی غربی در برابر تمامی این فجایع مسؤول است و باید نسبت به همه آنها پاسخگو باشد. در واقع انگشت اتهام در این زمینه‌ها متوجه هفت کشور صنعتی است؛ زیرا روندهای پیش‌گفته یک سبک، شیوه، مکتب، مرام و عقیده است که این کشورها سردمدار آن هستند و از سوی دیگر، تمامی کشورها و ملت‌ها برای دستیابی به این نوع زندگی در صف ایستاده‌اند و مشتاقانه انتظار آن را می‌کشند. یعنی کشورهای صنعتی برای صادر کردن سبک زندگی خود و تحقق آن در جهان، نه تنها دچار مشکلاتی از قبیل عدم پذیرش جهانی، تخلف و سرکشی کشورها و امثال آن نیستند بلکه کشورهای متخلفی مانند ویتنام که مظهر مبارزه با ابرقدرتی مانند ایالات متحده‌ی امریکا بود، از مواضع و آرمان‌های خود دست برداشته و برای رسیدن به توسعه‌یافتگی و زندگی مرفه، دست خود را به‌سوی امریکا دراز کرده‌اند.

۴. آمار مرگ‌ومیر در اثر سوء تغذیه؛ بیان‌گر رسوایی تمدن مدرن علی‌رغم ادعای تولید انبوه در محصولات کشاورزی و اشباع بازار

از سوی دیگر، آماری که توسط مراکز آماری و رسانه‌های غربی منتشر شده نشان می‌دهد که این سبک زندگی در تأمین نیازهای اولیه‌ای مانند غذا برای بشر ناکام بوده به نحوی که حدود هشتصد میلیون نفر در جهان از سوء تغذیه رنج می‌برند. همچنین روزانه به‌طور متوسط بیش از ۲۵هزار نفر بر اثر گرسنگی می‌میرند که این تلفات به‌صورت سالانه به رقمی بیش از ۹ میلیون نفر می‌رسد. یا براساس مجموعه گزارش‌هایی که در آستانه اجلاس تغذیه در لندن منتشر شد، سوءتغذیه علت اصلی مرگ سالانه حداقل سه میلیون و یکصد هزار کودک است. همه این‌ها در حالی است که ادعای کشورهای پیشرفته مبنی بر تولید انبوه و کشاورزی صنعتی و روش‌های جدید برای افزایش محصول و...، گوش فلک را

کر کرده و برخی گزارش‌ها تصریح می‌کند که غذای کافی برای کل جمعیت کره زمین تولید می‌شود اما بسیاری از انسان‌ها قدرت خرید آن را ندارند.

۵. آمار مربوط به وضعیت آب، خاک، هوا و مسکن؛ بیان‌گر ابعاد ضد انسانی سبک زندگی غربی

همین وضعیت وحشتناک در عرصه سایر نیازهای اولیه از قبیل مسکن و سرپناه، آب، خاک، هوا و... نیز وجود دارد. به‌عنوان نمونه، علی‌رغم دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته برای ساخت مسکن و برج و آسمان‌خراش و...، بسیاری از مردم حتی در کشورهای پیشرفته از داشتن یک سرپناه ساده که آنها را از گرما و سرما حفظ کند، محروم هستند. طبق آماری که توسط بی‌بی‌سی منتشر شده، تعداد بی‌خانمان‌هایی که فقط در سال ۲۰۱۱ در امریکا به مراکز حمایتی مراجعه کرده و دست‌کم مدتی را بدون سرپناه سپری کرده‌اند، حدود ۲ میلیون نفر بوده است. البته باید این آمار در تمامی کشورهای جهان جمع‌آوری شده و به هم ضمیمه شود تا عمق فاجعه در این عرصه نیز تا حدودی آشکار شود. همچنین در موضوع آب و هوا و خاک باید روشن شود که بشریت امروز در چه محیطی زندگی می‌کند؟ وضعیت به‌جایی رسیده که در بسیاری از روزهای سال، امکان تأمین نیاز اولیه‌ای به نام تنفس سالم از بین می‌رود و آمارها نشان می‌دهد که در سال گذشته، میزان دی‌اکسید کربن متصاعد شده در کل جهان به بیش از ۲۸ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تُن رسیده است! همچنین جنگل‌های نابود شده در طول امسال به حدود ٤ میلیون هکتار رسیده و مساحت زمین‌های زراعی که امسال بر اثر فرسایش خاک نابود شده‌اند، از مرز ۵ میلیون هکتار عبور کرده و کویرزایی در طول سال بیش از ۹ میلیون هکتار برآورد شده و مواد شیمیایی سمّی رها شده در آب و هوا و خشکی، امسال به بیش از ۷ میلیون تُن رسیده است. البته ٦۳۰ میلیون نفری که در جهان فاقد دسترسی به آب آشامیدنی سالم هستند و ٦٤۱ هزار نفری که امسال بر اثر بیماری‌های مرتبط با آب از بین رفته‌اند نیز باید به آمار فوق اضافه شوند. این آمار نشان می‌دهد که سبک زندگی

موجود در عرصه تأمین نیازهای اولیه برای ادامه حیات در مقیاس حکومت جهانی و غلبه تمدنی دچار ناکارآمدی عمیقی شده و به وضعیت فجیع و وحشتناکی گرفتار آمده است.

۶. بررسی ابعاد ضد انسانی و ضد اخلاقی «الگوی سلامت، بهداشت و درمان» در سبک زندگی غربی با تکیه بر آمارها

پس از بررسی آمارهای مربوط به نیازهای اولیه مانند غذا، مسکن، آب، هوا و خاک، باید به بحث پیرامون آمارهای بخش بهداشت، سلامت و درمان پرداخت. در این زمینه باید روشن شود که در طول قرون گذشته که به حاکمیت سبک زندگی غربی بر جهان منتهی شده، طول عمر متوسط انسان‌ها چه وضعیتی پیدا کرده است؟ آیا عمر بشر طولانی‌تر شده و یا میزان آن در مقایسه با دوران گذشته کاهش یافته است؟ گرچه شاخص‌ها و آمارهایی در موضوع «امید به زندگی» در این تمدن مطرح می‌شود، اما آیا آمار و شاخصی برای سنجش میزان طول عمر بشر بر اثر این سبک زندگی طرح شده است؟ علم پزشکی به‌عنوان متکفل سلامتی بدن، چه پاسخی در این عرصه دارد؟ گذشته از مسأله‌ی عمر، قوای جسمی انسان اعم از بینایی، شنوایی و... و کارکرد اعضای بدن او مانند قلب، کبد، مغز و... در این سبک زندگی چه وضعیتی دارد؟ آیا عموم مردم در این زمینه، وضعیت بهتری نسبت به گذشته پیدا کرده‌اند یا دچار ضعف بیشتری شده‌اند؟ به‌عنوان نمونه، بیماری انسداد شریان‌های قلبی که موجب حمله‌ی قلبی می‌شود، در سال ۷/٤ میلیون کشته برجای می‌گذارد که ۱۳/۲ درصد از کل مرگ و میر در جهان را شامل می‌شود؛ همان‌طور که سکته‌ی مغزی در سال، جان ٦/۷ میلیون نفر را می‌گیرد که معادل ۱۱/۹ درصد از مرگ و میر در جهان است. براساس آمار منتشر شده از سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۲، «ده دلیل عمده‌ی مرگ و میر در دنیا که اکثرا با سبک زندگی افراد نیز در ارتباط هستند، ۵۱ درصد از کل آمار مرگ و میر جهان را تشکیل می‌دهد.»

همچنین باید معین شود وضعیت تحرک جسمی در میان ملت‌ها چگونه است؟ آیا سبک

زندگی موجود نباید نسبت به افزایش آمار چاقی در دنیا پاسخگو باشد؟ طبق آمـار منتشـره، «افراد دچار چاقی در جهان بیش از ٦٥٠ میلیون نفـر بـرآورد شـده‌اند و سـالانه بـیش از ۲ میلیون و ٤٠٠ هزار نفر در جهان بر اثر پرخوری و چاقی و می‌میرند و این معضل به پنجمین عامل مرگ و میر در جهان تبدیل شده است»! اساساً شکل‌گیری بازار پررونق برای رژیم‌های غذایی از چه مسأله‌ای نشأت می‌گیرد؟ آیا این بدان معنا نیست کـه سـبک زنـدگی موجـود، شرایط را برای افراط و تفریط در وضعیت جسمی بشر فراهم کرده است؟ «هزینه صرف‌شده برای بیماری‌های ناشی از چاقی در کشور امریکا که از عـدد ۲۰٦ میلیـون دلار در هـر روز عبور کرده»، حاکی از چه واقعیتی است؟ طبق اعلام مرکز کنترل و پیش‌گیری از امـراض در امریکا، «آمـــار مـــرگ و میر ناشی از چاقی به سرعت رو بـــه فـــزونی اسـت و پرخـوری و نداشتن تحرك جسمی در سال ۲۰۰۰ سبب شد تا مرگ و میر ناشی از چاقی و اضـافه وزن به٤٠٠ هزار نفر یا ۱۷ درصد از کل تلفات آن سال برسـد.» البتـه روشـن اسـت کـه تمـدن موجود در امر تغذیه و سلامت جسم، به موفقیت‌هایی نیز دست پیدا کرده که این مقولـه در قدرت جسمی برخی اقشار مانند ورزشکاران حرفه‌ای مشاهده می‌شود که در گذشته سـابقه نداشته اما حقیقت آن است که این دستاوردها عموم مردم را در بر نمی‌گیرد و به تعداد خاص و معدودی منحصر می‌شود و ابداً نمی‌توان آن را به‌معنای تعمیم سـلامت جسـمی در میـان همه ملت‌ها دانست. لذا با توجه به آمارهای فوق، ایـن سـبک زنـدگی نتوانسـته پاسـخگوی مسأله سلامت در مقیاس مدیریت جهانی باشد.

از سوی دیگر، باید معلوم شود که علت تولید بیماری‌های جدید و بی‌سابقه که پـیش از رنسانس اثری از آنها نبوده، چیست و چه نهادها و روندهایی در این زمینه مسؤول هسـتند؟ آیا تمدن جدید باید میزان بیماری‌ها را کاهش دهد یا بر آنها بیفزاید؟ گذشته از این مطلـب، آیا تحلیل و علت‌یابی نسبت به این بیماری‌هـا انجـام شـده تـا بتـوان از طریـق برخـورد بـا علت‌ها، بیماری‌های جدید را کنترل نمود یا بدون توجه به این مهم، به جراحـی و تغییـر در

وضع بدن اقدام می‌شود؟ آیا بدن انسان همانند یک ماشین است که به تعویض قطعه‌های آن مبادرت شود یا یک ارگانیسم و موجود زنده به حساب می‌آید که اعضای آن تا پایان عمر انسان باید به فعالیت خود ادامه دهند؟ در واقع پزشکی روز بدون تحلیل از علت بروز ناهنجاری در فعالیت اعضای بدن و فرار از بررسی ارتباط این وضعیت با سبک زندگی موجود ــ که طبیعتاً می‌تواند موجب جلوگیری از ضربه به عملکرد اعضای بدن شود ــ به جراحی و تعویض قطعات روی آورده و آن را مبنای بسیاری از درمان‌ها قرار داده است. با توجه به این مطلب باید با تولید آمارهای جدید به بررسی این مهم پرداخت که این نوع درمان و جراحی‌ها به چه میزان، باعث تأخیر دردها و عود مجدد آنها می‌شود و به چه مقدار، موجب رفع ریشه‌ای آنها می‌گردد؟ این در حالی است که آمارهایی که راندمان درمان‌های مدرن را تعیین کند، وجود ندارد.

۷. اشاره به نمونه‌های عینی از حاکمیت شهوت بر الگوی تغذیه

اما الگوی تغذیه سبک زندگی موجود ــ که متناظر آن در اسلام، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حلال و حرام است ــ به نحوی است که تمامی امور موجود در طبیعت و همه انواع حیوانات و گیاهان و ترکیب‌سازی‌های مختلف از آنها، در صورتی که به پذیرش عمومی برسد و در صنعت غذایی به امری سودآور تبدیل شود، به‌عنوان خوردنی و نوشیدنی در دسترس عموم قرار می‌گیرد! این در حالی است که حتی در مواد معدنی نیز هر نوع ترکیبی مجاز شمرده نمی‌شود و فرضاً اگر فرمول‌هایی به دست بیایند که باعث نابودی آهن، مس و سایر معادن شوند، در این تمدن مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. همچنان‌که هر یک از انواع گیاهان و حیوانات، دارای ظرفیت محدودی برای ترکیب با سایر پدیده‌ها هستند و هر نوع ماده‌ای به‌عنوان منبع تغذیه آنان قرار نمی‌گیرد و الا موجب فساد و از بین‌رفتن آنها خواهد شد. در واقع ترکیب‌سازی در مواد معدنی، جمادات، گیاهان و حیوانات دارای معادلات طبیعی و تناسبات خاص و هدف‌گذاری‌های مشخصی است و علم و دانش اساساً به کشف

این معادلات و تناسبات و اهداف تعریف می‌شود تا برای هر پدیده‌ای و نحوه ترکیب آن با محیط، مقوله متناسب با آن معرفی گردد. همه این‌ها در حالی است که سبک زندگی غربی، خوردن و نوشیدن انواع حیوانات و گیاهان با ترکیب‌های مختلف را برای انسان مُجاز می‌شمرد و هر نوع خوردنی و آشامیدنی که دارای سودآوری باشد، در الگوی تغذیه‌ی جوامع جای می‌گیرد! طبیعی است که با در پیش‌گرفتن چنین روندی، عوارض آن نمایان خواهد شد و بیماری‌های مختلف گریبان بشر را خواهد گرفت و لذا طبق آمار منتشره، مصرف مشروبات الکلی، موجب مرگ حدود ۲ میلیون نفر در سال و استعمال سیگار، باعث مرگ حدود ٤ میلیون انسان در سال می‌شود. اما سبک زندگی موجود به‌جای آن‌که الگوی تغذیه را تغییر دهد، با صرف هزینه‌های نجومی به مراکز تحقیقاتی سفارش می‌دهد تا راهی برای درمان عوارض ناشی از این الگوی تغذیه فاسد و غیرانسانی بیابند! البته داروهای جدید و شیوه‌های نوین درمانی که برای مبارزه با این عوارض تولید می‌شود، قیمت‌های گزافی دارند که عموم مردم قادر به خریداری و مصرف آن نیستند.

۸. ابعاد ضد انسانی الگوی بهداشت با محوریت «سود سرمایه» و نقش رسانه‌ها در انحراف افکار عمومی از این موضوع

اما پیرامون الگوی بهداشت در سبک زندگی غربی باید توجه داشت که پزشکی و بهداشت مدرن در این زمینه، بر اصل «عدم پرهیز» مبتنی شده و کنترل مؤثری بر متنوع‌کردن الگوی تغذیه وجود ندارد. در واقع بهداشت و پزشکی مدرن تنها به طرح یک‌سری توصیه‌ها اکتفا می‌کند اما برخوردی عملی با الگوی تغذیه نامناسب در پیش نمی‌گیرد. یعنی علی‌رغم آن‌که بازرسی‌های بهداشتی نسبت به مراکز و اصناف مختلف به‌صورت مداوم انجام می‌شود و از طریق برخورد با رفتارهای غیربهداشتی و تعیین مجازات و جریمه و پلمپ، سطح بهداشت جامعه را ارتقا می‌یابد اما در عین حال، سکوتی محض در برابر مواد غذایی و کالاهایی در پیش گرفته می‌شود که بارها و بارها بر مضرات و عوارض سهمگین آنها تأکید

شده است و هیچ نوع إعمال حاکمیتی در این زمینه صورت نمی‌گیرد! آیا رشد روزافزون فروشگاه‌ها و این میزان از تبلیغات که بر محور تنوع مداوم و توسعه روزآمد در عرصه تغذیه و... سامان یافته به عموم اجازه می‌دهد که به توصیه‌های پزشکی عمل کنند و رفتار روزمره خود را براساس تعادل بنا نمایند؟! به‌عبارت دیگر، سفارش به مردم برای دوری از غذاهای چرب، روغن‌ها، فست‌فودها و... همزمان با بی‌عملی آشکار در برابر گسترش این صنایع در کشورها و ورود محصولات مضر به سبد غذایی مردم، به‌معنای آن است که سلامت و بهداشت جهانی، قربانی سودآوری صنایع شده و این روند جنون‌آمیز تولید بیماری‌های جدید را در پی آورده است.

البته در بسیاری از تحقیقات، عوارض و مفاسد صنایع و کالاهای مختلف اثبات می‌شود اما رشوه‌های سنگین و حق‌السکوت‌های پرداختی از سوی سرمایه‌داران باعث می‌شود تا نتیجه این تحقیقات در دسترس عموم قرار نگیرد. هنگامی که نظام جمهوری اسلامی پس از طی عقبه‌های پیچیده توانست از سبک زندگی موجود فاصله بگیرد و شیوه جدیدی از حیات را مهندسی کند، افشا خواهد شد که آمار رشوه‌ها و حق‌السکوت‌ها به دستگاه‌های پژوهشی به حدی سرسام‌آور است که قابل مقایسه با آمار مفاسد اقتصادی در کشورهای ضعیف نیست. لذا حقیقت آن است که امر حاکم بر سبک زندگی غربی، سود پول و سرمایه است و هر روندی که موجب افزایش مداوم ثروت سرمایه‌داران شود، امری مشروع شناخته می‌شود. به همین دلیل در مباحث قبلی بیان شد که علوم و تحقیقات و پژوهش به اسارت سرمایه درآمده و ثروت دائم‌التزاید برای بخش خصوصی، بر تمامی مراحل تولید و توزیع و مصرف علم سیطره یافته است. بر همین اساس، مقولاتی از قبیل مواد شوینده، لوازم آرایشی، مواد نگهدارنده‌ی بکارگرفته‌شده در سردخانه‌ها و محصولات صنعتی، شیوه‌های کشاورزی و باغداری و دامداری و استفاده از مواد، بذرها، سموم، کودهای مصنوعی و شیمیایی نیز محل سوال جدی است و باید آمار مربوط به عوارض

ناشی از آن استخراج شود و بخش بهداشت مدرن نسبت به آن پاسخگو باشد. اما در حال حاضر به‌جای این کار، روندهای فوق برمبنای آزمون و خطا پی‌گرفته می‌شود تا زمانی که منافع برخی اقشار لطمه ببیند. در این صورت است که به تدریج، ضررهای موجود در این روندها در یک شیب آرام رسانه‌ای اعلام می‌شود تا علاوه بر حفظ منافع، اعتراض عمومی برانگیخته نشود. البته بررسی وضعیت رسانه‌ها در سبک زندگی غربی نیازمند بحث جداگانه‌ای است تا معلوم شود که رسانه‌های غربی گرچه برخی از این اخبار و آمار را منتشر می‌کنند اما ابداً به دنبال فرهنگ‌سازی و ایجاد وجدان بر محور این آمار و اخبار فاجعه‌آمیز نیستند. در غیر این‌صورت باید در مقابل منافع یک قشر محدود اما بسیار قدرتمند قرار بگیرند.

۹. رفتار غیرعقلایی در نحوه تخصیص مقدورات به بخش‌های «سلامت، بهداشت، درمان» و انعکاس آن در توسعه علوم پزشکی

در نتیجه سبک زندگی غربی، نسبت بین سه بخش «بهداشت»، «درمان» و «سلامت» به‌گونه‌ای است که پول و بودجه و نیروی انسانی تخصیص‌یافته توسط حاکمیت‌ها به بخش «درمان»، بالاتر از سهم بخش «بهداشت» است، بخش «بهداشت» در رتبه‌ی دوم و بخش «سلامت» از نظر توزینی، در جایگاه آخر قرار می‌گیرد. این شیب ناشی از حرکت شهوانی و تمنیات نفسانی و مبنا قراردادن میل وهله‌ای در مصرف است. این در حالی است که نگاه انسانی و عقلانی حکم می‌کند که تخصیص‌ها باید با محوریت بخش «سلامت» انجام شود؛ زیرا در صورت تأمین این مقوله از طریق رعایت تعادل در الگوی مصرف جامعه و رفتار منطقی در این عرصه، میزان احتیاج به بخش «بهداشت و درمان» به نحو بسیار قابل توجهی کاهش خواهد یافت. در این صورت روشن خواهد شد که غوغاسالاری پیرامون دستاوردهای جدید در بخش جراحی و درمان و... نه تنها موجب افتخار و مسرت نیست بلکه حاکی از رفتار جنون‌آمیز بشر در تولید بیماری‌های جدید و سپس صرف هزینه‌های سنگین برای رفع عوارض آن است. متأسفانه امروز کار به‌جایی رسیده که برای تأمین آسایش

ثروتمندان در انجام هر نوع رفتار غیرعقلانی و و آزادبودن آنها درپیش‌گرفتن هـر نـوع سـبک زندگی شهوانی، طرح‌هایی مانند بانک خون بندناف و امثال آن در دنیا پدید آمده که تا هنگام پایان عمر، امکان انواع پیوند و جراحی و مقابله با بیماری‌هـای پیچیـده را ـــ کـه ناشـی از سبک زندگی غیرانسانی است ـــ فراهم می‌کند. هزینه‌های سنگین این نوع درمان‌های جدید نشان می‌دهد که این تحقیقات در جهـت تـأمین نیازهـای همـان یـک درصـدی اسـت کـه ثروت‌های جهان را در اختیار گرفته‌انـد و بـه دنبـال آن هسـتند کـه شـهوات خـود را بـدون محدودیت و احساس نگرانی تخلیه کنند و ارضا نمایند.

۱۰. رفتار غیراخلاقی رسانه‌ها و منحرف‌کردن افکار عمومی از آمارهـای مربـوط به شکست سبک زندگی غربی در تامین نیازهای اولیه انسانی

حال باید پرسید این چه اخلاق کثیف و وحشیانه‌ای است که باعـث می‌شـود علـی‌رغم اعلام چنین آمارهایی در تمامی ابعاد حیات اجتماعی توسـط نهادهـای رسـمی در غـرب و روشن‌شدن ارتباط این وضعیت با نحوه مـدیریت جهـانی، هـیچ تغییـری در رونـد موجـود مشاهده نمی‌شود و هیچ واکنش مؤثری از سوی سیاستمداران، نخبگان و دانشمندان غربـی دیده نمی‌شود؟! آیا غیر از این است که این سبک زندگی ـــ حتی اگـر منجـر بـه محرومیـت انسان‌ها از نیازهای اولیه و حیوانی برای ادامه حیات شود ـــ به نفـع قشـری محـدود بـه نـام سرمایه‌داران بزرگ تمام شده و لذا اجازه اعتـراض بـه ایـن رونـد داده نمی‌شـود؟! چـرا ایـن واقعیت‌های میدانی به اطلاع مردم دنیا نمی‌رسد؟! یا اگر چنین آمارهایی اعلام می‌شـود، در چه چینشی از اخبار و گزارش‌ها قـرار می‌گیـرد و چـه ضـریبی در رسـانه‌های جهـانی پیـدا می‌کند؟! آیا شیوه بیان آمارهای ناشی از سبک زنـدگی غربـی بـه نحـوی هسـت کـه افکـار عمومی احساس خطر کنند و دچار ترس شوند و جانب احتیاط را مراعات نمایند؟! به‌عنوان نمونه، بشریت در گذشته از حیوانات درنده می‌ترسید و به‌دلیل بیم جان یا قطع عضو از آنها اجتناب می‌کرد. اما آیا آمار و اخبار وضعیت کنونی خودروها و جاده‌ها و حمل و نقل ـــ کـه

همانند درندگان، جان سالانه بیش از یک میلیون نفر (معادل ۲/۲ درصد از کل مرگ و میر در جهان) را بر اثر تصادفات جاده‌ای می‌گیرد و تعداد بسیار بیشتری را دچار قطع عضو و معلولیت می‌کند ــ به نحوی اعلام می‌شود که افکار عمومی را دچار احساس خطر و احتیاط کند و در این زمینه، وجدان عمومی ایجاد نماید؟! فقدان وجدان عمومی نسبت به فجایع ناشی از سبک زندگی غربی است که باعث شده جامعه جهانی توسط تمدن مدرن سحر شود. این روند حتی ملت ایران را ــ که در عرصه سیاسی بیدار شده و بت‌های سیاسی جهان امروز را در هم شکسته ــ در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی دچار چالش کرده و موجب شده تا فضا برای همراهی مردم و نخبگان با دغدغه‌های رهبری در موضوعاتی چون «اقتصاد مقاومتی، الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، مسمومیت علوم انسانی غربی و...» فراهم نگردد.

۱۱. تمدن مدرن، مسؤول اصلی وضعیت نابهنجار زندگی بشر به‌دلیل ادعای آن مبنی بر مدیریت جهانی و تسلط آن بر ساختارهای حاکم بر روابط جهانی و بین‌المللی

ممکن است تصور شود که آمارهای پیش‌گفته ناشی از ناکارآمدی حکومت‌های توسعه‌نیافته است اما هنگامی که سازمان ملل متحد حدود دویست کشور دنیا را با یکدیگر هماهنگ می‌کند و هفت کشور صنعتی به‌مثابه قدرت‌های برتر، برای حال و آینده جهان تصمیم می‌گیرند و تمامی کشورهای جهان، توسعه‌یافتگی را به‌عنوان سبک زندگی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پذیرفته‌اند، ابرقدرت‌ها باید مسؤولیت همه ابعاد این تمدن را بپذیرند و به لوازم این حاکمیت جهانی که به دست آورده‌اند، ملتزم شوند و حق ندارند در برابر این آمار، از خود سلب مسؤولیت کنند و باید نسبت به این محرومیت‌های فجیع پاسخگو باشند. همچنان‌که با ظهور حضرت ولی‌عصر (عج) و تشکیل حکومت جهانی، این دولت الهی تنها مسؤول شهرهایی همانند کوفه، مکه، مدینه و... نیست بلکه مدیریت تمامی مسائل در سراسر جهان را به‌عهده می‌گیرد. این در حالی است که کشورهای صاحب این

سبک زندکی در هنگام گزارش از وضعیت کشورهای پیشرفته در ابعاد مختلف، با غوغاسالاری و تکبر به تحسین و تقدیر از عملکرد خود می‌پردازند اما وقتی که به کشورهایی می‌رسند که در رتبه‌های پایینیِ این رده‌بندی‌ها قرار گرفته‌اند، با سلب مسؤولیت از خود به تحقیر آنان اقدام می‌کنند و تمامی مشکلات موجود برای حیات اولیه را به گردن دیگران می‌اندازند و همزمان در هنگام چپاول و غارت همین کشورها، دوباره ژست إعمال مدیریت جهانی و اقتدار بین‌المللی به خود می‌گیرند! آیا می‌توان در مورد مسأله‌ای بخشی همانند ترافیک شهری به بررسی تمام متغیرها و عوامل پرداخت اما برای آسیب‌شناسی وضعیت موجود در جهان، تنها به ذکر عوامل درونی در کشورها بسنده کرد؟! یعنی روشن است که سهمی از این ناهنجاری‌ها به مشکلات درونی کشورهای ضعیف باز می‌گردد اما باید نقش کشورهای بزرگ و صاحبان این تمدن و سبک زندگی در این وضعیت نیز مشخص شود زیرا تئوری‌ها و مدل‌های مدیریتی که توسط این کشورها ارائه شده، در تمامی جهان گسترش یافته و مورد پذیرش واقع شده است.

تا اینجا تحلیلی کلان پیرامون مقوله توسعه‌یافتگی به‌مثابه مبنای سبک زندگی موجود ارائه و در خلال آن روشن شد که شیوه تولید ثروت در این سبک زندگی، مبتنی بر غارت و چپاول منابع ملت‌ها و استثمار نیروی انسانی آنان بوده و این روند در گذشته از طریق استعمار علنی و در دوران کنونی با روش استعمار پنهان محقق می‌شود و در نتیجه آن، قله‌هایی از ثروت متراکم برای افراد بسیار معدودی فراهم می‌آید که آمار آن ذکر شد. گرچه تبیین آکادمیک از نحوه جریان اخلاق رذیله در تئوری تولید ثروت غربی در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» مطرح شده است[1] اما از آنجا که برای بیان عملکرد سبک زندگی غربی نمی‌توان عموم مردم را به آشنایی با مباحث تخصصی دعوت کرد، به طرح واقعیت‌های میدانی و ادبیات آماری پیرامون ناهنجاری‌های ناشی از آن پرداخته شد. البته این بررسی نه

۱. رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی، فصل دوم، گفتار اول، مبحث سوم تا پنجم.

مبتنی بر قضاوت دینی و ارزشی بلکه در چارچوب نگاه انسانی مطرح گردید؛ زیرا صاحبان این تمدن مدعی ارزش‌های انسانی و حقوق شهروندی و آزادی و دموکراسی هستند و پشت نقاب انسانیت پنهان شده‌اند. لذا با استفاده از نگاه نظام‌مند به آمارهای ارائه‌شده توسط نهادها و رسانه‌های غربی، تا حدودی روشن شد که این سبک زندگی حتی از نظر انسانی و تأمین نیازهای اولیه‌ی مادی نیز ناکارآمد و محکوم است و باید پاسخگوی فجایعی باشد که در ابعاد مختلف بر بشریت تحمیل کرده است.

۴

«شهر» به‌عنوان مظهر جلال و جمال سبک زندگی غربی و تعریف آن براساس «تمرکز جمعیت» در تمدن‌های قبل از رنسانس و بعد از رنسانس

۱. جلال و جمال شهرهای مدرن، علت مهاجرت مردم از روستاها به سمت شهرها، کلان‌شهرها و پایتخت

سرفصل دیگری که در سبک زندگی غربی باید مورد بررسی قرار گیرد، شهرنشینی و تعریف شهر است. زیرا یکی از بزرگترین افتخارات تمدن موجود، شهرنشینی و خدمات زیادی است که در بالاترین سطح به ساکنان شهرها ارائه می‌شود. در واقع امروزه جلال و جبروت شهرهای مدرن باعث شده عموم مردم به‌سوی آنها جذب شوند و از روستاها به شهرها و از شهرها به کلان‌شهرها و از کلان‌شهرها به پایتخت‌ها مهاجرت‌های گسترده‌ای انجام گیرد و باز هم متوقف نشود بلکه این روند تا مهاجرت به پایتخت‌های هفت کشور صنعتی که صاحبان این سبک زندگی هستند، تداوم پیدا کند. یعنی شهر و شهرنشینی مدرن به معبدهای نوینی تبدیل شده‌اند که مترفین عالَم[1]، از بشریت دعوت می‌کنند تا در این

---

۱. «مترفین» واژه‌ای متخذ از فرهنگ قرآنی است که در مواضع مختلفی از کتاب الهی بر آن تصریح شده است؛ برای نمونه: «وَ كذَلِک مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِک فِی قَرْيةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءنَا عَلَى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» سوره زخرف؛ آیه ۲۳.

معابد، نسبت به زندگی مرفه و مدرن منقطع شوند و در برابر آن به سجده بیفتند. برای تبیین این مهم، باید روشن شود که تمرکز جمعیت در شهرهای مدرن چگونه شکل می‌گیرد و چه تبعاتی در پی می‌آورد؟ و آیا نظام جمهوری اسلامی ایران که براساس حاکمیت اسلام تأسیس شده، می‌تواند این مسیر را برای اداره کشور بکارگیرد؟ زیرا هدف از نقد سبک زندگی غربی در این سلسله مباحث، بررسی این موضوع از منظر حاکمیت و تعیین تکلیف نظام اسلامی در این مقوله و نفی روش‌های موجود و تلاش برای دستیابی به نسخه دینی و الهی در اداره کشور است؛ همان‌گونه که کلمه توحید «لا اله الا الله» ابتدا با نفی تمامی معبودها آغاز شده و از این طریق است که به اعلام عبودیت در برابر «الله» منتهی می‌شود.

البته در مباحث قبلی اشاره شد که محیط زیست و زندگی در شهرها کاملاً آلوده است و به‌دلیل سبک زندگی غربی، بهداشت آب و خاک و هوا در وضعیت اسفناکی به سر می‌برد. اما گذشته از این مطلب و برای آن‌که این سرفصل به‌طور کامل تبیین گردد، ابتدائاً باید به تعریف و تاریخچه شهر و شهرنشینی در فرهنگ مادی پرداخته شود.

۲. تعریف شهر به تمرکز جمعیت براساس جغرافیای طبیعی، در تمدن‌های قبل از رنسانس

پیش از رنسانس، زندگی عموم مردم در کنار رودخانه‌ها و در سرزمین‌های حاصل‌خیز شکل می‌گرفته تا بتوانند نیازهای مادی خود را از این طریق فراهم کنند اما شهرها به تبع محل استقرار شاهان و سلاطین پدید می‌آمد. زیرا شاه در منزلتی قرار داشته که دیگران بر محور او جمع شوند و برای تأمین نیازمندی‌های سلطان و خاندان او و سپس رفع حوایج سایر طبقات برتر از قبیل فرماندهان نظامی، درباریان، دبیران، مؤبدان، کاهنان و... تلاش کنند. در واقع فراهم‌آوردن زندگی مرفه برای شاه و خاندان و اطرافیان او، علت تمرکز جمعیت در یک منطقه خاص می‌شده و پس از آن، مقوله امنیت و نظم و انتظام نیز مطرح می‌شده که ساخت قلعه و دیوارهای بلند و تعبیه دروازه ورود و خروج را در پی می‌آورده و

زمینه پیدایش شهر و شهرنشینی را فراهم می‌کرده است. پس از شکل‌گیری پایتخت‌ها، همین رویه در مورد چند نقطه دیگر از سرزمین‌های تحت تصرف سلاطین واقع می‌شده و مناطقی که می‌توانستند قدرت پادشاه را در پیرامون خود بسط دهند و موجب تبعیت رعایا از دربار شوند، در جایگاه مرکز ایالت‌ها قرار می‌گرفته‌اند. به تبع این روند بوده که نمایندگان قدرت حاکم، برای رتق و فتق امور کشاورزی و دامداری مشخص می‌شده‌اند و با پدید آمدن منصبی به نام «خان»، روستاها و روستانشینی بر محور «خوانین» شکل می‌گرفته‌اند. در نتیجه، سرزمین‌های یک کشور به‌مثابه اموال سلطان تلقی می‌شد و تمامی مردم، رعیت و برده شاه به حساب می‌آمدند.

۲/۱. شهر؛ تامین‌کننده نیازها و سفارشات و تمنیات سلاطین و دستگاه حاکمه

از سوی دیگر، سلاطین در ابتدا برای دستیابی به اهداف مورد نظر و انتقال اوامر و نواهی خود به زیردستان، از کلام و سخن استفاده می‌کردند و و ابزار ارتباط بین حاکمان و رعایا تا مدت‌های زیادی منحصر در مشافهه و گفتار بود. در نتیجه، مساحت شهرها و محدوده سلطنت پادشاهان، گستردگی زیادی نداشت. اما اختراع خط و رواج کتابت باعث شد تا ارتباط سلاطین با زیردستان و انتقال مقاصد و اوامر آنها به دوردست کاملاً تسهیل شود که در پی آن، کشورگشایی‌ها و گستره حکومت‌ها به شدت توسعه یافت. به‌دلیل بالارفتن ارتباطات و بسط نفوذ حاکمیت‌ها و افزایش نیازمندی‌های دربار، تمرکز جمعیت در شهر محل استقرار سلطان (پایتخت) و سایر شهرهای مهم نیز افزایش پیدا کرد.

به تبع افزایش نیازهای پادشاهان، ساکنین شهرها نیز مجبور بودند به تدریج از فرهنگ شخصی و خانوادگی خود فاصله بگیرند و با اولویت‌دادن به خواسته‌های شاه و خاندان او، شدت بیشتری در خدمتگزاری به دربار نشان دهند و خود و خانواده و فرزندان و اموال‌شان را فدای سلطان کنند. لذا در دوران پیش از رنسانس نیز اخلاق شهرنشینان بر محور تمنیات سلاطین شکل می‌گرفت و لذا نمی‌توان بنیان خانواده‌های شهری در آن عصر را مستحکم

ارزیابی کرد. در واقع فدا کردن تمامی وجوه انسان‌ها به پای منـافع ائمـه کفـر و نفـاق دارای سابقه‌ای چندهزار ساله و امری نهادینه‌شده در دستگاه طغیان است و این امر باعث شده تـا همواره حیاتی طولانی برای دولت‌های کافر و منافق شکل بگیرد. اما از آنجا کـه مـؤمنین در عرصه فداکاری برای ائمه نور و اولیای الهـی بـه بلـوغ نرسـیده‌اند و از جبهـه مقابـل عقـب مانده‌اند، حکومت‌های حق در تاریخ همواره عمرهای کوتـاه و تعـدادی محـدود داشـته‌اند. البته انتقال اسلام ناب از قوم عرب به قوم فارس ــ که تحلیل تاریخی آن در کتـاب گفتمـان انقلاب اسلامی ذکر شده است[1] ــ و فداکاری ملت ایران در راه آرمان‌های اهل‌بیت عصمت و طهارت، باعث شد تا نهضت اسلامی حضرت امام به پیـروزی برسـد و نظـام جمهـوری اسلامی نیز تا امروز به همین دلیل حفظ شده و تداوم یافته است.

۳. تعریف شهر در سبک زندگی غربی براساس سه مقوله: ۱ـ کارخانه ۲ـ اقتصاد مدرن ۳ـ تمرکز جمعیت ناشی از تمرکز ثروت

این شیوه از شهرنشینی و روستانشینی و این روال تعریف از شهر و روستا پس از رنسانس و در سبک زندگی غربی، متحول شد زیرا با آغاز رنسانس، فرهنگ سلطنت و حکومت‌هـای استبدادی از بین رفت و بعد از درگیری‌ها و خون‌ریزی‌های فـراوان و گذشـت سـالیان دراز، مدیریت جوامع بر پایه دموکراسی و مشارکت عمومی شکل گرفت. پس از انقـلاب صـنعتی بـود که شهر و شهرنشینی و زندگی شهری در شکلی جدید پدید آمد که محوریت این وضعیت نـوین را باید در نقش کارخانه‌ها در زندگی مـردم جسـتجو کـرد و سـپس توسـعه آن را براسـاس نقـش بانک‌ها در زندگی مردم تحلیل نمود. به‌عبارت دیگر، برای شناخت دقیق از شهر و شهرنشـینی در دوران مدرن باید به تحلیل پدیده‌ای مدرن به نام «کارخانه» و الزامات آن پرداخت.

---

۱. رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی، فصل اول، گفتار اول، مبحث هشتم.

۳/۱. تحلیل محیط درونی کارخانه براساس تقسیم کار سازمانی و ایجاد نظم در تولید و توزیع و مصرف با استفاده از تخصص‌های مختلف

بُعد درونی کارخانه، مبتنی بر «تقسیم کار سازمانی» است و کارهای مختلف در کارخانه به هم پیوند خورده و هماهنگی بین کارها است که باعث می‌شود حیات و دوام کارخانه تضمین گردد و اگر این هماهنگی و اخلاق متناسب با آن رعایت نشود، محصول مورد نظر تولید نخواهد شد. لذا باید نظم دقیقی بر همه بخش‌ها و اجزاء کارخانه حاکم باشد تا این واحد بتواند با ظرفیت کامل به فعالیت و تولید بپردازد: نیروی انسانی به زمان و مکان و کیفیت‌های کاری خاصی متعهد باشد؛ مواد اولیه در انبار ذخیره شده و به سرعت و در زمان لازم در دسترس نیروی انسانی قرار گیرد؛ سوخت لازم از قبیل برق و گاز مهیا باشد و... . پس نظم و هماهنگی بین ابعاد و فعالیت‌های مختلف در کارخانه، فرآیند «تولید» را به وجود می‌آورد.

پس از تولید کالا به‌عنوان محصول کارخانه، باید به چگونگی فروش کالا دقت شود و لذا علاوه بر نظم در تولید، «نظم در توزیع» نیز ضرورت پیدا می‌کند. یعنی اگر کالاها به موقع فروخته نشوند یا بازاریابی مناسبی برای فروش آنها انجام نگیرد یا در زمان لازم به فروشگاه‌ها تحویل داده نشوند یا قیمت‌گذاری مناسبی صورت نپذیرد، سرمایه‌ای برای ادامه تولید کارخانه فراهم نخواهد شد. علاوه بر توزیع مناسب، «نظم در مصرف» نیز امری حیاتی است؛ یعنی سرعت مصرف باید با سرعت تولید و توزیع هماهنگ باشد و این روند مورد کنترل قرار بگیرد که این مهم توسط تبلیغات و ایجاد انگیزه برای مصرف و فراهم‌کردن شرایط برای خرید مردم از طریق پرداخت وام و تسهیلات و تقسیط و... انجام می‌گیرد. لذا تمایلات عمومی در موضوع مصرف، به‌صورت علمی مدیریت شده و در این زمینه علوم و رشته‌های اقتصادی بکار گرفته می‌شود؛ همان‌گونه که در بخش تولید و توزیع نیز براساس معیارهای علمی عمل می‌شد. در نتیجه، «تولید، توزیع و مصرف» با تکیه بر دانش‌هایی پیچیده مورد هدایت و کنترل و مدیریت قرار می‌گیرد.

۳/۲. ضرورت هماهنگی عوامل درونی کارخانه با محیط بیرونی مانند زنجیره کارخانه‌های داخلی و خارجی، تأمین اعتبارات و سرمایه‌گذاری، صادرات و واردات

اما باید توجه داشت که این روند مخصوص به یک کارخانه نیست بلکه ما در عینیت با زنجیره‌ای از کارخانه‌ها مواجهیم که هماهنگ‌کردن آنها در یک نهاد متمرکز همانند وزارت صنایع و معادن صورت می‌پذیرد. البته کار به هماهنگی زنجیره‌ای از کارخانه یک کشور منتهی نمی‌شود بلکه کالاهای تولید شده توسط کارخانه‌های خارجی به داخل کشور وارد می‌شوند و کالاهای داخلی به خارج از کشور صادر می‌گردند. لذا عملکرد مجموعه کارخانه‌ها باید با محیط بیرونی یعنی با «صادرات و واردات» هماهنگ شود. علاوه بر این، سرمایه ثروتمندان برای سرمایه‌گذاری در جهت ایجاد کارخانه‌های متعدد کفایت نمی‌کند و به همین دلیل، بحث اعتبارات داخلی (سپرده‌های مردم در بانک‌ها) و سرمایه‌گذاری خارجی و سازماندهی آن مطرح می‌شود؛ زیرا اگر پول و سرمایه و اعتبارات کافی در زمان لازم به کارخانجات نرسد، امکان فعالیت از آنها سلب خواهد شد. از این‌رو، هم ملاحظه محیط بیرونی تولید یعنی صادرات و واردات ضرورت می‌یابد و هم سازماندهی اعتبارات داخلی و خارجی به امری حیاتی تبدیل می‌شود. همچنان‌که لازم است به تأسیس نمایندگی برای کارخانه‌ها مبادرت شود تا از طریق ایجاد «انحصارات» مختلف برای کالا، امکان کنترل قیمت فراهم شود و محصولِ تولیدشده به هر قیمتی در بازار به فروش نرسد و باعث ضرر کارخانه و توقف تولید نشود.

۳/۳. ضرورت هماهنگی رشد تولید ناخالص ملی (محیط بیرونی کارخانه) با رشد تولید ناخالص ملی دیگر کشورها

حتی زمانی که مجموعه عواملی از قبیل تولید، توزیع، مصرف، صنعت، بازرگانی، اعتبارات، صادرات، واردات و... منظم شده و با یکدیگر هماهنگ گردد و تولید ناخالص ملی کشور در توازن با تولید ناخالص کشورهای منطقه و جهان قرار گیرد، باز هم نمی‌توان

تصور کرد که این روند پایان یافته است. زیرا دستگاه سیاسی و دستگاه فرهنگی نیز باید با این روند هماهنگ شود و این بخش‌ها نباید در مسیری دیگر حرکت کنند. به‌عنوان نمونه پرورش نیروی انسانی باید به نحوی باشد که نیاز کارخانه‌ها را تأمین کند و لذا مدارس و دانشگاه‌ها و دستگاه‌های تحقیقاتی و پژوهشی نمی‌توانند بُریده و منفک از بخش تولید و صنعت باشند. همچنان‌که دستگاه سیاسی، احزاب، رسانه‌ها، دیپلماسی و روابط خارجی نیز باید در مسیری متناسب با روند اقتصادی حرکت کنند و لذا هزینه‌های این نهادها توسط شرکت‌های بزرگ و قطب‌های توسعه تأمین می‌شوند و از این طریق تحت تسلط سرمایه‌داران در می‌آیند. اساساً معنای «برنامه توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه» آن است که عرصه سیاسی و فرهنگی در کشورها با بخش اقتصادی آنها هماهنگ شود و همه ابعاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، رابطه قاعده‌مندی در سطوح خُرد (نظم عمومی بخش‌ها)، کلان (تعادل‌ها و توازن‌ها) و توسعه با یکدیگر برقرار کنند. این روند پیچیده است که زیرساخت و زیربنای شهر و شهرنشینی را در سبک زندگی غربی رقم زده است.

۳/۴. ضرورت هماهنگی بخش سیاسی و بخش فرهنگی نظامات با بخش اقتصاد؛ به‌عنوان متغیر اصلی در سبک زندگی غربی

حال باید دید پس از نابودی فرهنگ سلطنت و سرنگونی تاج و تخت پادشاهان، فرمان‌دهی و فرمان‌بَری پیچیده و همه‌جانبه‌ای که در شهرهای مدرن جریان پیدا می‌کند، بر محور ریاست چه کسانی انجام می‌شود؟ و هم‌اکنون چه قشری بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده و تأمین نیازمندی‌های چه گروهی، علت تجمع شهروندان و تمرکز جمعیت در پایتخت‌ها و کلان‌شهرها شده است؟ حقیقت آن است که ثروتمندان جای سلاطین و پادشاهان را گرفته‌اند و قشر سرمایه‌دار هستند که بر پایتخت‌ها و کلان‌شهرها حکم می‌رانند و این تئوری تولید ثروت است که علت تمرکز جمعیت و پدید آمدن شهرهای مدرن شده است. در واقع شهری که فاقد سرمایه و ثروت باشد، نمی‌تواند از خدمات پرهزینه‌ای مانند فرودگاه، ریل و

ایستگاه راه‌آهن، ترمینال‌های حمل‌ونقل بین شهری، خیابان‌ها و اتوبان‌های مناسب، مدارس و دانشگاه‌های با کیفیت، شبکه برق و گاز و آب و فاضلاب، سیستم‌های ارتباطاتی و مخابراتی، مراکز تفریحی مدرن، دسترسی شبانه‌روزی به سوخت، دارو، بیمارستان و... برخوردار شود و روشن است که در صورت عدم بهره‌مندی از این امکانات و خدمات، حتی عرف عمومی نیز برای چنین منطقه‌ای، کلمه «شهر» را بکار نخواهد بُرد. به تعبیر دیگر، گرچه در شهرهای مدرن به ارائه خدمات در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی به‌صورت کاملاً منظم و شبانه‌روزی مبادرت می‌شود اما برای تعریف شهر نباید در این مظاهر روبنایی متوقف شد؛ بلکه باید دانست که تأمین این امکانات، هزینه‌های بسیار سنگینی دارد و ارائه این خدمات، کاملا به تأمین منافع قشر سرمایه‌دار و بخش خصوصی وابسته است. البته بر اثر عوارض ناشی از زندگی شهری (مانند آلودگی هوا، آب، خاک و...) که به برخی آمارهای مربوط به آن اشاره شد، عموم مردم دچار مشکلات، ناهنجاری‌ها و بیماری‌های مختلف روحی و جسمی می‌شوند که تبیین این مطلب در مباحث بعدی خواهد آمد. اما طبقه ثروتمند در این میان، با تکیه به توانمندی‌هایی که به دست آورده‌اند، شرایط مطلوب زندگی را برای خود فراهم می‌کنند که در آینده به این مطلب پرداخته خواهد شد.



جایگاه «مدیریت شهری» در سبک زندگی غربی و تحلیل آن در سه سطح «خُرد، کلان، توسعه»

۱. ضرورت بررسی مدیریت شهرهای مدرن در سه سطح «خُرد، کلان، توسعه»

در مبحث گذشته، به تعریف شهر و شهرنشینی در دوران قبل از رنسانس و تفاوت‌های اساسی آن با شهر و شهرنشینی در سبک زندگی غربی که پس از رنسانس پدید آمده، پرداخته شد. در همین راستا، تحلیل از «کارخانه» و ابعاد و الزامات مختلف این پدیده، باعث شد تا سطوحی از نحوه شکل‌گیری شهر و شهرنشینی مدرن تبیین شود. در ادامه بحث پیرامون شهر در سبک زندگی غربی، باید به بررسی مقوله «مدیریت» و تأثیر آن در پدید آمدن شهرها و تمرکز جمعیت در آنها پرداخته شود.

باید توجه داشت که مدیریت سرمایه‌داران بر شهرها پس از انقلاب صنعتی، براساس بوروکراسی یا آنچه که از آن به‌عنوان کاغذبازی‌های اداری تعبیر می‌شود، شکل گرفته بود. یعنی از آنجا که در تمدن غربی، نرم‌افزارها همواره متأثر از سخت‌افزارهاست، نرم‌افزارِ مدیریت غربی در ابتدا برگرفته از صنعت مکانیک بوده اما پس از تسخیر مولکول و اتم و الکترون، نحوه مدیریت نیز از بوروکراسی و کاغذبازی فاصله گرفته و سرعت تکنولوژی، باعث تحول اساسی در روندهای اداری و مدیریت نرم‌افزارها شده و مدیریت نوین در سه

سطحِ «خُرد»، «کلان» و «توسعه» پدید آمده است. مدیریت خُرد، متکفل «نظم»هاست و مدیریت کلان، مسؤولیت «توازن»ها را به‌عهده دارد و مدیریت توسعه، زمینه «تغییر مقیاس» در «ظرفیت جامعه» و ارتقای آن را فراهم می‌کند. شکل‌گیری این سطوح پیچیده برای مدیریت شهرها و ضرورت تحلیل از این سطوح مدیریتی در بحث سبک زندگی، از این نکته ناشی می‌شود که براساس جامعه‌شناسی غربی، شهر یک موجود زنده است. در واقع با نفی استبداد و برچیده‌شدن بساط سلطنت‌ها از عرصه سیاسی جهان، مشارکت عمومی به رسمیت شناخته شده و در نتیجه، شهرها به‌جای آن‌که به محل زندگی سلاطین تعریف شود، به محل وابستگی اراده‌های مردم به یکدیگر و پدید آمدن خِرد جمعی تبدیل شده و لذا حیات و ارتقای ظرفیت برای آن مطرح می‌شود که این نوع از حیات و ارتقای ظرفیت، بدون یک نظام مدیریتی پیچیده و همه‌جانبه امکان‌پذیر نیست.

۲. تبیین تمثیلی از «مدیریت خُرد» (نظم‌ها) در شهرهای مدرن و مقایسه آن با نظم در زندگی فردی

ابتدائاً می‌توان به این مثال توجه کرد که نظم کاریِ یک شخص وابسته به آن است که شب‌ها در زمان مناسب بخوابد و صبح‌ها به موقع بیدار شود و پس از انجام ورزش و خوردن صبحانه، خود را به سرویس اداره برساند یا اتومبیل شخصی‌اش را آماده کند و در وقت مقرّر، در محل کار خود حاضر شود. در واقع هنگامی که یک فرد همه کارهای خود را به موقع انجام دهد و هیچ‌یک از وظایف محوله را رها نکند و به تمامی آنها رسیدگی نماید؛ به‌عنوان یک شهروند منظم شناخته می‌شود. همین مطلب را می‌توان بر شهر نیز تطبیق داد؛ یعنی ارائه مناسب و سریع خدماتی از قبیل صدور شناسنامه، گواهینامه، گذرنامه و... باعث خواهد شد که یک شهر به‌عنوان شهری منظم و زنده و فعال محسوب شود.

به‌عنوان مثال، محل تولد نوزادی که پدر و مادر او در یک شهر زندگی می‌کنند، بیمارستان است و لذا نمی‌توان بدون رعایت هیچ نظم و قاعده‌ای، برای آوردن نوزاد به خانه

اقدام کرد بلکه این کار تنها زمانی ممکن است که برگه ترخیص توسط بخش اداری بیمارستان صادر شود. همچنین اخذ شناسنامه از اداره ثبت برای نوزاد ضرورت دارد و الا او از سوی جامعه به‌عنوان فردی بی‌هویت تلقی شده و برای بهره‌مندی از انواع خدمات اجتماعی دچار مشکل خواهد شد. پس از سن بلوغ اجتماعی (۱۸ سال) نیز اشخاصی که از اداره راهنمایی و رانندگی، گواهینامه اخذ نکنند، اجازه رانندگی اتومبیل نخواهند یافت و کسانی که به خدمت سربازی نرفتند، از دستیابی به خدمات اجتماعی مانند پروانه کسب و بسیاری امور دیگر محروم خواهند شد و افرادی که گذرنامه دریافت نکنند، نمی‌توانند از کشور خارج شوند.

این نوع نظم‌ها در عرصه اقتصادی نیز وجود دارد. به‌عنوان مثال برای راه‌اندازی یک واحد توزیعی یا خدماتی، اخذ پروانه کسب از صنف مربوطه، شهرداری و... لازم است یا برای کار و فعالیت تولیدی، ثبت شرکت امری ضروری محسوب می‌شود و در غیر این‌صورت، بانک‌ها در جهت تأمین نقدینگی برای آن واحد تولیدی، اعتباری اختصاص نخواهند داد. همچنان‌که برای وارد کردن مواد اولیه مورد نیاز یک کارخانه، اخذ کارت بازرگانی ضرورت دارد. پس نظم‌های خاصی بر هر بخش اقتصادی اعم از تولید و توزیع و مصرف، حاکم است. در بخش فرهنگی، همگان حتی کودکان نابغه ملزم هستند تا سن هفت‌سالگی برای ورود به مدرسه صبر کنند و اخذ مدرک در مقطع ابتدایی تنها با رعایت این نظم امکان‌پذیر است. از نظر زمانی نیز کسی نمی‌تواند تحصیل خود را از فروردین ماه آغاز کند و یا در تابستان به مدرسه برود بلکه سال تحصیلی در ابتدای پاییز آغاز شده و در انتهای فصل بهار به پایان می‌رسد. همچنین کودکان باید رأس ساعت ۷:۳۰ یا ۸ صبح خود را به محل تحصیل برسانند و الا در صورت تأخیر، به‌عنوان یک دانش‌آموز بی‌انضباط شناخته می‌شوند و از سایر هم‌کلاسی‌های خود در دروس عقب خواهند افتاد و سن پایین کودکان و ضرورت ملاطفت با آنها باعث نمی‌شود تا نظم‌ها و قانون‌های فوق کنار گذاشته

شوند. یا در بخش مسکن، شهرداری به تعیین عرض و طول خاصی برای خانه‌ها و کوچـه‌ها و خیابان‌ها مبادرت می‌کند تا امکان عبور و مرور وسایل نقلیه فراهم شود و لذا توافق اهالی یک کوچه برای تغییر اندازه آن، ملاک عمل قرار نمی‌گیرد.

پس این روند در تمامی ابعاد زندگی جاری است؛ یعنی هیچ شأنی از شئون حیـات کـه در زندگی شهری موضوعیت دارد، پیدا نمی‌شود که نظم خاصی بـر آن حـاکم نباشـد. ایـن نظم‌ها به نحوی گسترده و فراگیر هستند و در کشورهای پیشرفته، مبنای عمل تمامی شهروندان قرار می‌گیرند که برخی را دچار این توهم کرده که کشورهای غربی در حال عمـل بـه اسـلام و تبعیت از دستورهای آن در مورد نظم و انتظام امور هستند و در مقابل، این مسلمانان هستند که بویی از فرهنگ اسلام نبرده‌اند! غافل از آن‌که چنین رویکردهایی می‌تواند مصداق کاملی برای این آیه شریفه باشد که: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْـتِ وَالطَّـاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَٰؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا»[1]

۳. تبیین تمثیلی از «مدیریت کلان» (توازن‌ها یا تعادل‌ها) در شهرهای مدرن و مقایسه آن با تعادل در زندگی فردی

اما یک فرد تنها زمانی می‌تواند تمامی فعالیت‌های خود را به‌صورت منظم انجام دهد که سه قوه «جسمی، فکری و روحی» او در حالت تعادل قرار داشته باشد. یعنی اگر شخصی به بیماری گرفتار شود یا از تغذیه مناسب برخوردار نباشد و یا به دلایلـی در عملکـرد سیسـتم گوارشی، تنفسی، شنوایی، بینایی و... مشکلی پدید آید و به‌طور خلاصه در تعادل جسمی او اختلالی رخ دهد، نمی‌تواند نظمی را که برای کارهای روزمره خود پیش گرفته بـود، محقـق کند. همچنان‌که اگر کسی از نظر فکری، قدرت سنجش و محاسبه خود را از دست بدهد یا از نظر روحی فاقد اراده مستحکم برای پی‌گیری امور باشد، توانایی برای انجام امور زنـدگی

---

۱. سوره نسا، آیه ۵۱: «ندیدی آنان که بهره‌ای از کتاب آسمانی داشتند چگونه به جبت و طاغوت می‌گروند و درباره کافران مشرک می‌گویند که راه آنان به صواب نزدیکتر از طریقه اهل ایمان است؟! ».

خود را نخواهد داشت. پس نظم رفتاری در یک انسان فقط در هنگامی ممکن است که هر سه سیستم جسمی، فکری و روحی او متعادل باشد و به خوبی کار کند و تحقق هر گونه نظمی، وابستگی تام به عملکرد متوازن این سه قوه دارد.

این حقیقت در شهرها و در هر موجود زنده دیگری نیز جریان دارد و نظم شهری و مدیریت نظم در شهرهای مدرن، منوط به تعادل و توازن در سیستم‌های کلان آن شهر است. بنابراین پس از مدیریت بر نظم‌های پیش‌گفته، «مدیریت کلان» نیز مطرح می‌شود که ناظر به موازنه و تعادل در بخش‌ها است اما معمولاً در سطح فرهنگ عمومی، درک دقیقی از این مدیریت وجود ندارد. لذا می‌توان برای تبیین این سطح از مدیریت به مثال‌های ذیل توجه کرد: گرچه مدیریت نظم در عبور و مرور، با توجه به علائم و تابلوهای راهنمایی و رانندگی و رعایت قوانین آن انجام می‌شود اما کنترل ترافیک در شهر فقط با تکیه به این علائم میسر نیست. زیرا إعمال این نظم‌ها و مدیریت بر آن، دارای تفاوت ماهوی با مدیریت حجم ترافیک در شهر و ایجاد توازن و تعادل در آن است که نه تنها از طریق دوربین‌های نظارتی و اعلام پیام‌های ترافیکی در رسانه‌ها کنترل می‌شود بلکه در ساخت خیابان‌ها و اتوبان‌های جدید و انتقال جمعیت به شهرک‌های حاشیه‌ی شهر و سایر تدابیر دیگر منعکس می‌گردد. لذا شهرداری‌ها و ادارات راهنمایی و رانندگی برای مدیریت ترافیک باید به این مسأله متوجه باشند که آیا وضعیت فعلی شهر، می‌تواند پاسخگوی تعداد ماشین‌هایی که پلاک دریافت کرده‌اند، باشد یا خیر؟ یعنی توازن و تعادل در موضوع ترافیک و عبور و مرور در شهر، به‌معنای ملاحظه نسبت بین حجم ماشین‌های پلاک‌شده با تعداد خیابان‌های شهر و میزان عرض و طول آنهاست و صرفاً اکتفا به رعایت علائم راهنمایی و رانندگی توسط شهروندان نمی‌تواند مساله ترافیک را کنترل کند. همچنان‌که رعایت نظم خاص در نوبت‌دهی و ارائه مدارک برای دریافت و پرداخت پول در بانک‌ها، تفاوت بسیاری با جمع‌بندی نموداری از عملکرد بانک‌ها در عرصه‌هایی همچون پرداخت وام، فروش ارز و... دارد. و الا برای ارائه

خدماتی ساده مانند دریافت و پرداخت پول به مشتریان شعب بانک‌ها، تحصیلاتی در سطح دیپلم یا فوق‌دیپلم کفایت می‌کند. اما پس از اتمام فعالیت روزانه‌ی بانک‌ها، رئیس شعبه و معاون او به بررسی حجم پول ورودی و خروجی، تعداد تسهیلات و وام‌های ارائه‌شده، میزان فروش ارز و... می‌پردازند و با نسبت‌سنجی بین حجم کمّی فعالیت‌ها، برای تمامی این سرفصل‌ها «نمودار»ها و منحنی‌هایی ترسیم می‌کنند که عملکرد این شعبه را نشان می‌دهد. این گزارش‌های نموداری در تمامی شعب تهیه شده و از طریق بانک‌های مختلف به بانک مرکزی ارائه می‌شود تا براساس محاسبات پیچیده و دقیق، نمودارهایی برای عملکرد کل شبکه بانکی ترسیم شود و حجم فشاری که به بخش وام و تسهیلات، بخش گشایش اعتبار و... وارد شده معین گردد و تعادل در شبکه بانکی، توسط بانک مرکزی کنترل شود.

مثال دیگر در این زمینه، نوع برخورد پزشکان با بیماران است که ابتدا از پرسش‌هایی درباره نظم بدن و عملکردهای متداول آن آغاز می‌شود. سپس پزشک با جمع‌بندی از پاسخ‌های بیمار، وضعیت تعادل در سیستم‌های مختلف بدن را تخمین می‌زند و بر این اساس، از او می‌خواهد تا آزمایش‌های خاصی را انجام دهد. البته افراد عادی متوجه نمی‌شوند که چگونه پزشک با این پرسش‌ها به نوشتن چنان آزمایش‌هایی مبادرت کرده، اما پزشک کسی است که تعادل سیستم‌های بدن و شاخصه‌های کیفی و کمّی آن را به‌صورت تخصصی آموخته و با اطلاع از نظم عادی بدن، به عملکرد سیستم‌ها و تعادل آن‌ها منتقل می‌شود و تشخیص خود را از از طریق آزمایش، عکس و... کنترل می‌کند و با تعیین داروی مناسب، بدن را به حالت اولیه باز می‌گرداند. همچنین در موضوع آشپزی، هنگامی که براساس قواعد این حرفه ، نحوه و زمان ترکیب مواد غذایی با یکدیگر مطرح می‌شود، «نظم در غذا و تغذیه» مورد توجه واقع شده، اما زمانی که افراد میزان استفاده خود از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را به نحوی تنظیم می‌کنند که احساس کسالت و سنگینی نکنند و در طول روز بتوانند با سبکی و راحتی به کارهای خود بپردازند، در واقع به دنبال «تعادل در موضوع غذا و تغذیه» بوده‌اند.

۴. نقش پایان نامه‌های علوم کاربردی انسانی و اجتماعی دانشگاه‌ها و دستگاه کارشناسی در مدیریت کلان (مهندسی تعادل‌ها و توازن‌ها)

پس همان‌طور که نظم‌هایی بر تمامی شئون زندگی شهری حاکم است، تعادل‌ها و توازن‌هایی در همه بخش‌های شهر و شهرنشینی وجود دارد که نظم‌های پیش‌گفته را مدیریت می‌کند. به‌عبارت دیگر، هر نظم یا بی‌نظمی که در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... دیده می‌شود، وابسته به تعادل و یا عدم تعادل بخش‌ها است که بر آنها حاکم است؛ زیرا مجموعه‌ها دارای حرکت هستند و حرکت نیز یا دارای تعادل و یا فاقد آن است. اساساً کلیه علوم و تخصص‌هایی که در سطوح بالای دانشگاهی تدریس می‌شود، برای پرورش نیروی انسانی ماهری است که بتواند این تعادل‌ها و توازن‌ها را کنترل و مدیریت کند. پس مدیریت کلان، ناظر به کنترل توازنِ بخش‌های مختلف شهر است و به علم مدیریت و سایر تخصص‌های علوم انسانی دانشگاهی نیاز دارد. از این‌رو، همان‌گونه که برای مدیریت نظم شهری، احکامی (بایدها و نبایدهایی) وجود دارد، مدیریت کلان نیز دارای احکامی و شرح وظایف بسیار پیچیده‌ای است که موجب حفظ تعادل و نظام موازنه شده و براساس آنها تعادل‌های مختلف در بخش‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی معین می‌شود. سپس با مطالعه وضعیت موجود از طریق نمودارها، مشکلات هر بخش اعم از کمبود بودجه، فقدان نیروی انسانی متخصص و... مشخص می‌گردد و راه‌حل متناسب ارائه می‌شود که نتیجه این روند را می‌توان در «الگوی تخصیص» جستجو کرد. الگوی تخصیص نیز برگرفته از معادله‌های پیچیده‌ای است که در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی تولید می‌شود. یعنی رئیس‌جمهور یا رئیس بانک مرکزی یا وزرا یا نمایندگان مجلس، این معادله‌ها را براساس تحصیلاتی که انجام داده‌اند، آموخته و در مدیریت خود بکار می‌گیرند اما تولید این معادله‌ها به دست دانشمندانی است که در پروژه‌ها و تحقیقات سازمانی، مشغول پژوهش‌های علمی هستند در واقع محاسبات دقیق تنها منحصر به علوم پایه همانند فیزیک و ریاضی نیست بلکه معادلات مربوط به علوم انسانی نیز بسیار پیچیده است و برآوردها در

این عرصه با سختی و تلاش زیادی به دست می‌آید. به‌عنوان مثال، هنگامی که نمودارها نشان‌دهنده تراکم غیرمعمول نیروی کار در یک بخش خاص است، از طریق استفاده از ابزارها و احکام مربوط به مدیریت کلان، عموم مردم به بخش‌های دیگری هدایت می‌شوند. لذا مدیریت کلان براساس فعالیت‌های دستگاه کارشناسی کشورها شکل می‌گیرد و جایگاه آن در حکومت‌های امروزین، قوه مقننه با همکاری دستگاه کارشناسیِ سازمان برنامه و بودجه است که به ریل‌گذاری برای حرکت کشور مبادرت می‌کند؛ همان‌گونه که قوه مجریه و وزارت‌خانه‌ها به گردش عملیات، سازماندهی و مدیریت نظم‌ها می‌پردازد.

۵. نقش ریاضیات در «مدیریت کلان» شهرها و تحول در نرم‌افزارهای مدیریتی شهرها

همه این تلاش‌ها و بررسی‌های کارشناسی که در قالب نمودارها و منحنی‌ها ظاهر می‌شود، به این دلیل است که ادبیات نموداری برای مدیری که مسؤولیت توازن و تعادل را بر عهده گرفته، کاملاً معنادار است. یعنی اگر در گذشته، مشافهات یا مکتوبات سلاطین باعث به حرکت‌درآمدن کل دربار برای اطاعت و امتثال در برابر اوامر آنها بوده، امروزه نمودارها و منحنی‌هاست که در بخش مدیریت، جایگزین کلام و نوشتار شده و دارای تفاوتی ماهوی با ادبیات شفاهی و ادبیات کتبی در زندگی‌های پیش از رنسانس است؛ زیرا تعادل یا عدم تعادل در بخش‌ها و صنف‌های مختلف را گزارش می‌کند و در نهایت، زمینه را برای مطالعه پیچیده و چندبُعدی نسبت به وضعیت جامعه در مرکزی به نام «سازمان برنامه و بودجه» فراهم می‌نماید. این سازمان نیز براساس همین نمودارها به تدوین برنامه سال، برنامه‌های پنج‌ساله، سیاست‌های کلی و چشم‌انداز می‌پردازد؛ مفاهیمی که مدیریت جوامع امروز وابسته به آنهاست اما در دوران حاکمیت فرهنگ استبداد و سلطنت، اثری از آنها به چشم نمی‌خورد. حتی سلسله‌های پادشاهی بزرگی که در آن دوران، بیش از نیمی از کره زمین را تصرف کرده بودند، از این مفاهیم بیگانه بودند و تنها بر اوامر و نواهی پادشاهان تکیه داشتند؛ یعنی نگاه‌ها به مقوله مدیریت در آن زمان، همانند نگاهی بود که در علم

فیزیک قدیم وجود داشت. پس از رنسانس بود که رویکرد به مدیریت تغییر یافت و همانند فیزیک جدید یعنی فیزیک مولکولی شد و لذا امروز با اصطلاحاتی همچون استراتژی، راهبرد، چشم‌انداز، آمایش سرزمین و امثال آن مواجهیم.

۶. جریان «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا» در علم مدیریت شهری از طریق ساختارهای اداری، صنفی، نهادهای عمومی

روند فوق‌الذکر بدان معناست که تعادل‌ها و توازن‌های جاری در جوامع و شهرها، از قبیل امور فطری و جبری و طبیعی نیستند بلکه توسط وزارت‌خانه‌ها و سایر مراکز مدیریتی کنترل می‌شوند و این کنترل‌ها از طریق «الگوی تخصیص» صورت می‌پذیرد. الگوی تخصیص ابتدائاً در بودجه‌های سالانه منعکس می‌شود و ردیف‌های معینی برای تعادل در بخش‌های مختلف جامعه اختصاص می‌یابد. اما بودجه منحصر به نهادهای مدیریتی نیست بلکه اتحادیه‌ها و اصناف و مشاغل مختلف نیز سهمی در تخصیص‌ها دارند و در روند تصمیم‌گیری مشارکت می‌کنند و مدیران نمی‌توانند بدون مشورت آنها مدیریت موفقی را إعمال نمایند. زیرا بانک مرکزی ــ به‌مثابه بت بزرگ در عصر جاهلیت مدرن و قلب تپنده برای سبک زندگی غربی ــ با تهیه آمار و ارقام مربوط به فعالیت صنوف و مشاغل و تبدیل آنها به نمودار، مسیر آینده بازارها را مشخص می‌کند و این اطلاعات را در اختیار دستگاه‌ها قرار می‌دهد.

در نتیجه، مدیریت‌های امروزین کاملاً فنی و ریاضی و بسیار پیچیده هستند؛ به نحوی که شهروندان غربی پس از انتخاب رییس‌جمهور و نمایندگان مجلس، هر نوع مطالبه‌ای از آنها ندارند بلکه با تکیه به ارتکازی که از تحصیلات دانشگاهی به دست آورده‌اند، می‌دانند که رفتار مدیران وابسته به قواعد علمی و نرم‌افزارهایی دقیق و چندبُعدی است و روند تصمیم‌گیری به راحتی قابلیت تغییر ندارد. به بیان دیگر، اداره جوامع و شهرها با انطباق کلیات بر مصادیق پیش نمی‌رود بلکه برای دستیابی به تعادل بخش‌های مختلف و مدیریت توازن بین آنها، مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی به تولید «معادله» از طریق پایان‌نامه‌های

دکتری مشغول‌اند و به‌صورت روزانه و نوبه‌نو، مدیران را با راهکارهـا و راهبردهـای جدیـد و نسخه‌های به‌روز، تجهیز و پشتیبانی می‌کنند و الا مدیریت شهر و کشور، در عالَم واقعیت و عینیت ممتنع خواهد شد. البته سطح بعدی مـدیریت در سـبک زنـدگی غربـی، «مـدیریت توسعه» است که در ادامه مباحث به بحث و بررسی پیرامون آن پرداخته می‌شود.

۷. ضرورت مقایسه فهم از مدیریت در فرهنگ مذهب بـا فرهنـگ مدرنیتـه و تفاوت هر دو با مدیریت معصومین(ع)

ضرورت تأمل در سطوح مدیریت نوین از آنجا ناشی می‌شود که درک متدینین و مؤمنین نسبت به ولایت و امامت ارتقا پیدا کند و ائمه معصومین (ع) و نـواب عـام آنـان را هماننـد سلطانی تصور نکنند که بر تختی نشسته و مقولاتی را اعتبار کرده و اوامری را صادر می‌کند. در واقع امر ولایت و مدیریت و حکومت دارای پیچیدگی‌های بسیاری است کـه آشـنایی بـا آن، زمینه را برای ارتقای سطح موجود از شناخت و معرفت نسبت به مقام اولیای الهی فراهم می‌کند. لذا توجه و دقت پیرامـون ایـن مبحـث و مبـاحثی کـه در کتـاب «گفتمـان انقـلاب اسلامی» پیرامون مدل اداره کشورها مطرح شد، امری کاملاً ضروری و حیاتی در جهت فهم از رفتار حضرت امام و مقام معظم رهبری و کمک و یاری شایسته به این بزرگواران است. اما «فرهنگ مولویت» تناسبی با این ابعاد پیچیده از مدیریت ندارد و در مقابل، ادبیات دانشگاه با تسلط بر این مدیریت‌ها و علوم مرتبط با آن، دین‌داران را مورد انتقاد و اشکال قرار می‌دهد. البته همین مباحث پیرامون سطوح مدیریت نیـز ناشـی از عقلانیـت غیرمعصـوم و ظرفیـت منطقی و فلسفی و ریاضی آن است؛ در حالی‌که مدیریت نبی‌اکـرم (ص) و فرزنـدان مطهـر ایشان مبتنی بر علم الهی است که قابل مقایسه با ادراکات تدریجی‌الحصولِ غیرمعصـومین و ظرفیت عقلانی آنان نیست.

۶

تحلیل از «مدیریت توسعه» در شهرهای مدرن برمبنای «تئوری تولید ثروت» (ربا و تکاثر) و نقش آن در حاکمیت اخلاق رذیله بر تمامی ابعاد سبک زندگی غربی

۱. بیان تمثیلی از «مدیریت توسعه» به‌عنوان امر حاکم بر مدیریت «کلان» و «خُرد»

سومین سطح از مدیریت در شهرها، «مدیریت توسعه» است که با این مثال قابل تبیین است: حاصل نظم‌ها و توازن‌ها در یک فرد، باعث ایجاد آبرو و عزت و احترام برای او خواهد شد. یعنی رعایت نظم و حفظ تعادل در سیستم‌ها موجب می‌شود تا افراد در طول زمان، در کار و شغل و فعالیت خود رشد کنند و به موفقیت‌هایی برسند که تشویق و تحسین جامعه را بر می‌انگیزد و اعتبار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای اشخاص به ارمغان می‌آورد. همانند دانش‌آموزی که با تلاش فردی و حمایت خانواده از او، با نمره‌ی بالایی وارد دانشگاهی معتبر شده و خود را برای ادامه مسیر ترقی و پیشرفت آماده می‌کند. در واقع جریان نظم در شهرها و مدیریت توازن و تعادل در آنها، موجب اعتبار برای شهر خواهد شد و رشد آن را رقم خواهد زد. مدیریت توسعه نیز دارای احکامی متناسب با رشد و پیشرفت است که بر احکام مدیریت کلان حاکم است؛ همان‌گونه که احکام مدیریت کلان بر احکام مدیریت نظم حکومت می‌کند.

۲. تولید ثروت و تکاثر، مبنای مدیریت توسعه در سبک زندگی غربی و چالش ناپایداری آن

حال باید ملاحظه کرد که رشد در سبک زندگی غربی به چه چیزی تعریف می‌شود؟ در این سبک زندگی، شهر و کشور و نظامی قوی‌تر محسوب می‌شود که ثروتمندتر باشد؛ زیرا ثروت، موجب تولید علم شده و علم، زمینه قدرت و اقتدار را فراهم می‌آورد. یعنی مبنای احکام توسعه در تمدن غربی، «سود سرمایه» و «دائم‌افزایی پول در زمان» است و نظام و کشور و شهری که به این مهم دست پیدا نکند، در حال نزول و تجزیه و سقوط ارزیابی می‌شود. پس در سبک زندگی غربی، مرگ شهرها زمانی رقم می‌خورد که شرایط را برای تولید ثروت فراهم نکند. به همین دلیل است که ایران در نظر کارشناسان اقتصادی، کشوری محسوب می‌شود که رو به مرگ و سقوط است؛ زیرا طبق آمار اعلام‌شده، ۹۰ درصد بودجه‌ی کشور، صرف هزینه‌های جاری می‌شود و تنها ۱۰ درصد از آن، به طرح‌های عمرانی تخصیص می‌یابد. این در حالی است که احکام توسعه اقتضا می‌کند که با سرمایه‌گذاری در طرح‌های توسعه‌ای که دارای توجیه اقتصادی هستند، ثروت تولید شود و الا اگر تولید ثروت محقق نشود، امکان اخذ مالیات و به تبع، ارائه خدمات به شهروندان از بین می‌رود و شهروندانی که از خدمات مطلوب بهره‌مند نباشند، شدت انگیزه‌های اقتصادی آنها کاهش می‌یابد کار و فعالیت مطلوبی انجام نخواهند داد. اما در صورتی که این سیکل به درستی به گردش درآید، شدت انگیزه‌های اقتصادی افزایش یافته و در نهایت، به ثروت افزون‌تری مبدل خواهد شد.

در همین مرحله از بحث، مناسب است به یک نکته اعتقادی اشاره شود و آن این‌که اگر به‌جای ثروت و سود سرمایه، امور دیگری از قبیل قدرت، تولید علم و... به‌عنوان مبنای احکام مدیریت توسعه قرار گیرد، باز هم گره‌ای گشوده نخواهد شد. زیرا هر مقوله‌ای که در یک سیستم و مجموعه دارای جایگاه متغیر اصلی باشد اما مخلوقِ محدودی باشد که به نامحدود و بی‌نهایت متصل نشود، امکان تداوم را از مجموعه خواهد گرفت. همان‌گونه که

در بلوک شرق، «کار اجتماعاً لازم» به‌جای «سود سرمایه» به‌مثابه متغیر اصلی در سیستم اقتصاد قرار می‌گرفت، اما در نهایت به فروپاشی اردوگاه شرق انجامید. به‌عبارت دیگر، تداوم یک سیستم و مجموعه منوط به آن است که به بی‌نهایت و نامحدود متصل شود و تنها در این صورت است که می‌توان رشد و توسعه و پیشرفت و کمال و سایر مقولات ارزشی را تعریف کرد. لذا حرکت به‌سوی رشد و پیشرفت و تکامل و مفاهیمی از همین سنخ مانند سعادت و خوشبختی و آرامش و... اگر با خدای متعال و قدرت و علم بی‌نهایت او همراه نشود، نتیجه‌ای جز فریب و بازی و لهو و لعب را در پی نخواهد داشت. البته بحث دقیق و تفصیلی در این‌باره، منوط به طرح مباحثی پیرامون فلسفه جامعه‌شناسی و ارتباط آن با فلسفه تاریخ و فلسفه تکوین است. اما آنچه در سطح فرهنگ عمومی باید به آن توجه شود این است که احکام توسعه در سبک زندگی غربی به ثروت باز می‌گردد و ثروت به‌عنوان یک امر محدود، نمی‌تواند رشد و توسعه و تکامل را نتیجه دهد.

۳. ربا به‌معنای «دائم‌افزایی پول در زمان»، علت تمرکز جمعیت و مبنای تعریف شهر در تمدن مدرن

پس اولین گام در ساخت شهرها و سفارش نحوه زندگی در آن، تولید ثروت و جذب سرمایه است و شهری که در این زمینه موفق نباشد، ارائه خدمات در آن میسر نخواهد بود. به‌عنوان نمونه برای بهره‌مندی یک شهر از برق، وجود یک شبکه توزیع برق ضروری است اما هم ساخت، هم نگهداری و هم بهینه و توسعه و ارتقای این شبکه براساس تکنولوژی‌های جدید، به سرمایه‌گذاری و صرف هزینه‌های سنگین نیاز دارد. راه حلی که در سبک زندگی غربی برای این چالش پدید آمده، حضور و مشارکت فعال در تولید ثروت و دستیابی به سود از طریق «تولید، تجارت و معاملات پولی» است. یعنی همان‌طور که تولید انبوه کالا سودآور است، تجارت کالاهای تولید شده نیز موجب تولید ثروت می‌شود اما آنچه بیش از همه و در مقیاسی بسیار وسیع‌تر باعث دستیابی به سود و ثروت دائم‌التزاید می‌شود،

خرید و فروش پول و گردش آن در سیستم بانکی است؛ بدون آن‌که در ازای آن کالایی وجود داشته باشد. به‌بیان دیگر در سبک زندگی غربی، پول فی‌نفسه و در طول زمان دائم‌افزایِ سود را به دنبال دارد و این امر از طریق شبکه بانکی و بانک‌های مرکزی محقق می‌شود.

لذا طبق مطالعات جدید، سوئیس به‌عنوان ثروتمندترین کشور دنیا شناخته شده[1]؛ کشوری که با تأمین امنیت پولی بلندمدت، شرایطی فراهم کرده تا بیشتر ثروتمندان جهان، سرمایه‌های خود را به بانک‌های این کشور بسپرند. همچنان‌که در امریکا به‌عنوان کشور دوم جهان از لحاظ ثروت و دارنده بیشترین گردش مالی، ثروت اکثر سرمایه‌داران از طریق خدمات مالی به دست آمده است. در سال‌های ابتدایی انقلاب این‌گونه گزارش شده بود که حجم گردش دلار در شبکه مالی و اقتصاد جهانی، در حدود ٦٠٠٠ میلیارد دلار است. این اعداد و ارقام چه معنایی می‌تواند داشته باشد جز آن که توانمندی مالی همه کشورها بر محور قدرت مالی امریکا طواف می‌کند. انگلیس نیز که در این تحقیق، به‌عنوان سومین کشور ثروتمند جهان معرفی شده، ثروت جدید خود را از بخش بانکداری و مالی کسب کرده است. بنابراین شهرهای مدرن و دستیابی به خدمات و امکانات ناشی از شهرنشینی، وابسته به تولید ثروت است و مهمترین عامل در تولید ثروت، سیستم بانکی محسوب می‌شود که بر «ربا» بنا شده است. در نتیجه، تعریف شهر در سبک زندگی غربی به «ربا» به‌معنای قدرت گردش مالی شهرها باز می‌گردد که آثار این امور در دستگاه کارشناسی کشور، در مباحث آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴. قرارگرفتن سود سرمایه به‌عنوان مبنای «مدیریت توسعه» در سبک زندگی غربی، علت مادی‌شدن «مدیریت کلان» و «مدیریت خُرد» (تبدیل اخلاق رذیله به وصف جامعه مدرن و ساختارهای آن)

هنگامی که دائم‌افزایِ سود سرمایه به‌عنوان رکن اصلی در بالاترین سطح مدیریت

۱. مطالعات موسسه آلیانز در سال ۲۰۱٦ میلادی.

(مدیریت توسعه) قرار گیرد، قهراً توازن‌ها و تعادل‌ها و انواع موازنه‌های اجتماعی نیز به نفع قشری خاص رقم می‌خورد و خبری از منافع عموم مردم در مدیریت توازن نخواهد بود. زیرا سرمایه در دست عموم مردم نیست و این‌گونه نیست که تمامی شهروندان جزو طبقه‌ی ثروتمند باشند. بلکه در نظام‌های مادی، زیردستان باید در محرومیت قرار بگیرند تا از رؤسا تبعیت کنند. در دوران پیش از رنسانس نیز همین فرهنگ حاکم بوده و مردم به گونه‌ای در گرسنگی و بیچارگی غوطه‌ور بودند و در مرز زندگی و مرگ نگه‌داشته می‌شدند که به استیصال بیفتند و به‌عنوان مثال، در برابر امر سلطان برای حضور در جنگ اطاعت نمایند تا حداقل از وعده‌ی غذایی که به سربازان جنگی داده می‌شود، بهره‌مند شوند و سیری را تجربه کنند! در واقع دستگاه کفر و نفاق همواره مدیریت خود را براساس اخلاق رذیله استوار می‌کنند و امروزه این اخلاق را به وصفی برای سیستم‌ها و مدل‌های اداره کشور تبدیل نموده‌اند که تفصیل آن در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» ذکر و روشن شد که مدل اداره غربی در بخش اقتصاد و تولید ثروت، براساس ۹ وصف رذیله‌ی «حرص، حسد، محرومیت»، «اسراف، تفاخر، استکبار» و «تکاثر، ربا، خوض در دنیا» شکل گرفته است.[1] یعنی اتصاف به این خُلق‌ها تنها به افراد و انسان‌ها اختصاص ندارد بلکه به وصف جامعه غربی تبدیل شده؛ به نحوی که بدون آنها اداره جوامع مدرن ممکن نیست. در نتیجه آن مدل‌های توسعه است که مدیریت توازن‌ها در شهرهای غربی، به نفع قشر سرمایه‌دار تمام می‌شود و اثری از عدالت دیده نمی‌شود و به تبع، هیچ اعتمادی بین مردم شکل نمی‌گیرد. زیرا در چنین جامعه‌ای، روابط بین انسان‌ها براساس تعلق به تمنیات درونی پدید می‌آید و هر شخصی با محوریت ارضای نیازهای خود، با دیگران ارتباط برقرار می‌کند و محبتی ایجاد نمی‌شود. در واقع احکامِ مدیریت توسعه در سبک زندگی غربی، بر بی‌رحمی و تجاوز و استکبار و استعمار و حرص و حسد و تکاثر و تفاخر مبتنی شده است. اگر نگاه عقلانی و

۱. بررسی «تئوری تولید ثروت غربی» در این سلسله بحث به‌صورت اجمالی انجام شده و برای بحثی تفصیلی‌تر در این رابطه، می‌توان به فصل دوم از کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» مراجعه کرد.

انسانی کنار گذاشته شود، سبک زندگی غربی حتی برمبنای لـذت‌طلبی نیـز دچـار چـالش است زیرا لذت‌طلبی در این دنیا نمی‌تواند پایدار بماند و لذت‌طلبان همیشـه بـرای حفـظ و تداوم لذت خود دچار اضطراب هستند.

۵. جمع‌بندی: تحلیل قرآنی از سبک زندگی غربی و شهرنشینی مدرن به‌عنوان آیین دنیاپرستی

حال اگر میزان رفاه و تمرکز جمعیت در پایتخت‌هایی مانند «نیویورک» (کـه بـه تنهـایی دارای ۵۳ آسمان‌خراش است) و «لندن» (که به تنهایی دارای ۵ فرودگاه بین‌المللـی اسـت) به‌جایی رسیده که روزانه میلیون‌ها نفر از طریق ترمینال‌های زمینی و هوایی وارد این شـهرها می‌شوند، آیا نتیجه این فعالیت‌ها به چیزی جز دزدی و چپاول و تطاول و اسـتعمار ملت‌هـا منجر شده است؟! گرچه بتکده‌ها با قیام پیامبر اکرم (ص) از کره زمین برچیده شد، امـا آیـا این کلان‌شهرها معابد مدرنی نیستند که به‌جای ارعاب و تهدید مردم، آنان را به خود مشتاق کرده‌اند تا با حضور در این مراکز، تمامی وجوه خود را به پای منافع سرمایه‌داران قربانی کنند و در مقابل دنیا و دنیاپرستی به سجده بیفتند؟! اگر در گذشته قوم شعیب با وصف «کم‌فروشی» و قـوم لوط براساس عمل شنیع «لواط» به کفر و شرک در غلتیدنـد، تمـدن مـدرن بـه حـدی از تفـرعن رسیده که ملت‌ها با هفتاد وصف از اخلاق رذیله، به سجده در برابـر سـبک زنـدگی غربـی وادار می‌شوند و پایتخت‌ها و کلان‌شهرها در نظام مادی، حقیقتی جز این ندارد.

در واقع موضوع شهرها در سبک زندگی مدرن، نیاز و ارضای مـادی اسـت و مـدل‌های مربوط به توسعه و معادله‌های تأمین‌کننده توازن و قوانین پدید آورنده‌ی نظم، بر همین مقوله متمرکز شده‌اند. برای مدیریت جریان نیاز و ارضای مادی، هویـت انسـان بـه «تحصـیل» و «اشتغال» تعریف شـده اسـت و بـه همـین دلیـل، در تمـامی اطلاعـات و اسـناد هـویتی، پرسش‌هایی درباره شغل و میزان تحصیلات مطرح می‌شود. چنین هویتی در حقیقـت یـک نوع بردگی مدرن را برای بشریت رقم زده است؛ چون حتـی کسـانی کـه در رده‌هـای بـالای

شغلی قرار می‌گیرند، لاجرم در نظامی از سازماندهی مشاغل تعریف شده‌اند که در خدمت نظام سرمایه‌داری است. یعنی غیر از کارگران ساده، متخصصین و مدیران نیز در حال بیگاری به سود منافع قشر سرمایه‌دار هستند. در نتیجه، نیروی انسانی و منابع طبیعی و سایر مقدورات و امکانات کشورها به سلولی برای یک موجود زنده تبدیل می‌شوند که «سرمایه» نام دارد و حیات اجتماعی پیدا کرده و قشر سرمایه‌دار را در رأس هرم جامعه قرار داده و اختلاف طبقاتی شدیدی پدید آورده است. این ارگانیزم، موجب تمرکز جمعیت در شهرها می‌شود و برای بهینه خود، به‌سوی ارتقای تکنولوژی حرکت می‌کند و تکنولوژی، ابزاری است که ارتباط انسان با طبیعت را افزایش می‌دهد و دستیابی او به شهوات را تسهیل می‌کند.

حقیقت آن است که این روند براساس یقین و گزاره‌های وحیانی شکل نگرفته بلکه برمبنای اوهام و مشتهیات اهل طغیان ایجاد شده و به همین دلیل است که قدرت‌های بزرگ در صورت برخورد با موانع و مشکلات در راه اهداف خود، جنگ‌های خانمان‌سوز به راه می‌اندازند و با رفتاری دیوانه‌وار، جمعیت‌های بسیاری را به نابودی می‌کشانند. امروزه نیز ردپای رژیم امریکا در تمامی نقاط بحرانی جهان دیده می‌شود و در برابر قدرت اسلام و نظام جمهوری اسلامی به سردرگمی و جنون دچار شده است. از سوی دیگر علی‌رغم نظم و قانون و معادله‌های علمی و برنامه‌های توسعه که در تمامی ابعاد زندگی مدرن جریان دارد، مقوله‌ای به نام مافیا در تمدن مدرن پدید آمده که همه قوانین و قاعده‌های علمی را در تمامی کشورهای دنیا زیرپا گذاشته و فراتر از قوای مجریه و مقننه و قضائیه عمل می‌کند و سیستم‌ها و ساختارها و روند تکامل جامعه را عملاً به سخره گرفته است و جنایت‌هایی مانند قاچاق انسان و قاچاق کودکان و قاچاق اعضای بدن و قاچاق مواد مخدر را در سراسر جهان گسترش می‌دهد. این در حالی است که صاحبان این سبک زندگی، عموم مردم را به ریاضت اقتصادی به‌معنای قناعت به میزان معینی از سود و حقوق و امکانات توصیه می‌کنند اما با وجود آن‌که خود سودهای سرسام‌آور را درو می‌کنند و از هر راه ممکن به چپاول

ملت‌ها مشغولند، به قواعدی که ماده‌پرستی برای آنها معین کرده نیـز قـانع نیسـتند بلکـه از طریق همکاری با باندهای مافیایی و اجازه جـولان آنهـا در کشـورهای مختلـف، بـه دنبـال دستیابی به سود بیشتری هستند! باید توجه داشت که این فجایع ناشی از یـک رونـد جبـری نیستند بلکه عوارض قهری این سبک زندگی هستند. متاسفانه این سبک زندگی کـه سراسـر زشتی و پلیدی است و کرامت و حقوق بشریت را لگدمال کرده، به‌عنوان زندگی زیبا معرفی می‌شود و با تکیه بر نظم‌هـای موجـود ـــ کـه تنهـا سـطح اول از مـدیریت غربـی را شـکل می‌دهد ـــ این تحلیل در اختیار متدینین قرار می‌گیرد که غربی‌هـا زنـدگی خـود را براسـاس قرآن سامان داده‌اند و بیش از مسلمین به رعایت نظم مقید هستند!

۷

تئوری تولید اطلاع در سبک زندگی غربی به‌عنوان بُعد «تئوری تولید ثروت و قدرت» و ابزار فرهنگ‌سازی برای آیین دنیاپرستی (مدرنیته)

۱. ضرورت بررسی «مدیریت توسعه» در قالب سه تئوری تولیدِ «قدرت، اطلاع، ثروت»

برای نقد سبک زندگی غربی، احکام برخاسته از سه سطح مدیریت «توسعه، توازن و نظم» بیان شد. در این میان، احکام توسعه ریشه در «ضرائب فنی» دارد که نسبت بین «تکامل» و «مدل‌ها» را تمام می‌کند.[۱] به‌عبارت دیگر، احکام مربوط به مدیریت توسعه، همان احکام «تئوری تولید ثروت»، احکام «تئوری تولید اطلاع» و احکام «تئوری تولید قدرت» است. در این زمینه باید توجه داشت که نظریه توسعه در ابتدا منحصر به موضوع اقتصاد بود و بر رشد اقتصادی تمرکز داشت. اما با شکل‌گیری نظریه‌های جدید توسعه و طرح ادبیات «توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه» تلاش شده تا روند توسعه از عرصه اقتصاد فراتر رود و مدیریت تحول در عرصه فرهنگ و سیاست را نیز به دست بگیرد تا ابعاد فرهنگی و سیاسیِ یک جامعه با استراتژی اقتصادی آن هماهنگ شود و تکامل و پیشرفت اجتماعی به

---

۱. بحث تفصیلی پیرامون نسبت بین تکامل با مدل‌های اداره کشور، در کتاب «نقد و بررسی نظام سرمایه‌داری در سه سطح خُرد، کلان، توسعه» از انتشارات حسینیه اندیشه قابل پی‌گیری است.

یک حرکت همه‌جانبه تبدیل گردد. متناظر با این روند، «مدیریت توسعه» نیز ــ که در این مباحث به‌عنوان امر حاکم بر مدیریت کلان (توازن‌ها) و مدیریت خُرد (نظم‌ها) معرفی شد ــ دارای سه بُعد «اقتصاد»، «فرهنگ» و «سیاست» است و براساس «تئوری تولید ثروت»، «تئوری تولید اطلاع» و «تئوری تولید قدرت»، احکامی را معین می‌کند که تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی را شامل می‌شود و از ابعاد مختلف، جوامع انسانی را به‌سوی رشد و تکامل و ارتقای ظرفیت سوق می‌دهد.

هنگامی که جریان اخلاق رذیله در این سه تئوری (به‌مثابه ابعاد اصلی مدیریت توسعه در سبک زندگی غربی) روشن شود، می‌توان به تدریج به‌سوی فهم احکام توسعه از قرآن کریم حرکت کرد. یعنی در انتهای این بحث، زمینه تبیین این حقیقت فراهم خواهد شد که قرآن کریم دارای احکام توسعه، احکام تعادل و احکام اعتماد عمومی است. اساساً اعتقادات باید براساس همین احکام تعریف شود؛ زیرا همین احکام است که می‌تواند از اعتقادات یک ملت صیانت کند. اما در این مرحله از بحث، فعلاً به نقد سبک زندگی غربی براساس نگاه انسانی و آمارهای موجود پرداخته می‌شود تا در نتیجه آن، مشخص شود که تمامی ابعاد این سبک زندگی، ضد انسانی و برخلاف شعارهایی است که در تمدن غربی پیرامون انسانیت و حقوق بشر و... مطرح می‌گردد.

۲. تئوری تولید اطلاع به‌عنوان بُعد «تئوری تولید ثروت و قدرت» و ابزار فرهنگ‌سازی برای آیین دنیاپرستی (مدرنیته)

در مباحث گذشته، با تبیین ابعاد مختلف «کارخانه» به‌عنوان مرکزی برای تولید کالا، سبک زندگی غربی در بُعد «اقتصادی» و شکل‌گیری آن براساس نیاز و ارضای مادی تا حدودی تشریح گردید و با بیان تئوری تولید ثروت در سبک زندگی غربی ــ که موضوع علم اقتصاد و برنامه‌ریزی است ــ روشن شد که جریان نیاز و ارضای مادی از سود سرمایه تبعیت می‌کند و تمامی نظم‌ها در مدیریت خُرد و همه توازن‌ها در مدیریت کلان و احکام توسعه به نفع دائم‌افزایی سرمایه طراحی می‌شود. حال باید به بررسی عرصه فرهنگ در

سبک زندگی غربی پرداخت تا با بحث از چگونگی تولید تئوری اطلاع معلوم شود که چگونه برای ملت‌های جهان، ارتکاز و وجدان ساخته می‌شود.

۲/۱. تبیین تئوری تولید اطلاع با توجه به شکل‌گیری مراکز تولید «پسند اجتماعی» (سینما، رسانه‌ها، استادیوم‌ها، بوستان‌ها و...) در شهرهای مدرن

در واقع شئون بشر تنها محدود به نیاز و ارضا و تولید کالا و تصرف در طبیعت و تسخیر آن محدود نیست بلکه برای تحقق تدابیر عقل خود در جهت گذران زندگی، به معامله و دادن و ستاندن و به‌طور خلاصه به «برقراری ارتباط» نیز محتاج است و باید از زبان و سخن و کلام استفاده کند تا مقاصد خود را به دیگران انتقال دهد و به‌عنوان مثال، کالاهای تولیدی خود را بفروشد و کالاهای مورد نیاز خود را از دیگران بخرد.

پس در شهر و شهرنشینی، غیر از کارخانه و تولید کالا برای تأمین نیازهای اجتماعی، به تولید ارتباط و مراکز متناسب با آن نیز نیاز است و حاصل ارتباط‌های مختلف برای اغراض متعدد، تأمین «پسند»های اجتماعی برای انسان‌ها و جوامعی خواهد بود که به دنبال زندگی مرفه (هوی‌پرستی) هستند. البته پسندها و ناپسندهای فطری (مانند تنفر از بوی بد یا میل به رائحه خوش) به‌طور طبیعی و قهری در تمامی انسان‌ها وجود دارد اما آنچه در شهر محقق می‌شود، تولید «پسندها و ناپسندهای اجتماعی» است. بر این اساس، باید به این نکته توجه کرد که همان‌گونه که تولید کالا به «تئوری تولید ثروت» باز می‌گشت، ارتباطات و پسندها نیز مبتنی بر «تئوری تولید اطلاع» است. لذا همان‌طور که کارخانه‌ها محلی برای تولید کالاست، در مراکزی مانند سالن‌های سینما و تئاتر، فرهنگسراها، کنسرت‌ها، باشگاه‌ها و استادیوم‌های ورزشی، پارک‌ها، کاباره‌ها، دانسینگ‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای و سایر رسانه‌ها ــ که هزینه‌های سنگین آنها، توسط سرمایه‌داران و مترفین تأمین می‌شود ــ پسند اجتماعی تولید می‌گردد و توسعه می‌یابد و اخلاق و باورهای شهروندان تغییر پیدا می‌کند.[۱]

۱. البته اگر مظالم و مفاسدی که در شیوه مدرن «تولید پسند» جریان دارد به دقت روشن شود، در آینده می‌توان به سمتی حرکت کرد که پسند جامعه‌ی ایمانی در مساجد و هیأت شکل بگیرد و تغییر پیدا کند و ارتقا یابد.

۲/۲. بهینه عوامل انسانی با هدف ارتقای رابطه انسان با طبیعت (تغییر مقیاس در تولید ثروت و تکنولوژی) به‌عنوان موضوع تئوری تولید اطلاع

البته در هنگام بحث از تئوری تولید ثروت در سبک زندگی غربی روشن شد که این امر کاملاً به تکنولوژی وابسته است و لذا توسعه و پیشرفت در مدرنیته، به توسعه تکنولوژی تعریف می‌شود. اما تنها کسانی می‌توانند باعث ارتقای تکنولوژی شوند که با فکر و تحقیق و پژوهش مداوم، توانایی تغییر وضعیت موجود را دارند. یعنی کسی که می‌خواهد با فعالیت علمی خود، ظرفیت موجود کارخانه را به مرحله بالاتر ارتقا دهد و سطح بعدی تکنولوژی را پدید آورد، باید توانمندی‌های انسانی جدیدی را نسبت به سطح قبلی و ظرفیت پیشین خود به دست آورده باشد. به‌عبارت دیگر، تولید تکنولوژی جدید منوط به پرورش انسان‌های جدید است و هنگامی که انسان از طریق پرورش در یک محیط خاص به‌روز شد و در ظرفیت نوینی قرار گرفت، می‌تواند سطح جدید تکنولوژی را به ارمغان بیاورد و در نتیجه، سود سرمایه و تولید ثروت را افزایش دهد.

۲/۳. بهینه ابعادِ «حسی، عقلی، روحی» انسان از طریق دسترسی به تمنیات و شهوات در تئوری تولید اطلاع غربی

حال در نظام سرمایه‌داری و سبک زندگی غربی، چگونه انسان‌ها را پرورش می‌دهند تا از سطح اول تولید ثروت، به سطح بالاتری از آن نائل شوند؟ روشن است که این کار بدون رسیدگی به تمامی ابعاد وجود انسان میسر نیست و لذا بشر باید در همه زمینه‌های «روحی، عقلی و جسمی» به‌روز شود و نشاط داشته باشد. از این‌رو همان‌گونه که برای دستیابی به قدرت و نشاط جسمی در دوران پیش از رنسانس، ورزش زورخانه‌ای، شکار و... رواج داشت، امروز ورزش‌های نوینی از قبیل فوتبال، گلف، تنیس، اسکی روی آب و... پدید آمده و فعالیت‌هایی مانند رقص، موسیقی و... شکل گرفته است. این امور نیازهایی است که در سبک زندگی غربی تولید شده تا انسان در زمینه قوای جسمی خود بهینه شود و با

پرورش‌یافتن در این بخش، توانایی انجام رسالت‌های بعدی را داشته باشد. همچنان‌که کتاب، رمان، فیلم، سریال، رسانه‌ها، مطبوعات، مجلات، طنز و مراکز مربوط به آن باعث می‌شود که بهینه مورد نظر، در بخش عقلی و فکری نیز محقق گردد. اما در بُعد روحی و برای ایجاد وضعیت روانی بهینه، ارتباط‌های جنسی متعدد و متنوعی در برابر افراد قرار می‌گیرد تا دچار احساس خستگی و ملالت و کسالت نشوند. یعنی اگر طبق برخی گزارش‌ها پانصد مرکز پژوهشی در فرانسه وجود دارد که پیرامون مسائل جنسی تحقیق می‌کنند، به‌دلیل آن است که این امر دارای بازار مخصوص به خود است و همانند طراحی مُد در عرصه پوشاک و خوراک به‌صورت مداوم، در تمدن مدرن مُدهایی برای رابطه جنسی نیز طراحی می‌شود تا نیروی انسانی در حالت سکون و روزمرگی قرار نگیرد بلکه همواره سرعت و دقت و تأثیر خود را متناسب با ارتقای سطح تکنولوژی افزایش دهد.

یکی دیگر از اموری که باعث ارتقای روحی نیروی انسانی در سبک زندگی غربی می‌شود، توصیه به افراد برای شکستن هنجارهای قبلی است. البته مقصود از هنجارهای قبلی در اینجا، هنجارهایی نیست که مربوط به دوران قبل از رنسانس بوده است. زیرا واضح است که به‌عنوان مثال با انجام ورزش‌های باستانی و زورخانه‌ای، کسی نمی‌تواند قابلیت لازم برای ورزش‌های نوینی همچون چتربازی و پریدن از ارتفاع‌های بسیار بلند را به دست آورد. بلکه هنجارهای قبلی حتی اگر مربوط به دهه گذشته هم باشند، باید شکسته شده و کنار گذاشته شوند تا انسان در برابر هنجارها و شرایط جدید قرار گیرد و در این روند، نیروها و استعدادهای نوینی از او به منصه‌ی ظهور برسد.

۲/۴. شکل‌گیری عرفان و مناسک مادی از طریق محیط‌های «پژوهشی، آموزشی، فرهنگی» و تأثیر آن در ارتقای ظرفیت قوای انسانی

علاوه بر این، محیط‌های آموزشی و پژوهشی و فرهنگی با این هدف طراحی می‌شود که نیروی انسانی برای مشارکت در تولید کالای جدید و تکنولوژی نوین و رفتار متناسب با این

پدیده‌ها، پرورش پیدا کند و همانند عرفا به تمرین و ریاضت اما از نوع مادی بپردازد و به‌جای چله‌هایی که در عرفان به آن توصیه می‌شود، در اردوهایی شرکت کند یا عمل به مناسک خاصی را بپذیرد که به‌دلیل دوری از محیط خانواده و ...، مرارت‌های آن به مراتب از اعتکاف و سایر ریاضات مذهبی بیشتر است. البته نتیجه تحمل ریاضت‌ها و حضور در این محیط‌ها در اوج خود، به دست آوردن مدال‌های جهانی و المپیک و دریافت جایزه‌های پژوهشی و علمی همانند نشان نوبل در علوم مختلف است.

برای تبیین این مطلب، باید به چند نمونه‌ی ذیل توجه شود و سپس تحلیل عمیقی از آنها ارائه گردد. همانند یک متخصص ایرانی که با سفر به خارج از کشور برای تحصیل در دوره‌ی دکتری و اتمام آن در حداقل زمان ممکن و با بالاترین نمره، از دانشگاه محل تحصیل خود درخواست کرده بود تا برنامه‌ای برای رسیدن به این هدف در اختیار او بگذارند. به او گفته شده بود که برای دستیابی به این هدف باید در شبانه‌روز تنها چهار ساعت بخوابد و در ساعات باقیمانده به مطالعه و تحقیق بپردازد. این شخص گمان می‌کرد که باید فشارهای روحی زیادی را در جریان عمل به این برنامه متحمل شود زیرا مجبور خواهد بود در ساعاتی که همگان مشغول استراحت و تفریح هستند، به تحصیل مبادرت کند. اما هنگامی که در نیمه‌شب وارد کتابخانه‌ی دانشگاه شده بود و جمعیت زیادی را دیده بود که با شور و شوق در حال مطالعه هستند، فهمیده بود که در شرایط جدیدی قرار گرفته که نیروها و استعدادهای درونی را او را به فعلیت در می‌آورد و قدرت‌های جدیدی از انسان را به ظهور می‌رساند و در نهایت توانسته بود در مدت یکسال و با بالاترین نمره، مدرک دکتری خود را از دانشگاه معتبر خارجی دریافت کند. در حالی‌که این شخص تحت چنان فشاری قرار گرفته بود که با پایان دوره و هنگام بازگشت به ایران و در طول ۲٤ ساعت ــ که ناشی از بُعد مسافت بود ــ ده کیلو به وزنش اضافه شده بود! نمونه‌ی دیگر در همین زمینه، اظهار نظر یک خانم نخبه بود که در هنگام مواجهه با سوال خبرنگار پیرامون سفر به خارج از کشور در صورت دریافت

دعوت‌نامه همکاری، صریحاً ابراز می‌کرد: این کار را به‌عنوان یک مادر متعهد نسبت به رشد فرزندانش حتماً انجام خواهد داد زیرا یکی از اقوام خود را که از نظر درسی در سطح کاملاً پایینی قرار داشته، مشاهده کرده که پس از سفر به خارج و قرارگرفتن در محیط آموزشی کشورهای پیشرفته، از او جلو افتاده و او به‌دلیل باقی‌ماندن در کشور، احساس عقب‌ماندگی می‌کند. لذا باید فرزندان خود را به کشوری ببرد و در محیطی قرار دهد که چنین توانایی‌هایی را برای آنها ایجاد خواهد کرد.

۲/۵. جهت‌دهی نظامات «انگیزشی، پرورشی، گزینشی» به‌سوی اهداف مادی در تئوری تولید اطلاع غربی

در واقع عرصه فرهنگ در سبک زندگی غربی، توسط دستگاه‌های «انگیزشی، پرورشی و گزینشی» مدیریت می‌شود که برای نیروی انسانی، انگیزش ایجاد می‌کنند، آنها را پرورش می‌دهند و سپس به گزینش آنها می‌پردازند. در بخش انگیزشی، رسانه‌ها با هدایت و کنترل افکار عمومی، باعث انگیزش اجتماعی برای انسان‌هایی می‌شوند که باید در تولید ثروت و سود بیشتر مشارکت کنند و این مهم از طریق تولید و به‌کارگیری کیفیت‌های خاصی در ارائه اخبار، ساخت فیلم و سریال و پخش برنامه‌های گفتگومحور محقق می‌شود. در بخش پرورشی، مراکزی مانند سینماها، تئاترها، هتل‌ها، پارک‌ها، رستوران‌ها، خوابگاه‌ها، اردوها، مهدهای کودک، مدارس، دانشگاه‌ها و... فعال هستند و از کودکان خردسال تا جوانان و میانسالان و سالمندان را تحت پوشش قرار می‌دهند که یکی از نمونه‌های آن، خدمت نظام وظیفه‌ی اجباری در عنفوان جوانی است. البته هیچ‌یک از این تدابیر به‌مثابه ظلم و تحمیل و فشار شناخته نمی‌شود بلکه استدلال‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، برای توجیه آنها مطرح می‌گردد. لذا انسان‌ها باید از اشتغال به روابط خانوادگی و همسایگی و ارحام و... ـــ که در این نگاه به‌عنوان خُرافات گذشتگان دانسته می‌شود ـ خارج شوند و در سطح روابط تکنیکال قرار بگیرند. در این صورت است که برخی اقشار به خصوص نخبگان، «عرفان

مادی» را خواهند چشید و به‌دلیل بهره‌مندی از مواهبی مانند چک‌های سفید امضـا و اسـتفاده بدون قواعد از بالاترین سطوح رفاه، از عشق‌بازی با دنیا احساس مستی پیدا خواهند کرد. همه این هزینه‌ها پرداخت می‌شود تا این نخبه یا مغز متفکر حتی برای یکبار در سال هم کـه شـده، ایده تحقیقاتی جدیدی ارائه دهد که موجب تسخیر بازار و دستیابی به سودهای نجومی شود.

اما در بخش گزینشی بر تجربه‌کردن مفاسد و رذایل و پلیدی‌های مختلف تأکید می‌شود تا روحیه‌ی خودداری و حیا و سایر امور فطری و وجدانی که به‌مثابه مانعی در برابر ارتکـاب جنایات و تعدی‌ها هستند، از بین برود و انواع ظلم و سـتم و سـرقت و غـارت و تجـاوز بـه حقوق دیگران به امری عادی و عمومی تبدیل شود و کسانی کـه اهـل ایـن اوصـاف زشـت نباشند، در جامعه به‌عنوان افراد نادان و جاهل و عقب‌مانده و بی‌عرضه تلقی گردند. در واقع برای گزینش افراد در نظام سرمایه‌داری، اخلاق رذیله به فرهنگ جامعه ــ و نه فقط افراد ــ تبدیل می‌شود و محیط اجتماعی نیز هوای نفس درونی را همراهی می‌کند و تمامی هفتـاد و پنج وصفی که به‌عنوان جنود جهل در روایات معرفی شده[1]، تئوریزه می‌گردد امـا همـه ایـن پلیدی‌ها با عناوین جذاب دیگری به جهانیان معرفی می‌شـود. همچنان‌کـه خُلـق اسـتکبار به‌عنوان «اعتماد به نفس» یا تحمل سختی‌ها برای ارتقای سطح موجود از لـذات مـادی بـه سطحی بالاتر، به‌عنوان «صبر و فداکاری» معرفی می‌شود! حتی طبـق برخـی آمـار، حـدود چهل درصد از کودکان متولدشده در امریکا، حاصل ازدواج رسمی نیستند و شناسـنامه‌های آنها تک‌والدینی است؛ یعنی پدر یا مادر قانونی ندارند. این روند به‌معنای آن است که زنا در میان یک ملت به پذیرش رسیده و جمعیت زیادی از آنها زنازاده هستند و نه تنها این آمـار را اعلام می‌کنند و هیچ مشکلی در این وضعیت نمی‌بینند، بلکه اتخاذ انواع تدابیر بـرای اطفـا شهوت جنسی را به اسم عشق و محبت در مقابل تمامی مردم جهان نمایش می‌دهند. لذا در هتل‌های معروف، علاوه بر منوی غذا، لیسـتی از زنـان هـرزه و فاسـد ارائـه می‌شـود یـا در

۱. رجوع به اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۲۱.

پارلمان تایلند، قوانینی برای ساماندهی به صنعت فحشا تصویب می‌شود و دولت این کشور در بودجه سالانه، بر ارز حاصل از صادرات تن‌فروشی حساب باز می‌کند.

البته هیچ‌یک از روندهای فوق به‌عنوان امری ضدارزش در سبک زندگی غربی تلقی نمی‌شود زیرا صنعت فیلم‌سازی در جهان، این امور را به هنجارهای پذیرفته‌شده در جامعه جهانی تبدیل کرده است. در واقع هر مقوله‌ای که به زبان هنر درآید، بنیان روابط اجتماعی را شکل می‌دهد و زیرساخت هنر امروز نیز ترکیبی از «خشونت، هیجان و سکس» است که باعث شده این امور در میان ملت‌ها تعمیم پیدا کند. چنین وضعیت فاجعه‌باری ناشی از فرهنگی است که همگان را به تجربه‌کردن و شکستن هنجارهای قبلی دعوت می‌کند و از این طریق، افرادی را که دارای جرأت و جسارت روحی بیشتری هستند و در پیش‌بُرد اهداف مادی کارآیی بیشتری دارند، شناسایی می‌کند و آنها را در راستای آیین دنیاپرستی در شکل مدرن آن بکار می‌گیرد و این عناصر را به خدمت باندهای مافیایی که در عرصه‌های مختلف مشغول فعالیت هستند، در می‌آورد.

۲/۶. نهادینه‌شدن اخلاق رذیله در «تئوری تولید اطلاع غربی» از طریق به‌کارگیری معادلات پیچیده علمی در بخش هنر و رسانه

بنابراین «فرهنگ توسعه» یا «سبک زندگی غربی در عرصه فرهنگ» دارای سه دستگاه «انگیزشی، پرورشی، گزینشی» است که در هماهنگی کامل با «سبک زندگی غربی در عرصه اقتصاد» عمل می‌کند. زیرا اگر انسان‌هایی با این اخلاق و اوصاف پرورش پیدا نکنند، اداره بخش مربوط به تولید ثروت نیز ممکن نخواهد بود. البته برای مدیریت تمامی دستگاه‌های انگیزشی و پرورشی و گزینشی، معادله‌هایی علمی توسط مراکز دانشگاهی و پژوهشی تولید می‌شود. لذا مدیریت و راهبری رسانه‌ها، شبکه‌های تلویزیونی، کمپانی‌های فیلم‌سازی و... به دست نخبگان است و همانند تقسیم کار سازمانی و فرمول‌های علمی که برای اداره بخش اقتصادی و افزایش سود سرمایه تولید شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد، معادله‌های

دقیـق و پیچیـده‌ای در عرصـه فرهنگـی و روابـط انسـانی نیـز بـه دسـت می‌آیـد و فعالیت‌هـای سازمان‌های پژوهشی در این موضوع، شکل‌گیری سـازمان‌هایی بـرای مـدیریت فرهنـگ را رقـم می‌زند. در نتیجه آنچه واقع می‌شود، ارتباط و تبادل فرهنگی نیست بلکه «حادثه‌سـازی در ایجـاد ارتکاز و وجدان اجتماعی» نام دارد به نحوی کـه علـی‌رغم وجـود ادیـان و مـذاهب مختلـف و سلایق و فرهنگ‌ها و مذاق‌های متعدد در سراسر جهان، یک فیلم هالیوودی توسط بیش از نیمـی از جمعیت جهان تماشا شده و مورد پسند جهانی واقع می‌شود.



تحلیل از نظامات «انگیزشی، پرورشی، گزینشی» به‌عنوان ساختارهای تئوری تولید اطلاع در سبک زندگی غربی و نقش آنها در ایجاد اخلاق و پسند مادی برای جامعه

۱. تعمیم باندهای مافیایی به تمامی ابعاد حیات بشر براساس آمارهای میدانی؛ به‌عنوان لازمه قهری تئوری تولید اطلاع غربی

برای تبیین ساختارهای تئوری تولید اطلاع غربی باید به این مساله توجه کرد که علی‌رغم تکیه به محاسبات علمی و نظم و قانون و توازن و معادله و بودجه‌های سالانه و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و چشم‌انداز و... در زندگی شهری و مدیریت غربی، مقوله‌ای به نام باندهای مافیایی نیز در تمدن غربی پدید آمده است که معنایی جز رفتارهای فراقانونی و زیاده‌خواهانه و لگدمال‌کردن نظم و قواعد موجود ندارد! به‌عنوان نمونه، در کشور ایتالیا که یکی از هفت کشور صنعتی جهان است، گردش مالی مافیا به رقمی در حدود ۱۲۰ میلیارد دلار در سال می‌رسد![1] و هنوز بزرگترین شرکت‌های بازرگانی در این کشور یا مستقیماً به خانواده‌های مافیایی تعلق دارد و یا به نحوی به آنها مربوط می‌شود و باج‌های کلانی به مافیا پرداخت می‌کنند. همچنان‌که در مورد قدرت مافیا در کشور روسیه گفته می‌شود در سال ۱۹۹۳، ۱۲ میلیارد دلار در سیستم بانکی این کشور گم شده و هرگز پیدا نشده است! طبق برخی ارزیابی‌ها باندهای مافیایی در کشورهایی

---

۱. روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲، ۱۳۸۹/۸/۱۳۶۷.

مانند امریکا، ژاپن، چین، مکزیک و اسرائیل، از قوی‌ترین سازمان‌های مافیایی در جهان به شمار می‌روند. یا طبق برخی آمارها گردش مالی مافیای مواد مخدر در سراسر جهان در حدود ۱۶۰۰ میلیارد دلار برآورد شده[1] که روشن است این حجم از ثروت و گردش آن، بدون هماهنگی با مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی جهانی امکان‌پذیر نیست.

گرچه تصور ابتدایی از مافیا در رابطه با گانگسترهایی است که به اعمال خشونت‌آمیز و جنایت‌های مسلحانه دست می‌زنند اما واقعیت آن است که باندهای مافیایی در تمامی ابعاد زندگی مدرن حضور دارند: از مافیای ورزش و مافیای هنر تا پول‌شویی و اعطای مدارک دانشگاهی در مقابل پول و فساد سازمان‌یافته در سیستم اداری و منفعت‌طلبی‌های سیاستمداران در دوران حضور در قدرت. از مافیا در محاکم و خرید و فروش احکام قضایی با پول تا مافیا در پلیس که نظم عمومی را موضوع خرید و فروش قرار می‌دهند. از مافیا در نظام مهندسی برای به‌دست‌آوردن پروژه‌های سودآور به‌صورت غیرقانونی تا مافیا برای غارت کمک‌های مردمی به سیل‌زدگان، زلزله‌زدگان و سایر حوادث غیرمترقبه. از مافیای زندان‌ها که شرایط را برای خروج جنایتکاران از حبس فراهم می‌کند تا تبادل رسمی جاسوسان بین کشورهای مختلف. از مافیای هالیوود و سینمای جهان تا مافیا در امور فرهنگی از قبیل صنعت چاپ و نشر و کتاب و رمان و... . این روند تا جایی ادامه پیدا کرده که فساد در شورای امنیت و کمیسیون‌های مختلف سازمان ملل و تضاد تصمیم‌گیری‌های این نهادها با منافع ملت‌ها به امری واضح و آشکار تبدیل شده است. البته عناوین فوق تنها سرفصل‌هایی هستند که هر از چندگاهی، آمار مربوط به آن توسط مراکز آماری غرب اعلام می‌گردد؛ علاوه بر آن‌که همایش‌های متعددی در کشورهای پیشرفته برای چاره‌جویی در این موضوعات برگزار می‌شود! البته این همایش‌ها و چاره‌جویی‌ها معنایی واقعی ندارد و تلاش‌های مذکور تنها برای کاهش درصدی از این آمارهای فاجعه‌بار انجام می‌شود زیرا فسادهای مافیایی به‌عنوان لازمه‌ی قهری

---

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به نقل از معاون اداری مالی و امور مجلس ستاد مبارزه با مواد مخدر؛ ۱۳۹۲/۷/۱۴.

سبک زندگی غربی پذیرفته شده است.[۱] یعنی علی‌رغم اشاره‌ی گذرا به قدرت مافیا در کشورهای جهان و آمار فعالیت‌های آنان در رسانه‌های غربی، این سوال مطرح است که چرا عکس‌العملی از مردم و نخبگان جهان در این‌باره دیده نمی‌شود؟ چرا وجدان بشری در برابر این وضعیت سکوت کرده است؟ برای پاسخ به این سوالات باید به این پرسش اساسی پرداخت که در تمدن مدرن، چگونه امور فاسد و باطل به پذیرش عموم می‌رسد؟

۲. ابعاد غیرانسانی عملکرد رسانه‌ها به‌عنوان دانشگاه عمومیِ اخلاق رذیله بر محور هنر مادی (نظامات انگیزشی)

در واقع مافیا در تمامی ابعاد سبک زندگی غربی جریان پیدا کرده و برای دستیابی به تمنیات دنیوی، انسانیت به هیچ انگاشته شده است. اما در هنگام اطلاع‌رسانی و هدایت افکار عمومی توسط رسانه‌ها، آن‌چه به نمایش گذاشته می‌شود، فتح قله‌های رفاه و لذت است. یعنی با تعصبی که در جنگ با خود و خدای متعال دارند، زندگی پلید خود را در اوج جلال و جمال مادی تصویر می‌کنند که انعکاس آن در هزاران شبکه ماهواره‌ای مشاهده می‌شود. البته هدف‌گذاری‌ها و کارکردهای مختلفی برای این شبکه‌ها طراحی شده که اولین آنها، تبلیغ مداوم کالاهای جدید و تشریح خصوصیات و کارآمدی آنهاست؛ بدون آن‌که سخنی از عوارض و مضار این کالاها به میان آورند. سپس با گذشت زمان و پایان سودآوری کالا یا با هدف حذف رقیب و باج‌گیری از آن و در جریان تنازع بر سر دنیاست که به تبلیغ عوارض کالاهای قبلی پرداخته می‌شود تا فضا برای پذیرش عموم نسبت به کالاهایی که در آینده به بازار خواهند آمد، فراهم شود.[۲] کارکرد دیگر شبکه‌های ماهواره‌ای آن است که

---

۱. گرچه به نظر می‌رسد همین تلاش‌های حداقلی نیز ناشی از حفظ پرستیژ و عقب‌نماندن تمدن غربی در برابر جاذبه‌ی انسانی انقلاب اسلامی است و الا اگر انقلاب اسلامی پدید نمی‌آمد، بعید بود که انگیزه‌ای برای این کوشش‌های ابتر ایجاد شود.

۲. لذا نظام مبارک جمهوری اسلامی در ادامه حرکت تکاملی خود باید زمینه‌ای فراهم نماید تا برای بشریت روشن شود که این تکنولوژی، تکنولوژیِ شهوت و رفاه ضدانسانی است و برای دستیابی به تکنولوژیِ خدمت باید به‌سوی فن‌آوری‌هایی حرکت کند که «رفاه منطقی» را ــ که از تعابیر دقیق مقام معظم رهبری است ــ به ارمغان بیاورد.

جشن‌ها، مراسمات، همایش‌ها، کنفرانس‌ها و رخدادهای ورزشی، هنری، علمی و... که معرف بهره‌مندی‌های مختلف از دنیاست، به‌صورت زنده و مستقیم پخش می‌شود تا بمباران تبلیغاتی پیرامون دستاوردهای تمدن مدرن به‌صورت روزآمد انجام شود.

همچنان‌که در این شبکه‌ها، فیلم‌ها و سریال‌هایی پخش می‌گردد که در آنها روش عبور از پیچ‌وخم‌های زندگی مادی و راه‌ورسم تسخیر افراد به نفع مشتهیات خود آموزش داده می‌شود. یعنی اگر در قرآن کریم با آیاتی همچون «و ما ادراک ما العقبه[1]» به عقبه‌هایی که مؤمنین باید از آنها عبور کنند اشاره شده، در این فیلم‌ها و سریال‌ها عقبه‌هایی به نمایش در می‌آید که تا در قالب یک دانشگاه عمومی برای مردم روشن شود که در جهت پرستش دنیا باید چگونه پنجه در پنجه‌ی محیط انداخت و با چالش‌های ناشی از آن مقابله نمود! لذا به نحوی علنی و صریح و با زبان هنر، به عموم نشان داده می‌شود دزدی، سرقت، قتل، جنایت، اختلاس، کلاهبرداری، تأمین شهوات جنسی و... چگونه و در طی چه مراحلی و با رعایت چه ظرایفی انجام می‌گیرد و علاوه بر این، شخص یا اشخاصی که در فیلم به انجام این افعال پلید مبادرت کرده‌اند، به‌عنوان قهرمان یا شخصیت مثبت و دوست‌داشتنی معرفی می‌شود. این شبکه‌های ماهواره‌ای همچنین به ارائه اخبار و اطلاعات و آمارها و نمودارهایی می‌پردازند که محور اصلی آنها، دنیا است اما بنا به توصیف قرآنِ «وَلٰکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْرًا[2]» اخبار چالش‌ها و مشکلات را در حاشیه قرار می‌دهند و اخبار مربوط به مافیاها را پنهان می‌کنند یا به نحوی مطرح می‌نمایند که حساسیت عمومی نسبت به آن برانگیخته نشود.

۳. ضرورت توجه نظام اسلامی به تعادل و توازن بین ابعاد «الهی»، «انسانی» و «اجتماعی» در عرصه فرهنگ؛ در مقابل خطر فرهنگ رسانه‌ای غرب

در همین زمینه باید توجه داشت که سه نوع «صدا و سیما» قابل تعریف است: صدا و

---

۱. سوره بلد، آیه ۱۲.

۲. سوره نحل، آیه ۱۰۶: « ولی آنان که سینه برای پذیرفتن کفر گشاده اند...»

سیمای خدای متعال، جوامع و انسان‌ها؛ «صدای» خداوند متعال، «قرآن کریم» است و «سیمای» حضرت حق جلت‌عظمته در «رفتار و افعال ائمه معصومین و انبیا و اوصیای الهی» متجلی می‌شود. صدای انسان نیز «گفتار» او و سیمای او، «رفتار» او محسوب می‌شود. جوامع نیز صدا و سیمایی دارند و «تمدن» موجود، «سیمای» جامعه پس از رنسانس است و «صدای» آن، «رسانه‌ها» هستند؛ یعنی رادیوها و تلویزیون‌هایی که آینه‌ای برای رفتار تمدن موجود و سبک زندگی غربی هستند و جاذبه‌ای برای آن ایجاد کرده‌اند که هفت میلیارد جمعیت کره زمین نسبت به این تمدن و سبک زندگی، مشتاق و منقطع شده‌اند. این در حالی است که به حسب قرآن کریم: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذهَبُ جُفاءً»[1] و «مَثَلُ الَّذينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ كَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ في يَوْمٍ عاصِفٍ لايَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلي شَيْءٍ»[2] زندگی کفار و دستگاه باطل مانند کف روی آب یا همچون خاکستری است که طوفان بر آن بوزد اما تمدن مدرن به ادبیات و هنری دست یافته که این زندگی پست و پلید و این امور ناپایدار و بی‌مقدار را با میلیون‌ها روش و در قالب هزاران شبکه با موضوعات مختلف (از سرگرمی و ورزش تا سلامت و بهداشت و بازار و...)، متنوع کرده و به بشریت تحمیل می‌کند. در مقابل، تبلیغات دینی در وضعیتی است که نه تنها ضعف بزرگی در ایجاد تنوع و تکثر برای بیان حقایق الهی دارد بلکه مصیبت‌های دنیوی که ناشی از فساد و ظلم کفار و طغیان‌گران است، به‌عنوان اراده و رضای الهی که مؤمنان باید به آن رضایت دهند و در مقابل آن سر تعظیم فرو آورند، معرفی می‌کند!

۴. اشاره به فرهنگ سبک زندگی غربی در سه سطح «توسعه، کلان، خُرد»

پس همان‌گونه که تولید و توزیع و مصرف کالا به نظم نیاز داشت، تولید و توزیع و

---

۱. سوره رعد، آیه ۱۷: «و باطل همچون کف سیلاب و کف فلزّ، محو شدنی است. آری، کف به کناری می‌رود و نابود می‌شود».

۲. سوره ابراهیم، آیه ۱۸: «کسانی که به پروردگارشان کافر شده‌اند، اعمالشان در مَثَل به خاکستری می‌ماند که در روزی طوفانی، تندبادی بر آن بوزَد که بر اندکی هم از آنچه فراهم آورده‌اند دست نمی‌توانند یافت».

مصرف روابط و پسندها نیز محتاج نظم است تا مدیریت در این عرصه نیز امکان‌پذیر شود زیرا حاکمان و مدیران جامعه، هرج و مرج در هیچ موضوعی را نمی‌پذیرند و مقوله فرهنگ و تولید اطلاع نیز از این قاعده مستثنی نیست. همچنین بنا به بحث‌های قبلی، هر نظمی وابسته به توازن‌ها و تعادل‌هاست و لذا نظم‌های فرهنگی باید از طریق تعادل‌ها و توازن‌های فرهنگی کنترل شود تا رابطه و پسندی پدید آید که با انسان به تعریف مادی آن، تناسب داشته باشد و این روند در ادامه باید توسعه پیدا کند. یعنی مدیریت در سه سطح «توسعه، کلان (توازن)، خُرد (نظم)» باید در عرصه فرهنگ نیز جریان یابد. به‌عنوان مثال، میزان استقبال عموم از سینماها در سبک زندگی غربی دائماً و به نحو معناداری مورد بررسی قرار می‌گیرد تا در صورت مشاهده تنزل در این شاخص، تغییر و تحولاتی در صنعت فیلم‌سازی و تمامی بخش‌های مرتبط با آن ایجاد شود؛ همچنان‌که وضعیت کاباره‌ها و مدل‌های رقص یا روابط جنسی به‌عنوان موضوع تحقیق قرار می‌گیرد تا تغییر و تنوع در آن تداوم داشته باشد؛ گرچه این مسائل از نظر ادیان و مذاهب، ضد ارزش تلقی شود. جایگاه مهم این امور در تمدن مدرن و سبک زندگی غربی ناشی از آن است که تولید کالا و تکنولوژی جدید و رشد اکتشافات و اختراعات وابسته به ظرفیت انسان است و انسان برای ادامه این سیر، به انگیزه نیاز دارد و این انگیزه از طریق تنوع در عیش و نوش و امور جنسی و موسیقی و سایر شهوات حاصل می‌شود. در نتیجه، پسند و فرهنگ و اخلاق مادی (تئوری تولید اطلاع) به پشتوانه‌ای برای تولید کالا و نیاز و ارضای مادی (تئوری تولید ثروت) تبدیل می‌شود. به‌عبارت دیگر، تمامی اخلاق رذیله نقش لجستیک برای توسعه دنیاپرستی دارد و این نقش توسط مراکز پیش‌گفته ایفا می‌گردد؛ گرچه بر آنها عناوینی همچون «اماکن فرهنگی و هنری» اطلاق شود.

۵. نظامات «گزینشی» در تئوری تولید اطلاع غربی، عامل طبقه‌بندی جامعه در سه طبقه‌ی «مافیا»، «تکنوکرات‌ها»، «مخالفین و خرده‌فرهنگ‌ها»

در برخورد و استفاده از این مدیریت فرهنگی و مراکز مرتبط با آن، شهروندان به سه دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول پس از آن‌که رابطه و پسند آنها تحت تأثیر دستگاه‌های انگیزشی و پرورشی تغییر کرد و بر اثر فعالیت مراکز فرهنگی با اخلاق رذیله آشنا شدند و با آن خو گرفتند و به دزدی و تجاوز و قتل و چپاول و تعدی و... دست زدند، به این راه و روش علاقه‌مند می‌شوند و از آن لذت می‌برند و بر شرارت خود می‌افزایند. لذا باندها و شبکه‌های مافیایی در عرصه‌های مختلف، این عناصر را شناسایی و جذب می‌کنند و با محول‌کردن مأموریت‌های جدید به آنها، این دسته را برای رفتارهای خطرناک‌تر و جنایت‌های بزرگ‌تر آماده می‌کنند تا آنان در هنگام نیاز، فجایعی مانند بمباران هیروشیما و ناکازاکی و ساقط‌کردن هواپیمای مسافربری ایران و... را به راحتی انجام دهند. در اینجاست که پس از انگیزش و پرورش مادی، «گزینش مادی» نیز محقق می‌شود تا نیروی انسانی مورد نیاز شبکه‌های مافیایی فراهم شود. اساساً هنگامی که دنیاپرستی مبنای یک جمع قرار گیرد، سازماندهی اشقیا نیز ضرورت پیدا می‌کند. همان‌گونه که وقتی عقیل‌بن‌ابی‌طالب برای تحقیر معاویه، حسب و نسب پَست و نامشروع عُمال و فرمانداران اموی را به رخ او کشید، معاویه از عقیل خواست تا حسب و نسب خود او را بیان کند تا حرام‌زادگی او (معاویه) به امری عادی و بهنجار تبدیل شود![1] جنایتکارانی همانند عمربن‌سعد و شمر و حرمله نیز در چنین دستگاهی پرورش یافته بودند و با امید دستیابی به شهواتی که به آنها وعده داده شده بود، دست به آن فجایع می‌زدند و هنگامی که حس می‌کردند کسانی مانع دسترسی آنها به تمنیات خود شده‌اند، آنان را از دم تیغ می‌گذارندند. آنان کاملاً دریافته بودند که اباعبدالله‌الحسین (ع) چه خطری برای کاخ‌نشینی و اشرافی‌گری و خوض در دنیا و چپاول و

---

۱. الغارات، جلد ۱، ص٦٤ و٦٥؛ شرح ابن ابی‌الحدید، جلد۲، ص۱۲٤ و۱۲٥؛ بحار، جلد٤۲، ص۱۱۳.

تعدی و استثمار بندگان خدا ایجاد خواهد کرد. آن شجره‌ی خبیثه و ملعونه، امروزه به شکل مدرن درآمده و تمامی جنود جهل و همه اخلاق رذیله را سازماندهی کرده و برای آن تشکیلات پیچیده و متمرکزی فراهم می‌آورند و الا مقیاس شهوات افزایش نخواهد یافت.

دسته دوم، کسانی هستند که علی‌رغم دنیاپرستی و گرایش به شرارت، به حفظ ظواهر قانونی تمایل دارند و لذا علی‌رغم تجربه برخی جنایت‌ها و پلیدی‌ها، حاضر به تداوم آن نمی‌شوند؛ یعنی برای تحقق اهداف مادی و چپاول دیگران، استفاده از طرق قانونی را ترجیح می‌دهند. این دسته، طبقه‌ای به نام «تکنوکرات‌ها» را در جوامع غربی پدید می‌آورند که برای ترقی در مدارج از روش‌های مجرمانه و خشن استفاده نمی‌کنند بلکه با تکیه به تحصیلات و قبول رشد تدریجی در مناصب، قانونمندی در رسیدن به تمنیات را می‌پذیرند و تلاش و لیاقت را به‌عنوان مبنای جایگاه اجتماعی خود معرفی می‌کنند که این معنای فرمایش حضرت امام (ره) درباره «توحش منظم»[1] است.

اما دسته سوم، کسانی هستند که با نظم و جهت‌گیری موجود مخالف‌اند و به آنها اپوزیسیون اطلاق می‌شود و به‌دلیل توجه به نازل‌ترین درجات فطرت انسانی، از مظالم جاری در جامعه تنفر دارند اما هنگامی که خود به قدرت برسند، درک می‌کنند که یک جامعه دنیاپرست را نمی‌توان براساس معادلات انسانی اداره کرد و برای مدیریت اجتماع راهی جز ارتکاب همان جنایات حکام سابق وجود ندارد. البته بخشی از مخالفین وضع

---

۱. امام خمینی، ۱۴ خرداد ۵۹: «همه عالم درهای ممالکشان را به ما ببندند همه و ما باشیم، این عده ای که، سی و چند میلیونی که در این ایران زندگی می‌کنیم، یک دیواری دور ایران بکشند و ما را در همین ایران حبس بکنند، ما این را ترجیح می دهیم به اینکه درها باز باشد و چپاولگرها بریزند به مملکت ما. ما می‌خواهیم چه بکنیم که به این تمدنی که از توحش بدتر است، این تمدنی که حیوانات بیابان در رفتارشان از آنها بهتر است، ما می‌خواهیم چه بکنیم به این تمدن برسیم. این دروازه تمدنی که شاه مخلوع می‌خواست به روی ما باز بکند، یعنی قدرتها را بر ما مسلط کند، و همه دارایی ما را ببرد و چند تا عروسک برای ما بفرستد، نفت ما را ببرند و برای ما پایگاه برای خودشان درست بکنند، ما این تمدن بزرگ را می خواهیم چه بکنیم؟!! این تمدن است؟!!».

موجود، وارد این عرصه‌ها نمی‌شوند بلکه در خُرده‌فرهنگ‌ها جای می‌گیرند و بعضاً با تکیه به ادیان و مذاهب، کنج انزوا می‌گزینند. پس همان‌گونه که مدیریت نیروی انسانی در بخش اقتصاد، «قدرت خرید» را نتیجه می‌دهد، مدیریت نیروی انسانی در بخش فرهنگی و فعالیت‌های انگیزشی و گزینشی و پرورشی، باور و اخلاق و پسند مادی ایجاد می‌کند و همین بخش نرم‌افزاری است که رشد سخت‌افزارها و تکنولوژی را رقم می‌زند.

۹

تحلیل جایگاه «ساختارهای فرهنگی»، «علوم مدرن» و «هنر مادی» در تئوری تولید اطلاع غربی

۱. ضرورت بهینه وضعیت «روحی، فکری، جسمی» انسان و جوامع مدرن از طریق مهندسی ساختارهای فرهنگی در تناسب با تولید ثروت و تغییرات تکنولوژیک

پس از تبیین تئوری تولید ثروت در سبک زندگی غربی ــ که متغیر اصلی در آن، توسعه صنعت و تکنولوژی است و موجب بهینه کالا، تصرف گسترده‌تر در طبیعت و ایجاد محیط حرص می‌شود ــ به این مساله پرداخته شد که روند فوق، بدون هوش و فهم و شناخت اجتماعی محقق نخواهد شد و پشتیبانی از آن براساس یک تئوری برای تولید اطلاع ضروری است. یعنی پس از ساخت و مهندسی محیط و جاذبه اقتصادی، به یک جاذبه انسانی نیاز است زیرا پس از تأثیرپذیری انسان در رویارویی با تمنیات دنیا در ابعاد مختلف و تحریک‌شدن و انگیزش او از سوی محیط، او نباید در ظرفیت قبلی باقی بماند بلکه باید از آن خارج شود و وضعیت روحی و عقلی و جسمی خود را بهینه کند. لذا لازم است تا یک دستگاه فرهنگی و یک محیط انسانی طراحی و مهندسی شود تا از طریق پرورش‌های خاصی، مشتهیات نفسانی او را ارضا کند و بهینه مادی را برای او رقم بزند. در نتیجه، مقولاتی از قبیل ورزش، هنر، سرگرمی، رسانه‌ها و ماهواره‌ها و مراکز مرتبط با آنها پدید

می‌آیند و از این رهگذر، نیروی انسانی مورد نیاز برای تمدن مـادی گـزینش شـده و در سـه سطح سازماندهی می‌شوند. روشن است که این روند، محتاج «نظـم، تـوازن، توسـعه» در عرصه فرهنگ است و این مهم بدون شکل‌گیری سـازمان‌های تحقیقـاتی پیرامـون انسـان و تولید معادلات علمی در این زمینه امکان‌پذیر نیست.

۲. ادبیات و هنر مادی به‌عنوان پشتوانه اصلی رسانه های غربی، تـابع تحـولات سخت افزاری و محصول تحقیقات پیچیده و تقسیم کار سازمانی

پس دستاوردهای مدرن در عرصه ادبیات، رمان، فیلم و... صرفاً با تکیه به برخی عناصر خوش‌ذوق و خوش‌قریحه حاصل نشده بلکـه نتیجـه تحقیقـات پیچیـده و دقیـق نسـبت بـه تمنیات انسان و پسند اجتماعی است. در واقـع همان‌گونـه کـه دانـش فیزیـک در دو شـکل فیزیک قدیم و فیزیک جدید قابل بررسی است، ادبیات نیز در همین قالب تحلیل می‌شـود. اوج ادبیات مدرن در پدیده‌ای به نام فیلمنامـه رخ می‌دهـد کـه بـا نـور و صـدا و تصـویر و صحنه‌ی زنده‌ی حیات روزمره ترکیب شده است. یعنی متناسب با تغییرات و رشد صنعت و سخت افزارها، تحولات دستگاه فرهنگی در غرب از عکاسی آغـاز شـد و بـا گـذر از فـیلم صامت، به هنر هفتم تبدیل شده که هر از چندگاهی در همه بخش‌های مرتبط ارتقـا یافتـه و تمنیات و نیازهای متعدد انسانی را ــ بدون آن‌که تصور و تخیل جداگانه نسبت به هر یک از آنها لازم باشد ــ در یک فضای واحد به نمایش می‌گذارد و اکنون در ادامه این روند، انتقـال بو و رایحه از طریق فیلم به موضوع بررسی‌های علمی در صنعت سینما تبدیل گشته اسـت. همچنان‌که هزاران شبکه تلویزیونی و ماهواره‌ای، توانسته هنر هفتم و سایر هنرها را در خـود گردآورد و تنوع را در تمامی زمینه‌ها برای مخاطبین به ارمغـان بیـاورد. بنـابراین همزمـان بـا تحول در علوم پایه و انعکاس آن در صنعت و تکنولوژی، دستگاه فرهنگی نیـز ارتقـا یافتـه و روزآمد شده و «انگیزش، پرورش و گزینش» نسبت به انسان مادی و مشتهیات او را متناسب با سرعتی که در عرصه اقتصادی و سخت‌افزاری جریان دارد، رقم زده است.

۳. اشاره به نمونه‌های عینی از چارچوب فرهنگی یکسان در همه جوامع؛ علی‌رغم ادعاهای موجود پیرامون تکثرگرایی و آزادی سلایق و پسندها در سبک زندگی غربی

در نتیجه، حجم کمّی شبکه‌های ماهواره‌ای که تا هزاران شبکه گسترش یافته، می‌تواند ناشی از دو مطلب باشد. از یک‌سو لازم است یک چارچوب واحد فرهنگی، متناسب با سنین مختلف و اقوام و ملیت و نژادهای گوناگون در سراسر جهان تکثیر شود و از سوی دیگر، با نمایش سبک زندگی غربی در این حجم وسیع، ملت‌ها به نحوی مورد بمباران فرهنگی و تبلیغاتی قرار بگیرند که فرصت تفکر و قدرت قضاوت درباره این شیوه از حیات اجتماعی را از دست بدهند و آن را بپذیرند و با آن همراه شوند. در همین راستا و علی‌رغم تنوع زبان‌ها و قومیت‌ها و فرهنگ‌ها و پسندها، مشاهده می‌شود که قشر سرمایه‌دار به‌عنوان اقلیت حاکم بر دنیا دارای یک سبک زندگی واحد و یکسان در سراسر جهان هستند و اثری از ملیت و فرهنگ خاص در زندگی و رفتارهای آنان دیده نمی‌شود. لذا در فرودگاه‌های شهرهای بزرگ جهان که معمولاً محل رفت‌وآمد این قشر است، یک نوع وحدت رویه در خوراک و پوشش و آرایش و انتخاب هتل و اتومبیل و محل تحصیل و شیوه معاشرت و سایر ابعاد شخصیتی آنها مشهود است و تفاوت قابل ملاحظه‌ای در بین آنان وجود ندارد. این وحدت رویه، نشان‌دهنده‌ی قله‌های فرهنگی در این سبک زندگی است که مبنای رفتار و زندگی برای سایر اقشار جامعه نیز قرار می‌گیرد و نمایان‌گر این حقیقت است که قشر سرمایه‌دار همگی با هم در حال سجده بر مُدهای غربی هستند که به‌صورت مداوم در همه شئون حیات عرضه می‌شود. البته پس از انقلاب اسلامی، آبرو و اعتباری برای برخی از شعائر و نشانه‌های مذهبی فراهم شده و استثنائاتی در این زمینه (از قبیل حجاب برخی زنان سیاستمدار در کشورهایی مانند ترکیه) پدید آمده است و الا سبک زندگی غربی کار را به‌جایی رسانده که در برخی کشورها، آداب اداری حکم می‌کند که کارمندان زن باید خود را برای بوسیده‌شدن توسط مراجعه‌کنندگان مرد عرضه کنند و الا تشریفات تعریف‌شده را رعایت نکرده‌اند!

۴. «علوم انسانی و پزشکی و علوم پایه» به‌مثابه مبانی معرفتی برای ساخت و طراحی فرهنگ مادی

حال باید معلوم شود خصوصیات انسانی که توسط این دستگاه فرهنگی پرورش داده می‌شود، چیست؟ گاه تصور می‌شود می‌توان در این محیط به تحصیل پرداخت و پرورش یافت اما از نظر فردی، اخلاق و مذهب را رعایت کرد ولی باید توجه داشت که هم جسم، هم عقل و هم روح انسان در این دستگاه، به‌صورت مادی و به توده‌ای از سلول‌ها تعریف می‌شود که کنش و واکنش‌های آن در علومی مانند زیست‌شناسی، پزشکی و روان‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد. در نتیجه، تعریف «علم» در این مبنا، به عکس‌العمل متناسب با محیط باز می‌گردد و تعریف از «انگیزه» (اختیار نسبت به حق و باطل) موضوعاً منتفی شده و در انتخاب کیفیت‌های مادی منحصر می‌شود. همچنان‌که کیفیت پیدایش انسان در علوم مدرن، به کیفیت پیدایش حیوانات و گیاهان و تک‌سلولی‌ها بازگردانده می‌شود و کیفیت پیدایش جهان نیز براساس برخورد سیاره‌ها و ستاره‌ها و انفجار بزرگ تشریح می‌گردد.

یعنی تمامی عملکردهای دستگاه انگیزشی و پرورشی و گزینشی، ناظر به چنین انسانی بوده و پایه تعاریف و نظریه‌ها و تئوری‌های علمی و محیط‌های آزمایشگاهی در علوم انسانی و اجتماعی، کاملاً مادی است. لذا همه مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، کاری، مدیریتی که فرهنگ ارتباط با طبیعت و ارتباط با انسان‌ها را رقم می‌زند، در جهت مشتهیات و پسند اجتماعی انسانی است که از نظر علمی، به‌صورت پیش‌گفته تعریف شده است. این مباحث و تعاریف علمی در نهایت، به ارائه دستورالعمل‌هایی برای چگونه‌زیستن و روش‌هایی در جهت دستیابی به زندگی خوب و شاد منتهی می‌شود که مسؤولیت این مهم را علم روان‌شناسی به‌عهده می‌گیرد و در تمامی سطوح جامعه حاضر می‌شود و به ارائه مشاوره در نسبیت‌های مختلف کاری، ورزشی، خانوادگی، هنری و... مبادرت می‌کند. در علم پزشکی نیز داروها و فرمول‌های تِست‌شده در بدن موش و سگ را برای درمان انسان بکار می‌گیرند و با تکیه به آثار و کارآمدی آن در درمان بیماری‌ها، به فرهنگ‌سازی پیرامون آن اقدام می‌نمایند.

۵. ضرورت مقابله با فرهنگ غربی از منزلت مبانی و تولید علوم برمبنای گزاره‌های وحیانی

البته در گذشته و به‌دلیل ضعف و انزوای مؤمنین، به چالش‌کشیدنِ کارآمدی‌های تمدن غربی بسیار دشوار بود اما امروزه و به برکت قیام حضرت امام خمینی (ره) و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و کارآمدی آن در مقابله با روش‌های علمی و پیچیده روز در عرصه‌های سیاسی و امنیتی و دفاعی، می‌توان بحث و چالش و پرسش در موضوع کارآمدی را آغاز کرد. گرچه نظام اسلامی فعلاً در شرایط اضطرار علمی قرار دارد و تا ده‌ها سال آینده نیز کنارگذاشتن کارآمدی‌های ناشی از تمدن مدرن میسر نیست؛ اما این بدان معنا نیست که مؤمنین در مقابل کارآمدی غربی به سجده و انفعال بیفتند بلکه باید به سمتی حرکت کنند که قبل از ظهور حضرت ولی‌عصر(عج)، تکنولوژی متناسب با عبادت تولید شود و کارآمدی‌های بالاتر و بیشتر آن در مقایسه با دستاوردهای سبک زندگی غربی، به ظهور و بروز برسد. روشن است که دستیابی به این هدف ممکن نیست مگر این‌که علوم انسانی و علوم پایه‌ای که برمبنای ادبیات وحی طراحی شده باشد و بتواند به‌صورت استدلالی با علوم مدرن در همه زمینه‌ها هماوری کند، تولید شود. یعنی همان‌گونه که نمی‌توان به‌صورت مستقیم از انرژی خورشید استفاده کرد و باید از طریق تولید علوم واسطه‌ای، این انرژی را به صحنه زندگی عموم وارد نمود، استضائه از نور قرآن و روایات برای مهندسی یک زندگی دینی در دوران غیبت، بدون علومی که توسط غیرمعصوم تولید شود، امکان ندارد که بزرگترین راهبر و یاور برای علمای شیعه در این عرصه، وجود مبارک امام‌زمان (عج) خواهند بود. در نتیجه، بهره‌مندی مستقیم از منابع دینی و ورود بی‌واسطه این معارف نورانی در متن زندگی بشری، مخصوص به دوران حضور امام معصوم و مربوط به زمان ظهور حضرت ولی‌عصر (عج) خواهد بود.

۱۰

تحولات در تئوری تولید اطلاع غربی؛ نشأت گرفته از تحولات در تئوری تولید ثروت

۱. تحول اقتصادی، موجب تحول فرهنگی و ارتقای «هوش، حافظه، زبان اجتماعی» توسط «رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس»

در مباحث گذشته به این مطلب پرداخته شد که سبک زندگی غربی در عرصه فرهنگ نیز دارای چارچوب مشخصی است و همان‌گونه که در عرصه اقتصادی، کارخانه مسؤولیت تولید کالا را به‌عهده دارد، تولید «روابط اجتماعی» نیز توسط منطق و زبان انجام می‌شود. لذا همان‌طور که «تئوری تولید ثروت» بر سه رکن «ربا، تولید، تجارت» استوار شده، «تئوری تولید اطلاع» نیز بر سه محور «رسانه» (به‌عنوان جامع همه زبان‌های اجتماعی) «دانشگاه‌ها و مدارس» (به‌عنوان دستگاه‌های تولید و توزیع علم) و «نظم‌های مربوط به روابط اجتماعی» سامان یافته و این مراکز هستند که «پسند اجتماعی» را تولید می‌کنند. البته گام اول در این مسیر، توسط رسانه‌ها برداشته می‌شود تا از طریق «توزین اخبار»، «ساخت فیلم‌ها و سریال‌ها» و «میزگردها، مصاحبه‌ها، مستندها»، نرم‌افزاری از جنس هوش و شناخت اجتماعی، حافظه اجتماعی و زبان اجتماعی پدید آورند که متناسب با سخت‌افزارهای تمدن باشد.

در واقع با رشد تکنولوژی در طول زمان و عدم توقف در استراتژی صنعت، توقف در

فرهنگ نه تنها به امری ممتنع تبدیل می‌شود بلکـه تحـول در زبـان و روابـط اجتمـاعی نیـز ضرورت پیدا می‌کند و تغییر فرهنگی، متناسب با سخت‌افزارها حتمیت می‌یابد. زیرا انسـان نمی‌تواند تکامل در تکنولوژی را رقم بزند مگر آن‌که به ظرفیـت روحـی، فکـری و جسـمی جدیدی دست یافته باشد. این واقعیت به ویژه در زمـانی واضـح‌تر می‌شـود کـه توسـعه در تکنولوژی و سخت‌افزارها، از سنخ «توسعه در مقیاس» باشد. به‌عنوان مثال، گاه تصـرف در طبیعت تنها با تصرف در تجسدِ عینی طبیعت محقق می‌شود؛ گاه بـا تصـرف در مولکـول و اتم یا تسخیر فضا همراه می‌گردد. لذا ممکن نیست که تغییر مقیاسی در تکنولوژی (تصرف در طبیعت) پدید آید و محاسبات تا حد میکرون دقیق شود و ملت‌هـا و دولت‌هـا وارد ایـن روند شوند اما «پسند و روابط اجتماعی» در حالت قبلی باقی بماند و اموری از قبیل قومیت و مذهب و... همچنان موضوعیت داشته باشد. به همین دلیل، قشر سرمایه‌دار کـه در قلـه سـبک زندگی موجود قرار دارند، در عرصه فرهنگی دارای وحدت رویه و رفتار و فرهنگ یکسان هسـتند و پیش از همه، از مشخصه‌های فرهنگی و قومی و مذهبی و نژادی خود دست می‌کشـند و جـزو اولین کسانی هستند که در مسیر تحول در روابط اجتماعی گام برمی‌دارند.

۲. تبعیت «تئوری تولید اطـلاع» از «تئـوری تولیـد ثـروت»، موجـب انحـلال خرده‌فرهنگ‌ها در فرهنگ توسعه

با شتاب‌گرفتن رشد و توسعه تکنولوژی و به تبع آن، افزایش سرعت در تولیـد و توزیـع و مصرف و تجارت و گردش مالی در مقیاس جهانی، موجود زنده و ارگـانیزم واحـدی شـکل می‌گیرد که سلول‌های آن باید متناسب با آن حرکت کنند. یعنی همه شرکت‌ها باید همراه بـا استراتژی توسعه جهانی حرکت کنند و تغییرات متناسب با آن را در مدیریت، خط تولید و... إعمـال نماینـد و الا ورشکسـت خواهنـد شـد. در واقـع ورشکسـتگی در نظـام اقتصـاد سرمایه‌داری یک اصل است؛ با این توجیه که حتی سلول‌های فرسوده بدن انسان نیز بعـد از طی مدت معینی، از بدن جدا شده و از بین می‌روند یا این بهانه کـه بـالاخره بایـد حشـرات

موذی را با ابزارهای مختلف نابود کرد تا ضرری به حیات انسانی وارد نیاورند! لذا کشورها و شرکت‌ها اگر اقتصاد خود را با سرعت اقتصاد جهانی هماهنگ نکنند، همانند سلول‌های مُرده از پیکره نظام اقتصادی دفع می‌شوند و اموال ورشکستگان به شبکه مالی یا شرکت‌هایی منتقل خواهند شد که با سرعت اقتصاد جهانی همراه هستند. یعنی سرعت تکنولوژی و ارزش افزوده ناشی از آن، روندی را پدید آورده که نه تنها به افراد بلکه به تعداد بسیاری از شرکت‌ها هیچ رحمی نمی‌شود و با لگدمال‌کردن انسانیت و بدون توجه به وضعیت زندگی و سرنوشت ورشکستگان، موجی از ورشکستگی و حذف شرکت‌ها در کشورهای مختلف رقم می‌خورد تا استراتژی توسعه صنعت و تکنولوژی جهانی به پیش رود.

همین روند در «پسندها و روابط اجتماعی» نیز جریان دارد و اصل ورشکستگی در این عرصه مبنای عمل قرار می‌گیرد. یعنی با تحول در پسند و روابط اجتماعی و سرعت تغییرات در نرم‌افزارها، انسان‌ها و جوامع نیز باید به‌روز شوند و از نظر روحی و فکری و جسمی رشد پیدا کنند و فرهنگ‌ها و خُرده‌فرهنگ‌هایی که با این روند همراه نشوند، ورشکسته و حذف خواهند شد. به‌عنوان نمونه، در جشن هنر شیراز که در زمان رژیم پهلوی برگزار شد، هم مراسم تعزیه به نمایش درآمد و هم برهنگی علنی انجام شد تا با مقایسه میزان جذابیت هر یک از آنها، به زعم خود ورشکستگی هنر و فرهنگ مذهبی را ثابت کنند.[1]

---

۱. البته امروز و به برکت قیام حضرت امام و تداوم حیات نظام جمهوری اسلامی، راهپیمایی بیست میلیونی اربعین و سانسور خبری این واقعه عظیم در رسانه‌های غربی و تبلیغات دروغ پیرامون عزاداری حسینی به‌عنوان عامل خشونت، به خوبی نشان می‌دهد که ورشکسته کیست! جامعه شیعه که در تمامی طول تاریخ، تحت فشار و هجمه و حمله دیگران قرار داشته اما هرساله چنین جمعیت عظیمی را برمی‌انگیزاند، باید ورشکسته محسوب شود یا قدرت‌هایی که در طول قرن‌های متمادی و با چپاول ملت‌ها و همراه‌کردن دولت‌ها به این سطح از هنر و پسند و روابط اجتماعی رسیده‌اند اما امروز در برابر این اقلیت مظلوم به انفعال افتاده‌اند؟! آیا عزادارن حسینی اهل خشونت هستند یا کشورهایی که قبل از انقلاب و برای حفظ منافع خود در ایران، از انواع شیوه‌های خشونت‌آمیز استفاده کردند و پس از انقلاب نیز جنگ بر ضد نظام اسلامی را طراحی کردند؟! روشن است که اگر وجدان انسانی باقی مانده باشد، حقیقت در این معرکه به خوبی قابل تشخیص خواهد بود.

۳. تعمیم «مُد» به تمامی شئون حیات و جریان فاصله طبقاتی در الگوی پسند اجتماعی، به‌عنوان یکی از الزامات تئوری تولید اطلاع

لذا مقوله «مُد» نباید ساده انگاشته شود و به پوشش و آرایش زنان و جوانان منحصر گردد بلکه باید توجه داشت که مُد به تمامی شئون و عرصه‌های حیات تعمیم یافته است. امروزه آرایش شهرها نیز براساس مُدهای جدید تغییر می‌کند و کیفیت فضای سبز، فواره‌ها، نورپردازی‌ها، مبلمان شهری و... تحول می‌یابد و معاونت زیباسازی در شهرداری‌ها به‌صورت تخصصی بر این موضوع متمرکز شده و به پرورش نیرو در این زمینه مبادرت می‌کند و ردیف بودجه‌ی مختص به خود را داراست. در واقع دکوراسیون خانه‌ها و ادارات و اتاق مدیران و... دائماً در حال تغییر است و این تغییرات به یک الزام اجتماعی بدل شده و لذا اگر یک کاسب یا تاجر یا مدیر شرکت از این مُدها در خانه یا محل کار خود تبعیت نکند، اعتبار و جایگاه خود در بازار را از دست خواهد داد. به‌عبارت دیگر میزان استفاده از مُد در خوراک و پوشاک و دکوراسیون و... از سنخ «زبان اجتماعی» و امری «معنادار» به شمار می‌رود و همانند الگوی مصرف در عرصه اقتصادی، الگوی پسند اجتماعی در سبک زندگی غربی نیز مبتنی بر فاصله طبقاتی است. به همین دلیل است که در تبادلات اقتصادی، اگر امکاناتی از قبیل رزرو بلیط از ایرلاین‌های درجه‌یک، اقامت در هتل‌های لوکس، سفر به اماکن تفریحی و گردشگری و... به طرف مقابل ارائه نشود، انعقاد قراردادهای اقتصادی ممکن نخواهد شد و اگر چنین اخلاقی در جامعه ایجاد نشود، تولید ثروت میسر نخواهد بود. در نتیجه، توصیه به قناعت و دوری از تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی در تبلیغات دینی، اثری بر رفتار مردم نخواهد داشت؛ زیرا ساختارهای اجتماعی، پسند عمومی را به‌سوی دیگری سوق داده است.

۴. ضرورت شناخت عمیق نسبت به سبک زندگی غربی از منظر حاکمیت بـرای مقابله با خطر مسخ شدن جامعه و نفوذ فرهنگ غربی

این واقعیت باعث شده تا علی‌رغم حاکمیت ارزش‌های مکتبی و التـزام بـه هنجارهـای دینی در نظام جمهوری اسلامی، برخی عناصری که انضباط‌های شرعی را رعایت نمی‌کنند به ناچار در ارگان‌های مختلف نظام حفظ شوند زیـرا تخصـص‌ها و کارآمـدی‌های ویـژه‌ای دارند که در صورت اخراج و حذف آنان از ادارات، عملکـرد کلـی سـازمان مربوطـه دچـار اختلال شود. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که در سبک زندگی غربـی، اگـر نیـروی انسـانی از روابط آزاد برخوردار نباشد و شهوات متنوع او ارضا نشود، توانایی و مهارت و پیچیدگی لازم برای فعالیت‌ها و مأموریت‌های سطح بـالا و انجـام تحقیقـات و اکتشـافات جدیـد را پیـدا نخواهد کرد. این در حالی است که هنوز برخی متدینین به دنبال یافتن شواهدی برای اثبات تدین برخی دانشمندان غربی هستند! اما چنین برخوردی، ناشی از عدم شناخت نسـبت بـه اموری مانند تحولات پس از رنسانس، تمدن و روابط اجتماعی مدرن، فلسـفه هنـر نـوین، رسانه‌ها و عدم توجه به رفتار و گفتار ابرمردی همچون امام خمینی (ره) است که امت دینی را نسبت به عمق ضلالت‌ها و جنایت‌های تمدن موجود بیـدار کـرد و در توصـیف غـرب از عباراتی همچون «بت‌پرستی مدرن» و «توحش منظم» استفاده می‌نمـود. حتـی اگـر چنـان شواهد و مدارکی در مورد برخی افراد صحت داشته باشد، نمی‌تواند تحلیلی دقیق از اوصاف یک سیستم و دستگاه را ارائه دهد؛ دستگاهی که موتور محرکه و ابزار تحریک و انگیـزش در آن، مشتهیات نفسانی و اخلاق مادی است و هماهنگی بین بخش اقتصادی و بخش علمـی و فرهنگی آن عملاً قابل انکار نیست. بنابراین فقر فرهنگی در اروپا و امریکا بدتر و فجیـع‌تر از فقر و محرومیت‌های اقتصادی در قاره‌ی افریقا و مرگ و میر ناشی از آن است زیرا محـور قرار دادن مشتهیات نفسانی و حیوانی در پسند اجتماعی، موجب مـرگ روح‌هـا و اراده‌هـا و عقل‌ها شده و انسان‌ها و ملت‌ها را مسخ کرده است.

۱۱

بررسی میدانی و تحلیل عقلانی از ابعاد «غیر انسانی، ضدمردمی، ضد اخلاقی» تئوری تولید قدرت غربی

۱. شکل‌گیری مراکز تولید تصمیم در شهرهای مدرن، به‌مثابه پایه تئوری تولید قدرت غربی و ضرورت بررسی میدانی در این زمینه

پس از بررسی سبک زندگی غربی در بُعد اقتصادی و بُعد فرهنگی، باید به بحث از سبک زندگی غربی در عرصه سیاسی پرداخته شود. در این زمینه باید توجه داشت که علاوه بر تولید «کالا» و «پسند و روابط اجتماعی» در شهرها، مقوله دیگری نیز در شهرها تولید می‌شود و آن، «تصمیم» است و «آزادی» یا «اسارت» رابطه مستقیمی با «تصمیم» دارد. یعنی کسی آزاد است که بتواند برای ابعاد مختلف زندگی خود تصمیم بگیرد یا ملت‌ها زمانی آزاد محسوب می‌شوند که بتوانند درباره کشور خود و سرنوشت آن تصمیم بگیرند.[۱] یکی از نهادهایی که در شهرها به تولید تصمیم (تصمیم‌سازی) برای عموم شهروندان مبادرت می‌کنند، «احزاب» و دفاتر و مطبوعات و عناصر وابسته به آنها هستند که با ارائه

---

۱. البته اراده و تصمیم انسان، بر مقولاتی مانند کالا و تکنولوژی یا محیط فرهنگی و شناخت اجتماعی و... حاکم است؛ اما از آنجا که سبک زندگی غربی «اقتصادمحور» است، نقد این شیوه از حیات نیز از مباحث اقتصادی و فرهنگ متناسب با آن آغاز شد.

برنامه خود از مردم رأی می‌گیرند و ملت‌ها از طریق این نهاد ــ که برخاسته از فرهنگ دموکراسی و مشارکت است ــ نمایندگان خود را در قوه مجریه و مقننه و... انتخاب می‌کنند. همچنین ادارات و سایر دستگاه‌های مدیریتی نیز یکی از مراکز تولید تصمیم هستند و براساس شرح وظایفی که در مرکز و توسط وزرات‌خانه‌ها تعیین شده، عمل می‌کنند. البته تصمیم در بخش عمومی، NGO ها، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و حتی خانواده‌ها نیز جاری می‌شود.

پس باید دید که «تولید، توزیع و مصرفِ» تصمیم و همچنین «نظم، توازن و توسعه»ی تصمیم چگونه است و نفوذ تصمیم و بسط اراده و میزان آزادی ملت‌ها با وجود ساختارها و نهادهایی همچون سازمان ملل، احزاب، وزارت‌خانه‌ها، ادارات دولتی، شرکت‌ها چه وضعیتی دارد و آمارهای موجود در این زمینه که توسط مراکز و رسانه‌های غربی منتشر شده، حاکی از چه واقعیتی است؟ آیا توسعه سیاسی و تکثر احزاب و مطبوعات و نهادهای مدنی، آزادی بیشتری را برای مردم جهان به ارمغان می‌آورد و صیانت از حقوق شهروندی را ارتقا می‌بخشد؟ آیا در نتیجه روندهای سیاسی موجود، مردم به حاکمیت رسیده‌اند و به آزادی دست یافته‌اند؟ همان‌طور که «سرمایه» در بخش اقتصادی و «پسند اجتماعی» در بخش فرهنگی تئوریزه شده، «تصمیم» در بخش سیاسی چگونه تئوریزه می‌شود و ماشینی که در عینیت، این عرصه را اداره می‌کند و در تمامی جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد، چیست؟ آیا طرح شعار تساوی حقوق زن و مرد و «آزادی زنان» توسط تمدن غربی ـــ که در تناظر با شعار بلوک شرق مبنی بر «آزادی کارگران و کشاورزان» مطرح شد ـــ به چه دستاوردها و نتایجی منتهی شده است؟

۱/۱. اشاره به تئوری تولید قدرت در تمدن قبل از رنسانس

البته در طرف مقابل و در دوران پیش از رنسانس، انسان‌ها توانایی تصمیم‌گیری برای زندگی شخصی خود نیز نداشتند، از آنان «سلب اختیار» می‌شد و مجبور بودند اموری از قبیل ازدواج، شغل، محل زندگی و... را به پدر یا بزرگ خاندان یا رئیس قبیله بسپارند.

۲. بررسی وضعیت جهانی دموکراسی پس از رنسانس در دو مرحلـه «اسـتعمار علنی» و «استعمار پنهان»

اما برای بررسی سبک زندگی غربی در عرصه سیاست باید ابتدائاً به آمار و ارقـام منتشـر شده توجه کرد و تجارب حاصل از این سبک زندگی را و واقعیت‌هـای عینـی ناشـی از آن را مورد ملاحظه قرار داد. زیرا سال‌ها قبل از انقلاب صنعتی، تمدن غربی به طرح شـعار آزادی و دموکراسی پرداخته و سپس آن را در نقاط مختلف جهـان عملـی کـرده و لـذا تجربـه‌های متعدد و متراکمی در این زمینه محقق شده که با کنکاش پیرامون آمار مربوطه می‌توان میـزان صداقت و موفقیت غرب در این عرصه را ارزیابی نمود.

آنچه پس از رنسانس و تحولات ناشی از آن واقع شد، قبل از هر چیزی «استعمار علنی» در اقصی نقاط جهان بوده است؛ یعنی با تغییر در مقیاس قدرت نظامی و پیشتازی غرب در این زمینه، لشگرکشی به کشورهای مختلف و چپاول منـابع آنهـا تـا حـدود دو قـرن پـس از رنسانس ادامه داشته و اگـر در کشـورهایی مثـل فرانسـه نظـام سیاسـی جدیـدی مبتنـی بـر دموکراسی پدید آمده، بنایی برای تسری آن بـه دیگـر کشـورها وجـود نداشـته اسـت. بلکـه قدرت‌های اروپایی با تجاوز به سرزمین‌های دیگر، فرمانداران مورد تمایل خـود را در نقـاط مختلف دنیا نصب کردند و بدون توجه بـه دموکراسـی و آزادی، دیکتـاتوری را بـر مـردم آن کشورها تحمیل نمودنـد. پـس از انقـلاب صـنعتی و بـا تحـول در علـوم انسـانی و بخـش نرم‌افزاری و تغییر در مقیاس شهوت، ملت‌ها برای تأمین تمامی شـئونات حیـات بـه سـبک زندگی غربی اشتیاق نشان دادند و آن را برای دستیابی به تمنیات مادی خود برگزیدند کـه در نتیجه ایـن رونـد، «اسـتعمار پنهـان» پدیـد آمـد و صـادرکردن دموکراسـی در دسـتور کـار قدرت‌های بزرگ قرار گرفت و لذا امروزه اکثر کشورهای دنیا براسـاس فرهنـگ دموکراسـی، امور خود را اداره می‌کنند.

۲/۱. مقیدشدن دموکراسی به مکتب و آیین سرمایه‌داری در مرحله استعمار پنهان

فارغ از این روند تاریخی، باید به بررسی این مسأله پرداخت که آیا شرکت عموم در انتخابات و اخذ آرا و تصمیمات مردم برای اداره امور، به‌معنای حاکمیت مردم بر مردم و حکومت از پایین به بالا است یا دموکراسی در عالَم تحقق، مقوله‌ای است که به یک مکتب مقید شده؟ در واقع موضوع رأی مردم، دستیابی به دنیای بهتر و زندگی مرفه‌تر است و اگر در گذشته تأمین نیازمندی‌های مادی در چارچوب یکی از دو مکتب «سرمایه‌داری» یا «کمونیستی» انجام می‌شده، امروزه مسلم است که در دنیا غلبه با مکتب سرمایه‌داری است و لذا نمی‌توان ادعا کرد که دموکراسی مقید به مکتب و آیین سرمایه‌داری نیست.

از سوی دیگر، در جریان صادرکردن سبک زندگی غربی در عرصه سیاسی (تولید قدرت و گردش تصمیم) نیز قیود مختلفی وجود دارد. به‌عنوان نمونه، در دنیای امروز تنها دموکراسی‌هایی مورد قبول قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرند که نمایندگان مکتب سرمایه‌داری در آن کشورها دارای حق حیات حزبی و مطبوعاتی و رسانه‌ای باشند. لذا دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی ایران مورد پذیرش قدرت‌های جهانی قرار نمی‌گیرد زیرا نظام اسلامی به گروه‌ها و احزابی که سرمایه‌داری را به‌عنوان مرام و مکتب خود اعلام کنند و به دنبال تعمیم شهوات در جامعه باشند، حق حیات اجتماعی و سیاسی نمی‌دهد. یعنی ضروری است تا در پشت‌پرده‌ها نوعی از بده‌بستان‌های مادی و باج‌گیری جریان داشته باشد و الا آن نوع از مردم‌سالاری که چنین وضعیتی را نپذیرد، محکوم به فنا خواهد بود. به همین دلیل است که بسیاری از دموکراسی‌ها با تهدیدها و هجمه‌های امنیتی و نظامی و کودتا و... که از سوی قدرت‌های جهانی و بین‌المللی و منطقه‌ای طراحی گشته، روبرو شده و می‌شوند. پس حکام کشورها برای آن که خود و حکومت‌شان اجازه حیات و امکان تداوم پیدا کند، باید باج‌های مختلفی پرداخت کنند و ضمانت‌های متعددی به قطب‌های توسعه بدهند که این به‌معنای فقدان استقلال حقیقی (آزادی در سطح ملی) در جهان است. در مقابل، کشورهایی در دنیا وجود دارند که همچنان براساس فرهنگ استبداد و سلطنت اداره می‌شوند اما از سوی

مدعیان دموکراسی ابداً مورد هجمه یا اعتراض قرار نمی‌گیرند؛ زیرا تأمین‌کننده‌ی منافع قدرت‌های بزرگ هستند. بدتر از این کشورها، رژیم جعلی صهیونیستی است که مشروعیت خود را از سازمان ملل و ابرقدرت‌ها گرفته و با غصب سرزمین‌های یک ملت ایجاد شده است. اما نه تنها توسط دموکراسی‌های بزرگ محکوم نشده بلکه مورد پشتیبانی آنها قرار گرفته تا مهاجرین یهودی را از سرتاسر دنیا به آن منطقه منتقل کند و یک دموکراسی را در آنجا سامان دهد! این ظلم و تجاوز آشکار ناشی از اراده قدرت‌های بزرگ برای حفظ منافع خود در غرب آسیا به‌عنوان منبع انرژی جهانی و منطقه حساس جغرافیایی در ساماندهی منافع اقتصادی است زیرا توان و اقتدار این کشورها به تکنولوژی و کارخانه‌ها وابسته است و این دو نیز محتاج انرژی و سوخت هستند. لذا یک دموکراسی و یک دولت، ساخته و پرداخته و تولید می‌شود که ریشه در تجاوز علنی و آشکار به حقوق اولیه یک ملت در عرصه آزادی و تصمیم داشته و دارد! بنابراین چه مرحله اول این روند چندصدساله که مبتنی بر استعمار علنی بود و چه مرحله دوم آن که دموکراسی را به انواع قیود مادی و ظالمانه مقید می‌کند، یک تجربه شکست‌خورده و همانند یک شخص فلج است که می‌خواهند با استفاده از فریب‌های گوناگون، آن را در برابر چشم جهانیان سرپا نگهدارند. البته فهم از حیله‌ها و ظلم‌های جاری در دموکراسی غربی، ناشی از قیام حضرت امام (ره) و بیداری بزرگی است که با رفتار بی‌نظیر آن ابرمرد در ملت‌ها پدید آمد و الا کنترل افکار عمومی توسط رسانه‌ها و بنگاه‌های خبری باعث شده بود که وجدان بشری در خواب زمستانی فرو رود و به دروغ‌های ساخته و پرداخته قدرت‌ها مشغول شود. لذا با تشکیل نظام مبارک جمهوری اسلامی، «جاء الحق و زهق الباطل[1]» محقق گردید و بصیرتی پدید آمد تا امت دینی به بخشی از حقایق موجود در جهان پی ببرد و کفر و نفاق برای حفظ وجهه دورغین مکتب سرمایه‌داری به انفعال بیفتند.

---

۱. سوره إسراء، آیه ۸۱.

۳. آمارها؛ نشان‌گر شکست تجربه دموکراسی در جلب مشارکت عمومی

اما پیرامون وضعیت دموکراسی در ابرقدرت‌های جهان همانند امریکا، انگلستان، فرانسه اولا باید به آمار پایین مشارکت در انتخابات این کشورها توجه کرد که در موارد زیادی، پایین‌تر از ۵۰ درصد واجدین شرایط شرکت در رأی‌گیری است؛ اما این میزان از مشارکت حتی با فلسفه حاکم بر دموکراسی (حکومت اکثریت) سازگاری ندارد. البته آمار بالای ۵۰ درصد نیز برای این کشورها به‌عنوان مدعیان و پیشتازان دموکراسی کفایت نمی‌کند بلکه جایگاه آنها در مقوله آزادی و مردم‌سالاری حکم می‌کند که باید زمینه را برای مشارکت بیش از ۷۰ درصد مردم در جریان انتخابات و سایر مظاهر تصمیم‌گیری فراهم کنند. این در حالی است که میزان مشارکت مردم امریکا در انتخابات کنگره در دوره‌های قبلی به ترتیب ۳۷/۸، ۳۷/۱، ۳۷، ۳٦/٤، ۳۸/۸ و ۳٦/۵ درصد بوده است و درصد مشارکت آنان در انتخابات ریاست جمهوری در دوره‌های قبلی به ترتیب ۵٦/۸، ۵۵/۳، ۵۱/۳، ٤۹/۱ بوده و بالاترین میزان مشارکت، رقمی حدود ٦۰ درصد را نشان می‌دهد که به ٤۷ سال پیش (سال ۱۹٦۸) مربوط می‌شود! همچنین مشارکت مردم فرانسه در انتخابات پارلماني سال ۲۰۰۷، ٤۳/٤۳ و در سال ۲۰۰۲، ٤۷/۲۵ بوده است. در همین راستا، روزنامه USA Today و دانشگاه سافلوک در بوستون (در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۲ آمریکا) اقدام به انجام پژوهشی کردند که نشان می‌داد ۵۸ درصد کسانی که در انتخابات شرکت نمی‌کنند، معتقدند که آرای‌شان هیچ تاثیری در سرنوشت آنها ندارد. در واقع کشورهایی که با تکیه بر تکنولوژی و روش مدیریت خود، بیش از ۹۰ درصد امور جهان را کنترل می‌کنند و نظم می‌بخشند، نمی‌توانند نظم لازم در تصمیم‌گیری را به نحوی که متناسب با فلسفه دموکراسی باشد، تأمین نمایند که این به‌معنای بی‌اعتمادی مردم این کشورها به حاکمان است زیرا مردم امریکا و انگلستان و فرانسه و... در طول سال‌های متمادی با حجم عظیمی از دروغ و فریب از سوی سیاستمداران خود مواجه شده‌اند.

۴. پایمال‌شدن شرافت انسانی در دموکراسی، به‌دلیل قرارگرفتن آرای عمـومی در مکانیزم عرضه و تقاضا و خرید و فروش آن در فرهنگ تحزب

زمانی که دموکراسی به تازگی در عرصه سیاست وارد شده بـود و هنـوز بقایـای فرهنـگ فئودالیته و خوانین به چشم می‌خورد، آرای مردم در روسـتاها و شـهرهای کوچـک بـه نحـو واضح و آشکاری مورد خرید و فروش قرار می‌گرفت. اما امـروزه و پـس از گذشـت سـالیان دراز از فراگیری فرهنگ دموکراسی در کشورهای پیشرفته، خرید و فروش آرا شکلی مـدرن و پیچیده به خود گرفته است. زیرا درون حزب جریانی از تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی شـکل می‌گیرد تا یک کاندیدا از سوی این حزب برای شـرکت در انتخابـات معرفـی شـود امـا آیـا عقلانیت بر این روند حاکم است؟! آیا شجاع‌ترین و دانشمندترین و بااخلاق‌ترین عناصر به‌عنوان نماینده حزب معین می‌شود؟! یا با تنازع و تکالب بر سر دنیـا باعـث می‌شـود تـا آرای درون حزبی مورد خرید و فروش قرار گیرد؟ در واقع خرید و فروش رأی در جلسـات تصمیم‌گیری به یک فرهنگ در کشورهای غربی تبدیل شده و هـیچ جلسـه‌ای نیسـت کـه خالی از این وضعیت باشد و لذا احزاب در دنیای امروز شرکت‌های سهامی هستند که در عرصه سیاست به فعالیت مشغول‌اند. یعنی همان‌گونه که در یـک شـرکت تولیـد کـالا بـا تفکیک مدیریت از مالکیت و تبدیل مالکیت بـه سـهم، اختیـارات مالکـان ۴۹ درصـد از سهام به نفع مالکان ۵۱ درصد از سهام حذف می‌شود، آرای مردم نیز بـه سـهام حـزب در پارلمان و کابینه تبدیل شده و در معرض خریـد و فـروش و بده‌بسـتان‌های سیاسـی واقـع می‌شود. به‌عبارت دیگر آزادی مردم در انتخاب و آرای آنان در تصمیم‌گیری بـرای جامعـه که جزئی از هویت آنان است، وارد مکانیزم عرضـه و تقاضـا شـده و مـورد معاملـه قـرار می‌گیرد و در نتیجه، شرافت از جامعه رخت بر می‌بندد؛ زیرا شرافت چیـزی جـز رعایـت تناسبات هویتی و انسانی نیست.

۵. جاذبه اخلاقی نظام جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی، علت برخورد خشونت‌آمیز دموکراسی غربی با ملت ایران و آزادگان جهان و از بین‌رفتن اعتبار تئوری تولید قدرت مادی در میان افکار عمومی

به‌دلیل همین روند کثیف و فاجعه‌آمیز است که رفتار نظام جمهوری اسلامی در پی‌ریزی مردم‌سالاری دینی همراه با اخلاق و شرافت و مذهب، انسان‌های آزاده را موج‌موج به‌سوی خود جذب کرده و باعث شده تا تمدن غربی از مبنای خود عدول کند و نهضت‌های مردمی را که پس از انقلاب اسلامی بر ضد دموکراسی غربی به وجود آمده، به شدیدترین وجه و شنیع‌ترین شیوه‌ها سرکوب نماید و مجدداً لشگرکشی به کشورهای مختلف مانند افغانستان، عراق، سوریه، یمن، لیبی و... را در دستور کار خود قرار دهد و با جنایات جدید خود در لبنان و فلسطین، وحشی‌گری را به اوج برساند. حال آیا این لشگرکشی‌ها برای تأمین دموکراسی و حمایت از تصمیم مردم و مشارکت عمومی و دفاع از حاکمان منتخب بوده است؟! یا همزمان با سردادن شعار صلح، بازارهای بزرگ برای فروش میلیاردی تسلیحات خود پدید می‌آورند؟! حتی در کشوری مانند عراق که به ظاهر از آن عقب‌نشینی کرده‌اند، زیرساختی امنیتی اطلاعاتی را طراحی کرده‌اند که نتیجه آن، چیزی جز انفجارها و کشتار روزانه مردم عادی نبوده است. علاوه بر این رفتار سبُعانه، با رسانه‌های خود مرتباً کشورهای دنیا را به نسل‌کشی و تخریب زیرساخت‌ها و نابودی استقلال‌شان تهدید می‌کنند تا هیچ ملتی جرأت ورود به مسائل دفاعی و امنیتی را ــ که تأمین‌کننده جریان مظالم آنها در دنیاست ــ پیدا نکند. پس از این ارعاب همگانی، همه کشورها را وادار می‌کنند تا با نیرو و تجهیزات نظامی خود در جنگ‌هایی که ابرقدرت‌ها لازم می‌بینند، مشارکت نمایند. حال اگر صاحبان این تمدن، ادعای دموکراسی و آزادی و مشارکت عمومی را مطرح می‌کنند، باید برگزاری یک رفراندوم جهانی را بپذیرند تا از این طریق، تمامی مردم دنیا نظر خود را درباره سبک زندگی غربی در عرصه «تولید قدرت» و «تولید تصمیم» بیان کنند و معین نمایند که آیا می‌خواهند تحت نظامات مادی به زندگی ادامه دهند یا مایل به حیات در یک نظام

انسانی هستند. اما با توجه به این حجم از جنایت و اسارتی که عموم مردم دنیا بـا آن درگیـر هستند، محال است که ابرقدرت‌های جهان در این رفراندوم بتواننـد آرای عمـوم را بـه خـود جلب کنند و لذا اجازه نمی‌دهند پیشنهادی از این جنس در مقابل افکار عمومی جهان قـرار گیرد.

پس توجه به واقعیت‌ها و تجارب عینی و آمار و اعداد و ارقام منتشره نشـان می‌دهـد کـه دموکراسی و سبک زندگی غربـی در عرصـه سیاسـی، به‌سـوی اضـمحلال پـیش مـی‌رود و شکستی قطعی انتظار آن را می‌کشد؛ زیرا امریکا و اسرائیل به‌عنوان محور تصـمیم‌گیری‌های سیاسی در منطقه و جهان، همراهی وجدان عمومی بشریت را از دست داده‌اند و بـه اعمـال جنون‌آمیزی روی آورده‌اند که هیچ انسانی حاضر بـه پـذیرش آنهـا نیسـت. البتـه تـا قبـل از پیروزی انقلاب اسلامی، سکوت خبری و تحلیلی باعـث شـده بـود کـه جهـان در ظلمـت حاصل از جنایات قدرت‌های بزرگ غوطه‌ور شود اما اهتزاز این پرچم الهی، وجدان بشریت را بیدار کرده و با شکست سیاست‌ورزی غربی، جاذبه مردم‌سالاری دینی در برابـر جهانیـان قرار گرفته است. لذا در صورت فراهم‌شدن شرایط بـرای تحقیقـات میـدانی پیرامـون میـزان مخاطبان رسانه‌های ایرانی در جهان، قطعاً اعداد اعجاب‌برانگیزی به دست خواهد آمد.

۱۲

تبیین حاکمیت مکتب سرمایه‌داری بر تئوری تولید قدرت غربی در سه سطح «توسعه، کلان، خُرد»

۱. محدود شدن آرای عمومی در تئوری تولید قدرت غربی به سطح «اجرا» و واگذاری سطوح «تصمیم‌گیری» و «تصمیم‌سازی» به مکتب سرمایه‌داری

پس از بحث عینی و آماری پیرامون سبک زندگی غربی در امر سیاست، باید به بحثی عقلانی پیرامون این مقوله پرداخت. در این زمینه باید توجه داشت که نظامات دارای سه سطح «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا» هستند و در دموکراسی غربی، رأی مردم تنها در سطح «اجرا» می‌تواند تأثیرگذار باشد.[1] این در حالی است که با ارتکاب دروغ‌های بزرگ ادعا می‌شود که مردم در کشورهای دموکراتیک، در تمامی امور جامعه حضور دارند و در همه ابعاد آن مشارکت می‌کنند. در توضیح بیشتر باید گفت که در سطح «تصمیم‌گیری»، یک «جهت‌گیری» وجود دارد که طبق آن، مدیریت شهوت حفظ شده و تداوم می‌یابد. یعنی از تمامی مردم دنیا دعوت می‌شود تا برای دستیابی به زندگی مرفه دست به دست هم دهند و در همکاری با یکدیگر، قانون‌هایی در این جهت وضع کنند و آن را اجرا نمایند و متخلفین را به مجازات برسانند که این امور از طریق سازمان ملل انجام می‌شود. همان‌گونه که

---

۱. البته نحوه مشارکت مردم در نظام‌های دینی، با تبیین سبک زندگی اسلامی در ادامه مباحث روشن خواهد شد.

جمهوری اسلامی به‌دلیل طرح شعار زندگی در ظلّ لوای دین، مورد هجمه‌های جهانی قرار گرفته و محکوم به زوال و نابودی دانسته می‌شود. بنابراین حفظ جهت‌گیری مادی در سطح «تصمیم‌گیری» به رأی گذاشته نمی‌شود و پیشنهادهایی از قبیل برگزاری رفراندوم جهانی در این زمینه، غیرقابل پذیرش به حساب می‌آید.

اما در «موضع‌گیری» سه نوع رفتار صورت می‌گیرد. اولاً درباره حوادث مختلف (مانند تروریسم، حقوق هسته‌ای و...) به ارائه «تعریف» می‌پردازند و سپس بر همین اساس «تکلیف»هایی را معین می‌کنند و در نهایت با إعمال فشار نظامی و امنیتی بر تمامی کشورها، آن تکالیف را «تطبیق» می‌دهند. پس از «جهت‌گیری» و «موضع‌گیری» نوبت به «مجاهده» می‌رسد که در آن به تنظیم حقوق و اسناد تفاهم و تصویب قطعنامه‌ها در امور مختلف می‌پردازند؛ یعنی با صدور قطعنامه‌های مختلف، جنگ و صلح‌هایی را رقم می‌زنند که هزینه آن از جیب ملت‌ها تأمین می‌شود اما به‌جای جلب منافع عمومی، نفع شرکت‌های بزرگ و نظام سرمایه‌داری را تأمین می‌کند.

یکی دیگر از نمونه‌های فرهنگ حاکم بر «تصمیم‌گیری»، «دیپلماسی اقتصادی» در تمامی کشورهای جهان است؛ یعنی همه رفت‌وآمدهای جهانی و بین‌المللی و منطقه‌ای تنها با این هدف انجام می‌شود که اطلاعات لازم برای دائم‌افزاییِ سود سرمایه و چپاول ملت‌ها به دست بیاید و اگر سخنی از وضع وخیم آزادی و حقوق بشر در برخی کشورها به میان می‌آید، برای فشار بر آن کشورهاست. در واقع تأکید بر «دیپلماسی اقتصادی» نشان می‌دهد که در دیپلماسی و روابط خارجی، برای آزادی اراده‌ها و تصمیم‌ها دغدغه‌ای وجود ندارد و مسأله‌ی اصلی در این عرصه، سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه تکنولوژی و رفاه دائم‌التزاید است. لذا در این نوع از دیپلماسی، ملت‌ها مَحرم محسوب نمی‌شوند و تنها چیزی که از دیدارهای سیاسی در خبرها منعکس می‌شود، ادبیاتی کلیشه‌ای و تکراری است که هیچ اثری از روابط و معاملات انجام‌شده در آن به چشم نمی‌خورد و اطلاع‌رسانی درباره

سرنوشت کشورها و ملت‌ها محقق نمی‌گردد. اگر بخش‌هایی از این موضوعات نیز افشا شود، به‌دلیل نزاعی است که بین قدرت‌ها برای کسب منافع بیشتر درگرفته است. این در حالی است که تمامی زوایای زندگی خصوصی هنرمندان و ورزشکاران، توسط همین رسانه‌ها پی‌گیری و در مورد آنها اطلاع‌رسانی می‌شود.

پس اخذ آرا و مشارکت عموم در سبک زندگی غربی، به سطح «اجرا» منحصر می‌شود و در دو سطح دیگر که بخش عمده جریان تصمیم را تشکیل می‌دهد، هیچ اثری از مشارکت مردمی وجود ندارد و آرای عمومی در «جهت‌گیری»، «موضع‌گیری» و «مجاهدتِ» نظامات ــ که سه رکن به‌وجودآورنده‌ی سطح «تصمیم‌گیری» هستند ــ ابداً دخالت داده نمی‌شود.

۲. مهندسی علمی تئوری تولید قدرت از طریق مراکز آکادمیک و پایان‌نامه‌های دانشگاهی در سه سطح «توسعه، کلان (توازن)، خُرد (نظم)»

همان‌گونه که در بحث از تئوری تولید ثروت و تئوری تولید اطلاع از سه مقوله «نظم، تعادل و توسعه» سخن رفت، در تئوری تولید قدرت نیز سطح «تصمیم‌گیری» معادل با «توسعه»، سطح «تصمیم‌سازی» متناظر با «تعادل» و سطح «اجرا» نشان‌گر «نظم»هاست. لذا باید توجه داشت که تولید «تعریف، تکلیف و تطبیق» در سطح «تصمیم‌گیری» توسط مراکز آکادمیک صورت می‌پذیرد و «ادبیات آکادمیک» است که مدیریت جهانی را هدایت می‌کند. همچنین «ادبیات تخصصی» در دانشگاه‌ها، امور کلان و بخشی را سامان می‌بخشد و برای تعادل در همه بخش‌ها متناسب با حرکت در سطح توسعه، نسخه‌های به روز تهیه می‌کند و به این صورت، سطح «تصمیم‌سازی» را شکل می‌دهد. یعنی سطح «تصمیم‌سازی» معادل با دستگاه کارشناسی گسترده‌ای است که در تمامی ابعاد جامعه جریان یافته و همه عرصه‌ها را هماهنگ می‌کند و تعادل و توازن بین بخش‌ها را نتیجه می‌دهد. از این‌رو موضوع دستگاه کارشناسی برای کنترل تعادل‌ها، «مقدورات و امکانات» است؛ به این معنا که تعادل یا عدم تعادل بخش‌ها براساس کفایت یا کمبود در «بودجه،

نیروی انسانی و تکنولوژی» تعیین می‌شود و «الگوی تخصیص» بـر ایـن اسـاس مشـخص می‌گردد. در واقع تعادل و عدم تعادل به کیفیـت الگـوی تخصـیص از درون و رابطـه آن بـا بخش‌های بیرونی باز می‌گردد و لذا مقصود از اصطلاحی مانند «کار کارشناسی» ــ کـه در هنگام تصمیم‌گیری برای سطوح مختلـف مطـرح می‌شـود ــ ملاحظـه تعـادل بخش‌هـای مختلف و بررسی وضعیت بودجه و نیروی انسانی و مقدورات مـورد نیـاز در آن چـارچوب است. بنابراین ایجاد تناسب بین تعادل‌هـای بخشـی (تصمیم‌سـازی) بـا اسـتراتژی توسـعه جهانی (تصمیم‌گیری) از طریق معادلات علمی است کـه ایـن معـادلات در پایان‌نامـه‌های دانشگاهی تولید می‌شود اما این پایان‌نامه‌ها در تولید معادلات سیاسی نسبت به حفظ جهت ملزم هستند؛ یعنی تئوری تولید قدرت و آزادی و تصمیم در غرب، تابع تئوری تولید اطـلاع (دستگاه فرهنگی) است و دستگاه فرهنگی نیز از تئوری تولیـد ثـروت تبعیـت می‌کنـد.[1] در نتیجه، در سطح تصمیم‌سازی نیز پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی حاکم اسـت کـه نـه تنهـا مردم در آن نقشـی ندارنـد بلکـه جهـت‌گیری ایـن تحقیقـات، متناسـب بـا تولیـد ثـروت و تأمین‌کننده منافع قشر سرمایه‌دار و بر ضد منافع عمومی است.

۳. حاکمیت مافیای بخش خصوصی بر توزیع اختیارات در تئوری تولید قدرت

پس از موضـوع توسـعه و تعـادل، پایان‌نامـه‌های دانشـگاهی «نظم‌هـا» در موضـوعات مختلف را نیز طراحی می‌کنند که در اینجا سطح «اجرا» برای تحقق نظم‌ها مطرح می‌شود و استخدام و اشتغال عمومی منحصر به این سطح می‌گردد. روشن اسـت کـه بـرای تحقـق و اجرای نظم‌ها، مدیران قوی و قاطع و پی‌گیر و سیستم‌های کنترل و نظـارت و سـایر اوصـاف مربوطه ضرورت دارد. البته دوران مدیریت (قوه مجریه)، موقت و زمان‌دار است و به فراخور قوانین و شرایط در کشورهای مختلف، از ٤ تا ۷ سال را شامل می‌شود و ممکن است بـرای

۱. البته تولید معادلات و بررسی‌های علمی تنها به «تعادل»ها منحصر نمی‌شود؛ بلکه اگر «نظم»ها هم بـه سطوح پیچیده‌ای برسند، موضوع پژوهش و تحقیق قرار می‌گیرند.

بعضی مناصب خاص تا ۱۰ سال طول بکشد. اما مدیریت کارتل‌ها و تراست‌ها در شرکت‌ها، نه تنها مبتنی بر رأی‌گیری نبوده بلکه زمان‌دار هم نیست. در واقع مدیریت در شرکت‌های بزرگ همانند سلسله‌های پادشاهی و به‌صورت موروثی، در یک خاندان دست به دست می‌شود و لذا عُمر برخی شرکت‌ها بعضاً از ۲۰۰ سال هم تجاوز می‌کند! یعنی نه در شرکت‌ها خبری از رأی کارگران برای تعیین مدیر است و نه در وزارت‌خانه‌ها اثری از مشارکت کارمندان برای انتصاب وزیر و روسای ادارات به چشم می‌خورد.

از سوی دیگر مردم به رعایت نظم‌هایی مانند ضرورت اخذ گذرنامه برای خروج از کشور ملزم می‌شوند که عموم شهروندان آنها را مراعات می‌کنند و این قوانین تدابیر ظاهراً مناسبی به نظر می‌رسند اما با این حال مشاهده می‌شود که تروریست‌ها وارد کشورها می‌شوند یا سارقین و کلاهبرداران از کشورها خارج می‌شوند یا مأمورین در تمامی مرزها درخواست رشوه و باج می‌کنند و...! گرچه در کشورهای عقب‌افتاده این درخواست‌ها صریحاً انجام می‌شود اما این باج‌گیری‌ها در کشورهای پیشرفته، به شکلی پیچیده و مدرن و الکترونیک و با هماهنگی‌های قبلی صورت می‌پذیرد که بخشی از آمارهای مرتبط با این وضعیت، در حال حاضر موجود است و بخش دیگر آن در آینده افشا خواهد شد. لذا باید پذیرفت که این نظم‌ها و قوانین به این علت تعبیه شده که دست‌اندرکاران امور خُرد و سطوح پایین، امکان سوء استفاده و دستیابی به درآمدهای غیرقانونی را پیدا کنند زیرا دستگاه حاکم از یک‌سو به دنبال کاهش هزینه‌هاست و لذا حقوق و مزایای پایینی به این دسته از مدیران اختصاص می‌دهد و از سوی دیگر، تأمین مشتهیاتی که این مدیران نسبت به آن تحریک می‌شوند، قیمت بالایی دارد. همین شرایط است که فضا را برای ایجاد مافیا ــ که در مباحث گذشته به روند شکل‌گیری آن در مناصب سطح بالا اشاره شد ــ در بدنه و سطوح نازل مدیریتی نیز فراهم می‌کند.

۴. جایگزینی «امتیازدهی و امتیازخواهی» به‌جای «مسؤولیت‌پذیری»، اخلاق حاکم بر هیئت‌حاکمه و احزاب در تئوری تولید قدرت

پس از اخذ رأی از مردم و تفویض اختیارات به هیئت‌حاکمه، باید این مسأله بررسی شود که آیا آرای عمومی، مطلق و بی‌قید و شرط است یا باید رفتار مدیران کنترل شود و تحقق وعده‌های آنان مورد نظارت قرار گیرد؟ گرچه روشن است که آرای عمومی مقوله‌ای مطلق نیست و رفتار مدیران در راستای وعده‌های ارائه‌شده باید کنترل شود اما در عمل، چنین امری محقق نمی‌شود و مسؤولیت‌پذیری در این عرصه وجود ندارد و مدیران در صورت عدم عمل به وعده‌ها و خسارت ناشی از آن، غالباً مورد بازخواست و مجازات قرار نمی‌گیرند بلکه دارای امنیت سیاسی هستند. البته کشورهای غربی ادعاهایی بر خلاف این مطلب مطرح می‌کنند اما توجه به نقش رسانه‌ها و احزاب، پرده را از فریب‌های آنان در این موضوع کنار می‌زند. در واقع با واگذار کردن وعده‌ها به گذشت زمان، تحقق یا عدم تحقق وعده‌ها از حافظه اجتماعی پاک می‌شود که این امر از طریق عدم پوشش رسانه‌ها نسبت به این موضوعات و با توجیه‌گری نخبگان و کارشناسان در ذکر موانع پیش‌رو و... حاصل می‌گردد. به‌عبارت دیگر، رسانه‌های مدرن می‌توانند با تکرار یک موضوع و یا سکوت مداوم پیرامون آنها، مقولاتی را به حافظه جامعه وارد کرده یا موضوعاتی را از حافظه جامعه پاک کنند و به این صورت، زمینه را برای مطالبه عمومی یا افزایش انتظارات فراهم کرده یا این زمینه را از بین ببرند. لذا در طول ۳۷ سال گذشته، رسانه‌های امریکایی و به تبع آنها سایر رسانه‌های جهانی، جمهوری اسلامی ایران را به حمایت از تروریسم متهم می‌کنند و این اتهام را دائماً و با زبان‌های گوناگون تکرار می‌نمایند و تدریجاً این دروغ را به باوری عمومی در میان برخی از مردم جهان تبدیل کرده‌اند. همچنان‌که با تکرار تمجید از رژیم صهیونیستی و معرفی آن به‌عنوان تنها دموکراسی خاورمیانه، این فریب را بر بخشی از افکار عمومی جهان تحمیل نموده‌اند.

این مطلب یکی از کارکردهای اساسی رسانه‌هاست که از طریق اخبار، نمایش فیلم و

مسابقات و سرگرمی‌ها، مصاحبه با کارشناسان و نخبگان و ... به ساخت حافظه اجتماعی، هوش اجتماعی و سنجش اجتماعی مبادرت می‌کند و در همین راستا تلاش‌های قدرت‌های جهانی در جهت اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی به برخی موفقیت‌ها نائل شده است. مردم عادی نیز نمی‌توانند درباره همه موضوعات به تحقیق مستقیم و بی‌واسطه بپردازند بلکه برمبنای اعتماد نسبی به رسانه‌ها نتیجه‌گیری می‌کنند خصوصاً در صورتی که همه رسانه‌های جهان، یک مطلب واحد را تکرار کنند. در نتیجه، اساس دموکراسی بر غوغاسالاری بنا شده؛ چه در هنگام انتخابات از طریق بمباران تبلیغاتی و تلاش سازماندهی‌شده برای ایجاد اجتماعات مصنوعی و بزرگ‌نمایی آن با تکنیک‌های مختلف و چه پس از انتخابات با ایجاد حافظه و هوش اجتماعی یا از بین بردن آن از طریق پوشش یا عدم پوشش نسبت به موضوعات گوناگون. لذا بسیاری از وعده‌های انتخاباتی به فراموشی سپرده شده و پیگیری نمی‌شود زیرا دستگاه سیاسی در سبک زندگی غربی، مبتنی بر امتیازخواهی و امتیازدهی است و مسؤولیت‌پذیری واقعی در آن وجود ندارد. از این‌رو هنگامی که هر حزبی به قدرت برسد، دوران ریاست و حکومت را فرصتی برای کسب منافع درازمدت می‌داند و همگان نیز از این اخلاق اطلاع دارند و به همین دلیل، میزان مشارکت در کشورهای غربی در بسیاری موارد به کمتر از ۵۰درصد تنزل پیدا می‌کند که تناسبی با ادعاهای آنان مبنی بر فتح قله‌های دموکراسی و مشارکت عمومی ندارد.

۵. تعریف «تفکیک قوا» به چگونگی گردش تصمیم و خروج آن از مدار عقلانیت و جهت تکامل در تئوری تولید قدرت

پس از بیان پایه تئوری تولید قدرت در سبک زندگی غربی، باید به چگونگی گردش تصمیم در قوای سه‌گانه پرداخت. در این‌باره باید توجه داشت که تصمیم (نظام تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا) از قوه مجریه به قوه مقننه و از قوه مقننه به قوه قضائیه گردش پیدا می‌کند. البته در ظاهر وانمود می‌شود که این سه قوه مستقل از یکدیگرند و از

طریق تفکیک قوا، قدرت مقید شده و بر آن نظارت می‌شود. به‌عبارت دیگر سه دستگاه براساس سه وصف طراحی شده و این اوصاف باید همدیگر را پوشش دهند؛ زیرا صاحبان تمدن غربی مدعی استضائه از وحی و علوم الهی نیستند بلکه عقل بشری را مبنای سامان امور اجتماعی می‌دانند و بر این اساس، قدرت را فسادآفرین می‌دانند و کنترل و نظارت بر آن از سوی دیگر ذی‌نفوذان را ضروری می‌شمرند.

۵/۱. تحلیل از کارکرد قوه مجریه در تئوری تولید قدرت

اما حقیقت آن است که قدرت اصلی در اختیار قوه مجریه و رییس این قوه، پاسدار قانون اساسی و در جایگاه هماهنگ‌کننده قوا قرار دارد و تمامی مقدورات، امکانات، تسهیلات و نیروی انسانی کشور در دست این قوه است و چشم‌اندازها و برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالانه توسط دستگاه کارشناسی دولت طراحی می‌شود. در این میان، احزاب به‌مثابه شرکت‌های سهامی در امر سیاست هستند که در تأمین هزینه و سایر شئون خود به سرمایه‌داران و بخش خصوصی تکیه دارند. لذا نظم لازم برای دائم‌افزایی سود سرمایه باید در تمامی ابعاد اقتصادی و فرهنگی و سیاسی رعایت شود و همان‌گونه که الگوی مصرف در اقتصاد و الگوی پسند اجتماعی در فرهنگ به امری طبقاتی تبدیل شد، الگوی تصمیم در سیاست نیز یک الگوی طبقاتی خواهد بود و محرومیت در نظام تصمیم جریان خواهد یافت. یعنی خاصیت قوه مجریه آن است که نظام تصمیمات، طبقاتی شده و به نفع قشر سرمایه‌دار تمام خواهد شد.

۵/۲. تحلیل از کارکرد قوه مقننه در تئوری تولید قدرت

البته مدیریت بر امکانات و مقدورات کفایت نمی‌کند بلکه برای جلوگیری از هرج و مرج، وضع قانون ضرورت پیدا می‌کند؛ همچنان‌که ارتقای ظرفیت در رفاه و زندگی بهتر، تحول در ساختارها را می‌طلبد که این امر نیز نیاز به قانون را دوچندان می‌کند. یعنی هم در وجه اثباتی (حرکت براساس برنامه‌ها) و هم در وجه سلبی (جلوگیری از هرج و مرج) وضع

قانون، امری اجتناب‌ناپذیر است. اما وضع قانون نباید توسط دولت که خود مسؤولیت اجـرا را بر عهده دارد، انجام شود بلکه قوه مقننه باید با ارائه طرح‌هایی عهده‌دار این مهم شود. اما باید از نظر آماری روشن شود که در دویست سال گذشته، قانون‌هـا بیشـتر براسـاس لـوایح دولت‌ها و غلبه آنها بر امر قانون‌گـذاری بـوده یـا اکثـرا طرح‌هـای پارلمان‌هـا و کارشناسـی مجلـس، برتـری یافتـه اسـت؟ البتـه از آنجـا کـه بیشـترین تـوان کارشناسـی کشـورها در سازمان‌هایی مانند سازمان برنامه و بودجه متمرکز شده و ریل‌گـذاری بـرای حرکـت کشـور عملاً توسط این سازمان انجام می‌شود، روشن است که غلبه اکثر قوانین مصـوب، برمبنـای کارشناسی پیشنهادی دولت‌هاست و لذا استقلال قوه مقننه در سبک زندگی مـدرن را نبایـد چیزی بیش از یک شعار دورغین به حساب آورد. گرچه در کشورهایی که دارای دولت قـوی هستند، دولت از طریق تعامل با احـزاب در انتخابـات مجلـس، کرسـی‌های پارلمـان را در اختیار خود می‌گیرد اما فارغ از این واقعیت و با توجه به توضیحات فوق می‌توان دریافت کـه مجلس در وضع قانون به‌عنوان وظیفه اصلی خود نیز عملاً تابع دولت و قوه مجریه می‌شود.

۵/۳. تحلیل از کارکرد قوه قضاییه در تئوری تولید قدرت

روشن است که وضع قانون و اجرای آن موجب نمی‌شـود تـا تخلفـات از بـین بـرود یـا اختلافات ریشه‌کن شود و لذا برای مجازات متخلفین و رفع اختلافات، قوه قضائیه نقش ایفا می‌کند. یعنی قوه قضائیه در سبک زندگی غربی، به خدمه‌ای برای قوه مجریه و قوانینی تبدیل می‌شود که مطلوب دولت بوده است و از خود استقلالی ندارد. در واقـع تـوبیخ و تشـویق و ایجاد وجدان عمومی ــ که وظیفه قوه قضائیه اسـت ـــ حـول ضـوابط و مقرراتـی صـورت می‌پذیرد که توسط قوه مجریه تدوین و از طریق توان کارشناسی بالاتر و در قالب لوایحی بر مجلس تحمیل شده است.

۵/۴. ضرورت حاکمیت قوه قضائیه بر سایر قوا به‌دلیل حاکمیت «تمایلات و وجدان عمومی» بر قانون و اجرا

در همین‌جا مناسب است به این نکته مهم توجه شود که وجدان عمومی تنها منحصر به جنبه سلبی آن (از قبیل برخورد با تخلفات و جرایم) نیست بلکه با انجام فعالیت‌ها و تدابیری می‌تواند فرهنگ مردم را ارتقا بخشد و در آن تحول ایجاد کند و با ایجاد عزم ملی و نخبگانی، برای پیشرفت و تکامل جامعه به وجدان‌سازی مبادرت نماید که این مهم، نشان‌گر جنبه اثباتی در موضوع وجدان عمومی است. این در حالی است که این وجدان عمومی برای حرکت اجتماعی در یک مسیر معین قبلاً تحقق یافته است؛ حتی قبل از آن‌که فضایی برای حاکمیت و مدیریت و رأی‌گیری برای انتخاب مدیران ایجاد شود. به‌عنوان نمونه، در انقلاب اسلامی ایران و سایر انقلاب‌ها ابتدائاً تمایلات عمومی (که وجدان عمومی یک ملت را تشکیل می‌دهد) حول یک دعوت، مکتب، ایده، هدف یا آرمان جمع شده و بر یک محور، مجتمع گردیده و شکل‌گیری یک جامعه را رقم زده است؛ چه آن دعوت، دعوت به آخرت و زندگی در ظلّ لوای ولایت الهی باشد و چه دعوت به دنیا و ولایت مادی و تلاش برای زندگی مرفه باشد.

یعنی قبل از بحث پیرامون «حاکمیت» و تفکیک قوا به سه قوه، مقوله دیگری محقق شده و تکوّن یافته که آن، «جامعه» است. لذا گرچه نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و اجرا به تفکیک قوا وابسته است، اما تمایلات عمومی و وجدان عمومی در مرحله قبل از آن ایجاد شده و پی و بنیان جامعه را رقم زده و سپس بر این اساس بوده که یک حاکمیت شکل گرفته است. بنابراین عینیت و عقلانیت حکم می‌کند که قوه قضائیه به‌مثابه قوه ایجاد وجدان و تمایلات عمومی (در وجه اثباتی آن) بر قوای دیگر حاکم شود و به محور هماهنگی قوا تبدیل گردد و مسیر حرکت قوه مقننه و سپس قوه مجریه را معین نماید. زیرا این قوه است که حافظ وحدت کلمه اجتماعی بوده و موجب انسجام ملی شده و پیدایش قانون نیز تنها پس از این مرحله محقق می‌شود. به‌عبارت دیگر، «قانون» نباید به‌عنوان علت پیدایش جامعه

تلقی شود بلکه پیدایش قانون مؤخر از پیدایش جامعه است و آنچه جامعه را پدید مـی‌آورد، چیزی جز تمایلات عمومی نیست. در واقع ادراکـاتی کـه جامعـه را اعتبـاری می‌پندارنـد و جعل قانون را به‌مثابه علت تشکیل جامعـه می‌پندارنـد، مربـوط بـه دوران قبـل از رنسـانس هستند و تنها در تحلیل از جوامع آن دوران، کاربردی نسبی دارند.

۱۳

جریان اخلاق مادی در تئوری تولید قدرت غربی از ابعاد جامعه‌شناختی، ساختارهای سیاسی و فرهنگ حزبی و رسانه‌ای

۱. امتناع «حکومت مردم بر مردم» از نظر عقلی و تحققی

گرچه تئوری تولید قدرت در سبک زندگی غربی ادعا می‌کند که با دستیابی به دموکراسی توانسته «حکومت مردم بر مردم» را محقق کند اما با توضیحات گذشته روشن شد که «حکومت از پایین به بالا» در عینیت، قابلیت تحقق ندارد و آنچه در عالَم خارج واقع می‌شود، «حکومت از بالا به پایین» است. یعنی تشکیل جامعه لاجرم ناشی از آن است که تمایلات عمومی به مکتب و ایده و آرمان خاصی تعلق می‌گیرد؛ اعم از این‌که آن آرمان، دنیوی یا اخروی (الهی یا الحادی) باشد. لذا جمع‌شدن مردم حول یک مکتب، بدان معنا نیست که مردم، خود علت تشکیل جامعه و حکومت باشند بلکه نشان‌دهنده جاذبه آن مکتب است که توانسته عموم را بر محور خود گردآورد.

۲. «تنازع و تکالب بر سر دنیا» به‌مثابه جامعه‌شناسی حاکم بر فلسفه دموکراسی؛ موجب جریان محرومیت سیاسی

حال اگر مردم براساس سبک زندگی غربی، حول زندگی مادی و مرفه مجتمع شدند، آیا تعاون و همکاری محقق می‌شود و صلح و آرامش و امنیت و آزادی پدید می‌آید و مردم به

رشد و تکامل دست پیدا می‌کنند؟ اگر مکتبی که علت پیدایش جامعه شده، یک مکتب مادی باشد، پاسخ سوال فوق منفی است؛ زیرا پذیرش مکتب مادی به‌معنای تعلق به محدودیت است و انسانی که به محدودیت تکیه کرده، از خوف إتمام مقدورات و امکانات و اختیارات دچار اضطراب می‌شود و با عقلانیت خود، راه‌های شیطنت‌آمیزی را تدبیر می‌کند تا با تجاوز و تعدی به دیگران و ضمیمه‌کردن قدرت آنها به خود، اضطراب درونی‌اش را فرو بنشاند. در نتیجه این روند، تنازع و تکالب بر سر دنیا به مبنای جامعه مادی تبدیل می‌شود و اثری از تعاون باقی نخواهد ماند و به تبع آن، کشمکش و جنگ و استکبار و امتیازخواهی جریان خواهد یافت. لذا جنگ در سبک زندگی غربی، یک مقوله استراتژیک است؛ برخلاف دستگاه الهی که جنگ در آن، یک مقوله تاکتیکی است. به‌عبارت دیگر در نظام‌های آخرت‌محور، حذف طرف مقابل هیچ‌گاه اصالت ندارد اما اگر کسانی منافع دنیاپرستان را به خطر بیاندازند، اولین راه برخورد با آنان از سوی نظام مادی حذف فیزیکی خواهد بود. در واقع محدودپنداشتنِ مقدورات و منابع طبیعی، باعث می‌شود تا یک قشر خاص برای حاکمیت خود، همه اراده‌ها را به اسارت خود درآورد و آزادی مردم را از بین ببرد.

۳. «غوغاسالاری، تبلیغات حزبی، وعده‌های دروغین»، سه رکن اساسی برای انگیزش سیاسی در دموکراسی غربی

همان‌طور که در عرصه اقتصادی، تنوع در کالاها موجب ایجاد انگیزش اجتماعی برای تولید ثروت می‌شد، انگیزش سیاسی نیز با غوغاسالاری و تبلیغات حزبی در ایام انتخابات حاصل می‌شود: با صرف هزینه‌های کلان برای راه‌اندازی اجتماعات و میتینگ‌ها و انعکاس آن در رسانه‌ها، در برابر افکار عمومی نوعی از جلال و جمال مادی و حزبی در برابر مردم به نمایش می‌گذارند و با طرح وعده‌های دروغین در این اجتماعات نسبت به موضوعات مختلف و برای گروه‌ها و اصناف گوناگون، توجه افکار عمومی را به خود جلب می‌کنند؛ از حل موضوعاتی چون مالیات، مسکن، بهداشت، درمان و... تا فراهم‌آوردن امکاناتی برای

صنوفی چون معلمان، پزشکان و.... همچنان‌که شعار حمایت از برخی خرده‌فرهنگ‌ها مانند بهائیت و فراماسونری و برخی گروه‌ها مانند همجنس‌بازان سرداده می‌شود تا آرای اصناف و اقشار و گروه‌ها و اقوام مختلف را جلب نمایند. علاوه بر این، حزب و کاندیدای آن را به ذی‌نفوذان و گروه‌های مرجع متصل می‌کنند تا با استفاده از محبوبیت عناصری همچون هنرمندان و ورزشکاران و... آرای خود را افزایش دهند.

۴. «رسانه‌ها، نخبگان، کارشناسان»، سه رکن توجیه‌گر برای عدم تحقق وعده‌های دروغین کاندیداها و هدایت‌کننده حافظه اجتماعی به سمت اهداف مادی آنها

ممکن است تصور شود که اگر وعده‌های احزاب و کاندیداها دروغ و خلاف واقع باشد، حقیقت امر در طول زمان آشکار خواهد شد و این مطلب باعث می‌شود تا سیاستمداران مرتکب چنین دروغ‌هایی نشوند اما باید توجه داشت که رسانه‌ها با کنترل افکار عمومی، برخی امور از جمله وعده‌های انتخاباتی را از حافظه اجتماعی پاک می‌کنند و شعارها و وعده‌های انتخاباتیِ حامیان مالی خود را به حاشیه می‌برند و اذهان عمومی را به مقولات دیگری منحرف می‌نمایند. سپس نخبگان و کارشناسان پا به میدان تحلیل و بررسی می‌گذارند و با استفاده از اعتبار خود و ذکر مشکلات و موانع، به توجیه‌گری برای عدم تحقق وعده‌ها می‌پردازند. از سوی دیگر، مسائل اساسی کشور تنها در زمان تبلیغات انتخاباتی و طی یک مدت بسیار کوتاه، در برابر مردم مطرح می‌شود و به این صورت، قدرت قضاوت از آنها سلب می‌گردد که این به‌معنای ایجاد «میل وهله‌ای» در دموکراسی غربی است. زیرا حل مسائل اساسی و سرنوشت‌ساز منوط به آن است که همواره در مرکز توجهات باشد و مورد عنایت عموم قرار گیرد. لذا مقام معظم رهبری نیز تأکید داشتند که مناظرات انتخاباتی نباید منحصر به ایام تبلیغات باشد بلکه باید در طول کل دوره چهارساله تداوم پیدا کند تا حقیقت مطلب برای مردم آشکار شود که این حکایت از اخلاق و منطق در مکتب اسلام است.

۵. اخلاق مادی حاکم بر احزاب و تبدیل آنها به شرکت سهامی سیاسی، تعیین‌کننده نحوه توزیع مناصب و موجب قربانی‌شدن منافع مردم در تئوری تولید قدرت غربی

پس از اخذ آرا در این روند، قدرت (چه در قوه مجریه و چه در قوه مقننه) به احزاب منتقل می‌شود. در کشورهایی که احزاب قوی وجود دارند، هر دو قوه به دست حزب حاکم می‌افتد و در کشورهایی که فاقد احزاب قوی هستند، موجی از تنازع و ائتلاف و رد و بدل‌کردن امتیازات به راه می‌افتد تا سهم احزاب مختلف در ترکیب کابینه و سایر مسؤولیت‌ها مشخص شود. در نتیجه، مجلس‌ها در سبک زندگی غربی تابع ریل‌گذاری‌هایی خواهند شد که توسط قوه مجریه و دستگاه کارشناسی سازمان برنامه و بودجه طراحی شده و جایگاه پارلمان‌ها به امضاکننده قوانینی تنزل می‌یابد که مطلوب دولت بوده است. همه این‌ها در حالی است که گردش تصمیمات در پشت پرده نیز از تنازع احزاب و امتیازخواهی آنان تأثیر می‌پذیرد. لذا آرای مردم و نمایندگان آنها در مراکز تصمیم‌گیری، در این فضا مورد خرید و فروش واقع می‌شود تا در راستای اهدافی قرار گیرد که در چشم‌اندازها و برنامه‌های توسعه ذکر شده و عمدتاً مادی و اقتصادی است. یعنی همان‌طور که علی‌رغم تعیین نیازهای کشور براساس جمعیت در مراحل اولیه آماری و برنامه‌ریزی، روند دستیابی به رشد تولید ناخالص ملی (GNP) و قواعد تولید و توزیع ثروت باعث می‌شود که در نهایت، بسیاری از شهروندان توانایی استفاده از امکانات پدیدآمده را نداشته باشند، در بخش سیاسی نیز آرای مردم برای إعمال حاکمیت در اختیار احزاب قرار می‌گیرد اما احزاب به‌عنوان شرکت‌های سهامی در امر سیاست، توجهی به منافع و مطالبات مردم ندارند بلکه با اتکا به آرای کسب‌شده به مانور قدرت در برابر رقبا می‌پردازند و با چانه‌زنی و بده‌بستان در بازی‌های سیاسی، اراده عموم در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها و روند اجرا حذف می‌شود.

۶. «حق وتو»، شاخص جریان استبداد در عرصه سیاست جهانی برمبنای تئوری تولید قدرت غربی

علاوه بر این، در تصمیم‌گیری‌های جهانی و بین‌المللی ــ که بر تصمیم‌های کشورها حاکم است ــ نیز حقی به نام حق وتو برای قدرتمندان تعبیه شده که اراده عموم ملت‌ها و کشورها را سلب می‌کند و اختصاصی به شورای امنیت سازمان ملل ندارد بلکه در نهادهای مختلف تعمیم یافته است. در واقع حق وتو از نظام استبدادی در دوران قبل از رنسانس به ارث رسیده و طبق آن نباید متعرض زورمندان شد و با آنان مخالفت کرد؛ همان‌گونه که در گذشته وقتی پادشاهان به انواع تجاوز و فسق و فجور دست می‌زدند، این امر برای عموم رعایا عادی جلوه می‌کرد و مردم به کاخ‌نشینی و زن‌بارگی و شرب مسکرات و... به‌عنوان لازمه مقام سلطنت باور داشتند. امروز نیز این باور در مهد تمدن مدرن جریان یافته و به پذیرش عموم رسیده است؛ گرچه قیام حضرت امام خمینی باعث شده تا این رذایل به تدریج در مقابل جهانیان افشا شود.

۷. «رسانه‌ها، خبرگزاری‌ها، دستگاه‌های نظارتی»، اسیر نظام سرمایه‌داری

البته در نظام سرمایه‌داری و دموکراسی‌های مقید به این مکتب، ادعا می‌شود که برای جلوگیری از مفاسد پیش‌گفته و تحقق نظارت مردم بر حکومت، از قدرت قوه مقننه[1] و رسانه‌ها و مطبوعات و خبرگزاری‌ها برای نظارت استفاده می‌شود. اما پیرامون نظارت عمومی و کنترل هیئت‌حاکمه و پاسخگو کردن آنان به مردم از طریق رسانه‌ها و مطبوعات باید توجه داشت که راه‌اندازی رسانه‌های مدرن و اداره آنها (از چاپ یک مجله تا تأسیس یک شبکه خبری جهانی) به سخت افزارها و نرم‌افزارهای پیچیده‌ای احتیاج دارد و لذا

---

۱. در مباحث گذشته (گفتار دوازدهم)، روند به استخدام درآمدن قوه مقننه در جهت اهداف قوه مجریه تبیین شده و روشن گردید که استقلال مجالس و پارلمان‌ها از دولت‌ها در سبک زندگی غربی، دروغ و فریبی بیش نیست.

نیازمند هزینه‌های سنگین است و روشن است که تأمین این هزینه‌های سنگین تنها از طریق ثروتمندان و شرکت‌های بزرگ میسر می‌شود. از این‌رو، رسانه‌ها در چنگال سرمایه‌داران، مدیران و ذی‌نفوذانِ جوامع گرفتار شده‌اند و نه تنها نمی‌توانند اطلاع‌رسانی را بر محور منافع عمومی انجام دهند و به نظارت مردمی کمک کنند بلکه براساس اهدافی عمل می‌نمایند که در تئوری تولید ثروت و تئوری تولید اطلاع و پسند اجتماعی معین شده است.

۸. شبکه احزاب در کشورها، اسیر استراتژی توسعه در سطح جهانی

نکته دیگر پیرامون احزاب آن است که احزاب توسط عناصر برجسته و شجاعی شکل می‌گیرند که برای رسیدن به قدرت، حاضر به ریسک و هماوردی و رقابت با دیگران هستند، اما احزاب اگر با سرعتی که توسط کارتل‌ها و تراست‌ها تعیین شده و در برنامه‌های توسعه و استراتژی‌های جهانی برای افزایش سطح رفاه انعکاس یافته، همراه نشوند و تصمیمات حکومتی و استراتژی کشور را ــ که در دبیرخانه احزاب تدوین می‌شود ــ در هماهنگی با نظام جهانی قرار ندهند، ورشکست شده و از دور رقابت سیاسی حذف می‌شوند. به‌عبارت دیگر اصل ورشکستگی (به‌معنای حذف شرکت‌هایی که با سرعت تکنولوژی هماهنگ نشده‌اند) فقط به عرصه اقتصادی و تولید ثروت منحصر نیست بلکه به‌عنوان رکن سبک زندگی غربی، در تئوری تولید قدرت و تئوری تولید اطلاع نیز جریان دارد و احزاب را نیز در بر می‌گیرد.

۹. اسارت و محرومیت سیاسی ملت‌ها در تمامی ابعاد، ره‌آورد مهندسی پیچیده تئوری تولید قدرت غربی

از سوی دیگر آرای عمومی در این سبک زندگی، دچار همان سرنوشتی می‌شود که ثروت‌های عمومی و پس‌اندازهای مردم به آن دچار شدند؛ یعنی امروزه کسی پول خود را در خانه نگهداری نمی‌کند بلکه مردم و شرکت‌ها و دولت‌ها اموال خود را در بانک‌ها قرار می‌دهند اما نسبت به پس‌انداز خود در بانک‌ها اختیاری ندارند و فاقد هر گونه سهمی در سود حاصل از گردش پول در شبکه بانکی هستند و ثروت عمومی از طریق شرکت‌ها و

بانک‌ها و برنامه‌های توسعه در مسیر خاصی قرار می‌گیرد که نه تنها مردم مشارکتی در تعیین آن ندارند و از چگونگی آن ــ که بعضاً به تورم و کاهش ارزش دارایی آنان منجر می‌شود ــ بی‌خبرند بلکه در این مسیر خاص، سرمایه تئوریزه شده و به یک موجود زنده تبدیل می‌شود که بر تمامی شئون حیات اجتماعی حکومت می‌کند. از این‌رو در بخش سیاسی نیز سه سطح تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و اجرا و نقش احزاب در این سطوح، محیطی را برای عموم شهروندان ایجاد می‌کند که ملزم به زندگی در آن هستند و اراده آنان نسبت به ایجاد و تداوم آن محیط، اثر و نفوذی ندارد.

به‌عنوان نمونه، هر سال در زمان کنکور دفترچه‌ای منتشر می‌شود که با تعیین ظرفیت‌ها و شرایط قبولی، چارچوب پذیرش در دانشگاه‌ها را به‌صورت الکترونیک معین می‌کند و در پی آن، تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان در آزمون به‌دلیل کمبود حتی کمتر از یک نمره، از تحصیلات عالیه در دانشگاه‌های برتر باز می‌مانند. این در حالی است که با خصوصی‌شدن آموزش و پرورش و آموزش عالی، قشر ثروتمند می‌توانند در صورت عدم قبولی در دانشگاه‌های داخلی، با پرداخت ارقام کلان به تحصیل در دانشگاه‌های باکیفیتِ خارجی بپردازند. البته انتشار این دفترچه منحصر به موضوع تحصیل در دانشگاه‌ها نیست بلکه تمامی امور و نیازهای اجتماعی، دارای قوانین و آیین‌نامه‌ها و ضوابط متعددی هستند که در ارتباط با تصمیمات کلان و در هماهنگی با استراتژی توسعه جهانی تدوین شده و در دفترچه‌های خاصی منتشر شده‌اند؛ از قوانین واردات و صادرات کالاها تا میزان مجاز حمل بار در چمدان‌های اشخاص حقیقی و حقوقی در ترمینال‌های هوایی و زمینی و دریایی. حتی قوانین و فرهنگ ترافیک به نحوی تنظیم می‌شود که متناسب با سرعت توسعه باشد و زمینه را برای حمل‌ونقل آسان و سریع در شبکه‌های جاده‌ای فراهم کند و الا کالاها با شتاب لازم جابه‌جا نمی‌شوند و بازاریابی‌ها به درستی محقق نمی‌گردند و گردش اقتصادی با موانع جدی روبرو می‌شود. یا ممکن است شخصی به راه‌اندازی یک کسب و کار کوچک برای گذران زندگی قانع باشد اما طبق ضوابط بانکی دارای اعتبار کافی شناخته نشود و به‌دلیل

ناتوانی در اخذ تسهیلات، قدرت فعالیت اقتصادی را از دست بدهد. یا در تمامی سازمان‌ها و تشکیلات، هر اقدامی منوط به کنترل وضعیت بودجه و نیروی انسانی توسط معاونت‌های طرح و برنامه است و الا آن اقدام اساساً در دستور کار رئیس سازمان قرار نخواهد گرفت.[۱]

بنابراین نظم‌های مختلفی در همه ابعاد زندگی وجود دارند و با حد و مرزهایی که به وجود می‌آورند، تمامی افراد را در محدوده‌ها و طبقه‌بندی‌های خاصی قرار می‌دهند و تا خصوصی‌ترین مسائل مانند ازدواج تعمیم پیدا می‌کنند و تصمیمات خُرد در نظامات اجتماعی در هماهنگی با سطح توسعه و تعادل، میزان آزادی و دایره نفوذ تصمیم انسان‌ها را مقید می‌نمایند. یعنی جزئی‌ترین آیین‌نامه‌ها به قوانین مصوب مرتبط است و قوانین مصوب در ارتباط با مواد و تبصره‌هایی هستند که در برنامه‌های پنج‌ساله ذکر شده‌اند و این برنامه‌ها با چشم‌اندازهای بلندمدت هماهنگی دارند و همه این مقوله‌ها پیکره‌ی یک مجموعه‌ی واحد را تشکیل می‌دهند که منتجه آن، منافع عموم و رشد اراده‌های مردم نیست بلکه روابط اجتماعی و توزیع اختیارات با سرعتی در مقیاس لیزر به گردش در می‌آید و انسان در تمدن موجود با سرعتی در همین مقیاس، به اسارت آیین‌نامه‌ها و مقررات و ضوابط در می‌آید و آزادی خود را در برابر مدل‌های توسعه و برنامه‌های پنج‌ساله از دست می‌دهد و تنها هنگام شرکت در انتخابات برای گزینش از میان کاندیداهای موجود آزاد است و به‌دلیل وابستگی رسانه‌ها به بخش خصوصی، حتی امکان نظارت بر رفتار منتخبان از او سلب می‌گردد و با بی‌رحمی از سوی سیاستمدارانی مواجه می‌شود که به آنها رأی داده است. همان‌طور که هیچ‌کس صرفاً با سپرده‌گذاری در بانک‌ها نمی‌تواند در سیاست‌گذاری‌های بانک مرکزی مشارکت کند و حضوری در تعیین معادله‌ی نشر اسکناس داشته باشد و حتی بر نحوه استفاده بانک از پس‌انداز خود نظارت نماید؛ یعنی هیچ نرم‌افزاری برای مشارکت عموم در

---

۱. این روند تا آنجا ادامه می‌یابد که در دوران رژیم پهلوی، اهالی شهرهای مذهبی مانند قم برای آن‌که فضایی برای فعالیت در محیط علمی یا اداری پیدا کنند، مجبور بودند خود را به‌عنوان اهالی شهرهای دیگر مانند تهران معرفی نمایند.

این عرصه‌ها تعریف نمی‌شود.

۱۰. تئوری تولید قدرت غربی، اسیر آیین دنیاپرستی و اخلاق مادی

پس باید توجه داشت که در تئوری تولید قدرت و توزیع اختیارات، هر منصبی از رئیس‌جمهور تا کارمند جزء دارای شرح وظایف مشخصی است و این شرح وظایف از الگوهای خاصی تبعیت می‌کند که این الگوها بُریده و منفک از سایر ابعاد جامعه نیست. در واقع الگوهای تولید و توزیع قدرت، تابعی از الگوهای پسند اجتماعی است و الگوهای پسند اجتماعی نیز از الگوی درآمد و الگوی تولید ثروت در اقتصاد تبعیت می‌کند و لذا تعیین شرح وظایف در دستگاه سیاسی (تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و اجرا) در جهت تحقق اهدافی است که در تئوری تولید ثروت و با عناوینی مانند زندگی بهتر و رفاه بیشتر معین شده است. لذا آیین‌نامه‌ها و ضوابط اجرایی نیز در نهادهایی تولید و توزیع می‌شوند و هنگامی که مردم به آنها عمل کنند، مصرف می‌شوند و در نتیجه، آرمان‌های مادی زمانی در زندگی عموم جریان می‌یابد که این آیین‌نامه‌ها توسط عموم شهروندان مراعات شود.

این در حالی است که همه انسان‌ها باید احساس کنند که با عبور از هر مرحله زندگی، آزادتر از گذشته شده‌اند و قدرت تصمیم بیشتری به دست آورده‌اند و در نتیجه قدرت تصمیم خود، به میزان بالاتری از رشد دست یافته‌اند اما آیا تحقیقات میدانی و تجارب عینی پیرامون وضعیت عموم مردان و زنان در تمدن غربی، وجود چنین جریانی را تأیید می‌کند؟! روند صعودی آمارهای افسردگی و خودکشی در جهان چه واقعیتی را نشان می‌دهد؟! افزایش کسانی که در انتخابات کشورهای پیشرفته شرکت نمی‌کنند چه معنایی دارد؟! آیا با این سبک زندگی، مردم جهان اسیرتر شده‌اند یا آزادتر؟! آیا دموکراسی می‌تواند در عمل به یک مکتب مقید نشود؟! آن مکتب چه بر سر حضور عموم و آرای مردم و مشارکت آنان در انتخابات می‌آورد؟! آیا دلخوشی از برگزاری انتخابات و شرکت در آن، همانند دلخوشی کسی نیست که از دستبرد نزدن بانک به سپرده‌اش خوشحال است و توجه ندارد که هیچ اختیاری نسبت

به نحوه استفاده بانک از ثروت شخصی‌اش ندارد؟! البته روشن است عناصر شرور ـــ که طبق مباحث مطرح‌شده در تئوری تولید اطلاع و الگوی گزینش ـــ از طریق جنایت‌های مافیایی یا ژست‌های تکنوکراتیک به سطوح بالایی از قدرت و ثروت می‌رسند، درصد بسیار معدودی از جوامع را تشکیل می‌دهند اما مردم عادی همگی در حال نارضایتی به سر می‌برند و مجبورند در برابر قوانین و آیین‌نامه‌های مختلف و محدودیت‌های ناشی از آن سر خم کنند و علی‌رغم شعارهایی که توسط دولت‌ها مبنی بر تأمین نیازهای تمام مردم سر داده می‌شود، از بسیاری امکانات محروم بمانند و با قرارگرفتن در برابر توجیهاتی از قبیل «خیریه‌نبودن دولت‌ها، ضرورت دوری از گداپروری، لزوم تلاش و کار برای زندگی بهتر و...» ناچار به سکوت شوند. در واقع جامعه انسانی، یک جامعه فطری و جبری و مبتنی بر کنش و واکنش طبیعی و قهری نیست بلکه ظلم و عدل در تمامی ابعاد آن (نظم، تعادل، توسعه) فرض دارد و رخ می‌دهد.

۱۱. اشاره به نمونه‌های عینی توسعه اختیارات قشر سرمایه‌دار از طریق نظام «قوانین، برنامه‌ها و چشم‌اندازها»

ضمناً باید توجه داشت که گرچه زنجیره برنامه‌های کلان توسعه تا آیین‌نامه‌های خُرد اجرایی، محدودیت‌های زیادی برای تصمیم مردم ایجاد می‌کنند، اما قوانین تنها وجه سلبی ندارند بلکه دارای بُعد اثباتی نیز هستند و فضاها و محیط‌ها و شرایطی را برای تحقق رشد و انجام برخی فعالیت‌ها تسهیل می‌کنند. همانند ضوابط و تمرین‌های خاصی که برای ورزشکاران حرفه‌ای تعیین می‌شود اما موجب افزایش قدرت جسمی و ارتقای عملکرد ورزشی آنان می‌شود. حتی صحیح آن است که قوانین سلبی باید به تبع قوانین اثباتی وضع شوند و قوانین اثباتی هستند که شاکله قوانین سلبی را معین می‌کنند؛ یعنی تعیین راه رشد و تکامل است که معین می‌کند چه اموری مانع تکامل هستند و باید برطرف شوند. حال درباره وجه اثباتی قوانین در سبک زندگی غربی نیز باید این پرسش را مطرح کرد که آیا

جهت‌گیری این قوانین به چه سمتی است؟! چه افراد و اقشاری از این شرایط و تسهیلات و فرصت‌ها ــ که با تکیه بر مالیات و ثروت عمومی فراهم شده است ـــ بیشترین استفاده را می‌برند؟! عموم مردم یا قشر سرمایه‌دار؟! شهروندان عادی یا اعضا مافیا و عناصر تکنوکرات؟! آیا این روند همانند وضعیت کسی نیست که پولی برای خرید اتومبیل و یا مسافرت سالانه ندارد اما در برابر او از اتوبان‌های مدرن و با کیفیتی صحبت شود که دولت برای شهروندان احداث کرده است؟! چه فایده و منفعتی از این دستگاه، برای چنین شخصی قابل تصور است؟! آیا آمارهای موجود از میزان دارایی ثروتمندان و میزان دارایی سایر مردم جهان، به روشنی نشان نمی‌دهد که این سبک از توزیع اختیارات و تعیین وظایف، منافع مردم را تأمین نمی‌کند؟!

۱۴

ابعاد ضد انسانی در هندسه مدیریت (استخدام و اشتغال) در سبک زندگی غربی

۱. تعریف هندسه مدیریت و اوصاف آن؛ تحت عنوان استخدام و اشتغال در علم مدیریت مادی

علاوه بر «اخذ آرای عمومی» در سبک زندگی غربی، «استخدام و اشتغال» و «کنترل رفتار اجتماعی» نیز در تصمیم‌گیری مردم و میزان نفوذ اراده آنها تأثیر دارد و اگر در دوران قبل از رنسانس، به اسارت‌درآوردن مردم به‌صورت استاتیک محقق می‌شد، پس از رنسانس و از طریق سه محور فوق، شهروندان با سرعت لیزر به اسارت نظام سرمایه‌داری در می‌آیند. لذا پس از بررسی کیفیت اخذ آرا و حاکمیت احزاب باید به بحث از وضعیت استخدام مردم در این نظام پرداخت. یعنی علاوه بر کنکاش پیرامون وضعیت آزادی در سطح اخذ آرا، (چه در انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، چه در تعیین سرنوشت کشور از طریق رفراندوم و همه‌پرسی و چه در مدیریت شرکت‌ها و...) باید ملاحظه کرد که رعایت آزادی انسان‌ها در سطح استخدام و اشتغال و جذب نیروی انسانی توسط نظامات حاکم چه وضعیتی دارد؟ این بحث خارج از مباحث جامعه‌شناختی و علوم سیاسی است بلکه به مباحث علم مدیریت و بهره‌وری و راندمان و استانداردهای بین‌المللی در این حوزه مربوط

می‌شود و در آن با «نظم»ها و «تعادل»های خاصی، کارمندان (اشتغال در ادارات) و کارگران (اشتغال در شرکت‌ها و بخش خصوصی) به کار گرفته می‌شوند. تفاوت این مطلب با اخذ آرا، در آن است که هویت انسان‌ها وابسته به شغل آنهاست و سی‌سال از عمر آنها در اداره یا کارخانه یا شرکت صرف می‌شود. حال آیا اشتغال در این مدت طولانی، تأثیری در رشد انسان و افزایش ظرفیت انسانی او دارد یا انسانیت و تکامل آن در آیین سرمایه‌داری موضوعیتی ندارد و به نفع تولید ثروت و رفاه دائم‌التزاید مصادره می‌شود؟ برای پاسخ به این سوال باید به مفهوم «سازمان» و تشکیلات و شبکه‌های کاری دقت کرد و شناخت صحیحی از شیوه مهندسی سازمان و نحوه طراحی و تشکیل آن به دست آورد تا بتوان به قضاوت درباره وضعیت جریان تصمیم افراد شاغل در آن و ارتقای ظرفیت آنان و بالمئآل رشد انسانیت در میان آنها پرداخت.

۱/۱. ابعاد ضد انسانی در نحوه طراحی و مهندسی «سازمان و تشکیلات» در علم مدیریت

آنچه در سازمان و سازماندهی موضوعیت دارد، تقسیمات کار و «سرعت، دقت، تأثیر» در انجام آن است. به‌عنوان نمونه برای تولید انبوه در کارخانه، مدیریت و برنامه و طراحی به نحوی انجام می‌شود که نظم رفتاری کارگران و کارمندان و میزان سواد و مهارت و تجربه آنان با رشد تکنولوژی تناسب پیدا کند. از این‌رو الگوی جذب نیرو به شکلی است که وقتی کارگران وارد یک کارخانه می‌شوند و در یک فرآیند قرار می‌گیرند، بتوانند نظم هر کار و نسبت آن با کارهای دیگر را به نحوی انجام دهند که روزانه، میزان معینی از محصول تولید شود. از سوی دیگر، موضوع کار وزرا و وزارت‌خانه‌ها در دولت‌ها بر محصولاتی از قبیل مسکن، برق، آب، نفت، حمل‌ونقل، ارتباطات و سایر زیرساخت‌های دنیایی مبتنی شده و حتی وزارت خارجه گرچه بر محصول خاصی متمرکز نیست اما دیپلماسی اقتصادی را پی‌گیری می‌کند و به پشتیبانی از تولید ثروت می‌پردازد. همچنان‌که تقسیمات تشکیلات و معاونت‌ها در یک کارخانه‌ی اتومبیل‌سازی براساس سیستم‌های خودرو طراحی می‌شود و

معاونت طرح و برنامه در سطح دوم، به امکانات و ابزار و نیروی انسانی برای نظم در تولید می‌پردازد. پس مدیریت و سازمان و تقسیم کار در سبک زندگی مدرن، به محوریت تولید «کالا» (خروجیِ کارخانه) تعریف می‌شود و تمامی تقسیمات در دولت‌ها و وزارت‌خانه‌ها به محوریت محصول باز می‌گردد.

در نتیجه این روند، عملاً به کارمند و کارگر القا می‌شود که باید با تقسیمات شیء و کالا هماهنگ شود و نظم و فشاری که باید متحمل شود تا قادر بر انجام هشت ساعت کار باشد، تابع خصوصیات کالا و قواعد ماده است. مثلاً به‌دلیل سختی آهن، در یک کارخانه ذوب‌آهن باید فشارهای زیادی به آهن آورده شود تا قابلیت تبدیل به وضعیت مورد نظر را پیدا کند؛ در حالی‌که برای استحصال نمک از یک معدن، چنان فشارهایی ضرورت پیدا نمی‌کند. این بدان معناست که روابط و خصوصیات درونی کالا ــ که در تحقیقات و آزمایش‌های علمی به دست آمده ــ خود را به سازمان مدیریت و تقسیمات کار تحمیل می‌کنند و در سازمان و تقسیمات کار نیز اوامر و نواهی و شرح وظایف و آیین‌نامه‌های اجرایی را معین می‌نمایند و به این صورت، فرمان‌دهی و فرمان‌بَری از مراتب بالا تا پایین سازمان جریان می‌یابد و لذا انسان نیز به تابعی از خصوصیات و روابط کالا تبدیل می‌شود. یعنی سبک زندگی غربی در طراحی سازمان و جریان فرمان از مافوق به مادون، رعایت نظم‌های لازم برای تولید کالا را بر رعایت حال نیروی انسانی حاکم می‌کند و انسان را به تبع قواعد تولید کالا قرار می‌دهد و او باید تسلیم نظم‌هایی شود و در قواعدی منحل گردد که علم مدیریت براساس محوریتِ سخت‌افزارها طراحی کرده است. حتی ساعت کار و زمان ورود و خروج کارگر و سایر جزئیات را الزاماتِ تولید کالا معین می‌کند و تخلف از آنها به هیچ‌وجه پذیرفته نمی‌شود زیرا حجم کالایی که در پایان هر روز باید تولید شده باشد، ایجاب می‌کند که به هر صورتی، کمّیت و کیفیت مخصوصی از کار باید انجام شود.

۱/۲. ارزیابی غیرانسانی از راندمان نیروی انسانی از طریق ایجاد نظم‌های سازمانی و تشکیلاتی

اما آیا این روند چه نسبتی با انسانیتِ انسان دارد؟! آیا برآورد ماهیانه یا سالانه‌ای وجود دارد که نیروی کار در کارخانه، شرکت، اداره، وزارت‌خانه‌ها و ... چه وضعیتی از نظر انسانیت پیدا کرده‌اند و به چه رشد روحی دست یافته‌اند؟! فارغ از نگاه دینی و حتی برمبنای اخلاق مادی آیا محاسبه می‌شود که مشتهیاتِ نیروی انسانی شاغل در این مراکز، جریان بیشتری پیدا کرده و بهره‌مندی آنها از مواهب مادی ارتقا پیدا کرده است؟! در تمدنی که ادعا می‌کند برای رفاه انسان پدید آمده، آیا نباید ارزیابی شود که کارگران و کارمندان با اشتغال در این سازمان‌ها از دنیا لذت و بهره‌ی بیشتری می‌برند یا خیر؟! روشن است که ارزیابی‌های سازمانی بر این مبنا انجام نمی‌شود بلکه آنچه مهم است، انجام کار در ساعت مشخص و با کیفیت معین است و ارزیابی راندمان براساس بهینه کالا صورت می‌گیرد و سپس کالای تولیدی باید سهمی از بازار را به خود اختصاص دهد و سود حاصل از آن مجدداً وارد سیستم شود و این روند ادامه پیدا کند. اما اهتمامی نسبت به این‌که در این میان چه بر سر نیروی انسانی آمده، وجود ندارد. این در حالی است که حتی برمبنای تمدن مادی ــ که ادعای دفاع از انسان و انسانیت می‌کند ــ اولین تقسیم در سازمان‌ها و صف و ستاد باید از سنخ انسانی و از قبیل «معاونت سیاسی، معاونت فرهنگی و معاونت اقتصادی» باشد تا از این طریق، حساسیت‌های انسانیِ افراد بررسی شود و وضع روحی آنها رصد گردد که فشارهای ناشی از کار به آنان ضربه‌ای وارد نکرده باشد. زیرا انسان همانند چوب و سنگ نیست بلکه در ساعات غیرکاری، با دیگر انسان‌ها ارتباط می‌گیرد و باید ارزیابی کرد که سایر ارتباطات او چه وضعی برای او رقم زده و چه انعکاسی در سرعت و دقت و تأثیر در کار او داشته و با چه حالی وارد محل کار و از آن خارج می‌شود و چه موانع و مشکلاتی خارج از محل کار برای کارکرد مناسب او وجود داشته است.

عدم توجه به این واقعیت، به‌معنای به رسمیت‌نشناختن انسان به‌عنوان یک موجود مختار و حاکم‌کردن جبر سازمانی بر اوست که این توهم در مباحث مدیریتی و روانشناسی غربی

مورد تصریح قرار می‌گیرد اما این پرسش را بی‌پاسخ می‌گذارد که اگر انسان موجود مجبور و غیرمختار است، پس چرا از ابتدای تاریخ تا امروز هیچ‌گاه دستگاه‌های قضایی و و زندان‌ها و مجازات‌ها و تنبیه‌ها تعطیل نشده است؟! آیا این بدان معنا نیست که هیچ‌کس جامعه انسانی را همانند جامعه حیوانی نمی‌انگارد و رفتار اختیاری انسان‌ها را براساس امور جبری و قهری و کنش و واکنش طبیعی تحلیل نمی‌کند؟! آیا نظامات مادی عملاً به تعریف خوب و بد و جرم و تخلف ــ و لو به‌صورت مادی ــ نپرداخته‌اند و با مرتکبینِ آنچه آن را جرم محسوب می‌کرده‌اند، برخورد نکرده‌اند؟! چرا هنگام برخورد با جرایمی مانند قتل ــ که بیشتر توسط باندهای مافیایی که لازمه‌ی قهری تمدن مدرن هستند، انجام می‌شود ــ با تکیه به شرایط جبری و مسائل ژنتیک، از حذف مجازات اعدام سخن به می‌آید، اما در صورت تخلف از نظم تولید کالا در کارخانه‌ها و شرکت‌ها و حتی تخلفات کوچک، هیچ‌گونه تخفیف و بخششی وجود ندارد؟!

البته این بدان معنا نیست که وضعیت روحی و فکری و جسمی شاغلین در تمدن غربی مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد بلکه این ارزیابی، یک ارزیابی انسانی نیست و توبیخ و تشویق سازمانی و مدیریتی براساس آن انجام نمی‌شود. بلکه ارزیابی سازمان‌ها از نیروی انسانی، متناسب با تولید کالا و نظم لازم برای آن است و در بسیاری از موارد، به اخراج نیروی انسانی به‌دلیل عدم تناسب آن با رشد تکنولوژی مبادرت می‌شود یا با توبیخ‌ها و تشویق‌ها محیطی شکل می‌گیرد که اشخاص مجبور شوند از ابتدای ساعت کاری تا پایان آن با بالاترین تمرکز و تمامی قوای خود، بدون خطا به همه آیین‌نامه‌ها و ضوابط عمل کنند. این روند معنایی ندارد جز آن‌که انسانیت موضوع بحث علم مدیریت نیست بلکه انسان به‌عنوان یک موجود مختار به سجده بر دنیا وادار گردد. لذا فارغ از نحوه مدیریت، اصل طراحی سازمان و هندسه پی‌ریزی تشکیلات در سبک زندگی غربی، مادی و غیرانسانی است و شرح وظایف و آیین‌نامه‌ها و فرآیند نظم‌ها همگی به نفع تولید کالا شکل می‌گیرد و تولید کالا، به ثروت بیشتر برای قشر سرمایه‌دار منتهی می‌شود. این مطلب از طریق تحقیقات

میدانی پیرامون اثر کار و شغل بر وضعیت روحی و فکری انسان‌ها و میزان رضایتمندی آنان در مدت اشتغال قابل اثبات است.

در واقع برخورد سبک زندگی غربی در مقوله مدیریت و تشکیلات و تقسیم کار سازمانی، بشر را دچار شنیع‌ترین نوع اسارت کرده و یادآور رفتار حکومت فراعنه با کارگرانی است که در هنگام بیگاری برای ساخت اهرام و قصرها از فرط خستگی به زمین می‌افتادند و به زور شلاق دوباره به ادامه کار مجبور می‌شدند. البته شلاق‌هایی که امروزه به کار برده می‌شود، درنظرگرفتن محرومیت‌هایی برای کارمند و کارگری است که کارکرد او مطابق با راندمانی که کالا به آن حکم می‌کند، نبوده است. چنین نیروهایی در بخش خصوصی، به راحتی اخراج می‌شوند اما در بخش دولتی و ادارات، سخت‌گیری‌های شدید و متعددی در پذیرش و گزینش و ابتدای فعالیت افراد انجام می‌شود تا از کاهش راندمان پیش‌گیری کنند اما اگر علی‌رغم این پیش‌گیری، راندمان کاری برخی افراد به سطح مطلوب نرسد، این عناصر به مناطق محروم و بدآب‌وهوا تبعید می‌شوند. حتی در تشکیلات نظامی، چنان به تغییر مکان خدمت نیروها مبادرت می‌شود که استقرار و زندگی متداول از آنان سلب گردد و به پذیرش هر فرمانی عادت کنند و به فکر تخلف نیفتند. در بخش پژوهش نیز همین اخلاق برای مدیریت بر محققین به‌کار گرفته می‌شود و دانشمندی که قبلاً ایده‌های تحقیقاتی مناسبی برای تولید کالای جدید مطرح می‌کرده اما اکنون به هر دلیلی موفق به تولید علم برای ساخت کالای جدید نشده، توسط شرکت سفارش‌دهنده از پروژه کنار گذاشته می‌شود؛ بدون آن‌که با توجه به کارآمدی‌های قبلی او، مشکلات فعلی او بررسی شده و برای رفع آن اقدامی شود.

۲. اسارت دائم‌التزاید انسان در سبک زندگی غربی؛ متناسب با رفاه دائم التزاید

ممکن است تصور شود که بالاخره موضوع هر کارخانه‌ای تولید کالاست و لذا در هر صورت نمی‌توان از حکومت خصوصیات کالا بر انسان و مقیدکردن او به نظم‌های ناشی از

تولید کالا جلوگیری کرد اما پرسش اساسی آن است که تولید کالا باید بستری برای جریان رشد انسان‌ها باشد یا زمینه‌ای برای «اسارت» آنها؟! یعنی صحیح است که یک کارگر با ماده و فرآوری آن درگیر است اما باید روشن شود که کارکردن باعث ارتقای مداوم روح و ظرفیت انسانیِ کارگران می‌شود یا خیر؟![1] البته هنگامی که مدیریت به سه سطح «توسعه، کلان و خُرد» تقسیم شود، می‌توان پذیرفت که در مدیریت «خُرد» خصوصیات کالا بر فرد تحمیل شود که نوعاً در این سطح، مدیریت به‌عهده افراد است اما چنین تحمیلی در مدیریت سطح «توسعه» و «کلان» و وزارت‌خانه‌ها و تشکیلات اداری یا صنایع مادر و استراتژیک و تکنولوژی برتر، امری غیرانسانی است. در سبک زندگی غربی، نظم کالا در سطح خُرد بر انسان حاکم می‌شود اما پس از آن، تخصیص بودجه و آموزش نیروی انسانی و سایر امور نرم‌افزاری در سطح کلان و توسعه نیز بر همین اساس صورت می‌پذیرد و در این فرآیندها به کنترل وضعیت روحی کارمندان و کارگران و رشد آن توجهی نمی‌شود. البته هنگامی که یک ماده در آزمایشگاه مورد تجزیه و تحلیل و آزمایش قرار می‌گیرد و در این میان، برای ترکیب با سایر عناصر دچار مشکل می‌شود، آزمایشگاه‌ها برای بهینه آن و تحقق مطلوبیت‌های مورد نظر تلاش می‌کنند و با بررسی‌های علمی، علت عدم مقاومت برای رسیدن به آلیاژ مورد نظر را معین می‌نمایند و با اضافه‌کردن ترکیبات خاص و آزمایش‌های پیچیده، به دنبال حل مشکل هستند. چنین برخوردی با ماده و کالا انجام می‌شود تا بهینه آن از طریق ترکیب‌های جدید تداوم یابد اما پیرامون رشد روحی انسان در جریان کار سازمانی، علم

---

۱. در قدم بعد و از منظر دینی، آیا اشتغال او در سازمان زمینه را برای رشد او در عبادت و تقرب فراهم می‌کند یا خیر؟! همان‌طور که نیاز انسان به روابط عاطفی‌جنسی یک امر فطری است اما این نیاز نباید منجر به یک رابطه حیوانی شود بلکه جنس مخالف باید به‌مثابه ظرفی برای محبت و رحمت الهی تلقی گردد. یعنی بحث فوق از منظر رویکرد انسانی مطرح شده و الا در رویکرد دینی، هیچ مکتبی جز مکتب انبیا، انسان را عزیز نمی‌شمارد و هیچ نظام مردمی محقق نمی‌شود مگر این‌که از دستگاه الهی نشأت گرفته باشد.

مدیریت سکوت اختیار کرده است! این در حالی است که انسانی که وارد یک تشکیلات و سازمان شده، همانند ماده ممکن است به دلایل مختلف مانند عوامل ژنتیک یا عوامل محیطی، توانایی مقاومت را از دست بدهد و قادر به رعایت نظم‌های ناشی از تولید کالا نباشد. آیا نباید چنین مطلبی را بررسی کرد و حداقل همانند کالا، با ارزیابی و طرح راهکار جدید، وضعیت روحی و انسانی او را بهینه نمود؟!

۱۵

جمع‌بندی: سبک زندگی غربی؛ موجب شکل‌گیری آیین دنیاپرستی و سجده بر آثار ماده (بت‌پرستی مدرن) از طریق تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرتِ» مادی

۱. سبک زندگی غربی؛ موجب شکل‌گیری آیین دنیاپرستی (بت‌پرستی مدرن) از طریق تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرتِ» مادی

حال باید به جمع‌بندی از مباحثی که در نقد سبک زندگی غربی در سه عرصه تئوری تولید ثروت، تئوری تولید اطلاع و تئوری تولید قدرت مطرح شد، پرداخت تا زمینه برای ادامه بحث ــ که در آن، نحوه برخورد حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری با سبک زندگی غربی، در نظام جمهوری اسلامی بررسی خواهد شد ــ فراهم شود.

۱/۱. تئوریزه‌شدن سرمایه (ربا، تولید، تجارت) در تئوری تولید ثروت غربی، از طریق «شرکت، بانک، برنامه‌های توسعه»

در تئوری تولید ثروت، «تمرکز ثروت جهانی در شبکه بانکی و درآمدزایی از سرعت گردش پول» ربا را در شکل مدرن به وجود می‌آورد و «تمرکز تکنیک و اتوماسیون برای تولید انبوه و سودآوری تکنولوژی برتر» برخاسته از صرفه‌جویی در مقیاس تولید است و با کرامت انسانی تعارض دارد. «تمرکز در تجارت با ایجاد دفاتر نمایندگی» و از بین‌بردن رقابت واقعی

و مکانیزم عرضه و تقاضا، قیمت کالاها را از طریق انحصارات تعیین می‌کند. حاصل سه محور فوق یعنی «ربا، تولید، تجارت» ــ که هِرم ثروت‌افزایی در سبک زندگی غربی را تشکیل می‌دهد ــ آن است که «سرمایه» تئوریزه شده و از طریق «شرکت، بانک، برنامه‌های توسعه» به یک ارگانیزم و موجود زنده تبدیل می‌گردد که براساس سرعت تکنولوژی، تمامی نهادهایی را که سرعت خود را با استراتژی جهانی هماهنگ نکنند، همانند سلول‌های مرده و فرسوده بدن حذف می‌کند و اموال آنها را در شبکه بانکی به کسانی منتقل می‌نماید که با سرعت تکنولوژی هماهنگ هستند. لذا اصل ورشکستگی، ضدانسانی‌ترین روابط را در تئوری تولید ثروت به نمایش می‌گذارد؛ گرچه از طریق شعارهای دروغین و ادبیات فریبنده‌ای همچون رقابت آزاد، اقتصاد جهانی، تقسیم کار بین‌المللی و... بر کشورها و ملت‌ها تحمیل شود.

۱/۲. تئوریزه شدن پسند اجتماعی (تحمیل اسارت، جهل، محرومیت) در تئوری تولید اطلاع غربی، از طریق کنترل «هوش، حافظه و هنر اجتماعی»

در تئوری تولید اطلاع نیز همانند تئوری تولید ثروت، سه نوع «تمرکز» جریان پیدا می‌کند و این تمرکز از طریق ایجاد «سازمان حاکمیت»، به اسارت اراده‌های انسانی سرعت سرسام‌آوری می‌بخشد: ۱. «تمرکز در ارتقای مقیاس شهوت برای باندهای مافیایی (خُلق افسارگسیختگی) و تکنوکرات‌ها (تظاهر به قانونمندی)» که بر ضد بشریت است و موجب محرومیت برای آحاد مردم و اصناف مختلف می‌شود و آنان را به بردگانی برای مکتب سرمایه‌داری تبدیل می‌کند. در واقع ارضای شهوات در تمدن غربی، مخصوص اقشار ثروتمند است و تنها تفاله‌های لذات و شهوات آنان، با خلق تحقیر و استکبار به مردم عرضه می‌شود؛ علاوه بر آن‌که جمعیت زیادی قادر به مصرف هیچ کالایی نیستند و به‌دلیل فاصله شدید بین نیاز و ارضا، تا پایان عمر با محرومیت دست و پنجه نرم می‌کنند. البته تفاوت این تمدن با روابط اجتماعیِ دوران پیش از رنسانس آن است که در گذشته ورود فقرا به کاخ

پادشاهان ممنوع بود اما امروزه فقـرا بـرای یکبـار می‌تواننـد وارد مجلـل‌ترین امـاکن ماننـد رستوران‌های گردان شمال شهر شـوند امـا تـا چنـدین مـاه بـه پرداخـت قسـط و یـا جبـران هزینه‌های ناشی از این گستاخی مشغول خواهند بود.

۲. محور بعدی، «تمرکز در ارتقای مقیاس روابـط اجتمـاعی بـرای ذی‌نفـوذان و رانـت خبری و بهره‌مندی‌های گوناگون برای این قشر در نظام سرمایه‌داری از طریق تحمیـل جهـل توسط رسانه‌ها» است و رسانه‌ها موجب می‌شوند تا افکار عمومی کنتـرل شـده و حافظـه و هوش و هنر اجتماعی به سمت اهداف قطب‌هـای توسـعه منحـرف گـردد. در واقـع روابـط اجتماعی مدرن، زبان‌های مختلفی برای شهوات پدید می‌آورد و بـا قـانونی کـردن تجـاوز و تعدی به حقوق دیگران، تمامی شهروندان را به این خُلق رذیله مبتلا می‌کند.

۳. «تمرکز در ارتقای مقیاس سواد اجتماعی برای ثروتمندان و طبقاتی‌شـدن آن در نظـام مدارک و ایجاد بستر برای تصاحب مناصب اجتماعی» که به پدید آمدن زبان اجتماعی برای پذیرش سبک زندگیِ طبقاتی منجر می‌شود.

این سه محور در تئوری تولید اطلاع باعث می‌شود تا میل و نفرت انسان‌ها تئوریزه شود و کسانی که دارای شهوات بالاتر و شقاوت بیشتری باشند، به راحتی در این نظام ارتقـا پیـدا کنند و پسند اجتماعی مادی حول اخلاق رذیله ساماندهی شود.

۱/۳. تئوریزه‌شدن ظلم و تجاوز (استکبار، خیانت، فریب) تئوری تولید قدرت مادی، از طریق «اخلاق غوغاسالاری، تحزب و بیگاری»

تئوری تولید قدرت مادی در سطح جامعه‌شناسی، دستیابی به رفـاه دائم‌التزایـد را دنبـال می‌کند و لذا «تنازع و تکالب بر سر دنیا»، جایگزین «تعاون و همکاری اجتماعی» می‌شود و جنگ جای صلح و اسارت جای آزادی را می‌گیـرد. بنـابراین در محـور اول، «جلـب رأی مردم و ایجاد میل وهله‌ای از طریق غوغاسالاری در نظام تک‌حزبیِ سـرمایه‌داری جهـانی» واقع می‌شود و نظام استکبار با خرید و فـروش رأی مـردم و پایمـال‌کردن منـافع عمـومی از

طریق اخلاق امتیازخواهی و امتیازدهی در شبکه حزبی، شرافت را از بین می‌برد. محور دوم، «ایجاد تمرکز اطلاع‌رسانی و هدایت افکار عمومی به سمت کنترل حافظه‌ی اجتماعی نسبت به وعده‌های انتخاباتی» است و در ضمن آن، عدم تحقق وعده‌ها توسط نخبگان و کارشناسان توجیه می‌شود. علاوه بر این، در طول زمان مشخص می‌شود که راه‌حل‌های ارائه‌شده در انتخابات برای حل مشکلات مردم غلط بوده و لذا «فرار از تئوری»ها و راه‌حل‌های ارائه‌شده در فرهنگ غربی به‌عنوان یک اصل تبدیل شده است. در محور سوم، تمرکز قدرت (بیت‌المال، تسهیلات، منابع طبیعی و نیروی انسانی) در قوه مجریه و هدایت آنها از طریق طراحی برنامه‌های توسعه پایدار در سازمان برنامه و بودجه، موجب می‌شود تا قوه مقننه و قوه قضائیه به خدمت‌گزاران قوه مجریه در سیر به‌سوی اهدافی تبدیل شوند که در مکتب جهانی سرمایه‌داری معین شده است. لذا در نهایت، هر سه قوه نهادی خدماتی برای توسعه صنعت و بخش خصوصی خواهند بود. از سوی دیگر «تمرکز تصمیمات در شبکه توزیع اختیارات و تشکیلات سازمانی ادارات و شرکت‌ها و نهادها» کالا ــ و نه انسان ـــ را مبنایی برای تقسیم کار قرار می‌دهد و نتیجه‌ای جز آن ندارد که جریان اشتغال و خدمت به بیگاری مدرن تبدیل شده و به نفع سود سرمایه تئوریزه شود.

۲. جریان اخلاق رذیله در سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروتِ» غربی به‌معنای اقامه کفر و کلمه باطل

محورهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادیِ پیش‌گفته در سه محور ذیل قابل جمع‌بندی است: الف) اسارت آرا و سلب آزادی در تئوری تولید قدرت به نفع مبنای استکبار حزبی با ظاهرسازی منافع عمومی و اقتدار ملی و... ب) تئوریزه‌شدن پسند، روابط و زبان اجتماعی در تئوری تولید اطلاع به نفع جامعه مافیایی و تکنوکرات با مستمسک قراردادن همگرایی مردم، اصناف، اقوام و... ج) تئوریزه‌شدن سود سرمایه و دائم‌افزایی آن از طریق «شرکت، بانک، برنامه‌های توسعه» و ایجاد محرومیت از طریق فاصله بین نیاز و ارضا. حاصل این

سه محور نیز در این عنوان خلاصه می‌شود: «پیچیده‌شدن رابطه دائمی بین انسان و طبیعت و تخصیص انسان به طبیعت در نتیجه این رابطه». به همین دلیل است که در سبک زندگی غربی، سخت‌افزارها محوریت دارند و نرم‌افزارها تابعی از سخت‌افزارها هستند که معنی این روند، «سجده بر قوانین ماده و آثار آن» است. یعنی قبل از بعثت نبی‌اکرم و در جاهلیت اولی، مردم به سجده در برابر سنگ و چوب و ماه و خورشید و... (تجسد عینی طبیعت و ماده) وادار می‌شدند اما امروزه و در سبک زندگی غربی، از طریق تئوریزه‌کردن رابطه مادی بین انسان و طبیعت، مردم جهان به سجده بر «آثار ماده» واداشته شده‌اند.

لذا از مباحثی که پیرامون سبک زندگی غربی در سه عرصه تئوری تولید ثروت، تئوری تولید اطلاع و تئوری تولید قدرت مطرح شد، ۲۷ محور قابل استخراج است که همگی نشان‌دهنده جریان اخلاق رذیله در تمامی ابعاد تمدن موجود است.[۱] در تئوری تولید ثروت، ۹ وصفِ «حرص، حسد، تجاوز (محرومیت)»، «اسراف، تفاخر، استکبار»، «تکاثر، ربا، خوض در دنیا» استخراج می‌شود، در تئوری تولید اطلاع، ۹ وصفِ «تردید، حیله، تجزّم»، «خشونت، هیجان، سکس» و «لهو و لعب، پرخوری، استهزا» قابل استنباط است و در تئوری تولید قدرت، ۹ وصفِ «خیانت، اسارت، ضلالت»، «خفت، ذلت، شرارت» و «دروغ، فریب، مجادله» جریان می‌یابد. در نتیجه این سلسله مباحث، تفسیر و تأویلی نخبگانی از تعبیر حضرت امام (ره) به «بت‌پرستی مدرن» یا بیان مقام معظم رهبری پیرامون وضعیت دنیای بشری به «جاهلیت مدرن» به دست خواهد آمد.[۲]

---

۱. البته تمامی جنود جهل که تعداد آن بر حسب روایات به ۷۵ وصف می‌رسد، در این سبک زندگی جاری است اما برای تبیین همه آنها باید به تحلیل فضای درونیِ ساختارهای غربی پرداخته شود که به محل خود موکول می‌شود.

۲. تمامی نکات مطرح‌شده در این سلسله مباحث برای نقد و نقض سبک زندگی غربی، از طریق پژوهش کتابخانه‌ای در منابع غربی قابل دستیابی است و به‌صورت آشکار یا پنهان ذکر شده و استخراج آن، دقت‌های علمی را طلب می‌کند. یعنی همان‌گونه که در عرصه سیاسی و به تعبیر مقام معظم رهبری، از «دستکش مخملی و دست چدنی» استفاده می‌کنند، در عرصه علمی نیز همین واقعیت جریان دارد و با کنار زدن ظواهر، می‌توان باطن خشونت‌بار و ضدانسانیِ تعاریف و معادلات آنان را هویدا کرد.

۱۶

جهت‌گیری الهی امام خمینی در رهبری قیام و تأسیس نظام اسلامی و مدیریت آن و تأثیرات آن بر سبک زندگی جامعه انقلابی ایران

پس از نقد و بررسی سبک زندگی غربی، حال باید به تحلیل نحوه برخورد حضرت امام و مقام معظم رهبری با سبک زندگی غربی در نظام جمهوری اسلامی پرداخت تا روشن شود که امروزه جامعه شیعه و نظام جمهوری اسلامی در مقابله با مکتب سرمایه‌داری چه قله‌هایی را فتح کرده و چه دارایی‌هایی را به دست آورده است. همچنین حرکت به‌سوی سبک زندگی اسلامی در آینده نیز در دو سطح بحث خواهد شد؛ یکی در سطح آرمانی که مربوط به ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) است و یکی در وضع گذار که به هندسه وظایف نواب عام حضرت ولی‌عصر(عج) قبل از ظهور ایشان ارتباط دارد و طی آن به مباحثی اشاره خواهد شد که تولید آنها برای ادامه راه انقلاب اسلامی و جلوگیری از اضمحلال آن در نظام جهانی ضروری است.

۱. ضرورت شخصیت‌شناسی پیرامون پرچمدار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره)

حرکت‌های سیاسی حضرت امام خمینی قدس‌سره از جوانی آغاز شده و در دوره مرجعیت حضرت آیت‌الله بروجردی (ره) شکل گرفته و سپس قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را پدید

آورده و از سال ۱۳٤۲ تا سال ۱۳۵۷ تداوم یافته و به پیروزی انقلاب منجر شده و پس از آن، تا سال ۱۳٦۸ مدیریت نظام را به پیش برده است. اما تحلیل دقیق از ایـن تجربـه عینـی، بـه تحقیقات کتابخانه‌ای و بررسی‌های آماری نیاز دارد کـه فعـلاً از مقـدورات مرکـز پژوهشـی «حسینیه اندیشه» خارج است. لذا به ناچار باید بحث درباره قیام حضـرت امـام را از سـال ۱۳٤۸ آغاز کرد زیرا ایشان در آن سال و در خلال درس خارج فقـه خـود ـــ کـه در کتـاب حکومت اسلامی انعکاس یافته ـــ به جمع‌بندی آکادمیک از ادبیات حوزه پیرامون حکومت می‌پردازند. البته مبنای جامعه‌شناسی در آن مبحث به ادبیات قبل از رنسانس باز می‌گردد که بر قانون‌محوری استوار شده و لذا موضوع حکومت، جلـوگیری از هـرج و مـرج و برقـراری «نظم» از طریق جعل قوانین اعتباری است.[۱] اما با توجه به توضـیحاتی کـه در ایـن سلسـله مباحث گذشت، توجهی به سطح «تعادل» و سطح «توسعه» در آن نشده است. نتیجـه ایـن مبنا در این مطلب انعکاس می‌یابد که حضرت امام در امر حکومت، بـر قـوه مقننـه تمرکـز می‌کنند و تأکید دارند که حق تشریع، مختص به خدای متعال است و لـذا قـوه مقننـه حـق تشریع ندارد بلکه می‌تواند برای تحقق احکام فقهی در زندگی مردم به برنامـه‌ریزی مبـادرت کند. البته حضرت امام در این بحث نظری، همزمان استبداد و جمهوریت را نفی می‌کنند.[۲]

۱. این مبنا و ابعاد آن، توسط آقای منتظری در کتاب «دراساتٌ فی ولایه‌الفقیه» به خوبی تشریح شده است.

۲. «فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومتهای مشروطه سلطنتی و جمهوری در همـین اسـت: در اینکـه نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم‌ها به قانونگذاری می‌پردازند؛ در صـورتی کـه قـدرت مقننـه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قـدرت مقننـه است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جـای مجلـس قانونگـذاری، کـه یکـی از سـه دسـته حکومـت کنندگان را تشکیل می‌دهد، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد کـه بـرای وزارتخانـه‌هـای مختلـف در پرتـو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد؛ و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسـر کشـور تعیین می‌کند.» کتاب حکومت اسلامی (ولایت فقیه)؛ امام خمینی، ۱۳٤۸.

۲. الهی‌بودن حرکت حضرت امام خمینی(ره) در رهبری قیام و تأسیس نظام و مدیریت آن

اما آنچه در وضعیت میدانی و صحنه عملی واقع شد، مواجهه با دو رویکرد تخصصی و علمی در امر قیام (نبرد مسلحانه و مبارزات پارلمانتاریستی) بود که حضرت امام به هیچ‌یک از آنها تن نداد بلکه قیام الهی خود را براساس فرهنگ انبیا سامان داد و به پیروزی رسید و در امر مدیریت، با دو سبک زندگی غربی و شرقی مواجه بود اما نظام جمهوری اسلامی را براساس رویکرد «نه شرقی نه غربی» به جهانیان معرفی کرد.

در واقع مبنای دعوت حضرت امام برای تشکیل جامعه و حکومت، اسلام بود و آنچه مردم از دعوت حضرت امام درک کردند، حکومت تحت ولایت دین بود؛ گرچه همراه با آن، مظالم شاه و مظالم استکبار نیز توسط امام به چالش کشیده می‌شد. یعنی مردم ایران پذیرفتند حکومتی به پا شود که به «دنیا» دعوت نمی‌کرد و به دنبال زندگی تحت لوای دین بود؛ برخلاف حکومت‌های پس از رنسانس که مقوله‌ای تجربه‌شده و جهانی به حساب می‌آمد و عقلانیت متناسب با آن نیز تولید شده بود و به دنیا و زندگی مرفه دعوت می‌کرد و با تعیین ضوابط دستیابی به زندگی مادی، متخلفین را مجازات می‌نمود. لذا ملت ایران به تبعیت از حضرت امام (ره) به پاخاست و رژیم پهلوی را ساقط کرد و به این صورت، جامعه نوینی پدید آمد که تمایلات عمومی در آن از حول سلطنت پهلوی جدا شد و بر محوریت دعوت حضرت امام به اسلام و آخرت‌گرایی شکل گرفت.

۲/۱. اخلاق حمیده به‌عنوان مبنای خط امام در «قیام، تشکیل نظام و مدیریت آن» و درگیری آن با اخلاق رذیله‌ی جاری در سبک زندگی غربی و شرقی

در همین‌جا باید توجه داشت که حکومت‌های دینی، وابسته و متقوم به ولایت تاریخی و تکوینی خدای متعال و جریان اراده و علم ربوبی هستند و روشن است که اراده الهی، نامحدود و علم ربوبی، خطاناپذیر است. در نتیجه، حکومتی که توسط حضرت امام تشکیل شد، به اراده نامحدود الهی متصل گردید و به همین دلیل، رهبر و ملت و اصناف و

اقشار مختلف در جاذبه‌ای از آرامش و طمأنینه و استقرار قرار گرفتند و از اضطراب و تجاوز دور شدند که این به‌معنای جریان توحید در عمل است. زیرا افراد و ملت‌هایی که به امر نامحدود (قدرت و علم مطلقه الهی) متصل شوند، نسبت به إتمام مقدورات و امکانات خود دچار خوف و اضطراب نمی‌شوند و برای ضمیمه‌کردن قدرت دیگران به خود، به فکر تجاوز به حقوق آنها نمی‌افتند. از این‌رو، مبنای قیام حضرت امام و جامعه دینی نمی‌تواند تنازع و تکالب بر سر دنیا را بپذیرد بلکه برمبنای تعلق به خدای متعال، همدلی و همفکری و همکاری جریان می‌یابد و جنگ و خشونت به یک امر تاکتیکی و غیراستراتژیک تبدیل می‌شود؛ برخلاف مبنای سبک زندگی غربی که نحوه جریان اخلاق رذیله در آن، طی مباحث گذشته روشن شد. همچنین در حکومت‌های دینی، صلح و آزادی و برادری محقق می‌شود زیرا آزادی واقعی منوط به اتصال به اراده نامحدود خدای متعال است اما کسی که به امر محدود تعلق دارد، به همان اندازه محدود شده و اسیر آن خواهد شد. با توضیحات فوق روشن شد که عدالت و صلح و آزادی تنها در دستگاه انبیا تحقق می‌یابد و طرح این شعارها توسط نظامات مادی، دروغ و فریبی بیش نیست.

پس مبنای انقلاب حضرت امام (ره) و تشکیل نظام جمهوری اسلامی به اخلاق حمیده باز می‌گردد چون اتصال به مشیت خدای متعال نه تنها باعث تجاوز به حقوق دیگران نخواهد شد بلکه تکیه به قدرت و علم و فضل الهی موجب می‌شود تا انسان‌ها و حکومت‌ها، ثروت و اطلاع و قدرتِ تولید شده را برای خود حفظ نکنند بلکه آن را به دیگران نیز ببخشند و اهل فداکاری و ایثار و خدمتگزاری به عموم شوند. البته این رفتار ناشی از مبنای الهی در تشکیل جامعه و حکومت است و الا مبنای انسانی در تشکیل جامعه و حکومت، منجر به ایثار و فداکاری نمی‌شود بلکه به‌دنبال دستیابی همگان به زندگی خوب و مرفه است که این آرمان در سبک زندگی غربی با محروم‌کردن مردم به نفع سود سرمایه و قشری خاص لگدمال شده است. یعنی حضرت امام از ابتدا برای تحقق حکومت دینی قیام کرد و تشکیل حکومتی که دائماً رفاه مادی و مشتهیات نفسانی را ارتقا دهد، دنبال نمی‌کرد

بلکه همانند سایر نظام‌های دینی، خدمتگزاری به ملت و فداکاری و ایثار برای بهره‌مندی عموم را به اصل موضوعه در نظام اسلامی تبدیل نمود.

۳. تغییر «توزین موضوعات اداره کشور» در مدیریت حضرت امام خمینی

۳/۱. «استکبارستیزی، دفاع از محرومان و مستضعفین، وحدت با جهان اسلام، آزادی قدس شریف، و نفی نژادپرستی» محور سیاست خارجی

به‌عنوان نمونه گرچه سیاست خارجی در تئوری قدرت غربی، اقتصادمحور است و بخش اعظم ارتباطات دیپلماتیک با هدف انتقال سرمایه و تکنولوژی و کالا و سایر معاملات لازم برای ارتقای رفاه انجام می‌شود و همزمان با سکوت در برابر مظالم جهانی توسط قطب‌های توسعه، امنیت این روند تأمین می‌گردد؛ اما حضرت امام در سیاست خارجی به استکبارستیزی و نفی مظالم جاری در سطح جهان موضوعیت بخشید و با افشای مصادیق عینی ظلم ابرقدرت‌ها، پرچم این شعار انسانی را به دست گرفت؛ از برخورد با مظالم امریکا و شوروی و قدرت‌های اروپایی تا حمله به جنایت‌های رژیم صهیونیستی و رژیم نژادپرست افریقای جنوبی و تأکید بر آزادی قدس و کشور فلسطین. همچنین امام خمینی به‌صورت مستقیم، ایالات متحده امریکا را در موضوع استرداد شاه و ضرورت محاکمه او در ایران به چالش کشید. در همین راستا، ارتباط با تمامی مستضعفین و مبارزین و آزادی‌خواهان جهان در دستور کار قرار گرفت و ایران به مرکز رفت‌وآمد جنبش‌های آزادی‌خواه تبدیل شد.[۱] این در حالی است که در سیاست‌ورزی مدرن، همه تصمیمات و مواضع مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد و لذا عقب‌نشینی از هر یک از این مواضع می‌توانست ظاهراً و در وهله، میلیون‌ها دلار پول برای کشور به ارمغان بیاورد و امید به زندگی و رفاه و تکنولوژی را در ایران ارتقا بخشد اما حضرت امام ابداً و حتی برای یک

۱. این امور پیش از پیروزی انقلاب خصوصاً در پاریس و با فراهم‌شدن زمینه ارتباط امام با رسانه‌های جهانی مطرح شد و پس از انقلاب مورد عمل قرار گرفت.

لحظه حاضر نشد از شعار و آرمان دینیِ قیام دست بکشد و کوتاه بیاید.

اما قبل از آن‌که تفصیلاً به چگونگی جریان این مبنا در مدیریت کشور و برخورد آن با تئوری قدرت غربی پرداخته شود، مناسب است گزارشی مصداقی و کمّی از سایر رفتارهای حضرت امام در عرصه سیاست خارجی ارائه شود:

حمایت از تسخیر لانه جاسوسی امریکا در کشور، برخورد با رژیم مصر پس از انعقاد پیمان کمپ‌دیوید[۱]، برخورد با رژیم لیبی به‌دلیل ربایش امام موسی صدر،[۲] کمک به مردم

۱. امام خمینی (۵۸/۱/۵): «اینجانب بیش از پانزده سال است که خطر اسرائیل غاصب را گوشزد کرده‌ام و به دوَل و ملل عرب این حقیقت را اعلام نموده‌ام. اکنون با طرح استعماری صلح مصر و اسرائیل، این خطر بیشتر و نزدیک‌تر و جدی‌تر شده است. سادات با قبول این صلح، وابستگی خود را به دولت استعمارگر امریکا آشکارتر نمود. از دوست شاه سابق ایران بیش از این نمی‌توان انتظار داشت. ایران خود را همگام با برادران مسلمان کشورهای عربی دانسته و خود را در تصمیم‌گیریهای آنان شریک می‌داند. ایران صلح سادات و اسرائیل را خیانت به اسلام و مسلمین و برادران عرب می‌داند و موضع‌های سیاسی کشورهای مخالف این پیمان را تأیید می‌کند». امام خمینی (۵۸/۲/۱۰): «جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه؛ با در نظر گرفتن پیمان خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعت بی‌چون و چرای دولت مصر از امریکا و صهیونیسم، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید».

۲. برخورد امام خمینی در دیدار با جلود، عبدالسلام (معاون معمر قذافی) و سه عضو دیگر هیأت نمایندگی لیبی (۵۷/۱۲/۷): «ما نگران سرنوشت امام موسی صدر هستیم و می‌خواهیم به محض بازگشت به لیبی به سرهنگ قذافی بگویید هر چه زودتر در مورد سرنوشت امام موسی صدر رسیدگی کند. [در پاسخ تقاضای هیأت لیبیایی که امام اجازه دهند سرهنگ قذافی برای عرض تبریک به ایران بیاید:]من فعلاً به قم می‌روم و این دیدار را به زمان دیگری موکول کنید». امام خمینی در دیدار با اعضای هیئت اعزامی از لیبی(۵۸/۲/٤): «.... قضیه‌ای که برای ما و علمای ایران و سایر اقشار به طور معما درآمده است این فاجعه آقای صدر [امام موسی صدر] است. من و علمای ایران برای این فاجعه بسیار متأثر هستیم و این برای ما یک معمایی است که این معما حل نمی‌شود الا به دست دولت لیبی. ما این معما را می‌خواهیم که برادر ما «معمر» و دولت حل کنند و ناراحتی‌های ما را به اتمام برسانند. من کراراً به وسایطی این معنا را تذکر دادم لکن الآن نیز اکیداً تذکر می‌دهم که این معنا در شَعْب ما و در بین علمای ما انعکاس سوئی دارد؛ و من میل ندارم که بین ملت ما و دولت شما یک سوء تفاهمی باشد. من از شما می‌خواهم که این معما را حل کنید و موجب راحتی ما را فراهم کنید».

افغانستان در مبارزه با شوروی، ابتکار راهپیمایی روز قدس در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان، ارتباط حسنه با کشور سوریه به‌دلیل ایستادگی آن در مقابل رژیم صهیونیستی، دعوت به وحدت با برادران اهل تسنن، برخورد با سلمان رشدی با تکیه به حساسیت‌های جهان اسلام و بدون توجه به قوانین بین‌المللی، شماتت پاپ به‌دلیل سکوت او در برابر مظالم ابرقدرت‌ها با تکیه به فرهنگ حضرت مسیح (ع)[1]، نامه به گورباچف و دعوت او به اسلام و هشدار درباره فروپاشی شوروی، موضع‌گیری در برابر سازمان ملل و نهادهای وابسته و سرزنش آنها[2]، صدور پیام به کنگره عظیم حج به‌صورت سالانه برای هماهنگ‌کردن

۱. نامه امام خمینی در جواب به نامه پاپ، ژان پل دوم (۵۹/۱/۲۵): «....من از جنابعالی با نفوذ معنوی که بین ملت مسیح دارید می‌خواهم که دولت امریکا را از عواقب ستمگری‌ها و زورگویی‌ها و چپاولگری‌ها بترسانید؛ و آقای کارتر را، که با شکست نهایی مواجه است، نصیحت کنید که با موازین انسانی با ملت‌هایی که می‌خواهند استقلال مطلق داشته باشند و وابسته به هیچ قدرتی در جهان نباشند رفتار کند و از تعلیمات حضرت مسیح سلام‌اللّه علیه پیروی نماید و خود و دولت امریکا را بیش از این در معرض رسوایی قرار ندهد. از خداوند متعال سعادت مستضعفین جهان را خواستار و قطع ایادی ستمگران را امیدوارم». امام خمینی (۵۹/۵/۱۲): «...من می‌دانم که مذهب مسیح این نیست، و هر کس که دنباله مسیح باشد باید حامی مظلومان باشد، و باید با ابرقدرت‌ها مقابله کند، همان طوری که کسی که تابع مذهب اسلام است باید با ابرقدرت‌ها مخالفت کند، و مظلومان را از زیر چنگال اینها بیرون بیاورد. چرا باید آقای پاپ احوالی از این دخترها و پسرهایی که امروز، الآن که من دارم با شما صحبت می‌کنم، در حبس‌ها و زنجیرها و گرفتاری‌ها و شکنجه‌ها به‌سر می‌برند، ایشان یک کلمه راجع به این مسائل صحبت نکند؟»

۲. امام خمینی (۱۳۶۰/۱۱/٤): «....دنیا اگر بخواهد از شرّ فساد آسوده بشود، باید همه مستضعفین دست به هم بزنند و قدرت‌های اینها را محدود کنند در حکومت‌های خودشان. اسرائیل می‌آید جولان را برای خودش قرار می‌دهد و ملحق می‌کند به سایر ملک‌های غصبی‌اش. آن وقت این سازمان‌هایی که خود، ساخته خود نیستند و از ملت‌ها نیستند، بلکه چند تا دولت بزرگ این‌ها را درست کرده‌اند، یک وقت می‌بینی که همه یک بساطی درست می‌کنند، یک صورتی درست می‌کنند، با هم چه می‌کنند و یک دسته زیادتری رأی به آن طرف می‌دهند و بعد هم امریکا می‌آید وتو می‌کند. این از آن حکومت جنگل بدتر است، حکومت جنگل باز جنگلی است. حکومت جنگل حکومت قلدری است، لکن این‌ها حکومت می‌کنند و بدتر از جنگل عمل می‌کنند و به خورد ملت‌ها می‌خواهند بدهند که سازمان حقوق بشر ما داریم، سازمان ملل متحد ما داریم. همان معنایی که در جنگل باید حاصل بشود بدتر از او را در

افکار عمومی در امت اسلام، برخورد تحقیرآمیز با مک‌فارلین به‌عنوان مشاور امنیت ملی دولت امریکا و فرستاده ریگان[1]، شکل‌گیری حرکت‌های دانشجویی در خارج کشور به تبع رهنمودهای ایشان و... که همگی این مواضع برمبنای استکبارستیزی و مقابله با ابرقدرت‌ها و دست‌نشاندگان آنها همزمان با وحدت و برادری با جهان اسلام بود.

۳/۲. «وحدت کلمه براساس اقامه کلمه حق» به‌عنوان محور سیاست داخلی؛ همراه با «نهادسازی برای مأموریت‌های انقلابی و مذهبی» و «تصفیه ساختارهای موجود از عناصر فاسد»

در سیاست داخلی، حضرت امام به دنبال همگرایی ملت و اصناف و اقوام و گروه‌ها بود و از جریان مفاسدی مانند خرید و فروش آرا مردم و امتیازخواهی حزبی و... جلوگیری کرد.

امریکا و شوروی می‌کنند و بعد سازمان بین‌المللی هم می‌آید یک مانوری می‌دهد و یک بساطی درست می‌کند، رأی هم یک عده‌ای برخلاف می‌دهند، همه هم برخلاف می‌دهند، لکن همه هم می‌دانند که این رأی برخلاف، اثری ندارد. وقتی همهٔ این‌ها می‌دانند رأی برخلاف، اثر ندارد برای اینکه امریکا ایستاده و با یک «نه» تمام می‌شود، این کار لغوی نیست که این‌ها می‌کنند؟ کی را می‌خواهند بازی بدهند؟ اصل اساس این را خود اینها درست کرده‌اند، اساس این سازمان‌ها ساخته خود اینهاست.»

۱. امام خمینی (۱۳٦۵/۸/۲۹): «....شما ملاحظه بکنید و ببینید که در تمام دنیا، در سراسر جهان، مطبوعات‌شان و رسانه‌هایشان و خطابه‌هایشان تمام متوجه این معناست که سرپوشی بگذارند بر این رسوایی که برای رئیس جمهور آمریکا پیش آمد. رئیس جمهور آمریکا در این رسوایی باید عزا بگیرد و کاخ سفید مبدل به کاخ سیاه بشود ـ گرچه همیشه بوده است ـ لکن این متفرقه کوشش و اضطرابی که در کاخ سفید پیدا شد و در طرفداری‌های آمریکا، حکایت از عظمت مسأله می‌کند یک مقام عالیرتبه ـ به قول خودشان ـ از آمریکا به طور قاچاق و با تذکر (پاسپورت) جعلی وارد ایران می‌شود، در صورتی که ایران نمی‌داند چی است. به مجردی که وارد می‌شود و معلوم می‌شود که این از مقامات آمریکاست، ایران او را در یک جایی تحت نظر قرار می‌دهد و محبوس می‌کند و تمام حرکات او را تحت نظر قرار می‌دهد و او با هر کس خواسته است ملاقات کند، ملاقات نمی‌کند. آنی که ادعا می‌کند که اگر من به شوروی رفته بودم، رئیس شوروی سه مرتبه به دیدن من می‌آمد، گمان می‌کند اینجا هم شوروی است! اینجا کشور اسلام است. اینجا نه کرملین قابل است که ذکری ازش بشود و نه کاخ سیاه، اینجا کشور رسول خداست، اینجا کشور حضرت صادق است، اینجا پاسدارهای ما شرافت دارند بر کاخ‌نشینها، اینجا بسیجی‌های ما و امت ما شرافت دارند بر تمام کاخ‌نشین‌های عالم و همه کسانی که ادعای پوچ خودشان را می‌کنند و گمان می‌کنند که باید عالم پیش آنها خاضع باشد».

لذا رویه ایشان در امور سیاسی و فرهنگی، در محورهای ذیل قابل اشاره است:

توجه به مستضعفین و محرومین، تصفیه عناصر فاسد از ادارات و نهادهای نظامی و روحانیت، عفو عمومی و ایجاد آرامش در کشور، به صحنه‌آوردن مردم برای اداره کشور در همه عرصه‌های سیاسی و امنیتی و دفاعی و فرهنگی و اقتصادی خصوصاً با تکیه بر حضور مساجد و روحانیون، نهادسازی برای تحقق مأموریت‌های انقلابی و اسلامی مانند بسیج، سپاه پاسداران، کمیته‌ها، جهاد سازندگی، نهادهای نمایندگی ولی‌فقیه، انجمن اسلامی ادارات و کارخانه‌ها، کمیته امداد، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن، دفتر تبلیغات، شورای عالی حوزه، شورای عالی انقلاب فرهنگی، تشکل‌های دانشجویی، دادگاه‌های انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت و... همزمان با حفظ نظامات موجود برای اداره بخش سخت‌افزاری. تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و قرار دادن اداره کشور در مسیر قانون‌مداری. تدوین قانون اساسی با تکیه به ظرفیت موجود از فقه و فهم دینی. تعین منزلت نهاد ولایت فقیه و شورای نگهبان در قانون اساسی. تأیید حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به‌دلیل برخی ضرورت‌ها در ابتدای انقلاب و دستور به انحلال آنها پس از رفع ضرورت. حضور نمایندگان اهل سنت و اقلیت‌های دینی در مجلس شورای اسلامی. تغییر بافت دولت‌مردان و نمایندگان مجلس بدون توجه به ساختارهای حزبی و با تکیه بر عناصر مردمی، خدمتگزار و دارای الگوی مصرف انقلابی و کنترل درآمدهای آنان. تأکید بر جایگاه مهم مجلس در رأس امور و قرارگرفتن این قوه در نظام موازنه جدید نسبت به دیگر قوا و اهتمام به استقلال قوه قضائیه برخلاف عرف جهانی در تبعیت این دو قوه از قوه مجریه.

۳/۳. برخورد حضرت امام با فرهنگ استبدادی و فرهنگ غرب و شرق و توجه به فرهنگ مذهب و انقلاب

این موارد نیز در بخش فرهنگی قابل توجه است:

رهایی رسانه ملی از فرهنگ شاهنشاهی و سرمایه‌داری و پدید آمدن رسانه‌های انقلابی و

مذهبی. به‌خدمت‌گرفتن روزنامه‌های پرتیراژ اطلاعات و کیهان به نفع نظام. برخورد با تمامی مظاهر فساد از قبیل مشروب‌فروشی‌ها، کاباره‌ها، فاحشه‌خانه‌ها، اعتیاد، مافیای اداری و... . جهت‌بخشی جدید به هنر و ورزش در کشور و ایجاد تغییرات در سینما، تلویزیون، رادیو، موسیقی و... . جهت‌گیری جدید نسبت به حضور بانوان در جامعه، طرح مسأله انقلاب فرهنگی در نهاد دانشگاه و آموزش و پرورش و... .

۳/۴. «توجه به عدالت در امر رفاه، خدمات و تحصیلات»، «توجه به محرومین و مستضعفین» و «فقه محوری» در سیاست‌های اقتصادی

پیرامون آثار رفتار حضرت امام در عرصه اقتصادی نیز می‌توان به فهرست ذیل توجه کرد:

حذف ربا از سیستم بانکی با تکیه به ظرفیت موجود از ادراک فقهی و تنظیم و تطبیق عقود اسلامی بر سپرده‌ها در سال‌های ابتدایی انقلاب. ملی‌کردن بانک‌ها و واگذاری مدیریت آنها به بخش دولتی. مصادره کارخانه‌ها، زمین‌های کشاورزی و سایر اموال غارت‌شده ملت و سپردن آنها به بنیاد مستضعفان برای رسیدگی به مردم. پرداخت یارانه‌های پنهان و نیمه‌پنهان به روستائیان از طریق نهاد جهاد سازندگی. نرخ‌گذاری بر سود سپرده‌ها و چندنرخی‌کردن ارز و عدم تعیین قیمت آن در مکانیزم عرضه و تقاضایِ برآمده از نظام‌سرمایه‌داری. واردکردن کالاهای صنعتی در سبد کالاهای مصرفی دهک‌های پایین. واگذاری زمین مجانی و توزیع مصالح ساختمانی با ارز دولتی برای تأمین مسکن عموم. توسعه طرح‌های عمرانی با هدف محرومیت‌زدایی و کم‌کردن فاصله رفاه شهرها با روستاها بدون توجیه اقتصادی. واردات تکنولوژی برای ارتقای اشتغال و سطح رفاه عمومی بدون دنبال‌کردن ارزش افزوده. مجاز دانستن اشتغال زنان به دلایل فقهی (و نه به‌دلیل تغییر بافت جمعیت اقتصادی و افزایش رشد اقتصادی). توسعه آموزش و پرورش با هدف دستیابی به عدالت فرهنگی (و نه برمبنای توجیه اقتصادی). توسعه پژوهش برای تأمین استقلال ملی و اسلامی (و نه رفع نیازهای تمدن موجود).

۴. تغییر در سبک زندگی جامعه انقلابی ایران به‌عنوان دستاورد اساسی مدیریت حضرت امام خمینی

پس درگیری و مواجهه رهبران نظام اسلامی با سبک زندگی غربی و به چالش کشیدن تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت مادی در طول سی‌وهفت سال گذشته، باعث شده تا یک سبک زندگی اسلامی وارد حیات مردم ایران شود و جهت‌گیری اخلاق حمیده توانسته است به نسبت، جایگزین جهت‌گیری اخلاق رذیله گردد و به وصف جامعه مسلمان ایران تبدیل شده و در عینیت جریان پیدا کند؛ به نحوی که نیروی انسانیِ پرورش‌یافته توسط حضرت امام و مقام معظم رهبری با تمامی نیروهای انسانی در دنیا تفاوت ماهوی دارند و برای مادیون، غیرقابل فهم و شناسایی هستند.

با این حال باید توجه داشت که این درگیری و مواجهه تا سطح «نهادسازی» پیش رفته و هنوز نتوانسته ساختارهای ناشی از سبک زندگی غربی را تسخیر کند. لذا در دانشگاه‌ها تدریس ادبیاتی که موجب حفظ و تداوم و توسعه این ساختارها می‌شد و نیروی انسانی متناسب با آن را تربیت می‌کرد، تداوم یافت و علی‌رغم فرار کارگزاران پهلوی و اخراج مستشاران غربی و نابودی سازمان‌های ضدانقلاب طرفدار شرق و غرب، علوم انسانی غربی در کشور گسترش پیدا کرد. به همین دلیل امروزه کسانی که براساس این ادبیات پرورش پیدا کرده‌اند، به انقلاب و نظام اسلامی توصیه می‌کنند تا براساس شاخصه‌های جهانی در مقوله توسعه‌یافتگی، به جاهلیت مدرنی بازگردد که در دوره‌ی پهلوی بر کشور حاکم بود. چنین تفکر و تحلیل خطرناکی لزوماً مبتنی بر عمد و عناد نیست بلکه این نتیجه قهریِ تحصیل علوم و مبانی مادی به شمار می‌رود. این مسأله در ادامه بحث و در ضمن تحلیل از مدیریت مقام معظم رهبری و مقابله ایشان با سبک زندگی غربی مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا چگونگی ارتقای ظرفیت انقلاب اسلامی برای طی مسیر آینده روشن شود.

۱۷

تداوم اندیشه و راه حضرت امام خمینی توسط مقام معظم رهبری با مدیریت دینی در عرصه‌های «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»

۱. اشاره به تغییر «توزین موضوعات اداره کشور» در مدیریت مقام معظم رهبری

۱/۱. دفاع از اصل ولایت فقیه در «سیاست داخلی» و تعمیق استکبارستیزی و دفاع از جبهه مقاومت در شرایط ناشی از پذیرش قطعنامه در «سیاست خارجی» و آثار آن در رفتار دیپلماسی نظام

پس از ذکر نمونه‌های مختلف از مدیریت حضرت امام در نظام جمهوری اسلامی که سبک زندگی غربی و تئوری‌های تولید ثروت و اطلاع و قدرت آن را به چالش کشید، باید به ذکر نمونه‌های مربوط به مدیریت مقام معظم رهبری در همین راستا پرداخت.

همزمان با آغاز رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بازنگری در قانون اساسی در دستور کار نظام قرار داشت و در این میان، برخی سلایق سیاسی، زمان‌دار کردن تصدی منصب ولایت‌فقیه را دنبال می‌کردند و به این نوع برخوردها در دوره سوم مجلس شورای اسلامی ادامه دادند. در اینجا بود که آن گروه با اولین برخورد رسمی از سوی مقام معظم رهبری و تأکید قاطع ایشان بر حفظ جایگاه ولایت‌فقیه با تمامی توان و جلوگیری از خدشه بر آن مواجه شدند. ایشان همچنین در برابر جنگ خلیج‌فارس موضعی منطقی و اصولی اتخاذ

کردند و با باطل‌دانستن نظام امریکا و نظام عـراق، درگیـری طـرفین را نمونـه تحقـق دعـای «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین» معرفی کردند؛ زیرا باطن رژیـم بعثـی هـیچ تفـاوتی بـا ماهیت پلید امریکا و اخلاق رذیله جاری در این رژیم نداشت. این در حالی بود که افـراد و گروه‌هایی توصیه می‌کردند که جمهوری اسلامی باید از عراق حمایت کند و از این طریـق، سهم بیشتری از قـدرت در منطقـه را بدسـت آورد. کمـک نظـامی بـه مسـلمانان بوسـنی و هرزگوین و یاری آنان برای بازسازی این کشور پس از جنگ، از دیگر رفتارهـای حق‌طلبانـه نظام در دوران مدیریت ایشان بود. همین روند با کمک‌های گسترده جمهـوری اسـلامی بـه حزب‌الله و گروه‌های مقاومت فلسطینی تداوم یافت و موجب عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان و سـپس پیـروزی محـور مقاومـت در جنـگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه شـد و در بازسـازی خرابی‌های ناشی از این جنگ‌ها در جنوب لبنان و غزّه نیز ظهور و بروز پیدا کرد. در شـرایط کنونی نیز این کمک‌ها به مردم یمن، عراق و سوریه ادامه دارد.

البته در زمینه دیپلماسی جهانی باید به تفاوت بزرگ بین دوران رهبری حضـرت امـام بـا زمان آغاز مدیریت مقام معظـم رهبـری توجـه کـرد. در واقـع حضـرت آیت‌اللـه خامنـه‌ای هنگامی به رهبری رسیدند که شرایط سیاسی نظام جمهوری اسلامی با قبول قطع‌نامـه ۵۹۸ تغییر کرده بود. در فرهنگ انبیا و ادیان الهی اگر عهدی پذیرفته شود، نقض نخواهد شد و به تاریخ می‌آموزند که دستگاه الهی نقض عهد را آغاز نخواهد کرد؛ ولو این‌که آن عهد در حال مظلومیت و فشار امضا شده باشد. با این رفتار اخلاقی، دشمن در طول زمان مفتضح شده و چهره زشت او افشا می‌شود و به همه دنیا اثبات خواهد شد کسانی که افکـار عمـومی را بـا شعار گفتگو و مـذاکره داده‌انـد، بـویی از منطـق و اخـلاق و گفتگـو نبرده‌انـد و اسـتکبار و عهدشکنی را پیشه‌ی خود ساخته‌اند؛ همان‌گونه که این امر در مسأله‌ی برجام محقق شد. به هر صورت، دوران مدیریت مقام معظم رهبری با پذیرش حَکَمیت سازمان ملل آغـاز شـد و جمهوری اسلامی ناچار بود حرکت خود را در این چارچوب تنظیم کند و قیـود جدیـدی را

بپذیرد. اما متأسفانه برخی عناصر مذهبی و انقلابی بدون توجه بـه تغییـر شـرایط، ایـن نـوع رفتار نظام در دیپلماسی جهانی را به قاطعیـت حضـرت امـام و ضـعف مـدیریت حضـرت آیت‌الله خامنه‌ای ارجاع می‌دهند که این یـک قضـاوتِ نادرسـت و یـک بی‌انصـافی بـزرگ است. علی‌رغم این شرایط جدید، قدرت نظام اسلامی در مقیاس منطقه‌ای و بین‌المللی بـا تدابیر رهبری افزایش یافت که نمونه آن در تحقیر دولت‌های اروپایی به ویژه دولت آلمان در قضیه‌ی دادگاه میکونوس[1]، احیای سازمان کنفـرانس اسـلامی در دوران دولـت اصـلاحات، برگزاری اجلاس سران غیرمتعهدها در دوران دولـت عـدالت، مشـارکت کشـورهایی ماننـد برزیل و ترکیه در دفاع از حق هسته‌ای ایـران، نقش‌آفرینـی جمهـوری اسـلامی در افریقـا و امریکای جنوبی، محکومیـت جنایـات امریکـا و رژیـم صهیونیسـتی در مجـامع مختلـف جهانی، حضور ایران در دانشگاه کلمبیا و... قابل مشاهده است و این موارد، همگی در اثـر تداوم سیاست ضداستکباری حضرت امام (ره) توسط مقام معظم رهبری حاصل شده است.

۱/۲. آثار راه‌اندازی رسانه‌های برون مرزی در هدایت افکار عمومی نسبت به جمهوری اسلامی

همچنان‌که هدایت افکار عمومی در موضوع جنایات ناشی از دکترین سیاسـی، امنیتـی، دفاعیِ امریکا و اروپا و ناتو و... از طریق شبکه‌های برون‌مرزی مانند العالم، پرس‌تـی‌وی و سایر رسانه‌های طرفدار محور مقاومت به خوبی انجام شده و تأثیر بالای این رسانه‌ها باعث شده تا کشورهای غربی و عربی برای پخش برنامه‌های این شبکه‌ها محـدودیت‌های زیـادی ایجاد کنند.

---

۱. دادگاه حادثه‌ی رستوران میکنوس، در کشور آلمان تشکیل شد و به موضوع قتل چنـدتن از سـران حـزب غیرقانونیِ دموکرات کردستان ایران پرداخت و در نهایت، این دادگاه آلمانی به صورت سیاسی و ظالمانـه مسؤولان وقت جمهوری اسلامی ایران یعنی رهبری، رئیس جمهور وقت، وزیر اطلاعـات وقـت، وزیـر امور خارجه وقت را به زمینه‌سازی برای ماجرای رستوران میکونوس متهم نمود.

۱/۳. توجه به کنگره عظیم حج به‌عنوان نرم‌افزار همگرایی جهان اسلام و آثـار آن در شکل‌گیری بیداری اسلامی

از سوی دیگر در موضوع جهان اسلام، همان‌گونه که حضرت امام به دنبال هدایت امت اسلامی از طریق حضور در کنگره‌ی عظیم حج به‌عنوان بزرگترین پتانسـیل بـرای اجتمـاع و وحدت مسلمین بودند، مقام معظم رهبری نیز همین راه نورانی را تداوم بخشـیدند. یکـی از نمونه‌های موفق مدیریت ایشان در این موضوع، حضور مجدد ایران در موسـم حـج بعـد از گذشت سه سال از فاجعه کشتار حجاج ایرانی در مکه بود که در طی آن، حکومت سعودی نتوانست مراسم برائت از مشرکین را تعطیل کند یا از برگزاری آن ممانعت نماید.

از سوی دیگر آنچه که باعث صدور انقلاب و شکل‌گیری امواج بیـداری اسـلامی شـد، حضور فعال جمهوری اسلامی در کنگره عظیم حج بود. گزارش نهادهای مرتبط با مدیریت حج و همچنین مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۱ و در هنگام ارتباط با سایر حجاج به این مطلب متهم می‌شدند که کشورشان مشغول برادرکشی اسـت و سلاح‌های خود را از اسرائیل خریداری می‌کند. اما حدود ده سال بعد و در آغاز دهه‌ی ۷۰، حجاج کشورهای مختلف در برابر حاجیان ایرانی اعتراف می‌کردند که دولت‌های متبوع آنها در قضیه جنگ هشت‌ساله به آنان دروغ گفته‌انـد و در جنـگ بـا عـراق، حـق بـا جمهـوری اسلامی ایران بوده است. با تداوم مقاومت‌های نظام اسلامی، تعداد قابل توجهی از حجـاج در دهه‌ی ۸۰ به پرسش درباره منشأ پایداری دولت و ملت ایران می‌پرداختند و بـا تردیـد پیرامـون نظرات سران و علمای خود درباره شیعه، برای آشنایی با مکتب اهل‌بیـت بـه‌عنوان عامـل اصـلی ایستادگی ایرانیان ابراز علاقه می‌کردند. ایـن رونـد در دهـه‌ی ۹۰ از پرسـش و جسـتجو پیرامـون فرهنگ اهل‌بیت فراتر رفته و حجاج اهل‌سنت، تقدسی را که برای علمای سـنی قائـل بودنـد، بـه روحانیون ایرانی تعمیم داده‌اند و این حالت را در برخوردهای مختلف خود با علمای شیعه بـروز می‌دهند و آنان را به‌عنوان پرچمداران حقیقی اسلام می‌شناسند. این‌ها همـه از آثـار هـدایت‌های امام و مقام معظم رهبری نسبت به افکار عمومی جهان اسلام از طریـق حضـور در موسـم حـج

است که اوج آن در پیام سالانه به کنگره‌ی عظیم حج منعکس می‌شود.

در نتیجه تداوم این راه نورانی است که نقاب از چهره اسلام اموی و ناصبی و منافقین امت کنار رفته و کسانی که خدای متعال در قرآن کریم آنها را در کنار کفار قرار داده، در مقابل افکار عمومی مسلمین رسوا شده‌اند. در واقع کشورهایی مانند عربستان و ترکیه که به دنبال قرار گرفتن در قطب قدرت جهان اسلام و رقابت با جمهوری اسلامی بودند، ناچار شده‌اند تا برای کنترل امواج بیداری اسلامی و حفظ حکومت خود، ننگ هم‌پیمانی با اسرائیل را بپذیرند و رسماً در کنار کفار حربی قرار بگیرند. لذا همزمان با تدابیر مقام معظم رهبری در جهت آرایش سیاسی، دفاعی، امنیتیِ نظام اسلامی در منطقه و شکست فتنه تکفیری، امریکا و اروپا ضربه‌هایی را از سوی تروریست‌ها متحمل شدند و با هزینه‌های ناشی از بحران آوارگان مواجه گردیدند و به همین دلیل، به دنبال آن هستند که به این وضعیت پایان دهند و با کنار گذاشتن برخورد نظامی، دوران جنگ سرد با جمهوری اسلامی را آغاز کنند.

۱/۴. رفتار مقام معظم رهبری در موضوع حج، مسائل کشور عراق، نامه به جوانان اروپایی و آمریکایی، مقاومت در برابر فتنه نظامی تکفیری‌ها در منطقه و حادثه منا

محور بعدی، تعامل ایشان با مسؤولان کشور عراق پس از سقوط صدام بود که به شکلی بسیار قوی و نافذ انجام شد؛ گرچه مدیران عراقی و جامعه شیعی در آن کشور هنوز نتوانسته‌اند خود را در یک ظرفیت انقلابی تعریف کنند و رفتاری همانند عملکرد دولت موقت پس از انقلاب اسلامی ایران دارند. حضرت امام (ره) نیز در دوران جنگ تحمیلی سعی کردند شیعیان عراق را همانند ملت ایران رهبری کنند و دستور دادند سربازان عراقی از پادگان‌های رژیم بعث فرار کنند اما وجود ضعف‌هایی در میان آنان، مانع از این کار شد. از دیگر نمونه‌های مدیریت مقتدرانه مقام معظم رهبری، برخورد ایشان با دولت سعودی در حادثه منا (سال ۱۳۹٤هـ ش) بود که با نهیب خود، عربستان را مجبور کردند که در برابر

اراده نظام جمهوری اسلامی تسلیم شده و ابدان شهدا را به کشور بازگرداند و این در حالی بود که سران سعودی در این حادثه، نسبت به هیچ کشور اسلامی دیگری پاسخگو نبوده و اعتنا نکردند و هیچ مسؤولیتی را در قبال سایر قربانیان این فاجعه نپذیرفتند. محور بعدی، دو نامه ایشان به جوانان اروپایی و امریکایی است[1] که توجه ایشان به هدایت نظام کفر و شکستن فضای ظلمانی حاکم بر آن را نشان می‌دهد. در کنار این مسائل باید به برخورد استکبار جهانی و ارتجاع منطقه با بیداری اسلامی اشاره کرد که برای انحراف این نهضت بزرگ، به دخالت در مصر، لیبی و... پرداختند و تمامی هویت و امکانات خود را در سوریه متمرکز کردند تا از این طریق، موج بیداری را متوقف کنند و از فروپاشی سایر دولت‌های وابسته و افزایش قدرت جمهوری اسلامی جلوگیری نمایند. اما نظام جمهوری اسلامی با کمک حزب‌الله لبنان و سایر شیعیان و آزادگان در منطقه توانست در مقابل این فتنه بزرگ در منطقه مقاومت کند که آثار و برکات این ایستادگی، امروز به منصه ظهور رسیده است. به‌طور کلی باید توجه داشت که حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای علی‌رغم برخی محدودیت‌ها و تغییر شرایط ــ با توضیحی که پیرامون آن مطرح شد ــ توانسته‌اند راه حضرت امام را با همان صلابت و قدرت ادامه دهند و جهت‌گیری الهیِ نظام را حفظ کنند.

۱/۵. تأثیر سفرهای استانی مقام معظم رهبری در تحقق شعار عدالت و محرومیت‌زدایی

در سیاست داخلی و امور اقتصادی، رویکرد نظام اسلامی نسبت به مسأله عدالت و رسیدگی به محرومین و مستضعفین ابداً تغییر نکرد و راهی که حضرت امام در این عرصه طی کرده بودند، توسط مقام معظم رهبری تداوم یافت. لذا با آغاز «سفرهای استانی» و تداوم آن در تمامی سال‌های رهبری، همگرایی بین اقوام و توجه به نقاط محروم را با پیگیری مستقیم خود تقویت کردند. اساساً باید توجه داشت که حضرت امام تنها به مسائلی

۱. در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۱ و ۱۳۹٤/۹/۸.

می‌پرداختند که مرتبط با «جهت‌گیری» (مدیریت سطح توسعه) بود و سن ایشان اقتضا نمی‌کرد که وارد مسائل مربوط به «ساختارها» (مدیریت سطح کلان) و امور اجرایی شوند؛ اما حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌دلیل دو دوره حضور در منصب ریاست‌جمهوری و آشنایی با مسائل اجرایی، در برخی امور مربوط به سطح کلان نیز وارد شدند که منجر به برکات زیادی برای نظام اسلامی شد.

۱/۶. رفتار مقام معظم رهبری در کنترل روند توسعه سیاسی در دولت اصلاحات و عبور از بحران‌های ناشی از آن

آشوب‌های خیابانی در دولت توسعه سیاسی نیز از بحران‌های سختی بود که باعث فروپاشی بسیاری از نظام‌ها می‌شود اما مقام معظم رهبری با رفتار و مواضع داهیانه‌ی خود، این چالش سنگین و سخت را برطرف کردند. این در حالی بود که غوغاسالاری مطبوعاتی پس از انتخابات دوم خرداد تا یکسال کشور را به خود مشغول کرده بود و پس از آن با رخ‌دادن قتل‌های زنجیره‌ای، ضربه‌ای اساسی به وزارت اطلاعات به‌عنوان رکن امنیتی نظام وارد شد و سپس درگیری‌ها در کوی دانشگاه، بحران بزرگی در تهران پدید آورد. اما حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نه تنها این تنش‌های پیچیده را مدیریت کردند بلکه با حلم و اخلاق خود و دور کردن دولت اصلاحات از حاشیه‌ها، آن را بر حل مسائل اصلی کشور و رفع مشکلات اقتصادی مردم و خدمتگزاری به عموم هدایت نمودند.

۱/۷. رفتار مقام معظم رهبری در کنترل فتنه ۸۸ و جلوگیری از مدیریت آن توسط استکبار جهانی

مسأله مهم دیگری که در دوران مدیریت مقام معظم رهبری رخ داد، فتنه‌ی ۸۸ بود که از یک توطئه خارجی بسیار پیچیده نشأت می‌گرفت. در واقع قدرت‌های جهانی هنگامی که مشاهده کردند یک دولت غیرحزبی، بدون پشتیبان در میان نخبگان و معتقد به گفتمان انقلاب بر سر کار آمده، فرصت را برای ضربه‌زدن به رهبری و اصل نظام اسلامی مغتنم

شمردند و این در حالی بود که کشورهایی مانند امریکا و انگلستان و فرانسه تا پیش از انتخابات سال ۸۸ به دنبال مذاکره با ایران و کاهش تنش و خروج از جنگ نظامی و آغاز جنگ سرد با جمهوری اسلامی بودند. اما با فراهم‌شدن شرایط جدید، با سرعت و شتاب‌زدگی فراوان وارد عرصه فتنه شدند و این وضعیت نابهنجار تا ۸ ماه به طول انجامید و کشور را دچار چالشی عمیق کرد. اما حلم و مدیریت رهبری در نهایت دشمنان را مأیوس کرد و بین سران فتنه و همراهان آنان در مناصب مختلف شکاف انداخت و برخی مسؤولین نظام را حفظ کرد. در واقع ایشان با سخنان و مواضع خود، یک‌تنه و همانند یک رسانه، هوش و حافظه اجتماعی و افکار عمومی را مدیریت کردند و باعث شدند یوم‌الله ۹ دی شکل بگیرد. البته عکس‌العمل نظامات مادی در برابر چنین چالش‌هایی برخورد جنایت‌آمیز و تصفیه‌های گسترده در همه سطوح جامعه است چنان‌که در رفتار دولت ترکیه پس از کودتای اخیر (سال ۲۰۱٦ میلادی) مشهود است. اما ظاهراً رهبری حتی با حبس و مجازات سران فتنه مخالفت کردند و علی‌رغم محاکمه برخی عناصر سیاسی، جناح سیاسی نزدیک به فتنه‌گران را از عرصه سیاسی کشور حذف نکردند و برخی حامیان فتنه را در برخی مناصب ابقا نمودند و حتی با گذشت ٤ سال از فتنه، به تعامل با دولتی پرداختند که از نظر مذاق سیاسی با گردانندگان و حامیان فتنه قرابت دارد؛ بدون آن‌که این روند منجر به شکاف و تفرقه سیاسی در کشور شود. زیرا رهبری سعی دارند تا این عناصر را به‌عنوان فرزندان انقلاب حفظ کنند و آنها را به کار و خدمت تشویق کنند و همزمان با موضع‌گیری‌های خود، افکار نادرست آنها را (از قبیل پیام قیام عاشورا برای مذاکره با دشمن، اسلام رحمانی، کنارگذاشتن قدرت نظامی و موشکی و...) تصحیح و اصلاح نمایند و به میزانی که با آرمان‌های انقلاب همراهی کنند، آنها را مورد حمایت خود قرار دهند.

این نوع برخوردها از عجایب مدیریت دینی در این عصر است و عظمت این نوع مدیریت در آن است که نه تنها هیچ ترسی از مخالفین یا حتی از کفار و منافقین ندارد بلکه

آنها را مدیریت می‌کند و باعث انحلال آنها در دستگاه الهی می‌شود. حضرت امـام و مقـام معظم رهبری نیز همین حقیقت نورانی در مقابل افکار عمومی در داخل و خارج کشـور بـه نمایش گذاشته‌اند و این در حالی است که در عرف جهانی، مخالفین با انواع خشـونت‌ها و وحشی‌گری‌ها سرکوب می‌شوند و دسـتگاه‌های امنیتـی و زنـدان‌های مخـوف بـرای همـین برخوردها طراحی شده‌اند و تمامی عناصر و گروه‌ها را در ده‌ها لایه کنترل می‌کنند. لذا آزادی واقعی تنها در نظام جمهوری اسلامی و در سایه مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری محقق شده و اگر کسی به دنبال براندازی نظام اسلامی نباشد، حیات سیاسی خواهد داشت. لذا مقام معظم رهبری در قضیه قتل‌های زنجیره‌ای به این حقیقت اشاره کردند که کسانی که در این قضایا کشته شدند، جزو مخالفین بی‌ضرر نظام بودند و انگیزه‌ای برای برخورد با آنها وجود نداشت[1]. در واقع کسی که به اراده و قدرت الهی متکی است و براساس علم ربوبی و معارف قرآنی، قدرت پیش‌بینی نسبت به تحرکات کفر و نفاق را داراسـت و بـا اعـلام آن بـه مردم، فضا را برای هدایت آنها فراهم می‌کند، نیازی به رفتارهـای خشـونت‌آمیز و وحشـیانه اهل دنیا ندارد. لـذا حقیقـت آن اسـت کـه زنـدانی سیاسـی بـه‌معنای خـاص آن در عـرف بین‌الملل، در ایران اسلامی وجود ندارد بلکه در نظام الهی کسانی به مجازات می‌رسند کـه از اشقیا هستند و پایین‌ترین درک وجدانی و انسانی را کنار گذشته‌اند و راهی جز برخورد بـا

۱. مقام معظم رهبری: «این افرادی که کشته شدند، بعضیها را ما از نزدیک می‌شناختیم. اینها کسانی نبودند که یک نظام، اگر بخواهد اهل این حرفها باشد، سراغ اینهـا بـرود. اگـر نظـام جمهـوری اسـلامی اهـل دشمن‌کُشی است، دشمنان خودش را می‌کُشد؛ چرا سراغ فروهر و عیالش برود؟! مرحوم فروهر، قبـل از انقلاب دوست ما بود؛ اوّلِ انقلاب همکار ما بود؛ بعد از پدید آمدن این فتنه‌های سال شصت دشمن ما شد؛ اما دشمن بی‌خطر و بی‌ضرر. بینی و بین‌اللّه، فروهـر و همسـرش ـ ایـن دو مرحـوم ـ دشـمنان مـا بودند؛ اما دشمنان بی‌ضرر و بی‌خطر .اینها هیچ ضرری نداشتند. نه به جایی وابسته بودند ـ که مـا آن را میدانستیم ـ الان کسانی در داخل فعّالیت می‌کنند که یقیناً به دستگاههای خارجی وابستگی دارنـد؛ امـا دستگاه با اینها کاری ندارد...» بیانات در خطبه نماز جمعه؛ ۱۳۷۷/۱۰/۱۸)

آنها باقی نمانده است.

در عرصه هنر نیز نظام اسلامی توانسته به تولید فیلم‌ها و سریال‌هایی مبادرت کند که بیننده‌های متعددی در منطقه و جهان پیدا کرده و گرچه هالیوود از نظر جهانی در این عرصه را پیشتاز است اما جمهوری اسلامی هم به برخی موفقیت‌ها در این سطح دست یافته است.

۱/۸. رفتار مقام معظم رهبری نسبت به موضوع برجام، نشان‌گر قدرت مدیریت دینی و منطق برتر آن

یکی از رفتارهای شجاعانه مقام معظم رهبری برای افشا کردن چهره کریه دیپلماسی غربی، مدیریت ایشان نسبت به مسأله برجام بود که با توجه به نظرات خواص جامعه پیرامون مسأله هسته‌ای، فضا را برای طرح مسأله باز کردند و سپس به مدیریت این فضای باز پرداختند تا زمینه برای هدایت و دست‌گیری خواص فراهم شود. این در حالی است که در عرف سیاسی جهان، مدیریت مسائلی در این سطح معمولا با تدابیر امنیتی و خشونت‌آمیز و رفتارهای سبعانه انجام می‌شود. اما نظام جمهوری اسلامی به‌دلیل مبانی دینی و ارزشی و انسانی خود، حاضر است برای اصلاح اعتقادات خواص و عوام جامعه و روشن‌شدن حقایق برای نخبگان و مردم، هزینه بپردازد و متحمل سختی‌ها شود. لذا مقام معظم رهبری با اجازه‌دادن برای انجام دور جدیدی از مذاکرات هسته‌ای، با قدرت و شجاعت وارد صحنه شدند به نحوی که پس از اجرا توافق، نقاب از چهره زشت دشمن در مقابل افکار عمومی ملت کنار رود و مردم به این نتیجه برسند که حرکت در این مسیر، فایده و نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت و برخلاف مصالح و منافع آنان است. زیرا همان‌طور که خود بارها تبیین کرده‌اند دشمنی امریکا با نظام اسلامی منحصر به موضوع هسته‌ای نیست و حتی با برطرف‌شدن این چالش، رفتار خصمانه آنها در موضوعات دیگر ادامه خواهد یافت و تلاش آنها برای استعمار و استثمار ملت‌ها و منابع آنان توقف‌ناپذیر خواهد بود.

۲. جهت‌گیری الهی در مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری و تأثیر آن بر رفتار همه دولت‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

روشن است که به‌دلیل درگیری کشور با یک جنگ تمام‌عیار در دوران زعامت حضرت امام، محدودیت‌های جنگ تحمیلی باعث شد تا شرایطی برای تولید ثروت در کشور فراهم نشود و لذا بررسی نحوه تعامل نظام اسلامی با تئوری تولید ثروت غربی در این دوران موضوعیت پیدا نکرد. همین مسأله در مورد دولت سازندگی نیز صدق می‌کند زیرا حل چالش‌های ناشی از یک جنگ هشت‌ساله و بازسازی ویرانی‌ها و رتق و فتق مشکلات اقتصادی پس از آن، از مدیریت جنگ سخت‌تر است. به همین دلیل و با وجود حمایت ابرقدرت‌ها و ارتجاع عرب از رژیم بعث، عراق تا سال‌ها پس از جنگ دچار بدترین وضعیت انسانی بود و بسیاری از شهروندان آن از زائران ایرانی عتبات گدایی می‌کردند. در واقع دولت‌ها در نظام اسلامی تا چندین سال پس از پایان دفاع مقدس، درگیر عادی‌سازی شرایط بحران‌زده کشور و بازسازی زیرساخت‌هایی بودند که بر اثر هشت سال تهاجم جهانی بر ضد ایران نابود شده بود.

بنابراین انتقاد از عدم اجرای برنامه‌های توسعه در دوران پس از جنگ و ادعای بی‌توجهی مسؤولین به تولید و بهره‌وری و امثال آن، نادرست و ناشی از عدم توجه به واقعیت‌های یک کشور جنگ‌زده است و نباید به‌دلیل مخالفت با اشخاص، ارزیابی غیرمنصفانه‌ای از عملکرد دولت‌ها ارائه کرد و چشم را بر مخروبه‌شدن شهرهای مرزی و صدمه‌دیدن شهرهای بزرگ و هدف قرارگرفتن زیرساخت‌ها و کارخانجات و مشکلات آوارگان بست و اضافه‌شدن عقب‌ماندگی‌های ناشی از دوران رژیم پهلوی ــ که به‌دلیل هجمه سریع دشمن به انقلاب اسلامی فرصتی برای جبران آنها فراهم نشد ــ به مشکلات پس از جنگ را فراموش نمود و حجم بزرگ منابع و مقدورات و نیروی انسانی که لازم بود در جهت عبور از این شرایط صرف شود، نادیده انگاشت. پس برای ارزیابی نسبت به رفتار اقتصادی نظام جمهوری اسلامی اولاً باید به جنگ هشت‌ساله و چالش‌های ناشی از جنگ که تا چند سال گریبان‌گیر

کشور بود، توجه داشت و ثانیاً به این مسأله دقت کرد که با عبـور از شـرایط سـخت پـس از جنگ، توجه به نقاط محروم و کاهش فاصله آنها با بقیه مناطق کشور در دستور کار نظام قرار گرفت و بخش بزرگی از مقدورات کشور در جهت سیاست محرومیت‌زدایی صرف گردیـد. تنها پس از طی این مراحل بود که شرایط برای خروج از روزمرگی و نگـاه بـه آینـده اقتصـاد فراهم گشت و در سال‌های اخیر است که برنامه‌ریزی برای تولید ثروت و رشـد اقتصـادی و اتخاذ موضع درباره اموری از قبیل استراتژی صـنعت و تکنولـوژی و پـژوهش و... می‌توانـد مورد توجه و عنایت قرار گیرد.

البته بحث فوق ناظر به بخش ساختاری در اقتصاد است امـا جهـت‌گیری نظـام در ایـن عرصه، روشن شد که نظام اسلامی دیپلماسی اقتصادمحور را کنار گذاشت و روابط خارجی را براساس مقابله با ظلم و استکبار بنیان نهاد. در اقتصاد داخلی نیز الگوی درآمد و الگـوی مصرف طبقاتی نظام سرمایه‌داری و حرص و حسد ناشی از آن شکسته شد و حضرت امام و مقـام معظـم رهبـری بـرخلاف روش‌هـای غربـی، نگذاشـتند تجـاوز بـه حقـوق مـردم و محروم‌سازی آنان به ابزار و نرم‌افـزاری بـرای کنتـرل عمـوم تبـدیل شـود و الگـوی درآمـد و انتظارات به‌صورت انقلابی شکل گرفت. همچنان‌که ضرباتی سنگین بر خُلق تکاثر و سـایر اخلاق رذیله‌ای که بر اثر سبک زندگی غربی در بخش اقتصاد پدید می‌آید، وارد شـد و لـذا قسمت قابل توجهی از اموال عمومی که طبق تئوری تولیـد ثـروت مـادی بایـد وارد چرخـه اقتصادی کشور می‌شد و قطب‌های توسعه و سودهای کلان را پدید می‌آورد، به سمت کمک به جبهه‌ها و محرومیت‌زدایی و خیرات و اوقاف و مدرسه‌سازی و... متمایل گشت. به‌عبارت دیگر بخش مهمی از کارکردهای اقتصاد غربـی در جریـان اخـلاق رذیلـه در ایـران پـس از انقلاب تحقق نیافت و این به‌دلیل اخلاق الهیِ امام و مقام معظم رهبری و جریـان نسـبی آن در مدیریت کشور بود.

۱۸

درگیری مدیریت دینی حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری با جهت‌گیری مادی حاکم بر سبک زندگی غربی

۱. مشروط شدن ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادیِ سبک زندگی غربی به «اخلاق، احکام و ارزش‌های دینی» در نظام جمهوری اسلامی

پس از بیان نمونه‌های مختلف از مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری، باید به نحوه برخورد رهبران نظام با سبک زندگی غربی و تئوری‌های تولید ثروت و اطلاع و قدرتِ برآمده از آن پرداخت. در این زمینه باید توجه داشت که رفتار حضرت امام در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، با تئوری تولید «ثروت و اطلاع و قدرت» در نظام سرمایه‌داری تضاد داشت و این در حالی بود که قبل از انقلاب و به‌دلیل قرارگرفتن رژیم پهلوی در بلوک غرب، بافت کارشناسی کشور برمبنای سرمایه‌داری غربی شکل گرفته بود؛ گرچه هر سه عرصه اقتصاد و فرهنگ و سیاست غربی، به‌صورت مونتاژی و قطعه‌ای وارد ایران شد. اما حضرت امام در برابر روندهای متداول جهانی ایستاد و ادراک موجود در حوزه‌های علمیه از ادبیات وحی و فرهنگ مذهب را به زندگی عینی و عملی مردم ایران وارد کرد و همین روند توسط مقام معظم رهبری تداوم یافت.

لذا در بخش سیاسی، فرهنگ دموکراسی و فلسفه علوم سیاسی غربی به اسلام مقید شد

و فرهنگ تحزب و دستیابی به قدرت از طریق احزاب، با مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری به حاشیه رفت. حتی هنگامی که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به‌عنوان یک تشکل مبارز و انقلابی و مذهبی ــ که اعضای آن به دور از زدوبندهای سیاسی رایج در غرب بودند ــ تصمیم گرفت در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی برای تمامی شهرها لیست منتخب خود را به مردم معرفی کند، حضرت امام مخالفت کرد و از آنان خواست تا این تصمیم را تنها در شهر قم عملی نمایند. البته امام خمینی با ثبت و تشکیل و فعالیت احزاب در کشور مخالفت نکرد اما فرهنگ حزب‌گرایی را ــ که در سبک زندگی غربی، ابزاری برای امتیازخواهی و امتیازدهی و خرید و فروش آرای عمومی است ــ تضعیف نمود و معتقد بود که در نظام مردمی، عموم مردم به بلوغی رسیده‌اند که بدون اتکا به احزاب، خود از طریق مشورت با معتمدین به گزینش و انتخاب صالح دست بزنند.

در عرصه گردش تصمیم نیز گرچه قبل از بازنگری در قانون اساسی، رییس‌جمهور به‌عنوان هماهنگ‌کننده قوا شناخته شده بود اما رفتار و مواضع حضرت امام باعث شد قدرت قوه مجریه به نسبت وضعیت متداول در سبک زندگی غربی، کاهش پیدا کند و از إعمال نفوذ آن بر سایر قوا کاسته شود و عملاً هماهنگ‌کردن قوا توسط منصب رهبری محقق گردد و قدرت و جایگاه اصلی در کشور به ولی‌فقیه سپرده شود؛ یعنی حفظ تمایلات و وجدان عمومی به دست رهبری است و توبیخ و تشویق متناسب با آن توسط قوه قضائیه انجام می‌شود. در جایگاه دوم، نمایندگانی وارد مجلس شدند و در قانون‌گذاری محوریت یافتند که از دل روستاها و شهرهای کوچک یا مناطق محروم کلان‌شهرها و پایتخت برآمده بودند و با درد مردم آشنایی داشتند و قوه مجریه در جایگاه بعدی قرار گرفت و باید تحقق قوانین مصوب مجلس را دنبال می‌نمود. در نتیجه، وزن و جایگاه قوای سه‌گانه در مقوله گردش تصمیم، به نفع اسلام و آرمان‌های انقلاب واقع شد. این روند دقیقاً برخلاف سبک زندگی غربی در عرصه سیاست بود، اما فضای بحرانی در کشور و جنگ هشت‌ساله و

تبعیت از حضرت امام باعث شد تا این تدبیر به خوبی پیاده و اجرا شود.

همان‌گونه که اشاره شد، رسانه‌های پس از انقلاب از بند فرهنگ استبداد و فرهنگ سرمایه‌داری نجات پیدا کردند و اغلب به رسانه‌هایی تبدیل شدند که خرید و فروش اطلاعات در آنها به ضدارزش تبدیل شد و عناصر رسانه‌ای از ریاست صدا و سیما تا سایر رده‌های مطبوعاتی، زندگی خود را با الگوی مصرف انقلابی پی گرفتند. زیرا برخلاف سبک زندگی غربی در عرصه رسانه که بخش خصوصی بر آن حاکم است، رسانه‌ها و مطبوعات و خبرگزاری‌ها پس از انقلاب عمدتاً دولتی شدند؛ اما به‌معنای دولتی که انقلابی و آرمان‌گرا و مذهبی و خدمت‌گزار مردم بود. در واقع حضرت امام باعث استقلال رسانه‌ها شدند و آنان را در خدمت مذهب و انقلاب قرار دادند.

همچنین در بخش فرهنگ و پسند و روابط اجتماعی، مراکز و مظاهر فساد که از طریق تحریک مشتهیات، تربیت مادی را برای نیروی انسانی رقم می‌زدند، تعطیل شدند و جای آنها را مساجد و هَیَأت و اعتکاف و حج و سفرهای زیارتی و معنوی و... گرفتند. در واقع جهت‌گیری الهی بر روابط اجتماعی در ایران حاکم شد و انسانی که توسط حضرت امام پرورش پیدا کرد، آرامش روحی و فکری خود را در دستگاه معنویت تأمین می‌نمود؛ برخلاف سبک زندگی غربی که بهینه روحی و فکری و جسمی انسان در آن، از طریق شهوات مادی و رذایل اخلاقی محقق می‌شود.

در بخش اقتصادی نیز باید توجه داشت که در زمان مدیریت حضرت امام، فضای آرامی برای تولید ثروت فراهم نبود زیرا تمامی مقدورات کشور باید در مسیر جنگ و دفاع مقدس و تأمین مایحتاج عمومی و حداقل معاش مردم خرج می‌شد و زمینه‌ای برای رونق بازار و گردش چرخ‌های اقتصاد وجود نداشت. در نتیجه ، اقتصاد کشور به یک اقتصاد دولتی و حداقلی تبدیل شد همان‌طور که حتی در کشورهای سرمایه‌داری، بروز جنگ باعث می‌شود که بخش خصوصی در حاشیه قرار بگیرد و دولت با جیره‌بندی کالاها به همه عرصه‌ها ورود

پیدا کند. از سوی دیگر، احکام فقهی وارد زندگی مردم شد و سعی زیادی انجام گرفت تا روابط اقتصادی براساس حرام و حلال الهی شکل بگیرد.

۲. مدیریت دینی حضرت امام و مقام معظم رهبری و درگیری آن با جهت‌گیری مادی حاکم بر تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروتِ» غربی

بیان شد که حضرت امام و مقام معظم رهبری در مدیریت نظام جمهوری اسلامی، با تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت که برآمده از سبک زندگی غربی بود، درگیر شدند اما این درگیری به‌معنای پایان کار نیست زیرا آنچه رهبران نظام اسلامی در سی‌وهفت سال گذشته انجام داده‌اند، حفظ جهت‌گیری نظام برای اقامه‌ی کلمه توحید بوده و تحول در ساختارها برمبنای این جهت‌گیری هنوز محقق نشده است. البته حفظ جهت‌گیری الهی نظام به‌معنای شکل‌گیری تمایلات عمومی بر محور اسلام و زندگی برمبنای دین بود که در پاسخ مردم به دعوت حضرت امام (ره) محقق گردید و حرکت این جامعه ــ که با جامعه مادی کاملاً متباین است ــ تا کنون ادامه یافته و این روند در جهت‌گیریِ حاکم بر سه تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت منعکس شده و زمینه را برای «به‌کارگیری اسلامیِ» این تئوری‌ها فراهم آورده است. همچنان‌که مباحثی که پیرامون اوصاف و ابعاد سبک زندگی غربی در سه تئوری پیش‌گفته مطرح شد، ناظر به ریشه‌ها و جهت‌گیری‌های مادی در نظام سرمایه‌داری است.

۲/۱. «شکستن فرهنگ تحزب، تغییر وزن قوا در مدیریت کشور و نهادسازی برای مأموریت های انقلابی» سه تغییر اساسی در تئوری تولید قدرت غربی

اما پیرامون جهت‌گیری‌هایی که بر تئوری تولید قدرت حاکم شد، باید توجه داشت که با شکستن فرهنگ تحزب توسط رهبران نظام، اخذ آرای عمومی در مسیر خدمتگزاری به مردم قرار گرفت؛ همچنان‌که در جریان گردش تصمیم، توزین بین سه قوه در شکل غربی آن تغییر داده شد و سهم تأثیر و وزن قوه مجریه کاهش یافت. علاوه بر این، افکار عمومی در

مسیر فرهنگ مذهب، ارزش‌ها و استکبارستیزی جهت‌دهی شده و جایگزین رانت‌های اطلاعاتی گردید. در عرصه سیاست خارجی، استکبارستیزی جایگزین فرهنگ توسعه‌یافتگی (شرقی و غربی) شد و در داخل، نظام اسلامی مجبور شد با قائلین به مبنا قرارگرفتنِ تکامل مادی در امر مدیریت درگیر شود و در برابر کسانی که می‌خواستند با مبارزه‌ی مسلحانه یا مبارزات پارلمانتاریستی، افکار غربی یا شرقی را در کشور پیاده کنند، بایستد. در مقوله سازمان و تشکیلات نیز باید توجه داشت که حضرت امام با نهادسازی توانستند مأموریت‌های انقلابی را پیگیری کنند و لذا ملت ایران در روابط استخدامی و کارگری، از اسارت سبک زندگی مدرن خارج شد.

۲/۲. «اقامه فرهنگ شهادت طلبی، اولویت تعهد بر تخصص و شکل‌گیری هنر مقاومتی و ملی» سه تغییر اساسی در تئوری تولید اطلاع غربی

در جهت‌گیری حاکم بر تئوری تولید اطلاع، پسند اجتماعی به مبارزه و مقاومت در برابر استکبار و شهادت‌طلبی تعریف شد و تربیت نیروی انسانی از گرفتاری به فرهنگ شهوت رهایی یافت و بر فرهنگ تقوا و عبادت و تهذیب استوار شد. همچنان‌که ترکیبی از نخبگان حوزه و دانشگاه مورد توجه قرار گرفت و «تعهد» مدیران بر «تخصص» آنها اولویت پیدا کرد. در عرصه هنر، با هنر مادی و هالیوودی که بر «سکس و هیجان و خشونت» مبتنی شده، مقابله گردید و ابعادی از هنر مذهبی و مقاومتی و ملی به منصه‌ی ظهور رسید.

۲/۳. «هدف قرارندادن اقتصاد، شکستن الگوی درآمد طبقاتی و شکستن الگوی مصرف طبقاتی» سه تغییر اساسی در تئوری تولید ثروت غربی

انعکاس جهت‌گیری الهی نظام در تئوری تولید ثروت نیز موجب گردید که اقتصاد و رفاه و تولید ثروت (دنیاپرستی مدرن) به‌مثابه هدف جامعه قرار نگیرد؛ همان‌گونه که در قانون

اساسی نیز نسبت به ایـن مطلـب تصـریح شـده اسـت.[۱] در نتیجـه حضـرت امـام فرهنـگ اشرافی‌گری را ــ که بر اثر جریان الگوی مصرف غربی در ایران توسـط رژیـم پهلـوی پدیـد آمده بود ــ مورد هجمه قرار دادند و آن را برای مدیران نظام به یـک امـر ضدارزشـی تبـدیل کردند و حرص دائم‌التزاید را در جامعه ایرانی به حاشیه راندند. این در حـالی بـود کـه ایـن فرهنگ، علت ایجاد انگیزش اجتماعی برای کار و تلاش در تئوری تولیـد ثـروت غربـی بـه شمار می‌رود. حضرت امام همچنین با کاهش فاصله حقوق‌ها ضربه‌ای اساسی بـه الگـوی درآمد طبقاتی وارد کردند و از این طریق، جریان خُلق حسد در جامعه را تضعیف نمودند و علت برخورد مقام معظم رهبری با پدیده حقوق‌های نجومی نیز به همـین جهـت‌گیری بـاز می‌گردد. از سوی دیگر، اختصاص یارانه‌های پنهان به عموم مردم و تعمیم رفـاه در کشـور و کاهش فاصله رفاهی بین شهرها و روستاها و کمک به دهک‌های پـایین از طریـق بیمـه‌های بهداشتی، مسکن مهر و... از مواردی هستند که برای مقابله با الگوی درآمد غربی و فاصـله طبقاتی ناشی از نظام سرمایه‌داری به مرحله عمـل رسـیدند. در واقـع محرومیـت و فاصـله طبقاتی در سبک زندگی غربی ابزاری برای کنترل مردم و وادار کردن آنها به فرمان‌بَری اسـت اما رهبران نظام این روند ظالمانه را به رابطه عاشقانه بین امـام و امـت تبـدیل کردنـد و ایـن محبت‌مداری و اخلاق‌محوری باعث شد تا مردم در همه صحنه‌ها به میـدان بیاینـد و در راه امام و رهبری فداکاری کنند.

---

۱. «در تحکـیم بنیادهـای اقتصـادی، اصـل، رفـع نیازهـای انسـان در جریـان رشـد و تکامـل اوسـت نـه همچـون دیگـر نظام‌هـای اقتصـادی، تمرکـز و تکـاثر ثـروت و سـودجویی؛ زیـرا کـه در مکاتـب مادی، اقتصاد خـود هـدف اسـت و بـدین جهـت در مراحـل رشـد، اقتصـاد عامـل تخریـب و فسـاد و تبـاهی می‌شـود؛ ولـی در اسـلام اقتصـاد وسـیله اسـت و از وسـیله انتظـاری جـز کـارایی بهتـر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بخش مقدمه.

۲/۴. اشاره به جامعه‌شناسی الهی حاکم بر سبک زندگی دینی در اندیشه و مدیریت امام خمینی و مقام معظم رهبری

در واقع سبک زندگی حضرت امام (ره) در عرصه جامعه‌شناسی، برخاسته از فلسفه قیام عاشورا و مبتنی بر حکم فقهیِ «جنگ با کفار حربی» بود که این حکم یک حکم کاملاً انسانی است زیرا کفار حربی، بر ضد تکامل بشری عمل می‌کنند و حتی حداقل‌هایی از اخلاق انسانی را نمی‌پذیرند و از خطاب انسانی اباعبدالله‌الحسین (ع) در روز عاشورا: «إن لَم یَکُن لَکُم دینٌ و کُنتُم لاتَخافونَ المَعادَ فَکونوا اَحراراً فِی دُنیاکُم»[1] نیز روی برمی‌گردانند. این جامعه‌شناسی الهی در طول سی‌وهفت سال گذشته به مرحله عمل رسیده و با تکیه بر اخلاق‌محوری، دفاع از زیبایی‌ها و درگیری با زشتی‌ها را بر عهده گرفته است.

۳. همراه‌شدن تدابیر نخبگانی (تصمیم‌سازی) با جهت‌گیری الهی حضرت امام و ضرورت تئوریزه‌شدن آن

پس از بیان «جهت‌گیری»ها و «تصمیم‌گیری»های رهبران نظام در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی باید به بحث از «ساختار»ها و نظام «تصمیم‌سازی» (دستگاه کارشناسی) پرداخت. زیرا زندگی در دوران مدرن وابسته به ترکیبی از سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای پیچیده است و برای آن‌که «تصمیم‌گیری»ها در عمل و عینیت جاری شوند، نیاز به یک دستگاه مبدل دارند که همان دستگاه کارشناسی است و با تصمیم‌سازی، مدیریت ساختارها را بر عهده می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، زمانی که به تقسیمات درونی تئوری تولید ثروت و قدرت و اطلاع پرداخته شود، بحث از سطح «جهت‌گیری نظام» فراتر رفته و وارد سطح «ساختارها» می‌شود. پس زندگی در دنیای امروز وابسته به سه سطح «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا» است و «جهت‌گیری» در سطح «تصمیم‌گیری»، بدون «ساختارسازی» در سطح «تصمیم‌سازی» ــ که توسط «دستگاه کارشناسی» انجام می‌گیرد

---

۱. «اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید، لااقل در دنیای خود آزاده باشید.» بحارالانوار، ج ٤٥، ص ٤٩.

ــ امکان تحقق ندارد. پس گرچه تمامی تصمیمات حضرت امام در سطح جهت‌گیری، با بنیان‌های تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت درگیر شد و فضای دیگری را در کشور پدید آورد و با بیاناتی که پیرامون اصل نظام، مردم و اصناف مختلف مطرح کرد، سطح «تصمیم‌گیری» در کشور را به‌عهده گرفت اما همان‌گونه که بیان شد، زندگی در قرن بیستم وابسته به سطح «تصمیم‌سازی» است؛ یعنی تصمیم‌گیری‌ها تا زمانی که برای بخش «کارشناسی» ترجمه نشود، وارد زندگی مردم نخواهد شد.

لذا در زمان مدیریت حضرت امام، خیل کثیری از کارشناسان دانشگاهی، انقلابی شدند و آرمان‌های امام را پذیرفتند و تمام همت خود را صرفِ این مهم کردند که برای پیاده‌کردن منویات حضرت امام، باید چه تغییرات سخت‌افزاری و نرم افزاری ایجاد شود. این کار بزرگ در همه ابعاد اداره کشور توسط دانشگاهیان انجام شد؛ همان‌گونه که بسیاری از نخبگان حوزه وارد قوه قضائیه شدند و با تلاش تخصصی خود، راهی برای جریان فقه موجود در حقوق و قضای مدرن در سطوح عمومی، صنفی و حاکمیتی پیدا کردند. پس نکته بسیار مهم آن است که حوزه و دانشگاه در صحنه تخصصی با حضرت امام همراهی کردند و تا حد امکان، تصرفاتی را در به‌کارگیری تخصص‌های موجود انجام دادند تا تصمیمات حضرت امام در کشور جریان یابد. البته تشخیص این روند در ابعاد مختلف اداره کشور (از قوای سه گانه و امور امنیتی و دفاعی تا عرصه رسانه‌ها و مطبوعات و...) کار بسیار پیچیده‌ای است و به یک منطق و دستگاه محاسباتی احتیاج دارد تا معلوم شود کدام ترکیب‌سازی‌های نوین در عرصه‌های کارشناسی باعث شده امور جامعه به نفع استکبارستیزی و همگرایی در داخل و منافع عمومی و... به پیش رود. یعنی علی‌رغم حفظ قطعات دستگاه کارشناسی غرب، جایگاه و توزین امور کارشناسی به نحوی تغییر یافته که به‌کارگیری قطعات این دستگاه در عمل، به نفع اسلام واقع شده است. لذا برای تئوریزه‌کردن راه و اندیشه حضرت امام و پایه قرار دادن آن برای حرکت‌های بعدی لازم است تا هزاران

پایان‌نامه تخصصی با این موضوع تولید شود که این امر تنها با تکیه بر منطق و فلسفه‌ای امکان‌پذیر است که قدرت تفسیر انقلاب اسلامی را داشته باشد.

۳/۱. نفی تحجر از اندیشه و مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری به‌دلیل توجه به ساختارهای موجود و نقش دستگاه کارشناسی در مدیریت جوامع

در این میان، گروه‌هایی مانند طالبان و برخی سلفیون در میان اهل تسنن وجود دارند که چشم بر این واقعیت‌ها می‌بندند و مردم را در یک زندگی بسیط و عقب‌مانده نگه می‌دارند و به‌طور خلاصه، خط قرمزی بر ساختارهای تکامل مادی می‌کشند و سعی می‌کنند مظاهر آن را از صحنه حیات اجتماعی حذف کنند تا مجبور نباشند نسبت به آن پاسخگو باشند. این اخلاق که ناشی از فرهنگ مولویت است، به هیچ‌وجه نمی‌تواند درک درستی از ابعاد مدیریت مدرن و عرض و طول آن داشته باشد. اما رهبران نظام جمهوری اسلامی به این واقعیت‌های عینی توجه داشتند و علی‌رغم مخالفت با سبک زندگی غربی، از شیوه طالبانی و سلفی برای مقابله با آن استفاده نکردند بلکه مسیر دیگری را برای دستیابی به سبک زندگی جدید پیمودند که در همراه‌کردن تدابیر نخبگانی با جهت‌گیری‌های الهی نظام متجلی شد و موجب تغییرها و تصرفاتی در به‌کارگیری تخصص‌ها و ساختارهای موجود گردید.

۱۹

قبض و بسط بین «ارزش‌های دینی» با «نظام موضوعاتِ» سبک زندگی غربی در سطح ساختاری و ضرورت قیام برای انقلاب فرهنگی و خروج از اضطرار علمی در ساختارها

۱. قبض و بسط بین «ارزش‌های دینی» و «نظام موضوعاتِ» سبک زندگی غربی در سطح ساختاری

بعد از تبیین تئوری تولید ثروت، اطلاع و قدرت در سبک زندگی غربی و اشاره به حاکم‌شدن آن بر کشورهای دنیا باید به این نکته پرداخت که کارشناسی غربی و شرقی در مدیریت نظام جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار گرفت و همزمان با آن رهبران انقلاب در سطح جهت‌گیری نظام، با اوصاف رذیله‌ی برآمده از سبک زندگی موجود مقابله کردند و به تبع آن، چالش‌هایی در سطح ساختارهای نظام پدید آمد.[۱] لذا برنامه‌های درازمدتی که حل

---

۱. غیر از موضوعات چالشی که در این کتاب به آنها اشاره خواهد شد، در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» نیز سه محور اساسی در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته است: «چالش بین فرهنگ مولویت و جمهوریت در بخش سیاسی، چالش بین هویت اشتغال و تحصیل با هویت تعبد و تقرب و چالش بین متغیر کار و متغیر سرمایه در بخش اقتصادی.» سپس بیان شد که حل این چالش‌ها امکان‌پذیر نیست مگر آن‌که برای تحقق آرمان‌های انقلاب، نسخه‌ای برگرفته از ادبیات وحی تولید شود؛ یعنی نباید در برابر فشارهای جامعه جهانی، بین‌المللی، منطقه‌ای تسلیم شد و نمی‌توان برای رفع این ناهنجاری‌ها از شاخصه‌ها و ارزیابی‌های متداول در تخصص‌های دانشگاهی استفاده نمود. لذا سه راهکار کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای مقابله با ناهنجاری‌های فوق مطرح گردید.

این چالش‌ها را دنبال می‌کرد، توسط رهبران نظام مورد توجه قرار گرفت و در سه سطح «حوزه، دانشگاه و نظام اجرا» پیگیری شد اما قبض‌وبسط‌ها و بن‌بست‌هایی در این بخش وجود دارد. به‌عبارت دیگر به تبع مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری، مسائلی در رابطه با ساختارهای تمدن موجود و سبک زندگی غربی ــ که از دوره‌ی پهلوی به ارث رسیده بود ــ پدید آمد و موضوعاتی شکل گرفت که به‌دلیل طرح آنها از سوی ادبیات انقلاب، دستگاه کارشناسی کشور مجبور بود با آن موضوعات مواجه شود و موضع خود را در قبال آنها مشخص کند. لذا در عرصه کارشناسی، تصمیمات رهبران انقلاب موضوع بحث و گفتگو قرار می‌گرفت و در عرصه میدانی، این تصمیمات به نحوی ترجمه می‌شد تا با ایجاد تغییراتی در به‌کارگیری کارشناسی موجود، امکان جریان آنها در صحنه عمل فراهم شود اما فقدان یک دستگاه کارشناسی دین‌محور برای اداره کشور از یک‌سو و جریان اخلاق رذیله و جهت‌گیری مادی در ساختارهای سبک زندگی غربی و ادبیات کارشناسی آن ــ که در مباحث گذشته به اثبات رسید ــ از سوی دیگر، موجب شد تا چالش‌ها و قبض‌وبسط‌هایی در برابر نظام قرار گیرد که این روند تا به امروز تداوم یافته است.

۱/۱. «تعهد و تخصص»، «عدالت در موضوعات علمی، درمانی، ارزی، درآمدها و...» و «فقه و مصلحت»

یکی از مسائلی که در سطح ساختاری و تصمیم‌سازی از ابتدای انقلاب اسلامی مطرح شد، مسأله نسبت بین تعهد و تخصص برای تعیین کارگزاران نظام بود. افرادی مانند بنی‌صدر و گروه‌هایی همچون سازمان مجاهدین خلق تنها به وجود تخصص در این زمینه اعتقاد داشتند و با قهری‌دانستن طی مسیر تکامل مادی در حاکمیت و مدیریت، طرح مقوله تعهد در انتصابات را نمی‌پذیرفتند و به همین دلایل از صحنه سیاسی کشور حذف شدند. اما در میان انقلابیون، ترکیبی از تعهد و تخصص مورد توجه قرار گرفت و در این میان، جایگاه اصلی به متعهدین اختصاص یافت و به این صورت، نظام مدرکی در تئوری تولید

اطلاع غربی و تناسب آن با مناصب اجتماعی عملاً وزن کمتری پیدا کـرد و بافـت عمـومی مسؤولین قوای سه‌گانه براساس این جهت‌گیری جدید شکل گرفت. اما پس از قبول قطع‌نامه و با آغاز دوره بازسازی، دولت وقت بر اولویت تخصص تأکید کرد و بـدون حـذف تعهـد، نقـش اصـلی را بـه متخصصـین محـول کـرد زیـرا سـاخت سـد و سـیلو و جـاده و سـایر زیرساخت‌های توسعه، محتاج تخصص و بهادادن به آن بود. به تبع این روند، الگوی درآمد نیز تغییر کرد و پیش‌برد سازندگی از طریق انگیزش آرمـانی و جهـادی و انقلابـی، تضـعیف شد. بنابراین نظام اسلامی از ابتدای حیات خود تا امروز درگیر مسأله تعهد و تخصص بـوده و علی‌رغم غلبه تعهد بر تخصص در اوائـل انقـلاب، امـروزه تخصـص توانسـته از منزلـت ساختارهای عینی که برای زندگی اجتماعی ضرورت دارد، خـود را بـر تعهـد تحمیـل کنـد. البته این مطلب براساس مباحث نظری محقق نشده بلکه شاخصه‌های جهانی و بین‌المللـی که رفتار نظامات را با تکیه بر عدد و رقم و کمّیت کنترل می‌کند، نظـام فکـری متخصصـین دانشگاهی را در عرصه تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت شکل داده و باعـث شـده تـا در فقدان شاخصه‌های کمّی دینی و انقلابی، تخصص به سهم بیشتری در تعیین قـوانین دسـت پیدا کند؛ زیرا اداره نظام در تمامی عرصه‌ها امری پیچیده اسـت و بـه اظهارنظرهـای فنـی و تصمیمات کارشناسی و شاخصه‌های عینی نیاز دارد.

مسأله‌ی دیگر در همین رابطه، راه‌اندازی دانشگاه آزاد و دانشگاه پیام‌نور است که تأسیس آنها توجیهی متناسب با روند توسعه‌یافتگی نداشته بلکه با هدف دستیابی به عدالت علمی و آموزشی و تأمین بستر برای بهره‌مندی عموم از تحصیلات عالیه ــ که در قانون اساسی مورد تصریح قرار گرفته ــ محقق شده است. این در حالی است که در سبک زندگی غربی چنـین روندی معنا ندارد بلکـه بـرای دسـتیابی بـه توسـعه‌یافتگی بایـد فرآینـد خاصـی را پیمـود و زیرساخت‌های خاصی را پدید آورد که طی این مسیر و ایجاد آن زیرساخت‌هاست که میزان احتیاج به متخصص را معین می‌کند. بخشی از این متخصصین باید از خارج تأمین شوند و

بخش دیگری باید در داخل پرورش یابند و تنها بر این اساس است کـه بـه پـرورش نیـروی انسانی و تأمین شـرایط لازم بـرای تحصـیلات عالیـه اقـدام می‌شـود. در واقـع فراهم‌کـردن امکانات آموزشـی مخصوصـاً در سـطح تحصـیلات عالیـه بایـد دارای توجیـه اقتصـادی و متناسب با برنامه‌ی توسعه باشد؛ نه این‌که ابتدائاً دانشگاه‌ها در سراسر کشور گسـترش پیـدا کنند و سپس به دنبال راه‌حلی برای اشتغال تحصیل‌کردگان در کشور باشند. در همین راسـتا همواره از دولت‌های مختلف به‌دلیل عدم ایجاد شغل بـرای تحصـیل‌کردگان انتقـاد شـده و می‌شود اما اگر عدالت آموزشی و تعمیم سواد و تحصیلات عالیه در میان عموم ملت امـری صحیح و ارزشی است، نمی‌توان به استفاده از نظـام اشـتغال غربـی ادامـه داد کـه برمبنـای توسعه‌یافتگی و توجیه اقتصادی طراحی شده است و نباید با اتکا به چنین امری بر عملکـرد دولت‌ها خُرده گرفت بلکه باید نظام اشتغال جدیدی را طراحی کرد که با عـدالت آموزشـی سازگار باشد. امروزه با کاهش جمعیتی که در سن ورود به دانشگاه‌ها هستند، دانشـگاه‌های کشور با هزاران ظرفیت خالی مواجه شده‌اند که راهکار متداول برای حل این چالش، جذب دانشجوی خارجی است. اما تحقق این راهکار نیز وابسته به این است که ایران به یک کشور آرام به تعریف غربیِ آن تبدیل شود و همانند کشورهایی از جمله مالزی در برابر مظالم دنیـا سکوت کند و با دست‌برداشتن از سیاسـت ضداسـتکباری، خـود را از فشـارهای نظـامی و امنیتی قدرت‌های بزرگ برهاند و از این طریق، امنیت خـاطر را بـرای دانشـجویان خـارجی فراهم نماید تا به این صـورت، درآمـد ارزیِ قابـل تـوجهی را بـه دسـت بیـاورد و هزینـه‌ی انجام‌شده برای ظرفیت‌های خالی را بازگرداند. مشابه همین روند در آموزش و پرورش و در موضوع تأسیس مدارس غیرانتفاعی مطرح شد؛ عده‌ای صرفاً بر مدارس دولتی تأکید داشتند چرا که پرورش کودکـان و نوجوانـان توسـط یـک دولـت انقلابـی و مـذهبی و ملـی را لازم می‌دانستند. اما روشن است که با تأسیس مدارس غیرانتفاعی، پـول و سـرمایه حـرف اول را خواهد زد و بخش خصوصی وارد میدان خواهد شد و در این صورت، اخلاق ثروتمندان در

مدارس جریان پیدا می‌کند. در عرصه رسانه نیز باید توجه داشت که در دنیا رسانه‌های اصلی در اختیار بخش خصوصی است زیرا رسانه‌ها هزینه‌های سنگینی دارند و تأمین این هزینه‌ها تنها با اخلاق مادی و منفعت‌طلبانه‌ی بخش خصوصی میسر می‌شود. اما در کشوری انقلابی که رسانه نشر آرمان‌های انقلابی و ارزشی را دنبال می‌کند، رسانه‌های مؤثر باید در اختیار دولت و نظام قرار بگیرند.

در واقع این نوع قبض‌وبسط از ابتدای انقلاب تا امروز در مجلس، دولت و وزارت‌خانه‌ها وجود داشته و هر دو رویکرد در تمامی مسائل اجرایی مطرح شده است زیرا از یک‌سو روحیه استقلال و خودباوری که توسط حضرت امام در ملت و مسؤولان دمیده شده، نظری منفی نسبت به سبک زندگی غربی ایجاد کرده و از سوی دیگر، محاسبات نظام کارشناسی و نظرات و بررسی‌های آن همواره برمبنای نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است. این فضا باعث شده که به‌عنوان مثال در وزارت بهداشت و درمان، طب سنتی یا اسلامی در جلسات تصمیم‌گیری مورد توجه مسؤولین واقع شود و به موضوعی برای بحث و بررسی تبدیل گردد و نظرات دستگاه کارشناسی نیز برای بررسی ابعاد مختلف این موضوع مورد استفاده قرار گیرد. در نتیجه این روند، ترکیبی انضمامی به دست آمده که در آن علاوه بر پزشکی مدرن، جایگاهی برای طب سنتی به رسمیت شناخته شده تا استفاده عموم از آن با مشکلات قانونی مواجه نشود. یا در تصمیم‌گیری‌های وزارت آموزش و پرورش، مدارس غیرانتفاعی در کنار مدارس دولتی قرار گرفته‌اند و مدارس نمونه‌دولتی نیز به این ترکیب اضافه شده‌اند. در بخش اقتصادی نیز ارز تک‌نرخی نشده بلکه به‌دلیل مردم‌گرایی و توجه به مستضعفین، کالاهای اساسی با نرخ ارز دولتی خریداری شده و ارز چندنرخی پدید آمده است. لذا در دستگاه کارشناسی کشور و در تمامی تصمیمات اجرایی، سبک زندگی غربی به‌عنوان یک مدل تجربه‌شده و کارشناسی‌شده که آمار مشخص و شاخصه‌های عینی و کارآمدی معین دارد و کشورهای دنیا زندگی خود را براساس آن سامان داده‌اند، روی میز مسؤولان قرار داشته است. از سوی دیگر، ایده‌ها و خلاقیت‌ها و سنت‌ها و شئون مختلف

تمدن ایرانی در قبل و بعد از اسلام نیز مورد توجه قرار می‌گرفته و استفاده از آنها در زندگی عمومی و اجتماعی تبلیغ می‌شده و این در حالی است که چنین اموری در دنیای امروز، مربوط به عرصه گردشگری است تا با سیری در تمدن‌های گذشته، تنوعی برای توریست‌ها ایجاد شود؛ نه آن‌که سبک زندگی موجود در معماری، هنر، مسکن، شعر، موسیقی، حمل‌ونقل و... کنار گذاشته شود و شیوه‌های قبل از رنسانس در طراحی زندگی امروز مورد استفاده قرار گیرد! اما آنچه در کشور ما اتفاق افتاده، احیاء سنت‌ها و شیوه‌های پیشین در کنار بهره‌گیری از ابعاد مختلف تمدن جدید است تا با ترکیب این دو، تمدن اسلامی محقق شود.

در همین راستا، در قوه مقننه همواره دو رویکرد مطرح بوده است. عده‌ای سعی می‌کردند برای بررسی و تصمیم‌گیری در هر مسأله از نگاه فقهی و سایر گزاره‌های دینی استفاده کنند اما دسته دیگری، نسخه‌های غربی را که در همه ابعاد اجتماعی طراحی شده است، مورد توجه قرار می‌دادند و با تبیین مزایای آن، به موانع تحقق احکام شرعی اشاره می‌کردند و به‌عنوان مثال، تغییرات در قانون کار براساس نصوص فقهی را موجب چالش‌هایی برای تولید ثروت می‌دانستند. در قوه مجریه و امور اجرایی، دستگاه‌ها و نهادهای انقلابی به دنبال منافع مردم و محرومین بودند و بر فوریت محرومیت‌زدایی و تعمیم امکانات به تمامی نقاط کشور پای می‌فشردند و نظرات کارشناسی، بر ضرورت درنظرگرفتن توجیه‌های فنی و اقتصادی طرح‌ها تأکید می‌کردند و به‌عنوان مثال، بر توجه به چگونگی تأمین بودجه برق‌رسانی، گازرسانی و... و الزامات نگهداری این شبکه و توسعه آن در آینده پس از پایان عمر شبکه و هزینه‌های استفاده از تکنولوژی جدید اصرار داشتند. از این‌رو در تمامی سی‌وهشت سال گذشته، آموزه‌های دینی و نظرات حضرت امام در برابر دستگاه کارشناسی و محاسبات و الزامات آن قرار گرفته و این دو رویکرد به نحوی با یکدیگر ترکیب شده و در صحنه عمل تحقق یافته است.

۱/۲. «مالیات»، «مسائل اطلاعاتی و جاسوسی»، «مهاجرت به شهرها»

یکی از این موضوعات، موضوع مالیات‌ها بود زیرا اخذ مالیات از بنگاه‌های اقتصادی، یکی از ارکان تأمین امور مالی و هزینه‌های دولت در سبک زندگی غربی است. در مقابل،

این مطلب مطرح می‌شد که مالیات اسلامی همان خمس و زکات است و غیر از این دو حکم فقهی، مالیات دیگری در شرع مقدس ذکر نشده که همین نظر در نامه برخی علمای قم به حضرت امام منعکس شد اما ایشان با آن مخالفت کردند و بر اخذ مالیات تأکید نمودند.[1] پس چنین مباحثی در عرصه کارشناسی در می‌گرفت و در عرصه میدانی نیز بالاخره راهی انتخاب می‌شد و حرکت نظام ادامه می‌یافت. در این موضوع نیز متدینین پذیرفتند که علاوه بر ادای خمس و زکات، به دولت نیز مالیات بپردازند. موضوع دیگر راجع به مسائل اطلاعاتی و جاسوسی و ضرورت آن برای نظام اسلامی بود که گرچه این فعالیت‌ها در سبک زندگی غربی یک امر متداول و معمول تلقی می‌شد اما متدینین با آن روبرو نشده بودند و بعضاً آن را ضد ارزش می‌دانستند و بحث‌هایی در خصوص راه‌اندازی چنین دستگاهی مطرح شده بود. البته حضرت امام صریحاً بر نیاز نظام اسلامی به دستگاه اطلاعاتی و احکام مترتب بر آن تأکید کردند. مسأله دیگر، مهاجرت به شهرها بود که سرفصلی مهم در سبک زندگی غربی محسوب می‌شود. در واقع الگوی طبقاتی برای درآمد و مصرف موجب می‌شود که مکان زندگی نیز به امری طبقاتی تبدیل گردد. لذا شهر، مکان زندگی برای کسانی است که از یک سو بتوانند با الگوی درآمد طبقاتی در شهر زندگی کنند و از سوی دیگر با برطرف‌کردن نیازهای شهر و شهرنشینی، در تولید کالا و روابط اجتماعی

---

۱. امام خمینی (۱۳۶۲/۹/۲۶): «آقا می‌نویسد مالیات نباید داد. آخر شما ببینید بی‌اطلاعی چقدر! آقا، ما امروز روزی نمی‌دانم چند صد میلیون ما الان خرج این ـ چیزمان است ـ جنگ مان است. روزی چند صد میلیون خرج جنگ با سهم امام می شود درستش کرد حالا؟! حالا ما می توانیم مردم را همه را بنشانیم اینجا و به زور از سهم امام بگیریم؟! سهم امام حالا به اندازه ای است که همین حوزه ها را بگردانیم، بیشتر از این هم نیست، یک کمی اگر بیشتر باشد می‌دهند به دولت. یکدفعه آدم بگوید که نخیر، ما می گوییم که دولت مالیات نگیرد، سهم امام بگیرد. چه جور؟! از کجا بیاوریم سهم امام اینقدر؟! ما از کجا سهم امام و سهم سادات پیدا کنیم که دولت را اداره بکنیم، مملکت را اداره بکنیم، این همه اشخاصی که ریخته‌اند به جان دولت و خرج دارند و چی دارند اداره بکنیم.» صحیفه نور، جلد ۱۸، صفحه ۱۸۶.

و قدرت مشارکت نمایند. در نتیجه لازم نیست با وضع قانون از مهاجرت جلوگیری شود بلکه تا قبل از انقلاب اسلامی، موج مهاجرت ــ خصوصاً مهاجرت نخبگان ــ از سرتاسر دنیا به کشورهای غربی به راحتی پذیرفته می‌شد زیرا قدرت مدیریت بر نخبگان و تکنوکرات‌های مهاجر و توانایی به‌کارگیری آنان در جهت تأمین نیازهای شهرها فراهم بود و نخبگان و تکنوکرات‌ها نیز به‌دلیل استعدادها و مهارت‌های خاص خود می‌توانستند هزینه‌های زندگی خود در شهر را تأمین کنند. به‌عبارت دیگر، شهر به قدرت هزینه و درآمد تعریف می‌شد و کسانی که چنین قدرتی داشتند، قادر بودند که به شهرها و کشورهای غربی مهاجرت کنند.[1] در ایران و پس از انقلاب اسلامی تلاش شد تا از مهاجرت به شهرهایی مانند تهران و برخی کلان‌شهرها جلوگیری شود اما ناتوانی در مدیریت مقوله مهاجرت، باعث شد تا سهم ۷۰ درصدی روستانشینان از جمعیت کشور در سال‌های قبل از انقلاب، به ۳۰ درصد در سال‌های اخیر کاهش پیدا کند و سهم ۳۰ درصدی شهرنشینان از جمعیت کشور، به ۷۰ درصد در سال‌های اخیر افزایش یابد. این وضعیت نشان‌دهنده یک خطر جدی است خصوصاً با توجه به این‌که در ایران به معادلات سبک زندگی غربی به‌طور کامل عمل نمی‌شود و تولید ثروت و دائم‌افزایی سود به‌عنوان هدف نظام قرار نمی‌گیرد.

۱/۳. «سرمایه‌گذاری خارجی»، «معاونت پرورشی در وزارت آموزش و پرورش»، «نیاز به تدوین قانون اساسی متناسب با تمدن نوین اسلامی»، «سیر تطور در مدیریت دینی»

از دیگر نمونه‌های این موضوعات، موضوع سرمایه‌گذاری خارجی است؛ امری که توجه به آن در دوران پهلوی، اعتراض آیت‌الله سعیدی را برانگیخت و ایشان به‌دلیل مخالفت با سلطه کفر بر مسلمین، نسبت به تصمیم رژیم برای تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی موضع گرفت که در نهایت به شهادت آن فقیه مجاهد منجر شد.[2] پس از پیروزی انقلاب نیز

۱. گرچه این روند پس از انقلاب اسلامی، دچار تغییراتی شده و کشورهای غربی ناچار شده‌اند محدودیت‌هایی را در امر مهاجرت إعمال نمایند.

۲. آیت‌الله سیدمحمدرضا سعیدی در ۱۳٤۹/۳/۲۰ بر اثر شکنجه‌های رژیم پهلوی به شهادت نائل گردید.

حضرت امام نیز موکداً بر استقلال و خودکفایی و عدم وابستگی به اجانب پای می‌فشرد و همزمان با آن، انتظارات عمومی نسبت به مظاهر رفاه در سطوح پایین قرار داشت[1] و لذا مجموعه این شرایط باعث شد تا سرمایه‌گذاری خارجی در کشور عملاً ممنوع باشد. اما پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوران بازسازی، به علت تغییر نظام کارشناسی حاکم بر کشور به کارشناسی غربی و افزایش انتظارات عمومی و تصمیم نظام مبنی بر تأمین رفاه منطقی برای تمامی نقاط کشور و کمبود پول و بودجه و سرمایه برای تحقق این هدف، مجمع تشخیص مصلحت نظام با سرمایه‌گذاری خارجی موافقت کرد و آن را وارد سبد مصرفی مردم نمود. لذا نظام اسلامی در مسأله سرمایه‌گذاری خارجی دچار فراز و فرود بوده و چالش جمهوری اسلامی با این مقوله ادامه خواهد یافت. در عرصه تعلیم و تربیت نیز از ابتدای انقلاب، معاونت پرورشی در وزارت آموزش و پرورش تأسیس شد تا مسائل عبادی و ارزشی را در میان دانش‌آموزان ترویج کند اما بررسی مقدار زمانی که برنامه‌های این معاونت از محصلین می‌گرفت و تأثیر آن بر کاهش یا افزایش رشد تحصیلی آنان، باعث شد برخی خواستار محدود کردن فعالیت‌های این معاونت شوند و عده‌ای دیگر با تأکید بر ضرورت منزلت مذهب در تربیت و پرورش دانش‌آموزان و ایجاد منزلت سازمانی برای این مهم، تداوم فعالیت‌های گسترده آن را دنبال کنند و لذا این مسأله نیز از اموری بوده که دچار قبض و بسط و چالش شده است.

همچنین پیرامون تدوین قانون اساسی، عده‌ای از علما معتقد بودند که قرآن کریم، قانون اساسی ماست و تدوین قانون اساسی دیگری ضرورت ندارد و لذا از حضرت امام خواستند

---

۱. حضرت امام خمینی: «من دست و بازوی همه کسانی که بی‌ادعا و مخلصانه درصدد استقلال و خودکفایی کشورند را می‌بوسم. باز سفارش می‌کنم که به خدا متکی باشید و برای همیشه زیر بار شرق و غرب نروید. مردم باید تصمیم خود را بگیرند: «یا رفاه و مصرف‌گرایی و یا تحمل سختی و استقلال.» و این مسأله ممکن است چند سالی طول بکشد، ولی مردم ما یقیناً دومین راه را، که استقلال و شرافت و کرامت است، انتخاب خواهند کرد.» صحیفه امام، ج۲۱، ص: ۲۳۱.

تا در صورت اجازه ایشان، در جلسات مربوط بـه مجلـس خبرگـان قـانون اساسـی شـرکت نکنند. اما در هرصورت، قانون اساسی برمبنای «عدم مخالفتِ» قوانین بـا احکـام اسـلامی تدوین شد و در ادامه همین روند، مجمع تشخیص مصلحت نظـام شـکل گرفـت و سـپس ابلاغ سیاست‌های کلان برنامه‌های توسعه توسط رهبری مطـرح گردیـد و پـس از آن، سـند چشم‌انداز بیست‌ساله ابـلاغ شـد و هم‌اکنـون، بحـث الگـوی اسـلامی ایرانـی پیشـرفت و ضرورت تدوین آن در دستور کار نظام قرار گرفته است. در این سیر از بلوغ حضور دیـن در جریـان تصـمیمات نیـز قبض‌وبسـط‌های مختلفـی وجـود دارد. بـه‌عنوان نمونـه در سـند چشم‌انداز، ایران به‌عنوان «کشوری توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فنـاوری در منطقه» و همزمان «با هویت اسلامی و انقلابی و الهام‌بخش در جهان اسلام» معرفی شـده است. در زمان ابلاغ سند، کارشناسان با تکیه بر اصطلاح «کشور توسعه‌یافته» این تفسیر را از سند فوق ارائه می‌کردند که رهبری بالاخره پذیرفته‌اند که کشور باید به‌سوی توسعه‌یافتگی حرکت کند و در این مسیر باید از تجربه کشورهای تازه توسعه‌یافته همانند ژاپن، چـین، کـره جنوبی، مالزی و... استفاده شود. اما مقام معظم رهبـری در دیـدار بـا نماینـدگان آن دوره از مجلس شورای اسلامی، انصراف سند چشم‌انداز به الگو قرار دادن تجربه کشورهای جنوب شرق آسیا را برای توسعه کشور نفی کردند[1] و سپس در سال‌های بعد و طـی اولـین نشسـت

۱. مقام معظم رهبری: «ما دنبال چه نوع توسعه‌ای هستیم؟ این نکته‌ی اساسی، در بحـث‌هـای اقتصـادی و غیراقتصادی جاری است. کسانی دنبال این هستند که حرفی را پرتـاب کننـد و ذهـن مـردم را از مسـائل اصلی دور نگه دارند: مدل چینی، مدل ژاپنی، مدل فلان. مدل توسعه در جمهوری اسلامی، به اقتضـای شرایط فرهنگی، تاریخی، مواریث و اعتقادات و ایمان این مردم، یک مدل کاملاً بومی و مختص به خود ملت ایران است؛ از هیچ‌جا نباید تقلید کرد؛ نه از بانک جهانی، نه از صندوق بین‌المللی پول، نه از فلان کشور چپ، نه از فلان کشور راست؛ هرجا اقتضایی دارد. فرق اسـت بـین اسـتفاده کـردن از تجربیـات دیگران، با پیروی از مدل‌هـای تحمیلـی و القـایی و غالبـاً هـم منسـوخ. بنـده میبینـم گـاهی بعضـی از شیوه‌هایی که در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و غیره پیشنهاد می‌شود، از دیگران گرفتـه شـده ـــ فـلان متفکر فرنگی این‌طوری گفته، فلان متفکر کجایی این‌طوری گفته ـــ مثل این‌کـه بـه آیـات قـرآن اسـتناد می‌شود!.....از تجربه‌ها و دانش‌ها باید استفاده کرد، اما الگو و شیوه و مدل را باید کاملاً بومی و خـودی

راهبردی جمهوری اسلامی، مفهوم توسعه را دارای بار ارزشی دانستند و بر ضرورت جایگزینی تعبیر «پیشرفت» با اصطلاح «توسعه» و محوریت معنویت در پیشرفت تأکید کردند[1]. در واقع قبض و بسط واضحی بین ادبیات انقلاب و ادبیات توسعه وجود دارد و این قبض و بسط هم از لحاظ نظری، هم از لحاظ عینی و هم از لحاظ شاخصه‌ها قابل انکار نیست. یعنی علی‌رغم مطالبه رهبری از نخبگان برای ایجاد فضاهای جدید در این عرصه، ماشین توسعه عملاً و با شاخصه‌های کمّی خود در حال نزدیک‌کردن جامعه ایران به جامعه جهانی است و لذا باید تکلیف آن روشن شود. همچنین ادبیات دانشگاه در روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت و... دارای علوم کاربردی است و از آنجا که نظام جمهوری اسلامی منتسب به اسلام است، نخبگان دانشگاهی انتظار دارند تا حوزه علمیه نظر اسلام را در زمینه این علوم به‌صورت کاربردی مشخص کند.

۱/۴. «الگوی جذب و استخدام»، «وضعیت صندوق‌های قرض‌الحسنه در شبکه بانکی»، «طرح تقسیم اراضی»، «موسیقی»، «طرح پوشش ملی»

در عرصه جذب و گزینش و استخدام نیروی انسانی در نظام اسلامی و رابطه آن با نحوه حضور دین در ادارات و نهادها، پرسش‌ها و رفتارهایی برای احراز صلاحیت داوطلبان استخدام انجام می‌شد که معقول نبود و لذا حضرت امام اقدام به صدور فرمانی شش ماده‌ای در این زمینه کردند.[2] روند فوق نشان می‌دهد که هنگام ورود به جزئیات این مسأله،

انتخاب کرد.». بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس، ۸۳/۳/۲۷.

۱. مقام معظم رهبری: «کلمه «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه توسعه، یك بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم یك اصطلاح جاافتاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم؛ این مفهوم عبارت است از پیشرفت». بیانات در اولین نشست راهبردی نظام، ۹۰/۲/۳۱.

۲. فرمان امام خمینی به ستاد پیگیری تخلفات قضائی و اداری؛ صحیفه نور، جلد ۱۷، صفحه ۱٤٤.

بین نگاه و گزاره‌های مذهبی برای استخدام و الگوهای گزینش تخصصی و مهارت و کارآمدی لازم برای افراد شاغل در کارخانه‌ها و ادارات، همواره قبض و بسط وجود داشته و دارد. موضوع صندوق‌های قرض‌الحسنه نیز دچار چالشی از همین جنس بود زیرا جایگاه ارزشی و مکتبی قرض‌الحسنه موجب شده بود تا این پدیده پس از انقلاب گسترش یابد و از سوی دیگر بانک مرکزی و سایر بانک‌ها این روند را ناسازگار با سیاست‌های خود و مانع تمرکز پول در شبکه بانکی و مانع ارائه تسهیلات در چارچوب بودجه‌های سالانه و برنامه‌های پنج‌ساله می‌دانستند. لذا وزارت کشور وقت پس از انتقاد از رشد صندوق‌های قرض‌الحسنه، اقدام به برخورد با این صندوق‌ها کرد و آنها را به نظارت بانک مرکزی و قوانین آن مقید نمود. در مقابل، امروزه این بانک‌های خصوصی هستند که با شتاب بالا و تعداد زیاد در حال تأسیس هستند و به‌دلیل جایگاه تعریف‌شده‌ای که در سبک زندگی غربی دارند، به راحتی می‌توانند از بانک مرکزی مجوزهای لازم را اخذ کنند. لذا در امور مالی نیز قبض و بسط بین صندوق‌های قرض‌الحسنه و بانک‌ها جریان یافته است.

طرح تقسیم اراضی کشور مصوب شورای انقلاب (که البته با مخالفت مراجع روبه‌رو گردید)، ایجاد محدودیت در ساخت زمین شهری، مسأله موسیقی، طراحی پوشش ملی، لقاح مصنوعی و... از دیگر نمونه‌های قبض و بسطی است که بین آموزه‌های دینی و نظرات کارشناسی در می‌گرفت و با طرح موضوعات مختلف در سطح ساختارهای نظام تداوم داشت.

۲. اعجاز انقلاب اسلامی در ایجاد وحدت نخبگانی حول «تصمیم‌گیری»های الهی رهبران انقلاب، موجب تحقق برخی تغییرات در سطح «تصمیم‌سازی» و «اجرا» علی‌رغم فقدان دستگاه کارشناسی دین‌محور

همه اینها در حالی بود که در مقیاس «توسعه» و «تصمیم‌گیری» هیچ شک و تردیدی وجود نداشت و ایمان و شجاعت و بصیرت دینی حضرت امام، نظام را به پیش می‌برد و تمامی حوزویان و دانشگاهیان و اصناف و اقشار مختلف کشور بر محور ایشان جمع شده بودند و نسبت به رهبری ایشان تردید نداشتند و در برابر گروه‌هایی که این خط قرمز را زیرپا

گذاشتند، ایستادند و با بذل جان و فداکاری، باعث عبـور نظـام اسـلامی از ایـن عقبـه‌های سخت شدند. به‌عبارت دیگر، رفتار و مواضع رهبران نظـام در سـطح «تصـمیم‌گیری» (کـه برای اقامه‌ی کلمه توحید و حفظ جهت‌گیری الهی انجام می‌شد) برخاسته از فرهنگ قرآنـی بود؛ بدون آن‌که این تصمیمات در علوم حوزوی یا دانشـگاهی، تـدریس یـا تحصـیل شـده باشد. لذا این رفتارها و مواضع، معجزه‌ای عقلی و عقلایی و اجتماعی بود که در قرن بیستم واقع شد و تصمیمات حضرت امام و مقام معظـم رهبـری، عنـوانِ «آیت‌اللـه‌العظمی» را از عناوین و القاب تشریفاتی خارج کرد و بزرگترین نشانه خدا را در عینیت و صحنه میدانی در مقابل تمامی انسان‌ها به نمایش گذاشت.[1] اما در سطح «تصمیم‌سازی» (سـاختارها) نظـام اسلامی در «اضطرار علمی» به سر می‌برد زیرا عمـل بـه تصـمیمات قرآنـیِ رهبـران نظـام، نیازمند آن بود که این تصمیمات به زبان دستگاه کارشناسی ترجمه شود و فقدان ایـن مهـم، قبض و بسط‌های پیش‌گفته را پدید می‌آورد و نشان می‌داد که در مسائل زیادی، راه مشخصی در برابر نظام قرار داده نشده است. با این حال، بخشی از تصمیمات حضـرت امـام و مقـام معظم رهبری در صحنه عمل جریـان یافـت کـه تحقـق ایـن موفقیـت بـدون یـک دسـتگاه کارشناسیِ دین‌محور، از معجزات دیگری بود که خدای متعال با جذب قلـوب نخبگـان بـر محور حضرت امام و ایجاد وحدت نخبگانی براساس رویکـرد ایشـان، رقـم زد. سـطح «اجـرا» (تعادل‌ها و نظم‌ها) نیز با قاطعیت مدیران معتقد به حضرت امام و مقام معظم رهبـری، همراهـی توده مردم و تکیه‌ی آنان به فرهنگ شهادت‌طلبی و مقاومت به پیش رفت و تعداد زیادی از مدیران و مردم، جان خود را در این راه فدا کردند و عده‌ی زیادی از آنـان هماننـد شـهدای زنـده در حـال عمل به وظیفه‌اند و باعث شده‌اند تا معجزه انقلاب اسلامی در سطح اجرا (مـدیریت تعادل‌هـا و نظم‌ها) نیز امتداد پیدا کند و زلزله‌ای بزرگ به جان ابرقدرت‌های جهانی و بین‌المللی و منطقـه‌ای بیفتد. البته بحث فوق ناظر به تحلیل از رفتار نظام جمهوری اسلامی است و ربطـی بـه عملکـرد

---

۱. مقام معظم رهبری: «امام بزرگوار(امام خمینی)، یکی از معجزات دهر بود؛ خود او از آیات بـزرگ الهـی بود؛ «آیت‌الله‌العظمیِ» واقعی او بود» دیدار با دست‌اندرکاران راهیان نور، ۱۳۹۵/۱۲/۱۶.

اشخاص و تشکل‌ها و احزاب ندارد. یعنی گرچه عناصر و افراد و تشکل‌ها دارای نقش و سهم تأثیر در حرکت کشور هستند اما تحلیل از وضعیت آنها بحث جداگانه‌ای می‌طلبد و ارزیابی در این زمینه، اساساً خارج از غرض این سلسله مباحث است.

۲/۱.موفقیت‌ها و دستاوردهای انقلاب با تکیه به جهت‌گیری الهی

در جمع‌بندی باید گفت که پس از انقلاب اسلامی، از یک‌سو شعار عدالت و معنویت براساس فرهنگ قرآنی مطرح بوده که وارد صحنه عمل شده و پرچمدار آن، حضرت امام و مقام معظم رهبری بوده‌اند و از سوی دیگر، واقعیت‌هایی عینی وجود داشته که ناشی از تمدن موجود و سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای آن (تئوری تولید ثروت، تولید اطلاع و تولید قدرت) بوده و در زندگی مردم جریان پیدا کرده است. در نتیجه، ترکیب شعار عدالت با اقتضائات کارشناسی باعث شده تا سطوحی از رفاه در سبد مصرفی مردم قرار بگیرد که نه تنها نباید موجب ندامت و پشیمانی باشد بلکه باید مایه افتخار نظام تلقی شود؛ مانند طرح‌های عمرانی و ارائه خدماتی از قبیل آب، برق، گاز، راه‌آهن، فرودگاه‌ها، ورزشگاه‌ها به اقصی نقاط کشور که با نگاه مردمی و برای تأمین رفاه عمومی صورت گرفته است. همچنان‌که ورود به عرصه تکنولوژی‌های برتر علی‌رغم آن‌که کاملاً برآمده از سبک زندگی غربی هستند (مانند صنعت هسته‌ای، هوافضا، نانو، صنایع مادر و...) رفتاری صحیح و در جهت تأمین نیازمندی‌های نظام ارزیابی می‌شود. وضعیت سایر اموری که طیفی بین شعار عدالت و سبک زندگی غربی را تشکیل می‌دهند و همواره دچار فراز و فرود و فاقد ثبات بوده‌اند نیز غیرقابل‌اجتناب بوده و طبعاً باعث هرج‌ومرج‌هایی در رفتار مردم شده و ناهنجاری‌هایی از قبیل مصرف بی‌رویه‌ی آب و برق و بنزین، کم‌کاری در ادارات، قانون‌گریزی و ... را رقم زده که در ناهماهنگی بین سطح توسعه و سطح کلان نظام

ریشه دارد.[۱]

۲/۲. ضعف‌های گذشته و تهدیدهای آینده، ناشی از ادبیات کارشناسی و ساختارهای موجود در نظام

در واقع ضعف در ظرفیت موجود فهم از منابع دینی که نتوانسته کمک مناسبی به حضرت امام و مقام معظم رهبری برای جریان «اسلام در عمل» برساند، وقایع تلخی را پدید آورد که به‌صورت غیرعمدی انجام شد و در حال و آینده نیز ادامه خواهد یافت. اولین مورد از این وقایع، پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ بود که به تعبیر حضرت امام یک جام زهر بود؛ گرچه دقت در پیام ایشان درباره قبول قطع‌نامه و دفاع از تمامی مسؤولان نظام نشان می‌دهد که رخ‌دادن این حادثه ناشی از عمد نبوده است. به نظر می‌رسد تعبیر حضرت امام به «جام زهر» باید بر این اساس تحلیل شود که قبول قطع‌نامه ملازم با پذیرش حاکمیت سازمان ملل بر جمهوری اسلامی و «تعریف‌ها و تکلیف‌ها و تطبیق‌ها»یی است که توسط این سازمان بر تمامی کشورها تحمیل می‌گردد و حاکمیت جهانی ابرقدرت‌ها را تأمین می‌کند. لذا در مباحث به این نکته اشاره شد که دوران زعامت مقام معظم رهبری در شرایطی آغاز شد که نظام اسلامی محدودیت‌های جدیدی را در عرصه جهانی و بین‌المللی پذیرفته بود که عملکرد انقلابیِ نظام را مقید می‌کرد. علاوه بر این، پذیرش قطع‌نامه باعث شد تا نظام اسلامی در چارچوبی از «معاهدات و مذاکرات و مسابقات» بین‌المللی قرار گیرد که ابزاری برای ایجاد توازن در عرصه ارتباط بین‌المللی هستند. همچنان‌که موجب شد تا در امور ملی، مسائل سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشور از تکامل رفاه در سطح جهانی متأثر گردد؛

---

۱. البته همزمان با این روند، موفقیت‌های بسیار بزرگی به دست آمده که یکی از آنها تأمین امنیت در شرایطی است که دو ابرقدرت دنیا به دنبال ایجاد ناامنی در این کشور بوده‌اند. علاوه بر آن، پیشرفت‌های علمی و ترویج معنویات و عبادات و زیارات و اعتکاف‌ها در میان عموم مردم نیز از دستاوردهای مهم نظام بوده است.

مقوله‌ای که از سوی صاحبان این تمدن به همه دنیا صادر می‌شود و جریان نیاز و ارضای اجتماعی را از خارج از مرزها بر ملت‌ها تحمیل می‌کند. لذا تحلیل از «جام زهر» باید در چنین مقیاسی انجام شود و آلوده‌کردن آن به برخی نزاع‌های سیاسی متداول صحیح نیست.

دومین مورد از این وقایع تلخ، مسأله «برجام» است و شرایط ورود نظام به این مسأله زمانی فراهم شد که اکثریت کاندیداهای ریاست‌جمهوری در سال ۹۲ و اغلب مسؤولین نظام، راه چاره مشکلات کشور را در مذاکره و ارتباط با امریکا جستجو می‌کردند و این رویکرد را علناً با افکار عمومی در میان می‌گذاشتند. لذا مقام معظم رهبری در مقابل این موج و برای ایجاد وحدت در داخل، میدان را برای پی‌گیری این پیشنهاد باز کردند و پذیرفتند که مسأله هسته‌ای مورد مذاکره با امریکا قرار گیرد اما به شدت در برابر تعمیم این رفتار به سایر مسائل و موضوعات موضع گرفتند. زیرا دشمن به شدت دنبال این مطلب است که نزاع خود با جمهوری اسلامی را از درگیری‌های آشکار امنیتی و نظامی در مقابل افکار عمومی و رسانه‌ها، به پشت میز مذاکره منتقل کند و با کشاندن نظام اسلامی پای میز مذاکره پیرامون همه مسائل و عرصه‌ها، جنگ سرد جدیدی را رقم بزند و از این طریق، هزینه‌های زیادی را که به‌دلیل زیرپاگذاشتن شعار صلح و حقوق بشر و دموکراسی و برخورد خشن نظامی و امنیتی با قدرت جمهوری اسلامی و طرفداران آن متحمل شد، کاهش دهد. در واقع همه نزاع‌های مهم جهانی در شرایط کنونی از دو طرف تشکیل شده که یک طرف، امریکا و هم‌پیمانان او و طرف دیگر جمهوری اسلامی است و هر دو طرف می‌دانند که سرنوشت بشریت در دهه‌های آینده، به درگیری بین جاذبه معنوی جمهوری اسلامی و جاذبه مادی تمدن غرب گره خورده است. لذا تمامی کشورها و ملت‌ها و نخبگان جهان به این معرکه چشم دوخته‌اند و در این چارچوب، در حال انتخاب مسیر آینده خود هستند.

بنابراین نوشیدن جام زهر دوم زمانی رقم خواهد خورد که جمهوری اسلامی مجبور به حضور در پای میز مذاکره درباره تمامی موضوعات شود که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تا به

امروز در برابر این خطر ایستادگی کرده‌اند. اما در فرضی که این جام زهر نیز نوشیده شود، فضا برای نوشیدن جام زهر سوم یعنی التزام به قواعد توسعه‌یافتگی فراهم خواهد شد. به‌عبارت دیگر اکنون جمهوری اسلامی مهندسی معکوس مدل‌های غربی در عرصه سخت‌افزارها را پذیرفته اما به این مهندسی معکوس در عرصه نرم‌افزاری (برنامه‌های توسعه) تن نداده است ولی در فرضی که مذاکرات همه‌جانبه با غرب انجام شود و سپس عموم مردم و نخبگان برای دستیابی به رفاه بالاتر به نظام فشار بیاورند، جمهوری اسلامی در گام بعدی مجبور خواهد شد مهندسی معکوس را در نرم‌افزارها بپذیرد و به مشی کشورهای توسعه‌یافته‌ای همانند ژاپن، مالزی، کره جنوبی، برزیل ملزم شود که در این فرض، اضمحلال انقلاب اسلامی در تمدن غرب و سازش آن با مستکبرین قطعی خواهد بود.

۳. ضرورت قیام برای انقلاب فرهنگی و خروج از اضطرار علمی در سطح تصمیمات کارشناسی

پس گرچه جمهوری اسلامی از تجارب برآمده از سبک زندگی غربی و کارآمدی‌های آن استفاده کرده، اما نباید در آن متوقف یا منحل شود و به خاطر الزامات آن، تسلیم را بپذیرد بلکه حضور کارشناسی غربی در تصمیمات نظام و زندگی مردم، موضوع امتحان جامعه انقلابی ماست و باید از این عقبه سخت و خطر جدی عبور کرد و به جنگ عقلانیت مدرن (اعم از سخت‌افزارها و نرم‌افزارها) رفت و با ایجاد فضا برای عملکردهای ارزشی و مکتبی، آنها را از قبض و بسط‌های پیش‌گفته نجات داد. لذا حضرت امام و مقام معظم رهبری نیز به این چالش‌های بزرگ فرهنگی که پس از انقلاب سیاسی پدید آمده و خواهد آمد، توجه داشتند که این جملات حضرت امام در سال ۱۳۶۱، یکی از بهترین نمونه‌های این توجه و آگاهی است: «**درباره فرهنگ هر چه گفته شود کم است. می‌دانید و می‌دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود و همه ارگان‌ها و مقامات آن رژیم در صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند و بر استقلال و آزادی ملت از قیود شیطانی عقیده داشته باشند و آن را تعقیب کنند و ملت نیز به تبعیت از اسلام و خواسته‌های ارزنده آن پایبند باشند، دیری**

نخواهد کشید که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و همه را خواهی‌نخواهی به انحراف کشاند و نسل آتیه را آن چنان کند که انحراف به‌صورت زیبا و مستقیم را راه نجات بداند و اسلام انحرافی را به‌جای اسلام حقیقی بپذیرد و بر سر خود و کشور آن آورد که در طول ستم‌شاهی و خصوصاً پنجاه سال سیاه بر سر کشور آمد.»[1] یعنی اگر انحراف فرهنگی در جامعه شکل بگیرد، حتی وجدان عمومی مسؤولین و ملت به اسلام و ایمان و باور آنها به مبارزه با شیاطین و تعقیب این امور و جریان آنها در عمل نیز اثری نخواهد داشت بلکه این انحراف فرهنگی باعث ایجاد وضعیتی بدتر از رژیم طاغوت خواهد شد؛ همان‌گونه که انحراف در صدر اسلام باعث شد تا اهل‌تسنن تا همین امروز مذهب خود را به‌عنوان اسلام حقیقی تلقی کنند و همچنان اعتقاد داشته باشند که سلاطین و پادشاهان و امرای آنها در جایگاه خلافت نبوی نشسته‌اند و واجب‌الاطاعه هستند.

مقام معظم رهبری نیز در همین راستا سفارشات متعددی از قبیل سبک زندگی اسلامی ایرانی، الگوی پیشرفت اسلامی، بار ارزشی مفهوم توسعه، اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها، حوزه انقلابی، تحول در آموزش و پرورش، نقش مساجد در حرکت به‌سوی تمدن اسلامی، معرفی نمازجمعه به‌عنوان قرارگاه بصیرت و تقوا، جنگ نرم، ناتوی فرهنگی، اقتصاد مقاومتی و... را مطرح کرده‌اند که حاکی از ضرورت حرکت همه‌جانبه نظام اسلامی به‌سوی مرحله بعدی است که در این سلسله مباحث از آن به «ضرورت انقلاب فرهنگی» تعبیر می‌شود. روشن است که چنین حرکتی بدون عزم نخبگانی میسر نخواهد شد و از این‌رو برای انقلاب فرهنگی، تحول در «حوزه» و «دانشگاه» امری ضروری است تا بر این اساس بتوان «نظام مدیریتی» کشور را از قبض‌وبسط‌های پیش‌گفته رهایی بخشید. لذا در ادامه مباحث، به برنامه‌های بلندمدتی اشاره می‌شود که حضرت امام و مقام معظم رهبری برای حل این چالش در نظر داشته‌اند و به نقد و ارزیابی ایده‌ها، نهادها و موسساتی پرداخته خواهد شد که به دنبال تحقق این برنامه‌ها بوده‌اند تا زمینه برای ارائه پیشنهاد مختار در زمینه طراحی

---

۱. صحیفه امام، جلد ۱۷، صفحه ۳۱۶.

سبک زندگی اسلامی فراهم گردد.

۳/۱. ضرورت تقدم «انقلاب سیاسی» بر «انقلاب فرهنگی» برمبنای مختار؛ در مقابل نظریه فرهنگی بودنِ انقلاب اسلامی

البته در اینجا اشکالی متداول مطرح می‌شود که اگر چنین خلأهای علمی و فرهنگی وجود داشته چرا قبل از رفع آنها، به قیام و انقلاب و تشکیل حکومت مبادرت شده است؟ به همین دلیل بود که قبل از پیروزی انقلاب نیز برخی قائل بودند تا زمانی که کار فرهنگی گسترده و تربیت نیروهای متناسب با انقلاب انجام نشده نباید قیام و نهضتی را برپا کرد. با پیروزی انقلاب، این نظریه در عمل دچار انفعال شد اما به هر حال برای این سوال باید پاسخی علمی و استدلالی ارائه کرد. در واقع باید پذیرفت که بنابرمبنای حوزه و منطق نظری آن که اصالت را به عقل و علم می‌دهد، چنین اشکالی وارد است. اما براساس «فلسفه نظام ولایت»[1] علم، حاکم بر اختیار نیست بلکه به تبع اختیار پدید می‌آید که انعکاس آن در جامعه‌شناسی، به‌معنای تقدم «سیاست» بر «فرهنگ» و تقدم «فرهنگ» بر «اقتصاد» خواهد بود و لذا «انقلاب سیاسی» در تداوم خود باید با «انقلاب فرهنگی» تکمیل شده و سپس به‌سوی «انقلاب اقتصادی» حرکت کند. به‌عبارت دیگر قیام الهی حضرت امام در صورتی می‌تواند توضیح علمی پیدا کند که مبنای فوق پذیرفته شود چرا که تنها در سایه تشکیل یک نظام سیاسی و تعین نیازمندی‌های آنان از موضع عمل و سفارش برای رفع آن نیازمندی‌ها به دستگاه علمی است که امکان تولید علم و انقلاب فرهنگی فراهم می‌شود؛ در حالی‌که این امر در سایه حکومت طاغوت از نظر عینی ممتنع است. همچنین برمبنای فلسفه نظام ولایت است که می‌توان به تحلیل دقیقی از رنسانس در غرب و سیر تغییرات آن پرداخت که این بحث به محل خود موکول است.

---

۱ . «فلسفه نظام ولایت»، با تلاش و مجاهدت علمی مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی تولید شده است و در فصل بعدی توضیحات بیشتری در این‌باره خواهد آمد.

۲۰

بررسی تئوری‌های ارائه‌شده برای حل چالش‌های نظام در عرصه ساختاری و کارشناسی و ضرورت حفظ «وحدت کلمه فرهنگی» بر محور سفارش‌های علمی نایب عام حضرت ولی‌عصر(عج)

۱. اشاره‌ای به سفارش‌های علمی طرح‌شده از سوی حضرت امام و مقام معظم رهبری برای حل چالش‌های ساختاری نظام اسلامی

۱/۱. «حضور دو منطق حوزه و منطق دانشگاه در فرهنگ جامعه»، «علوم انسانی کاربردی»، «عدم کفایت فقه موجود برای اداره کشور»، «ضرورت الگو شدن نهادهای انقلابی»

بعد از تبیین مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری در سطح «تصمیم‌گیری» و ایستادگی نظام جمهوری اسلامی در برابر کفر جهانی و نفاق منطقه‌ای و روند رو به پیشرفت این حرکت و جهت‌گیری الهی، به بیان قبض و بسط‌های موجود در سطح «تصمیم‌سازی» و ساختارها پرداخته شد و جریان آن در سطح «اجرا» و ایجاد ناهنجاری‌هایی در نظم‌ها و تعادل‌های مرتبط با زندگی مردم اشاره گردید که ناشی از درگیری بین شعار عدالت (به‌عنوان آرمان نظام اسلامی) با سبک زندگی غربی (به‌عنوان وضعیت به ارث رسیده از دوران پهلوی) است. لذا خلأهایی نسبت به وضعیت آینده وجود دارد که باید در پرتو نظام مبارک جمهوری اسلامی مورد رسیدگی قرار گیرد و حضرت امام و مقام معظم رهبری توجه شایانی

به این خلأها داشتند و به همین دلیل، برنامه‌های متعددی را برای حل این چالش در حوزه و دانشگاه و نظام مدیریتی کشور مطرح کردند.

از جمله، حضرت امام در یکی از پیام‌های خود تأکید می‌کنند که منطق حوزه، منطق نظری و منطق دانشگاه، منطق کاربردی است و این دو منطق باید در هم ذوب شوند تا گره بسیاری از مشکلات باز شود: «فرهنگ دانشگاه‌ها و مراکز غیر حوزه‌ای به‌صورتی است که با تجربه و لمس واقعیت‌ها بیشتر عادت کرده است، تا فرهنگ نظری و فلسفی. باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم‌کردن فاصله‌ها، حوزه و دانشگاه در هم ذوب شوند، تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع‌تر گردد.»[1] همچنین در زمان انقلاب فرهنگی، ضرورت ابتنای علوم انسانی بر معارف قرآن را مطرح کردند و استفاده نظام اسلامی از علوم و ادراکاتی که خاستگاه آنها مادی است، غیرقابل‌پذیرش دانستند.[2] حتی پس از انقلاب فرهنگی و در زمان بازگشایی دانشگاه‌ها، رشته‌های پزشکی و مهندسی و علوم پایه دوباره دایر شدند اما حضرت امام به دایرشدنِ رشته‌های علوم انسانی راضی نبودند و لذا دپارتمان‌های علوم انسانی با تأخیر نسبت به سایر بخش‌ها بازگشایی شدند. در حوزه، بر حفظ مسیر سلف صالح و چارچوب‌های فقه سنتی تأکید می‌کردند و همزمان فقه موجود و

---

۱. پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸، ٦٧/٤/٢٩؛ صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ٧٤.

۲. امام خمینی(١٣٥٨/٤/١٣): «باید این معنا که علوم ـ ما از آن هم تمجید می‌کنیم؛ تعریف می‌کنیم؛ هم علوم طبیعی، هم علوم مادی؛ لکن آن خاصیتی که اسلام از اینها می‌خواهد در غرب از آن خبری نیست. اگر هم باشد فقط یک چیز نازلی است ـ آن معنایی که از علوم دانشگاه‌ها ما می‌خواهیم و آن معنایی که از علوم مدارس قدیمه ما می‌خواهیم، همین معنا نیست که در سطح ظاهر الآن هست و متفکرین ما همان سطح ظاهر را دارند در آن [کار] می‌کنند و بسیار هم ارجمند است کارهایشان؛ لکن آنکه اسلام می‌خواهد این نیست. آنی که اسلام می‌خواهد تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیرطبیعی باشد، آنکه از آن اسلام می‌خواهد، آن مقصدی که اسلام دارد، این است که تمام اینها مهار بشود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند.» صحیفه امام، جلد ۸، صفحه ٤٣٣.

اجتهاد مصطلح را برای اداره کشور کافی نمی‌دانستند و همگان را به ضرورت فقه پویا توجه می‌دادند و لذا زمان و مکان را به‌عنوان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهاد معرفی نمودند.[۱] در واقع حضرت امام با تأکید مداوم بر این مسائل، ارتقای ظرفیت حوزه برای حضور در درگیری با کفر جهانی و قدرت مدیریت در این عرصه و ارائه تحلیل‌های دینی در این زمینه را دنبال می‌کردند. در همین راستا و در سطح اجرایی نیز حضرت امام در هنگام تأسیس وزارت سپاه پاسداران، از اولین وزیر سپاه خواستند تا وزارت‌خانه‌ای را به وجود بیاورد که ماهیت آن با سایر وزارت‌خانه‌ها متفاوت باشد و الگوی آنها قرار گیرد.[۲]

۱. امام خمینی(۱۳٦۷/۱۲/۳): «اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد....حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه‌ی عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تاگور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد...» صحیفه امام، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۸.

۲. امام خمینی،(٦۲/۵/۱۹): «وزارتخانه سپاه تازه متولد شده است. باید مواظبت کنید از اول وضعی که در وزارتخانه‌های سابق بود پیش نیاید. به هم زدن وزارتخانه‌های سابق خیلی وقت لازم دارد، ولی این وزارتخانه دست خود آقایان است. سعی کنید جهات اسلامی را خوب رعایت کنید.....شما باید سعی کنید که از اول در وزارتخانه‌تان کاغذ بازی پیدا نشود. مردم باید وزارتخانه را منزل خودشان بدانند. همه مردم مساوی هستند؛ البته طبقه مستمند بر ما بیشتر حق دارند...» صحیفه امام، جلد ۱۸، صفحه ٤٥.

۱/۲. «وجود فقر و تبعیض و فساد»، «خطر تحریف اندیشه امام خمینی»، «چالش فرهنگ غرب با فرهنگ مقاومت در رسانه»، «وضعیت موجود در آموزش و پرورش»، «نقشه جامع علمی کشور»

دغدغه‌های زیادی از همین جنس در بیانات مقام معظم رهبری نیز دیده می‌شود که در مبحث گذشته تا حدودی به آنها اشاره شد. اما محورهای دیگری نیز در این رابطه قابل توجه است: ایشان در پایان دولت سازندگی «مبارزه با فقر و فساد و تبعیض» را به‌عنوان یک شعار مهم مورد توجه قرار دادند و پرچم مقابله با ناهنجاری‌های پیش‌آمده را خود به دست گرفتند و در یکی از سخنرانی‌های خود تصریح کردند که عدالت دینی باید در جمهوری اسلامی پیاده شود[1] و الا مردم، حتی رهبری را کنار خواهند زد. همچنان‌که مسأله ثروت‌های بادآورده

۱. مقام معظم رهبری (۷۵/۱۲/۱۸): «در یک نظام اجتماعی، عدل از همه چیزها بالاتر و باارزشتر است. عدالت، هدف تشکیل نظامهای الهی وفرستادن پیامبران خداست. عدالت، از بین رفتن تبعیض و فقر و جهل و محرومیت و نادانیهای نفوذ و رسوب کرده در اذهان بخشی از مردم در گوشه و کنار کشور، چیزهایی است که باید انجام گیرد. ما اگر سازندگی را باز هم پیش ببریم، اما در جهت استقرار عدالت و از بین بردن تبعیض و ایجاد برابری حقوق و احیای کرامت زن و مرد مسلمان فعّالیتی نکنیم، موفقیتی به دست نیاورده‌ایم. موفقیت، آن وقتی است که بتوانیم معنویت و دین و اخلاق و عدالت و معرفت و سواد و تواناییهای گوناگون را در میان جامعه مستقر کنیم.» مقام معظم رهبری(۷۶/۱/۱): «امروز ثروت داشتن مسؤولان، یک جنبه منفی است. اگر یکی از مسؤولان دارای ثروتی باشد، مال و منالی داشته باشد، خانه آن چنانی داشته باشد، وضعیت آن چنانی داشته باشد، این یک امر منفی است. هم از نظر مردم بحمداللّه منفی است، هم از نظر مسؤولان منفی است، هم آن کسانی که دارند، می‌دانند که یک نقطه منفی است. این، در نظام جمهوری اسلامی، مسأله خیلی مهمی است. این، همان حرکت به سمت عدالت است.... این نکته است که در دوران بازسازی، خطر دنیاطلبی بیشتر از همیشه است. در دوران بازسازی، ثروتها انباشته می‌شود؛ چون دوران بازسازی، دوران تراکم کارها، دوران انباشت ثروتها، دوران افزایش فعّالیت‌های اقتصادی و دورانی است که اگر کسی می‌تواند تلاشی بکند و حرکتی اقتصادی بکند، راه برای او باز است. در چنین دورانی، آدم‌هایی که اهل دنیا هستند، آدم‌هایی که دلشان در بند زخارف دنیوی است، آدم‌هایی که منافع شخصی خود را بر منافع کشور و ملت و مصالح انقلاب ترجیح میدهند، دستشان باز است، برای این که بتوانند خدای نکرده به سمت اشرافی‌گری و زراندوزی و جمع مال و منال و سوءاستفاده بروند.... اما عده‌ای ثروتهای افسانه‌ای درست کنند. این را اسلام نمی‌خواهد. این، خلافِ عدالت است.»

را مطرح کردند و نسبت به وقوع این مسائل در نظام اسلامی به مسؤولان هشدار دادند.

البته عمل به اندیشه حضرت امام و تداوم تجربه‌ای که با انقلاب اسلامی در برابر مردم دنیا قرار گرفته، قائم به شخصِ مقام معظم رهبری است که این بزرگترین تهدید به شمار می‌رود و در صورت فقدان ایشان، امتحان بزرگی در برابر جامعه انقلابی ایران قرار می‌گیرد. همان‌طور که فقدان حضرت امام شرایط بسیار سختی را برای نظام پدید آورد و حل مسأله جانشینی ایشان، به‌صورت اعجازآمیز و با دست هدایت و قدرت الهی محقق گردید و الا در آن زمان هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که این مسؤولیت بزرگ چگونه و به دست چه کسی تداوم خواهد یافت. در همین راستا جمع‌بندی از راه و اندیشه حضرت امام، منحصر به سخنرانی‌های مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد حضرت امام است و متاسفانه نخبگان به تحلیل و تعمیق این مهم نپرداخته‌اند و شرایط را برای بیمه‌شدن انقلاب اسلامی فراهم نیاورده‌اند. یعنی این جمع‌بندی‌ها منوط به شخص ایشان است که هر سال به شکلی دقیق‌تر و جامع‌تر ارائه می‌شود و همزمان با اشاره به بلوغ و رشد نظام و امتناع دستیابی جناح‌ها به قدرت در جمهوری اسلامی بدون تکیه به شعارهای خط امام، هشدارهای صریح‌تری درباره خطر تحریف امام و سیلی‌خوردن ملت ایران و... مطرح می‌گردد. همچنین رهبری برای تداوم راه حضرت امام به ابلاغ سیاست‌های کلان نظام در تمامی بخش‌ها براساس ادبیات انقلاب می‌پردازند؛ گرچه نهادسازی ــ که از ابتدای انقلاب آغاز شد ــ متوقف شده و ادغام نهادهای انقلابی در ساختارهای موجود باعث شده تا مأموریت‌های انقلابی به کندی انجام گیرد. در عرصه رسانه، توصیه‌های رهبران انقلاب به رسانه‌ی ملی برای زنده نگه‌داشتن فرهنگ مقاومتی و دینی موجب شده تا مستندها و برنامه‌هایی گفتگومحور تولید شود تا یاد و خاطره شهدا زنده بماند همچنان‌که بازتاب اخبار انقلاب و مقاومت، حافظه و هوش اجتماعی را نسبت به این حقایق حفظ کرده و این عملکرد گرچه دچار ضعف‌هایی است، اما موجب تمایز رسانه‌ی ملی با دیگر رسانه‌های جهان شده است. زیرا رسانه ملی در ایران

هنوز در اختیار نظام و دولت است و به بخش خصوصی سپرده نشده تا اهدافِ ناشی از سبک زندگی غربی همانند تولید ثروت و... به‌عنوان ملاک و معیار عمل در آن قرار گیرد. در عین حال، رسانه‌های انقلابی و دینی هنوز نتوانسته‌اند به‌سوی تغییر و تحول در فلسفه هنر حرکت کنند. همچنان‌که فعالیت‌های متداول در شورای فرهنگ عمومی کشور در جهت تولید کتاب‌ها، نوشت‌افزارها و... برای حفظ فرهنگ کشور در برابر سبک زندگی غربی کفایت نمی‌کند.

پیرامون «تحول در آموزش و پرورش» باید توجه داشت که مقام معظم رهبری در بیانات خود پیرامون ضرورت این تحول، به این نکته اشاره کردند که خاستگاه شکل‌گیری آموزش و پرورش نوین در ایران، به کشورهای غربی و فرهنگ غرب باز می‌گردد و لذا باید براساس رویکرد دینی و مذهبی به تحول در این نهاد مبادرت شود[1] و سندی در این رابطه تدوین گردد که این سند توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد. اما گزارش‌ها پیرامون اجرای این سند نشان می‌دهد که تنها بخشی از نظام آموزش و پرورش که باید از حافظه‌محوری به هوش‌محوری ارتقا یابد، مورد توجه واقع شده و قابلیت تبدیل به نیروی انسانی و بودجه و تغییر ساختاری را پیدا کرده است اما تدابیر لازم برای بخشی که مربوط به حضور دین در پرورش و تعلیم است، پیش‌بینی نشده است. در نقشه جامع علمی کشور نیز

---

۱. مقام معظم رهبری (۹۵/۱۲/۱۳): «نظام آموزشی ما نظام فرسوده و قدیمی و کهنه‌ای است. نظام آموزشی کهنه است؛ این را ما از اروپایی‌ها گرفتیم، همین‌جور نگهش داشتیم، مثل یک چیز موزه‌ای مقدس که دست به آن نخورَد! هرگاه یک‌باری گوشه‌کنارش را یک کمی کم و زیاد کردیم؛ نظام، نظام کهنه‌ای است؛ باید نوسازی بشود.... برای نوسازی نظام آموزش‌وپرورش، ما باز نگاه نکنیم به دست دیگران، ببینیم حالا در فلان کشور اروپایی چه اتفاقی افتاده، ما هم همان را رونویسی کنیم. نه آقا، صاحبان فکر بنشینند ـ البته از تجربه‌ها خوب است استفاده کنند ـ خودشان طراحی کنند، نظام نوین را طراحی کنند.» مقام معظم رهبری (۹۲/۲/۱۸): «سند تحول آموزش و پرورش باید ما را به سمت هدف‌های اسلامی حرکت دهد؛ باید جامعه را به سبک زندگیِ حقیقتاً اسلامی پیش ببرد؛ باید بتواند در ما خصلت‌های والای انسانی را به وجود بیاورد.»

همین وضعیت برقرار است و تفکیک حکم از موضوع و دین از سیاست در آن مشاهده می‌شود. لذا نقشه‌ای برای مجموعه علومی که طبق استانداردهای سبک زندگی غربی ضرورت دارد، تدوین شده و دانش‌های دینی و حوزوی به‌صورت انضمامی در کنار بخش اول قرار گرفته است. در واقع در این سندها خواست امام و رهبری درباره ارتباط وثیق‌تر بین اعتقادات و عمل در نظام اسلامی و حضور بیشتر و عمیق‌تر دین در اداره کشور دیده نشده بلکه همان روندِ سی‌وهشت سال گذشته که بر تألیف و انضمام گزاره‌های دینی و توصیه‌های کارشناسی استوار بوده، در این اسناد تکرار شده که طبعاً چالش‌های پیش‌گفته را در پی خواهد داشت. در نتیجه، مدیریت نظم‌ها و تعادل‌ها براساس سبک زندگی غربی شکل خواهد گرفت و در درازمدت به مدیریت در سطح توسعه ضربه خواهد زد و در آینده‌های دور، نظام اسلامی را به‌سوی انحلال در تمدن مادی پیش خواهد برد و هشدارهای حضرت امام و مقام معظم رهبری نیز ناظر به همین مسأله است.

۲. ضرورت تحلیل و ارزیابی از عملکرد دانشگاه‌ها و موسسات حوزوی در حل موضوعات چالشی نظام

مسائل فوق ناظر به امور اجرایی بود اما در عرصه علمی و نخبگانی و با پدیدآمدن پرسش‌هایی درباره موضع اسلام در برابر علوم کاربردی و چیستیِ اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی و...، مراکزی دانشگاهی تأسیس شد تا به این سوال‌ها پاسخ داده شود و این خلأ مرتفع گردد؛ از جمله جهاد دانشگاهی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشگاه مفید، دانشگاه رضوی، دانشگاه باقرالعلوم (ع) و... . علی‌رغم این تلاش‌ها تغییری در علوم انسانی رخ نداد و با دعوت از اساتید دانشگاه و تدریس علوم متداول دانشگاهی در این مراکز، عملاً موفقیتی در این زمینه حاصل نشد. حتی متونی که در این مراکز پیرامون تحلیل انقلاب اسلامی و دفاع از ولایت فقیه منتشر شده، نتوانسته با فلسفه علوم سیاسی و جامعه‌شناسیِ غرب هماوردی کند و با دپارتمان‌های

دانشگاهی در این علوم، رقابتی علمی شکل دهد و تغییری در آنها ایجاد کند. در حوزه نیز ده ها مرکز علمی و تحقیقاتی برای رفع چالش فوق تأسیس شد که از جمله آنها می‌توان به موسسه امام خمینی، موسسه اسراء، دفتر تبلیغات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و... اشاره کرد.

۳. جمع‌شدن اجتهاد حوزوی با مدرک دکتری در یک رشته خاص از علوم کاربردی، به‌عنوان تئوری پایه در راه‌اندازی دانشگاه‌ها و موسسات حوزوی برای حل چالش‌های علمی نظام و بن‌بست آن

راه و روش غالب در این مراکز از این تئوری نشأت می‌گرفت که همزمان با اخذ دکتری در علوم دانشگاهی، به تحصیل ملکه اجتهاد در حد تجزّی پرداخته شود و با تألیف و انضمام این دو نوع معرفت، به پالایش و پردازش علوم انسانی مبادرت گردد. اما بن‌بستِ این راه‌حل در دوران دولت سابق (دولت نهم) آشکار شد و درخواست مسؤولین وقت از پژوهشگرانِ پرورش‌یافته در این مراکز برای ارائه نسخه‌های عملی نوین در جهت اداره نظام پاسخی دریافت نکرد. نشانه این واقعیت زمانی در برابر افکار عمومی قرار گرفت که این حرکت فرهنگی به یک تشکّل سیاسی در قالب «جبهه پایداری» تبدیل گردید و عملاً این ادعا را عنوان کرد که حل مشکلات نظام در صورتی ممکن است که قدرت سیاسی در اختیار معتقدین به این راه و روش قرار گیرد. این در حالی است که حرکت‌های علمی و فرهنگیِ موفق و کارآمد بدون آن‌که در قدرت و روند سیاسی مستقیماً مشارکت کنند، قادر هستند به تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی دولت‌ها و نظامات جهت دهند. به همین دلیل است که علی‌رغم شکست سیاسیِ امریکا و رژیم صهیونیستی از رهبری و مردم ایران در عرصه قدرت، آنان همچنان به نفوذ و وارد کردن ضربه‌های اساسی به نظام اسلامی امیدوار هستند زیرا می‌دانند که فرهنگ غربی در جامعه ایران حضور دارد و دخالت در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های داخلی کشور از طریق علوم دانشگاهی و محاسبات کارشناسی غربی

امکان‌پذیر است. در واقع قدرت دستگاه فرهنگی غرب بالاتر از دستگاه سیاسی آن است و به نحوی عمل می‌کند که امروزه شیعیان و محبین اهل‌بیت به کشورهای غربی مهاجرت می‌کنند و به‌عنوان نخبه، به رفع نیازمندی‌های علمی جامعه کفر مشغول‌اند! لذا کسانی که به دنبال تحقق تمدن نوین اسلامی هستند باید به سمتی حرکت کنند و به سطحی از قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برسند که در آینده، هر کسی با هر مذهب و ملیتی در هر کجای جهان در فضایی فعالیت کند که برآمده از نظام سئوالاتِ تمدن الهی باشد و بتواند به رفع نیازمندی‌های آن تمدن بپردازد. حال آیا با وجود چنین آرمان‌هایی، صحیح است که یک حرکت فرهنگی به یک تشکّل سیاسی تبدیل شود و به‌جای پیش‌بینیِ آینده و ارائه راهکار، کارآمدی خود در حل ناهنجاری‌ها را به حضور در قدرت مشروط کند؟! پس تئوری انضمام بین علوم حوزوی و علوم دانشگاهی برای رفع چالش‌های نظام اسلامی، در عینیت و فارغ از بحث نظری پیرامون آن به بن‌بست رسیده است.

۴. بررسی اجمالیِ تئوری‌های «داد و ستد عقل و نقل» و «قبض و بسط شریعت» و بن‌بست این تئوری‌ها در حل چالش‌های علمی نظام

تئوری دیگری که برای حل خلأهای علمی نظام جمهوری اسلامی ارائه شده، تئوری «داد و ستدِ عقل و نقل»[۱] است که از نظر سیاسی به شعار «نه شرقی؛ نه غربی» اعتقاد دارد اما در عرصه علم قائل به شعار «هم شرقی؛ هم غربی» است.[۲] پایه‌ی این تئوری به این نکته باز می‌گردد که اگر متدلوژی امری عقلی باشد، می‌تواند توسعه مباحث فقهی را نیز در پی بیاورد. یعنی هنگامی که روایتی از قبیل «لاتنقض الیقین بالشک»، با تلاش عقلانی به

۱. نظریه داد و ستد عقل و نقل؛ حضرت آیت‌الله جوادی آملی.

۲. آیت‌الله جوادی آملی (۹٤/۹/۲۲): «ما یک حرف داریم که می‌گوییم نه شرقی نه غربی و یک حرف هم داریم که می‌گوییم چه شرقی چه غربی. در زمینه سیاست ما نباید از هیچ گروهی تبعیت کنیم و باید مستقل و با عزت باشیم؛ ولی در عرصه علم، دین ما می‌گوید چه از شرق و چه از غرب باید علم را بیاموزیم و با تمام دنیا تعامل علمی داشته باشیم».

ابعاد وسیعی از مباحث اصولی و فقهی تبدیل شده و حجم زیادی از کتب حوزوی را به خود اختصاص داده، حاکی از این واقعیت است کـه عقـل می‌توانـد بـه بسـط و گسـترشِ دیگـر گزاره‌های دینی کمک کند و نقل نیز نسبت به عقل دارای همین جایگاه است. بر این اساس، عقلانیت بشری در علوم مختلف دانشگاهی نیز می‌تواند بـا معـارف دینـی دادوسـتد داشـته باشد و به‌عبارت دیگر، عقلانیت به فقاهت در حوزه محدود نیست و به عقلانیت دانشگاهی در یک نظام اسلامی نیز تعمیم پیدا می‌کند. در نتیجه این نظریه، علـوم دانشـگاهی نـه تنهـا جهت‌دار نیستند بلکه به‌عنوان علومی الهی معرفی می‌شـوند و تمـامی دسـتاوردهای دانـش بشری به کشف قوانین الهی در طبیعت و تسخیر آن باز می‌گردنـد.[1] البتـه فقهـا نیـز تکامـل مادی و کیفیت تأمین معاش را موضوعاً خارج از خطابات شرعی می‌دانند و عملاً استفاده از علوم دانشگاهی در این عرصه را امضا می‌کنند و از نظر نتیجه، بـا تئـوری فـوق بـه اشـتراک می‌رسند اما تئوری داد و ستدِ عقل و نقل، همه دانش‌های غربـی و شـرقی را از سـنخ علـوم الهی و دینی می‌داند.

البته بررسی این تئوری نیازمند بحث‌های دقیق معرفت‌شناختی و فلسـفی اسـت کـه بـه محل خود موکول است؛[2] اما به‌طور خلاصه باید توجه داشت که هر رویکردی که قائـل بـه امکان ملاحظه ارتباط بین گزاره‌های دینی و گزاره‌های علمی (چـه در عمـل و چـه در نظـر) است[3]، در واقع در حال بررسی ربط بین ایـن دو وعـاء می‌باشـد و لاجـرم ایـن دو سـنخ از

---

۱. برگرفته از سخنرانی آیت‌الله جوادی آملی در همایش حکمت مطهر (اردیبهشت ۸۳) و کتـاب «منزلـت عقل در هندسه معرفت دینی».

۲. رجوع به کتاب نقد و نقض «تئوری داد و ستد عقل و نقل»، حسینیه اندیشه، ۱۳۸٤، چاپ داخلی.

۳. همچنان‌که در چند دهه گذشته و با ورود دستاوردهای تمدن مدرن به زندگی مسلمین، عده‌ای در صـدد این مطلب برآمده‌اند که با تطبیق گزاره‌های دینی بر کشفیات علمـی، علـوم دانشـگاهی را تحـت عنـوان «علم» ــ که در قرآن و روایات از آن تجلیل شده ــ مندرج کنند و این دانش‌ها و دانشمندان آن را همانند علوم دینی و علمای آن دارای قداست بدانند و به همان صورت محترم بشمارند.

گزاره‌ها را در یک مجموعه‌ی واحد لحاظ می‌کند. لذا به حکم منطق مجموعه‌نگری باید معین شود که متغیر اصلی در این مجموعه چیست؛ زیرا هر مجموعه گرچه از متغیرهای مختلفی تشکیل شده اما تنها می‌تواند یک متغیر اصلی داشته باشد که دیگر متغیرها در ارتباط با آن و با محوریت آن، هماهنگ می‌شوند. نظریه‌ی «قبض و بسط تئوریک شریعت»[۱] نیز بر همین مبنا استوار شده اما صریحاً متغیر اصلی در این مجموعه را معارف دانشگاهی معرفی می‌کند و به زعم خود، این ادعا را به مبانی مستحکم در علوم پایه و ریاضیات جدید مدلل می‌سازد خصوصاً با توجه به این‌که علوم پایه و مبانی دانش‌های مدرن از نظر استحکام و اتقان، غیرقابل مقایسه با علم کلام، علم اصول و علم فقه است که در نظر ادبیات حوزه از امور اعتباری محسوب می‌شوند. واضح است که چنین رویکردی قطعاً برخلاف مقتضای تعبد به شارع مقدس است. اما در تئوری داد و ستدِ عقل و نقل، متغیر اصلی معرفی نشده است و حتی بنا به برخی لوازم کلام صاحب این تئوری ـــ همانند همسان انگاشتن احکام عقلی با اصول اعتقادی و تنزل‌دادن نقل به روایات و اخبار ظنّی [۲] ـــ عقل در این مجموعه به متغیر اصلی تبدیل می‌شود.[۳] البته ممکن است صاحب این نظریه

---

۱. نظریه‌ی «قبض و بسط تئوریک شریعت»؛ عبدالکریم سروش.

۲. «مقصود از عقل در این سلسله مباحث، خصوص عقل تجریدی محض که در فلسفه و کلام براهین نظری خود را نشان می‌دهد، نیست، بلکه گستره آن «عقل تجربی» را که در علوم تجربی و انسانی ظهور می‌یابد «عقل نیمه تجریدی» را که عهده‌دار ریاضیات است و «عقل ناب» را که از عهده عرفان نظری بر می‌آید نیز دربرمی‌گیرد.... آنچه بر این مبنا مترتب می‌شود این است که عقل همتای نقل است نه همتای وحی، بنابراین علوم نقلی؛ نظیر تفسیر و فقه در برابر علوم عقلی؛ نظیر فلسفه و عرفان نظری و کلام (در بخشهایی از آن) قرار می‌گیرند و اساساً سخن گفتن از نسبت وحی و فلسفه یا وحی و عرفان نظری، به کلّی نارواست، زیرا هیچ دانشمند عادی دسترسی به عین وحی ندارد. وحی سلطان علوم است و صاحبان علوم عقلی و نقلی (حکیمان و فقیهان) را به حریم آن راهی نیست. علوم عقلی و نقلی هر دو همراه با اشتباهات و خطاهایی هستند.» کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸٦.

۳. باید توجه داشت که طرح این بحث به‌صورت ریشه‌ای و از منظر معرفت‌شناختی تنها در سه نظریه قابل پی‌گیری است: نظریه آیت‌الله جوادی آملی، نظریه دکتر سروش و نظریه مرحوم علامه سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی.

چنین لازمه‌ای را انکار کند اما به هر حال این اشکال باقی می‌ماند که متغیر اصلی در این مجموعه معرفی نشده است. لذا این تئوری تنها در صورتی قابل پذیرش است که نقل را به‌عنوان متغیر اصلی بداند و آن را بر عقل حاکم کند و به لوازم آن ملتزم شود.

علاوه بر بحث نظری پیش‌گفته باید توجه داشت که حضرت امام و مقام معظم رهبری به‌عنوان مطرح‌کننده چالش‌های فوق و سفارش‌دهنده‌ی تولید علوم جدید برای رفع این چالش، نه تنها به الهی‌بودن علوم دانشگاهی اعتقاد ندارند بلکه مبنای سفارش و استنصار علمی خود، مسمومیت ذاتیِ علوم انسانی غربی قرار داده‌اند[1] و بر این اساس درخواست کرده‌اند که تغییراتی در علوم انسانی ایجاد شود و نسخه‌هایی برای اداره کشور ارائه گردد که متّخَذ از اقیانوس معارف دینی و وحیانی و منتسب به مکتب اسلام باشد. به‌عبارت دیگر ادبیات انقلاب شعار «هم شرقی؛ هم غربی» را در عرصه علوم و دانش‌ها نمی‌پذیرد[2] و حتی با الگو قراردادن کشورهای جنوب شرق آسیا برای توسعه کشور مخالفت می‌کند.[3] از این‌رو

---

۱. مقام معظم رهبری: «بنده درباره علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم... این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی این‌ها رایج شد، مدیران براساس آن‌ها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند.» دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ؛ ۱۳۸۹/۷/۲۹.

۲. مقام معظم رهبری : «حرف این است که مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادّی است، مبنای غیر توحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست» دیدار با اساتید دانشگاها؛ ۱۳۹۳/٤/۱۱.

۳. مقام معظم رهبری: «یک برهه‌ای از زمان، نگاه به پیشرفت، نگاه غربی بود؛ یعنی همان راهی که آنها رفتند، اینها هم باید بروند؛ تصورشان این بود. خودشان را در حدِ انگلیس و فرانسه و آلمان هم نمی‌دیدند؛ در حد همین کشورهائی مثل کره‌ی جنوبی می‌دیدند. این هم رد شد. امروز در ذهن و فکر مسؤولان و به‌صورت یک گفتمان عمومی در ذهن نخبگان و فرزانگان، نقشه‌ی پیشرفت غربی کشور رد شده است؛ غلط از آب درآمده است.» دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز؛ ۱۳۸۷/۲/۱٤.

طرح موضوع توسط امام و رهبری و تأکید این بزرگواران بر استضائه از ادبیات وحی برای ارائه راه‌حل معضلات اجتماعی به نحوی است که مباحثی مانند همراهی ایمان و علم به‌عنوان دو بال برای پیشرفت جامعه ــ که پیش از پیروزی انقلاب توسط بزرگان مطرح می‌شد ــ به حاشیه می‌رود و در شرایطی که روحانیت در اداره کشور حضور دارد کفایت نمی‌کند؛ گرچه این مباحث در زمان خود دارای کارآمدی‌هایی بوده است.

۴/۱. بررسی اجمالی کتاب «مفاتیح الحیاة» به‌عنوان پیشنهادی برخاسته از تئوری «داد و ستد عقل و نقل» برای تبیین سبک زندگی اسلامی

در زمینه سبک زندگی اسلامی، ایده دیگری نیز مطرح شده که در کتاب «مفاتیح‌الحیاة»[۱] قابل پی‌گیری است. در این ایده، علاوه بر مجموعه فقه که رابطه بین انسان‌ها را معین می‌کند و مفاتیح‌الجنان که کیفیت رابطه انسان با خدا را نشان می‌دهد، باید رابطه انسان با طبیعت و حیات نیز براساس دین تشریح شود که کتاب فوق، با این هدف نگاشته شده است. البته در مقدمه‌ی این کتاب، تئوری داد و ستدِ عقل و نقل مطرح شده که در مبحث گذشته اجمالاً به آن پرداخته شد و تفصیل در این زمینه، موکول به بحث‌های عمیق و آکادمیک است.[۲] اما در سطح فرهنگ عمومی، این کتاب ابتدائاً با تکیه به دو آیه از آیات قرآن کریم، ایده‌ی خود را مطرح می‌کند؛ اولاً غرض از خلقت انسان و جنّ، عبادت است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون»[۳] و ثانیاً خداوند دستور داده تا بشر به عمران آبادانی زمین بپردازد: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»[٤] و توصیه‌ی اسلام به تعلیم و تعلّم و دستیابی به علم نافع و سودمند نیز در همین راستاست. همچنان‌که دستور دین به کار

---

۱. مؤلف: آیت‌الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۱.

۲. رجوع به جزوه‌ی نقد و نقض «تئوری داد و ستد عقل و نقل»، حسینیه اندیشه، ۱۳۸٤، چاپ داخلی.

۳. سوره ذاریات، آیه ٥٦.

٤. سوره هود، آیه ٦١.

و تلاش از یک‌سو، و توجه به حفظ سلامتی، تفریحات سالم و بهداشت روان از سوی دیگر، بر همین اساس است. در واقع با تمسّک به مجموع این گزاره‌های قرآنی و روایی، سبک زندگی غربی در هویت تحصیل و اشتغال عملاً مورد تأیید واقع می‌شود و آنچه که در تئوری تولید ثروت غربی، نظام کار و کارگری را تشکیل می‌دهد، امضا می‌گردد. زیرا علوم پایه، مهندسی، پزشکی، انسانی و... همگی در زندگی امروز سودمند و نافع تلقی می‌شوند و از سوی دیگر، تمرکز بر عبادت و دوری از کار و تلاش و اکتفا به سهم خود از بیت‌المال نهی شده است و کسب درآمد برای نیل به سلامتی و تفریحات سالم و بهداشت روان ضرورت دارد و فرهنگ کار و تلاش به انبیای الهی نسبت داده می‌شود.

در ادامه، به روابط فردی و خانوادگی و همسایگی و احکامی که در این زمینه تشریع شده، پرداخته می‌شود؛ بدون آن‌که به وضعیت فعلی جوامع شهری و زندگی شهرنشینی توجهی شود و موانع تحقق این احکام مورد توجه قرار گیرد و راهکاری برای عبور از این موانع ارائه گردد. زیرا دسترسی به تحصیلات جدید ــ که از آن به‌عنوان یادگیری علم نافع و سودمند یاد می‌شود ــ باعث می‌شود تا روستاییان به شهرها و شهرنشینان به پایتخت‌ها مهاجرت کنند و در مقطع تحصیلات تکمیلی، اقامت در خارج از کشور را رقم می‌زند و رابطه با پدر و مادر و ارحام را موضوعاً منتفی می‌کند. یا در کلان‌شهرها، گستردگی مساحت و هزینه رفت‌وآمد و ترافیک سنگین و طولانی و ساعات کاری بالا، شرایط و زمینه صله رحم را از بین می‌برد. این در حالی است که اکتفا به ذکر احکام تشریعی در این موضوعات و عدم توجه به موانع تحقق آنها، عملاً نتیجه‌ای جز تأیید روابط موجود ندارد زیرا سبک زندگی غربی در عینیت، برای روابط فردی و خانوادگی و همسایگی مانع ایجاد می‌کند.

سپس در موضوع نظام و حاکمیت، به مبنای «قانون‌محوری» تکیه می‌شود که مربوط به دوران قبل از رنسانس است؛ یعنی حکومت‌ها به دنبال تأمین نظم عمومی هستند و تحقق نظم نیز محتاج قانون است. این در حالی است که پس از رنسانس، بحث نسبیت مطرح

شده و لذا در مدیریت کشورها تنها بـه «نظـم» توجـه نمی‌شـود بلکـه «نظـم»هـا براسـاس «تعادل»ها شکل می‌گیرند و «تعادل»ها برمبنای استراتژی‌های «توسعه» تعیین می‌شوند که تفصیل این مهم در مباحث گذشته پیرامون تبیین سـبک زنـدگی غربـی گذشـت. همچنـین مقوله آزادی در این کتاب به فقه مقید می‌گردد و در مسـأله‌ی مشـارکت سیاسـی، صـرفاً بـر حضور در انتخابات تأکید می‌شود؛ بدون آن‌که به این واقعیت توجـه شـود کـه انتخابـات و مشارکت سیاسی در دنیای امروز، از طریق احزاب واقع می‌شود و فرهنگ تحزب چه تبعات اخلاقی را در پی دارد. در بحث شهرسازی و شهرداری، مجدداً به ذکر روایات وارده در ایـن موضوع اکتفا می‌شود و چگونگی تحقق این مطلوبیت‌ها و نسبت آن با وضع موجودِ روابـط شهری و ضرورت نظام‌سازی در این زمینه، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در مبحث روابط مالی نیز گزاره‌هایی دینی در این کتاب ذکر شده اما به نقش ساختارهای مالی و تأثیر آن در حفظ یا حیف و میل بیت‌المال اشاره نمی‌شود. در بخـش اقتصـادی، بـر اهمیـت تولیـد و توزیـع و مصرف و رعایت واجبات و محرمات در این عرصه تأکید می‌شود امـا از ایـن نکتـه غفلـت شده که سپردن تشخیص مصلحت اقتصادی به مکلفین (مانند مخیّر بـودن افـراد در خریـد منزل یا اجاره‌ی آن) و وابستگی این مصالح به میـزان علـم و قـدرت و هوشـمندی آنـان، در عمل باعث می‌شود انسان‌های حریص‌تر (یا انسان اکونومیک در تعبیر غربی آن) در محـیط اقتصادی موجود، به موفقیت بیشتری دست پیدا کننـد و اشخاصـی کـه اطلاعـی از روابـط اداری و روابط بازار و سایر قواعد مادی ندارند، ورشکسته یا متضرر شوند. در موضوع راه‌ها، جنگل‌ها، مراتع، حیوانات، محیط‌زیست، گردشگری و... نیز روال موجـود در جهـان تأییـد شده و ادعا می‌شود که روندهایی که امروزه در این عرصه‌ها مورد عمل قرار گرفته، در منـابع دینی نیز وجود دارد. در پایان این کتاب، به برخی امور فرهنگی از قبیل ایام، هفتـه‌ها، شـب یلدا و موضع دین در این مقوله‌ها اشاره می‌شود.

در واقـع کتـاب مفاتیح‌الحیـاة مشـحون از آیـات و روایـات و احادیـث و بیـان احکـام

تشریع‌شده است ولی به چگونگی تحقق این احکام در زندگی امروز و موانع آن نمی‌پردازد و در بعضی مواضع با تمسّک به برخی گزاره‌های دینی، کلیت سبک زندگی غربی را امضا می‌نماید. این در حالی است که ذکر آموزه‌های دینی در عرصه‌های مختلف بدون توجه به الزامات تحققیِ آن، تبدیل به توصیه‌های اخلاقی می‌شود که التزام یا عدم التزام به آن، ناشی از حسن سریره یا سوء سریره شهروندان تلقی می‌شود. حال آیا با چنین رویکردی به سبک زندگی می‌توان به رهبران انقلاب اسلامی که با شکستن بت‌های مدرن و مقابله با سبک زندگی غربی، برکات زیادی برای جامعه دینی به همراه آورده‌اند و از سوی دیگر به‌دلیل فرسایش بین سطح تصمیم‌گیری با سطح تصمیم‌سازی با ناهنجاری‌هایی روبرو شده‌اند، یاری رساند؟! به‌عبارت دیگر، هم ادراکی که سبک زندگی غربی را به رعایت احکام فقهی مشروط می‌کند و هم ادراکی که کتاب مفاتیح‌الحیاة بر آن استوار شده، باید به این واقعیت توجه کنند که امروزه دین و مکتب و روحانیت به قدرت رسیده و در حاکمیت حضور دارد و دارای اختیار و بسط ید در تدوین چشم‌انداز و سیاست‌های کلان و برنامه‌های توسعه است و به‌جای تکیه به اختیار فرد در انتخاب راه حق یا باطل، باید در شرایط‌سازی و ایجاد بستر پرورش اجتماعی مشارکت نماید و از این منظر به ارائه راهکار برای ترسیم سبک زندگی اسلامی مبادرت کند. یعنی نظام جمهوری اسلامی فضایی را به وجود آورده که رجال سیاسی که اعتقادی به حضور دین در صحنه‌ی اداره جامعه ندارند، از عرصه قدرت طرد شده‌اند و تمامی دولت‌مردان در این نظام، از مراجع و روحانیت و حوزه‌ها می‌خواهند تا نسخه‌ای عملی برای تحقق دین به آنها ارائه کنند و برای عمل به آن، آمادگی دارند.

۵. بن‌بست فلسفه صدرایی در تولید فلسفه‌های مضاف برای حل چالش‌های علمی نظام

یکی از راه‌حل‌هایی که برای رفع چالش پیش‌گفته مطرح شده، تولید فلسفه‌های مضاف برمبنای فلسفه صدرایی است تا از این طریق بتوان در تمامی ابعاد جامعه و همه بخش‌های

نظام به نسخه‌هایی برای عمل دست یافت. اما باید توجه داشت که مبنای اصالت وجـود بـا تکیه به وحدت تشکیکی و نفی ترکّب در مقابل علوم پایه غرب قرار دارد و بـدون پاسـخ بـه موضوع «نسبیت» در فیزیک عملاً نمی‌تواند مبنایی برای تحول در علوم کاربردی قرار بگیرد و لذا تولید فلسفه‌های مضاف براساس چنین مبنایی معنادار نخواهد بود. البته مبنای اصالت ماهیت (فلسفه ارسطویی) در دوران پیش از رنسانس، فلسفه‌های مضافِ متناسب با خود را تولید کرده اما حقیقت آن است که اگر مبنای اصالت وجود، ظرفیتی برای تولید فلسـفه‌های مضاف داشت ابتدائاً باید این توانایی را در تولید منطق متناسب با خـود نشـان مـی‌داد و بـه تصرف در حدود اولیه‌ی منطق صوری اقدام می‌کرد که براساس اصالت ماهیت استوار شـده است. این در حالی است که فلسفه صدرایی همچنان از مفاهیم و تعاریفی مانند علم و یقین و برهان استفاده می‌کند که از منطق صوری وام گرفته شده زیرا با تکیـه بـه وحـدت وجـود، عملیات عقلی (اعتبارات بالمعنی‌الاعم) را یک امر اضطراری می‌داند و لذا نه تنهـا توانـایی برای تولید یک منطق جدید را از دست می‌دهـد بلکـه موجـب مصـادره‌ی فلسـفه صـدرایی توسط منطق ارسطویی می‌شود. بنابراین استخراج فلسفه‌های مضاف از مبنای اصالت وجود برای اداره جامعه اسلامی، از نظر اقتضائات علمی و قواعد تخصصی امکان‌پذیر نیست.

۶. بن‌بست «تخصصی‌شدن فقه موجود» در حل چالش‌های علمی نظام

یکی دیگر از راه‌حل‌های مطرح در این زمینه، تخصصی‌کردن فقه موجود است امـا بایـد توجه داشت که بزرگانی با تکیه بـه ظرفیـت عقلـی خـود در گذشـته و حـال توانسـته‌اند بـر مجموعه‌ی معارف موجود حوزه مسلط شوند؛ یعنی معارف موجود حوزه قابلیت جمع‌شدن در یک فرد را دارد و در ایـن صـورت بـه چـه دلیـل بایـد بـه تخصصـی‌کردن ایـن دانش‌هـا پرداخت؟! آیا چنین رویـه‌ای عمـلاً موجـب تضـعیف اجتهـاد نمی‌شـود و بـه‌جای سـپردن سررشته‌ی فقه به نهاد مرجعیت، آن را به فضلایی با درجه‌ی علمیت پایین‌تر وانمی‌گذارد که ممکن است در برابر موضوعات جدید منفعل شوند و فتـاوای غیردقیقـی صـادر کننـد؟! در

واقع هنگامی که مراجع عظام با تسلّط بر همه ابواب فقهی، به راحتی دچار انفعال نمی‌شوند و پاسخ هر نوع استفتائی را ارائه می‌کنند و حتی مسأله‌گویان متبحّری پرورش یافته‌اند که به انواع پرسش‌های فقهی پاسخگو هستند، تخصصی‌کردن فقه چه ثمره‌ای می‌تواند داشته باشد جز این که امکان انفعال فقه در برابر تمدن موجود را افزایش دهد؟! در واقع این پیشنهاد با روند متداول در حوزه‌های علمیه ناسازگار است زیرا سررشته‌ی معارف حوزه باید به مرجعیت باز گردد و به این نهاد وابسته باشد. البته تخصصی‌کردن معارف حوزوی به یک معنا صحیح است؛ یعنی هنگامی که ظرفیت فقه از پاسخگویی به مسائل مکلف به «فقه فرج» ارتقا یابد و مسؤولیت علمیِ درگیری با سبک زندگی غربی را عهده‌دار شود، تقسیم کار و تفقّه سازمانی و اموری از این دست ضرورت می‌یابد. اما به هرحال تخصصی‌کردنِ فقه موجود با ظرفیت فعلی آن راه‌حل صحیحی به نظر نمی‌رسد.

۷. بن‌بست «تشکیل شوراهای فقهی» حل چالش‌های علمی نظام

در همین راستا، راه‌حل دیگری که برای پاسخ به پرسش‌های موجود پیرامون رابطه اسلام با اداره کشور مطرح شده، تشکیل شورای فقهی در تمامی موضوعات اداره نظام از بانک مرکزی و بورس تا نیروی انتظامی و شهرداری‌ها و... است. اما این مسیر نیز به نتیجه مورد نظر منتهی نخواهد شد زیرا اساساً فلسفه تأسیس شورای نگهبان به همین مقوله باز می‌گردد و از آنجا که قوانین مجلس ناظر به تمامی مسائل جامعه است، شش فقیه مبرز و مورد توجه مراجع و حوزه‌ها و رهبری، مسؤولیت تطبیق فقه بر تمامی موضوعات اداره نظام را برعهده گرفته‌اند. به‌عبارت دیگر اساسنامه و قوانین و نیروی انسانی و بودجه و سایر امور مربوط به تمامی سازمان‌ها و نهادها از بورس و بانک مرکزی تا نیروی انتظامی و شهرداری‌ها و... در قالب طرح و لایحه به مجلس ارائه می‌شود و پس از تصویب در اختیار شورای نگهبان قرار می‌گیرد تا عدم مخالفت طرح‌ها و لوایح با قانون اساسی و احکام فقهی احراز شود که این مهم با قدرت و قوّت توسط فقهای شورای نگهبان انجام می‌گیرد. بنابراین تفصیل و تعمیم

شوراهای فقهی به سازمان‌ها و ادارات و نهادها تنها در صورتی مفید فایده است که حاصل آن، سوالات جدید و پاسخ‌های نوینی در نسبت بین فقه و اداره کشور باشد و الا این رویه در طول سی‌وهفت سال گذشته با اتقان و استحکام لازم توسط شورای نگهبان و سایر نهادهایی که با این هدف تأسیس شده‌اند (مانند دفاتر نمایندگی ولی‌فقیه در استان‌ها، دانشگاه‌ها، ارتش، سپاه، جهاد و...) تحقق یافته است و تکرار آن نتیجه خاصی در بر ندارد.

البته ذکر راه‌حل‌های فوق و نقد و بررسی آنها در این مباحث که به‌صورت خلاصه و فشرده و فهرست‌وار انجام شد، حق مطلب را ادا نمی‌کند بلکه غرض از طرح آنها توجه‌دادن به این نکته مهم بود که رفتارها و عملکردهای گذشته و حال در این موضوع، باید مورد بررسی و ارزیابی و قضاوت علمی قرار بگیرند و نمی‌توان صرفاً به برگزاری چند همایش در این زمینه اکتفا کرد بلکه بحث و بررسی پیرامون روندهای طی‌شده برای حل چالش‌های فوق، باید به‌صورت عمیق و دقیق و همه‌جانبه و جدی انجام شود تا با اصلاح و تکمیل آنها، امکان پشتیبانی علمی مناسب از نظام اسلامی در آینده فراهم گردد.

۸. ضرورت تمرکز پژوهش‌ها و تئوری‌پردازی‌ها بر سفارش‌های علمی طرح‌شده از سوی نایب عام حضرت ولی‌عصر(عج) به‌عنوان محور حجیت در عصر غیبت

اما پیشنهاد ما برای رفع ناهنجاری‌ها و قبض و بسط‌های پیش‌گفته، بر این مبنا استوار است که در دوران غیبت حضرت ولی‌عصر (عج) پلورالیسم و کثرت‌گرایی قابل قبول نیست بلکه محور حجیت در این دوران، نایب عام آن امام غائب است و لذا تمام ظرفیت و توان حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و مدیران اجرایی نظام بر گزاره‌های حضرت امام و مقام معظم رهبری متمرکز شود و این باور شکل بگیرد که برای سعادت جامعه شیعه، مسیری غیر از تبعیت نسبت به تفقّه نواب عام حضرت ولی‌عصر وجود ندارد. زیرا این بزرگواران هستند که در خط مقدم مبارزه با کفر، بت‌شکنی در این زمان را بر عهده گرفته‌اند و استنصارهای آنان نیز با هدف حفظ امت دینی در این درگیری همه‌جانبه‌صورت می‌پذیرد و توجهات خاصه‌ی امام

زمان نیز متوجه به همین معرکه است. لذا باید ملاحظه کرد که مطالبه و سفارش علمیِ حضرت امام خمینی از ابتدای نهضت چه بوده است؟ ایشان در درس خارج خود پیرامون حکومت اسلامی، این حکومت را براساس جریان فقه در زندگی مردم ترسیم می‌کنند و همزمان بر این نکته تأکید می‌کنند که فقه همان احکامی است که در رساله‌های عملیه منعکس شده و نباید برای همراهی با واقعیت‌های خارجی، تغییری در آن حاصل شود مگر این‌که برمبنای اجتهاد باشد. سپس از آنجا که حق تشریع مختص به خدای متعال است، تصریح می‌کنند که قوه مقننه در حکومت اسلامی حق قانون‌گذاری ندارد بلکه نظام اسلامی باید برنامه‌ریزی برای تحقق قوانین الهی (احکام فقهی) را دنبال کند.[1] بنابراین باید ملاحظه کرد که این درخواست و استنصار فکری حضرت امام چه لوازم و الزاماتی دارد؟

۹. تئوریزه‌شدن فقه با تولید «منطق انطباق» و تئوریزه‌شدن اصل ولایت مطلقه فقیه (پرستش اجتماعیِ خدای متعال) با تولید «منطق نظام ولایت»؛ راه پیشنهادی برای حل چالش‌های علمی نظام

مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی این مطالبه‌ی نورانی حضرت امام را پی‌گیری کرده و برای تحقق آن، نه تنها اتکا به نظریه‌ی «منطقة‌الفراغ»[2] را کافی ندانسته

۱. «فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومتهای مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم‌ها به قانونگذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای مجلس قانونگذاری، که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل می‌دهد، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد؛ و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند.» کتاب حکومت اسلامی (ولایت فقیه)؛ امام خمینی، ۱۳٤۸.

۲. نظریه‌ی «منطقة الفراغ» را شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر در کتاب «اقتصادنا» مطرح کرده است.

بلکه بر ضرورت عدم تفکیک «حکم» (تکامل معنوی) از «موضوع» (تکامل مادی) پای فشرده و بر این اساس به تولید یک منطق برای «موضوع‌شناسی» مبادرت نموده تا جریان صحیح و بدون انحرافِ احکام فقهی بر موضوعات جدید به‌صورت علمی و قاعده‌مند تضمین شود. زیرا موضوعات متعلّقِ احکام کلی تنها موضوعات عرفی (مانند خون، سگ و...) یا موضوعات مخترَع شارع (مانند صلاه و صوم و...) نیستند بلکه برای جریان فقه در زندگی مردم با موضوعات کارشناسی نیز (همانند بانک، بیمه، شرکت‌ها، گمرکات و...) روبرو هستیم که تشخیص جریان حکم بر آنها به‌صورت بدیهی و عرفی حاصل نمی‌شود بلکه خطا و انحراف در آن راه دارد و لذا نیازمند یک منطق است. گرچه مجاهداتِ علمی مرحوم علامه آیت‌الله حسینی‌الهاشمی نیز تنها یک احتمال از سایر احتمالات موجود برای کمک به نظام اسلامی است اما به هرحال نباید به آن بی‌توجهی شود بلکه باید مورد بررسی و نقد ارزیابی قرار گیرد تا حداقل و در گام اول، امر خطیر موضوع‌شناسی به وضع موجود گرفتار نشود و به احکام فقهی خُرد منحصر نگردد بلکه به نحوی مطرح شود که فلسفه حکومت را ــ که پیاده‌سازی احکام در عمل اجتماعی بود ــ تأمین کند. البته مباحثِ آن فقید سعید تنها به منطق موضوع‌شناسی و جریان فقه محدود نشده بلکه به «تئوریزه‌کردنِ ولایت مطلقه فقیه» (پرستش اجتماعی خدای متعال) ارتقا یافته که این مهم از طریق تبیین «چگونگی جریان اعتقادات حکومتی در معادلات کاربردی دانشگاه و تبدیل آن به مدل‌های اجرایی» انجام شده و در سه منطق «حجیت»، «معادله» و «مدل» به منصّه‌ی ظهور رسیده است تا درگیری با تئوری‌های «تولید ثروت، اطلاع و قدرتِ» برآمده از سبک زندگی غربی تئوریزه شود. زیرا اگر منویات امام و رهبری به ادراکات تخصصی و آکادمیک تبدیل نشود، انقلاب اسلامی با ابتلا به اقتضائات کارشناسی غربی در امر توسعه‌یافتگی، در بلندمدت از بین خواهد رفت که این مطلب، تفسیر نخبگانی از هشدار رهبری پیرامون خطر تغییر

محاسبات مسؤولین نظام توسط دشمن است[1] و الا روشن است که تغییر محاسبات مسؤولین از طریق ارتباط مستقیم دشمن با آنان حاصل نمی‌شود. در واقع اضطرار نظام اسلامی در بخش فرهنگ باعث شده تا فرهنگ غربی در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس شود و سبک زندگی غربی، تصمیمات مسؤولین نظام را به‌صورت غیرعمدی تحت تأثیر قرار دهد و مهندسی فرهنگی طرح‌ها و اقدامات ــ که به‌معنای ملاحظه جهت‌گیریِ این طرح‌ها نسبت به اسلام و کفر است ــ به حاشیه رود و با انفعال و عمل‌زدگی و روزمرگی، شاخصه‌های جهانی مبنای عمل قرار گیرد و برای رفع عقب‌ماندگی از کشورهای توسعه‌یافته، پیوستن به قافله‌ی تمدن با سرعت بالا دنبال شود.

۱۰. ضرورت تعمیق قضاوت‌ها پیرامون تئوری‌های فوق و پرهیز از شخصیت‌زدگی با هدف دفاع و پشتیبانی علمی از اقامه کلمه توحید

بنابراین احترام بزرگان همواره باید محفوظ باشد اما برای دفاع از اسلام و انجام وظیفه نباید دچار شخصیت‌زدگی شد بلکه باید افکار و عناصر و نهادها را براساس میزان کارآمدی آنها در خدمت به نایب عام حضرت‌ولی‌عصر و رفع حوایج او ارزیابی کرد و یاری به رهبری

---

۱. مقام معظم رهبری: «یکی از آماج‌های این نفوذ مسؤولانند؛ آماج دوّم مردمند. مسؤولان آماج این نفوذند؛ برای چه؟ هدف چیست؟ هدف این است که محاسبات مسؤولان را عوض کنند و تغییر بدهند؛ یعنی مسؤول جمهوری اسلامی به این نتیجه برسد که با ملاحظه‌ی هزینه و فایده احساس کند که باید این اقدام را بکند، این اقدام را نکند؛ نفوذ برای این است به این نتیجه برسد که فلان رابطه را قطع کند، فلان رابطه را ایجاد کند؛ نفوذ برای این است که این محاسبات در ذهن مسؤولین عوض بشود. آن‌وقت، وقتی نتیجه این بشود که فکر مسؤولین و اراده‌ی مسؤولین در مشت دشمن قرار بگیرد، دیگر لازم نیست دشمن بیاید دخالت مستقیم بکند؛ نه، مسؤول کشور همان تصمیمی را می‌گیرد که او می‌خواهد. وقتی محاسبه‌ی این حقیر عوض شد، تصمیمی را می‌گیرم که او می‌خواهد؛ من همان کاری را که او می‌خواهد مفت و مجّانی انجام می‌دهم؛ گاهی بدون اینکه خودم بدانم ـ یعنی اغلب بدون اینکه خودم بدانم ـ این کار را انجام می‌دهم. [بنابراین] سعی می‌کنند محاسبات مسؤولین را عوض کنند.» دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۱۳۹٤/۱۲/۲۰.

را محور همکاری نخبگان حوزوی و دانشگاهی قرار داد و از وهن به روحانیت و دین جلوگیری نمود. زیرا امروزه ادعا می‌شود که اسلامی که توسط فقهای عظام شیعه به دست ما رسیده توانایی اداره کشور را ندارد. این وهن بزرگ تنها در ابتدا به روحانیت و مرجعیت و رهبری محدود می‌شود اما در ادامه، وجود مقدس نبی‌اکرم و حضرات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را هدف قرار خواهد داد و در جسارتی بزرگ، اصل تشریع را به ۱۴۰۰ سال پیش منحصر خواهد کرد و از ناکارآمدی آن برای راهبری بشریتِ امروز دم خواهد زد.

در مقابل این وهن نباید دچار علم‌زدگی، عقل‌گرایی یا عمل‌زدگی شد و تحقیقات و پژوهش‌های عمیق در این زمینه را که نیازمند سال‌ها دقت و بررسی هستند، در طی مدتی کوتاه به پایان رساند و ادعای حل مشکلات نظام را به نحوی ساده‌انگارانه مطرح کرد زیرا چنین برخوردی، وفای به اسلام و حضرت ولی‌عصر (عج) و نایب عام آن حضرت محسوب نمی‌شود و حق بزرگوارانی را که برای تحقق اسلام و در دوران زعامت خود، تن به فشارهای سهمگین داده‌اند و زیر بار مصائب جهان اسلام و ملت ایران، میلیون‌ها بار مُرده و زنده شده‌اند، ادا نمی‌کند. بنابراین برخورد با این موضوع باید در سطحی باشد که حضرت امام و مقام معظم رهبری در آن سطح حرکت می‌کنند و با کنارگذاشتن صف‌بندی‌های متداول، دفاع از اسلام به‌عنوان مبنای فعالیت و همکاری قرار گیرد. در این مسیر، ارزیابی و قضاوت نسبت به تئوری‌های ارائه‌شده برای پشتیبانی علمی از نظام اسلامی و تلاش برای رفع نقایص و تکمیل آنها هیچ اشکالی ندارد زیرا در دوران غیبت، دسترسی مستقیم به معصوم امکان ندارد و لذا باید راه‌حل‌های مختلف را شنید و به دقت درباره آنها پرداخت و زمینه را برای قضاوت علمی پیرامون آنها را فراهم کرد و معیار این قضاوت را میزان کارآمدی در حل مشکلات نظام و پاسخ عملی به استنصارهای امام و رهبری قرار داد.

البته این واقعیت هم قابل پذیرش است که بخشی از حرکتِ غیرمعصومین برای حفظ کلمه اسلام و دفاع از دین دچار آزمون و خطا می‌شود و حرکت‌های فرهنگیِ پیش‌گفته نیز از همین نمونه است.

۲۱

تحلیل نخبگانی از سیر رشد تفقّه براساس فلسفه تاریخ انبیا؛ ترسیم‌کننده مسیر تحول در حوزه‌های علمیه برای پاسخگویی به چالش‌های علمی نظام اسلامی

۱. ضرورت بررسی ظرفیت ادبیات تخصصی حوزه برای پاسخگویی به نیازهای علمی نظام اسلامی

قبل از آن‌که به تبیین راه‌حل پیشنهادی پیرامون سبک زندگی اسلامی پرداخته شود، باید به این نکته توجه کرد که پشتوانه نخبگانی برای اندیشه و عملکرد حضرت امام و مقام معظم رهبری، حوزه‌های علمیه هستند و از این‌رو باید مشخص شود که این نهاد به‌عنوان اندیشه‌ای نخبگانی که در فرهنگ نظام حضور دارد، توانسته طرحی برای سبک زندگی اسلامی ارائه کند و پاسخگوی سفارش مقام معظم رهبری در این زمینه باشد؟ البته ادبیات انقلاب، مفاهیمی را از ادبیات تخصصی حوزه اخذ کرده است همانند تئوری حضرت امام برای حکومت اسلامی که مبتنی بر قانون‌محوری و تحقق احکام فقهی در زندگی مردم بود. اما نباید ظرفیت موجود در ادبیات انقلاب را با ادبیات تخصصی حوزه یکسان انگاشت بلکه برای درک صحیح از جایگاه هر بحث و دوری از سردرگمی در میان انبوه اطلاعات و تحلیل‌ها و طراحی برنامه‌ی متناسب با آرمان‌ها، مراعات چنین تفکیک‌هایی لازم و ضروری است.

۲.بررسی ظرفیت ادبیات تخصصی حوزه در دو سطح «فقهی» و «معرفت‌شناسی» و چالش‌های آن

لذا ادبیات بخش سنتی حوزه‌ها ــ که در بیش از هزار سال گذشته تا امروز حیات داشته و در قالب نهاد مرجعیت، سرپرستی فرهنگ مذهب را عهده‌دار بوده ــ فقه موجود است. در این ادبیات تصور می‌شود که فقه برای جریان‌یافتن در رفتار مردم، با جامعه‌ی مکلفین روبروست؛ یعنی حلال و حرام باید در زندگی مردم جاری شود. علاوه بر این، تکامل مادی و کیفیت تأمین نیازهای زندگی روزمره نیز امری عقلایی و موضوعاً خارج از خطابات شارع محسوب می‌شود. مثلاً اگر در گذشته، سفرها با درشکه انجام می‌شد و محل اتراق در میانه‌ی راه، کاروانسراها بود، امروزه مردم با اتومبیل و قطار سفر می‌کنند و استراحت در بین راه را در هتل‌ها انجام می‌دهند و هیچ یک از این دو رویه، ربطی به دین و خطابات شارع و تکامل معنوی ندارد. آنچه اهمیت دارد این است که استفاده از کالاها و طبیعت و نیروی انسانی باید در چارچوب احکام موجود در پنجاه‌وچند باب فقهی انجام شود که تکلیف مکلفین در آنها مشخص شده است. پس سبک زندگیِ قابل استنباط از ادبیات تخصصی و نخبگانی در حوزه‌های علمیه، مشروط‌شدن تمدن موجود و دستاوردهای آن (به‌عنوان تأمین‌کننده‌ی نیازهای مادی مردم) به رعایت واجبات و محرمات فقهی است که عملاً ملازم با امضاشدن سبک زندگی غربی در تمامی بخش‌هایی است که عناوین مخالف با احکام شرعی بر آنها منطبق نمی‌شود. یعنی غیر از مقولاتی که خلاف شرع بیّن هستند، اهمّ بخش‌های این سبک زندگی، حکم حلیت پیدا می‌کند و مردم می‌توانند از آنها استفاده کنند. البته چنین برخوردی نسبت به سبک زندگی غربی، ناظر به امور حاکمیتی نیست بلکه مربوط به مقولاتی است که در متن زندگی عموم جریان دارد. با توضیحاتی که در مباحث گذشته ذکر شد، روشن است که این رویکرد، فاصله فراوانی با موضع‌گیری حضرت امام و مقام معظم رهبری در برخورد با سبک زندگی غربی دارد زیرا رفتار رهبران انقلاب نشان می‌دهد که آنان از منزلت حاکمیت، وارد یک درگیری همه‌جانبه با سبک زندگی غربی در

امور سیاسی و اقتصادی و فرهنگی شده‌اند و در مقابل این سبک زندگی، به‌عنوان بت‌پرستی مدرن که مبدأ اخلاق رذیله است، ایستاده‌اند.

به نظر می‌رسد علت چنین تفاوت آشکاری، ادبیات علمی و تخصصیِ موجود در حوزه‌های علمیه است که طبق آن، حقایق و اعتبارات و جزئیات از یکدیگر تفکیک شده‌اند. یعنی هر مقوله‌ای که تحت علّیت مندرج شود، به فلسفه و کلام واگذار می‌شود و مقولاتی که تحت علّیت نیستند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: یا در خارج دارای مابه‌ازاء هستند که جزئیات نام دارند و در محدوده‌ی علوم جای می‌گیرند که زندگی مادی مردم را تأمین می‌کنند. یا دارای مابه‌ازاء نیستند که اعتبارات نام دارند و اوامر و نواهیِ شارع مقدس در این بخش جای می‌گیرند. همچنین امور روحی، امور عقلی و امور جسمیِ انسان نیز در این مبنا از یکدیگر تفکیک می‌شوند و امور جسمی از طریق جریان تکامل مادی (که امروز به‌عهده‌ی سبک زندگی مادی است) تأمین می‌شود مشروط به این‌که احکام فقهی در آن رعایت شود. همچنان‌که انسان دارای اشتراکاتی با حیوان است و این اشتراکات زیستی به‌صورت جبری و فطری تعریف می‌شود. اما اختلاف انسان با حیوان در قوه عقل است و لذا در امور عقلی، اعتقادات فرد با تکیه به استدلال و برهان اثبات می‌گردد. در امور روحی، فرد پس از سنّ بلوغ مکلف به اوامر و نواهی شارع می‌شود و در صورت تبعیت از آنها، تهذیب روح به تدریج محقق می‌گردد. در این میان، اموری وجود دارد که حکم آنها اباحه است و منطقةالفراغ را برای مکلفین در پی می‌آورد. این تعاریف، انسان‌شناسی در ادبیات حوزه را تشکیل می‌دهد و حاصل آن، امضا سبک زندگی غربی در سطح زندگی عموم مردم است. اما جامعه در منظر ادبیات تخصصی حوزه، امری اعتباری و فاقد مابه‌ازاء خارجی محسوب می‌شود و مقوله‌ای است که از جمع کمّی افراد پدید آمده است. البته اعتبارات در چارچوب جعل قانون در تناسب با مقصدی خاص نیز در این ادبیات مورد توجه قرار می‌گیرد؛ یعنی عقلا برای دستیابی به اهداف خود در جامعه به وضع قانون مبادرت می‌کنند.

اما اگر قوانین موجب نیل به مقاصد نشوند، تغییر می‌یابند و لـذا قـوانین اجتمـاعی از امـور نفس‌الامریه نیستند بلکه تابع اعتبار معتبِر و در حال تغییر می‌باشند. در نتیجه جامعه نیـز از امور کلی و ثابت نیست بلکه متغیر است.

از این‌رو، کیفیـت حضـورِ ایـن درک نخبگـانی در موضـوع حاکمیـت، در احـراز عـدم مخالفت قوانین مصوّب مجلس با احکام فقهی منعکس می‌شود که امروزه شـورای نگهبـان عهده‌دار آن است؛ گرچه این ایده در اصل خود به نظارت فقها بر قوانین در دوران مشـروطه باز می‌گردد که توسط شیخ فضل‌الله نوری مطرح شده بود. البتـه ایـن امـر در تحلیـل مقـام معظم رهبری از نهضت مشروطه، یک مطالبه‌ی حـداقلی محسـوب می‌شـود امـا مطالبـه‌ی کنونی حوزه نیز همین مطلب است که امروزه در نظام جمهوری اسـلامی و توسـط شـورای نگهبان تأمین شده است. این در حالی است که مواد قانون اساسی در سطحی عمیـق‌تر، بـه مقوله کیفیت حضور دین در اداره نظام پرداخته است. لذا به نظر می‌رسد مجموعه این درک نخبگانی در انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، نمی‌تواند به پشتیبانی علمی و تخصصی از نظام اسلامی و عملکرد رهبران آن بپردازد و به معرکه درگیری با تئوری‌های تولید «ثروت، اطلاع و قدرتِ» مادی در سطوح «تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و اجرا» یاری برساند. زیـرا ادبیـات تخصصی حوزه خود را مسؤول پاسخگویی به مسائل مکلف می‌داند و برای خود وظیفـه‌ای در جهت پاسخ به مسائل نظام و ساختارهای آن قائل نیست و به حیطـه مسـائل حکـومتی و تمدنی وارد نمی‌شود. البته روشن است که حوزه علمیه ظرفیت‌ها، آثار و کارآمدی‌هایی دارد که از جمله آن، نشر اعتقادات و اخلاق و احکام دینی از طریق منابر و مساجد است. پس از انقلاب اسلامی نیز مقدورات حکومتی و ابزارهای نوین نیـز در خـدمت ایـن فرهنـگ قـرار گرفته و سرعت نشر و ترویج دین را افزایش داده است.

۳. کمک به اقامه دین از منزلت حاکمیت در مواجهه با کارآمدی سبک زنـدگی غربی؛ به‌عنوان موضوع امتحانِ ادبیات نخبگانی حوزه‌های علمیه

پس برمبنای مباحثی که پیرامون سبک زندگی از منظر ادبیـات تخصصـی حـوزه مطـرح شد، باید به این نکته توجه شود که احکامی همچون نفی سبیل و دفاع از بیضه‌ی اسـلام در هر شرایطی، با اکتفا به بحث‌های نظری مانند نقد انسان‌شناسـی غربـی، سکولاریسـم و... واقع نمی‌شود. زیرا تهاجم بر اسلام از طریق سبک زندگی غربـی، در زنـدگی مـردم جریـان پیدا کرده و انگیزش و پرورش و گزینش مادی و نظم‌ها و قوانینِ ناشی از آن در حیات روزمره است که زمینه را برای تضعیف ایمان و ابتلاء به کفر فراهم می‌کند.

به‌عنوان مثال، هنگامی که فرزندان خانواده به سنّ بلوغ می‌رسند، والدین تلاش می‌کننـد تا با حاکم‌کردنِ نظمی خاص بر آنان، از عمل فرزندان خود به احکام شرعی مطمـئن شـوند که در موارد متعدّدی به موفقیتی در این زمینه دست پیدا نمی‌کنند. این در حـالی اسـت کـه میلیون‌ها کودک هر روز با نظمی خاص و رأس ساعتی معین در مدرسه حاضـر می‌شـوند و علی‌رغم قرار داشتن در سنّ پایین و فشارهای ناشی از این نظم، تا سال‌ها به این روند ادامـه می‌دهند و تخلّف قابل توجهی نیز در میان آنان به چشم نمی‌خورد و والـدین نیـز بـا وجـود تلاش برای تأمین انواع وسایل رفاه و راحتی بـرای جگرگوشـه‌های خـود، آنـان را در جهـت تحمل این سختی‌ها تشویق می‌کنند. این نظم‌های مدرن در تمامی ابعاد زندگی وجـود دارد و مردم در سراسر جهان به آنها ملتزم هستند که این رفتار هماهنگ در این وسعت و مقیاس، نشان‌دهنده‌ی انقطاع نسبت به زندگی مادی و مسحور شدن مردم توسط تمدن غربی اسـت. در واقع اگر امروزه موجی از شبهات در برابر دین قرار می‌گیـرد، ریشـه در میلیون‌هـا نظـم و تعادل مادی دارد که بستر پرورش عموم را برمبنای تعلّـق بـه دنیـا و رفـاه دائم‌التزایـد شـکل می‌دهد. یعنی نه تنها رفتار نظام‌های کمونیستی در برخورد مستقیم با مظاهر دین و دین‌داری منسوخ شده است بلکه برای تأسیس مسجد و مراکز اسـلامی در قلـب اروپـا و امریکـا نیـز مجوّز صادر می‌شود و با عمل به احکام فردی غالباً مخالفتی صورت نمی‌گیرد اما همزمـان

با آن، مظالم مدرن در قالب نظم و تعادل و توسعه مادی بر بشریت تحمیل می‌گردد. بر این اساس، حوزه‌های علمیه برای حفاظت از دین و ارائه سبک زندگی اسلامی باید به کیفیت نفوذ سبک زندگی غربی در جامعه دینی توجه کنند و تحلیلی عینی و دقیقی از آن داشته باشند. البته تبیین این مقوله، نیازمند بحث‌های تخصصی است که بخشی از آنها، در کتاب «نقد الگوی پایه‌ی پیشرفت»[1] ذکر شده است.

۴. ضرورت پرهیز از برخورد سیاسی با ادبیات موجود در حوزه‌های علمیه؛ به‌دلیل تقوم نهاد حوزه به فرهنگ اهل‌بیت(ع)

نقد پیش‌گفته نسبت به ادراک نخبگانی حوزه‌های علمیه از مسأله سبک زندگی و اشاره به فاصله زیاد این ادراک با ادبیات انقلاب (اندیشه و عملِ حضرت امام و مقام معظم رهبری) نباید این تصور را ایجاد کند که این نقدها به‌معنای ارزیابی منفی از کلیت حوزه‌های علمیه است یا این گمان را پدید آورد که ذکر این تفاوت‌ها موجب جدال و نزاع در میان نهادهای مختلف جامعه خواهد شد. زیرا در صورت اتّکا به یک «فلسفه تاریخ» می‌توان تفاوت وظایف مؤمنین در قبل از بعثت نبی‌اکرم با دوران پس از آن را تبیین کرد و سپس فلسفه غیبت حضرت ولی‌عصر(عج) را تشریح نمود و کیفیت پرچمداری فقهای عظام شیعه به‌عنوان پرچمداران توحید در عصر غیبت را توضیح داد و بر این اساس، رویکرد جدیدی را در موضوع «تکامل معرفت دینی» مطرح کرد که تصورات و گمان‌های نادرست فوق‌الذکر را به شکلی علمی و استدلالی مرتفع می‌کند. پس در صورت توجه به فلسفه غیبت و الزامات این دوران، فقاهت حتماً باید در چنین چارچوبی تبیین گردد و اموری از قبیل اختلاف بین اخباریون و اصولیون یا اختلاف بین عرفا و فلاسفه و فقها برمبنای «نزاع بر سر قدرت» تحلیل نخواهد شد.

---

۱. کتاب «نقد و نقض سند الگوی پایه پیشرفتِ ارائه‌شده از سوی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، مسعود صدوق؛ حسینیه اندیشه، چاپ داخلی، ۱۳۹٤.

۵. ضرورت تبیین مراحل رشد «تفقه» در حوزه‌های علمیه در عصر غیبت کبری؛ به‌دلیل تکامل‌پذیری در ادراکات غیرمعصومین

به بیان دیگر توجه به پرچمداری توحید در عصر غیبت توسط غیرمعصومین، پژوهشگران منصف را به تحلیل از «سیرِ تطوّر تفقّه» رهنمون می‌سازد و به این سوال متداول پاسخ می‌دهد که: «چگونه می‌توان پذیرفت که نقدها و اشکالات پیش‌گفته، تنها به ذهن بیان‌کننده‌ی آنها رسیده و علمای بزرگ شیعه در طول سالیان دراز گذشته و علی‌رغم درجات بالای ایمان و علم و هوشمندی خود، به چنین نتایجی نرسیده‌اند؟!» زیرا گرچه شیعیان در دوران غیبت صغری، با نواب خاص ارتباط داشته‌اند که مستقیماً توسط حضرت ولی‌عصر(عج) انتخاب می‌شدند اما در دوران غیبت کبری، تعیین نایب عام از سوی معصوم به مردم اعلام نمی‌شود بلکه عموم مردم و نخبگان با تکیه به عقلانیت خود باید نایب عام را تشخیص دهند. شخص نایب عام نیز باید از امتحانات خاصی عبور کند و ضوابط ویژه‌ای را رعایت کند تا مورد توجه امام زمان قرار گیرد و شایستگی لازم برای تصدّی این منصب را به دست آورد.

در نتیجه، دین‌داری و سرپرستی امت دینی در دوران غیبت، به «عقل غیرمعصوم» (تفقّه) واگذار شده و واضح است که عقل غیرمعصوم دارای سیر تطوّر و مراحل رشد و تقرب است و ابداً نمی‌توان ادعا کرد که تمامی نواب عام در طول هزار و صد سال گذشته، فهمی برابر با علم معصوم داشته‌اند. در واقع طبق اعتقادات مذهب حقّه‌ی اثناعشریه، رسولان الهی و حتی انبیای اولوالعزم نیز به مرتبه‌ی علمیِ چهارده معصوم نرسیده‌اند و فهم این بزرگواران با ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین برابر نیست و حسب روایات، تصرف در عالم با ۷۲ اسم از ۷۳ اسم الهی، مختص و منحصر به این ذوات مقدّس است. یعنی هنگامی که برابری با فهم و علم ائمه هدی برای انبیای اولوالعزم محقق نمی‌شود، به طریق اولی نمی‌توان چنین ادعایی را در مورد عقل غیرمعصوم مطرح کرد. پس با نفی برابریِ

علم غیرمعصوم با علم معصوم، بیان یک سیر تطوّر و تکامل تاریخی برای تفقّه ضرورت پیدا می‌کند. به‌عبارت دیگر باید تبیین شود که تفقّه به‌عنوان یک موجود زنده، چه زمانی در دوره‌ی انعقاد نطفه به سر می‌برده و در چه زمانی متولد شده و دوره کودکی خود را چگونه طی کرده و در چه دوره‌ای به بلوغ و جوانی می‌رسد و در چه هنگامی با رسیدن به مرحله کهنسالی و تکامل، پرچم دین‌داری را مجدداً به حضرت ولی‌عصر(عج) تقدیم می‌کند.

۶. تبیین مراحل رشد تفقه براساس فلسفه تاریخ انبیا: «حفظ منابع در زمان اخباریون»، «تعمیق فهم از دین با ملاحظه لوازم عقلیِ کلام توسط اصولیون» و «ارتقای فهم از دین در منزلت امت دینی، حکومت اسلامی، تمدن الهی»

در این رابطه باید توجه داشت که با آغاز دوران غیبت کبری، نواب عام حضرت ولی‌عصر(عج) تا چند قرن مکلف بوده‌اند تا به جمع‌آوری و حفظ اسناد و روایات و منابع بپردازند و ایثار و همت و فداکاریِ شیخ صدوق‌ها و کلینی‌ها و... در این راه، ناشی از عنایات خاصه‌ی امام زمان بوده است. این بزرگواران با تحمّل ریاضات شدید به ضبط و حفظ چندین هزار روایت مبادرت می‌کردند و با تکیه به محفوظات خود، ارتکازی از فرهنگ روایات به دست می‌آوردند و براساس آن ارتکاز، مسائل مکلفین را پاسخ می‌دادند. خداوند متعال نیز متناسب با این مرحله از تاریخ تفقّه، خلقت عقل و ظرفیت حافظه را تدبیر می‌کرده و لذا حافظه‌های قوی به عناصر خاص اعطا می‌شده است.

اما با مکتوب‌شدن احادیث و انتشار آن در سراسر عالم تشیع، دیگر نیازی به حافظه‌های قوی نبود بلکه روایات باید موضوع دقت‌های عقلانی قرار می‌گرفت و از این‌رو، علم اصول به تدریج از علم فقه جدا شده و به‌عنوان یک دانش مستقل و مبوّب مورد توجه قرار گرفت که یاری و هدایت حضرت ولی‌عصر (عج) در این دوره نیز همانند دوره‌ی حفظ منابع تداوم

پیدا کرد.[۱] لذا برای خروج از فهم عرفی و ارتکازی نسبت به روایات و ورود به فهم عقلانی و تخصصی از آن کلمات نورانی، نـواب عـام اجـازه داشـتند تـا از عقلانیـت روز (عقلانیـت ارسطویی و افلاطونی که ترجمه شده و به دنیای اسلام وارد شده بود) و ادراکات عقلایـی و لغوی متداول (که در روابط علمی و مدیریتیِ تمدن ایران و روم منعکس شده بـود) اسـتفاده کنند و به این وسیله، شکل و نسقی به علم اصول ببخشند. یعنی علی‌رغم مشکلات موجود در عقلانیت ارسطویی و ادراکات عقلایی موجـود در آن دوران، بـه‌کارگیری منطـق موجـود بی‌اشکال بود زیرا آن دوران، زمانی بود که تفقّه در سیر حرکت خود، در دوره کودکی به سـر می‌بُرد و روشن است که احکامِ مترتّب بر یک کودک، تفاوت زیادی با احکامِ مترتّب بر یک شخص بالغ دارد و به‌عنوان مثال نمی‌توان یک کودک را به‌دلیل عدم رعایت احکام نجاسات، مواخذه و مجازات کرد.

از این‌رو کلام و فلسفه و علم اصولی که به دنبال تصحیح اعتقادات «فرد» یا پاسخگویی به مسائل «مکلف» بود و به‌دلیل قرارگرفتن شیعه در اقلّیـت، مسـائل یـک «نظـام» یـا یـک «تمدن» را در برابر خود نمی‌دید، نباید به‌دلیل بهره‌گیری از عقلانیت موجـود در دنیـا مـورد شماتت قرار گیرد به شرطی که سلامت جامعه‌ی ایمـانی را حفـظ کنـد و بـا روشـنفکری و

۱. البته ممکن است این سیر تدریجی محل سوال و اشکال قرار گیرد و ایـن پرسـش مطـرح شـود کـه چـرا عنایات امام زمان از همان ابتدای غیبت کبری به مراحل اعلای تفقّه تعلق نگرفت اما باید توجـه داشـت که در صورت صحت این سوال، اشکالِ ناشی از آن بر روند تدریجی بعثت انبیا نیز وارد می‌شـود و ایـن پرسش نیز موضوعیت پیدا می‌کند که دین اسلام با همه تفاصیل آن به‌عنوان دین خاتم، چرا بـه حضـرت آدم اعطا نشد؟! ولی چنین پرسشی ریشه در عدم درک از فلسـفه‌ی تـاریخ دارد. یعنـی پاسـخ دقیـق ایـن سوالات بر این نکته استوار است که تشریع دین و مناسک الهی به تدریج تکامل پیدا کرده و ایـن تکامـل به تبع وضعیت درگیری بین سه دستگاه «کفر، نفاق، ایمان» و مدیریت خدای متعال بر این درگیری رقـم می‌خورد. در واقع نزول صحف الهی و ارسال پیامبران اولوالعزم و تشریع مناسک خاص برای هر یـک از آنها، بی‌دلیل و بی‌حکمت نیست بلکه با توجه به نیازهایی صورت می‌گیرد که برای مؤمنین در مبـارزه بـا منافقین و کفار در هر مرحله از تاریخ پدید می‌آید.

انحرافات اهل تسنّن در فهم از خطابات برخورد نماید و با اعتقادات باطل و کفرآمیز درگیر شود. روشن است که تمامی علمای بزرگ شیعه به این شرط عمل کردند و علی‌رغم استفاده از مباحث فلسفی یونان، آن را در مقابله با اعتقادات فاسد بکارگرفتند و همزمان با بهره‌گیری از برخی قواعد متداول در علم اصول، در مقابل انحرافاتی مانند قیاس و استحسان و استصلاح و سایر تأویل‌ها و تحریف‌های اهل تسنن ایستادگی کردند. به همین دلیل، از میان هفتادوسه شعبه‌ای که بر حسب روایات در امت پیامبر ایجاد شده،[1] تنها فرقه ناجیه‌ی اثناعشریه است که دین محمدی را حفظ کرده و حوزه‌های علمیه شیعه به‌عنوان پرچمدار مذهب تشیع هستند که شریعت را در فراز و فرودهای تاریخ به سلامت عبور داده‌اند و به نسل‌های بعد رسانده‌اند. بنابراین تکیه به قواعد عرفی، عقلی و عقلایی موجود باعث شد تا فهم از دین عمق پیدا کند و فروعات جدیدی قابلیت پاسخگویی بیابد و همزمان تعبد به شارع مقدس حفظ شود و انحرافی در فهم از قرآن و روایات پدید نیاید و در مقابل شبهات کفر و نفاق صف‌آرایی شود و دین به‌صورت سالم به آیندگان منتقل گردد. از این‌رو عقلانیت در قالب علومی مانند فلسفه، کلام، منطق و اصول رشد پیدا کرد و ولایت و سرپرستی حوزه‌های علمیه به دست اصولیون افتاد.

این روند تداوم داشت تا این‌که براساس مدیریت خدای متعال بر سیر تاریخ، تمدن و قدرت جهانی از شرق به غرب منتقل شد و مقیاس شهوات توسعه یافت و کشورهای غربی با استعمار علنی و استعمار پنهان به جهان اسلام حمله‌ور شدند که حاصل آن، فروپاشی

---

۱. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمودند: به درستی که امت موسی بعد از موسی، هفتاد و یک فرقه گردیدند که از آنها یک فرقه اهل نجاتند و هفتاد فرقه دیگر در دوزخند و امت حضرت عیسی بعد از عیسی به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند که یک فرقه آنها اهل نجات و هفتاد و یک فرقه آن در دوزخند و بدرستی که امت من بعد از من زود باشد که بر هفتاد و سه فرقه تقسیم شوند که یک فرقه از آنها نجات یافته و هفتاد و دو فرقه آنها در دوزخند. پس گفتم: آن فرقه نجات یافته کیانند، رسول اکرم «ص» فرمودند: آنها که چنگ به دامان تو زنند و اصحاب تو باشند اهل نجاتند.» سفینة البحار، جلد ۲، صفحه ۳٦۰.

دولت‌های نفاق و در نهایت، تجزیه‌ی امپراطوری عثمانی به پنجاه کشور بود. در واقع اُمرا و علمای اهل تسنّن، پرچم دفاع از توحید و مرزبانی از بلاد اسلامی در برابر کفار را ــ که از صدر اسلام عهده‌دار آن شده بودند ــ بر زمین گذاشتند و با کنارگذاشتن فرهنگ بعثت که بر جهاد و کفرستیزی استوار بود، در برابر تمدن مادی تسلیم شدند. در نتیجه، وظیفه قیام در برابر کفر و ممانعت از ارتجاع امت دینی به شرایط قبل از بعثت نبی‌اکرم، بر دوش علما و فقهای عظام شیعه قرار گرفت. این معرکه سخت و سنگین در حالی آغاز شد که عقلانیتِ نواب عام حضرت ولی‌عصر به قواعد عرفی، عقلی و عقلاییِ جهت‌دار که راه قیام و مبارزه با کفر مدرن را روشن کند، مسلّح نبود. اما با اتّکا به اراده‌ی نافذ ربوبی و توسل به ساحت مقدس و نورانی امام زمان(عج)، حرکت خود را آغاز کردند؛ همان‌گونه که تلاش‌های علمای شیعه از ابتدای غیبت کبری تا آن زمان، ناشی از عنایات خاصه‌ی حضرت ولی‌عصر(عج) بود. پس گرچه شیعه تا آن مقطع از تاریخ به امر قیام و تشکیل حکومت مبتلا نبود و بالتبع ابزار علمیِ متناسب با آن را در اختیار نداشت، اما حضرت ولی‌عصر(عج) با انتخاب ابرمردی چون امام خمینی که از امتحانات مختلف سربلند بیرون آمده بود، علم لازم برای راهبری قیام و مدیریت حکومت و برپایی نظام اسلامی را به ایشان اعطا فرمود؛ بدون آن‌که ایشان تحصیلات آکادمیک دانشگاهی در زمینه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی و... داشته باشد یا قرارگرفتن او در اوج معارف حوزه اعم از فقه و فلسفه و عرفان، نسخه‌ای عملی برای درگیری با کفر و نفاق در اختیار او گذارده باشد.

حال آیا باید به درگیری و نزاع با ظرفیت گذشته پرداخت و توقّع ورود به مسائلی را از گذشتگان داشت که مرحله‌ی تاریخی آن فرا نرسیده بوده یا باید از این‌که قرار است ظرفیت عقلانی حوزه‌های علمیه برای خدمتگزاری به آستان مقدس معصومین ارتقا پیدا کند، مسرور شد و در این جهت حرکت کرد؟! آیا جدال و تنازع بین بزرگان و علمای شیعه در این مسائل، یک واقعیت است یا ریشه در القائات روشنفکرانی دارد که همه امور را در چارچوب

بازی قدرت و مطامع مادی تحلیل می‌کنند؟! واقعیت این است که هویت و ریشه‌ی بزرگان شیعه (اعم از فقیه و فیلسوف و عارف) به حقایق دینی و دوری از دنیا و اشک بر سیدالشهدا (عج) و وابستگی به فرهنگ عاشورا باز می‌گردد و تمامی این بزرگواران مرزوق نور حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام بوده و هستند. با تکیه به نگاه تاریخی فوق و توجه به سیر تطوّر فقه است که علی‌رغم ناتوانی عقلانیت موجود در حوزه‌های علمیه برای پشتیبانی از حاکمیت اسلامی و حرکت به‌سوی تمدن الهی، رفتار سلف صالح در جایگاه درستی قرار می‌گیرد؛ چون در یک بیان تمثیلی، شیر مادر بهترین غذا برای یک کودک محسوب شده و به مهمترین عامل برای حفظ حیات او تبدیل می‌شود اما به هیچ عنوان تغذیه مناسبی برای یک نوجوان که به سنّ بلوغ رسیده، به شمار نمی‌رود. به‌عبارت دیگر نمی‌توان سیر تکامل و رشد را نادیده گرفت و تفاوت رفتارها را با عینک تئوری قدرت مادی ملاحظه کرد و از آن دستاویزی برای جدال و نزاع فراهم آورد. گرچه روشن است که کید ابلیس هیچ‌گاه متوقف نشده و حتی عالمانی مانند بلعم باعورا را که دارای اسم اعظم بوده‌اند، از طریق امتحان‌شدن به ولایت حضرت موسی گرفتار خود کرده؛ اما این بدان معنا نیست که فرهنگ انبیا و علما و مؤمنین در کلیت آن، حرکت نورانی خود را تداوم نبخشیده و تکامل نیافته باشد.

بنابراین حوزه‌های علمیه و عقلانیت آن، دارای سیر تطوّر بوده و هست و استفاده از عقلانیت ارسطویی در علم اصول و فهم خطابات شارع، به دوره‌ی کودکی و تمییز مربوط می‌شود. اما امروز زمانی است که جامعه شیعه به‌دلیل حفاظت از فرهنگ بعثت، موفق به تشکیل حکومت شده و به سنّ بلوغ رسیده است. لذا امروزه تفقّه تنها مسؤول پاسخگویی به مکلف نیست بلکه باید سرپرستی امت را به‌عهده بگیرد و نسبت به استنباط احکام حکومت پاسخگو باشد که این مهم از طریق دست‌گیریِ حضرت ولی‌عصر (عج) از خدمتگزاران خود در جهت «تولید منطق و عقلانیت جدید» محقق می‌شود.

فصل دوم

مبادیِ طراحی سبک زندگی اسلامی

۱

تولید «منطق و فلسفه‌ی نظام ولایت»؛ به‌عنوان زیرساخت استنباطِ «اعتقادات حکومتی» برای طراحی سبک زندگی اسلامی

۱. تحلیل مادی از جهان خلقت به‌عنوان مبنای سبک زندگی غربی و ضرورت ارائه تحلیل الهی از جهان خلقت

برای ورود به بحث از سبک زندگی اسلامی باید توجه داشت که هم در دوران قبل از رنسانس و هم در آغاز رنسانس تاکنون، یک خطّ سیر عقلانی برای تعریف از نظام خلقت و آفرینش و حیات وجود داشته و دارد. به‌عنوان نمونه، دانشمندان یونانی همچون افلاطون و ارسطو و سقراط به بحث از «چرایی» و «چیستی» جهان پرداخته‌اند و در این زمینه مباحثی از قبیل عالَم مُثُل و... را طرح کرده‌اند. اما پس از رنسانس و با دستیابی به منطق و فلسفه‌ی «چگونگی»، چیستی و چرایی عالَم بحث قرار نمی‌گیرد بلکه با تکیه به سیر حرکت و انفجار بزرگ و برخورد کهکشان‌ها و...، چگونگی پدید آمدن زمین و حیات آن توضیح داده شده که این تحلیل‌ها به علومی همچون نجوم، فیزیک، شیمی و ریاضی باز می‌گردد. سپس به سیر حیات انسان بر زمین پرداخته می‌شود که بر اساس علم زیست‌شناسی، آغاز آن از حیات تک‌سلولی است و تکثیر و تبدیل آن به انواع موجودات، جمادات و گیاهان و حیوانات و انسان‌ها را پدید آورده است. همین روند در علم پزشکی و بیولوژیک جریان می‌یابد و

زیست انسانی را به‌صورت مادی تشریح می‌کند. سپس بررسی حیات خانوادگی و تولید نسل در علم جمعیت‌شناسی آغاز شده و تفاوت زندگی روستایی با حیات شهری در علوم انسانی و اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد و امور مربوط به حاکمیت‌ها در علم اقتصاد، مدیریت، برنامه‌ریزی و... تحلیل می‌شود و در سطح تمدن‌ها، به مباحثی از قبیل تکنولوژی، ثروت، رفاه، امنیت جهانی، فرهنگ جهانی، رسانه، هنر، باستان‌شناسی، مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی و... پرداخته می‌شود. همچنین تحلیل تاریخی از زندگی بر روی کره‌ی زمین بر اساس سیر تکوّن تمدن‌ها به یک روایت، در تاریخ تمدن ویل دورانت ارائه شده و روایت دیگر بر مبنای کمون اولیه توسط مارکس و انگلس مطرح گشته که یکی، آیین دنیاپرستی در غرب و دیگری، آیین دنیاپرستی در شرق را شکل می‌دهد.

روشن است که تمامی این مباحث، ناشی از گمانه‌زنی عقل و حاصل تلاش‌های عقلانی است با این تفاوت که قبل از رنسانس، امور و اشیاء به‌صورت استاتیک ملاحظه می‌شده اما بعد از رنسانس، پدیده‌ها به‌صورت متغیر و در حرکت، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و فلسفه‌ی چگونگی، به مبنایی برای «علوم پایه، علوم پزشکی، علوم اجتماعی» تبدیل شده و طبقه‌بندی علوم و نظام آنها را شکل می‌دهد. لذا برای بحث از سبک زندگی و طیّ روند صحیح در دستیابی به سبک زندگی اسلامی نباید در اموری همانند آداب پوشش و خوراک و روابط خُرد در فقه متوقف شد بلکه به‌دلیل قرارگرفتن در مسند حاکمیت، باید مدلی برای اداره‌ی زندگی اجتماعی ارائه کرد و به طرح بحث‌هایی مبادرت نمود که در هماوردی با مباحث فوق، تحلیلی ریشه‌ای از جهان خلقت و زندگی در آن را ارائه کند و با فرهنگ انبیا سازگار باشد. یعنی باید پایه‌های فرهنگی دینی را مطرح کرد که بتواند سه تئوری تولید ثروت، تولید اطلاع و تولید قدرت را با تکیه بر دین استنباط نماید.

۲. اشاره به سه مبنای معرفت‌شناسی «انتزاعی»، «مجموعه‌نگر» و «نظام‌مند» به‌مثابه پایگاه تحلیل از نظام خلقت و ضرورت به‌وحدت‌رسیدنِ آنها به‌عنوان بستر ارتقای ظرفیت فهم از دین

در نتیجه آنچه که در این مباحث پیرامون نقد سبک زندگی غربی و طرح سبک زندگی اسلامی مطرح شده و خواهد شد، حاصل یک فعالیت تخصصی در طی چند دهه گذشته است که از دقت عمیق در تخصص‌های موجود در حوزه و درگیری با تخصص‌ها و عقلانیت مدرنیته و نقد و بعضاً نقض آنها به دست آمده است. البته در این سلسله بحث، بنا بر آن نیست که به‌صورت تمام و کمال به بحث‌های تخصصی پرداخته شود اما گزارشی کوتاه از دستاوردهای این حرکت علمی برای فرهنگ عمومی ضرورت دارد. لذا باید توجه داشت که سه نوع معرفت‌شناسی وجود دارد: پایه‌ی معرفت‌شناسی اول به ثبات و بساطت باز می‌گردد؛ زیرا مبنای منطق صوری را اصالت ذات (ماهیت) شکل می‌دهد و معرفت‌شناسی دوم ریشه در «تغییر، ربط و ترکّب» دارد و باعث تولید منطق مجموعه‌نگری شده است. اما بر مبنای مختار هیچ‌یک از این دو نمی‌تواند مبنای تولید سبک زندگی اسلامی قرار گیرد بلکه باید از معرفت‌شناسی جدیدی بهره برد که ملاحظه‌ی حرکت به‌صورت «نظام‌مند» (جهت‌دار) و در نسبت بین ولایت و تولّی اثبات می‌شود.

باید توجه داشت که سه منطقِ «انتزاعی، مجموعه‌نگری و نظام‌مند» متناسب با سه مفهومِ «نظم، تعادل و توسعه» است که در تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرت به آنها پرداخته شد. یعنی احکام توسعه و تکامل باید توسط منطق نظام‌مند ارائه شود زیرا کفر قدرت توصیف تکامل را ندارد. همچنین منطق مجموعه‌نگری که پس از رنسانس پدید آمده، متکفل احکام تعادل است و احکام نظم نیز به منطق انتزاعی مربوط می‌شود. گرچه این سه منطق حاصل گمانه‌زنی عقل است و غیرمعصوم برای پرچمداری توحید در دوره‌ی غیبت به همه‌ی آنها نیازمند است، اما باید بر مبنای منطق نظام‌مند، به تغییراتی در منطق مجموعه‌نگری و منطق انتزاعی مبادرت کرد تا این سه منطق ابتدائاً زمینه را برای فهم

قاعده‌مند از دین و استنباط احکام توسعه، تعادل و نظم از خطابات فراهم کنند و سپس برای تحقق دین در صحنه‌ی عمل، به ابزاری برای نظام‌سازی تبدیل شوند. بر این اساس، «احکام تعادل» توسط فقه معین می‌شود و در سطح توسعه نیز عقل و منطق، گزاره‌های وحی را بر خود حاکم می‌کند و به تعبّد در برابر آن ملزم می‌شود.

۳. تولید «منطق نظام ولایت» از طریق نقد و نقضِ «روش فهم» در قبل و بعد از رنسانس؛ به‌عنوان زیرساخت استنباط اعتقادات حکومتی

بر این اساس ضرورت دارد تا با یک فعالیت عظیم اجتهادی برای استنباط اعتقادات حکومتی، به هزاران رساله‌ی علمیه‌ی جدید در موضوعات مختلف دست یافت که به‌مثابه رزق معرفتیِ فقهای شیعه محسوب خواهد شد و ریشه در لطف خدای متعال و عنایت حضرت ولی‌عصر(عج) برای ارتقای ظرفیت تفقّه دارد. اما قبل از آن‌که ظرفیت تفقه به چنان وضعیت مطلوبی برسد، باید ابتدائاً از وضع موجود که ناشی از سلطه‌ی سبک زندگی غربی بر جهان و انفعال مؤمنین در برابر آن است، خارج شد. در این راستا یک فعالیت علمی حدوداً پنجاه ساله از سال ۱۳٤۸ توسط مرحوم آیت‌الله علامه سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی آغاز شده و تاکنون تداوم یافته که منجر به خروج از منظومه‌های عقلانیِ غربی و شرقی و عقلانیت موجود در حوزه‌های علمیه شده است. گرچه گزارش دستاوردهای این حرکت علمی باعث خروج بحث از سطح فرهنگ عمومی می‌شود اما اطلاع عموم محبّین اهل‌بیت عصمت و طهارت از نتایج این فعالیت‌ها که تسخیر و تسلط بر مبانی فلسفه‌ها و علومِ پیش از رنسانس و پس از آن را در پی داشته، لازم و ضروری به نظر می‌رسد تا در برابر عقلانیت‌های موجود دچار انفعال نشوند. البته روایات و احادیث اهل‌بیت مشحون از حقایقی است که می‌تواند در این راستا مورد استفاده قرار گیرد زیرا مباحثات و درگیری علمیِ ائمّه‌ی معصومین با عقلانیت ارسطویی و افلاطونی ـ که با حمایت خلفای عباسی ترجمه شده و وارد جهان اسلام شده بود ـ اقیانوسی از معارف الهی را در اختیار

شیعه قرار داده است اما باید توجه داشت که استفاده از این سرمایه‌ی عظیم وابسته به ارتقای ظرفیت اجتهاد و دستیابی به سازمان تفقّه است که باید با تحول علمی در حوزه‌های علمیه صورت پذیرد. لذا تا فرارسیدن آن دوره، باید از عقل متعبّدی بهره گرفت که تواضع و خاکساری در برابر معارف اهل‌بیت را مبنای حرکت خود قرار داده که گزارش دستاوردهای این عقلانیت متعبّد ذیلاً ارائه می‌شود:[1]

۳/۱.حکم شرعی و عقلی در منع درک از «ذات» حضرت حق و امکان و وجوب درک از «فعل» خدای متعال

اگر اولین وصفِ فعل خدای متعال «خالقیت» باشد، باید دید عقل متعبّد ـ که از شیطنت و طغیان دوری کرده و ایمان آورده ـ چه حکمی در این زمینه دارد؟ اولین حکم در این‌باره آن است که عقل هیچ درکی از ذات نامحدود و بسیط من جمیع الجهات ندارد و ورود و خروج عقل در موجودی که هیچ نحوه تغایر و تغییر و اختلافی در آن راه ندارد، ممتنع است. بنابراین درک از ذات خدای متعال، درکی تنزیهی است و عقل تنها می‌تواند به نفیِ اوصاف مخلوق از خالق بپردازد و قادر بر ارائه‌ی درک اثباتی از مشیّت خدای متعال نیست. ممکن است تصور شود که در این صورت چگونه می‌توان عقلاً وجود خدا را اثبات کرد؟ اما باید توجه داشت که عدم اعتقاد به خدای متعال به بهانه‌ی عدم درک عقلی از آن، همانند بهانه‌ی بت‌پرستان است که عدم ایمان به خدا را به عدم درک حسی از آن مرتبط می‌کردند. لذا کسی حقّ ندارد تصدیق وجود خالق را به درک اثباتیِ عقل و تصور و تصدیق منوط کند بلکه اعتقاد به خدای متعال را باید بر جریان آیات و معجزات استوار کرد که این مبحث در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» تا حدودی تبیین شده است.

بر همین اساس، خلقِ بسیط من جمیع الجهات توسط خدای متعال نیز لغو و بی‌معناست

---

۱ باید توجه داشت که بخشی از این دستاوردها در مرحله‌ی نقد عقلانیت‌های موجود است که بیان آنها به محل خود موکول است و آنچه در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرد، ناظر به مباحث اثباتی است.

زیرا بسیط مطلق، نه اثرگذار است و نه اثرپذیر. در این صورت، ارتباط چنین مخلوقی با همه‌ی امور قطع می‌شود و حتی نمی‌تواند ارتباطی با فعلِ خالق برقرار کند. در واقع اگر هیچ حرکت و رشد و فاعلیتی برای این مخلوق متصور نباشد، آفرینش و حفظ آن، ملازم با لغویت در فعل است و روشن است که هیچ فعل اختیاری لغواً و بدون غرض واقع نمی‌شود.

۳/۲. بکارگیری اسلامیِ «منطق ارسطویی» توسط علمای شیعه برای دفاع از اعتقادات حقه الهی

پس فرضِ مخلوقی که بسیط و مجرّد باشد، عقلاً قابل پذیرش نیست و اگر علمای شیعه نیز چنین مباحثی مطرح کرده‌اند، در واقع آن را به‌صورت اسلامی و الهی بکارگرفته‌اند؛ یعنی تکیه به عقلانیت ارسطویی و صدرایی و... با این هدف بوده که با صاحبان اعتقاد باطل جدل کنند و با آنان بجنگند و از اعتقادات حقّه دفاع نمایند. اما هنگامی که شیعه در منزلت حکومت و ولایت قرار گرفته و به دنبال پی‌ریزیِ اعتقادات صحیح و سبک زندگی اسلامی و مهندسی تمدن الهی است، نباید اقتباس کند و از ابزاری استفاده نماید که برای جدل با کفار و منافقین مناسب بوده بلکه باید از عقلانیت جدیدی بهره بگیرد. لذا اولین حکم عقل متعبّد، نفی «بساطت» و جایگزینیِ آن با نقیض خود یعنی «ترکّب» است. از این‌رو همه‌ی مخلوقات مرکّب، اثرگذار و اثرپذیر هستند و می‌توانند پذیرای ربوبیت و اعطای خدای متعال برای حرکت و رشد باشند.[۱]

۳/۳. نفی «اصالت الکیفیه» در مبنای فلسفه شرق و غرب و اثبات «اصالت فاعلیت» در فلسفه نظام ولایت در توصیف از حرکت

«ترکّب» در ادامه به «اصالت ربط» منجر می‌شود که تشابهاتی با مبانی غرب در فلسفه‌ی فیزیک ـ که تمدن موجود بر آن استوار شده ـ دارد. اما در تکامل این مباحث، «ربط» به «تعلق»

۱. در اینجا باید توجه داشت که همه‌ی این مباحث مربوط به عقل غیرمعصوم است و البته نباید دستگاه الهی را به این سطح تنزّل داد زیرا همان‌گونه که اشاره شد، اولین حکم در دستگاه الهی، نزول آیات و معجزات است که باعث هدایت بندگان از طریق به عجز درآوردنِ دستگاه طغیان می‌شود.

تبدیل می‌شود که برخلاف مبنای ربط، به اجزاء سیستم منحصر نمی‌شود بلکه به جاذبه‌ای اشاره می‌کند که دارای مقصد است و پس از آن با اثبات این‌که مبنای تعلق نیز به جبر منتهی خواهد شد، مبنای مختار به «فاعلیت» ارتقا می‌یابد که بستر حرکت اختیار را بیان می‌کند. یعنی فاعلی است که به فاعل بالاتر تعلّق دارد تا با تصرف او، توسعه‌ی فاعلیت مادون محقق شود. در این صورت، تعریف از «زمان و مکان» و «وحدت و کثرت» و «اختیار و علم» تغییر می‌کند. در نتیجه، تمامی مخلوقات حتی جمادات دارای فاعلیت هستند و از خدای متعال طلب دارند و با تعلّق به مشیت او، درخواست تصرف او در خود را می‌کنند تا به جهتی که او معین کرده، رهسپار شوند.[۱]

بر این اساس نباید پنداشت که تک‌تک مخلوقات در عرض یکدیگر و مستقیماً با خدای متعال ارتباط دارند بلکه خلقت و آفرینش دارای نظام است و ربط بین مخلوقات نمی‌تواند از یکدیگر قطع باشد بلکه همه‌ی آنها باید بر محورِ مخلوق اول (که حسب روایات، نور نبی‌اکرم است) به وحدت برسند. البته یک فرض این است که خدا پس از آفرینشِ مخلوق اول، چیز دیگری خلق نکند اما باید توجه داشت که رشد مخلوق منوط به کثرت ارتباط با مشیت الهی است و کثرت ارتباط، ملازم با آن است که مخلوقات دیگری آفریده شوند که تعلّق به مخلوق اول داشته باشند و مخلوق اول این روند را بپذیرد و با فاعلیت خود، دیگر مخلوقات را به عضوی از خود تبدیل نماید. یعنی مخلوق دوم، زبان دومی برای پیامبر اکرم در جهت پرستش خدای متعال است و مخلوق سوم، زبان سومی در این جهت و هلمّ جرّاً... . لذا نبی‌اکرم به اندازه‌ی تمامی مخلوقات، به مشیت حضرت حق جلت عظمته متعلّق می‌شود و به عبارت دیگر، آن وجود مقدّس از این طریق «اشتداد» پیدا می‌کند و

۱. لذا این عقلانیت با گزاره‌هایی همچون «کل شیء یسبح بحمده» سازگاری بیشتری دارد همچنان‌که زمینه را برای توصیف آزادی در تئوری تولید قدرت فراهم می‌کند. آزادی در سبک زندگی غربی نیز صرفاً یک جریان عینی و غیرنظری نیست بلکه علوم اجتماعی غربی، ریشه در مفاهیم فیزیکی و سایر علوم پایه دارد که اثبات آن به محل خود موکول است.

طریق پرستش برای تمامی مراتب خلقت می‌شود.

۴. اشاره به سه مبنای فلسفی در تحلیل از نظام خلقت

۴/۱. مادی‌بودنِ «فلسفه نسبیت» به‌عنوان مبنای تحلیل از نظام خلقت در سبک زندگی غربی

حال باید به گزارش از سه مبنای فلسفی پرداخت که هر یک، تصویر متفاوتی از نظام خلقت را ارائه می‌دهند زیرا در صورت تعیین‌نکردن تکلیفِ مباحث ریشه‌ای در اعتقادات، طراحی سبک زندگی اسلامی دچار مشکل و انحراف خواهد شد. فلسفه‌ی مادی قائل به خلقت و خالقیت خدای متعال نیست بلکه برای تحلیل جهان، به علومی همچون فیزیک، ریاضیات نسبیت، کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی و... تکیه می‌کند که این به معنای قراردادن علوم پایه در جایگاه اعتقادات و جریان آن در علوم پزشکی و علوم اجتماعی است. این نظام از علوم، حرکت و حیات و نظام آفرینش را بر اساس قانون و علل و معالیل نسبی تحلیل می‌کند و جهان را به‌عنوان امری قانون‌مدار توصیف می‌نماید و بدون قانون و علّیت، هر گونه تبدیلی را ممتنع می‌شمارد. لذا فلسفه‌ی مادی با حاکم‌کردن علل و معالیل نسبی بر تمامی امور، خود را در جایگاه ولایت مطلقه قرار می‌دهد و دین را نیز امری تلقّی می‌کند که زاییده‌ی جامعه است و بر نفی وحی و عوالم دیگر پای می‌فشرد. البته مباحث فوق از پایگاه فلسفه‌ی چگونگی طرح شده که بشر پس از رنسانس به آن دست یافته‌است ولی فلسفه‌ی چرایی و چیستیِ جهان، قبل از رنسانس و توسط ارسطو و افلاطون بیان شده که امروز به‌عنوان سابقه‌ی پیشتازی مادیون در امر فلسفه، محل مباهات غربی‌ها قرار گرفته است.

۴/۲. جهت‌دار نبودنِ «منطق ارسطویی» و «فلسفه صدرایی» در فرهنگ مذهب، علت نفوذ فلسفه غرب در فرهنگ نظام

دستگاه فلسفی دیگری نیز وجود دارد که در حوزه‌های علمیه‌ی شیعه شکل گرفته و گرچه

در آن از عقلانیتِ قبل از رنسانس استفاده شده اما این عقلانیت در جهت دفاع از اسلام و پاسخ به شبهات کفار بکار رفته است. لذا بحث علّیت در فلسفه‌ی موجود حوزه به‌عنوان مبنا قرار می‌گیرد و حرکت و حیات جهان به قوانین نفس‌الامریه باز می‌گردد اما این نکته اضافه می‌شود که این قوانین توسط خدای متعال خلق شده‌اند. البته علّیت در این مبنا به‌صورت مطلق و استاتیک مطرح می‌شود اما علّیت در فلسفه‌ی غرب و شرق به‌صورت دینامیک و بر اساس نسبیت بیان می‌گردد. در رابطه با انسان نیز اصل حرکت تکوینی و طبیعیِ انسان بر اساس فطرت و غرائز تحلیل شده و به نفس‌الامر و یک نظامِ شبه علّی و معلولی بازگردانده می‌شود که بهترین بیان در این موضوع توسط مرحوم علامه طباطبایی در مقاله‌ی ششم از کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم ارائه شده است.[1] افعال اختیاریِ انسان نیز در دایره‌ی امور اعتباری و عقلایی قرار می‌گیرد که دارای دو بخش است: یک بخش، اوامر و نواهیِ شرعی که عمل به آنها موجب سعادت اخروی و تهذیب روحی می‌شود و بخش دیگر، اموری است که با تکامل مادی مرتبط بوده و امراء و سلاطین برای رتق‌وفتق مسائل و دستیابی به اغراض خود، به وضع قانون و انجام توبیخ و تشویق در این عرصه مبادرت می‌کنند. پس این فلسفه نیز همانند فلسفه‌ی مادی، جهان آفرینش و همچنین افعال طبیعی و تکوینیِ انسان را بر اساس علّیت توضیح می‌دهد اما افعال اختیاری را از عرصه‌ی فوق تفکیک می‌کند و در آن، شرع را به رسمیت می‌شناسد و آن را در قالب جعل قوانین از سوی خدا برای تکامل معنوی تحلیل می‌کند و آن را در عرض اوامر عقلایی قرار می‌دهد که از سوی عقلا برای نظم در امور مادی جعل می‌شود.

---

۱. البته بسیاری از فقها و متکلمین، جریان شبه علّیت بر افعال انسان (اعتبارات بعدالاجتماع) را نمی‌پذیرند اما نظریه‌ی علامه پس از انقلاب، مورد استقبال فضلای جوانی قرار گرفته که به دنبال پایگاهی فلسفی برای پاسخ به شبهات فلسفه‌ی مارکسیست‌ها هستند.

۴/۳. «فلسفه نظام ولایت» بستر استضائه از معارف الهی، متناسب با ظرفیت زیارات و ادعیه معصومین

اما مبنای سوم در فلسفه، مبنای مختار است که از نقد و نقضِ دو مبنای فوق به دست آمده و تفکیک هیچ بخشی از بخش دیگر را نمی‌پذیرد. این فلسفه برخلاف دو مبنای قبلی که علّیت و قانون را پایگاه همه‌ی امور می‌دانند، پایگاه تمامی پدیده‌ها را به اراده و مشیت و فعل الهی باز می‌گرداند و خداشناسی را به جریان اراده‌ی خدا و فعل حضرت حق جلت عظمته تعریف می‌کند. بنابراین خداشناسیِ متداول که بر مبنای توجه به ذات بنا شده، قابل قبول نیست زیرا همان‌طور که گفته شد عقل قدرت ورود و خروج در «بسیط من جمیع الجهات» را ندارد و درک عقلانی از مقوله‌ای که هیچ نحوه تغایر و تغییر و اختلافی در آن راه ندارد، به اقرار خودِ عقل ممتنع است. علاوه بر این، در روایات نیز از تفکر در ذات خدا نهی شده و نسبت به تأمّل در اموری که بالاتر از معارف موجود در قرآن کریم است، هشدار داده شده است.[1] این بدان معناست که عقل مانند سایر مخلوقات، در موضوع کار خود (ملاحظه‌ی نسبت) دارای مناسک شرعی است و باید از اوامر الهی تبعیت کند کما این‌که گوش و چشم و سایر جوارح نیز نباید به هر چیزی نگاه کنند یا هر چیزی را بشنوند و الا دچار مفاسد و مضارّ متعددی خواهند شد.

البته ممکن است با طرح این بحث، برخی گمان کنند که ایمان به خدا بدون اثبات عقلانیِ آن معنا ندارد اما چنین تصوری همانند تصور بت‌پرستان در سرفصل اول تاریخ است که در مواجهه با دعوت انبیای الهی برای کنارگذاشتن بت‌پرستی و روی‌آوردن به پرستش خدای متعال، ایمان به خدایی را که توسط حواسّ ظاهری درک نشود، ممکن نمی‌دانستند و تنها معبودی را می‌پذیرفتند که محسوس باشد. درست است که پرستش سنگ

---

۱. إمام علی (ع): «مَن تَفَكَّرَ في ذاتِ اللّه ِألحَدَ» غررالحکم، ۸٤۸۷. امام باقر (ع): «إياكم والتفكر في الله ولكن إذا أردتم أن تنظروا إلى عظمته فانظروا إلى عظيم خلقه». اصول کافي، جلد۱، صفحه۹۳، ح ۷. پیامبر اکرم(ص): «تَفَكَّروا في كُلِّ شَيءٍ ، وَ لا تَفَكَّروا في ذاتِ اللّه» کنز العمال، ٥٧٠٤.

و چوب برای کسانی که هزاران سال بعد به دنیا آمده‌اند، مضحک به نظر می‌رسد اما موضوع امتحان امت‌های گذشته، خروج از همین ادراک باطل و کفرآمیز و دست‌برداشتن از پرستشِ امور محسوس بوده؛ کما این‌که موضوع امتحان در دوران حاضر، نفی بت‌های عقلانی و دوری از پرستش ادراکات عقل است و آیندگان با شنیدن برخی تصورات امروزین درباره‌ی مباحث موجود در خداشناسی تعجب خواهند کرد. خصوصاً با توجه به این‌که خطابات قرآنی و بیانات ائمّه‌ی معصومین پیرامون خداپرستی، همگان را به توجه به جریان آیات الهی دعوت می‌کنند به نحوی که حتی پایین‌ترین عقلانیت‌ها نیز می‌توانند از آن بهره ببرند زیرا تمامی آحاد بشر در مواجهه با ظلم از عاملانِ آن متنفر می‌شوند و به عدالت و عاملانِ به آن میل دارند که این به معنای توجه فطریِ همه به درخشش و نورِ اراده‌ی الهی است. لذا یکی از حکمت‌های ثواب‌های مذکور برای قرائت قرآن و حتی نگاه کردن به خطوط مصحف، ایجاد این فرهنگ در میان مسلمین است که معرفت الهی تنها از قرآن و مترجمان آن قابل اخذ است. زیرا آیات قرآن در موضوع خداشناسی، مبتنی بر بیان برنامه و مدیریت و ربوبیت و هدایت الهی است و به جای اشاره به ذات، به جریان فعل الهی دعوت می‌کند.

بنابراین نظام خلقت به جریان مشیّت الهی و اراده‌ی ائمّه‌ی هدی تعریف می‌شود و در دار دنیا، به جریان اراده‌ی مؤمنین و اراده‌ی ابلیس و کفار و منافقین نیز اجازه‌ی تأثیر داده شده است. در این صورت، علّیت و نسبت و تناسب بر اساس فاعلیت تحلیل می‌شود و استحکام و قوام قانون نیز به اراده‌ی الهی و نبی‌اکرم باز می‌گردد. البته در معارف موجود تلاش شده تا به هر نحو ممکن، معجزات انبیا در قالب قوانین علّی و معلولی تبیین شود اما باید دانست که جریان اراده‌ی الهی، منوط و مشروط به علّیت و محکومِ قوانین نفس‌الامریه نبوده و نیست و نخواهد بود. گرچه در فلسفه‌ی موجود در حوزه، اختیار تحت علیت تفسیر شده و «جزءالعلة» دانسته می‌شود؛ غافل از این‌که علیت، جریان جبری علت در معلول است و این تعریف، با اختیار قابل جمع نبوده و نقیضین هم هستند. در اما در مبنای مختار

این دو مفهوم در یک دستگاه واحد جای می‌گیرند: لذا آتش می‌سوزاند تا زمانی کـه خـدای متعال و نبی‌اکرم(ص) اراده کنند و الا نخواهد سوزاند یا زمین مستقرّ است تا زمانی که خدا اراده کند و الا قارون را خواهد بلعید. پس بـا نفـی درک از ذات، مخلـوق بـرای پرسـتش بـا اراده‌ی خدا مواجه است و به آن تعلّـق و کشـش دارد تـا اراده‌ی الهـی در او تصـرف کنـد و ظرفیت او را ارتقاء بخشد اما اگر مایل بـه تصـرف اراده‌ی ابلـیس در خـود باشـد، در حـال پرستش ابلیس است. در این صورت، روایاتی که دین را به حبّ و بغـض تعریـف می‌کننـد، توضیح دقیقی پیدا می‌کند زیرا کسی که به تصرف خدا در ظرفیـت خـود و تکامل‌یـافتن بـر اساس مشیّت او علاقه دارد، در حال پرستش خداسـت. البتـه ایـن علاقـه و کشـش، دارای مناسکی است که ریشه در امر و نهی خدای تعالی دارد.[1]

۵. «خالقیت، ربوبیت و هدایت» به‌عنوان سرفصل‌های اصلیِ افعال خدای متعال و تحلیل آنها بر اساس فلسفه نظام ولایت

با نفی درک از ذات الهی، باید به بحث از درک نسبت به فعل حضرت حق پرداخت و به نظر می‌رسد مهمترین اوصافِ فعل خدای متعال، «خالقیـت، ربوبیـت و هـدایت» اسـت. یعنی حضرت حق جلت‌عظمته اولاً «خالق» است و عدم را به وجود تبـدیل می‌کنـد. البتـه

۱. با توضیحات فوق، بطلان ادعاهای مسلک منحرف وهابیت در مورد توحید و پرسـتش خـالص و اتهـام شرک و کفر به محبّین اهل‌بیت نیز روشن می‌شود زیرا فعلی مانند نماز که نمونه‌ای تامّ از پرستش خـدای متعال است، وابسته به اموری مادی مانند ایستادن بر روی زمین، رو کردن به سوی سنگ (خانه‌ی خـدا) بر زبان آوردن ذکر از طریق ترکیب صدای حنجره با هوا، پوشیدن لباس سـاتر، خم‌کـردن اسـتخوان‌های بدن در رکوع، گذاشتن سر بر زمین در سجده و... است. پس حتی برای عبـادت و پرسـتش خـالص نیـز لاجرم باید زمین، هوا، جسم و... را واسطه قرار داد چون انبیا از طرف خدا به ما خبر داده‌اند که حضرت حق جلت عظمته این افعال را از ما خواسته است. حال آیا حرکت‌های مادی بـدن یـک انسـان و فعـل و انفعالات زمین و هوا و... ارزش بیشتری دارد تا برای پرستش خدا واسطه شود یـا ذوات پـاک و مقـدّس معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین که از سوی خدای تعالی انتخـاب شـده‌اند و بـرای رضـای الهـی، بالاترین سطح از فداکاری و ایثار را محقق کرده‌اند؟!

هیچ مخلوقی حتی نبی‌اکرم(ص)، درکی از تبدیل عدم به وجود توسط خدای تعالی ندارد زیرا خالق، واحد است و فعلِ خالقیت، منحصر به اوست. ثانیاً از آنجا که مخلوق، امری مرکّب بوده و بسیط نیست، «ربّ» است؛ یعنی مخلوق را در جهت رشد و تکامل، پرورش می‌دهد و آن را ربوبیت می‌کند. ثالثاً به‌دلیل پذیرش عهد توسط انسان و جنّ و امکان ایمان یا طغیان در این دنیا، خدای متعال «هادی» است؛ یعنی بندگان خود را هدایت می‌کند تا وارد بهشت شوند. البته مخلوقات جدا و منفکّ از یکدیگر نیستند بلکه در یک مجموعه و نظام واحد قرار می‌گیرند. لذا مخلوق دوم (امیرالمؤمنین) باید به مخلوق اول (نبی‌اکرم) میل و کشش و تعلّق داشته باشد و الا مجموعه شکل نخواهد گرفت؛ همچنان‌که مخلوق اول باید میل و کششِ مخلوق دوم را بپذیرد و در آن فاعلیت کند و همین روند در مخلوقات بعدی تداوم می‌یابد. پس خلق توسط خدای متعال و تعلق مخلوقات به محور نظام (نبی‌اکرم به‌عنوان مخلوق اول) و فاعلیتِ محور نظام در مخلوقات، سه فعلی هستند که نظام خلقت را شکل می‌دهند. در واقع برای باقی‌ماندن مخلوقات در نظام خلقت، هم فعل خدای متعال لازم است و هم فاعلیت نبی‌اکرم(ص) ضرورت دارد تا در مرحله‌ی بعد، تمامی مخلوقات بر اساس مناسکی که خدای متعال معین می‌کند، به رشد و تکامل برسند. در نتیجه، تمامی امور در نظام فاعلیت تحلیل می‌شود و عقل غیرمعصوم نمی‌تواند خارج از این فضا به گمانه‌زنی بپردازد.

حال که نور پیامبر اکرم در مجرای جریان ربوبیتِ حضرت حق حضور دارد و اراده‌ی نورانی او در تمامی مخلوقات جاری است، این فاعلیت نمی‌تواند بر اساس همان ظرفیت اولیه که خلق شده، فاعلیت کند بلکه برای حضور اراده‌ی ایشان در هر مخلوقی که به عالَم اضافه می‌شود، ظرفیت آن نور مطهر باید ارتقاء پیدا کند که این مطلب، تبیینی فلسفی از صلوات دائمی خدای متعال بر محمد و آل‌محمد ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که چرا در ادعیه، همانند تسبیح خدای متعال ـ که به‌عنوان مقوله‌ای بی‌حدّ و حصر بیان شده ـ صلوات بر حضرت رسول نیز خارج از عدد و اندازه معرفی شده است. بنابراین در جریان ربوبیت

نیز، اراده‌ی خدا مقدّم بر اراده‌ی نبی‌اکرم است و حضـور ایشـان در ایـن عرصـه، متقـوم بـه مشیّت الهی و مجرایی برای آن است. در واقـع پیـامبر و ائمّـه‌ی معصـومین کـه عاقـل‌ترین مخلوقات هستند، علی‌رغم آن‌که در بالاترین ظرفیت‌ها قرار گرفته‌اند، اما اراده‌ی خـود را در برابر مشیّت الهی هیچ می‌انگارند و مرتّباً از اختیار خود رفع ید می‌کننـد و خواسـت و شـاء الهـی را طلـب می‌نماینـد. کمـا این‌کـه حضـرت رسـول و امیرالمـؤمنین و ائمّـه‌ی هـدی علیهم‌السلام، مظهر تامّ عشق به خدای متعـال هسـتند و لـذا تعـابیری ماننـد «التـامّین فـی محبّةالله، محالّ مشیةالله، ارکاناً لتوحیده» در زیارت جامعه کبیره هستند کـه بایـد ریشـه‌ی اعتقادات حقّه را شکل دهند و عقلانیت غیرمعصوم شأن و جایگاهی برای ادعای اشراف بر دستگاه الهی و اثبات آن را ندارد. بلکه علومی هماننـد منطـق، فلسـفه، اصـول و... زمـانی محترم هستند که وسیله‌ای برای نوکری و خدمتگزاری به آستان مقدس معصومین(ع) باشند.

۵/۱. «تنازع بقاء»، مبنای تحلیل مادی از حیات در فلسفه غرب و اثبات انحلال مراتب خلقت در طبقات بالاتر برای ارتقای ظرفیت مخلوق در فلسفه نظام ولایت

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان توضیح جدیدی پیرامـون طبقـات و سلسـله مراتـب در نظام خلقت ارائه کرد. در مبانی غربی، تنازع بـرای بقـاء بـه‌عنوان اصـل در حیـات شـناخته می‌شود و ریشه‌ی آن از نظر زیستی و طبیعی، به رفتار حیوانات مستند می‌گردد. لذا در ایـن رویکرد، جامعه‌ی انسانی نیز به‌عنوان یک جامعه‌ی جبری تلقّی می‌شود که تنها راه پیش‌روی آن، تنازع برای بقاست که نتیجه‌ی آن، چیزی جز نفی اختیار و دین و حقایق الهی نیست. یعنی انحلال گیاهان در حیوانات و انحلال حیوانات در انسان‌ها و انحـلال انسـان‌ها در یکـدیگر از منظر مادی، به معنای تنازع و درندگی و تجاوز و حرص و تکالب بر سر دنیاست که همواره بـا درد و رنج همراه شده و یک روند جبری و محتوم محسوب می‌شود. این در حالی است کـه در عالَم رجعت به‌عنوان دوران مطلوب حیات بشری، هیچ اثری از تنازع و تجاوز و قتـل و کشـتار نخواهد بود و جامعه دینی بر مبنای تعاون و همدلی و برادری و صلح شکل خواهد گرفت. اما

در این دنیا که زندگی با هوای نفس و ظلم اهل طغیان همراه شده و جنایت‌های زیادی در آن رخ داده نیز، حقیقت آن‌گونه نیست که کفار ادعا می‌کنند.

در واقع فلسفه‌ای که عقل متعبّد به آن دست یافته، تحلیل دیگری از انحلال‌های پیش گفته دارد و آن را در جهت رشد و لذت می‌داند. به‌عنوان مثال، یک فرض این است که گوسفند به جای آن‌که ذبح شود و به خوراک انسان تبدیل گردد، عمری جاودان پیدا کند و از زندگی حیوانی خود لذت ببرد و در این منزلت باقی بماند؛ اما فرض دیگر آن است که با ذبح گوسفند و خورده‌شدن آن توسط مؤمن و تبدیل شدن به سلولی برای انسان، گوسفند از منزلت حیوانی خارج شده و به‌عنوان جزئی از یک انسان، بهجت و لذت را از منزلت انسانی خواهد چشید. یعنی در سیر تبدیل خود در بدن انسان، به نیرویی جسمی برای خدمت انسان مؤمن به ساحت مقدس معصومین (ع) تبدیل خواهد شد و از این منزلت، به معرفت والاتری از آن بزرگواران دست خواهد یافت. پس گوسفندی که هزاران سال عمر داشته باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند سطوح بالاتری از بهجت و لذت را درک کند و به چنان معرفتی برسد اما هنگامی که به غذای انسان تبدیل شود ـ گرچه به‌عنوان یک کل واحد شناخته نمی‌شود و به اجزاء و قطعات مختلفی تقسیم می‌گردد ـ اما از منزلتِ «کل حیوانی» به منزلتِ «جزء انسانی» ارتقا می‌یابد و سطح جدیدی از رشد و ابتهاج را می‌چشد. همچنین انسانی که به شهادت می‌رسد، در واقع فدای ائمّه‌ی هدی صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین شده و با خروج از منزلت انسان غیرمعصوم، به سلولی از وجود مقدّس انسان معصوم تبدیل می‌شود و به مراتب بسیار بالاتری از رشد و قرب را وجدان می‌کند. پس از آنجا که حدّ اولیه‌ی حیات برای مخلوق «ترکّب» است، اختلاف پتانسیل برای جریان حرکت، امری اجتناب‌ناپذیر است و برای ایجاد حیات و تداوم آن، تمامی نقش‌ها و منزلت‌هایی که توسط خدای متعال خلق شده، ضرورت دارد: از وجود آب و خاک و آسمان و زمین تا وجود حیوانات و گیاهان و... . حتی برای تحقق عبادتِ

نبی‌اکرم(ص) در این دنیا، وجود هوا ضرورت دارد تا ایشان بتواند ذکر تکبیر و تهلیل را به زبان آورد و وجود زمین لازم است تا ایشان بر روی آن بایستد و نماز بگزارد. لذا در پیشگاه خدای متعال، تمامی مخلوقات اعمّ از زن و مرد و سیاه و سفید و نبات و حیوان و... مساوی هستند؛ از این جهت که حیات آنها برای نظام خلقت و جریان حرکت و ترکیب و رشد ضرورت دارد. از این‌رو خلقت اولیه‌ی موجودات، کامل و بدون نقص بوده و همه‌ی موجودات میل به انحلال در سطح بالاتر و نیل به ظرفیت برتر دارند و نسبت به این‌که جزئی از مؤمنین یا معصومین شوند، کشش دارند؛ کما این‌که هنگامی که مورد استفاده‌ی کفار و منافقین قرار می‌گیرند، مایل به ترکیب نیستند و طبق برخی روایات به ناله در می‌آیند. در نتیجه، اموری از قبیل موذی‌شدن حیوانات و مسموم‌شدن گیاهان و... به تبع گناهان بشر و آثار تکوینیِ آن حادث شده که این مطلب در روایات زیادی مورد اشاره قرار گرفته است.

۵/۲. پرستش خدای متعال، به‌عنوان مبنای رفتار انسان در «سطوح، مراحل و مقاطعِ» نظام خلقت

در واقع تمامی منزلت‌های تکوینی، زمینه‌ای برای تحقق پرستش خدای متعال هستند و نباید افعال و رفتار انسان را به دو دسته‌ی امور حیوانی و امور انسانی تقسیم کرد بلکه در دستگاه الهی، حتی روابط جنسی نیز بستری برای عبادت محسوب می‌شود و لذا حین عقد و زمان زفاف و... آداب خاصی وارد شده است. گرچه ممکن است برخی محبّین به دلایلی به چنین درکی دست پیدا نکنند اما بزرگان دین و ائمّه‌ی معصومین(ع)، ادراک و رفتار متفاوتی را در برابر تاریخ به نمایش گذاشتند و این امور را به‌مثابه ظرفی برای رحمت الهی می‌دانستند. لذا هنگامی که رسول اکرم پس از شب زفافِ امیرالمؤمنین و صدّیقه‌ی کبری علیهماالسلام از آنان درباره‌ی دیگری سوال می‌کنند، هر دو نسبت به همسر خود این‌گونه می‌فرمایند: «او را یاور خوبی برای اطاعت خدا یافتم.»[1] در واقع هر گونه تسخیر و تصرفی

۱. بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۱۷.

که انسان مؤمن نسبت به همنوعان خود یا طبیعت انجام می‌دهد، باعث استحکام بیشتر در رابطه‌ی او با مشیّت خدا می‌شود و بر اساس فلسفه‌ی نظام ولایت، هر ارتباط مکانی برای شدیدشدنِ یک تعلّق زمانی است. بنابراین باید توجه داشت که پاسخ دقیق به شبهات مادیون در مواردی از قبیل تنازع بقاء و جبر و... پس از صدها سال به دست آمده و ناشی از تکامل تاریخِ معرفت دینی است که توسط حضرت ولی‌عصر (عج) مدیریت می‌شود و تناسبات این مدیریت است که باعث شده تا امت محمد و آل محمد به بلوغ برسد و به حکومت دست پیدا کند و ادراکاتی متناسب با آن تولید شود.

۲

ضرورت تقوم فلسفه‌ی «اشتداد، کیفیت، کمّیت» به یکدیگر برای طراحی سبک زندگی اسلامی و مقایسه توانایی‌های «فلسفه نظام ولایت» با «فلسفه صدرایی» در این زمینه

۱. بازگشت «فلسفه زیبایی» به «فلسفه کیفیت» در دستگاه کفر در مقابل بازگشت «فلسفه زیبایی» به «خالق کیفیت» در دستگاه ایمان

علاوه بر تبیین از نظام خلقت، باید به بحث پیرامون «فلسفه‌ی کیفیت» نیز پرداخت؛ یعنی پس از بررسی قدرت و اراده (فلسفه‌ی جلال) که مبنای نظام خلقت بود و تعلّق تمامی موجودات به اراده‌ی نبی‌اکرم (ص) را اثبات می‌کرد، بررسی کیفیت (فلسفه‌ی جمال) نیز ضرورت دارد تا از انفعال در موضع عمل جلوگیری شود. البته کیفیت‌های مختلفی در این دنیا وجود دارند اعمّ از آسمان و زمین و دشت و باغ و بستان و خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها و زیبارویان و... که بشر در وصف آنها شعرهای زیادی سروده و آثار هنری بسیاری به جا گذاشته است. مادیون نیز اعتقاد دارند که جلوه‌های دنیا و زندگی در آن زیباست و در میان عموم نیز این مطلب معروف است که خدای متعال زیبایی‌ها و نعمت‌های دنیوی را برای بهره‌مندی مؤمنین از آنها خلق کرده است. حال آیا می‌توان این مطلب را به‌عنوان مبنا و ریشه‌ای برای ارائه‌ی سبک زندگی اسلامی پذیرفت یا خیر؟ به عبارت دیگر دقت در معنای «بد و خوب»، «زشت و زیبا» و «حق و باطل» امری ضروری است. چرا که اگر پاسخ دقیق

و روشنی درباره‌ی نحوه‌ی برخورد با زیبایی‌ها و لذت‌ها و نعماتِ این دنیا ارائه نشود و نسبت این مسأله با اعتقادات حقّه تبیین نگردد، مشکلات مهمی در جهت طراحی سبک زندگی اسلامی و ارائه‌ی تئوری الهی پیرامون کیفیت تولید ثروت و اطلاع و قدرت ایجاد خواهد شد. اما پاسخ صحیح به این پرسش‌ها روشن خواهد کرد که نسبت‌های که به انبیا و اولیا و مؤمنین داده می‌شود و در ضمن آن، این بزرگواران به‌عنوان انسان‌هایی گریان و خسته و افسرده و بی‌توجه به زیبایی و هنر معرفی می‌شوند، تا چه حدّ دور از واقعیت است.

در این‌باره باید توجه داشت که اولاً حقیقت زیبایی و زندگی زیبا، در بهشت اول و بهشت دوم به ظهور و بروز می‌رسد. یعنی هیچ‌یک از نعمت‌ها و لذت‌هایی که در بهشت اول به حضرت آدم و حضرت حوا اعطاء شده بود، قابل مقایسه با زیبایی‌ها و نعمت‌های این دنیا نیست و لذا حضرت آدم پس از هبوط، همواره در حال بی‌تابی و دلتنگی برای زندگی در بهشت اول به سر می‌برد. این در حالی است که زیبایی‌ها و لذّات در بهشت دوم ـ که پس از زندگی در این دنیا همراه با فاعل‌های منفی و وفای به عهدی که در عالم ذرّ از انس و جنّ گرفته شد، آغاز خواهد شد ـ قابل مقایسه حتی با بهشت اول نیست و سنخ نعمات در بهشت دوم ماهیتاً با نعمات بهشت اول تفاوت دارد. اساساً نعمات بزرگ و بی‌سابقه‌ی بهشت دوم بود که باعث شد تا انس و جنّ حاضر به پذیرش عهد در عالم ذرّ و ورود به این دنیا و زندگی همراه با مصیبت شوند.

لذا طبق روایات، اگر یک تار مو از حوریان بهشتی به اهل دنیا نشان داده شود، همه‌ی اهل دنیا از مشاهده‌ی نور و زیبایی آن مدهوش خواهند شد. نظیر همین مطالب درباره‌ی خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها، تخت‌ها، غرفه‌ها، کاخ‌ها و سایر ابعاد حیات بهشتی نیز وارد شده است. حتی میزان عُمر در این دنیا قابل قیاس با عمر در عالَم آخرت نیست و طبق آیات قرآن، یک روز از عمر انسان در آن دنیا به اندازه‌ی هزار سال (معادل حیات ده نسل از انسان‌ها) در این دنیاست! علاوه بر آن‌که بر حسب روایات، عُمر بهشتیان همواره در سن

جوانی باقی می‌ماند و گرد پیری بر چهره‌های آنها نمی‌نشیند[1] و در تمامی حیات بهشتی و زندگی جاوید خود، غرق لذت و سرور هستند. این در حالی است که در این دنیا حتی اگر اشخاص به عمر صدساله دست پیدا کنند، بخش اعظم این زمان را در سختی‌های ناشی از طفولیت یا سالمندی به سر خواهند برد و همه‌ی طراوتِ این زندگی در حدود بیست یا سی‌سال و محدود به سنین نوجوانی تا حدود چهل سالگی است. اما دنیای مدرن مادی به دنبال افزایش شاخص‌هایی از قبیل میزان امید به زندگی است بدون آن‌که به واقعیت‌های پیش‌گفته توجه نماید.

پس باید مشخص شود که زیبایی و کیفیت در چه نسبیتی و با چه مقیاسی و در چه زمان و مکانی ملاحظه می‌شود؟ یعنی پاسخ ما به کفّار آن است که زیبایی این دنیا و زندگی آن به تعاریف مادی آنها باز نمی‌گردد بلکه بهترین لذت‌ها و زیباترین نعمت‌ها در بهشت اول و بهشت دوم قرار داده شده و توسط خدای متعال که سرپرست و ولیّ ماست، آفریده شده و لذا این انبیا و اولیا و مؤمنین هستند که با ایمان به تحقق وعده‌های الهی در عالَم برزخ و قیامت، خواستار و طرفدار زیبایی به حساب می‌آیند؛ نه کفّاری که به نعمات و لذّات حقیر این دنیا دل‌بسته‌اند. علاوه بر این که انبیا و مقرّبین به دستگاه الهی، از زیبایی‌هایی تکوینی و ظاهری بهره‌مند بودند که هیچ مخلوقی از آنها بهره نبرده که یک نمونه‌ی آن طبق نقل، به مشام‌رسیدنِ بوی مُشک از بدن مطهّر نبی‌اکرم است. علی‌رغم این حقایق، اهل دنیا همواره پیامبران و اولیاء الهی را به‌دلیل برخوردار نبودن از شکوه و جلال مادی و تجمّلات آن در این دنیا مورد هجمه قرار می‌دادند و زیبایی و زندگی زیبا را با مقیاس‌های فاسد و علیل خود می‌سنجیدند و هنوز هم با وجود آن‌که مرتکب انواع قبائح و کثافات و مظالم می‌شوند، حیات خود را ـ که به توصیف قرآنی همانند کف روی آب است[2] ـ با استفاده از هزاران شبکه‌ی

۱. احتجاج طبرسی، جلد۲، صفحه ۴۷۸.
۲. سوره رعد، آیه ۱۷.

ماهواره‌ای در چشم مردم جهان زیبا جلوه می‌دهند و همگان را نسبت به خوض در دنیا ترغیب می‌کنند و مصائب و ناگواری‌ها و بدبختی‌های بشر را به گردن دستگاه انبیا می‌اندازند.

۱/۱. ضرورت احتجاج با کفر در موضوع حرکت به سمت رشد و آرامش (مبنای ارتقای ظرفیت انسانی)

نکته دیگری که در احتجاج با کفار مطرح است و منطق مجموعه‌نگری باید به آن پاسخ گوید، این اشکال است که سیر در کیفیت‌های مختلف و ترکیب‌شدن با آنها (تخلیه‌ی شهوات در انواع مختلف آن) در نهایت به نقطه‌ی آغاز حرکت منتهی می‌شود زیرا کیفیت امری محدود است و حتی در صورت تجربه‌کردن تمام شهوات، بالاخره کیفیات به پایان می‌رسند. علاوه بر این، اهل کفر اعتقادی به خدا ندارند و به تبع آن، اضافه‌شدن کیفیت و نعمت دیگر به این دنیا برای آنها بی‌معناست. البته تعبیر دقیق‌تر این است که چنین حرکتی حتی به نقطه‌ی آغاز نیز ختم نمی‌شود بلکه منجر به سقوط فرد شده و گرفتاری او در ظلمات را در پی آورده و نعمت‌ها را ضایع کرده و از ظرفیت کامل آنها بهره نبرده است. یعنی به‌عنوان مثال، به جای آن‌که در نوشیدن آب عمق پیدا کند، خود را تجزیه کرده و به سراغ تنوع در نوشیدنی‌ها رفته اما با استفاده از این همه تنوع نیز آرامش و قرار نیافته و دچار حرص و تشنگی و گرسنگی بیشتری شده است. یعنی واقعیت آن است که ائمّه‌ی کفر و سردمداران دنیاپرستی علی‌رغم تخلیه‌ی شهوات خود در بالاترین سطوح، هر روز ناآرام‌تر و حریص‌تر می‌شوند. آیا می‌توان بر این روند دیوانه‌وار و تنوع‌طلبی مداوم و شهوت‌پرستی توقف‌ناپذیر، نام «زیبایی» نهاد؟! این در حالی است که انبیا و اولیای الهی که همواره در آرامش و زهد و طمأنینه و وقار به سر می‌برده‌اند، به دنبال تنوع در زندگی مادی نبوده‌اند بلکه به عمیق‌شدن در هر یک از نعمت‌های الهی مبادرت می‌کردند.

۱/۲. آرامش، رشد و اتمام نعمت، برخاسته از خالق کیفیت و زیبایی

لذا برای احتراز از گرفتاری در کیفیات، باید به مبدأ و موجد و خالق کیفیت و لذت تکیه

کرد و در این صورت، نه تنها کیفیات و لذّات بـه پایـان نمی‌رسـند بلکـه بـالاترین لـذت و بهجت در مناجات و ارتباط با خدای متعال رقم می‌خورد و ارتباط با کیفیات به میزانی لذت و بهجت می‌آورند که در جهت ارتباط با خالق کیفیت قرار گیرند. البته این مقام معمولاً برای انبیا و اوصیا حاصل می‌شود که نمونه‌ی آن در این دنیا، در احادیـث معـراج قابـل مشـاهده است اما تعمیم آن به عموم مردم، به سرفصل سوم تاریخ و دوران رجعت موکول شده است. نواب عام حضرت ولی‌عصر نیز در این دنیا از این مقامات و لذت‌ها و بهجت‌هـای آن بهـره می‌برند و الا تحمل و صبر در برابر این حجم از فشارها و هجمه‌ها و تهدیـدهای سـنگین و روزافزون برای آنان امکان‌پذیر نمی‌شد و کفـار و منـافقین در مقابـل آنهـا بـه حـال عجـز و استیصال نمی‌افتادند که این مقام ناشی از توسل آنان به ساحت مقدس معصومین و اشک و انکسار آنان نسبت به مصائب عاشوراست. در عالَم آخرت نیز با وجود تنعّمـات بی‌بـدیل و بی‌سابقه در بهشت، بالاترین ابتهاج و سرور برای بهشتیان هنگامی رخ می‌دهد که به زیارت نبی‌اکرم و سایر معصومین علیهم‌السلام نائل شوند که کیفیت و کمّیـت ایـن زیـارت، تـابع درجات و طبقات مؤمنین است؛ از کسانی که سالی یکبار به محضر معصـومین در بهشـت مشرف می‌شـوند تـا کسـانی کـه کـاخ بهشـتی آن در جـوار و همسـایگیِ نبی‌اکـرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) واقع شده است.

۱/۳. هوای نفس؛ مبنای خروج از سیر به سمت آرامش و تکامل

مضمون بسیاری از آیات و روایات به این نکته اشاره می‌کند که این دنیـا بـرای انسـان‌ها تزیین شده و نعمت‌هایی از قبیل مال و زن و فرزند به‌عنوان اسباب فتنه و امتحـان محسـوب می‌شود.[۱] این توصیفات بـه معنـای بـدی و زشـتیِ نعمـات دنیـوی نیسـت و مـؤمنین را بـه زشت‌دانستنِ زیبایی‌های این دنیا دعوت نمی‌کند بلکه به این واقعیت اشاره دارد که انسان در

۱. آیه ۱۵ سوره تغابن، آیه ۲۸ سوره انفال، آیه ٤٦ سوره کهف.

این دنیا در معرض امتحان قرار دارد و مبتلا به هوای نفس است و هنگامی کـه هـوای نفـس مبدأ حرکت به سوی این نعمت‌ها و زیبایی‌ها شود، انسان را بـه سـوی لغـزش و شـقاوت و رفتار جنون‌آمیز سوق می‌دهد. در واقع تکیه به هوای نفس، موجب چشم‌بستن بر حقیقـت و واقعیت می‌شود و تناسباتی که برای روح و فکر و جسم انسان‌ها و امت‌ها در این دنیا معـین شده، رعایت نمی‌کند که نتیجه‌ی آن، عدم تعـادل در همـه‌ی ابعـاد زنـدگی اسـت. در ایـن صورت، انسان نه فقط برای زندگی دینی بلکه حتی برای دنبال‌کردن لذّات پایدار نیـز دچـار مانع و مشکل می‌شود؛ مانند کسی که با نوشیدن الکل، تناسـبات معـده‌ی خـود را رعایـت نکرده و باعث بیماری خود و محرومیت از برخی لذایذ دیگر شده است. لذا خـدای متعـال به انبیا توصیه کرده تا از زخارف و زینت‌های این دنیا دوری کنند و نسبت به آن زهد بورزنـد تا الگو و پرچمداری برای زندگی الهی در مقابل سایر انسان‌ها باشند. البته روشن است کـه خوش‌قریحه‌ترین انسان‌ها و آگاه‌ترین آنان به نعمات الهی، همین بزرگواران و ذوات مقـدّس هستند اما به بالاترین درجات زهد و دوری از دنیا عمل می‌کردنـد و بـرای آن‌کـه دیگـران را محفوظ بدارند، آنان را به همین روش توصیه می‌نمودند چون به پیچیدگی‌های هوای نفس و آثار سوء تبعیت از آن اشراف داشتند. از این‌رو نقل شده هنگامی که نبی‌اکرم به باغ و بسـتان دعوت می‌شدند، می‌فرمودند: در برابر من، به ذکر دنیا مبادرت نکنید!

۲. تعریف جلال و جمال به «زهد، تحمل و صبر، هدایت» در رفتـار پرچمـداران توحید برای دست‌گیری از نظام کفر و نفاق

در نتیجه، تمامی ابعاد زندگی در این دنیا از خوراک و پوشاک تا ازدواج و تولیدنسل باید وسیله و نیرویی برای صف‌آرایی دستگاه ایمان در مقابل دستگاه کفر و نفاق تلقّی شود تا اولاً کلمه‌ی توحید از بین نرود و جامعه‌ی مؤمنین امکان بقاء و تداوم پیدا کنـد و ثانیـاً از کفـار و منافقین دست‌گیری شود و زمینه‌ی هدایت و نجات و دوری از جهنم و نیل به بهشـت حتـی برای اشقیا فراهم گردد. در واقع زندگی زیبا در این دنیا به معنای دعوت خـود و دیگـران بـه

بهشت و رعایت تناسبات آن است. یعنی کیفیت‌هایی خوب و زیبا محسوب می‌شوند که به انسان‌ها و امت‌ها در راستای تسلّط بر هوای نفس (درون) و مقابله با نظام کفر و نفاق (بیرون) کمک کنند و زمینه را برای حفاظت از امت دینی و محیطی را برای تنفّس و حیات اهل توحید فراهم نمایند. تنها پس از این مرحله و با دستیابی به این قدرت است که می‌توان به احکام فقهیِ رساله‌های عملیه عمل کرد و به تلاش برای جریان این احکام ـ که احکام رشد انسان‌ها و امت‌ها هستند ـ در زندگی اجتماعی مبادرت نمود. به عبارت دیگر، انس و جنّ این عهد الهی را پذیرفته‌اند که در این دنیا با فاعل‌های منفی (ابلیس و شیاطین) زندگی کنند و با اراده‌ی خود از امتحانات آن عبور نمایند و لذا زیبایی در رفتار ذوات مقدّسی قابل مشاهده است که در برابر طوفان شهوات و فشارهای مادی مقاومت کرده‌اند و مردان کارزار و معرکه‌ای شده‌اند که به‌دلیل دنیاپرستیِ اهل طغیان و مظالم و مفاسد و مکائد آنان به وجود آمده است و به تحمّل بدسلیقگی‌ها و نادانی‌هایی تن داده‌اند که از سوی اهل ایمان سر زده است. در واقع از آنجا که از ابتدای تاریخ تاکنون حتی یک روز هم نبوده که درگیری بین دستگاه ایمان و دستگاه طغیان تعطیل شده باشد، تعریف زندگی در این دنیا بر غیرت نسبت به پرستش خدای متعال و برنامه‌ی الهی و رسولانی که برای تحقق این برنامه فرستاده شده‌اند، استوار شده و خوشی‌ها و لذت‌ها و راحتی‌ها برای مؤمنین به عالَم آخرت موکول گردیده است.

۲/۱. «پرستش، ایثار، نجاتِ» امت‌ها و افراد، به‌عنوان مبنای تعریف از کیفیت و زیبایی در دار دنیا

بنابراین اگر یک تعریف صحیح از زیبایی و زشتی در این دنیا دنبال می‌شود، باید به توصیف حضرات معصومین (ع) از این دنیا توجه کرد[1] که فرموده‌اند این دنیا برای مؤمن

---

۱. پیامبر اکرم (ص): «دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است.» الامالی ص۳٤٦، حدیث ۷۱۵. «دنیا، زندان مؤمن است. کدام زندان است که از آن، خیر و خوشی آید؟!» الکافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

به‌مثابه زندان و برای کافر به‌مثابه بهشت است. در واقع زیبایی در زندان (دنیا)، وصف رفتار کسانی است که تا روز آخر و علی‌رغم فشارها و محدودیت‌ها مشغول مقاومت هستند و دست از اعتقادات حقّه برنمی‌دارند و در سخت‌ترین شرایط همانند خورشید می‌درخشند و با وجود تسلط و غلبه‌ی کفار و منافقین بر حکومت‌ها، نام مبارک آنها بر تارک تاریخ حک شده و نورانیت آنها در عالَم رجعت و عالَم بزرخ به‌صورت مداوم افزون شده و در بهشت، به نورهایی تبدیل خواهند شد که واسطه‌هایی چون نور خورشید و ماه و ستارگان را کنار می‌زنند و مستقیماً مبدأ رزق و حیات بهشتیان قرار می‌گیرند و به حکم «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»[1] همگان را از نور خود متنعّم می‌کنند. زیبایی، توصیف استقامت انبیا و اولیاء الهی است که تمامی اهل دنیا با آنها مخالف یا معارض‌اند و بدترین نسبت‌ها و اوصاف را به این بزرگواران منتسب می‌کنند اما این ذوات مقدّس در حقانیت اوامر الهی و راه خود ذره‌ای تردید نمی‌کنند و در برابر تمامی اراده‌های تاریک و باطل می‌ایستند و با مظلومیت و بذل جان یا با نصرت و پیروزی، روند تحقق آرمان‌های الهی را به پیش می‌برند. همه‌ی این‌ها در حالی است که آب و هوا و زمین و خاک و سایر قدرت‌های تکوینی به اراده‌ی خدای متعال تحت تسخیر انبیا بوده و در چشم‌به‌هم‌زدنی قادر بر نابودی دشمنان خود بوده‌اند اما به جای تکیه به این قدرت‌ها، دل به حکمت الهی و برنامه‌ی خدای متعال برای مدیریت عالَم داده‌اند و خواست خود را بر محور شاء حضرت حق هماهنگ کرده‌اند و به مقابله با هجمه‌های همه‌جانبه‌ی هواپرستان پرداخته‌اند و در حالت جنگ، صلح، زندان، تبعید، شهادت و... در اوج تحمّل و صبر و ایثار و آرامش قرار داشته‌اند. آیا این زیباییِ انسانی و معنوی که از اراده‌های نورانی نشأت می‌گیرد، با زیبایی‌های تکوینی که دستاویزی برای حیات حیوانی قرار گرفته قابل مقایسه است؟

پس هیچ وصف و کیفیتی در این دنیا ذاتاً خوب یا بد نیست بلکه تمامی اوصاف و

---

۱. سوره زمر، آیه ٦٩.

کیفیات در یک جهت خاص تعیّن می‌یابند و زیبایی و زشتی و خوبی و بدی آنها در ارتباط با این مطلب تعریف می‌شود که این دنیا دار امتحان است و انسان در درگیری دائم با هوای نفس درونی و محیط بیرونیِ ساخته‌شده توسط اهل طغیان قرار دارد. لذا حتی نطفه‌ی انسان‌ها در این دنیا، یا در صلب والدین مؤمن جای گرفته و یا در صلب والدین کافر و منافق و یک کودک از بدو تولد تا سنّ بلوغ، متأثر از پدر و مادر خود یا به نحو کفرآمیز و نفاق‌آلود پرورش پیدا می‌کند یا به‌صورت مؤمنانه و نورانی تربیت می‌شود. بعد از سنّ بلوغ و با اعطای قوه‌ی اختیار نیز افراد به حسب گزینش و جهت‌گیری خود، یا تحت مدیریت دستگاه کفر و نفاق قرار می‌گیرند و یا ولایت دستگاه الهی را می‌پذیرند. البته کفار به دنبال این هستند که جهت‌داریِ زندگی دنیا را انکار کنند و آن را به یک جهت (عشق‌بازی با دنیا) منحصر نمایند و متأسفانه منطق و فلسفه‌ی موجود نیز با عدمی‌دانستنِ شرور، موضع بی‌طرفی نسبت به جریان عقیده‌ی باطل در تمامی موضوعات عینی و اجتماعی را امضاء می‌نماید.

۳. تحلیل نظری از «فلسفه کیفیت» در فلسفه صدرایی، موجب واگذاری ساختارها به سبک زندگی غربی

در ادراکات فلسفی حوزه، عالَم آخرت و سایر عوالم غیر از این دنیا از امور مجرّد محسوب شده و لذا بحث از کیفیت در آن قابل طرح نیست. اما این دنیا به‌عنوان عالَم ماده تلقی شده و کیفیت به‌صورت نظری تعریف می‌شود و با عدمی دانستنِ شرور جاری در آن، کیفیت‌ها در صحنه‌ی عینیت عملاً به کفار واگذار می‌گردد.

در واقع مؤمنین نباید با انفعال در برابر کفر مدرنیته، گمان کنند که با عدمی‌دانستنِ شرور در این دنیا، می‌توان پاسخ صحیحی برای مسائل فلسفی و عقلانی یافت. آیا این حجم از جنایات و کشتارهایی که توسط کفار و منافقین از گذشته تا امروز بر مؤمنین روا داشته شده و تعداد بی‌شمار شهدا و اسرا و مجروحانی که در جبهه‌ی ایمان قرار داشتند، اموری عدمی هستند؟! در واقع اشکال مهمی که عقلانیت منطقی و فلسفیِ موجود در حوزه‌های علمیه به

آن مبتلا شده، اتکای صرف به اخذ وجه اشتراک ذهنی از پدیده‌های عینی است؛ زیرا هنگامی که به اخذ وجه اشتراک میان حق و باطل مبادرت شود، آنگاه برای حل شبهات و فرار از اشکالات، لاجرم امور باطل به‌مثابه امر عدمی تلقّی خواهند شد. البته اخذ وجه اشتراک برای طبقه‌بندی مفاهیم و دسته‌بندی اطلاعات ضرورت بوده و برای جدل با مذاهب فاسد کارآمدی داشته اما برای کنترل عینیت و جریان جهت‌گیری الهی در آن کفایت نمی‌کند و نمی‌تواند پشتوانه‌ای علمی برای جریان اعتقادات در عمل اجتماعی و مدیریت نظام قرار گیرد و به پایه‌ای برای طراحی تمدن اسلامی تبدیل شود. لذا واقعیت آن است که هم حق و هم باطل دارای تأثیر در عالَم خارج هستند با این تفاوت که قرآن کریم، باطل را همانند کف روی آب[۱] و خانه‌ی عنکبوت[۲] دانسته و آن را کید ضعیف شیطان[۳] نامیده و حق را به طلای خالص[٤] تشبیه کرده است. اما ضعف در اراده‌ی مؤمنین و ابزار عقلانی آنان باعث شده تا جهان اسلام در برابر کفر و استکبار جهانی دچار مشکل شود.

از سوی دیگر در ادبیات وحی و منابع دینی مانند آیه‌ی اول سوره‌ی انعام (جعل الظلمات و النور) و دعای سمات (و خلقت بها الظلمه)، بر خَلق ظلمت توسط خدای متعال تأکید شده و این شبهه را پدید آورده که خلق ظلمت و آفرینش امور باطل توسط خدای متعال، ملازم با جبر است. البته شبهه‌ی جبر، شبهه‌ای است که بزرگانی همانند مرحوم آخوند خراسانی در کتاب کفایةالاصول نیز بر ناتوانی در حل آن تصریح کرده[۵] ولی به نظر می‌رسد این مشکل ناشی از ضعف در مبانی فلسفی و منطقیِ موجود است و الا وجود ظلم و تجاوز در این عالَم ـ که با جبر منافات دارد ـ از امور وجدانی برای تمام آحاد بشر محسوب می‌شود.

---

۱. سوره رعد، آیه ۱۷.
۲. سوره عنکبوت، آیه ٤۱.
۳. سوره نساء، آیه ۷٦.
٤. سوره رعد، آیه ۱۷.
۵. شبهة الجبر و دفعها؛ کفایةالاصول، صفحه ٦۸، چاپ مؤسسه آل بیت.

۳/۱. توانایی فلسفه نظام ولایت در مقابله با فرهنگ مادی مدرنیته

اما در پاسخ به این شبهه باید توجه داشت که خدای متعال ابتدائاً نـور نبی‌اکـرم(ص) را خلق کرده و سپس با گذشت هزاران سال، ظلمت را آفریده است زیرا خلـقِ همزمـان نـور و ظلمت و تحقق آن در وجود پیامبر اسلام، با عصمت آن ذات مقدّس تنـافی دارد. امـا خلـقِ «اسم» ظلمت و اوصاف رذیله، رها و بریده و منفک از نظام خلقت نیست بلکه ظلمت نیـز در مرتبه‌ی آفرینش آن، متعلّق به نظام خلقت شده است. اما ظلمت و اخلاق رذیلـه، اولـین بار زمانی جریان پیدا کرد که ابلیس سر به عصیان گذاشت و بر حضرت آدم سجده نکـرد و جریان این اسم در هر اراده‌ای که به فاعلیت گناه‌آلود دست بزند، محقق خواهد شد. بنابراین «خَلقِ» اسم ظلمت توسط خدای متعال انجام شده اما «ربوبیت» و سرپرسـتی آن، توسـط ائمّه‌ی کفر و نفاق ـ که طبق روایات در جهنم و در چاه «فلق» قرار خواهند گرفـت ـ انجـام می‌شود و سپس همین عناصر هستند که بـرای ظلمـت، آیـین و دیـن اختـراع می‌کننـد و بـه فرهنگ‌سازی برای اخلاق رذیله مبادرت می‌نمایند که متناظر با «هدایت» در دستگاه خدای متعال است.

البته باید توجه داشت که فلسفه‌ی خلقـتِ اسـم ظلمـت (فاعـل منفـی) توسـط خـدای متعال، «تکامل فوق تکامل» و «نعمت فوق نعمت» است؛ زیرا تحمل بلاء و مصائبِ ناشی از رفتار فاعل‌های منفی و تقرب به خدای متعـال در محـیط آکنـده از درد و فشـار، مقیـاس اعطاء به مخلوق را دگرگون می‌کند. به عبارت دیگر مجاهدات انبیا و اوصیا و علما و شهدا و شیعیان و محبّین برای نجات و هدایت ائمّه‌ی نار و مقابلـه بـا هجمـه‌های آنـان در دفـاع از دستگاه الهی، نعمت‌هایی را متوجه آنان خواهد کرد کـه ماهیتـاً بـا نعمت‌هـای بهشـت اول تفاوت دارد و قابل مقایسه با آن نیست. اما ربوبیتِ ظلمت و طغیان توسط ابلیس و اصحاب فلق، به معنای پی‌ریزی و مهندسیِ دستگاه کفر و نفاق است که نتیجه‌ی آن، تولید تناسـبات ظلمت و ساخت آیین و دینِ دنیاخواهی در این جهت خواهد بود. لذا مسؤولیت این دستگاه به‌عهده‌ی آنان اسـت و خلـود در جهـنم، ریشـه در اختیـار ظلمانی‌شـان دارد. امـا عاقبـت

وحشتناک آنان در جهنم، به‌صورت دفعی رقم نمی‌خورد بلکه خدای متعال در این دنیا، این اشقیا را در برابر طبیبانِ بیماری کفر و نفاق قرار می‌دهد که همانا انبیا و اوصیا و چهارده معصوم و برخی علمای غیرمعصوم هستند. این طبابت و تلاش برای نجات اشقیا، به‌صورت نظری و ذهنی انجام نمی‌شود بلکه افعال و رفتار بی‌نظیر فرستادگان الهی است که ائمّه‌ی نار و طغیان را منفعل کرده و به عجز می‌رساند و حجت را بر آنان تمام می‌کند. یعنی با وجود این‌که تمام عالم در اختیار و تحت تسخیر انبیا و اوصیا آنان است و اشقیا نیز آگاه از این حقیقت هستند، بیشترین صبر و تحمّل و بالاترین حلم و بردباری را به نمایش می‌گذارند تا اعلی مراتبِ فرصت و امهال به مترفین و مستکبرین محقق شود و بهترین شرایط برای بازگشت و توبه‌ی آنان فراهم آید که این اتفاق به‌صورت نادر در نمونه‌هایی مانند رفتار حرّ به‌عنوان فرمانده‌ی سپاه عبیدالله‌بن زیاد در روز عاشورا محقق شده است.

این روند در دوران غیبت و در اوج شهوات مدرن و توسط نواب عام حضرت ولی‌عصر نیز تحقق می‌یابد زیرا کفر و استکبار جهانی در حوادثی مانند طوفان شن در صحرای طبس و سایر درگیری‌های میدانی بین مؤمنین و کفار از امدادهای غیبی خدا باخبر می‌شود و به همراهی تکوین با دستگاه ایمان پی می‌برد اما همانند اکثریت رؤسای کفر و نفاق، ایمان نمی‌آورند و به جنگ و عناد و انکار ادامه می‌دهند. البته افرادی همانند شهید ادواردو آنیلی[1] نیز هستند که علی‌رغم زاده‌شدن از پدرومادر صهیونیست و سرمایه‌دار و پرورش‌یافتن در محیطی کاملاً مادی و بهره‌مندی از بالاترین درجات رفاه و شهوت، به نور قرآن رو می‌آورد و جذب جاذبه و جمال الهیِ نظام جمهوری اسلامی می‌شود و از حقوق مردم فلسطین دفاع

۱. ادواردو آنیلی در ۶ ژوئن ۱۹۵۴ درنیویورک از پدری ایتالیایی و مادری یهودی پا به عرصه دنیا گذاشت. پدرش سناتور «جیووانی آنیلی»، مرد ثروتمند و معروف ایتالیایی بود. وی مالک کارخانه‌جات اتومبیل‌سازی فیات، فراری، لامبورگینی، لانچیا، آلفارمو و آیوکو، به همراه چندین کارخانه، شرکت، روزنامه‌های پرتیراژ، باشگاه و... بود. ادواردو پس از مسلمان و شیعه شدن، چند بار به ایران سفر کرده و با امام خمینی دیدار کرد و به ایشان و انقلاب اسلامی علاقه‌مند شد و سرانجام در ۲۴ آبان ۱۳۷۹ به طرز مشکوکی در ایتالیا به قتل رسید که به اعتقاد دوستانش به شهادت رسیده است.

می‌کند و زیر بار هیچ فشاری نمی‌رود و هیچ تهدیدی، خللی در اراده‌اش ایجاد نمی‌کند و در این راه نورانی، جان خود را در طبق اخلاص می‌نهد و به شهادت می‌رسد.

۴. ضرورت بررسی «فلسفه کمّیت» بر اساس فرهنگ قرآن و اهل‌بیت برای مدیریت سه نظام «کفر، نفاق، ایمان»

پس از بحث پیرامون قدرت و اراده (فلسفه‌ی جلال) و کیفیت (فلسفه‌ی جمال) به‌عنوان مبنای طراحی سبک زندگی اسلامی، بحث ریشه‌ای دیگری که باید مورد بررسی قرار گیرد «فلسفه‌ی کمّیت» است تا روشن شود قدر و اندازه‌ی امور معنوی قابل اندازه‌گیری است یا خیر؟ در این‌باره ابتدائاً باید به کمّیت‌هایی اشاره کرد که در شرع اسلام و توسط شارع مقدّس مطرح شده و نشان می‌دهد که در امور معنوی نیز نمی‌توان به صرفِ کیفیت تکیه نمود و کمّیت را مورد توجه قرار نداد. به‌عنوان نمونه، تعداد نمازهای یومیه و رکعات آنها، تعداد روزهایی که روزه در آنها واجب است و مدت زمانی که باید از مبطلات امساک کرد، معین شده است. همچنین در حج، حد و حدود و اندازه‌ی مکانی برای میقات و مشعر و عرفات مشخص شده و تعداد اشواط طواف و تعداد سنگریزه برای رمی تعیین گردیده و مدت زمان لازم برای وقوف در اماکن مقدّس بیان شده است. کما این‌که نصاب زکات و خمس و نسبت‌های مربوط به ارث و دیه و تعداد شهود ذکر شده است. بنابراین در شرع، کیفیت بدون کمّیت مطرح نشده بلکه اعداد و اندازه‌ها به‌صورت دقیق تشریع شده است. پیرامون کمّیت در امور تکوینی نیز بیاناتی از شارع مقدس به ما رسیده است؛ از قبیل هفت آسمان، هفت زمین، تعداد نگهبانان جهنم، برابربودن یک‌سال از عالم آخرت با هزار سال از عالم دنیا، تعداد پیامبران، تعداد زنان برتر و... .

علاوه بر این، در دین اسلام «شب قدر» نیز وجود دارد که ناظر به مدیریت در حال تحققِ خدای متعال است و به جریان اراده‌ی الهی مربوط می‌شود. در این شب، متناسب با قدرت سه نظامِ «کفر، نفاق، ایمان» امور مختلفی تقدیر می‌شود؛ یعنی اندازه و میزان قدرت

کفر و نفاق برای ضربه‌زدن به جبهه‌ی ایمان، در نزد دستگاه خدای متعال روشن و معین است و در مقابل، حول و قوه و قدرتی که به پرچمداران توحید برای مقابله با هجمه‌های آنان عطا می‌شود، مقدار معینی در علم ربوبی دارد. پس اعداد و ارقام در نزد شارع تنها به تشریع احکام کلی محدود نمی‌شود بلکه ابزاری برای برنامه‌ریزی و مدیریت خدای متعال در عالَم و تعیین تخصیص‌ها و اولویت‌ها است و علم الهی و نبوی و علوی به اندازه و مقدارِ تمامی مخلوقات، زمینه را برای تحقق برنامه‌ی الهی در نظام خلقت فراهم می‌کند. در واقع شاخص ما برای ارزیابی فهم از دین و تحقق آن، توجه به شب قدر است که در آن «کل امر» بر حضرت ولی‌عصر(عج) نازل می‌شود و بالاترین درک از این مقوله، به نایب عام ایشان الهام می‌گردد تا فهم صحیح از «خطابات» و اولویت‌بندی دقیق در «تحقق» به‌صورت سالانه نصیب منزلت نیابت عامه شود.

۵. ضرورت بررسی عقلانیِ «فلسفه کمّیت» برای طراحی سبک زندگی اسلامی

اما کمّیت از دیدگاه مکلف و عقل غیرمعصوم نیز قابل بررسی است زیرا حضرت ولی‌عصر(عج) به‌عنوان صاحب دین زنده هستند و اراده‌شان در عالَم جاری است. لذا علماء و مؤمنین باید با خدمتگزاری به امام خود و طواف بر محور ولیّ خدا، رضایت ایشان را جلب کنند و در این صورت، ارزیابیِ این خدمات و تلاش‌ها ضرورت دارد. اساساً افراد و خانواده‌ها و اصناف و امت‌ها و حاکمیت‌ها ناگزیر از محاسبه و ارزیابی هستند تا روشن شود که آیا در مسیر خود باقی مانده‌اند و در طیّ مسیر پیشرفتی داشته‌اند و بر اساس اولویت‌های تعیین‌شده اقدام کرده‌اند یا خیر؟ روشن است که این ارزیابی و محاسبه تنها به‌صورت کیفی انجام نمی‌شود بلکه در بسیاری از این امور، عقل به سنجش کمّیت‌ها می‌پردازد و این امر در مقیاس حاکمیت به برنامه و بودجه و الگوی تخصیص منتهی می‌شود که طراحی آن برای تأمین همزمانِ همه‌ی نیازهای اجتماعی، به یک فعالیت پیچیده‌ی علمی و عقلانی وابسته است. البته اگر اهداف مادی باشند، کمّیت‌ها در همین جهت صرف

می‌شوند و اگر اهداف الهی باشند، کمّیت‌ها برای تحقق عبادت معین می‌گردند.

۵/۱. «شمارش کمّی و طبقه‌بندی درختی»، به‌عنوان ظرفیت «فلسفه کمّیت» بر مبنای «منطق ارسطویی»

در بحث کمّیت، اشکالی بر منطق صوری وارد است و آن این‌که کمّیت تنها به کمّ انتزاعی منحصر نیست و جمع و تفریق حتی برای تشخیص مصلحت فرد نیز کفایت نمی‌کند. یعنی عموم مردم برای تشخیص مصالح خود به‌صورت عرفی و بر مبنای علم و قدرت محدود خود، تنها به شمردنِ خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و سایر لوازمی که در خانه دارند، اکتفاء نمی‌کنند بلکه در جریان زندگی روزمرّه به تصرف در عالم خارج می‌پردازند و این تصرف، نیازمندِ «عیار» است. به عبارت دیگر برای پخت یک غذا، آگاهی از میزان سبزی و گوشت و لوبیای موجود در خانه کافی نیست بلکه یک آشپز باید به‌صورت تجربی یا تخصصی بداند چه میزان گوشت و سبزی، چه مقدار آب و چه مقدار لوبیا را با چه ترتیب و زمان‌بندی باید با هم ترکیب کند تا غذایی به نام قرمه‌سبزی به دست بیاید و در غیر این‌صورت، ممکن است تلاش او به هدف خود نرسد و اعضای خانواده به جای قرمه‌سبزی، با آش یا غذای سوخته مواجه شوند.

۵/۲. «نظام‌سازی برای تصرف»، به‌عنوان ظرفیت «فلسفه کمّیت» بر مبنای «منطق مجموعه‌نگری»

پس برای تصرف در خارج، کمّیت و ریاضیاتی لازم است که به ملاحظه‌ی «نسبت بین امور» می‌پردازد و منطق مجموعه‌نگری که پس از رنسانس به وجود آمده و بر اساس «نسبیت» معادله تولید می‌کند، بر همین مبنا شکل گرفته است.

۵/۳. «به‌وحدت‌رساندن تصرفات در جهت واحد و کنترل دیگر جهات»، به‌عنوان ظرفیت «فلسفه کمّیت» بر مبنای «منطق نظام ولایت»

علاوه بر این، منطق و ریاضیاتی نیز لازم است که تمامی تصرفات را در یک نظام

هماهنگ کند که منطق مجموعه‌نگری فاقد این توانایی است. گرچه انسان‌ها و جوامع با تکیه به منطق جدید و کارآمدی آن، در هر زمان و مکان هزاران تصرف را انجام می‌دهند اما آیا این تصرف‌ها در یک جهت و راستا هستند و بر یک مبنا به وحدت می‌رسند و با همپوشانی بین آنها، قدرت انسان و جامعه اشتداد می‌یابد یا در تعارض با یکدیگر قرار دارند و باعث تجزیه‌ی همه‌ی بخش‌ها از یکدیگر می‌شوند؟! آیا هر نوع تصرفی در عالَم خارج، امری بهنجار است؟! به عبارت دیگر منطق غرب و سبک زندگی غربی، قدرت مجموعه‌سازی دارد و با تئوری‌سازی برای تصرف در خارج و کنترل آن در محیط آزمایشگاهی و ورود آن به خط تولید، به کارآمدی و اثر عینی دست پیدا می‌کند اما قادر نیست تمامی تصرفات خود را در یک نظام شامل هماهنگ کند و آنها را به وحدت برساند و در آینده نیز به این مقوله دست نخواهند یافت. زیرا کفر هیچ‌گاه به دنبال ملاحظه‌ی «وحدت نسبت» نیست و الا باید عقلاً از کفر دست بردارد و توحید را بپذیرد. لذا ریاضیدانان غربی تصریح می‌کنند که علم ریاضیات، «اصول موضوعه‌ای» بوده و پاسخگوی نسبیت است اما این روند فقط برای تصرف در خارج مؤثر است و نه تنها نمی‌تواند تصرفات را به وحدت برساند بلکه هماهنگی با تکوین را از دستور کار خود خارج می‌کند.

۶. ضرورت به‌وحدت‌رسیدنِ «فلسفه اشتداد»، «فلسفه کیفیت» و «فلسفه کمیت» در نظام واحد برای طراحی سبک زندگی اسلامی و تئوریزه‌شدن ایمان اجتماعی

بر این اساس و برای طراحی سبک زندگی اسلامی از منظر حاکمیت، باید در کنار فلسفه‌ی جلال و فلسفه‌ی جمال، به فلسفه‌ی کمّیت نیز پرداخته شود تا بر مبنای آن به طراحی مدل اقدام کرد و برای تئوریزه کردن ایمان و تقوی و مقابله با کفر مدرن، به سوی تولید «تئوری قدرت و اطلاع و ثروتِ الهی» حرکت نمود؛ همان‌گونه که تمدن غرب، هوی و شهوات را تئوریزه کرده و برای تمامی ابعاد آن، به مدل‌سازی مبادرت نموده است. پس طرح بحث کمّیت با هدف ارزیابی کمّی از وضعیت ایمانیِ افراد نیست بلکه عقل

غیرمعصوم برای ساخت تمدن الهی، باید بتواند امور کیفی را به امور کمّی و ریاضی تبدیل کند؛ در غیر این‌صورت، سخن از سبک زندگی اسلامی بی‌معناست و این ضرورت حتمی عملاً تحقق نخواهد یافت. در واقع نمی‌توان قائل شد که «نیازهای مادی مردم قابل محاسبه و اندازه‌گیری است اما تحقق امور معنوی نیازی به کمّیت و عدد و رقم ندارد» زیرا پذیرش این مطلب، در عمل ملازم با دین حداقلی و فردی و شخصی است و قراردادن امور معنوی به‌عنوان هدف نظامات را بی‌معنا می‌سازد. پس در سبک زندگی اسلامی، موضوع اصلی در طراحی مدل‌های اداره «اختیار» است و نه نیازمندی‌های مادی؛ زیرا اراده دائماً در مواجهه با هوی و تقوی است و لذا مدل باید در هر مرحله، آمار و ارقام کمّی از میزان کاهش هوای نفس جمعی و افزایش تقوای جمعی و ارتقا درگیری مؤمنین با نظام کفر و ایجاد محدودیت در قدرت آنان داشته باشد و کیفیت و کمّیت اراده و اختیارات اجتماعی را به محاسبه بکشد. در نتیجه طرح بحث کمّیت با این غرض انجام شد که هر ادّعایی پیرامون ارائه‌ی سبک زندگی اسلامی، خود را ملزم به پاسخگویی در این موضوع بداند و به سوی دستاوردهای جدید در این زمینه حرکت کند و الا اکتفا به کلیات و تأکید بر جامعیت دین و خاتمیت مکتب اسلام بدون توجه به امور کمّی، به شعارزدگی و انفعال عملی منجر خواهد شد. همین انفعال عملی است که باعث شده علی‌رغم گذشت نزدیک به چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، مقام معظم رهبری همچنان به طرح هشدارهای شدیداللحن نسبت به خطر فراموشی و تأویل و انحراف از آرمان‌های اساسی انقلاب بپردازند و ناچار شوند همواره بر وجود دشمن و نقشه‌های خطرناک آن تأکید کنند و به شبهه‌ها در این عرصه پاسخ دهند؛ گرچه زنده‌بودن ملت ایران و حضور آنان در صحنه‌ی حمایت از ولایت مطلقه فقیه باعث شده تا این شبهات در میان عموم کارگر نیفتد و القائات ظلمانی که توسط شهروندان سایر کشورها به پذیرش رسیده، توسط مردم متدّین ایران نفی و طرد شود.

۳

تعریف مبنایی از سبک زندگی اسلامی و سبک زندگی غربی بر اساس فلسفه نظام ولایت

۱. ضرورت «بهینه‌ی مبانی روشی و فلسفی» برای طراحی سبک زندگی اسلامی

۱/۱. «نظام واحد»، مبنای سبک زندگی اسلامی و تفکیک حوزه‌ها از یکدیگر، علت نفوذ فرهنگ غرب

هر بحثی که برای تشریح سبک زندگی اسلامی مطرح می‌شود، نباید به تفکیک حوزه‌ها و بخش‌های مختلف از یکدیگر منتهی گردد. لذا تفکیک خداشناسی از هستی‌شناسی، تفکیک انسان‌شناسی از جامعه‌شناسی، تفکیک حکم از موضوع، تفکیک تکامل مادی از تکامل معنوی، تفکیک دین از سیاست، تفکیک فرهنگ حوزه از فرهنگ دانشگاه و امثال این تفکیک‌ها ـ که از سهل‌انگاری در پاسخ به پرسش‌های اساسی نشأت می‌گیرد ـ باید کنار گذاشته شود و بر اساس یک مبنای شامل، همه‌ی امور در یک نظام واحد ملاحظه گردد. اما اگر معنای پرستش در اعتقادات به‌صورت ریشه‌ای حل نشود و نحوه جریان آن در سایر حوزه‌ها و ابعاد زندگی مشخص نگردد، انفعال و عقب‌نشینی در امور اجتماعی حتمی خواهد بود و تمامی گزاره‌های دینی به اموری حاشیه‌ای یا توصیه‌هایی آرمانی یا عبادات فردی و سکولار تنزل خواهد یافت. همان‌گونه که علی‌رغم رونق عبادات در میان اهل تسنّن،

کشورهای اسلامی در عرصه‌های مختلف به بلایای متعدّدی دچار هستند و این وضعیت از آنجا ناشی می‌شود که غاصبین خلافت، «فقه» را از «اعتقادات» جدا کردند و انحرافات بزرگی در معنای پرستش و دین‌داری پدید آوردند. البته فرهنگ عملیِ شیعیان و محبین اهل‌بیت از این انحرافات به دور مانده اما برخی آثار سوء آن در مباحث نظری و فرهنگ تخصصیِ موجود در حوزه‌های علمیه‌ی شیعه به چشم می‌خورد.

۱/۲. ضرورت تعمق در «روش» فهم از دین؛ با توجه به نفی نگاه عوامانه و نفی وحی بر غیرمعصومین

از سوی دیگر باید توجه داشت که ما در دوران غیبت کبری قرار داریم و در این دوران دو امر سلبی در برابر ما قرار دارد: اولاً به‌دلیل عدم دسترسی مستقیم به امام معصوم، امکان ارتزاق مستقیم از علم وحیانی میسر نیست؛ گرچه می‌توان از آثار و اخباری که از انبیا و اوصیا به دست ما رسیده، استفاده کرد اما این بدان معنا نیست که وحی بر قلب نواب عام حضرت ولی‌عصر نازل شود. ثانیاً برای ارائه‌ی سبک زندگی اسلامی، صرفِ توصیه به رعایت احکام و آداب دینی یا برخورد عوامانه با دین و فهم حداقلی از آن قابل پذیرش نیست بلکه طراحی سبک زندگی اسلامی از منظر یک حاکمیت و تمدن، نیازمند تخصص و فهم عمیق است که در تفقّه نواب عام امام زمان به ظهور و بروز می‌رسد. در واقع قرآن کریم دارای ظرفیتی است که پایین‌ترین عقلانیت‌ها نیز می‌توانند از آن بهره ببرند و همزمان بالاترین عقلانیت‌ها نیز به آن تمسّک می‌کنند که همان علم معصوم با هفتادودو اسم الهی است. در میان این دو، فهمِ فقهای عظام شیعه از دین قرار می‌گیرد که به عقلانیت تخصصی از قبیل منطق و فلسفه و اصول احتیاج دارد. پس با سلب وحی بر قلب غیرمعصوم و سلب فهم عوامانه و غیرتخصصی از دین، آنچه در دوران غیبت باید مورد توجه و موضوع تکلیف باشد، فهم تخصصی و نخبگانی است.

۱/۳. «شکستن بت‌های عقلی و مفهومی» به‌مثابه موضوع امتحانات در سرفصل دوم تاریخ

البته هنگامی که به تشریح فلسفه‌ی تاریخ انبیا پرداخته شود،[۱] روشن خواهد شد که دوران سجده بر بت‌های حسی که از چوب و سنگ ساخته می‌شدند، گذشته و معابد و بت‌کده‌ها نابود شده و یا منزوی گشته‌اند. اما این واقعیت نباید به نحوی معنا شود که ملازم با خدشه بر فلسفه‌ی امامت باشد و این توهّم را ایجاد کند که اعتقادات حقّه با تلاش‌های انبیای سلف تثبیت و ترویج شده و ائمّه‌ی معصومین تنها به ترویج احکام فقهی مکلف بوده‌اند! این در حالی است که درگیری اعتقادی بین ایمان و کفر و خداپرستی و دنیاپرستی تعطیل‌بردار نیست بلکه تا روز قیامت ادامه دارد. لذا واقعیت آن است که کلمه‌ی توحید در دوره‌ی دوم تاریخ (از بعثت نبی‌اکرم (ص) تا ظهور حضرت ولی‌عصر(عج)) به شکل جدیدی مورد تهدید قرار گرفته است؛ یعنی این دوره، بر اساس درگیری با بت‌های عقلانی و تحلیلی و مفهومی شکل گرفته و نایبان عام امام زمان همچون امامان خود، بت‌شکنانی هستند که تا زمان ظهور باید به مقابله با بت‌های عقلی بپردازند. بنابراین ورود به مباحث عقلی همچون فلسفه و منطق و سایر علوم، نه تنها یک ضرورت اجتماعیِ ناشی از دوران غیبت بلکه یک ضرورت تاریخیِ برخاسته از مراحل تکامل بشری است تا روند طراحی سبک زندگی اسلامی، دچار شرک و کفر عقلانی نشود..

۱/۴. توانایی منحل‌کردنِ عقلانیت مدرن در معارف حقه الهیه، به‌عنوان شاخصه‌ی ارتقای ظرفیت تفقه

بر این اساس، باید «اصول اعتقادات مادی» که مبنای شکل‌گیری سبک زندگی غربی هستند، مورد نقد و نقض قرار گیرند زیرا در صورت عدم مقابله‌ی علمی با این اصول، آنها هستند که با اعتقادات الهی درگیر می‌شوند. در واقع اگر به این مباحث پرداخته نشود، مباحثی جدلی و روبنایی به دست می‌آید که نمی‌تواند موجب طراحی سبک زندگی اسلامی

۱. رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی، فصل اول، گفتار سوم، مبحث سوم.

شود. این اصول عبارت‌انـد از: اصـل بقـاء انـرژی در فیزیـک، اصـل تنـازع بـرای بقـاء در زیست‌شناسی، اصل نسبیت در ریاضیات، تعریف روح و عقل و جسم در پزشـکی و سـایر چارچوب‌هایی که در هنگام بیان تئوری تولید ثروت و اطلاع و قدرتِ مادی مورد اشاره واقع شد. البته به نظر ما مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی بـه جنـگ بـا ایـن اصول ریشه‌ای پرداخت و موفق به نقد و نقض آنها شد و توانست با تولید فلسفه‌ی چگونگی الهی، مبنایی را برای تئوریزه‌کردنِ عدالت سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در نظـام جمهـوری اسلامی تولید کند. در واقع منطق و فلسفه‌ی موجود در حوزه برای جدل بـا کفّـار و دفـاع از اعتقادات حقّه در گذشته مناسب بوده اما برای طراحی سبک زندگی اسلامی باید از منطق و فلسفه‌ای بهره گرفت که ریشه در تعبّد به معارف قرآن و زیارت جامعه‌ی کبیـره ـ کـه مفسّـر باطن قرآن است ـ داشته باشد و این معارف نورانی را به امری خودآگـاه تبـدیل کنـد و آن را مبنای اداره جامعه در درگیری با کفر و نفاق قرار دهد.

ممکن است تصور شود که دین شامل چنین مسائل پیچیده‌ای نیست و الا باید این امور در قرآن کریم مطرح شده و تبیین می‌گشت اما باید توجه داشت کـه قـرآن کـریم، عهـده‌دار هدایت تمامی امت‌ها و انسان‌ها تا پایان تاریخ است و این امر باید پـایین‌ترین ظرفیت‌هـای عقلانی را نیز شامل شود. اما در آیات نورانی قرآن تصـریح کـرده کـه تأویـل ایـن کتـاب در اختیار «وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ»[1] یعنی حضرات معصومین سـلام‌الله‌علیهم‌اجمعین اسـت و خدای متعال برای دعوت عباد به پرستش خود، قدرت و علم خود را در کسـانی بـه نمـایش گذاشته که آنها را با اوصافی همچون عین‌الله، جنب‌الله، اذن‌الله، یدالله و... توصیف کـرده است. حال آیا قدرت خدا می‌تواند در سردشدن آتش بر ابـراهیم و خـروج ناقـه‌ی صـالح از میان کوه متبلور شود اما جریان این قدرت در افراد و اشخاصی چون ائمّه‌ی هـدی نـاممکن است و توجه به آن موجب شرک و کفر می‌شود؟! در واقع عـدم پـذیرش ایـن مقـام بـرای آن

۱. سوره آل عمران، آیه ۷.

بزرگواران و حسادت در برابر آن بوده که غصب ولایت و قتل و غارت و کشتارها و فجایعی را در پی آورد که تا امروز دامن‌گیر امت اسلامی است.

۲. تعریف مبنای سبک زندگی اسلامی به جریان «خالقیت، ربوبیت، هدایت» در اعطاء اسم «تکوینی، تشریعی، تقرب» برای مدیریت بر سه نظام «کفر، نفاق، ایمان» به نفع نظام ایمان

در مباحث گذشته و پس از ذکر سه رویکرد کفر، التقاط و ایمان در توصیف نظام خلقت، بیان شد که نظام خلقت به جریان ولایت نبوی تعریف می‌شود و در آینده روشن خواهد شد که از نظر فلسفی، ولایت مطلقه فقیه نیز شعبه‌ای از جریان آن ولایت است. براساس مباحث قبلی[1] می‌توان «اسلام» را در تعبیر «سبک زندگی اسلامی» در سه وصف از اوصاف فعلِ خدای متعال معنا نمود: «خالقیت» که به معنای تبدیل عدم به وجود است، «ربوبیت» که به تناسبات رشد و تکامل اشاره دارد و «هدایت» که تناسبات رشدی را نشان می‌دهد که همراه با امتحانات و فاعل‌های منفی است و تکاملِ فوق تکامل را در پی می‌آورد. اما تعریف «زندگی» در تعبیر فوق، به اوصاف مخلوق مربوط می‌شود: «هماهنگ‌کردنِ درون در راستای تعلق به مشیّت الهی» که به چندهزار سالی اشاره دارد که نبی‌اکرم قبل از خلقت سایر مخلوقات، در حقبه‌های تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید به سر می‌بردند. سپس «هماهنگ‌کردنِ بیرون با درون در راستای تعلق به مشیت خدای تعالی» مطرح می‌شود که به معنای آفرینش سایر مخلوقات از قبیل عرش، ملائکه، آسمان‌ها و زمین و... است. وصف سوم نیز «ارتقای ظرفیت نظام خلقت در مسیر حرکت به سمت خلود و بهشت جاویدان» خواهد بود که بر این اساس، سه سطح از زندگی قابل تعریف است. اما تعریف «سبک» در تعبیر پیش‌گفته، به معنای «سنّت خدای متعال» است که از طریق «جریان اسم و کلمات الهی برای تسخیر هماهنگ در نظام» و اعطاء اسم تصرف واقع می‌شود که این

۱. رجوع به عنوان پنجم در گفتار اول از همین فصل.

سطح مربوط به تصرفات خدای متعال است. لذا ادعیه‌ی مأثوره مانند دعای سمات و دعای شب عرفه، تمامی تصرفات الهی را بر اساس «اسم» و «کلمه» توصیف می‌کنند. سپس «جریان تنزیل کتاب برای تسخیر هماهنگ در نظام» مطرح می‌شود که ناظر به قرآن و سیر تکامل تشریع است؛ یعنی نرم‌افزارهای الهی که برنامه‌ی خدای متعال در عالَم تحقق را نشان می‌دهد. در مرحله‌ی سوم نیز «جریان تصاعد کتاب برای تقرب هماهنگ نظام» مطرح می‌شود که به ادعیه‌ی معصومین اشاره دارد.

۳. تعریف سبک زندگی اسلامی به اعطاء و تفضل الهی همراه با فقر دائمی مخلوق و کیفیت تقرب او به مشیت الهی

البته تعریف فوق از «سبک زندگی اسلامی» بر اساس تجزیه‌ی هر یک از این سه مفهوم از مفهوم دیگر انجام شده و لذا لازم است تا به تعریف از منتجه و نقطه‌ی وحدتِ این سه مفهوم پرداخت. یعنی برای تعریف از سبک زندگی اسلامی، نباید در سطح تجزیه‌ی مفاهیم آن متوقف شد بلکه باید به ترکیب آنها توجه کرد و اساساً «ترکیب پایدار و دارای تداوم» تنها در دستگاه دینی محقق می‌شود. بر این اساس، باید به سه رابطه توجه شود: «رابطه‌ی انسان با خدا، رابطه‌ی انسان با انسان و رابطه‌ی انسان با طبیعت.» که این سه در سبک زندگی اسلامی به معنای «تقوّم فاعلیت مخلوق به فاعلیت خالق برای اعطاء و صلوات دائمیِ خالق به مخلوق» است. در واقع «فاعلیت مخلوق» معادل با «زندگی»، «تقوّم به فاعلیت خالق» معادل با «اسلام» است و «اعطاء و صلوات دائمی به مخلوق»، سبک و سنّت الهی را بیان می‌کند و در نتیجه «سبک زندگی اسلامی» در یک گزاره‌ی واحد و تفکیک‌ناپذیر معنا می‌شود. از این‌رو، «تفضّل» به‌عنوان مبنای ولایت حقّه‌ی الهی قرار می‌گیرد؛ زیرا طبق تعریف، تقوّم مخلوق به مشیّت خالق، به اعطاء و صلوات منتهی می‌شد؛ یعنی مبنای سلوک خدای متعال با مخلوقات، فضل الهی است و نه استحقاق عباد. این بدان علت است که

خدای تعالی غنیّ مطلق است و مخلوق حتی در صورت خلود در بهشت نیز در برابر اراده‌ی الهی، فقیر مطلق است. به همین دلیل در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» هویتی که برای دستگاه الهی تعریف شد، در «فقر و تقرب» خلاصه گردید.[۱]

۴. تحلیل از حیات کفر (سبک زندگی غربی) به «انکار، استکبار و حرص دائم‌التزاید» بر مبنای اعتقادات حکومتی

در «سبک زندگی غربی» و حیات کفار نیز «تقوّم فاعلیت مخلوق به فاعلیت خالق» جریان دارد زیرا خدای متعال، تمامی مخلوقات را متعلّق به مشیت خود خلق می‌کند. لذا به نظر می‌رسد مقصود از «فطرت» در آیات و روایات، وضعیت موجودات در خلقت آنهاست که می‌توان آن را در تعبیر «لایمکن الفرار من حکومتک» خلاصه کرد. پس فاعلیت کفّار در اصل خلقت‌شان، به اراده‌ی الهی متقوم است که باید از آن به فاعلیت در سطح تبعی تعبیر نمود. اما در سنّ بلوغ و با بهره‌مندشدن از قوه‌ی اختیار، فاعلیت در سطح بالاتری (فاعلیت تصرفی) به آنها اعطاء می‌شود تا در صورت طلب خود، بتوانند کفر بورزند یا ایمان بیاورند. از این‌رو کافر با اختیار خود از مشیت الهی رو برمی‌گرداند که این به معنای میل او به تجزیه و دور شدن از دستگاه خدای متعال و نظام خلقت است.

در نتیجه، مبنای حیات کفر بر «تجزیه» استوار شده و نه بر «ترکیب» و کفار هیچ‌گاه به وحدت و هماهنگی نمی‌رسند مگر وحدتی که در وهله و یک مقطع کوتاه و به نحو سراب‌گونه محقق می‌شود که آن نیز ناشی از امداد خداست. در واقع نبی‌اکرم(ص) به‌عنوان محور نظام خلقت و اشرف موجودات، کبریاء را مختص به خدای متعال می‌داند و کمال تواضع و خاکساری را در برابر او به نمایش می‌گذارد اما إعمال اختیار بر اساس هوای نفس، موجب می‌شود تا کفار خود را بزرگ بپندارند و به استکبار علی‌الله و طغیان در برابر مشیت

---

۱. رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی، فصل دوم، گفتار دوم، مبحث دوم.

الهی رو بیاورند و این تکبّر و استکبار، آنها را به حرص نسبت به انسان و طبیعت وا می‌دارد.

۴/۱. «اضطراب»، مبنای «تجاوز، اسارت، تحمیل» در فرهنگ کفر برای حیات اجتماعی

انکار قدرت نامحدود خدای متعال، آنها را مجبور می‌کند تا به قدرت محدودِ انسان‌ها و طبیعت اتّکا نمایند و با اضطراب از إتمام امکانات محدود، همواره به ضمیمه‌کردن قدرت دیگران به قدرت خود مشغول باشند. این کبر و حرص در ادامه به جنگ با خدا منجر می‌شود؛ یعنی از آنجا که زیباییِ دستگاه الهی، زشتیِ کفر را آشکار می‌سازد و مردم را از جمع‌شدن حول دستگاه طغیان پراکنده می‌کند، مستکبرین مجبور می‌شوند با قتل و غارت و غوغاسالاری، از رسیدن پیام حق به انسان‌ها جلوگیری کنند و تمامی ۷۵ وصف رذیله و جنود جهل را عملی سازند. کما این‌که تنازع بر سر دنیا و امکانات محدود موجب می‌شود تا روساء برای کنترل زیردستان، فرهنگ محرومیت را به پذیرش آنان برسانند و با تکیه به تفاخر و اسراف و جلال و جمال مادی، به تحقیر مردم بپردازند تا همه تسلیم آنان شوند و به بردگی برای قدرتمندان تن دهند. برخورد کفار با مخالفین خود نیز بر اساس کشتار و اسارت و تبعید و غارت اموال و نوامیس استوار شده که همین مطلب، نشان‌دهنده‌ی دروغ بزرگ آنان درباره‌ی مجبور بودنِ انسان است زیرا اگر عدل و ظلم و خیر و شرّ و هوی و تقوی حقیقتی نداشته باشد بلکه جبر بر رفتار انسان حاکم باشد، جرم و مجازات مجرمین بی‌معنا خواهد بود. اما اهل کفر از یک‌سو به شدیدترین وجه ممکن با کسانی که آنها را مجرم می‌پندارند، برخورد می‌کنند و از سوی دیگر، با نفی حقایقی از قبیل اختیار انسان که ضرورت تشریع و ارسال رسل را اثبات می‌کند، فرهنگ دین را انکار می‌نمایند.

۵. «فقر و تقرب»، مبنای سبک زندگی اسلامی در مقابل «ارضاء و نیاز»، مبنای سبک زندگی مادی

پس هویت و شخصیتی که خدای متعال همه را به آن دعوت می‌کند، بندگی و عبادت و زندگی با مشیت الهی و ارتزاق از این منبع نامحدود در تمامی وجوه حیات است که می‌توان

از آن به «فقر و تقرب» تعبیر کرد؛ در حالی‌که هویت و شخصیت انسان و جامعه در دستگاه کفر بر «نیاز و ارضاء» استوار شده و برای ارضاء نیاز، هر نوع تجاوزی روا دانسته می‌شود. بر این اساس است که می‌توان موضوع مدل‌های اداره و برنامه‌های توسعه در سبک زندگی اسلامی را به دقت معین نمود.

۴

بررسی منزلت ائمه معصومین(ع) در ولایت بر «تکوین، تاریخ، جامعه» بر اساس فلسفه نظام ولایت

۱. منزلت ائمه معصومین(ع) در ولایت بر «تکوین، تاریخ و جامعه»

بحث بعدی که باید در طراحی سبک زندگی اسلامی مورد توجه قرار گیرد، منزلت ائمّه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در تکوین و تاریخ و اجتماع و ارتباط آن با مسأله‌ی شفاعت و استغفار است. گرچه بشریت (با ادبیات کفر یا نفاق) حاضر نشده این معارف نورانی را بپذیرد و لذا به چنین حقایقی تن نمی‌دهد که برای غفران الهی باید به محضر نبی‌اکرم(ص) رفت و با بهره‌مندی از دعای ایشان، مورد مغفرت قرار گرفت. همچنین انکار می‌کند که تعیین تکلیف اهل بهشت و اهل جهنم به قسیم الجنه و النار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سپرده شده و اهل باور نسبت به واقعیت‌های نهفته در زیارات جامعه نیست که: «یا وَلِیَّ اللّهِ! إنّ بَیْنی وَ بَیْنَ اللّهِ عز و جل ذُنُوبا لایَأْتی عَلَیْها إلّا رِضاکُمْ ، فَبِحَقِّ مَنِ ائْتَمَنَکُمْ عَلی سِرِّهِ وَ اسْتَرْعاکُمْ أمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرَنَ طاعَتِکُمْ بِطاعَتِهِ لَمَّااسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبی وَ کُنْتُمْ شُفَعائی» بلکه به‌دلیل بغضی که نسبت به این ذوات مقّدس دارد، این سوال را مطرح می‌کند که مگر معصیت و گناه به معنای سرپیچی از اوامر الهی نیست؟! پس چرا بخشش و غفران باید به بنده‌ای از بندگان خدا و دعا و وساطت او منوط باشد؟! مگر خدای متعال خود

نمی‌تواند بنده‌اش را مورد بخشش قرار دهد؟! در واقع عقل اکثر انسان‌ها و امت‌ها این حقایق را نپذیرفته و نمی‌پذیرد مگر عقلانیت امت محمدوآل‌محمد که مجرایی برای جریان این معارف تبدیل شده است. البته این دستاورد به برکت مجاهدات علما و فقهای شیعه بوده که با نثار جان خود، سرپرستی شیعه را در دوران غیبت به‌عهده گرفتند و با حفظ روایات و زیارات و ادعیه و محافظت از اعتقادات حقّه و فقه صادقین علیهماالسلام، محبّین اهل‌بیت عصمت و طهارت را به جایگاهی رساندند که می‌توان از آنان به‌عنوان تنها امت عاقل در طول ۱۴۰۰ سال گذشته یاد کرد. لذا مقامات بلند و بی‌نظیر پیامبراکرم(ص) و ائمّه‌ی معصومین(ع) در مقوله‌ی شفاعت و موضوعیت این بزرگواران در پذیرش استغفار امت، طبق فرهنگ قرآن و روایات از امور قطعی به حساب می‌آید و در میان شیعیان نیز به پذیرش رسیده اما به نظر می‌رسد که استدلال فلسفیِ دقیق برای دفاع از این حقایق، تنها با تکیه به فلسفه‌ی نظام ولایت قابل تبیین است.

۱/۱. استدلال عقلیِ هم‌جهت با معارف اهل‌بیت پیرامون منزلت ائمه معصومین(ع) در موضوع شفاعت و وساطت در مغفرت الهی

پس از اشاره به نفی «بساطت» و تکیه به «ترکّب» و تبدیل آن به «تعلّق» و «فاعلیت» در مباحث قبلی، گفته شد که مشیّت الهی مبنای تحلیل از حرکت است و بر اساس آن، تمامی مخلوقات در یک نظام واحد و متعلّق به اراده‌ی نبی‌اکرم (ص) خلق شده‌اند و به‌مثابه جزئی از پیکره‌ی وجودی ایشان هستند و منتجه‌ی نهاییِ ربوبیت خدای متعال، ارتقای مداوم ظرفیت پیامبر اکرم و صلوات دائمی بر وجود مبارک اوست. به عبارت دیگر، غرض غایی عالَم این است که آن نفس نفیس و آن ذات مقدّس، به زبان نباتات و حیوانات و اجنّه و انسان‌ها و ملائکه به پرستش خدای متعال بپردازد و وحدت و کثرتِ عبادت‌ش را افزایش و اشتداد بخشد. لذا باید این انگاره‌ی غلط را کنار گذاشت که این دنیا برای نوع انسان خلق شده است بلکه آفرینش جهان با این هدف انجام شده که رسول اکرم به‌عنوان اولین مخلوقِ

خدای متعال، به اشتداد و تقرب و تکاملِ فوق تکامل دست پیدا کند.[۱]

در نتیجه، حیات انسان و جنّ در این دنیا که بر عهد نسبت به توحید و نبوت و امامت مبتنی شده و با هدف حرکت از بهشت اول به بهشت دوم و دستیابی به نعمتِ فوق نعمت شکل گرفته، بدون حضرات معصومین ممکن نیست. زیرا با تحقّق عصیان و گناه ـ که با سرپیچی ابلیس از امر الهی آغاز شد ـ هم به وضعیت تکوینیِ گناهکار و هم به طرف مقابل ضربه وارد می‌شود و هم حرکت عالَم به سوی جهت و غرض خود ضربه می‌خورد که اولین نشانه‌های این واقعیت در نافرمانیِ نعمات بهشتی از حضرت آدم پس از خوردن از میوه‌ی ممنوعه و هبوط ایشان به زمین مشاهده می‌شود. در واقع افعالِ نامتناسب با تکوین و تاریخ، موجب ضربه به نظام خلقت می‌شود و درد و فشار را به نبی‌اکرم (ص) منتقل می‌کند؛ زیرا اراده‌ی آن وجود مبارک در تمامی مخلوقات حضور دارد.[۲] یعنی از آنجا که نبی‌اکرم محور نظام آفرینش هستند و همه‌ی موجودات متعلّق به اراده‌ی ایشان خلق شده‌اند و به‌مثابه جزئی از وجود ایشان هستند، آن اراده‌ی نورانی در تمامی مخلوقات حاضر است و به وضعیت آنان اشراف دارد و به همین دلیل، درد و رنجِ ناشی از گناهان و دشمنی‌ها و انکارها و عنادها قبل از آن‌که بر فاعل آن اثر بگذارد، بر این وجود مقدّس وارد شده و توسط ایشان تحمّل می‌شود کما این‌که رعایت تقوی قبل از هر چیزی، تسلّی آن جناب را در پی دارد. البته گناهان

---

۱. اگر در برخی متونِ اعتقادی علمای شیعه، نشانه‌هایی از محوریت انسان در خلقت جهان دیده می‌شود باید آن را از باب جدل با کفار و پاسخ به شبهات آنان تلقّی کرد و الا مضمون روایات و زیارات و ادعیه نشان می‌دهد که این عالَم برای چهارده معصوم خلق شده و سایر مخلوقات نیز آفریده شده‌اند تا بر محور آن بزرگواران طواف کنند و به مجرایی برای جریان اراده‌ی آنها تبدیل شوند و از این رهگذر خدای متعال را عبادت کرده و ارتقای ظرفیت یابند.

۲. البته انسان‌های عادی نسبت به بسیاری از فعل و انفعالات جاری در بدن خود نیز حضور و اشراف ندارند و حیات و گردش کار اعضای مختلف انسان با اراده‌ی خدا و ملائکه محقق می‌شود اما در روایات وارد شده که حضرت رسول هر روز خدای متعال را ۳۶۰ بار و به تعداد رگ‌های موجود در بدن شکر می‌گفتند. این بدان معناست که ایشان در تمامی ابعاد روح و فکر و جسم خود حضور و اشراف دارند.

محبّین اهل‌بیت عصمت و طهارت همانند کفار و منافقین و از روی عناد و انکار و دشمنی نیست بلکه مشابه با عکس‌العمل کودکی است که ناخواسته و از روی نادانی، موجبات ناراحتی والدین خود را فراهم می‌آورد. علاوه بر این، باید توجه داشت طغیان همانند عبادت دارای سیرِ «پیدایش، تغییرات و تکامل» است و لذا طغیان و عصیان در سیر خود، مراتب مختلف درد و رنج را به محور نظام منتقل می‌کند؛ از ۶۸۰۰ سالی که قبل از بعثت بر بشریت گذشته تا ۱۴۰۰ سال پس از آن و امروزه که میلیاردها کافر و منافق با گناهان خود، در حال تزریق سّم به تکوین عالَم به‌مثابه پیکره‌ی وجودی پیامبر(ص) رحمت هستند و به‌صورت مداوم، زخم و جراحت بر آن ذات مقدّس وارد می‌کنند. این روند دائمی از درد و رنج و جراحت در حالی است که ترمیم یک زخم عادی در بدن انسان و رفع عفونت و درد ناشی از آن، چندین روز به طول می‌انجامد. اما نبی‌اکرم و ائمّه‌ی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین این روند مداوم و حجم متراکم از جراحت و فشار و مصیبت را تحمّل می‌کنند و بلاگردانِ تمامی موجودات در همه‌ی سطوح هستند تا نظام خلقت بر اثر طغیان و عصیان از هم نپاشد و تاریخ به پیش رود و برنامه‌ی خدای متعال در مدیریت عالَم محقق شده و از بندگان خدا برای رسیدن به بهشت دست‌گیری شود.

حال با این توصیف از عالم خلقت و اثرات ناشی از گناهان بر محور نظام و تحمّل فشارهای مربوط به آن توسط معصومین (ع) طبیعی نیست که این بزرگواران در شفاعت و استغفار و بخشش گناهانی که این ضربات را بر وجود مبارک آنان وارد آورده، سهیم باشند؟! با وجود باری که معصیت دیگران بر دوش ائمّه‌ی هدی می‌گذارد و فشاری که به آنان منتقل می‌کند، آیا این انوار مطهر حقّی در بخشش و غفران پیدا نمی‌کنند؟! البته این ذوات مقدّس دارای اخلاق خدایی و الهی هستند و سریعاً از گناهکاران راضی می‌شوند و در هر نوبت از توسل و توجهی که به آنان می‌شود، افراد را می‌بخشند. لذا به نظر می‌رسد بر این اساس می‌توان عباراتی که در ادعیه و زیارات آمده ـ و به حقّی که خدای متعال نسبت به معصومین

بر خود قرار داده، اشاره دارد[۱] ـ توضیح داد؛ زیرا برنامه‌ی خدای متعال بـرای مـدیریت تمـام عوالم در همه‌ی مراحل تاریخی، با صبر و تحمل و رضا و ایثار این بزرگواران تحقق می‌یابـد و به همین دلیل با اوصافی مانند یدالله، عین‌الله، اذن‌الله، جنب‌الله و... توصـیف شـده‌اند. طبق روایات، حتی انبیای اولوالعزم و امت‌های سابقه نیز با ذکر مصائب اهل‌بیت و توسـل و صلوات بر آن انوار پاک توانسته‌اند از عقبه‌های تاریخی عبور کنند و وظـایف الهـی خـود را انجام دهند. از سوی دیگر، در روایات وارد شده که پدر واقعیِ امت، نبی‌اکرم و امیرالمؤمنین صلّی‌الله‌علیهماوآلهما هستند[۲] و این دو نور پاک در باطن دوستداران خود حضـور دارنـد و قبل از آن‌که محبّین به دنیا بیایند و همچنین در ابتدا و وسط و ختم زندگی و حیـات آنـان در عوالم بعدی، زمینه‌ها و شرایط را برای رشد آنـان فـراهم می‌کننـد و بـا ایـن وجـود، همـه‌ی خیرات و مقامات را به افراد منتسب می‌کنند و به آنان عزّت و کرامـت می‌بخشـند. در واقـع عبور از تمامی مراحل حیات در این عالم و عوالم قبلی و بعدی بدون ذکـر خـدای متعـال و توسل به ساحت مقدس معصومین و شفاعت و دسـت‌گیری آنـان ممکـن نبـوده و نیسـت و نخواهد بود؛ همان‌طور که هیچ بُعدی از ابعاد حیات در دستگاه کفر و نفاق نیـز بـدون اذن آنان امکان‌پذیر نیست که فرمود: «كُلّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»[۳] و «وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَـابِسٍ إِلّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»[٤]. لذا همان‌طور که ائمّه‌ی نفاق و نواصب نسبت به این مقامات بغض و کینه ورزیدند و تمامی جوامع بسیج شدند تا این نور را خاموش کننـد و آن را از بـین ببرنـد، تمامی امت‌ها در دوران ظهور و رجعت و عالَم قیامت جمـع می‌شـوند تـا شـاهد مقامـات

۱. «بِحَقِّكَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الصّادِقِينَ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الصّادِقِينَ عَلَيْكَ وَبِحَقِّكَ عَلى عَلِـيٍّ وَبِحَـقِّ عَلِـيٍّ عَلَيْكَ وَبِحَقِّكَ عَلى فاطِمَةَ وَبِحَقِّ فاطِمَةَ عَلَيْكَ وَبِحَقِّكَ عَلَى الْحَسَنِ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ عَلَيْكَ وَبِحَقِّكَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَبِحَقِّ الْحُسَيْنِ عَلَيْكَ فَاِنَّ حُقُوقَهُمْ عَلَيْكَ مِنْ اَفْضَلِ اِنْعامِكَ عَلَيْهِمْ وَبِالشَّأْنِ الَّذى لَـكَ عِنْـدَهُمْ وَبِالشَّأْنِ الَّذى لَهُمْ عِنْدَكَ...» اعمال ستون هفتم مسجد کوفه، مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
۲. «قال رسول‌الله: انا و علی ابوا هذه الامه» عیون اخبارالرضا(ع)، جلد ۲، ص ۸٦.
۳. سوره یس، آیه ۱۲.
٤. سوره انعام، آیه ۵۹.

عالیه‌ی نبی‌اکرم و اوصیای ایشان باشند؛ کما این‌که در این دنیا نیز حرکت به سوی این حقایق باید موضوع طراحی سبک زندگی اسلامی قرار گیرد.

۲. امتحانات سخت معصومین(ع) در راهبری و نجات امت‌ها به سوی بهشت، به معنای تفاوت ماهوی خلقت و امتحانات آنها با دیگر انبیا، علماء و مردم

نکته‌ی مهم دیگر این‌که طبق روایات، وقتی از حضرت رسول سوال شد که «آیا دارای هوای نفس هستید؟» فرمودند: «بله؛ اما لگامی به آن زده‌ام که قدرت هر تحرّکی را از آن سلب کرده است.» ولی ابداً نباید گمان کرد که هوای نفسِ معصومین مانند هوای نفس علما و شهدا و محبین است چه برسد به این‌که به هوای نفس کفار و منافقین مقایسه شود! زیرا گرچه در روایات به مخلوط‌شدن گِل مؤمنین با کفار و منافقین اشاره شده و این مطلب، موجبات تمایل به گناه را در میان اهل ایمان فراهم آورده اما طبق روایات خلقت ائمّه‌ی معصومین از نور بوده و هیچ اختلاطی با ظلمت و گِل‌های ناپاک نداشته است؛ یعنی نمی‌توان همانند نواصب و با انحراف در فهم آیات قرآن از قبیل «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»[1]، پیامبر و اوصیای ایشان را به انسان‌های عادی و معمولی تنزّل داد.[2] بلکه محوریت در تکوین

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۲. البته روشن است که نبی اکرم(ص) نیز از سنخ انسان است؛ نه از جنس فرشتگان و عرش و... اما انحراف در نقطه‌ای شکل می‌گیرد که منافقین ایشان را به بشری در سطح خود فروکاسته‌اند و هوای نفس آن ذات مقدس را همانند هوای نفس سایر انسان‌ها انگاشته‌اند و این در حالی است که حتی فقهای شیعه به‌عنوان نواب عام حضرت ولی‌عصر و دست‌یافتگان به مقام عصمت اکتسابی را نیز نمی‌توان با پیامبر و ائمّه‌ی هدی مقایسه کرد. در واقع این بزرگواران دارای حیات بشری هستند و به خوراک و پوشاک و خواب و سایر امور انسانی مبادرت می‌کنند اما در این عرصه‌ها نیز همانند سایر انسان‌ها عمل نمی‌کنند. لذا در روایات وارد شده که معصومین دارای پنج روح هستند که پنجمین آن روح‌القدس است و با شهادت هر امام، در وجود امام بعدی مستقر می‌شود؛ برخلاف مؤمنین که دارای چهار روح هستند. البته این روایات و امثال آن، موضوع بررسی‌های اجتهادی ـ همانند آنچه در علم فقه انجام می‌شود ـ قرار نگرفته‌اند و اشاره به آنها برای فتح باب در این زمینه است زیرا در صورت تفقه قاعده‌مند نسبت به این احادیث روشن خواهد شد که اطلاق «بشر» بر اهل‌بیت عصمت و طهارت از باب اطلاق بشر بر سایر انسان‌های غیرمعصوم نیست بلکه این بزرگواران انسان‌هایی با خصوصیات ویژه هستند که هیچ انسانی از آنها برخوردار نشده و این ویژگی‌ها

و مسؤولیت در هدایت عالَم به این ذوات مقدّس سپرده شده و لذا در برخورد با مسائل و در مواجهه با اهل کفر و اهل نفاق و اهل ایمان، هزاران راه در برابر این بزرگواران قرار می‌گیرد. به همین دلیل به نظر می‌رسد این انوار پاک در انتخاب راهی که سرعت بیشتری برای هدایت عباد به درگاه الهی داشته باشد، مورد امتحان قرار گرفته و خود را مضطر و نیازمند به علم خدای متعال می‌بینند. از این‌رو، هوای نفس در مرتبه‌ی ائمّه‌ی هدی از سنخ «اضطرار اختیار» است و نه از جنس میل و کشش نسبت به گناه و عصیان.[1] لذا از امیرالمؤمنین نقل شده که آگاهی ایشان به راه‌های حیله و نیرنگ در سیاست، بهتر و بیشتر از معاویه بوده اما نه تنها تقوا باعث می‌شد تا به این امور توجهی نداشته باشند بلکه در بحبوحه‌ی جنگ نیز تنها کسانی را به قتل می‌رساندند که هیچ خیری در نسل آنها نمی‌دیدند و به زخمی‌کردنِ سایر افرادی که اولاد آنان در آینده جزء مؤمنین قرار می‌گرفتند، اکتفاء می‌کردند. در واقع امتحان اهل‌بیت عصمت و طهارت در این چارچوب رقم خورده که آن ذوات مقدّس به همه‌ی امور گذشته و حال و آینده علم داشته‌اند و از خطرات و فشارها و مصائب سنگین و بی‌سابقه‌ای

در زیاراتی همانند زیارت جامعه‌ی کبیره مورد تصریح قرار گرفته است: «فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكَرَّمِينَ و أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لايَلْحَقُهُ لاحِقٌ وَ لايَفُوقُهُ فَائِقٌ وَ لايَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَ لايَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّى لايَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لانَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لاصِدِّيقٌ وَ لاشَهِيدٌ وَ لاعَالِمٌ وَ لاجَاهِلٌ وَ لادَنِيٌّ وَ لافَاضِلٌ وَ لامُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَ لافَاجِرٌ طَالِحٌ وَ لاجَبَّارٌ عَنِيدٌ وَ لاشَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَ لاخَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلا عَرَّفَهُمْ جَلالَةَ أَمْرِكُمْ وَ عِظَمَ خَطَرِكُمْ وَ كِبَرَ شَأْنِكُمْ وَ تَمَامَ نُورِكُمْ وَ صِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَ ثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَ شَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَ مَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَ كَرَامَتَكُمْ عَلَيْهِ وَ خَاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ وَ قُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ»

۱. بر همین اساس، عباراتی از قبیل «همّ بها» در قضیه‌ی حضرت یوسف و زلیخا ابداً به معنای تمایل آن پیامبر بزرگوار به گناه نبوده بلکه مقصود از این تعبیر حسب روایات، غضب حضرت یوسف برای خدای متعال و تصمیم ایشان برای کشتن زلیخا بوده است. یا طبق نقل، ابتلائات حضرت یعقوب ناشی از گناهانی که در بین غیرمعصومین متداول است نبود، بلکه به این دلیل بلا بر ایشان نازل شد که علی‌رغم رسیدگی پدرانه‌ی ایشان به فقراء و مساکین، سائلی در یکی از شب‌های جمعه به خانه‌ی آن حضرت پناه آورد اما اطعام نشد. البته همین موارد خاص و نادر نیز نه تنها برای هیچ‌یک از چهارده معصوم رخ نداده بلکه تمامی مصیبت‌هایی که انبیای سلف در معرض ابتلاء به آن قرار گرفتند، به نحو کامل برای پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهماوآلهماالسلام حادث شد.

که در راه خدای متعال بر آنان وارد خواهد شد، آگاه بوده‌اند و با این حال، عاشقانه مقـدّرات الهی را می‌پذیرفتند و با اطمینان به حکمت الهی و در اوج رضا، به استقبال بـلا می‌رفتنـد و آن را در آغوش می‌کشیدند و در تمامی این حالات ذرّه‌ای از ذکر خدا و توجه بـه خواسـت و اراده‌ی ربوبی غفلت نداشتند. همان‌گونه که نبی‌اکرم(ص) علی‌رغم علم به جاسوسیِ برخی همسران خود[1]، با آنان زندگی می‌کردند و با چنین دشمنانی نزدیک‌ترین روابـط را داشـتند و با وجود این فشارهای بی‌سابقه آنچنان در پی‌گیری تحقق اراده‌ی الهـی جـدّیت داشـتند کـه خدای متعال در آیات قرآن از آن حضرت خواست تا این‌گونه خود را بـه مشـقّت و زحمـت نیفکند.[2] همه‌ی اینها در حالی است که انسـان‌های عـادی اگـر در اتـاقی بنشـینند و سـپس خبردار شوند که یک حیوان موذی و سمّی در آن اتاق وجود دارد، بی‌درنگ و بلافاصله از آن محل خارج می‌شوند و برای فرار از خطراتی که از آن مطلـع می‌شـوند، هیچ‌گونـه تـأمّلی را جایز نمی‌دانند.

۳. تقوم ولایت اجتماعیِ فقهاء به «ولایت تاریخیِ ائمه معصومین»، علت جریان هدایت امت محمد و آل‌محمد در دوره غیبت کبری

۳/۱. تفاوت «فلسفه نظام ولایت» با «منطق ارسطویی» و «نسـبیت مـادی در منطـق مجموعه‌نگری» در تعریف از انسان بر اساس ارتقاء قوه‌ی اختیار

بر اساس مباحث فلسفی که خلاصه‌ای از آن بیان شد، انسان باید بر مبنـای «اختیـار» و «امتحان» تعریف شود؛ برخلاف منطق صوری که در تعریف انسان بر «عقل و نطق» تکیـه می‌کند و برخلاف منطق غربی که رفتار انسان را واکنشی در برابر جبر محیط تلقّی می‌نماید. یعنی انسان دارای شاء و طلب و تقاضا بوده و یک موجودِ درخواسـت‌کننده اسـت و خـدای متعال او را خلق کرده تا بخواهد و دعا کند و درخواست نماید و اجابـت شـود و ایـن رونـد

۱. اشاره به آیات ابتدایی سوره تحریم و روایات ذیل آن.
۲. سوره طه، آیه ۲؛ سوره شعراء، آیه ۳؛ سوره فاطر، آیه ۸.

برای اختیار انسانی، به‌صورت تصاعدی تداوم یابد.[۱] در واقع هر چه ارتباط انسان با مشیّت الهی کثرت پیدا کند و بیشتر دعا نماید، بیشتر اجابت خواهد شد. هنگامی که این تعریف به‌مثابه پایه‌ای برای طراحی سبک زندگی اسلامی قرار بگیرد، برنامه‌ریزی‌های کلان نیز بر محور ارتباط انسان با طبیعت و تأمین نیازهای مادی او متمرکز نمی‌شود بلکه موضوع برنامه‌ریزی و شاخص آن، کثرت ارتباط با خدا و تربیت انسان‌هایی است که دائماً در درخواست و طلب از خدای متعال شدیدتر شوند. در این صورت ادعاهایی واهی از قبیل «امکانات محدود و نیازهای نامحدود» قابل طرح نخواهند بود زیرا قدرت و علم الهی بی‌نهایت و نامحدود است و در برابر هر درخواستی، اعطاء و عطیه‌ای برای مخلوق خود در نظر گرفته است.

در واقع معصومین (ع) که به اذن الهی در امر ربوبیت و هدایت عباد حضور دارند، به تربیت عناصری می‌پردازند که در خلال ارتباط با انسان‌ها و طبیعت، به دنبال کثرت ارتباط با خدای متعال و دعوت دیگران به دستگاه الهی هستند و به همین دلیل، تمامی ارتباطات به ظرفی برای رحمت الهی تبدیل می‌شود و خدای متعال نیز مقدورات مختلف را تحت تسخیر اراده‌ی چنین انسان‌هایی قرار می‌دهد. در این صورت، امکانات نه تنها محدود تلقّی نخواهند شد بلکه کشش و تمایل دارند تا در خدمت مؤمنین قرار بگیرند و در سطح خود (فاعلیت تبعی) به مظهری برای ذکر الهی و اراده‌ی ربوبی تبدیل شوند. به عبارت دیگر، در میان سه عرصه‌ی «رابطه‌ی انسان با خدا، رابطه‌ی انسان با انسان و رابطه‌ی انسان با طبیعت»، آنچه باید از منظر حاکمیت و برنامه‌ریزی به‌عنوان متغیر اصلی در سبک زندگی اسلامی قرار گیرد، «ارتباط انسان با خدا» است که «ارتباط انسان با انسان» را شکل می‌دهد و سپس «ارتباط انسان با طبیعت» را معین می‌کند؛ نه این‌که همانند سبک زندگی غربی،

---

۱. لذا به حکم آیه‌ی «کلاً نُمدّ هولاء و هولاء» حتی طلب‌ها و تقاضاهای کفار و منافقین (در تناسب با حکمت خدای متعال) اجابت می‌شود؛ گرچه آنان عاقبتی جز جهنم و عذاب نداشته باشند.

«ارتباط انسان با طبیعت» و لوازم آن بر سایر ارتباطات حاکم شود. این بیان در سطح یک تعریف پایه، می‌تواند چگونگی جریان «معنویت» در زندگی اجتماعی و جهت‌دهیِ تمامی ارتباطات در راستای توسعه‌ی ذکر خدای متعال را توضیح دهد. زیرا نتیجه‌ی این نظام از ارتباطات، ارتقاء قوه‌ی اختیار و اشتداد ایمان و قرار گرفتن در مقام خلافت است؛ به این معنا که شاء انسان به واسطه‌ای برای جریان مشیّت الهی در تمامی ابعاد و سطوح تبدیل شود. البته خلافت تامّ، منحصر به نبی‌اکرم(ص) و ائمّه‌ی معصومین(ص) است و مراتبی از آن به حسب درجات ایمان، نصیب علما و شهدا و مؤمنین و... نیز می‌شود و پایین‌ترین سطح آن، مربوط به مسلمانانی می‌شود که برای اعتقادات خود، امنیت ایجاد نکرده‌اند و در معرض لغزش به سوی کفر و نفاق هستند.

۳/۲. جاذبه اراده معصومین(ع) و جریان آن در ارتقای ایمانِ «نواب عام»، به‌عنوان وسیله نجات تمامی مراتب ایمانی مادون

بر این اساس، «ایمان» به «عمل‌کردن در جاذبه‌ی مافوق» تعریف می‌شود زیرا مافوق در اثر ارتباط بیشتر با خدای متعال، دارای قدرت بالاتری در دعا و درخواست است؛ یعنی همان‌گونه که در اصناف و مشاغل مختلف، درجات پایین‌تر توانایی و قدرتِ بیشتر را در درجات بالاتر حس کرده و به آن اقرار می‌کنند و برای ارتقا، پیوند خود را با آنان مستحکم می‌نمایند و الا در کار خود موفق نخواهند شد، در مقوله‌ی «ایمان» نیز باید همین مسیر را پیمود. به‌عنوان مثال، ماه در آسمان به درخواست نبی‌اکرم (ص) دو پاره و منشقّ شد یا ابن‌فهد حلی هنگامی که از سوی مخالفین مورد هجمه قرار گرفت و از او سوال شد که چرا علمای شیعه را از انبیای بنی‌اسرائیل افضل می‌داند، عصای خود را پرتاب کرد و عصا به اذن حضرت ولی‌عصر(عج) به اژدها تبدیل شد و گفت: «برخلاف حضرت موسی، چه هنگام انداختن عصا و چه در هنگام گرفتن آن، دچار خوف نشدم.» در واقع هنگامی که حضرات معصومین و نواب عام آنان دارای چنین قدرت‌ها و تصرفاتی هستند، دیگران باید ایمان خود

را از طریق زیارات و توسلات به ایمان آنان گره بزنند. امروز نیز ترس و رعب تمامی کفـار و منافقین از رفتار و مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری، نشان می‌دهد که چـه ایمـانی برتر است و چـه اراده‌ی اسـت کـه مسـتحکم‌تر از فـولاد، در مقابـل فشـارها و هجمـه‌های همه‌جانبه‌ی دنیاپرستان مقاومت کرده و تـاب آورده اسـت در حالی‌کـه بسـیاری از مـؤمنین نمی‌توانند فشارهایی به مراتب کمتر از این را تحمل کننـد. البتـه زنـدگی در ایـن دنیـا بـرای تمامی انسان‌ها از کودکی تا پیری، همراه با درد و رنج و مشکلات و سختی‌هاست و درمـان این دردها راهی ندارد جز آن‌که به دردها و ابتلائات کسانی گره بخورد که بلاگردانِ تکوین و تاریخ هستند و در برابر زهرها و سمومی کـه گناهـانِ میلیاردهـا نفـر از کفـار و منـافقین بـه پیکره‌ی نظام خلقت وارد می‌کند، صبر و حلم به خرج می‌دهند. پس در این دنیای پر از درد و ابتلاء، ایمان انسان‌ها و امت‌ها با تکیه به عقل خود و بـدون سـوار شـدن بـر سـفینةالنجاة حفـظ نخواهـد شـد بلکـه بـا گره‌خـوردن و اتصـال مصـائب افـراد و جوامـع بـا مصـائب اباعبدالله‌الحسین(ع) است که می‌توان از این عقبه‌های خطرناک عبور کرد و ایمان‌ها را بیمه نمود و در مسیر توسعه‌ی عبودیت و پرستش خدای متعال سرعت گرفـت. بنـابراین مسـائل نظام اسلامی از طراحی چشم‌اندازها و برنامه‌های توسعه تا مدیریت‌های کلان و خُرد زمانی قابل حل است که اشک بر سیدالشهداء و فداکاری در راه آن حضرت، به مبنایی برای تئوری تولید ثروت و قدرت و اطلاع تبدیل شود.

۳/۳. پرورش مؤمنین و امت محمد و آل‌محمد و تبدیل آنان به عناصر و امت تـاریخی؛ تحت جاذبه اراده معصومین(ع)

پس از آن‌که روشن شد محوریت در دستگاه ایمان به ائمّه‌ی معصومین و انبیای الهـی و پرچمداران توحید باز می‌گردد، بایـد توجـه داشـت کـه سـیر تـدریجی حرکـت مـؤمنین بـه «تشکیل امت دینی» منجر می‌شود و جامعه‌ای بر مبنای تولّی و تبعیت از آن بزرگواران شکل می‌گیرد. برترین این امت‌ها به تصریح روایات، امـت محمـد و آل‌محمـد اسـت کـه در راه

پرستش خدای متعال، از اراده‌ی خود رفع ید کرده و بالاترین مصائب را تحمّل نموده است. اولین نتیجه‌ی شکل‌گیری این امت، «پرورش عناصر تاریخی» است و به همین دلیل، امت محمد و آل‌محمد با تکیه و توسل به امامان خود و به تأسّی از آنان، هم مراتب قرب و سلوک را طیّ می‌کند و هم از سایر امت‌ها دست‌گیری می‌نماید و در این راه، مال و جان و آبروی خود را در طبق اخلاص می‌نهد. لذا همان‌گونه که ائمّه‌ی هدی به مقام «ولایت تاریخی» نائل آمدند، علما و شهدا و امت پیرو آن بزرگواران به «عضو تاریخی» تبدیل می‌شوند و با اتصال به اراده‌های نورانیِ موالی خود، دیگران را از یک منزلت تاریخی یاری و دست‌گیری می‌نمایند. اساساً کسانی شأنیّتِ «حکومت بر اراده‌ها» را دارند که به ولایت تاریخیِ معصومین متصل شوند و اراده‌ی خود را تابع ذوات مقدسی قرار دهند که با گستردگی و شمول اراده‌ی خود، بر تاریخ حاکم شده‌اند. در چنین منزلتی، علی‌رغم آن‌که عالَم خلقت به حضرات معصومین تعلق داشت و تمامی شئون سیاسی و فرهنگی و اقتصادی باید در اختیار اهل‌بیت قرار می‌گرفت، آن بزرگواران همزمان با پافشاری بر حقایق دین و ابلاغ آن به عموم، به‌دلیل همراهی نکردنِ مردم حاضر شدند تصاحب رهبری سیاسی و منزلت‌های فرهنگی (بدعت‌گذاری) و مقدورات اقتصادی (بیت‌المال و وجوهات) توسط ائمّه‌ی نفاق را بپذیرند تا اتمام حجت و إمهال الهی به آنان محقق شود و درون‌متناقض‌بودنِ نظام اهواء و گرفتار شدن آن به تکالب و تنازع اثبات گردد و بی‌ارزشی دنیا برای اولیای خدا در مقابل چشم همگان قرار گیرد و زیباییِ این افعال بی‌نظیر تا بدانجا اوج گیرد که بهشتیان نیز از فهم و درک ابعاد آن عاجز شوند. البته نظام‌های طغیان در زمانی معین، با عذاب تکوینی و بلاء الهی دچار شکست نابودی شده و می‌شوند تا بندگان خدا نجات یابند و تاریخ مراحل تکامل خود را طیّ کند.

۳/۴. راهبری امت محمد و آل‌محمد تحت ولایت نواب عام امام زمان در شب‌های قدر؛ از طریق ولایت تاریخیِ حضرت ولی‌عصر(عج)

بر اساس آنچه گذشت، توسعه و پیشرفتی که پایدار بوده و امکان تداوم در طول تاریخ را داشته باشد، از آزمون و خطا حاصل نمی‌شود و ریشه در درون جامعه و اموری از قبیل دموکراسی ندارد بلکه توسعه‌ی جامعه و احکام آن به امری بیرونی باز می‌گردد؛ یعنی از «هماهنگی با تاریخ» و «تولّی به ولایت تاریخی» بدست می‌آید. در نتیجه، «پرورش عناصر تاریخی» هدف ساخت جامعه اسلامی است زیرا جامعه و احکام آن باید به تاریخ و احکام آن متقوم شود. همچنان‌که ولایت مطلقه فقیه به‌مثابه ولایتی که پرستش اجتماعی را برای امت دینی حفظ کرده و ارتقاء می‌دهد، باید به ولایت تاریخیِ حضرت ولی‌عصر(عج) متقوم گردد که این تقوّم و هماهنگی در شب قدر حاصل می‌شود. یعنی اگر در شب قدر «کُلِّ اَمرٍ» بر ولی‌الله‌الاعظم نازل می‌شود، آیا می‌توان پذیرفت که رزق نایب عام آن حضرت نیز در همین شب معین نگردد؟! پس هماهنگی ولایت اجتماعی با ولایت تاریخی باید چگونه و با چه نرم‌افزاری تحقق یابد؟! آیا آیه‌ی شریفه‌ی «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»[1] یک انسان عامی و بی‌سواد را در بر می‌گیرد اما پرچمدار توحید در عصر غیبت را شامل نمی‌شود و تکلیف نایب عام برای راهبری امت دینی و چگونگی آن به او الهام نمی‌گردد؟! البته روشن است که این الهام و اعطاء الهی باید در مراحل بعدی خود از طریق عقل و منطق و علم اصول زبان‌دار شود و قابل انتقال به سایر فقهاء باشد و به یک مقوله‌ی اجتماعی در میان أقران او تبدیل گردد اما ریشه‌ی مطلب آن است که احکام توسعه‌ی جامعه در هر سال و در هر مقطع، باید از احکام تاریخی تبعیت کند.

لذا ظرفیت جامعه و فرصت‌ها و تهدیدها و منابع آن نباید بر اساس نیازها و توانمندی‌های مادی تعریف و محاسبه شود بلکه بزرگترین فرصت در سبک زندگی اسلامی

---

۱. سوره شمس، آیه ۸.

«شب قدر» است که تبیین احکام ولایت تاریخی و اجتماعی در آن رخ می‌دهد. بـه همـین دلیل است که ظرفیت علومی مانند کلام و فلسفه ارتقاء یابد تا اعتقادات شیعه بـه «زیـارت جامعه‌ی کبیره» (به‌عنوان سند اصلی در اعتقادات و مبنای تفسیر قرآن) مقرّب شـود و فهـم دقیق و عمیق از این حقایق نورانی، شاخصه‌هایی را تولید نماید که ابـزاری بـرای سـنجش و محاسبه‌ی حرکت‌های اجتماعی باشند و از این طریق، معارف حقّه را به متن زنـدگی مـردم وارد کند.



بیان کیفیت آغاز زندگی روی کره زمین بر اساس فرهنگ قرآن و اهل‌بیت(ع)

۱. ضرورت تفقه پیرامون معارف اهل‌بیت برای استنباط مبانی سبک زندگی اسلامی

بر اساس مباحث گذشته، یکی از ضرورت‌هایی که برای طراحی سبک زندگی اسلامی در مقابل نخبگان قرار دارد، این است که همان‌گونه که برای تعیین تکلیف مکلفین به مباحث دقیق اصولی و فقهی پرداخته می‌شود، باید به استنباط از روایات اعتقادی و تفقّه در این معارف نیز همّت گماشت و بر مبنای آن، به نقد و بررسیِ عقلانیت کفار و منافقین و مباحث عقلی که توسط علمای شیعه مطرح شده، مبادرت نمود. گرچه فارغ از این نکته، تکلیف عقلِ غیرمعصوم و حدّ و مرزهایی که باید توسط این مخلوق رعایت شود نیز در روایات معین شده و به‌عنوان نمونه تفکر در ذات خدا و پرداختن به برخی اموری که فراتر از مضامین قرآن هستند، مورد نهی قرار گرفته و در مقابل، به تأمّل در آیات الهی توصیه شده است. لذا آنچه باید منشأ و ریشه‌ی اعتقادات حقّه برای غیرمعصومین قرار گیرد، معارف قرآن کریم به تفسیر ائمّه‌ی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین است که به عقل اجازه داده شده پیرامون این اخبار ـ که از دستگاه الهی به ما رسیده ـ به تدقیق و تأمّل بپردازد و به آنها نظام دهد و در همین چارچوب، با نظام‌سازی ـ که متناسب با درجات مختلف ایمانی انجام

می‌گیرد ـ به دست‌گیری از دیگر مؤمنین و تصحیح و ارتقاء اعتقادات آنان بپردازد. گرچه این تلاش‌های عقلانی در نهایت، نمی‌تواند موجب اشراف غیرمعصوم بر آن حقایق شود. همه‌ی این امور به عقل غیرمعصوم مربوط می‌شود و الا عقل انبیا و اوصیای الهی دارای تفاوت ماهوی با عقل غیرمعصوم است و عقلانیتِ ائمه‌ی هدی بر اساس ۷۲ اسم از هفتادوسه اسم الهی، قدرت فهم از هفت بطن قرآن کریم را دارد و در چنین مقیاسی به تصرف در عالم می‌پردازد.[۱]

۱/۱. ضرورت توجه به «فقه‌الإستنباط» در کنار دیگر ابواب فقهی برای بهینه دستگاه عقلانیت

البته در فهم از دین ابتدائاً نمی‌توان از گزاره‌های دینی آغاز کرد زیرا چنین روندی ملازم با دور است بلکه استنباط از خطابات ناگزیز با تکیه به اصول عرفی و عقلی و عقلایی آغاز می‌شود. پس باید با این ابزار، وارد فقه شد و به فهم بیانات شارع پرداخت و در نهایت، یک باب فقهی برای فهم گزاره‌های دینی درباره‌ی عقل تأسیس کرد و احکام استخراج‌شده از این گزاره‌ها را بر رفتار عقل حاکم نمود. البته جریان تعبّد در سطح منطق و اصول در گذشته ضرورتی نداشته اما امروزه و به‌دلیل حساسیت امر مدیریت نظام، باید به این مسأله توجه کرد. این امر به معنای تبدیل علوم عقلانی به علوم نقلی نیست بلکه به این معناست که عقل به‌عنوان یکی از مخلوقات خدای متعال و همانند آنها، دارای مناسکی شرعی برای حرکت و رشد است و باید از این مناسک تبعیت کند یعنی با حفظ حدود شرعی می‌تواند به تولید منطق و فلسفه بپردازد و در پایان، با تکیه بر گزاره‌های وحیانی در این موضوع، دستاورد خود را بهینه نماید. این در حالی است که در مبنای موجود حوزه، اوامر شرعی که به امور عقلی مربوط می‌شوند، به‌مثابه ارشاد به حکم عقل به حساب می‌آیند.

---

۱. امام باقر (ع): «إِنَّ اِسْمَ اَللَّهِ اَلْأَعْظَمَ عَلَى ثَلاَثَةٍوَسَبْعِينَ حَرْفاً وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بِلْقِيسَ حَتَّى تَنَاوَلَ اَلسَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ اَلْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ اَلِاسْمِ اَلْأَعْظَمِ اِثْنَانِوَسَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اَللَّهِ تَعَالَى اِسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ اَلْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لاَحَوْلَ وَ لاَقُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ اَلْعَلِيِّ اَلْعَظِيمِ» اصول کافی، جلد۱، کتاب الحجة.

۲. کیفیت شکل‌گیری زندگی بر اساس «سطوح و مراحل و مقـاطعِ» خلقـت در فرهنگ انبیا

البته آغاز بحث پیرامون سبک زندگی اسلامی از این منظر، با هدف طـرح یـک سلسـله اعتقادات نظری و ذهنی انجام نمی‌شود بلکه جامعه، حاکمیت، تاریخ و تمدن در این دنیا و حیات و خلود در بهشت و... بر محور این حقایق معنادار می‌شـود. در همـین راسـتا، بایـد توجه داشت که بر حسب روایات اولین مخلوقِ خدای متعال، نور نبی‌اکرم (ص) است و لذا این نور، موضوع زندگی در این عالَم و عوالم دیگر است. طبق نقل، خدای متعال نور پیامبر اسلام و اهل‌بیت پاک ایشان را هزاران سال در حقبه‌های تسبیح و تحمیـد و تهلیـل و تکبیـر پرورش داده؛ قبل از آن که عرش و آسمان و زمین و... خلق شوند.

پس از این مرحله و با گذشت سـالیان طـولانی، اراده‌ی خـدای متعـال بـه خلـق سـایر موجـودات تعلّـق می‌گیـرد: بـه نـور نبی‌اکـرم(ص) عـرش آفریـده می‌شـود و بـه نـور امیرالمؤمنین(ع) ملائکه خلق می‌شوند و به نور حضرت صدیقه‌ی کبری (س) هفت آسمان و هفت زمین خلق می‌شوند و بـه نـور امـام حسـن مجتبـی(ع) آفـرینش خورشـید و مـاه و کهکشان‌ها رقم می‌خورد و به نور اباعبدالله‌الحسین (ع) بهشت خلـق می‌شـود.[۱] ایـن یـک محور از خلقت است و محور دیگر آن، این است که خدای متعال بر حسب روایات، انبیا را از اضافه‌ی نور اهل‌بیت خلق فرموده و علما را از اضافه‌ی نور انبیا، شهدا را از اضافه‌ی نـور علما و محبّین را از اضافه‌ی نور شهدا آفریده است.[۲]

پس از آن در عالَم ذرّ، مرتبه‌ای از خلقتِ همه‌ی انسان‌ها تحقق می‌یابد و حضـرت حـق جلت‌عظمته از تمامی انسان‌ها بر الوهیت خود اقـرار می‌گیـرد و همگـان بـه ایـن حقیقـت اعتراف می‌کنند. سپس به همه‌ی آنها دستور داده می‌شود تا از آتشـی فـروزان عبـور کننـد و

---

۱. بحار الانوار، ۱۹۲/۵٤، ح ۱۳۹.
۲. بحار الانوار ، جلد ۲۵، ص۲٤.

اولین کسی که بـه ایـن دسـتور عمـل می‌کنـد، نبی‌اکـرم و خانـدان مطهـر ایشـان و ائمّـه‌ی معصومین هستند و بعد از این بزرگواران، انبیا و علما و شـهدا و محبّـین هسـتند کـه از ایـن فرمان تبعیت می‌کنند. اما سایر انسان‌ها وارد این آتش نمی‌شوند؛ از اشقی‌الاشقیا و کفار تـا منافقین و عوامّ هـوادار آنهـا و بـه ایـن صـورت، اصـحاب‌الیمین و اصحاب‌الشـمال معـین می‌شوند. البته خاستگاه این حقایق در فلسفه و علوم عقلی نیست بلکه اخباری است کـه از سوی دستگاه الهی به ما رسیده است.[۱]

۳. کیفیت خلقت حضرت آدم و آغاز زندگی در بهشت و مقدمات شـکل‌گیـری زندگی در زمین

بعد از این مراحل، نوبت به خلقت حضرت آدم (ع) می‌رسد و به فرشتگان امر می‌شـود که بر ایشان سجده کنند تا همه‌ی مخلوقات به نور نبی‌اکرم(ص) معرفـت پیـدا کننـد.[۲] امـا ابلیس مهلت خواست و صد سال در بدن حضرت آدم رفت‌وآمد کرد تا علت برتریِ ایشان را بر خود درک کند و به دستور سجده بر حضرت آدم عمل نماید. اما تکیه‌ی ابلـیس بـه عقـل خود و قیاس بین خلقت خود از آتش و خلقت حضرت آدم از گِل، مانع از این شد که بتواند نور نبی‌اکرم را در پیکر حضرت آدم مشاهده کند[۳] و لذا پس از صد سال، از سجده سرباز زد و از درگاه خدای متعال رانده شد. با دمیده‌شدن روح در بدن حضرت آدم و خلقت حضرت حوا، این دو بزرگوار با تشریفات خاصی وارد بهشت اول در آسـمان اول شـدند و ملائکـه و تمامی نعمات بهشتی تحت تسخیر آنان قرار گرفت و تاج پادشاهی بهشت بر سـر حضـرت آدم گذاشته شد. بنابراین پس از بیان شیوه‌ی حیات نبی‌اکرم در عوالم گذشـته، اولـین سـبک زندگی با حیات در بهشت اول، برای حضرت آدم و حضرت حوا رقم خورد و انواع التـذاذ و

۱. اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۷.
۲. تفسیر امام حسن عسگری(ع)، صفحه ۲۱۹، ح۱۰۲.
۳. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ٤٧، ح۲۰.

ابتهاج و سرور از نعمت‌های الهی برای آنان حاصل شد.

در این میان، خدای متعال تناول از یکی از درخت‌های بهشتی را ممنوع کرده بود و روشن است که این دستور الهی از روی بخل، منع خیر، تحقیر، فشار بر مخلوق و سایر اوصاف رذیله‌ای که در شأن ساحت قدس ربوبی نیست و از هوای نفس انسان برمی‌خیرد، نبود. بلکه این فرمان برای توجه‌دادن به این نکته صادر گردید که حیات حضرت آدم و سجده‌ی فرشتگان بر ایشان و حظّ و لذت و بهجت او، از نور نبی‌اکرم(ص) نشأت می‌گیرد و از آنجا که این درخت، درخت علم نبوی است،[1] ظرفیت حضرت آدم در مرتبه‌ای نیست که تحمل نزدیک‌شدن به آن را داشته باشد. همان‌گونه که در شب معراج و با عبور از آسمان‌های هفت‌گانه و عرش و در هنگام رسیدن پیامبر اکرم به سدرةالمنتهی، حضرت جبرئیل از حضرت رسول خواست تا ادامه‌ی راه را به تنهایی طیّ کند زیرا می‌دانست که در صورت عبور از این نقطه، از بین خواهد رفت و نابود خواهد شد. در واقع نظام خلقت و دستگاه آفرینش، دارای سلسله مراتب و طبقات نور است و بر اساس حکمت و عدل الهی شکل گرفته؛ برخلاف طبقاتی که کفّار در نظامات اجتماعی خود، به طراحی آن مبادرت کرده‌اند.[2]

ابلیس با استفاده از حیله‌های خاصی که جزئیات آن در روایات نقل شده، وارد بهشت اول شد و سعی کرد حضرت آدم را وسوسه کند و فریب دهد و به دروغ ادعا کرد که نهی از نزدیکی به این درخت، برای آن بوده که از خلود حضرت آدم یا ارتقاء رتبه‌ی ایشان جلوگیری شود. اما حضرت آدم با معرفت به خدای متعال و نعمات او و علم به دشمنی ابلیس،

---

۱. تفسیر امام حسن عسگری(ع)، صفحه ۲۲۱، ح ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. در ادامه‌ی مباحث، به توضیح بیشتر پیرامون سلسله مراتب و طبقات و ضرورت و کیفیت آن پرداخته خواهد شد. به‌دلیل همین مطلب بود که خدای متعال فرشتگان را پس از سوال از علت خلقت حضرت آدم توبیخ کرد و آنان را به عدم علم متّصف نمود. ابلیس نیز به‌دلیل تن‌ندادن به همین سلسله مراتب بود که در برابر امر خدای متعال عصیان کرد و به مقابله با دستگاه الهی پرداخت.

برخورد تندی با او کرد و شیطان را از خود راند. سپس ابلیس به وسوسه‌ی حضرت حوا پرداخت و ایشان در برابر مکر شیطان تسلیم شد و از درخت ممنوعه تناول کرد و تغییری در وضعیت خود یا بهشت مشاهده نکرد. البته خدای متعال، فرشتگانی را مأمور کرده بود تا اگر کسانی به این درخت نردیک شوند، با تیرهای خود آنان را هدف قرار دهند اما هنگامی که حضرت حوا به درخت نزدیک شد، خدای متعال دستور داد تا فرشتگان از تیراندازی به سوی ایشان خودداری نمایند و با توجه به بهره‌ی کمترِ حضرت حوا از عقلانیت نسبت به حضرت آدم، به ایشان رحم کنند. در نتیجه، حضرت حوا به حضرت آدم خبر داد که علی‌رغم نزدیکی به درخت و تناول از آن، هیچ اتفاق خاصی رخ نداده است. لذا حضرت آدم به‌دلیل قَسم ابلیس و سلامت حضرت حوا و تیراندازی نکردن فرشتگان به ایشان، یعنی به تجربه‌ی عینی تکیه کرده و فرمان خدا را از یاد می‌برد و از میوه‌ی درخت ممنوعه تناول می‌کند.[1] از این‌رو تمامی نعمات بهشتی از تسخیر حضرت آدم و حضرت حوا خارج شده و زشتی‌های آنان آشکار می‌شود و حتی زمانی که به برگ درختان پناه می‌برند تا بدن خود را بپوشانند، برگ‌ها از آنان تبعیت نمی‌کنند. این در حالی بود که حضرت آدم با آداب و تشریفات خاص الهی وارد بهشت شده بود و به‌عنوان سلطان بهشت تاج‌گذاری کرده بود.

۳/۱. اشاره به کیفیت آغاز زندگی حضرت آدم(ع) در زمین بعد از هبوط ایشان از آسمان اول

اما این تخلف باعث می‌شود که حضرت آدم و حضرت حوا و ابلیس و مار و طاووس ـ که به ابزاری برای ورود شیطان به بهشت و سخن‌گفتن او با حضرت آدم و حضرت حوا تبدیل شده بودند ـ همگی از بهشت رانده شوند و هبوط واقع گردد و سبک زندگی در بهشتی

۱. برگرفته از تفسیر امام حسن عسگری(ع)، صفحه ۲۲۱، ح ۱۰۳ و ۱۰۴.

که پر از بهجت و لذت و نعمت بود، از دست برود.[۱] البته خداوند متعال پس از ذکر این ماجرا در قرآن کریم، به تمامی بشریت هشدار می‌دهد که مراقب فریب و وسوسه‌ی ابلیس باشند: «یا بَني آدَمَ لایَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ»[۲] زیرا این واقعیت زندگی همه‌ی انسان‌هاست و باید با توجه به این واقعیت، از خواب غفلت بیدار شد و سبک زندگی خود را بر اساس آن بنیان نهاد. همزمان با هبوط حضرت آدم و حضرت حوا به زمین، اولین فرشته‌ای که به توحید و نبوت و امامت اقرار کرده بود و خدای متعال اقرار تمام انسان‌ها به این حقایق را در وجود او به ودیعه گذاشته بود، به سنگی تبدیل شد و «حجرالابیض» نام گرفت و با آن دو بزرگوار به زمین آمد تا با استلام آن، نیازهای حضرت آدم و حضرت حوا برای زندگی در کره‌ی خاکی تأمین شود.[۳] البته پس از مدتی گناهان فرزندان حضرت آدم باعث می‌شود تا نور این قطعه که به سوی آسمان‌ها تشعشع داشته به تاریکی بگراید و حجرالابیض به حجرالاسود تبدیل گردد و بسیاری از آثار آن از بین برود.

۳/۲. آداب استغفار و تشریع طواف، به‌عنوان اولین مناسک زندگی حضرت آدم در زمین

البته بر خلاف استکبار و تکبّر ابلیس، حضرت آدم به حال استغفار و پشیمانی و گریه می‌افتد و دوری از بهشت و نعمات آن و تنزّل از آسمان اول به زمین، ایشان را به شدت تحت فشار قرار می‌دهد. لذا اولین سبک زندگی که در ابتدای حیات بر کره‌ی زمین رقم

---

۱. ممکن است این سوال متداول مطرح شود که «این گناه توسط حضرت آدم انجام شده؛ پس چرا سایر انسان‌ها باید از زندگی بهشتی دور شده و متحمّل آثار سوء رفتار دیگران شوند» اما همان‌گونه که گذشت، باید توجه داشت که قبل از خلقت حضرت آدم، تمامی انسان‌ها مرتبه‌ای از خلقت را در عالم ذرّ درک کرده و فاعلیتی در آن عالَم داشته‌اند که شاکله‌ی زندگی آنها در این دنیا را رقم زده است و لذا وضعیت حیات آنان، تابع رفتار خود آنان است.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۷.

۳. اصول کافی، جلد ۴، ص۱۸۵و۱۸۶.

می‌خورد، گزاره‌هایی نیست که کفار در فلسفه‌های تاریخ مـادی ذکـر می‌کننـد بلکـه سـبک زندگی در این دنیا با توبه‌ی حضرت آدم از طریق طواف آغاز می‌شود. یعنی حضرت جبرئیل نازل شده و حدود بیت‌الله‌الحرام را برای حضرت آدم مشخص می‌کنـد و بـا آمـوزش آداب طواف، راه قبول توبه و استغفار ایشان توسط خدای متعال را طواف حول ایـن خانـه معرفـی می‌نماید. پس اولین منسک و حکم برای پرستش خـدای متعـال و زنـدگی عبـادی بـر روی کره‌ی زمین، طواف است که طبق فرمان خـدای متعـال بایـد از حجـرالابیض آغـاز شـود و حجرالابیض نیز حاوی عهدی است که تمامی انسان‌ها بـرای تسلیم‌شـدن در برابـر ولایـت نبوی و علوی پذیرفته‌اند. لذا حقیقت طواف، تشریفات الهی برای بیعت مجدّد است؛ بیعتی که با نزدیک‌شدن به درختِ علم نبوی شکسته شده بود و دوباره بایـد تجدیـد گـردد. یعنـی همان‌گونه که در مقابل تقاضای ابلیس از خدا برای پـذیرش توبـه‌ی او ـ کـه یکـی در زمـان حضرت موسی و دیگری در زمان نبوت پیامبر اکرم واقع شد ـ خدای متعال به او دسـتور داد تا به مزار حضرت آدم برود و بر خاک قبر ایشان سجده کند؛[1] برای پذیرش توبه‌ی حضـرت آدم نیز لازم بود تا همان گناهی که رخ داده بود، جبران گردد و از طریق تجدید بیعت، عـدم توجه به مراتب خلقت و غفلت از مقام برتر نبی‌اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) تدارک شـود.[2] پس از انجام طواف و عمل به سایر آداب توبه، حضرت جبرئیل بر حضرت آدم نازل شـده و اسامی مبارکِ پیامبر و اهل‌بیت را به ایشان یادآوری می‌کند و خبر می‌دهد که بـرای پـذیرش توبه، حضرت آدم باید خدای متعال را به اسامی پنج‌تن آل‌عبا قسم دهد و درخواسـت عفـو کند. در اینجاست که حضرت آدم این اسامی مبارک را به یاد می‌آورد و به این حقیقت متنبّـه می‌شود که خوردن از درخت ممنوعه باعث شده تا این اسامی را فراموش کند و بـا قسـم بـه

---

[1]. الدر المنثور، جلد۱، صفحه ۵۱.

۲. البته ظاهراً تشریفات مربوط به توبه‌ی حضرت آدم منحصر به طواف نبوده و طبق برخی اخبار، این توبـه و آداب آن تا چندین سال به طول انجامیده و لذا یکی از مقامات مسجد کوفه نیز مقامی است که توبه‌ی حضرت آدم در آن انجام شده است.

این نام‌های نورانی، توبه‌ی ایشان پذیرفته می‌شود.

۳/۳. برگزیده‌شدن حضرت آدم به مقام نبوت برای هدایت زندگی مردم در زمین

نتیجه‌ی پذیرش هدایت الهی در انجام این توبه، آن است که حضرت آدم (ع) اولین مخلوقی است که در دار دنیا به مقام نبوت برگزیده شده و مورد انتخاب و اصطفاء الهی قرار می‌گیرد و طبق برخی روایات، بیست‌وپنج اسم از اسماء اعظم الهی به ایشان عطا می‌شود و چند صحیفه، از صحف آسمانی در زمان این پیامبر الهی نازل می‌گردد و برخی از مناسک تشریع می‌شود. به‌عنوان نمونه در روایات وارد شده که علت تشریع ۳۰ روز روزه در سال، این مسأله بوده که خروج بقایای میوه‌ی ممنوعه از بدن حضرت آدم، ۳۰ روز به طول انجامیده است.[۱] همچنین با بی‌تابیِ شدید حضرت آدم به‌دلیل دوری از حیات بهشتی، خداوند متعال برای تسلّی ایشان خیمه‌ای از چادرهای بهشتی را به زمین نازل می‌کند که این خیمه، شامل حدّ حرم شرعی در مکه (عرفات، حدیبیه، جعرانه، تنعیم) می‌شود.[۲]

۳/۴. اشاره به کیفیت خلقت حضرت آدم و چگونگی تکثیر نسل ایشان بر روی کره زمین

نکته‌ی دیگر این‌که انتقال نسل حضرت آدم از طریق ازدواج برادران و خواهران انجام نشده و این ادعا توسط ائمّه‌ی معصومین نفی شده است بلکه فرزندان حضرت آدم با حوریان بهشتی ازدواج کرده‌اند و به این صورت، باعث تداوم نسل آن حضرت شده‌اند. حسب نقل، زبان حضرت آدم در بهشت اول عربی بوده و پس از هبوط، به زبان سریانی تغییر یافته است. همچنین طبق روایات، فلسفه‌ی درد زایمان برای زنان به نقشی باز می‌گردد که حضرت حوا در تناول از درخت ممنوعه داشته است. برخی روایات نشان می‌دهد که سوال ملائکه از خدای متعال پیرامون علت خلقت آدم، تجاوز از حدّ محسوب شده و لذا

۱. وسائل الشیعه ، جلد ۱۰، صفحه ۲٤۱؛ بحار الانوار، جلد ۹٦، صفحه ۳٦۹.
۲. علل الشرایع شیخ صدوق. فصلنامه میقات حج، دوره ۱٤، شماره ٥٥، مقاله دوم، صفحه ٤٥.

همان‌گونه که به حضرت آدم دستور داده شد تا با طواف حول کعبه، استغفار نماید؛ فرشتگان نیز مأمور شدند تا بر بیت‌المعمور ـ که در کنار عرش و به محاذات بیت‌الله‌الحرام قرار دارد ـ طواف کنند تا عفو الهی شامل حال آنان شود. از سوی دیگر ابلیس علی‌رغم عصیان در برابر خدای متعال، از ساحت ربوبی تقاضا کرد تا روز قیامت زنده باشد و با فریب جنّ و انس، آنها را از پرستش خدای متعال منحرف کند. خدای متعال نیز به پاس عبادات هزاران‌ساله‌ی او در آسمان، عمری معادل با آن به او عطا کرد و دعایش را مستجاب نمود.[۱]

۳/۵. اشاره‌ای به مبدأ شکل‌گیری هوای نفس در زندگی دنیا بر مبنای فرهنگ انبیا

نکته دیگر این‌که بر حسب روایات، خدای متعال در هنگام خلقت انسان‌ها، گِل مؤمنین را با گِل کفّار ترکیب کرد و این مسأله، مبدأ شکل‌گیری هوای نفس برای مؤمنین در زندگی دنیا می‌شود؛ یعنی میل به گناه در میان مؤمنین و همچنین، میل کفار و منافقین به خیرات، ناشی از این ترکیب است. البته این روایات باید در کنار آیات و احادیثی قرار گیرد که کیفیت خلقت آسمان، زمین، خاک، آتش، هوا و... را بیان می‌کند یا حیات همه‌ی موجودات را از آب می‌داند، قرار گیرد و مجموعه‌ی آنها به موضوعی برای اجتهاد و استنباط تبدیل شود. در این صورت می‌توان با تکیه به حاصل این استنباط‌ها، به شبهاتی که از شیطنت عقل نشأت می‌گیرد و اشکالاتی را درباره‌ی خلقت و ربوبیت و هدایت الهی مطرح می‌کند، پاسخ داد.

---

۱. تفسیر قمی، جلد ۱، صفحه ۵۳.

۶

تبیین «فلسفه تاریخ انبیا» به‌عنوان مبنایی برای تحلیل هماهنگ از «گذشته، حال، آینده» و تعیین تکلیف امت محمد و آل‌محمد قبل از ظهور حضرت ولی‌عصر(ع)

۱. تعریف «ولایت تاریخی» به‌عنوان خاستگاه سبک زندگی اسلامی: شکل‌گیری تکامل معنوی در جامعه از برخورد بین سه نظام «کفر، ایمان، نفاق»

پس از تبیین نظام خلقت بر اساس عقل متعبّد به دستگاه الهی، نوبت به بیان «فلسفه‌ی تاریخ» می‌رسد و در این رابطه بیان شد که جامعه دینی به‌عنوان خاستگاه سبک زندگی اسلامی، ریشه در «ولایت تاریخی» دارد و این ولایت به ائمّه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین سپرده شده است. ولایت تاریخی به معنای مدیریتِ توازن بین سه نظام «کفر، نفاق و ایمان» است و تبیین آن، به بحث از «فلسفه‌ی إمداد»، «فلسفه‌ی مصیبت» و «فلسفه‌ی تکامل» وابستگی دارد؛ زیرا منتجه‌ی برخورد این سه نظام چیزی جز تکامل معنویت در دستگاه دینی نیست. ولی از آنجا که غیرمعصومین دارای منصب ولایت تاریخی نیستند، نمی‌توانند ادراک روشنی از احکام تاریخی داشته باشند بلکه حظّ و بهره‌ی آنان به ولایت اجتماعی و آثار آن منحصر می‌شود. البته فقها و نواب عام حضرت ولی‌عصر، عضوی تبعی در تاریخ هستند؛ یعنی باید بتوانند با ولیّ تاریخی ارتباط برقرار کنند و با تفقّه

خود، رضایت ولیّ را در هر مقطع تشخیص داده و آن را محقق نمایند. همان‌گونه که امت محمد و آل‌محمد نیز در میان سایر امم، یک امت تاریخی و عضوی تبعی از تاریخ محسوب می‌شود. از سوی دیگر، بخشی از تاریخ که تحقق یافته و در قرآن کریم به‌عنوان عبرت به آن اشاره شده، می‌تواند موضوع فکر و بررسی قرار گیرد و لذا بحث کوتاهی برای مرور ولایت تاریخیِ ائمّه‌ی معصومین(ع) مطرح می‌شود تا وظایف امروزین جامعه‌ی شیعه و جایگاه و شرایط فعلی آن در تاریخ روشن گردد و از این طریق، زمینه‌ای برای پرداختن به طراحی سبک زندگی اسلامی و تئوری تولید قدرت و ثروت و اطلاعِ الهی فراهم آید.

۲. ناتوانی مبنای فلسفی، عرفانی و فقهیِ موجود در حوزه‌های علمیه برای ترسیم فلسفه تاریخ انبیا

البته بحث از ولایت تاریخی و نگاه برنامه‌محور به سه دستگاه کفر و نفاق و ایمان، مبتنی بر دو سلب است. یعنی نگاه جبری (اعمّ از فلسفی و عرفانی) به تاریخ مردود است زیرا موجبات تسلیم‌شدن در برابر نظام کفر و نفاق را فراهم می‌آورد؛ همچنان‌که نگاه فقه موجود به این مقوله دچار نقص و کمبود است چون تنها به آحاد مکلفین و علم و قدرتِ فردی توجه می‌کند و ثواب و عقاب و بهشت و جهنم را به افراد منحصر می‌نماید و وظیفه‌ی علماء را چیزی بیش از ارشاد و تبلیغ نمی‌داند. اما در مبنای مختار، تاریخ از یک رویکرد برنامه‌ای و در چارچوب توازن بین سه دستگاه کفر و نفاق و ایمان بررسی می‌شود و سعادت و شقاوت را برای امت‌ها و جوامع تعریف می‌کند و لذا امامِ هر جامعه در حیطه‌ی اختیارات اجتماعیِ خود باید پاسخگوی خدای متعال باشد.

۳. نگاه مبنایی به سه نظام «کفر، نفاق، ایمان» و رفتار آنها در تاریخ زندگی دنیا

علاوه بر این، هر سه نظام در برابر یکدیگر بر اساس «مدیریت حادثه‌سازی» عمل می‌کنند؛ یعنی انسان‌ها و جوامع را به حالت انقطاع می‌رسانند و اراده‌ها را مجذوب رفتار

خود می‌کنند و اقیانوسی از نور و تقوی در برابر طوفانی از شهوات و بدعت در کفر و نفاق قرار می‌گیرد. رئوس برنامه‌ی دستگاه کفر و هندسه‌ی آن برای تخلیه‌ی شهوات از این قرار است: حکومت موروثی در موضوع قدرت و ریاست؛ لهو و لعب در امور جنسی و تشریفات مختلف در خوراک و پوشاک و مسکن و...؛ مدیریت منابع طبیعی بر اساس تکاثر؛ مدیریت نیروی انسانی بر مبنای تجاوز؛ توجیه و مجادله در امور فرهنگی؛ حذف فیزیکی مخالفین به نام تأمین امنیت؛ استعمار امت‌ها با نقاب آسایش و زندگی خوب که همگی این رفتارها یک تفرعن همه‌جانبه را در پی می‌آورد.

اما دستگاه نفاق بر خلاف دستگاه کفر که علناً بر ریاست مادی تأکید می‌کند، حکومت خود را به دستگاه الهی منتسب می‌کند و برای تخلیه‌ی شهوات خود به دنبال ریاست قدسیّه است. حفظ ظواهر شرعی در امور جنسی؛ الزام عموم به حلال و حرام در زندگی و رفتار غیرمشروع رؤسا در خفا؛ تکاثر و تجاوز در منابع طبیعی و نیروی انسانی؛ بدعت و تحریف و تأویل کتب آسمانی و ترجمه‌ی آنها به ادبیات کفر در امور فرهنگی؛ حذف فیزیکی مخالفین به بهانه‌ی جلوگیری از تفرقه‌ی امت اسلامی؛ عزل دین از عرصه‌ی مدیریت و واگذاری اختیارات به اُمرا؛ دعوت همگان به سجده در برابر علمای اهل بدعت و انحراف و تعطیلی عقل در برابر آنها و قرار دادن خود در منزلت خدای متعال نیز از رئوس برنامه‌های دستگاه نفاق و ائمّه‌ی آن است.

در مقابل، هندسه‌ی دستگاه ایمان برای دستیابی به تکامل از محورهای ذیل نشأت می‌گیرد: منزلت امامت برای هدایت بندگان؛ زهد و حداقل معیشت در نیازهای مادی؛ توزیع منابع به نفع عموم؛ مدیریت بر نیروی انسانی و واگذاری اختیارات برای ارتقا در درجات ایمانی؛ مهلت‌دادن به ائمّه‌ی کفر و نفاق؛ درگیری با کفر حربی و نفاق حربی است که مجموعه‌ی این محورها دعوت به سجده بر خدای متعال را شکل می‌دهد. پس نظام اول مبتنی بر شهوت کفرآمیز و نظام دوم مبتنی بر شهوت در نقاب دین است و نظام سوم بر

مبنای جریان تقوی شکل گرفته است.

۴. تبیین سه مرحله در فلسفه تاریخ انبیا: ۱ـ از هبوط حضرت آدم تا بعثت نبی‌اکرم ۲ـ از بعثت تا ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) ۳ـ از ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) تا برپایی قیامت

برای تبیین مراحل تاریخ بر اساس فلسفه تاریخ انبیا، ابتدائاً باید توجه داشت که زندگی به سه بخش تقسیم می‌شود که مقطع اول آن، قبل از خلق عرش و ملائکه و هفت آسمان و هفت زمین و بهشت اول و حضرت آدم است و به نبی‌اکرم(ص) و انوار مطهّر معصومین(ع) مربوط می‌شود و هیچ مخلوق دیگری در این مقطع وجود نداشته است. مقطع سوم زندگی نیز به عالَم قیامت و خلود مربوط می‌شود اما مقطع دوم از زندگی، مربوط به این دنیاست که از هبوط حضرت آدم آغاز شده تا برپایی قیامت ادامه دارد. این مقطع، دارای سه سرفصل اصلی است: از هبوط حضرت آدم تا بعثت نبی‌اکرم(ص)، سرفصل اول تاریخ را تشکیل می‌دهد و از بعثت نبی‌اکرم تا ظهور حضرت ولی‌عصر(عج)، سرفصل دوم تاریخ را رقم می‌زند و از ظهور آن حضرت و تحقق عالَم رجعت تا روز قیامت، سرفصل سوم تاریخ خواهد بود. آغاز همه‌ی این سه سرفصل تاریخی در مکّه و از جوار خانه‌ی خدا واقع می‌شود؛ یعنی هبوط حضرت آدم به زمین و دعوت پیامبر اکرم(ص) به توحید و ندای حضرت ولی‌عصر(عج) برای معرفی خود به جهانیان در این مکان مقدس رخ می‌دهد. لذا باید در ادامه‌ی مباحث به جایگاه بیت‌الله‌الحرام (جَعَلَ اللّهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرَامَ قِیَامًا لِلنّاسِ[1]) در سبک زندگی اسلامی اشاره شود.

---

۱. سوره مائده، آیه ۹۷.

۴/۱. حسی‌بودنِ «امتحانات، بت‌پرستی‌ها، آیات و حجت‌های الهی»، سه رکن اساسی در سرفصل اول تاریخ و غلبه حاکمیت کفر در این مرحله

اما خصوصیت سرفصل اول تاریخ این است که امتحانات الهی و حجت‌های الهی «حسی» است؛ همچنان‌که کفر و شهوات آن نیز «حسی» است. یعنی اهل کفر در این دوره، به بت‌پرستی حسی و پرستش چوب، سنگ، ماه، خورشید، ستارگان و... مشغول‌اند و قدرت خود را در قالب پدیده‌های حسی همچون ساختن کاخ با تراشیدن کوه‌ها نشان می‌دهند. از این‌رو، تعبیر خدای متعال در عدم بهره‌مندیِ مشرکین مکّه از قدرت اقوام قبلی (مَكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ[1]) می‌تواند به قدرت بالای جسمی و حسی و عمرهای طولانی انسان‌ها در دوره‌ی اول تاریخ و جایگزینی آن با قدرت عقلی و فکری در دوره‌ی دوم تاریخ اشاره داشته باشد که با قدرت جسمی کمتر و عمرهای کوتاه‌تر و شهوت‌های عمیق‌تر همراه می‌شود. لذا معجزات انبیا ـ که خارج از قدرت بشر و حکومت‌ها و تمدن‌هاست و قدرت قاهره‌ی الهی را در برابر اهل طغیان به نمایش می‌گذارد ـ نیز از امور محسوس است: از عصای حضرت موسی که آب دریا را می‌شکافد تا ناقه‌ی صالح که از میان کوه زاییده می‌شود؛ از زنده‌کردن مُردگان و دمیدن در گِل و تبدیل آن به پرنده تا نزول مائده‌ی بهشتی از آسمان به درخواست حواریون و دعای حضرت عیسی. البته دعاها و تقاضای کفار در این دوره، شکلی کودکانه دارد زیرا اگر تاریخ به‌عنوان یک موجود زنده ملاحظه شود، دوره‌ی اول آن معادل با دوران کودکی است و تخلیه‌ی شهوات زمانی به بلوغ می‌رسد که دوره‌ی دوم تاریخ آغاز شود. به همین دلیل است که نبی‌اکرم(ص) در دوره‌ی اول تاریخ مبعوث نشدند زیرا شأن آن وجود مقدس، سرپرستی مقاطعی است که تاریخ در آن به بلوغ رسیده و سعادت و شقاوت پیچیده‌تر شده است؛ کما این‌که کنترل یک انسان بالغ، سخت‌تر از کنترل یک کودک محسوب می‌شود. از این‌رو، سرپرستی دوره‌ی دوم و سوم تاریخ به نبی‌اکرم(ص)

---

۱. سوره انعام، آیه ۷.

و امیرالمؤمنین(ع) و فرزندان معصوم ایشان سپرده شده است. حتی در فترتی که از آغاز غیبت کبری تا زمان ظهور رخ می‌دهد، باز هم تمامی مخلوقات باید مرزوق امام معصوم باشند و لو آن حضرت در پس پرده‌ی غیبت قرار دارد. علاوه بر این باید دانست که در سرفصل اول تاریخ، شرع و تشریع تدریجاً و با نزول صحف الهی و کتب آسمانی به تکامل می‌رسد؛ کما این‌که غالب حکومت‌ها در این دوره، در اختیار کفار است.

۴/۲. عقلی‌بودنِ «امتحانات، بت‌پرستی‌ها، آیات و حجت‌های الهی»، سه رکن اساسی در سر فصل دوم تاریخ و غلبه حاکمیت نفاق در این مرحله

در سرفصل دوم تاریخ، امتحانات و شبهات «عقلانی» می‌شود همچنان‌که آیات الهی نیز از سنخ امور «عقلانی» است. گرچه در این دوره، آیات حسی نیز جریان دارد و ائمّه‌ی معصومین(ع) به‌عنوان وارث پیامبران، همه‌ی معجزات انبیای سلف را در اختیار دارند اما این معجزات، موضوع امتحان برای عموم مردم واقع نمی‌شود و در سیر برنامه‌ی خدای متعال برای مدیریت عالَم در این دوره، محوریت نمی‌یابد بلکه نقطه‌ی درگیری ائمّه‌ی نار با ائمّه‌ی نور، تحلیل‌ها و عقلانیت‌هاست. از این‌رو، قرآن کریم و کلمات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین و پیش‌بینی‌های آنان پیرامون سرنوشت امت‌ها، معجزاتی علمی و عقلانی هستند که در این دوره از تاریخ در مقابل بشر قرار گرفته‌اند و همگان تا روز قیامت، مرزوقِ نور علم و تحلیل قرآن خواهند بود و با تابش عقلانیت وحی بر عقلانیت غیرمعصوم است که راه هدایت مشخص خواهد شد. در مقابل، شبهات اهل طغیان نیز از جنس امور تحلیلی و عقلانی است و لذا غاصبین خلافت برای نیل به هدف خود از قدرت‌های حسی و کاخ‌سازی و... تکیه نکردند بلکه با اتکا بر ادبیات و تحلیل‌های منحرف و بدعت و تأویل و دین‌سازی به مقصود خود رسیدند و مردم نیز قرائت آنان از اسلام را پذیرفتند. لذا از نظر تکوینی، ظرفیت عقلیِ بیشتری به بشر در این دوره از تاریخ عطا شده است تا توانایی عبور از امتحانات پیچیده‌ی عقلانی را پیدا کنند زیرا این‌گونه نیست که توانمندی‌های بشری در همه‌ی

ادوار تاریخی، به‌صورت مساوی تقدیر شود بلکه اعطاء آن متناسب با شرایطِ هـر دوره اسـت. علاوه بر این باید دانست که غلبه‌ی حکومت‌ها در این دوره، به دست اهل نفاق است.

۴/۳. شهودی‌بودنِ «امتحانات، بت‌پرستی‌ها، آیات و حجـت‌هـای الهـی»، سـه رکـن اساسی در سرفصل سوم تاریخ و غلبه حاکمیت ایمان در این مرحله

در سرفصل سوم تاریخ، موضوع امتحانات و معجزات و شهوات، «امور شهودی» است؛ گرچه هم آیات حس و عقلانی نیز جریـان دارنـد. در واقـع بـا تکامل‌یـافتن امـت محمـد و آل‌محمد در تبعیت از ائمّه‌ی هدی و ارتقای ظرفیت ایمانی آنان به بالاترین سطح، کرامـات انبیا در میان عموم مردم تعمیم می‌یابد و عمل به احکام، آثار واقعی خـود را ـ کـه بـه علـت غیبت حضرت ولی‌عصر (عج) به ظهور و بروز نرسیده ـ نشان خواهد داد و موجب نورانیت افراد و امت‌ها خواهد شد. از این‌رو، توصیفاتی چون «الصلاة معراج المؤمن» واقـع شـده و نماز موجب معراج مؤمنین در آسمان‌ها خواهد شد و نور وضو در مقابل چشم همگان قـرار خواهد گرفت یا روایات دالّ بر تعیین رزق روزانه و توزیع آن در فجر صادق تا طلوع آفتـاب، به امری محسوس تبدیل خواهد گشت؛ همچنان‌کـه رزق قـوم بنی‌اسـرائیل در همـین زمـان توزیع می‌شد و هر کس در این مدت به خواب می‌رفت، مجبور بـود بـرای غـذای آن روز از دیگران گدایی کند. همچنین تمامی انسان‌ها در اقصی نقاط زمین، صدای امـام زمـان را بـا گوش خود خواهند شنید؛ بدون آن‌که از ابزارهای بشری استفاده کنند. البتـه چنـین کرامـاتی به‌صورت موردی در برخی ادوار رخ داده و به‌عنوان نمونه، دعوت حضرت ابراهیم از تمامی بندگان برای حضور در موسم حج به گوش همگان رسانده شد. ولـی ایـن امـور و امثـال آن (مانند رؤیت ملائکه و اجنّه توسط انسان‌ها) در سرفصل سـوم تـاریخ و پـس از ظهـور، بـه واقعیت‌های عادی و روزمره تبدیل خواهد شد. کما این‌که حسب روایات، سنگ‌ها به سخن می‌آیند و به سپاه مؤمنین خبر می‌دهند که منافقین در پشت آنها پنهان شده‌اند و مـؤمنین نیـز به دستگیری آنان مبادرت می‌کنند. حضرت ولی‌عصر(ع) نیز در هنگام لشگرکشی بـه سـپاه

خود اطلاع می‌دهند که نیازی به همراه‌آوردن آب و آذوقه نیست زیرا مواریث انبیای سلف در اختیار ایشان است و با زدن عصای موسی به زمین، آب لازم برای آنها تأمین خواهد شد و به همین منوال، سایر نیازهای آنها مرتفع می‌شود.

لذا غلبه‌ی جهانی در سرفصل سوم تاریخ، با اهل ایمان است و کفار و منافقین به انزوا و ذلّت می‌افتند اما این بدان معنا نیست که امتحانات تعطیل شده است بلکه همان‌گونه که آیات و معجزات در این دوره «شهودی» است، ابلیس و اهل طغیان نیز در این سرفصل، به ایجاد شبهاتی اقدام می‌کنند که از سنخ امور شهودی است. حسب روایات، پس از ندای حضرت ولی‌عصر(عج) برای دعوت مردم در صبحگاه، ندای ابلیس در شب نیز توسط همه‌ی افراد بشر شنیده شده و موجب تردید و کفر برخی از آنها می‌شود. علاوه بر این، هم گروه‌هایی از مؤمنین در دوران ظهور و رجعت زنده می‌شوند و هم کفار و منافقین و اشقیائی که مشمول عذاب‌های تکوینی نشده‌اند، مجدّداً به دنیا باز می‌گردند و به‌عنوان لشگریان ابلیس در مقابل ائمّه‌ی هدی و شیعیان آنها صف‌آرایی می‌کنند. آن دسته از مؤمنینی که در دنیا به مرگ طبیعی درگذشته‌اند، در این جنگ‌ها به شهادت می‌رسند اما شیعیانی که در دنیا به شهادت رسیده‌اند، احیاء شده و پس از زندگی در جوار معصومین به مرگ طبیعی می‌میرند. لذا برخی افراد دو بار در این دنیا زندگی می‌کنند و دو بار بر آنها اتمام حجت می‌شود کما این‌که قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده: «رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ»[1]. همچنین در روایات ذکر شده که تمامی انبیای سلف زنده می‌شوند و در رکاب پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) با کفاری که مجدّداً زنده شده‌اند، می‌جنگند و به شهادت می‌رسند. البته کفر و تردید بر اثر شبهات شهودی، مخصوص کفار و منافقینی است که دوباره در آن دوران زنده شده‌اند یا ممکن است شامل مؤمنینی شود که برای اولین بار، در سرفصل سوم تاریخ به دنیا آمده‌اند. اما مؤمنینی که در سرفصل اول و دوم زندگی کرده‌اند و

۱. سوره غافر، آیه ۱۱.

از امتحانات آن زمان سربلند بیرون آمده‌اند و به‌دلیل طلب نسبت به زندگی با معصومین در سرفصل سوم تاریخ، مجدداً زنده شده‌اند، تحت تأثیر این شبهات قرار نخواهند گرفت بلکه حیات مجدد آنها، ابزاری برای ارتقای درجات ایمانی در همراهی با ائمّه‌ی هدی است.

پس در سرفصل سوم تاریخ و علی‌رغم غلبه‌ی اهل ایمان، امتحانات تعطیل نمی‌شود بلکه با زنده‌شدن برخی مؤمنین و طاغیان، جنگ‌های بزرگ و شدیدی در می‌گیرد که هم حجت را بر اشقیا تمام می‌کند و هم موجب ارتقای مؤمنین می‌شود. کما این‌که طبق روایات، ابلیس در عالَم رجعت دوازده بار زنده شده و توسط هر یک از دوازده امام کشته خواهد شد و پس از مدت کوتاهی که از کشته‌شدن او توسط آخرین معصوم می‌گذرد، قیامت برپا خواهد شد.

۴/۴. «عمومی‌شدنِ کرامات انبیا، اصلاح وضعیت تکوینی عالم، طولانی‌ترین مرحله تاریخ عالم» به‌عنوان سه ویژگی سرفصل سوم تاریخ

بر حسب روایات، ویژگی‌های خاصی برای زندگی در سرفصل سوم تاریخ ذکر شده: با عنایت حضرت ولی‌عصر(عج) به مؤمنین، عقول آنان به چهل برابرِ وضع عادی ارتقا خواهد یافت و بانوان خانه‌دار تربیت فرزندان خود را بر اساس قرآن انجام خواهند داد که این به معنای رسیدن درجات معرفت آنان در حدّ علمای عارف است. همچنین طبق نقل، مردم طلب و تقاضایی نسبت به طلا و زیورآلات ـ که از سوی حضرت ولی‌عصر(عج) به آنان عرضه می‌شود ـ ندارند و اخذ سود در هنگام فروش کالای تجاری ـ که در دوران فعلی حلال است ـ ربا محسوب خواهد شد. این بدان معناست که بازار در آن دوران، ماهیت دیگری خواهد یافت زیرا برای تأمین نیازهای مادی از شیوه‌های فعلی و گذشته استفاده نخواهد شد. علاوه بر این، به‌دلیل هماهنگی امور تکوینی در جهان با ولایت ائمّه‌ی هدی، آثار تکوینی گناهان بشر که موجب درندگی یا موذی‌شدنِ حیوانات، سمّی‌شدن گیاهان، تغییر وضع آب و هوا و خاک و زمین و خورشید یا پدیدآمدن زلزله و آتشفشان شده، از بین

خواهد رفت و تمامی خساراتی که در طول تاریخ بر طبیعت وارد آمده، در سرفصل سوم تاریخ رفع خواهد شد و همه‌ی پدیده‌های تکوین به مدار خود باز خواهند گشت که این همه به‌دلیل تحقق ولایت اهل‌بیت عصمت و طهارت بر روی کره‌ی زمین است.

اجتهاد پیرامون این نوع روایات، سبک زندگی در عالَم ظهور و رجعت را معین می‌کند و می‌توان این جمع‌بندی را از این روایات مطرح کرد که در آن دوره، کرامات انبیای سلف در میان مردم عادی جریان می‌یابد و سبک زندگی اسلامی در آن عصر، بر این اساس استوار می‌شود. البته انبیا و اوصیا که تسلیم اراده‌ی الهی شدند، همواره دارای زندگی خارق‌العاده بودند و با مدیریت الهی و همنشینی با ملائکه، تمامی نیازهای آنان به‌صورت اعجازآمیز تأمین می‌شد و این در حالی بود که حیات آنها در سرفصل اول یا دوم تاریخ رقم خورده بود و دوران غلبه‌ی مؤمنین زندگی نمی‌کردند. اما در سرفصل سوم تاریخ، از آنجا که ظرفیت مؤمنین به مرتبه‌ای رسیده که ولایت امامان معصوم را بپذیرند و زندگی در سایه‌ی حضور و مدیریت آن انوار مقدّس را قبول کنند، زندگی الهی و اعجازآمیزِ انبیا به امری عمومی تبدیل خواهد شد. در واقع تمدن اسلامی در سرفصل سوم تاریخ، به معنای حیات در ظلّ ولایت معصومین و تأمین همه‌ی نیازهای روحی و فکری و جسمیِ بشریت به برکت آن بزرگواران است.

۴/۵. ضرورت اجتهاد پیرامون خصوصیات سرفصل سوم تاریخ با هدف ارتقای ظرفیت و انگیزش جامعه دینی در این مرحله

البته نکات فوق، اشاراتی بسیار اجمالی پیرامون نحوه‌ی زندگی در عالم ظهور و رجعت بود و لذا این حقایق باید موضوع بررسی و فکر و تأمل در مقیاس هزاران پایان‌نامه قرار گیرد و ابعاد مختلف حیات در آن دوران به دقت تبیین شود تا عموم مردم به زندگی در آن عصر رغبت پیدا کنند و طلب و خواستی واقعی برای حضور در آن ایّام داشته باشند. همچنان‌که

این معارف باید به‌عنوان مبنای طراحی سیر آرمان‌ها و افق‌ها و چشم‌اندازها در نظام اسلامی تلقّی شود تا از اهداف و افق‌های مادی در اسناد بالادستی احتراز گردد.

۵. «احکامِ بت‌شکنی»؛ شاخصه اصلیِ ولایت تاریخی در برنامه‌ریزی خدای متعال و تطبیق آن بر مأموریت‌های انبیای الهی

اما برای مرور آنچه از ولایت تاریخی در قرون گذشته محقق شده، ابتدائاً باید به اصول و قواعد عام در رفتار انبیا و اوصیای الهی توجه کرد که می‌توان از آن به «مدیریتِ بت‌شکنی» تعبیر نمود.[۱] یکی از آثار این مدیریت آن است که این بزرگواران، کفر و نفاق را تا زمان معینی تحمّل می‌کنند؛ همان‌گونه که حضرت نوح (ع) به‌عنوان اولین پیامبری که بر ضد جامعه‌ی کفر قیام کرد، پذیرفت تا نهصدوپنجاه سال با کفار زندگی کند و حضرت هود و صالح علیهماالسلام نیز مدت‌های مدیدی در همین وضعیت به سر بردند. پس از بعثت نبی‌اکرم(ص) نیز زندگی با کفار غیرحربی و اهل کتاب از مسیحیان و یهودیان نیز توسط آن حضرت تحمل شد؛ با وجود آن‌که رسول گرامی اسلام صاحب قدرت بودند و می‌توانستند آنها را از بین ببرند. البته پس از إتمام مهلت معین، خدای متعال قدرت خود را به طغیان‌گران نشان می‌دهد و لذا در سرفصل اول تاریخ، عذاب‌های تکوینی نازل شده و این عذاب در سرفصل دوم تاریخ، از طریق شمشیر پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما و آلهماالسلام به کافران چشانده شده است. البته عذاب شمشیر برای منافقین در قالب تفرقه و دشمنی در میان آنها جریان یافته؛ همان‌گونه قرآن کریم که بر تداوم تفرقه و دشمنی در میان مسیحیان تصریح کرده است.

۵/۱. «فلسفه مصیبت»؛ رکن حیات پرچمداران توحید برای هدایت امت‌ها به سوی بهشت

همچنین پرچمداران توحید برای بت‌شکنی، بلاگردانِ همه‌ی بندگان می‌شوند تا با

---

۱. رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی؛ فصل اول، گفتار اول، مبحث دوم و سوم.

شکستن اراده‌های ائمه‌ی کفر و نفاق، موجبات بیداری برای مؤمنین و رهایی عموم از ظلمِ اهل طغیان را فراهم آورند. از این‌رو شهادت و غربت و مظلومیت و اسارت و تبعیدهایی که برای انبیا و فرزندان آنان و ائمه‌ی معصومین و علما و شهدا واقع شده، نشانه‌ای بر این حقیقت است که بلاگردانی از خصوصیات مدیریت بت‌شکنی در طول تاریخ است. از دیگر ویژگی‌های این مدیریت، تأمین نیازهای سران طغیان است تا تخلیه‌ی شهوات آنان باعث شود به تدریج از کفر محض فاصله بگیرند و کم‌کم به یک زندگی انسانی (نفاق) نزدیک شوند و در مراحل بعدی، زمینه‌ای برای ایمان‌آوردن آنها به زندگی الهی (ایمان) فراهم آید. به‌عنوان نمونه، نبی‌اکرم به کفار خبر می‌دادند که نهضت ایشان منجر به حاکمیت بر عرب و عجم خواهد شد تا قریش به این امید از زندگی حیوانی کفر دست بردارند و به امید قدرت و ریاست، در ظاهر به اسلام بگروند؛ همچنان که به ازدواج محارم خود با ائمّه‌ی نفاق رضایت دادند تا شاید از این طریق، راهی برای هدایت و نجات آنان فراهم گردد. نمونه‌ی دیگر، بخشیدن سهم خود از غنائم جنگی به اشقیائی همانند ابوسفیان، معاویه و... است تا شاید دچار انفعال شوند و از درجات پست‌تر از حیوانیت (بل هم اضلّ) خارج گردند.[1] همچنان که در قرآن کریم به موارد مشابهی از این دست، با تعبیر «وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ»[2] اشاره شده است.

۵/۲. «تقیه برای حفظ و انتقال نسل پیامبران و امامان»، به‌عنوان اولین حکم خداپرستی برای حضرت آدم و اوصیای ایشان

گفته شد که در مرحله‌ی اول تاریخ، غلبه با حکومت‌های کفر است و این بدان معناست که با قدرت‌گرفتن ائمّه‌ی کفر، پَست‌ترین نطفه‌ها بر سرنوشت امت‌ها حاکم شدند اما آنان تنها به سلطنت در وهله راضی نمی‌شوند بلکه به دنبال بقاء قدرت در نسل و خاندان خود در تاریخ هستند و به نطفه‌ی پلید خود قداست می‌بخشند و حاکمیت موروثی را طلب می‌کنند.

---

۱. طباطبایی اردکانی، محمود، تاریخ تحلیلی اسلام، صفحه ۲٦۷.
۲. سوره توبه، آیه ٦۰.

این در حالی است که تنها نطفه‌ی مطهّر نبی‌اکرم و امیرالمؤمنین علیهماالسلام دارای چنین شأنی هستند زیرا آن ذوات مقدّس به حکمِ روایات ذیل سوره‌ی علق و احادیثی همچون «أنا و علی من شجره واحده و سائر الناس من شجر شتی»، از جنس نطفه‌ی سایر انسان‌ها ـ که از آبی ناپاک و بدبو خلق شده‌اند ـ پدید نیامده‌اند؛ همان‌گونه که روایات مربوط به کیفیت تولد حضرت صدیقه‌ی کبری علیهاالسلام و انعقاد نطفه‌ی آن مخدره از سیب بهشتی که توسط پیامبر تناول شده بود، به همین حقیقت اشاره دارد. بر این اساس، مأموریت انبیا از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت نوح آن است که نطفه‌ی پاک نبی‌اکرم(ص) را به نسل بعدی منتقل کنند و به این صورت، وظیفه‌ی تاریخی خود را در مقابله با حاکمان ظلم و جور که در حقیقت واجد هیچ شأنی برای حاکمیت موروثی نیستند، انجام دهند.

۵/۳. «درگیری با جامعه کفر» به‌عنوان اولین حکم خداپرستی برای حضرت نوح(ع) و حضرت ابراهیم(ع)

هنگامی که کفر به قدرت اجتماعی دست یافت و به بت‌پرستی و معبدسازی روی آورد و اراده‌ها و عقل‌ها و جسم‌های بندگان خدا را در قالب یک جامعه تحت سلطه‌ی خود گرفت، خدای متعال به انبیا خود دستور داد تا برای رهایی عباد از این اسارت‌ها در مقابل جامعه‌ی کفر قیام کنند و اولین پیامبری که این مأموریت را آغاز کرد، حضرت نوح علیه‌السلام بود. البته بت‌پرستی به یک فرهنگ حاکم تبدیل شده بود و لذا مبارزات رسولان بعدی همانند حضرت ابراهیم علیه‌السلام در همین راستا قرار گرفت. در واقع با توجه به کافر بودنِ اکثر امت‌ها در ابتدای تاریخ می‌توان به این نتیجه رسید در برنامه‌ی خدای متعال برای مدیریت عالَم این‌گونه تقدیر شده که کفار در مرحله‌ی اول تاریخ امداد شوند و نطفه‌هایی که در عالَم ذرّ به کفر گرایش داشتند، در این مرحله به دنیا بیایند و در مقابل مدیریتِ بت‌شکنی انبیا و قدرت الهی آنان قرار بگیرند و تا مدت معینی به آنان مهلت داده شود. سپس عذاب الهی نازل می‌شود تا بندگان خدا نجات پیدا کنند و با تبعیت از انبیا به راحتی و آسایش و سعادت

و آزادی برسند. این روند بارها در مرحله‌ی اول تاریخ تکرار شد تا این مطلب به یک وجدان عمومی تبدیل گردد که دستگاه کفر و فرهنگ شهوت حاصلی جز خسارت، فساد، خرافات، اوهام، برده‌داری و چپاول اموال و ناموس ندارد. در این دوره، حقایقی مانند ماجرای حضرت عُزَیر و اصحاب کهف نیز رخ داده تا برپاشدن قیامت به‌صورت عینی در مقابل همگان به نمایش گذاشته شود و حجت‌های الهی در برابر بندگان به واضح‌ترین صورت بدرخشد و این گزاره‌های سخیفی مانند «چه کسی به آن دنیا رفته و عالم آخرت را دیده؟» ابطال شود.

۵/۴. تحلیل تاریخی از قیام ذوالقرنین و به‌حکومت‌رسیدن حضرت یوسف(ع)

مسأله‌ی دیگر در دوره‌ی اول تاریخ، شکل‌گیری حکومت‌هاست که اولینِ آن، حکومت حضرت ذوالقرنین در زمان حضرت ابراهیم است. البته این حکومت بر اساس جمع‌شدن مردم بر محور نبیّ الهی و پذیرش اختیاری نسبت به فرستادگان خدای متعال ایجاد نشد بلکه مبتنی بر «اسباب» و اعطاء قدرت الهی به ذوالقرنین برای لشگرکشی به شرق و غرب عالم بود. به این صورت و برای اولین بار، قدرت قاهره‌ی خدای متعال از طریق حکومت حضرت ذوالقرنین به همگان چشانده شد و اثبات گردید که حضرت حق جلت عظمته هر گاه اراده کند، ظالمان را نابود خواهد کرد و این واقعه در زمانی روی داد که هیچ کس به حضرت ابراهیم ایمان نیاورده بود. البته این نمونه از حکومت دینی ـ که مبتنی بر اسباب بود ـ توسط خدای متعال ادامه نیافت تا بشریت بفهمد که سنّت الهی بر این قرار گرفته که حاکمیت فرستادگان خدا با میل و اختیار و پذیرش مردم محقق گردد و نه با اسباب. اما در هر حال حکومت ذوالقرنین، سدّی در برابر طوفان شهوات کفر ایجاد کرد و توقفی در آن پدید آورد بدون آن‌که مردم حول محور ایمان جمع شده باشند.

همان‌گونه که حکومت حضرت یوسف بر همین منوال بود و علی‌رغم حضور قوم بنی‌اسرائیل در کنعان، حضرت یعقوب به قدرت نمی‌رسند (خصوصاً با توجه به این‌که آن

قوم دارای وحدت کلمه نبودند و حسادت باعث شد تا تصمیم به قتل برادر خود بگیرند) بلکه این حضرت یوسف هستند که با معجزه‌ی ویژه‌ی الهی به حکومت می‌رسند. بنابراین خدای متعال در مرکز امپراطوری کفر، فرستاده‌ی خود را بدون آن‌که یک امت از او پشتیبانی کنند به حاکمیت می‌رساند و اراده‌ی نافذ و اقتدار بی‌منتهای خود را در برابر چشم بندگان قرار می‌دهد تا ثابت شود که خدای متعال بر همه چیز قادر است اما سنّت الهی بر این قرار گرفته که حاکمیت حق بر اساس اختیار و پذیرش بندگان پدید آید و لذا این انسان‌ها و امت‌ها هستند که نسبت به حق پذیرش ندارند و نمی‌خواهند از قهرمانان یکتاپرستی و پرچمداران توحید تبعیت کنند. به همین دلیل مردم همواره در حال تحمل خسارت‌های همه‌جانبه‌ای بوده و هستند که از سوی ائمّه‌ی کفر و نفاق بر آنان وارد می‌شود و مجبورند همه‌ی مقدورات خود را در راه تحقق اهواءِ اشقیا صرف کنند و با خفت و خواری به بردگی و بیگاری برای آنان تن دهند. این در حالی است که با به قدرت رسیدنِ حضرت یوسف، تدابیر الهی و انسانی آن پیامبر بزرگوار باعث شد تا اموال تصاحب‌شده توسط زورمداران و زرسالاران دوباره به مردم باز گردد و روشن شد که زندگی در ظل ولایت انبیا و اوصیای الهی، آسایش و راحتی در همین دار بلاء را به دنبال خواهد آورد. با این وجود حتی قوم بنی‌اسرائیل و خاندان حضرت یوسف نیز به اوامر ایشان توجهی نکردند و همان‌گونه که آن حضرت در وصیت خود پیش‌بینی کرده بود، قبطیان مجدداً بر بنی‌اسرائیل حاکمیت یافتند و قوم یهود ناچار به انتظاری طولانی برای ظهور حضرت موسی و نجات از ظلم فراعنه شدند.

۵/۵. تشریع احکامِ «حفظ وحدت کلمه در امت دینی» در دوران حضرت موسی(ع)

اما تشکیل یک قوم و امت دینی بر محور یک فرستاده‌ی الهی، اولین بار در زمان حضرت موسی علیه‌السلام و با جمع شدن قوم بنی‌اسرائیل حول آن حضرت، به واقعیت می‌پیوندد و به این صورت، فرمانی که برای از بین بردن جامعه‌ی کفر و ایجاد جامعه دینی از زمان حضرت نوح توسط خدای متعال تشریع شد، در آن زمان تحقق می‌یابد و در نتیجه،

قوم بنی‌اسرائیل بر حسب آیات قرآن بر امت‌های گذشته تفضیل و برتری پیدا می‌کنند. همزمان با این دستاورد و برای اولین بار، «نفاق» و ادبیات و جامعه‌ی متناسب با آن نیز در قوم بنی‌اسرائیل شکل می‌گیرد و این در حالی بود که تا قبل از بعثت حضرت موسی، ظلمات و شهوات به کفر علنی منحصر می‌شد. اما با ایجاد جامعه دینی، دستیابی به همان شهوات از طریق تحریف کتاب الهی و تأویل ادبیات مذهب به نفع اهداف کفرآمیز جریان یافت. این وضعیت نشان می‌دهد که تشکیل جامعه و امت دینی بر اساس اختیارات مردم، پایان راه نیست بلکه الزاماتی دارد که از جمله‌ی آن، ایجاد حاکمیت اسلامی و ساخت تمدن الهی است. از این‌رو دستور خدای متعال به بنی‌اسرائیل برای حرکت به سوی شام و بیت‌المقدس، در راستای ایجاد حاکمیت اسلامی و تمدن الهی ارزیابی می‌شود زیرا در غیر این‌صورت، بازگشت از رود نیل به سوی مصر و بهره‌گیری کامل از تمدن مادی فراعنه و تمامی امکانات آن که به‌صورت سالم و آماده‌ی استفاده باقی مانده بود، کنار گذاشته نمی‌شد. اما آن قوم پس از عبور از رود نیل و در غیبت حضرت موسی، به گوساله‌پرستی روی می‌آورند و زیر بار حضرت هارون به‌عنوان وصّی پیامبر خود نمی‌روند و برای ورود به بیت‌المقدس از فرمان نبیّ خدا مبنی بر انجام جنگ و جهاد تبعیت نمی‌کنند و لذا دچار سرگردانی چهل‌ساله در صحرای سینا می‌شوند. آنان تنها زمانی تورات را می‌پذیرند و عهد و میثاق و پیمان می‌بندند که خدای متعال، کوه طور را بر بالای سر آنان قرار داد که همه‌ی این موارد، اولین نمونه‌ها از ظهور و بروز جامعه‌ی نفاق در طول تاریخ است.

۵/۶. «تبیین انحرافات نفاق در قوم بنی‌اسرائیل» با قیام حضرت عیسی(ع)

لذا حضرت عیسی پس از آن‌که به پیامبری مبعوث شدند به افشای دستگاه نفاق پرداختند و در همین راستا انجیل به‌عنوان کتاب آسمانی مسیحیان، کفری را که در قالب ادبیات نفاق در قوم بنی‌اسرائیل جریان یافته بود، رسوا نمود. در نتیجه، آن پیامبر اولوالعزم با قوم یهود به‌عنوان قوم منافق درگیر می‌شود و با دشمنی شدید آنان مواجه می‌شود اما خط

نفاق از بین نمی‌رود و خداپرستی و توحید خالص امنیت پیدا نمی‌کند. زیرا دین مسیح نیز توسط دیگر منافقین به انحراف کشیده می‌شود و آنان با هدف دستیابی به اهواء خود، حضرت مسیح را به‌عنوان فرزند خدا معرفی می‌کنند تا در گام بعد، مردم را مجبور به سجده در برابر خویش نمایند.

۵/۷.تحلیل تاریخی از «فلسفه جهاد»، «حکومت حضرت داوود(ع)» و «حکومت حضرت سلیمان(ع)»

البته بر اثر نفاق و درگیری‌ها و اختلافات و نزاع‌های حاصل از آن، قوم بنی اسرائیل به تدریج دچار ضعف شدند و حکومت‌های کفر بر آنان غلبه پیدا کردند و آنان را به ذلّت و بیچارگی کشاندند. لذا آنان از پیامبران خود، نصرت الهی در برابر کفار را طلب کردند و در نتیجه، خدای متعال حضرت طالوت را برای فرماندهی جهاد با کفار در میان بنی‌اسرائیل مبعوث فرمود. به این صورت بود که بنی‌اسرائیل، با پشت سر گذاشتن امتحاناتی خاص، توسط حضرت داوود(ع) بر کفار پیروز شدند و برکت حکم جهاد و آثار نورانی آن را چشیدند و ثابت شد که اگر امت دینی حقیقتاً اهل توحید باشد، حتی با عِدّه و عُدّه‌ی قلیل نیز به پیروزی خواهد رسید. پس از حضرت داوود، خدای متعال حضرت سلیمان را به نحوی اعجازآمیز به حکومت می‌رساند و انواع منابع و مقدورات به‌صورت معجزه‌گون به تسخیر ایشان در می‌آید؛ یعنی آن پیامبر گرامی علاوه بر رهبری امت دینی و مدیریت حکومت اسلامی، نمونه‌ای از یک تمدن الهی را به منصّه‌ی ظهور می‌رسانند که تاکنون در دستگاه ایمان، نظیر و مانندی نداشته است. در واقع شکل‌گیری این تمدن، طلیعه‌ای از زندگی در آخرالزمان و دعوت به تمدن الهی حقیقی در عالَم رجعت است تا مؤمنان با دقت و تدبر در حکومت حضرت سلیمان، از قدرت‌هایی که در دوران رجعت معصومین نصیب آنها خواهد شد درک پیدا کنند و به طمأنینه و یقین بیشتری نسبت به این حقیقت نورانی دست یابند.

۵/۸. تحلیل تاریخی از بعثت نبی‌اکرم(ص) بر محور سه مأموریت: ۱ـ برچیدن بساط بت‌پرستی و شرک جلی ۲ـ ختم نبوت ۳ـ تقیه نسبت به حکومت‌های نفاق

با بعثت نبی‌اکرم(ص) و قیام و مجاهدات بی‌نظیر ایشان، کلمه‌ی توحید و خداپرستی برای اولین بار در برابر هجمه‌های دستگاه کفر امنیت پیدا می‌کند و این مهم به‌عنوان اولین مأموریت ایشان تحقق می‌یابد و بساط کفر جلیّ و بت‌پرستی پس از ۶۸۰۰ از کره‌ی زمین برچیده می‌شود. مأموریت دوم آن پیامبر گرامی، ختم نبوت و تعیین تکلیف درباره‌ی راه تکامل بشریت است که احکام و تناسباتِ این تکامل برای افراد، خانواده‌ها، اصناف، امت‌ها، حکومت‌ها، تمدن‌ها در قرآن کریم تشریع شده و بیان گردیده است. یعنی زندگی آرمانی و حیات طیّبه‌ای که با ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) و پس از آن در عالَم رجعت محقق می‌شود، در دوران بعثت نبی‌اکرم تشریع شد اما بدلیل عدم پذیرش مردم و سلطه‌ی منافقین تحقق نیافت.

در واقع نرم‌افزارهای پرورش اختیار و به تبع آن، ایجاد امنیت برای تقوا و منزوی‌کردنِ کفر و نفاق در بعثت تشریع گردید زیرا تمام فراز و فرودهای تاریخی به این دلیل است که بشر در نهایت، با ملاحظه‌ی مظالم و فجایعی که از فرهنگ شهوات و دنیاپرستی برمی‌خیزد، از آن متنفر شود و به خدای متعال و فرستادگان او ـ که به‌دلیل زهد به دنیا و غنای خود هیچ‌گاه به دنبال استعمار بندگان نیستند ـ رو بیاورد و با طیب خاطر و اختیار خود به دنبال رشد و تکامل الهی برود و بر اساس محبت (و نه تطمیع یا خشونت) به تشکیل جامعه و ایجاد حکومت و ساخت تمدن دینی بپردازد و الا قدرت قاهره‌ی الهی به تنهایی بر انجام هر کاری تواناست؛ همان‌گونه که به وسیله‌ی پشه‌ای، نمرود را که صاحب یک حکومت جهانی بود از پای درآورد. اما با تصرف منافقین در احکام نماز و روزه و حج و تأویل و تغییر و تحریف در این نرم‌افزارهای نورانی که برای پرورش انسان‌ها و امت‌ها و صعود به بالاترین درجات ایمانی نازل شده‌اند، نیروی انسانیِ متناسب با برنامه‌ی الهی تربیت نشد.

۵/۹. «حفظ فرهنگ کفرستیزی به‌عنوان رکن بعثت»، «حفظ اسلام ناب و معارف قرآنی به ترجمان معصومین»، «تقیه در برابر دولت‌های نفاق»؛ سه مأموریت اصلی ائمه معصومین(ع) پس از رحلت پیامبراکرم(ص)

بر همین اساس، ائمّه‌ی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین سه مأموریت مهم را پی گرفتند؛ اولین مأموریت حفظ فرهنگ بعثت در برابر کفار بود که با مجاهدات نبی‌اکرم(ص) حاصل شده بود و اوصیای ایشان موظف بودند از بازگشت کفر جلیّ جلوگیری کنند و نگذارند دستاوردی که در سیر تکامل تاریخ برای دستگاه ایمان به دست آمده از بین برود. دومین مأموریت، حفظ اسلام ناب و معارف حقّه‌ی الهی بود؛ یعنی قرآن کریم در این مدت، توسط ائمّه‌ی هدی در تمام ابعاد مورد ترجمه و تفسیر قرار گرفت و هر آنچه مقتضای اکمال دین و ابلاغ تشریع و ختم نبوت بود، محقق گردید که اوج این تبیین و تشریح در جریان جنگ فرهنگی با دستگاه خلفا ـ که از دوران امامت حضرت باقرالعلوم(ع) آغاز شد و تا پایان امامت حضرت جوادالائمّه(ع) و آغاز وصایت امام علی‌النقی(ع) ادامه یافت ـ رخ داد. مأموریت سوم، رعایت اصل تقیه در برابر منافقین بود تا از این طریق، انتقال نسل حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به‌عنوان منجی بشریت و آغازکننده‌ی سرفصل سوم تاریخ امکان‌پذیر گردد؛ همان‌گونه که حضرت آدم برای انتقال نطفه‌ی پاک پیامبر اسلام به انبیا بعدی، موظف به تقیه در برابر کفر شده بود. همچنین توجه به اصل تقیه باعث شد تا با آغاز غیبت امام دوازدهم، امنیت سیاسی و فرهنگی برای شیعیان و محبّین اهل‌بیت عصمت و طهارت بدست آید.

۵/۱۰. تحلیل تاریخی از سیره ائمه معصومین(ع) در ایجاد امنیت برای حیات امت محمد و آل‌محمد با هدف ظرفیت‌سازی برای تحقق مأموریت‌های تشریع‌شده در بعثت نبی‌اکرم

گفته شد که مأموریت سوم نبی‌اکرم(ص)، «تقیّه» است زیرا در علم ربوبی و مدیریت و برنامه‌ی الهی مشخص شده بود که در سرفصل دوم تاریخ، غلبه با حکومت‌های نفاق است

که اجازه‌ی حضور دین حقیقی در شئونات بشر را نمی‌دهند بلکه با حیله و نیرنگ و تزویر، سلب اختیارات و غارت اموال و نوامیس را در پوشش دین و ادبیات مذهب بر مردم تحمیل می‌کنند. لذا با پایان امامت حضرت سجاد علیه‌السلام امنیت سیاسی برای امت محمد و آل‌محمد فراهم می‌شود؛[1] یعنی با وجود آن‌که پس از رحلت پیامبراکرم تنها سه یا پنج نفر بر دین حق باقی ماندند، مقاومت حضرات معصومین و جاذبه‌ی آن بزرگواران باعث شد تا جمعی از محبّین و شیعیان پدید آید و امتی بر محور حبّ اهل‌بیت ایجاد شود. زیرا در دوره‌ی دوم تاریخ، بزرگترین آیات الهی، از سنخ انسانی است و نه از جنس کشتی و عصا و.... پس گرچه ائمّه‌ی اهل‌بیت وارث تمامی معجزات انبیای سلف نیز بوده‌اند اما تصرفات خدای متعال و معجزات در رفتار و افعال بی‌نظیرِ آن انوار مقدّس تجلّی می‌یافت و عموم بندگان به نفسِ نفیس پیامبر و اوصیای ایشان امتحان می‌شدند. از این‌رو نور پیامبر اسلام و فرزندان پاک ایشان بود که بر اراده‌ها و روح‌ها و عقل‌ها و جسم‌ها می‌تابید و به‌مثابه آیات الهی، همگان را به خدای متعال دعوت می‌کرد تا طبق سرفصل‌های تاریخیِ بیان‌شده، عقلانیت بشری در دوره‌ی دوم تاریخ از ضلالت و گمراهی نجات یابد.

در واقع قیام بنی‌عباس و تکیه‌ی آنان به شعار «الرضا من آل‌محمد» برای کسب قدرت، نشان‌دهنده‌ی این حقیقت است که امنیت سیاسی برای شیعیان و محبّین فراهم شده و تلاش‌های شجره‌ی خبیثه‌ی بنی‌امیه برای خشکاندن ریشه‌ی اهل‌بیت و نابودی این خاندان و پیروان آنان دچار شکست قطعی شده و حداقل آن است که این توطئه‌ها و جنایت‌ها باید در خفا و به‌صورت غیرعلنی پی‌گیری شود. بنابراین تاریخ در مقاطع مختلف حتماً سیر تکاملی را طیّ می‌کند و همان‌گونه که مجاهدات نبی‌اکرم(ص) باعث ریشه‌کن‌شدن کفر جلی شد، رفتار ائمّه‌ی معصومین(ع) تا پایان امامتِ امام چهارم موجبات ایجاد امنیت سیاسی برای

---

۱. در این میان، تحلیل از قیام امام حسین(ع) و جایگاه آن در فلسفه تاریخ انبیا، بحث بسیار مهمی است که در کتاب گفتمان انقلاب اسلامی در گفتار سوم از فصل اول، به آن پرداخته شده است.

امت محمد و آل‌محمد را در کشاکش فشارهای بی‌امان منافقین فراهم آورد. در نتیجه، بنی‌عباس در شرایطی قرار گرفتند که توانایی حذف علنیِ اهل‌بیت را از دست دادند و برای حفظ حکومت خود، مجبور به آغاز هجمه و جنگ فرهنگی بر ضد ائمّه‌ی هدی شدند. با مقاومتی که از زمان امام باقر تا دوران امام هادی علیهماالسلام امتداد یافت، یک صف‌آرایی تمام‌عیار و یک جنگ فرهنگی شکل گرفت تا ادبیات کفرآمیز امپراطوری ایران و روم و ادبیات نفاق‌آلود موجود در جامعه اسلامی که در حد یک تمدن همه‌جانبه گسترش یافته بود، شکسته شود زیرا از ملاحظه‌ی روایات نیز روشن می‌شود که سؤالاتی که در برابر ائمّه‌ی معصومین(ع) قرار می‌گرفت، محدود به فقه و کلام نبود بلکه عرصه‌ها و علومی همچون طبّ، نجوم، فلسفه و... را نیز شامل می‌شد. به عبارت دیگر امامان شیعه در برابر ابعاد مختلفِ تمدن ایران و روم و ادبیات و فرهنگ منافقین که توسط دولت‌های نفاق در جامعه اسلامی رواج یافته بود، موضع‌گیری فرهنگی کردند و در مقابله با آن، به تبیین اسلام ناب و حفظ آن پرداختند. لذا تحول در شرایط دستگاه کفر و نفاق و هجمه‌های نوین آنها بود که موجب شد از زمان امام باقر(ع)، تغییراتی در خط مبارزاتیِ حضرات معصومین شکل بگیرد و در نهایت، به شهادت آن بزرگواران منجر شود.

این روند تا دوران امامت حضرت هادی(ع) تداوم یافت اما با قدرت‌گرفتن شیعه از یک‌سو و علم حکّام جور به نزدیک‌شدن ولادت حضرت مهدی(عج) به‌عنوان نابود کننده‌ی ظلم و ستم از سوی دیگر، فشارها و محرومیت‌ها دوباره شدت گرفت. این رفتار در تاریخ اهل طغیان قبلاً تکرار شده بود زیرا نمرود و فرعون با اطلاع از نزدیکیِ تولّد کودکی که بساط سلطنت آنها را بر هم خواهد زد، روال عادی زندگی مردم را در سرزمین خود بر هم زدند و زنان را از مردان جدا کردند تا نطفه‌ای منعقد نشود و خطر ریشه‌کن گردد. به همین دلیل، محدودیت‌های شدیدی توسط خلفاء بر امام هادی و امام عسکری علیهماالسلام تحمیل شد تا از انعقاد نطفه‌ی نورانی حضرت ولی‌عصر(عج) و تولّد مبارک آن امام جلوگیری شود

که این روند در ادامه به غیبت صغری و غیبت کبری منتهی گردید.

۵/۱۱. تبیین فلسفه غیبت در سرفصل دوم تاریخ: ظرفیت‌سازی در امت محمد و آل‌محمد برای قبول مسؤولیت در سطح «امت، حاکمیت و تمدن‌سازی»

سپس با آسودگی خاطرِ خلفای جور از حفظ حکومت خود ـ که در پی طولانی‌شدن غیبت امام زمان و عدم حضور ایشان در جامعه اسلامی به وجود آمد ـ امنیت فرهنگی نیز برای شیعیان و محبّین پدید آمد و علی‌رغم فشارهای دولت‌های نفاق بر علمای شیعه، آن بزرگواران توانستند اخبار و روایات و معارف اهل‌بیت را حفظ کنند و نشر دهند و به تأسیس حوزه‌های شیعی اقدام کنند و به دریافت وجوهات مبادرت نمایند. لذا پیرامون سیر تطوّر فقاهت می‌توان به این نکته اشاره کرد که در قرون اولیه، به حفظ اسناد و منابع پرداخته شده و سپس با ورود منطق و عقلانیت ارسطویی به فرهنگ مذهب، فهم از دین و خطابات عمق یافته و قاعده‌مند و خودآگاه شده و به استنباط احکام فردی بر اساس علم اصول منتهی گردیده است. در واقع ارتکازات عرفی و عقلی و عقلایی که در زمان خلفای بنی‌عباس از یونان وارد فرهنگ امت اسلام شد، کارآمدی‌هایی برای جامعه‌ی شیعه ـ که در انزوا قرار داشت و ناچار به زندگی مبارزاتی و چریکی بود ـ داشت و بکارگیری این ادراکات به‌صورت اسلامی، برکاتی همچون تعیین تکلیف افراد به دنبال آورد اما این ارتکازات در سیر تطوّر فقاهت، باید ارتقاء پیدا کند و تعبّد در آنها جاری شود و تکلیف نظام و ساختارهای اجتماعی را تعیین نماید و در ظرفیتی متناسب با ساخت امت و حکومت و تمدن مقاومتی ـ که مبتنی بر عقلانیت نواب عام حضرت ولی‌عصر خواهد بود ـ قرار گیرد و بلوغ شیعه در خدمتگزاری به آستان ائمّه و آمادگی آنان را برای بهره‌مندی مستقیم از معصوم در دوران ظهور و رجعت به نمایش بگذارد و برخلاف دوره‌ی اول و دوم تاریخ، غلبه در دوره‌ی سوم تاریخ با اهل ایمان باشد.

۶. تبیین «فلسفه امداد» به نظام کفر و نفاق: ارتقای ظرفیت دستگاه ایمان برای تقرب آنها به منزلت علم نبوی و علوی

بنابراین اگر از سیصد و سیزده نفر یار و همراه برای قیام حضرت ولی‌عصر(عج) سخن گفته می‌شود به این معناست که تبعیت بشر از علم نبوی و علوی، به یک ظرفیت‌سازی تاریخی توسط عناصر تاریخی نیازمند است. زیرا عظمت این علم به نحوی است که حسب روایات، به حضرت موسی و حضرت خضر نیز ابلاغ شد که تمام علم آن دو بزرگوار به‌مثابه قطره‌ی آبی از اقیانوس علوم اهل‌بیت تلقّی می‌شود و این در حالی بود که علم حضرت موسی در حدّی بود که سلطنت فرعون را در هم شکست و به قوم بنی‌اسرائیل به‌عنوان برترین قوم در میان اقوام سلف عزّت بخشید. لذا چنین تصوری در خاطر آن نبیّ بزرگوار پدید آمد که به بالاترین درجات رسیده‌اند و به همین دلیل، به حضرت خضر و علم ایشان امتحان شدند؛ همچنان که طبق احادیث برای آن‌که امت محمد و آل‌محمد به‌عنوان قوم برتر در تاریخ به حضرت موسی معرفی شود، شیعیان و محبّین به‌صورتی که در عالم ذرّ بودند و به ذکر لبیک به‌عنوان یکی از مناسک حج مشغول بودند، در مقابل چشمان آن حضرت قرار گرفتند. در واقع ماجرای حضرت موسی و حضرت خضر به معنای دعوت خدا از بندگان خود برای ارتزاق از علم معصومین و زندگی در ظلّ مقامات آن بزرگواران است؛ مقاماتی که حقیقت آن، مدیریت یک تمدن الهی در عالَم رجعت است که همه‌ی حوائج روحی و فکری و جسمی بشر را به‌صورت همه‌جانبه تأمین می‌کند و به جای محوریت‌بخشیدن به نیازهای مادی، افراد و جوامع را به جایگاه حقیقی آنها که ارتقاء روحی و علمی و اخلاقی است می‌رساند. لذا هنگامی که این آرمان دینی و وعده‌ی الهی تحقق یابد، کرامات انبیا در میان عموم مردم تعمیم پیدا می‌کند و طی‌الارض و رفت‌وآمد به آسمان‌ها و همنشینی با ملائکه و فرشتگان و... به امری متداول تبدیل می‌شود. البته نیل به این زندگی معنوی و حیات طیّبه، مستلزم آن است که شیعه از امتحانات امروزین در ابتلاء به تمدن مدرن و عوارض آن به سلامت عبور کند و در خلال آن، وفای خود به قرآن و اهل‌بیت را به اثبات

برساند و در عمل به این نتیجه برسد که برای گذر از عقبه‌های پیچیده در امر اداره‌ی حکومت، باید به علم نبوی و علوی پناه برد و از این معارف حقّه استضائه کرد.

۷. جمع‌بندی از فلسفه تاریخ الهی: «مدیریت بت‌شکنی» به‌عنوان نسبیت عام و جریان آن در مأموریت‌های انبیا به تبع موازنه قدرت بین سه نظام «کفر، نفاق، ایمان» (نسبیت خاص)

بر مبنای توضیحات فوق، آنچه از زمان حضرت آدم تا امروز تداوم داشته و دارد، برنامه‌ی الهی برای جریان خداپرستی در عالَم بوده که از طریق مدیریت بت‌شکنی تحقق یافته و این مدیریت بر اساس ایجاد موازنه میان دستگاه طغیان (کفر و نفاق) و دستگاه ایمان شکل گرفته است. پس نسبیت عامی که حاکم بر تاریخ زندگی در این دنیاست، «بت‌شکنی» و مقابله با سجده بر ابلیس و دعوت به سجده بر خدای متعال است که شکل و قالب آن در هر دوره و مقطعی از تاریخ و به تبع میزان قدرتِ کفر و نفاق و ایمان تفاوت پیدا می‌کند. یعنی بر اساس توازن قدرت بین دستگاه حق و دستگاه باطل، مأموریتی خاص برای فرستادگان الهی از حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت ابراهیم تا حضرت موسی و حضرت عیسی و نبی‌اکرم و هر یک از ائمّه‌ی هدی صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین معین شده که در نکات فوق، گمانه‌هایی قاعده‌مند پیرامون این مأموریت‌ها مطرح گردید. در روایات نیز به این مطلب تصریح شده که مأموریت هر یک از امامان در صحیفه‌ای مُهر شده به آن بزرگواران ارائه می‌شده و سپس توسط این ذوات مقدس مورد عمل قرار می‌گرفته؛ همچنان که به تفاوت‌هایی که میان این مأموریت‌ها وجود داشته نیز اشاراتی شده است. به نظر می‌رسد این تفاوت‌ها ناشی از تغییر در آرایش و جبهه‌گیریِ ائمّه‌ی کفر و نفاق بوده که در مقابل آن، تدبیرهای جدیدی در دستگاه ایمان صورت می‌گرفته و لذا این مأموریت‌ها به حسب شرایطِ حاکم بر سه دستگاه کفر و نفاق و ایمان ـ که تحت مدیریت خدای متعال قرار داشته ـ متغیر بوده است. از این‌رو همان‌گونه که به سیر تکامل در دستگاه ایمان اشاره شد،

باید به سیر بلوغ در نظام کفر و نفاق نیز پرداخته شود و فلسفه‌ی امداد الهی به اهل طغیان و ابعاد آن در طول تاریخ تبیین گردد. در دوران کنونی نیز فقهای عظام شیعه به‌عنوان نواب عام حضرت ولی‌عصر و پرچمداران توحید، مأمور به بت‌شکنیِ متناسب با ایـن دوره‌ی تـاریخی هستند؛ دوره‌ای که موضوع امتحان در آن «عقلانیت» است و علـوم و سـاختارهای مـدرن، هجمه‌ای عینی ـ و نه ذهنی ـ بر ضد اعتقادات حقّه ساماندهی کرده‌اند.

۷

منزلت فقهای شیعه به‌عنوان نواب عام حضرت ولی‌عصر در اقامه کلمه حق و عبور از امتحانات عقلانی در دوره غیبت کبری

۱. عقل؛ به‌عنوان موضوع امتحان در دوره دوم تاریخ و تبدیل آن به ابزار تحریف دین توسط ائمه نفاق

در روایتی از امام هادی علیه‌السلام وارد شده که در دوران پیامبری حضرت موسی، سحر و ساحری به‌مثابه منشأ قدرت در جامعه‌ی کفر بود و در زمان بعثت حضرت عیسی، علم پزشکی چنین جایگاهی داشت. لذا معجزات این دو فرستاده‌ی الهی نیز در تناسب با وضعیت اجتماعی، همین دو مقوله را به چالش می‌کشید. همچنین هنگامی که نبی‌اکرم(ص) به پیامبری مبعوث شد، کلام و خطبه و شعر دارای همین تأثیر و جایگاه بود؛ یعنی بیشترین نقش را در تهییج و تحریک عموم به سوی شهوات داشت و در نتیجه، حضرت رسول با تکیه به ادبیات قرآن به مبارزه با کفر و شرک پرداخت و حجت را بر آنان تمام کرد. در پایان روایت، امام هادی(ع) در پاسخ به سوال راوی که می‌پرسد: «امروزه چه حجتی بر مخلوقات وجود دارد؟»، می‌فرمایند: «حجت در این دوران، عقل است که به

وسیله‌ی آن کسی که بر خدا دروغ می‌بندد از کسی که صادق است، شناخته می‌شود.»[۱]

در تناسب با همین روایت شریف گفته شد که در سرفصل دوم تاریخ، عقل به‌عنوان موضوع امتحانات مردم قرار می‌گیرد همچنان که معجزات و عذاب‌های الهی نیز از سنخ امور عقلانی است. زیرا تاریخ پس از طیّ دوره‌ی اول خود، از مرحله‌ی کودکی عبور کرده و به دوران بلوغ رسیده است؛ همانند یک فرد انسانی که در سنّ بلوغ از قوه‌ی اختیار و قوه‌ی عقل و قوه‌ی زادولد بهره‌مند می‌شود. در نتیجه، بزرگترین طغیانی که در این دوره از تاریخ محقق می‌شود، ریشه در دستگاه نفاق دارد که با تکیه بر عقلانیت شیطنت‌آمیز به تحریف و تأویل کتاب خدا و کلام الهی می‌پردازد و از این‌رو، غلبه‌ی قدرت‌ها و حاکمیت‌ها در سرفصل دوم تاریخ با دولت‌های نفاق است. یعنی با برچیده‌شدن بساط کفر جلیّ و بت‌پرستی حسی از کره‌ی زمین توسط نبی‌اکرم(ص)، منافقین بر این موج سوار شدند و شرارت عقلانیِ خود را آغاز کردند و در نقابی از دین و دین‌داری، مردم را به ضلالت کشیدند و کفری را که در تمّدن ایران و روم جریان داشت در پوششی از مذهب پنهان کردند و آن را بر مسلمین تحمیل نمودند و حاکمیت خود را بر مبنای اخلاق تجاوز و غارت و چپاولِ اختیارات و اموال و نوامیس تداوم بخشیدند.

---

۱. قالَ ابْنُ السِّكِّيتِ لِأَبِي الْحَسَنِ ع لِمَا ذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ع بِالْعَصَا وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَ آلَةِ السِّحْرِ وَ بَعَثَ عِيسَى بِآلَةِ الطِّبِّ وَ بَعَثَ محمداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلَامِ وَ الْخُطَبِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى ع كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السِّحْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وُسْعِهِمْ مِثْلُهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحجةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى ع فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَ احْتَاجَ النَّاسُ إِلَى الطِّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحجةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ محمداً ص فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطَبَ وَ الْكَلَامَ وَ أَظُنُّهُ قَالَ الشِّعْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكَمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحجةَ عَلَيْهِمْ قَالَ فَقَالَ ابْنُ السِّكِّيتِ تَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ فَمَا الْحجةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ قَالَ فَقَالَ ع الْعَقْلُ يُعْرَفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ قَالَ فَقَالَ ابْنُ السِّكِّيتِ هَذَا وَ اللَّهِ هُوَ الْجَوَابُ. (الکافی؛ کتاب العقل و الجهل ،روایت ۲۰)

۲. سپردن پرچمداری توحید و رهبری امت محمد و آل‌محمد در دوران غیبت به نواب عام حضرت ولی‌عصر (عقلانیت غیرمعصوم) برای تقوّم «ولایت اجتماعی» به «ولایت تاریخی»

همان‌گونه که در مباحث گذشته بیان شد، روند فوق تا پایان امامت حضرت عسکری علیه‌السلام تداوم یافت. در مقابل و با بسترسازی حضرات معصومین، دوران بسیار حساس و مهمی آغاز شد که طیّ آن، پرچمداری توحید در ظاهر بر عهده‌ی غیرمعصومین (نواب عام) قرار گرفت و عصر غیبت آغاز شد. در این عصر، مردم دیگر نمی‌توانستند شاهد کراماتی که متعلق به ائمّه‌ی هدی بود، باشند و علاوه بر این، با فقدان ظاهری معصوم ـ که علم الهی را به‌صورت مداوم و از طریق استقرار روح‌القدس در وجود مبارک خود دریافت می‌کرد ـ رابطه‌ی بندگان با علم خطاناپذیر منقطع شد و امکان ارتباط مستقیم با آن بزرگواران از بین رفت. از این‌رو بسیاری از برکات و نعماتی که با حضور حجت‌های حقّ به بشریت می‌رسید، دور از دسترس قرار گرفت و «ضاقَتِ الاَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمآءُ» محقق گردید همچنان‌که برخی آثار مترتب بر عبادات تحقق نیافت و تفرقه تعمیم پیدا کرد و نشانه‌هایی از این وضعیت دردناک حتی در میان محبّین اهل‌بیت نیز به وقوع پیوست و فِرق مختلفی از جمله شیعیان چهار امامی و شش امامی و هفت امامی و... پدید آمد.

با گرفتار شدن بشر به چنین وضعیت و شرایطی، باید چارچوبی برای عقل تعریف شود که بر اساس آن بتوان به فهم صحیح از دین مبادرت کرد زیرا آنچه واسطه‌ی بین ما و خدای متعال است، آثار مکتوب از کلام وحی و بیانات معصومین است. گرچه این کلمات و فهم از آنها تحت نظارت و تصرفات حضرت ولی‌عصر(عج) است اما از آنجا که این هدایت‌ها از پس پرده‌ی غیبت إعمال می‌شود، نمی‌توان احراز حجیت را صرفاً بر اساس آن سامان داد. بلکه آنچه در «حجیت» موضوعیت پیدا می‌کند، اثباتِ «تعبّد در فهم از دین» به وسیله‌ی «عقل» است؛ به نحوی که این مطلب قابل انتقال به غیر (دیگر فقها) باشد. بر همین اساس، علما و فقهای شیعه به‌عنوان نواب عام حضرت ولی‌عصر توانستند به مقابله با

راه‌های انحرافی مانند قیاس و استحسان و استصلاح و تأویل و... که توسط علمای اهل سنّت در فهم از قرآن و روایات پدید آمده بود، بپردازند و به فهم صحیح و قاعده‌مند از بیانات شارع مقدس مبادرت کنند و سینه به سینه، دین سالم و خالص را به نسل‌های بعدی منتقل نمایند. البته در ادامه، تحریف و تأویل دین صورت‌های جدیدی پیدا کرد و در قالب روشنفکری و دینامیزم قرآن تداوم یافت و امروزه با پیروزی انقلاب اسلامی، این انحرافات در عرصه‌ی تحقق دین (اداره کشور و مدل‌های آن) امت دینی را تهدید می‌کند. در نتیجه و همزمان با تداوم سیر تاریخ در دوره‌ی دوم آن، امتحانات عقلانی سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. لذا حسب روایات، زندگی مؤمنانه قبل از ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) دارای اجری مضاعف است زیرا محرومیت‌های زیاد و پیچیدگی‌های مختلفی در این دوران وجود دارد که دین‌داری را به امری بسیار سخت تبدیل می‌کند.

از این‌رو در گفتارهای قبلی بیان شد که «دین‌داری» و «ایمان» به «عمل‌کردن در جاذبه‌ی مافوق» تعریف می‌شود زیرا مافوق در اثر ارتباط بیشتر با خدای متعال، دارای قدرت بالاتری در دعا و درخواست است؛ یعنی همان‌گونه که در اصناف و مشاغل مختلف، درجات پایین‌تر به توانایی و قدرتِ بیشتر در درجات بالاتر اقرار می‌کنند و برای ارتقاء، پیوند خود را با آنان مستحکم می‌نمایند و الا در کار خود موفق نخواهند شد؛ در مقوله‌ی «ایمان» نیز باید همین مسیر را پیمود. لذا ترس و رعبِ تمامی کفار و منافقین از رفتار نواب عام حضرت ولی‌عصر در گذشته و حال، نشان می‌دهد که چه ایمانی برتر است و چه اراده‌ی است که مستحکم‌تر از فولاد، در مقابل فشارها و هجمه‌های همه‌جانبه‌ی دنیاپرستان مقاومت کرده و تاب آورده است؛ در حالی‌که بسیاری از مؤمنین نمی‌توانند فشارهایی به مراتب کمتر از این را تحمل کنند. در واقع هنگامی که حضرات معصومین و نواب عام آنان دارای چنین قدرت‌ها و تصرفاتی هستند، دیگران باید ایمان خود را از طریق زیارات و توسلات به ایمان آنان گره بزنند. در نتیجه، همان‌گونه که ائمّه‌ی هدی به مقام «ولایت تاریخی» نائل آمدند، علما و شهدا و امت پیرو آن بزرگواران به «عضو تاریخی» تبدیل

می‌شوند و با اتصال به اراده‌های نورانیِ موالی خود، دیگران را از منزلتی تاریخی یاری و دست‌گیری می‌نمایند. اساساً کسانی شأنیّتِ «حکومت بر اراده‌ها» را دارند که به ولایت تاریخیِ معصومین متصل شوند و اراده‌ی خود را تابع ذوات مقدسی قرار دهند که با گستردگی و شمولِ اراده‌ی خود، بر تاریخ حاکم شده‌اند.

بر اساس آنچه گذشت، توسعه و پیشرفتی که پایدار بوده و امکان تداوم در طول تاریخ را داشته باشد، از آزمون و خطا حاصل نمی‌شود و ریشه در درون جامعه و اموری از قبیل دموکراسی ندارد بلکه توسعه‌ی جامعه و احکام آن به امری بیرونی باز می‌گردد؛ یعنی از «هماهنگی با تاریخ» و «تولّی به ولایت تاریخی» بدست می‌آید. در نتیجه، «پرورش عناصر تاریخی» هدف ساخت جامعه اسلامی است زیرا جامعه و احکام آن باید به تاریخ و احکام آن متقوم شود. همچنان‌که ولایت مطلقه فقیه به‌مثابه ولایتی که پرستش اجتماعی را برای امت دینی حفظ کرده و ارتقاء می‌دهد، باید به ولایت تاریخیِ حضرت ولی‌عصر(عج) متقوّم گردد که این تقوّم و هماهنگی در شب قدر حاصل می‌شود.

۳. عرفانِ «اشک، خون، تفقه» به‌عنوان مراحل گزینش و انتخاب نواب عام حضرت ولی‌عصر(عج)

در واقع صاحب دین و اعتقادات حقّه، حضرت ولی‌عصر عجل‌الله تعالی‌فرجه هستند و معارف قرآن را متناسب با مراحل تکامل تاریخی، به نواب عام خود إعطا می‌کنند. اما رسیدن به مقام نیابت عامه، مشروط به سه شرط است که می‌توان از آن به «عرفان اشک، عرفان خون و عرفان تفقّه» تعبیر کرد. یعنی اولین شرط، حساسیت و موضع‌گیری نسبت به مظالم است که بالاترین ظهور و بروز آن در اشک بر مصائب صدّیقه‌ی کبری(س) و اباعبدالله‌الحسین(ع) و اهل‌بیت عصمت و طهارت است و کسی که اهل اشک بر این مصیبت‌های راتبه نباشد، ضوابط حداقلی برای فقاهت و نیابت را ندارد. زیرا این اشک به معنای ضربه به ظلمتِ هوای نفس و توجه به نور الهی است و زمینه را برای فهم معارف

وحیانی فراهم می‌کند و الا نفس امّاره، مانع درک حقایق خواهد شد. پس از حساسیت در برابر مظالم، باید به مقابله و مبارزه با مراکز تولید ظلم پرداخت و الا مظالم و مفاسد، عالَم را به آتش خواهد کشید و بندگان به کفر و نفاق دچار خواهند شد. لذا شرط دوم، شهادت‌طلبی و جان‌برکف بودن و آمادگی برای فدا کردن جان و مال و خانواده و آبرو در راه اهل‌بیت است و تنها در این صورت است که می‌توان از محبّ‌بودن عبور کرد و فقاهت را آغاز نمود و به اعتقادات حقّه‌ی صاحب دین، تقرب جست و به عرفان تفقّه دست یافت که این امر بدون «تهوّر در گمانه‌زنی، ابتهال در گزینش و استظهار در پردازش» میسر نیست. اساساً همه‌ی تاریخ بستری برای تقرب معرفتی به وجود مبارک چهارده معصوم علیهم‌السلام است و میزان مسیر طیّ‌شده و راه باقی‌مانده برای بشریت بر این اساس معین می‌شود. به همین دلیل است که یوسف نبّی علی‌رغم اسارت در زندان فرعون، برای رهایی خود دعا نمی‌کند بلکه همانند سایر انبیای عظام، فرج محمد و آل‌محمد را از خدای متعال می‌طلبد تا به رزق بیشتری از ایمان و یقین و معرفت دست پیدا کند.

۴. تحلیل تاریخی از مدیریت نظام طغیان توسط ابلیس و ائمه نفاق در سرفصل دوم تاریخ و شکل‌گیری «بت‌پرستی مدرن» در شرایط فعلی

باید توجه داشت که بعد از بعثت نبی‌اکرم(ص)، شیطان از رفت‌وآمد در آسمان‌های هفت‌گانه منع شد و قدرت‌های آسمانی از او سلب گردید و ابلیس دچار محدودیت‌های جدید و بی‌سابقه‌ای شد. لذا با پایان‌یافتن امتحانات حسی در سرفصل اول تاریخ و آغاز محدودیت‌های فوق، تمام قوای ابلیس در موضوع عقلانیت تمرکز یافت و از طریق فرهنگ کفرِ امپراطوری ایران و روم به حقایق دینی حمله‌ور گردید. یعنی هم در «عرصه‌ی فهم از دین»، راه‌های انحرافی از قبیل قیاس و استحسان و استصلاح و تأویل و... را به دستگاه نفاق الهام کرد و هم در «عرصه‌ی تحقق» توانست با استفاده از قدرت‌های زمینی، شهوات کفر را وارد فرهنگ دین‌داران نماید. در نتیجه، با ترجمه‌شدنِ تمامی علوم و فلسفه‌های مضاف از

قبیل فیزیک، زیست، طبّ، نجوم و... و ورود آنها به دنیای اسلام، این دانش‌ها توسعه یافت و جبهه‌ی فرهنگی بزرگی پدید آمد که تحت عنوان «تمدن اسلامی» و توسط دولت‌های نفاق ترویج می‌شد. پس از گذشت چند قرن، نظام طغیان مورد امداد الهی قرار گرفت و با توسعه در مقیاس شهوت و رقم‌خوردن رنسانس، قدرت از شرق به غرب انتقال یافت که این روند نیز با مدیریت ابلیس محقق شده است.

۵. قیام فقهای شیعه در مقابل کفر عقلانی در فرهنگ مدرنیته؛ برای «حفظ فرهنگ کفرستیزی به‌عنوان رکن بعثت»، «حفظ وحدت کلمه اسلامی» و «ارتقای ظرفیت شیعه از فقه مکلف به فقه فرج»

لذا کفر بار دیگر وارد صحنه‌ی زندگیِ امت دینی (اعمّ از شیعه و سنّی) شده و تمامی فرقه‌های هفتادوسه‌گانه‌ی اسلام را مورد هجمه قرار داده و دین‌داری را به‌عنوان یک خُرده‌فرهنگ و زاییده‌ی جوامع تحلیل می‌کند و در عرصه مدیریت عینی، آن را در فرهنگ توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه منحل می‌نماید. بنابراین فقهای شیعه در صدوپنجاه سال گذشته با شرایطی مواجه شدند که همانند شرایط قیام امام حسین علیه‌السلام بود و اساس اسلام و اصل دین و فرهنگ کفرستیزی را که به‌مثابه رکن بعثت بود، در معرض خطر نابودی دیدند و به همین دلیل قیام خود را آغاز کردند که در روند تکاملی خود، به پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام مبارک جمهوری اسلامی منتهی شده که تبیین این مطلب و استدلال بر آن، در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» آمده است. از این‌رو امت دینی و فقهای شیعه به‌عنوان پرچمداران توحید در عصر غیبت، امروز در برابر کفر عقلانی قرار گرفته‌اند که در علوم پیچیده‌ی مدرنیته تجلی یافته و توانسته شهوت و هوای نفس را تئوریزه کند و آن را در ابعاد تمدنی و حاکمیتی جریان دهد. با این تفاوت که کفار در دوران قبل از رنسانس، بر «علّیت مطلقه» سجده می‌کردند اما جهان امروز به سجده در برابر «علل و معالیل نسبی» گرفتار شده و آنچه «سازمان ملل» در بخش سیاسی، «روش تحقیق جدید» در بخش فرهنگی و «دلار» در بخش اقتصادی بر بشریت تحمیل کرده، شعبه‌هایی از مبنای «نسبیت مادی» و

علل و معالیل نسبی است. البته کیفیت مدیریت در این تمدن، همانند فرهنگ مولویت نیست و ظاهری خشونت‌بار ندارد اما همان اخلاق قدیمیِ کفر در به بردگی‌کشیدن انسان‌ها و غارت اموال و نوامیس آنها را در پیش گرفته و لذا درک و فهم از این استعمار نوین و تبیین آن برای عموم مردم، ضرورتی اساسی است.

بنابراین متناظر با ظرفیتی که کفر به آن دست پیدا کرده، باید ایمان اسلامی را به صحنه آورد؛ همان‌گونه که تعبیر قرآن کریم به «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»[1] منحصر در زبان عربی، عبری و... نیست بلکه به این معنا اشعار دارد که هدایت‌های انبیای الهی، متناسب با وضعیت کفرآمیزی بوده که امت‌ها به آن مبتلا بوده‌اند. لذا جمهوری اسلامی مأموریت دارد اولاً حجت را بر کفار تمام کند و با تکیه به وجدانی که برای عموم مردم دنیا در حال شکل‌گیری است، برای آنان تبیین کند که تمدن مدرن به نام رفاه و تکنولوژی، بشریت را به اسارت درآورده و آنان را به فقر و محرومیت و تجاوز مبتلا کرده است. ثانیاً باید امت اسلام و اهل تسنّن را به وحدت بر مبنای فرهنگ بعثت (کفرستیزی و نفی تسلط کفار) دعوت کند و ثالثاً قبل از ظهور حضرت ولی‌عصر(عج)، مسیر حرکت شیعیان و محبّین اهل‌بیت عصمت و طهارت را به سوی ارتقای ظرفیت فراهم نماید که این مهم از طریق ارتقای فقه مکلف به فقه حکومت و تمدن (فقه فرج) امکان‌پذیر خواهد بود. در واقع برنامه‌ی خدای متعال در این مرحله از تاریخ آن است که ایمان تا چنین مقیاسی تئوریزه شود و وفای جامعه‌ی شیعه نسبت به حضرات معصومین در این سطح به اثبات برسد. این برنامه زمانی تحقق می‌یابد که نواب عام حضرت ولی‌عصر به‌عنوان پرچمداران توحید در عصر غیبت بدون واهمه از کفر جهانی و نفاق منطقه‌ای و با تکیه بر ذوات مقدّس معصومین، رزق معرفتی برای طیّ این راه پرپیچ و خم را به دست آورند و شجاعانه در مقابل تدابیر همه‌جانبه‌ی کفار و منافقین بایستند و با تئوریزه‌کردنِ تقوی در برابر هوی، مسیر را

---

۱. سوره ابراهیم، آیه ٤: «و ما هیچ رسولی در میان قومی نفرستادیم مگر به زبان آن قوم؛ تا بر آنها بیان کند».

برای عموم محبّین معین نمایند و به همین دلیل است که در روایـات، علمـا امـتِ پیـامبر از انبیا بنی‌اسرائیل برتر دانسته شده‌اند.[۱]

۱. شیخ مفید، أوائل المقالات، صفحه ۱۷۸.



مبادیِ قرآنی و رواییِ سبک زندگی اسلامی: شبکه‌ی «تولید، توزیع، مصرفِ» معنویت با محوریت نماز، به‌عنوان موضوع سبک زندگی اسلامی و نقش محوریِ نماز معصومین در آن

۱. ضرورت تبیین جایگاه عبادات از منظر حاکمیت به وسیله استنباط احکامِ «توسعه، تعادل و نظم» الهی؛ برای ارتقای ظرفیت نظام مبارک جمهوری اسلامی در مقابله با سبک زندگی غربی

همان‌گونه که ائمّه‌ی هدی در نظام خلقت و در مدیریت تاریخی بین سه دستگاه ایمان و کفر و نفاق محوریت دارند، نقش اصلی و محوری در امر ولایت اجتماعی و هدایت و شبکه‌ی معنویت نیز بر عهده‌ی آن بزرگواران است. در واقع مؤمنین به میزان حضور خود در برابر جبهه‌ی کفار و منافقین و وفای عهد به اولیا خود در این معرکه، می‌توانند از نماز بهره ببرند زیرا فرصتی که به حضرت موسی در کوه طور برای مناجات و سخن‌گفتن با خدای متعال فراهم شد، به امت محمد و آل‌محمد تعمیم داده شده و این نعمت بزرگ با تشریع نماز در اختیار آنان قرار گرفته است. پس «توسعه، تعادل و نظم» در دستگاه ایمان و زندگی الهی، با مدیریت حضرت ولی‌عصر(عج) واقع می‌شود و به میزانی که نظام اسلامی به وجود مبارک ایشان متکی نباشد، به همان نسبت مؤمنین به زندگی نورانی دست نخواهند یافت و

«احکام نظم» در نماز و عبادات و صورت ظاهریِ آنها، از «احکام تعادل» و «احکام توسعه» منقطع خواهد شد. علت و فلسفه‌ی غیبت نیز به این مسأله باز می‌گردد و گناهان در سطوح اصلی خود به همین مقوله رجوع می‌کند و برای رهایی از این وضع، باید سطح استضائه از قرآن و روایات ارتقاء یابد تا استنباط احکام توسعه و تعادل و نظم امکان‌پذیر گردد. یعنی در عصر غیبت و عدم دسترسی مستقیم به معصوم، تعیین نظم‌ها و تعادل‌هایی که بستر توسعه‌ی ایمان را فراهم می‌آورد، به تولید هزاران پایان‌نامه نیازمند است که محصولِ یک شبکه تحقیقات عظیم باشد. این شبکه تحقیقات در بخش احکام توسعه با تفقّهِ سازمانیِ هزاران فقیه شکل می‌گیرد و در بخش احکام تعادل، منوط به دستیابی به اسلامیّتِ معادلات کاربردی در دانشگاه‌هاست و در بخش احکام نظم، از طریق تولید مدل اداره‌ی اسلامی ـ ایرانی محقق می‌شود.

البته باید توجه داشت تمامی برکاتی که نصیب شیعه شده، ناشی از فقه بوده که بدون انحراف و بر اساس تعبد به شارع مقدس و با تلاش‌های فقهای عظیم‌الشأن شیعه (به‌عنوان پرچمداران توحید در عصر غیبت) حاصل شده اما فقه موجود ـ که بر مبنای فهم استاتیک و منطق انتزاعی شکل گرفته ـ در سطح احکام نظم قرار می‌گیرد و لذا این دستاورد مبارک، برای حرکت جامعه‌ی شیعه به سوی فرج حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کفایت نمی‌کند. خصوصاً وقتی به این واقعیت توجه شود که دستگاه ایمان در مقابل حجم وسیعی از عناد و انکار و تجاوز و شیطنت و طغیان قرار گرفته و حفظ آن در برابر این خطر بزرگ و مداوم، به سادگی امکان‌پذیر نیست.

برای توضیح بیشتر باید توجه داشت که جریان نور نبی‌اکرم (محور نظام خلقت) در تمامی ابعاد حیات بشری ممکن نیست مگر از طریق تحمّل حضرت ولی‌عصر(عج) در برابر خساراتی که توسط کفر و نفاق به بواطن و ظواهر این عالَم وارد می‌شود. در واقع هجمه‌های وحشیانه‌ی دستگاه طغیان به اهل‌بیت عصمت و طهارت و حقایق قرآنی،

مصیبت و بلا و درد و فشارهای سنگینی را به وجود امام زمان وارد می‌کند و آن حضرت با همین حالت وارد نماز می‌شوند و رابطه‌ی ویژه‌ای با خدای متعال برقرار می‌نمایند. یعنی هنگامی که میلیاردها انسانِ ساکن کره‌ی زمین با حیله‌های ابلیس در «شفاجرف الهلکات» قرار گرفته‌اند، ائمّه‌ی هدی به‌عنوان مدیران نظام خلقت با تمام قوای خود تلاش می‌کنند تا آنها را از جهنم نجات دهند. همین ضلالت و گرفتاری در فرهنگ شهوت است که انواع مختلفی از عذاب‌های تکوینی (از قبیل زلزله، سیل، آتشفشان و...) و عذاب‌های اجتماعی را رقم می‌زند همانند جنگ جهانی اول و دوم که نزاع در آن بر سر دین نبود، بلکه درگیری بین اهل دنیا میلیون‌ها انسان را به کام مرگ فرستاد. لذا همان‌گونه که در بحث از سبک زندگی غربی، به نرم‌افزارهای موجود در تمدن مادی برای گزینش اشقیا اشاره شد،[1] چنین تصمیمات دیوانه‌واری که نگون‌بختی میلیون‌ها نفر را به دنبال دارد، توسط زنازادگان و شقاوتمندانی اخذ می‌شود که در ساختارهای خاصی تربیت شده‌اند و به مدیریت جوامع الحادی و التقاطی دست یافته‌اند.

پس حفاظت از کلمه‌ی توحید در مقابل این تهدیدات و تصمیم‌گیری برای سرنوشت اهل ایمان که امروزه بخش بزرگی از منطقه‌ی غرب آسیا را تشکیل می‌دهند، محتاج درجات بالایی از مسؤولیت‌پذیری و ایمان و یقین و اعتقاد به معارف حقّه است و در گزینش مدیران و تصمیم‌گیران نباید به ضوابط متداول اکتفاء نمود. بر همین اساس، تبیین جایگاه نماز و سایر عبادات و حقایق دینی از منظر حاکمیت و اقامه‌ی دین، باید نقشی اساسی در طراحی سندهای بالادستی نظام (همانند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی، برنامه‌های توسعه و...) پیدا کند و قانون اساسی را ـ که به توفیق و هدایت الهی و هوشمندی خبرگان، کلیاتی از اسلام در آن گنجانده شده ـ تکامل بخشد؛ یعنی قانون اساسی در افق ساخت تمدن نوین اسلامی بهینه شود تا ساختارهای دینی وارد عرصه‌ی مدیریت کشور شده و نماز و روزه و حج

---

۱. فصل اول، گفتار هشتم.

به‌عنوان موضوع اصلی در فعالیت‌های نظام جمهوری اسلامی قرار گیرد.

در این صورت و به طریق اولی روشن می‌شود که نباید نماز و عبادات حضرت ولی‌عصر(عج) را به حالات و ادراکات و عبادات عوامانه فروکاست بلکه نحوه‌ی ورود و خروجِ حضرت ولی‌عصر(عج) در نماز به‌عنوان کسی است که مدیریت عالم بر عهده‌ی اوست و آن وجود مبارک در چنین حالت و نسبیتی، در برابر خدای متعال می‌ایستد تا در انجام وظیفه‌ی جهانی و تاریخی و اجتماعی خود، دقیقاً بر طبق اراده‌ی الهی رفتار کند و بدون ذرّه‌ای خلل و ذلل، به‌مثابه «محالّ مشیت‌الله» قرار گیرد. در واقع اوصافی مانند یدالله و اُذُن‌الله و عین‌الله و جنب‌الله و... که ائمّه‌ی معصومین به آنها توصیف شده‌اند، از باب مجاز و استعاره و کنایه نیستند بلکه از این حقیقت حکایت می‌کنند که این ذوات مقدّس، مدیریت تمامی ابعاد عالَم خلقت را قبل از خلقت حضرت آدم تا خلود در نشأه‌ی آخرت را بر عهده گرفته‌اند. البته ادراکات ابتدائی از شئون اهل‌بیت عصمت و طهارت در زمان ظهور و عالم رجعت محقق می‌شود ولی حقیقتِ این مقامات حتی در بهشت نیز برای غیرمعصومین منکشف نخواهد شد.

عدم توجه به این حقایق، به معنای عزل دین از اشراف تحلیلی بر حوادثی است که سرنوشت دنیا را رقم می‌زند و ملازم با انکار شب قدر است که در آن «کل امر» نازل می‌شود. زیرا نمی‌توان گفت حیات و ممات و رزق انسان‌های عادی در چنین شبی مقدّر می‌شود اما جنگ و صلح در عالَم و توازن قدرت بین کفر و نفاق و ایمان، ارتباطی به شب قدر ندارد. از این‌رو، همان‌گونه که حضرت نوح نهصدوپنجاه سال در میان کفار زندگی کرد و تمام بضاعت خود را برای هدایت آنان بکار گرفت، امام زمان نیز در عمل به فرهنگ انبیا و اوصیا از وضعیت جهان کناره نگرفته‌اند بلکه از پس پرده‌ی غیبت، به ولایت تاریخی در توازن بین نظام کفر و نظام نفاق و نظام ایمان ادامه می‌دهند و در حال عمل به تدابیری هستند که بر کفار و منافقین اتمام حجت کند و موجب ارتقای ظرفیت شیعیان و محبین

شود. در همین راستا، قیام حضرت امام و تشکیل نظام مبارک جمهوری اسلامی ناشی از اراده‌ی خدای متعال و عنایت خاصه‌ی حضرت ولی‌عصر(عج) بوده است.[۱] زیرا بت‌شکنی و دعوت به پرستش خدای متعال توسط پرچمداران توحید، باید متناسب با شرایط زمان باشد و دستگاه طغیان را که در هر عصر، حیله‌ی جدیدی را طراحی می‌کند، رسوا سازد و آیه‌ی «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»[۲] نیز باید در همین چارچوب معنا شود. در عصر حاضر نیز بت‌پرستی به شکل و قالبی مدرن درآمده و طبق مباحث پیشین، این بت‌پرستی بر اساس «تخصیص انسان به طبیعت» استوار شده است. یعنی اگر سه نوع ارتباط یعنی «رابطه‌ی انسان با خدا»، «رابطه‌ی انسان با انسان» و «رابطه‌ی انسان با طبیعت» در نظر گرفته شود، در سبک زندگی غربی رابطه‌ی انسان با خدا حذف شده و رابطه‌ی انسان با انسان نیز به تبع رابطه‌ی انسان با طبیعت تئوریزه شده و در این رابطه نیز به جای آن‌که آثار مادی طبیعت در خدمت بشر قرار گیرد، انسان است که به اسارت آثار ماده درآمده است. به عبارت دیگر، تمدن غربی سخت‌افزارمحور است و نرم‌افزارها و فرهنگ و اخلاق را به تبعیت از تکنولوژی و آثار ماده تعریف می‌کند. پس گرچه در دنیای امروز، بت‌کده‌ها جایی ندارند و پرستیدن بت‌های چوبی و سنگی منسوخ شده؛ اما مدرنیته بشریت را به سجده بر آثار ماده دعوت می‌کند و از طریق رفاه دائم‌التزاید ـ که رهین علم و تکنولوژی است ـ همگان را مسحور خود کرده است.

اما در سبک زندگی اسلامی، ارتباط با خدا باید به‌عنوان متغیر اصلی قرار گیرد زیرا طبق فرهنگ دینی، هر کس رابطه‌ی خود را با خدا اصلاح کند، خداوند رابطه‌ی او با سایر انسان‌ها و طبیعت را اصلاح می‌کند. پس علت بحث و بررسی پیرامون نماز و سایر عبادات در این سلسله مباحث، آن است که اگر انسان‌ها و امت‌ها به درستی تربیت نشوند و قدرت

---

۱. استدلال بر این مطلب، در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» به‌صورت مبسوط ذکر شده است.
۲. سوره ابراهیم، آیه ٤.

کنترل هوای نفس خود را به دست نیاورند، به جای دستیابی به یک زندگی متعادل دچار جنون و دیوانگی خواهند شد و تولید قدرت و تولید اطلاع و تولید ثروت توسط آنان، ثمره‌ای جز فساد نخواهد داشت. نشانه‌های بارز این حقیقت تلخ در زندگی امروزین ـ که توسط مدیران سیاسیِ این تمدن و نخبگان و مترفین و ثروتمندان آن رقم خورده ـ قابل مشاهده است؛ یعنی بیست‌وهفت سرفصلی که به‌عنوان محورهای سبک زندگی غربی بیان شد،[1] تعمیم اخلاق رذیله در تمامی ابعاد حیات بشری است که معنایی جز دیوانگی محض ندارد. همچنان‌که پس از رحلت نبی‌اکرم (ص) همین اتفاق برای امت اسلامی رخ داد اما امروزه مردم ایران علاقه‌مند هستند تا به یک زندگی معنوی زیر سایه‌ی دین خدا دست پیدا کنند و آن را به‌عنوان یک الگو به مردم دنیا هدیه نمایند. تحقق این هدف، وابسته به شکستن بت‌های عقلانی و مفهومی است تا بر این اساس، بُتِ «دلار» در عرصه‌ی اقتصاد و بتِ «روش‌های حسی» در عرصه‌ی فرهنگ و بتِ «سازمان ملل» در عرصه‌ی سیاست نیز سرنگون شود.

۲. ضرورت تئوریزه‌کردن پرستش خدای متعال از منزلت اقامه توحید در مقابل تئوریزه‌شدن پرستش ابلیس از منزلت اقامه شهوات در شرایط فعلی

در یک نگاه شامل به شیوه‌های مدیریت در حاکمیت‌های مختلف می‌توان آنها را در سه شیوه‌ی «مدیریت شهوت»، «مدیریت غضب» و «مدیریت محبت» ـ که منحصر به دستگاه الهی است ـ جمع‌بندی کرد. پس از رنسانس، مدیریت غضب در حکومت اتحاد جماهیر شوروی و مدیریت شهوت در غرب نمایان شده بود که با فروپاشی بلوک شرق، بشریت در برابر مدیریت شهوت قرار گرفته و این نوع مدیریت در سبک زندگی غربی بروز و ظهور یافته و رقیبی در مقابل خود نمی‌بیند. لذا اگر نخبگان به این مهم پی ببرند که انسان‌ها و امت‌ها در مقابل مدیریت شهوت به سجده و حالت انقطاع افتاده و در یوغ برده‌داری مدرن گرفتار

---

۱. در فصل اولِ کتاب حاضر.

آمده‌انـد، بـه قیـام علمـی موظـف می‌شـوند تـا بـا تئـوریزه‌کردن ایمـان و تقـوی در مقابـل تئوریزه‌شدن شهوت، کفار را نجات دهند و امت اسـلامی را بـه وحـدت دعـوت کننـد و از طریق جایگزینی فقه فرج با فقه مکلفین، ظرفیت شـیعیان و محبّـین را ارتقـاء بخشـند و بـا ایجاد حکومت دینی و تمدن مقاومتی، بستر ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) را فراهم آورند.

گام اول در حرکت به سوی تئوریزه‌کردن تقوی و ایمان، آن است که «شبکه‌ی معنویت» از منزلت حاکمیت تبیین شود: حرم‌های شریفه در مکّه و مدینه و نجف و قم که منبع و مرکز همه‌ی این اماکن مقدّس، حرم مطهر سیدالشهداء در کربلاست، منشأ سازماندهی شـبکه‌ی معنویت در قالب نمازهای جمعه و جماعات هستند که ایـن رونـد در طـول سـال قمـری و ماه‌ها و هفته‌ها و ایّام آن جریان می‌یابد و مدیریت این شبکه‌های زمانی و مکـانیِ معنویـت در اختیار حضرت ولی‌عصر (عج) است.

۳. واگذاری قوای «اختیار، عقل، زادولد» به پرچمـداران توحیـد بـرای رشـد و ارتقای ظرفیت افراد و جوامع

برای توضیح بیشتر باید توجه داشت که دارایی اصلیِ انسان برای زندگی در این دنیا، سه قوه‌ی «اختیار، عقل، زادولد» است و این قوای نورانی به همه‌ی بندگان خدا که عهد توحید و نبوت و ولایت بر آنها عرضه گردیده، اعطاء می‌شود و کفر، نفاق یا ایمانِ اشخاص، تفـاوتی در این‌که اصل این نعمت و نورانیت به او داده شود، ایجاد نخواهد کرد؛ گرچه بعداً توسط او ضایع گردد. در واقع همه‌ی افراد یا از صلب پدر و مادر کافر یا از صلب پدر و مادر منافق و یا از صلب پدر و مادر مؤمن به دنیا آمده‌اند و تا سنّ بلـوغ تحـت تربیـت و پـرورشِ همـین والدین بوده‌اند که هر یک از این وضعیت‌ها متناسب با فاعلیتی بوده کـه در عـالم ذرّ از هـر شخص صادر شده و خود را در زمره‌ی «اصحاب یمـین» یـا «اصـحاب شـمال» قـرار داده است. اما اعطاء این سه قوه در سن بلوغ، به معنای آن است که تدبیر الهی بر این قرار گرفتـه که انسان‌ها از ولایت والـدینِ خـود خـارج شـوند و اراده‌ی خـود را در اختیـار «سـابقون و

مقرّبین» قرار دهند و قوای خود را به امام زمانِ خود واگذار کنند تا امکان رشد آنها در دنیای آغشته به ظلمات و شهوات فراهم شود و از طریق سوار شدن بر کشتی نجات، عبور از پرتگاه‌های گمراهی و ضلالت میسر گردد. در این مسیر، هم «عقل» و هم «جسم» از جنودِ اختیار هستند و لذا کافری که ایمان بیاورد و دستگاه حق را اختیار کند، جسم او طاهر خواهد شد و از سویی، شخصی که به‌دلیل زاده‌شدن از پدر و مادر مؤمن محکوم به حکم طهارت است، در صورت ارتداد حکم نجاست بر او بار خواهد شد.

۴. بررسی شبکه زمانی و شبکه مکانیِ معنویت برای تئوریزه‌کردن ایمان در سبک زندگی اسلامی

روشن است که تئوریزه‌شدنِ ایمان از طریق واگذاری این اراده‌ها به حجت حق و امام معصوم ـ که در این دوران حضرت ولی‌عصر(عج) هستند ـ به ابزارها و نرم‌افزارها و شبکه‌های مدیریتی محتاج است. در مباحث گذشته توضیحاتی پیرامون شبکه‌ی «کارخانه»، «حزب» و «رسانه» در سبک زندگی غربی ذکر گردید که از طریقِ آن شبکه، زمان و مکانِ تئوریزه‌شدن «شهوت» تبیین شد؛ متناظر با این مطلب باید «نسبیت عام معنویت» و زمان و مکان‌های مربوط به آن را بیان کرد تا از این طریق، چارچوب‌های اساسی برای طراحیِ سه تئوری «تولید ثروت، قدرت و اطلاعِ الهی» پدید آید. در این‌باره باید توجه داشت که معنویت دارای یک برنامه‌ی روزانه است که شامل پنج وعده نماز و تعقیبات هر یک، دعای روز و زیارت روز می‌شود و برنامه‌ی هفتگی آن نیز در اعمال شب و روز جمعه به‌عنوان برترین روز هفته و روز عید تجلّی می‌یابد. سپس ماه‌های قمری مطرح می‌شود که به مناسبت هر یک، اعمال و ادعیه‌ی خاصی وارد شده است. بنابراین در سبک زندگی اسلامی، سالی که به‌مثابه مبنای برنامه‌ریزی توسعه قرار می‌گیرد، سال قمری است که به‌عنوان سال عبادت محسوب می‌شود و ماه و هفته و روزِ متناسب با خود را داراست و زمانِ آغاز و پایان هر یک از روز و هفته و ماه و سال نیز در آن معین شده است. همچنین در سال

قمری، اعیاد چهارگانه‌ای مشخص شده است که شامل جمعه‌ها، عید فطر، عید قربان و عید غدیر می‌شود. لذا مدیریت حضرت ولی‌عصر(عج) و نایب عام ایشان نسبت به امت دینی، بر اساس همین زمان‌ها انجام می‌شود. به عبارت دیگر، تعریف زندگی در حاکمیت اسلامی، به هدایت (بت‌شکنی و سجده بر خدای متعال) باز می‌گردد و در امر هدایت، زمان‌های پیش‌گفته موضوعیت دارند. لذا سال و ماه و هفته و روز، نباید بر مبنای توجیه اقتصادی تعیین شود؛ برخلاف برخی کشورهای اسلامی که به همین دلیل، از تقویم میلادی استفاده می‌کنند و تعطیلات رسمی خود را از جمعه به یکشنبه تغییر داده‌اند.

پس از اشاره به شبکه‌ی زمانی برای معنویت، باید به بیان شبکه‌ی مکانیِ آن نیز پرداخته شود. در این‌باره باید گفت که هر سه سرفصلِ تاریخ در فلسفه‌ی تاریخ انبیا از مکّه آغاز می‌شود: هبوط حضرت آدم در ابتدای مرحله‌ی اول تاریخ، بعثت نبی‌اکرم(ص) در ابتدای مرحله‌ی دوم تاریخ و ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) در ابتدای مرحله‌ی سوم تاریخ در این شهر مقدّس و در کنار خانه‌ی خدا رخ می‌دهد. بر اساس مباحثی که در تحلیل از روایاتِ مربوط به هبوط عنوان شد، آنچه در بیت‌الله‌الحرام و مناسک حج محقق می‌شود، توبه از گناه و تقصیر نسبت به مقام ولایت و عمل به تشریفات بیعت با ولیّ الهی است تا انسان‌ها و امت‌ها به رهبران هدایت پیوند بخورند و اراده و ایمان خود را تجدید و تقویت کنند. لذا بر حسب روایات، روزانه هفتاد هزار فرشته از آسمان به مکّه نازل می‌شوند و خانه‌ی خدا را طواف می‌کنند و سپس برای زیارت نبی‌اکرم(ص) به مدینه مشرّف می‌شوند و پس از آن برای زیارت امیرالمؤمنین(ع) به نجف می‌روند و سپس وارد کربلا می‌شوند و تا غروب به زیارت اباعبدالله‌الحسین(ع) و عزاداری برای آن حضرت می‌پردازند و به آسمان باز می‌گردند و در روز بعد، هفتاد هزار فرشته‌ی دیگر همین کار را تکرار می‌کنند و این روند ادامه دارد.[1] این بدان معناست که چنین رویّه‌هایی برای استمرار نظم تکوینی در عالَم ضرورت دارد و بدون

۱. أمالی طوسی، جلد ۱، صفحه ۲۱۸؛ بشارة المصطفی، صفحه ۱۰۸.

این نرم‌افزارها تعادل جهان خلقت تداوم نخواهد یافت و از بین خواهد رفت. در واقع عالم تکوین نسبت به مدیریت الهی و برگزیدگان او دارای میل و کشش و تمایل و تعلّق است و لذا نقل شده که با ورود امیرالمؤمنین(ع) به این دنیا و دل‌تنگی ملائکه برای رؤیت ایشان، خدای متعال فرشته‌ای را به‌صورت آن ذات مقدس خلق کرد تا ملائکه با دیدن آن آرام بگیرند.[۱] از این‌رو فرشتگان به زیارت حرم‌های شریفه و ذوات مقدس معصومین و عزاداری برای سیدالشهداء نیازمندند و در صورت عدم دسترسی به این اماکن مقدّس دچار تلاطم و اضطراب می‌شوند.

۴/۱. منزلت «مکه، حرم‌های شریفه و مساجد» در شبکه معنویت

پس مدیریت خدای متعال نسبت به امور تکوینی از مکّه آغاز می‌گردد و با طواف بر بیت‌الله‌الحرام و استلام حجرالاسود، بیعت با حضرت ولی‌عصر(عج) در سطح تاریخ و اجتماع تکرار و تجدید می‌شود که این به معنای آن است که در موسم حج، غدیر تعمیم پیدا کرده است. لذا اگر دیگر مذاهب به انکار این حقایق بپردازند اما شیعیان باید متوجه باشند که محور تکوین و تاریخ و اجتماع، وجود مبارک امام معصوم در هر زمان است و ادای مناسک حج و حضور در این کنگره‌ی عظیم برای دستیابی به حال معنوی نیست بلکه برای تجدید بیعت با حجت خدا بر روی زمین است. به همین دلیل است که در روایات تأکید شده که حج به هیچ وجه نباید تعطیل شود و الا عذاب الهی به بندگان مهلت نخواهد داد. در نتیجه، شبکه‌ی مکانیِ معنویت مبتنی بر این حرم‌های شریفه است: مکّه که حرم الهی است، مدینه که حرم نبوی است و نجف که حرم علوی است و قم که طبق برخی روایات، حرم ائمّه‌ی معصومین است. اما حرم اباعبدالله‌الحسین در کربلای معلّی به‌مثابه محور تمامیِ این حرم‌ها و مرکز «انگیزش» و به حرکت‌درآوردن اراده‌ها محسوب می‌شود. زیرا موضوع اساسی در حکومت دینی، ارتقای ایمان برای عموم مردم و «پرورش» و «گزینش»

۱. کنز الفوائد، جلد۲، صفحه ۱٤۲؛ مأة منقبة، صفحه۳۳؛ بحارالانوار، جلد ۱۸، صفحه ۳۰۰.

شهروندان عادی در این مسیر است و نه پرداختن بـه درجـات در عبـادات. در واقـع موتـور محرّکه‌ی تاریخ الهی برای گذشتگان و آیندگان، حادثـه‌ی عاشوراسـت و در مقابـل، موتـور محرّکه برای کفار و منافقین، شهواتی از قبیل ریاست و امور جنسی و خورد و خوراک و... و ایجاد جاذبه و تنوع مداوم در این موضوعات برای تسلیم انسـان‌ها و امت‌هاسـت تـا از ایـن طریق، به ساخت تمدن مادی و توسعه‌ی آن مبادرت شود. امـا حکومـت دینـی بـا طراحـی سبک زندکی اسلامی به دنبال اتمام حجت با کفار و منافقین و هدایت مؤمنین است و رفـاه را هدف خود قرار نداده بلکه می‌خواهد تولید قدرت و اطلاع و ثروت را بر اساس «هدایت» معنا کند.

بنابراین شبکه‌ی مکانیِ معنویت در درجه‌ی اول به حرم‌های پیش‌گفته باز می‌گردد و مزار امام‌زادگان و مصلاهای نمـاز جمعـه و مسـاجد بـه‌عنوان بخش‌هـای بعـدی از ایـن شـبکه محسوب می‌شوند زیرا ترویج اماکن مقدّسی همانند مسجد، از فرهنگ‌های بی‌بدیلی بـوده که در ختم نبوت تشریع شده و در مدیریت نبی‌اکرم(ص) بـر جامعـه اسـلامی موضـوعیت داشته و از نرم‌افزارهای ارتقاء ایمان به شمار می‌رود. بـر همـین اسـاس، سلسـله مراتـب در دوران غیبت برای مدیریت در موضوع هدایت، متشـکّل از «نایـب عـام»، «ائمـه جمعـه» و سپس «ائمه جماعات» است که از نظـر مکـانی بـه حرم‌هـای پنج‌گانـه فوق‌الـذکر متصـل می‌شوند.

۴/۲. «زیارات، تلاوت قرآن، عبادات» به‌عنوان سه رکن اساسی بـرای تئـوریزه‌شـدن ایمان در سبک زندگی اسلامی

البته در کنار احکام و «عبادات»، باید به «زیارت» و «تلاوت» نیز به‌عنوان ارکان شبکه‌ی معنویت توجه شود چون این سه مقوله، باعث نورانیتِ «قوه‌ی اختیار، قـوه‌ی عقـل و قـوه‌ی زادولد» می‌شوند؛ همان قوایی که به‌عنوان یک نعمت عمومی به همه‌ی انسان‌ها عطا شده و باید موضوع مدیریت و برنامه‌ریزی اجتمـاعی قـرار گیـرد. یعنـی سـبک زنـدگی در منزلـت

حاکمیت و تمدن، باید به دنبال این هدف باشد که «روح و عقل و جسمِ» انسان بـر محـور نورانی‌شدن «اراده و اختیارِ» او پرورش یابد. در همین راستا زیارت موجب «تطهیـر روح»، تلاوت قرآن عامل «تزکیه‌ی عقل» و عبادت باعث «پاک‌شدن جسم» اسـت. البتـه ایـن سـه مقوله در هم ترکیب می‌شوند و قابل تفکیک از یکدیگر نیستند و از ایـن‌رو در اعمـال روز و ماه و سال و مناسک وارد شده برای اماکن زیارتی، ترکیب‌هـای مختلفـی از ایـن سـه مقولـه توصیه شده است. همچنان‌که در نماز به‌عنوان یک عبادت، تحول روحـی و فکـری نیـز رخ می‌دهد یا در زیارت، تطهیر جسمی و تزکیه‌ی عقلی محقق می‌شود. لـذا آنچـه گفتـه شـد، اشاره به نسبت‌های اصلی بود که بر «عبادت، تلاوت و زیارت» حاکم است. در مقابل و در سبک زندگی غربی، بیش از همه چیز به جسم و تخلیه‌ی شهوات آن توجه می‌شـود و جسـم به‌عنوان مبنایی برای پرورش عقل و تربیت روح قرار می‌گیـرد و اختیـار نفـی شـده و انسـان تابعی از جبر محیط دانسته می‌شود.

۵. تبیین جایگاه «عبادات» از منزلت حاکمیت بـه‌عنـوان «نـرم‌افـزار اقامـه‌ی پرستش خدای متعال»

بعد از تبیین شبکه‌ی زمانی و مکانیِ معنویت، باید به بحث تفصـیلی پیرامـون عبـاداتی همچون نماز و روزه و حج پرداخت تا معلوم شود خدای متعال چگونه بـه وسـیله‌ی امامـان معصوم و احکامی که توسط آنان تشریع شده، به تربیت افـراد و اصـناف و اقـوام و سـاخت امت و حکومت و تمدن می‌پردازند. یعنی گام دوم برای تئـوریزه‌کردن ایمـان و دسـتیابی بـه مدیریت محبت و مقابله با مدیریت شهوت، تبیین جایگاه عبادات از منزلت اقامه‌ی احکـام (و نه از منزلت تکلیف فردی) است. یعنی همان‌گونه که در سبک زندگی غربی، ساختارها و بسترهایی برای تخلیه‌ی شهوات مختلف طراحی شده تا افراد در ابتـدای سـنّ بلـوغ بـر ایـن اساس پرورش پیدا کنند و از این طریق، نیـرو و انـرژی بگیرنـد و نقـش خـود در جامعـه و حاکمیت را ایفا نمایند، در سبک زندگی اسلامی سازوکاری طراحی شده تا در دار امتحـان،

نجات و هدایت برای همه‌ی بشر محقق گردد و لذا احکام و عبادات به‌مثابه ابـزار مـدیریت خدای متعال برای هدایت اختیارات و اراده‌های انسانی است. پس فارغ از احکـام مکلفـین که توسط فقهای عظیم‌الشأن شیعه استنباط شده و افراد به آن عمل می‌کنند، باید روشن شود که حاکمیت‌ها در این رابطه چه وظایفی دارند. در واقع مدیریت در سطح توسعه بـرای یـک جامعه اسلامی، مدیریتی است که توسعه‌ی پرستش خدای متعال را وجهه‌ی همت خود قرار می‌دهد و به دنبال «اقامه‌ی احکام» است. زیرا عموم مردم گرچـه در اقامـه‌ی احکـام سـهم دارند اما در این عرصه، مسؤول و مدیر نیستند بلکه اقامـه‌ی احکـام، مسـؤولیتی اسـت کـه به‌عهده‌ی حاکمیت‌هاست تا از این طریق، بستر پرستش خدای متعال فراهم شود.

از این‌رو نرم‌افزارهایی کـه مـدیریت و هـدایتِ اختیـارات انسـانی از طریـق آنهـا انجـام می‌شود، همان عبادات از قبیل نماز و روزه و حج و... در ارتباط با خدا و سایر احکام فقهی در ارتباط با انسان‌ها هستند. یعنی در منزلت فرد «عمـل بـه احکـام» ضـرورت دارد امـا از منزلت حاکمیت، نرم‌افزار تئوریزه‌شدنِ ایمان «اقامه‌ی احکام» است و جریان ولایت خدای متعال ـ که در شب قدر و از طریق نزول «کل امر» بر حضرت ولی‌عصر(عج) و الهام ایشان به نایب عام خود محقق می‌شود ـ از این طریق محقق می‌گـردد. بـه عبـارت دیگـر اقامـه‌ی احکام (فقه) ـ که در نهایت به اقامه‌ی کلمه‌ی توحید و پرستش خـدای متعـال (اعتقـادات) منجر می‌شود ـ نرم‌افزارِ مدیریت حضرت ولی‌عصر(عج) برای ارتقای اراده‌هـا و ایمان‌هـا و پرورش عناصر تاریخی است. در واقع برای تئوریزه‌کردنِ ایمان ابتدائاً باید بـه بیـان قلّـه‌های بالای ایمان و مراتب اعلای خدمت‌گزاری به آسـتان معصـومین ـ کـه از طریـق حضـور در مدیریت جامعه‌ی مؤمنین و ولایت اجتماعی حاصل می شـود ـ پرداخـت و سـپس بـر ایـن اساس، سایر درجات و مراتب ایمانی را آرایش داد.

۶. بررسی «تولید، توزیع، مصرفِ» معنویت و منزلت محوری نماز در آن برای طراحی سبک زندگی اسلامی

این نرم‌افزارها از «نماز» آغاز می‌شود و همان‌گونه که اهل هوی به دنبال شهوات می‌روند و شعبه‌هایی از ظلمات را در عالَم جاری می‌کنند، مؤمنین نیز با به جاآوردن نماز، جوی‌ها و نهرهایی از نورانیت و معنویت پدید می‌آورند. این نهرها در ادامه به هم می‌پیوندند و یک رود را تشکیل می‌دهند که مکان آن، «مسجد» است. سپس با تعطیلی نمازهای جماعت در روز جمعه و اجتماع نمازگزاران تمامی مساجد در یک مکان واحد، این رودها در «نماز جمعه» به هم می‌رسند و یک شهر را متحول می‌کنند؛ همانند رودخانه‌ی بزرگی که به سوی دریا روان می‌شود. اما این جوی‌ها و رودها و رودخانه‌های معنویت زمانی به دریا تبدیل می‌گردد که مؤمنین پس از یک ماه روزه‌داری در ماه مبارک رمضان، نماز عید فطر را به جا می‌آورند. این دریاها هنگامی به هم متصل می‌شوند و اقیانوسی از معنویت را تشکیل می‌دهند که مسلمین از سراسر جهان در موسم حج گردهم می‌آیند و قدرت توحید را به‌صورت عینی و کاربردی در مراسم برائت از مشرکین به نمایش می‌گذارند. لذا موعد انجام مناسک حج در پایان سال قمری قرار گرفته تا راندمان یک سال عبادت در اجتماع بزرگ موحّدین در روز عید قربان مشخص شود و به این صورت، میزان قدرت دستگاه ایمان معین گردد. همه‌ی این مراحل از آن جهت ضرورت دارد که دستگاه ظلمت و شبکه‌ی شهوت نیز جوی‌ها و رودها و دریاهای ضلالت را به اقیانوسی از طغیان و گمراهی تبدیل می‌کند و در چنین مقیاسی به جنگ دستگاه الهی می‌رود و با ایجاد اجتماعات بزرگ در جام‌های جهانی، مسابقات المپیک، رونمایی از فنّ‌آوری‌ها و محصولات جدید، اجلاس سالیانه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل و... قدرت خود را به رخ جهانیان می‌کشد و به وسیله‌ی علم و تکنولوژی، همه‌ی جهان را مسحور کرده و به سوی خود جذب می‌کند.

پس روند مدیریتی برای تئوریزه‌شدن ایمان و ارتقا آن از نماز آغاز می‌شود زیرا نماز حیاتی‌ترین مسأله در سبک زندگی اسلامی است و زندگی ایمانی ما به نماز باز می‌گردد و

زندگی عینی مؤمنین از باطن تا ظاهر و از روح و عقل تا جسم و بدن به نماز نیازمند است. از این‌رو در سبک زندگی اسلامی، «خانه» به محلی برای خوردن و خوابیدن و استراحت و... تعریف نمی‌شود بلکه خانه محلی برای پرستش خدای متعال در سه قالب عبادت و تلاوت و زیارت تلقّی می‌گردد. لذا در روایات وارد شده که خانه‌ای که در آن به تلاوت قرآن پرداخته می‌شود، از آفات و مصیبات متعددی مصون شده و نور از آن به آسمان ساطع می‌شود و ملائکه در آن رفت‌وآمد می‌کنند.[1] در نتیجه، هنگامی که انسان مؤمن به سنّ بلوغ می‌رسد از او خواسته می‌شود تا نماز به جا بیاورد در حالی‌که اولین حکم برای فرد بالغ در سبک زندگی غربی، و دعوت او به رابطه با جنس مخالف از طریق ایجاد ساختارهایی برای ارضاء شهوت جنسی است تا انسان‌ها تدریجاً به تخلیه‌ی شهوات عادت کنند و حریم‌های دینی و الهی عملاً شکسته شود. این در حالی است که مؤمنین تاکنون نتوانسته‌اند قوای اختیار و عقل و زادولد را موضوع برنامه‌ریزی قرار دهند و به ساختارسازی برای هدایت قوای فوق در جهت نورانیت و ایمان بپردازند. اگر این قوای نورانی در مسیر متناسب قرار گیرند، دیگر نیازی به مبنا قراردادن نیازهای مادی در برنامه‌ریزی و تمرکز همه‌ی مقدورات کشور برای تأمین آنها نیست بلکه ایجاد تعادل روحی و عقلی و جسمی، موجب روان‌شدن و تسهیل در تأمین نیازهای مادی خواهد شد و از پیچیدگی‌های آن ـ که ناشی از اصالت‌دادن به دنیا و کنار گذاشتن آخرت است ـ خواهد کاست.

بنابراین نباید مسأله را به این تصور محدود کرد که فرد پس از رسیدن به سنّ بلوغ به سراغ رساله‌های عملیه می‌رود و بر این اساس به خواندن نماز مبادرت می‌کند زیرا قبل از هر چیز، تکویناً تصرفی در انسان واقع می‌شود که طیّ آن، سه قوه به او عطا می‌شود و پس از اختیار دستگاه حق، این فرد در شبکه‌ای از معنویت قرار می‌گیرد که صاحب و مدیری دارد و

---

۱. همچنان‌که برای هر مسجدی به تناسبِ ایمان امام جماعت آن، جمعی از ملائکه هستند که به آن مسجد اختصاص یافته‌اند و به آن امام‌جماعت اقتدا می‌کنند.

او در حال مدیریت دستگاه ایمان است؛ گرچه قبلاً به این حقایق توجه نشده باشد یا به تازگی به امری خودآگاه تبدیل شده باشد و در کتب متداول اثری از این نگاه دیده نشود. در واقع سخنان و نوشته‌های زیادی پیرامون نماز مطرح شده اما هیچ‌گاه از منزلت «اقامه» به این عبادت مهم (و سایر عبادات و زیارات) پرداخته نشده و به‌مثابه یک شبکه که در رأس آن به حضرت ولی‌عصر(عج) متصل است، مورد توجه قرار نگرفته است.[1] پس نماز در میان عبادات، دارای جایگاهی محوری است؛ اما باید توجه داشت که از منزلت حاکمیت، سه مسأله‌ی اساسی قابل طرح است: «تولید معنویت، توزیع معنویت و مصرف معنویت» و استنباط احکام نماز و ابلاغ آن به مکلفین و عمل مردم به این ضوابط در جایگاهِ «مصرف معنویت» قرار می‌گیرد. لذا اگر از منزلت حاکمیت، ارتباط «مصرف معنویت» با «تولید و توزیع معنویت» مورد توجه واقع نشود، عباداتی پدید خواهد آمد که هیچ تأثیری در سرنوشت امت پیامبر ندارد که نمونه‌ی آن در عبادات منافقین و حتی بخشی از شیعیان قابل مشاهده است و در بیانات مقام معظم رهبری از آن به‌عنوان «سنّی امریکایی» و «شیعه‌ی انگلیسی» و «مسجد سکولار» تعبیر شده است.

۷. تقوم شبکه‌ی اقامه نماز به نماز امام زمان(عج) برای جلب «هدایت الهی»

از این‌رو برای اقامه‌ی نماز از منزلت حاکمیت و تبیین جایگاه آن در شبکه‌ی معنویت، باید به مرکز تولید معنویت یعنی نماز نبی‌اکرم(ص) در معراج و نماز حضرت

---

۱. به نظر می‌رسد نباید در جزئیاتِ مباحث فوق متوقف ماند؛ زیرا نکات پیش‌گفته با هدف توجه‌دادن به این مطلب ذکر شد که نواب عام حضرت ولی‌عصر باید به این ظرفیت از فهم دین برسند تا توانایی مدیریت حکومت دینی و ساخت تمدن الهی را بدست آورند. البته مدیریت خدای متعال و انبیا و اوصیای الهی از همین سنخ بوده و ظرفیتی در مقیاس تمدن‌سازی و حاکمیت داشته، ولی موانعی باعث شده که از این حقایق غفلت شود. گرچه با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام مبارک جمهوری اسلامی، فضاهای جدیدی در فهم از دین پدید آمده که در بیانات حضرت امام و مقام معظم رهبری انعکاس یافته و این سلسله مباحث، به دنبال تبیین تخصصی از این فهم جدید و طرح پشتوانه‌ی علمی برای آن است.

ولی‌عصر(عج) در زمین توجه کرد. یعنی همان‌گونه که طبق مباحث گذشته، همه‌ی مخلوقات در اصل «خلقت» و تکوین خود وابسته و متعلق به ذوات مقدّس معصومین هستند، همین روند در امر «ربوبیت» و «هدایت» نیز جریان دارد. به عبارت دیگر موضوع هدایت، سه قوه‌ی «اختیار» و «عقل» و «زادولد» است که در سنّ بلوغ به‌عنوان یک نعمت نورانی به انسان عطا می‌شوند. اما انسان می‌تواند با سوء اختیار خود، دستگاه باطل را انتخاب کند و به عضوی از شبکه‌ی ظلمت تبدیل شود و این نعمت‌ها را ضایع نماید. زیرا دستگاه باطل نیز دارای شبکه‌ی تولید و توزیع و مصرف برای ظلمت و شهوت است و مرکز تولید آن، ابلیس و ائمّه‌ی کفر و اصحاب چاه فلق هستند که پس از پی‌ریزی هندسه‌ی طغیان، با وسایطی آن را توزیع کرده و به مصرفِ عوام از اهل کفر و نفاق می‌رسانند. همچنین انسان بالغ قادر است تا با اختیار صحیح، به دستگاه حق بپیوندد و این سه قوه را نورانی کند. لذا این قوا برای هدایت و نجات باید به شبکه‌ی معنویت متصل شوند؛ شبکه‌ای که در رأس آن اهل‌بیت عصمت و طهارت قرار گرفته‌اند. در نتیجه، هیچ مخلوقی نمی‌تواند میل و کششی نسبت به نماز و سایر عبادات داشته باشد مگر آن‌که از شعاع نور حضرت ولی‌عصر(عج) و حرکت ایشان برای اقامه‌ی نماز بهره‌مند شود و در پرتو آن قرار بگیرد؛ همان‌طور که در زندگی امروزین نور یک لامپ هیچ‌گاه نمی‌تواند منقطع و منفکّ از شبکه‌ی تولید و توزیع برق باشد بلکه آن شبکه‌ی پیچیده است که علت روشنی میلیاردها خانه و اداره و کارخانه می‌شود. توصیه به تلاوت سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء در هر شب جمعه نیز با حقیقت فوق تناسب دارد زیرا طبق روایات، معراج نبی‌اکرم (ص) و سیر آن ذات مقدس در حجب نور بوده که کیفیت و هیأتِ نماز را پدید آورده و مشاهده‌ی برخی آیات عظیم الهی توسط حضرت رسول بوده که موجب قرارگرفتن ایشان در حالت رکوع و سجده و تشهد شده و مناسک صلاه را رقم زده است. همچنان که حسب احادیث، اوقات پنج‌گانه‌ی نماز متناسب با حالات مختلفی بوده که برای حضرت آدم و حضرت حوا در هنگام ورود به

بهشت، تخلف آنها در تناول از درخت ممنوعه و هبوط به زمین و... واقع شده است. با ملاحظه‌ی مجموعه‌ی این روایات به نظر می‌رسد که نورانی‌شدن اختیاراتِ انسان‌ها در نماز، ناشی از تصرف خدای متعال در نفس نفیس نبی‌اکرم(ص) و سایر ائمّه‌ی هدی(ع) در هنگام اقامه‌ی نماز توسط آن بزرگواران است. یعنی نماز به‌مثابه نرم‌افزارِ اعطاء نعمت الهی به اهل‌بیت عصمت و طهارت در دار بلاء است و لذا اگر تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و رکوع و سجود و قیام و تشهدِ افراد به نماز حضرت ولی‌عصر(عج) ـ که معدن رکوع و سجود و تکبیر و تهلیل و... است ـ متصل نشود، اساساً عبادتی واقع نشده و از این‌رو، خیراتی که در آنها توجهی به ساحت مقدس معصومین نباشد، مقبول نخواهد بود. در روایات وارد شده که قبولی نماز به ذکر صلوات بر محمد و آل‌محمدّ پس از نماز وابسته است[1] و ارتقا درجه‌ی نماز نیز به تسبیحات حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها منوط شده است؛[2] همان مخدره‌ای که نماز ایشان موجب تغییر رنگ دیوارهای شهر مدینه به سه رنگ سفید و زرد و سرخ می‌شد به نحوی که مردم سرآسیمه خدمت پیامبر می‌رسیدند و از چراییِ این وضع سوال می‌کردند و آن جناب، حالات صدّیقه‌ی طاهره در نماز را به‌عنوان علت این تغییرات معرفی می‌فرمودند. این احادیث و معارف نورانی به این حقیقت اشاره دارد که نماز و عباداتِ هر فرد باید به شبکه‌ی معنویت و سرپرستانِ آن متصل شود و آن بزرگواران هستند که موجب حرکت سایر مخلوقات به سوی عبودیت و پرستش خدای متعال می‌شوند.

۸. جریان یقین اجتماعی در جامعه اسلامی از طریق شبکه معنویت برای مقابله با طوفان شهواتِ ناشی از نظام طغیان

در واقع نماز نبی‌اکرم و سایر معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین ایمان و یقین تولید می‌کند و این عبادات، نرم‌افزاری برای ارتقای اعتقاد و پرستش و به‌مثابه طاعت و تعظیم و

---

۱. اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۳۵۷.

۲. ثواب الاعمال شیخ صدوق، صفحه ۳٦٤.

عبودیت نسبت به خدای متعال است و شخص را در مقامی قرار می‌دهد کـه حضـرت حـق جلت‌عظمته در اراده‌ی انسان تصرف کند و این تصرف در مؤمنین و محبّین و شیعیان، به تبع تصرفی است که خدای متعال در هنگام نماز در وجود مبارک حضرت ولی‌عصر(عج) انجام می‌دهد. لذا حسب روایات وارده نبی‌اکرم(عج) در آسمان‌ها و در هنگام معراج، امامِ تمامی پیامبران مرسل و ملائکه‌ی مقرّب بوده‌انـد و همـه‌ی آن بزرگـواران در نمـاز بـه ایشـان اقتـدا کرده‌اند؛ همچنان که نماز حضرت ولی‌عصر(عج) بر روی زمین، قبله و مرکز توجهِ بسیاری از مؤمنینی است که به نماز می‌ایستند. پس در نماز، توان و ظرفیت اراده ارتقا پیدا می‌کند که کیفیت این ارتقا، متناسب با درگیری با هوای نفس و مقابله با دستگاه ابلیس است اما کسانی در برابر این نظام اهریمنی ایستادگی می‌کنند و نسبت به کلمه‌ی توحید غیرتمند هستند که با اوصافی از قبیل یدالله، عین‌الله، اُذُن‌الله، جنب‌الله و... توصیف شده‌اند و تمام همّت خـود را بر حفاظت از دستگاه ایمان در مقابله با طوفان حملات کفر و نفاق متمرکز نموده‌انـد. از این‌رو امام زمان به‌عنوان حجت الهی در هر نماز ایمان و قدرتی را به دست می‌آورد که بتوان با آن در مقابل قدرت کفر و نفاق و توانایی آنان در دشمنی و عناد و انکار ایستاد. در نتیجـه، ایمان و قدرتِ برآمده از نماز ـ که حاصلِ تصرف خدای متعـال در وجـود مبـارک حضـرت ولی‌عصر(عج) است ـ در یک شبکه جریان یافته و در میان نواب عـام[1] و شـیعیان و محبّـین توزیع می‌شود که مکان آن، مساجد و نمازهای جمعه است.

۹. بیان تمثیلی برای درک از شبکه معنویت و مقایسـه آن بـا زیرسـاخت‌هـای شبکه خدمات‌رسانیِ مادی در زندگی غربی

به بیان تمثیلی، کسی که نماز می‌خواند همانند شخصی است که بـا مراجعـه بـه ادارات

۱. در همین جاست که فاصله‌ی بین نماز ما و نماز بزرگانی چون امام خمینی و مقام معظم رهبری و ارزش عبادات این فقهای عظیم‌الشأن روشن می‌شود؛ نمازها و عباداتی کـه موجـب کارآمـدترین مبـارزات بـا دستگاه کفر و فرهنگ شهوت شده و بیشترین امنیت را برای امت دینی در پی آورده است.

مربوطه، به اخذ شناسنامه و سایر مدارک هویتی و امکانات خدماتی (مانند انشعاب آب و برق و گاز) مبادرت کرده و با به جا آوردن نماز، به شهروندِ یک شهر معنوی تبدیل شده است. یعنی برخلاف روابطی که سبک زندگی غربی در شهرها پدید آورده، شهروند در سبک زندگی اسلامی کسی است که اهل نماز و مسجد و نماز جمعه باشد. زیرا با این رفتار خود، به کسب توان و قدرت و نیرو از مرکز معنویت پرداخته و ایمان و یقین و اعتقادات خود را هر روز و در پنج وعده به صاحبان آن متصل کرده و به این صورت، اراده‌ی خود را نورانی می‌نماید و اختیار خود را به مجرایی برای جریان مشیّت الهی در حیطه‌ی تحت تصرف خود تبدیل می‌کند. به همین دلیل، نمازی که به دستگاه الهی و آستان مقدس معصومین وصل نشود، نه تنها نماز محسوب نمی‌شود بلکه همانند عبادات منافقین موجب ظلمت و تاریکی خواهد شد و حرکتی بر ضد اعتقادات را سامان خواهد داد و افراد و امت‌ها را به خدمت کفار و منافع آنان درخواهد آورد؛ همانند فردی که انشعاب آب و برق و گاز در منزل او قطع شده و لذا در تأمین نیازهای روزمرّه‌ی خود و خانواده‌اش در مانده و برای ادامه‌ی حیات با مشکلات جدی مواجه شده است. اما از منزلت اقامه‌ی احکام و حاکمیت دینی، نمازی که با اعتقاد به امر ولایت همراه شده، علی‌رغم نواقص آن پذیرفته است و برپادارنده‌ی آن به‌عنوان شهروند حکومت دینی (و در حالت حداقلی، سیاهی‌لشگر برای دستگاه ایمان) به حساب می‌آید و از این طریق، اتصال او به شبکه‌ی معنویت محقق می‌گردد؛ همانند کسی که با اتصال به شبکه‌ی آب و برق و گاز، می‌تواند زنده بماند و به حیات خود ادامه دهد و نیازهای اولیه‌ی خود و خانواده‌اش را برآورده سازد.

۱۰. ظرفیت معصومین(ع) در اقامه شبکه معنویت و تعلق شدید آنان به نماز برای هدایت تاریخی و نجات آحاد بندگان و سوق‌دادن آنها به سوی بهشت

پس ایمان و معنویت مقوله‌ای نیست که با تکیه بر بحث‌های نظری یا ریاضات نفسانی به دست بیاید بلکه با نماز به‌عنوان مظهر اتصال به شبکه‌ی معنویت پدید می‌آید و تولید

معنویت و ایجاد شبکه برای آن نیز به نماز معصومین وابسته است. در این صورت است که می‌توان به فهمی ابتدایی از حجم بی‌سابقه‌ی عباداتِ ائمّه‌ی هدی (همانند اقامه‌ی هزار رکعت نماز در هر شب توسط امیرالمؤمنین(ع) یا تورم پاهای مبارک حضرت صدّیقه‌ی طاهره(س) بر اثر کثرت اشتغال به نماز) دست یافت و درکی اجمالی از علت محبوبیت نماز برای آن بزرگواران، اختصاص بخش بزرگی از زندگی آن ذوات مقدس به این عبادت و معنای روایات عجیبی که درباره‌ی حضور قلب بی‌نظیر آن حضرات در هنگام انجام این عمل نقل شده، پیدا کرد. زیرا حقیقت هدایت و راهبری دینی و جلب تمامی قوای لازم برای تحقق آن در عرصه‌ی تمدن و حاکمیّت و امت، از طریق نماز حاصل می‌شود. یعنی اگر نماز به‌مثابه رکن دین معرفی شده، مقصود از آن پیش از هر چیز، نمازی است که توسط حضرات معصومین اقامه می‌شود. چرا که اگر دین به پرستش خدای متعال معنا شود و پرستش خدا هم به معنای توجه به جریان فعل (و نه ذات) باشد، آنگاه جریان فعل الهی در عرصه‌ی هدایت و تشریع و جلب قدرت خدا برای درگیری با هوای نفس و دستگاه کفر و نفاق، در نماز واقع می‌شود. به عبارت دیگر کسی که مسؤول هدایت تمامی بندگان است، همه‌ی قوای ایمانی و معنویِ لازم برای انجام این مسؤولیت سنگین را در نماز دریافت می‌کند و همین ایمان و یقین و قدرت است که در میان نواب عام و مراجع و فضلا و ائمه جمعه و ائمه جماعات توزیع می‌شود و معنویتِ امام جماعت مسجد و اثر نماز او، در میان مأمومین جریان می‌یابد و در هر محله، عموم اهالی مسجد را بهره‌مند می‌کند. البته توضیحات فوق از منزلت مدیریت جامعه اسلامی و با رویکرد اقامه‌ی نماز مطرح شد و ناظر بر به جا آوردن نماز و عبادات توسط افراد و ابلاغ احکام آن به مکلفین نیست.

۱۱. موضوع سبک زندگی اسلامی: هدایت مردم برای دستیابی به «ایمان، معرفت و هدایت» در دار بلاء و دنیا با نرم‌افزار شبکه معنویت

هنگامی که محبّین اهل‌بیت عصمت و طهارت اصل حیات معنویِ خود را از طریق نماز

حفظ کردند، آنگاه باید این مسیر را با روزه و حج و سایر عبادات ـ که در ادامه‌ی مباحث به تبیین آنها نیز پرداخته خواهد شد ـ تکمیل کنند. یعنی پس از تصرف خدای متعال در انسانی که نماز را به جا آورده و اعطاء ایمان به او در نماز، این ایمان در گام‌های بعدی باید به فرهنگ و معرفت تبدیل شود و موجبات فهم از قرآن و تطبیق آن بر زندگی فردی و اجتماعی امروز را فراهم آورد و قدرت تحلیل از شرایط را ایجاد کند. در واقع باید سبک زندگی اسلامی را بر اساس نماز و عبادت و زیارت و تلاوت استوار کرد و به این صورت، امت دینی را بیمه نمود. چرا که از منظر حاکمیت و اقامه‌ی احکام، این مناسک نورانی تنها به‌مثابه یک‌سری مستحبّات تلقّی نمی‌شوند بلکه اصل حیات معنوی به این امور باز می‌گردد و شناسایی وضع موجود و نقاط ضعف و قوّت آن و حرکت به سوی وضع مطلوب باید با تکیه به همین مناسک انجام گیرد. حقیقت آن است که نماز نباید به‌عنوان تکلیفی که در صورت عدم انجام آن به عذاب دچار خواهیم شد، به جا آورده شود بلکه ابزاری برای معرفت به رضایت حضرت حق و تحصیل آن است. اما تا زمانی که به جای مشارکت همگان در امر هدایت و سعادت اخروی، تأمین نیازهای مادی و دنیوی به‌عنوان موضوع حاکمیت و برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه قرار گرفته باشد، چنین آثاری بر نماز و سایر عبادات مترتّب نخواهد شد. لذا این شبکه باید موضوع برنامه‌های توسعه قرار گیرد و ضعف‌های موجود در راه حرکت به سوی آن برطرف شود و این رویکرد در جامعه به پذیرش برسد و نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای متناسب با آن تولید گردد و بر این اساس و در بلندمدت، به تغییر ابعاد و شیوه‌ی تأمین نیازمندی‌های مادی مبادرت شود.

۱۲. بررسی تکبیره‌الإحرام، قرائت، تشهد، سلام و... در نماز، به‌عنوان پیچیده‌ترین مناسک برای هدایت مردم

اما درباره‌ی اجزاء نماز و فارغ از مقدماتِ آن ـ از جمله وضو که باعث ریزش گناهان می‌شود ـ ابتدائاً باید به تبیین معنای نیّت و قصد قربت به‌عنوان اولین رکن آن پرداخت زیرا

برای اقامه‌ی نماز از منظر حاکمیت نمی‌توان به مجهولات تکیه کرد. به نظر می‌رسد قصد قربت زمانی به درستی معنا خواهد شد که از یک‌سو به قوه‌ی اختیار و اراده‌ی هر فرد و جریان آن در عالَم توجه شود و از سوی دیگر، جریان شبکه‌ی معنویت که ناشی از اراده‌ی حضرت ولی‌عصر(عج) است، مدنظر قرار گیرد. در این صورت، قصد قربت بر اساس تقرب و نزدیکیِ اختیار انسان به دستگاه الهی و آیات او تعریف می‌شود. یعنی قصد قربت در نماز به معنای قصد نزدیکی به جریان آیات الهی در عالَم خواهد بود و البته آیات الهی به‌عنوان مقصد قُرب، اعمّ آیات غیبی (عرش و ملائکه و...) و آیات حسی (خورشید و ماه و...) و در رأس آنها آیات انسانی (حضرات معصومین) است. در نتیجه، حول و قوه‌ی الهی موجب ارتقای ظرفیت انسانی می‌شود و علم خطاناپذیر ربوبی باعث رشد ادراکات عقلانی می‌گردد و اعمال و رفتار جمعی را هماهنگ می‌کند.

بنابراین در نماز، اراده‌ی انسان و جنود آن (اعمّ از روح و عقل و جسم) به سوی شبکه و نظام ولایت الهی سیر و سلوک می‌یابد و از آنجا که اختیار و اراده‌ی انسانی در عینیت جریان دارد و با امور مختلفی درگیر می‌شود و یک امر انتزاعی و ذهنی نیست، در هر وعده از نمازهای پنجگانه نیز دارای یک نسبیت خاص است. لذا اتفاقاتی که در بین هر یک از نوبت‌ها رخ داده و هیأت خاصی که برای اراده و جنود آن پدید آمده، نحوه‌ی ورود و خروج انسان در نماز و وضعیت قصد و نیّت و میزان قرب او را معین می‌کند. البته عموم مردم به‌دلیل آن‌که که مسؤولیتی در امر هدایت ندارند و مصرف‌کننده‌ی معنویت و نماز محسوب می‌شوند، تفاوت چندانی بین نمازهای یومیه احساس نمی‌کنند اما کسی که امام هدایت است، همواره دغدغه‌ی توزیع معنویت و نورانیت در میان همه‌ی شیعیان و محبّین را دارد و به همین دلیل، در هر یک از اوقات نماز دچار تقلّب احوال است و حالات مختلفی برای او حاصل می‌شود. برای تقریب به ذهن می‌توان به وضعیت روحی و فکری و جسمیِ مدیرانی اشاره کرد که در سرمای زمستان و فشار بالای مصرف بر شبکه‌ی گازرسانی، مسؤولیت

رساندن گاز به اقصی نقاط کشور و تأمین گرمای منازل مردم و انرژی مورد نیاز کارخانجات را بر عهده دارند. پس وضعیت اراده در نماز، تابع میزان قبول مسؤولیت در دستگاه ایمان است و جلب قوای معنوی و درخواست استعانت الهی با ذکر «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، وابسته به مسؤولیت و شرایط و نسبیتی است که هر شخص در آن قرار گرفته است. یعنی از ولی‌فقیه که مسؤولیت حفاظت از اعتقادات اجتماعیِ امت دینی در برابر نظام طغیان را بر عهده دارد تا فردی که مسؤولیت تأمین نفقه‌ی خانواده بر دوش اوست، هر یک با حالت و اراده‌ی معطوف به موضوعِ مسؤولیت خود وارد نماز شده و از آن خارج می‌شود. البته میزان حقّانیت و صحّتِ وضعیتی که هر شخص در آن قرار دارد، بر این اساس مشخص می‌گردد که شبکه‌ی معنویت در چه نقطه‌ای با دستگاه ابلیس درگیر شده و این شخص چه نسبتی با این شبکه و نقطه درگیری آن با دستگاه ابلیس برقرار کرده است.

لذا قصد قربت و تقرب در نماز به معنای افزایش ظرفیت در مسؤولیت‌پذیری برای خدمتگزاری به آستان مقدس معصومین است که این حقیقت در نماز رخ می‌دهد. در واقع سیر و سلوک، برآیندی از سه محور «هوای نفس از درون»، «دستگاه کفر و نفاق از بیرون» و «شبکه‌ی معنویت در دستگاه الهی» است و آنچه در این میان، راه را مشخص می‌کند و ایمان و عزم و اعتقاد راسخ برای طیّ مسیر را فراهم می‌آورد، نمازی است که در راستای «مسجد، نماز جمعه و حرم‌های شریفه» قرار گیرد و از طریقِ اماکن فوق به‌عنوان مراکز توزیع و مصرفِ معنویت، به نماز حضرت ولی‌عصر(عج) به‌عنوان امام و حجت الهی و مرکز تولید معنویت متصل شود. البته این رویکرد به نماز در درجه‌ی اول مربوط به مسؤولان نظام اسلامی و نخبگان و کارشناسان و سایر عناصری است که در طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه مشارکت دارند تا معلوم شود که موضوع برنامه‌ریزی، افزایش کمّی و کیفیِ کالاها و تأمین نیازمندی‌های مادی نیست بلکه ارتقای ظرفیت در عبادات مردم علی‌الخصوص در نماز باید جایگزین آن شود. زیرا کارکرد عبادات و نماز، تأمین ایمان لازم در جهت دستیابی به

هدف حکومت دینی است کـه در نجـات و هـدایت تمـامی بنـدگان خـدای متعـال خلاصـه می‌شود.

دومین رکن نماز، تکبیره‌الاحرام است کـه ذکـر «اللـه‌اکبر» در آن محوریـت دارد. البتـه برخی مؤمنین ساده‌اندیش این ذکر مقدس را در هنگام مواجهه با دستاوردهای تمـدن مـادی بر زبان می‌آورند اما آنچه باید بزرگتر و بالاتر از هر توصیفی دانسته شود، جریان آیات الهـی است. در همین راستا معنایِ «الله‌اکبر» در نزد نبی‌اکرم(ص) باید مورد توجه قرار گیرد؛ ذات مقدّسی که مُشرِف بر هدایت عباد در تمامی مراحل تاریخی اسـت و علـی‌رغم هجمـه‌های سنگین دستگاه کفر و نفاق و ضربه‌های متعدد و سهمگین آنان به وجـود مبـارک ایشـان، بـا شدیدترین حالت روحی به دنبال هدایت بندگان خداست و در نتیجه، بزرگترین تصـرفات و امدادهای خدای متعال را در خود برای انجام این مسؤولیت می‌چشـد و در چنـین منزلتـی، ذکر شریف الله‌اکبر را بر زبان می‌آورد و باز هم خدای متعال را بزرگتر و برتر از آن تصـرفات عظیم می‌داند و حتی در معراج که شاهد بزرگترین آیات الهی است، مرتّباً به این ذکر مقدّس مترنّم می‌شود. اما الله‌اکبر در نزد غیرمعصوم به معنای توجه به عنایت الهی است که مؤمنان را در برابر طوفانِ هوای نفس و دستگاه طغیان، حفظ می‌کند و نجات می‌دهـد. زیـرا اولـین قدم در تئوریزه‌شدن ایمان آن است که هوای نفس به نحوی سرکوب شود که از عمل به نفـع دستگاه طغیان و جاسوسی برای آن دست بردارد تا اختیار نورانی شود و توانایی برای حرکت در مسیر رشد را به دست آورد.

در همین راستا، با «بسم‌الله‌الرحمن الرحیم» باید معرفـت بـه مقـام خالقیـت (اللـه) و ربوبیت (الرحمان) و هدایت الهی (الرحیم) حاصل شود و با سوره‌ی حمد، توفیق سـتایش خدای متعال از طریق پیامبر(ص) و ائمّه‌ی معصومین(ع) به دست می‌آیـد. از سـوی دیگـر همان‌گونه که اغلب زیارات شـامل «سـلام» و «شـهادت» و «دعـا» هسـتند، در نمـاز نیـز «تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر» وجود دارد که علت آمرزش گناهان می‌شوند و «تشـهد»

باعث معرفت می‌شود و با استعانت و طلب هدایت، «دعا» محقق می‌شود و نماز با «سلام» پایان می‌یابد. یعنی ابعاد گوناگون نماز، انسان را در مقامات مختلف به گردش در می‌آورد و او را با تسبیح و تحمید و... آشنا می‌کند تا با تکیه بر آن، هوای نفس سرکوب شود. به‌عنوان نمونه، هوای نفس در تعارض با تسبیح است زیرا نفس به دنبال منتسب‌کردن مظالم و شرور و مصیبت‌ها و بلایا و بدی‌ها و ناکامی‌ها به دستگاه الهی است و انسان باید در اولین قدم، خدا را از این نسبت‌ها تسبیح کند و منزّه بشمارد. یعنی این بیماریِ نفسانی قبل از هر چیز، در نماز و در اتصال به شبکه‌ی معنویت درمان می‌شود زیرا در این جایگاه است که انسان می‌تواند تسبیح خود را به تسبیح حضرت ولی‌عصر(عج) گره بزند.

۱۳. ائمه اطهار؛ به‌عنوان مربّیان عبادت و دارای منزلت محوری در اقامه نماز عباد

به عبارت دیگر نماز از پیچیده‌ترین عبادات است و بهره‌مندی از آن بدون عنایت ذوات مقدس معصومین که معلّم و مربّی تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر هستند، ممکن نیست. در واقع اگر بشر در اموری مادی چون بازی و ورزش نیز به مربّی نیازمند است، در امور معنوی نیز نمی‌توان نیاز به این منصب را انکار کرد. بلکه مربّی عبادات، امیرالمؤمنین هستند که می‌توانند از طریق نماز، مؤمنین را تربیت کنند و تسبیح و تهلیل و تحمید و رکوع و سجود آنان را ارتقاء بخشند و الا ذکر و چلّه‌نشینی در این زمینه اثری نخواهد داشت زیرا عرفان اسلامی مبتنی بر نماز و سایر عبادات در ایام و اوقات مخصوص است که به توضیح آنها از منزلت اقامه پرداخته شد. بنابراین مؤمنین تنها زمانی می‌توانند به رشد معنوی دست پیدا کنند که تمام توجه خود را به نور و نعماتی معطوف نمایند که به معصومین در نماز و سایر عبادات اعطا می‌شود و الا کسی با پای خود به جایی نخواهد رسید. به همین دلیل است که مؤمنین در زیارت آل‌یاسین، باید بر تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر و استغفار و رکوع و سجود و قنوتِ حضرت ولی‌عصر(عج) سلام کنند و به این صورت نشان دهند که مرزوقِ

عباداتِ ائمّه‌ی هدی هستند و همین حالت را در نماز نیز به دست بیاورند.

البته نماز دارای انواعی است که تبیین هر یک از آنها بحثی گسترده و ضروری در عرصه‌ی اقامه‌ی احکام است: نمازهای یومیه، نمازهای نافله، نماز جمعه، نماز ماه، نماز ایّام خاص، نماز زیارات، نماز در مسجدالحرام، نماز در مسجدالنبی، نماز در مسجد کوفه و مقامات آن، نماز پشت مقام ابراهیم، نماز پس از تجدید وضو، نماز نبی‌اکرم(ص) و سایر معصومین، نماز جعفر، نماز سلمان و... که هر یک علاوه بر بحث‌های عامی که پیرامون نماز ذکر شد، دارای قیود خاص و ویژه‌ای هستند که باید به آنها پرداخته شود.

بنابراین شبکه‌ی معنویت، دارای یک دستگاه انگیزشی برای تهذیب روح و تکامل اختیار است همچنان که دستگاه فرهنگی آن، بر ارسال رسل و انزال کتب و مجاهدات ائمّه‌ی معصومین و سایر انبیا و اوصیای الهی برای تحقق دین خدا مبتنی شده و لذا «دین محقّق» در ادعیه‌ی مأثوره‌ای که از آن بزرگواران به ما رسیده، انعکاس یافته است. دستگاه اقتصادی در این شبکه‌ی معنوی، وضعیت توزیع رزق یا فقر، عافیت یا بیماری، نعمات یا نقمات و... را معین می‌کند. پیرامون نماز نیز گفته شد قصد قربت، موضوع کار اختیار است و در حمد[1] و سوره، معرفت نسبت به مجموعه‌ی اعتقادات حقّه بهینه شده و از کفر و نفاق فاصله می‌گیرد و به شهود در توحید و نبوت و ولایت می‌رسد. بهینه‌ی رفتار نیز در رکوع و سجود واقع می‌شود زیرا تا زمانی که انسان دستگاه الهی را از ظلم و ستم منزّه نداند، نمی‌تواند وارد محیط تقوی و رشد شود و طواف بر محور معصومین بپردازد. البته این مباحث، ناشی از رویکرد حاکمیتی به نماز و اقامه‌ی این عبادت نورانی است که بدون توجه به آن، مقابله و ایستادگی در برابر شبکه‌ی ظلمت و شهوت امکان‌پذیر نخواهد بود.

---

۱. برای تفصیل بحث پیرامون سوره‌ی حمد، می‌توان به جزوه «منزلت سوره‌ی حمد در تکوین، تاریخ، جامعه» از انتشارات حسینه‌ی اندیشه مراجعه کرد.

۹

تحلیل از جایگاه «روزه»ی ماه مبارک رمضان و منزلت «شب قدر» در اقامه کلمه حق

۱. تحلیل از «روزه»ی ماه مبارک رمضان به ابزار ظرفیت‌سازی و خودارزیابی برای جامعه اسلامی؛ در مقابل طوفان شهواتِ ناشی از سبک زندگی مادی

قبلا بیان شد که با فرارسیدن سنّ بلوغ، سه قوه‌ی «اختیار، عقل و زادولد» به انسان‌ها عطا می‌شود که نورانی‌شدن این قوا به نماز وابسته است و نماز نیز باید در کنار روزه در ماه مبارک رمضان و حج و مناسک آن در ماه ذی‌الحجه معنا شود. در این‌باره باید گفت که ماه مبارک رمضان بستری برای افراد مؤمن و دستگاه ایمانی فراهم می‌کند تا به خودارزیابی بپردازند؛ برخلاف نظامات متداول در سبک زندگی غربی که از درون فاسد است و به همین دلیل، دهها دستگاه نظارتی و بازرسی به وجود می‌آید تا به کنترل افراد و نظامات مبادرت شود. اما دستگاه الهی به دنبال آن است که خودکنترلی برای افراد و نظامات حاصل شود که ابزار آن در وضع مطلوب، خانواده و مساجد و نمازهای جمعه و حوزه‌های علمیه و دستگاه فقاهت و مقام ولایت مطلقه فقیه است.

۱/۱. ظرفیت‌سازی روزه برای تقوای اجتماعی با جلوگیری از تحرک دستگاه ابلیس و ایجاد فرهنگِ «محاسبه، مراقبه، مشارطه» در ماه مبارک رمضان

بنابراین بزرگترین اتفاقی که در ماه مبارک رمضان رخ می‌دهد، آن است که خدای متعال، دستگاه ابلیس را ـ به‌عنوان محیط بیرونی که هندسه‌ی گناه و عصیان را پدید آورده ـ از تحرک باز می‌دارد و طبق احادیث، شیاطین را در غل و زنجیر می‌کشد. این در حالی است که این دنیا دار بلاء و امتحان است و برای آن‌که انسان به تکاملِ فوق تکامل برسد، ابلیس و دستگاه او اجازه‌ی جولان و فعالیت یافته‌اند ولی خداوند متعال در ماه مبارک رمضان، فرصتی طلایی برای مؤمنین فراهم می‌نماید و این اجازه را برای یک ماه از سال ملغی می‌کند. لذا توصیف این ماه مبارک به «ضیافت الهی» باید بر همین اساس تحلیل شود زیرا انسان علاوه بر گرفتاری به هوای نفس از درون، از بیرون نیز شبانه‌روز زیر آتش مکر و کید ابلیس قرار دارد اما در ماه مبارک رمضان، این آتش بی‌امان متوقف می‌گردد. پس با زندانی شدن ابلیس و جنود او، فرصتی فراهم می‌شود تا انسان به این مهم پی ببرد که چه میزان از حالات و افکار و رفتار سوئی که به آن مبتلاست، به هوای نفس او باز می‌گردد و میل و کششی که به عبادات و خیرات و مبارزه با دستگاه طغیان دارد، تا چه حدّی است. در واقع خدای متعال، محاسبه و مراقبه و مشارطه و چلّه‌نشینی را که در عرفان‌های متداول مطرح می‌شود، در این سی روز قرار داده تا انسان بتواند اولین گام برای حرکت به سوی عرفان حقیقی را بردارد. همچنین با تشریع روزه در این ماه مبارک و ممنوعیت خوردن و نوشیدن و مجامعت و...، فشاری به هوای نفس وارد می‌شود تا همزمان با توقف شیطنت در محیط بیرونی، شیطنت درونی نیز مهار شود.[1]

---

۱. البته امساک از محرّمات روزه، در مقایسه با زندگی معمولی و عادی ـ که از فرهنگ شهوت تأثیر پذیرفته ـ به‌مثابه نوعی فشار محسوب می‌شود و الا با طیّ مراتب عرفان در جهت تقرب به اهل‌بیت، روشن می‌شود که الگوی تغذیه و روابط جنسی و... در زندگی الهی، مشابه با وضعیتی است که انسان روزه‌دار ملزم به رعایت آن است و رویّه‌ی منطقی و تعادل واقعی در خوردن و آشامیدن و... با انجام همین

۱/۲. نقش «تسبیحات، صلوات، ادعیه» و تلاوت قرآن در ماه مبارک رمضان و تأثیر آن بر «تهذیب، بصیرت‌افزایی و هماهنگی رفتار اجتماعیِ» امت اسلامی

از سوی دیگر و برای کمک به انسان در این فرصت و میهمانی معنوی، اعمال خاصی در روزهای ماه مبارک وارد شده که یکی از آنها تسبیحات مخصوصه است. از آنجا که نفس انسان همواره خوشی‌ها را به دستگاه شهوت و مشکلات و بلایا را به دستگاه الهی منتسب می‌کند، این تسبیحات باعث می‌شود تا مؤمن بتواند خدای متعال را از این اوهام منزّه بداند و از ظلمات فاصله بگیرد. تنها با تسبیح است که انسان به مقام حمد می‌رسد و می‌فهمد که خدای متعال زیباترین و بهترین رفتار را با بندگان و مخلوقات خود در پیش گرفته است. هنگامی که خدای متعال به تصرف در روح و فکر و جسمِ چنین انسانی مبادرت می‌کند، او در سطح خود به ظرفی برای تحقق آیات الهی تبدیل می‌شود و باز هم خدا را بزرگتر از این تصرف می‌داند و تکبیر می‌گوید و به این صورت است که این اذکار مقدس، عینیت یافته و در زندگی کاربرد پیدا می‌کند.

همچنین صلوات‌های وارد شده برای این ماه، مصائب انسان را به مصائب اهل‌بیت گره می‌زند و ادعیه‌ی مخصوص این ماه، انسان را به خطرها و لغزش‌هایی در زندگی توجه می‌دهد که هوای نفس و دستگاه ابلیس بر آنها تمرکز کرده است. در این میان، امیرالمؤمنین(ع) مربّیِ تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر است کما این‌که در روایت نبوی وارد شده که خدای متعال من را تربیت کرد و من، علی را تربیت کردم و علی شما را تربیت می‌کند. به عبارت دیگر، تربیتی که توسط ائمّه‌ی معصومین(ع) برای پرورش مؤمنین انجام می‌شود، همین ادعیه و تسبیحات و صلوات‌هاست و در کنار این عبادات، تلاوت قرآن در این ماه و ثواب‌های زیادی که برای آن نقل شده، مطرح می‌شود. این ثواب‌های ویژه بدان

ضوابط محقق می‌گردد. لذا با مطالعه‌ی زندگی علماء و بزرگانی که برای پرچمداری توحید انتخاب شده‌اند، مشاهده می‌شود که زندگی متداول آنان بر همین اساس استوار شده است.

معناست که این زمان خاص در رشد انسان کاملاً مؤثر است زیرا با زنـدانی شـدن ابلـیس و تحت فشار قرارگرفتن نفس در این سی روز، عبادت و تلاوت و اذکار حقیقتاً در قلوب جاری می‌شود.

پیرامون قرآن باید توجه داشت که این کتاب شریف، مبیّن برنامه‌ی خدای متعال برای سه دستگاه کفر، نفاق و ایمان است و احکام درگیری بین این سه نظام را بیان می‌کند و با توضیح انحرافاتی که انسان‌ها و امت‌ها با ابتلاء به آن، وارد دستگاه کفر و نفاق می‌شوند، به بشریت هشدار می‌دهد. پس تلاوت قرآن در ماه مبارک رمضان باید انسان را به تعقّل و تدبّر درباره‌ی این مسائل رهنمون کند و لذا نقل شده که ائمّه‌ی هدی در این ماه، چهـل بـار قـرآن را خـتم می‌کردند که آن تلاوت‌ها مشحون از علم به کل مراحل تاریخ بوده و قطعاً تفاوتی اساسی با تلاوت‌های غیرمعصومین دارد. همچنین در شب‌های ماه مبـارک، نمازهـایی وارد شـده کـه مهمترین آنها صدرکعت نماز در لیالی قدر است و طبـق مباحـث گذشـته، ایمـان و یقـین و قدرت معنوی از طریق اقامه‌ی این نمازها حاصل می‌شود.

۱/۳. نقش عبادات، ادعیه و امتحانات در پرورش نیروهای انسانی (خواص) برای قبـول مسؤولیت‌های سنگین اجتماعی

همچنین در این ماه مبارک رمضان، ادعیه‌ی ویژه‌ای وارد شده و لذا مناسب است پیرامون بحث دعا اشاراتی مطرح شود. دعا برای انسان از تعقیبات و ادعیه‌ای آغـاز می‌شـود کـه بـه خواندن آنها پس از نمازهای یومیه توصیه شده و سپس دعای مربوط به روزهـای هفتـه بایـد مورد توجه قرار گیرد. درجه‌ی بالاتر از دعا، مربوط به ادعیه‌ی نماز شب است و سطح بعد از آن، دعاهایی است که برای مناسبت‌های مختلف مانند ماه رجب، ماه شعبان و... ذکر شـده است. پس از این مراحل است که انسان از طریق ادعیه‌ی ماه رمضان باید مراتب ایمان خود را عمق بخشد و و در پایان این سیر، ادعیه‌ی دهه‌ی اول ذی‌الحجه و ادعیه‌ی مناسـک حـج مطرح می‌شود؛ از جمله دعای عرفه‌ی سیدالشهداء و بخش‌هـای پایـانی آن. امـا اوج دعـا،

دعاهایی است که در زیارات و صلوات بر ائمّه وارد شده است. البته عوامّ نیز از خواندن این دعاها بهره‌هایی می‌برند اما این ادعیه زمانی موضوعیت پیدا می‌کند و می‌توان حظّ کاملی از آنها برد که درجات ایمان فرد ارتقا یافته باشد و در سلک اصحاب حضرات معصومین قرار گیرد.

بنابراین خدای متعال اراده کرده تا تمامی بندگان او از ابتدا با این کلمات نورانی انس بگیرند ولی ادعیه دارای مراتب مختلفی هستند و نقش مؤثری در مدیریت نظام ایمانی دارند و در وضع مطلوب، نحوه‌ی تعامل افراد با ادعیه باید به‌عنوان شاخصه‌ای برای قبول مسؤولیت‌های سنگین در نظام تلقّی شود. زیرا هجمه‌ها به دستگاه ایمان در برخی شرایط آنچنان تشدید می‌شود که حسب آیات قرآن کریم، حتی انبیای الهی به ذکر «متی نصرالله» مترنم می‌شدند.[1] طبق نقل، حتی صحابی ممتازی همانند سلمان فارسی از سیل شبهات درباره‌ی امیرالمؤمنین(ع) به پیامبر(ص) پناه می‌برد و از ایشان می‌خواهد تا با بیان فضائل آن حضرت، قلب او را از هجمات مصون بدارد. در واقع توصیه به ادعیه و صلوات صرفاً برای پرورش عناصر «عابد» نبوده و نیست بلکه باید از آنها متناسب با مأموریت‌هایی که در دستگاه ایمان به افراد سپرده می‌شود، بهره برد؛ یعنی عناصر «عاقل» تربیت شوند که بر اساس رشد عقلانیت و نیازهایی که در ارتباط با خدای متعال و انجام وظایف الهی پیدا می‌کنند، به ادعیه و زیارات پناه ببرند و سطح عبادات خود را ارتقا بخشند. یعنی همان گونه که کفّار با تولید نیاز مادی بشریت را مسحور خود کرده‌اند، تمسّک مؤمنین به ادعیه نیز باید جریان آیات الهی و ارتقای درجات ایمان و قدرت تسخیر و تصرفات آنان را در برابر همگان به نمایش بگذارد.

لذا نقل شده که اویس قرنی یک شب تا صبح در رکوع بود و شب دیگری تا صبح در سجود بود و وقتی مورد سوال واقع شد، گفت حظّ و لذتی که من از عبادت می‌برم، توسط شما درک نخواهد شد. البته این عبادت شبانه، جهاد در روز و شهادت در رکاب

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۱٤.

امیرالمؤمنین(ع) را در پی داشت و نه انزوا و گوشه‌گیری؛ زیرا مؤمن حقیقی، ارتباط بین عبادت خود و درگیری با شبکه‌ی ظلمت را به خوبی می‌چشد و متوجه است که برای نلغزیدن در این معرکه‌ی سخت و پیچیده، راهی جز پناه‌بردن به دستگاه الهی ندارد. به همین دلیل، علی‌رغم آن‌که سوره‌ی مزّمل یکی از اولین سوره‌های نازل‌شده بر پیامبر اسلام است، خدای متعال در این سوره نماز شب را بر نبی‌اکرم(ص) واجب می‌کند و از آن جناب می‌خواهد تا نیمی از شب را به عبادت بپردازد.[1] از این‌رو عناصر تاریخی که به دنبال همراهی با پیامبر و ائمّه‌ی معصومین در جنگ با دستگاه طغیان و قبول مسؤولیت در نظام ایمان هستند، باید در سطوح بالایی از عبادت و شب‌زنده‌داری قرار داشته باشند و این مباحث در درجه‌ی اول، ناظر به آنهاست. گرچه خدای متعال به بندگان خود عزّت بخشیده و همگان را به همان نرم‌افزارهایی (از قبیل نماز، روزه، حج و...) دعوت نموده که برای پرورش ارکان خلقت یعنی نبی‌اکرم و امیرالمؤمنین و فرزندان آنان تشریع کرده و این‌گونه نبوده که به‌دلیل پایین‌تر بودن ایمان و عقلانیتِ سایر مخلوقات، آنان را به انجام عبادات دیگری دستور دهد. البته کیفیت هدایت و رشدِ عموم مردم ـ که از طریق همین احکام و مناسک محقق می‌شود ـ باید در بحث از تئوری تولید قدرت الهی تبیین گردد.

۱/۴. مقدرشدنِ بلاها و مصائبِ ناشی از هجمه‌های کفر و نفاق برای پرچمداران توحید و یاران آنها در شب قدر و ایثار و فداکاری آنان برای تکامل تاریخ و نجات امت‌ها

در ادامه‌ی بحث پیرامون ماه مبارک رمضان باید توجه داشت «شب قدر» اوجِ این ماه مبارک است که «کل امر» در آن نازل می‌شود؛ یعنی همان‌گونه که در مدیریت و برنامه‌ریزی امروزین و متداول برنامه‌ی سالانه در قالب لایحه‌ی بودجه ارائه می‌شود، برنامه‌ی خدای متعال برای سال پیش رو در شب قدر معین می‌شود. البته طبق روایات، شب قدر از زمان هبوط حضرت آدم و سایر انبیای سلف جریان داشته و این در حالی است که کفار پس از

---

۱. در آیات دوم تا چهارم سوره مزمل.

گذشت ٦٨٠٠ سال از دوره‌ی اول تاریخ و طیّ ١٤٠٠ سال از سرفصل دوم آن، به تازگی برنامه‌ریزی سالانه برای نظم در کشورداری و مدیریت در دستور کار خود قرار داده‌اند. از این‌رو، سوره قدر در امر مدیریت دستگاه ایمان و تشریع «امت، حکومت و تمدن» ـ که در بین رسولان الهی و اُمم ماضیه، به نبی‌اکرم و امت ایشان اختصاص دارد ـ موضوعیت دارد.

گرچه همه‌ی امور در این شب مبارک معین می‌شود اما موضوع اصلی که در لیلةالقدر مقدّر می‌شود، مصائب و بلایایی است که بر اثر تنهایی و غربت ائمّه‌ی هدی و بی‌وفاییِ امت‌ها، نازل خواهد شد. زیرا دستگاه کفر و دستگاه نفاق پدیده‌هایی واقعی و عینی هستند که آثار عملکرد جنایت‌کارانه و وحشیانه‌ی آنان، هر روز در مقابل دیدگان بشریت قرار می‌گیرد. یعنی در شب قدر، تمام مصائب و بلایایی که توسط کفار و منافقین در سال آینده محقق خواهد شد و به‌دلیل جاهلی یا کاهلیِ امت دینی کسی در برابر آنها نمی‌ایستد، به حضرت ولی‌عصر(عج) عرضه می‌شود و آن قلب محزون، تمامی این مقدّرات را می‌پذیرد تا در تناسب با ظرفیت موجود در دستگاه ایمان، تاریخ به سمت تکامل به پیش رود. در نتیجه، این عوامّ از مردم هستند که در شب قدر برای مغفرت سر به آستان الهی می‌سایند و الا کسانی که در درجات بالای ایمان قرار گرفته‌اند و به تدریج موفق شده‌اند تا مصائب خود را به مصائب ولی‌الله‌الاعظم گره بزنند، در شب قدر مصیبت و بلا طلب می‌کند به این معنا که می‌خواهد در این معرکه‌ی بین کفر و ایمان نقشی ایفا کند و مسؤولیتی بپذیرد و با تلاش و کوشش و مجاهدت خود، از واردشدن ضرباتِ تکوینی و تاریخی و تمدنی به وجود مقدس امام زمان جلوگیری نماید و توفیق فداکاری در این راه را به دست آورد و به جای توجه به چالش‌های معمول زندگی، حول محور حوائج حضرت ولی‌عصر(عج) طواف کند. ممکن است تصور شود که تعبیر به «سلامٌ هی حتی مطلع الفجر» برخلاف تعریف شب قدر به شب تقدیر بلا و مصیبت است اما باید توجه داشت که این آیه باید در این چارچوب معنا شود که در شب قدر، عبور از حجم عظیم و متنوع مصائب، فشارها، جسارت‌ها و

هتک‌حرمت‌هایی که در مقیاس تمدنی و تاریخی بر وجود مبارک امام زمـان وارد می‌شـود، جز با باران سلام و صلوات و نصرت و رحمت الهی بر ولیّ خود امکان‌پذیر نیست.

۱/۵. ارتباط ماه مبارک رمضان با کنگره عظیم حج از بُعد مناسک اقامه کلمه حق

با اتمام ماه مبارک رمضان، روز عید فطر فرا می‌رسد و بخشش گناهان و درجـات بـالاتر ایمان به‌مثابه جـوایز و عطایـای الهـی در بـین مـؤمنین تقسـیم می‌شـود. همچنـین فرهنـگ اخلاق‌محورِ کمک مالی به فقرا جریان می‌یابد تا از طریق فطریـه و صـدقه و اطعـام در مـاه مبارک رمضان، فشارهایی که دستگاه ظلمه بر مستضـعفین وارد کرده‌انـد، کاسـته شـود. بـا پایان‌یافتن ماه مبارک و ایجاد یک سیر عبادی و معنـوی بـرای اسـتطاعت، موسـم حـج فـرا می‌رسد؛ عبادتی که موضوع آن، زندگی اهل ایمان با امام زمان خـود در ایـن ایّـام معـدود و درک ابعاد این حیات نورانی است. یعنی در صورتی که در شب قدر مسؤولیت و بـلا طلـب شده باشد و این طلب مورد اجابت واقع شود، مؤمنین به زندگی چند روزه با حجت الهی در موسم حج مشرف می‌شوند که برای تقریب به ذهن، می‌توان آن را با مانورهایی مقایسه کـرد که در سبک زندگی غربی، برای حفظ آمادگی جنگی و ارتقا آن برگزار می‌شود.

۱۰

۱ـ تحلیل جایگاه «حج» و مناسک آن در اقامه کلمه حق ۲ـ جریان آیات الهی برای هدایت انسان‌ها با شروع از «عبادات» و ختم به «زیارات» در منزلت تمدن اسلامی

۱. تشریع «رمی» ابلیس و برگزاری برائت از مشرکین، به‌عنوان شاخصه قدرت اسلام و راندمان دستگاه الهی در بت‌شکنی

بیان شد که سه قوه‌ی «اختیار، عقل و زادولد» نعمت‌هایی نورانی هستند که در سنّ بلوغ به بشر عطا می‌شوند و با کمک دستگاه الهی و پرورش‌های خاصی که از طریق عبادات برای رشد این قوا إعمال می‌شود، انسان می‌تواند از خطرها و انحرافاتی که در دار بلاء و امتحان وجود دارد نجات پیدا کند. اما احکامی مانند نماز و روزه و حج و...، تنها به آحاد مکلفین اختصاص ندارد بلکه تشریع آنها باید از منزلت حاکمیت و اقامه‌ی کلمه‌ی حق (جریان پرستش خدای متعال) نیز مورد ملاحظه قرار گیرد.

بر همین اساس، در حج به‌عنوان عبادتی که در پایان سال قمری قرار گرفته، برآیند تمام عبادت‌هایی است که نسبت به خدای متعال و دستگاه الهی انجام شده و در مقابل برآیند همه‌ی سجده‌هایی که برای دستگاه ابلیس واقع شده، قرار می‌گیرد. یعنی همان‌گونه که وجوب روزه به «زمانِ» خاصی منحصر شده، مناسک حج نیز به «مکانِ» خاص منوط است و خدای متعال بندگان خود را از سرتاسر دنیا دعوت کرده تا کسانی که دارای استطاعت

ارادی و روحی و فکری و جسمی و مالی هستند، به سوی آن سرزمین مقدّس رهسپار شوند و شعائر الهی را به‌صورت دسته‌جمعی به جا بیاورند و با حضور در طواف و مسعی و منی و مشعر و عرفات، نمایش قدرت اسلام را نه با تشریفات مادی بلکه از طریق فهم و درک و زبان و فریاد و دعا محقق نمایند.

لذا تعبیر قرآن کریم پیرامون حج به «قیاماً للناس» به اجتماع بزرگ امت اسلام برای برائت از مشرکین و کفّار و تحقق بت‌شکنی اشاره می‌کند که لعن ابلیس و بیزاری از زشتی‌ها و سلام بر پاکی‌ها را با خود به همراه دارد. از این‌رو در احادیث وارد شده که ابلیس در روز عرفه، در خشمناک‌ترین حالت خود قرار می‌گیرد و دستگیر می‌گردد و سپس در روز عید قربان «رمی» می‌شود. البته فلسفه‌ی حدود و مجازات در اسلام، نجات بندگان است؛ یعنی متخلّفین در همین دنیا عذاب می‌شوند تا به این صورت، از عذاب آخرت که بسیار سخت‌تر و دردناک‌تر است، نجات پیدا کنند. بنابراین پس از بعثت نبی‌اکرم(ع) و با تشریع حج، این عذاب و حدّ الهی برای ابلیس در روز عید قربان تشریع شد تا او و اعوان و انصارش در همین دنیا مجازات شده و متنبّه شوند و از عذاب جهنم رهایی یابند اما با این حال، عناد و انکار ابلیس و دستگاه او ادامه پیدا می‌کند و به همین دلیل، توفیق توبه نصیب آنان نمی‌شود.

۲. تحلیل از سه نوع برخورد با حج: «ابراهیمی، سنتی، گردشگری»

اساساً حج حقیقی، همان حج ابراهیمی است که بت‌شکنی را به دنبال دارد. در مقابل آن، حج سنّتی قرار دارد که توسط منافقین، به مناسکی بی‌معنا و تهی از ولایت تبدیل شده و با جداکردن آن از اعتقادات و اقامه‌ی توحید، مکّه را به معبدی برای سنگ‌پرستان تنزّل داده است. چالش دیگری که در مقابل حج ابراهیمی قرار گرفته، حج گردشگری است که سیاحت و تفریح و خرید و عبادت را گردهم می‌آورد! اما حقیقت حج اولاً عبادتی است که مکان خاص در آن موضوعیت دارد و ثانیاً باید به شعار و فریاد و نمایش قدرت برای اسلام

تبدیل شود و ثالثاً لعن و برائت نسبت به بدی‌ها و زشتی‌ها ابراز شده و ابلیس به‌عنوان محور زشتی‌ها سنگسار می‌شود. البته طبق روایات، در رَمی ابلیس تنها سنگ‌های شیعیان و محبّین اهل‌بیت به او اصابت می‌کند و در این میان، اگر حاجیان پس از انجام اعمال و بازگشت به وطن دوباره مرتکب گناهان شوند، زخم‌هایی که از اصابت سنگ‌های آنان بر پیکر ابلیس وارد شده بهبود می‌یابد. اما آثار رَمی حضرت ولی‌عصر(عج) و اصحاب خاص آن حضرت که به عصمت اکتسابی رسیده‌اند، در بدن ابلیس باقی می‌ماند.

۳. تحلیل از مناسک حج: پرورش نیروی انسانیِ ایمانی برای تغییر هویت به سوی هویت معنوی و عرفان اسلامی

حال باید به تبیین مناسک و اعمال حج پرداخت خصوصاً با توجه به این‌که گفته شد عرفان اسلامی در حج واقع می‌شود. در این‌باره باید گفت کسانی که در طول سال و از طریق نماز و روزه به استطاعت معنوی دست یافته‌اند، قرار است با انجام مناسک حج وارد یک زندگی معنوی شوند؛ یعنی دست از شغل و هویت و جایگاه اجتماعی خود بردارند. البته کسانی که در این مرتبه قرار نگیرند و بر هویت خود باقی بمانند، وظیفه‌ی شرعی خود را انجام داده‌اند و به سیاهی لشگری برای امام زمان تبدیل شده‌اند و مورد آمرزش و مغفرت الهی قرار گرفته‌اند. اما عده‌ای که به باطن حج توجه پیدا می‌کنند، از هویت و جایگاه خود رفع ید کرده و شغل خود را به عبادت خدای متعال و دعوت به اسلام و درگیری با کفار و منافقین و دفاع از ساحت مقدس ولی‌الله‌الاعظم تغییر می‌دهند. چنین افرادی در حقیقت می‌خواهند تغییری در هویت خود ایجاد کنند و وارد حرم الهی شوند و زندگی جدیدی را آغاز نمایند و از این‌رو مناسکی که انجام می‌دهند، معنادار خواهد شد.

۴. تحلیل از حضور در میقات: لبیک و اعلام آمادگی برای ورود به زندگی نورانی و معنوی

لذا اولین کاری که در حج و در عمره ضرورت دارد، حضور در میقات است. برای

تقریب به ذهن، می‌توان زن و مردی را در نظر گرفت که با تعیین محلی خاص و حضـور در آن، پیرامون ازدواج با هم صحبت می‌کنند تا معلوم شود هویـت ایـن مـرد و مسـیر او بـرای زندگی چیست و آیا این زن حاضر است اراده‌ی خود را در راه این زنـدگی صـرف نمایـد یـا خیر. در صورتی که توافقی در این زمینه حاصل شود، ازدواج واقع خواهد شد که تولد یـک انسان دیگر را در پی دارد. در حج نیز دستگاه الهی به‌مثابه خواسـتگار اسـت و کسـانی کـه می‌خواهند به دعوت الهی پاسخ بگویند، بندگان خدا اعمّ از زن و مرد هستند که می‌خواهند با لبّیک، پذیرش خود را نسبت به این دعوت اعـلام نماینـد. نتیجـه‌ی ایـن فعـل و انفعـال، تصرف در اختیار است؛ به نحوی که این نهال از محل قبلی خود خارج شـده و در خانـه‌ی خدا و اهل‌بیت قرار گیرد و حیات خود را در زمین جدیدی آغاز کنـد. لـذا میقـات، محلـی برای گفتگوی بین خداوند و بندگان پیرامون این موضوع حیاتی محسوب می‌شـود. هنگـامی که عبدی این پیوند را بپذیرد و نوکری و خدمت به دستگاه الهی را قبول کنـد و آن را به‌مثابـه شغل خود قرار دهد، «لبّیک» خواهد گفت و به این صورت، پذیرش خـود نسـبت بـه آغـاز حیاتی نورانی و جدید را اعلام خواهد کرد. البته برای ورود به این زندگی، از مردان خواسـته می‌شود که لباس خود را بیرون آورند و لباس احرام را بپوشـند. زیـرا لبـاس معمـولی افـراد، لباس ریاست و هویت قبلی آنان است اما جامه‌ی احرام، بی‌رنگ و فاقد عنوان و تشـریفات مادی است چون لباسی که در دستگاه الهی ارزش دارد، اخلاق و عقلانیت است تا با ارتقاء این قوا، انسان‌ها به «لباس تقوی» متلبّس شوند. اما پوشیدن لباس احرام برای زنـان واجـب نیست زیرا در فرهنگ دینی، ریاست‌ها و مسؤولیت‌ها معمولاً به مردان سپرده می‌شود و زنان در چنین جایگاهی قرار ندارند تا لازم باشد لباس مربوط به آن را از تن بیرون کنند. در واقـع زنان به‌مثابه پشتیبانی برای هویت مردان در زندگی هستند و به همین دلیل، خانواده در اسلام دارای هویت مخصوص به خود بوده و هر یک از مرد و زن در آن، سهم تأثیر خاصی دارند.

۵. تحلیل از جعل محرمات در مناسک حج: جدا شدن از زندگی ظلمانی و پرورش در محیط زندگی نورانی

پس از تلبیه، اموری از قبیل ارتباط با همسر، نگاه‌کردن در آینه، ازاله‌ی مو، استعمال بوی خوش، استفاده از صابون و... بر انسان حرام می‌شود؛ مقولاتی که همگی از رفتارهای اولیه و روزمرّه در زندگی هستند. به نظر می‌رسد تحریم این رفتارها به چند معنا اشعار دارد. اولاً انسان به این حقیقت توجه کند که انجام این کارها و تأمین این نیازها به اذن و اجازه‌ی حضرت حق جلت عظمته منوط است که این امر، آثار اخلاقی و ایمانی در پی دارد. دیگر این‌که افراد به این مطلب تنبّه پیدا کنند که در تمامی طول عمر، به همین امور درگیر بوده و به آنها اشتغال داشته‌اند و این بهره‌مندی‌ها بوده که از آنها دل می‌برده است. در واقع دوری از این امور در این مدت کوتاه، فضایی پرورشی ایجاد می‌کند تا انسان بر تغییر هویت خود و حرکت به سوی هویت معنوی متمرکز شود؛ همان‌گونه که تحریم رفتارهای روزمرّه در روزه‌ی ماه مبارک رمضان، فشاری بر هوای نفس و شهوات وارد می‌کند تا انسان به سوی خودسازی گام بردارد.

لذا یکی از آداب اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، کنار گذاشتن امر و نهی به اطرافیان است و این در حالی است که حیات انسانی حتی در یک خانواده‌ی کوچک، بدون امر و نهی امکان‌پذیر نیست. اما خدای متعال می‌خواهد انسان‌ها را از فرهنگ امر و نهی و ریاست خارج کند و آنان را به فرهنگ خلافت دعوت نماید و نحوه‌ی مدیریت انبیا را به بندگان خود آموزش دهد؛ مدیریتی که بر مبنای تحمّل زیردستان و تفویض اختیار به آنان شکل گرفته است. لذا از مالک‌بن‌انس نقل شده که «به یاد ندارم که حتی یکبار پیامبر مرا به آوردن آب و غذا امر کرده باشد» و این در حالی است که این شخص، خدمتکار خانه‌ی نبی‌اکرم بوده است! یعنی در مدیریت انبیا، زیردستان باید با عشق و انگیزه‌ی خود حوائج مدیران را دنبال کنند و متناسب با میزان تولّی و فهمی که دارند، در این مسیر حرکت نمایند و پس از انجام کار و امتثال فرمان، منتظر و مشتاق برای دریافت دستور بعدی باشند. چون

کسی که خدای متعال را بشناسد و به قدرت و علم بی‌نهایت او ایمان داشته باشد، مطمئناً رشد خود را در عمل به دستور حضرت حق می‌بیند و این همان تربیت و پرورشی است که خداوند متعال، پیامبر اسلام را به آن مفتخر کرده و ایشان، امیرالمؤمنین را از آن بهره‌مند ساخته و ائمّه‌ی معصومین، آن را در مورد اصحاب خاص خود إعمال کرده‌اند. البته تحقق کامل این جاذبه‌ی نورانی و تربیت الهی و مدیریت دینی، موکول به دوران ظهور و عالَم رجعت است.

۶. تبیین فلسفه طواف: تشریفات بیعت با پرچمداران توحید و تبیین فلسفه نماز طواف: هدیه مؤمنین به بت‌شکنان تاریخ

پس از تلبیه و ورود به مکّه، اولین عملی که باید انجام گیرد «طواف» نام دارد که حقیقت آن، تشریفاتِ «بیعت با حضرت ولی‌عصر» و گذاشتن دست خود در دست آن حضرت است زیرا طبق روایات، عهدی که انس و جنّ درباره‌ی پذیرش توحید و نبوت و امامت داده‌اند، به‌صورت مکتوب جمع شده و در حجرالاسود ـ به‌عنوان اولین فرشته‌ای که این عهد را پذیرفته و به همراه حضرت آدم در صورت یک سنگ به زمین آمده ـ قرار گرفته و همه باید آن را در هنگام طواف استلام کنند یا با اشاره به آن، تکبیر بگویند تا عهد و پیمان و میثاقی را که با دستگاه الهی بسته‌اند، به یاد بیاورند و آن را تجدید نمایند.[1] در واقع طواف به معنای تعمیم غدیر و جریان بیعت با امیرالمؤمنین و فرزندان ایشان تا روز قیامت است. لذا هنگامی که اثر و نفع و فایده‌ی استلام حجرالاسود توسط برخی صحابه زیرسوال رفت، امیرالمؤمنین تصریح کردند که این استلام در روز قیامت نفع بسیاری به همراه دارد زیرا این فرشته در قیامت، درباره‌ی عهد انسان‌ها نسبت به توحید و نبوت و امامت، شهادت و گواهی خواهد داد.[2]

---

۱. اصول کافی، جلد ٤، صفحه ۱۸۵ و ۱۸٦.
۲. وسائل الشیعة، جلد ۱۳، صفحه ۳۲۰ و ۳۲۱.

البته این بیعت صرفاً به معنای بیعت با فردی که به تبلیغ و ابـلاغ اوامـر و نـواهی فقهـی می‌پردازد، نیست بلکه پیش از هر چیز به معنای تجدید عهد با بت‌شکن زمان اسـت کـه در مقابل دستگاه ابلیس و نظام کفر و نفاق ایستاده تا پرستش خدای متعال تداوم یابد. علاوه بر این، باید توجه داشت که طواف یک عمل فردی یا محدود به مخلصـین و مقـرّبین نیسـت بلکـه همراه با همه‌ی مردم و در فشار و ازدحام انجام می‌شود که این وضعیت دارای معـانی خاصـی در خدمتگزاری به امام زمان است و می‌تواند به تفاوت بین «ظرفیت تولّی غیرمعصوم» بـا «ظرفیـت ولایت معصوم» و فشار حاصل از آن ـ که در مناسک درگیری با جبهه‌ی باطـل تجلـی می‌یابـد ـ اشاره داشته باشد. پس از طواف، باید دو رکعت نماز طواف پشت مقـام ابـراهیم بـه جـا آورد کـه هدیه‌ای به بت‌شکن تاریخ و احیاء فرهنگ بت‌شکنی محسوب می‌شود.

۷. تبیین فلسفه سعی: ورود به زندگی معنویِ حرفه‌ای و پذیرش سازمان تربیتِ «شبکه معنویت»

عملی که پس از طواف باید انجام گیرد، «سعی» است که به ضرورت سعی و تـلاش در وفای به بیعت و خدمتگزاری به آستان مقدس معصـومین اشـاره دارد؛ سـعی و تلاشـی کـه همانند سعی حضرت هاجر باشد. این مخدره پس از این‌که مورد حسـادت حضـرت سـاره قرار گرفت، امر الهی را مبنی بـر دور شـدن از محـل زنـدگی هـووی خـود و ورود بـه وادی لم‌یزرع و زندگی در کنار خانه‌ی خدا پذیرفت. در واقع حضرت هاجر برای پـالایش وصـف حسادت در تاریخ، با حضرت ابراهیم به‌عنوان ولیّ خدا همراه شد و از شام به مکّه آمـد. در آن زمان، هیچ بنی‌بشری در مکّه زندگی نمی‌کرد اما آن مخدره با ایمان عمیق خود به خـدا و تبعیت محض از پیامبر او و امید به رحمت الهی در جوار خانه‌ی او، رضایت داد کـه بـدون حضرت ابراهیم و همراه بـا فرزنـد خردسـال خـود در آنجـا بمانـد. هنگـامی کـه حضـرت اسماعیل از تشنگی بی‌تاب می‌شود، حضرت هاجر نه تنها اعتراضی به ساحت قدس ربوبی نمی‌کند بلکه سعی و دویدن را آغاز می‌کند تا به آب دست یابد.

البته زمین مکّه به‌عنوان محلی که گسترش زمین و دحوالارض از آنجا آغاز شده، بسیار سخت است و هیچ‌گونه آب و چشمه و رودخانه‌ای در آن وجود ندارد اما با اعجاز الهی، چشمه‌ی زمزم در خانه‌ی خدا می‌جوشد و حضرت هاجر و طفل او را سیراب می‌کند. سپس قوم جرهم با دیدن آب در مکّه، از حضرت هاجر اجازه می‌خواهند تا در آنجا ساکن شوند و پس از اذن حضرت ابراهیم، در مکّه سکنی می‌گزینند. حضرت اسماعیل نیز با همان قبیله که قبیله‌ای موحّد بوده‌اند، وصلت می‌کند و به این صورت، مدنیت و شهرنشینی در این سرزمین مقدّس آغاز می‌گردد. در واقع رفتار این مخدره، بسترساز وقایع بزرگی مانند شکل‌گیری مدنیت در مکّه؛ حضور حضرت ابراهیم و اسماعیل در این شهر؛ تجدید بنا و تطهیر بیت‌الله‌الحرام؛ دعوت تمامی انسان‌ها به حج و تبدیل آن به مرکز اجتماع موحّدین شد. لذا این رفتار بی‌نظیر به‌عنوان یکی از مناسک حج تشریع می‌شود و مسعی به محلی برای استجابت تبدیل می‌گردد تا همگان بدانند که تبعیت از اولیاء خدا باید در چنین سطح و مقیاسی انجام گیرد و دشواری‌های آن مانند هجرت و... پذیرفته شود. مقامات این مخدره چنان عظیم است که طبق روایات، ابلیس در هنگام طواف ایشان تلاش می‌کند تا با تحریک عواطف مادرانه‌ی حضرت هاجر درباره‌ی قربانی‌شدن حضرت اسماعیل، این مخدره را در مقابل حضرت ابراهیم قرار دهد اما آن بانوی بزرگوار بر تبعیت از حضرت ابراهیم به‌عنوان رسول الهی تأکید می‌کند و در برابر وسوسه‌ی ابلیس تسلیم نمی‌شود.

۸. تبیین فلسفه تقصیر: جریان فرهنگ تقصیر و استغفار در دار بلاء به محضر دستگاه الهی

پس از سعی، حجاج باید به عمل «تقصیر» مبادرت کنند زیرا علی‌رغم تمامی زحماتی که برای انجام مناسک حج صورت می‌گیرد، هوای نفس باعث ایجاد خلل و زلل در این اعمال می‌شود. لذا باید در پیشگاه الهی عذر تقصیر آورد تا به لطف و فضل او، نواقص اعمال برطرف گردد. البته طواف نساء و نماز آن ـ که بعد از تقصیر به جا آورده می‌شود ـ

خارج از مناسک حج است اما از آنجا که معاشرت با زنان بالاترین لذت برای عموم مردم به حساب می‌آید، این عمل تشریع شده تا این حقیقت روشن گردد که لذاتی بالاتر نیز وجود دارد و این لذت به تبع امر ولایت حاصل می‌شود.

۹. تبیین فلسفه حجه‌الإسلام: زندگی سربازان دستگاه الهی با امام زمان(عج) و مطالبه‌ی منزلت ایثار و فداکاری در درگیری با اقامه کلمه باطل

آنچه گذشت، پیرامون عمره‌ی مفرده بود اما در حج واجب، طواف نساء و نماز آن در عمره‌ی ورود به مکه تشریع نشده و لذا حجاج پس از تقصیر و خروج از احرام منتظر می‌مانند و در روز هشتم و نهم و در محدوده‌ی حرم، برای حَجةالاسلام مُحرم می‌شوند و لبیک می‌گویند که این لبیک به معنای اعلام آمادگی برای چند روز زندگی با امام زمان است؛ یعنی پس از بیعت با حضرت ولی‌عصر(عج) در طواف و تلاش در این راه در مسعی، حجاج به این حقیقت توجه داده می‌شوند که حجت الهی و ولی‌اللهالاعظم در این مکان حضور دارند و می‌توان با آن حضرت در انجام مأموریتی که دارند، همراه شد. البته سبک زندگی انبیا و اوصیای الهی در این دنیا مبتنی بر نهایت زهد نسبت به زخارف دنیا است.

۱۰. تبیین فلسفه حضور در صحرای عرفات: ضرورت تزکیه و تطهیر برای قبول مسؤولیت در کنار رهبری اقامه کلمه حق

لذا در این همراهی، انسان باید در صحراهایی مانند مشعر و عرفات و منی حضور پیدا کند و با چادرنشینی و بیابان‌گردی خو بگیرد. در همین راستا اولین عمل پس از احرام در حرم، وقوف در عرفات از ظهر تا غروب روز نهم است و به برکت حضور امام زمان در این زمان و مکان، تمامیِ کسانی که در آنجا وقوف کرده‌اند مورد آمرزش قرار می‌گیرند تا کسانی که به دنبال همراهی با حجت الهی هستند، تطهیر و تزکیه شوند. از این‌رو نقل شده که

هرکس در ماه رمضان بخشیده نشد، به روز عرفه و صحرای عرفات امید ببندد.[۱]

۱۱. فلسفه حضور در صحرای مشعر: دستیابی به درک و شعور نسبت به منزلت خدمت‌گزاری در صحنه درگیری با کلمه باطل

پس از آن‌که با مغفرت الهی در عرفه، مجاری روح باز شد، زمینه برای درک و شعور فراهم می‌شود و با وقوف در مشعر، عقلانیت در راه حق به کار می‌افتد و گمانه‌زنی و تدبیر را بر محور ولیّ الهی آغاز می‌کند. همزمان با وقوف در مشعر باید به جمع‌آوری سنگ مبادرت کرد زیرا در روز عید قربان، امام زمان وارد یک جنگ خواهند شد و برای همراهی با ایشان باید در اردوگاه نظامی آن حضرت قرار گرفت که مشعر به‌مثابه این اردوگاه است و لذا انسان باید جایگاه خود را در این جنگ و معرکه پیدا کند.

۱۲. فلسفه حضور در صحرای منی: رَمی ابلیس، قبول اخلاص در رمی، علامت‌دارشدن برای سربازی امام زمان و عرضه تمنیات به محضر خدای متعال

با طلوع آفتاب، حجاج برای «رَمی» جمره‌ی عقبی به راه می‌افتند و حضرت ولی‌عصر(عج) با رَمی ابلیس، از محور زشتی‌ها و تجاوزها و چپاول‌ها و برده‌داری‌ها برائت می‌جویند و با هفت سنگ او را مجازات می‌کنند و دیگران نیز با رَمی ابلیس، در این عرصه مشارکت می‌نمایند که قبولی آن، منوط به قربانی است. سپس به علامت این‌که افراد در خدمت و معیّت امام زمان، به رَمی ابلیس مبادرت کرده‌اند و این قربانی از آنها قبول شده، باید «حَلق» کنند و سر خود را بتراشند. یعنی فلسفه‌ی حلق، علامت‌دار شدن است؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین پس از رحلت پیامبر به کسانی که برای دفاع از حق آن حضرت

---

۱. البته حسب روایات، زائرین حرم اباعبدالله‌الحسین(ع) در روز عرفه بر حاضرین در عرفات مقدّم داشته می‌شوند. به نظر می‌رسد این روایات باید در این چارچوب معنا شوند که آغاز عرفان در حج رقم می‌خورد و این کنگره‌ی عظیم باعث می‌شود تا انسان اشتغال به شغل معنوی را تمرین کند اما اوج و نهایت عرفان در زیارت سیدالشهداء و ائمّه‌ی معصومین محقق می‌شود.

اعلام آمادگی می‌کردند، فرمود: «سر خود را بتراشید و شمشیر خود را رو ببندید و به نزد من بیایید» که این به معنای علامتی است که نشان می‌دهد کدامیک از افراد به‌مثابه رزمنده‌ای برای ولیّ خدا عمل می‌کنند. پس از حلق، خدای متعال از حجاج دعوت می‌کند تا با بیتوته در منی، تمنّیات و آمال و آرزوهای خود را مطرح کنند زیرا همان‌گونه که گفته شد اختیار انسانی، قوه‌ای برای طلب و درخواست از مافوق است. در صبح روز یازدهم و دوازدهم باید عوامّ از شیاطین را در جمره‌ی اولی، خواصّ از شیاطین را در جمره‌ی وسطی رمی کرد و سپس خود ابلیس را در جمره‌ی عقبی سنگسار نمود. در نهایت حاجیان با بیتوته در منی این افتخار را پیدا می‌کنند که به پاداش همراهی با امام زمان، درخواست‌های و آرزوهای خود را به محضر باری‌تعالی عرضه نمایند. در پایان ظهر روز دوازدهم، حاجیان به مکّه باز می‌گردند تا دوباره تشریفات بیعت را به جا آورند و پس از انجام مناسک، وفای خود را به حضرت ولی‌عصر(عج) در قالب طواف حج و نماز طواف حج و سعی و طواف نساء و نماز طواف نساء ابراز کنند.

۱۳. اقامه حج در سبک زندگی اسلامی به‌مثابه آغاز عرفان اسلامی و زیارات معصومین به‌عنوان نهایت عرفان اسلامی

پس مجموعه‌ی اعمال حج بوسیله‌ی بیعت با حضرت ولی‌عصر (مشارکت در فرهنگ غدیر) و زندگیِ چندروزه با آن حضرت شکل می‌گیرد تا مؤمنین در این فضا به این حقیقت پی ببرند که این حجت الهی همانند سایر فرستادگان آسمانی، بت‌شکن و بیابان‌گرد است و ارزشی برای زندگی دنیوی قائل نیست و از درگیری با کفار و منافقین، قدرت‌طلبی و کاخ نشینی را دنبال نمی‌کند بلکه کاخ‌ها و قصرها و سایر نعمات و لذّات برای این بزرگواران، در مقیاسی بسیار والاتر به عوالم دیگر و بهشت موکول شده است. لذا کسانی که با نماز، قدرت معنوی به دست می‌آورند و در روزه‌ی ماه مبارک، اهل مراقبه و محاسبه و مشارطه می‌شوند و به استطاعت می‌رسند، در حج هویت خود را تغییر می‌دهند و شغل خود را به

سربازیِ تمام‌وقت برای حضرت ولی‌عصر(عج) تبدیل می‌کنند که اساساً معنای حج و حقیقت هویّت عرفانی به همین مسأله باز می‌گردد.

با پایان مناسک حج از حجاج دعوت شده تا به مدینه بروند و به زیارت پیغمبر و امام و حجتِ زمان خود مشرف شوند؛ زیرا حسب روایات، بر حجی که با زیارت این بزرگواران همراه نشود، فایده‌ای مترتّب نیست. در واقع این زیارت باید انجام شود تا حاجیان اعتقادات خود را به حجت الهی عرضه کنند و معلوم گردد که انجام این مناسک خاص برای آنان به یقین و باور و اعتقاد و ایمان تبدیل شده یا خیر؟ یعنی تمامی مباحثی که ذکر شد، فلسفه‌ی حج بود اما تحقق این مسائل منوط به آن است که مسؤولان هدایت و ابواب ایمان، بر این مسأله صحّه بگذارد. البته زیارت معصومین و عرضه‌ی اعتقادات به آنان صرفاً یک امر نظری نیست بلکه توجه به متن زیارات ـ که معمولا شامل سه بخش «سلام، شهادت، دعا» است ـ از حقیقت دیگری حکایت می‌کند. اولین بخش از زیارات، سلام بر امام معصوم است که به محض تحقق، موجب ریزش گناهان و مغفرت الهی می‌شود که این، همان اوج عرفان است. زیرا آنچه بر تحمّل زحمات مسیر و طیّ راه طولانی و صرف زمان زیاد و رسیدن به موسم حج و حضور در عرفات مترتّب بود، بر سلام به معصومین مترتّب است و لو آن‌که از پشت بام منزل انجام شود: «جَعَلَ صَلاَتَنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلاَيَتِكُمْ طِيباً لِخُلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِاَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفّارَةً لِذُنُوبِنَا».[1]

۱۴. زیارت پیامبر و امامان؛ بزرگترین آیه الهی برای هدایت و نجات امت‌ها و انسان‌ها و پرورش آن‌ها در سطح تمدن اسلامی

حقیقت آن است که اعتقادات چیزی غیر از تطهیر نفس و دستیابی به یقین و ایمان نیست و این طهارت و یقین و ایمان با سلام بر معصوم ـ که محور خلقت جهان و مدیر تاریخ بشری است ـ حاصل می‌شود. در واقع مداومت بر زیارت، باعث می‌شود تا تمایل به

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

گناه در طول عمر به تدریج کاهش یابد و تنفر از بدی‌ها افزایش پیدا کند. لذا کسانی که می‌گویند «ادعای آمرزش گناهان با یک زیارت یا قطره‌ای اشک، موجب دعوت به گناهکاری می‌شود» به این حقیقت توجه ندارند که انسان‌ها همواره مبتلا به هوای نفس و تمنّیات نفسانی هستند و ارتکاب گناه برای آنان به‌مثابه امری حتمی به شمار می‌رود و به راحتی قادر به دوری از گناه نخواهند شد بلکه همین زیارات و توسلات است که تدریجاً موجبات تنفر از گناهان و اعمال قبیح را فراهم می‌آورد و با ایجاد زمینه برای ارتباط مداوم مؤمنین با دستگاه الهی، میل به عبادت و کراهت از عصیان را به یک فرهنگ تبدیل می‌کند و آهسته‌آهسته بین انسان و اعمال ناشایست فاصله می‌اندازد. هنگامی که سلام موجب آمرزش گناهان و تطهیر روح شد، امکان گواهی و شهود و دستیابی به تحلیل و بصیرت پیدا می‌شود و لذا در متن زیارات، پس از سلام، «شهادت» به حقایق نورانی وارد شده است و پس از ادای شهادت و ایجاد ایمان و باور به حقایق، زمان بیان «دعا» و طلب‌ها و آرزوها فرا می‌رسد.

برای درک بهتر از زیارت می‌توان به این مثال توجه کرد که دوره‌ی نقاهتی که پس از جرّاحی‌های پزشکی بر روی جسم انسان باید طیّ شود، از چند روز تا چند ماه به طول می‌انجامد. این در حالی است که درمان بیماری‌های عقلی و روحی، پیچیدگی بسیار بیشتری از درمان بیماری‌های جسمی دارد و چندین برابر آن، زمان می‌برد. اما در مکتب اهل‌بیت، نرم‌افزاری برای درمان نفس و روح و عقل تعبیه شده که «زیارت» نام دارد و با بالاترین سرعت در تمام وجود انسان تصرف کرده و او را به عمیق‌ترین شکل منقلب می‌کند و برای حرکت‌های بعدی آماده می‌سازد؛ بدون آن‌که افراد را دچار هزینه‌ی سنگین و صرف وقت زیاد و طیِّ دوران نقاهت طولانی و زحمات مختلفی کند که برای درمان جسم لازم است. لذا اگر این روند به فرهنگ برای یک امت تبدیل شود، جامعه‌ای بی‌بدیل ساخته خواهد شد که از پرورش و تربیت ائمّه‌ی معصومین بهره‌ها برده‌اند؛ همانند جامعه‌ی انقلابی

ایران که دنیای کفر و استکبار را دچار استیصال کرده است. نایبان عام امـام زمـان همچـون امام خمینی و مقام معظم رهبری نیز با وقوف نسبت به این حقیقت نورانی، مردمی را کـه بـه این فرهنگ مأنوس‌اند به صحنه آورده‌اند و با بسیج آنهـا در مقابـل توطئـه‌های همه‌جانبـه‌ی دشمن، از کلمه‌ی توحید و پرستش خدای متعال در مقیاس اجتماعی محافظت کرده‌اند.

پس برنامه‌ی تربیتی اسلام از نمـاز آغـاز می‌شـود و بـا روزه و حـج تـداوم می‌یابـد و در زیارت معصومین به اوج عرفان می‌رسد. از این‌رو شیعیان و محبین اهل‌بیت بـه‌عنوان امـت محمد و آل‌محمد حتی قبل از بلوغ، در معرض این فرهنگ قـرار می‌گیرنـد و حـبّ ائمّـه‌ی هدی و زیارت آنها ـ که اوج عرفان است ـ در کودکی نصیب آنها می‌شـود و لـذا نسـبت بـه سایر امت‌ها، دارای بیشترین توفیقات و کمترین آسیب‌ها هستند. به همین دلیـل اسـت کـه علـت وحـدت کلمـه بـین مـردم ایـران چیـزی غیـر از وجـود مقـدّس و منـوّر حضـرت اباعبدالله‌الحسین(ع) نیست و هر تحلیل جامعه‌شناختی از این ملت بزرگ که مغایر بـا ایـن حقیقت عینی باشد، قطعاً دچار خطای بزرگی شده است. یعنی گرچه مظاهری از تعلّـق بـه دنیا در جامعه دیده می‌شود اما باطن و عمق این جامعه به عزاداری سیدالشهدا ـ که در طول تاریخ تداوم یافته ـ وابسته است زیرا خاصیت شیعه و محـبّ آن اسـت کـه بـاطن او تحـت تصرفات حضرات معصومین قرار دارد. امروز نیز نظام مبارک جمهوری اسـلامی در همـین حقایق نورانی از قبیل اقامه‌ی احکام و زیـارات و تعلّـق بـه قـرآن و روایـات ریشـه دارد کـه انعکاس اجمالیِ این مطلب، در رفتار و میزان تحمـل مصـائب از سـوی مـردم ایـران قابـل مشاهده است.

۱۵. ضرورت تحلیل آکادمیک از سبک زندگی غربی و طراحـی سـبک زنـدگی اسلامی از طریق تولید مدل اسلامی ایرانی پیشرفت

در سیر این مباحث روشن شد که ادبیات تخصصی دانشگاه مادی است و با هجمـه بـه امت دینی، کفر را در قالبی مدرن و بـا دعـوت بـه رفـاه و دنیـا محقـق می‌کنـد امـا ادبیـات

تخصصی حوزه، انتزاعی و غیرکاربردی است و به کلیات محدود می‌شود و قدرت تعیین وظیفه‌ی اجتماعی برای حاکمان را ندارد. لذا در این سلسله بحث به تبیین این مهم پرداخته شد که نظام اسلامی در مواجهه با مدل اداره‌ی غربی قرار گرفته و این مدل از طریق سه الگوی تولید ثروت، تولید اطلاع و تولید قدرت مادی، سبک زندگی غربی را پدید آورده که از یک‌سو بر همه‌ی خرده‌فرهنگ‌ها و از سوی دیگر بر اعتقادات دینی و اخلاق و احکام الهی، مهاجم است. در این میان، خلأ تئوریک در برابر معادلات و شاخصه‌ها و استانداردهای این سه الگوی غربی باعث شده تا راهکار خروج از ساختارهای مادی و حرکت به سوی تحقق سبک زندگی اسلامی بر مسؤولان و مدیران نظام سخت شده و یا بعضاً پوشیده بماند. از این‌رو، در ادامه بحث با مبنا قراردادن دستاوردهای پژوهشی مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی، به تبیین وضع مطلوب و راه خروج از وضع موجود و چگونگی طراحی الگوی انتقال در همه‌ی ابعاد اداره کشور پرداخته خواهد شد تا وظیفه‌ی اجتماعی مردم و مسؤولان برای حفظ و حراست از انقلاب اسلامی به‌مثابه رکن پرستش اجتماعیِ خدای متعال در این عصر مشخص گردد.

فصل سوم

طراحی سبک زندگی اسلامی در «وضع مطلوب» و «دوران گذار»

۱

شبکه معنویت (خانواده، مساجد و مصلی‌ها، نهاد رهبری، حوزه‌های علمیه) به‌مثابه مبنای جامعه‌شناختی برای طراحی سبک زندگی اسلامی در «وضع مطلوب» (پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی) و بیان الزامات و آثار آن

۱. ضرورت اقامه کلمه حق از منزلت ولایت اجتماعی در برابر کفر و بت‌پرستی مدرن؛ به‌عنوان وظیفه و امتحان فقاهت و امت اسلامی

۱/۱. «وجدان عمومی نسبت به پرستش خدا، عقلانیت و فرهنگ دین‌محور، رفتار هماهنگ بر اساس فقه»؛ سه دستاورد امت محمد و آل‌محمد(ص) (بر اساس تقوم «ولایت اجتماعی» به «ولایت تاریخی»)

پس از بیان بحث اقامه‌ی احکام از منظر حاکمیت، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که جامعه اسلامی ـ به‌عنوان زمینه و بستر سبک زندگی اسلامی ـ به «ولایت تکوینی» و «ولایت تاریخی» متقوم است و احکامی از قبیل نماز و روزه و حج که تشریع شده، در راستای اقامه‌ی پرستش خدای متعال تحلیل می‌شود.[1] در واقع برای تبیین سبک زندگی

---

۱. روشن است که به تبع اقامه‌ی کلمه توحید، اوامر و نواهی فقهی مطرح می‌گردد که رابطه‌ی انسان با انسان و نحوه‌ی تصرف انسان در طبیعت را مشخص می‌کند.

اسلامی در قرن بیستم باید به میراثی توجه کرد کـه از گذشـتگان بـه مـا رسـیده و در قالـب «وجدان عمومی نسبت به پرستش خدای متعـال» شـکل گرفتـه اسـت. یعنـی امـت دینـی به‌عنوان وارث انبیا و اوصیا و نواب عام و به‌دلیل جریان دائمیِ آیات خدای متعـال در عـالَم، در طول تاریخ تشکیل شده و با تسلیم در برابر اراده‌ی الهی تداوم یافته است؛ گرچه مـؤمنین هنوز به دوران غلبه بر حاکمیت‌ها و تمدن‌ها نرسیده باشند. لذا شبکه‌ی تکوینی و تاریخی ـ که در مباحث گذشته بیان شد ـ بر همه نظامات دینی حاکم است و اقامه‌ی احکـام به‌مثابـه پایه‌ی تشکیل امت دینی به شمار می‌رود؛ به این معنا کـه ارتبـاط بـا خـدای متعـال، مبنـای استحکام جوامع دینی است.

هنگامی که نظام اختیارات اجتمـاعی بـر اسـاس پرسـتش خـدای متعـال اسـتوار شـد، فرهنگ‌سازیِ متناسب با آن نیز ظرفیت عقلانیت اجتماعی را فعال کـرده و آن را بـه فرهنـگ انبیا متقوم می‌نماید تا روابط و پسند اجتمـاعی در جامعـه دینـی مصـونیت پیـدا کنـد. لـذا علی‌رغم آن‌که شیعه به حکومت نرسیده بود و تحت فشار حاکمیت‌های مختلف قرار داشت اما حیات خود را حفظ کرد. در نتیجه، دومین میراثـی کـه از سـلف صـالح بـه مـا رسـیده، «شکل‌گیری فرهنگ دینی و عقلانیت اجتماعی آن» است که موجـب بصـیرت امـت دینـی می‌شود؛ یعنی اعتقاد به قرآن کریم با ترجمه و تفسیر اهل‌بیت عصمت و طهـارت، در میـان امت محمد و آل‌محمد به پذیرش رسیده و جریان یافته است. میراث سوم آن اسـت کـه بـر اساس این وجدان و عقلانیت، جامعه شیعه دست به عمل زده و در عینیت به قدرتی دسـت پیدا کرده که تجسّم آن، در حرم‌های شریفه و اعتاب مقدسه و مساجد و هَیَـأت و خیـرات و موقوفات و قرض‌الحسنه و ازدواج و سایر اعمالی که تصرف در انسان و طبیعت را بر اساس فقه سامان داده، قابل مشاهده است.

بنابراین جامعه اسلامی به ولایت تاریخی متقوم است و قدرت خود را از تاریخ می‌گیرد؛ برخلاف جوامع غربی به طلب قدرت از خدای متعال اعتقاد ندارند بلکه با اتکـا بـه قـدرت

خود و از طریق تصرف در طبیعت و تزیین دنیا، محیطی برای تحریک انسان و بهینه‌ی روحی و ذهنی و جسمی او فراهم می‌آورند تا تصرف جدیدی در طبیعت کنند و این سیکل بین انسان و طبیعت تداوم یابد. اما ولی‌فقیه به‌عنوان رأس جامعه اسلامی، تقوّم به تاریخ را به‌عنوان رکن جامعه و به‌مثابه متغیر اصلی در رفتار خود قرار می‌دهد و هماهنگی امت اسلامی با جریان تصرف حضرت ولی‌عصر(عج) (به‌عنوان ولیّ تاریخی) را پی‌گیری می‌کند.

۱/۲. ضرورت صیانت از دستگاه ایمان در برابر کفر حربی و نفاق محارب، به‌عنوان وظیفه اصلی و دائمی امت اسلامی

حال باید بر این اساس وارد عرصه‌ی «ولایت اجتماعی» شد و پس از تولّی به تاریخ، ولایت بر جامعه را تحقق بخشید. یعنی قیامی برپا شده و با سقوط حاکمیت قبلی، تمایلات عمومی مردم (نظام اختیارات) بر محور فقهاء و روحانیت شکل گرفته و فرهنگ برخاسته از قرآن در جامعه جریان یافته تا رفتار جدیدی بروز و ظهور یابد که باعث ارتقای ظرفیت در درون دستگاه ایمان و اتمام حجت برای دستگاه کفر و نفاق و هدایت و دست‌گیری از آنان شود.[۱]

البته توصیفات قرآنی و فرهنگ کفر و نفاق نشان می‌دهد که آنان حق را نمی‌پذیرند و زیر بار دستگاه خدای متعال نمی‌روند. بلکه زشت بودنِ جامعه‌ی الحاد و التقاط و خرافی و وهمی بودن فرهنگ آن و خسارت‌بار بودن اعمالی که از آنان سر می‌زند، موجب می‌شود تا زیبایی و عقلانیتِ جاری در جامعه دینی را برنتابند و عناد و انکار بورزند و به هر فریب و نیرنگ و دروغ و جنایتی دست بزنند تا نور حق را خاموش کنند و حذف فیزیکیِ دستگاه ایمان را در دستور کار خود قرار دهند و به نظامات اسلامی و سرحدّات آن حمله‌ور شوند و به دارایی و قدرت و اموال جبهه ایمان خسارت وارد کنند. این حقیقتِ فرهنگی است که کفر حربی و نفاق حربی بر اساس آن عمل می‌کند و لذا اولین رکن در توسعه و تکامل و پیشرفت

---

۱. اسلامیتِ قیام حضرت امام و نظام جمهوری اسلامی در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» به اثبات رسیده است.

برای حاکمیت دینی، صیانت است؛ یعنی هر آن باید در برابر کفر حربی و نفاق محارب، کسب آمادگی کرد و در برابر آسیب‌هایی که از سوی آنان وارد خواهد شد، جامعه را تجهیز نمود و امت دینی را به سطحی از اقتدار رساند که هوس هجمه و حمله به جامعه اسلامی از سر دشمنان بیرون رود. به هر میزانی که این فرآیند محقق گردد و حیات جامعه الهی و امنیت آن در برابر کفر و نفاق تضمین شود، می‌توان به حرکت برای ساختن و پرداختنِ دستگاه ایمان و انسجام بیشتر نظام اسلامی و تعمیق قدرت آن و ارتقای انگیزش و پرورش و گزینش دینی مبادرت کرد.

آنچه گذشت، نتیجه‌ای برای بحث اقامه‌ی احکام است و به‌مثابه نسبیت عام برای «جامعه اسلامی، تاریخ اسلامی و تکوین اسلامی» به شمار می‌رود. لذا با ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) نیز همین روند برقرار است و در آن دوران نیز باید در برابر شیطنت‌های ابلیس و دستگاه کفر و دستگاه نفاق، از نظام اسلامی مراقبت و صیانت کرد؛ یعنی پرستش خدای متعال و حفاظت از کلمه‌ی توحید و مقابله با کلمه‌ی باطل و ضربه‌زدن به توانمندی‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آن، دستور کاری دائمی برای دستگاه ایمان است.

۱/۳. تئوریزه‌شدن شهوت در سبک زندگی غربی به‌عنوان ره‌آورد «بت‌پرستی عقلانی» و وظیفه فقاهت و امت اسلامی برای بت‌شکنیِ عقلانی در این مرحله از تاریخ

بنابر مباحث قبلی، ما در سرفصل دوم تاریخ به سر می‌بریم و برای ساخت جامعه و نظام اسلامی در این دوران تاریخی، باید تکلیف عقلانیت روشن شود؛ یعنی نایب عام حضرت ولی‌عصر و نظام ولایت فقیه، سرپرستی جامعه دینی را از طریق تفقّه و نورانی‌شدن عقلانیت به‌عهده می‌گیرد و طراحی «تئوری تولید قدرت و ثروت و اطلاعِ» الهی باید به تبع همین مسیر صورت پذیرد. به عبارت دیگر آنچه که جامعه اسلامی در امروز و در این نسبیت زمانی و مکانی با آن درگیر است، بت‌پرستی عقلانی است که از طریق علوم و تکنولوژی مدرن، بشر را به سجده بر آثار ماده واداشته و تمامی ملت‌ها را با تئوری تولید ثروت و قدرت

و اطلاعِ مادی (سبک زندگی غربی) به اسارت خود درآورده است. حیاتِ اجتماعی برای این بت‌پرستی عقلانی، توسط پول و سرمایه تأمین شده که به سلول، اندام و سپس به مغز و قلب تبدیل می‌شود و یک ارگانیزم و موجود زنده را پدید می‌آورد که دائم‌افزاییِ پول و ثروت را نتیجه می‌دهد. به عبارت دیگر، سلول اولیه در جامعه غربی «شرکت» است که موجب تجمع ثروت و سرمایه می‌شود و این سلول‌ها در سیستم بانکی به اندام تبدیل می‌گردد و برنامه‌های توسعه، حیات اجتماعی را برای سرمایه رقم می‌زنند. عقلانیتِ این موجود زنده در سازمان برنامه و بودجه شکل می‌گیرد و نهادی که همانند قلب، خون را در این پیکره می‌دمد، بانک مرکزی است که با معادله‌ی نشر اسکناس در توازن بین GNPها، دائم‌افزایی برای قیمت پول ملی را به همراه می‌آورد. سپس حجم متراکم سرمایه، دستگاه تحقیقاتی را به استخدام خود در می‌آورد و بخش تحقیقات و پژوهش نیز با اکتشافات خود، تکنولوژی را به‌صورت مداوم ارتقاء می‌دهد و مقیاس تصرف در طبیعت را بالا می‌برد و به تبع آن، رفاه دائم‌التزاید وارد سبد کالای مردم می‌شود و آنان را به سجده بر زندگی مادی می‌کشاند.

در واقع و همان‌گونه که در مباحث گذشته بیان شد، زیربنای چنین جامعه‌ای بر سه محور «ربا، تولید و تجارت» استوار شده و تولید و توزیع و مصرف در آن، وابسته به استراتژی توسعه‌ی صنعت و تکنولوژی است و توسعه و ارتقای تکنولوژی نیز ـ که توسط بخش پژوهش انجام می‌شود ـ با تحریک و مطالبات انگیزه‌های مادی و تأمین بودجه‌های کلان تحقیقاتی توسط قشر سرمایه‌دار و بخش خصوصی صورت می‌پذیرد. لذا شرکت‌هایی که نتوانند حرکت خود را با استراتژی توسعه‌ی تکنولوژی هماهنگ کنند، ورشکست می‌شوند و اموال آنها به شبکه مالی جهانی منتقل می‌شود تا شرکت‌های دیگر آن اموال را در جهت استراتژی معین‌شده بکارگیرند. یعنی ورشکستگی به یک اصل در این ارگانیزم تبدیل شده و رهین انحصارات است اما در تبلیغات، ادعای دروغینی به نام رقابت‌پذیری در اقتصاد غربی مطرح می‌شود. البته بخش اقتصادی در نظام سرمایه‌داری ـ که توصیف

اجمالیِ آن ذکر شد ـ قطعاً بخش فرهنگی و سیاسی را با خود همراه می‌کند و شبکه تحقیقات و تدریس و تبلیغ را به حزب فرهنگی برای سرمایه‌داران تبدیل می‌کند و احزاب سیاسی را به‌مثابه بازوهای قدرت خود بکار می‌گیرد. پس ساخت جامعه الهی و ایجاد حاکمیت اسلامی و طراحی سبک زندگی دینی باید در مقابل چنین دستگاهی و متناسب با چنین شرایطی محقق شود.

۲. «خانواده» به‌مثابه اولین نهاد برای تئوریزه‌کردن اخلاق و ایمان؛ در مقابل «شرکت» به‌عنوان اولین نهاد برای تئوریزه‌کردن ثروت و سرمایه در سبک زندگی غربی

در همین راستا اولین ارتباط، ارتباط با خدای متعال است و خداوند متعال نیز خواسته تا انسان‌ها با هم ارتباط داشته باشند[1] که نخستین ارتباط انسانی در خانواده واقع می‌شود. به همین دلیل «خانواده» در جامعه اسلامی، جایگاهی همانند «شرکت» در جامعه غربی پیدا می‌کند و جایگزین آن می‌شود؛ زیرا سلول اولیه در جامعه اسلامی باید از جنس اخلاق باشد نه از سنخ پول و سرمایه. یعنی اگر قرار است ایمان و اخلاق تئوریزه شود، اولین نهادی که می‌تواند به جای تجمّع ثروت، تجمع اخلاق و ایمان را به همراه بیاورد و آن را مبنای حرکت قرار دهد، خانواده است. در واقع جامعه اسلامی در سه سطح تکوین و تاریخ و اجتماع، فرد را به‌عنوان واحد اولیه‌ی خود نمی‌پذیرد و رشد افراد، هدف اصلی به شمار نمی‌رود بلکه موضوع رشد در مرحله اول، خانواده است که به تبع رشد آن، افراد نیز رشد می‌یابند.

---

۱. البته روشن است که شکل‌گیری حاکمیت‌ها نیز ریشه در روابط انسانی دارد. زیرا حاکمیت از این واقعیت ناشی می‌شود که عده‌ای می‌پذیرند تا وُلات اجتماعی در اراده‌های آنان تصرف کنند و از طریق وضع قانون و إعمال آن، مردم را در سیر به سوی هدفی خاص هماهنگ نمایند.

۲/۱. تحلیل نهاد خانواده از منزلت تکوینیِ «مرد» و «زن» و سهم تأثیر «عقلانیت» و «عاطفه» در تکامل اخلاقی و رشد ایمانی

خانواده نیز ابتدائاً از یک زن و یک مرد تشکیل می‌شود که شاخصه مرد، «عقلانیت» و شاخصه زن، «عاطفه» است. این بدان معناست که برای پرستش خدای متعال به آفرینش یک قوه اکتفاء نشده بلکه دو قوه خلق گردیده تا با تجمیع آن دو، یک مجموعه کامل پدید آید.

در این رابطه باید توجه داشت که قدرت مرد برای تصرف در عالَم (از یک شغل ساده در یک مغازه تا قرارگرفتن در منصب ریاست‌جمهوری) متّکی به عقلانیت اوست اما هوای نفس این امکان را به او می‌دهد که عقلانیت خود را با تجاوز و تعدّی آمیخته کند. لذا قوه‌ای در کنار او قرار داده شده تا او را در کنترل هوای نفس خود کمک کند و در برخورد با حوادث و خشم و عصبانیتِ ناشی از مشکلات و چالش‌ها، به او آرامش دهد. این قوه، همان عاطفه زن است که می‌تواند به لباسی برای عقلانیت مرد مبدل شود. همان‌گونه که زن به دنبال پرستش خدا در محیط خانه و خانواده (همسر و فرزندان) و نظام ارحام است ولی ممکن است عواطف او با هوای نفس همراه شود و لذا به عقلانیت مرد نیاز دارد تا از این خطر رهایی یابد. پس برای هر یک از زن و مرد، وصفی قرار داده شده که با آن می‌توانند در مجموعه مشارکت کنند و در جامعه اسلامی، تمامی ظرفیتِ آن وصف را در راه پرستش خدای متعال صرف نمایند و به ظرف رحمت الهی برای یکدیگر تبدیل گردند. گرچه در این روند، نیاز جسمی و جنسی آنان نیز برطرف می‌شود اما رابطه جنسی، نباید به‌عنوان متغیر اصلی در تعریف خانواده به حساب آید بلکه اثر و راندمان رابطه جنسی نیز باید در بهینه‌ی روحی و ارتقای ایمانی ملاحظه شود. همان‌گونه که خوردن و آشامیدن باید در این چارچوب سنجیده شود که به چه میزان ایمان را افزایش داد و چه سهمی در کمک به فعالیت فکری و عقلانی داشت؛ گرچه بهره‌مندی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها آثار جسمی نیز دارد و بدن را آرام می‌کند. در نتیجه، آثار خوردن و آشامیدن و روابط جنسی و... به بدن و جسم منحصر نمی‌شود بلکه اختیار و روح و عقل نیز در این رفتارها حضور دارد و در نهایت،

تمامی عملکردهای انسان باید در جهت ارتقای ظرفیت اراده و اختیار او قرار گیرد. پس خانواده اولین سلولی است که در آن، مذکر و مؤنث در هم‌تنیده می‌شوند و هم‌افزایی می‌کنند تا ظرفیت ایمانی و روحیِ یکدیگر را ارتقاء بخشند. در این صورت، خانه به محلی برای استراحت و خواب و خوراک و تأمین نفقه تعریف نمی‌شود بلکه محلی برای عبادت و کسب نور است که در این راه، هم عقلانیت مردان به عاطفه زنان محتاج است و هم عواطف بانوان به عقلانیت مردان نیاز دارد؛ زیرا یکی کمال بهره‌مندی از عواطف را داراست اما در عرصه‌ی عقلانیت به «نواقص‌العقول» توصیف شده و دیگری کمال بهره‌مندی از عقلانیت را داراست اما دچار نقص در عواطف است و ترکیب آنها با یکدیگر، زمینه‌ی تکامل هر دو را فراهم می‌آورد. مبحث فوق، نسبیت عام در موضوع خانواده را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که چرا این نهاد مهم به‌مثابه اولین پایه‌ی ایمان است که فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ»[1].

به این صورت، فلسفه‌ی جلال و جمال در این سطح روشن می‌شود و دو وصف مستقل از یکدیگر، هنگامی که با هم ترکیب می‌شوند، یک مجموعه و منتجه‌ی واحد به نام خانواده را پدید می‌آورند که در عینیت، هویّت جداگانه‌ای از مرد و زن دارد. البته در عالَم خارج، هیچ زن و مردی حتی قبل از ازدواج نیز دارای هویتی منفکّ از خانواده‌ی خود نیستند[2] بلکه هریک دارای مادر و پدر و خواهر و برادر و یک نظام از ارحام هستند و ازدواج در واقع،

۱. الکافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۳۲۸.

۲. لذا طبق روایات، ریشه هر فرد پدر اوست و اگر این روند به عقب بازگردانده شود، در نهایت به عالَم ذرّ خواهیم رسید که فاعلیت انسان در آن مرحله از خلقت، جایگاه او را در اصحاب یمین یا اصحاب شمال معین کرده و باعث شده تا بر اساس علم بسیار پیچیده‌ای که در دستگاه الهی جریان دارد، در صلبِ این پدر و مادر قرار گرفته و در این زمان و مکان خاص و با مُهر کفر یا نفاق یا ایمان به دنیا بیاید. یعنی وضعیت خانوادگیِ هر فرد، متناسب با فاعلیت اختیاری است که او در عالَم ذرّ از خود بروز داده و لذا امور ژنتیک نیز به جبر علّی باز نمی‌گردد بلکه باید به تبع ایمان و کفر تعریف شود.

خروج از مجموعه و خانواده قبلی و ورود به یک مجموعه دیگر و نظام ارحام جدید به شمار می‌رود. بنابراین در بحث جامعه‌شناختی، ولی‌فقیه به جای آن‌که نسبت به شهروندان مسؤول باشد، نسبت به خانواده‌ها و رشد ایمانی آنها مسؤول است.

۲/۲. نگاه سبک زندگی غربی به جنس «مرد» و «زن» و شکل‌گیریِ «جمعیت‌شناسی مادی» بر اساس سهم تأثیر هر یک از زن و مرد در رشد تولید ناخالص ملی

این در حالی است که در نظام سرمایه‌داری، واحد جمعیتی چیزی جز «فرد» (اعمّ از زن و مرد) نیست و برنامه‌ریزی‌ها و سایر امور مدیریتی بر مدار فرد می‌چرخد و نیاز عاطفی‌ـجنسی همانند نیاز به خوردن و آشامیدن محاسبه می‌شود که باید به نحوی ارضاء شود. در نتیجه، زن همانند مرد به‌مثابه نیروی کار مورد بررسی قرار می‌گیرد که می‌توان به آن آموزش داد و او را در محیط کارخانه بکار گرفت و حق درآمد برای او قائل شد. یعنی زیر نقاب آزادی و تساوی جنسیتی و حق اشتغال و درآمد برای زنان، به آنان به‌عنوان پتانسیلی برای افزایش تولید ناخالص ملی و بالابردن قدرت ارزی کشور نگریسته شده و به‌مثابه کارگر با این جنس برخورد می‌شود. همزمان و متناسب با این روند، جاذبه‌های عاطفی ـ جنسی زنان نیز همانند سایر کالاهایی که در مکانیزم عرضه و تقاضا قرار گرفته و درآمدزا هستند، مورد خرید و فروش واقع می‌شود.

۲/۳. نگاه سبک زندگی اسلامی به چگونگیِ گردش تصمیم در خانواده و ارتباط آن با مقوله «کفویت»

اما نگاه جمعیتیِ دین به زنان بر این مطلب استوار است که زنان نیز در پرستش خدای متعال حضور و مشارکت دارند. لذا گرچه در فرهنگ دینی، مدیریت خانواده به مرد و عقلانیت او سپرده شده اما این به معنای تأیید فرهنگ مولویت و مظالم ناشی از آن نیست و

نمی‌توان با تمسک به آیاتی از قبیل «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ»[1]، جریان و گردش تصمیم در خانواده را نفی کرد بلکه مسؤولیت عاطفه در خانواده به‌عهده زن است زیرا زن واجد اعلی مراتب این قوه بوده و باید محیطی برای جریان عواطف او فراهم شود اما مرد دچار نقصان در این زمینه است.

همان‌گونه که در مباحث گذشته بیان شد، آزادی زمانی معنا پیدا می‌کند که توانایی تصمیم‌گیری وجود داشته باشد اما این تصمیم‌گیری باید در حیطه‌ی قدرت و توانمندی او جاری شود و الا موجب ظلم خواهد بود. یعنی اگر مرد بخواهد مسؤولیت عواطف و چگونگی جریان آن در خانواده را به‌عهده بگیرد، مبتلا به ظلم خواهد شد همچنان‌که اگر زن مسؤولیت عقلانیت در خانواده را طلب کند، به ظلم مبتلا می‌شود. البته این‌گونه نیست که زن فاقد عقل باشد بلکه از منزلت عقل می‌تواند مشارکت کند اما باید بداند که قدرت مرد در امر عقلانیت بالاتر است و مدیریتِ این عرصه به‌عهده‌ی اوست؛ همچنان‌که مرد فاقد عاطفه نیست و از این منزلت می‌تواند در تصمیمات مشارکت کند اما باید بپذیرد که قدرت زن در امر عواطف بیشتر است و مدیریت در این عرصه به زن واگذار شده است. اما در جامعه و برای تشکیل خانواده، مقوله‌ی «کفویت» در ابعاد و متغیرهای مختلف و به تناسب هر شخص مطرح می‌شود که نسبیت خاص را شکل می‌دهد. در واقع اقامه‌ی احکام خانواده از جمله کفویت و وظایف حاکمیت در این رابطه موضوع، بسیار پیچیده‌ای است که اجرای آن برای عموم مردم از ابتدای کودکی تا پایان زندگی، طراحی نرم افزارها و سخت‌افزارهای دقیقی را می‌طلبد.

---

۱. سوره نساء، آیه ۳٤.

۳. «خانواده، شبکه مساجد، نظام ولایت فقیه» در سبک زندگی اسلامی به‌عنوان جایگزینِ «شرکت، شبکه بانکی، نظام سرمایه‌داری» در سبک زندگی غربی

حال اگر معلوم شد که سلول اولیه‌ی جامعه اسلامی خانواده است، باید روشن شود که این سلول باید چگونه رشد پیدا کند و این نهال باید در کجا کاشته شود؟ در وضعیت موجود، نهال خانواده در اداره و کارخانه و بانک و سایر نهادهای مدرن کشت می‌شود و این در حالی است که مدرنیته و نهادهای برخاسته از آن، با هر پدیده‌ای که با قوانین مادی سازگار نباشد، برخورد کرده و آن را در خود منحل می‌نماید. لذا اگر فلسفه خانواده بر اساس پرستش خدای متعال تبیین شد، روشن است که این نهال را باید در شبکه معنویت و مساجد کاشت. در واقع خانواده به‌عنوان سلول اولیه‌ی جامعه و اولین پایه ایمان، در «مسجد» تئوریزه شده و به اندام تبدیل می‌شود؛ همان‌گونه که شرکت به‌مثابه سلول اولیه‌ی جامعه مادی، در سیستم بانکی تئوریزه شده و سپس شرکت‌های کشاورزی و صنعت و معدن و صادرات و.... توسط بانک‌های مربوطه به اندام (بخش‌های موضوعی) در جامعه غربی تبدیل می‌شد. در این صورت است که خانواده به‌صورت واقعی و عینی، وارد مدل اداره کشور شده و به جزئی اساسی در روند مدیریت و برنامه‌ریزی و اقتصاد تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر خانواده باید به جریان ولایت متصل شود و پناه آن برای رشد ایمانی همان شبکه‌ی معنویتی باشد که در مباحث گذشته[1] تبیین شد: «مساجد» که مدیریت محله را بر عهده دارند، «نمازهای جمعه» که شهرها و روستاها را هدایت می‌کنند و «دستگاه ولایت‌فقیه» که مسؤول جریان پرستش خدای متعال در کل نظام است.

البته چنین مسؤولیت مهمی از مساجد موجود ـ که حضوری در مسائل اجتماعی و تمدنی ندارند و حتی برخی از آنها در بیان مقام معظم رهبری به مسجد سکولار توصیف

---

۱. رجوع به فصل دوم، گفتار هشتم.

شده‌اند[۱] ـ بر نمی‌آید زیرا این مساجد و ائمه جماعات آن تحت مدیریت و پرورش منطق انتزاعی است که خود به تحول نیاز دارد.[۲] پس هنگامی که حوزه‌ها بنابر منویّات حضرت امام و مقام معظم رهبری[۳] متحول شدند، عناصری که در آنها تربیت شوند توانمندی‌های جدیدی پیدا می‌کنند که با تکیه به آنها می‌توانند مدیریت ایمانی در تمامی ابعاد یک محله (در سطح خُرد) را به‌عهده بگیرند و نیازهای مختلف را بر اساس آخرت‌گرایی برطرف کنند

۱. مقام معظم رهبری: «نکته‌ی دیگر این است که بعضی‌ها مسجد را ــ برخلاف آنچه ما حالا عرض کردیم ــ از مسائل سیاسی می‌خواهند بکلّی برکنار بدارند. [می‌گویند] آقا شما وارد سیاست نشوید، کار خودتان را بکنید. کار خودتان یعنی چه؟ یعنی بیایید همان نمازتان را بخوانید و بروید؛ فقط پیش‌نمازی محض! این همان سکولاریسم است. سکولاریسم به‌معنای بی‌دینی نیست، سکولاریسم به‌معنای این است که دین در غیر عمل شخصی، هیچ بُروزوظهوری نداشته باشد. نظام اجتماعی کاری به دین ندارد. بله، هرکسی در داخل نظام اجتماعیِ متنوّعِ غربی و شرقی و امثال اینها خودش برای خودش، در دل خودش، در عمل خودش یک ارتباطی با خدا داشته باشد؛ سکولاریسم یعنی این. این همان چیزی است که دشمنان می‌خواهند؛ دشمنان همین را می‌خواهند. آن دینی که با آن مخالفند، آن ایمانی که با آن می‌جنگند، آن ایمانی است که به ایجاد نظام اسلامی می‌انجامد و اسلام را قدرتمند می‌کند؛ با آن مخالفند. از اسلام میترسند؛ کدام اسلام؟ اسلامی که دارای قدرت است، دارای نظامات است، دارای سیاست است، دارای حکومت است...»؛ دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، ۱۳۹۵/۵/۳۱.

۲. امام خمینی: «فرهنگ دانشگاه‌ها و مراکز غیرحوزه‌ای به صورتی است که با تجربه و لمس واقعیت‌ها بیشتر عادت کرده است، تا فرهنگ نظری و فلسفی. باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم‌کردن فاصله‌ها، حوزه و دانشگاه درهم ذوب شوند، تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع‌تر گردد.»؛ سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه ۵۹۸، ۱۳٦۷/٤/۲۹.

۳. مقام معظم رهبری: «ما باید مدیریت کنیم که این تحول در جهت درست انجام بگیرد. این وظیفه‌ی مؤثرین در حوزه است. مدیران حوزه، فضلای حوزه، صاحبنظران حوزه باید همتشان این باشد. از تحول نباید گریخت. حالا آقایان بیان کردید در شیوه‌ی آموزش، در شیوه‌ی پژوهش، در شیوه‌ی پذیرش، در کتاب درسی؛ همه‌ی اینها تحول می‌خواهد. نگوئید ده سال پیش، پانزده سال پیش لازم بود، این برنامه را نوشتیم. خیلی خوب، آن برنامه مال ده سال پیش بود، ببینید شکل تکمیل یافته‌ی این برنامه چیست؟ تحول یعنی این؛ یعنی به‌روز بودن، به‌هنگام جلو رفتن، از حوادث عقب نماندن. البته حوزه‌های علمیه در برهه‌ی زمان معاصر به طور طبیعی کمی از زمان عقب ماندند.»؛ بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و مبلّغان و پژوهشگران حوزه‌های علمیه کشور، ۱۳۸٦/۹/۸.

و همه مساجد در این مسیر، با مسجد جامع شهر هماهنگ شوند. یعنی همان‌گونه که امروزه عموم مردم به بانک مراجعه می‌کنند تا نیازهای مختلف و متنوع خود در عرصه‌ی مالی و اقتصادی و رفاهی را برآورده کنند و شعب مختلف بانک‌ها توسط مدیریت امور شعب کنترل می‌شوند، مساجد در وضع مطلوب خود جایگزین بانک‌ها شده و به نهادی تبدیل می‌شوند که به‌دلیل ارائه‌ی خدمات متنوع در امور اخلاقی و ایمانی و فرهنگی و اقتصادی به خانواده‌ها و تأمین نیاز آنها در این عرصه، مرکز مراجعه عموم مردم قرار می‌گیرند و از تجمّع خُلق‌های مختلف در آن، کارآیی‌های متفاوتی بدست می‌آید.

۳/۱. منزلت حوزه‌های علمیه در ایجاد بانک اطلاعات برای تئوریزه‌کردن اخلاق در جامعه

امروزه قدرت سیستم بانکی به جایی رسیده که از افراد و اصناف و مدارس و کارگاه‌ها تا شرکت‌ها و وزارت‌خانه‌ها و سایر نهادها، پول خود را در بانک‌ها نگهداری می‌کنند تا با دریافت سود آن، مسائل و مشکلات دستگاه مربوطه را مرتفع نمایند. اما در جامعه اسلامی، مساجد باید در این جایگاه قرار بگیرند و بر سایر نهادهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی حاکم شوند و از این طریق، هویت تحصیل و اشتغال را ـ که طبق مباحث گذشته به‌صورت مادی شکل می‌گیرد ـ تغییر دهند. در این راستا و معادل با سیستم بانکی در غرب که پول را تئوریزه می‌کند و همه را به سجده بر آن وا می‌دارد، حوزه علمیه باید قادر بر طراحی «بانک اطلاعات» باشد به نحوی که به تغذیه‌ی عقلیِ مساجد شهرها و روستاها به‌مثابه شعب خود بپردازد و نیاز روزمره‌ی مردم در تعیین سُبُل هدایت برای اتصال به صراط مستقیم را تأمین نماید و با ارائه مشاوره‌های دینی در تمامی ابعاد حیات و برای همه درجات ایمانی، شیوه‌ی تطبیق قرآن در همه ساحت‌های زندگی را به آنان بیاموزد. همان‌گونه که امروزه در بانک‌ها و ادارات و وزارت‌خانه‌ها مشاوره‌های در سطوح خرد و کلان برای فعالیت اقتصادی سودآور ارائه می‌شود و هیچ سوالی در زمینه‌ی تولید ثروت نیست که پاسخ‌های مختلف در سطوح متفاوت را به همراه نداشته باشد. البته در گذشته، جمع‌شدن اهالی محله در مسجد باعث

شکل‌گیری فعالیت‌های ساده و بسیطی از قبیل تأسیس کانون فرهنگی، خیریه، صندوق قرض‌الحسنه، ساخت درمانگاه، راه‌اندازی هَیَأت و مراسم عزاداری و اطعام و... می‌شد اما این فعالیت‌ها مربوط به دوران حاکمیت طاغوت و انزوای مذهب از قدرت اجتماعی بود.

۳/۲. «نهاد رهبری» متکفل احکام توسعه، «ائمه جمعه» متکفل احکام ساختارها و «ائمه جماعات» متکفل احکام نظم در شبکه معنویت

اما در شرایط فعلی که مکتب به حکومت رسیده، مسجد به‌عنوان یکی از سطوح شبکه‌ی معنویت باید در کنار نمازهای جمعه و حرم‌های شریفه و دستگاه ولایت‌فقیه، بستر را برای حضور دین در شئونات جامعه فراهم سازد. در این شبکه، دستگاه رهبری مسؤول اوصاف بنیادین جامعه الهی و اتخاذ مواضع و سیاست‌هایی است که آبرومندی نظام اسلامی در برابر کفر و نفاق را تأمین کند که این مواضع و سیاست‌ها در سطح «جهت‌گیری» است و از طریق «احکام توسعه» معین می‌شود. ائمه جمعه و نمازهای جمعه نیز باید در سطح «ساختارها» حضور پیدا کنند و مسؤولیت هدایت دانشگاه‌ها را به‌عهده بگیرند که این امر منوط به تحول در حوزه‌های علمیه و دستیابی به ظرفیتی است که طبق آن، تکامل مادی از تکامل معنوی تفکیک نشود و علوم مدرن به‌عنوان ادراکات عقلایی امضاء نگردد بلکه تکنولوژی به‌مثابه یک پدیده‌ی جهت‌دار به حساب آید و تصرف در آن از منزلت مذهب دنبال گردد. در سطح «خُرد» نیز مساجد و ائمه جماعات قرار می‌گیرند و خانواده به‌مثابه سلول اولیه، توسط عموم مردم پدید می‌آید که در آن، منزلت زن و مرد بر اساس پرستش خدای متعال تبیین شد.

در واقع حرکت به سوی تمدن اسلامی نیازمندِ آن است که سلولِ خانواده در مساجد به اندام تبدیل شوند و با اتصال به نماز جمعه و دستگاه ولایت‌فقیه، قدرت ایمانی که از دستگاه الهی دریافت شده، مرتّباً در آنها دمیده شود و جریان حیات ایمانی و محبت معنوی، نیروهای ایثارگر و وقفی را پرورش دهد و مساجد بستری برای فرار از دنیاپرستی و انجام

رفتار آخرت‌گرایانه فراهم کنند و ایثار را جایگزین استکبار نمایند؛ برخلاف جامعه غربی که در آن، بانک مرکزی قدرت و نیرویی را که از پول بدست آمده، در پیکر اجتماع می‌دمد. لذا برخلاف سبک زندگی غربی که اختلاف طبقاتی در آن بر اساس سرمایه رقم می‌خورد و محرومیت و جهل و اسارت را بر مردم تحمیل می‌نماید، اختلاف طبقاتی در جامعه اسلامی وجود ندارد بلکه بر مبنای درجات ایمان، همه آزاد خواهند بود تا درجه ایمان خود را افزایش دهند و مقیاس جدیدی از خدمتگزاری و فداکاری برای دستگاه الهی را تجربه کنند و جایگاه خدمت خود را از مسجد به نماز جمعه و از نماز جمعه به دستگاه ولایت‌فقیه ارتقا دهند.

۳/۳. جریان محبت در نظام اسلامی از طریق ولایت مطلقه فقیه و جریان قانون توسط قوه مقننه با هدایت «بانک اطلاعاتِ» حوزه‌های علمیه

پس منزلت ولایت مطلقه فقیه با رفتار و موضع‌گیری و مجاهده‌ی خود، نیروی ایمان و محبت را در نظام می‌دمد و حوزه‌های علمیه با منطق و عقلانیت خود، قرآن را در تمامی شئون حیات اجتماعی جاری می‌سازند و جایگزین سازمان برنامه و بودجه در سبک زندگی غربی می‌شوند و به‌مثابه یک مرکز آکادمیک و از طریق بانک اطلاعات خود، به محل رجوع و طرف مشورتِ اصلی برای قوه‌ی مقنّنه تبدیل می‌گردند تا به جای اکتفا به احراز عدم مخالفت قوانین با فقه، تمامی قانون‌گذاری‌ها ـ که علت هماهنگی در جامعه هستند ـ بر اساس موافقت با شرع انجام بگیرد و همه‌ی مراحل حرکت نظام بر این مبنا ریل‌گذاری شود.

با بحث فوق، چگونگی تئوریزه‌شدن ایمان و اخلاق در سطح جامعه‌شناسی روشن می‌شود و معنای جامعه اسلامی و سلول و اندام و قلب و مغز آن و همچنین سیر حرکت نظام اسلامی در بلندمدت تبیین می‌گردد؛ یعنی این بحث جامعه‌شناختی مشخص خواهد کرد که تئوری تولید ثروت و قدرت و اطلاعِ الهی در چه بستری جریان خواهد یافت. پس تا اینجا سبک زندگی اسلامی از منظر جامعه‌شناختی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و

روشن شد در مقابل سبک زندگی غربی که از طریق شرکت و سیستم بانکی و بانک مرکـزی و سازمان برنامه و بودجه، ثروت و سرمایه را تئوریزه می‌کند و فرهنگ و سیاسـت را بـه تبـع اقتصاد سامان می‌دهد، حاکمیت دینی باید اخلاق و ایمـان را تئـوریزه کنـد کـه ایـن امـر از طریق خانواده، مساجد و نمازهای جمعه و حوزه‌های علمیه و دستگاه ولایت‌فقیه قابل تحقق است.

۴. آثار طراحی سبک زندگی اسلامی مطلـوب بـر اسـاس شـبکه معنویـت در بخش‌های مختلف و الزامات آن

۴/۱. آثار طراحی سبک زندگی اسلامی بـر اسـاس شـبکه معنویـت در حـل مشـکل اشتغال، اختلاط و رفع ظلم از جامعه زنان

نکته دیگری که برای تکمیل بحث باید به آن توجه شود، آن است که با تبدیل خانواده بـه سلول اولیه و تبدیل آن به اندام در مساجد و مصلی‌های نماز جمعه، جامعه به دو بخش زنان و مردان تقسیم می‌شود و هویت زنان در خانه تعریف شده و این قشر به‌مثابه پشتیبانی بـرای فعالیت مردان در جامعه الهی قرار می‌گیرند. در این صورت، همسرداری و مادری به شـغل اصلیِ جامعه زنان تبدیل شده و همان وضـع مطلـوبی تحقـق می‌یابـد کـه ادبیـات حـوزه و ادبیات انقلاب از لحاظ مکتبی به آن معتقدند اما هنوز قدرت تئوریزه‌کردن آن را ندارنـد. در نتیجه، نصف جمعیت از مدار اشتغال (به تعریف آن در نظام سرمایه‌داری) خارج می‌شـوند و مردان موظف به تأمین هزینه‌های زندگی زنان خواهند شد و اختلاط به شدت کاهش پیـدا می‌کند و بستر بسیاری از گناهان از بین می‌رود و فعالیت اجتماعی زنان به امـور مربـوط بـه اقامه‌ی کلمه‌ی خداپرستی محدود می‌شود. البته این بـه معنـای ممنوعیـتِ اشـتغال زنـان و جلوگیریِ قانونی از فعالیت اقتصادی آنان نیست اما حاکمیت و تمـدن اسـلامی نـه تنهـا در جهت اشتغال زنـان (بـه تعریـف آن در نظـام سـرمایه‌داری) فرهنگ‌سـازی نمی‌کنـد بلکـه به‌صورت ساختاری، زنان را به قرارگرفتن در خانه و خانواده و نظام ارحام تشویق می‌نمایـد.

گرچه شیوه و شکل حضور زن در خانه و خانواده در وضع مطلوب، ابداً مشابه وضعیتی نخواهد بود که قبل و پس از انقلاب اسلامی در جامعه‌ی ایرانی جریان داشته بلکه با توضیحاتی که در ادامه مباحث بیان خواهد شد، روشن می‌شود که چگونه مشکلات و ناهنجاری‌های موجود و مظالم گذشته‌ای که زنان مسلمان با آن مواجه بوده و هستند، از بین خواهد رفت.

۴/۲. «توسعه خیرات» به‌عنوان پشتوانه پول اسلامی و جایگزین خُلق حرص به‌مثابه پشتوانه قدرت پولی کشورها

همچنین ایثارگری به وصف جامعه مطلوب تبدیل خواهد شد و صیانت امت در برابر کفر و نفاق و حرکت به سوی توسعه خیرات را به‌عنوان استراتژی خود قرار خواهد داد. در واقع تعریف تکامل اجتماعی در مکتب اسلام، توسعه خیرات در تمامی سطوح است و نه توسعه‌ی ثروت و رفاه دائم‌التزاید. در نتیجه و همان‌گونه که توسعه شهوت و حرص، موجب انگیزش اجتماعی و پشتوانه‌ی پول در نظام سرمایه‌داری است، توسعه خیرات به‌مثابه پشتوانه‌ی پول اسلامی (قدرت کمّی اقتصادی) خواهد شد.

۴/۳. جهت‌داری مهاجرت‌ها در سبک زندگی اسلامی و تفاوت آن با مهاجرپذیری در سبک زندگی غربی

یکی از محورهای وضع مطلوب، مقوله جمعیت است. در این‌باره باید توجه داشت که نظام سرمایه‌داری در این مقوله به‌صورت سیّال عمل می‌کند و مهاجرت جمعیت از داخل به خارج و از خارج به داخل را می‌پذیرد. اما مبنای این مهاجرت، اقامه شهوت است؛ به این معنا که سرمایه‌داران و تاجران بزرگ و عناصر مؤثر در تولید باید به سوی پایتخت‌های کشورهای صنعتی مهاجرت کنند زیرا گردش سرمایه و تولید و تجارت و بازار در این شهرها بیشترین رونق را دارد و بالتبع رفاه بیشتری را به همراه می‌آورد. همچنان‌که با مهاجرتِ خُرده‌فرهنگ‌هایی که در ظاهر با مناسبات جامعه‌ی سرمایه‌داری سازگار نباشند، موافقت می‌شود.

اما نظامی که مردم را به ارتباط با خدا دعوت می‌کند و دنیا را دار بـلاء و زمینـه‌ای بـرای خلاصی از هوای نفس در درون و مبارزه با دستگاه سرطانی ابلـیس در بیـرون می‌دانـد، بـه دنبال نورانی‌کردنِ اختیارات و مصون‌سازی آنها از خطرهای درونی و بیرونی است و لذا این نحوه زندگی برای کسانی که جاذبه دارد که به فرهنگ انبیا معتقد باشـند و از ظلـم و تجـاوز متنفر شوند و حاضر به مقابله با نظام طغیـان و ارعـاب و اضـطراب و مبـارزه بـرای نجـات بشریت از این دستگاه ظلمانی باشند و نظام دینی را به‌عنوان الگـوی خـود بپذیرنـد. چنـین کسانی با شوق و رغبت ایمانی به کشور اسلامی مهاجرت می‌کنند و لذا حاکمیت دینی باید مهاجرپذیری در دستگاه خود را در این راستا تعریف کند و برای پذیرش مهاجران از هر قـوم و نژاد که با این انگیزه به دنبال اخذ تابعیت هسـتند، آمـاده باشـد. در مقابـل، گروه‌هـایی در جامعه اسلامی وجود دارند که زندگی دینی را بر نمی‌تابند و مایل هستند تا به جوامـع دیگـر مهاجرت کنند که زمینه این امر نیـز بایـد فـراهم شـود. البتـه تعیـین تکلیـفِ هـر دو طیـف فوق‌الذکر وابسته به انجام تحقیقات و تولید پایان‌نامه‌ها و برنامـه‌ریزی‌هـای گسـترده اسـت. علاوه بر جمعیت‌شناسی در رابطه با بیرون، جمعیت‌شناسی و وحدت ملی در داخل کشـور نیز بر مبنای وحدت اخلاقی است. یعنی همان‌گونه که اقامه‌ی شهوت توانسته تمامی اقوام و مذاهب و خُرده‌فرهنگ‌ها را بر محور فرهنگ توسعه به وحدت برساند، نظام اسلامی نیز باید فرهنگ انبیا را به محور وحدت تبدیل کند.

۴/۴. جهت‌داری در شکل‌گیری «شهرها و کلان‌شهرها و پایتخت» در سـبک زنـدگی اسلامی و تفاوت آن با سبک زندگی غربی

در نتیجه، تعریف از شهر و کلان‌شهر و پایتخت نیز تغییر می‌کند زیرا در مباحث پیشین روشن شد که پایتخت‌ها و کلان‌شهرها در سبک زندگی غربی، به محلی برای تمرکز سرمایه و دائم‌افزاییِ پول و گردش مالی بیشتر تعریف می‌شوند و به تعبیر دقیـق‌تر، بـر محـور «ربـا، تولید و تجارت» قوام می‌یابند. لذا ثروتمندان در پایتخت‌ها و کلان‌شهرها ساکن می‌شوند و

انتظارات بالای آنان، انواع زیرساخت‌های مدرن و خدمات رفاهی را پدید می‌آورد و از این‌رو جمال و جلال مادی باعث ایجاد جاذبه در شهر و علت مهاجرت به آن می‌شود و تمرکز جمعیت‌های میلیونی را به همراه می‌آورد. در این میان، حریص‌ترین انسان‌ها برای بهره‌مندی از سطح بالای رفاه و امکانات در کلان‌شهرها مجتمع می‌شوند و برای تحقق اهداف مادی خود و تأمین هزینه‌های رفاه در شهرها، سعی و تلاش فراوانی به خرج می‌دهند. البته تمرکز جمعیت در تمدن غربی از منظر علم برنامه‌ریزی، به وسیله‌ی «آمایش سرزمین» محقق می‌شود. یعنی با شناسایی فرصت‌هایی که برای تولید ثروت وجود دارد، برنامه‌ریزی برای استفاده از ظرفیت‌های مختلف یک کشور (از قبیل تولید، انرژی، حمل و نقل، ارتباطات، علم و...) در هماهنگی با ظرفیت‌ها و زیرساخت‌های موجود در اقتصاد منطقه و بین‌الملل انجام می‌شود و سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و تسهیلات ملی و... بر محور این پروژه‌ها سامان می‌یابد. در نتیجه، مردم حول این مناطق جمع می‌شوند و از زمینه‌های پدید آمده برای ارتقای سطح زندگی خود استفاده می‌کنند. به این‌صورت، تمرکز جمعیت بر مبنای پول و ثروت و درآمدزایی شکل می‌گیرد؛ و لو آنکه این مناطق بدآب و هوا و با فاصله زیاد از مرکز باشند و اشتغال در آنها موجب دوری از خانواده و... شود.

اما در سبک زندگی دینی، پایتخت و کلان‌شهرها اقتصادمحور نیستند بلکه به محلی برای زندگیِ سیاسی‌ترین عناصر و مبارزترین انسان‌ها و ضدّ استکباری‌ترین خُلق‌ها و بالاترین بصیرت‌ها تبدیل می‌شود و ساکنین کلان‌شهرها برای شهادت آماده هستند. به همین دلیل، پایتخت در نظام اسلامی، ثبات چندانی ندارد بلکه موقعیت آن متناسب با تهدیدات تغییر می‌کند. یعنی پایتخت باید در نقطه‌ای قرار گیرد که روند مقابله با تهدید و الزامات وسیع و همه‌جانبه‌ی آن را تسهیل کند همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای مقابله با دستگاه معاویه به‌عنوان تهدید اصلی، پایتخت حکومت اسلامی را از مدینه به کوفه منتقل کردند. بنابراین اهالی پایتخت در سبک زندگی اسلامی، باید کسانی باشند که کمترین

تعلّق به دنیا و بیشترین انس با مرگ و عـالم بـرزخ و قیامـت را داشـته باشـند و در خـط مقـدّم مبارزه‌ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قرار بگیرند. کلان‌شهرها نیز باید به‌مثابه مراکز لجستیکی برای پایتخت و همانند خطوط بعدیِ جبهه باشند و دانشـگاه‌ها و مراکـز پژوهشـی را در خـود جای دهند و تحلیل‌های آکادمیک از نرم‌افزارها و سخت‌افزارها ارائه کننـد و چهـره‌ی فرهنگـی داشته باشند. اما شهرهای کوچک و روستاها وجهه‌ی اقتصادی خواهند داشـت و بـه مراکـزی برای صنعت و کشاورزی غیرمتمرکز تبدیل خواهند شد. در نتیجه به جای آن‌که همانند سـبک زندگی غربی، هویت شهروندان بر اساس «تحصیل و اشتغال» شکل بگیـرد، هویـتِ جامعـه اسلامی و اعضای آن بر اساس تعبد و تقرب به دستگاه الهی سامان می‌یابد.

البته علی‌رغم وجود تمرکز سیاسی در پایتخت، جمعیت زیادی در آن ساکن نخواهد شد زیرا جمعیت کمی هستند که همواره برای دفاع از اسلام تا سرحدّ شهادت آمـادگی دارنـد و بخش زیادی از جامعه، به پشـتیبانی فرهنگـی (در کلان‌شـهرها) و پشـتیبانی اقتصـادی (در شهرهای کوچک و روسـتاها) اکتفـا می‌کننـد. بنـابراین بـرای کـاهش جمعیـت پایتخـت و کلان‌شهرها، نیازمند قانون و برخورد ساختاری و زیرساختی نخـواهیم بـود بلکـه بـرخلاف تمرکز دیوانه‌وار در شهرهای مدرن ـ که به‌دلیل آلودگی هوا و آب و خاک، کاهش عمر و انواع بیماری‌ها را در پی مـی‌آورد ـ مـدیریت جمعیـت و تمرکـز آن به‌صـورت طبیعـی و متعـادل صورت می‌پذیرد و بر محور حرم‌های شریفه و محل سکونت نایب عام حضـرت ولی‌عصـر تنظیم می‌شود. در نهایت، کلان‌شهرها و پایتخت در وضع مطلوب نبایـد جمعیتـی بـیش از یک میلیون نفر داشته باشند.

۴/۵. شکسته‌شدن تمرکز اختیارات نسبت به امور مادی در سبک زنـدگی اسـلامی و ایجاد تمرکز اختیارات در امور معنوی

اساساً در مدیریت نظام اسلامی، تمرکـز بـر مبنـای دیـن و دیـن‌داری ایجـاد می‌شـود و ریاضت در آن، از سنخ ریاضت روحی است تا درک و شهود انسان نسبت به حقایق دینـی و

ارتباط او با دستگاه الهی افزایش پیدا کند. در نتیجه، امور معنوی به شکل سازمانی و متمرکز مدیریت می‌شود اما مدیریتِ امور دنیوی از تمرکز خارج شده و به‌صورت نیمه‌متمرکز و کارگاهی اداره می‌گردد؛ برخلاف سبک زندگی غربی که تمرکز در آن بر اساس دنیاپرستی شکل گرفته و ریاضت در آن، از سنخ ریاضت مادی است و برای زندگی دنیا از مدیریت متمرکز و سازمانی استفاده می‌کند اما با امور روحی و معنوی، به‌صورت ساده و در سطح اقلّیت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها برخورد می‌نماید. در همین راستا، تنوع در احزاب، شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی، مطبوعات و سایر امور سیاسی به نحوی که در سبک زندگی غربی جریان یافته، ضرورتی ندارد بلکه تکثّر و تنوع باید در شهرهای کوچک و روستاها و محله‌ها جریان پیدا کند تا بتوان با جلب مشارکت عموم، از تمرکزگرایی مادی ـ که موجب سلب اختیارات مردم می‌شود ـ جلوگیری کرد. در واقع اگر جامعه و حکومت دینی بر مبنای توحید و پرستش خدای متعال استوار شده، طبیعتاً یک مکتب و مشی در آن ایجاد خواهد شد که همان حزب‌الله است اما این وضعیت در دوران ظهور و عالَم رجعت تحقق می‌یابد. لذا قبل از ظهور حضرت ولی‌عصر(عج)، گرچه یک مشی بر جامعه دینی حاکم است اما این حاکمیت در قالب چند حزب بروز و ظهور می‌یابد. همان‌گونه که در سبک زندگی غربی و در کشورهایی که قطب توسعه‌ی جهانی هستند، مشی سرمایه‌داری در قالب دو یا سه حزب چندین دهه است که به حاکمیت خود ادامه می‌دهد. البته «بانک اطلاعات» باعث می‌شود بستر وسیعی برای گمانه‌زنی و گردش اطلاعات به وجود بیاید و برای پایین‌ترین عقلانیت‌ها نیز زمینه‌ای برای حضور و مشارکت در نظام فراهم شود.

در عرصه‌ی توزیع اطلاعات نیز ـ که به دانشگاه‌ها و مدارس و... مربوط می‌شود ـ برخلاف سبک زندگی غربی رفتار می‌شود؛ یعنی ارتباط با طبیعت به‌مثابه متغیر اصلی قرار نمی‌گیرد و سخت‌افزارها محوریت نمی‌یابد بلکه روابط انسانی اصالت دارد. لذا در سیستم آموزشی مطلوب، طبقه‌بندی علوم تغییر می‌کند و علوم پایه مانند فیزیک و ریاضی و زیست

اولویت ندارد بلکه علوم اجتماعیِ مبتنی بر دین، واجد اهمیت محوری خواهد بود تا عموم مردم ـ که به‌عنوان بهترین نیروی کنترلی در یک نظام مردمی محسوب می‌شوند ـ بتوانند هر گونه ظلم و تجاوز و محرومیت را تشخیص دهند و با آن مقابله کنند. در تناسب با این روند، نظام آماری کشور نیز متحول می‌شود زیرا در وضع موجود دائماً به ارائه‌ی آمار قیمت پول و ارز و کالا و بازار و سایر شئون مادی پرداخته می‌شود و استانداردها و شاخصه‌ها بر مبنای رفاه معین می‌گردد اما در وضع مطلوب، آمار و اعداد و ارقام و شاخصه‌ها در درجه‌ی اول، ناظر به انسان‌ها و وضعیت ایمانی آنان و ایجاد بستر هدایت از کودکی و نوجوانی تا میانسالی و پیری و ارائه‌ی انواع کمک‌ها و خدمات در این جهت خواهد بود.

از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشت که به‌دلیل فروکاستن از رفاه دائم‌التزاید و کاهش بار هزینه‌های مربوط به آن، نظام اسلامی قطعاً موفق می‌شود تا ارزان‌ترین زندگی را به ارمغان بیاورد و لذا بخش بزرگی از فقرا در کشورهای دیگر، برای رهایی از فشار زندگی مادی به آن رو خواهند کرد و نظام جمهوری اسلامی به جاذبه‌ای دست خواهد یافت که مستضعفین عالَم ـ و نه ثروتمندان ـ را جذب می‌کند؛ همچنان‌که شکستن تمرکزهای سیاسی و فرهنگی در وضع مطلوب و فراهم‌آوردن بستر آزادی و آگاهی، بُعد دیگری از جاذبه‌ی نظام اسلامی را تشکیل خواهد داد. البته این به معنای بی‌توجهی به رفاه معقول و به‌زیستی و بازگشت به دوران قبل از رنسانس نخواهد بود بلکه بدان معناست که باید از طریق تصرف در طبیعت و تولید تکنولوژی نوین، زمینه‌ی بهتری برای تقرب به دستگاه الهی فراهم نمود. دستیابی به این هدف در عصر غیبت، از طریق عقلانیت محقق می‌شود و در سه سطحِ «ارتقای فهم از دین»، «تحول در روابط اجتماعی با نظم‌ها و تعادل‌های جدید» و «تصرف در طبیعت با تولید تکنولوژی جدید»، ظهور و بروز پیدا می‌کند.

۵. طراحی سبک زندگی اسلامی در «وضع مطلوب» به معنای پی‌ریـزی تمـدن نوین اسلامی و اشاره به الزامات علمی آن

البته دستیابی به این سبک زندگی ممکن است بیش از یک قرن زمان ببرد؛ همان‌گونه که نظام سرمایه‌داری و سبک زندگی برآمده از آن، حاصل بیش از سیصد سال تـلاش فکـری و کار مداوم است و توانمندی فعلیِ این نظام مادی به‌صورت دفعی به وجود نیامده است. پس شکل‌گیری سبک زندگی بر اساس ارتباط با خدا و اقامـه‌ی احکـامی از قبیـل نمـاز و روزه و حج و جریان آن در خانواده و مساجد و حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها، نگاهی آرمانی اسـت و «وضع مطلوب» را تشریح می‌کند. البته وضع مطلوب گاه ناظر بـه دوران ظهـور حضـرت ولی‌عصر(عج) و عالَم رجعت است و گاه به عصر غیبت و تکالیفی که بر عهده‌ی نواب عام امام زمان مبنی بر تشکیل تمدن دینی قبل از ظهور قرار گرفتـه، اشـاره دارد کـه ایـن سلسـله بحث، به وضع مطلوب در معنای دوم آن پرداخته و لذا سعی می‌کند تـا تکلیـف عقلانیـت، منطق و تفقّه را روشن کند. زیرا گرچه طراحی سبک زندگی اسلامی باید بر اساس توسل بـه ساحت مقـدس حضـرت ولی‌عصـر(عج) و استضـائه از آیـات و روایـات انجـام شـود امـا به‌هرحال به قلب نواب عام وحی نازل نمی‌شود و این بزرگواران ناچارند تا با تکیه به منطق و عقلانیت خود، به استضائه از قرآن کریم و احادیث ائمّه‌ی هدی بپردازنـد و از ایـن طریـق، راهی نورانی را پیش پای امت دینی قرار دهند.

۵/۱. ضرورت نقد و بررسی منطق انتزاعی و منطق مجموعه‌نگـری و انحـلال آنهـا در منطق جدید

لازمه و شاخصه‌ی طیّ این مسیر در دوران کنونی، آن است که هم منطق قبل از رنسانس (منطق انتزاعی) و هم منطق بعد از رنسانس (منطق مجموعه‌نگری) نقد شـوند و هـر دو در نظام عقلانیت جدید منحل گردند و با قرار گرفتن آنها در جایگاه تبعی و فرعی، منطق نـوین بر دو منطق قبلی حاکمیت یابد.

۵/۲. توانمندی فلسفه نظام ولایت و سه منطقِ برآمده از آن (حجیت، معادلـه، مـدل) به‌عنوان نقطه شروع حرکت برای ساخت تمدن نوین اسلامی

به نظر ما این منطق توسط مرحوم علامه آیت‌الله سید منیرالدین حسینی‌الهاشـمی تولیـد شده و قدرت آن را دارد که اخلاق و ایمان را تئـوریزه کنـد و معرفت‌شناسـی و فلسـفه را بـر اساس تعبّد و پرستش خدای متعال (و نه متن آیات و روایات) سامان دهد.[1] بر اسـاس ایـن منطق و روش تولید تعریف و معادله‌ای که برآمـده از آن اسـت، جـدول «جامعه‌شناسـی» و جدول «الگوی تنظیم برنامه» پدید آمده که روش تولید چشـم‌انداز و سیاسـت‌های کـلان و برنامه‌های توسعه را در سه سطح جهانی، بین‌المللی و ملی ارائه می‌کنـد. همچنـین جـدول «روش تحقیق» نیز بر همین اساس تولیـد شـده و بـا ترسـیم مابه‌الاشـتراک، مابـه‌الامتیاز و مابه‌الاختلاف خود با روش تحقیق غربی، توانسته بر توانمندی روش موجـود و حتـی مسـیر پیش‌روی آن در طول سالیان آینده تفوّق یابد.

با این ابزارهای علمی است که می‌توان تحـول در حـوزه را رقـم زد و یـک بانـک بـزرگ اطلاعاتی در این نهاد مقدس را برای مدیریت نظام در همه‌ی ابعاد آن پدید آورد کـه قـدرت منطقی برای مشورت به همه‌ی سطوح جامعه از افراد و اصـناف تـا دولـت و مجلـس را دارا باشد. همچنین تکامل در مفهوم «حجیت» به‌عنوان زیرساخت علم اصـول باعـث می‌شـود سطح استضائه از قرآن و روایات ارتقـا پیـدا کنـد؛ بـه نحـوی کـه اسـتنباط احکـامِ «امـت، حکومت و تمدن» را در پی بیاورد و موجب همکاری سازمانیِ هزاران فقیه بـرای اجتهـاد در موضوعات مورد نیاز نظام اسلامی شود. در این صورت، هدایتِ «تولید علـوم کـاربردی در

---

۱. البته پس از آن‌که علم اصول فقه نوینی بر اساس این منطق تولید شد و مبنای فهم خطابات قـرار گرفـت، باید بابی جدید در فقه ایجاد نمود که بیانات شارع پیرامون عقلانیت را مورد مداقّه قرار دهـد و محصـول این بررسی قاعده‌مند را به چارچوبی برای اصلاح علوم عقلی تبدیل کنـد. امـا تـا پـیش از نیـل بـه ایـن مرحله، هر گونه استفاده از آیات و روایات برای ردّ یا اثبات مباحث عقلی، ملازم با اشـکال دور خواهـد بود.

دانشگاه‌ها» در اختیار مکتب قرار می‌گیرد و اسلامیتِ معادلات تحقق می‌یابد و بـه تبـع آن، امکان تولید مدل اداره کشور در قالب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت فراهم می‌شـود. یعنـی ماشین پیچیده‌ای طراحی خواهد شد که یک ملت بر آن سوار می‌شود و مدیران نظام آن را به سوی اهداف چشم‌اندازها و برنامه‌های توسعه که از دین استخراج شـده، هـدایت می‌کننـد. پس تحقق سبک زندگی اسلامی به یک عقلانیت بسیار گسترده و یک خِرد اجتماعی پیچیده نیازمند است که از تفقه برخاسته باشد و پرستش و تعبّد را در منطـق و فلسـفه و فلسـفه‌های مضاف جاری کند و با ایجاد تحول در علم اصول، ابواب فقه را گسترش دهـد. در صـورت بهره‌مندی از این عقلانیت و منطق است که خانواده می‌تواند به‌عنوان سلول اولیه جامعه، بـه مساجد و نمازهای جمعه و دستگاه ولایت‌فقیه متصل شود و حوزه علمیه به‌عنوان مغز متفکر جامعه دینی در جایگاه سازمان برنامه و بودجه قرار گیرد و ولایت مطلقه فقیـه به‌مثابـه قلـب تپنده‌ی نظام اسلامی در تمدن‌سازی عمل کند.

۶. تفاوت «وضع مطلوب» و «دوران انتقال» در طراحی سبک زندگی اسلامی

این یک نمای کلی از وضع مطلوب و آینـده‌ای اسـت کـه ابعـاد یـک زنـدگی نـورانی را توضیح می‌دهد و باید در بلندمدت و برای تحقق تمدن اسلامی در دستور کار نظـام مبـارک جمهوری اسلامی قرار گیرد. در ادامـه مباحـث بـه ایـن نکتـه خـواهیم پرداخـت کـه بـرای فاصله‌گرفتن از زندگی ظلمانی ـ که توسط تمدن مدرن بر جهان تحمیل شـده ـ و خـروج از وضع موجود و مهندسی دوران گذار (وضع انتقال) از چه نقطه‌ای باید حرکت را آغـاز کـرد. زیرا در وضعیت فعلی، تولید نیاز و ارضاء آن از بیرون مرزها به نظام اسلامی تحمیل می‌شود و استقلال فرهنگی و استقلال اقتصادی را در معرض خطر قرار می‌دهد. این در حالی است که انقلاب اسلامی به استقلال سیاسی دست پیدا کرده و تولید نیاز در عرصه‌های سیاسـی و امنیتی و دفاعی در درون کشور انجام می‌گیرد؛ به نحـوی کـه بـر مبنـای مقاومـت، دکتـرین

جدیدی در این سه عرصه شکل گرفته و به برخی کشورها صادر شده است. حال باید معلوم شود که این تجربه‌ی مبارک در بخش سیاسی چگونه در بخش فرهنگ و اقتصاد جریان می‌یابد و سیر خروج از ظلماتی که سبک زندگی غربی رقم زده و حرکت به سوی زندگی نورانی که در تمدن اسلامی ترسیم شده، به چه شیوه‌ای صورت می‌پذیرد تا دستاوردهای سیاسی نظام مبارک جمهوری اسلامی نیز از این طریق تئوریزه شده و برای اندیشه و راه حضرت امام (ره) امنیت نخبگانی فراهم آید.

۲

بیان عناوین سبک زندگی اسلامی در سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» در «وضع مطلوب» و ضرورت ارائه عناوین مربوط به «دوران انتقال»

۱. جمع‌بندی اجمالی از سه تئوری تولید «ثروت، اطلاع، قدرتِ» غربی

در یک اشاره‌ی اجمالی به مباحث گذشته، سبک زندگی اقتصادی در تمدن غرب (تئوری تولید ثروت)، در محورهای ذیل قابل جمع‌بندی است؛ **الف:** تولید کالا در کارخانه (سخت‌افزار) و اداره کارخانه‌ها توسط شرکت‌ها (نرم‌افزار) **ب:** تئوریزه‌شدن سرمایه در سه سطحِ «شرکت»، «بانک» و «برنامه‌های توسعه». **ج:** «ربا، الگوی تولید، تجارت» به‌عنوان سه رکن اساسی در تولید ثروت.

در سبک زندگی سیاسیِ تمدن موجود (تئوری تولید قدرت) نیز مقوله‌ی «آزادی» و گسترش نفوذ اراده‌ی افراد و جامعه مطرح می‌شود و همان‌گونه که کارخانه متکفل تولید کالا بود و توسط شرکت اداره می‌شد، مطبوعات نیز در عرصه سیاسی، تأمین‌کننده‌ی آزادی هستند و توسط احزاب اداره می‌شوند. هنگامی که احزاب به قدرت می‌رسند، بر اساس استراتژی‌های تدوین‌شده به برنامه‌های توسعه می‌پردازند که این امر با جمع‌بندی از نیازهای مناطق مختلف و ارزیابی آنها توسط سازمان برنامه و بودجه محقق می‌شود. البته خواست و

اراده مردم و نیازهای آنها در زمان انتخابات توسط ستادهای انتخاباتی تشخیص داده می‌شود و احزاب و کاندیداهای معرفی‌شده توسط آنها با طرح شعار بر محور این مطالبات، آرای مردم را به سوی خود جلب می‌کنند و به قدرت می‌رسند. در نتیجه، تصمیم مردم در قالب آرای عمومی به گردش در می‌آید؛ همان‌طور که در تئوری تولید ثروت، سرمایه‌های مردم به گردش در می‌آمد.

در سبک زندگی فرهنگیِ تمدن غرب (تئوری تولید اطلاع) نیز آگاهی و علم موضوعیت دارد که توسط نهاد مدرسه، دانشگاه و مراکز علمی و پژوهشی، تولید و توزیع و مصرف می‌شود. البته تقاضای مؤثر اجتماعی در بازار و مکانیزم عرضه و تقاضا در اختیار بخش خصوصی است و لذا سفارش‌های تحقیقاتی از سوی صاحبان ثروت به مراکز علمی ارائه می‌شود و از آنجا که قشر سرمایه‌دار زندگی را محدود به این دنیا می‌داند و کثرت ارتباط با دنیا و عشق‌بازی با آن را به‌مثابه هدف خود قرار می‌دهد، توسعه‌ی شهوات به جهت حاکم بر تحقیقات علمی تبدیل شده و تولید علم «جهت‌دار» می‌شود. متناسب با این روند، مراکزی برای تخلیه شهوات از قبیل کاباره‌ها و کنسرت‌ها و سینماها و پارک‌ها و صدها نوع سرگرمی متنوع شکل می‌گیرند و رسانه‌ها نیز به‌مثابه آینه‌ی این شهوات، به‌صورت گسترده آنها را پوشش می‌دهند و پیرامون آنها اطلاع‌رسانی می‌کنند. در نتیجه، این سبک زندگی در عرصه فرهنگ، موجب می‌شود تا وضعیت روحی و ذهنی و جسمیِ انسان از نظر مادی ارتقا یابد و با ایجاد تغییر در روابط و پسند اجتماعی، سرعت و دقت و تأثیر نیروی انسانی در جهت اختراع، اکتشاف، خلاقیت، نوآوری و در نتیجه‌ی آنها تولید ثروت بهینه شود. لذا برای رهایی از ساختارهای سبک زندگی غربی که در رفتار نظام و زندگی مردم حضور پیدا کرده است، طراحی وضع مطلوب و سپس مهندسی الگوی انتقال که چگونگی خروج از وضع موجود را معین کند، ضروری است.

۲. جلب علم و قدرت از دستگاه الهی به معنای مبنا قرار دادن ایثار و هدایت در تئوری قدرت الهی و جایگزینی آن با خُلق استکبار در تئوری قدرت مادی

حال باید روشن شود که در سبک زندگی اسلامی، رأی مـردم در چـه مسـیر و مقصـدی قرار می‌گیرد. در مباحث پیشین، توضیحاتی پیرامـون شـبکه‌ی معنویـت مطـرح شـد و لـذا قدرت سیاسی نیز باید به سمت و سوی عناصری هدایت شـود کـه در ایـن شـبکه پـرورش یافته‌اند. در نتیجه، جمع‌آوریِ آرای عمومی به نحو مسـتقیم انجـام نمی‌شـود بلکـه به‌صـورت غیرمستقیم صورت می‌پذیرد. برای تقریب به ذهن می‌توان به روند متداول در دموکراسی شرقی اشاره کرد که انتخابات آن، بر قشر کارگر و کشاورز متمرکز بود. اما انتخابات در نظام اسـلامی باید بر انتخاب انسان‌هایی متمرکز شود که در مساجد پـرورش یافته‌انـد زیـرا نظـام اسـلامی، دستگاهی اخلاقی است و بنـابر مباحـث گذشـته، اخـلاق در مسـجد تولیـد شـده و تئـوریزه می‌شود. بنابراین تعیین ائمه جماعات بایـد از شـکل انتصـابی ـ کـه توسـط بزرگـان دینـی یـا دستگاه‌های مربوطه انجام می‌شود ـ خارج شده و در معرض انتخاب مردم گذاشته شود.

البته در شرایط کنونی، مردم تا حدودی در تعیین امام جماعت مسجد مؤثرند و لذا دیده می‌شود که برخی مساجد پررونق هستند و برخی دیگر رونقی ندارند. این تأثیر مردمی بدان علت است که در فرهنگ شیعه، عدالت یکی از شرایط امام جماعت معرفی شده و این امـر در معرض نظارت عمومی است و اگر متدیّنین به هر دلیلی احساس کنند که امـام جماعـت عادل نیست، به او اقتدا نخواهند کرد؛ برخلاف اهل تسنّن که وصف عدالت را جزء شـرایط امام جماعت محسوب نمی‌کننـد. لـذا فرهنـگ موجـود در جامعـه شـیعه نسـبت بـه ائمـه جماعات و نقش عموم در تعیین متصدّی این منصـب بایـد قاعده‌منـد شـود؛ یعنـی احـراز عدالت امام جماعت مسجد در معرض آرای مردم قرار می‌گیرد و از سوی دیگر تنفیـذ ـ کـه در حال حاضر تنها به منصب ریاست‌جمهوری محدود است ـ به تمامی مناصب موجود در شبکه‌ی معنویت تعمیم داده می‌شود تا ائمه جماعات علاوه بر کسب آرای عمومی، از سوی دستگاه ولایت‌فقیه تنفیذ شوند. این نمایی از تئوری قدرت الهی برای تحقق تمدن اسـلامی

در آینده‌ی بلندمدت بود که بر اساس آن، حزب‌الله به‌عنوان حزب ایمانی و اخلاقی مطرح می‌شود و خاستگاه آن، حوزه‌های علمیه است. جلب مشارکت عموم در این مدل، با رأی‌گیری برای تعیین ائمه جماعات در محله‌ها واقع می‌شود و با تنفیذ ولی‌فقیه نسبت به منتخبان تکمیل می‌گردد. سپس پانصد یا هزار امام جماعتی که مدیریت مساجد یک شهر را بر عهده گرفته‌اند، از میان خود تعداد دیگری را متناسب با قوانینی که در آینده تدوین خواهد شد، انتخاب می‌کنند تا مجلسی برای تعیین رییس‌جمهور و سایر مناصب رده‌بالای نظام ایجاد شود و به این صورت، حزب‌الله در نهاد مساجد شکل بگیرد و بر کشور حاکم گردد. پس هیئت‌حاکمه در نظام اسلامی با آرای عمومی مشخص می‌شود اما نه به شکل غربی و به‌صورت مستقیم. لذا غوغاسالاری و تبلیغات تخریبی و غیراخلاقی که از فرهنگ تحزب نشأت می‌گیرد، از میان برداشته خواهد شد.

۳. هدایت افکار عمومی از طریق بانک اطلاعات برای ارائه مشاوره به «خانواده، اصناف، نهادهای دولتی» در سبک زندگی اسلامی، جایگزین رسانه‌ها در وضع مطلوب

در موضوع تئوری اطلاع و عقلانیت نیز گفته شد که رسانه‌ها در سبک زندگی غربی، با ترکیب‌های خاص از اخبار و ایجاد فضای غوغاسالارانه، افکار عمومی را به گمراهی می‌کشانند اما در وضع مطلوب و برای تحقق تمدن اسلامی و سبک زندگی دینی، «بانک توسعه‌ی اطلاعات» باید توسط حوزه علمیه به وجود بیاید تا به ارائه‌ی مشورت پیرامون تمامی ابعاد حیات از موضوعات کلان اداره کشور تا امور خُرد فردی و خانوادگی بپردازد و از این طریق، هدایت افکار عمومی در یک ساختار بسیار گسترده و مبتنی بر دین محقق شود. در نتیجه، این بانک با تجزیه و تحلیلِ دقیق و پیچیده‌ی اطلاعات و ارائه مشاوره‌های متناسب با درجه‌ی ایمانیِ اشخاص و اصناف و نهادها و ظرفیت رشدِ اختیارات آنان، نقش محوری در پسند اجتماعی خواهد داشت و جایگزین رسانه‌ها خواهد شد و مدیریت آنها را

برای اطلاع‌رسانی به‌عهده خواهد گرفت. اما پس از انجام اطلاع‌رسانی و برای تعمیق کمک فکری، رسانه‌ها موضوعیت ندارند بلکه افراد و اصناف به شعبه‌های این بانک که مساجد کل کشور هستند، مراجعه خواهند کرد.[۱]

لذا در تبادلات فرهنگی، اموری از قبیل واردات فیلم از خارج و نمایش آنها در داخل موضوعیت خود را از دست می‌دهد زیرا جامعه‌ای که در تمامی شئون زندگی خود به استغنای معنوی رسیده، نه تنها خط فرهنگی خود را از فیلم‌ها و کالاهای فرهنگی خارجی نمی‌گیرد بلکه قدرت دارد تا به تحلیل و تجزیه و نقد آنها بپردازد و با افشای روابط زشتی که در این فیلم‌ها و سایر محصولات فرهنگی جریان یافته، پوچی فرهنگ مادی و پرورش مادی که هر از چندگاه توسط بنگاه‌های هالیوودی به راه می‌افتد، نشان دهد. البته در دوران انتقال، فیلم‌های فاخر ملی که به بودجه‌های سنگین و فنّ‌آوری پیچیده نیازمند است با بودجه‌ی دولتی ساخته خواهد شد و با شکستن تمرکز در عرصه‌ی فیلم‌سازی، فیلم‌هایی که در سطحی پایین‌تر قرار دارند نیز توسط مردم قابلیت ساخت خواهند یافت و به مسائل استان و شهر و منطقه خواهند پرداخت. اما فلسفه‌ی هنر در وضع مطلوب، رویکرد خود را از تصویرمحوری و فیلم‌سازی به هنر زبانی تغییر خواهد داد و موسیقی نیز جایگاه امروزین خود در زندگی را نخواهد داشت و به‌صورت عمده مورد نیاز عموم نخواهد بود بلکه آوای خوش انسانی جایگزین آن خواهد گردید.

۴. تئوری تولید ثروت در وضع مطلوب: از بین‌رفتن تمرکزگرایی در امور مادی و تغییر ماهیتِ «نیاز و ارضاء»، زمینه‌ساز مهندسی‌های جدید برای تولید تکنولوژی عبادت

باید توجه داشت که در سبک زندگی غربی، امور معنوی به‌عنوان یک خرده‌فرهنگ در حاشیه قرار دارد و تأمین نیازهای مادی و دنیوی به‌صورت تخصصی و پیچیده پی‌گیری

۱. البته در وضع موجود نیز دستگاه‌های مشاوره در آموزش و پرورش و آموزش عالی و... وجود دارند اما این مشاوره‌ها بر اساس هویت تحصیل و اشتغال مادی انجام می‌شود.

می‌شود. اما در وضع مطلوب، آخرت‌گرایی و معنویت و امور اخلاقی وارد متن زندگی مردم شده و با ارائه‌ی مشاوره‌های دقیق و تخصصی، آخرت‌گرایی و امور اخلاقی کاملاً پیچیده خواهد شد و بالتبع، نیاز و ارضاء مادی و ارائه‌ی خدمات در این زمینه، ساده شده و از تمرکز خارج می‌شود. به‌عنوان مثال، اکنون برای هر یک از موضوعات مسکن، حمل‌ونقل، انرژی، صنعت، کشاورزی و... وزارت‌خانه‌ی جداگانه‌ای تأسیس شده که شامل دستگاه‌های عریض و طویلی می‌شود و به‌صورت متمرکز به تأمین این نیازها می‌پردازد اما در تمدن اسلامی، تمامی این امور توسط یک دستگاه و به‌صورت غیرمتمرکز اداره خواهد شد. مثلاً به جای ساخت سدّهای عظیم با ظرفیت میلیون‌ها متر مکعّب یا سیلوهای بزرگ که چندهزار تن گندم را نگهداری می‌کنند، هزاران سدّ و سیلو با ظرفیت‌های کوچک ساخته خواهد شد و همین روند در تأمین آب و برق و گاز و ارتباطات و پالایشگاه و... در پیش گرفته می‌شود. البته روشن است که تکنولوژی غیرمتمرکز، قیمت تمام‌شده‌ی کالاها و خدمات را افزایش خواهد داد اما در مقابل، با تحقق عدالت اقتصادی و تغییر الگوی توزیع ثروت، قدرت خرید عموم افزایش می‌یابد. در مباحث گذشته[1] نیز به این نکته اشاره شد که توسعه‌ی تکنولوژی و اتوماسیون و صرفه‌جویی در مقیاس تولید بر ضدّ اشتغال و کرامت انسانی است؛ یعنی گرچه تولید انبوه، کاهش قیمت تمام‌شده را در پی می‌آورد اما به‌دلیل عدم قدرت خرید در میان توده‌های مردم، این ارزانی عملاً به نفع ثروتمندان است و محرومیت به‌مثابه یک اصل در نظام سرمایه‌داری، بر دیگر طبقات تحمیل می‌شود.

در واقع اتخاذ این سیاست‌ها با هدف شکستن تمرکزی است که بر محور دنیا و شئون مربوط به آن شکل گرفته زیرا تمرکز بر دنیا موجب پیچیدگی مادی می‌شود که خسارت‌های بزرگی را به همراه خود آورده است. اما با شکسته‌شدن تمرکز در تکنولوژی، تأمین امور دنیوی نیز از پیچیدگی خارج شده و ساده خواهد شد و زمینه را برای تولید تکنولوژیِ

۱. فصل اول، گفتار ۳، عناوین ۲/۱ و ۲/۲.

متناسب با عبادت رقم خواهد زد؛ یعنی در وضع مطلوب، نیازهای مادی و دنیوی به تبع نیازِ عبادت و دستگاه معنویت تعریف خواهند شد.

برای دسترسی به این هدف بلندمدت، ابتدا در دوران انتقال مدیریت صنایع مادر به بخش دولتی واگذار خواهد شد اما نه دولتی که بر مبنای تحزب و دستیابی به منافع مادی روی کار آمده بلکه دولتی که به شبکه‌ی معنویت و عناصر پرورش‌یافته در آن متّکی است؛ عناصری زاهد و شهادت‌طلب که ایثارگرانه و با الگوی مصرف انقلابی و کمترین هزینه و بالاترین راندمان به خدمت مشغول می‌شوند. صنایع متوسط نیز به وسیله‌ی بخش «وقف» اداره می‌شود زیرا بخش وقف در دوره انتقال، جایگزین بخش تعاونی در شکل غربی و شرقی آن خواهد شد.[1] بخش خصوصی نیز که از سرمایه‌های شخصی برخوردار است می‌تواند با انگیزه‌ی دستیابی به سود، به فعالیت در موضوعاتی بپردازد که رفاه و به‌زیستی مردم را تأمین می‌کند اما به جای آن‌که همانند روند متداول در سبک زندگی غربی، حاکم بر بخش دولتی و تعاونی شود، به‌عنوان تابعی از آنها خواهد بود. لذا هدایت قیمت‌ها و صنایع مادر به بخش دولتی سپرده می‌شود و هدایت اشتغال توسط بخش وقف و خیرات و تبرّعات واقع می‌شود و هدایت به‌زیستی(بومی‌سازی رفاه معقول) در اختیار بخش خصوصی قرار می‌گیرد. همچنین «مالکیت حقوقی» در وضع مطلوب، به بخش وقف منحصر می‌شود؛ زیرا مالکیت حقوقی به معنای تفکیک مدیریت از مالکیت که زیربنای تعریف از شرکت غربی قرار گرفته، با اقتضائات شرکت اسلامی (به‌مثابه یک عقد جائز که بر محور اشاعه در مالکیت مبتنی شده) در تعارض است. بنابراین در تمدن اسلامی، مالکیت حقوقی تنها در بخش وقف به رسمیت شناخته می‌شود چرا که طبق احکام شرعی در وقف، می‌توان

۱. بخش تعاونی در غرب، به‌مثابه سوپاپ اطمینان است و برای آرام‌کردن و راضی نگه‌داشتن مردمی بکار می‌رود که تحت فشار اختلاف طبقاتیِ ناشی از نظام سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند اما تعاونی در بلوک شرق همانند کلوخوزها، نهادی شبه دولتی بود که از سوبسیدهای حاکمیتی بهره می‌بُرد و با سلب مالکیت از مردم، انگیزه‌ی تولید را نابود می‌کرد.

مالکیت را از مدیریت تفکیک کرد و اختیار مدیریتی را به متولّی وقف سپرد و او نیز باید طبق وقف‌نامه عمل کند.

در نتیجه، تمامی تسهیلاتی که در سبک زندگی غربی به بخش خصوصی اختصاص می‌یابد، به بخش وقف اعطا می‌شود کما این‌که بیت‌المال در اختیار بخش دولتی قرار می‌گیرد. از نتایج این روند جدید آن است که تبلیغات کالا و تحریک عموم به مصرف کنار گذاشته می‌شود و جریان خُلق اسراف در جامعه که ناشی از تولید انبوه و فروش بالا و سود سرسام‌آور است، از بین می‌رود و جای خود را به جریان خُلق انصاف می‌دهد و اقتصاد واقعا توسط مردم اداره خواهد شد. اساساً نظام اسلامی ذاتاً نظامی مردمی بوده و هدف از تشریع اوامر و نواهی، رشد اختیارات عموم است. از این‌رو و علی‌رغم آن‌که نبی‌اکرم و ائمّه‌ی هدی در بالاترین درجه ایمان قرار دارند و از همه مخلوقات برترند، اما از تمامی بندگان دعوت شده تا برای ارتباط با خدا همان افعال و مناسکی را به جای بیاورند و همان الفاظی را بکار ببرند که نبی‌اکرم در نماز و روزه و حج و در پیشگاه الهی از آنها استفاده کرده است. یعنی این‌گونه نبوده که غیرمعصومین از مناسکی که برای حضرات معصومین تشریع شده، بی‌بهره بمانند و سطح پایین‌تر ایمان و عقلانیت و قدرتِ عموم باعث شود که مناسک دیگری برای آنان تشریع شود. بنابراین توزیع اختیارات و اطلاعات و ثروت در نظام اسلامی کاملاً عادلانه و مردمی است و مکانیزم آن به نحوی طراحی شده که زمینه برای هر سطح از رشد اختیار و ارتقای اراده برای عموم فراهم است. در واقع از آن‌جا که مؤمنین برای کسب قدرت و علم و... با دستگاه الهی ارتباط برقرار می‌کنند و نیازی به تجاوز و تعدّی به اختیارات و مقدورات دیگران ندارند، قشر حاکم هیچ‌گاه به دنبال سلطه بر مردم نخواهد بود بلکه تمامی بخش‌ها از کشاورزی و صنعت و خدمات تا رسانه‌ها و امور دفاعی و امنیتی و سیاسی، ماهیتی مردمی خواهند داشت. لذا بیان شد که آرای عمومی نباید در کانال فرهنگ تحزب و امتیازخواهی و معامله قرار گیرد بلکه باید بر محور اخلاق و در مسجد تئوریزه شود

تا ارتباط با خدای متعال به منشأ برای به‌روز شدنِ معرفت و بصیرت در عرصه‌ی امت و حکومت و تمدن اسلامی تبدیل گردد و همین روند در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی جریان یابد.

۴/۱. اشاره به تفاوت شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی شرقی

آنچه پیرامون جایگاه بخش دولتی در اداره کشور و حاکم‌شدن آن بر بخش خصوصی در دوران انتقال بیان شد، ممکن است این تصور را ایجاد کند که چنین راهکاری به معنای نفی مالکیت خصوصی و مشابه با روش بلوک شرق در مدیریت است. اما چنین تصوری نادرست است؛ زیرا نرم‌افزارها و روابط اجتماعی در وضع مطلوب، بر احکام فقهیِ رساله‌های علمیه مبتنی خواهد شد و مالکیت مردم بر اموال خود محفوظ خواهد ماند اما کاهش انتظارات مادی مردم و دوری از اسراف گسترده‌ای که در سبک زندگی غربی جریان دارد، موجب خواهد شد تا گستردگی بازار در شکل مدرن آن از بین برود. همین روند در عرصه سیاست و فرهنگ نیز باید جریان پیدا کند و سخت‌افزارها باید از حالت متمرکز خارج شده و تجزیه شوند و تمرکز به اموری منحصر شود که ارتباط انسان با خدا را تأمین می‌کنند. حتی ارتباط انسان با انسان در تمدن اسلامی مطلوب نیز به نحوی پیچیده و متمرکز نخواهد بود که عده‌ای بتوانند با سوءاستفاده از این پیچیدگی بر اختیارات و اموال و افکار مردم مسلط شوند و فساد کنند بلکه این نرم‌افزارها مبتنی بر فقه بوده و رویکردی تعادلی و مردمی خواهند داشت.

۴/۲. ضرورت خروج از جریان نیاز و ارضاء به سبک زندگی غربی و دستیابی به الگوی تولید ثروت اسلامی؛ برای تحقق سبک زندگی اسلامی در وضع مطلوب و رقابت با بازارهای ربوی غربی

بنابر نکاتی که پیرامون بخش اقتصادی در وضع مطلوب (تمدن اسلامی) بیان شد، روشن می‌شود که مشکل اصلی در عرصه‌ی اقتصاد، فقدان یک سبک جدید در زندگی

اقتصادی است. به‌عنوان نمونه، مقولاتی از قبیل پول اسلامی، شبکه مالی که بر محور قرض‌الحسنه ـ و نه ربا ـ تعریف شده باشد، الگوی جدید برای تولید و توزیع و مصرفِ ثروت، الگوی جدید برای تولید و توزیع و مصرفِ کالا، الگوی جدید برای تجارت و... هنوز طراحی و مهندسی نشده و توانایی برای تبیین موضع مکتب نسبت به این موضوعات در عرصه‌ی حاکمیت پدید نیامده است. لذا طبق مضمون یکی از بیانات حضرت امام خمینی (ره)، طراحی اقتصاد اسلامی و تحقق آن، به‌مثابه بزرگترین هدیه به مستضعفین عالَم است. در نتیجه، تا زمانی که نظام اسلامی به سبک زندگی غربی در بخش اقتصاد و شهوات و اخلاق رذیله‌ی جاری در آن مبتلا باشد، حرکت در مسیر تمدن اسلامی و الگو شدن برای امت اسلامی به چالش‌های بزرگی دچار خواهد شد.

به عبارت دیگر تبعیت از تولید نیاز و ارضاء آن به سبک غربی و تسلیم‌شدن در برابر این روند، بزرگترین مانع در برابر طراحی سبک زندگی اسلامی و صدور آن به امت اسلام است. اما زمانی که جریان نیاز و ارضاء از داخل کشور شکل بگیرد، استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی قابلیت تحقق پیدا می‌کند. در این صورت، پول اسلامی به قدرتی دست خواهد یافت که با دلار و یورو هماوردی می‌کند و موجب می‌شود تا مراکز و قدرت‌های اقتصادی جهان به رایزنی و مذاکره با نظام جمهوری اسلامی نیازمند شوند؛ همان‌گونه که امروزه و در عرصه‌ی سیاسی، ابرقدرت‌های جهانی اعلام می‌کنند که برای حل مسائل منطقه، نیازمند مذاکره با نظام اسلامی هستند. این دستاورد سیاسی بزرگ از این حقیقت نشأت می‌گیرد که نظام اسلامی در عمل، به دکترین جدیدی در عرصه‌های سیاسی و امنیتی و دفاعی دست یافته و در این بخش‌ها استقلال پیدا کرده و به دستگاه‌های سیاسی و امنیتی و دفاعی جهان نیازمند نیست. از این‌رو سلطه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی غرب صرفاً به ارتباط گسترده و متنوع آنها با دیگر کشورها باز نمی‌گردد بلکه عامل اصلیِ این تسلّط، دستیابی ابرقدرت‌ها به سبک زندگی جدید است که باعث شده این کشورها به‌عنوان صاحبان تمدن نوین و

صادرکننده‌ی آن شناخته شوند و تمامی ملت‌ها در تمامی ابعاد خود را نیازمند رابطه با آنها بدانند. تاریخ تمدن‌ها نیز نشان می‌دهد که تمدن‌های پیشین از یک نقطه‌ی مرکزی به جهان صادر می‌شدند و نژادی خاص به‌دلیل قرار گرفتن در جایگاه تمدن‌سازی، بر سایر حاکمیت‌ها غلبه می‌یافتند. امروز نیز امریکا و اروپا صاحب تنها سبک زندگیِ موجود بر کره‌ی زمین هستند و آن را به سرتاسر دنیا صادر می‌کنند و همین مسأله است که باعث شده تا بیشترین میزان ارتباط با تمامی کشورها را داشته باشند.

پس هیچ کشوری نمی‌تواند صرفاً از طریق برقراری ارتباط با دنیا قدرت خود را افزایش دهد بلکه عامل اصلیِ قدرت برای نظامی که به دنبال تمدن‌سازی است، دستیابی به سبک زندگی جدید و الگو شدن برای سایر ملت‌هاست؛ همان‌گونه که الگو شدن جمهوری اسلامی در عرصه‌ی سیاسی و امنیتی و دفاعی و نوآوری بی‌سابقه‌ی آن در این بخش‌ها، ایران را به یک ابرقدرت تبدیل کرده و این در حالی است که دستگاه‌های امنیتی و دفاعی کشور با سرویس‌های جاسوسی ابرقدرتها و سازمان‌های نظامی آنها ارتباطی ندارند. همچنین که سیاست داخلی و سیاست خارجیِ نظام اسلامی برخلاف سبک زندگی سیاسی در غرب، معامله بر سر منافع مردم ایران و سایر ملت‌ها را برنمی‌تابد بلکه راهبرد خود را بر مبنای حق و باطل و صدق و کذب استوار کرده؛ مبنایی که در عرصه‌ی سیاست جهانی بی‌معناست و عرف سیاسی حاکم آنها را نمی‌پذیرد.

۵. تغییر جهت حاکم بر الگوی سلامت از اولویت «درمان» در سبک زندگی غربی به اولویت «بهداشت» در سبک زندگی اسلامی

در زمینه‌های دیگر از جمله بهداشت و درمان و تغذیه، ضریب اولویت‌ها معکوس خواهد شد زیرا در سبک زندگی غربی، تغذیه در بالاترین درجه‌ی اهمیت قرار دارد و پرهیز و تعادل هیچ موضوعیتی در آن ندارد و در مقابل، سعی می‌شود عوارض ناشی از این نوع تغذیه‌ی غیرمتعادل مورد درمان قرار بگیرد و لذا بهداشت و پیشگیری عملاً به حاشیه

می‌رود. اما در وضع مطلوب، اولویت اصلی بـا بهداشـت و پیش‌گیـری اسـت و تغذیـه در درجه‌ی دوم و درمان در درجه‌ی سوم قرار می‌گیرد. همچنان که تجویز داروها به نحو یکسان انجام نخواهد شد بلکه با دستیابی به پزشک اسلامی، داروها متناسب با سطح ایمانی افـراد معین می‌شود.

۶. ساخت شهرها بر اساس الگوی نیمه‌صنعتی ـ نیمه‌کشاورزی؛ جایگزین الگوی شهرسازی به سبک زندگی غربی

در موضوع مسکن، تقسیم اراضی و زمین‌های شهری در سبک زندگی غربی صرفاً بـر مبنای سکونت است و سایر نیازهای شهروندان در مناطق دیگر تولید شده و به شهر منتقل می‌گردد. اما در وضع مطلوب، این روش تقسیم اراضی باید کلاً تغییـر کنـد و بـه نحـوی انجام شود که در کنار سکونت، نیازهای کشاورزی و دامداریِ ساکنین نیز قابلیـت تـأمین داشته باشد؛ یعنی در کنار میزان مشخصی از زمین‌هایی که برای سکونت مردم اختصاص می‌یابد، زمین‌هایی در کنار آن برای کشاورزی و دامـداری و... نیـز معـین می‌شـود. لـذا آپارتمان‌نشینی موضوعیتی ندارد و ایجاد فضای سبز برای تفریح مـردم، جـای خـود را بـه کشاورزی در نزدیکی محل سکونت خواهد داد و اشتغال‌زایی با حفاظت از محیط‌زیست همراه خواهد شد. لذا تقسیم اراضی در شهرهای تمدن اسلامی به‌صـورت نیمه‌صـنعتی ـ نیمه‌کشاورزی است و هر منطقه‌ای بایـد در مـورد مجموعـه‌ای از نیازهـای ضـروری بـه خودکفایی برسد تا از این طریق، تمرکز در کشاورزی و دامداری که برای سودآوری باشد، شکسته شود. همچنین با کاهش تمرکز در شهرها، بی‌تحرکی متداول در میان شهرنشـینان از بین خواهد رفت و با ورود به عرصـه‌ی کشـاورزی و دامـداری در سـطح کارگـاهی، از تحرک بدنی مناسبی برخوردار خواهند شد و بـه همـین دلیـل، ورزش در شـکل مـدرن و مصنوعی آن ضرورتی نخواهد داشت و فضا برای ورزش‌هایی مقدّس که در شرع بـه آنهـا

توصیه شده، فراهم خواهد شد.

۷. رفع تنازع و تکالب بر سر دنیا در وجدان عمومی، علت تشکیل قوه قضائیه کوچک و چالاک در سبک زندگی اسلامی

در امور قضایی نیز باید توجه داشت که سیل پرونده‌ها به سوی دستگاه قضا ناشی از پیچیدگی در امور دنیوی است و لذا با کاهش پیچیدگی و تمرکز در این عرصه و افزایش ظرفیت ایمانی و تمرکز معنوی، بسیاری از نزاع‌ها مرتفع شده و قوه قضائیه‌ای کوچک و چالاک پدید خواهد آمد.

۸. ساده‌سازی زندگی مادی، علت ساده‌سازیِ علوم دانشگاهی و پیچیده‌شدن زندگی معنوی، موجب تکثر و پیچیدگیِ علوم دینی در سبک زندگی اسلامی

پس هنگامی که برای ساده‌سازی زندگی در دنیا اقدام شود، دانش‌های میان‌رشته‌ای و تخصص‌هایی که یک نیاز مادی را از چندین بُعد مورد بررسی قرار می‌دهند و ارضاء نیاز را به‌صورت مداوم پیچیده‌تر می‌کنند، به حاشیه خواهند رفت و بالتبع تکنولوژی تجزیه خواهد شد و مثلاً به جای تأمین لبنیات مورد نیاز یک کلان‌شهر از طریق چند کارخانه متمرکز، دهها کارگاه تولید لبنیات به وجود می‌آید تا تأمین این نیاز به‌صورت کارگاهی ـ و نه کارخانه‌ای ـ انجام شود. شاید تصور شود که این نحوه از شهرنشینی مشابه زندگی در روستاها و بازگشت به دوران قبل از رنسانس خواهد شد اما هنگامی که در این موضوع هزاران پایان‌نامه تولید شود، روشن خواهد شد که در شهر مطلوب، تمرکز و پیچیدگی از بین نمی‌رود بلکه بر محور معنویت شکل می‌گیرد و تولید تکنولوژی متمرکز بر این اساس سامان می‌یابد. این در حالی است که در وضع موجود، مساجد جامع و مصلاهای نماز جمعه بهره‌مند از نشاط و رونق نیستند بلکه تنها هفته‌ای یکبار و فقط برای اقامه نماز جمعه و برای دو تا سه ساعت به محل اجتماع مؤمنین تبدیل می‌شوند. اما در وضع مطلوب، تمامی مسائل یک شهر از طریق شبکه مساجد باید به مسجد جامع منعکس شده و مورد بررسی

قرار گرفته و پیرامون آن تصمیم‌گیری شود و سپس در کل شهر منعکس گردد. در این صورت، حوزه علمیه از سادگی و بساطتی که امروز به آن مبتلاست، خارج شده و با دستیابی به منطق جدید، مراکز تحقیقاتی بسیار پیچیده‌ای را رهبری خواهد کرد به نحوی که سرنخ تولید علوم کاربردی در دانشگاه‌ها را بدست گیرد و پشتیبانی آکادمیک و عقلانی از شبکه معنویتی که توضیح آن گذشت، انجام دهد.

۹. بیان تفاوت «تشکیلات و سازمان» در سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی غربی (جریان «وحدت نسبت» در سه سطح «اوصاف، موضوعات و گردش عملیات»)

اما پیرامون مسأله‌ی سازمان و تشکیلات و امور اداری در سبک زندگی غربی گفته شد که اختیارات و اراده‌های انسانی تابعی از تکنولوژی و سخت‌افزارها قرار گرفته و لذا کرامت انسانی پایمال می‌شود. این نتیجه‌ی منطق و ریاضیاتی است که تواناییِ ملاحظه‌ی «وحدت نسبت» را ندارد و لذا در طراحی مجموعه، قهراً منافع یک قشر بر منافع عموم غلبه پیدا می‌کند. اما در نظام اسلامی، تشکیلات و سازمان با محوریت سخت‌افزارها و به‌صورت مکانیکی تعریف نمی‌شود بلکه این مقوله، یک ارگانیزم و موجود زنده است که همانند انسان دارای روح و عقلانیت بوده و کرامت انسانی باید در آن حفظ شود و این مهم با استفاده از منطق و ریاضیاتی که ممکن می‌شود که قدرت ملاحظه‌ی «وحدت نسبت» را داشته باشد. بر این اساس، سطح اول از تحلیل سازمان به «اوصاف» باز می‌گردد؛ همان‌گونه که در تحلیل فرد نیز به او وصف عدالت، شجاعت، فسق، ترس و... منتسب می‌شود. یعنی حرکت سازمان باید به ارتقای اوصاف حمیده منتهی شود که برای تحقق آن به ایجاد «تعادل بین موضوعات» و هماهنگ‌کردن آنها نیازمندیم و دستیابی به تعادل نیز وابسته به رعایت «نظم» و قوانین خرد در تحقق فرآیندها است.

برای تقریب به ذهن می‌توان بیمارستانی را در نظر گرفت که رویّه‌ی مشخص و دقیقی در

«پذیرش» بیمار و «تشخیص» بیماری و «درمان» آن دارد که دسترسی به ایـن وضـعیت، از مدیریت بر «نیروی انسانی» و «امکانات» و «ابزار» (تکنولوژی) متناسب با روند پـذیرش و تشخیص و درمان نشأت می‌گیرد. در نتیجه، هنگامی که «گردش عملیات» در سـطح اول و «تعادل موضوعات» در سطح دوم به دقـت محقـق شـود، آبرومنـدی سیاسـی و فرهنگـی و اقتصادی را برای این بیمارستان به ارمغان خواهند آورد؛ یعنی مراجعات مردم به آن افـزایش می‌یابد، کادر درمانی حرفه‌ای و پزشکان حاذق جذب این مرکـز می‌شـوند و درآمـد بـالایی برای آن حاصل می‌گردد. لذا ابزار محاسباتی و مفاهیم و منطقی که بتواند همه‌ی این سطوح را به وحدت (وحدت نسبت) برساند، موجب ارتقای وصف سـازمان و تشـکیلات خواهـد شد و مقیاس مدیریت در نظام را بر یک ریاضیات دقیق استوار خواهد کرد. اما سـازمان‌ها و تشکیلات در نظام اسلامی اگر نتوانند محاسبات خود را بر این اساس سامان دهند، نه تنهـا قادر به حرکت به سوی تمدن اسلامی نخواهند بود بلکـه موجـب می‌شـوند تـا روحانیـت و متدیّنین به قدرت‌طلبی و ناکارآمدی متهم شوند.

به عبارت دیگر، علوم انسانیِ اسلامی برای کاربردی شدن، باید به منطق و روش تحقیق متّکی شود و یک دستگاه محاسباتی و استدلالی برای تحقق عدالت الهی ارائه کند و آن را به یک امر تکرارپذیر در صحنه‌ی عینیت تبدیل نماید؛ همان‌گونه که رعایت شـرایط برهـان در مباحث نظری، موجب انتقال مفهوم به غیر و اقناع دوست و اسکات خصم می‌شود و زمینـه را برای تحقیق و تدقیق‌های بعدی فراهم می‌کند. لذا حوزه‌های علمیه شیعه بـه‌دلیل رعایـت قاعده‌مندی در فهم از متن (با علم اصول) همواره قادر بوده‌اند تـا اسـتدلال خـود بـر علـت انتساب احکام مستنبطه به شارع مقدّس را در معرض بحث و بررسی دیگـران قـرار دهنـد و حتی در مقابل کفار و منافقین نیز قدرت پاسخگویی و دفاع از روش اجتهاد را داشته باشند. این مشی مبارک نباید به عرصه‌ی فهم از دین منحصر شود بلکه باید در عرصه‌ی تحقق دیـن و مدیریت نظام اسلامی نیز جریان پیدا کند و علاوه بر احراز حجیت فتوی در احکام عمـل

فردی، انتساب عملکرد یک نظام به خطابات شارع نیز قاعده‌مند شود و ارتباط رفتار یک حاکمیت با ارتقای قدرت اسلام، به‌صورت منطقی و استدلالی احراز گردد. در همین راستا نکاتی که در این سلسله مباحث برای تبیین وضع مطلوب و چگونگی خروج از وضع موجود و طراحی دوره‌ی انتقال مطرح می‌شود، مبتنی بر منطق نظام ولایت است که از دستاوردهای بزرگ مرحوم آیت‌الله علامه سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی در جهت تئوریزه‌کردن نظام اسلامی به شمار می‌رود.

۱۰. نفی دکترین دفاعی غربی مبتنی بر «نسل‌کشی، تخریب زیرساخت‌ها و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی» و جایگزینی آن با جنگ مردمی و جوانمردانه مبتنی بر تکنولوژی غیرمتمرکز

بر اساس آنچه گذشت، دکترین دفاعی در وضع مطلوب نیز متناسب با سیاست تجزیه‌ی تکنولوژی و کاهش تمرکز طراحی می‌شود و تمامی مردم برای دفاع از شهر و جامعه خود مسلّح می‌شوند. این روش همانند وضعیت جاری در امریکا نیست که آزادی سلاح ظاهراً برای دفاع شخصی است اما عملاً موجب بسیاری از جنایت‌ها می‌شود؛ بلکه تسلیح عموم و آموزش نظامی به آنها در وضع مطلوب برای دفاع از کشور با محوریت نیروی زمینی و انجام یک جنگ شرافتمندانه و اخلاقی است. این در حالی است که دکترین دفاعی در غرب بر اساس نسل‌کشی و تخریب زیرساخت‌ها استوار شده و در ابتدا با ماشین جنگیِ دشمن روبرو نمی‌شود بلکه با محوریت نیروی هوایی، نوعی از بمباران را پی می‌گیرد که باعث نابودی زیرساخت‌ها و کشتار مردم و آوارگی آنان شود و در نهایت آنها را از نظام حاکم جدا کند. این ظالمانه‌ترین نوع از دکترین نظامی است زیرا انسانیت حکم می‌کند که در یک جنگ نظامی، بیش از هر چیز باید به مقابله با ماشین جنگیِ دشمن پرداخته شود و نه کشتار مردم و تخریب زیرساخت‌هایی که معیشت آنها را تأمین می‌کند.

در دکترین امنیتی نیز استفاده از دستگاه‌های مخوف و سرکوب‌گر معنا ندارد زیرا نظام

اسلامی برخلاف تمدن غربی از مخالفان ترسی ندارد و تنها با کسانی که قصد مقابله‌ی خشونت‌آمیز با حاکمیت را دارند، برخورد می‌کند. لذا محور دکترین امنیتی در نظام اسلامی، مردم هستند که نقش اصلی را در مقابله با شایعه، فتنه، کودتا و انواع خطرات امنیتی به‌عهده می‌گیرند و وظیفه دستگاه‌های امنیتی نیز ساماندهی مردم در این عرصه است.

۱۱. «استکبارستیزی» و «وحدت با جهان اسلام» با محوریت کنگره عظیم حج، به‌عنوان محور سیاست خارجی در سبک زندگی اسلامی

همچنین سیاست خارجی در وضع مطلوب، اقتصادمحور نخواهد بود و تولید ثروت (به تعریف آن در نظام سرمایه‌داری) به‌مثابه متغیر اصلی در دیپلماسی قرار نخواهد گرفت زیرا همان‌گونه که ارتقای ظرفیت مؤمنین و هدایت و دست‌گیری از اشقیا و کفار و منافقین در سیاست داخلی به‌عنوان موضوع محوری معرفی شد، همین راهبرد در سیاست خارجی نیز جریان می‌یابد. از این‌رو دستگاه سیاست خارجی در وضع مطلوب از ترکیب بعثه حج و وزارت خارجه تشکیل می‌شود چرا که محل موضع‌گیری در برابر کفار و هدایت منافقین، همایش سالانه‌ی مسلمین در موسم حج است و در طول سال، در قالب عمره تداوم پیدا می‌کند. یعنی یک ارتباط دائمی با امت اسلام و ملیت‌ها و اقوام و مذاهب و نژادهای مختلف شکل می‌گیرد تا موجب انسجام بیشتر شیعیان و ارتقای وحدت با اهل‌تسنّن شود و افزایش قدرت اسلام در مقابل کفر جهانی، نحوه‌ی برخورد جهان اسلام با کفار حربی و کفار غیرحربی را تعیین کند. پس متغیر اصلی و محور اساسی در سیاست خارجی مطلوب، کنگره‌ی عظیم حج است و لذا باید رویکرد فعلی در بعثه حج تغییر کند و از وضعیت موجود که در آن، حج صرفاً به‌مثابه فرصتی برای ترویج و تبلیغ فرهنگ مذهب و برگزاری چند همایش محدود قلمداد می‌شود، فراتر رود.

۱۲. مهندسی رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها به‌صورت مردمی و خروج آنها از سلطه نظام سرمایه‌داری

در موضوع خبر و خبرگزاری آنچه در صحنه‌ی جهانی جریان دارد، تولید خبر و انتشار آن در جهان توسط چند خبرگزاری معین و مشهور است که با این روند، تواطؤ آنها بر کذب و دروغ افزایش می‌یابد. لذا این روش نباید در داخل کشور اسلامی و امت اسلامی جاری شود بلکه تولید و انتشار خبر و خبرگزاری در وضع مطلوب باید با محوریت مردم تحقق یابد. در نتیجه، خبرگزاری‌ها از بُعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تجزیه شده و در متن جامعه و در میان مردم قرار می‌گیرد تا خبر در وضع مطلوب به ابزار حاکمیت برای اطلاع از ضعف‌های سیستم و ارتقای ظرفیت مسؤولیت‌پذیری تبدیل گردد و نه وسیله‌ای برای توجیه اشکالات و فریب عموم. همچنان که خبرگزاری نظام اسلامی باید با حضور مؤثر و مردمی در اقصی نقاط جهان، به هماوردی با شبکه‌های خبری جهانی بپردازد و هدایت افکار عمومیِ محرومین و مستضعفان و آزادگان جهان را به دست گیرد.

۱۳. هدایت نشر و توزیع کتاب به‌عنوان محور انتقال معارف حقه و معارف انسانی و مفید

پیرامون کتاب و کتاب‌خوانی نیز باید توجه داشت که این مقوله ابزاری است که می‌تواند از طریق مفاهیم و ادبیات خود، جامعه را در مسیر هدایت کمک کند یا آن را در راه ضلالت قرار دهد. در واقع بر اساس فقه محمد و آل‌محمد، در مقوله کتاب خط قرمزی در احکام فقهی به نام حرمت نشر کتب ضالّه وجود دارد که نه تنها باید در داخل کشور از چاپ و انتشار آن جلوگیری کرد بلکه باید به مقابله‌ای متناسب با این کتب در سراسر جهان پرداخت. در مورد کتبی که حاوی مباحث عقلانی یا تجربی هستند نیز باید بررسی‌های لازم انجام شود تا بتوان در این زمینه نیز اظهار نظرهای دقیقی مطرح نمود به نحوی که تکلیف جامعه در قبال آنها روشن شود.

۱۴. تقاوت «وضع مطلوب» و «دوران انتقال» در طراحی سبک زندگی اسلامی

تا اینجا اصولی کلی پیرامون سبک زندگی مطلوب و تمدن آرمانی ذکر شد که بخشی از آن در «ادبیات وحی» و فرهنگ قرآنی و روایی ریشه داشت و بخشی از آن ناشی از «عقلانیت جدید»[1] بود و بخش دیگری از آن به «تجارب بشری» و روش استفاده از آنها در نظام اسلامی می‌پرداخت. البته در این سلسله مباحث، تنها به تغییر جهت در تئوری تولید ثروت و قدرت و اطلاع و استدلال بر آن پرداخته شده و الا طیّ مسیر فوق به بررسی‌های عقلانی و پایان‌نامه‌های متعدد و دکترین‌های پیچیده نیاز دارد تا با ارتقای سطح فهم از دین، «احکام توسعه» استنباط شود و مبنایی برای تولید «احکام تعادل» و معادلات کلان در دانشگاه‌ها و تعیین «احکام نظم‌ها» در بخش مدل اداره قرار گیرد. همچنین روشن است که حرکت به سوی این زندگی آرمانی و وضع مطلوبی که در نکات فوق توصیف شد، ممکن نیست مگر آن‌که «دوره انتقال» به‌صورت دقیق و همه‌جانبه طراحی شود؛ یعنی تا زمانی که نتوان از سبک زندگی غربی در عرصه قدرت و ثروت و اطلاع خارج شد، قهراً بستری برای تولید نیاز جدید و دستیابی به تمدن اسلامی ایجاد نمی‌شود بلکه جریان نیاز و ارضاء در عرصه‌ی تکامل مادی، از خارج بر نظام اسلامی دیکته خواهد شد. البته اگر امکان دسترسی مستقیم به معصوم وجود داشت، راه نیل به تکامل مادی که برگرفته از تکامل معنوی باشد روشن بود اما در عصر غیبت، خروج از وضع موجود تنها از طریق درگیرشدن عقلانیت غیرمعصوم (فقاهت) با عقلانیت مدرنیته و انحلال آن در خود و تولید تکنولوژی جدید میسر می‌گردد و به تعبیر دیگر تنها با نفی طاغوت‌ها (لا اله) است که می‌توان به سوی پرستش خدای متعال (الا الله) حرکت کرد.

---

۱. منظور از «عقلانیت جدید»، منطق نظام ولایت است که جایگاه جدیدی برای منطق مجموعه‌نگری و منطق انتزاعی تعریف می‌کند و بر این دو منطق حاکم می‌شود.

۱۵. ضرورت تأخر «انقلاب فرهنگی» از «انقلاب سیاسی» به‌دلیل تئوری حاکمیت «اختیار» بر «تولید علم»

پیش از ورود به بحث چگونگی خروج از وضع موجود و طراحی دوره گذار و انتقال، مناسب است به دو پرسش پاسخ داده شود که اولین آنها می‌تواند چنین مضمونی داشته باشد: «اگر جمهوری اسلامی یک نظام مکتبی و دارای اهداف دینی است و دین اسلام نیز به‌عنوان دین خاتم، راه نجات و سعادت بشریت در تمامی زمینه‌ها را معین کرده، پس چرا با گذشت نزدیک به چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، احکام و ارزش‌های دینی در جامعه پیاده‌سازی نشده است؟» پاسخ به این سوال، منوط به فهمِ این حقیقت است که پس از غیبت حضرت ولی‌عصر(عج)، پرچم دین‌داری به دست غیرمعصومین یعنی فقها و نواب عام امام زمان افتاده و لذا فقاهت به‌عنوان محصول عقلانیتِ غیرمعصوم، دارای سیر تطوّر و رشد و تکامل است و با ادبیات وحی برابر نیست بلکه به آن تقرب می‌جوید. در همین راستا فقه شیعه تا مدت‌ها پس از آغاز غیبت کبری، به «تعیین تکلیف فرد» محدود بوده است و تنها پس از تشکیل نظام اسلامی بوده که ضرورت استنباطِ «احکام امت، حاکمیت و تمدن» پدید آمده و به موضوع امتحان حوزه‌های علمیه تبدیل شده است. بنابراین علی‌رغم اعتقاد به ختم نبوت و تبیین و تفسیر قرآن توسط ائمّه‌ی معصومین و تبیین تمامی ابعاد تشریع الهی توسط آن ذوات مقدّس، حقیقت علم وحیانی و خطاناپذیر در اختیار هیچ غیرمعصومی قرار نمی‌گیرد بلکه غیرمعصومین با استمداد از ائمّه‌ی هدی و بر اساس ظرفیت روحی و عقلانی خود می‌توانند به این ادبیات نورانی و الهی نزدیک شوند و با ارتقای فهم خود از دین، از امتحاناتِ هر عصر عبور نمایند.

به همین دلیل، هم‌اکنون احکام امت و حکومت و تمدن توسط نواب عام حضرت ولی‌عصر و حوزه‌های علمیه استنباط نشده اما با عنایات خاصه‌ی حضرت ولی‌عصر(عج)، راه تشکیل امت دینی و وحدت کلمه‌ی الهی به حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری الهام و القاء شده و به یک وجدان عمومی تبدیل گشته اما این وجدان عمومی به فرهنگ

تخصصی تبدیل نشده است. یعنی مدیریت قیام و سپس راهبری نظام توسط حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری در مقابله با سلطه‌ی تمدن مدرن و سبک زندگی غربی، به‌صورت اعجازآمیز محقق شده اما عقلانیت و فرهنگی که موجب استنباط احکام آن شود و این مدیریت نورانی را در ساختارهای نظام جاری سازد، پدید نیامده است. به نظر ما منطقی که بتواند این خلأ علمی را برطرف کند، توسط مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی تولید شده و همزمان با مدیریت میدانیِ مسائل و چالش‌های انقلاب اسلامی، پشتوانه‌ی علمی و آکادمیک نیز برای آن فراهم آمده است. پس این اشکال که: «رهبران انقلاب اسلامی نباید قبل از تولید فرهنگ متناسب با قیام خود، دست به قیام می‌زدند» مردود است زیرا علاوه بر آن‌که از نظر عینی، پایه‌های این فرهنگ همزمان با حرکت انقلاب اسلامی تولید شده، از لحاظ نظری نیز در مبنای مختار روشن شده که اختیار و جهت‌گیری بر علم و آگاهی مقدّم است و تولید علم زمانی امکان‌پذیر می‌شود که پیش از آن، یک فضای سیاسی و انگیزشیِ متناسب شکل گرفته باشد.

۱۶. طراحی ساختارها برای هدایت مردم در سطوح مختلف ایمان و عقلانیت به سوی شاخصه‌های زندگی معنوی و اخلاقی و آزاد؛ از الزامات تئوریزه‌کردن تقوی

پرسش دوم این است که: «نیازمندی مردم به دستگاه‌های مادی برای تأمین معاش خود که باعث تن‌دادن به قوانین و ساختارهای موجود می‌شود، امری طبیعی است اما هنگامی که مسجد در وضع مطلوب به‌مثابه پایگاه تأمین تمامی نیازهای مادی و معنوی مردم قرار گیرد و همگان ناچار شوند به مسجد مراجعه کنند، عملاً به معنای اجبار مردم در امور معنوی خواهد بود و این در حالی است که امر هدایت باید با اختیار و میل و رغبت واقع شود و نه با اکراه و اجبار!» در این‌باره باید توجه داشت که اساساً حاکمیت معنایی جز ساختارسازی و قراردادن مردم و اختیارات آنان در کانال‌های طراحی شده ندارد و مردم نیز هنگامی که زندگی در یک کشور را می‌پذیرند، عملاً به تمامی قوانین و ساختارهای حاکم بر آن تن

می‌دهند. لذا در وضع موجود نیز کسانی که تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته‌اند، در چارچوب قوانین کشور عمل می‌کنند و کسانی که این نحوه زندگی را نمی‌پسندند، با مهاجرت از کشور به اخذ تابعیت از دیگر کشورها اقدام نموده‌اند.

در واقع هنگامی که صحبت از حاکمیت دینی و نظام اسلامی می‌شود، نباید مجموعه‌ای از وعظ و خطابه و پند و اندرز و ابلاغ آن به عموم مردم به ذهن بیاید. از این‌رو با تشکیل حاکمیت دینی توسط نبی‌اکرم، مسجد به‌مثابه مکانی برای مدیریت جامعه اسلامی قرار گرفت و منافقین نیز به این نکته پی بردند که جریان فرمان و صدور امر و نهی به مسلمین از مسجد سرچشمه می‌گیرد و لذا سریعاً این پایگاه حساس را قبضه کردند و از این مکان برای إعمال سلطه‌ی خود بهره بردند و پس از گذشت سالیان دراز بود که دارالخلافه پدید آمد و مرکز حکومت از محل مسجد تفکیک شد. بحث فوق نیز در راستای بازگرداندن شبکه مساجد به جایگاه واقعی خود مطرح شده تا به جای آن‌که اختیارات مردم توسط احزاب و رسانه‌ها و کارخانه‌ها و سایر نهادهای برآمده از سبک زندگی غربی کانالیزه شود و از بستر پرورش مادی تأثیر بگیرد، از نماز امام جماعت و پناه بردن او به خدای متعال و استعانت از او نورانی شود و «ایاک نعبد و ایاک نستعین» که ائمه جمعه و جماعات به آن مترنم هستند، وارد جریان مدیریت کشور گردد.

نکته دیگری که در پاسخ به سوال فوق باید مدنظر قرار گیرد آن است که تمامی مردم از نظر سطح و درجه‌ی ایمانی مساوی نیستند و لذا در وضع مطلوب، از همه افراد یک نوع رفتار واحد انتظار نمی‌رود بلکه بحث بر سر بسترسازی برای ایمان است تا درجات مختلف ایمانی در چنین بستری امکان ارتقا پیدا کنند. در سبک زندگی غربی نیز بستری برای شهوات طراحی می‌شود و کسی به سطح خاصی از شهوات الزام نمی‌شود یعنی این‌گونه نیست که تمامی شهروندان در کشورهای غربی به باندهای مافیایی بپیوندند یا همگان به بالاترین سطوح سیاسی برسند بلکه همان‌گونه که بیان شد، برخی طیف‌ها در جوامع مادی

هستند که شهوت را تنها به‌صورت قاعده‌مند و به شکل قانونی می‌پسندند و از بی‌قانونی و جنایت و تجاوز و تعدّی تنفّر دارند و لذا از گروه اپوزیسیون یا سایر خرده‌فرهنگ‌ها به حساب می‌آیند و بعضاً به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند و الا باید ساختارهایی را که توسط حاکمیت ایجاد شده بپذیرند. بنابراین بحث اجبار به هدایت مطرح نیست بلکه در وضع مطلوب، شخصی که تابعیتِ نظام جمهوری اسلامی را پذیرفته و قبول کرده که تحت لوای این حاکمیت زندگی کند، علاقه‌مند به زندگی ایمانی است و طبیعتاً به سوی ایمان گرایش پیدا می‌کند و مؤمن می‌شود. همان‌گونه که در سبک زندگی غربی، شهروندان قهراً به رفتارهای نامشروع و تجاوزکارانه مبادرت می‌کنند یا در وضعیت موجود، بسیاری از جوانان ناچار می‌شوند با جوّ غالب و پسند اجتماعی همراه شوند و برخی احکام و ظواهر شرعی را زیرپا بگذارند. در وضع مطلوب نیز گرچه عده‌ای از نظر ایمانی دچار ضعف هستند و برای تأمین نیازهای مادی خود به مسجد می‌آیند، اما برای حاکمیت اسلامی پذیرش سطوحی از نفاق در میان شهروندان بهتر از ابتلاء آنان به سبک زندگی کفرآمیز محسوب می‌شود. علاوه بر آن‌که انگیزه‌های مادی و هواهای نفسانی، در جریان رفت‌وآمد به مسجد تدریجاً تضعیف می‌گردد و افراد از حالت نفاق خارج می‌شوند و پس از عبور از مرحله‌ی فسق، آهسته‌آهسته زندگی ایمانی در درجات پایین آن را تجربه می‌کنند. در واقع ساختارهای حاکمیتی باید به نحوی طراحی شود و مردم را هدایت کند که کفر به نفاق، نفاق به فسق، فسق به درجات اولیه‌ی ایمان و سپس به درجات بالای ایمان تبدیل شود. گرچه ممکن است برخی افراد به دلیل ظرفیت خاص خود، این مراحل را با سرعت بالایی طی کنند.

۳

طراحی تئوری تولید ثروت، اطلاع و قدرت برای «دوران انتقال» براساس تئوریزه‌کردن مدیریت حضرت امام و مقام‌معظم‌رهبری و تبیین آکادمیک از سه ناهنجاری «اقتصادی، فرهنگی، سیاسی»

۱. توانمندی فلسفه نظام ولایت در طراحی سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت الهی» برای تئوریزه‌کردن مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری

در مباحث گذشته روشن شد که تحلیل وضع موجود در نظام جمهوری اسلامی، باید بر این چارچوب استوار شود که مدیریت حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، موجب اهتزاز پرچم مقاومت برای مقابله با تمدن مدرن در سه عرصه‌ی «تئوری تولید قدرت، تئوری تولید اطلاع و تئوری تولید ثروت» شده است. پس از آن با تبیین سبک زندگی اسلامی در وضع مطلوب بیان شد که پرستش خدای متعال در سطح حاکمیت و تمدن، بر اساس اقامه احکام و از طریق شبکه معنویت تحقق می‌پذیرد. در نتیجه، «مساجد و نمازهای جمعه و دستگاه رهبری» به‌مثابه خاستگاه اصلی در تئوری تولید قدرت الهی خواهند بود. تئوری تولید اطلاع الهی نیز برخاسته از «بانک اطلاعات» است که توسط حوزه علمیه‌ی مطلوب و منطق نوین آن طراحی شده و در همه‌ی سطوح (از تمدن و حاکمیت و جامعه تا اصناف و اقشار و خانواده‌ها) هدایت و مشاوره‌های تخصصی ارائه

می‌دهد و این روند را کنترل می‌کند و مساجد به‌مثابه شعب این بانک عمل می‌کنند. در تئوری تولید ثروت الهی نیز با شکسته‌شدن تمرکز و پیچیدگی در امور دنیوی (تکنولوژی موجود)، روابط اقتصادی ساده شده و تابعی از پیچیدگی و تمرکز در امور معنوی (تکنولوژی متناسب با عبادت) قرار خواهد گرفت.

این نمایی اجمالی از تمدن آرمانی در وضع مطلوب بود که یک منطق و فلسفه‌ی جدید، پشتوانه‌ی آن است و می‌تواند با مدیریت تحقیقات در حوزه و دانشگاه و تولید پایان‌نامه‌های متعدّد در تمامی ابعاد اداره جامعه، «احکام توسعه، احکام تعادل و احکام نظم» را استنباط کند و به ساختارسازی برای آن اقدام نماید. البته دستیابی به این هدف بلند، به زمانی بیش از یک قرن نیازمند است اما تبیین آن موجب می‌شود جهت حرکت نظام اسلامی قبل از ظهور حضرت ولی‌عصر(عج) مشخص شود. بنابراین ملت ایران به رهبری نواب عام امام زمان، گام اول را در راستای اهداف آرمانی خود برداشته و «انقلاب سیاسی» را به پیروزی رسانده و از آن محافظت کرده، اما در گام دوم باید به سوی «انقلاب فرهنگی» حرکت کند ـ که این سلسله مباحث، به همین موضوع پرداخته ـ و پس از آن، «انقلاب اقتصادی» را تحقق بخشد تا با تولید تکنولوژی جدید و متناسب با نیازهای حاکمیت دینی، تولید نیاز و ارضاء در درون کشور و بر اساس هویت «تعبد و تقرب» سامان یابد.

قبل از ورود به بحث دوران گذار (دوره‌ی انتقال) باید به این نکته توجه کرد که در سطح «جهت‌گیری» (راهبری قیام و مدیریت نظام توسط حضرت امام و مقام معظم رهبری) بزرگترین دستاوردها حاصل شده که پیروزی انقلاب اسلامی و درگیری آن با مدیریت جهانی مدرنیته، از آن جمله است. نتیجه‌ی این درگیری، انسجام درونی برای شیعیان اهل‌بیت و وحدت کلمه‌ی امت اسلامی برای حفظ فرهنگ بعثت و احتجاج با کفار بوده و با تغییر در وجدان عمومی بشریت نسبت به دین، روشن شده که شعار انقلاب و مکتب اسلام یک واقعیت جهانی است و دین می‌تواند در همه‌ی شئون زندگی حضور پیدا کند و راه نوینی

در برابر فرهنگ مدرنیته پدید آورد. این حقیقت در رفتار نظام اسلامی در سه ساحت سیاسی، امنیتی و دفاعی متبلور شده و نظام اسلامی توانسته در این بخش‌ها از دکترین متداول در دنیا بی‌نیاز گردد و از لحاظ میدانی در این سه عرصه، به استقلال دست پیدا کند.[۱]

۱/۱. چالش‌های نظام جمهوری اسلامی، علت توجه به مهاجم‌بودنِ تمدن مدرن در سطوح آکادمیک و تخصصی

پس از آن‌که نظام اسلامی به مرحله‌ی ثبات و امنیت رسید، تدریجاً روشن شد که تداوم انقلاب اسلامی دچار یک خلأ تئوریک است زیرا مدیریت در دنیای امروز عملاً در اختیار علوم انسانیِ کاربردی قرار دارد؛ یعنی اداره کشور به‌مثابه یک ماشین است که با اتّکا به علوم آکادمیک و تخصصی، قدرت حرکت پیدا کرده و از سنخ مباحث نظری و خرده‌فرهنگ‌ها نیست بلکه با تکیه به آمار و ارقام و شاخصه‌های عینی و مقایسه‌ی وضعیت کشور با استانداردهای کمّی‌شده‌ی جهانی، مسیر توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه را طیّ می‌کند. اما در مباحثی که با موضوع نقد سبک زندگی غربی گذشت، ذکر شد که این شاخصه‌ها در واقع بیانی کمّی برای توسعه‌ی شهوات است و لذا شعارها و آرمان‌های انقلاب را در انزوا قرار می‌دهد. البته مشاوره‌های مادی که توسط متخصصین داخل کشور به مدیران نظام ارائه می‌گردد، تعمّدی نیست بلکه مقتضای فراگیری علومی کاربردی است که در دانشگاه‌های کشور آموزش داده شده است. اما به هر حال این روند، ضربات مختلفی را بر پیکره‌ی نظام اسلامی وارد می‌کند که از تحمیل جام زهر به حضرت امام در قبول قطعنامه ـــ که منشأ اصلی آن، دستگاه‌های محاسباتی کشور بودند ـــ آغاز شد و سپس خود را در فتنه‌ی ۸۸ و شکاف سیاسی بزرگی که در نظام پدید آمد، بیشتر نشان داد. ادامه این وضعیت، در تشدید

۱. البته این موفقیت بزرگ هنوز در فضای آکادمیک و علمی تئوریزه نشده و لذا در بُعد مباحث نظری که پیرامون سیاست و امنیت و دفاع مطرح می‌شود، همچنان ابهام‌هایی در درون و وابستگی‌هایی به بیرون وجود دارد. اما به هر حال این حرکت مبارک آثاری در بخش فرهنگ و اقتصاد نیز بر جای گذاشت و باعث شده تا حدّ امکان، بهره‌گیری از تمدن موجود در چارچوب «بکارگیریِ اسلامی» از آن انجام پذیرد.

فشارهای درونی قابل مشاهده است که با تکیه بـه تکامـل مـادی و الزامـات آن، گفتگـو بـا قدرت‌های مسلّط دنیا را راه‌حل مشکلات می‌دانـد و بـر همـین اسـاس، بـه دنبـال تحمیـل برجام‌های متعدّد به مقام معظم رهبری است. پس این چالش‌هـا، الزامـات عینـی و عملـیِ حاصل از مسیر تکامل مادی به تعریف متداول آن در دنیاست که در ابتـدا، ناشـی از تعمّـد برای انحراف انقلاب نیست گرچه در صورت تداوم آن، به زیرپاگذاشتن خطوط قرمـز نظـام منتهی خواهد شد.

در واقع علی‌رغم هجمه‌های بی‌محابای تمدن مدرن (کـه در مـدیریت شـهوت و نظـام سرمایه‌داری تجلّی یافته است) برای جلوگیری از شکل‌گیری انقـلاب اسـلامی و پیـروزی و تداوم آن، این حرکت نورانی به موفقیت دست یافته و از پایگاه ایمان، در مقابل دشـمنی‌های دستگاه کفر مقاومت کرده است. اما اکنون سعی می‌شود تا این‌گونه القـاء گـردد کـه: «ایـن دشمنی‌ها واقعیت ندارد و امری وهمی است و باید مقام معظـم رهبـری اسـتراتژی نظـام در درگیری با کفر را به استراتژی سازش با آن تبدیل کند!» البته وضعیت توازن قوا بـین ایمـان و کفر، حکم می‌کند که سازش مقطعی در برخی موضوعات، یک اضطرار گریزناپـذیر اسـت اما تلاش برای تبدیل استراتژی نظام به سازش با کفر باید به‌عنوان بزرگترین خطر تلقّی شـود که اگر شرایط آن از طریق تعمیم سبک زندگی غربی فراهم گردد، موجـب انحـلال انقـلاب اسلامی در هاضمه‌ی نظام جهانی خواهد شد. یعنـی تـلاش دشـمن در سـه گـام پی‌گیـری می‌شود: اولاً جلوگیری از پیروزی مقاومت و تحمیل پذیرش حَکَمیت کفـر کـه در مـاجرای قطعنامه محقق شد؛ ثانیاً تحمیل مذاکره و سازش و ثالثاً منحل‌کردن نظام اسلامی در تمـدن مدرنیته. البته تاکنون لطف خدای متعال به رهبری و مردم تداوم یافتـه و پـرچم مقاومـت در برابر مظالم مدرن همچنان در اهتـزار اسـت و همزمـان بـا آن، تـلاش بـرای تولیـد ادبیـات نخبگانی برای رفع خلأ تئوریک انقلاب اسلامی، از سال ۱۳٤۸ با مجاهدات علمی مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی آغاز شده و ادامه دارد و این ادبیات نخبگـانی نوین با گذشت نزدیک به پنج دهه از عمر آن، توانایی مشاوره در جهت تأسیس سـه قرارگـاه

سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای دفاع قاعده‌مند از نظام اسلامی را بـه دسـت آورده اسـت. لذا این سلسله مباحث با هدف تقدیم همین پیشنهاد به محضر مقام معظم رهبـری و ملـت انقلابی ایران مطرح شده است.

۲. طراحی سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» برای دوران گذار بر اسـاس چالش اقتصادی، به‌دلیل ماهیت اقتصادی تمدن مدرن

باید توجه داشت که در طراحی دوره انتقال و گذار می‌توان کار را از عرصـه‌های سیاسـی (مانند تغییر در قـانون اساسـی و نحـوه توزیـع اختیـارات و مقابلـه بـا فرهنـگ تحـزب) یـا عرصه‌های فرهنگی (مانند تحول در حوزه و اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها) نیز آغاز کرد اما طـرح این بحث بر اساس اولویت‌دادن به عرصه‌ی اقتصاد مناسـب‌تر اسـت. زیـرا تمـدن موجـود اقتصادمحور است و ریشه در اقتصاد دارد و به همـین دلیـل، گرچـه نظریـه‌ها و تئوری‌هـا و بالمئآل قوانین اساسیِ اقتصاد در کشورهای غربی به‌صـورت مـداوم تغییـر یافتـه امـا تغییـر عمده‌ای در قانون اساسیِ این کشورها ـ که بیشتر صبغه‌ی سیاسی دارد ـ ملاحظه نمی‌شود و ابزارهای مشارکت عموم بر مبنای رویّه‌ی موجـود در دهـه‌های گذشـته بـه کـار خـود ادامـه می‌دهد. پس در صورتی که به ریشه‌های این تمدن ضربه وارد شود، مقاومت در برابر آن بـه شکل بهتری صورت خواهد پذیرفت. بنابراین این اولویت‌بندی به‌دلیل اعتقاد بـه محوریـت پول و بودجه برای حل مشکلات فرهنگی و... نیست بلکه بـدان علـت اسـت کـه هجمـه‌ی اصلی مدرنیته به فرهنگ مذهب، با تکیه به تئـوری تولیـد ثـروت و قـدرت پـولی آن انجـام می‌شود. علاوه بر این، نمی‌توان صرفاً با اتّکا به مباحث تئوریک وارد عرصه‌ی عمل شد بلکه همواره باید اوضاع میدانی جامعه را در نظر گرفت و ظرفیت روحی مردم را رعایت کرد و در همین راستا به نظر می‌رسد بزرگترین چالشی که در سی‌وهفت سـال گذشـته مـردم ایـران را آزرده‌خاطر کرده، فقدان امنیت اقتصادی و ناهنجاری در مسائل معیشتی است.

۲/۱. ادبیات «توسعه پایدار و همه‌جانبه»، جامعِ سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» در سبک زندگی غربی و ضرورت مقابله آکادمیک با آن برای اقامه کلمه حق

پس مشکل اصلی و چالش ریشه‌ای، ادبیات توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه و مدل اداره کشور است که به‌مثابه یک ماشین در عینیت، یک ملت را در طول چند سال به مقصدی مشخص منتقل می‌کند. در بیانات مقام معظم رهبری نیز تأکید شده که: «توسعه دارای یک بار ارزشی است» و باید «پیشرفت» ــ یا «تکامل الهی» ــ را جایگزین آن کرد. به نظر می‌رسد این مهم تنها زمانی تحقق می‌یابد که از طریق درگیری فقاهت با عقلانیت مدرنیته، نقشه‌ی دقیقی برای خروج از ادبیات توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه در همه‌ی ابعاد طراحی شود. یعنی گرچه با مجاهدت‌های بی‌نظیر حضرت امام و مقام معظم رهبری در مبارزه با ابعاد سیاسی و امنیتی و دفاعیِ تمدن مدرن، پیروزی‌های بزرگی نصیب نظام اسلامی شده اما تداوم این روند و سرایت آن به عرصه‌ی فرهنگی و اقتصادی، نیازمند تعمیق مبارزه در سطح علمی و تخصصی است تا بتوان کمکی حقیقی به جبهه اقامه‌ی کلمه حق در برابر کلمه باطل ارائه کرد و فقیه جامع‌الشرایط و نایب عام حضرت ولی‌عصر را به‌مثابه رهبر این کارزار مقدس، در بالاترین سطح یاری نمود.

هنگامی که از نقد و نقض تعریف توسعه و تغییر آن به پیشرفت و تکامل الهی سخن به میان می‌آید، این سوال مطرح می‌شود: «با توجه به این‌که امروزه ساده‌ترین نیازهای انسان در خانه تا پیشرفته‌ترین عرصه‌های علم در دنیا همواره موضوع تحقیقات جدید قرار گرفته و سطح تکنولوژی در آن دائماً ارتقا پیدا می‌کند و تحول در تمامی ابعاد حیات بشری جریان دارد و آثار آن در نمایشگاه‌های مختلف منعکس می‌شود، آیا چشم‌بستن بر تحول و تغییر مداوم شیوه‌ی زندگی در دنیا امکان‌پذیر است؟» روشن است که مقصود ما نفی مطلق نسبت به تحول مادی و غلطیدن به دام تحجر و جمود و انزوا و طالبانیزم نیست بلکه آنچه نمی‌توان پذیرفت، مبنا قرارگرفتنِ تکامل مادی است که موجب ضربه‌خوردن استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشور و وابستگی آن به خارج در این عرصه‌ها می‌شود و عدم

مقابله علمی با آن، باعث خواهد شد تا نظام اسلامی برای اداره کشور ناچار به استفاده از نسخه‌های ادبیات توسعه غربی شود. در واقع موضوع اداره کشور، از سنخ «ضرورت و امتناع عقلی» نیست بلکه تمدن موجود با هماهنگ‌کردن دویست کشور جهان توانسته شرایطی پدید آورد که بشریت نسبت به مقوله توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه، در حالت ضرورت و امتناع عینی قرار بگیرد و با روند متداول زندگی در دنیا همراه شود.

۲/۲. «دفاع همه‌جانبه»، راه برون‌رفت از چالش‌های موجود بر مبنای تحلیل آکادمیک از سه ناهنجاری «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»

در نتیجه، هجمه‌ی اقتصاد سرمایه‌داری به نظام اسلامی ـ که مطالبه‌ی «اقتصاد مقاومتی» بر همین اساس معنادار می‌شود ـ باید به نحو دقیق و عمیقی شناسایی شود تا عوارض و مشکلاتی که بر اثر جراحی‌های غلط اقتصادی توسط دولت‌های مختلف پس از انقلاب انجام شد، دوباره رخ ندهد. یعنی از آنجا که جمهوری اسلامی یک نظام مردمی است، بیش از هر چیز باید هجمه دشمن و آثار آن را در زندگی مردم ملاحظه کرد و پیش از هر کار دیگری، مردم را از بمباران اقتصادی نجات داد؛ نه این‌که تنها به بررسی آثار این تهاجم در ماشین جنگیِ خودی پرداخت و ارزیابی‌ها را به آثار تحریم بر تولید، امور مالی و... منحصر کرد. لذا ضعف‌های درونی باعث شده تا دشمن در تهاجم اقتصادی خود نیازی به لشگرکشی نداشته باشد بلکه این مسأله به یک چالش امنیتی تبدیل شده و همانند ورود دشمن به داخل کشور و بمب‌گذاری در اماکن عمومی توسط عناصر داخلیِ مزدور است که تنظیر این مثال در عرصه‌ی اقتصاد، به معنای فقدان امنیت اقتصادی در داخل کشور است. به عبارت دیگر وضعیت اقتصادی کنونی در کشور مانند وضعیت سیاسی ایران در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی است که در طیّ آن، عناصری از قبیل بنی‌صدر و بازرگان و جریان‌هایی مثل سازمان مجاهدین خلق و نهضت آزادی در داخل کشور وجود داشتند که به تکامل مادی معتقد بودند و عملاً بر مسیر «یا شرقی؛ یا غربی» پای می‌فشردند و راهبرد

حضرت امام مبتنی بر «نه شرقی؛ نه غربی» را غلط می‌پنداشتند و با تمام وجود احساس می‌کردند که با اتخاذ چنین سیاست، کشور در حال پرداخت خسارت‌های سنگین است و به همین دلیل دست به معارضه و قیام بر ضد نظام اسلامی زدند. در عرصه‌ی اقتصاد نیز عده‌ای تولید ثروت به سبک غربی را مبنای حرکت کشور می‌دانند و به مکانیزم بازار عمیقاً اعتقاد دارند و دستگاه محاسباتیِ متداول در دنیا برای مدیریت تولید و توزیع و مصرف و ارزش افزوده و مالیات و... را پذیرفته‌اند و در برابر رویکرد رهبری قرار گرفته‌اند که مبنای حرکت کشور را عدالت معرفی می‌کند.[1] در واقع یک درگیری ایدئولوژیک در بخش اقتصاد کشور جریان دارد و به همین دلیل است که مباحث آکادمیک مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی می‌تواند به انقلابیون کمک کند و خلأ تئوریک آنان را در این درگیری برطرف نماید و الا فقدان عمق تخصصی باعث می‌شود نیروهای انقلابی در امور علمی و پیچیده مجبور به سکوت شوند و فرصت‌های مهمی از دست برود.

۱. مقام معظم رهبری: «در مورد اقتصاد، اعتقاد ما این است که پیشرفت اقتصاد کشور، باید همراه با عدالت باشد؛ ما اقتصاد منهای عدالت را قبول نداریم؛ یعنی انقلاب قبول ندارد؛ نظام جمهوری اسلامی قبول ندارد. باید مراقبت بکنید که فاصله‌ی طبقاتی پیش نیاید؛ فقرا پامال نشوند؛ اینها جزو مسائل اساسی در برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی ما است.» دیدار با اعضای هیئت دولت، ۹٤/٦/٤.
«پیشرفت در همه‌ی این زمینه‌ها لازم است؛ اما همه این پیشرفت‌ها باید در سایه‌ی عدالت و در کنار تأمین عدالت باشد. ممکن است بعضی از صاحبنظران و به اصطلاح تئوریسین‌های اقتصادی بگویند: آقا نمی‌شود؛ اگر بخواهید به پیشرفت اقتصادی دست پیدا کنید، ناچار باید فاصله‌ی طبقاتی را قبول کنید و بپذیرید! اینجاست که ما عرض می‌کنیم «نوآوری». نباید خیال کنیم که نسخه‌های اقتصادی غرب، آخرین حد دستاورد بشری است؛ نه، این هم یک نسخه‌ای است، دوره‌ای دارد؛ آن دوره طی می‌شود و فکر تازه و فکر نویی به میدان وارد می‌شود؛ بگردید آن فکر نو را پیدا کنید؛ شاخص باید این باشد.» حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۷/۱/۱.

۳. قبض و بسط بین «شعار عدالت مکتبی» با «الگوی رفاه برخاسته از سبک زندگی غربی»، علت فقدان امنیت در بخش اقتصادی کشور

بنابراین باید دانست که در جنگ اقتصادی، مردم و قدرت خرید عموم و ارزش اموال آنها مورد هجمه قرار گرفته‌است و اولویت اساسی کشور، یک مشکل مالی و ارزی است. این چالش در کتاب گفتمان انقلاب اسلامی و در ضمن بحث از ناهنجاری‌های اقتصادی اجمالاً تحلیل شد و روشن گردید که این ناهنجاری ناشی از قبض و بسط بین «الگوی رفاه غربی» و «شعار عدالت انقلابی و مکتبی» است که باعث هرج و مرج در الگوی درآمد و الگوی مصرف می‌شود و کنترل توزیع و مصرف در سطح کلان را ناممکن می‌سازد.[1] به عبارت دیگر «تکامل مادی» که «رفاه دائم‌التزاید» را هدف خود قرار داده، شعار عدالت را ـ که توسط انقلاب اسلامی و رهبران آن مطرح شده ـ به چالش کشیده و تمامی توصیه‌های کارشناسی بر ضرورت دست‌برداشتن از شعار عدالت تأکید می‌کنند؛ همان‌گونه که تمامی قائلین به تکامل مادی در ابتدای پیروزی انقلاب، از حضرت امام می‌خواستند تا شعار «نه شرقی، نه غربی» را کنار بگذارد. این در حالی است که شعار عدالت برخاسته از فرهنگ انبیا و ارزش‌های دینی و نظام مردمی است و نمی‌توان از آن دست کشید. پس باید این شعار مقدّس را ـ که به حکم عقلانیت دین‌محور یک امر ضروری است ـ حفظ کرد و بر اساس آن، رفاه دائم‌التزاید را مقیّد نمود و از آنجا که نفی مطلق تکامل مادی ممکن نیست، آن را به تعریف مختار از رفاه قید زد؛ همان‌گونه که الگوی مصرف در دوره‌ی دفاع مقدس، تفاوت فراوانی با استانداردهای جهانی داشت و قاطبه‌ی مردم نیز از این وضع ناراضی نبودند و حس محرومیت و فقر نداشتند زیرا معتقد بودند که در حال دفاع از اسلام و استقلال سیاسی کشور هستند و در این راه، به پیروزی‌های بزرگی دست یافته‌اند. لذا هزینه‌های استقلال فرهنگی و استقلال اقتصادی را نیز باید پذیرفت و نمی‌توان در این عرصه‌ها به

---

۱. رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی؛ فصل دوم، گفتار دوم، مبحث نخست.

زندگی متداول در دنیا وابسته شد زیرا در مباحث قبلی گذشت که سبک موجود برای زندگی اجتماعی، مبتنی بر کفر و اخلاق رذیله است.

پس برای طراحی دوران گذار و مرحله انتقال باید قبل از هر چیز، مرزهای اقتصادی را که مورد هجمه دشمن قرار گرفته‌اند به درستی شناسایی کرد که به نظر می‌رسد در این سه محور قابل جمع‌بندی است: «صادرات و وارداتِ کالا»، «صادرات و وارداتِ ثروت» و «صادرات و وارداتِ لذت دائم‌التزاید (رفاه)». اساساً اقتصاد عرصه‌ی مدیریت این محورهاست و دشمن از پایگاه «الگوی تولید کالا، الگوی تولید ثروت و الگوی تولید لذت» به اقتصاد جمهوری اسلامی حمله‌ور شده است. لذا برخلاف برخی نگرانی‌های موجود از قطع ارتباط بانک‌های بزرگ با اقتصاد کشور، این اتفاق یک امر مبارک است زیرا نهادهای مالی و ارزی در جهان مراکزی مهاجم به شبکه مالیِ نظام جمهوری اسلامی هستند؛ همان‌گونه که با پیروزی انقلاب اسلامی و برخلاف دکترین‌های متداول، ارتباط نظامی کشور با سازمان‌هایی مانند ناتو و روابط امنیتی ایران با سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی امریکا و انگلیس و اسرائیل و منطقه قطع شد و زمینه برای دفاع از کشور در برابر توطئه‌های نظامی و امنیتی دشمن و استقلال در این عرصه فراهم شد. پس در عرصه‌ی اقتصادی نیز باید آرایش جنگی را مد نظر قرار داد و در سه جبهه‌ی «صادرات و وارداتِ کالا، صادرات و وارداتِ ارز و صادرات و وارداتِ لذت و رفاه» فعال شد و «بافتِ صادرات و واردات» در این سه محور را بر اساس شعار عدالت تغییر داد. به عبارت دیگر در ابتدای کار نمی‌توان به ساماندهی الگوی تولید (که متناظر با تعیین شیوه‌ی جنگ رزمندگان خودی است) پرداخت زیرا تعیین شیوه‌ی جنگ و طراحی عملیات، متوقف بر کسب اطلاعات میدانی از وضعیت جبهه و تشخیص نقشه‌ی دشمن برای حمله است. از این‌رو باید معلوم شود که تهدید دشمن بر چه نقاطی متمرکز است تا بر این اساس معین گردد که چگونه و با چه نقشه عملیاتی می‌توان با آن مقابله کرد.

۳/۱. ضرورت طراحی دو نقشه جنگی برای عرصه «فرهنگی» و «اقتصادی» در تناسب با عرصه «سیاسی» و تشکیل سه قرارگاه در این سه عرصه

غفلت از این مسأله اساسی است که باعث شده فعالیت‌های موجود در عرصه‌ی اقتصاد مقاومتی در چارچوب یک نقشه جنگی قرار نگیرد و اثری از دفاع اقتصادی در آن مشاهده نشود. در واقع تلاش‌های فعلی در این زمینه، با پذیرش روش متداول برای تولید و توزیع و مصرفِ کالا و ثروت آغاز شده و تنها این قید مدنظر قرار گرفته که تصمیم‌گیری پیرامون این موضوعات در داخل انجام شود؛ یعنی بدون توجه به نقشه‌ی کلان دشمن که جایگاه هر متغیر اقتصادی را بر اساس هدف خود تعیین می‌کند، متغیّرهای اقتصادی به‌صورت بُریده و منفکّ از یکدیگر ملاحظه شده و فعالیت‌هایی جداگانه‌ای برای استقلال در هر متغیّر صورت می‌پذیرد. در نتیجه، نه تنها هیچ امکانی برای درک علمی از آرایش جنگی اقتصادِ دشمن پدید نمی‌آید و هجمه دشمن به عرصه سیاسی منحصر انگاشته می‌شود بلکه «جنگ اقتصادی» و دفاع مقدس از اقتصاد کشور موضوعاً در عرصه میدانی منتفی شده و «ارتباط اقتصادی» با دشمن در امر کالا و ارز و لذت و رفاه برای برطرف‌کردن نیازهای کشور، جایگزین آن می‌گردد! همین چالش در بخش فرهنگی نیز وجود دارد و علی‌رغم گذشت سالها از تأکید رهبری بر تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی، فعالیت مورد انتظار ایشان مشاهده نمی‌شود زیرا مراکز علمی کشور و ستاد انقلاب فرهنگی در موضوع تولید علم و هدایت افکار عمومی در رسانه‌ها و سایر امور فرهنگی، وضعیت موجود را یک وضعی جنگی ارزیابی نمی‌کنند بلکه قائل به ارتباط و تعامل فرهنگی و علمی و هنری و خبری با همه کشورها هستند. این در حالی است که در مباحث گذشته روشن شد که تئوری تولید اطلاع (فرهنگ) و تئوری تولید ثروت (اقتصاد) در سبک زندگی غربی ذاتاً هجمه‌ور بر ارزش‌های الهی و مکتبی است؛ همان‌گونه که انقلاب اسلامی، این حقیقت را در تئوری تولید قدرت غربی (سیاست) به عرصه کارزار آورده است. و الا بر اساس مباحث علمی و نخبگانی در عرصه سیاست نیز، درگیری و تخاصم با ابرقدرت‌ها بی‌معنا و غیرعقلایی است و باید با

تنش‌زدایی و ارتباط و مذاکره و گفتگو، مسائل فیمابین را مرتفع کرد.

۳/۲. قبض و بسط بین «متغیر کار» و «متغیر سرمایه» در اقتصاد کلان (چهاربازار)، علت اصلی جهش قیمت‌ها در ایران (تورم، گرانی و...)

بنابر آنچه گذشت، به نظر می‌رسد نقطه‌ای که در جنگ اقتصادی مورد هجمه دشمن قرار گرفته، قدرت خرید مردم ایران است؛ یعنی به‌دلیل چالش بین متغیر کار و متغیر سرمایه در اقتصاد ایران، قیمت کالا در داخل کشور همواره افزایش می‌یابد. زیرا با طرح شعار عدالت توسط رهبران انقلاب، الگوی مصرفِ مبتنی بر نظام سرمایه‌داری شکسته شده و اخلاق اقتصادیِ خاصی در ایران شکل گرفته که جهت‌گیری آن با اخلاق اقتصادیِ موجود در خارج از کشور متفاوت و متضاد است. به‌عنوان نمونه، هنگامی که قیمت یکی از کالاهای مورد نیاز مردم به هر دلیلی افزایش می‌یابد، سریعاً به تنظیم بازار از طریق واردات آن کالا اقدام می‌شود و این در حالی است که تولید کالا در خارج از مرزها بر اساس اخلاق اقتصادیِ سبک زندگی غربی شکل می‌گیرد و فاصله‌ی طبقاتی بسیار زیاد بین کارگران و مدیران باعث می‌شود تا کالا با قیمت نسبتاً پایینی تولید شود. در نتیجه، همواره کالاهای خارجی نسبت به کالاهای داخلی ارزان‌تر است و تولید ملی به‌دلیل بالابودن قیمت تمام‌شده‌ی آن نسبت به بازارهای جهانی، گران محسوب شده و مقرون به صرفه تلقی نمی‌شود. لذا بافت صادرات و واردات کالا زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا اخلاق مادی ناشی از سبک زندگی غربی بر مردم و مسؤولان ایران تحمیل شود و نظام از اخلاق انقلابی و کرامت انسانی و گرایش به عدالت ـ که در نمونه‌هایی از قبیل افزایش سالانه‌ی دستمزد کارگران متناسب با نرخ تورم و... ظهور و بروز می‌یابد ـ دست بردارد. البته این روند محدود به کالا نیست و خارج از مرزها علاوه بر کالای ارزان‌تر، نیروی کار ارزان‌تر نیز وجود دارد. لذا توصیه می‌شود تا در مقابله با انتظارات بالای کارگر ایرانی، کارگران خارجی که با دستمزد کمتر و انتظارات پایین‌تر کار بهتری را تحویل می‌دهند، وارد کشور شوند.

۴. توقف تکنولوژی برتر در «الگوی مصرف عمومی»، راه برون‌رفت از تحمیل الگوی صادراتِ «کالا، ثروت و رفاه» به سبک زندگی غربی

برای خروج از این معادلات اقتصادی، باید به این مهم توجه کرد که سه سطح از الگوی مصرف وجود دارد: الگوی مصرف دولتی، الگوی مصرف صنفی و الگوی مصرف عمومی. به‌عنوان مثال، دستگاه‌های پیچیده برای پخش برنامه‌های صدا و سیما در سراسر کشور یا آزمایشگاه‌های ویژه در دانشگاه‌ها مورد استفاده عموم و اصناف قرار نمی‌گیرد بلکه نظام از آن بهره‌برداری می‌کند و لذا از کالاهایی است که در «الگوی مصرف دولتی» جای می‌گیرد. همان‌گونه که صندلی دندانپزشکی و ابزار لازم برای جراحی دندان تنها توسط دندانپزشکان خریداری می‌شود و عموم مردم به خرید و فروش آن مبادرت نمی‌کنند و به همین دلیل، از کالاهایی محسوب می‌شود که در دسته‌ی «الگوی مصرف صنفی» قرار دارد. اما کالاهایی که توسط عموم مردم (مانند نان، روغن، برنج و...) مصرف می‌شود، جزئی از «الگوی مصرف عمومی» به حساب می‌آیند. بر این اساس، هر سطحی از تکنیک در سبک زندگی غربی و رفاه دائم‌التزاید که وارد الگوی مصرف عمومی شده، حفظ می‌شود اما ارتقای آن به سطح بالاتر متوقف می‌گردد. یعنی اگر تحقیقات جدید و تکنولوژی نوین، نسل جدیدی از گوشی همراه، لوازم خانگی، شیرآلات، مبلمان، کفش، کیف، لباس و... را به بازار جهان ارائه کرد، چنین محصولاتی وارد کشور نخواهد شد و از تبلیغات و برگزاری نمایشگاه‌های مربوط به آنها ممانعت به عمل خواهد آمد تا جریان تکامل مادی در زندگی مردم و الگوی مصرف آنان متوقف شود. این یک واکنش حتمی و ضروری برای کشوری است که دچار جنگ اقتصادی شده و یارانه‌های سنگینی را به کالاهای اساسی و ارائه‌ی خدمات دولتی به مردم اختصاص داده است.

۴/۱. جریان تکنولوژی برتر در «الگوی مصرف دولتی» و بهینه تکنیک در «الگوی مصرف صنفی» و تغییر سیاست ها در تمامی عناوین اقتصادی متناسب با مقید کردن الگوی رفاه

اما در «الگوی مصرف دولتی» این محدودیت‌ها اعمال نمی‌شود زیرا کالاها و تکنولوژی‌های مورد نیاز نظام، ابزار مدیریت کشور است و در دوران گذار باید اقتدار نظام را با دستیابی به آخرین کالاها و تکنولوژی‌های مربوطه (همانند توان موشکی، هوافضا، رسانه و...) حفظ کرد. در «الگوی مصرف صنفی» نیز به مطالعات دقیقی نیاز است تا مشخص شود که در کدام‌یک از نیازهای اصناف باید متناسب با توقف در الگوی مصرف عمومی حرکت کرد و در کدام‌یک از آنها باید متناسب با توسعه در الگوی مصرف دولتی اقدام نمود. اتخاذ این سیاست، گام اول برای خروج از وضع موجود و نجات کشور از سلطه ادبیات توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه است. در گام دوم باید توقف در تکامل مادی به تعریف غربی آن را باید عمق بخشید و به الزامات آن در سایر بخش‌ها از قبیل استراتژی تولید علم، استراتژی صنعت و... عمل نمود؛ یعنی باید به بومی‌سازیِ سطح فعلی از کالاها و تکنولوژی‌های موجود در کشور مبادرت کرد و با تسلط علمی بر آن، به استقلال در این عرصه‌ها نائل شد تا تکنولوژی برتر کاملاً از زندگی عمومی خارج شود و احساس نیاز به آن تدریجاً کاهش پیدا کند. لذا در ادامه بحث به بیان الزامات این راهبرد در سایر ابعاد اقتصاد (الگوی تولید، امور مالی، سرمایه‌گذاری، مالیات، انرژی و...) و دیگر عرصه‌های اداره کشور (سیاسی و فرهنگی) پرداخته خواهد شد تا چشم‌اندازهای بیست‌ساله‌ی جدیدی برای انقلاب اسلامی پدید بیاید.

۵. عمق باور رهبری و ملت ایران نسبت به زندگی الهی و آرمان‌های مکتبی، علت پیروزی و الگوشدن سبک زندگی اسلامی در دوران گذار

ممکن است این پرسش مطرح شود که «حتی در صورت منع تبلیغات در رسانه‌های

عمومی، کالاهای جدید از طریق فضـای مجـازی و... در مقابـل چشـم عمـوم مـردم قـرار خواهد گرفت و انتظارات عمومی برای دستیابی به آنها ادامه خواهد یافـت» امـا بایـد توجـه داشت که اگر تداوم رفاه غربی در الگوی مصرف عمومی به‌عنوان عامـل اصـلیِ از بین‌رفـتن امنیت اقتصادی و ادامه گرانی و تورم توسط مردم و مسؤولین تلقی گردد و این چالش به‌مثابه یک خطر بزرگ برای کشور و نقطه اصلی تهاجم اقتصادی دشمن شناخته شـود و بـه جـای هدایت افکار عمومی بر مبنای رفاه و الزامات آن، مرتباً اخبار جنگ اقتصادی و بمباران‌شدن عرصه‌های اقتصاد داخلی به جامعه منتقل گردد، آنگاه چنان فضاهایی که در سـوال بـه آنهـا اشاره شد مورد توجه عموم قرار نخواهد گرفت بلکه آژیر جنگی و اعـلام وضـعیت قرمـز در عرصه‌ی دفاع مقدس اقتصادی است که افکار عمومی را جهت خواهـد داد. در واقـع مقـام معظم رهبری از سال ۱۳۸۹ مسأله‌ی اقتصاد مقاومتی و تمرکز دشمن بر موضـوع اقتصـاد را مطرح کرده‌اند و اگر این حقیقت و الزامات آن با مـردم در میـان گذاشـته نشـود، بـه‌معنـای منحرف‌کردن جامعه به‌سمت فضاهای وهمی و غیرواقعی و دروغ‌گفـتن بـه افکـار عمـومی است.

برخلاف این واقعیت، بخش مهمی از جامعه نخبگانی هستند که رهبری را به عدم توجه به واقعیات متهم می‌کنند و البته این اتّهام بر مبنای سبک زندگی غربی وارد است زیـرا مقـام معظم رهبری، شهوت و هوی‌پرستی را مبنای مدیریت خـود قـرار نداده‌انـد و طبـق فرهنـگ مذهب به این گزاره‌ی نورانی اعتقاد دارند که حالت مؤمن نسبت به این دنیا و زنـدگی در آن باید حالت «تجافی»[1] و آمادگی مداوم برای برخاستن و جدا شدن از حیات دنیـوی باشـد و همواره به عبور سلامت از این عقبه و رسیدن به حیات حقیقی فکـر کنـد و در همـین راسـتا عمل نماید. اما کفار و دنیاپرستان علی‌رغم آگاهی از کوتاهی دوران زندگی به دنبال تجاوز و

۱. «رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَرَأَ أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَقَالَ إِنَّ النُّـورَ إِذَا وَقَـعَ فِـي الْقَلْبِ انْفَسَحَ لَهُ وَ انْشَرَحَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ لِذَلِكَ عَلَامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا قَالَ التَّجَـافِي عَـنْ دَارِ الْغُـرُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَوْتِ» روضة الواعظين، جلد۲، صفحه ٤٤٨.

تعدی و چپاول و دست‌درازی به اختیارات و اموال و نوامیس دیگران برای لذت مادی است. پس بزرگترین واقعیت موجود در کشور آن است که با تشکیل نظام مبارک جمهوری اسلامی، تقوی و خداترسی و حق‌طلبی در عرصه‌ی سیاست جاری شده و حال باید چگونگی جریان آن را در فرهنگ و اقتصاد دریافت. اما عده‌ای از نخبگان بر مبنای دانش و تخصص خود، در برابر این ضرورت اساسی ایستاده‌اند: عده‌ای در حوزه، اداره کشور را امری عقلایی و خارج از خطابات شارع می‌دانند و نسبت به مدیریت آن احساس وظیفه نمی‌کنند و عده‌ای در دانشگاه، تنها راه و روش برای پیشرفت کشور را در نسخه‌های مادی منحصر می‌دانند که در غرب و توسط علوم انسانیِ کاربردی مطرح شده است. لذا تنها مبحثی که از موضع فرهنگ آکادمیک و تخصصی می‌تواند از ادبیات انقلاب دفاع کند، تحلیل مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی پیرامون سه چالش سیاسی و فرهنگی و اقتصادی است که اکنون در برابر نظام اسلامی قرار گرفته است. این چالش در بخش اقتصادی، چالش بین متغیر کار و متغیر سرمایه در اقتصاد ایران است که به‌عنوان عامل اصلی کاهش مداوم ارزش پول ملی و علت افزایش دائمی قیمت‌ها پس از انقلاب، موجب اختلال در امنیت اقتصادی مردم شده است؛ برخلاف تحلیل‌های موجود که علت تورم در ایران را مشابه با علت تورم در دیگر کشورها تلقّی می‌کنند و لذا نقدینگی را به‌عنوان عامل جهش قیمت‌ها معرفی می‌نمایند.

۴

توقف تکامل مادی در الگوی مصرف و الزامات آن در بخش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاریِ اقتصاد و آثار آن در تئوری تولید اطلاع و تئوری تولید قدرت برای «دوران گذار»

۱. توقف تکامل مادی در «الگوی مصرف عمومی»، جریان توسعه مادی در «الگوی تصرف دولتی» و بهینه توسعه مادی در «الگوی مصرف صنفی»، به‌مثابه آغاز تغییر جهت در ساختارهای اقتصاد غربی

بیان شد که برای خروج از وضع موجود و حرکت به سمت سبک زندگی اسلامی و تمدن آرمانی، باید چالشی که توسط تکامل مادی و ادبیات توسعه غربی برای نظام جمهوری اسلامی پدید آمده، مرتفع کرد. البته نمی‌توان اصل تحول و تکامل مادی و حضور آن در زندگی اجتماعی را نفی کرد بلکه باید آن را در جهت مطلوب مدیریت نمود و نه تنها از قرارگرفتن تکامل مادی به‌عنوان هدف جامعه ممانعت به عمل آورد بلکه آن را به تبعیت از تکامل معنوی و در خدمت اهداف دینی تعریف کرد. در همین راستا به این نکته مهم اشاره شد که تولید نیاز و ارضاء آن، از خارج کشور و توسط سبک زندگی غربی به داخل تحمیل می‌شود؛ یعنی از طریق «صادرات و وارداتِ لذت و رفاه، ثروت، کالا»، جریان نیاز و ارضاء مادی به‌صورت مداوم تشدید می‌گردد. اما برای برون‌رفت از چالش‌های پیش‌روی جامعه

دینی و نظام اسلامی نباید تشدید نیاز و ارضاء مادی را پذیرفت بلکه باید به مدیریت صادرات و واردات مبادرت کرد: در «الگوی مصرف عمومی» باید در سطح فعلی از نیاز و ارضاء مادی که وارد جامعه‌ی ایران شده، متوقف شد و از تداوم و تشدید این روند اجتناب کرد و روند رفاه دائم‌التزاید را ـ که تمدن مدرن آن را به تمامی جهان صادر می‌کند ـ به شعار عدالت مقیّد نمود. از سوی دیگر و از آنجا که تمدن موجود در همه‌ی ابعاد بر نظام اسلامی مهاجم است، در «الگوی مصرف دولتی» و مصارف نظام باید به آخرین دستاوردهای تکامل مادی مسلّح شد تا بتوان در مقابل این هجمه‌ی مدرن مقابله کرد. در «الگوی مصرف صنفی» نیز به مطالعات دقیقی نیاز است تا متناسب با پشتیبانی اصناف از مصرف عمومی یا مصرف دولتی، تقیید یا توسعه در الگوی مصرف آنان را مشخص نمود.

۱/۱. مقاومت در مقابل جریان نیاز و ارضاء تحمیل‌شده از سوی سبک زندگی غربی، علت کاهش انتظارات و تورم انتظاراتی

بر این اساس، باید به تبیین الزامات این راهبرد کلان در عرصه‌های مختلف اداره کشور پرداخت. در همین راستا باید توجه داشت که تقیید الگوی مصرف عمومی، به معنای تمرکز بر گمرکات یا بررسی لیست کالاهای وارداتی و حذف برخی از آنها نیست بلکه آنچه در طراحی الگوی انتقال دنبال می‌شود، توقف روند توسعه غربی به‌عنوان یک برنامه‌ی همه‌جانبه است به نحوی که «تغییر در بافت صادرات و واردات» را به دنبال بیاورد. زیرا ترکیب «شعار عدالت» با «تعمیم رفاه در میان عموم» باعث شده تا مصرف طبقاتی به‌عنوان خاصیت ذاتی نظام سرمایه‌داری، در جامعه ایران شکسته شود و زمینه برای کنترل قیمت‌ها در مکانیزم عرضه و تقاضا از بین برود. یعنی در ایران، به هر میزانی که کالا تولید شده و وارد بازار شود، خریداری می‌شود و بر اساس شعارهای عدالت‌خواهانه‌ی انقلاب اسلامی، افزایش مداوم انتظارات مردم به‌مثابه یک حق برای عموم به رسمیت شناخته شده و حاکمیت خود را موظف به برآورده‌کردن آنها می‌داند و در این جهت اقدامات مختلفی را انجام

می‌دهد. این چرخه، موجب تورم دائمی و کاهش قدرت خرید مردم شده است و لذا سبک زندگی غربی و الگوی مصرف رفاه‌محورِ آن، عامل هجمه به اقتصاد ملی است. از این‌رو جریان نیاز و ارضاء مادی در کشور باید رابطه‌ی خود را با روندِ رو به تزاید رفاه در جامعه‌ی جهانی قطع کند.

۱/۲. تغییر جهت حاکم بر اقتصاد غربی در نگاه به قطب‌های توسعه جهان و اتکا به درون از طریق واگذاری اختیارات و منابع به استان‌ها برای خودکفایی

در وضع موجود، نیازهای مادی در روستاها به شهر و در شهرها به کلان‌شهر و در کلان‌شهرها به پایتخت و در پایتخت‌ها به مراکز اقتصاد جهانی و پایتخت‌های کشورهای توسعه‌یافته مانند نیویورک و لندن و توکیو و... وابسته است. یعنی روند گردش سرمایه به‌صورت پلّکانی و طبقاتی در پایتخت متمرکز شده و از پایتخت به خارج از مرزها متقوم می‌شود و از این طریق، قدرت پایه‌ی پولیِ ملت‌ها بر محور دلار به‌مثابه ارز مرجع جهانی می‌چرخد و به‌عنوان متغیر اصلی در اقتصاد جهانی عمل می‌کند. برای قطع این ارتباط و مقابله با جنگ اقتصادی دشمن، باید پول و سرمایه و گردش مالی در کشور را به‌صورت معکوس هدایت کرد و آن از از پایتخت به کلان‌شهر و از کلان‌شهرها به شهر و از شهرها به روستا منتقل نمود؛ همانند کشوری که دچار جنگ نظامی شده و مرزهای جغرافیایی آن بسته است. البته توزیع اختیارات نیز باید متناسب با رویکرد جدید در گردش مالی، تغییر کند و از حالت متمرکز خارج شود و هماهنگ با روند بازگشت سرمایه‌ی کشور به مردم، اختیارات لازم نیز به آنان تفویض گردد.

در این صورت، شهرستان‌ها ناچار نخواهند بود تا برای راه‌اندازی پروژه‌های بزرگ، مجوزهای لازم را از پایتخت اخذ کنند بلکه روستاها و شهرها باید دارای اختیارات لازم باشند تا از وابستگی به کلان‌شهرها و پایتخت خارج شوند و اقتصاد درون‌گرا تحقق یابد. همچنین منابع طبیعی در هر استان باید در اختیار همان استان قرار بگیرد تا زمینه‌ی لازم

برای خودکفایی هر منطقه فراهم شود. در نتیجه، وضع موجود که در آن، استان‌ها در مسابقه برای دستیابی بیشتر به امکانات و رفاهیات مدرن به مرکز فشار می‌آورند و حاکمیت را ناگزیر می‌کنند تا برای تأمین زیرساخت‌های لازم به سرمایه و علم و تکنولوژی خارجی وابسته شود، دگرگون خواهد شد و رقابت بین استان‌ها بر محور استقلال آن منطقه شکل می‌گیرد و کارآمدی استانداران با این معیار سنجیده می‌شود که اداره‌ی استان با چه میزان خودکفایی در سرمایه و تکنولوژی و... از مرکز انجام شده و استفاده از ظرفیت‌ها و بضاعت‌های درونی منطقه چه نصابی داشته است.

البته روشن است که استان‌های صنعتی مانند اصفهان و اراک از سایر استان‌ها در این عرصه جلوتر هستند و برخی استان‌ها در سطوح پایین‌تری قرار دارند و لذا باید با تعیین استان‌های مُعین، فضا را برای ایثار و تعاون بین استان‌های مختلف از طریق انتقال سرمایه و علم و تکنولوژی و... فراهم کرد؛ همان‌گونه که در دوران دفاع مقدس یا سایر وضعیت‌های بحرانی از قبیل سیل و زلزله و...، چنین سیاستی اتخاذ شد. پس محورهای فوق‌الذکر، وضعیت مدیریتی کشور در دوران انتقال و چگونگی تناسب آن با راهبرد توقف توسعه غربی و تکامل مادی را ترسیم می‌کند.

۱/۳. تغییر جهت طرح‌های عمرانی از پایتخت به شهرها و روستاها و کنترل مهاجرت‌ها به سمت پایتخت و کلان‌شهرها

در مقوله‌ی طرح‌های عمرانی لازم است این طرح‌ها در پایتخت و کلان‌شهرها ـ همانند شبکه‌ی آب و فاضلاب، مترو و... که بخش زیادی از امکانات کشور در برنامه‌های سالانه و پنج‌ساله را به خود اختصاص می‌دهد ـ متوقف شود تا جاذبه‌ی رفاهی و خدماتی در شهرهای بزرگ که موجب مهاجرت جمعیت می‌شود و جلال و جمال مادی در پایتخت‌ها که جذب سرمایه‌ی خارجی برای کشور را به دنبال دارد، کاهش پیدا کند و سقف جمعیت شهری به زیر یک میلیون نفر تغییر یابد و در مقابل، با اولویت‌دادن به روستاها و سپس

شهرهای کوچک در طرح‌های عمرانی و خدماتی، روند مهاجرت به سمت آنها هدایت شود. هنگامی که توسعه‌یافتگی در شهرهای بزرگ متوقف شد، گردش مالی که قبلاً در آنها جریان داشت، به سوی سایر نقاط کشور باز خواهد گشت. در واقع نمی‌توان با طرح‌هایی مانند دورکاری یا وعده‌ی ارائه امکانات رفاهی در شهرستان‌ها (تطمیع مادی) از مهاجرت به شهرهای بزرگ جلوگیری کرد بلکه تحقق این هدف منوط به آن است که مردم در جریان این واقعیت قرار بگیرند که مدیریت کشور درگیر یک جنگ تمام‌عیار در عرصه‌ی اقتصاد است که دفاع از اسلام و ارتقای ظرفیت جامعه در راستای ظهور و پاسداری از خون شهدا به پیروزی در این جنگ وابسته است؛ همان‌گونه که طرح این شعارهای نورانی در عرصه‌ی سیاسی توسط حضرت امام، موجب همراهی مردم ایران و تداوم حیات انقلاب اسلامی در طول نزدیک به چهار دهه شده است.

۱/۴. تغییر در استراتژی صنعت براساس تکنولوژی «ساده، بادوام، مکانیکی» و ضرورت ساماندهی الگوی مصرف عمومی در این چارچوب

در این راهبرد، سطح تکنولوژی که در الگوی مصرف عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد، «ساده، بادوام و مکانیکی» خواهد بود و تکنولوژی‌های «الکترونیک، نانو، هسته‌ای» در الگوی مصرف عموم قرار نخواهد گرفت و به الگوی مصرف دولتی و برخی مصارف صنفی منحصر خواهد شد. اتخاذ این سیاست به این علت است که تکنولوژی‌های ساده گرچه در ابتدا قیمت تمام‌شده را افزایش می‌دهند اما تداوم این سیاست‌ها در بخش‌های مختلف، قدرت خرید مردم را افزایش می‌دهد و امکان بهره‌مندی عموم از کالاها را فراهم می‌کند. در واقع از طریق ساده‌سازی و تجزیه‌ی تکنولوژی می‌توان سطح موجود از نیاز و ارضاء مادی که وارد جامعه‌ی ایران شده، به سراسر کشور تعمیم داد و تمامی اقشار و طبقات و مناطق مختلف را از امکانات و کالاهای «ساده، بادوام و مکانیکی» بهره‌مند نمود. به‌عنوان نمونه، علاوه بر ساخت و نگهداری فرودگاه‌ها که به سرمایه‌گذاری‌های سنگین نیازمند است،

ارتقاء آنها به سطح استانداردهای جدید جهانی نیز به بودجه‌های سرسام‌آور احتیاج دارد اما کمبود بودجه دولتی و ضرورت توجیه اقتصادی طرح‌ها برای بخش خصوصی، باعث می‌شود تا بسیاری از استان‌ها و مناطق کشور در بهره‌مندی از فرودگاه یا استفاده از سطح جدید استانداردهای فرودگاهی محروم شوند. این در حالی است که بر اساس شعارهای عدالت‌خواهانه‌ی نظام اسلامی، تمامی مردم باید از سطح رفاه یکسان برخوردار شوند و تبعیضات ناروا در همه‌ی ابعاد (از جمله تبعیض بین پایتخت و سایر شهرها) از بین برود. به‌عنوان نمونه، اگر به جای تبعیت از تکنولوژی سطح بالا و متمرکز در این زمینه ـ که توسط شرکت‌هایی همانند بویینگ و... مورد استفاده قرار می‌گیرد ـ تکنولوژی فرودگاه و هواپیما تجزیه شده و ساده شود، می‌توان تعداد فرودگاه‌های سطح کشور را از میزان کنونی به چند برابر آن افزایش داد زیرا دستیابی به تکنولوژی ساخت هواپیمایی که تعداد محدودی مسافر (مثلاً پنجاه نفر) را جابه‌جا کند، سخت و پرهزینه نیست و ارقام نجومی که امروزه در صنعت هوایی جهانی صرف می‌شود، مربوط به تکنولوژی پیچیده و متمرکزی است که برای تولید هواپیما با قابلیت جابه‌جایی صدها مسافر طراحی شده است. در سایر عرصه‌ها نیز تکنولوژی باید بر همین اساس تجزیه شده و از نوع ساده و بادوام آن استفاده شود.

۱/۵. ضرورت تغییر جهت حاکم بر «زیرساخت‌های فیزیکی، آمایش سرزمین، بازارهای تجاری» متناسب با رویکرد جدید

در همین راستا زیرساخت‌های فیزیکی کشور نباید در وهله‌ی اول بر اساس توجیه اقتصادی (صادرات برای تولید ثروت) طراحی و مکان‌یابی شود و آمایش سرزمین بر مبنای هماهنگی با اقتصاد منطقه و بین‌الملل مطلقاً ممنوع است بلکه اولویت در این عرصه با تأمین نیاز داخل و حفظ امنیت اقتصادی است. اما هنگامی که رویکرد جدید اقتصادی تثبیت شد و امنیت اقتصادی مردم و نیازهای عمومی فراهم گشت، آنگاه صادرات کشور با تکیه بر تکنولوژی ساده و بادوام شکل می‌گیرد. لذا ثروتمندان که به خرید محصولات

لوکس و مبتنی بر تکنولوژی برتر تمایل دارند، رغبتی نسبت به کالاهای صادراتی ایران نخواهند داشت بلکه تنها مستضعفین منطقه و جهان آن را مناسب زندگی خود خواهند یافت و از آن استقبال خواهند کرد. در واقع کسانی که در تأمین نیازهای اولیه‌ی خود درمانده‌اند و از گرسنگی در معرض خطر مرگ قرار گرفته‌اند، توجهی به بسته‌بندی، طراحی صنعتی و سایر استانداردهای جهانی تولید کالا ندارند بلکه به دنبال کالاهای ارزان هستند و این خصوصیت را در کالاهای صادراتی ایران می‌یابند چرا که در تولید آنها از تکنولوژی ساده و بادوام استفاده شده است.

۱/۶. «عدالت‌محوری»؛ مبنای تغییر در بافت جغرافیای سیاسی کشور در مقابل محوریت «استراتژی صنعت» بر اساس سبک زندگی غربی

پس با پی‌گیری این سیاست‌ها، تحولات مهمی در جغرافیای سیاسی کشور نیز رخ خواهد داد؛ یعنی جغرافیای سیاسی ایران در دوره‌ی انتقال بر مبنای «عدالت» طراحی خواهد شد. این در حالی است که جغرافیای سیاسی در پیش از رنسانس بر اساس اقوام و نژادها شکل گرفته بود و پس از رنسانس بر یک زبان علمی واحد ـ به‌عنوان ابزاری برای وحدت همه اقوام در جهت اقامه‌ی شهوت ـ مبتنی شده و با محوریت استراتژی صنعت، مفهوم آمایش سرزمین را در سطح جهانی و بین‌المللی و منطقه‌ای و ملی پدید آورده است. پس در وضع مطلوب و تمدن آرمانی، اقامه‌ی توحید و پرستش خدای متعال به‌عنوان محور جغرافیای سیاسی نظام قرار خواهد گرفت اما در دوره‌ی گذار، شعار عدالت انسانی به‌مثابه محور بافت جغرافیای سیاسی کشور است.

۱/۷. تغییر جهت در هدایت افکار عمومی با شکستن تمرکز در رسانه ملی از پایتخت به استان‌ها و با محوریت امور اقتصادی، مالی و خدمات

در تناسب با همین روند، وضعیت رسانه‌ی ملی نیز تغییر پیدا می‌کند. به‌عنوان نمونه، امروزه هر استان دارای یک شبکه‌ی مختصّ به خود است و همزمان، چندین شبکه ملی

تأسیس شده (شبکه‌های یک تا چهار، شبکه‌ی خبر، آموزش، سلامت، مستند، افق، نسیم، آی‌فیلم، ورزش و...) که در تهران مستقر شده‌اند. اما در دوران گذار باید غیر از یک شبکه‌ی ملی، سایر شبکه‌ها به استان‌ها منتقل شوند تا موضوعات اقتصادی، مالی، خدماتی و... متناسب با وضعیت هر استان در رسانه انعکاس یابد. مثلاً سلامت در منطقه‌ی گرمسیر مانند جنوب کشور، تفاوت زیادی با سلامت در منطقه‌ی سردسیر دارد؛ یعنی همین تفاوت‌ها باید موضوع و محوری برای توزیع شبکه‌ها در استان‌ها قرار گیرد. پس رسانه باید با تغییر ساختار خود و ارائه‌ی اخبار و تحلیل‌هایی که متناسب با شکستن تمرکز در پایتخت و کلان‌شهرهاست، افکار عمومی را متناسب با رویکرد جدید هدایت کند و تنها بخش متمرکز از رسانه‌ی ملی که از بالاترین تکنولوژی استفاده می‌کند، بخشی خواهد بود که به تولید محصولات فاخر و ارائه‌ی تحلیل پیرامون گفتمان انقلاب و حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی می‌پردازد.

۱/۸. تغییر جهت در نظام علمی و پژوهشی برای بومی‌سازی صنعت و شرکت‌های دانش‌بنیان؛ متناسب با تغییرات جدید در الگوی مصرف دولتی، صنفی و عمومی

همچنین نظام علمی کشور نیز دچار تغییراتی می‌شود. به‌عنوان نمونه، بورسیه‌ها در راستای تأمین الگوی مصرف دولتی ـ و نه الگوی مصرف عمومی ـ جهت‌دهی می‌شوند تا نظام برای رفع نیاز خود بر آخرین دانش‌ها و فن‌آوری‌های روز مسلط شود. البته بورسیه‌های دولتی تنها با معیار نمره‌های برتر تعیین نمی‌شوند بلکه به عناصری تعلق می‌گیرند که دارای انگیزه‌های قوی مذهبی بوده و به‌صورت وقفی فعالیت کنند. سایر روابط مراکز علمی و پژوهشی داخل با خارج نیز ـ که ناظر به نیازهای داخلی نیست بلکه نیازهای تحقیقاتی خارجی را تأمین می‌کند ــ تعطیل می‌شود تا پژوهش‌ها بر تکنولوژی ساده و بادوام و مکانیکی متمرکز شوند و تمامی دانشگاه‌ها به نسل‌های قبلی آزمایشگاه‌ها که می‌توان آنها را به سادگی و با هزینه‌ی کم از دیگر کشورها خریداری کرد، مجهز گردند تا زمینه برای تأمین

ارزان نیازهای عموم مردم در داخل کشور فراهم شود. هنگامی که فعالیت مراکز علمی داخلی از چارچوب سوالاتِ ناشی از سبک زندگی غربی خارج شود و بالاترین سطوح علمی در کشور برای تأمین الگوی مصرف دولتی تلاش کنند و این تلاش بر محور عناصر مذهبی و وقفی شکل بگیرد و منطق حاکم بر رویکرد جدید در اداره کشور مبتنی بر عقلانیتِ دین‌محور باشد، طبعاً روابط نزدیکی بین حوزه و دانشگاه پدید خواهد آمد و دانشگاه‌ها به سمت اسلامی‌شدن و حوزه‌ها به سوی حضور علمی در عرصه‌ی علوم انسانی اسلامی حرکت کرده و بالمئآل به اداره کشور کمک خواهند کرد و روابط بین این دو نهاد در امور سیاسی منحصر نشده بلکه عمق پیدا کرده و به روابط علمی و فرهنگی ارتقا خواهد یافت.

۱/۹. بهبود وضعیت اشتغال در داخل کشور با حمایت همه‌جانبه از الگوی تولید داخلی (تکنولوژی ساده، بادوام، مکانیکی) و حرکت به سمت خودکفایی و استقلال اقتصادی

همچنین وضعیت نیروی کار داخلی (اعمّ از کارگران و کارمندان) نیز دگرگون خواهد شد. در وضع موجود، انعقاد قرارداد با شرکت‌های بزرگ خارجی در عرصه‌های مختلف همانند صنعت خودرو، کارگران و قطعه‌سازان داخلی را تحت فشارِ «اخلاق مادی و طبقاتی در خارج از مرزها» قرار می‌دهد چرا که دستمزد کارگران خارجی که بر اساس الگوی مصرف طبقاتی معین شده، قیمت تمام‌شده‌ی کالاهای خارجی را کاهش می‌دهد و باعث می‌شود نیروی کار ایرانی در مواجهه با این محیط جدید، نتواند مطالبات عدالت‌خواهانه و انسانی خود را به راحتی پیگیری کند و ناچار به پذیرش روابط ضدّ انسانیِ نظام سرمایه‌داری شود. اما هنگامی که صنعت خودروی داخلی، تبعیت از روند توسعه‌ی صنعت جهانی خودرو را کنار بگذارد و خودروی ملی را بر اساس تکنولوژی ساده، بادوام و مکانیکی تعریف کند و بومی‌سازیِ تمامی ابعاد این نوع خودرو را دنبال نماید و به جای تولید انبوه بر اساس استانداردهای صادراتی و رفاهی، تأمین نیاز داخلی بر اساس عدالت را در دستور کار خود قرار دهد، کارگران و قطعه‌سازان ایرانی نیز تحت‌تأثیر روابط کار و کارگریِ جهان سرمایه‌داری قرار نخواهند گرفت.

البته این نوع از الگوی تولید ممکن است موجب افزایش نسبیِ قیمت کالاها شود، اما با قدرت خرید عموم تناسب دارد و تمامی شهروندان می‌توانند این کالاها را خریداری کنند. زیرا همان‌گونه که قبلاً گفته شد، توقف رفاه دائم‌التزاید در الگوی مصرف عمومی و کاهش سطح انتظارات مردم، تورم مداومِ چند دهه‌ی گذشته را کنترل می‌کند و قدرت خرید را افزایش می‌دهد. در نتیجه، دولت دیگر ناچار نیست تا هر سال برای برآورده کردن انتظارات انقلابیِ کارگران، دستمزدها را متناسب با نرخ تورم افزایش دهد و تبعات مخرب آن را بپذیرد. در بخش کشاورزی نیز شاخصه‌هایی از قبیل تأمین نیاز داخلی برای همه‌ی مردم، حلیت و حرمت شرعی، کنار گذاشتن روش‌های تولیدی که سلامت را در معرض خطر قرار می‌دهند و...، بر استانداردهای صادراتی و سودآوری حاکم می‌شود.

۱/۱۰. تعریف جدید از قدرت پایه پول ملی از طریق قطع رابطه با ارزهای مرجع جهانی

در سیاست‌های ارزی، ارتباط کشور با دلار و بانک‌های بزرگ خارجی قطع شده و نمایندگی‌های شرکت‌های خارجی در داخل تعطیل خواهند شد. زیرا همان‌گونه که پس از سقوط نظام طرفدار امریکا، جوانان انقلابی به تسخیر لانه‌ی جاسوسی آن در کشور مبادرت کردند، لانه‌ی جاسوسی دشمن در جنگ اقتصادی، دلار و نمایندگی‌های شرکت‌های خارجی در داخل هستند. در واقع رابطه‌ی اقتصاد کشور با «دلار و بانک‌های خارجی»، «علم و تکنولوژی» و «مراکز تجاری جهانی» (به‌مثابه قطب‌های توسعه در جهان) باید قطع شود تا بخش اقتصادی کشور با بخش سیاسی آن هماهنگ شده و استقلال اقتصادی حاصل شود.

۲. فتح قله‌های جدید توسط نظام جمهوری اسلامی، در صورت تکرار تجربه موفق دفاع مقدس نظامی در دفاع مقدس اقتصادی

یعنی اگر سه مفهوم «انتظار، اقتدار، ارتباط» در نظر گرفته شود، باید انتظارات بر مبنای رویکرد مقاومتی تعریف شود تا تورم انتظاراتی که به تهدیدی حیاتی برای نظام اسلامی تبدیل شده، از بین برود. در نتیجه، اقتدار اقتصادی پدید خواهد آمد و این اقتدار در آینده،

موجب صادرات بسیار گسترده به مستضعفین منطقه و جهان خواهد شد و مستضعفان را بـه سوی نظام اسلامی جذب خواهد کرد؛ همان‌گونه که مقاومـت و اقتـدار در بخـش سیاسـی موجب شده تا مستضعفین جهان علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی، به جمهوری اسلامی علاقه پیدا کنند و حتی در سفرهای خارجی مسؤولین نظام، از آنان استقبال نماینـد. پـس ورود بـه جنگ اقتصادی با نظام جهانی، موجب انزوای ایران نمی‌شود و برخلاف گمان‌های باطل، به معنای کشیدن دیواری بزرگ بر دور کشور نیست بلکه با تداوم مقاومت اقتصادی و انتظارات پایین مادی، زندگی در ایران کاملاً ارزان خواهد شد و مهـاجرین زیـادی را بـه سـوی خـود جذب خواهد کرد. علاوه بر این، بخش بزرگی از جمعیت جهان که بر اثر روابط ناعادلانه‌ی نظام سرمایه‌داری، طعم محرومیت را چشـیده‌اند، مشـتاقانه بـا جمهـوری اسـلامی ارتبـاط برقرار خواهند کرد تا از رفتار عادلانه و منصفانه‌ی آن در عرصه‌ی اقتصـاد و کالاهـای ارزان بهره‌مند شوند. البته هنگامی که کشور به ثروت و قـدرت اقتصـادی لازم دسـت پیـدا کنـد، بخشی از محصولات و کالاها به‌صورت رایگـان در اختیـار مستضـعفین قـرار می‌گیـرد تـا زمینه‌ای برای دعوت به اسلام و افزایش قدرت امت اسلامی فراهم شود.

۲/۱. کنار گذاشتن محاسبات اقتصاد غربی و پافشاری بر ارزش‌های مکتبی (مانند عـدالت، مبارزه با فاصله طبقاتی و...)، راه برون‌رفت از چالش‌های پیش‌روی اقتصاد مقاومتی

لذا باید توجه داشت که نقش بانک‌ها در اقتصـاد امـروز، بـه گـردش انـداختنِ سـرمایه متناسب با سرعت تولید و تحقیق و اکتشاف برای تحقق رفاه دائم‌التزاید است و از آنجـا کـه در رویکرد جدید، توقف در رفاه دائم‌التزایـد و اسـتفاده از تکنولوژی‌هـای سـاده و بـادوام و مکانیکی دنبال می‌شود، جابه‌جایی پول و گردش سرمایه‌ی متناسب بـا ایـن راهبـرد نـوین، چندان پیچیده نیست و نیاز کشور در این زمینه از طریق ارتباط بـا بانک‌هـای کوچـک رفـع می‌شود. خصوصاً با توجـه بـه این‌کـه در گام‌هـای ابتـدایی بـرای تحقـق اسـتراتژی جدیـد اقتصادی، واردات به شدّت کاهش یافته و بافت صادرات غیرنفتی نیـز عمـلاً تغییـر خواهـد

یافت. البته روشن است که چنین رویّه‌ای بر اساس محاسبات غربی، امکان کسب درآمد و دستیابی به بودجه برای اداره کشور را از بین می‌برد و فروپاشی اقتصاد را به دنبال می‌آورد زیرا در اقتصاد متداول جهانی، بودجه‌ی کشور وابسته به مالیات است و بخش اعظم مالیات نیز متّکی به درآمدهای صادراتی است و محور صادرات نیز به کالاهای دارای ارزش افزوده‌ی بالا که بر اساس تکنولوژی برتر تولید شده‌اند، باز می‌گردد. اما اقتصاد و بودجه در ایران سالهاست که به درآمدهای نفتی متّکی شده و فرارهای مالیاتی در کشور نیز ارقام بزرگی را نشان می‌دهد. یعنی در وضع موجود، صادرات کشور در وضعیت بغرنجی به سر می‌برد و نه تنها اداره کشور به این بخش متّکی نیست بلکه با سیاست‌های مصنوعی در بخش‌های مختلف تلاش می‌شود تا صادرات و تولید در کشور از سلطه‌ی بخش توزیع و دلّالی و قاچاق رهایی یابد؛ چرا که از زمان رژیم پهلوی تا کنون، «توزیع» به قطب توسعه در ایران تبدیل شده است. در واقع فساد و وابستگی و بی‌تدبیری رژیم گذشته باعث شد تا اقتصاد به‌صورت مونتاژی و غیرعلمی وارد ایران شود و «تولید» به‌عنوان قطب توسعه در ایران قرار نگیرد. با پیروزی انقلاب، کشور دچار بحران‌های امنیتی و نظامی شد اما پس از عبور از این بحران‌ها، چالش بین «تولید غربی» با «عدالت انقلابی» از محوریت تولید در کشور جلوگیری کرده است.

اساساً تولید تنها زمانی به قطب توسعه در یک کشور تبدیل می‌شود که کالاهای داخلی به قیمتی ارزان تولید شوند و قابلیت رقابت با اقتصاد منطقه و بین‌الملل را داشته باشند. اما شعار عدالت در ایران انقلابی باعث شده تا ضربه‌های اساسی به الگوی مصرف طبقاتیِ غربی وارد شود و هزینه‌ی نیروی کار دائماً افزایش یابد. لذا بودجه‌ی کشور از طریق یارانه و سایر طرق پیدا و پنهان، صرف تأمین انتظارات مردم می‌شود؛ انتظاراتی که نه تنها متوقف یا کاسته نمی‌شود بلکه در قالب الگوی مصرفِ رفاه‌محورِ غربی قرار گرفته و لذا همواره در حال افزایش است. در نتیجه، کشور در وضعیت کنونی به صادرات غیرنفتی متّکی نیست تا

با قطع آن، مشکل غیرقابل کنترلی پدید بیاید اما با اتّخاد رویکرد جدید، درآمدهای نفت و بیت‌المال به نحوی تخصیص خواهند یافت که حاصل آن، امنیت اقتصادی برای مردم و حفظ قدرت خرید آنان از طریق تقیید رفاه غربی و کاهش تورم است که پیامد آن در مراحل بعدی، پایین کشیدن توزیع از محوریت در اقتصاد ملی و حرکت به سوی تولید ساده و بادوام خواهد بود. در واقع اگر چنین تدابیری اتخاد نشود، تولید هیچ‌گاه در این کشور رونق نخواهد یافت زیرا ارزش‌های اسلامی و شعارهای انقلابی در تضاد با الگوی تولیدی هستند که بر مبنای سرمایه‌سالاری و فاصله‌ی طبقاتیِ برآمده از آن طراحی شده باشد. این در حالی است که قواعد و محاسبات توسعه‌یافتگی در سایر کشورهای جهان (از مالزی و ترکیه و کره جنوبی تا چین و برزیل و آفریقای جنوبی) إعمال شده و نتیجه داده و رشد تولید ثروت را به همراه تحمیل محرومیت بر مردم و برده‌داری مدرن و سایر اخلاق رذیله تحقق بخشیده است.

۲/۲. فتح قله‌های جدید توسط نظام جمهوری اسلامی، در صورت تکرار تجربه موفق دفاع مقدس نظامی در دفاع مقدس اقتصادی

پس گرچه نظام جمهوری اسلامی، تمدن مدرن را در عرصه‌ی سخت‌افزارها و محصولات پذیرفته و پیشرفت‌هایی را در این زمینه‌ها (مانند انرژی هسته‌ای، نانو، هوافضا و...) به دست آورده، اما نیروی انسانی که منشأ این دستاوردها بوده، از عناصر بسیجی و وقفی بوده‌اند که با انگیزه‌ی اقتدار اسلام فعالیت کرده‌اند و برخی از آنها در این راه به شهادت رسیده‌اند؛ برخلاف روند متداول جهانی که نیروی انسانی کارآمد در این عرصه‌ها بدون تحریک‌های دنیایی و انگیزه‌های مادی و چک‌های سفیدامضا دست به تحقیق و عمل نمی‌زنند. به عبارت دیگر علت مقاومت نظام اسلامی و عدم انحلال آن در هاضمه‌ی جهانی، این بوده که هنوز روابط انسانیِ مدرن را نپذیرفته و به نرم افزارها و مدل‌های غربی برای اداره کشور تن نداده و لذا می‌توان با تکیه به این واقعیت‌ها، وضع موجود را تغییر داد و حرکت تازه‌ای را در جهت نیل به آرمان‌های مکتبی انقلاب سامان داد. زیرا با تحقق این

رویکرد جدید، بسیاری از هزینه‌های اداره کشور در سطح کلان آن سرشکن شده و از حالت متمرکز خارج می‌شود و اضطراب و تشویش برخی مدیران نظام که ناشی از کمبود بودجه و منابع برای اداره کشور است و زمینه‌ی وابستگی به دشمن و نفی جنگ اقتصادی را فراهم می‌کند، از بین می‌رود.

همان‌گونه که مدیریت حضرت امام در دفاع مقدس باعث شد تا بسیاری از هزینه‌های سنگین جنگ ـ که ناشی از مدرن‌شدن آن است ـ کاهش یابد و بخش بزرگی از تجهیزات نظامیِ مورد نیاز کشور، از طریق غنیمت‌هایی تأمین شود که دستیابی به آنها حاصل عملیات‌های برق‌آسا و طراحی‌های نوین و غیرکلاسیک در جنگ بود. در حالی که محاسبات متداول جنگی ـ که توسط امیران متعهد ارتش به مسؤولان نظام منتقل می‌شد ـ حکم می‌کرد که به‌دلیل تفوّق کامل ارتش بعث بر ارتش ایران از لحاظ حجم هواپیماها، تانک‌ها، تسلیحات پیشرفته و کمک‌های ابرقدرت‌ها از جهت مالی و اطلاعاتی و...، امکان مقابله با عراق وجود ندارد و باید با آتش‌بس و مذاکره، از اشغال سایر نقاط ایران جلوگیری کرد و بخش باقیمانده از اراضی کشور را حفظ نمود. امروز نیز مقام معظم رهبری اصرار دارند که پی‌ریزی اقتصاد مقاومتی تنها با تکیه به ظرفیت‌های داخلی امکان‌پذیر است اما هنگامی که عرصه‌ی جنگ اقتصادی دشمن و مرزهایی که توسط آن مورد تهاجم قرار گرفته، تبیین نشود، مسؤولان و کارشناسان کشور هماهنگی و ارتباط همه‌جانبه‌ی اقتصاد ملی با اقتصاد منطقه و بین‌المللی را پی خواهند گرفت و در مراحل بعدی، هزینه‌های سنگین ساخت و حفظ و توسعه‌ی زیرساخت‌ها و روبناها، عملاً آنها را مجبور خواهد کرد که الگوی مصرف طبقاتیِ نظام سرمایه‌داری را بپذیرند و شعار عدالت را به پای روند توسعه قربانی کنند. چرا که تحقیقات پیچیده و بودجه‌های سرسام‌آوری که برای توسعه‌ی تکنولوژی صرف می‌شود، عملاً آن را به سخت‌افزارهایی تبدیل کرده که تخلیه‌ی شهوات یک قشر خاص (سرمایه‌داران) را بر منافع عمومی حاکم می‌نماید.

پس باید توجه داشت که دیگر کارشناسی غربی، استقلال هر کشور در تمامی زمینه‌ها را یک وهم می‌داند اما اصل اساسی در مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری ایـن اسـت که با تکیه بر اسلام می‌توان در همه‌ی عرصه‌ها به خودکفایی رسید و احتیاج کشور به خارج را قطع کرد. دستیابی به این هدف مهم در این دوران که ساختارهای غربی در تمـامی شـئون کشور حضور دارد، نیازمند یک تدبیر دقیق و همه‌جانبه است. لذا در ایـن مباحـث، تحلیـل ریشه‌ای مرحوم علامه آیت‌الله حسینی‌الهاشمی از ناهنجاری اصلی در اقتصاد کشـور بیـان شد و سپس الزامات این تحلیل در برخی ابعاد و سطوح اداره کشـور تبیـین گردیـد تـا خـلأ علمی نظام اسلامی در این عرصه مرتفع گردد.

۵

مهندسی بخش دولتی، بخش وقف (تعاونی اسلامی)، بخش خصوصی در «تئوری تولید ثروت اسلامی» برای دوران گذار؛ براساس «مدیریت کار» و جایگزینی آن با «مدیریت سرمایه»

۱. مقایسه «شاخصه‌های تئوری تولید ثروت» در سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی غربی

در ادامه بحث پیرامون تغییر جهت در ساختارهای نظام برای گذار و انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب، باید به شاخصه‌های تئوری تولید ثروت غربی و چگونگیِ تحول در آن توجه کرد. در سبک زندگی غربی، از میان سه بخشِ «خصوصی، تعاونی و دولتی» بخش خصوصی در جایگاه متغیر اصلی قرار دارد و هدایت قیمت‌ها را در اختیار خود می‌گیرد و با حمایت دولت، وضعیت اشتغال را معین می‌کند و رفاه و به‌زیستی را رقم می‌زند. اما در نظام جمهوری اسلامی این بخش دولتی است که با تعریف جدید از آن، باید متغیر اصلی در اقتصاد و تولید ثروت باشد و هدایت قیمت‌ها را به‌عهده بگیرد؛ همچنین بخش وقف متکفل اشتغال خواهد بود و بخش خصوصی، رفاه و به‌زیستی را سامان خواهد داد. البته بیان شد که تولید ثروت در تمدن موجود بر سه پایه‌ی «ربا (گردش پول)، ارتقای سطح تکنولوژی (تولید)، تجارت (بازار)» استوار است؛ پس در اینجا با نُه مقوله مواجهیم: «بخش دولتی، بخش خصوصی، بخش تعاونی»، «قیمت‌ها، اشتغال، به‌زیستی»، «گردش پول، تولید، تجارت».

۲. کیفیت انحلال احکام اقتصادی فقه در تئوری تولید ثروت غربی بر اساس پاسخگویی به مسائل مستحدثه و ضرورت توجه به اقامه احکام اقتصاد اسلامی از طریق نظام‌سازی

در این راستا اولاً باید به این نکته توجه شود که گرچه فقه موجود تلاش کرده تا با استناد به سیره‌ی عقلا و امضاء آن از سوی شارع، مسائل مستحدثه در امور مالی را پاسخ دهد اما تحقق ضوابط اسلامی در عرصه‌ی اقتصاد همچنان با یک چالش جدّی مواجه است و احکام شرعیِ معاملات هنوز به چارچوبی برای نظام‌سازی اقتصادی بر اساس اسلام تبدیل نشده‌اند. به‌عنوان نمونه، وکالت اعضای شرکت به مدیرعامل (به‌عنوان عقد خارج لازم) بر ضد مقتضای احکام شرکت در اسلام (به‌عنوان عقد جائز) است و این امر گرچه ممکن است برای متعاقدین بی‌اشکال تلقّی شود اما ساختارهای اجتماعی را شرعاً نمی‌توان برخلاف مقتضای عقود اسلامی طراحی کرد چرا که این ساختارها، زمینه‌ی تمامی معاملات را شکل می‌دهند. همچنین یکی از اصول مدیریت شرکت‌ها ـ که در اساس‌نامه‌ی آنها به ثبت می‌رسد ـ عمل به رأی اکثریت است که به معنای سلب اختیار از اعضای شرکت می‌باشد و با اشاعه‌ی مالکیت به‌عنوان مقتضای عقد شرکت در اسلام تعارض دارد. علاوه بر این، امتیازات محل و صنف که منشأ تمرکز سود سرمایه هستند، ممضای شارع نیستند. قرض‌الحسنه و حواله نیز از جمله اعتباراتی هستند که به مال اشخاص تعلّق می‌گیرند اما آنچه در سیستم بانکی جریان دارد، معامله با استفاده از اموال عمومی است. از سوی دیگر، استقراض از اموال حکومت به منظور کسب سود، محل اشکال است و حکومت تنها می‌تواند به افراد فقیر و مستحقّ که آبروی آنها در خطر است، قرض دهد. لذا ارائه‌ی تسهیلات توسط دولت به اشخاص حقیقی و حقوقی که اموال آنها در بازار یا بانک در حال گردش است، شرعاً ممنوع است.

پس بر اساس احکام عمومیِ اقتصاد اسلامی و احکام اجتماعیِ عقود شرعی، نمی‌توان ثبت شرکت‌ها به سبک غربی را شرعی دانست و تعریف مالکیت حقوقی و تسهیلات

اعطائی و ابزارهای انتقال ثروت به بخش خصوصی شرعاً صحیح نیست بلکه این حمایت‌های قانونی باید به بخش وقف تعلّق گیرد. به عبارت دیگر، تفکیک مالکیت از مدیریت و سلب اختیارِ اعضا در شرکت‌ها به نفع ۵۱ درصد از سهام، موجب تجمّع ثروت شده و قابل پذیرش نیست و چنین رویّه‌ای در احکام شرعی، به بخش وقف اختصاص دارد. اما در نظام اقتصاد غربی، تضمین سود سرمایه از طریق انحصارات، تسهیلات و نظام موازنه‌ی قدرت در مکانیزم عرضه و تقاضا انجام می‌پذیرد و بخش خصوصی بیشتر از سایر شهروندان، از خدمات دولتی و شهری بهره‌مند می‌شود و با کاهش هزینه‌های تولید، سودهای کلانی به دست می‌آورد که هیچ یک از این امور، شرعاً جایز نیستند. در واقع از آنجا که پرورش صحیح اسلامی بر اساس احکام نورانی شرع محقق می‌شود، پرورش در محیط اقتصاد سرمایه‌داری که بر تجمّع ثروت مبتنی شده، مورد تأیید نظام اسلامی نخواهد بود. پس صحّت معاملات منوط به تقوّم اراده به مالکیّت خواهد بود و رعایت احکام دینی بر مبنای «تعاونوا علی البرّ و التقوی» منشأ مالکیت در نظام اسلامی قرار خواهد گرفت و حقّ کسب سود از جامعه، برابر با روابطی است که مبتنی بر حقانیت باشد و در خلال آن، فرد سودی به جامعه برساند. در نتیجه، بستر سازیِ حاکمیت برای روابط و معاملات موجود، غیر شرعی است زیرا روابط آن بر اساس حقانیتی که تعریف شد، جریان نیافته است.

۳. ناکارآمدی اقتصاد سرمایه‌داری در شناخت جامعه انقلابی اسلامی و ناتوانی آن در ارائه تئوری تولید ثروتِ متناسب

از سوی دیگر، راه‌حل‌های ارائه‌شده در اقتصاد سرمایه‌داری مانند محدودکردن و کنترل تقاضای کلّ و هزینه‌ها، تثبیت اقتصادی همراه با آزادسازی و... در کشورهایی که مردم آن دچار خمود هستند، کارآیی دارد اما در جامعه‌ی ایران که گستاخیِ انقلابی بر آن حاکم است، فاقد کارآمدی است. در واقع تصمیم‌گیری اقتصاد جهانی و بین‌المللی برای اقتصاد داخلی، گران‌ترین قیمت و بالاترین هزینه‌ای است که بر یک کشور تحمیل می‌شود. زیرا

جهش اقتصادی در هماهنگی با قطب‌های توسعه‌ی جهانی و پذیرش توصیه‌های آنان در این جهت، ضربه‌ی اساسی به صیانت کشور خواهد زد و با به حاشیه‌بردن اصلِ نفی سبیل[1]، سلطه‌ی اقتصادی کفار را در پی خواهد آورد. همان‌گونه که شرکت‌های خارجی هنگامی که وارد یک کشور می‌شوند، به دنبال تحمیل منافع خود هستند و در صورت وجود چالش در این زمینه، دولت حاکم را به تعطیلی کارخانه‌های خود و عدم تأمین نیاز کشور در موضوعاتی که به فعالیت آنها وابسته است، تهدید می‌کنند تا هیئت‌حاکمه ناچار به تسلیم در برابر خواسته‌های آنها شود.

۴. «مدیریت کار» جایگزینِ «مدیریت سرمایه»؛ مبنای تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران گذار و آثار آن در تغییر جهتِ حاکم بر «بخش دولتی، بخش تعاونی، بخش خصوصی»

۴/۱. واگذاری صنایع مادر به بخش دولتی با الگوی درآمد انقلابی و شکستن اخلاق مادیِ حاکم بر ساختارهای غربی

در یک جمع‌بندی باید گفت که نظام اقتصاد اسلامی بر مبنای عمل به احکام شرع شکل گرفته و توصیف این سیستم به نظام تعاون در تعریف قرآنی[2] آن باز می‌گردد و تعریف شاخصه‌های سه بخشِ خصوصی، تعاونی و دولتی از این قرار است: الف) موضوعاتی که ارزش سیاسی آنها بر ارزش اقتصادی‌شان غلبه دارد، به بخش دولتی سپرده می‌شود؛ همانند صنایع مادر. لذا هدف بخش دولتی در اقتصاد مقاومتی، هدایت قیمت‌هاست تا با اصل‌قرار دادنِ کرامت انسانی، نرخ دستمزدها از توسعه‌ی خیرات تبعیت کند (و نه از توسعه‌ی تکنولوژی) و انسان، عزیز و منصف و عادل شود. این در حالی است که هدایت قیمت‌ها در

---

۱. «وَ لَنْ یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا»؛ سوره نساء، آیه ۱۴۱.
۲. «تَعاوَنُوا عَلَی البِرِّ وَ التَّقْوی»؛ سوره مائده، آیه ۲.

نظام سرمایه‌داری، در اختیار بخش خصوصی است و با اصل‌قرار دادنِ کالا و تبعیت نرخ دستمزد از سود سرمایه، انسان به موجودی حقیر و حریص و حسود تبدیل می‌شود. بنابراین بخش دولتی در نظام اسلامی نباید با انگیزه‌ی سود سرمایه فعالیت کند بلکه باید اهداف آرمانی و الگوی درآمد انقلابی و زاهدانه و مبنای ایثار در آن جریان یابد و تنها نیروهای وقفی و شهادت‌طلب که حاضرند در همه‌ی ابعاد برای اسلام فدا شوند، سرپرستی الگوی تولید را به دست بگیرند تا گزینش‌های ناسالم ریشه‌کن شده و افرادی بکار گرفته شوند که دارای تعهد و تخصص لازم برای هر منصب باشند. لذا صنایع مادر به بخش خصوصی سپرده نمی‌شود بلکه این صنایع با بودجه‌ی دولتی و سایر مقدوراتِ دولت اسلامی اداره شده و مدیریت و ابزار آن در معرض اصلاح قرار می‌گیرد. در نتیجه، «مدیریت کار» جایگزینِ «مدیریت سرمایه» می‌شود[1] زیرا در اقتصاد اسلامی، کرامت انسان اصل است و گردش سرمایه باید به تبع آن صورت پذیرد؛ نه این‌که نظام اشتغال، محکومِ روندی شود که به تئوریزه‌شدنِ سرمایه می‌انجامد. در واقع تحول در تکنولوژی و اتوماسیون و صرفه‌جویی در مقیاس تولید، بر ضدّ کرامت انسانی هستند زیرا صرفه‌جویی در مقیاس تولید و ارزان‌شدن کالا بر اساس «صرفه برای مردم» و ارزانی برای عموم تعریف نمی‌شود بلکه به نفع سرمایه‌داران و ثروتمندان است که دارای قدرت خرید بالا هستند. اما فقدان عدالت در قدرت خرید موجب می‌شود تا علی‌رغم مملوّشدن بازار از کالاهای جدید، مردم نمی‌توانند

۱. آلمان و ژاپن نیز علی‌رغم این‌که کشورهای شکست‌خورده در جنگ جهانی دوم بودند، از طریق مدیریت کار به جایگاه فعلی دست یافتند و با تکیه بر انگیزه‌ی سود سرمایه عمل نکردند بلکه به‌عنوان دو استثناء، محور رشد خود را بر انگیزه‌ی نژادی و ملی استوار نمودند. اتحاد جماهیر شوروی نیز به‌عنوان قطب مبارزه با سرمایه‌داری و پرچمدار شعار عدالت مادی، کار اجتماعاً لازم را مبنای اقتصاد خود قرار داد و به جای مدیریت سرمایه، مدیریت کار را دنبال کرد. البته اتخاذ چنین سیاستی در این کشورها، بر اساس فرهنگ مادی انجام شد و نه در چارچوب فرهنگ انبیا و عدالت الهی.

از این کالاها بهره‌مند شوند و از این‌رو با اصل‌قرار دادن محرومیت در این دستگاه، انسان تحقیر می‌شود. پس در بخش تولید، تکنولوژی متمرکز و پیچیده که چنین تبعاتی را در پی دارد، قابل پذیرش نیست و فنّ‌آوری باید تجزیه شود.

۴/۲. «بخش وقف» به‌عنوان جایگزین «بخش خصوصی» و متکفل هدایت «اشتغال» در نظام اسلامی و آثار آن در تغییر نظام موازنه قدرت (نظام تعریف‌ها، تنظیم‌ها، تخصیص‌ها)

بر اساس آنچه گذشت، سرمایه‌گذاری‌ها و سرپرستی الگوی تخصیص و مشارکت در اقتصاد اسلامی، به بخش وقف منتقل می‌شود که در آن، تفکیک مدیریت از مالکیت، امری شرعی است. یعنی واگذاری انفال (منابع طبیعی) و جهت‌دهی به تسهیلات (منابع اعتباری) به بخش وقف اختصاص دارد و نظام موازنه‌ی قدرت (تعاریف حقوقی، تنظیمات، نظام تخصیص‌ها) به جای آن‌که پشتوانه‌ی بخش خصوصی قرار گیرد، از بخش وقف حمایت می‌کند زیرا پرورش روحی، ذهنی، عینی که بر محور خیرات و عبادات باشد، در این بخش محقق می‌شود. این در حالی است که در اقتصاد غربی و نظام سرمایه‌داری، بخش خصوصی با تکیه به حمایت‌های قانونی، مسؤولیت اشتغال و سایر امور فوق را در اختیار می‌گیرد و پرورش روحی و فکری و عینیِ شهروندان را به شکل مادی رقم می‌زند و همگان را بر سر سفره‌ی تکنولوژی و رفاه می‌نشاند و انگیزه‌ی تلذّذ از دنیا و تنوع در آن را مبنای انگیزش اجتماعی قرار می‌دهد و هزینه‌های اخلاقی و انسانیِ این روند را ـ که تبیین آن در مباحث مربوط به نقد و نقض سبک زندگی غربی گذشت ـ به عموم تحمیل می‌کند.

۴/۲/۱. جهت‌دهی الگوی مصرف مردم از طریق پرورش نیروی انسانی در بخش وقف، موجب ایجاد انگیزش دینی برای توسعه خیرات به‌عنوان پشتوانه قدرت پول ملی

اما حضور بخش وقف در اقتصاد اسلامی باعث می‌شود تا همگان با انگیزه‌ی دینی وارد کار و فعالیت اقتصادی شوند و علی‌رغم آن‌که دستمزد خود را دریافت می‌کنند، به دنبال

دستمزد نیستند بلکه می‌خواهند زندگی خود را در سایه‌ی فرهنگ وقف تأمین نمایند. به‌عنوان مثال عموم مردم آرزو می‌کنند تا در خانه‌ای که به نام ائمّه‌ی هدی وقف شده، سکونت گزینند یا از لباسی که در این راه دوخته شده، استفاده کنند یا به جای آن‌که فقط در ایّام محرّم و صفر از برکات مادی عزاداری سیدالشهداء استفاده کنند، مایل‌اند در تمام طول سال از این خوان پرنعمت و مبارک بهره ببرند. لذا هنگامی که بخش وقف به‌عنوان رکن اقتصاد قرار گیرد، می‌تواند به جهت‌دهیِ الگوی مصرف مردم بپردازد و علاوه بر این‌که انگیزه‌ی دینی را محور تولید قرار می‌دهد، مصرف را نیز بر اساس همین انگیزه ساماندهی کند و همگان را بر سر سفره‌ای بنشاند که به برکت حضرات معصومین برای عموم شهروندان پهن شده است. خصوصاً با توجه به این‌که در ادامه‌ی مباحث به این نکته اشاره خواهد شد که مدیریت بخش وقف باید به حرم‌های شریفه و مساجد و مصلی‌ها واگذار شود. پس بخش وقف در اقتصاد اسلامی، جایگزین تعاونی‌ها در شکل غربی و شرقی آن خواهد شد و بخشی نیمه‌متمرکز، پرورشی و گروهی است که هدایت اشتغال را به‌عهده می‌گیرد.

۴/۲/۲. ساختارهای عظیمه (تولید)، ساختارهای کریمه (ارتباطات تولیدی) و ساختارهای رحیمه (انفاق)، سه رکن اساسیِ بخش وقف در اقتصاد اسلامی

لذا اقتصاد اسلامی، اقتصاد تقربی است و نه اقتصاد لذت‌محور و تکاثرطلب که ساختارهای ذیل را می‌طلبد: الف) ساختارهای عظیمه (تولید) که مبتنی بر اوقاف هستند و مسؤولیت آنها، به‌عهده‌ی ائمه جمعه است و مراکز اصلی آن، بر محور حرم معصومین و امامزادگان و مصلی‌ها و مساجد شکل خواهد گرفت؛ یعنی همان شبکه‌ی معنویت که در مباحث پیشین بیان شد. در نتیجه، تولید و توزیع و مصرف در اقتصاد اسلامی به‌عنوان عبادت معرفی می‌شود و دولت باید انفال را به اوقاف تولیدی اختصاص دهد و وام‌ها و تسهیلات را به ساختارهای وقف هدایت کند. محور اول فعالیت اوقاف، پرورش نیروی انسانی است و محور دوم در این زمینه، تأمین ظرفیت اشتغال و تأمین اعتبارات مالی و منابع

طبیعی و ابزار و امکانات برای ساختارهای عظیمه است و محـور سـوم، ایجـاد شـغل بـرای جمعیت جوان کشور است. ب) ساختارهای کریمه (ارتباطات تولیدی) کـه تـأمین ظرفیـت زیارتی، تأمین ظرفیت حمل‌نقل زائـرین و اسـکان و مصـارف آنـان را بـر عهـده دارنـد. ج) ساختارهای رحیمه که اولویت اول آنها اهتمام به ازدواج، اولویت دوم آنها توجه به بهداشت و درمـان و درمانگاه‌هـای رایگـان و اولویـت سـوم آنهـا تـأمین اجتمـاعی (دارالایتـام و قرض‌الحسنه) است.

۴/۳. «بخش خصوصی»، متکفل به‌زیستی و ارتقای سطح رفاه مردم در اقتصاد اسلامی

همچنین در اقتصاد اسلامی، بخش خصوصی متکفل به‌زیستی و ارتقای سطح رفاه مردم خواهد بود و نهاد خانواده، کنترل الگوی مصرف را بر عهده خواهد داشت.

۴/۴. «ایثار، عدالت، انصاف» به‌عنوان اوصاف تئوری تولید ثروت اسـلامی، جـایگزین «استکبار، تفاخر، اسراف» به‌عنوان اوصاف تئوری تولید ثروت غربی

در نتیجه، الگوی تولید ثروت در نظام اسلامی مبتنی بر «ایثار» و الگوی توزیع ثروت در چارچوب «عدالت» است اما الگوی تولید ثروت در نظام سرمایه‌داری بر مبنای «اسـتکبار» و الگوی توزیع ثروت بر اساس «تفـاخر» شـکل گرفتـه اسـت. همچنـین اصـل در الگـوی مصرف در نظام اسلامی «انصاف» است که توسط نهاد خانواده اعمال می‌شود امـا الگـوی مصرف غربی بر «اسراف» استوار شده است.

۴/۵. پیشنهاد جایگزین‌شدنِ «مالیات کاری» با «مالیات پولی» در بخش اقتصاد بـرای دوره گذار

بر این اساس، به نظر می‌رسد برای تأمین هزینه‌های جاری و عمرانی دولت (امور مالی) اخذ «مالیات کاری» باید جایگزین «مالیات پولی» شود. یعنی دوره سربازی بـه پـنج سـال افزایش می‌یابد اما به جز زمان کوتاهی که به آموزش نظامی اختصاص می‌یابد، باقیمانـده‌ی

این دوره صرف آن خواهد شد که جوانان، مهارت‌های مختلفی را که امروزه در هنرستان‌ها آموزش داده می‌شود، فرا بگیرند و با تکیه به مهارت خود، به کار در شرکت‌های اسلامی مشغول شوند؛ با علم به این‌که پس از پایان این مدت و در ازای کارکردی که داشته‌اند، اموال شرکت به آنها واگذار شده و به‌عنوان مالک، عضوی از شرکت شناخته خواهند شد. یعنی این شرکت‌ها که در دوران سربازی و با کار سربازان شکل گرفته‌اند، از منابع طبیعی و سایر ظرفیت‌های کشور استفاده می‌کنند و جوانان را تحت سرپرستی دولت، از آموزش و اشتغال بهره‌مند کرده و همزمان حقوق حداقلی را که توانایی ازدواج و تشکیل خانواده را به جوانان می‌دهد، به آنان پرداخت می‌نمایند. پس از پایان پنج‌سال، جوانان هم در تولید نقش‌آفرینی کرده‌اند و هم با مالکیت در شرکت، سرمایه‌ای به دست آورده‌اند و هم با تشکیل خانواده، نیاز عاطفی ـ جنسی خود را تأمین نموده‌اند.

۴/۶. ضرورت دولتی‌شدنِ بخش بازرگانی (تجارت) به‌دلیل رفتار سیاسیِ جامعه جهانی، بین‌المللی، منطقه‌ای

همچنین در بخش بازرگانی، از آنجا که موازنه‌ی ارزی بین کشورها از امور سیاسی است (و نه اقتصادی) و حتی کشورهای توسعه‌یافته نیز بر همین اساس عمل می‌کنند، موضوع بازرگانی به بخش خصوصی سپرده نمی‌شود بلکه باید در اختیار دولت باشد که در قانون اساسی نیز به این امر تصریح شده است.[۱]

۱. اصل ٤٤ قانون اساسی: نظام اقتصادی جمهور اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است؛ بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، **بازرگانی خارجی**، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

۵. پاسخ به سوالات اساسی پیرامون تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران گذار

۵/۱. «چگونگی تامین هزینه‌ها» و پیامدهای «قطع ارتباط با کشورها» و «سپردن اقتصاد کشور به بخش دولتی»؛ سه سوال اساسی از تئوری تولید ثروت اسلامی

با طرح تئوری تولید ثروت برای نظام اسلامی در دوران گذار، طبیعی است که سوالات زیادی از موضع فرهنگ موجود در عرصه‌ی آکادمیک و تخصصی مطرح شود که باید پاسخ هر یک از این پرسش‌ها را به روشنی بیان کرد. اما قبل از هر چیز باید دانست که هجمه‌ی اقتصادی دشمن، هزینه‌های سنگینی را برای جامعه دینی در پی آورده که مقاومت در برابر این تهاجم را به امری ضروری تبدیل کرده و برای دستیابی به استقلال اقتصادی و خروج از وابستگی باید الزامات آن را پذیرفت. در واقع جمهوری اسلامی به‌عنوان منادی حقّ و معنویت با نظامی جهانی مواجه شده که برخاسته از شرک و کفر و اخلاق رذیله و بت‌پرستی مدرن است و لذا باید از انحلال انقلاب در نرم‌افزارهای تمدن موجود جلوگیری کرد. البته در الگوی انتقال، قطع رابطه با اقتصاد سایر کشورها دنبال نمی‌شود بلکه آنچه به‌مثابه هدف اصلی مدنظر قرار دارد، قطع رابطه با اقتصاد سرمایه‌داری و پایان طواف ریال بر محور دلار است. زیرا مقروض‌شدن کشور چه در آغاز و چه در پایان روند توسعه، یک امر ضدارزشی محسوب می‌شود؛ کما این‌که چنین روندی در کشورهای اروپایی مانند یونان، پرتغال، اسپانیا و... موجب سلب استقلال از این کشور و فرمان‌روایی مطلقِ قرض‌دهندگان بر آن و به بیگاری‌کشیدن مردم شده است.

پس گرچه بر اساس اقتصاد متداول، تولید و اشتغال و گردش امور مالی بر محور بخش خصوصی و سرمایه‌ی خارجی شکل می‌گیرد، اما چالش‌های فوق پدید آمده و استقلال کشورها تهدید می‌شود. این در حالی است که با تحقق تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران انتقال، قدرت خرید مردم افزایش می‌یابد تا پول و سرمایه‌های عموم مردم منشأ تحرّک در تولید و تجارت و تحول در تکنولوژی شود. یعنی نفی محوریت بخش خصوصی در اقتصاد،

به معنای سپردن تمامی شئونات اقتصادی به بخش دولتی نیست بلکه در امور مالی، سرمایه‌های مردم است که جایگزین سرمایه‌های بیگانه خواهد شد.

به‌عنوان نمونه در وضع موجود، دولت ناچار است به صرف بودجه‌های سنگین برای تأمین زیرساخت‌های پیچیده مبادرت کند تا بستر فعالیت بخش خصوصی را فراهم نماید اما در الگوی انتقال، این هزینه‌ها حذف شده و تأمین تکنولوژی ساده و بادوام برای شکل‌گیری اقتصاد مردمی و غیرمتمرکز جایگزین آن می‌شود و به این صورت، هزینه‌های سرسام‌آور برای دستیابی به تکنولوژی برتر منتفی می‌گردد. همچنین در وضع موجود، بخش قابل توجهی از بودجه‌ی کشور صرف هزینه‌های جاری در بخش دولتی می‌شود اما با محوریت‌بخشیدن به الگوی درآمد انقلابی و زاهدانه در بخش دولتی، امتیاز خواهی و حرص در این بخش و هزینه‌های آن به شدت کاهش می‌یابد. بخش دیگری از هزینه‌ها مربوط به طرح‌های عمرانی است اما از آنجا که در الگوی انتقال، پی‌گیری روند رفاه دائم‌التزاید در الگوی مصرف عمومی نفی شد، به سرمایه‌های بزرگ خارجی برای «ساخت، نگهداری و ارتقاء سطحِ» طرح‌های عمرانی و خدماتی نیازی نیست بلکه بومی‌کردنِ سطح موجود از رفاه و امکانات و تعمیم آن به سراسر کشور دنبال خواهد شد که اتخاذ این سیاست برای تحقق طرح‌های عمرانی، هزینه‌های به مراتب کمتری را در پی دارد.

۵/۲. «قطع وابستگی به اقتصاد جهانی»، «شکستن مبنای سودآوری در پروژه‌های عمرانی»، «تحقق پول اسلامی با اقتصاد مردمی»؛ سه مزیت تئوری تولید ثروت اسلامی

علاوه بر این، هنگامی که جهت‌گیری اقتصاد کشور به سمت خارج از مرزها قطع شد، این جهت‌گیری به سوی پایتخت و کلان‌شهرها در داخل نیز قطع می‌شود و اختیارات و منابع و مجوّزات به استان‌ها تفویض می‌گردد تا با خودکفایی منطقه‌ای، نیازهای خود را مرتفع کنند. به عبارت دیگر در وضع موجود و بر اساس برنامه‌های توسعه پایدار، جغرافیای

اقتصادی کشور بر محور پایتخت و کلان‌شهرها شکل گرفته و همه نقاط به بودجه مرکز نیازمندند و برای تأمین الگوی مصرف غربی و مرفّه به دولت فشار می‌آورند. اما در رویکرد جدید، نیاز کلان‌شهرها به پایتخت و نیاز شهرها به کلان‌شهرها و نیاز روستاها به شهرها به شدت کاهش خواهد یافت و با تغییر در الگوی تولید و تکنولوژی، هر منطقه به سمت استقلال و درون‌زایی حرکت خواهد کرد و به همین دلیل، بسیاری از هزینه‌هایی که از اقصی نقاط کشور به مرکز تحمیل می‌شد، منتفی خواهد شد. به تبع این روند، تمامی مراکز دولتی و خصوصی که متناسب با جغرافیای اقتصادی قبلی شکل گرفته‌اند، تدریجاً از بین خواهند رفت و لذا منابع مالی جدیدی برای تحقق رویکردهای نوین پدید خواهد آمد. همچنین واگذاری انفال و معادن و... به بخش خصوصی و گردش پول عموم در سیستم مالی که به سوی رفاه هدایت می‌شد، متوقف می‌شود و به پتانسیلی برای حمایت از بخش وقف و ارتقای ظرفیت سیستم مالی جدید تبدیل می‌گردد. خصوصاً در مورد انفال باید توجه داشت که درآمدهای حاصل از آن باید به خزانه واریز شده و هیچ بخشی از انفال به بخش خصوصی واگذار نشود بلکه بخش خصوصی در صورت نیاز و تمایل به استفاده از انفال، باید اجاره پرداخت کند. تشویق‌های صادراتی و وارداتی و سایر یارانه‌های پنهانی که بخش خصوصی تعلق گرفته نیز قطع می‌شود و پشتوانه‌ی اقتصاد مردمی قرار می‌گیرد.

همچنین بخش دولتی حق ندارد پروژه‌های عمرانی را بر اساس سودآوری و توجیه اقتصادی آغاز کند بلکه باید عدالت در طرح‌های عمرانی و خدماتی را به‌مثابه محور این پروژه‌ها قرار دهد. زیرا سودآوری و رفاه دائم‌التزاید نباید به وصف اقتصاد کشور تبدیل شود گرچه بخش خصوصی بدون حمایت دولتی می‌تواند با انگیزه‌ی سودآوری به فعالیت اقتصادی اقدام کند. از سوی دیگر، واگذاری زمین به بخش خصوصی متوقف شده و تنها اجاره داده می‌شود اما زمین روستاها مشروط به احیاء اراضی و انجام سایر فعالیت‌های اقتصادی در آن به اشخاص حقیقی واگذار خواهد شد ولی اشخاص حقوقی مشمول این

واگذاری‌ها نخواهند بود. در نتیجه، صنایع کشاورزی و دامداری متمرکز کـه توسـط بخـش خصوصی و با انگیزه‌ی سودهای کلان ایجاد شده‌اند، کاهش پیدا خواهند کرد و متناسب بـا این روند، ساماندهی متمرکز آب و برق و گاز نیز تداوم نخواهـد یافـت. اساسـاً در رویکـرد جدید، تمرکز در صنایع تنها برای بخش وقف کـه توسـط مسـاجد و مصـلی‌ها و حرم‌هـای شریفه مدیریت می‌شوند، مجاز خواهد بود.

در بخش مالی نیز حرکت نظام باید به سمت سلب کارآمدی از اوراق بهادار و سفته‌بازی و سایر اموری باشد که با تکاثر و تمرکز سرمایه تناسب دارد تا در وضع مطلوب، زمینه بـرای دستیابی به پول اسلامی فراهم گردد. باید توجه داشت که تحقق پول اسلامی یک انقلاب در اقتصاد به شمار می‌رود که اقتصاد مردمی را به حرکت می‌اندازد. هنگامی که تمامی ظرفیت داخلی و ابزارهای انتقال ثروت از بخش خصوصی به بخش وقـف معطـوف شـود، پشـتوانه برای پول اسلامی شکل می‌گیرد. در واقع بـا افـزایش انگیـزه و فعالیـت بـرای تولیـد، مـردم ثروتمندتر می‌شوند؛ اما با این تفاوت که پرورش این مردم در بستری انجام شده که برخاسته از تئوری تولید اطلاع و تولید قدرتِ الهی است. یعنی پشتوانه‌ی پول اسلامی برخلاف دلار، حرص و حسد و سایر اخلاق رذیله ـ که در تولید انبوه و توسعه‌ی تکنولوژی، گـردش مـالی بر اساس ربا و تجارت جهانی منعکس می‌گردد ـ نیست بلکه تولید انبـوه و صـرفه‌جویی در مقیاس تولید که به نفع ثروتمندان است، به الگـوی تولیـد مردمـی تبـدیل می‌شـود؛ ربـا از گردش مالی حذف شده و بیع و سایر عقـود اسـلامی جـایگزین آن می‌گـردد ودر عرصـه‌ی تجارت، بازارهای مبتنی بر تکنولوژی برتر از دستور کار خارج شـده و بازارهـای هـدف بـر اساس نیاز مستضعفین جهان ـ که بخش بزرگی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند ـ معین خواهند شد. در نتیجه، تعاون و توسعه‌ی خیرات (بـه معنـای تولیـد و توزیـع و مصـرف بـر اساس اخلاق حمیده) به پشتوانه‌ی پول اسـلامی تبـدیل می‌شـود و توزیـع عادلانـه در بـین عموم، نیروی بیشتری را برای مشارکت در تولید جذب می‌کند و موجـب می‌شـود تـا اصـل

ورشکستگی و محوریت سخت‌افزارها از بین برود و نرم‌افزارهای اخلاقی و انسانی در جایگاه محوری قرار بگیرد. البته هنگامی که پول اسلامی تحقق یابد، همواره مورد هجمه دشمن‌ان قرار خواهد گرفت زیرا استقلال اقتصادی در داخل و الگوشدن نظام اسلامی در خارج را پدید خواهد آورد و همانند جاذبه‌ی نظام سیاسی در جمهوری اسلامی، جاذبه‌ای اقتصادی را در برابر مستضعفین عالم به نمایش خواهد گذاشت. لذا دشمنی‌های نظام سرمایه‌داری بر پول اسلامی متمرکز خواهد شد و قدرت این پول در مقاومت آن در برابر معادلات نشر اسکناس در سطح جهانی، بروز و ظهور خواهد یافت. البته از آنجا که معادلات اقتصاد اسلامی مبتنی بر گردش مالی نیست و محوریت در آن با عقود شرعی است، دستیابی به پول اسلامی در مراحل پایانیِ جنگ اقتصادی و در بلندمدت رخ خواهد داد.

۵/۳. «تعریف جدید از منافع مشترک اقتصادی» و «تغییر شاخصه‌ها در جهت تغییر نظام آماری»، دو خصوصیت دیگر تئوری تولید ثروت اسلامی در دوران گذار

همچنین ارتباط با کشورهای خارجی بر مبنای منافع مشترکی که در نظام سرمایه‌داری تعریف شده و بستری برای فعالیت بخش خصوصی است، نخواهد بود زیرا منافع مشترک با کشورهایی که سبک زندگی غربی را پذیرفته‌اند، وجود ندارد بلکه منافع مشترکِ نظام جمهوری اسلامی، در ارتباط با ملت‌ها و عموم مردم و مستضعفین شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، استقلال اقتصادی متّکی به بخش وقف (تعاونی اسلامی) است که مردمی و عدالت‌محور و فقه‌بنیان است و تکالب بر سر دنیا را حذف می‌کند و خیرات را توسعه می‌دهد؛ همان‌گونه که ایثار در بخش دولتی و آزادی اقتصادی در بخش خصوصی (به‌زیستی) محقق خواهد شد. البته باید توجه داشت که رشد اقتصادی در تعریف دینی، به معنای بهره‌بردن از همه ظرفیت‌های مردم است و منحصر در بخش خصوصی و تکنولوژی نیست بلکه به جای محوریت سخت‌افزار و و توسعه‌ی فنّ‌آوری پیشرفته و ارزش افزوده در تعریف رشد اقتصادی، افزایش رشد مشارکت عموم و اثر آن در دقت و سرعت تولید،

اندازه‌گیری خواهد شد و نرم‌افزارها محوریت خواهند یافت و به تبع آن، تعریف منابع نیز تغییر خواهد کرد. روشن است که در پی تغییرات فوق قطعاً نظام آماری کشور نیز دگرگون خواهد شد.

مطالب فوق، نکاتی بود که می‌تواند ابهامات و سوالاتی که از سوی ادبیات تخصصی دانشگاه مطرح می‌شود، پاسخ دهد و بحث پیرامون تئوری تولید ثروت در دوران انتقال را تکمیل کند و نُه محوری که ابتدائاً ذکر شد، چارچوبی از تئوری تولید ثروت در نظام اسلامی را برای دوران انتقال بیان می‌نماید و علاوه بر تعیین جایگاه «بخش دولتی، بخش خصوصی و بخش تعاونی» و بیان نقش هر یک در سه عرصه‌ی «هدایت قیمت‌ها، به‌زیستی و اشتغال»، توضیح می‌دهد که «گردش امور مالی» در اقتصاد موجود با نظام اقتصادی اسلام درگیر است، «توسعه‌ی تکنولوژی و تولید انبوه» برخلاف عدالت و کرامت انسانی و به نفع قشر سرمایه‌دار است و «تجارت» و صادرات و واردات، وابسته به قیمت ارز و GNP است که به‌صورت منصفانه و عادلانه و مردمی تعیین نمی‌شود.

۶. تحقق ارزش‌های دینی در وضع مطلوب؛ وابسته به طراحی برنامه انتقال و تغییرات آن

لذا تئوری تولید ثروت در دوران انتقال نیز باید در جریان حرکت و ارتقای ظرفیت ملاحظه شود؛ همان‌گونه که نظام اداری غرب در صدسال پیش از این، بوروکراتیک و مبتنی بر کاغذبازی بوده اما در آن زمان به چنین وصفی متصف نمی‌شده زیرا بشریت به‌تازگی به تعریف سازمان و تقسیم کار دست یافته بود. اما امروزه غرب، مقیاس مدیریت را به سطح حادثه‌سازی ارتقا داده و نظامات خود را بر اساس حدود اولیه فیزیکی و الکترونیکی و متناسب با توسعه‌ی تکنولوژی و سرعت لیزر طراحی می‌کند و لذا به ابعاد نوینی از برنامه‌ریزی و نظام اداری دست یافته و مفاهیمی چون مزیّت نسبی و آمایش سرزمین را نه تنها به داخل کشور محدود نمی‌کند بلکه به سطح جهانی و بین‌المللی بسط می‌دهد و

این‌گونه تئوری تولید ثروت را تحول می‌بخشد. لذا گرچه در نکات پیش‌گفته به راه برون‌رفت از وضع موجود اشاره شد و در خلال آن، نیاز و ارضاء تحمیلی از تمدن غرب پذیرفته شده و تنها توسعه‌ی این روند مقیّد گشت، اما در صورتی که این مسیر طیّ شود و جهتِ «ساختارها» بر اساس احکام دینی و عقلانیتِ دین‌محور تغییر یابد، جریان نیاز و ارضاء نیز به تدریج تحول خواهد یافت و در چندین دهه‌ی آینده، نیازهای جدیدی تولید خواهد شد که منشأ آن، داخل مرزهاست و نه خارج آن. پس گرچه در وضع مطلوب، نیازهای مادی و دنیوی باید به تبع نیازِ عبادت و دستگاه معنویت تعریف شود، اما فعلاً ادراک دقیقی از این امر وجود ندارد و تنها باید از طریق درگیر شدن با وضع موجود (برخورد با ادبیات توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه) و نفی آلهه (لا اله) اقدام کرد تا در طول زمان، تصویر روشن‌تری از پرستش اجتماعی خدای متعال در دوران مطلوب (الا الله) پدید آید. از این‌رو مباحثی که پیرامون تئوری تولید ثروت در دوران انتقال بیان شد، ابتدائاً باید به یک ادراکِ مبتنی بر مدل و الگو تبدیل شود و مبنای طراحیِ چند چشم‌انداز بیست‌ساله قرار بگیرد و الزامات آن در تئوری تولید اطلاع و تئوری تولید قدرت بیان گردد تا با خروج از ساختارهای غربی طیّ چندین دهه، زمینه برای حرکت به سوی تمدن مطلوب فراهم شود.

به‌عنوان مثال، امروزه تأمین آب شرب به لوله‌کشی وابسته است که در آن از آب سدّها و رودخانه‌ها و سفره‌های زیرزمینی استفاده می‌شود و تمرکز جمعیت در شهرها، تولید و استفاده از تکنولوژی پیچیده در شبکه‌ی آب و فاضلاب را به امری ضروری تبدیل کرده است. حال اگر اثبات شد که طبق فرهنگ دینی، وضع مطلوب در این زمینه نوشیدن آبی است که از آسمان نازل می‌شود و روشن گردید که آب لوله‌کشی چه مضرّات بزرگی برای بهداشت و سلامت عمومی در پی دارد و چه هزینه‌های سنگینی را بر این بخش‌ها تحمیل می‌کند، باز هم تحقق آن در تمامی کشور به تحقیقات پیچیده و پژوهش‌های مفصلی نیازمند است تا چگونگی این کار تبیین شده و تکنولوژی و مهندسی متناسب با آن تولید

شود. حتی زمانی که این مهندسی و تکنولوژی پیچیده تولید شود، ممکن است اجرای آن در ابتدا به استان‌های پربارش در شمال و شمال غرب منحصر گردد. پس یک سیاست واحد اتخاذ نمی‌شود اما متناسب با شرایط و مقدورات، تمرکز در بخش‌های مختلف شکسته شده و تغییر جهت‌ها إعمال می‌شود.

همه این امور وابسته به آن است که هجمه‌ی سبک زندگی غربی به امت دینی در تمامی ابعاد درک و فهم شود و نفی سبیل و مقابله با سلطه‌ی کفار به‌صورت همه‌جانبه به یک باور جدّی تبدیل گردد. زیرا تنها در این صورت است ترس‌ها و نگرانی‌ها برای کنار گذاشتن روند متداول زندگی از بین می‌رود و این اعتقاد به وجود می‌آید که می‌توان به سبک دیگری زندگی کرد و هزینه‌های این تغییر را پذیرفت. در واقع مشکل کنونی ادبیات دانشگاه آن است که هیچ راهی برای زندگی را غیر از آنچه امروز در دنیا تجربه شده و در سراسر جهان جریان یافته، نمی‌پذیرد و راه نوین را ممکن نمی‌شمرد. اما حضرت امام و مقام معظم رهبری همواره فریاد می‌زنند که با اتّکال به خدای متعال و فرهنگ دین و قدرتی که امروز برای شیعه حاصل شده، می‌توان تدبیر نوینی را برای زندگی بشر طراحی کرد و این حقیقت را در عرصه‌ی سیاسی به اثبات رسانده و در عینیت به نمایش گذاشته‌اند. اما حفظ این دستاورد سیاسی و تداوم آن در عرصه‌ی فرهنگ و اقتصاد، به پشتوانه‌ی آکادمیک نیازمند است.[۱]

۷. تحلیل از وضع موجود «بازار»، «ادارات» و «بخش خدمات» و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آنها

در اینجا مناسب است تا به تحلیل از وضع موجود بازارها، ادارات و بخش خدمات پرداخته شود و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آنها و چگونگی تبدیل این بخش‌ها به بخش‌های انقلابی و اسلامی مشخص گردد. همان‌گونه که قبلاً بیان شد «انسان» اسیر الگوی تولید کالا و الگوی تولید ثروت غربی است و قوانین و محاکم قضایی و نیروهای

۱. دستاوردهای فکری مرحوم علامه آیت‌الله حسینی‌الهاشمی نیز در همین راستا تولید شده است.

انتظامی، پشتوانه‌ی اقتصاد سرمایه‌داری (ربا، تولید، تجارت) قرار می‌گیرند و کسانی کـه در بالاترین درجات حرص هستند، از این ابزارها برای حفـظ و افـزایش ثـروت خـود اسـتفاده می‌کنند و در نتیجه، خُلق تجاوز بر جوامع غربی و بازارها حاکم می‌گردد و جـرأت ورود بـه عرصه‌های اقتصادی از عموم مردم سلب می‌شود. چون نظام سرمایه‌داری برای محافظت از سرمایه و سود آن، از طریـق انحصـارات و بـه خـدمت‌گرفتن قـوای سـه‌گانه توسـط بخـش خصوصی امکان رقابت سالم را از مردم می‌گیرد و از سـوی دیگـر، برخـورد قـاطع دسـتگاه قضایی با تخلفات اقتصادی که به پایمال‌کردن کرامت انسانی به نفـع سـود کـالا و سـرمایه منتهی می‌شود، مردم را از عرصه اقتصادی خارج می‌کند. بحران مسکن در امریکـا یکـی از نمونه‌های این واقعیت بود که در طیّ آن، میلیون‌ها نفـر از مـردم توسـط دسـتگاه قضـایی و انتظامی از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و اموال آنان در کمال بی‌رحمی مصـادره شـد و این برخورد در حالی رخ داد که بحران مسکن یک مشکل در سطح ملی و کلان بود و عموم مردم در آن نقشی نداشتند.

اما با پیروزی انقلاب اسلامی و جریان گستاخی انقلابی و شکستن ساختارهای طبقاتی نظام سرمایه‌داری که از دوران ستمشاهی بـه ارث رسـیده بـود، تـرس مـردم از بـین رفـت و همگان برای حضور در عرصه‌های مختلف از جمله بخش اقتصاد، جرأت پیـدا کردنـد. در نتیجه، بازار از مسیر خود خـارج شـد و تبعـاتی ماننـد افـزایش چک‌هـای بلامحـل، رونـد فزاینده‌ی پرونده‌های ورودی به دستگاه قضایی و... پدید آمـد. پیشـنهاد مـا بـرای خـروج از وضعیت موجود بازار در ایران، ورود به فضای جنگ اقتصادی است زیرا هنگامی کـه عمـوم مردم شرایط بحرانی اقتصاد ملی را درک کنند، برای تـأمین نیازهـای مـادی خـود دسـت بـه ریسک نمی‌زنند و برای سودآوری، اقدام به ورود در عرصه‌ی اقتصادی نمی‌کنند. البته جنگ اقتصادی یک واقعیت عینی است که کشور سال‌هاست با آن درگیر است اما اقتصاد متـداول به این واقعیت توجهی نمی‌کند. در واقع جهش قیمت‌ها در ایـران از سـنخ گرانـی و تـورمی نیست که در اقتصاد کلاسیک و متداول به آن پرداخته می‌شود بلکه علـم اقتصـاد بایـد آن را

به‌عنوان یک استثناء مورد بررسی قرار دهد و نسبت به تفاوت‌های ماهوی آن با آنچه در دنیا جریان دارد، پاسخگو باشد. زیرا حدود دویست کشور دنیا زندگی اقتصادی خود را بر اساس سبک زندگی غربی سامان داده‌اند و بر اساس چارچوب‌های مفهومی و عینیِ مشخّصی در تورم، اشتغال، تولید ثروت، موازنه‌ی ارزی و... عمل می‌کنند و اکثراً به ثبات و امنیت اقتصادی رسیده‌اند و بر همین مبنا، روند آینده‌ی اقتصاد ملی خود را پیش‌بینی می‌کنند اما این روابط و شاخصه‌های اقتصادی با ورود به جامعه‌ی انقلابی ایران، وضع و شکل دیگری پیدا کرده‌اند و لذا جهش قیمت‌ها در طول سی‌وهفت سال گذشته به نحوی تداوم یافته که هرگونه ثبات و امنیت اقتصادی را از بین برده است. پس ترسیم هجمه‌ی تمام‌عیار و دشمنی آشکار در بخش فرهنگی و اقتصادی یک ضرورت اساسی است تا بر اساس آن بتوان، جهت‌گیری الهیِ حضرت امام و مقام معظم رهبری را در این دو عرصه جریان داد و ضربه‌ای اساسی به فضای مادی حاکم بر اقتصاد و بازار وارد کرد.

پیرامون موضوع ادارات باید توجه داشت که عرف معمول در دنیا، دستمزد بخش اداری را به سطحی رسانده که شأن مالی کارمندان از کاسب‌های خُرده‌پا بالاتر است و در دوران رژیم طاغوت نیز چنین وضعیتی بر جامعه‌ی ایران حاکم بود. اما اکنون کارمندان تحت فشار شدید مالی هستند که این روند قهراً فساد اداری را به دنبال دارد. به تعبیر دقیق‌تر، مقوله‌ی «اداره» مبتنی بر توزیع اختیارات و تقسیم کار گسترده برای تأمین نیازهای یک ملت است اما فشار اقتصادی بر کارمندان و نپذیرفتن ذلّت از سوی آنان باعث می‌شود تا ادارات در ایران، اختیارات گسترده‌ی خود را به ابزاری برای کاهش این فشار تبدیل کنند. روشن است که با قرارگرفتن کارمندان در این محیط، توصیه به رعایت دستورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی اثری بر اکثریت آنان نخواهد داشت و تنها تعداد کمی باقی می‌مانند که از اختیارات خود برای تأمین نیاز اقتصادی سوء استفاده نمی‌کنند و خود را به فساد اداری نمی‌آلایند؛ حتی اگر مجبور به اشتغال در شغل دوم شوند. لذا تورم مداوم و فقدان امنیت اقتصادی، به محیط اداری و کارمندان فشار آورده و موجب تعمیم رشوه و فساد در ادارات شده و کار را به

جایی رسانده که بخش‌هایی از قشر پزشکان به‌عنوان یک قشر برخوردار را نیز به پدیده زیرمیزی آلوده کرده است. بنابراین هنگامی که درگیری نظام با جنگ اقتصادی تحمیلی از سوی سبک زندگی غربی برای مردم تبیین شده و این واقعیت به یک گفتمان تبدیل شود، اکثریت مردم با رویکرد جدید همراه شده و دست به ایثار و فداکاری خواهند زد و فساد از شکل تعمیم‌یافته خارج خواهد شد و تعداد کمی باقی خواهند ماند که شناسایی و تصفیه‌ی آنها توسط بازاریان متدیّن یا کارمندان انقلابی امکان‌پذیر خواهد بود.

آنچه این ادّعا را تأیید می‌کند، توجه به این نکته است که ارتش ایران پرورش‌یافته‌ی رژیم پهلوی و محیط فاسد آن بود اما برخورد انسانی و اخلاقیِ حضرت امام با آن باعث شد تا غیر از عدّه‌ی معدودی که در ابتدای انقلاب تصفیه شدند، سایر نیروهای ارتشی هشت‌سال در دوران دفاع مقدس بجنگند و پس از آن تا امروز، رفتاری بر ضد نظام اسلامی در ارتش دیده نشده است. این در حالی است که تقسیم کار سازمانی، اختیارات گسترده‌ای را به هر نهاد تفویض می‌کند که می‌تواند به زمینه‌ی مناسبی برای معامله و خرید و فروش اطلاعات و جاسوسی تبدیل شود و نمونه‌های آن در ارتش‌های کشورهای منطقه مانند عراق، مصر، لیبی و... قابل مشاهده است. در واقع رفتار الهیِ حضرت امام، پاک‌ترین ارتش جهان را از میان ویرانه‌های پلیدی که توسط رژیم پهلوی ایجاد شده بود، پدید آورد؛ ارتشی که بدون برخورداری از مزایای ویژه‌ای که در دوران پهلوی به آن انس گرفته بود، نظام اسلامی را در هشت سال جنگ تحمیلی یاری نمود و اختیارات خود را به ابزاری برای کاهش فشار مادی تبدیل نکرد. این واقعیت‌ها معجزات الهی بزرگی هستند که مدیریت حضرت امام و مقام معظم رهبری ما را به تکرار آن در سایر بخش‌ها دعوت می‌کند. پس نباید بازاریان و کارمندان و سایر اقشار ملت قهرمان ایران را تحقیر کرد و آنان را به‌عنوان مقصّرین اصلی در قانون‌شکنی معرفی نمود بلکه فقدان توانایی برای مقابله با محیط‌های فاسد غربی و عدم مدیریت در ایجاد محیط‌های سالم اجتماعی است که این ناهنجاری‌ها را پدید آورده و

هنگامی که این ناتوانی‌ها برطرف شود، وضعیت موجود در ادارات و بازار و مدارس و دانشگاه‌ها و... به محیط‌های معنوی و انقلابی نزدیک خواهد شد.

در بخش خدمات نیز باید توجه داشت که اگر تکنولوژی برتر از این بخش حذف شود و خدمات با تکنولوژی خُرد و متوسط و بر اساس سیاست‌های عدالت‌محور ارائه گردد، هزینه‌ی زندگی برای عموم کاهش خواهد یافت. البته تغییر در نرم‌افزارها و قوانین مربوط به خدمات نیز ضروری است؛ یعنی مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا باید قوانینی متناسب با «نظام موازنه‌ی قدرتِ» جدید را به نفع مردم تصویب کنند و حمایت‌های قانونی از آن را سامان دهند. در این صورت، رشد مداوم قیمت خدمات از قبیل کرایه تاکسی، هزینه تعمیر و سرویس لوازم منزل و... متوقف شده و اخلاق مادی حاکم بر بخش خدمات تضعیف خواهد شد.

۶

طراحی تئوری «تولید اطلاع اسلامی» برای دوران گذار حول سه نهاد «مدرسه، خانواده، مسجد» با محوریت نهاد مدرسه و دانشگاه (تعلیم و تربیت)

۱. ضرورت شناخت عمیق از تئوری تولید اطلاع در سبک زندگی غربی (ارتقای ظرفیت شهوت و تحول مادی در پسند اجتماعی) و ناسازگاری آن با تعریف زندگی در دار دنیا بر اساس سبک زندگی اسلامی

برای ورود به بحث تئوری تولید اطلاع برای نظام اسلامی در دوران انتقال، باید به خلاصه‌ای از مباحث گذشته در تحلیل از تئوری تولید اطلاع غربی توجه کرد: در سبک زندگی غربی، قدرت انسان برای تأثیرگذاری جدید بر جهان طبیعت زمانی به بروز و ظهور خواهد رسید که لذات و شهوات جدیدی برای او فراهم گردد و محیط نوینی در جهت ارتقای مادی روح و ذهن و جسم انسان پدید آید. لذا رشد اقتصادی و تکنولوژیک و توسعه‌ی رفاه هنگامی میسر خواهد بود که متناسب با آن، پسند اجتماعی و روابط اجتماعی متحول شود. بر همین اساس در مباحث گذشته گفته شد که مراکز آموزش و پژوهشی از قبیل مدارس و دانشگاه‌ها با تولید و توزیع علم، رسانه‌ها با هدایت افکار عمومی و هنر مدرن با تغییر پسند و ذائقه‌ی بشر، همگی در جهت اقامه‌ی شهوات در شکل پیچیده آن

عمل می‌کنند و این روند در نهادهایی مانند سینما، تلویزیون، ماهواره، کاباره، قمارخانه، هتل ، اماکن تفریحی و ورزشی و... امتداد می‌یابد تا با ایجاد بستر تخلیه‌ی شهوات، «انگیزش و پرورش و گزینشِ مادی» تحقق یابد. در نتیجه‌ی این روند، حریص‌ترین و متجاوزترین عناصر وارد باندهای مافیایی می‌شوند اما کسانی که به شهوت قاعده‌مند و توحّش منظم اعتقاد دارند، در قالب تکنوکرات‌ها جای می‌گیرند و تمدن مدرن به این صورت، هفت میلیارد مردم روی کره‌ی زمین را به سمت پرتگاه‌های ضلالت و سقوط می‌کشاند.

روشن است که جامعه دینی و نظام اسلامی نمی‌خواهد به سوی ظلمات و شهوات و دنیاپرستی حرکت کند و چنان حیاتی را خسارت و زیانی بزرگ و عامل برده‌داری و استعمار بشر و تجزیه‌ی قوای او و موجب حاکمیت‌یافتن قشری خاص بر عموم مردم برای تخلیه‌ی شهواتِ هیئت‌حاکمه می‌داند. باید توجه داشت که در فرهنگ دینی، این دنیا به‌دلیل فعالیت هوای نفس در درون و جولان دستگاه کفر و نفاق در بیرون، محیطی خطرناک است که تنها با کمک‌گرفتن از شبکه معنویت می‌توان از آن به سلامت عبور کرد. لذا در معارف الهی، دنیا برای مؤمن به‌مثابه زندان توصیف شده[1] و زندگی کوتاه انسان در آن به حالت «تجافی»[2]

---

۱. پیامبر اکرم (ص): «دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است.» الامالی صفحه ۳٤٦، حدیث ۷۱۵.
«خداوند، جبرئیل را در زیباترین چهره‌ای که بر من وارد می شد، نزد من فرستاد و او گفت: ای محمّد! سلام (یکی از اسماء خدواند)، به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: «من به دنیا وحی کردم که بر دوستانم تلخ و تیره و تنگ و سخت شو تا مشتاق دیدار من شوند و بر دشمنانم آسان و فراخ و خوش شو تا که دیدار مرا ناخوش بدارند؛ زیرا من، دنیا را زندان دوستانم و بهشت دشمنانم قرار داده‌ام» المعجم الکبیر، جلد ۱۹، صفحه ۷، حدیث ۱۱.

۲. «قال رسول‌الله(ص): يَا أَبَاذَرٍّ، إِذَا دَخَلَ النُّورُ الْقَلْبَ انْفَتَحَ الْقَلْبُ وَ اسْتَوْسَعَ. قُلْتُ: فَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ، وَ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ، وَ الِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ» الأمالی (للطوسی)، صفحه ۵۳۲.

تشبیه گردیده و حیات مؤمنین بر اساس مقاومت و مملوّ از درگیری و بلا و مصیبت تعریف شده است. پس تئوری تولید قدرت و ثروت و اطلاع در نظام اسلامی باید در خدمت این نحوه از زندگی باشد و زمینه‌ای را فراهم کند که این سفر کوتاه، با سعادت و هدایت به پایان برسد و همزمان زشتی و خسارت و نامعقول‌بودنِ تمامی ابعاد سبک زندگی غربی و جریان اخلاق رذیله در آن را افشا نماید. زیرا رفتار دنیاپرستان در تعلّق به دنیا و عشق‌بازی با آن، همانند مسافری است که در اواسط راه و قبل از رسیدن به مقصد، به خرید زمین و ساخت‌وساز برای سکونت در آن مبادرت کرده است!

۱/۱. ضرورت مهندسی نظام «انگیزش، پرورش، گزینش» برای عناصر «صیانتی، عدالت‌محور، اعتمادگرا»

پس در مقابل تمدن غربی که پست‌ترین و جنایتکارترین عناصر را در قالب باندهای مافیایی پرورش می‌دهد و کسانی را که برای رسیدن به لذّات دنیا به بالاترین ریسک‌ها تن می‌دهند، به رأس قدرت می‌رساند، نظام اسلامی عناصری جان‌برکف و شهادت‌طلب را تربیت می‌کند که با بصیرت کامل، بلا و مصیبت را در آغوش می‌کشند و به مرگ و عالم برزخ و قیامت انس می‌گیرند و به مبارزه با نظام‌های ضدّ انسانی می‌پردازند و با ایمان به وعده‌ی الهی به شهدا مبنی بر خلود در بهشت، در مقابل همه‌ی بدی‌ها و زشتی‌ها قد علم می‌کنند و به تمام تاریخ نفع می‌رسانند. لذا دستگاه ایمان به نیروهای صیانتی نیازمند است که هم از درون و در مقابل هوای نفس مصون باشند و هم در بیرون و در مقابل هندسه‌ی طغیان ـ که توسط ائمّه‌ی کفر و نفاق ایجاد می‌شود ـ و شرارت‌های آن، به نظام ایمان مصونیت بخشند. زیرا اگر چنین کسانی دست به مبارزه بزنند و به پیروزی برسند، باعث ایجاد امنیت برای جامعه و امتی خواهند شد که به دنبال پرستش خداست و در این صورت است که می‌توان به سوی اداره‌ی دینی این جامعه و طراحی یک زندگی الهی برای آنان

حرکت کرد. یعنی تنها پس از تحقق «صیانت» است که می‌توان وارد بحث «تعادل» شد و دستیابی به یک زندگی متعادل و عادلانه را پی‌گیری کرد که تحقق این زندگی، بدون احکام اسلامی امکان‌پذیر نیست. لذا سطح دوم از عناصر مؤمن که به مقام شهادت‌طلبی نرسیده‌اند، متناسب با بخش تعادل و احکام آن پرورش داده و گزینش می‌شوند. سطح سوم نیز مربوط به انسان‌هایی است که احکام فقهی را ـ که احکام تعادل هستند ـ به رسمیت نمی‌شناسند اما به تجاوز و تعدّی که در تمام ابعاد سبک زندگی غربی جریان یافته، علاقه ندارند و حاضر به پذیرش قواعد آن نیستند.

۱/۲. ضرورت تغییر جهتِ «تئوری تولید اطلاع و تولید ثروت» در نظام جمهوری اسلامی؛ متناسب با تغییر جهتِ تحقق‌یافته در «تئوری تولید قدرت»

روشن است که در وضع موجود نمی‌توان زندگی نورانی وعده‌داده شده را محقق کرد زیرا گرچه جهت‌گیری نظام اسلامی به سوی تمدن الهی است اما ساختارهای نظام درگیر سبک زندگی غربی و تئوری تولید اطلاع مادی هستند. لذا یک انقلاب لازم است تا ساختارها با جهت‌گیری نظام هماهنگ شوند؛ همان‌گونه که در عرصه‌ی سیاسی پیروزی انقلاب اسلامی بود که باعث شد ایران از سبک زندگی سیاسی متداول (دموکراسیِ مقیّد به نظام سرمایه‌داری) نجات پیدا کند و دموکراسیِ مقیّد به اسلام را تحقق بخشد. علاوه بر این، سبک زندگی نظامی متداول که مبتنی بر نسل‌کشی و تخریب زیرساخت توسط نیروی هوایی است، در ایران کنار گذاشته شد و نیروی زمینی با تکیه به قدرت عناصر مؤمن و شهادت‌طلب، یک جنگ اخلاقی را رقم زد و ماشین جنگی دشمن را در هم شکست. همچنین عرف امنیتی و اطلاعاتی در جهان که بر محور کثیف‌ترین معامله‌های ضد انسانی بود، در ایران طرد شد و یک دستگاه اطلاعاتی و امنیتیِ مردمی پدید آمد.

به عبارت دیگر، همانند تحولی اساسی که در سه عرصه‌ی سیاسی و امنیتی و دفاعی محقق شد، در عرصه‌ی فرهنگی نیز به یک انقلاب و دگرگونی نیازمندیم که تحقق آن

به‌صورت دفعی ممکن نیست. البته یک احتمال آن است که یک تئوری همه‌جانبه در این زمینه به رهبری ارائه شود که در صورت پذیرش این پیشنهاد و احراز تناسب آن با وضعیت جامعه‌ی ایران توسط ولی‌فقیه، ایشان به‌عنوان حافظ پرستش اجتماعی دستور اجرای آن را صادر خواهند کرد. اما احتمال مرجّح به این واقعیت توجه دارد که مردم ایران در طول دهه‌های گذشته، با سبک زندگی غربی آشنا شده‌اند و ابعاد علمی و هنری و فرهنگی آن را تجربه کرده‌اند و به همین دلیل، انقلاب فرهنگی باید از «گفتمان‌سازی» آغاز شود و در سه سطح دنبال شود:

۲. ضرورت گفتمان‌سازی در سه سطح «انقلابی»، «نخبگانی»، «مردمی» برای تغییر جهت در تئوری تولید اطلاع و ثروت در دوران انتقال

سطح اول، سطح تصمیم‌گیری است؛ یعنی مدیران ارشد نظام، برای اقدام جهادی و در جهت بصیرت نسبت به راه علمی در ادبیات مدرنیته و راه علمیِ پیشنهادی توجیه شوند. این امر نیاز به گفتمان‌سازی انقلابی، با سرعت و دقت در سطح مطالبات مقام معظم رهبری دارد که گام اول آن، برخورد مقنّن و قاعده‌مند با فرمایشات معظم‌له است. در گام دوم، باید جهت‌دار بودنِ ادبیات توسعه و نظام سرمایه‌داری روشن شود که این مهم از طریق جلسات پژوهشی بر مبنای منطق جدید میسر خواهد شد. گام سوم، شامل تصمیم‌گیری نسبت به جبهه‌های مقاومتی در تهران و مراکز استان‌ها خواهد بود.

سطح دوم، ناظر به گفتمان‌سازی نخبگانی است که گام اول آن، در محیط دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه‌ی سراسر کشور برگزار می‌شود و طی نشست با نخبگان، نظام سؤالاتی پیرامون موضوع موردنظر مطرح می‌گردد. در گام دوم، کارگاه‌های یک یا دو روزه با اساتید دانشگاه تشکیل می‌شود و در این کارگاه‌ها، سؤالاتی که در نشست با نخبگان به پذیرش می‌رسد، طرح می‌گردد و برای انتشار در مجلات علمی آماده می‌شود. گام سوم، متمرکز بر دانشجویان و طلاب است و با مناظرات علمی که همراه با هیئت علمی و هیئت داوران

به‌صورت هفته‌ای برای آنها برگزار خواهد شد، تحقق می‌یابد. از این طریق، انگیزه‌ی انقلابی در محیط‌های علمی به وجود می‌آید. البته این بخش باید رسانه‌ای شود و مردم نیز در جریان آن قرار گیرند.

سطح سوم، شامل گفتمان‌سازی در بین عموم مردم است. گام اول در این سطح، در ایام انتخابات و در مساجد شکل می‌گیرد و با برگزاری مناظرات علمی بین شخصیت‌های ذی‌نفوذ (ائمه جماعات مساجد، مسؤولین استان و متخصصین فنّ) بستر مشارکت مردم نسبت به برنامه‌های کاندیدها فراهم می‌آید. اما در گام دوم، بستر مناظرات علمی برگزار شده، باید در طول سال‌های پس از انتخابات تداوم داشته باشد تا زمینه‌ی مشارکت مردم در سبک زندگی اسلامی پدید آید. در گام سوم، نهادسازی مردمی باعث خواهد شد تا مناظرات علمی در فرهنگ جامعه نهادینه شود.

۲/۱. موضوع گفتمان‌سازی: ارتقا سطح فرهنگ نظام از «فقه فردی» به «فقه اقامه» از طریق بصیرت‌زایی نسبت به عمق ضلالت موجود در تئوری تولید ثروت و اطلاع غربی

این گفتمان‌سازی باید برای عموم مردم روشن کند که تئوری تولید ثروت غربی دارای چه مشکلاتی است و چه فجایع و عوارضی را به دنبال می‌آورد. از آنجا که تحلیل مردم‌شناسی از مردم ایران نشان می‌دهد که فرهنگ عاشورا به هویت اصلی این ملت تبدیل شده و فقه صادقین علیهماالسلام و جریان آن در زندگی، از دوران صفویه به پذیرش این ملت رسیده و این پذیرش اجتماعی تاکنون ادامه دارد، فقه اکبر ـ که همانا فقهِ بت‌شکنی و جهادکبیر است ـ نیز به پذیرش این مردم خواهد رسید. یعنی فرهنگ مقابله با بت‌پرستی مدرن باید همانند فرهنگ فعلی جامعه در پیگیری مسابقات ورزشی و سریال‌های تلویزیونی و... به پذیرش برسد. لذا با توجه به فرمایش مقام معظم رهبری پس از انتخابات ۸۸ مبنی بر ضرورت تداوم مناظرات در همه‌ی بخش‌ها برای روشن‌شدن افکار عمومی[1]، به نظر می‌رسد برای

۱. مقام معظم رهبری: «خیلی خوب است که این‌جور مناظره‌هایی در سطوح مدیریتی ادامه پیدا کند ـ البته

تغییر در روابط و پسند اجتماعی، سازماندهی لیگ‌های متعدّدی از مناظرات ضـرورت دارد تا در نتیجه‌ی آن، محیطی فرهنگی برای جنگ اقتصادی و مبارزه بـا روابـط ناشـی از سـبک زندگی غربی پدید آید؛ همان‌گونه که در دهه‌ی اول انقلاب، محیطـی فرهنگـی متناسـب بـا دفاع مقدّس شکل گرفت. اگر این محیط جنگـی بـه وجـود نیایـد، تعریـف مأموریت‌هـای انقلابی در عرصه‌ی اقتصاد ممکن نخواهد بود.

۳. ضرورت تغییر در نظام آماری و شاخصه‌های مربوط به تئوری تولید ثـروت و اطلاع غربی

گام دوم، تغییر در نظام آماری کشور است؛ یعنی باید شاخصه‌ها و استانداردها که ابـزار بررسی‌های کارشناسی است، تحول پیدا کند تا زمینه برای طراحی یک نظام آماریِ متناسب با تئوری تولید ثروت و قدرت و اطلاعِ الهی فراهم شود و یا حداقل نهادها و قرارگاه‌های لازم در عرصه‌ی آمار ایجاد گردد و الا رویکرد جدید در تعمیق انقلاب اسلامی شکست خواهد خورد. در واقع تولیـد شاخصـه‌های جدیـد بـرای کنتـرل تغییـرات در بخـش اقتصـاد نظـام جمهوری اسلامی به‌دلیل تغییر در عوامل هدف و تغییر شیب و جهت‌گیری در سـاختارهای نظام است. از این رو دستیابی به شاخصه‌ی جدید در رشد اقتصـادی، بـه معنـای اسـتقلال نظام از دستگاه ارزی موجود و به‌مثابه اولین تغییر در جهت شاخصه‌هاست. دومین تغییر در جهت شاخصه‌ها، تولید ثروت و اطلاع با الگوی جدید در صنعت نظام است که بر اسـاس

با حذف آن عیوبی که بعد به آن اشاره خواهم کرد ـ و افراد، مسؤولین، خودشان را در معرض نقد و انتقاد قرار بدهند و پاسخگو باشند و پاسخ بدهند و تبیین کنند. خیلی از اوقات اگر چنانچـه یـک انتقـادی بـه کسی بشود، این فرصتی است برای او که بتواند ذهن‌ها را روشن کند، تبیین کنند، حقیقت را بیان کننـد؛ خیلی چیز خوبی است؛ البته با حذف آن عیوبی که عرض خواهم کرد. اگر این جور مناظره‌هـا در طـول سال و در طول چهار سال ادامه داشته باشد، دیگر وقتی در هنگام انتخابات پیش آمد، حالـت انفجـاری پیدا نمی‌کند؛ همه‌ی حرفها در طول زمان گفته خواهد شد، شنیده خواهد شد؛ نقدها، پاسخها، جوابها. اینها محسنات این مناظرات بود که خیلی خوب بود» خطبه نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۳/۲۹.

آن، مبنای سودآوری جای خود را به کرامت انسانی می‌دهد. یعنی صرفه‌جویی در مقیاس تولید، در ارزانی و گرانی کالا از یک طرف و تولید انبوه همراه با اتوماسیون از طرف دیگر باید تغییر نماید و تکنولوژی غیرمتمرکز در تولید کالا و مصرف عمومی جایگزین تکنولوژی متمرکز شود. در این صورت، ارزانی و گرانی کالا به جریان مصرف در سبد کالاهای عمومی تعریف می‌شود و تولید انبوه بر اساس جریان فرهنگ اقتصاد مقاومتی در منطقه و جایگزینی آن با فرهنگ توسعه معنا می‌شود. سومین تغییر در جهت شاخصه‌ها، ایجاد انگیزش و جریان فرهنگ اشتغال در بخش «وقف» است که به معنای تعریف جدید از تعاونی بر مبنای فقه خواهد بود.

این امر باید بتواند ساختارهای بخش اقتصاد نظام جمهوری اسلامی را در سه محورِ «ساختارهای عظیمه تولیدی، ساختارهای کریمه (ارتباطات تولیدی) و ساختارهای رحیمه» ساماندهی نماید و همان‌گونه که قبلاً گفته شد، جهت تسهیلات و نظام موازنه‌ی تولید ثروت را از بخش «خصوصی»، به بخش «وقف» (تعاونی اسلامی) منتقل کند. بر این اساس لازم است شاخصه‌های کلان و خُرد در همه‌ی بخش‌ها و در عرصه‌ی میدانی، به وزرات‌خانه‌ها و نهادهای جدید ابلاغ گردد و سازمان استاندارد انقلابی تأسیس شود.

۴. حضور ساختارهای غربی در نظام، چالش اصلی برای جمهوری اسلامی و اشاره به برخی عناوینِ چالش‌های اقتصادی و فرهنگی

باید توجه داشت که علی‌رغم اقامه کلمه حق توسط نظام جمهوری اسلامی، حضور ساختارهای غربی در نظام چالش‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادیِ مهمی را پدید آورده که می‌توان آنها را در طرح شعار «مبارزه با فقر و فساد و تبعیض» توسط مقام معظم رهبری در پایان دولت سازندگی خلاصه کرد. اما فهرست تفصیلی از این چالش‌ها در بخش اقتصادی و فرهنگی می‌تواند شامل محورهای ذیل شود و هر مبحثی که پیرامون سبک زندگی اسلامی مطرح می‌شود، باید به حل این مشکلات منتهی گردد:

در بخش اقتصادی: تورم و گرانی، فقدان امنیت اقتصادی، جریان ربا در شبکه بانکی، سرگردانی سرمایه‌های داخلی، بیکاری، فرار از مالیات، پاره‌ای از سوء مدیریت‌ها، فساد مالی و اداری، فقدان برنامه‌ی روشن برای آینده‌ی اقتصاد کشور، رفتار سلیقه‌ایِ دولت‌ها، ثروت‌های بادآورده، عدم بازپرداخت وام‌های کلان، ضعف قوه قضائیه در برخورد با ناهنجاری‌های اقتصادی و...

در بخش فرهنگی: افزایش آمار طلاق قانونی و طلاق عاطفی و به تبع آن افزایش روابط نامشروع توسط مجردین و متأهلین، اعتیاد، بزهکاری، کم‌کاری در ادارات، قانون‌گریزی، احتکار، قاچاق، هرج‌ومرج در فضای هنری کشور و حرکت به سوی هنرهای هالیوودی و جشنواره‌های خارجی در برخی موارد، ضعف تحلیلی در خبرگزاری‌ها، مطبوعات و رسانه‌ی ملی و اکتفا به گسترش کمّی آنها، خطرات و تهدیدهای فضای مجازی و...

به نظر می‌رسد خاستگاه چالش‌های فوق در درجه‌ی اول، ساختارهای تمدن موجود و روابط ناشی از سبک زندگی غربی است و عموم مردم و جوانان و زنان و خانواده‌ها، سهم کمتری در پدید آمدن این مشکلات دارند. در مقابل، بسترهای مثبتی در جامعه‌ی ایران وجود دارند که دارای ریشه‌های تاریخی است: زیارت ائمّه‌ی معصومین و امامزادگان، برگزاری مراسم در ایام محرم و صفر و رمضان و شب‌های قدر و روز عرفه، اعتکاف ماه رجب، اردوهای راهیان نور، راهپیمایی ۲۲ بهمن و روز قدس، مشارکت در انتخابات، دیدار اقشار مختلف مردم با رهبری و تولید کتاب‌های جدید و غنی بر مبنای ادبیات انقلاب و...

۴/۱. ضرورت بررسی ظرفیت ادبیات علمی و تبلیغی حوزه برای پاسخگویی به مسائل نظام

در این میان، حوزه‌های علمیه‌ی شیعی تنها نهادی هستند که پس از غیبت حضرت ولی‌عصر (عج) توانسته‌اند فرهنگ مذهب و آثار و اخبار ائمه‌ی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین و شعائر دینی را به‌صورت سالم و بدون انحراف به محبین اهل‌بیت منتقل کنند اما در برخورد با مسائل نظام به ضعف‌هایی از جمله فقدان تحلیل دقیق

از این موضوعات دچارند. زیرا منطق حاکم بر حوزه‌ها مبتنی بـر کلیـات و مفـاهیم انتزاعـی است و توان تعیین تکالیف عینی که مسؤولین نظام و مردم را از بلاتکلیفی خارج کند، ندارد بلکه باعث می‌شود تا در بسیاری از تبلیغات دینی با اشاره به آیـات و روایـات و دسـتورهای مذهبی و بیان فاصله‌ی رفتار مردم از این ارزش‌ها و معارف، عمـوم شـهروندان و مسـؤولان تحقیر شوند و در عوض، با بیان قداست و توانایی‌های روحانیت، نقش مطالبه‌گری برای آنان باقی بماند.

۵. هجمه به نهاد خانواده از سه نقطه مختصاتِ «توزیع اختیـارات»، «معرفـت و بصیرت»، «نفقه و امور اقتصادی»

پس از بیان چالش‌های موجود در عرصه‌ی فرهنگ و تئوری تولید اطلاع، باید به تحلیـل آنها پرداخت تا راه‌برون رفت از وضع موجود و حرکت به سمت وضع مطلوب روشن شـود. ابتدائاً باید توجه داشت که فرهنگ خانواده در سـه بخـش «توزیـع اختیـارات»، «معرفـت و بصیرت» و «نفقه و امور اقتصادی» با مشکلاتی روبروسـت. در بخـش توزیـع اختیـارات، فرهنگ خانواده متأثر از ساختارهای تئوری تولیـد غربـی، بـه فرهنـگ کـارگری و کارمنـدی مبتلاست که این فرهنگ به نوبه‌ی خود در فرهنگ مشارکت در سبک زندگی غربـی منحـل شده و در مباحث گذشته بیان شد که فرهنگ مشارکت در غـرب، آلـوده بـه امتیـازخواهی و معامله بر سر منافع مردم و سایر اخلاق رذیله است. البته درصـد معـدودی از خانواده‌هـای ایرانی دست از روابط سنّتی برنداشته‌اند و توزیع اختیارات در آنها بر اساس فرهنگ مولویت تحقق می‌یابد. اما پس از انقلاب اسلامی و تغییر شرایط سیاسی از سلطنت به جمهوریـت، فرهنگ مشارکت غربی در جامعه رواج پیدا کرده و اخلاق رذیله‌ای که در این فرهنگ تنیـده شده، از طریق ساختارها به اکثر خانواده‌های ایرانی انتقال یافته و جریان خُلق اسـتکبار را در شکل مدرن آن تحقق بخشیده است. در عرصه‌ی علمی، خانواده‌هـا در فرهنـگ مـدارس و دانشگاه‌ها منحل شده‌اند و فرهنگ این مراکز نیز مبتنی بر فرهنگ تکنولوژی و رفـاه و تولیـد

ثروت است که عوارض و چالش‌ها و مشکلات ناشی از این فرهنگ قبلاً بیان شد. اما مسأله نفقه در خانواده، در فرهنگ بازار منحل شده و این فرهنگ در چارچوب الگوی توزیع ثروت و درآمد قرار می‌گیرد که وابسته به نظام سرمایه‌داری است و خلق تفاخر و اسراف و... را در پی می‌آورد. در نتیجه، فرهنگ خانواده در ایران از این سه نقطه مختصّات دچار آسیب شده است.

۶. بررسی ظرفیت شبکه معنویت (مسجد، مصلی، نظام ولایت) از سه نقطه مختصاتِ «توزیع اختیارات»، «معرفت و بصیرت»، «امور اقتصادی»

از سوی دیگر، وضعیت موجود در مساجد از نظر توزیع اختیارات بر مبنای فرهنگ مولویت (اذا امر مولی بعبده) و مدیریت هیئتی شکل گرفته و هیچ ادراکی از سازمان و تشکیلات و الزامات آن در مساجد به چشم نمی‌خورد. لذا فعالیت سیاسی مساجد، منحصر به دوران انتخابات و رفتار وهله‌ای در آن ایام است و از فرهنگ دموکراسی تأثیر می‌پذیرد. مساجد در عرصه‌ی معرفت و بصیرت نیز فرهنگ تبلیغ سنّتی و بیان اعتقادات و اخلاق و احکام فردی را پی گرفته‌اند و کاری با مسائل نظام ندارند که این همان فرهنگِ جدایی دین از سیاست و تفکیک حکم از موضوع و تفکیک تکامل مادی از تکامل معنوی است. این وضعیت موجب می شود تا راندمان رفتار مساجد عملاً به حفظ قداست محدود شود و این نهاد معنوی نسبت به سرنوشت نظام اسلامی و مسائل اجتماعی مسؤولیت‌پذیر نباشد. همچنین رفتار عملی مساجد نیز در فرهنگ خیرات و رسیدگی به فقرا و مستمندان و... منحصر شده و ارتباطی با مسائل حاکمیتی در نظام ندارد.

دستگاه رهبری و نظام ولایت (و نه فقط شخص ولی‌فقیه) نیز در عرصه‌ی توزیع اختیارات از سوی فرهنگ تحزب تحت فشار قرار دارد و از درون تلاش می شود تا تکالب بر سر دنیا و امتیازخواهی و امتیازدهی بر روابط سیاسی نظام اسلامی حاکم شود که هشدارهای مقام معظم رهبری به مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی مبنی بر ضرورت

انقلابی‌بودن و انقلابی‌ماندن، به این واقعیت اشاره می‌کند. از نظر علمی، یک نوع قبض و بسط بین ادبیات انقلاب و ادبیات توسعه جریان یافته و نظام ولایت را در برابر روند جهانی‌سازی و جهانی‌شدن قرار داده و پس از قطعنامه‌ی ۵۹۸ و برجام هسته‌ای، خطر تحمیل برجام‌های بعدی و مذاکره با هدف سازش را پدید آورده تا در نهایت، نظام ناچار به پذیرش مهندسی معکوسِ نرم‌افزارهای غربی در اداره جامعه شود و در درازمدت، در هاضمه‌ی نظام جهانی و فرهنگ استکباری آن منحل گردد. همچنین در بخش عملی و اجراییِ نظام ولایت، سیاست‌های استکبارستیزی از سوی استراتژی‌های ارتقای ظرفیت تکنولوژی و تجارت جهانی در معرض خطر قرار دارد و رفتار امنیتی و دفاعی و سیاسیِ جمهوری اسلامی، از طریق ناتو و سازمان ملل و نهادهای مشابه به چالش کشیده می‌شود.

بنابراین سه نهادِ «خانواده، مسجد، نظام ولایت» ـ که باید پایه‌ای برای طراحی سبک زندگی اسلامی باشند ـ در برابر چالش‌های جدی قرار گرفته‌اند و این مطلب، تحلیلی نخبگانی از فرمایش مقام معظم رهبری مبنی «مهاجم‌بودن سبک زندگی غربی» ارائه می‌دهد[1] و لذا اگر تدبیری برای رفع این چالش‌ها نشود، نظام اسلامی در درازمدت با خطرهایی جدی مواجه خواهد شد.

۱. مقام معظم رهبری: «ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، به‌شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است.... تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده.... علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده‌ی فرهنگ‌هاست. هرجا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگهای بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسیِ اجتماعی را از بین بردند» دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۹۱/۷/۲۳.

۷. قرارگرفتن «نهاد مدرسه و دانشگاه» به جای «نهاد مسجد» برای طراحی تئوری تولید اطلاع در دوران گذار

در این راستا، همان‌گونه که در تئوری تولید ثروت تلاش شد تا با مهندسی برای افزایش قدرت خرید مردم، درگیری بین متغیر کار و متغیر سرمایه پایان یافته و متغیر سرمایه به نفع عدالت و کرامت انسانی منحل شود، در تئوری تولید اطلاع با توجه به درگیری بین «هویت تحصیل و اشتغال» با «هویت تعبّد و تقرب» در نظام، باید برای حرکت به سمت وضع مطلوب نظام‌سازی جدیدی انجام شود. اما امروزه هویت تحصیل و اشتغال در مدرسه و دانشگاه شکل می‌گیرد و خانواده در این عرصه، بر اساس فرهنگ مدرسه و دانشگاه حرکت می‌کند و این دو نهاد هستند که در زندگی پیچیده‌ی امروزی، تعلیم و تربیت فرزندان ما را به‌عهده گرفته و آنان را به مراتب بالای علم و سواد می‌رسانند و زمینه را برای ورود آنان به بازار کار فراهم می‌آورند.

۷/۱. «فرهنگ مدرسه و دانشگاه» به‌عنوان متغیر اصلی در فرهنگ خانواده و آثار آن

پس از آنجا که الگوی تولید و توزیع و ثروت و رفاه و تکنولوژی در سبک زندگی غربی بر مبنای «اقامه‌ی شهوت» استوار شده، هویت تحصیل و اشتغالِ متناسب با آن نیز در عمل باعث ضربه به فرهنگ ازدواج و به تأخیرانداختن آن می‌شود و در حالی‌که دختران در سنّ ۹ سالگی و پسران از سنّ ۱۵ سالگی به بلوغ می‌رسند، امکان عینی برای ازدواج تا پیش از ۲۵ سالگی برای آنان وجود ندارد. در واقع ازدواج به پایان‌بردن تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی و دوران سربازی و سپس به دستیابی به شغل مناسب مشروط می‌شود خصوصاً با توجه به این‌که تأمین الگوی مصرف رفاه‌محور برای زندگی در وضع موجود، بسیار گران بوده که این امر، تشکیل خانواده را سخت‌تر می‌کند. اما در طرف مقابل، ساختارها و بسترهایی برای توسعه شهوات پدید آمده که روابط غربی را با قیمتی ارزان و دسترسی آسان فراهم می‌نماید و جامعه و بخشی از جوانان را به سوی خود سوق می‌دهد.

پس در وضع موجود، فرهنگ تحصیل و اشتغال ـ که مدرسه و دانشگاه متکفل آن هستند ـ چالش بزرگی را برای نهاد خانواده ایجاد می‌کند و در کنار آن، اخلاق مدرن و تنوع‌طلبی و زیباشناسی مادی و جریان آن در میان دختران و پسران، مانع زندگی دائم و پایدار می‌شود. در واقع نظام هنوز نتوانسته روابط دینی و اخلاقی را در خانواده‌های ایرانی جریان دهد و حتی خانواده‌های سنّتی ـ که بخش کوچکی از جامعه را تشکیل می‌دهند ـ با تکیه بر روابط «اذا امر مولی بعبده» ادامه‌ی حیات می‌دهند و در برخورد با همسران خود به دنبال کسب اختیارات مطلق هستند. در سی‌وهفت سال گذشته نیز فرهنگ دموکراسی وارد ساختارهای نظام شده و با زیباشناسی مادی همراه گردیده و با رواج تنوع‌طلبی، بنیان خانواده‌ها را متزلزل کرده است. همچنین در فضایی که هزینه‌های سنگینِ زندگی مرفّه با تلاش یک‌نفر حاصل نمی‌شود، مردان به تنهایی قادر به تقبّل مسؤولیت اقتصادی خانواده و تأمین نفقه نیستند و ناچارند برای ازدواج، زنان شاغل را انتخاب کنند که این روند عملاً به معنای پذیرش مشارکت زنان در مدیریت خانواده است. پس گرچه در وضع موجود فرهنگ متداول برای ازدواج آن است که صیغه‌ی دائم جاری شود اما آنچه در عمل محقق می‌شود، فرهنگ ازدواج دائم نیست بلکه روابطِ متناسب با ازدواج موقّت است. یعنی در وضع موجود، زن به‌دلیل اشتغال در خارج از خانه، نمی‌تواند اختیار خود را به مرد بسپارد و احکامی از قبیل اذن شوهر برای خروج و ضرورت تمکین و...، در عینیت به حاشیه رفته و در گزینش‌ها، کفویت ایمانی به کفویت مالی تنزل یافته است. علاوه بر این‌که ولایت مرد بر خانواده به نحو الهی و دینی تعریف نشده بلکه در قالب فرهنگ سلطنت و مولویت جریان یافته و همزمان با آن، فرهنگ مشارکت مادی از جامعه به خانواده‌ها منتقل شده است.

۷/۲. آسیب‌شناسی سه ضلع «نهاد خانواده، مدرسه، مسجد» و ضرورت ساماندهی آن از موضع ادبیات انقلاب و ایجاد تحول در ادبیات حوزه و دانشگاه برای طراحی تئـوری تولید اطلاع اسلامی

در واقع ازدواج دائم به معنای زندگی پایدار بر مبنای دین و اخلاق الهی است اما به‌دلیل تأثّر خانواده از روابط اجتماعی، هیچ‌یک از خانواده های سنّتی و مدرن نتوانسـته‌اند در ایـن چارچوب نورانی قرار بگیرند. مدارس و دانشگاه‌ها نیز جوانان را بر اساس هویت تحصیل و اشتغال تربیت می‌کنند و دانش‌آموزان و دانشجویان را به سوی سـبک زنـدگی غربـی سـوق می‌دهند و مساجد نیز به‌عنوان پایگاه معنویت، ارتباط روشنی بـا نظـام اسـلامی و تکـالیف اجتماعی و حضور ساختارهای غربی در جامعه برقرار نکرده‌اند و با دور مانـدن مسـاجد از صحنه درگیری بین فرهنگ اسلام و فرهنگ غرب، عملاً مساجدی سکولار شکل می‌گیرد که این امر اشاره به تعابیر هشدارآمیز مقام معظم رهبری در این زمینه دارد.

این آسیب‌ها تنها در صورتی رفع خواهند شد که درگیری با نظام کفر و فرهنگ بت‌شکنی در جامعه عمق پیدا کند و پس از شکستنِ دکتـرین سیاسـی و دفـاعی و امنیتـی متـداول در جهان توسط نظام اسلامی، جنگ اقتصادی و جنگ فرهنگی نیز آغاز شود که این حقیقت در بیان مقام معظم رهبری با تعابیری چون اقتصاد مقاومتی و ناتوی فرهنگی و... انعکاس یافتـه است. لذا همان‌گونه که ادبیات توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبـه تنهـا بـه عرصـه اقتصـاد اکتفـا نمی‌کند و بخش فرهنگ و سیاست را با خود همراه می‌نماید، یک دفاع همه‌جانبـه و پایـدار ضرورت می‌یابد تا درگیری در عرصه فرهنگ نیـز آغـاز شـود و بـه تبـع آن، محـیط و فرهنـگِ «خانواده، مدارس و مساجد» بهبود پیدا کند. در غیر این‌صورت نهادهای فوق در یـک محـیط ناسالم قرار گرفته و عمل خواهند کرد و توانایی ارتباط قاعده‌مند با یکدیگر را نخواهند داشت و وحدت رویّه‌ای در میان مردم ایجاد شکل نخواهد گرفت بلکـه «ملـوک الطـوایفیِ فرهنگـی» باعث خواهد شد تا انسجام و وحدت سیاسی کشور نیز ـ که بزرگترین دستاورد انقلاب است ـ ضربه‌پذیر شود. از این‌رو، رفع این چالش وابسته به رابطه قاعده‌مند ادبیات انقـلاب بـا عرصـه

تخصصی و جریان و سریان آن در ادبیات نخبگانیِ حوزه و دانشگاه است.

بر اساس آنچه گذشت، تئوری تولید اطلاع برای نظام اسلامی در دوران انتقال هنگـامی تبیین می‌شود که پیوند قاعده‌مندی میان «خانه»، «مساجد» و «مدارس و دانشگاه‌ها» پدیـد آید و از این طریق، سدّی در مقابل چالش‌های فوق ایجاد شود زیرا در وضع موجود، ارتباط این سه نهاد با یکدیگر قطع شده و آنها نتوانسته‌اند یک روند هماهنگ از گردش اطلاعات و معرفت و بصیرت برای مردم فراهم آورند. در واقع مسجد باید پایگاه پرورش روحی، مدرسه و دانشگاه پایگاه پرورش ذهنی و خانه پایگاه پرورش جسمی (تغذیه، بهداشـت، اسـتراحت و...) قرار گیرد.

پس علی‌رغم این‌که یکی از ارکان تئـوری تولیـد اطـلاع در وضـع مطلـوب «مسـاجد» خواهند بود و در آن دوران، اخلاق از طریق ارتباط قاعده‌مند خانواده با مساجد و مصلی‌ها و اتصال آنها به دستگاه رهبری به‌عنوان قلب تپنده‌ی جامعه اسلامی تئوریزه خواهد شد، اما در دوران انتقال، این مدارس و دانشگاه‌ها هستند که در چارچوب پیش‌گفته، دارای محوریت در تئوری تولید اطلاع هستند. لذا تکنولوژی و ساختارهای غربی در این مراکز با قیودی خاص حفظ شده است اما در عین حال بستری را فراهم می‌کند که ارتباط مدرسه و دانشگاه با خانه و مسجد برقرار شده و مستحکم شود و گسل‌ها و شکاف‌های موجود بین این نهادها از بـین برود که ایجاد این انسجام و رفع این شکاف، بر محور درگیری سیاسی و فرهنگی و اقتصادی نظام با سبک زندگی غربی خواهد بود.

۸. ساماندهی نهاد مدرسه و دانشگاه به‌عنوان متغیر اصلی در دوران گـذار بـر اساس طراحی نهاد تعلیم و تربیت در سه سطح «انقلابی، صنفی، مردمی»

بنابراین مدارس و دانشگاه‌ها در دوران انتقال، باید متناسب با رویکـرد جدیـد اقتصـادی (توقف در الگوی مصرف عمومی، توسعه در الگوی مصرف نظام و تدبیر در الگوی مصرف صنفی) تحول پیدا کنند. یعنی مدارس و دانشگاه‌ها باید از روال واحد آموزشی خارج شـوند

و سه نوع مدرسه و دانشگاه دولتی (انقلابی)، صنفی و عمومی به وجود بیاید؛ همچنان‌که حوزه‌های انقلابی نیز باید در مساجد جامع شهرها تشکیل شود.

۸/۱. خصوصیات نهاد تعلیم و تربیتِ «انقلابی»

البته تحصیل در مدارس باید از ۹ سالگی آغاز شود؛ سنی که اقامه‌ی نماز در آن برای دختران واجب و برای پسران توصیه شده است. «محور» مواد درسی در مدارس انقلابی، تدریس قرآن و کتب روایی در دوره‌ی ابتدایی و تسلط بر زبان عربی در سطح تخصصی و فوق‌تخصصی در دوره‌ی راهنمایی است. در دوره‌ی دبیرستان، باید تدریجاً بستر تسلط دانش‌آموزان بر گفتمان انقلاب و درگیری میدانی و تئوریکِ آنان با علوم غربی فراهم شود؛ یعنی خلاقیت و نوآوری و خروج از حافظه‌محوری در نظام آموزشی بر اساس درگیری با علوم مادی سامان می‌یابد. همچنان‌که به جای انس با فیلم‌ها و رمان‌های خارجی، باید زمینه‌ی درگیری آنان با هنر هالیوودی و ادبیات غربی از طریق تحلیل و نقد این محصولات آماده شود و این زمینه تا آشنایی با رسانه‌های غربی و تکنیک‌های فاسد آنها برای هدایت افکار عمومی، امتداد پیدا کند. ضمن‌آن‌که در مدارس و دانشگاه‌های انقلابی، ارزیابی انضباط بر اساس توجه به زیارت و تلاوت و عبادت پیشنهاد خواهد شد.

با تأمین شرایط مناسب، تحصیل‌کنندگان در این مدارس و دانشگاه‌ها باید در سنّ بلوغ ازدواج کنند و با الگوی مصرف انقلابی و زیّ طلبگی، در مناطق کم‌برخوردار شهرها ساکن شوند و اخبار محرمانه‌ی نظام به همراه تحلیل‌های آماری و نموداری باید در اختیار آنان قرار گیرد و استفاده‌ی خود از رادیو و تلویزیون و ماهواره و فضای مجازی را بر محور جنگ فرهنگی و اقتصادی مدیریت کنند و هزینه‌ی اداره‌ی این مدارس و دانشگاه‌ها و زیرساخت‌های لازم برای آنها باید از طریق نظام اسلامی و وجوهات شرعی تأمین شود. البته این مدارس و دانشگاه‌ها تعداد زیادی ندارند بلکه همانند رشته‌های سطح بالا در دانشگاه‌های موجود، تنها عده‌ی معدودی از نوجوانان و جوانان که از سطح عقلانیت بالا

بهره می‌برند، با شیوه ویژه‌ی گزینشی جذب مدارس و دانشگاه‌های انقلابی خواهند شد؛ یعنی ممکن است ورودیِ این مراکز در حدود دو هزار نفر و تربیت‌یافتگان آن در سطح چندصد نفر باشد.

این بسترها در عرصه‌ی علمی و مدیریتی، باید دانش‌آموختگانِ این مدارس و دانشگاه‌ها را به مخترعین، مکتشفین، دانشمندان و مدیران ارشد نظام در سطح تصمیم‌گیری برای سیاست و فرهنگ و اقتصاد تبدیل کند و آنان را برای فعالیت در سطح «جهت‌گیری و موضع‌گیری و مجاهده» پرورش دهد تا صنایع مادر، تکنولوژی برتر، رسانه‌ها و نهادهای حساس نظام توسط آنان اداره شود. در واقع بهره‌گیری از منطق جدید (منطق نظام ولایت) در مدارس انقلابی، نوعی از نیروی انسانی را پرورش خواهد داد که همزمان با تسلّط بر عمق معارف دینی، از نظر عقلانی بر منطق مجموعه‌نگری در دانشگاه و قدرت محاسباتی و ریاضی آن و همچنین بر منطق صوری غلبه پیدا کنند. همچنین ایجاد بسترهای فوق باید در عرصه‌ی هنری، به تولید شعر انقلابی، مداحی انقلابی و عزاداری‌های انقلابی بیانجامد و ارتقای ظرفیت در برگزاری مناسبت‌های دینی در محرم و صفر و رمضان و... توسط دانش‌آموخنگان این مراکز محقق شود.

۸/۲. خصوصیات نهاد تعلیم و تربیتِ «صنفی»

مدارس و دانشگاه‌های صنفی نیز به پرورش نیروی انسانی برای سطح تصمیم‌سازی می‌پردازند و موضوع کار دانش‌آموختگان این مراکز، بومی‌کردن تکنولوژی ساده و بادوام در کشور ـ که در تئوری تولید ثروت برای دوران انتقال مورد اشاره قرار گرفت ـ و توانایی برای مدیریت آزمایشگاه‌ها است. اما قبل از ورود به این عرصه، ضروری است تا این دسته از دانش‌آموزان و دانشجویان با مظالم موجود در عالم آشنا شوند و همراه با یادگیری مجموعه‌ای از فقه و اخلاق و قرآن، نظام فکریِ انقلاب اسلامی را فرا بگیرند و علاوه بر آشنایی با زبان عربی، بر زبان کشورهایی مسلط شوند که قرار است نیازهای تکنولوژیک

نظام در ارتباط با آن کشورها برطرف گردد. ضمن آن‌که آشنایی با چالش و درگیری نظـام در عرصه‌های تخصصی و هنری و رسانه‌ای نیز در این مراکز لازم است؛ یعنی بایـد در جریـان سطحی ساده‌تر از آنچه مدارس و دانشگاه‌های انقلابی به آن پرداخته‌انـد، قـرار گیرنـد. ایـن مدارس و دانشگاه‌ها باید با تکیه به بخش وقف اداره شوند و تحصیل‌کردگان در آن می‌توانند پس از ۱۸ سالگی ازدواج کنند و محل سکونت و الگوی مصرف خود را بـه شـکل متـداول انتخاب نمایند و از اردوها و مسافرت‌های زیارتی بهره‌مند شوند و رسانه و شبکه‌ی ملـی بـر این قشر تمرکز کند.

۸/۳. خصوصیات نهاد تعلیم و تربیتِ «عمومی»

مدارس عمومی، سطح عمومی و لازم سواد را در کشور تأمین می‌کنند اما علاوه بـر آن، مهارت‌ها و شیوه‌ی استفاده از وسـائل و ماشـین‌ها و نگهـداری و سـرویس و تعمیـر آنهـا را آموزش می‌دهند و همزمان با یاددادن مکالمه به زبـان عربـی و روخـوانی قـرآن و احکـام و اخلاق دینی، دانش‌آموختگان خود را با مظالم موجود در دنیا، آشنا می‌کنند که خروجیِ این مراکز، صاحبان حرفه‌ها و مشاغل آزاد است. بستر سفرهای زیارتی برای تحصیل‌کردگان این مراکز فراهم خواهد شد و ازدواج و الگوی مصرف آنها در سطح متداول خواهد بود و همگی توانایی تحلیل از مواضع رهبری و مسؤولان خواهند داشت و به‌صورت دقیـق در جریـان مسـائل نظام خواهند بود. اغلب استفاده‌ی این قشر از رسانه، مربوط به شـبکه‌های اسـتانی اسـت و ایـن شبکه‌ها باید بر ارتباط با این مدارس متمرکز شوند. هزینه و زیرساخت‌های لازم برای اداره‌ی ایـن مدارس با تکیه بر بخش وقف یا مساجد یا کمک‌های مردمی تأمین می‌شود.

البته هر سه سطح از مدارس و دانشگاه‌های فوق شعبه‌های دخترانه و پسرانه دارنـد تـا از طریق رعایت همسانی در مراکز تحصیل، یافتن کفو ایمانی برای ازدواج تسهیل شود.

۷

مهندسی تحولات در نهاد «مدرسه، مسجد، خانواده» در تئوری تولید اطلاع اسلامی برای دوران گذار و الزامات آن

۱. کیفیت مهندسی و طراحی مراکز تعلیم و تربیت در سه سطح «انقلابی، صنفی، عمومی» در تئوری تولید اطلاع اسلامی برای دوران گذار

برای مهندسی تئوری تولید اطلاع در دوران گذار، مراکز تعلیم و تربیت یعنی نهاد مدرسه و دانشگاه به‌عنوان محور تحولات قرار گرفت. لذا پیرامون مسأله‌ی تحول در مدارس و دانشگاه‌ها باید توجه داشت که گرچه حرکت از حافظه‌محوری به سوی هوش‌محوری و خلاقیت در دانش‌پژوهان مقبول است اما تغییر مواد درسی و تغییر ساختارها در مدارس و دانشگاه‌های صنفی نباید بر مبنای تئوری‌های تکامل مادی باشد. مدارس و دانشگاه‌های عمومی نیز وضعیتی مشابه با هنرستان‌های موجود و دانشگاه جامع علمی کاربردی خواهند داشت اما به استراتژی جدید تکنولوژی و بومی‌سازی آن مقیّد خواهند شد. اما راه‌اندازیِ دانشگاه‌های انقلابی از مقطع دکتری آغاز می‌شود و سپس بر این اساس، مقاطع کارشناسی ارشد و کارشناسیِ متناسب با خود را شکل می‌دهد و این مقاطع، دوره‌های دبیرستان و راهنمایی و ابتداییِ متناسب با خود را پدید می‌آورند. یعنی در حوزه علمیه و دانشگاه، دوره‌ی دکتری مدیریت تحقیقات راه‌اندازی می‌شود تا با تدریس ابعاد مختلفِ تحول در روش‌ها در

این دوره دکتری، جامعه‌ی علمی کشور به نظام فکری جدید آگاه شود. خروجی این دوره در دانشگاه باید تحقیق در پایان‌نامه‌ها با موضوع «جامعه‌شناسی، برنامه‌ریزی و اقتصاد» باشد و این سطح از پایان‌نامه‌ها مبنایی برای تولید پایان‌نامه‌ها در سایر رشته‌های دانشگاهی قرار گیرد. هنگامی که این دوره‌ی تحصیلات تکمیلی در رشته‌های مختلف سامان یافت، مقاطع فوق‌لیسانس و لیسانس در دانشگاه و مقاطع متوسطه و راهنمایی و ابتدایی در مدارس نیز بر همین مبنا و به‌صورت تدریجی شکل خواهند گرفت. البته این روند مخصوص به مراکز تحصیلیِ انقلابی است و از آنجا که تجربه‌ای در تأسیس چنین مراکزی وجود ندارد، باید حرکت را از نقطه‌ای آغاز کرد که ابزار لازم برای آن تولید شده باشد. همین روش باید در حوزه‌های علمیه نیز تکرار شود و دوره مدیریت تحقیقات در این نهاد نیز راه‌اندازی گردد که خروجی آن، تحقیق در پایان‌نامه‌ها با موضوع علم اصول، منطق و فلسفه خواهد بود و سپس این روند به سایر رشته‌های حوزوی تسرّی پیدا خواهد کرد.

۲. کیفیت طراحی گفتمان‌سازی در سه سطح «عمومی، تخصصی، آکادمیک» از طریق «مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری»

برای تحول در مساجد باید این نهاد مهم با مقوله‌ی گفتمان‌سازی در سطح عمومی ـ که قبلاً به آن اشاره شد ـ درگیر شود و مدیریت این کار را به‌عهده بگیرد؛ همان‌گونه که به تعبیر مقام معظم رهبری، کشور تا چند سال پس از پیروزی انقلاب توسط مساجد اداره شد.[۱] این

۱. مقام معظم رهبری: «یکی از ابتکارات مهم امام بزرگوار ما، از هنرهای بزرگ این مرد بزرگ همین بود که از اول انقلاب مساجد را محور قرار داد. آن روزهای اوّل انقلاب، آنهایی که یادشان است می‌دانند که همه‌چیز در هم ریخته بود: سلاح بیاورند، جمع کنند، از اینجا بردارند، [نکند] دستهای غیر مأمونی به کارهایی دست بزنند؛ مرکز تشکّل لازم بود، هسته‌ی مرکزی لازم بود؛ این هسته‌ی مرکزی را امام بلافاصله همان روز اوّل، حتّی قبل از اینکه اعلام پیروزی بشود، معیّن کردند: مساجد. هرکس از هرجا مثلاً سلاح دست می‌آورد، ببرد [به مساجد]. بعد هم یک سازمان‌دهی عظیم مسجدی تشکیل شد و به وجود آمد که همان کمیته‌های انقلاب بودند، که تا مدت‌های طولانی همه کارهای انقلاب را اینها انجام

در حالی بود که مساجد و اهالی آن، هیچ سابقه و تجربه‌ای در مدیریت نداشتند اما انقلاب و امام و مردم و دشمن را به خوبی می‌شناختند و از پتانسیل‌های خود استفاده کردند و همزمان با مقاومت در برابر ضدانقلاب، با اعزام نیرو به جبهه‌های جنگ در مقابل دشمن بعثی آرایش گرفتند. امروز نیز برای حفظ انقلاب اسلامی و اندیشه‌ی حضرت امام لازم است تمهیداتی برای انقلاب و تغییر جهت در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی اندیشیده شود که این مهم از طریق گفتمان‌سازی برای عموم مردم نسبت به مفاسد سبک زندگی غربی محقق می‌شود؛ زیرا نظام اسلامی، نظامی مردمی است و تنها با معرفت و بصیرت مردم می‌تواند به پیش رود. حتی هنگامی که تلاش‌ها برای تحقق یک سبک زندگی اسلامی آغاز شود، نظام اسلامی به دنبال حاکم‌کردن قشری خاص بر دیگر اقشار نخواهد بود بلکه در آن مرحله نیز خود مردم باید به میدان بیایند و مدیریت بخش فرهنگی و اقتصادی را به‌عهده بگیرند؛ همان‌گونه که چالش‌های سیاسی و امنیتی و دفاعیِ نظام از طریق حضور مردم برطرف شده و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی نیز با تکیه به مردم انجام شده و اساساً نظامات مردمی تنها از دستگاه انبیا نشأت می‌گیرد.

پس اولین نقطه‌ی تحول در مساجد، ورود آنها به گفتمان‌سازی و در نهایت، قبول مدیریت و هدایت جنگ فرهنگی و جنگ اقتصادی است تا با سازماندهی این روند، توصیه‌ی مهم مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۸ مبنی بر ضرورت تداوم مناظرات برای هدایت افکار عمومی محقق شود. از آنجا که موضوع این مناظرات دفاع از اسلام در برابر دشمن در عرصه‌های جدید است، موجب وحدت و انسجام خواهد شد؛ همان‌گونه که قیام حضرت امام این ویژگی را با خود به همراه داشت. در نتیجه، مساجد از وضعیت کنونی خود که بی‌شباهت به جزیره‌های از هم دورافتاده نیست، خارج شده و در یک شبکه

می‌دادند، و درواقع همه کارهای کشور را اینها انجام می‌دادند. مسجد یک چنین خصوصیّتی دارد که بر مبنای ذکر و نگاه‌الهی و توجّه‌الهی و مانند اینها است.» دیدار با ائمه‌جماعات مساجد تهران، ۹۵/۵/۳۱.

سازماندهی خواهند شد و ارتباطی منطقی با نماز جمعه‌ها پیدا خواهند کرد و با مدیریت واحد در مراکز استان‌ها به نظام ولایت و دستگاه رهبری اتصال خواهند یافت تا با ایجاد تغییرات اخلاقی در آنها و خروج از مدیریت هیئتی و گروهی، به رفتار سازمانی در موضوع واحد مشغول شوند. یعنی مساجد در گام اول، باید بستری ایجاد کنند که در ایام انتخابات، موضوعات مختلف در عرصه‌ی اداره کشور و چالش‌ها و راه‌حل‌های آن، توسط متفکران و مدیران و انقلابیون و صاحبان مناصب مختلف طرح شود و در مقابل افکار عمومی و متدینین و اهالی مساجد قرار گیرد. در گام دوم، این مناظرات به‌صورت هفتگی برگزار خواهند شد و لازم است مدیریت محتوا و برنامه و سازماندهی متناسب با این امر به‌صورت هفتگی انجام شود.

در این صورت و به جای تکرار گزاره‌های دینی در منابر و مساجد، این مسأله در خلال مناظرات برای مردم روشن می‌شود که تحقق این گزاره‌های نورانی در زندگی اجتماعی با چه مشکلات و چالش‌های پیچیده‌ای روبروست و ساختارهای غربی چه موانعی در این زمینه به وجود آورده‌اند. در واقع مساجد باید عموم مردم را از طریق درگیرشدن با امور کلان پرورش دهند و وضعیت فکری و تحلیلی جامعه را در سطح قضاوت نسبت به برنامه‌های کاندیداها (اعمّ از شورای شهر، مجلس و ریاست‌جمهوری) ارتقا دهند. لذا موضوع اغلب مناظرات در این سطح، مباحث مربوط به تورم، گرانی، طلاق، قاچاق، بدحجابی، مفاسد اداری و... خواهد بود تا مردم تدریجاً با مفاهیم کاربردی که تأثیری اساسی در زندگی جامعه دارند، آشنا شوند. البته برای رعایت ظرفیت عموم باید به تنوع در موضوعات و زمان لازم برای طرح موضوعات مختلف توجه شود تا نشاط مردم برای حضور در مناظرات و قضاوت درباره‌ی آنها از بین نرود. اما در هر صورت، این مناظرات باید همانند مسابقات ورزشی هر هفته به‌صورت مرتّب برگزار شوند و به‌عنوان یکی از محورهای فعالیت شبکه‌های استانی، در رسانه ملی به رسمیت شناخته شده و انعکاس رسانه‌ای همه‌جانبه پیدا

کنند تا مردم در جریان بضاعت و ظرفیت علمی استان خود قرار بگیرند و در این عرصه، مسابقه‌ای بین استان‌ها شکل بگیرد و استان‌های شاخص در این زمینه معین شوند و به استان‌های دیگر برای ظرفیت‌سازی یاری رسانند. این روند، تولید محتوای جدید برای سخنان ائمه جماعات در مساجد را در پی خواهد آورد و به تدریج، جایگزین شبکه‌ی تبلیغات سنّتی روحانیت خواهد شد.

اما سطح دوم گفتمان‌سازی، از طریق برگزاری کارگاه‌های تخصصی برای اساتید حوزوی و دانشگاهی با مدیریتِ مساجد جامع و مصلی‌ها پی‌گیری می‌شود و علاوه بر شبکه‌های استانی، توسط رسانه‌ی ملی نیز انعکاس پیدا می‌کند. از نظر تشکیلاتی لازم است مساجد جامع و مصلی‌ها در یک شبکه‌ی واحد به یکدیگر مرتبط شوند؛ همچنان که انگیزه‌ی درگیری با فرهنگ مدرنیته و بهره‌گیری از بنیه‌ی منطقی و علمیِ متناسب با آن، برای مدیریت این روند ضرورت دارد. موضوع این کارگاه‌ها، علوم انسانیِ کاربردی از قبیل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت، برنامه‌ریزی و... قرار خواهد گرفت تا تصریح رهبری مبنی بر مسمومیت ذاتیِ علوم انسانی غربی[1]، به‌صورت استدلالی برای اساتید روشن شود و جریان سموم علمی در پژوهش‌های نظری، میدانی و کتابخانه‌ایِ این دانش‌ها تبیین گردد. ائمه جمعه‌ی استان نیز باید با ورود به این عرصه، ظرفیت نمازجمعه را ارتقا دهند و به مدیریت ستادی این کارگاه‌ها بپردازند و بر شکل‌گیری و تداوم آنها به‌عنوان موضوع کار اصلی خود پای بفشارند؛ خصوصاً با توجه به این‌که چنین روندی، سخنان ائمه جمعه را از سطح بیان معارف فردی و اشاره به مناسبت‌های هفته خارج کرده و با طرح مسائل کلان فرهنگی و اقتصادی، محتوای جدیدی را برای خطبه‌های نمازهای جمعه فراهم خواهد کرد و در نتیجه،

---

۱. مقام معظم رهبری: «بنده درباره علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم... این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است.» دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم؛ ۱۳۸۹/۷/۲۹.

هدایت افکار عمومی نسبت به حضور دین در تمامی شئون حیات را راهبری خواهد نمود.

سطح سوم گفتمان‌سازی، گفتمان‌سازی آکادمیک است که از طریق نشست با نخبگان حوزه و دانشگاه انجام می‌شود و مدیریت آن به‌عهده‌ی دفتر مقام معظم رهبری خواهد بود. از آنجا که رسانه‌های عمومی، ظرفیت انتقال مباحث آکادمیک را ندارند، این نشست‌ها و خروجی آنها در مجلّات علمی حوزوی و دانشگاهی انعکاس می‌یابد. مباحث این سطح، مربوط به مدل‌ها، چشم‌اندازها، سیاست‌های کلان، برنامه‌های پنج‌ساله و برنامه‌های سالانه خواهد بود تا با ایجاد عزم ملی برای نخبگان، این قشر تأثیرگذار نیز در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی گام بردارند. البته ممکن است برخی کارگاه‌هایی که با حضور اساتید برگزار می‌شود، به سمت مباحث آکادمیک سوق پیدا کند و انتشار آن برای اساتید مفید نباشد و لذا این نوع مباحث باید به دفتر مقام معظم رهبری ارجاع شوند؛ همچنان‌که اگر برخی مناظرات در مساجد از سطح فرهنگ عمومی فراتر روند، باید به کارگاه‌ها در مصلی‌ها منتقل گردند.

۳. ضرورت ایجاد زیرساخت‌های نرم‌افزاری برای تحولات جدید در عرصه فرهنگ و اقتصاد

البته این پیشنهاد با توجه به این واقعیت است که مظالمِ ناشی ساختارهای از سبک زندگی غربی و علوم مادی برای عموم مردم به امری وجدانی تبدیل نشده و لذا به نظر می‌رسد که قبل از حرکت جدید در عرصه‌ی فرهنگی و اقتصادی باید یک برنامه‌ی دقیق برای تفاهم این طرح با جامعه و افزایش بصیرت و معرفت مردم در این راستا طراحی کرد. در واقع یکی از عوامل اساسیِ پیروزی نهضت امام‌خمینی، آن بود که ملت ایران مظالم ناشی از نظام سلطنتی را چشیده بودند و مبارزات سیاسی مردم ایران در برابر ظلم به رهبری علمای شیعه، سابقه‌ای صدوپنجاه‌ساله داشت.

البته اگر مقام معظم رهبری به‌عنوان محور حجیت در عصر غیبت، به هر جهت تشخیص دهند که نیازی به این مقدمات نیست و باید سریعاً وارد اقدام و عمل شد، آمادگی

برای راه‌اندازیِ قرارگاه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی برای دفاع از انقلاب و مدیریت علمی آن وجود دارد.

از سوی دیگر مشاهده می‌شود که پس از طرح مسائلی مانند نهضت نرم‌افزاری و تولید علم توسط مقام معظم رهبری، گفتمان آن در جامعه جریان یافت و به دستاوردهای خوبی منجر شد اما یکی از دلایل پیشرفت این گفتمان در کشور، وجود زیرساخت‌ها و بسترها و ساختارهای لازم برای این حرکت بود. این در حالی است که بسترهای لازم برای ورود به درگیری فرهنگی و اقتصادی با تمدن مدرن، فراهم نیست و لذا موضوعاتی از قبیل تولید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سبک زندگی اسلامی و... هنوز به یک گفتمان در کشور تبدیل نشده‌اند. به نظر می‌رسد این مشکل ناشی از هیئت‌های علمی و هسته‌های نخبگانی موجود است که توانایی لازم برای ارتقای ظرفیت در این عرصه‌ها را ندارند. به عبارت دیگر، اولین لازمه برای گفتمان‌سازی در عرصه‌ی تغییرات فرهنگی و اقتصادی، تولد یک هیئت علمی نخبه و باانگیزه برای تحول در علوم مادی از طریق درگیری با فرهنگ مدرنیته است و الا اگر این هیئت علمی از نخبگانی تشکیل شود که معتقد به ادبیات موجود باشند و تغییر در آن را ضروری ندانند و درگیری با فرهنگ موجود را دنبال نکنند، هویت علمی آنان باعث خواهد شد تا عملاً همان راه‌حل‌ها و نسخه‌هایی را به نظام اسلامی پیشنهاد دهند که در گذشته و حال مطرح شده اما چالش‌های کشور را رفع نکرده است. لذا پیشنهاد ما برای شکل‌گیری این هیئت علمی، استفاده از دستاوردهای فکری مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی است که تلاشی سی ساله برای تأسیس یک نظام فکری جدید در جهت پشتیبانی علمی از انقلاب اسلامی را در کارنامه‌ی خود دارد و با تکیه به بنیه‌ی منطقی و فلسفی جدید، قادر بر هماهنگ‌کردن یک گفتمان همه‌جانبه در تمامی علوم و در تمامی سطوح آکادمیک، تخصصی و عمومی است تا زمینه‌ای برای کنترل نسبیِ چالش‌های آینده و پیش‌گیری از حوادثی مانند پذیرش قطعنامه ۵۹۸، فتنه‌ی ۸۸، برجام و...

فراهم آید. هنگامی که یک هیئت علمی متناسب با رویکرد جدید به وجود آید، باید تشکیلاتی برای هماهنگ‌کردن مناظرات شکل بگیرد و مساجد از طریق مساجد جامع و مصلی‌ها و سپس دستگاه رهبری مدیریت شوند.

۴. ضرورت تحلیل از موانع جریان احکام فقهی در رفتار اجتماعی برای جلوگیری از تکرار آن در مباحث خانواده

اما برای تحول در خانواده و رفع آسیب‌های آن ـ که در مباحث گذشته به تحلیل این آسیب‌ها پرداخته شد ـ راهکاری از سوی فرهنگ مذهب و برخی متدینین مطرح می‌شود که مبتنی بر توجه به احکام مربوط به باب ازدواج در رساله‌های عملیه و تحقق آن در جامعه است. در این‌باره باید توجه داشت که این نظر همانند سایر پیشنهادهایی است که از ابتدای انقلاب برای حل چالش‌های مختلف مطرح شده و بر «ضرورت جریان احکام فقهی در زندگی مردم» استوار است. لذا باید معلوم شود که این پیشنهاد در عرصه‌های دیگر همانند حذف ربا از بانک، دارای چه کارآمدی بوده و با چه موانعی مواجه شده و چرا به نتیجه‌ی مطلوب نرسیده است. به نظر می‌رسد عدم شناخت از ساختارهای تمدن موجود باعث شده تا تعیین «احکام توسعه» و «احکام تعادل» جامعه به دست سبک زندگی غربی بیفتد و محیطی را پدید بیاورد که در آن، احکام فقهی نیز در مسیر اغراض و اهدافِ نظامات مادی جریان پیدا کند. به‌عنوان نمونه و علی‌رغم تلاش برای توجه به احکام فقهی در قوانین، شرکت‌هایی که در کشور شکل می‌گیرند، نهایتاً موجب تجمع سرمایه و ایجاد قطب‌های ثروت و اشرافیت شده‌اند؛ همان‌گونه که قرض‌الحسنه به‌عنوان یک فرهنگ ارزشی در سیستم بانکی منحل شده و در جایگاهی تبعی و حاشیه‌ای نسبت به این نظامات قرار گرفته است.

لذا از آنجا که حضور سبک زندگی غربی و ساختارهای آن در زندگی مردم موجب

شکل‌گیری فرهنگ شهوت در جامعه شده، عمل به احکام فقهی پیرامون ازدواج دائم، تعـدد زوجات و ازدواج موقّـت نیـز در همـین بسـتر و نظامـات آن قـرار می‌گیـرد و ایـن محـیط، فرمان‌های نورانی خدای متعال را در فرهنگ تنوع‌طلبی و زیباشناسی مادی منحل می‌نماید و روایاتی که تأکید می‌کند «با وجود متعه، هیچ‌کس جز اشقیا دچار زنا نخواهد شد» محقـق نمی‌شود؛ مگر در صورتی که نظاماتِ ناشی از زیباشناسی مادی و تحریک جنسی شکسـته شود. یعنی تا زمانی که «احکام توسعه» و «احکام تعادلِ» الهی در زمینه‌ی ازدواج و خانواده استنباط نشده و در جامعه جریان پیدا نکند، محیطی برای عمـل بـه احکـام فقهـی (احکـام نظم) ایجاد نمی‌شود. به همین دلیل است که امروزه نه تنها نمی‌توان فرهنگ تعدّد زوجات را محقق کرد بلکه فرهنگ تک‌همسری در ازدواج دائم نیز دچار موانع جدی شده و آمار طلاق افزایش یافته است! البته این مطلب به معنای نفی مطلقِ آثار مثبت ایـن پیشـنهاد نیسـت امـا قطعاً این پیشنهاد در وضعیت موجود و با توجه به موانع پیش‌گفته نمی‌توانـد موجـب تحـول جدی در رفع آسیب‌های خانواده و ازدواج شود.

۵. بررسی جایگاه مردان و زنان در سه سطح «تکوینی، تاریخی و اجتمـاعی» و بیان جایگاه خانواده در تئوری تولید اطلاع اسلامی

در مباحث پیشین بیان شد[۱] که از نظر تکوینی، مرد به عواطف زن محتاج است و زن بـه عقلانیت مرد نیاز دارد اما مبنا و موضوع این وابستگی و نیاز دوجانبه، پرستش خدای متعـال است و نه تعلّق به دنیا و روابط مادی آن. به عبارت دیگـر خـدای متعـال تکوینـاً عبـادت و پرستش مرد را به عواطف زن و عبادت و پرستش زن را به عقلانیت مرد مقیّد فرموده است.[۲]

---

۱. رجوع به فصل سوم، گفتار اول، عنوان ۲/۱ و ۲/۲.

۲. زیرا هیچ مخلوقی ـ حتی نبی‌اکرم (ص) ـ مجرّد و بسـیط نیسـت بلکـه اخـتلاف پتانسـیل بـرای تحقـق حرکت، امری ضروری است و تمامی مخلوقات برای رشد، محتاج و نیازمند به ترکیب با دیگر پدیـده‌ها هستند. در واقع خدای متعال یک نظام از مخلوقات را آفریده و در ایـن نظـام، جریـان عینـیِ پرسـتش و

البته این بدان معنا نیست که مردان از عواطف بی‌بهره‌اند یا زنان فاقد عقلانیت هستند بلکه به این معناست که متغیر اصلی در شخصیت مردان، عقلانیت آنها و در شخصیت زنان، عواطف آنها به شمار می‌رود. پس از بیان این نکته پیرامون امور تکوینی، از نظر تاریخی نیز گفته شد که در میان مخلوقات، از «انسان و جنّ» نسبت به توحید و نبوت و امامت عهد گرفته شده و آنان برای حرکت از بهشت اول به سوی خلود در بهشت دوم، باید یک دوره‌ی کوتاه را در این دنیا به‌عنوان «دار بلاء» و امتحان بگذرانند و در محیطی که هجمه‌های کفر و نفاق جریان دارد (جولان فاعل منفی) قرار بگیرند و از آن به سلامت و سعادت عبور کنند تا از نعمات جاودانه‌ی بهشت دوم متنعّم شوند که این امر، اصلی مشترک بین زنان و مردان از انس و جن است. در نتیجه، برای پرستش خدای متعال در دار بلاء، مردان به‌عنوان مظهر عقلانیت باید در مقابل هجمه‌های کفر و نفاق و در خط مقدم جهاد و مبارزه برای صیانت از دستگاه ایمان قرار بگیرند و زنان به‌عنوان مظهر عواطف باید از این جبهه پشتیبانی کنند.

یعنی تعریف جایگاه زنان در خانه، تنها به معنای خانه‌داری یا تأمین نیازهای جنسی مردان نیست بلکه به معنای ضرورت یاری‌رساندن زنان به مردان و پشتیبانی روحی و عاطفی از آنان در مقوله‌ی پرستش است و پرستش خدای متعال در دار بلاء نیز در «درگیری با کلمه باطل» ظهور و بروز پیدا می‌کند. لذا در روایات وارد شده هنگامی که نبی‌اکرم از امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه کبری صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین پرسیدند که «همسر خود را چگونه یافتی؟»، هر دو درباره‌ی دیگری عرض کردند: «کمک خوبی در راه طاعت و پرستش خداست.»[1] در همین راستا گاه فعالیت یک زن در اموری چون خیاطی برای نشان‌دادن توانایی‌های خود است و گاه با هدف کمک به همسر در جهت تأمین نفقه صورت می‌گیرد و گاه با غرضِ کمک به اقتصاد کشور و افزایش تولید انجام می‌شود. اما فرض

عبادت مخلوقات، مقیّد به یکدیگر است.

۱. بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۱۷.

دیگری هم وجود دارد و آن این‌که زن با مشاهده‌ی مقروض‌شدن نظام اسلامی به کشورهای خارجی و کاهش مداوم ارزش پول ملی، خیّاطی خود را برای افزایش قدرت اسلام و صیانت اقتصادی از آن در برابر کلمه‌ی کفر انجام می‌دهد. حال اگر بستری فراهم شود که زنان فعالیت‌های خود را (از قبیل خانه‌داری و همسرداری و...) در این سطح (اقامه کلمه حق) قرار دهند و ارتباط تمامی افعال خود را با مسأله‌ی دفاع از اسلام در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ملاحظه نموده و رفتار خود را حول این محور تنظیم کنند، آنگاه آنچه پیرامون پشتیبانی عاطفه از عقلانیت در موضوع پرستش گفته شد، تحقق خواهد یافت که تبیین این مسأله و طراحی بسترهای آن به هزاران پایان‌نامه نیازمند است. البته درجات دیگری نیز برای روابط زن و مرد متصور است که بیشتر برای حضرات معصومین (ع) واقع می‌شود. در این سطح، زن و مرد به «اسمِ» عبادت و پرستش برای یکدیگر تبدیل می‌شوند و در ارتباط با خدای متعال و طلب و خواست از درگاه او، همدیگر را واسطه قرار می‌دهند و شدّت این وابستگی به نحوی است که همسری و زوجیت آنان جاودانه شده و با خلود در بهشت تداوم می‌یابد.

۵/۱. اشاره به وضع موجود، وضع مطلوب و دوره انتقال برای نهاد خانواده

پس اگر «امتحان» یک اصل حاکم بر زندگی است، محیط امتحان برای مردان در جهاد نظامی و اقتصادی و فرهنگی و قرارگرفتن آنان در میان مدیریت‌های مختلف و خُلق‌های گوناگون شکل می‌گیرد اما محیط امتحان زنان در خانه فراهم می‌شود. البته سبک زندگی غربی زنان را از خانه خارج کرده و آنان را در شرایطی قرار داده که همراه با مردان وارد میدان اشتغال و فعالیت اقتصادی شوند. از سوی دیگر نظام اسلامی در مقاطع خاصی همچون مبارزات دوران انقلاب و پس از آن، بر حضور زنان در صحنه‌ها تاکید داشته و حضور جامعه بانوان در این عرصه نیز نقش‌آفرین بوده است. لذا حضور زنان برای کمک به انقلاب در وضع مطلوب نیز امری ضروری است اما این به معنای اختلاطی که ناشی از سبک زندگی

غربی بوده و وضع موجود را رقم زده، نیست. زیرا موضوع امتحان زنان باید متناسب با خصوصیت تکوینی آنان که مبتنی بر عواطف است، مطرح شود که حضور همسان زنان با مردان در محیط کار تناسبی با آن ندارد بلکه توانایی عقلی زنان و سایر خصوصیات آنان نیز باید در مسیر مدیریت عواطف بکار گرفته شود. در نتیجه، محیط امتحان زنان در موضوع عواطف آنها شکل می‌گیرد که این امر در «وضع مطلوب» و در زمان تحقق تمدن اسلامی، با حضور انقلابی و اجتماعی آنها شکل خواهد گرفت اما در سطح ساختارها و منزلت و جایگاه آنها در خانه، در «تعدد زوجات» ظهور و بروز پیدا خواهد کرد. زیرا تعدد زوجات برای مردان در صورتی که بر اساس پذیرش مسؤولیت اخلاقی و نه برای دستیابی به تنوع در رابطه‌ی جنسی باشد، زمینه‌ی رشد زنان را فراهم می‌نماید.

البته در «دوران انتقال» نیز حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی برای دفاع از انقلاب اسلامی ضرورت دارد. لذا در صورتی‌که جایگاه اصلی برای بخش‌هایی از جامعه‌ی زنان بر مبنای فعالیت اجتماعی آنها تعریف شد، زمینه‌ای برای عمل به احکام متناسب با ازدواج دائم برای آنان فراهم نمی‌شود زیرا فعالیت هرروزه زنان در خارج از خانه، تناسبی با سپردن اختیار آنها به مرد و پذیرش ولایت او در ازدواج دائم ندارد. یعنی تناسبات دوران انتقال مبنی بر ضرورت حضور اجتماعی برای کمک به جامعه اسلامی و عدم واگذاری اختیارات زنان به مردان، با حکم ازدواج موقت تناسب دارد. البته باید توجه داشت که سبک زندگی غربی و محوریت سخت‌افزارها در آن است که چنین امری را به نظام تحمیل می‌کند و لذا در آینده باید از این شرایط خارج شد و ساختارهایی را طراحی کرد که با ازدواج دائم تناسب داشته باشد. در واقع هنگامی که روش اجتهاد از سطح استنباط احکام فردی خارج شده و تعیین تکلیفِ ساختارهای اجتماعی و استنباط احکام حکومتی را دنبال کند، روشن خواهد شد که باید به شرایط تحقق احکام و نسبیت آن توجه کرد و الزامات نظام‌سازی را در نظر گرفت و وظیفه‌ی هر قشر را متناسب با زمان و مکان معین نمود. به

عبارت دیگر، احکام موجود در رساله‌های عملیه، بیانگر احکام عمومی هستند اما آنچه برای جریان احکام الهی در زندگی اجتماعی ضرورت دارد، نظام‌سازی است تا از این طریق، ساختارها محیط سالمی را برای روابط اجتماعی فراهم نمایند. البته باید به این نکته توجه کرد که بحث فوق ناظر به اصول و احکام کلی است؛ یعنی در ادامه باید یک چشم‌انداز برای تغییر جهت در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی طراحی کرد و برنامه‌های پنج‌ساله بر این اساس سامان داد تا معلوم شود که پس از چند سال و در چه برنامه‌ای، خانواده به‌مثابه موضوع اصلی قرار خواهد گرفت و فضا برای تحول در آن فراهم خواهد شد.

۵/۲. تبعیت مدیریت خانواده از ساختارهای توزیع قدرت (مولویت ـ مشارکت مادی) و راه برون‌رفت از وضع موجود

در تکمیل این بحث باید توجه داشت که از لحاظ مدیریت، خانواده‌های سنتی بر مبنای فرهنگ مولویت (اذا امر مولی بعبده) اداره می‌شوند که قدرت تفاهم در آن ضعیف است. اما اغلب خانواده‌ها پس از انقلاب اسلامی، تحت تأثیر فرهنگ مشارکت قرار گرفته‌اند که گفتگو و تفاهم در آن موضوعیت دارد ولی موضوع گفتگو و تفاهم در فرهنگ دموکراسی، دنیاست و نه آخرت. در نتیجه، فرهنگ مادی و اخلاق امتیازخواهی و امتیازدهی ـــ که در نقد فلسفه دموکراسی و تحزب به آن اشاره شد [1] ـــ در خانواده‌ها جریان پیدا کرده است. لذا گرچه متدینین به آداب شرعی برای تشکیل خانواده عمل می‌کنند و برای ازدواج، صیغه‌ی دائم را جاری می‌سازند، اما از آنجا که واگذاری اختیار به مرد و پذیرش ولایت آن در فرهنگ مشارکت مادی بی‌معناست، آنچه در عمل محقق شده انتظارات مربوط به ازدواج و زندگی موقت است. البته حل این چالش در برخی ابعاد، وابسته به تغییر در عرصه‌ی سیاست (تئوری تولید قدرت) است اما در این‌باره طرح چند نکته از موضع فرهنگ (تئوری تولید اطلاع) نیز ضروری به نظر می‌رسد.

---

۱. رجوع به فصل اول، گفتار ۱۳؛ و گفتار ۱۱، عنوان ٤.

در این راستا باید توجه داشت که خدای متعال در قرآن کریم از ازدواج به «میثاق غلیظ» تعبیر کرده[1] تا هم زنان و هم مردان در مسیر صداقت گام بردارند و با تشریح تمایلات خود برای زندگی آینده، بتوانند منزلتی را که خداوند برای آنان اراده کرده، تحقق بخشند. البته نسبت به اقامه کلمه حق، فعالیت اجتماعی مرد و زن و حضور هر دو به‌صورت مساوی ضرورت دارد اما نسبت به فعالیت اجتماعی در سطح ساختارها، اولویت فعالیت برای بانوان به مسائل خانواده باز می‌گردد تا مردان نیز بتوانند مسؤولیت خود را به نحو صحیح انجام دهند. پس اگر جامعه زنان بپذیرند که زندگی خود را بر محور خانه‌داری و همسرداری و تربیت فرزند تنظیم کنند و فعالیت اجتماعی خود را به‌مثابه یک امر فرعی قرار دهند، آنگاه عقد دائم موضوعیت خواهد داشت و اقتضاء آن در ساختارها جریان خواهد یافت اما اگر به دنبال اموری از قبیل قهرمانی در ورزش، ارتقا در محیط اداری، پیشرفت در عرصه‌ی پژوهش یا هنر و... باشند، عملا اقتضاء عقد موقت در ساختارها جاری می‌شود. یعنی در چنین شرایطی، صیغه‌ی ازدواج دائم به عهدی متزلزل تبدیل می‌گردد که با جاری ساختن آن، هیچ‌یک از دو طرف قادر به انجام وظایف شرعی و الهی خود نسبت به این میثاق غلیظ نخواهند بود. اساساً ناپایداری در زندگی به این واقعیت باز می‌گردد که پایه‌ی زندگی بر دین و کفویت ایمانی استوار نشده بلکه یا به فرهنگ مولویت و یا به فرهنگ مشارکت مادی مبتلا شده که هیچ‌یک از آنها ارتباطی به فرهنگ انبیا ندارد. البته افراد آزاد هستند تا با هر کسی که به آن علاقه‌مندند، ازدواج کنند اما از منظر حاکمیت و برای تبدیل خانواده به سلول اولیه‌ی جامعه دینی، ازدواج مقید به کفویت است تا اعضای خانواده و خاندان به‌صورت مداوم درجات عبادت و پرستش خود را ارتقا دهند.

---

۱. «وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا؛ و آنان از شما [به وسیله قرارداد ازدواج] پیمانی محکم گرفته‌اند.» سوره نساء، آیه ۲۱.

۵/۳. تحلیل جدید از «تعدد زوجات» و «متعه» و آثار آن بر نظام ایمان و نظام کفر

در همین راستا باید توجه داشت که بر اساس روایت، قوای نبی‌اکرم(ص) نسبت به سایر مردان چهل برابر است؛ اما آن ذات مقدّس در اوج زهد تنها به نُه همسر اکتفا می‌کنند. در طرف مقابل و در میان ائمّه‌ی کفر و نفاق نیز باید چنین تفاوت درجاتی وجود داشته باشد و نطفه‌های پَست آنان به گونه‌ای منعقد شده که مقیاس شهوات ائمّه‌ی نار چند برابر اشقیا و میزان شهوت اشقیا چند برابر سایر کفار است. لذا به نظر می‌رسد عدم محدودیت در حکم متعه و همچنین محدودیت کمّی بیان‌شده برای تعدد زوجات می‌تواند بستر اتمام حجت برای شهوتران‌ترین افراد و شکستن اراده‌های ظلمانی آنها باشد تا بدانند در صورت پذیرش دستگاه الهی، وضعیت فطری و تکوینی آنها مورد ملاحظه قرار گرفته است. در واقع تشریع این احکام نورانی هرگز برای اقامه‌ی شهوات و لذت‌پرستی نبوده و اساساً مبارزه با اقامه‌ی شهوات به‌عنوان انگیزه‌ی اصلی در مجاهدات و محنت‌های انبیا به شمار می‌رود. پس به جای کلی‌نگری پیرامون حکم متعه و تعدّد زوجات، این حکم باید در ساختارها و در عرصه تحقق و به نسبت شرایط افراد تحلیل گردد و معلوم شود که تشریع این احکام به معنای تجویز آن برای عموم در جهت تنوع و تلذّذ نیست بلکه به مسؤولیت‌پذیری آنها در دار بلاء باز می‌گردد. لذا رعایت نسبیت افراد و اقشار مختلف و ارائه‌ی نسخه‌های متفاوت برای رشد، ابزاری برای هدایت بشر و دورکردن او از قلّه‌های شهوت و حرکت‌دادن آن به سمت سعادت است.

۶. تحلیل از سیاست‌های نادرست در برخورد با خانواده‌های شهدا و ایثارگران و راه برون‌رفت از وضع موجود

علی‌رغم تحلیلی که از وضعیت موجود خانواده ارائه شد، ذکر این نکته ضروری است که انقلابیونِ شهادت‌طلب و جان‌برکف که در قلّه‌ی امت دینی مسؤولیت می‌پذیرند و با

فداکاری برای اسلام، در جایگـاه مـدیریت «حادثه‌سـازی» قـرار می‌گیرنـد، نبایـد در برابـر روابطی که ناشی از ساختارهای مدرنیته است، تسلیم شوند. زیرا همین قشر کم‌تعداد بودند که پیش از انقلاب، با ایستادگی خود فضای اختناق را شکستند و به ملت جرأت و جسارت بخشیدند و سپس با تبعیت خود از حضرت امام و مقام معظم رهبری و فدا کردن جان و مال و آبروی خود در این راه، روحیه‌ی مقاومت و شجاعت را در سایر اقشار دمیده‌اند. پـس ایـن دسته نباید در برابر ساختارهای غربی منفعل شوند زیرا به‌دلیل توفیقات الهی، از نظر ایمانی در درجـه‌ای قـرار دارنـد کـه بـر زمـان و مکـان حـاکم می‌گردنـد؛ یعنـی بـرای عمـل بـه مأموریت‌هایی که در شب قدر برای مؤمنین مقدّر می‌شود، همواره پیشتاز و پیشرو هسـتند و با حضور فعال در حوادث و مناسبت‌ها و مراسم و عبادات، جامعه دینی را به پیش می‌برند و در منزلت خواصّ قرار می‌گیرند.

بر این اساس، می‌توان به تحلیل و بررسی پیرامون سیاستی کـه در طـول سـالیان پـس از انقلاب در مورد خانواده‌های شهدا إعمال شد، پرداخت. در این راستا به نظر می‌رسد توسط بنیاد شهید و نهادهای نظامی و انتظامی نسبت به همسران شهدا فضایی ایجـاد شـد تـا آنهـا جوانی خود را به تنهایی سپری کنند و بدون همسر به تربیت فرزندان خود مشغول شـوند. از سوی دیگر، ساختارهای غربی جایگاه فرزنـدان شـهدا را در چـارچوب هویـت تحصـیل و اشتغال مادی تعریف نمود و باعث شد تا اکثریت آنان از فضـاهای دینـی و تکامـل معنـوی محروم بمانند. این در حالی است که فرهنگ انبیا و ائمّه‌ی معصومین در هیچ حالتی چنـین رفتاری را بر نمی‌تابد و رهاشدن خانواده‌ی مبارزین راه حق را نمی‌پذیرد و پس از شهادت یـا فوت همسر، ازدواج مجدد با کفو ایمانی را برای زنان توصیه می‌کند کـه نمونـه‌ی آن پـس از شهادت حمزه‌ی سیدالشهداء و برای همسر آن جناب واقع شد. بـه عبـارت دیگـر، فرهنـگ حاکم در زمان بعثت در موضوع خانواده‌های شـهدا، موضـوعی اسـت کـه بایـد از متـون و نصوص دینی استنباط شود.

در واقع قرار گرفتن در زمره‌ی خاندان و خانواده‌ی شهید، یک مقام والای روحی است که از دلایل پایداری انقلاب اسلامی به حساب می‌آید و پیوند مستحکم آنان با نظام اسلامی، روحیه‌ی دینی و انقلابی را در جامعه به جریان می‌اندازد. گرچه ممکن است استثنائاتی در این زمینه وجود داشته باشد اما واقعیت متداول آن است که نه تنها پدر و مادر و همسر و فرزندانِ شهدا با افکار و رفتار شهید انس گرفته‌اند بلکه دیگر اقوام و اقرباء شهید نیز با چنین فضایی مأنوس بوده‌اند. به‌عنوان نمونه، آمار نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد شهدا از اهالی مسجد بوده‌اند و این بدان معناست که اکثریت خانواده‌ی شهدا دارای اصالت بوده و در محیط عبادت و معنویت زندگی کرده‌اند. بر این اساس، در طراحی‌های اجتماعی باید جایگاه ویژه‌ای برای همسران شهدا در نظر گرفت و شأن آنها و مسؤولیت‌های اجتماعی سنگینی را که بر عهده دارند، رعایت کرد و کفویت را برای این بزرگواران نه بر مبنای شاخصه‌های فردی یا مالی بلکه در چارچوب‌های ایمانی و انقلابی تعریف نمود و خواستگارانِ این مخدرات را عناصر انقلابی در نظام قرار داد تا با این ظرفیت‌سازی، منزلت و کارآمدی خانواده‌ی شهدا در سبک زندگی اسلامی معین شود. در غیر این‌صورت کفویت برای همسران شهدا به توانایی‌های مادی و پولی و امور عرفی تعریف شده و احترام و شأن والای آنان حفظ نمی‌شود که متأسفانه بر اثر سیاست‌های غلط، نمونه‌های زیادی از آن مشاهده شد. پس حاکمیت در مسأله‌ی خانواده باید فضایی را فراهم کند که مردان انقلابی و شهادت‌طلب، ازدواج خود را در چارچوب تعدّد زوجات و بر اساس کفویت ایمانی سامان دهند و به جای تعریف زندگی آنان بر مبنای هویت تحصیل و اشتغال مادی، نظام‌سازی و ایجاد بستر رشد خانواده‌های معزز ایثارگران در مسیر دفاع از اسلام و تقرب به قهرمانان توحید را تحقق بخشد.

البته سیاست‌های غلطی که در بالا به آنها اشاره شد، در مورد جانبازان و آزادگان نیز إعمال شد و به جای آن‌که منزلت‌های انقلابی در ساختارهای جامعه برای آنان تعریف شود، تأمین نیازهای مادی و ورود آنان به عرصه‌ی تحصیل و اشتغال مادی در دستور کار قرار

گرفت و لذا برخی از آنان علی‌رغم فداکاری‌های بزرگ، در معرض خسارت‌های فرهنگی اسفناکی قرار گرفتند یا با فروکاستن از قابلیت‌های معنوی و انقلابی آنان، در مشاغل نامناسبی به کار مشغول شدند. امروز نیز به شهدای مدافع حرم جفا می‌شود و در مستندهای تولیدی پیرامون زندگی آنان، روابط عاشقانه و خصوصی آنان با همسران‌شان در مقابل افکار عمومی قرار می‌گیرد؛ حال آن‌که آنچه باید به تصویر کشیده شود، چگونگی دل‌کندنِ آنان از تمامی تعلّقات در شرایط امروز جامعه و حالات روحیِ این بزرگواران در فداکردن شغل و مراتب تحصیلی و خانواده‌ی خود در راه اسلام است. همچنین به جای القاء ترحّم و دلسوزی به مخاطبین به‌دلیل تنهاشدن همسر شهید و صبر او بر فراق در طول سالیان دراز آینده ـ که در نهایت به تربیت فرزندانی منجر می‌شود که دچار هویت تحصیل و اشتغال مادی خواهند شد ـ باید فلسفه‌ی ازدواج او با یک عنصر شهادت‌طلب نمایش داده شود و بر صبر این مخدره در طول زندگی با شهید و تحمّل مشترک آنان در برابر مرارت‌های ناشی از مقابله با کفر و نفاق جهانی تمرکز گردد و ادامه‌ی این راه به ازدواج بعدی با مردی انقلابی و جان‌برکف تعریف شود تا آرمان‌های بزرگ‌مردانی که در تمامی دهه‌های گذشته با انقلاب اسلامی و سختی‌های آن همراه شدند، به امور مادی و عرفی تنزّل پیدا نکند و به آنان جفا نشود. البته بحث فوق به این معنا نیست که تمامی همسران شهدا باید اجباراً چنین مسیری را طیّ کنند بلکه مطالب پیش‌گفته به وظایف حاکمیت در بسترسازی نسبت به این مسأله اشاره دارد تا کسانی که در بالاترین درجات ایمانی هستند و به تبعیت از فرهنگ انبیا تمایل دارند، بتوانند به زندگی انقلابی خود ادامه دهند و از این طریق، فضای حاکم را بشکنند و محیط و روابط اجتماعی متداول را تحت تأثیر رفتار خود قرار دهند.

۷. نقش نخبگان حوزه و دانشگاه در حل چالش‌های نظام اسلامی از منظر معارف دین و مقاومت در مقابل ساختارهای سبک زندگی غربی

روشن است که چنین محیطی مختص به قشر کم‌تعدادی است که با پرچمدار توحید

همراه می‌شوند و همواره آماده‌ی شهادت هستند و با تکیه به تدیّن انقلابی، مهاجم‌بودن مدرنیته بر اعتقادات حقّه را به خوبی درک می‌کنند و نه تنها به روابط موجود در بازار و دستگاه‌های اداری و... تن نمی‌دهند بلکه به دنبال دگرگونی در این روابط هستند. اما تا زمانی که ساختارهای سبک زندگی غربی در جامعه حضور دارد، نمی‌توان از عموم مردم انتظار داشت که به صرف استماع توصیه‌هایی دینی در بالای منابر، موفق به ایجاد تغییر در زندگی خانوادگی خود شوند بلکه تحول در وضعیت خانواده برای عموم، وابسته به ساختارسازی و طراحی برنامه‌های اجتماعی توسط حاکمیت است. در واقع حکومت‌های باطل به دنبال صحبت با تک‌تک افراد نیستند بلکه با ایجاد محیط شهوات، جامعه را با خود همراه می‌کنند و لذا مأموریت اصلیِ حکومت الهی، طراحی و ایجاد محیط سالم (محیط تقوی) در جامعه است و نه اکتفا به تبلیغات دینی و توصیف زندگی سالم برای افراد؛ یعنی منابر دینی و مشاوره‌های مذهبی زمانی در این عرصه مؤثر خواهند بود که قبل از آن، یک اتفاق میدانی و کارآمدی عینی در زمینه‌ی خروج از وضع موجود حاصل شده باشد.

لذا برنامه‌ها در نظام اسلامی باید روابط اجتماعی فاسد را از بین ببرند و الا جریان اخلاق رذیله و ساختارهای آن، مردم را به سمت و سوی دیگری سوق خواهد داد. یعنی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و نخبگان و مسؤولان این دو نهاد وظیفه دارند به این امر اهتمام کنند و دین را به صحنه‌ی عمل بیاورند و معین کنند که با چه شیبی و در طیّ چه برنامه‌هایی، چه میزان از فضای حاکم را تغییر می‌دهند. به عبارت دیگر، حاکمیت‌ها هستند که موجب شکل‌گیری وجدانیات و ارتکازات و عادات در میان عموم می‌شوند و به همین دلیل پیشنهاد ما در برنامه‌ی اول، گفتمان‌سازی برای درگیری فرهنگی و اقتصادی بود که وجدانیات و ارتکازات را تغییر خواهد داد. در این صورت می‌توان به اجرایی‌کردنِ رویکرد جدید در اقتصاد (به‌عنوان متغیر اصلی در سبک زندگی غربی) پرداخت و با تغییر تدریجی در الگوی تولید، تکنولوژی، گردش مالی، بازار و... در طیّ چند برنامه، فضا را برای ایجاد ساختارهای خانواده‌ی اسلامی فراهم کرد. پس نمی‌توان

ناهنجاری‌های موجود را به عموم مردم یا خانواده‌ها نسبت داد و بر همراهی مؤمنانه‌ی ملت ایران با حضرت امام و مقام معظم رهبری چشم بست و این امت رشید و بالغ را متهم نمود.

۸. نقش فرهنگ تخصصی و آکادمیک در تئوری تولید اطلاع و تفاوت جمهوری اسلامی با سایر کشورها در این زمینه به‌دلیل قبض و بسط بین «فرهنگ مذهب» و «فرهنگ توسعه» در ایران

نکاتی که پیرامون الگوی انتقال در تئوری تولید اطلاع گفته شد، در سطح فرهنگ عمومی بود اما فرهنگ دو لایه‌ی دیگر نیز دارد: فرهنگ آکادمیک و فرهنگ تخصصی. در فرهنگ آکادمیک، به روش‌ها و ریشه‌های عقلانیت پرداخته می‌شود و در فرهنگ تخصصی، علوم و دانش‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و در فرهنگ عمومی، هدایت ارتکازات و پسند اجتماعی واقع می‌شود. لذا باید توجه داشت که فرهنگ آکادمیک و فرهنگ تخصصی بر آنچه پیرامون تغییر در تئوری تولید اطلاع گفته شد، حاکم هستند. البته در غرب، ادبیات توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه بر تمامی سطوح فرهنگ (آکادمیک و تخصصی و عمومی) حکومت دارد و خُرده‌فرهنگ‌ها در این عرصه ادعایی ندارند و عرض اندام نمی‌کنند. در جهان اسلام و در میان اهل تسنّن نیز گرچه فرهنگ مذهب نشر داده می‌شود اما حضور آن به فرهنگ عمومی محدود شده و در فرهنگ تخصصی و آکادمیک ـ که پایه‌ی اساسی برای اداره‌ی حاکمیت و ساخت تمدن محسوب می‌شوند ـ حضور ندارد و تقابلی با فرهنگ توسعه ایجاد نمی‌کند.

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هم حوزه‌های علمیه و هم دانشگاه‌ها مدّعی اداره کشور هستند و هر دو نیز از سه سطح فرهنگ آکادمیک و تخصصی و عمومی بهره می‌برند. در واقع حوزه‌ها همواره معتقد بوده‌اند که دین اسلام، دین کاملی است که برای همه‌ی عرصه‌های حیات بشر رهنمود ارائه کرده و پس از انقلاب، این اعتقاد در ادبیات حضرت امام و مقام معظم رهبری انعکاس یافته و باعث طرح تجربه جدیدی در اداره کشور بر اساس اسلام شده است. پس دو آرمان و دو تعریف از تکامل و دو مسیر برای حرکت جامعه در کشور ایران

مطرح شده که تبعات و چالش‌هایی را در پی داشته و موجب قبض و بسط بین فرهنگ مـذهب و فرهنگ توسعه شـده اسـت. بـرای حـل ایـن چـالش فرهنگـی و علمـی کـه از مختصّـات و ویژگی‌های جامعه‌ی انقلابی ایران است، باید به گفتمان‌سازی در ایـن موضـوع در سـه سـطح «تجربه، عقلانیت، مذهب» روی آورد تا به جای درگیری بـین ایـن دو ادبیـات، نقـاط قـوّت و ضعف هر یک از آنها مشخص شود. در این راستا باید توجه داشت که فرهنگ حوزه در قالـب ادبیات انقلاب و در سطح فرهنگ عمومی، توانسته جهت‌گیری نظام را تغییر دهـد و دنیـا را بـا تجربه جدیدی روبه‌رو کند اما از آنجا که عقلانیت حاکم بر حوزه‌ها مربـوط بـه دوران قبـل از رنسانس است، نمی‌تواند بر مبنای فرهنگ تخصصی و آکادمیک خود در اداره کشور و کنتـرل موضوعات پیچیده و مدرن به نظام اسلامی یاری رسـاند و لـذا عمـلاً مـدیریت سـاختارها بـه فرهنگ آکادمیک و تخصصیِ دانشگاه سپرده می‌شود. لذا قبض و بسط بین جهت‌گیری الهـی و ساختارهای مادی، بر طراحی چشم‌اندازها و هدف‌گذاری‌های درازمدت و برنامـه‌ریزی‌های کلان اثر می‌گذارد و مسؤولیت‌پذیری نسبت به ناهنجاری‌ها و مشکلات کشور را در وضـعیت مبهمی قرار می‌دهد. هنگامی که این گفتمان‌سازی به نتیجه برسد و ظرفیت‌هـای جدیـدی بـه وجود بیاورد، باید به پرورش نیروی انسانی از مقطع دکتری مدیریت تحقیقات مبادرت کرد که کیفیت آن در بحث مدارس و دانشگاه‌های انقلابی بیان شد. همزمـان بایـد بـه تولیـد فرهنـگ آکادمیک برای انقلاب اسلامی تداوم بخشید و آن را در سه عرصه‌ی «حجیت، معادله و مدل» تکمیل کرد و عمق بخشید تا در برابر هجمه‌های مستمرّ و مـداوم از سـوی فرهنـگ آکادمیـک غرب، توان مقابله‌ی علمی برای جمهوری اسلامی به وجود بیاید و عقلانیتِ دین‌محور و خرد جمعی به‌عنوان شاخصه‌ی اصلی در نظام اسلامی قرار گیرد تا ساختارهایی که به تولیـد ثـروت در جامعه محوریت بخشیده‌اند، از بین برود.



تحلیل از مقوله «ورزش» در فرهنگ مدرنیته و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آن، برای دوران گذار

۱. تحلیل از مقوله ورزش در فرهنگ مدرنیته

پس از بیان ارکان الگوی انتقال در عرصه‌ی فرهنگ (تئوری تولید اطلاع)، باید تکلیف سایر سرفصل‌های مربوط به این عرصه نیز روشن شود زیرا گرچه با پیروزی انقلاب، مراکز فساد و فحشا که مخالفت قطعی و بیّن با شرع مقدّس داشتند، تعطیل شدند اما سایر بخش‌ها و نهادهای فرهنگی بر مبنای عدم مخالفت با احکام به کار خود ادامه داده‌اند. یکی از این مقولات که به‌دلیل عدم مخالفت آن با شرع در جامعه‌ی ما تداوم یافته است، مقوله «ورزش» است که در این مبحث، به تحلیل و ارزیابی و بهینه آن پرداخته می‌شود:

از آنجا که شهرنشینی و زندگی مرفّه، کاهش تحرّک شهروندان را در پی آورده است، ورزش در تمدن مدرن به یک نیاز ضروری تبدیل شده که عدم بهره‌مندی از آن، انسان را از لحاظ جسمی دچار مشکلات جدی می‌کند. بر اساس مباحث مطرح‌شده در الگوی انتقال اقتصادی، هنگامی که تعریف شهر تغییر کند و تمرکز در کلان‌شهرها شکسته شود و زندگی شهری به وضعیت نیمه‌صنعتی- نیمه‌کشاورزی تبدیل گردد، مشکل عدم تحرک جسمی رفع شده و نیاز گسترده به ورزش برطرف خواهد شد.

۱/۱. «ورزش قهرمانی»؛ به‌عنوان متغیر اصلی در ورزش مدرن غربی

پس بر اساس سبک زندگی غربی، نیاز به ورزش در ابتدا با توجیه و تأکید بر «ورزش همگانی» آغاز شده و نیاز عموم مردم در آن مطرح می‌شود و این امر از عوارض زندگی شهرنشینی به حساب می‌آید؛ اما آنچه در عمل محقق شده و جایگاه اصلی را در عرصه‌ی ورزش تصاحب کرده و بودجه‌های کلان را به سوی خود معطوف نموده، «ورزش قهرمانی» است و نه ورزش همگانی! در ورزش قهرمانی، همه برنامه‌ها بر تربیت ورزشکاران حرفه‌ای متمرکز می‌شود و با مهندسی و طراحی انواع بازی‌ها، بستر تفریح و سرگرمی متنوع می‌گردد و از این طریق، هندسه زندگیِ اهل دنیا بر بنیان شادی و تفریح و جذابیت استوار می‌شود که این امر با قدرت خرید کشورهای ثروتمند تناسب دارد. همان‌گونه که در دوران قبل از رنسانس، با پرورش عده‌ای خاص از طریق انجام تمرین‌های ویژه و ایجاد مراکز لازم برای اقشار مرفه و سلاطین، آنان به تماشای مبارزه انسان با انسان یا انسان با حیوان می‌نشستند و از این طریق، ساعاتی را به خوشی و لذت می‌گذراندند؛ گرچه حیوانات و انسان‌ها در این میان آسیب ببینند یا کشته شوند. لذا چهره‌ی واقعی ورزش، همان تفریحات ساده و بسیط در دوران قبل از رنسانس است که امروزه به وسیله تکنولوژی، متنوع و گسترده و پیچیده شده است. لذا رکن اصلی در ورزش، تأمین نیاز جسمیِ عموم شهروندان و حل معضلات شهرنشینی نیست. یعنی بودجه‌های کلان ورزشی، صَرف ایجاد تحرک جسمی برای مردم نمی‌شود[1] بلکه با اولویت دادن به ورزش قهرمانی، تنها فضایی را برای تفریح و سرگرمی و

---

۱. البته اگر آمار مربوط به بودجه‌ی ورزش قهرمانی که از بیت‌المال تأمین می‌شود به ملت‌ها اعلام گردد، بخش‌های مهمی از مردم با ملاحظه‌ی محرومیت‌های اقتصادی که دچار آن هستند، با این هزینه‌ها مخالفت خواهند کرد. همان‌گونه که قبل از انقلاب اسلامی، زندگی در امریکا و اروپا به آرزو و هدف جمعیت زیادی از مردم تبدیل شده بود اما هنگامی که مظالم این کشورها بر ملت ایران و سایر ملت‌ها توسط حضرت امام افشا شد، فضای اجتماعی تغییر کرد و اکنون اکثریت مردم حاضر نیستند برای نیل به زندگی مرفّه در این کشورها، با ظلم و ستم و چپاول آنها همراهی کنند و به آن تن دهند.

لذت قشری خاص فراهم می‌آورند؛ همچنان‌که ایجاد تنوع و تکثّر در ورزش و طراحی رشته‌های جدید، بر اساس نیاز و تقاضای عموم و مراجعه به نظرات آنان نیست.

۱/۱/۱. غیرمردمی‌بودنِ ورزش مدرن در مقیاس جهانی

ممکن است گفته شود: «گرچه ورزش همگانی و تحرّک جسمی برای عموم محقق نشده اما به‌هرحال امروزه رسانه‌ها موجب شده‌اند تا عموم مردم بتوانند به تماشای ورزش‌های قهرمانی بنشینند و از سرگرمی و تفریحِ ناشی از آن بهره ببرند.» اما آیا جمعیت‌های بزرگی که از گرسنگی در معرض خطر مرگ قرار دارند یا مجبورند برای تأمین معاش روزمرّه‌ی خود به‌صورت سه‌شیفته کار کنند، وقت و امکانی برای تماشای این مسابقات دارند؟! آیا این تمدن، متکفّل ورزش و سرگرمی و تفریح برای ملت‌ها در سراسر جهان نیست؟! و می‌تواند برای دفاع از خود به آمار چندصد میلیونیِ تماشاکنندگان مسابقات ورزشی در کشورهای ثروتمند استناد کند و نباید پاسخگوی وضعیت هفت میلیارد مردم دنیا در این زمینه باشد؟! لذا برگزاری برخی مسابقات بین‌المللی و جهانی در بعضی کشورهای آسیایی، عدم اقبال مردم این کشورها نسبت به این مسابقات را نشان داده که این امر ناشی از سطح پایین معیشت در این کشورها یا مشغول‌بودن مردم به تأمین معاش و فقدان اوقات فراغت برای آنان بوده است.

۱/۲. فلسفه ورزش مدرن: ایجاد هیجان در جامعه برای خروج ملت‌ها از روزمرگی و یکنواختی و ارتقای ظرفیت شهوت

اما فلسفه‌ی ورزش قهرمانی در کشورهایی که مردم آنها از این پدیده استقبال می‌کنند، ایجاد شوک و هیجان‌های بزرگ در جامعه است که حاصل آن، از خود بی‌خود شدن و فارغ‌شدن از زندگی و واقعیت‌های آن و دور شدن از عقلانیت و تعادل است. یعنی این هیجانات، جهت‌گیریِ مادی و غیراخلاقی دارد و لذا آثار سوئی از قبیل خشونت و درگیری بین طرفداران تیم‌ها و شکل‌گیری حبّ و بغض بین گروه‌ها و اقشار بر آن مترتّب شده که

برای مقابله با آن، تدابیر امنیتی شدید و پرهزینه‌ای إعمال می‌شود. ممکن است گفته شود: «بالاخره انسان و جامعه به هیجان و خروج از روزمرّگی و یکنواختی و تکرار نیاز دارد و نباید این واقعیت را نفی کرد.» در پاسخ باید گفت که ریشه و فلسفه و تحلیل کاربردی از هیجان و متنوع‌سازی بازی‌ها و سرگرمی‌ها، به علم روان‌شناسی موجود باز می‌گردد و این علم، انگیزه و انتخاب را به‌صورت مادی تعریف می‌کند و لذا هیجان نیز به‌عنوان یک وصف برای انسان در چارچوب اخلاق و اوصاف رذیله‌ی مادی تحلیل می‌شود. اما انسان‌شناسی و روان‌شناسی در فرهنگ مذهب، دارای تفاوت ماهوی با تعاریف فوق است و بر اساس آن، اخلاق حمیده است که مبنای رفتار و اعمال مؤمن قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، زندگی انسانی و سالم در این دنیا وابسته به تعریف تعادل در امور جسمی، امور فکری و امور روحی است و هنگامی که این سه عرصه به تعادل و هم‌افزایی رسیدند، آنگاه باید روند رشد و ارتقای ظرفیت را پی گرفت. حال آیا هیجان و شوک در شکل مدرن آن، موجب تعادل و آرامش برای انسان و جامعه می‌شود؟! یا واقعیت آن است که سبک زندگی غربی، موجب کسالت و خمودگی و یکنواختی می‌شود و انسان و جامعه‌ای که این سبک زندگی را پذیرفته، ناچار است تا برای خروج از این حالت‌های روحی نامتعادل، به دنبال هیجان و شوک برود؟! آیا این رفتار به معنای استفاده از مسکّن برای دردهای مزمن نیست و به تأخیرانداختن درد را جایگزین درمان نمی‌کند؟! آیا گیاهان و حیوانات که در حال طیّ سیر طبیعی حیات خود هستند، به شوک ناگهانی احتیاج دارند یا مؤمنین که با گزینش راه حق و تکیه به احکام الهی، موفق به زندگی ایمانی و با طمأنینه شده‌اند، محتاج چنین شوک‌ها و هیجاناتی هستند؟!

در واقع نیاز به هیجان ناشی از زندگی انسان و جامعه‌ای است که جهت‌گیری مادی را اختیار کرده و دچار عدم تعادل شده و برای فرار از وضع موجود و فارغ‌شدن از آن، ناچار است به دنبال اموری از قبیل مسکرات، موادمخدر، موسیقی، ورزش و سرگرمی و تفریح مدرن و... برود و با ایجاد شوک وهله‌ای، از واقعیات زندگیِ پراضطراب خود فاصله بگیرد.

اما از آنجا که نمی‌توان این سبک فاسد و دور باطل را به‌عنوان روشی برای زندگی پـذیرفت، تبعات و الزامات آن از قبیل هیجانات مادی نیز موضوعیت نخواهد داشت. لـذا آنچـه بایـد جایگزین هیجان شود، رشد و ارتقای ظرفیت و اشتداد در مراتب و درجات عبادت اسـت کـه ریشه در تعریفی الهی از زندگی دارد و تعادل‌ها و نظم‌های متناسب با خـود را معـین می‌کنـد. اساساً انبیای الهی در بعثت خود، به تعریف زندگی الهی و بیان اشتداد و تعادل و نظمِ متناسب با آن پرداخته‌اند و علاوه بر این بیان کرده‌انـد کـه ایـن زنـدگی در یـک محـیط جبـری محقـق نمی‌شود بلکه دستگاه معنویت همواره در معرض هجمه‌های دستگاه کفر و نفاق قرار می‌گیـرد اما در راه مستقیم خـود دچـار انفعـال نخواهـد شـد. در مقابـل، دسـتگاه طغیـان انسـان‌ها را به‌صورت مـداوم بـه حفره‌هـای عمیـق‌تری از ضـلالت می‌کشـاند و «ظُلُمَـاتٌ بَعْضُـهَا فَـوْقَ بَعْضٍ»[1] را تحقق می‌بخشد و این روند را به‌عنوان نظام ارزشی مطلوب به بشریت القاء می‌کند.

۱/۲/۱. رفتار غیرانسانی با جامعه ورزشکاران برای سرگرم‌کردن قشر سرمایه‌دار

پس باید توجه داشت که موضـوع بحـث، ورزش در سـطح یـک تمـدن و به‌مثابـه یـک مقوله‌ی مهم در مدیریت جهانی است که متغیّر اصلی در آن، «ورزش قهرمانی» بوده و ایـن نوع از ورزش نیز وابستگی زیادی به تکنولوژی و تحقیقات پیچیده دارد. زیـرا ایـن سـطح از تحرّک جسمی در قهرمانان رشته‌های مختلف ناشی از بررسی‌های دقیق علمـی و امکانـات مختلف تکنولوژیک است و لذا مشاهده می‌شود که میزان عمـر دوران قهرمـانی بـرای یـک ورزشکار، نسبت به دهه‌های گذشته کاهش یافته اسـت. ایـن واقعیـت بـدان معناسـت کـه پیچیدگی در ورزش و سختی و سنگینی در فعالیت‌های مرتبط با آن، به نقطـه‌ای رسـیده کـه فشاری که بدن باید در طول چند دهه متحمل شود، در شش یا هفت سال متمرکـز و فشـرده می‌شود و همین روند باعث شده تا پس از چند سـال، عـوارض جسـمی وحشـتناکی بـرای

---

۱. سوره نور، آیه ٤٠.

ورزشکاران حرفه‌ای در دوران بازنشستگی آنها به وجود بیاید و عملاً کرامت انسانی آنان را در حدّ عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی که آلت دستی برای خوشی دیگران محسوب می‌شوند، تنزّل دهد و ظلم‌هایی را بر آنان جاری کند که ارتکاب آن حتی در حق حیوانات روا نیست. البته این واقعیت ـ که خود می‌تواند مبدأ تحقیقات مفصلی قرار گیرد ـ از طریق دستمزدهای کلان و تبلیغات رنگارنگ و ایجاد ارزش و محبوبیت برای ورزشکاران در جامعه و... پنهان شده و از افکار عمومی دور نگه داشته می‌شود تا ورزشکاران، بیماری و عوارض طولانی‌مدت را با شهرت کوتاه‌مدت معاوضه کنند.[1]

۱/۳. صنعت ورزش، به‌عنوان ابزار سودآوری در اقتصاد جهانی برای کارتل‌ها و تراست‌ها

همچنین در دهه‌های گذشته، معمولاً افرادی که از نظر تحصیلی و شغلی شکست خورده و از نظر علمی و ذهنی، فاقد توانایی‌های بالا بودند، به ورزش رو می‌آوردند اما امروزه ورزشکاران باید دارای توانایی‌های ذهنی و هوشی بالا باشند تا بتوانند در ورزش به‌مثابه یک امر حرفه‌ای به‌صورت علمی و تکنولوژیک موفق شوند. بنابراین متغیر اصلی در ورزش قهرمانی، «تکنولوژی» است و ورزش به یک مقوله‌ی سخت‌افزارمحور تبدیل شده که بودجه‌های سنگین و نیروی انسانی با هوش بالا را طلب می‌کند و به همین دلیل است که دستمزدهای کلانی نصیب ورزشکاران می‌شود. در نتیجه ورزش در دنیای مدرن به یک صنعت و تجارت تبدیل شده که سرمایه‌های زیادی را به سوی خود جذب کرده و سودهای سرسام‌آور را به همراه می‌آورد. یعنی ساخت ورزشگاه‌ها و استادیوم‌ها و ابزارها و لوازم ورزشی و تمرینی، استعدادیابی و تربیت ورزشکاران و پژوهش‌های مرتبط با آن، جذب و مدیریت هواداران و جابه‌جایی تماشاگران و سایر ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در عرصه‌ی

---

۱. البته این نکته‌ی بیشتر ناظر به ابعادِ انسان‌شناسی و فردی در ورزش است اما این بحث بر ابعاد جامعه‌شناختیِ ورزش تمرکز دارد.

ورزش، هزینه‌های بالایی دارد و همزمان موجب گردش مالی و سود فراملیتی می‌شود. تمامی این روند عملاً در خدمت پُرکردن اوقات فراغتِ قشر سرمایه‌دار قرار می‌گیرد و این قشر نیز با تکیه به ثروت کلان و برای ارضاء حس تنوع‌طلبی خود، همواره به مراکز علمی سفارش جدید می‌دهند تا ورزش‌ها پیچیده‌تر شده و سرگرمی‌های جدیدی نیز طراحی شود. در واقع اگر ثروت کارتل‌ها و تراست‌ها نباشد، نیروی انسانی و تکنولوژی و پژوهش‌های متناسب با ورزش قهرمانی قابل تأمین و تحقّق نخواهد بود؛ یعنی ورزش در نظام سرمایه‌داری همانند سایر مقولات باید سودآور باشد و سود سرمایه‌گذاری را تضمین کند.

۲. کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر ورزش مدرن برای دوران گذار

۲/۱. «ورزش همگانی» متغیر اصلی در ورزش براساس تئوری تولید اطلاع اسلامی و طراحی آن بر اساس توقف استفاده از تکنولوژی برتر در ورزش و تجزیه‌ی آن

با توضیحات فوق روشن شد که ورزش در شکل امروزی و مدرن آن، جزئی از سبک زندگی مهاجم غربی است که توسعه و ترویج آن از منظر حاکمیت دینی قابل‌قبول نیست. زیرا جایگاه اصلی در عرصه‌ی ورزش، از آنِ ورزش قهرمانی است که فلسفه‌ی آن، ایجاد شوک و هیجان مادی برای جامعه است و از سوی دیگر، به یک صنعت پرسود برای سرمایه‌داران تبدیل شده که تکنولوژی پیچیده و متمرکز در آن محوریت دارد. اما باید توجه داشت که فرهنگ ورزش مدرن در زندگی ملت‌ها حضور پیدا کرده و مردم به آن انس گرفته‌اند و لذا نمی‌توان به‌صورت دفعی اقدام به حذف آن کرد. پس تغییر در ورزش باید متناسب با تغییری باشد که به‌عنوان محور تحول در رویکرد اقتصادی برای دوران انتقال بیان شد؛ یعنی همزمان با توقف در رفاه برای الگوی مصرف عمومی، ورزش مدرن نیز در وضع موجود آن حفظ می‌شود و تلاش برای دستیابی به سخت‌افزارها (تکنولوژی برتر) و نرم‌افزارهای جدید در عرصه‌ی ورزش جهانی متوقف می‌گردد و تجزیه‌ی تکنیک آنها در دستور کار قرار می‌گیرد.

به‌عنوان مثال، استادیوم‌های بزرگ چندده‌هزار نفری برای فوتبال کـه زمینـی متناسـب بـا بازی ۲۲ نفر به‌صورت همزمان دارند، باید به ابعاد بسیار کوچکتری تبدیل شـوند تـا عمـوم مردم بتوانند این ورزش را انجام دهند و شرکت در آن منحصر به فوتبالیست‌های غیرحرفه‌ای شود. در واقع شکل‌گیری باشگاه‌های فوتبال قوی که در سطح اول جهانی قرار دارند، وابسته بـه برگـزاری مسـابقات مـنظم در سـطوح مختلـف نونهـالان، نوجوانـان، جوانـان، امیـد و بزرگسالان در مدارس، دانشگاه‌ها و لیگ‌هـای آمـاتور، نیمه‌حرفـه‌ای و حرفـه‌ای در سراسـر کشور است که ساختاری برای گزینش استعدادهای برتر و ورود آنها به باشگاه‌های درجه‌یک به حساب می‌آیند و زمینه‌ای برای صادرات ورزشکار و ارزآوری برای کشورها و دستیابی بـه سود برای مالکان باشگاه‌ها تلقّی می‌شوند. اما رویکرد جدید، این روند را به نفع عموم تغییر می‌دهد و این پیچیدگی و تمرکز را می‌شکند و به‌عنوان مثال، موجـب می‌شـود تـا فوتسـال و فوتبال ساحلی در اولویت قرار بگیرنـد و از نظـر تخصـیص بودجـه و امکانـات، جـایگزین فوتبال حرفه‌ای شوند. این وضعیت باید در نرم‌افزارها و قوانین فوتبال و سـایر ورزش‌هـا نیـز منعکس شود و آنها را تغییر دهد.

ممکن است گفته شود: «اگر قوانین ورزش‌ها در داخل تغییر پیدا کنند، آنگـاه نمی‌تـوان ورزشکاران داخلی را به مسابقات بین‌المللی و جهانی اعزام کرد» اما باید توجه داشـت کـه طبق توضیحات فوق‌الذکر، فرهنگ ورزش مدرن نسبت بـه جامعـه دینـی و نظـام اسـلامی مهاجم است و در دوران گذار، همان‌گونه که نمی‌توان اقدام به حذف دفعی ورزش از زندگی اجتماعی کرد و در برابر بیماری‌های ناشی از شهرنشینی و عـدم تحـرّک جسـمی بی‌تفـاوت بود، بدون تغییر در سخت‌افزارها و نرم‌افزارهـای ورزشـی نیـز نمی‌تـوان جلـوی عـوارض و مفاسد ورزش را گرفت. در واقع برای جلوگیری از خطراتی که شهروندان جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند، باید یک راه‌حل همه‌جانبه ارائـه داد و همـه‌ی عرصـه‌ها را بـر یـک محـور هماهنگ کرد؛ همچنان‌که طرف مقابل تمدن مدرن را یک امر همه‌جانبه می‌داند و اسـتفاده

از تجارب اقتصادی برای پیشرفت را بدون عمل بـه نسـخه‌های سیاسـی و فرهنگـی غـرب، حرکتی شکست‌خورده می‌داند. بنابراین اگر نظام اسلامی به دنبال دستیابی به تمدن اسلامی است، باید برای اداره‌ی همه‌ی ابعـاد جامعـه، ایـده‌های جدیـدی را ارائـه کنـد و در تمـامی عرصه‌ها به مقابله با سبک زندگی غربی که یک سبک زندگی مهاجم است، بپردازد. اساسـاً انحراف در محاسبات برخی مسؤولین نظام و تمایل بـه سـازش در میـان آنـان، ناشـی از آن است که فکر سازش و دست‌برداشتن از مقاومت تنها به عرصه‌ی سیاسی منحصر نمی‌شـود بلکه با هزاران زبان تبلیغ شده و در هزاران موضوع اجتمـاعی و عینـی انعکـاس یافتـه و لـذا مقابله با این خطر هنگامی به‌صورت کامل محقق می‌شود که مقاومت نیـز بـا هـزاران زبـان ترویج شده و در هزاران موضوع اجتماعی و عینی جریان پیدا کند.

۲/۲. واگذاری مدیریت ورزش‌های شرعی و رزمی به بخش دولتی برای افتخـارآفرینی در سطح جهانی

البته در وضع مطلوب، ورزش به همان اموری منحصر خواهد شد که در شرع نسبت بـه آنها سفارش شده است؛ مانند اسب‌سواری، شنا و تیراندازی. امـا در حـال حاضـر، تمـامی ساختارهای معمول ورزشی در رفتـار نظـام و زنـدگی مـردم حضـور دارد و بـه‌دلیل زنـدگی شهرنشینی و عوارض آن، نمی‌توان ورزش را از متن جامعه برچید. لذا در دوران انتقـال بایـد بتوان جهت‌گیری در وضع موجود را دگرگون کرد و از طریق تجزیه‌ی تکنولـوژی و شکسـتن تمرکز در آن، اولویت را از ورزش قهرمانی به ورزش همگانی تغییر داد و بر این اساس، برای وزارت ورزش و تمامی فدراسیون‌ها یک نقشه‌ی راه ارائه کرد. در غیر این صورت، مسؤولان هر فدراسیون بر اساس شاخصه‌های جهانی در علم ورزش و اسـتانداردهای سـخت‌افزاری آن، الزامات متداول برای دستیابی به سکوهای جهـانی را پـی خواهنـد گرفـت زیـرا امـروزه رقابت‌ها به قدری پیچیده شده که در صورت نقص در هر یـک از عوامـل موفقیـت، امکـان کسب مدال برای کشور از بین خواهد رفت. روشن است که طیّ این مسـیر و تعمـیم آن بـه

تمامی ورزش‌ها و مدیریت عرصه‌ی ورزش بر این مبنا، حاصلی جز جریان عوارض و مفاسد ورزش مدرن در کشور و تداوم هجمه به اخلاق و حساسیت‌های دینی و مکتبی ـ که از طریق ایجاد هیجانات مادی محقق می‌شود ـ نخواهد داشت؛ گرچه در کنار آن، برخی ورزشکاران متدیّن باشند که رفتارهایی دینی و انقلابی از خود بروز دهند.

پس تا زمانی که در ورزش ملی از تکنولوژی برتر استفاده شود، ورزش قهرمانی به حاکمیت خود بر ورزش همگانی ادامه خواهد داد و بودجه‌ها و امکانات کلان را به سوی خود جذب خواهد کرد. اما در صورتی که استفاده از تکنولوژی برتر در عرصه‌ی ورزش متوقف شود، هزینه‌های ورزشی کاهش خواهد یافت و ورزش از مقوله‌ای متمرکز، حرفه‌ای و تقریباً انحصاری، به امری ارزان و در دسترس عموم تبدیل می‌شود که نتیجه‌ی طبیعی آن، کاهش هیجانات مادی در جامعه و سایر عوارض سوء اخلاقی است و زمینه را برای فعالیت‌های فرهنگی و ارزشی در عرصه‌ی ورزش تسهیل می‌کند. البته در رویکرد اقتصادی گفته شد که تکنولوژی برتر در الگوی مصرف دولتی و برای تأمین نیازهای نظام مورد استفاده قرار می‌گیرد و لذا در تناسب با این مطلب باید توجه داشت که تکنولوژی برتر در ورزش‌های رزمی، ورزش‌هایی که در شرع به آنها سفارش شده و ورزش‌های سنّتی ایران مانند کشتی، استفاده خواهد شد و برگزاری لیگ‌های متعدد آماتور و حرفه‌ای در تمامی سطوح سنّی و در سراسر کشور برای این رشته‌ها مورد توجه قرار خواهد گرفت تا ایران در این رشته‌های محدود، همواره قهرمان جهان باشد و افتخار ملی در عرصه‌ی ورزش نیز تأمین شود.

در واقع همان‌گونه که رعایت حجاب در میادین ورزشی توسط بانوان ایرانی بر سایر بانوان جهان اسلام تأثیر گذاشته و به تغییر رفتار آنان منجر شده است، حرکت بر اساس این تعریف چندبُعدی از ورزش نیز می‌تواند جمهوری اسلامی را از نظر ورزشی نیز به الگویی برای کشورهای اسلامی تبدیل کند و به جای اکتفاء به برخی ظواهر لازم‌الرعایه، یک دگرگونی و تحول در بنیان ورزش را رقم بزند و آن را در مقابل چشم مسلمین جهان به

نمایش بگذارد.

۲/۳. تغییر جایگاه «ورزش بانوان» با تغییر در جهت حاکم بر ساختارهای نظام در برنامه‌های توسعه

پیرامون ورزش بانوان باید توجه داشت که این مقوله تحت تأثیر تغییر جهت حاکم بر ورزش قرار می‌گیرد؛ یعنی ورزش قهرمانی زنان همانند ورزش قهرمانی مردان به حاشیه رفته و برای رفع عوارضِ عدم تحرک جسمی که ناشی از زندگی شهرنشینی است، ورزش همگانی جایگزین آن خواهد شد. البته از آنجا که دکترین دفاعی نظام مبتنی بر آموزش نظامی به عموم مردم اعمّ از زن و مرد برای دفاع از نظام اسلامی است، امکان حضور زنان در سطح قهرمانی جهان برای برخی ورزش‌های رزمی که تحریک جنسی به همراه ندارند (همانند تیراندازی) فراهم خواهد شد. گرچه توجه به این نکته ضروری است که تعیین حدود و ثغور این امر، به تولید پایان‌نامه‌های متعدّد در این عرصه و ارزیابی وضعیت خانواده در هر مرحله و تصمیم‌گیری متناسب با آن بستگی دارد. زیرا ممکن است کیفیت حضور زنان در خانواده‌ها و مدارس و دانشگاه‌ها در ابتدای دوران انتقال به نحوی باشد که فعالیت آنها در ورزش‌های دیگری همانند فوتبال و والیبال از باب ضرورت مُجاز شمرده شود اما همزمان و همان‌گونه که قبلاً گذشت، تغییراتی در قوانین و نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای آن پدید آید تا ارتباط ورزش ملی با ورزش در سطح جهانی و بین‌المللی کاهش پیدا کند و ورزش زنان به داخل کشور محدود شود. در واقع پس از تغییر جهت در بازار کار، آموزش و پرورش و آموزش عالی (با اتخاذ سیاست‌هایی از قبیل حذف یا کاهش سهمیه‌ی زنان در رشته‌های دانشگاهیِ غیرمتناسب همانند مهندسی معدن، مهندسی عمران و... و اولویت‌بخشی به حضور آنان در رشته‌هایی که نیازهای زنانه را بر اساس رعایت احکام شرعی تأمین کند) است که می‌توان حضور زنان در عرصه‌ی ورزش را نیز کنترل و جهت‌دهی کرد؛ زیرا مقوله‌ی ورزش زنان تابعی از بسترهای حضور آنان در محیط‌های اجتماعی و کیفیت فعالیت بانوان در آموزش عالی، بازار کار و... محسوب می‌شود.

۹

۱ـ تحلیل از هنر مدرن به‌عنوان هنر سازمانی و سخت‌افزارمحور و محوریت سینما در آن ۲ـ کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر هنر هفتم و سایر هنرها در دوران گذار

۱. ضرورت نگاه جامع به آیات و روایات برای اجتهاد پیرامون موضوع هنر و نقش فرهنگ‌ساز آن در جامعه

از مسائل دیگری که باید در بحث سبک زندگی به آن پرداخته شود، مسأله‌ی هنر و سینما و سایر مراکز فرهنگی و هنری از قبیل فرهنگسراها و... است که در جامعه‌ی ما حضور دارند و باید جایگاه آنها در تئوری تولید اطلاع برای نظام اسلامی معین شود. البته بحث شرعی و فقهی پیرامون هنر و در صدر آن، سینما وابسته به ملاحظه‌ی همه‌ی آیات و روایات و بررسی اجتهادی آنهاست تا احکام حکومتی در این زمینه استنباط شود. اما به‌عنوان نمونه، آیات ابتدایی سوره شریفه‌ی لقمان یعنی: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَديثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهينٌ»[1] و شأن نزول آن به این واقعیت اشاره دارد که داستان‌سرایی و قصه‌پردازی و خرید و فروش آن، یکی از عملکردهای همیشگی در

---

۱. «و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند برای آنان عذابی خوارکننده است!» سوره لقمان، آیه ٦.

دستگاه باطل و نظام کفر و نفاق برای مقابله با دستگاه الهی است. در واقع داستان‌سرایی و قصه‌پردازی، نقشی اساسی در ضلالت و فریب و گمراه‌کردن مردم دارد و این امر نیز بدون یک کار و تلاش فکری ممکن نیست.

برای تبیین این مطلب باید توجه داشت که ادبیات تخصص حوزه، تنفر از ظلم و میل به عدالت را به‌عنوان یک امر عام و فطری و مشترک در میان همه‌ی انسان‌ها تلقّی می‌کند اما بر اساس روایات هر فردی که وارد این دنیا می‌شود، به حسب فاعلیتی که در عالَم ذرّ داشته و وابسته به این‌که از کدام پدر و مادر زاده شده، مُهری از کفر یا نفاق یا ایمان بر پیشانی دارد و میزان میل شخص به ظلم و هوی یا عدل و تقوی بر اساس فاعلیت او در عالَم ذر مشخص می‌شود. علاوه بر این، در سن بلوغ، امتحانات آغاز می‌شود و به‌دلیل اعطاء قوه اختیار و عقل و زادولد، افراد می‌توانند جایگاه خود را در سه نظامِ «کفر، نفاق و ایمان» تغییر داده یا حفظ کنند و نحوه‌ی درگیری با هوای نفس (درون) و دستگاه ابلیس (بیرون) است که مسیر ادامه‌ی زندگی انسان را در بهشت یا جهنم تعیین می‌کند.

۲. نقش هنر و فرهنگ‌سازی مادی در ثبات نظامات ظالمانه و القاء اخلاق رذیله در قالب اوصاف انسانی

حتی اگر گزاره‌های دینی در نظر گرفته نشود و تنها ادراکات مادی یا انسانی مبنا قرار گیرد، باز هم بدیهی‌ترین امر در زندگی بشری که وضوح بسیار بیشتری از امور فطری دارد و جریان آن در عالَم از طلوع و غروب خورشید روشن‌تر است، اراده و اختیار و تمایلات بشری است که همه‌ی انسان‌ها در تمام طول عمر خود با آن درگیر هستند. بزرگترین دلیل بر این مسأله، تجربه‌ی متراکم بشر و آمار و ارقام متعدّد از رفتارهای متجاوزانه یا منصفانه است که طول تاریخ بشر را آکنده از جریان اخلاق رذیله یا اخلاق حمیده کرده است. اما آنچه پس از اراده و اختیار موضوعیت پیدا می‌کند، «فرهنگ‌سازی» است؛ یعنی حکومت‌های ظالم و متجاوز و طغیان‌گر تنها زمانی می‌توانند از دوام سلطه‌ی خود مطمئن باشد که ظلم و

تجاوز و ضلالت به‌مثابه یک راه درست و تنها مسیر زندگی به عموم مردم القاء شود و محیط و شرایط، همگان را به همین سمت سوق دهد و آنان را به این باور برساند که زندگی معنایی جز همین وضع موجود ندارد. در نتیجه، دستگاهی برای ساختنِ «لهوالحدیث» و پرداختنِ قصّه و داستان ضرورت پیدا می‌کند تا دنیا و شهوات آن را موضوعِ داستان‌سرایی و قصه‌پردازی قرار دهد و با قهرمان‌سازی، به مردم بفهماند که چگونه باید از عقبه‌های زندگی مادی عبور کرد. اما دستیابی به شهوات مختلف و متنوع در زندگی کوتاه دنیا، نه تنها با تلاش‌های طبیعی امکان‌پذیر نمی‌شود بلکه مستلزم آن است که اموال و نوامیس و اختیارات مردم به نفع قشر حاکم منحل شوند. لذا در دستگاه فرهنگ‌سازیِ مادی، کسانی به‌عنوان قهرمان معرفی می‌شوند که اهل تجاوز و دست‌اندازی به حقوق غیر باشند و بتوانند در سریع‌ترین زمان ممکن به تمنّیات خود دست پیدا کنند. یعنی در این دستگاه، تخلیه‌ی شهوات توسط زورمندان و تبعیت و تسلیم دیگران در برابر این قشر به‌عنوان به‌عنوان یک امر طبیعی و عادی جلوه داده می‌شود اما این روند در قالب صداقت و عدالت و صلح و امنیت و سایر مفاهیم ارزشی به عموم مردم القاء می‌گردد که موفقیت در این حرفه‌ی پیچیده، کاری است که تنها از عهده‌ی اهالی فرهنگ مادی و کار و تلاش فکری آنان بر می‌آید.

۳. هنر به‌عنوان زبان تمدن‌ها و مُبرز پرستش خدا یا دنیا و نقش هنر مدرن در فرهنگ‌سازی برای روابط اجتماعیِ مادی در زندگی مردم

باید توجه داشت که هنر دارای اقسام مختلفی است از هنرهای نمایشی مانند سینما و هنرهای دستی (مانند مجسمه‌سازی، شیشه‌گری و..)، هنرهای ترسیمی (مانند نقاشی، خطاطی و...) تا معماری و ادبیات (شامل شعر و داستان و نثر و نمایش‌نامه و فیلم‌نامه)، هنر موسیقی، حرکات نمایشی و رقص و... . همچنان‌که می‌توان به مقولاتی همانند طنز، کاریکاتور، گرافیک، جلوه‌های ویژه اشاره کرد. البته هنر فیلم‌سازی نیز توسعه یافته و به قصه‌پردازی و داستان محدود نیست بلکه فیلم‌های مستند و علمی نیز تولید می‌شود. اما امر

جامع بین همه‌ی این امـور، هنـر و فلسـفه‌ی رسـانه اسـت کـه در صـورت تحلیـل دقیـق و همه‌جانبه از آن، می‌توان انواع مختلف هنرهای موجود را جهت‌دهی کرد. در این راستا بایـد توجه داشت که هنر و رسانه به‌مثابه زبانِ تمدن و فرهنگ است؛ همان‌گونه که زبان انسـان و کیفیت تکلم او، مُبرِز هویّت و عقلانیت انسان و نشان‌دهنده‌ی شخصیت اوسـت. لـذا اگـر جامعه دارای سه وصفِ «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» باشد، هنر و رسانه باید به‌عنوان زبـانِ فرهنگ و پسند جامعه و مُبرِز پذیرفته‌شده‌های اجتماعی و منعکس‌کننده‌ی نظم‌ها و تعادل‌ها و توسعه‌ای که در هر جامعه جریان پیدا کرده است، تلقّی شود. البته در مباحث گذشته گفته شد که تمدن‌ها یا محیط سجده بر خدای متعال و یا محیط سجده و انقطاع نسبت به ابلیس را برای انسان‌ها و امت‌ها به وجود می‌آورند و بر این اساس، هنر و رسـانه زبـانی اسـت کـه یکی از این دو نوع پرستش و انقطاع را به فرهنگ اجتماعی تبدیل می‌کند و هوش و سـنجش اجتماعی را بر این مبنا هدایت می‌نماید و به‌مثابه ابزاری برای تئوری تولید قدرت و اطلاع و ثروت عمل می‌کند.

از این‌رو، هنر مدرن به‌عنوان مهمترین عامل در فرهنگ‌سازی برای جوامع امـروزین، بـه انعکاس روابط جاری در تمدن موجود می‌پردازد و به آینه‌ای برای نمایش آن تبدیل می‌شود ؛ یعنی هنر و فرهنگ مدرن نمی‌تواند با تمدن مدرن تناسب نداشته باشد زیرا خاستگاه هنـر و فرهنگ مدرن و فیلم و سینما و سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای مربوط به آن، همین تمدن است. به عبارت دیگر، رنسانس در سیاست و علم، رنسانس در هنر و فرهنگ را نیز در پـی آورده و صنعت سینما اساساً متناسب با تحول در زندگی شکل گرفته و جایگزین شعر و کلام و هنـر قدیم شده است. لذا از آنجا که پس از رنسانس، حضور اختیارات مردم در جامعـه پذیرفتـه شده و بدون مشارکت همه‌ی اقشار و اصناف و تخصص‌ها، مدیریت این تمـدن امکان‌پـذیر نیست؛ صنعت سینما نیز به قهرمان‌سازی در عرصه‌های مختلف پرداختـه و قهرمانـان را در تمامی اقشار و اصناف و تخصص‌ها به تصویر می‌کشد.

از این‌رو، روابط اجتماعی مدرن است که امروزه دستمایه‌ی اصلی بـرای قصـه‌پردازی و فیلم‌سازی و سایر هنرها شده و به این صورت، زمینه را بـرای پـذیرش آسـان ایـن سـبک از زندگی از سوی عموم جامعه فراهم کرده است چرا که اگر روابط اجتماعی به‌مثابه موضوعی برای فرهنگ‌سازی قرار نگیرد و به زبان هنر در نیاید و بـه فـیلم و شـعر و داسـتان و نقاشـی تبدیل نشود، پذیرش قوانین و عمل به آنها برای مردم سخت و سنگین خواهد بـود. بـه‌عنوان نمونه در پیش از رنسانس، اخذ خراج و مالیات از مردم با قهر و غلبه انجام می‌شده و مـردم از این امر متنفر و ناراضی بودند اما امروزه پرداخت مالیات در کشـورهای پیشـرفته بـه یـک فرهنگ تبدیل شده؛ به نحوی که خرید کالاهای خُرد و جزئی نیز بدون پرداخت مالیات بـر ارزش افزوده ممکن نیست. یعنی هنر مدرن در قالب فیلم‌ها و قهرمانان آن، مسؤولیت تعلیم و پرورش عمومی را به‌عهده دارد و در تناسب با تمدن مدرن، موجب فرهنگ‌سازی در امـور مختلف می‌شود و پذیرش روابط و قوانین اجتماعی را برای مردم تسهیل می‌کند.

۴. تفاوت هنر مادی در دوران قبل و بعد از رنسانس و تبدیل هنر مدرن به هنـر سازمانی و سخت‌افزارمحور و محوریت سینما در آن

البته پیش از رنسانس، فرهنگ‌سازی برای شهوات توسط داستان‌سرایان، شعرا و... انجام می‌شده و بیشتر در قالب ادبیات گفتاری و عروض و قافیـه یـا نقاشـی، خطـاطی، تهـذیب، آیینه‌کاری، هنرهای دستی و.... ظهور و بروز می‌یافته و انعکاس زندگی مادی در یک بیـت، رباعی، قصیده، غزل و... باعث می‌شده تا این کار هنری و فرهنگی در میـان عمـوم جریـان پیدا کند و بر زبان مردم و در فرهنگ آنها جاری شود و پسند اجتماعی را به خود جلب نماید و به این صورت، سرنخِ فرهنگ جامعه را به دست گیرد. در این میان، کسـانی کـه در سـلب اختیارات انسان‌ها از طریق ارعاب و خشونت و تحت لوای ملیت و وطن‌دوسـتی و...تبحّـر داشتند، به مقام سلطنت می‌رسیدند و توسط هنر مادی به‌عنوان قهرمان معرفـی می‌شـدند و بکارگیری ادبیات و شعر و... در مدح و منقبت آنان، این باور در مردم ایجاد می‌شد کـه ایـن

اشخاص عناصر خاص و ویژه‌ای هستند که قوام و سعادت و امنیتِ قوم و قبیله و ملت، به خاندان و نسل و نطفه‌ی آنها وابسته است. یعنی بخش بزرگی از اشعار و هنر مادی در آن دوران، حاکی از نوعی روابط اجتماعی است که در آن، جمعی از اهل دنیا بر محور یک شخص جمع می‌شدند و پس از دستیابی به قدرت، با انواع تطمیع‌ها و تهدیدها سایر اقشار و اصناف را نیز به تبعیت از خود وادار می‌کردند و تمامی ابعاد حیات را منوط به اراده‌ی سلطان و ولی‌عهد دانسته و زندگی بشری را به همین شیوه منحصر می‌کردند. لذا تنها انبیای الهی و قهرمانان توحید بودند که با افشاگری نسبت به این فرهنگ‌ها و محیط و ارتکازات برآمده از آن، دست به قیام می‌زدند و برای رهایی مردم از بردگی و بیگاری قدرتمندان، جان و مال و آبروی خود را در معرض خطر قرار می‌دادند.

با شکل‌گیری رنسانس و تحول در فهم و منطق بشری، مقیاس هنر و ادبیات نیز تغییر پیدا کرد و با صحنه و تصویر متحرک ـ که نتیجه‌ی اختراع دوربین و تکامل آن است ـ ترکیب شد. این در حالی بود که تا پیش از اختراع دوربین، افراد ناچار بودند تا پس از شنیدن شعر و داستان، در ذهن خود مشغول خیال‌پردازی شوند یا در بالاترین سطح ـ که به سلاطین و اغنیا منحصر بود ـ می‌توانستد با استخدام نقاشان و تصویرگران و مجسمه‌سازان، تصویری ثابت از جاذبه‌های مادی را که متناسب با اشعار و قصه‌ها باشد، در برابر خود مشاهده کنند. یعنی قصه‌پردازی در آن زمان از سنخ کلام و گفتار بود و در بهترین حالت، تصاویر و تندیس‌ها و نقش‌های ثابت می‌توانست این هنر گفتاری را پشتیبانی کند. اما پس از رنسانس و با تحول در علوم پایه همانند شیمی و فیزیک، بشر توانسته دنیا را به تصویر بکشد و صنعت بزرگی به نام سینما را پدید آورد و تئاتر و رمان و موسیقی و... را در خدمت فیلم و سینما قرار دهد. در واقع قصه‌پردازی و داستان‌سرایی در دوران مدرن، به یک مجموعه‌ی ترکیب‌شده از هنرهای مختلف تبدیل شده که محوریت در آن با تصویربرداری و نمایش محیط‌های مختلف زندگی امروز به‌صورت متحرک و غیرثابت است؛ به نحوی که اگر

محیط‌های مدّنظر وجود نداشته باشد، به ساخت شهرک‌های سینمایی و طراحی صحنه و لباس متناسب با آن مبادرت می‌شود. یعنی متناسب با این واقعیت که تمدن مدرن یک تمدن سخت‌افزار محور است، هنر مدرن نیز به‌مثابه آیینه این تمدن مقوله‌ای سخت‌افزارمحور است و از طریق دوربین و تصاویر حاصل از آن که محیط یک تمدن را به نمایش می‌گذارد، حرف اول را در عرصه‌ی هنر و فیلم‌سازی می‌زند و کیفیت تصویر و تنوع آن، بر کلام و دیالوگ و فیلم‌نامه و موسیقی و تئاتر و... حاکم شده و نرم‌افزارها را به خدمت خود درآورده است.

۴/۱. تحلیل از تئاتر، رمان، فیلم‌نامه و...، به‌عنوان نرم‌افزار هنر مدرن

لذا اگر در گذشته تماشای نمایش و سیاه‌بازی مخصوص سلاطین بوده تا فضایی برای خنده و شادی آنان فراهم آید و سپس این نوع از تفریح و سرگرمی وارد زندگی ثروتمندان و خوانین شده و به تدریج عموم مردم نیز از آن بهره بردند، امروزه صنعت فیلم و سینما جایگزین آن شده که منتجه‌ی یک کار سازمانی است. یعنی تقسیم کار به نحو تخصصی در هنر نیز جریان پیدا کرده و مشابهِ روندی که در کارخانه‌ها برای تهیه‌ی مواد اولیه و تجزیه و ترکیب آنها طیّ شده و به تولید کالا منجر می‌شود، در ساخت فیلم نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در همین راستا، هنر تئاتر زمینه را برای تمرین و پرورش بازیگران و کسب تخصص در عرصه‌ی بازیگری فراهم می‌کند یا همان‌گونه که سایر هنرها نیز در ابعاد دیگری از ساخت فیلم نقش دارند، فنّ نویسندگی رمان و فیلم‌نامه، تأمین محتوای فیلم را به‌عهده می‌گیرد. البته تفاوت رمان با کتاب آن است که کتاب‌ها معمولاً با هدف انتقال اطلاعات جدید به خوانندگان نوشته می‌شوند اما رمان‌ها حاوی تخیّلاتی هستند که در قالب شخصیت‌های داستان و توصیف زوایای روحی و فکری و جسمی آنان شکل گرفته و از این طریق، ابعاد و لایه‌های مختلف زندگی یک قهرمان و محیط اطراف او را به رشته‌ی تحریر در می‌آورند و در کلام منعکس می‌کنند. لذا ادبیات رمان‌ها دارای تفاوت ماهوی با کتاب است و با پردازش اولیه نسبت به لایه‌های مختلف زندگی و جریان‌بخشیدن به تخیّل در زوایای

متعدّد حیات، مقدمه‌ای برای فیلمنامه‌نویسی را فراهم می‌آورد. این توانایی، ناشی از منطق مجموعه‌نگری و قدرت ترکیب پدیده‌ها در یکدیگر و ملاحظه‌ی آنها در جاذبه است که موجب ساخت پدیده‌های جدید می‌شود.

۴/۲. تحلیل از صنعت دوربین، صدا، صحنه‌پردازی و...، به‌عنوان سخت‌افزار هنر مادی

پس روند ساخت فیلم حتما به تخصص‌هایی از قبیل رمان‌نویسی و فیلم‌نامه‌نویسی و تئاتر و موسیقی و طراحی صحنه و سایر امور نرم‌افزاری نیازمند است؛ همچنان‌که به سخت‌افزارهایی همانند دستگاه‌های ضبط تصویر و صدا احتیاج دارد که ساخت این دستگاه‌ها نیز در یک روند روبه جلو توسعه یافته و قدرت ارتباط را افزایش داده؛ یعنی هنر مدرن از ساخت فیلم صامت به ساخت فیلم سه‌بُعدی ارتقا پیدا کرده است. در نتیجه، تجزیه‌ی هنرهای مختلف از یکدیگر و بررسی مستقل و جداگانه پیرامون آنها تنها سطح اولیه از بحث را شکل می‌دهد زیرا امروزه قصه‌پردازی ماهیتی سازمانی پیدا کرده و تمامی هنرها به شکل بسیار پیچیده‌ای با یکدیگر ترکیب شده و فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی را پدید می‌آورند و بر این اساس، محتوای تعلیمی و پرورشی برای هزاران شبکه‌ی ماهواره‌ای تأمین می‌شود. در واقع در تمدن موجود، تحول در علوم پایه است که رشد و توسعه‌ی هنرهای هفت‌گانه را رقم می‌زند. به‌عنوان نمونه، امروزه و در مناطق سردسیر نمایشگاه‌هایی از مجسمه‌های یخی در أشکال گوناگون برگزار می‌شود که دوام یخ، شفافیت و شکل‌پذیری آن، ابزار لازم برای بُرش و تراش یخ‌ها و... وابسته به دستاوردهایی است که توسط بخش مهندسی و مهندسی مواد حاصل شده و در قالب فنّ‌آوری‌های جدید بکارگرفته شده است. در واقع هرگونه تغییر در علوم پایه، تأثیری اساسی در مهندسی مواد و بالتبع در تکنولوژی و آثار آن در همه‌ی اقسام هنر را به دنبال دارد و از این‌رو، متغیر اصلی در هنر مدرن، تکنولوژی و سخت‌افزارها هستند.

روشن است که اگر هنر و در رأس آن سینما، به یک مقوله‌ی پیچیده و سازمانی تبدیل

شود، هیچ‌گاه نمی‌تواند با نمایش یک زندگی بسیط و ساده در جذب مخاطب موفق شـود و فروش بالایی داشته باشد بلکه باید با قهرمان‌پردازی و به تصویر کشیدن قلّه‌ها در محیط یک زندگی مادی و شهوت‌محور، جذابیت ایجاد کند و از طریـق پـردازش همـه‌ی ابعـاد تمـدن مادی و تفصیل آن، کشش و تمایـل بـرای تماشـاگران پدیـد آورد. لـذا بـه‌عنوان مثـال، یـک تخصص برای طراحی لباس بازیگران و تخصص دیگری برای طراحی صحنه‌ی زندگی آنـان به وجود می‌آید زیرا بازیگران در طول فیلم در فضاهای مختلف و متنوعی قـرار می‌گیرنـد و هر یک از لباس‌های آنان و هر کدام از محیط‌هایی که در فیلم به تصـویر کشـیده می‌شـود، جزئیات ویژه‌ای دارند و معانی خاصی را منتقـل می‌کننـد و پسـند و روابـط اجتمـاعی را در نسبیت‌های متعدّدی شکل می‌دهند. البته این امر انعکاسی از جریان واقعـی زنـدگی اسـت زیرا مدرنیته موفـق شـده تـا از طریـق تکنولـوژی و رفـاه، زنـدگی شـاهان را بـه بخش‌هـای گسترده‌ای از جمعیت جهان تعمـیم دهـد و انـواع امکانـات و تمتّیـاتی کـه تنهـا پادشـاهان می‌توانستند به آنها دست پیدا کنند، در دسترس عموم قرار دهد و زندگی مردم را به مقولـه‌ای پیچیده و چندلایه تبدیل کند. به‌عنوان نمونه، در گذشته با جمع‌شدن چند نفـر از بسـتگان و دوستان، خانه‌ای گلی و ساده ساخته می‌شد و محل سکنای یک خانواده قرار می‌گرفـت امـا امروزه ساخت خانه به یک امر پیچیده تبدیل شده که عـلاوه بـر ضـرورت اخـذ مجوّزهـای مربوطه، باید تخصص‌های متعدّد از ابعاد مختلفی به طراحی و فعالیت و نظارت بپردازند تا یک خانه به محلی قابل سکونت تبدیل گردد. این روند در تمامی موضوعات زندگی جریـان یافته و تأمین نیازهای زندگی دیگر به نحو استاتیک انجام نمی‌شود بلکه بـا تکیـه بـر علـم و تخصص و پیچیدگی‌های ناشی از آن صورت می‌پذیرد.

۵. تفاوت فرهنگ‌سازی مادی پیرامون هویت ملی با تعریف هویت ملی بر اساس ایمان و تقوی

پس هر قوم و نژاد و ملتی برای این‌که هویت خود را حفظ کند و به توانمنـدی‌های خـود

ببالد، از زبان و نشانه‌ها و شعائری که متناسب با این هدف طراحی شده استفاده می‌کند؛ حتی اگر بداند که از لحاظ قدرت و ثروت و اطلاع در رده‌های اول جهانی و بین‌المللی قرار ندارد. لذا خلق این آثار و نشانه‌ها و شعائر به‌عهده‌ی هنر است تا هویت ملی به‌عنوان محور اجتماع مردم یک سرزمین، زبان‌دار شود و به مقوله‌های عینی و متجسّد (همانند سرود و پرچم ملی و تشریفات مربوط به آن) تبدیل گردد و حافظه و هوش اجتماعی را بر این اساس ساماندهی و حفظ نماید. از این‌رو و علی‌رغم مشخص بودن قطب‌های قدرت و ثروت در جهان و تعیین سرنوشت مردم عالَم توسط کشورهای صاحب حق وتو، پرچم تمامی کشورهای عضو سازمان ملل در مرکز آن نصب شده تا به ملت‌ها القاء شود که قوم و نژاد و جامعه‌ی آنها دارای نقش و تأثیر و هویت مستقل و جداگانه است.

اما در دستگاه دینی، قوم و نژاد و سرزمین و وطن گرچه اهمیت دارند اما موضوعیت و محوریت ندارند و وطن به وطن ایمانی تعریف می‌شود و صرفِ انتساب به نژاد و قوم خاصی، باعث افتخار و کرامت و برتری نیست. البته نمی‌توان وجود برخی توانمندی‌ها و ناتوانی‌ها در هر قوم و نژادی را نفی کرد و روشن است که ضعف و قوّت در میان اقوام و طوایف و اختلاف بین ویژگی‌های آنها، امری واقعی و عینی است اما نزاع و تحقیر بر سر ضعف‌ها و تفاخر به توانمندی‌ها است که رفتاری نادرست به شمار می‌آید زیرا آنچه که نرم‌افزار رشد انسان‌ها و جوامع است، چیزی جز ایمان نیست. یعنی ممکن است نژادی از برترین استعدادها بهره ببرد، اما نه تنها شایستگی حاکمیت بر سایر نژادها را نداشته باشد بلکه مرتکب بزرگترین جنایت‌های بشری شده باشد. پس آنچه به بشریت امنیت می‌دهد و هوای نفس و اخلاق رذیله را مهار می‌کند و جلوی تجاوز و تعدّی را می‌گیرد، ایمان و تقواست که از دستگاه انبیا و هدایت الهی ناشی می‌شود و لذا فرمود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»[1]. در همین راستا، زبانِ ایمان و تقوی و مُبرِز پرستش خدای متعال، قرآن کریم و

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

ادعیه‌ی مأثوره و رفتار و گفتار انبیا و ائمّه‌ی معصومین است و این حقیقت باید مبنای هنر در نظام اسلامی قرار گیرد.[۱]

۶. تفاوت زیبایی‌شناسی الهی با زیبایی‌شناسی مادی و محوریت «ارتباط با خدا» در هنر اسلامی برای وضع مطلوب و «مقابله با سخت‌افزار محوری در هنر مادی» برای دوره گذار

در توضیح باید گفت که همه‌ی زیبایی‌های مادی و معنوی در انبیای الهی متجلّی شده است؛ از زیبایی در صورت و قدّ و قامت آن فرستادگان آسمانی تا بوی مشک و عنبری که از تعریق بدن مبارک نبی‌اکرم به مشام دیگران می‌رسیده است. ولی آن بزرگواران این زیبایی‌ها را در راه دعوت مردم به دستگاه الهی صرف کردند و علی‌رغم آن‌که تمامی قدرت‌ها به اذن خدای متعال تحت تسخیر آنان قرار داشت، هنگامی که در معرض انواع هجمه‌ها و تهمت‌ها قرار گرفتند، نه تنها برای نابودی دشمنان خود از این قدرت‌های تکوینی استفاده نکردند بلکه تا آخرین لحظه دست از تلاش برای هدایت عموم مردم و اشقیا و ائمّه‌ی کفر و نفاق ـ که در واقع مراکز تولید شهوات هستند ـ دست برنداشتند. تمامی این‌ها در حالی بود که همگان با مشاهده‌ی این توانایی‌های معجزه‌آمیز در رفتار و کردار انبیا، از قدرت الهی آنان باخبر بودند اما عناد و انکار و دشمنی همه‌جانبه با فرستادگان خدا را کنار نگذاشتند ولی خدای متعال، اولیا خود را از این طوفان‌های ظلمت و لجاجت عبور داد. در واقع اخلاق و سنّت پیامبران است که زیبایی‌شناسی الهی در این دنیا و در یک زندگی گذرا و کوتاه را تعریف می‌کند زیرا این قهرمانان توحید علی‌رغم بهره‌مندی از برترین قدرت‌ها و نمایش آن به مردم، در مواجهه با پست‌ترین دشمنان به منطق و گفتگو و دعوت و احتجاج متوسل شدند و با رفتار و ادبیات هنرمندانه‌ی خود، بالاترین سطح از بردباری و حلم را برای

---

۱. البته بحث تفصیلی پیرامون فلسفه‌ی هنر، خارج از موضوع این سلسله مباحث است ولی بیان اجمالی از جایگاه هنر و نسبت آن با فرهنگ و تمدن و اشاره به سرفصل‌ها و انواع و اقسام آن ضرورت داشت.

هدایت و دست‌گیری دیگران به نمایش گذاشتند. لذا پیامبری مانند حضرت موسی توانست سحره‌ی فرعون را از دستگاه مادی او جدا کند و نجات دهد یا نـوح نبـیّ بـا صـبر نهصـد و پنجاه ساله‌ی خود به آن قوم گمراه نشان داد که قدرت در پول و فرزند و زمین و آب خلاصـه نمی‌شود و لذا علی‌رغم تسلط بر این نعمات، آنها را از قوم خود سلب نکرد تا آنـان بفهمنـد قدرت حقیقی در اختیار و عقلانیتی است که تسلیم دستگاه الهی شود و سرّ ضعف و آسیب آنان نیز در عدم پذیرش این حقیقت نهفته است.

پس هنر اسلامی و زیبایی حقیقی در رفتار بزرگوارانه و صـبورانه‌ی انبیـا و اولیـای الهـی تجلّی یافته که نه تنها از ورود به آتشفشان مصیبت و بلا منفعل نمی‌شدند بلکه عناصـری را که در شعله‌ور کردن این آتش شهوت مشارکت داشتند، به انفعـال می‌کشـاندند و یـا قلـوب اشقیا را ـ که در قرآن کریم از سنگ سخت‌تر شمرده شده ـ ذوب و به دسـتگاه حـق متمایـل می‌نمودند و یا بر عده‌ای از آنان کـه انکـار کردنـد و از حـق روبرگرداندنـد، اتمـام حجـت می‌کردند. این معنای حقیقی یـک «قهرمـان» اسـت کـه در بـدترین محـیط و پیچیـده‌ترین شرایطی که توسط دیگران ایجاد شده، به تنهایی توانسته از سخت‌ترین موانع عبور کنـد و بـا ایستادگی در برابر هجمه‌ی اجتماعی و سازمانیِ هوی و شهوات، دیگران را در مسـیر تقـوی قرار داده و بلاگردان همه‌ی انسان‌ها و امت‌ها شود و همه‌ی ضـربه‌های کفـار و منـافقین بـر اختیارات و نوامیس و اموال خود را تحمل کند و به بالاترین سطح از فداکاری و ایثـار و وفـا در راه پرستش خـدای متعـال اقـدام نمایـد تـا تمـامی بنـدگان را نجـات دهـد و پـایین‌ترین ظرفیت‌ها را که به انواع ضعف در خانواده و نژاد و... مبتلاست، بـه درجـات اعـلای تقـرب برساند. البته این واقعیت جاری در تاریخ، دارای یک دستگاه فرهنگ‌سازی است که مُبرز آن بوده و در قرآن کریم به‌مثابه ادبیات خدای متعـال بـرای هـدایت بنـدگان تجلّـی یافتـه و بـه دست‌گیری از شقی‌ترین قلوب تا رقیق‌ترین قلب‌ها می‌پردازد.

لذا در دستگاه دینی و در وضع مطلوب (دوران ظهور و عـالَم رجعـت)، هنـر مقولـه‌ای

معنوی است و ارتباط با طبیعت یا ارتباط انسان با انسان در آن، نقش اصلی ندارد بلکه ارتباط با خدای متعال، محور تمدن قرار می‌گیرد و لذا هنر حقیقی، مُبرِز پرستش خدای متعال و ایمان به او خواهد بود که در قرآن کریم و ادعیه‌ی مأثوره ظهور و بروز یافته و مقوله‌ی دیگری زائد بر این کلمات نورانی موضوعیت نخواهد داشت. البته این هنر الهی به‌مثابه زبانِ ایمان و تقوی با شبکه‌ی معنویت (مساجد و نمازهای جمعه و حرم‌های شریفه) ترکیب خواهد شد و بر محور این شبکه‌ی نورانی ـ که همانا ائمّه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هستند ـ شکل خواهد گرفت. یعنی در آن دوران، خطبه‌های نماز جمعه و نماز عید فطر و نماز عید قربان توسط ائمّه‌ی هدی ایراد خواهد شد و لذا هنر شکلی ایمانی و معنوی پیدا کرده و در گفتار آن بزرگواران تجلی خواهد یافت؛ به این معنا که برترین و پیچیده‌ترین نوع از رابطه‌ی انسان با خدا که در عبادت معصوم (ع) محقق می‌شود، در رابطه‌ی او با دیگر انسان‌ها منعکس شده و در شبکه‌ی روابط اجتماعی جریان پیدا خواهد کرد تا هنر به ابزاری برای هدایتِ اختیار و فهم بندگان خدا تبدیل شود و جایگزین هنر مادی گردد که حاصلی جز لذت‌های جسمی غیرمعقول و نامتعادل ندارد. این نمایی اجمالی از هنر الهی در دوران ظهور و عالَم رجعت بود اما جمهوری اسلامی نیز باید به سمتی حرکت کند که در سده‌های آینده و در هنگام تحقق وضع مطلوب (تمدن مقاومتی قبل از ظهور) به این نوع از هنر نزدیک شده باشد.

۷. مهندسی «هنر مقاومتی» در مقابل «هنر مدرن مادی» در دوران گذار با واگذاری مدیریت «هنر هفتم» به بخش دولتی و اشاره به سهم «بخش وقف» و «بخش خصوصی» در این عرصه

پس هنر عاملی اساسی در انگیزش و پرورش و گزینش اجتماعی است و لذا نظام اسلامی باید بررسی راه خروج از وضعیت موجود در هنر و طراحی الگوی انتقال برای این عرصه را در دستور کار خود قرار دهد و بر این اساس، تکلیف خود را با همه‌ی انواع و اقسام

هنر که در دنیای امروز وجود دارد، روشن کند. البته در دوران رژیم طاغوت، متصّدی این بخش «وزارت فرهنگ و هنر» بود که در نظام جمهوری اسلامی به «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» تغییر نام یافت اما در تعبیر به «ارشاد»، نشانی از ولایت بر فرهنگ و هنر نیست. یعنی جایگاه دین و ادبیات مذهب در عرصه‌ی فرهنگ و هنر، به تبلیغ و ارشاد تعریف شده و این در حالی است که اکتفا به تبلیغ و ارشاد مربوط به زمانی است که دین و دین‌داران به قدرت و حاکمیت نرسیده باشند. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، مکتب در جایگاه حاکمیت قرار گرفته و وزارت‌خانه نیز یک نهاد حاکمیتی است که باید ولایت بر فرهنگ و هنر را به‌عهده گیرد و به جای وزرات فرهنگ و هنر مادی در زمان شاه، به‌مثابه وزارت فرهنگ و هنر اسلامی عمل کند.

در همین راستا و برای تبیین جایگاه فیلم و سینما در طراحی سبک زندگی اسلامی برای دوران انتقال، نمی‌توان به مباحثی از قبیل نقد فیلم و سریال اکتفا کرد بلکه باید به بررسی تولید و توزیع و مصرفِ هنر و قصه‌پردازی از منظر حاکمیت پرداخت و شناخت صحیحی از آن پیدا کرد و جهت‌گیری آن را تغییر داد. زیرا همان‌گونه که فیلم و سینما به‌مثابه آینه‌ای برای تمدن مدرن عمل می‌کند و فرهنگ‌سازی برای مدرنیته را به‌عهده دارد و به‌عنوان یک هنر سازمانی، به جریان روابط اجتماعیِ مادی سهولت می‌بخشد و مردم و فرهنگ عمومی را برای هماهنگی و همراهی با سبک زندگی غربی پرورش می‌دهد، تمدن اسلامی نیز باید هنری را پدید آورد که به انعکاس روابط اجتماعی اسلامی بپردازد و به الزامات فرهنگ‌سازی برای زندگی الهی عمل کند.

از سوی دیگر بیان شد که نقش اساسی در این صنعت، مربوط به سخت‌افزارهایی است که بر اثر دستیابی به صنعت عکس و فیلم و توانایی بشر در انتقال تصویر و صدا به وجود آمده‌اند و لذا محتوای اصلی هنر هفتم، نمایش فضای یک تمدن و محیط زندگی مدرن است. این کار به وسیله‌ی صنعت دوربین و فیلم‌برداری انجام می‌شود که از آسمان تا زیر

دریاها و از سازه‌ها و شهرک‌های سینمایی تا جلوه‌های ویژه را به تصویر می‌کشد و سایر هنرها از قبیل فیلم‌نامه‌نویسی، بازیگری، صدابرداری، نوازندگی، طراحی صحنه و... را به خدمت می‌گیرد و همزمان با تکیه به قابلیت‌های خود، فضاهای جدیدی از لحاظ زمانی و مکانی را برای فعالیت آنها فراهم می‌کند. یعنی سهم تأثیر اصلی در ساخت فیلم‌های سینمایی، مربوط به سخت‌افزارهایی از قبیل صنعت دوربین، صدابرداری و... است و پس از آن، رمان و فیلم‌نامه است که محتوای فیلم را تأمین می‌کند و سپس نوبت به تئاتر به‌عنوان زمینه‌ای برای پرورش بازیگران می‌رسد و موسیقی و گریم و طراحی صحنه و سایر هنرها با ایفای نقش خود در این میان، مجموعه‌ای را به وجود می‌آورند که کارگردان همه‌ی آنها را با محوریت تصویر مدیریت می‌کند. لذا آنچه امروزه متغیر اصلی در قصه‌پردازی و فرهنگ‌سازی محسوب می‌شود، تصویر و سخت‌افزارهای مربوط به آن (دوربین، جلوه‌های ویژه و...) و دانش‌های فنّی متناسب با آن است. پس برای خروج نظام اسلامی از وضع موجود و تغییر جهت در صنعت فیلم، باید بر سخت‌افزارها و تکنولوژی سینما[1] تمرکز کرد و در طراحی دوران انتقال، تحول در این عرصه را در دستور کار اصلی قرار داد. در غیر این‌صورت یا به‌دلیل مفاسد موجود در این عرصه، برخورد حذفی و متحجرانه با آن توصیه خواهد شد و یا تبعیت از استانداردهای جهانی سینما در دستور کار قرار خواهد گرفت که عملاً هجمه و ضربه به فرهنگ انقلاب اسلامی را افزایش خواهد داد و در بلندمدت خطر

۱. باید توجه داشت که بالاترین سطح تکنولوژی فیلم، در سینما مورد استفاده قرار می‌گیرد و شاهد بر این مطلب، آن است که بزرگترین جایزه‌ها و جشنواره‌های جهانی در عرصه‌ی فیلم‌سازی، مربوط به فیلم‌های سینمایی است و نه فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی. به عبارت دیگر، ساخت فیلم‌های سینمایی پیچیده‌تر از تولید سریال‌های تلویزیونی بوده و این سینماست که در قلّه‌ی هنر و صنعت فیلم‌سازی قرار گرفته است. به همین دلیل، بهترین بازیگران و کارگردانان و تهیه‌کنندگان ابتدائاً در عرصه‌ی سینما مشخص می‌شوند و شبکه‌های تلویزیونی نیز تنها بعد از آن‌که فیلم‌های سینمایی در صنعت سینما به فروش رفتند، اجازه‌ی پخش آنها را پیدا می‌کنند.

انحلال نظام اسلامی در تمدن مدرن را پدید خواهد آورد. زیرا همان‌گونه که تمدن موجود به‌عنوان یک تمدن مادی و سخت‌افزارهای آن در جهت توسعه‌ی شهوت تحلیل شد، هنر موجود به‌مثابه آینه‌ی تمدن با آن هماهنگی و تناسب دارد و لذا سخت‌افزارها و تکنولوژی هنر می‌تواند شهوات را با سرعت لیزر به تمامی جهان صادر کند و حتی در محیط مؤمنین نفوذ کند و ذائقه‌ی بشر و حواسّ شش‌گانه‌ی او را بر محور مادی‌گری شکل دهد و طغیان و تجاوز و برده‌داری را در پوشش صلح و آزادی و برابری به بشریت تحمیل نماید. بنابراین بحث از هنر به اعمال مکلفین در عرصه‌ی غنا، رقص و... و حکم فقهی آن محدود نمی‌شود بلکه بزرگترین فعل حرام در این عرصه، اقامه‌ی هنر مادی در سطح حاکمیت است. این حرمت، یک حکم اعتقادی است زیرا سبک زندگی غربی در هنر، موجب هجمه بر اعتقادات حقّه شده و امت دینی را در معرض کفر و نفاق قرار خواهد داد.

در واقع سینما امروزه در رأس و قلّه‌ی هنر مادی قرار گرفته و به‌عنوان یک نیاز اساسی در شهرنشینی و به‌مثابه صنعتی درآمدزا، در سراسر جهان توسعه یافته و فروش فیلم‌ها باعث گردش مالی شده و علاوه بر ایجاد قدرت مالی برای نیروی انسانیِ فعال در این عرصه، سود زیادی را نصیب سرمایه‌گذاران مالی و دستگاه‌های تحقیقاتی و علمی در بخش هنر می‌کند.

در این چارچوب و متناسب با الگوی انتقال در سایر بخش‌های اداره کشور، تکنولوژی برتر در عرصه‌ی هنر نیز باید از زندگی مردم و الگوی مصرف عمومی خارج شود؛ متوقف‌کردنِ تکنولوژی برتر در عرصه‌ی هنر و در رأس آن سینما، به معنای آن است که سینما از سلطه‌ی بخش خصوصی خارج شده و در اختیار بخش دولتی (با تعریف جدید آن) قرار گیرد تا حرکت به سوی هنر اسلامی ـ که جوهره‌ی آن، تمایل به اخلاق حمیده و دوری از اخلاق رذیله است ـ آغاز شود. زیرا جاذبه‌ای که در فیلم‌های سینمایی جریان دارد، مبتنی بر جمع‌شدن همه‌ی زیبایی‌های مادی در کنار یکدیگر برای دستیابی به یک هدف مادی و تحقق یک خُلق رذیله و تخلیه‌ی نوعی از شهوات است. اما همان‌گونه که بیان شد جذابیت

الهی و زیبایی‌شناسی معنوی، ماهیتی کاملاً متفاوت دارد و لذا بـه تصـویر کشـیدن آن تنهـا از عهده‌ی دستگاهی بر می‌آید که در اوج روحیه‌ی انقلابی و تعلّق به دستگاه ایمان باشد که طبق تعاریف سابق‌الذکر در رویکرد جدید، بخش دولتی از چنین فضایی برخوردار است.

یعنی در وضع فعلی و در دوران انتقال باید از سینما برای به نمایش‌درآوردنِ زیبایی الهی و جذابیت معنوی استفاده کرد که تحقق آن، در گرو سپردن صنعت سینما و تکنولوژی برتـر در آن به بخش دولتی[1] و واگذاری تولید سریال ـ که به تکنولوژی متوسط نیاز دارد ـ به بخش وقف است تا اخلاق حمیده در فیلم‌ها به نمایش درآید. به عبارت دیگر و همان‌گونه که برای تأمین نیازهای نظام در سایر بخش‌ها، تکنولوژی برتر به بخش دولتی سپرده شد، برای تولیـد فیلم‌های فاخر و به تصویرکشیدن دستگاه انبیا در صنعت سـینما بایـد از تکنولـوژی برتـر و سایر امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در سطوح بالا استفاده کرد تا هم اثرهای ماندگاری ساخته شود و هم بهینه‌ی این آثار هنری در تمامی ابعاد تداوم یابد و جاذبه‌ی معنوی و الهـیِ زندگی قهرمانان توحید، همواره با کیفیت بهتری در برابر چشم تماشاگران داخلی و خارجی قرار گیرد. البته قهرمانان توحید در دوران غیبت، در درجـه‌ی اول شـامل فقهـا و نـواب عـام حضرت ولی‌عصر می‌شود که با جان و مال و آبروی خود به دفـاع از دیـن پرداختنـد و تمـام هستی خود را در راه حفظ امت دینی در برابر هجمه‌های دستگاه طغیان فدا کردند. همچنین شهدایی که در این راه به خون خود غلطیدنـد و مـؤمنینی کـه در برابـر ائمّـه‌ی کفـر و نفـاق ایستادگی کردند نیز با جاذبه‌ی ایمانی خود، موضوعی برای تولید فیلم‌های فـاخر محسـوب می‌شوند. اما عناصری که برای رفع چالش‌های نظام اسلامی در سطوح پـایین‌تر (اصـناف و خانواده‌ها) فعالیت می‌کنند، سوژه‌هایی برای ساخت سریال‌ها هستند که مسؤولیت تولید در

۱. همان‌گونه که در مباحث گذشته نیز مرتباً اشاره شد، منظور از «بخش دولتی» در دوران گذار، سفارشـات و مطالبات حاکمیت براساس ادبیات انقلاب است که از طریق عناصر ایثارگر و شهادت‌طلب و با الگوی زاهدانه و انقلابی محقق می‌شود.

این عرصه، به بخش وقف سپرده خواهد شد. البته موضوعاتی که به نظم زندگی، رفاه، آسایش، به‌زیستی و... مربوط می‌شوند، می‌توانند به موضوعی برای فعالیت بخش خصوصی در صنعت فیلم با هدف کسب درآمد تبدیل شوند.

۸. پرداخت هزینه‌های سیاسی و هویتی، از الزامات اصلی برای تغییر جهت حاکم بر بخش فرهنگ و اقتصاد

ممکن است گفته شود: «این پیشنهاد با یک چالش مهم روبروست و آن این‌که فضای فکریِ اغلب فعالان عرصه‌ی سینما تناسبی با آرمان‌های انقلاب اسلامی ندارد و عدّه‌ی معدودی که در این عرصه با انگیزه‌ی انقلابی فعالیت می‌کنند، از لحاظ قابلیت‌های فنّی و هنری دچار ضعف هستند. لذا وضعیت نیروی انسانی در عرصه‌ی فیلم و سینما مانع از آن خواهد شد که تقسیم کار پیشنهادی، نتایج خوبی به همراه داشته باشد.» در پاسخ باید گفت چالش اصلی نظام در این عرصه آن است که جهت‌گیری که باید بر صنعت سینما حاکم شود و آن را متحول کند، هنوز برای مسؤولان روشن نشده است و الا روشن‌بودنِ جهت‌گیری در بخش سیاسی و امنیتی و دفاعی و حرکت بر اساس آن، باعث شده تا موفقیت‌های بزرگی در این بخش‌ها نصیب نظام شود.[۱] یعنی در عرصه‌ی سیاسی، نهادهایی از قبیل ولایت فقیه، شورای نگهبان و... در ساختار قدرت طراحی شده یا در عرصه‌ی نظامی، تکیه بر روحیه‌ی مقاومت و شهادت‌طلبی و آخرت‌گرایی زمینه‌ی اساسی برای بی‌اثرکردن سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی را فراهم آورده و دکترین جنگی جدیدی در برابر دنیا قرار داده اما توانایی علمی و فکری برای طراحی تغییر جهت در عرصه‌ی فرهنگی و

۱. گرچه تغییر جهت در عرصه‌ی سیاسی و امنیتی و دفاعی محقق شده اما تئوریزه‌کردن دستاوردهای نظام اسلامی در این بخش‌ها و تبیین علمی و آکادمیک از آنها ضرورتی انکارناپذیر است که عدم توجه به آن، ریشه‌ی حوادثی از قبیل فتنه‌ی ۸۸ بوده است. لذا روشن نشدن تکلیف پدیده‌هایی از قبیل فرهنگ تحزب، رسانه‌ها و... در آینده می‌تواند تهدیدهای دیگری را برای نظام رقم بزند.

اقتصادی هنوز پدید نیامده است. البته این بدان معنا نیست که انقلاب اسلامی تأثیری بر ساختارهای فرهنگی و اقتصادی نداشته اما فعالیت‌های انجام‌شده در این بخش، یا به روزمرّگی دچار شده و یا تغییرات مهمی را در پی نیاورده است. به‌عنوان نمونه، بسیاری از فیلم‌های تولید شده با موضوع دفاع مقدّس توفیقی در نمایش شخصیت واقعی شهدای جنگ نداشته‌اند و یا با کپی‌سازی از قالب‌های مادی موجود، این بزرگواران را به‌مثابه عناصری نشان داده‌اند که صرفاً دارای روحیه‌ی شجاعت و جسارت و جنگندگی و خطرپذیری بوده‌اند و یا حداقل نتوانسته‌اند انگیزه‌ی الهیِ شهدا و فرماندهان دفاع مقدس را از جنگیدن در آن شرایط دشوار به تصویر بکشند. زیرا امروزه در دنیا برای تحریک نظامیان به حضور در جنگ و عملیات نظامی، از انگیزش‌های مادی (پول، ریاست، شهوت جنسی و...) دنیایی استفاده می‌شود اما چنین محیطی در برابر شهدای هشت سال جنگ تحمیلی قرار نداشت و با این حال، آنان موفق شدند تا در برابر پیچیده‌ترین چالش‌های نظامی، بزرگترین موفقیت‌ها و کارآمدی‌ها را رقم بزنند. لذا کمتر فیلمی پیدا می‌شود که بتواند این جوهره‌ی ایمانی و انگیزه‌ی الهی را به شکل هنرمندانه‌ای به تصویر بکشد و جذابیت معنویِ دفاع مقدس را به صحنه‌های اکشن و زدوخوردهای نظامی فرونکاهد.

پس مسأله‌ی اساسی در مدیریت عرصه‌ی هنر آن است که ابتدائاً مهاجم‌بودنِ هنر مدرن و فیلم هالیوودی و... بر اعتقادات حقّه روشن شود و بر این اساس، چگونگیِ تغییر جهت حاکم بر این عرصه مورد توجه قرار گیرد. اما روزمرّگی در بخش فرهنگ باعث شده تا اشتباهاتی در سطح مدیریت‌های کلان رخ دهد و به‌عنوان نمونه، صداوسیما برای مدیریت شبکه‌های پرتعداد خود از فیلم‌های امریکایی، کره‌ای و... استفاده کند. این در حالی است که چنین اشتباهاتی در مدیریت میدانی جنگ در سوریه و عراق و سایر موضوعات امنیتی و دفاعی دیده نمی‌شود زیرا راهی که حضرت امام برای زندگی سیاسیِ مستقل از ابرقدرت‌ها در برابر بشریت قرار داد و تغییر جهتی که در این مسیر ایجاد کرد، واضح و روشن است.

اساساً عظمت حضرت امام و مقام معظم رهبری در حفظ جهت‌گیری الهی نظام بروز و ظهور یافته و برای تداوم انقلاب، همین جهت‌گیری باید در بخش فرهنگی و اقتصادی جریان پیدا کند. روشن است که دستیابی به این هدف بزرگ، کار سخت و دشواری است و نیروی انسانی متناسب با آن وجود ندارد اما این چالش در ابتدای پیروزی انقلاب و در بخش‌های سیاسی و امنیتی و دفاعی نیز وجود داشت و نیروی انسانی موجود در این بخش‌ها، در محیط‌هایی همانند ارتش، شهربانی، ژاندارمری و... پرورش یافته بود. اما ایمان قوی و یقین پولادین حضرت امام به قدرت اسلام و توانایی مکتب برای ایجاد یک سبک زندگی جدید در عرصه‌ی سیاسی، همه‌ی جوانان را به صحنه آورد و تنها با تحمّل مرارت‌های زیاد از سوی آن ابرمرد و پرداخت هزینه‌های سنگین از جمله سقوط دو دولت (دولت بازرگان و دولت بنی‌صدر) و برخورد با چند مرجع (همانند آقای شریعتمداری و آقای منتظری) و شهادت بزرگانی مانند شهیدان بهشتی، مطهری، رجایی، باهنر و... بود که این راه جدید و مسیر نوین شکل گرفت و تثبیت شد و الا مخالفت‌ها در برابر منش حضرت امام بسیار زیاد بود. زیرا جمع زیادی از نخبگان نمی‌پذیرفتند که اداره کشور و تأمین نیازهای مردم، بدون تعامل با قدرت‌های مسلط بر دنیا و بدون تکیه بر روش‌های موجود برای دستیابی به تکامل مادی امکان‌پذیر باشد.

لذا تلاش برای تغییر جهت در عرصه‌ی اقتصادی و فرهنگی نیز قطعاً با مقاومت‌های فراوانی روبه‌رو خواهد شد و نباید گمان شود که در ابتدای این حرکت، محصولات فرهنگی و هنری جدیدی پدید خواهد آمد بلکه اصل ایجاد جبهه‌ی فرهنگی و اقتصادی و به پذیرش‌رساندنِ حقانیت آن در جامعه و به وجود آوردن باور اجتماعی به امکان حرکت در این مسیر، چندسال زمان خواهد برد. پس از این مرحله است که تعداد کمی از عناصری که در محیط متداول پرورش یافته‌اند، تحت تأثیر جاذبه‌ی جنگ فرهنگی و اقتصادی قرار خواهند گرفت و به این راه ایمان خواهند آورد و به این جبهه خواهند پیوست و به آموزش و

تربیت نیروی انسانیِ متناسب با نیاز انقلاب مبادرت خواهند کرد. همان‌گونه که تنها افراد معدودی از ارتش (همانند شهید کلاهدوز، شهید صیاد شیرازی، شهید فکوری، شهید ستاری، شهید بابایی و...) بودند که توانستند با اخلاق و منش نیروهای انقلابی در سپاه و بسیج همراه و هماهنگ شوند و آموزش‌ها و تجربیات لازم را به آنان منتقل کنند و زمینه‌ای برای همکاری مشترک بین نهادهای کلاسیک و نهادهای انقلابی ایجاد نمایند. از سوی دیگر، با آغاز ناآرامی‌ها در مرزهای کشور پس از پیروزی انقلاب، تعداد کمی از نیروهای انقلابی بودند که برای مبارزه با ضدانقلاب راهی مناطق درگیری شدند اما پیروزی‌های بدست‌آمده در آن حوادث، بستری برای جذب نیروی بیشتر ایجاد کرد. از این‌رو نفس درگیری با فرهنگ هالیوودی در سطح جهت‌گیری، محیطی برای پرورش هنرمندان جدید پدید خواهد آورد تا این عناصر در آینده، فضا را برای طراحی ساختارهای نوین و جایگزین آماده کنند. اساساً دعوت انبیای الهی برای مبارزه با قدرت‌های مسلّط بر جامعه بدون عِدّه و عُدّه‌ی مادی و با تکیه به قدرت الهی آغاز شده و از آنجا که انقلاب اسلامی از جنس دعوت انبیا بوده، به جای تکیه بر قدرت‌های مادی در داخل و خارج، بر ایمان مردم ایران تکیه کرد و به‌دلیل همراهی و فداکاری مردم به پیروزی رسید. همچنان‌که تعداد معدودی از خواصّ روحانیون، دانشگاهیان، ارتشیان، بازاریان و سایر صنوف به امام ایمان آوردند و امور مختلف را به‌عهده گرفتند و اهداف و منویّات و نظرات حضرت امام را متناسب با سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای موجود ترجمه کردند و این روند موجب شد اداره کشور به پیش رود و موفقیت‌هایی به دست آید که این موفقیت‌ها علت جلب سایر اقشار و طبقات گردید و استحکام پایه‌های انقلاب، استقلال سیاسی و نفوذناپذیری در دستگاه‌های امنیتی و دفاعی را رقم زد.

۸/۱. اندیشه و تجربه مدیریت حضرت امام و دستاوردهای فلسفه نظام ولایت، دو سرمایه بزرگ برای تغییر جهت فرهنگ کشور

اما از آنجا که این تغییر جهت در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی محقق نشده و مدیریت این عرصه‌ها از امور عقلایی و خارج از دایره‌ی شرع دانسته شده و به کارشناسی شرقی و غربی محوّل گردیده، ناهنجاری‌های مختلفی در این بخش‌ها پدید آمده و دشمن توانسته ضربه‌های فرهنگی و اقتصادی به نظام اسلامی وارد کند. پس برای رفع ناهنجاری‌های فرهنگی و اقتصادی راهی وجود ندارد مگر عمل به تجربه‌ی حضرت امام در تغییر جهت حاکم بر عرصه‌ی سیاسی و امنیتی و دفاعی و دعوت عموم مردم و نخبگان به تکرار این دستاورد مبارک در عرصه‌ی فرهنگی و اقتصادی و جذب نیرو برای جهاد در جبهه‌ی جنگ فرهنگی و اقتصادی بر اساس این دعوت و به‌عهده‌گرفتن هدایت و ولایت آنها از طریق تبیین چگونگی خروج از ساختارهای موجود؛ همان‌گونه که حضرت امام برای بازشدن مسیر سیاسی جدید، راه‌کارهایی را در مقابل نیروهای انقلابی گذاشت و هدایت آنها را به‌عهده گرفت. البته دستاوردهای مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی در تولید منطق و فلسفه‌ی جدید و ساخت روش‌های تولید معادله و مدل برای پشتیبانی علمی از انقلاب اسلامی، می‌تواند به هدایت این جبهه یاری برساند و آزمون‌وخطاهایی را که در عرصه‌ی سیاسی و امنیتی و دفاعی برای یافتن راه جدید حادث شد، کاهش دهد. به‌عنوان نمونه باید توجه داشت که پایه‌ی پیشنهادهای ارائه‌شده برای خروج از وضع موجود در عرصه‌ی هنر، به تعریف آن استاد فرزانه از «علم» به‌مثابه «کیف اختیار» و تعریف «هنر» به‌عنوان «مُبرزِ اختیار» باز می‌گردد. در این صورت، هنر نیز همانند اختیارات انسانی، به سه قسم «الحادی، التقاطی و الهی» تقسیم می‌شود و برخورد با آن همانند یک پدیده‌ی عرفی و عقلایی پذیرفته نمی‌شود بلکه تعریف پیش‌گفته، مادی‌بودنِ هنر مدرن و تهاجم آن بر امت دینی و ضرورت تأسیس هنر اسلامی را مدلّل می‌سازد و زمینه را برای تعمیم شعار «نه شرقی؛ نه غربی» به همه‌ی عرصه‌های جامعه فراهم می‌آورد.

۹. اسلامی‌نبودنِ «معماری سنتی» و «معماری مدرن» و ضرورت طراحی «معماری مقاومتی» برای دوران گذار

یکی دیگر از هنرهایی که حضور و تأثیر جدی در متن جامعه دارد، هنر معماری است. باید توجه داشت که از ارتکازات رایج پیرامون معماری اسلامی، تعریف آن به معماریِ پیش از رنسانس و بناهای سنّتی و باستانی باقیمانده از آن عصر است که امروزه به یکی از جاذبه‌های گردشگری تبدیل شده؛ اما چنین تصوری قابل پذیرش نبوده و این نوع معماری قابل انتساب به اسلام نیست بلکه برخاسته از زیباشناسی و مهندسیِ متناسب با دوران قبل از رنسانس است که برای ساخت قصرها و خانه‌های سلاطین و پادشاهان بکار می‌رفته و صرف استفاده از این نوع معماری در حرم‌های شریفه ـ که متناسب با مهندسیِ عصر صفوی و قاجار است ـ نمی‌تواند دلیلی بر استناد آن به شارع مقدّس محسوب شود. یعنی از لحاظ معارف نقلی روشن است که نبی‌اکرم و امیرالمؤمنین علیهماوآلهماالسلام در دوران حاکمیت خود، مسجدالنبی و سایر ابنیه‌ی مربوط به دین را بر اساس فرهنگ معماری سلاطین بنا نکردند بلکه فرهنگ کاخ‌نشینی از زمان معاویه در عالَم اسلام رواج یافت. البته تبیین دقیق این مسأله از لحاظ شرعی، وابسته به بررسی‌های دقیق اجتهادی و تفقّه پیرامون همه‌ی اخباری است که در این موضوع نقل شده است. همچنین معماری مدرن و زیباشناسی متناسب با آن که جلال و جمال مادی در پایتخت‌ها و کلان‌شهرها را رقم زده و برج‌های چندده‌طبقه و میادین جدید و بوستان‌های نوین و... را پدید آورده، ارتباطی به دین مبین اسلام ندارد بلکه طبق مباحث گذشته، این معماری متناسب با سبک زندگی غربی است که رفاه دائم‌التزاید را مبنای خود قرار داده است.

بر این اساس و برای تعیین تکلیف هنر معماری در دوران انتقال باید به این نکته توجه کرد که هنر معماری از علم مهندسی قابل تفکیک نیست و مهندسی در این دوره باید بر مبنای امنیت و مقاومت شکل بگیرد؛ به نحوی که ضربه‌پذیری شهرها از حملات دشمن بسیار پایین باشد و استکبار جهانی نتواند در مدت کوتاهی همه‌ی زیرساخت‌های کشور را

تخریب کند. البته تأمین امنیت در این عرصه همانند دوران گذشته نیست که با ساخت قلعه و کشیدن دیوار بر دور آن محقق شود. همچنان که امنیت مورد نظر در مهندسی شهرها با روال معمول در تمدن مدرن تبعیت نمی‌کند و با تکیه بر تکنولوژی برتر و ایجاد تمرکز صورت نمی‌پذیرد بلکه محوریت در این بخش به تکیه بر مردم و تعمیم آموزش‌های جنگی به عموم و طراحی دکترین دفاعی بر این اساس باز می‌گردد. در واقع دسترسی عموم مردم به اسلحه و برخورداری از ذخیره‌ی آذوقه و امکانات باعث می‌شود تا امکان محاصره‌ی شهرها یا اشغال طولانی‌مدت آنها توسط دشمن از بین برود؛ همان‌گونه که با تغییر دکترین نظامی دنیا در طول دفاع مقدّس و محوریت‌بخشی به نیروی زمینی و جایگزینی آن با نیروی هوایی، جنگ بر روی زمین به دنیا تحمیل شد و سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی و سایر جنگ‌افزارهای نامتعارف، خاصیت خود را از دست دادند. پس اتخاذ این راهبرد در عرصه‌ی دفاعی، وضعیت مهندسی شهرها را تغییر می‌دهد و آن را با مقاومت مردمی متناسب می‌سازد و این روند، تحول در معماری را رقم خواهد زد و آن را به سمت و سوی ایثار و فداکاری و آمادگی دائمی سوق خواهد داد. البته نظام اسلامی در دنیای امروز همچنان به سازمان و عملکرد سازمانی و تحقیقات سازمانی نیازمند است؛ یعنی در شرایط فعلی نمی‌توان مانند معصومین علیهم‌السلام در یک بنای کوچک مثل مسجدالنبی به اداره کشور پرداخت. لذا تکنولوژی برتر در عرصه‌ی مهندسی برای تأمین الگوی مصرف دولتی بکارگرفته خواهد شد و عدم استفاده از آن، مربوط به الگوی مصرف عمومی است.

۱۰. تغییر در منزلت هنرِ ادبیات و کتاب، به تبعیت از تغییر جهت در هنر هفتم

پیرامون هنر ادبیات قبلاً بیان شد که کتاب و کتاب‌خوانی و داستان‌نویسی و رمان، تعریف و منزلت جدیدی در فیلم‌نامه و صنعت فیلم‌سازی پیدا می‌کند و در منتجه، در خدمت فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی قرار می‌گیرد. در واقع نباید این هنر و سایر هنرها را تنها و به‌صورت جداگانه بررسی کرد زیرا تمدن مدرن در این مرحله از حیات

خود، هوش جامعه و درک عمومی را از طریق ساخت فیلم و سریال ارتقاء می‌دهد و هنرهای دیگر نقش اصلی در فرهنگ‌سازی ندارند. یعنی کتاب و کتاب‌خوانی در کنار سایر هنرها دارای کارآمدی هستند و لذا اقبال به کتاب‌خوانی، به قشر خاص و کشورهای خاصی اختصاص می‌یابد اما اکثر شهروندان معمولی با سایر هنرها ارتباط مستقیمی ندارند بلکه عمدتاً طبقه‌ی برخوردار از این امور بهره‌مند می‌شود و سایر اقشار به‌دلیل پایین‌بودن قدرت خرید، عمدتاً در استفاده از ادبیات و کتاب و سایر هنرها محروم می‌مانند. لذا بحث و بررسی پیرامون مدیریت سایر عرصه‌های هنری در ابتدای دوران انتقال موضوعیت ندارد بلکه پس از تغییر جهت در عرصه‌ی فرهنگ و تصرف در هنر هفتم به‌مثابه متغیر اصلی در هنر مدرن، نقش صنعت فیلم و سینما در اثر رویکرد جدید کاهش یافته و جایگاه جدید و سهم تأثیر بالاتری برای سایر هنرها از قبیل ادبیات و... ایجاد خواهد شد.

۱۱. ضرورت رویکرد سیاسی در تولید و صادرات و ارزآوریِ «هنرهای دستی و سنتی» و تغییر جایگاه این هنرها در نظام فرهنگی

همچنین باید توجه داشت که بخش سنّتی از هنرهای دستی (مجسمه‌سازی، شیشه‌گری و...) و هنرهای ترسیمی (خطاطی، نقاشی و...) که مربوط به دوران قبل از رنسانس است، قابل انتساب به اسلام نیست و لذا تلاش‌های موجود برای ورود آنها به سبد کالای مصرفی مردم از طریق تولید صنعتی و حمایت‌های دولتی، ضرورتی ندارد و نباید بیت‌المال را به این فعالیت‌ها تخصیص داد. از سوی دیگر بخش اعظمِ مشتریان هنرهای دستی سنّتی، طبقه‌ی ثروتمند و برخوردار در کشورهای خارجی هستند که این به معنای صرف‌شدن نیروی کارگر ایرانی مسلمان در جهت اهواء و تمنّیاتِ قشر سرمایه‌دار است که با عناوینی از قبیل صادرات غیرنفتی و ارزآوری توجیه می‌شود. این در حالی است که جهت حاکم بر صادرات یک کشور انقلابی و اسلامی باید با روند متداول جهانی متفاوت باشد و در جهت رفع نیازهای معقول بشر و جذب قلوب مستضعفین و ضربه به خلق و خوی استکباری دشمنان

قرار گیرد و نه زمینه‌ای برای تخلیه‌ی شهوات گروهی که هیچ‌گاه در برابر نظام اسلامی انعطاف به خرج نخواهند داد. پس فلسفه‌ی پرداختن به هنرهای سنّتی از منظر حاکمیت باید مشخص باشد و صرفاً برتری ذوق و هنر ایرانی و مقایسه‌ی آن با توانایی سایر ملت‌ها و نژادها در این عرصه‌ها نمی‌تواند دلیل مقبولی برای تعیین میزان اولویت این هنرها در سیاست‌گذاری و عملکرد حاکمیت دینی تلقّی شود.

بخش مدرنِ هنرهای دستی و ترسیمی و... نیز که با تکیه بر تکنولوژی برتر و صنایع مرتبط در الگوی مصرف عمومی وارد شده، باید متوقف شود. به‌عنوان مثال وزارت آموزش و پرورش به‌عنوان یک نهاد حاکمیتی، نقاشی را در میان عموم کودکان تعمیم داده و آن را به بخشی از آموزش آنان تبدیل کرده است و بالتبع سایر وزارت‌خانه‌ها نیز بودجه‌هایی را به این بخش اختصاص می‌دهند و گردش مالی در صنایع و تکنولوژی مربوط به آن ایجاد می‌شود. لذا شناخت صحیح از نقّاشی موجود به‌دلیل رابطه‌ی آن با صنعت، تکنولوژی و میزان بهره‌مندی این هنر از بیت‌المال، برای نظام اسلامی موضوعیت پیدا می‌کند تا بر این اساس، جایگاه آن در مقایسه با دیگر صنایع و هنرها مشخص شود و منزلت آن بر مبنای اولویت‌بندی‌های حکومتی ارتقا یافته یا کاهش پیدا کند.

۱۰

تحلیل از مقوله «موسیقی» در فرهنگ مدرنیته و کیفیت بهینه و تغییر جهت حاکم بر آن برای دوران گذار

۱. ضرورت استنباط حکم شرعی موسیقی از منظر حاکمیت

مقوله دیگری که باید در بحث سبک زندگی به آن پرداخته شود، مقوله‌ی «موسیقی» است. در رساله‌های عملیه، موسیقی‌هایی که با مجالس لهو و لعب تناسب داشته باشد، حرام شمرده شده است. این فتوی، تکلیف آحاد مکلفین را معین می‌کند و حکم رفتار عموم مردم نسبت به موسیقی را مشخص می‌نماید. اما اقامه‌ی موسیقی توسط حاکمیت‌ها و تمدن‌ها موضوع دیگری است که نظر شارع پیرامون آن باید استنباط شود؛ یعنی موسیقی نباید تنها از بُعد مصرف آن توسط عموم مورد ملاحظه قرار گیرد بلکه نقش نظامات اجتماعی در تولید موسیقی و توزیع آن اهمیت بیشتری دارد. به عبارت دیگر، آنچه باید به دقت بررسی شود، فرهنگ موسیقی است که بوسیله زیرساخت‌ها در جامعه رواج پیدا می‌کند.

در این راستا باید توجه داشت که گرچه در برخی روایات ذکر شده که یکی از نعمت‌هایی که در عالم آخرت نصیب مؤمنین می‌شود، آواهای بهشتی است که لذت و بهجت و سرور بهشتیان را در پی دارد اما به نظر می‌رسد این مطلب ناظر به وضعیت موسیقی در این عالَم نیست. لذا در برخی روایات، استماع موسیقی موجب قساوت قلب در

انسان دانسته شده یا طبق روایاتی که در ذیل آیات وارد شده، پس از آن‌که قابیل برادر خود هابیل را به قتل رساند و کافر شد، از اموری مانند موسیقی بهره برد تا سایر فرزندان حضرت آدم را از آن پیامبر الهی جدا کرده و آنان را بر محور کفر جمع کند.[1] پس در بحث شرعی، باید تمامی آیات و روایات مربوط به موسیقی جمع‌آوری شده و موضوع تفقّه قرار گیرد تا حکم فقهیِ اقامه‌ی موسیقی در سطح حاکمیت و نظام روشن شود.

۲. هم‌جهت‌بودن و سازگاریِ فرهنگ موسیقی با زندگی مادی در دوران قبل و بعد از رنسانس

اما از منظر عقلانیت دین‌محور، تکلیف موسیقی در این عالَم هنگامی مشخص می‌شود که ارتباط آن با تعریف زندگی دنیوی ملاحظه شود. قبلاً بیان شد که زندگی در این دنیا یک حیات موقّت همراه با امتحانات و سختی‌ها و مصائب است؛ زیرا انسان و جنّ، عهد نسبت به توحید و نبوت و امامت را پذیرفته‌اند و وارد این دنیا شده‌اند تا طی یک مدت کوتاه و در درگیری با هوای نفس درون و دستگاه ابلیس در بیرون، از امتحانات سربلند بیرون بیایند و راهی بهشت دوم شوند و از نعمات جاودانه‌ی آن بهره ببرند. پس این دنیا دار امتحان است و چارچوب زندگی در آن باید بر احتیاط و تقوی و مراقبت استوار شود زیرا محیط آن سرشار از جریان اخلاق رذیله و تجاوز و ظلم و غارت و چپاول و وساوس و تحریکات مسموم است و لذا مشاهده می‌شود که تمامی حقوقِ برترین مخلوقات خدای متعال در آن غصب شده است. به عبارت دیگر، فلسفه زندگی دنیوی، فلسفه‌ی مصیبت است و لذا موسیقی و آوایی که با این واقعیت تناسب دارد، آواهای غمبار خواهد بود. زیرا تا زمانی که ائمّه‌ی کفر و نفاق

---

۱. امام صادق علیه‌الاسلام: «هنگامی که آدم(ع) از دنیا رفت، ابلیس و قابیل از مرگ او اظهار شادمانی کردند و در زمین به هم پیوستند برای همین شیطان اولین آلت موسیقی را به شکل طنبور اختراع نمود و شروع به نواختن کرد و قابیل با شنیدن نوای ساز شیطان اقدام به خوانندگی نمود، پس هرچه در زمین از این قبیل وسائل باشد که مردم از آن لذت می‌برند از همان زمان منشإ می گیرد و آنها از پیروان راه ابلیس و قابیل می‌باشد.» فروع کافی، جلد ٤، صفحه ٤٣١؛ وسائل الشیعه، جلد ١٢، صفحه ٢٣١.

و دستگاه ابلیس حیات دارند و به ظلم و جنایت بر ضد پیامبر و ائمّه‌ی هدی و علما و امت اسلامی ادامه می‌دهند، اصل‌قراردادنِ شادی و خوشی و... در زندگی امری نامعقول است. در نتیجه، اقامه‌ی موسیقی و آوایی که از جنس طرب و لعب و لهو باشد با فلسفه‌ی زندگی در این دنیا ناسازگار است که این نکته می‌تواند توضیح‌دهنده‌ی روایاتی باشد که پیرامون موسیقی وارد شده است. در واقع موسیقی، انسان را از محیط زندگی و واقعیت‌های آن دور کرده و او را به عالَمی خیالی و ذهنی وارد می‌کند و به این صورت، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که انسان هر نوع فریب و تجاوز و ظلم را بپذیرد. اگر شادی و خوشی در این دنیا به‌عنوان مبنای موسیقی قرار گرفت، بین انواع آن تفاوتی نخواهد بود و تکثیر موسیقی در شکل‌های مختلف (متناسب با محیط کارخانه، اداره، خانه، ورزش و...) تغییری در این واقعیت ایجاد نخواهد کرد که همه‌ی انواع آن در خدمت اقامه‌ی شهوت و تعلّق به دنیا قرار گرفته‌اند؛ گرچه در حاشیه‌ی این روند، برخی موسیقی‌های غمناک نیز تولید شود.

۲/۱. تبیین جایگاه موسیقی مدرن به‌عنوان یکی از الزامات سبک زندگی غربی و تمدن مدرن و نقش آن در جهت تخدیر روحیِ جوامع

البته تبدیل شدن موسیقی به ابزاری برای اقامه‌ی شهوت و لهو و لعب با شکل‌گیری تمدن مدرن کاملاً تشدید شد زیرا علی‌رغم آن‌که در مباحث گذشته روشن شد که در تمدن غرب، انسان از بردگی ساده به ورطه‌ی بردگی مدرن افتاده است، اما دستاوردهای مدرنیته چنین توهّمی را به بشر القاء کرده که به یک زندگی زیبا و مرفّه دست یافته و بهشت موعود را در کره‌ی زمین محقق کرده و از لذت دنیوی سرمست شده است. لذا توسعه و تعمیم موسیقی همانند سایر موضوعات از طریق تکنولوژی واقع شده که در شکل‌گیری موسیقی‌های جدید از قبیل پاپ، جاز و... قابل مشاهده است. یعنی موسیقی موجود، زندگی مدرن را حمایت و پشتیبانی می‌کند و با تحریک انسان‌ها و شیرین‌کردن کام مردم از دنیا، آلام و دردهای آنان را از خاطرشان می‌زداید و بشر را در فضایی موهوم از خوشی و

لذت و لهو و لعب فرو می‌برد. اما واقعیت زندگی در مبنای مادیون حکم می‌کند کـه ارضـاء نیازها و دسترسی به لذّات و شهوات، به پول محتاج است و لذا افراد و اقشار و جوامعی که با موسیقی موجود انس گرفته‌اند اما توانایی مالی برای تخلیه‌ی شهوات خود ندارند، تنها خـود را نسبت به دنیا تحریک کرده‌اند بدون آن که قدرت ارضاء داشته باشند. این بـدان معناسـت که موسیقی موجود اثر مخربی همچون مواد مخدر دارد با این تفاوت که موادمخدر موجـب تخدیر جسم می‌شود اما موسیقی مدرن، روح را به حال تخدیر می‌کشاند و آن را فلج می‌کند و قدرت تحرّک را از انسان می‌گیرد.[1] پس موسیقی در دستگاه شهوت و لذت نه تنها سـودی به حال عموم مردم ندارد بلکه بیشترین ضررها را متوجه طبقه‌ای می‌کنـد کـه قـدرت خریـد بسیاری از نیازها را ندارند و بخش بزرگی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند.

۳. ناکارآمدی «فقه فردی» در برخورد با ساختارهای موسیقی مدرن در سـبک زندگی غربی

با توضیحات فوق روشن شد که بحث و بررسی پیرامون موسـیقی از منظـر حاکمیـت و تمدن، همانند رویکرد فقه فردی نیست که مناط حکـم بـه حرمـت موسـیقی را تناسـب بـا مجلس لهو و لعب می‌داند و تکلیف مکلف را در آواهای مبتلابـه روشـن می‌کنـد بلکـه در تحلیل مختار، موسیقی موجود از منظر حاکمیت‌ها به‌مثابـه مُقـوّمی بـرای زنـدگی مـدرن و متناسب با حیات مادی و لذت‌محور است که لهـو و لعـب و خوشـی و فراموشـی غم‌هـا را ریشه و اساس زندگی در این دنیا قرار می‌دهد و تنها به ابزاری برای تفریح در برخی مجالس منحصر نمی‌شود. لذا در دنیای غرب، موسیقی به‌عنوان یکی از الزامات زندگی مدرن ــ کـه بر مبنای لذت و شهوت طراحی شده ــ تلقّی می‌شود و با تحقیق و نـوآوری در شـعر و آوا و سبک و آلات و سایر ابعـاد موسـیقی، توسـعه‌ی مـداوم آن در دسـتور کـار قـرار می‌گیـرد و محصولات جدید و متنوعی در این زمینه مرتّبا به بازار ارائه می‌گردد. این روند در گوش‌دادن

۱. لذا وضعیت روحی موسیقدانان مشهور دنیا می‌تواند موضوعی برای مطالعات و تحقیقات میدانی قرار گیرد.

افراد به موسیقی که متناسب با مجالس لهو و لعب باشد، محدود نمی‌شود بلکه به معنای اقامه‌ی موسیقی لهو و لعب در سطح حاکمیت و تمدن است که متناسب با سبک زندگی غربی بوده و نه تنها افراد بلکه جوامع را از حالت طبیعی خارج می‌کند. بنابراین نیاز جوامع امروزین به موسیقی، نیازی ناشی از سبک زندگی مادی و متناسب با آن محسوب می‌شود زیرا توسعه‌ی شهوت، از نظر عینی ملازم با توسعه‌ی موسیقی است.

حال آیا می‌توان بر این اساس حکم کرد که افراد از رادیو و تلویزیون در منزل خود استفاده نکنند یا نظام اسلامی را موظف نمود که صدا و سیما را ـ که در همه‌ی برنامه‌های خود از موسیقی استفاده می‌کند ـ تعطیل کند یا استفاده از موسیقی را متوقف سازد؟! یا واقعیت آن است که به‌دلیل حضور ساختارهای تمدن موجود و سبک زندگی غربی در حیات اجتماعی ما، حذف دفعی موسیقی مدرن از عرصه‌ی جامعه نیز امکان‌ناپذیر است؟ اساساً بسیاری از پدیده‌های مدرن با احکام شرعی و اقتضائات آنها تعارض دارند اما نحوه‌ی برخورد با آنها نباید مبتنی بر تحجر و طالبانیزم باشد کما این‌که در این عرصه باید از روشنفکری و تأویل و انحراف به شدّت دوری جست و مبنای حرکت را مقاومت دینی و عقلانی در برابر مدرنیته قرار داد. در این راستا و متناسب با رویکرد جدید اقتصادی در توقف استفاده از تکنولوژی برتر در الگوی مصرف عمومی، بهره‌گیری از این سطح تکنولوژی در موسیقی باید متوقف شود و محصولات مبتنی بر آن از سبد مصرف عمومیِ موسیقی خارج گردد؛ خصوصاً با توجه به این‌که ترکیب بسیار پیچیده‌ای از آواها و سبک‌ها که از طریق تکنولوژی به دست می‌آید، نتیجه‌ای جز تعمیق و تشدید آثار منفی موسیقی (از قبیل قساوت اجتماعی، تخدیر اجتماعی و...) ندارد و اساساً تکنولوژی است که موجب توسعه در مقیاس موسیقی و شکل‌گیری انواع جدید و سبک‌های مختلف و زیرشاخه‌های متعددی از آن شده است.

۴. طراحی «موسیقی مقاومتی و مردمی» بر اساس تکنولوژی ساده و متوسط، به‌عنوان ضرورت دوران گذار برای نظام جمهوری اسلامی

به عبارت دیگر در دوران انتقال، نه احیاء موسیقی سنتی دنبال می‌شود و نه حمایت از موسیقی‌های مدرن از قبیل جاز و پاپ و راک و... در دستور کار قرار می‌گیرد بلکه جهت‌گیری نظام (صداوسیما، وزارت ارشاد و...) در عرصه‌ی موسیقی مبتنی بر توقف تکنولوژی موجود در عرصه‌ی موسیقی و حرکت به سمت تجزیه‌ی آن است تا با شکستن تمرکز و پیچیدگی و تقسیم کار سازمانی در این عرصه، وجهه‌ی تخصصی و آکادمیک موسیقی کمرنگ شود و گروه‌هایی از مردم بتوانند به تولید موسیقی پرداخته و بدون نیاز به استودیوهای مجهّز و آلات گران‌قیمت و...، در محله و منطقه‌ی خود به فعالیت در این عرصه بپردازند. در نتیجه، موسیقی مقاومت که مبتنی بر تکنولوژی ساده و متوسط است، در میان عموم مردم ترویج خواهد شد زیرا با پی‌گیری رویکرد جدید در اداره کشور، درگیری نظام با دشمن در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تشدید شده و فضای جامعه را متأثر ساخته است و زمینه را برای تولید موسیقی متناسب با زندگی مقاومتی فراهم می‌کند؛ همان‌گونه که سبک زندگی غربی که مبتنی بر شهوت و لذت است، فضا را برای تولید موسیقی لهو و لعب و خوشی آماده کرده است. از این‌رو موسیقی مقاومت به جای آن‌که همانند موسیقی مدرن، جامعه را از حالت طبیعی خارج کرده و از واقعیات دور کند، جامعه را به واقعیات زندگی فرامی‌خواند و آن را در حالت مقاومت حفظ و تثبیت می‌کند. البته این امر یک وضعیت مطلوب به حساب نمی‌آید و صرفاً برای خروج از وضع موجود و طیّ دوران انتقال پیشنهاد می‌شود چرا که در وضع مطلوب و با تحقق تمدن دینی قبل از ظهور، امت دینی و حاکمیت اسلامی توانسته دشمن را از نفوذ سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مأیوس کند و از سبک زندگی غربی و ساختارها و الزامات آن رهایی یابد و لذا نیازهای مادی خود را به سادگی و بدون پیچیدگی تأمین خواهد کرد و در عوض، زندگی معنوی پیچیده خواهد شد. در نتیجه، موسیقی مطلوب در زندگی معنوی، آوای مؤمنین و علماء و

پرچمداران توحید در تلاوت قرآن و ادعیه خواهد بود که به‌دلیل انعکاس ایمان و حالت روحی در لحن و صدای گوینده، تقلّب احوال و تلاطم معنوی در میان عموم را در پی خواهد داشت. همان‌گونه که طبق نقل، مردم با شنیدن آیاتی که توسط نبی‌اکرم و ائمّه‌ی معصومین تلاوت می‌شد، دچار دگرگونی در حالات می‌شدند.

اما در دوران انتقال ابتدائاً باید جهت‌گیری حاکم بر موسیقی در رسانه‌ی ملی و سایر رسانه‌ها را تغییر داد زیرا امروزه برنامه‌های صدا و سیما با استفاده از تکنولوژی‌های مرتبط، در حال تکثیر و تنوع موسیقی جاز و پاپ و... متناسب با اقشار مختلف و مذاق‌های متفاوت در جامعه هستند و با توسعه‌ی موسیقی، پوششی همه‌جانبه از آن را ایجاد کرده‌اند که از کودک تا کهنسال را در بر می‌گیرد. این روند به وضعیتی که در سبک زندگی غربی جریان دارد، منتهی خواهد شد و موسیقی در جامعه‌ی انقلابی ایران را به ابزاری برای اقامه‌ی شهوت و غفلت تبدیل خواهد کرد. اما در سوی مقابل، حذف یکباره‌ی موسیقی از صحنه‌ی جامعه و رسانه‌ها نیز قابل قبول نیست زیرا جایگاه فعلی موسیقی با زندگی شهرنشینی و الگوی اقتصادی و آموزشی و پرورشی حاکم بر اجتماع تناسب دارد و نمی‌توان بدون ملاحظه‌ی این مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته، اجزاء آن را از بین برد بلکه تدابیری لازم است که کل این مجموعه را به‌صورت تدریجی تغییر داده و با جهت‌گیری الهی همراه کند و آرام‌آرام انس و عادت مردم به موسیقی را کاهش دهد.

۴/۱. ضرورت بهره‌گیری از تکنولوژی برتر در موسیقی برای تامین نیازمندی‌های نظام در این عرصه

پس نحوه‌ی برخورد با موسیقی همانند هر مقوله‌ی اجتماعی دیگر، باید حاویِ نسخه‌ی عملیِ همه‌جانبه برای رفتار حاکمیت آن باشد و تکلیف نهادهای مختلف را مشخص کند و نمی‌توان تنها به بیان حکم حلیت یا حرمت برای افراد اکتفا کرد و الا مسؤولان ناچار خواهند بود تا همراه با برنامه‌های توسعه، آخرین تجارب و دستاوردهای جهان را در این

عرصه دنبال کنند و در تعامل با کشورهای پیشرفته، استانداردها و شاخصه‌های بین‌المللی را ملاک عمل قرار دهند. البته توقف در تکنولوژی موسیقی در دوران انتقال، مربوط به الگـوی مصرف عمومی است اما برای تأمین نیاز نظـام در ایـن عرصـه (ماننـد موسـیقی حماسـی، آواهای مربوط بـه امـور جنگـی و نظـامی و امنیتـی، سـرود ملـی و...) بایـد از بـالاترین و پیچیده‌ترین سطوح فنّ‌آوری در ساخت موسیقی بهره برد.

۱۱

تحلیل از «اوقات فراغت، تفریحات و سرگرمی» در تئوری تولید اطلاع غربی و بیان راه برون‌رفت از وضع موجود در این عرصه

۱. بررسی و تحلیل تخصصی از «اوقات فراغت، تفریحات سالم و سرگرمی‌ها» در سبک زندگی غربی

موضوع دیگری که در بحث سبک زندگی باید به آن پرداخته شود، تفریحات سالم و سرگرمی و اوقات فراغت است. البته روایاتی در زمینه‌ی تفریح مؤمنین و ابعاد و انواع آن وارد شده که درک صحیح از آنها، وابسته به جمع‌آوری همه‌ی احادیث مربوط و تفقّه و برخورد اجتهادی با آنهاست تا استنباط احکام حکومتی در این موضوع به‌صورت قاعده‌مند انجام شود و انتساب آن به شارع مقدّس احراز گردد.

از سوی دیگر روشن است که مقصود از اوقات فراغت در ادراکات موجود، زمان‌هایی است که شهروندان از کار روزانه فارغ شده‌اند و با پایان‌یافتن ساعات کار و فعالیت تشکیلاتی در کارخانه و اداره و...، می‌توانند با فراغ بال به امور مورد علاقه‌ی خود بپردازند. اما آنچه در سبک زندگی غربی دنبال می‌شود، مدیریت بر اوقات فراغت و ایجاد نظم‌ها و تعادل‌های مطلوب در آن است تا رفتار افراد و اصناف و عموم ملت در اوقات فراغت، با رفتار آنها در محیط کار هماهنگ شود؛ به نحوی که پس از پایان اوقات فراغت، دچار تنبلی

و سستی نشوند و راندمان فعالیت آنها از نظر کمّی و کیفی نه تنها تنزل نیافته بلکه ارتقاء پیدا کند. این روند به افزایشِ «کمّیت» و «کیفیت» کار محدود نشده و در سطحی بالاتر و در مقیاس «توسعه» نیز پی‌گیری می‌شود؛ یعنی اوقات فراغت برای ملتی که در جایگاه تمدن‌سازی قرار دارد، باید به ارتقای ظرفیت آن ملت در پیشبرد آرمان‌های تمدن منتهی گردد. مثلاً عموم مردم در هفت کشور صنعتی به‌عنوان صاحبان تمدن موجود، باید برای سایر ملت‌ها الگو باشند و لذا بررسی‌های روان‌شناسی نسبت به مشاغل کارگری، کارمندی، خدماتی، هنری، علمی و... انجام می‌گیرد و سنجش و ارزیابی شاخصه‌ها به نحو مداوم صورت می‌پذیرد و با تشویق و توبیخ و فرهنگ‌سازی، توصیه‌ها و برنامه‌هایی در هر هفته و ماه و سال به افراد و اصناف ارائه می‌شود تا مشارکت آنها در عرصه‌ی پیشبرد چشم‌اندازها افزایش یابد.

۱/۱. ضرورت مدیریت اوقات فراغت در سبک زندگی غربی برای ارتقا در تولید «ثروت، اختراع، اکتشاف»

یک سطح از این فرهنگ‌سازی، مربوط به نحوه‌ی تأمین نیازهای اولیه از قبیل خورد و خوراک، پوشش، نظافت، شستشو و... است از قبیل استفاده از غذاهای آماده در خانه، رفتن به رستوران برای خوردن غذا در یک محیط مفرّح، سپردن نظافت لباس‌ها به خشکشویی، بهره‌مندی از کارگر برای تنظیف منزل و... . لذا امروزه در کلان‌شهرها و پایتخت‌ها عملاً صبحانه و ناهار در منزل صرف نمی‌شود و بسیاری از وعده‌های شام نیز در بیرون از خانه و در رستوران‌ها و غذاخوری‌ها و هتل‌ها میل می‌شود و علی‌رغم وجود انواع و اقسام لوازم خانگی مدرن در خانه‌ها، اغلب شرایطی برای استفاده از آنها فراهم نمی‌شود. این روند در شهرهایی مانند نیویورک و لندن و توکیو و... تا به آنجا پیش می‌رود که اساساً سکونت در خانه نیز موضوعیت خود را از دست می‌دهد و سفرهای کاری متعدّد به شهرهای مختلف برای تجارت و تحصیل و تدریس و... باعث می‌شود تا افراد بخش مهمی از زندگی خود را

در هتل‌ها بگذرانند. این بدان معناست که دستاوردهای تکنولوژی و رفاهی و قدرت خرید شهروندان در کشورهای توسعه‌یافته، اوقات فراغت بیشتری را در اختیار آنها قرار می‌دهد و اعضای خانواده اعمّ از زن و مرد مجبور نیستند تا همانند دوران پیش از رنسانس، بخش اعظم وقت خود را برای تأمین آب و سوخت و تهیه‌ی غذا و سایر نیازهای اولیه صرف کنند.

در نتیجه، بهره‌مندی از اوقات فراغت در قالب ورزش، تئاتر، سینما، موسیقی، بوستان‌ها و سایر مراکز تفریحی و سرگرمی در سبک زندگی غربی موضوعیت پیدا می‌کند و همان‌گونه که در بحث تئوری تولید اطلاع غربی بیان شد، این مراکز و امکانات موجب بهینه‌ی روحی و فکری و جسمی در افراد می‌شوند تا پرورش انسان جدید، تغییر در راندمان تولید و تکنولوژی را به دنبال بیاورد و تصرف در طبیعت (اختراع و اکتشاف) را به سطحی بالاتر ارتقا دهد. لذا این تفریحات و میزان بهره‌مندی مردم از آن، شاخصه‌های فرهنگی در تمدن مدرن محسوب می‌شوند که تأثیر آنها در افزایش تولید ثروت ملی به‌صورت مرتّب مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱/۲. تعریف برخی انواعِ تفریح و سرگرمی در سبک زندگی غربی بر اساس رفتارهای خشن، خطرناک و ناهنجار

اما باید توجه داشت که تفریحات در سبک زندگی غربی به امور فوق منحصر نمی‌شود زیرا روحیه و توانمندیِ همه‌ی افراد متناسب با محیط‌های کارگری و کارمندی و... و الزامات آن نیست بلکه همان‌گونه که در مباحث پیشین گفته شد، برخی عناصر هستند که زندگی منضبط و قاعده‌مند را نمی‌پسندند و در باندهای مافیایی فعالیت می‌کنند و لذا انسی با تفریحات سالم و فضای آرام ندارند. بلکه برای تفریح و سرگرمی به رفتارهای خشن و خطرناک و نابهنجار و خارج از عرف علاقه‌مندند و به‌دلیل طبع شرور و ناآرام خود تنها در چنین محیط‌هایی سرگرم می‌شوند و به حالت لذت و نشاط دست پیدا می‌کنند و لذا تمدن موجود، روحیات این قشر را در نظر می‌گیرد و زمینه‌ی این نوع از تفریحات و سرگرمی‌ها را

برای آنان فراهم می‌کند. همچنین این نکته نباید فراموش شود کـه برنامـه‌ریزی بـرای ایجـاد مراکز تفریحی و سرگرمی در سبک زندگی غربی، خود به‌عنوان یک صنعت سودآور مـدنظر قرار می‌گیرد.

۱/۳. نسبت «اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی» با توسعه پایدار و همه جانبه

پس اوقات فراغت و تفریح و سرگرمی در سبک زندگی غربی، ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده و سلایق مختلف در امر تخلیه‌ی شهوت تقسیم‌بندی شده و بسترهای متناسـب بـا هـر یـک فراهم آمده و برنامه‌ریزی‌های مختلفی انجام می‌شود تـا رانـدمان مـورد نظـر از ایـن بخـش حاصل شود که بـاطن آن، بـرده‌داری در شـکل مـدرن اسـت. از ایـن‌رو مقولـه‌ی تفـریح و سرگرمی در جوامع غربی نباید به‌عنوان یک پدیده‌ی مستقل و بُریـده از سـایر ابعـاد جامعـه بررسی شود بلکه هماننـد سـایر پدیـده‌های مـدرن بایـد در تناسـب بـا توسـعه‌ی پایـدار و همه‌جانبه و رفاه دائم‌التزاید مورد ملاحظه قرار گیرد.

۲. تفاوت ماهویِ تعریف «اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی» در دو سبک زندگی غربی و اسلامی با توجه به سیره انبیای الهی و پرچمداران توحید

از سوی دیگر، تمامی امور در جامعه اسلامی باید به پرستش خدای متعال منتهـی شـود ولی تفریح و سرگرمی و مراکز مـرتبط بـا آن در جمهـوری اسـلامی، به‌صـورت سـلیقه‌ای، غیرقاعده‌مند و بدون تحلیل و بررسی و برنامه‌ریزی که متناسب بـا الزامـات ادبیـات توسـعه باشد، گسترش یافته است. البته این بدان معنا نیست که مدیریت این عرصـه در کشـورهای توسعه‌یافته نیز بر همین منوال باشد بلکه در سبک زندگی غربی، تفریح و سرگرمی و راندمان آن توسط دستگاه‌های فرهنگ‌ساز مورد بررسی و کنترل قرار گرفتـه و در جهـت رشـد تولیـد ناخالص ملی ساماندهی می‌شود.

با توضیحات فوق روشن شد که تفریحات مدرن نه تنها تناسبی با کشور انقلابی و نظـام جمهوری اسلامی ندارد بلکه سبک زندگی غربی در بُعد تفریح و سرگرمی نیز همانند سـایر

ابعاد آن، به اعتقادات مکتبی و نظام اسلامی مهاجم است. البته از آنجا که هویت انسان در دستگاه الهی بر مبنای هدایت و عبادت و خداترسی و امتحان تعریف می‌شود و انبیا و اولیای الهی نیز با حیات نورانی خود چنین هویتی را در برابر بشریت به نمایش گذاشته‌اند، نظام اسلامی در وضع مطلوب و تمدن آرمانی، تقرب به زندگی پرچمداران توحید را برای عموم دنبال خواهد کرد و روشن است که تفریح برای آن ذوات مقدّس در امور دیگری ظهور و بروز یافته و نشاط آن بزرگواران با نماز و روزه و سایر عبادات در مساجد حاصل می‌شده و در بخش ورزش، تیراندازی و اسب‌سواری و شنا مورد توصیه قرار می‌گرفته است. لذا تمدن اسلامی باید عموم مردم خود را برای مبارزه و تلاش و جهاد در عرصه‌های مختلف بسیج کند و اوقات فراغت به معنای مدرن آن در چنین جامعه‌ای شکل نمی‌گیرد تا تفریح مدرن در آن موضوعیت داشته باشد.

۳. تغییر جهت حاکم بر «اوقات فراغت، تفریح و سرگرمی مدرن»، تابع تحول در مهندسی شهرسازی

اما در هر حال، امروزه تفریح و سرگرمی مدرن وارد زندگی مردم شده و ساختارهای آن در سطح نظام جریان دارد و لذا نمی‌توان دفعتاً آن را از سطح جامعه حذف کرد بلکه باید تدبیری برای خروج از وضع موجود و طراحی دوران انتقال اندیشید. در این راستا و متناسب با آنچه پیرامون تعریف شهر در دوران انتقال بیان شد[1]، رویکرد جدید در مقوله‌ی شهرنشینی مبتنی بر زندگی نیمه‌صنعتی- نیمه‌کشاورزی خواهد بود و همین امر، موجب تغییر نیازها در مقوله‌ی تفریح و سرگرمی خواهد شد. یعنی تا زمانی که وضع موجود شهر و زیرساخت‌های آن تغییر نکند و جهت حاکم بر آن متحول نشود و خانواده‌ها ناچار باشند در آپارتمان‌هایی با متراژ پایین و هوای آلوده و محیط متراکم زندگی کنند و نیازهای خود در بخش حمل‌ونقل و آموزش و پرورش و آموزش عالی و... را با روال متداول تأمین نمایند، استفاده از تفریحات و

۱. رجوع به فصل سوم، گفتار ۲، عنوان٦.

سرگرمی‌های مدرن نیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. لذا حاکمیت نمی‌تواند از صرف بودجه و تخصیص امکانات به این امر صرف‌نظر کند و به‌عنوان مثال شهرداری‌ها ناچارند تا در هنگام تفکیک زمین‌های شهری، مکان‌هایی را برای ساخت پارک و بوستان، ایجاد فضای سبز، ساخت استادیوم و... در نظر بگیرند؛ گرچه تمرکز جمعیت و آلودگی هوا و... همین اماکن را هم به فضایی ناسالم تبدیل کنند و تفاوت امکانات آنها بین شمال شهر و جنوب شهر کاملاً مشهود باشد و این مراکز، محلی برای رفت‌وآمد معتادین و کارتن‌خواب‌ها و جوانان فراری و دهها معضل اجتماعی دیگر قرار گیرد. پس خروج از وضع موجود در عرصه‌ی تفریح و سرگرمی هنگامی میسر خواهد شد که در تعریف شهر و زیرساخت‌های آن تصرف شود و جهت حاکم بر آن تغییر کند و إعمال سیاست‌های پیش‌گفته پیرامون تمرکز جمعیت، تکنولوژی، رفاه، مهاجرت و... باعث بهبود فضای شهرها شود تا از این طریق، نیاز جامعه به تفریحات در شکل مدرن آن سرپرستی و هدایت شود.

۳/۱. ضرورت تحول در «صنعت تفریحات سالم و سرگرمی‌ها» متناسب با تغییرات جدید در الگوی مصرف عمومی

همزمان باید با رواج تفریحات ناسالم ـ که با روحیات قشر مافیا تناسب دارد ـ در جامعه‌ی ایران برخورد شود و بافت تفریحات سالم نیز متحول شود؛ یعنی متناسب با توقف رفاه در الگوی مصرف عمومی، باید استفاده از تکنولوژی برتر در ساخت و تجهیز مراکز تفریحی و سرگرمی متوقف گردد و با ممنوعیت حمایت دولت از تفریحات پیچیده و هزینه‌بر (پارک آبی، تله‌کابین، ماشین‌های پرسرعت و هیجان‌آور و...) به وسائل و تجهیزات ساده در پارک‌ها و بوستان‌ها اکتفا شود. البته اگر تفریحات شرعی ـ که در برخی روایات مورد تأکید واقع شده ـ نیاز به تکنولوژی برتر داشته باشند، باید از آن بهره جست.

۱۲

بررسی «فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی» در تئوری تولید اطلاع غربی و کیفیت تغییر جهت حاکم بر آن از طریق «شبکه معنویت» برای دوران گذار

۱. نقش بخش دولتی و بخش خصوصی در ایجاد بستر و زیرساخت‌های فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی

یکی دیگر از موضوعات مطرح در بحث سبک زندگی، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و ارتباط آزاد مردم با یکدیگر در این شبکه‌هاست که بستر آن با تولید نرم‌افزارهای جدید توسط شرکت‌های بزرگ در عرصه‌ی فن‌آوری اطلاعات و فراهم‌کردن زمینه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای استفاده‌ی عموم از اینترنت توسط دولت‌ها شکل گرفته؛ یعنی توسعه‌ی نرم‌افزارها در بخش خصوصی و توسعه‌ی سخت‌افزارها در بخش دولتی، موجب افزایش سطح و مقیاس ارتباطات از ارتباط یک‌طرفه به ارتباط تعاملی شده است. در واقع آنچه باعث گسترش حضور شهروندان در شبکه‌های اجتماعی و تعمیم آن در میان تمامی اقشار مردم شده، ایجاد زیرساخت‌ها و بسترهای استفاده از اینترنت در گوشی‌های همراه توسط نهادهای حاکمیتی از جمله وزارت ارتباطات است و الا تا قبل از اتخاذ این سیاست، اتصال آسان و ارزان به اینترنت بیشتر وابسته به بهره‌مندی از رایانه‌های خانگی و آشنایی با

نحوه‌ی کارکرد آن بود که این امر برای عموم مردم، یک مقوله‌ی ساده و سهل و دردسترس به شمار نمی‌رفت. همچنان که استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای فعلاً به دستگاه گیرنده و بشقاب‌های ماهواره وابستگی دارد که جابه‌جایی راحتِ چنین ابزارهایی امکان‌پذیر نیست. در نتیجه، تعمیم حضور در فضای مجازی و رواج شبکه‌های اجتماعی در میان مردم، ناشی از خدمات ارائه‌شده از سوی اپراتورهای تلفن همراه و سایر شرکت‌های ارائه‌دهنده‌ی خدمات اینترنتی است که فعالیت این شرکت‌ها نیز به تأمین زیرساخت‌ها و ارائه‌ی مجوّز توسط وزارت مربوطه وابستگی دارد. یعنی در حال حاضر، بهره‌مندی گسترده‌ی عموم از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و ورود آن به سبد کالاهای مصرفی مردم بدون تأیید و حمایت حاکمیت‌ها ممکن نیست. البته استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای حتی با وجود ممنوعیت‌های قانونی در داخل، از طریق بشقاب‌های ماهواره و دستگاه‌های گیرنده ـ که به‌صورت قاچاق وارد کشور می‌شوند و نسبتاً ارزان هستند ـ امکان‌پذیر است و دولت‌ها تنها می‌توانند با استفاده از امواج پارازیت، با این شبکه‌ها مقابله کنند.

۱/۱. نقش شبکه جهانی اطلاعات در مدیریت و هدایت فضای مجازی و کنترل محتوی‌ها بر اساس نظام ارزشیِ مادی

باید توجه داشت که فضای مجازی و اینترنت به‌عنوان شبکه‌ی جهانی اطلاعات شامل اخبار، تحلیل‌ها، عکس، فیلم و سایر اموری است که همه‌ی آنها در تحلیل از تئوری تولید اطلاع غربی مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد که بخشی از مدیریت شهوت (به‌مثابه مبنای سبک زندگی غربی) وابسته به مدیریت اطلاعات است. لذا نباید تصور شود که گردش اطلاعات در اینترنت و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به‌صورت آزاد و مردمی انجام می‌گیرد بلکه شرکت‌های حاکم بر این عرصه و سیاست‌ها و قوانین و بودجه‌ی آنها کاملاً مشخص بوده و حتی برای مدیریت و هماهنگی در عرصه‌ی فنّ‌آوری اطلاعات و اینترنت و... مراکز و نهادهای جهانی شکل گرفته و اسناد بین‌المللی در این زمینه تدوین

شده است؛ همان‌طور که کیفیت و کمّیتِ استفاده‌ی کشورها از سایر دستاوردهای مدرن از قبیل انرژی هسته‌ای در قالب سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی مانند NPT صورت می‌پذیرد. پس شبکه‌های اجتماعی در چارچوب یک‌سری قوانین و مدیریت‌ها عمل می‌کنند و سفارش تولید نرم‌افزارهای مربوط به این شبکه‌ها و کنترل آنها بی‌ارتباط با مراکز قدرت و ثروت انجام نشده و به همین دلیل است که در صورت تولید محتوای اسلامی کیفی و جذاب، محدودیت‌هایی از سوی شرکت‌های تولیدکننده بر این شبکه‌ها (مانند حذف و مسدودسازی حساب‌های کاربری که برخلاف قوانین رفتار کرده‌اند) إعمال خواهد شد؛ همان‌گونه که با تأسیس شبکه‌های ماهواره‌ای توسط ایران (مانند پرس‌تی‌وی، العالم و ...) ممنوعیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای نمایش این شبکه‌ها پدید آمد و با استناد به برخی قوانین، ارائه‌ی خدمات از سوی برخی ماهواره‌ها به شبکه‌های ایرانی متوقف شد.

۱/۲. برخورد و ایجاد محدودیت برای رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی از سوی مدیریت جهانی اطلاعات و ساختارهای آن

پس این‌گونه نیست که ورود و خروج در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و نحوه و میزان استفاده از آنها، مطلقاً آزاد و بدون قواعد حاکم بین‌المللی باشد بلکه این پدیده‌های ارتباطی جدید همانند رسانه‌ها به‌مثابه آینه‌ای برای تمدن مدرن عمل می‌کنند و اخبار و تحلیل‌ها و اطلاعات و فرهنگ متناسب با سبک زندگی غربی را انعکاس می‌دهند. کما این‌که در این فضا با اخبار و تحلیل‌ها و اطلاعاتی که توسط نظام جمهوری اسلامی یا هم‌جهت با آن ارائه می‌شود، برخورد می‌شود و نه تنها در موضوعاتی از قبیل نشر اندیشه‌ی حضرت امام و مقام معظم رهبری، اثری از شعار جریان آزاد اطلاعات نیست بلکه آنچه در مدیریت فضای مجازی و شبکه‌ی جهانی اطلاعات جریان دارد، آرایش جنگی تمام‌عیار در مقابل آرمان و مکتب انقلاب و مذهب تشیع است. به‌عنوان نمونه، با پیروزی انقلاب اسلامی موج اقبال به اسلام و سایر ادیان شکل گرفته و بخش مهمی از افکار عمومی جهان حساسیت ویژه‌ای

نسبت به اخبار مربوط به نظام جمهوری اسلامی نشان می‌دهند و اساساً علت زنده‌بودن نظام، توجه و تمایل بخشی از افکار عمومی جهان به آن است. ابرقدرت‌ها نیز این واقعیت را به خوبی درک می‌کنند و از سوی دیگر، توانایی برخورد مستقیم فیزیکی و محو و ریشه‌کنی انقلاب اسلامی را در عرصه میدانی از دست داده‌اند اما انعکاسی از این جریان عینی و قدرت واقعی، در مدیریت رسانه‌ها و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و... دیده نمی‌شود. پس فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی ابزاری برای توسعه‌ی شهوت و سجده و انقطاع نسبت به دنیا و مقابله با ارزش‌های الهی هستند و در ارائه‌ی اخبار و تحلیل‌ها و اطلاعات به‌صورت جهت‌دار عمل می‌کنند و لذا نسبت به نظام اسلامی و جامعه دینی، مهاجم ارزیابی می‌شوند.

۲. ضعف تحلیل نخبگانی در دانشگاه و حوزه از موضوع «شبکه جهانی اطلاعات»

بر این اساس، چالش اساسی در این عرصه آن است که در عملکرد بخش مهمی از نخبگان و نهادهای حاکمیتی مرتبط با اینترنت و فنّ‌آوری اطلاعات، فضای مجازی به‌مثابه یک تهدید و یک پدیده‌ی مهاجم به نظام اسلامی تلقّی نمی‌شود و نهادهای حاکمیتی همانند وزارت ارتباطات و صداوسیما ـ که مقابله با این تهدید به مقدورات و اختیارات آنها وابسته است ـ به طراحی و ایجاد یک جبهه‌ی دفاعی در این عرصه مبادرت نکرده‌اند. یعنی چنین برخوردی با فضای مجازی به عرصه‌های امنیتی و دفاعی و سیاسی محدود شده اما در بخش‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی، اثری از اقدامات متناسب با این تهدید دیده نمی‌شود و عملکرد دستگاه‌ها در این زمینه متناسب با فشارهای مقطعی از سوی نهادهای مذهبی و سیاسی و در واکنش وهله‌ای نسبت به آنها شکل می‌گیرد و تداوم نمی‌یابد. در واقع آنچه در عمل دنبال می‌شود، تعامل با دنیا در حوزه‌ی فضای مجازی در بخش‌های محتوایی و نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است تا محدودیت‌ها و عقب‌ماندگی‌ها در این عرصه، باعث

نارضایتی و اعتراض برخی اقشار و مهاجرت آنان به دیگر کشورها و... نشود. همین روند در بخش اقتصاد نیز پی‌گیری شده و تعامل با اقتصاد منطقه و جهان و پذیرش الگوی تولید ثروت متداول در جهان و الزامات آن به‌عنوان یک ضرورت انکارناپذیر قلمداد می‌شود و هنوز اصل تهاجم اقتصاد غربی به نظام اسلامی و تحمیل یک درگیری و جنگ اقتصادی از سوی نظام سرمایه‌داری بر جمهوری اسلامی ترسیم و تبیین نشده است.

البته قشر متدین جامعه نسبت به چگونگی حضور جوانان در فضای مجازی احساس نگرانی می‌کند اما این نگرانی و احساس خطر، هنوز منجرّ به یک حرکت عمومی در جامعه برای مقابله و دفاع نشده است؛ همان‌گونه که آثار شوم تجاوز و استعمار خارجی در دوران قاجار و پهلوی از سوی مردم احساس می‌شد اما تا ابرمردی همانند امام خمینی قیام نکرده بود و با ایمان خود، جرأت و جسارت به ملت نبخشیده بود، این هجمه‌ها و خسارت‌های فاجعه‌بار آن تداوم داشت و هیچ مقابله‌ای در برابر آن صورت نمی‌گرفت. این وضعیت حتی پس از پیروزی انقلاب نیز تا مدتی ادامه داشت و کارشناسان جنگ با تکیه بر محاسبات متداول نظامی، ادامه‌ی جنگ با رژیم صدام را ناممکن می‌دانستند و نظام را به آتش‌بس و واگذاری زمین‌های اشغالی برای حفظ اراضی باقیمانده توصیه می‌کردند. لذا بیش از یک سال (از شهریور ۵۹ تا پاییز و زمستان ٦٠) طول کشید تا بدنه‌ی کارشناسی در عرصه‌ی نظامی و دفاعی، ضرورت تغییر در استراتژی جنگ بر مبنای مقاومت را بپذیرد و همکاری سپاه و ارتش بر اساس استراتژی جدید شکل بگیرد.

۲/۱. مقاومت مقام معظم رهبری در ارائه تحلیل صحیح از شبکه اطلاعات جهانی

امروز نیز تنها مقام معظم رهبری هستند که با طرح عناوینی از قبیل ناتوی فرهنگی، جنگ واقعی در فضای مجازی برای هدف قراردادن ایمان مردم و جداکردن آنان از نظام و هجمه به اسلام سیاسی، تلاش‌هایی مانند تشکیل شورای عالی فضای مجازی و... سعی می‌کنند توجه همگان را به تهاجم مجازی دشمن معطوف کنند. اما از آنجا که این تهاجم

همانند جنگ نظامی محسوس نیست و ابعاد هجمه و نحوه‌ی طراحی جبهه دفاعی در مقابل آن پیچیده بوده و به‌صورت تخصصی تبیین نشده، نهادهای حاکمیتی و نخبگان بر اساس هویت تخصصی خود، تعامل با دنیا در این عرصه را در دستور کار خود قرار می‌دهند و درکی از اصل این هجمه پیدا نمی‌کنند. زیرا با اشاره به منافع و قابلیت‌های سرشار فضای مجازی مانند تسهیل در ارتباطات علمی و آکادمیک، تجارت الکترونیک و...، خسارت‌های ناشی از این فضا را در مقایسه با منافع آن بسیار کم و کوچک ارزیابی می‌کنند. در واقع آنچه باعث جلب همکاری نخبگان و ساختارهای کلاسیک در جریان جنگ تحمیلی شد و زمینه را برای شکل‌گیری تجربه‌ای جدید در عرصه‌های سیاسی و امنیتی و دفاعی فراهم کرد، عینیت‌یافتن و محسوس‌بودن تهاجم نظامی دشمن به مرزها و مردم و زیرساخت‌های کشور بود اما فهم و درک از تهاجم دشمن در شبکه‌ی بانکی، الگوی تولید، فضای مجازی، فرهنگ تحزب و... یک امر آکادمیک و تخصصی و پیچیده است که اگر این ادراک از سوی حوزه‌های علمیه و فرهنگ مذهب ارائه نشود، مطالبات و توصیه‌های رهبری در این زمینه‌ها محقق نخواهد شد. همین فقدان و خلأ تئوریک بود که علی‌رغم شکل‌گیری راه و رسم جدید در عرصه‌ی دفاع و امنیت و سیاست، زمینه‌ی لازم برای تداوم مقاومت را از بین برد و حضرت امام را به نوشیدن جام زهر و قبول قطعنامه وادار کرد و پس از آن، فتنه‌ی بزرگ سال ۸۸ را رقم زد و حوادثی مانند برجام یا حذف فقهای انقلابی از مجلس خبرگان را پدید آورد.[۱]

۱. این حوادث نشان می‌دهد که اندیشه‌ی حضرت امام و راه جدیدی که در برابر بشر در عرصه‌های سیاسی و امنیتی و دفاعی قرار داد، از داخل در معرض تهدید است و لذا این تجربه‌ی میدانی باید تئوریزه شده و به تولید پشتوانه‌ی علمی برای آن مبادرت شود تا تکیه بر ابزارهای متداول سیاسی (تحزب، رسانه‌ها و...) این دستاورد مبارک را به مخاطره نیاندازد و اتهام‌زنیِ عناصر داخلی به رهبری و تردید در شخصیت و عملکرد ایشان تداوم نیابد. یعنی با تأسیس قرارگاه سیاسی، تئوری تولید قدرتِ فعلی که در نظام جریان یافته باید تغییر کند و ضمن مبنا قرار دادنِ این اصل که قدرت و حاکمیت باید از آنِ مکتب و اعتقادات

۲/۲. مهاجم‌بودنِ محتوای فضای مجازی بر فرهنگ انقلاب و مذهب با توجه به تبیین ابعاد تئوری تولید اطلاع غربی

پس راه برون‌رفت از وضع موجود در فضای مجازی و مقابله با تهدیدات ناشی از آن، پیش از هر چیز وابسته به ترسیم و تبیین و پذیرش این واقعیت است که محتوای غالب در این فضا، بر «پرستش دنیا» استوار شده و لذا پرستش اجتماعیِ خدای متعال را ـ که نظام جمهوری اسلامی پرچمدار آن در دنیای حاضر است ـ در معرض تهدید قرار داده و به آن حمله‌ور است و این گفتمان باید در میان مسؤولان و مردم و اصناف و متدینین و مساجد جریان پیدا کند. در واقع باید پذیرفت که وجود دغدغه‌ی ارزشی نسبت به اثرات فضای مجازی، معمولاً مربوط به قشر متدیّن و منابر و حوزه‌هاست اما بسیاری از نخبگان و دانشگاهیان و بخش بزرگی از جامعه چنین رویکردی ندارند و وضع موجود در این عرصه را نشان‌دهنده‌ی عقلانیت نظام در بهره‌مندی از مزایا و فرصت‌های گسترده‌ی علمی و فرهنگی و اقتصادی و اداری و... می‌دانند که از طریق فضای مجازی حاصل شده است. اساساً وجود فشارهای اجتماعیِ ناشی از همین رویکرد است که بسیاری از مسؤولانِ این عرصه را ناچار می‌کند تا در برابر دغدغه‌های ارزشی، واکنش درخوری نشان ندهند. اما اگر گفتمان جنگ فرهنگی فراگیر شود و با رفع شکاف بین این دو رویکرد، وحدتی نسبی در جامعه پیرامون تهاجم فضای مجازی بر اعتقادات دینی و نظام اسلامی پدید آید، همان جوانانی که با فعالیت نابهنجار در فضای مجازی، موجب نگرانی خانواده‌های خود شده بودند، احساس خطر خواهند کرد و در عرصه‌ی دفاع حضور خواهند یافت؛ همان‌طور که سقوط شاه و مقابله با توطئه‌های امنیتی در ابتدای پیروزی و... تنها هنگامی میسر شد که جوانان احساس خطر کردند و با تبعیت از هشدارهای امام، وارد صحنه شدند.

◀ باشد، ضعف‌های عملکرد حوزه و روحانیت نیز ذکر شده و راهکار برطرف‌کردن این ضعف‌ها مشخص گردد.

یعنی قدم اول برای ساماندهی فضای مجازی، وابسته بـه ترسـیم دقیـق از تئـوری تولیـد اطلاع غربی و چگونگی تهاجم آن بر کلمه توحید و پرستش اجتمـاعی اسـت زیـرا فضـای مجازی و شبکه‌ی جهانی اطلاعات نیز همانند رسانه‌ها و ماهواره‌ها، بخشی از روندی است که بر اساس تئوری تولید اطلاع غربی مدیریت می‌شود. اگر این واقعیت ــ کـه تبیـین آن در مباحث گذشته ذکر شد ــ در جامعه به پذیرش رسید و مرجعیت و حوزه‌ها همانند وجـوب نماز و روزه، فتوا به ضرورت دفاع از اسلام در این عرصه دادند، آنگاه نظام می‌تواند بسـتری ایجاد کند تـا مسـاجد و هَیـأت و متـدینین رفتـار منفعلانـه‌ی فعلـی را کنـار بگذارنـد و بـا مسلّح‌شدن به سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای مربوطه ـ که با مدیریت و نظارت دستگاه رهبـری و حوزه انجام خواهد شد ـ به مراکز و عناصری برای جنگ با دشـمن در ایـن عرصـه تبـدیل شوند و عرصه‌هایی را فتح کنند تا عموم مردم و قشر خاکستری ـ که به اسـلام علاقه‌مندنـد ـ با مشاهده‌ی این کارآمدی‌ها با حرکت جدید همراه شوند. این در حـالی اسـت کـه امـروزه اغلب متدیّنین برای حفظ خود و خانواده، تا حدّ امکان بـه گوشـه‌ی انـزوا پنـاه برده‌انـد و از قدرت فضای مجازی غافل هستند.

۲/۳. تحلیل از رفتار نهادها در مقابله با تهدیدات فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و مقایسه آن با رفتار متدینین در مشروطه براساس تجربه مدیریتیِ حضرت امام (ره)

روشن است که بحث فوق بدان معنا نیست که در حال حاضر هیچ تلاش و فعـالیتی در فضای مجازی توسط قشر انقلابی و مذهبی انجام نمی‌گیرد بلکه این عرصه نیز همانند سایر عرصه‌های مورد سفارش رهبری (مانند اقتصاد مقـاومتی و...) مـورد توجـه انقلابیـون قـرار گرفته و در رابطه با آن به اقداماتی دست زده‌اند اما به‌دلیل فقدان یک پشتوانه‌ی تئوریک، این اقدامات به یک آرایش جنگـی همه‌جانبـه و سازماندهی‌شـده منجـر نشـده اسـت. در واقـع نهادهای انقلابی به‌دلیل عدم درک عمیق از تئـوری تولیـد اطـلاع غربـی، هنـوز محورهـای تهاجم دشمن را به درستی نشناخته‌اند و به این بلوغ نرسیده‌اند کـه چگونـه از دسـتاوردهای

نظام و انگیزه‌های شهادت‌طلبانه در عناصر خـود، در جهـت طراحـی یـک آرایـش جنگـی تمام‌عیار در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی استفاده کنند. زیرا انگیزه‌هـای دینـی موجـود در این نهادها باعث می‌شود تا برای پی‌گیری توصـیه‌ها و هشـدارهای رهبـری از قبیـل تهـاجم فرهنگی، ناتوی فرهنگی و...، به نخبگان حوزوی مراجعه کنند و این نخبگان نیز پدیده‌هایی مانند علوم دانشگاهی، فضـای مجـازی، ورزش و... را از امـور عقلایـی و تجـارب بشـری می‌دانند که موضوعاً از دین و خطابات شارع خارج است. در همین راستا ادبیات حوزه دائماً بر این نکته پای می‌فشرد که مشکل اصلی در عدم آشنایی و انس مردم با قرآن و نهج‌البلاغه و سایر معارف دینی است اما واقعیت آن است که حتی بر فرض تسلّط عموم بر این معارف، چالش اصلی در چگونگی تطبیق آن معارف بر وضع موجود و تشخیص دقیق منافذی است که کفر مدرن از طریق آنها به مؤمنین و جامعه اسلامی ضربه می‌زند. یعنی وضعیت موجود در فضای مجازی و سایر عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی همانند وضع متـدیّنین در نهضـت مشروطه یا کودتای سال ۱۳۳۲ است که متدیّنین علی‌رغم احساس خطر، دچـار یـک نـوع سرگشتگی برای تشخیص وظیفه و تعیین نحوه‌ی عملکرد و سازماندهی خود هستند.

لذا تحلیل‌هایی که در کتاب گفتمان انقلاب اسلامی و در این سلسله بحث مطرح شـد، ظرفیت و منزلت جدیدی برای نهاد مرجعیت و علوم حوزوی از قبیل فلسفه، اصول، تفسـیر و... ایجاد می‌کند.[1] در این صـورت و بـا ارتقـای ظرفیـت مراجـع علمـی کـه دسـتگاه‌های حاکمیتی به آنها مراجعه می‌کنند، مشاوره‌های ارائه‌شده به نهادهای انقلابی تکامـل خواهـد یافت و بالتبع کیفیت جنگ و طراحی عملیات فرهنگی و اقتصادی توسـط عناصـر انقلابـی دچار تغییر و تحول مثبت خواهد شد. به نظر می‌رسد ریشه‌ی هشدارهای مقام معظم رهبری به حوزه‌های علمیه و مجلس خبرگان مبنی بر ضرورت حفظ روحیه‌ی انقلابـی و مقابلـه بـا

۱. البته این مباحث بیشـتر بـه تشـریح بُعـد «محتـوا» پرداختـه و در مجال‌هـای دیگـری بایـد «برنامـه» و «سازمانِ» متناسب با این محتوا نیز بیان شود.

خطر انقلاب‌زدایی از حوزه نیز به همین نقص‌ها و ناتوانی‌های ادبیات تخصصی حوزه بازمی‌گردد و گرچه این هشدارهای مدبّرانه و دقیق، فضای سیاسی کشور را متأثر می‌کند اما جسارت لازم برای بررسی الزامات علمی و فرهنگی این هشدارها و ریشه‌یابی این آسیب‌ها در میان نخبگان دیده نمی‌شود.

وضعیت موجود در عرصه‌ی ماهواره یا صداوسیما نیز به همین صورت است؛ یعنی شبکه‌های ماهواره‌ای که به نشر فرهنگ مذهب و پاسخ به شبهات عقایدی می‌پردازند، راه‌اندازی شده اما تعریف از نقطه‌ی هجوم و دشمنی، به مباحث نظری و انتزاعی ـ که از سوی وهابیت، مسیحیت، عرفان‌های کاذب و... طرح می‌شود ـ محدود شده و در آن هیچ مقابله‌ای با سبک زندگی غربی ـ که متن جامعه را در برگرفته و از موضع عینیت، دین‌داری را به خطر انداخته ـ دیده نمی‌شود. همچنان که شبکه‌هایی مانند افق در صدا و سیما تأسیس شده که به پخش برخی برنامه‌ها با موضوع نقد تمدن غرب یا تبیین ادبیات انقلاب اسلامی مبادرت می‌کند، اما راهبردی برای آغاز یک درگیری فرهنگی با دشمن و مدیریت رسانه‌ای آن در ابعاد مختلف ندارد. این در حالی است که موفقیت نظام اسلامی در دوران دفاع مقدس ناشی از آن بود که همه‌ی ابعاد پیچیده و متکثّر جنگ نظامی در زمین، دریا، هوا، اطلاعات و عملیات، پشتیبانی، مهندسی، تبلیغات و... در حدّ بضاعت موجود با یک مدیریت همه‌جانبه در طول هشت سال اداره شده و به چند عملیات مقطعی و موردی محدود نشد.

در واقع حضرت امام با کمک یاران و همراهان خود توانست ارتش را به‌عنوان یک نهاد کلاسیک که از نظر معادلات کارشناسی جنگ، بر عدم امکان مقاومت در مقابل رژیم بعث تأکید می‌کرد، با سپاه هماهنگ کند و هر دو را برای مقابله با تجاوز صدام به وحدت عملی ـ و نه علمی ـ برساند. اما امروزه ادبیات دانشگاه نه تنها با انقلابیون برای مدیریت جنگ فرهنگی و اقتصادی همراه نشده و ورودی به این عرصه نداشته، بلکه به‌دلیل هویت

تخصصی خود، زمینه را برای جریان هر چه بیشتر ادبیات و ساختارهای غربی در جامعه فراهم می‌کند و ادبیات حوزه و ادبیات انقلاب نیز از فقدان بضاعتی علمی برای ایجاد این تغییر در دانشگاه رنج می‌برند.

۳. طراحی ماشین جنگی جدید در عرصه فرهنگی با تأسیس شبکه خبررسانی مقاومتی ـ مردمی و مدیریت آن توسط شبکه معنویت؛ در الگوی دوران گذار

پس مساجد باید به‌عنوان مراکزی برای مقابله با تهدیدهای فضای مجازی عمل کنند و تحت مدیریت علمیِ «قرارگاه جنگ فرهنگی» قرار بگیرند تا این قرارگاه با تحلیل به‌روز و دقیقِ فرهنگی و اطلاعاتی و امنیتی از فضای خبری و تحلیلی حاکم بر فضای مجازی و محورهای اساسی آن، شناسایی نقاط اصلیِ هجمه دشمن، طراحی چگونگی مقابله با آن و... متدیّنین را برای ورود به جنگ فرهنگی ساماندهی کند و تعیین وظیفه و تقسیم کار و برنامه‌ریزی و پشتیبانی محتوایی و... را به‌عهده بگیرد. لذا به جای آن‌که فعالیت‌ها و عملکرد نهادهایی مانند وزارت اطلاعات با تغییر دولت‌ها دچار قبض و بسط شود، باید به راه‌اندازی این قرارگاه و مدیریت علمی و فرهنگی و تحلیلی آن معطوف گردد. البته روشن است که در قیاس با قدرت دشمن، ایجاد جبهه‌ی جنگی در عرصه فرهنگ با نیروها و مقدورات و امکانات بسیار معدود و محدودی آغاز می‌شود همان‌گونه که نیروی انسانی و تسلیحات جنگی که برای آزادسازی خرمشهر به جنوب کشور شتافتند، قابل مقایسه با امکانات و مقدورات ارتش عراق و پشتیبانی‌های جهانی و منطقه‌ای از آن نبود و این واقعیت، امروز نیز در معرکه‌هایی مانند جنگ حلب کاملاً مشهود است اما هیچ‌یک از این معادلات، مانع از پیروزی اعجازآمیز نظام اسلامی نشد. چنین دستاوردهایی که در سراسر منطقه و جهان جریان دارد، می‌تواند به محتوای اصلی برای جنگ فرهنگی و خبرسازی و... تبدیل شود و با تأسیس خبرگزاری‌هایِ مبتنی بر تکنولوژی ساده و جمع‌آوریِ اخبار مربوط به مظالم و مفاسد تمدن مدرن در اقصی نقاط دنیا و افشای آنها، مشکل تولید محتوای اسلامی و

جذاب و متناسب با فضای مجازی را برطرف کند و ضعف ادبیات حوزه در تولید محتوای کیفی و اکتفا به ارائه‌ی کمّیِ اطلاعات دینی و معارف اسلامی را مرتفع نماید.

۳/۱. ضرورت حادثه‌سازی در تولید خبر با تغییر مقیاس در «افشای کفر مدرن» از فرهنگ عمومی به فرهنگ تخصصی

لذا آنچه باید برای خروج از وضع موجود در فضای مجازی و رسانه (تئوری تولید اطلاع) در اولویت قرار گیرد، ایجاد تغییرات در عرصه‌ی خبررسانی و اخبار است زیرا ارائه تحلیل‌ها یا ساخت فیلم‌های نمایشی و مستند پیچیدگی زیادی دارند و در گام اول نمی‌توان به راحتی تحول در آنها ایجاد کرد. بلکه جمهوری اسلامی باید به تأسیس شبکه‌های خبری به تمام زبان‌های زنده‌ی دنیا مبادرت کند و با افشای مظالم ابرقدرت‌ها و مفاسد ناشی از تمدن مدرن و انتقال دقیق و صحیح این اخبار، اعتماد افکار عمومی را جلب کند و رسانه‌های خود را در جایگاه پرچمدار صدق و مبارزه با تجاوز و استکبار در عرصه‌ی جهانی قرار دهد. در عرصه‌ی داخلی نیز باید خبرگزاری‌ها به نهادهای مردمی تبدیل شوند و بدون ترس و واهمه، تمام ضعف‌ها و نقص‌ها به مردم اطلاع‌رسانی شود اما تحلیل و آسیب‌شناسی مربوط به این ناهنجاری‌ها نیز در اختیار مردم قرار گیرد. اساساً هیچ نظامی نمی‌تواند ادعای مردمی‌بودن را مطرح کند مگر آن که برخاسته از دستگاه انبیا باشد و اگر مادیون در ابتدای حرکت خود به‌صورت وهله‌ای بر احساسات و هیجانات مردم تکیه کنند، در ادامه و با رسیدن به قدرت، مردم را کنار می‌زنند و منافع عمومی را به نفع یک قشر مصادره می‌کنند. در واقع تنها خدای متعال و اولیاء او هستند که به‌دلیل عدم نیاز به اموال و امکانات مردم، نه تنها به دنبال چپاول بیت‌المال نیستند بلکه برای هدایت و دست‌گیری از بندگان خدا دست به والاترین فداکاری‌ها می‌زنند. در همین راستا باید توجه داشت که برترین دستاورد مدیریت امام و مقام معظم رهبری، پیشبرد انقلاب با تکیه بر مردم و حضور آنها بوده و همین امر راهگشای کشور در سایر ابعاد اداره کشور است. لذا باید مردم و

متدیّنین و انقلابیون را وارد عرصه‌ی جنگ با دشمن در رسانه و فضای مجازی کرد و سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای مربوط را به‌مثابه سلاح جنگی در اختیار آنان گذاشت و همزمان قوانین جنگی را برای استفاده از این ابزارها وضع کرد تا همان‌گونه که در دفاع مقدس با حضور منافقین و نفوذی‌ها در میدان جنگ و سوء استفاده‌ی آنها از اطلاعات نظامی مقابله شد، برخی آسیب‌های احتمالی در این عرصه مدیریت شود.

۳/۲. ضرورت ارتقای ظرفیت شبکه معنویت با ورود ائمه جمعه و جماعات به جنگ فرهنگی و مدیریت اخلاقیِ گردش اطلاعات

این مهم باید با تکیه بر مساجد و مصلی‌ها و ارتقای ظرفیت ائمه جمعه و جماعات انجام گیرد و نمازهای جماعت و جمعه به مرکزی برای توزیع خبر و گردش اطلاعات تبدیل شوند تا برخلاف سبک زندگی غربی، نقد و انتقاد به‌مثابه نردبانی برای رسیدن به قدرت و منصب تلقی نشود بلکه به ابزاری برای به نمایش‌گذاشتنِ مشارکت حقیقی بر محور دین و ارتقای گفتمان اجتماعی تبدیل گردد و یک جریان مردمی را شکل دهد که رسانه‌ها و مطبوعات موجود ناچار به انعکاس آن شوند.[1] در این صورت، افکار عمومی به تدریج با نظام همراه شده و ناهنجاری‌ها و فشارها موجب جدایی آنها از حاکمیت نخواهد شد. گرچه در ابتدای این حرکت، مظلومیت‌ها و محدودیت‌های زیادی پدید آید و به‌دلیل تصوراتی از قبیل تداخل وظایف و بی‌تجربگی نیروهای جدید از یک‌سو و سیاسی‌کردن مساجد و بی‌احترامی به تقدّس آنها از سوی دیگر، مقاومت‌های شدیدی از سوی مراکز رسمی شکل بگیرد. هنگامی که مساجد به جای اکتفا به تبلیغات سنّتی (بیان احکام و اعتقادات و اخلاق فردی بر منابر)، وارد جنگ با دستگاه دروغ‌پردازی جهانی در عرصه‌ی خبر شوند و مدیریت

---

۱. این در حالی است که فقدان درک تئوریک و تخصصی از الگوهای دینی برای مشارکت مردمی در عرصه‌های مختلف اداره کشور، به حربه‌ای برای روشنفکران و تکنوکرات‌ها تبدیل شده که از طریق آن، دین و نظام اسلامی را به ضدّیت با مشارکت عمومی متّهم کنند.

این امر را به‌عهده گیرند، آنگاه باید با سپردن معاونت صدا به عناصر انقلابی، رادیو به آینه‌ای برای خبرگزاری‌های مردمی در مساجد تبدیل شده و پشتیبانی رسانه‌ای از آنها را انجام دهد. این تغییر رویکرد در عرصه‌ی خبرسازی و خبررسانی، به‌مثابه طراحی یک ماشین جنگی جدید در بخش فرهنگ است که به تدریج می‌تواند برای فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، محتوای متناسب تولید کند و آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

۳/۳. ضرورت استفاده از تکنولوژی‌های برتر ارتباطی برای مصارف نظام در جنگ فرهنگی و توقف بهره‌مندی از آن در الگوی مصرف عمومی

خصوصاً اگر همانند سرمایه‌گذاری نظام در دستیابی به فنّ‌آوری هسته‌ای، موشکی و... و موفقیت تلاش‌های دانشمندان ایرانی در آن زمینه‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و تلاش‌هایی جدی در سطح حاکمیت برای تولید نرم‌افزارهای مربوط به شبکه‌های اجتماعی توسط دانشمندان جوان و بسیجی آغاز شده و علم و تکنولوژی جهانی در این عرصه بومی‌سازی شود. در این صورت می‌توان با ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی که توسط دشمن بر رسانه‌های انقلابی اعمال می‌شود، مقابله کرد و مدیریت محتوا در فضای مجازی را آغاز نمود؛ گرچه این امر نیازمند به زمان باشد. لذا همانند سایر بخش‌ها، باید از تکنولوژی برتر برای تأمین نیازهای نظام از جمله جنگ فرهنگی و رسانه‌ای بهره برد و آن را در اختیار کسانی قرار داد که مشغول درگیری در این عرصه هستند. ولی استفاده از آن برای الگوی مصرف عمومی باید در سطح موجود متوقف شود و به همین دلیل، سیاست‌های وزارت ارتباطات در ارتقای نسل اپراتورها و افزایش سرعت اینترنت با تکیه به آخرین فنّ‌آوری‌ها ـ که ناظر به سبد کالای مصرفی عموم مردم است ـ باید تغییر کند.

۳/۴.ایجاد قرارگاه فرهنگی به‌عنوان بستر تحول در ادبیات تخصصی حوزه و دانشگاه؛ راه برون‌رفت نظام اسلامی از «اضطرار علمی»

در جمع‌بندی باید گفت که اگر ضعفی در تولید محتوای متناسب با فضای مجازی

وجود دارد، ریشه‌ی محتوا به دست‌کشیدن از سجده در برابر ابلیس و اقامه‌ی کلمه‌ی حق در مقابل کلمه‌ی باطل باز می‌گردد که این حقیقت نورانی در قرن بیستم، بر قیام حضرت امام و مدیریت ایشان و مقام معظم رهبری در پیشبرد نظام اسلامی تطبیق یافته است. پس هجمه‌های همه‌جانبه‌ی دستگاه کفر و نفاق نباید حتی برای یک لحظه موجب سستی و تردید در راه و اندیشه‌ی حضرت امام شود بلکه باید این حرکت نورانی را ادامه داد. این امر نیازمند یک ادبیات نخبگانی جدید است که ضعف ادبیات حوزه و دانشگاه در یاری و پشتیبانی علمی از انقلاب اسلامی را رفع کند و نظام جمهوری اسلامی را از «اضطرار علمی» رهایی بخشد. در واقع راه نوینی که با مجاهدات بی‌نظیر حضرت امام خمینی (ره) در برابر ملت ایران و امت اسلام گشوده شد، یک مقوله‌ی وجدانی است که باید خودآگاه و زبان‌دار و قاعده‌مند و تئوریزه شود. نیل به این هدف اساسی از رهگذر تحول در ادبیات تخصصی حوزه و ادبیات تخصصی دانشگاه محقق می‌شود تا هم حوزه عرصه‌ی اداره جامعه را از امور عقلایی و خارج از خطابات شارع تلقّی نکند و هم دانشگاه به جای مبنا قرار دادنِ سبک زندگی غربی و شاخصه‌های آن و متّهم‌کردن نظام به عقب‌ماندگی و سوء مدیریت، به تأمین نیازهای علمی انقلاب بپردازد.

در واقع جبهه‌ی دشمن، با طراحی یک چتر اطلاعاتی برای مردم جهان از طریق فضای مجازی آنان را به زندگی مادی و تمنّیات دنیوی و تمدن مدرن دعوت می‌کند و این در حالی است که این تمدن، مشحون از کثیف‌ترین جنایت‌ها و زشت‌ترین دروغ‌هاست. اما توجه به قرارگرفتن نظام در اضطرار علمی و ضرورت ورود ادبیات انقلاب به عرصه‌ی نخبگانی و تخصصی، دنیای وسیع و حجم عظیمی از تولید محتوای جدید و کارآمد را به دنبال دارد. غفلت از این مطلب، نه تنها باعث ناتوانی از بیان صحیح و مؤثر دستاوردهای کنونی نظام می‌شود بلکه این موفقیت‌های بزرگ را حتی در نزد افکار عمومی داخل کشور به حاشیه می‌راند. به همین دلیل است که رویدادهایی مانند صعود تیم ملی فوتبال به جام جهانی،

سراسر کشور را غرق شعف و شادمانی می‌کند اما حوادث اعجازآمیزی از قبیل فتح حلب به یک جشن ملی و عمومی تبدیل نمی‌شود. این در حالی است که باطن ایـن نـوع فتوحـات، پیروزیِ اندیشه‌ی حضرت امام و در واقع اثبات برتری اسلام بر تمامی قدرت‌های نظـامی و امنیتی و سیاسی و مالیِ جهان است و لذا توانسته قدرت‌های مادی همچون روسیه را با نظام اسلامی همراه کند و جمهوری اسلامی را در معرض ورود به عرصه‌ی قـدرت بین‌المللـی و جهانی و ایفای نقش در این مقیاس قرار دهد. در واقـع اگـر از توانمنـدی علمـی و تحلیلـیِ متناسب با انقلاب اسلامی استفاده شود، می‌توان از این پیروزی‌ها به نحوی بهره‌برداری کرد که فضای مجازی و رسانه‌ای در داخل و خارج تحت‌تأثیر قرار بگیرد و به جای استیصال در برابر فضای مجازی و اکتفا به فیلترینگ و...، از اینترنت و مـاهواره و رسـانه به‌مثابـه سـلاح فرهنگی برای حمله به دشمن استفاده شود و به جای ترس و واهمه‌ی متدیّنین از گرفتار شدن به عوارض سوء آن، شیوه‌های بکارگیری آن برای مقابله با دستگاه باطـل بـه امـری واضـح و روشن برای مؤمنین تبدیل گردد.

لذا آنچه در این سلسله بحث برای جبران این ضعف نخبگانی و یـاری علمـی بـه نظـام مقدس جمهوری اسلامی انجام شد، مبنا قـراردادنِ دسـتاوردهای پژوهشـیِ مرحـوم علامـه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی و طراحی جبهه‌های جنگ فرهنگـی و اقتصـادی بـر اساس آن بود تا از انزوا و گوشه‌گیری در قبال وضع موجود یـا انفعـال و تسـلیم و تبعیـت در برابر آن احتراز گردد و با شکستن انحصار بـه راهکارهـای متـداول و طـرح پیشـنهاد علمـی جدید و ایجاد امید و جرأت برای حوزویان و دانشگاهیان و مدیران نظام و نهادهای انقلابی، مسیر طی‌شده در بخش سیاسی تداوم یابد.

۱۳

۱ـ کیفیت تغییر جهت حاکم بر امور درمانی و بهداشتی در دوران گذار براساس ساختارهای بهداشت اسلامی ۲ـ تحلیل از مقوله اعتیاد در سبک زندگی غربی و ارائه راه‌حل سیاسی و فرهنگی برای آن

۱. کیفیت تغییر جهت حاکم بر امور درمانی و بهداشتی در دوران گذار بر اساس ساختارهای بهداشت اسلامی

در رابطه با عدالت درمانی و بهداشتی باید توجه داشت که این امر با تعمیم درمانگاه‌ها، بیمارستان‌های عادی و بیمارستان‌های تخصصی به اقصی نقاط کشور محقق نمی‌شود بلکه آنچه موجب ریشه‌کنی یا کاهش شدید امراض صعب‌العلاج و دیگر بیماری‌ها می‌شود، رعایت تعادل‌های بهداشتی و زیستی و کاهش آلودگی آب و هوا و زمین از طریق شکستن تمرکز و همچنین تغییر الگوی تغذیه‌ای است که بر مبنای شهوت شکل گرفته است. به عبارت دیگر جهت‌گیریِ بخش بهداشت و درمان، تابعی از تغییر در تعریف شهر و محیط‌زیست و بهداشت و تغذیه است و به تحول در رویکرد اقتصادی و فرهنگی در اداره کشور وابستگی دارد؛ همان‌گونه که بهداشت و درمان در سبک زندگی غربی، به‌صورت مستقل قابل ملاحظه نیست بلکه به تبع دیگر ساختارهای تمدن غرب تعیّن می‌یابد. لذا

درمانگاه‌ها با تکیه به طبّ اسلامی ـ که متّخذ از گزاره‌های دینی بوده و مقصود از آن، طبّ سنّتی نیست ـ بیماری‌های ساده را از طریق نهاد خانواده درمان خواهند کرد و در صورت خارج‌شدن بیماری‌ها و درمان آنها از سطح بیماری و درمان ساده، زمینه برای تأسیس درمانگاه‌ها در همه‌ی محلات و اداره‌ی آنها توسط مساجد فراهم می‌شود. بیماری‌هایی که ساده نیستند نیز ابتدائاً باید در درمانگاه‌ها مورد بررسی قرار گیرند تا بر اساس یک نظام ارجاع دقیق و تعیین سطح پیچیدگی بیماری، بیماران مربوطه به بیمارستان عادی در مرکز استان معرفی شوند اما در صورت صعب‌العلاج بودن بیماری، بیماران به بیمارستان تخصصی در پایتخت ارجاع می‌شوند.

در واقع هنگامی که ساختارها و سیستم‌های اجتماعی اعمّ از ساختارهای تغذیه، بهداشت، ورزش، محیط‌زیست، آموزش و پرورش و... به‌صورت سالم و متعادل طراحی شده باشند، زمینه‌ی اصلی و عامل محوری برای تولید اکثر بیماری‌های فعلی از بین خواهد رفت و دچار شدن به بیماری‌های پیچیده و صعب‌العلاج، در چارچوب عدم انضباط افراد یا خانواده‌ها نسبت به مناسک و آداب شرعی تحلیل خواهد شد و لذا نظام در وضع مطلوب، مسؤولیتی در زمینه‌ی درمان این نوع بیماری‌ها نخواهد داشت. در نتیجه، بیمارستان‌های تخصصی تعداد محدودی خواهند داشت و به پایتخت منحصر خواهند شد و ممکن است به جای درمان، وظیفه‌ای جز تعیین نوع بیماری برای آنها معین نشود تا این نوع بیماران برای درمان به خارج از کشور مراجعه کنند. به تعبیر دیگر، از آنجا که بیماری‌های موجود به‌مثابه تابعی از سبک زندگی غربی و تخلیه‌ی شهوات به‌صورت غیرمعقول و نامتعادل تحلیل می‌شود، باید جهت‌گیری نظام در این زمینه به تدریج تغییر کند و در وضع مطلوب، پی‌گیری دانش پزشکی و دارویی مربوط به این بیماری‌ها و تحقیق و توسعه برای خودکفایی در این زمینه و تقبّل هزینه‌های مرتبط با آن خاتمه یابد. پس همان‌گونه که نظام اسلامی افراد را در زندگی خصوصی خود به سبک زندگی دینی و مناسک شرعی وادار نمی‌کند، در برابر

بیماری‌های آنـان کـه ناشـی از سـبک زنـدگی شـهوت‌محور، تمنّیـات نفسـانی، گناهـان و بی‌انضباطی‌های شرعی بوده نیز مسؤولیت درمان را نمی‌پذیرد بلکه بـه ارائـه‌ی مشـاوره‌های تخصصی برای تشخیص بیماری آنان اکتفاء می‌نماید.

در واقع حاکمیت دینی متکفّل حل مشکلات و تأمین نیازهای عمـوم مـردم اسـت و نـه هزینه‌کردن برای قشر خاصی که به دنبال تخلیه‌ی شـهوات و دسـتیابی بـه تمنّیـات هسـتند؛ چنان‌که این امر در بخش سیاسی کاملاً واضح است و پشتیبانی و حمایت نظام از عناصـر و گروه‌هایی که با تکیه به تئوری قدرت مادی، به دنبال سـاقط‌کردن حاکمیـت دینـی یـا تغییـر ماهیت آن هستند، معنا ندارد. البته این بحث ناظر به جهت‌گیری نظام در عرصه‌ی بهداشت و درمان برای «وضع مطلوب» است و لذا برای حرکت به سـوی ایـن هـدف، طراحـی یـک شیب معقول ضرورت دارد که پایه‌ی آن، توقف توسعه‌ی پزشکی مدرن در کشور است چـرا کـه ایـن نـوع پزشـکی در واقـع بـه درمـانِ بیماری‌هـای ناشـی از زنـدگی شـهوت‌محور و ساختارهای آن می‌پردازد و این در حالی است که وظیفه‌ی جمهوری اسلامی در این عرصه، به پیاده‌سازی ساختارهای بهداشت اسلامی منحصر می‌شود.

۲. بیمه‌شدن ملت ایران در مقیاس تاریخی از منظر فرهنگ انبیا و عدم تبـدیل آسیب‌های اجتماعی (طلاق، اعتیاد و...) به هویت اجتماعی ایرانیان

پیرامون مقوله‌ی آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق و...، در بخش خانواده مباحثی مطرح شد اما درباره‌ی مسأله‌ی اعتیاد باید گفت که به نظر می‌رسد بخش مهمی از این چـالش در ایران، دارای منشأ سیاسی و تحمیلی است و از تلاش ابرقدرت‌ها برای ضربه‌زدن به کشـور و تبدیل آن به مرکزی برای ترانزیت موادمخدر به اروپا و دیگر نقـاط جهـان نشـأت می‌گیـرد. خصوصاً با توجه به تحلیل تاریخی و مردم‌شناختی از ملت ایران در کتاب گفتمان انقلاب[1]، روشن شد که وعده‌ی نبی‌اکرم به این قوم محقق شده و خدای متعال پرچم اسلام ناب را بـه

۱. رجوع به کتاب گفتمان انقلاب اسلامی، فصل اول، گفتار اول، مبحث هشتم.

این مردم سپرده است. لذا علی‌رغم رواج انواع مفاسد و مظاهر فرهنگ غربی در جامعه‌ی ایران توسط رژیم پهلوی، کسی نتوانست مانع خیزش معنویِ این ملت شود و در مقابل انقلاب آنان مقاومت کند؛ یعنی این مفاسد هیچ‌گاه در عمق جامعه‌ی ایران جای نگرفت و به هویت آنان تبدیل نشد. از این‌رو حضرت امام با تکیه به هویت دینی مردم که ریشه در فرهنگ عاشورا داشت، توانست نهضت را مدیریت کند و تعلّقات عمومی را از حول نظام سلطنتی جدا کند و آن را بر اساس پرستش خدای متعال ساماندهی کند و این حقیقت مبارک نزدیک به چهار دهه نه تنها متزلزل نشده بلکه به نحو مستحکم و استوار تداوم یافته است.

۳. ضرورت ایجاد کمربند امنیتی در مرزهای شرقی برای مقابله با بُعد سیاسیِ مقوله اعتیاد

بنابراین برخلاف جوامع غربی، ابتلاء برخی قشرها به مشکلاتی از قبیل اعتیاد در ایران، ناشی از تمایل مردم به این مفاسد نیست و این لذت‌های مصنوعی تناسبی با جامعه‌ی شیعه و محبّ اهل‌بیت ندارد بلکه بخشی از این آسیب به شیطنت‌های امریکا و متّحدانش در افغانستان باز می‌گردد. زیرا بنابر آمار اعلام‌شده، پس از اشغال این کشور توسط نیروهای ائتلاف، تولید و صادرات موادمخدر از افغانستان رشد فزاینده‌ای داشته است. بر این اساس، نظام اسلامی باید پس از مکاتبه‌ی رسمی با سازمان ملل متّحد به‌عنوان مدّعی مبارزه‌ی جهانی با اعتیاد، با ابزارهای نظامی به بمباران و نابودی مراکز و آزمایشگاه‌های ساخت و تولید موادمخدر در داخل خاک افغانستان مبادرت کند؛ همان‌گونه که بیداری نیروهای دفاعی و برخورد پیشگیرانه‌ی آنها با داعش و سایر گروه‌های تکفیری در داخل خاک عراق و سوریه، مانع از ورود آنان به کشور شد و امنیت را در مرزهای غربی تأمین کرد و دشمن را تا کیلومترها از خاک ایران دور نمود. به این صورت، می‌توان کمربند امنیتی برای حفاظت از جوانان کشور را تقویت کرد و حتی از هزینه‌های سنگین ناشی از ساخت دیوارها و طراحی

موانع در مرزها کاست.

۴. ایجاد بستر ازدواج جوانان در چارچوب تئوری تولید اطلاع اسلامی؛ راه مقابله با بُعد فرهنگیِ موضوع اعتیاد

اما بُعد دیگر مسأله‌ی اعتیاد به مسائل داخلی باز می‌گردد زیرا هنگامی که امکان ازدواج جوانان با فاصله‌ی کمی پس از سنّ بلوغ فراهم شود و زمینه‌ی دستیابی آنان به لذت حلال تسهیل گردد، بسیاری از علل و عوامل و انگیزه‌های اعتیاد از بین می‌رود و جز عدّه‌ی معدودی از فسّاق، کسی به مواد مخدر تمایل پیدا نمی‌کند. اما همان‌گونه که در مباحث قبلی بیان شد، امروزه فرهنگ مشارکت مادی، الگوی مصرف رفاه‌محور و زیباشناسی غربی، به بنیان خانواده‌ی ایرانی ضربه زده و این چالش‌ها ـ که ناشی الگوی تولید قدرت و ثروت و اطلاع غربی هستند ـ ازدواج جوانان را با موانع اساسی روبرو کرده است. لذا بخش مهمی از روند مبارزه با اعتیاد، وابسته به اجرای پیشنهادهای پیش‌گفته پیرامون خانواده و صیانت آن در برابر عوارض سبک زندگی غربی است که برطرف‌کردن این عوارض، به چند برنامه‌ی پنج‌ساله نیاز دارد.[۱]

۵. ضرورت شناخت عمیق از فرهنگ اعتیاد در غرب به‌عنوان یک نیاز تفریحی روزآمد و اهمیت مهندسی و طراحی الگوی تولید اطلاع اسلامی در مقابله با آن

همه‌ی این‌ها در حالی است که اعتیاد در سایر جوامع به‌عنوان یک واقعیت غیرقابل‌اجتناب پذیرفته می‌شود و سپس تلاش‌هایی برای کاهش آمار و رسیدگی به پیامدهای آن صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر، استفاده از موادمخدر به‌مثابه یک نیاز

۱. البته کنارگذاشتن سبک زندگی غربی قطعاً برای برخی گروه‌هایی از جامعه قابل تحمل نخواهد بود و موجب مهاجرت آنان به خارج از کشور خواهد شد اما در مقابل، هنگامی که یک سبک زندگی متعادل در برابر بشریت قرار گیرد، میلیون‌ها نفر در داخل و سایر کشورها مختلف که به زندگی معنوی یا انسانی علاقه‌مندند، از این دستاورد بزرگ استقبال خواهند کرد.

تفریحی در سبک زندگی غربی است و همانند سایر تفریحات و لـذت‌ها و نیازهـای مـادی نقطه‌ی توقفی برای آن وجود ندارد بلکه مراکز تحقیقاتی دائماً برای ارتقای سطح و کیفیت آن تلاش می‌کنند. لذا تغییر الگـوی مصـرف موادمخـدر و رواج مخـدرهای صـنعتی در میـان معتادان و ایجاد آزمایشگاه‌های ساخت آن در داخل کشور طیّ سـال‌های گذشـته، ناشـی از سبک زندگی غربی و تهاجم آن بر سایر فرهنگ همه‌ی ادیان از جمله فرهنگ شیعه اسـت و در جایگاهی فراتر از بحث اعتیاد قرار می‌گیرد و به درگیری کفر مدرن با دسـتگاه ایمـان بـاز می‌گردد. لذا راه برخورد با آن، ارتقای ظرفیت جامعه اسلامی و حاکمیت دینی اسـت تـا بـا طراحی و ارائه‌ی سبک زندگی جدید، نیازهـای مربـوط بـه سـبک زنـدگی مـادی از اسـاس برچیده شود. همان‌گونه که تا پیش از انقلاب اسلامی، حضور تمدن مدرن در تمامی شئون بشر باعث شده بود همه‌ی خرده‌فرهنگ‌ها از جملـه ادیـان بـه انـزوا کشـیده شـوند و حتـی نمادهای مذهبی مانند زیارت خانه‌ی خدا و حج بیت‌الله‌الحرام به سـردی بگرایـد و جهـان اسلام در ضعف قرار بگیرد و این قیام حضرت امام بود که وجدان عمومی بشریت را نسـبت به کارآمدی دین تغییر داد و به دین‌داران عزّت بخشید.

۶. کارآیی تئوری تولید اطلاع اسلامی برای مقاومت همه‌جانبه در برابر فرهنـگ غربی با توجه به تجربه موفق حضرت امام در مدیریت نظام اسلامی

پس از پیروزی انقلاب نیز همین فشـارها شـکل دیگـری یافـت و در قالـب صـف‌آرایی طرفداران تکامل مادی در مقابل حضرت امام و یاران ایشان ظهور و بروز پیدا کرد و تنها پس از عزل بنی‌صدر و مقابله با مجاهدین خلق و حذف برخی شخصیت‌های مذهبیِ حامی این دیدگاه و شهادت مظلومانه‌ی عناصر اصلی انقلاب بود که یک صف واحد در کشور شـکل گرفت. در نتیجه، تدوم مسیر طیّ‌شده و توسعه‌ی آن به تمامی عرصه‌های اداره کشـور اسـت که می‌تواند هجمه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادیِ تحمیلی از سوی سبک زندگی غربی را مرتفع نماید. به عبارت دیگر، اعتیاد صنعتی و غیرصـنعتی از توابـع و فـروعِ سـبک زنـدگی

غربی است که به سهم خود مهاجم بر نظام اسلامی است و باید برای مقابله با آن، از تجربه‌ی بدست آمده در عرصه‌های سیاسی و دفاعی و امنیتی و تکرار آن در بخش فرهنگی و اقتصادی بهره برد. در واقع اگر فضای کشور در فرهنگ و اقتصاد نیز صبغه‌ی انقلابی و جنگی به خود بگیرد، مقولاتی از قبیل اعتیاد و سایر موضوعات برآمده از فرهنگ مادی مدرنیته در حاشیه قرار می‌گیرد و برخورد با آنها تسهیل می‌شود؛ همان‌طور که جنگ سیاسی و امنیتی و دفاعی در ابتدای انقلاب، کشور را به همین جهت سوق داده بود.

۱۴

شبکه معنویت (مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری) به‌عنوان هسته مرکزی در تئوری «تولید قدرت اسلامی» و تبیین جایگاه آن در مهندسی دوران گذار

۱. تفاوت ماهیتِ «تئوری تولید قدرت» در منزلت معصومین(ع) با منزلت غیرمعصومین در دوره غیبت کبری

موضوع بعدی، بحث پیرامون تئوری تولید قدرت است و در این‌باره بیان شد که حاکمیت در وضع مطلوب، از آنِ خدای متعال و پیامبران و امامان است که در عصر ظهور و عالَم رجعت تحقق پیدا می‌کند؛ همان‌گونه که این امر در صدر اسلام و در زمان نبی‌اکرم و امیرالمؤمنین علیهماوآلهماالسلام برای مدت کوتاهی رخ داده است. در حکومتی که با حضور معصوم برپا می‌شود، قدرت مطلق و علم مطلق حاکمیت می‌یابد و بشریت و جوامع باید افتخار کنند که اجتماع و نیازهای آنان به علم ربوبی و خطاناپذیر متقوم می‌شود؛ علمی که همه‌ی امور را پیش‌بینی می‌کند و بهترین راه را در مقابل انسان‌ها و امت‌ها قرار می‌دهد. البته روشن است که وضعیت فوق، به دوران ما و این مرحله از تاریخ مربوط نمی‌شود؛ یعنی گرچه در علم معصوم، هیچ کس نقشی ندارد، اما در علم تدریجی‌الحصول (علم غیرمعصوم) معین‌شدن وضعیت و حکم یک موضوع عینی، به نحو فردی و به صورت

یک‌سویه انجام نمی‌گیرد. اساساً برای غیرمعصوم شناخت حکم و موضوع در جریان عینیت و با هدف تکامل جامعه، امری است که حتماً زمان و مکان در آن دخیل است و زمینه‌های پیدایش تصمیم در آن به‌صورت جمعی پدید می‌آید. لذا عموم مردم به حسب منزلت خود در جامعه باید در جریان تکامل حضور پیدا کرده و در امر تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و اجرا مشارکت داشته باشند.

۲. جمع‌بندی از تئوری تولید قدرت غربی و کیفیت جریان اخلاق رذیله در آن

از سوی دیگر، مفاسد جاری در تئوری تولید قدرت غربی تبیین شد: تشکیل جامعه و وحدت کلمه در این تئوری، بر محور زندگی دنیا و تمنّیات و شهوات آن انجام می‌شود که خسارت بزرگی به نام جامعه مادی را در پی دارد. به تبع، حاکمیت در این تئوری بر مبنای فلسفه‌ی دموکراسی شکل می‌گیرد و آرای عمومی توسط احزاب جمع‌آوری می‌شود اما اخلاق حاکم بر تحزب، امتیازخواهی و امتیازدهی است؛ یعنی علی‌رغم عهدبستن با یک ملت، آرای مردم در جهت منافع اشخاص و احزاب و قشر سرمایه‌دار مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد. از این‌رو، دموکراسی در هیچ دوره‌ای مطلق و بدون قید نبوده و در زمان حاضر نیز مقیّد به نظام سرمایه‌داری است و اراده‌ی عمومی و منافع مردم و مقدورات جامعه به نفع یک قشر خاص (سرمایه‌داران) مصادره می‌شود.

همچنین بیان شد که وضعیت گزینش و امور استخدامی و نظام کار و کارگری که نیروی مورد نیاز برای ساخت و توسعه‌ی تمدن را تأمین می‌کند، برده‌داری مدرن را تحقق می‌بخشد. زیرا سرمایه‌گذاری و سود سرسام‌آور حاصل از تولید انبوه به ثروتمندان اختصاص می‌یابد که این روند نه تنها عدالت را به همراه نمی‌آورد بلکه با ایجاد فاصله‌ی دائمی بین نیاز و ارضاء، محرومیت را به امری ذاتی برای جامعه مادی تبدیل می‌کند و به این صورت، نیروی کار را همواره به دنبال خود می‌کشد. در نتیجه، گرچه سطحی از رفاه در برخی کشورهای توسعه‌یافته تعمیم پیدا کرده اما مدیریت جهانیِ این تمدن باعث شده تا

منافع مردم در سایر کشورها تحت لوای توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه توسط این قدرت‌ها به یغما برود. چنین برخوردی در دوره‌ی استعمار علنی، از طریق دزدی و چپاول آشکار کشورها محقق شده و در دوره‌ی استعمار پنهان، از طریق علوم انسانیِ کاربردی و با تئوریزه‌کردن اخلاق رذیله در تعاریف، تکالیف و تطبیق‌های جهانی و بین‌المللی رخ داده است.

لذا با وجود آن‌که جمهوری اسلامی در سطح «جهت‌گیری» با تئوری تولید قدرت غربی و مفاسد آن درگیر شده و به مقابله با عدالت مادی در عرصه‌ی سیاست پرداخته، اما این فرهنگ در سطح «ساختارها»ی نظام حضور پیدا کرده است. زیرا محصولِ ادبیات تخصصی حوزه به اعتقادات و اخلاق و احکامِ «فردی» محدود شده و سطح استضائه‌ی آن از قرآن و روایات، به تفقّه در احکامِ «امت، حکومت و تمدن» ارتقاء نیافته و حتی تعیین تکلیف برای «گروه، صنف و جامعه» نیز در دستور کار آن قرار ندارد. در نتیجه‌ی این خلأ، علوم دانشگاهی هستند که مدیریت عرصه‌ی سیاسی را به دست می‌گیرند که این امر، حاصلی جز جریان مفاسد تئوری تولید قدرت غربی در جامعه‌ی انقلابی ایران ندارد. بنابراین نظام مقدس جمهوری اسلامی دچار «اضطرار علمی» است و برای برون‌رفت از این وضع، عقلانیتِ تفقه باید به مقابله با عقلانیت مدرنیته بپردازد که در این راستا مباحث پژوهشی مرحوم علامه آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌الهاشمی، مبنایی برای طرح این سلسله بحث قرار گرفته است.

۳. تبیین تجربه «مردم‌سالاری دینی» در چهاردهه گذشته و آسیب‌شناسی آن، مبیّن ضرورت مهندسی جدید در تئوری تولید قدرت و ساختارهای آن

در این زمینه باید توجه داشت که در سطح جامعه‌شناسی، وحدت کلمه‌ی ملت ایران حول محور اسلام شکل گرفته و در سطح حاکمیت، دموکراسی و مشارکت عمومی پذیرفته شده و آرای مردم به اسلام مقیّد گردیده است؛ یعنی مردم خواهان زندگی تحت لوای قرآن و

احکام نورانی آن هستند. لذا اخلاق تحزب و احزاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به نحو واقعی استقرار نیافته‌اند بلکه جبهه‌ها و جناح‌هایی پدید آمده‌اند که نه به طور کلی از فرهنگ تحزب انفکاک یافته‌اند و نه به‌صورت اساسی، بُریده از فرهنگ مذهب هستند. از این‌رو، گرچه درگیری هواداران تکامل مادی در اداره کشور با حضرت امام و یاران ایشان در ابتدای پیروزی، پس از دو سه سال با غلبه‌ی سیاسیِ خط امام و حذف مخالفین پایان یافت اما به‌دلیل فقدان آسیب‌شناسی فرهنگی، «تکامل مادی» الزامات خود را در صحنه‌ی عمل بر نظام تحمیل کرد؛ گرچه این صف‌بندی‌ها لزوماً به معنای اعتقاد نظریِ یک جناح به تکامل مادی و انحلال انقلاب اسلامی در آن نباشد. لذا چالش بین ادبیات حوزه و ادبیات دانشگاه در عرصه‌ی سیاست، با عناوینی مانند «جامعه روحانیت و مجمع روحانیون» یا «اصول‌گرا و اصلاح‌طلب» تداوم یافت. به عبارت دیگر تئوری تولید قدرت غربی و کیفیت متداول در جهان برای جمع‌آوری آرای عمومی، خواه‌ناخواه آثار اخلاقی خود را به همراه دارد و نزاع بر سر قدرت را به متن جامعه و مردم تسرّی می‌دهد. پس هرچند پذیرش اسلام ناب و فرهنگ مذهب از سوی ملت ایران و جریان آن در جامعه‌ی ما، این آثار سوء را به‌صورت نسبی کاهش می‌دهد، اما اگر جایگزینی برای فرهنگ تحزب ارائه نشود، تکرار حوادثی مانند فتنه‌ی ۸۸ ـ که هدف آن، مصادره‌ی آرای عمومی با تکیه به روش‌های مادی بود ـ در درازمدت، نظام را در معرض خطرات سهمگینی قرار خواهد داد.

در واقع «تحزب» به‌عنوان نهادی برای اخذ آرای عمومی، موجب حاکمیّت فرهنگ مدرنیته و ادبیات دانشگاه بر شئونات اداره کشور می‌شود و این در حالی است که نظام اسلامی به دنبال حاکمیت دین است و مسؤول و متکفّل دین و دین‌داری نیز حوزه‌های علمیه و روحانیت هستند. البته مردم نیز پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی، مسؤولیت امور کشور را متوجّه روحانیت می‌دانند زیرا رهبری به‌عنوان یک فقیه جامع‌الشرائط در رأس قوای سه‌گانه قرار دارد و شرط ورود عناصر به عرصه‌ی قدرت، ارزیابی التزام عملی آنان به

جمهوری اسلامی و ولایت فقیه توسط شورای نگهبان است و برخلاف دیگر جوامع، عضویت در احزاب دخالتی در تعیین صلاحیت کاندیداها ندارد. همه‌ی این‌ها در حالی است که در عمل، تصمیم‌گیری‌ها در سطح ساختارها توسط تحصیل‌کردگان دانشگاه و بر مبنای علوم کاربردی انجام می‌شود و معضلات و عوارضِ ناشی از ناکارآمدی این نوع تصمیمات در یک جامعه‌ی انقلابی و مذهبی، به روحانیت و رهبری منتسب می‌گردد. برای رفع این ناهنجاری که بر اثر ساختارهای تولید کننده‌ی شهوات و اخلاق رذیله در سبک زندگی غربی پدید می‌آید، باید در دوران انتقال ساختارهای نوینی بر مبنای «خانواده، مدرسه و مسجد» طراحی کرد که مباحث مربوط به خانواده و مدرسه قبلاً بیان شد.

۴. شبکه معنویت (مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری) به‌عنوان پایگاه تئوری قدرت در نظام اسلامی و جایگزین شبکه احزاب در غرب

گرچه در سبک زندگی غربی، احزاب دارای نقش اساسی در تولید قدرت و توزیع اختیارات و جمع‌آوری آرای عمومی هستند، اما آنچه به‌عنوان یک «نهاد و تشکّل معنوی و مردمی» در زندگی ملت ایران جریان دارد، نهاد «مسجد» است که در صورت پذیرش وصف عدالت برای امام‌جماعت توسط اهالی محل، نماز جماعت در آن شکل می‌گیرد.[۱] بر همین اساس، مساجد بودند که ریشه‌ی قیام بر ضد رژیم طاغوت و ایجاد جامعه اسلامی را شکل دادند و هم طیّ سی‌وهفت سال گذشته در استقرار حاکمیت دینی و حفاظت از آن نقش اساسی ایفا کرده‌اند و هم باید در دوران گذار به نهادی برای جلب مشارکت عمومی در مدیریت کشور تبدیل شوند و هم در وضع مطلوب باید رکنی برای تحقق تمدن اسلامی باشند. یعنی در سه سطح «امت، حاکمیت، تمدن» مساجد به‌عنوان مرکز تولید قدرت محسوب می‌شوند زیرا قدرت در دستگاه ایمان به ارتباط با خدای متعال و معنویت و جریان

۱. در فصل دوم (گفتار ۸، عنوان ۳/۱) و همین فصل (گفتار اول، عنوان ۳) مطالبی پیرامون مسجد به‌عنوان یکی از ارکانِ «شبکه‌ی معنویت» بیان شد.

«لاحول و لاقوه الا بالله العلی العظیم» تعریف می‌شود. یعنی در فلسفه‌ی جامعه‌شناسیِ الهی، حول و قوه ابتدائاً از نظام ولایت الهی کسب می‌شود و سپس بین انسان‌ها توزیع می‌گردد تا در رتبه‌ی سوم، به مبنایی برای تصرف در طبیعت تبدیل شود. اما در دستگاه مادی، تصرف در طبیعت و منابع که در تکنولوژی ظهور و بروز می‌یابد، مبنای اصلی برای کسب قدرت است و این امر، روابط انسانی را به تبعیت از تکنیک تغییر می‌دهد و سپس رابطه با خدای متعال را نفی می‌کند و آن را در جامعه منزوی می‌سازد.

لذا برای همراه‌شدنِ «حاکمیت دین» با «مشارکت عمومی» در دوران انتقال، باید جمع‌آوری آرای عمومی بر اساس محوریت مساجد در محله‌ها انجام پذیرد و اختیارات نیز به همین نهاد سپرده شود و مساجد در اداره کشور، قبول مسؤولیت کنند. یعنی همانند ایجاد نهاد سپاه پاسداران در عرصه‌ی دفاعی و امنیتی، یک نهاد جدید نیز برای انجام مأموریت‌های انقلابی در عرصه‌ی سیاسی شکل بگیرد تا ساختارهای قدرت به سمت آن جهت‌دهی شود و از این طریق، فضا برای حضور عناصر معتقد به ادبیات انقلاب (مخالفین با اصل قرارگرفتن تکامل مادی) در حاکمیت فراهم گردد.

۴/۱. احتمال اول: جمع‌آوری آراء به‌صورت غیرمستقیم در شبکه معنویت از طریق انتخاب ائمه جمعه و جماعات توسط مردم و تعمیم تنفیذ رهبری

بر این اساس، یک احتمال برای طراحی دوران انتقال آن است که به جای جمع‌آوری آراء بر اساس ساختارهای دموکراسی غربی، از الگویی مشابه با دموکراسی شرقی (آراء غیرمستقیم) استفاده شود. ویژگی دموکراسی شرقی به نحوی بود که در آن، قشری خاص یعنی کارگران و کشاورزان به قدرت دست پیدا می‌کردند و به همین دلیل، انتخابات و اخذ آراء در تناسب با محیط‌های کارگری و کشاورزی برگزار می‌شد و نمایندگان کارگران در کارخانه‌های مختلف، مجالس استانی و منطقه‌ای را تشکیل می‌دادند. این روند در دو یا سه لایه تداوم می‌یافت تا اعضای مجلس مرکزی از میان منتخبان مجالس و شوراهای شهری و

استانی برگزیده شوند و با رأی خود به‌عنوان نمایندگان نهایی خلق، رؤسای قوا را انتخاب کنند.

مشابه با این روند، می‌توان در دوران گذار با تکیه به مساجد به تغییر در ساختارهای سیاسی و روند جمع‌آوری آرای عمومی مبادرت کرد و همزمان با تحول در حوزه و ارتقای سطح پرورش عناصر حوزوی متناسب با حاکمیت و تمدن، انتخاب ائمه جماعات را به آرای عمومی گذاشت و سپس با تعمیمِ «تنفیذ»، حکم مسؤولیت آنان را از طرف دستگاه رهبری تأیید نمود تا مدیریت در سطح «خُرد» (بنگاه‌های وقفی در بخش اقتصاد، و رادیو و خبرگزاری مردمی در بخش فرهنگ) در هر منطقه و محله به مساجد و امامان جماعت سپرده شود. در مرحله‌ی بعد، ائمه جماعات از میان خود اشخاصی را برای نمایندگی ولی‌فقیه در منطقه و استان انتخاب می‌کنند تا آنان به‌عنوان اعضای مجلس مرکزی، گزینش رؤسای قوا و مدیریت «ساختارها» را به‌عهده گیرند و همگی در هماهنگی با مدیریت در سطح «جهت» که بر عهده‌ی دستگاه رهبری است، عمل کنند. در این صورت، اختیارات به شبکه‌ی معنویت (متشکّل از مساجد، مصلاها و نمازهای جمعه و دستگاه رهبری) واگذار می‌شود تا قشر انقلابی و آشنا به ادبیات حوزه و مخالف با محوریت تکامل مادی، وارد سطوح مدیریتِ «خُرد، کلان و توسعه» شده و و نسبت به آن پاسخگو باشند و حوزه‌های علمیه تدریجاً وارد عرصه‌ی قبول مسؤولیت در نظام اسلامی و درگیری با تئوری تولید قدرت و ثروت و اطلاع شوند و طلاب و فضلا حوزه به سرداران جبهه‌ی جنگ فرهنگی و اقتصادی تبدیل گردند.

همان‌گونه که در دوران دفاع مقدّس اگر روحانیت و ائمه جمعه و جماعات پا به جبهه‌های جنگ نمی‌گذاشتند، عموم مردم و اقشار مختلف نیز دست به آن فداکاری‌های بزرگ نمی‌زدند. لذا برخی آمارهای حکایت از آن می‌کند که بیش از ۹۰ درصد شهدای جنگ تحمیلی از پرورش‌یافتگان مساجد بوده‌اند که این عدد، نقش مهم روحانیت و

مساجد در دفاع مقدّس را نشان می‌دهد. یعنی در آن دوران، ائمه جمعه و جماعات به‌مثابه بازوان دستگاه رهبری عمل می‌کردند و در میانه‌ی میدان اداره کشور حضور داشتند و نقش نهادهای کلاسیک مانند استانداری‌ها و فرمانداری‌ها به امور پشتیبانی و لجستیک محدود شده بود. اما امروزه و با غفلت از جنگ فرهنگی و اقتصادی که نظام اسلامی با آن روبه‌روست، وحدت اقوام و توزیع قدرت در داخل توسط وزارت کشور و استانداری‌ها مدیریت می‌شود. لذا این پیشنهاد، وضعیتی مشابه با دوران دفاع مقدس را ایجاد می‌کند و با سلب اختیارات کلان از استانداران، توزیع قدرت را بر اساس شبکه‌ی معنویت و ائمه جمعه ساماندهی می‌کند و نقش شبکه معنویت را از اکتفا به خطبه‌های نماز جمعه و بیان احکام و اعتقادات و اخلاق فردی، به حضور در مدیریت ساختارها ارتقا می‌دهد تا ماهیت مشارکت عمومی و دموکراسی در کشور تغییر پیدا کند. همچنین گفته شد که امروزه مشکلات و ناهنجاری‌های موجود به روحانیت و رهبری و عناصر انقلابی منتسب می‌شود و این در حالی است که تصمیم‌گیری درباره‌ی ساختارها، توسط ادبیات دانشگاه و عناصر پرورش‌یافته‌ی آن صورت می‌پذیرد. لذا یکی دیگر از آثار مثبت پیشنهاد فوق، آن است که همان قشری که از سوی مردم به‌عنوان مسؤول کشور شناخته می‌شوند، در عمل نیز مسؤولیت ساختارها را به‌عهده می‌گیرند و می‌توانند نسبت به آن پاسخگو باشند.

۴/۲. احتمال دوم: واگذاری تعیین صلاحیت کاندیداها به شبکه معنویت و جمع‌آوری آرای مردم به‌صورت مستقیم

اما احتمال دیگر آن است که برای خروج از وضع موجود، از الگوی مشارکت شرقی استفاده نشود و فعلاً تغییری در شکل دموکراسی غربی و جمع‌آوری آرای مردم به‌صورت مستقیم پدید نیاید بلکه روند فعلی برای گزینش کاندیداها و معرفی آنها به مردم که توسط احزاب صورت می‌پذیرد، به‌عهده‌ی مساجد گذاشته شود تا این نهاد معنوی و مردمی، عناصر مناسب برای حضور در قوه‌ی مقنّنه و مجریه را در معرض آرای مستقیم مردم قرار

دهد. در این صورت، وضعیت فعلی که ثبت‌نام کاندیداها قید و شرط خاصی نـدارد و تنهـا پس از ثبت‌نام، هیئت‌های اجرایـی و هیئت‌هـای نظـارت بـه بررسـی صـلاحیت داوطلبـان می‌پردازند، تغییر می‌کند. یعنی به جای آن‌که اشخاص برای حضور در انتخابـات داوطلـب شوند و در معرض خُلق رذیله‌ی ریاست‌طلبی قرار بگیرند، ائمه جماعـات و هَیـأت امنـاء و پایگاه‌های بسیج و سایر عناصر فعال در مساجد، کسانی را که برای تحقق ایـده‌های مکتـب مناسب می‌بینند، انتخاب کنند و از آنها برای ورود بـه عرصـه‌ی انتخابـات دعـوت نماینـد. همان‌گونه که در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب، موارد قابل توجهی وجود داشته کـه تشکّل‌ها یا عناصر بلندپایه از برخی افراد درخواست می‌کردند که در انتخابات حضور پیـدا کنند و اجازه دهند تا نام آنها در لیست پیشنهادی آن تشکّل برای انتخابات قرار بگیرد. همین رفتار اخلاقی باید در شبکه‌ی معنویت انجام شود و به جای طـرح ایـن درخواسـت توسـط تشکل‌های سیاسی، این کار با محوریت مساجد و مصلاها صورت پذیرد.

یعنـی پـس از انتخـاب امام‌جماعـت مسـجد از طریـق آرای عمـومی، او بـا مـدیریت تشکیلاتی و در گفتگو و تعامل با اعضای هیأت امناء و بسیجیان و فعالین فرهنگی و ... ـ که از اهالی مسجد و سطح اخلاقی و علمی آنان باخبرند ـ به گزینش عناصر مناسـب از میـان اهالی مسجد و درخواست از آنان برای کاندیداتوری در انتخابات مبادرت می‌کند و کسـانی که این درخواست را بپذیرند، توسـط مسـاجد شـهر بـه‌عنوان کاندیـدای انتخابـات معرفـی می‌شوند. لذا مساجد همانند مدارس و ادارات و...، نهادی رسمی و شناسـنامه‌دار خواهنـد بود که به بررسی کاندیداهای انتخاباتی و معرفی آنان می‌پردازند تا ثبت‌نام انتخابـات عمـلاً در مساجد واقع شود. البته ممکن است اشخاص معرفی‌شده شامل تعداد زیادی شوند و لذا لیست عناصر معرفی‌شده توسط مساجد باید به مصلاها و ائمه جمعه و نماینـدگی ولی‌فقیـه در هر استان ـ که خود توسط مردم انتخاب شده و مورد تنفیذ رهبـری قـرار گرفته‌انـد ـ ارائـه گردد تا با بررسی مجدّد برای گزینش افراد کارآمدتر، فهرست نهایی کاندیداهای انتخابـات

مشخص شود. در نتیجه، فعالیت نهادهای دولتی و حاکمیتی به نظارت بر صحّت انتخابات و تأیید سلامت آن محدود شده و از وظایف آنـان در عرصـه‌ی تعیـین صـلاحیت داوطلبـان کاسته می‌شود و مدیریت این امر به مساجد و مصلاها محوّل می‌گردد؛ همچنان که تبلیغات انتخاباتی در شکل فعلی آن، تا حدودی زیادی موضوعیت خـود را از دسـت می‌دهـد زیـرا کاندیداهای حاضر در انتخابات، با تکیه بر شناخت عمـومی نسـبت بـه عناصـر محلـی در مساجد معین شده‌اند.

۴/۲/۱. مکانیزم تعیین صلاحیت کاندیداهای ریاست‌جمهـوری در شـبکه معنویـت از مصلی‌ها (استان‌ها) به مرکز شبکه (پایتخت)

همین روندِ دو مرحله‌ای می‌تواند به‌صورت تک‌مرحله‌ای در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز دنبال شـود؛ یعنـی ائمـه جمعـه و جماعـات در هـر اسـتان پـس از انجـام مشـاوره‌ها و رایزنی‌های مشابه با فعالیت‌های درون‌حزبی و طرح مسأله با مـردم و رأی‌گیـری در شـورای استانی، دو یا سه نفر را از سوی استان متبوع خود برای تصدّی این منصب معرفی می‌کننـد. سپس دستگاه رهبری یا نهادهایی مانند شورای نگهبان، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه (یا هر نهادی که حاضر است مسؤولیت و مدیریتِ شبکه‌ی معنویت را بپذیرد و با این موضـوع در تمامی ابعاد آن درگیر شود) از میان دهها عنصر معرفی‌شده، چند نفر را به‌عنوان کاندیدای انتخاباتی بر می‌گزینند تا این افراد در معرض آرای عمـومی و انتخـاب مسـتقیم مـردم قـرار بگیرند.

۴/۳. تغییر در تئوری تولید قدرت از مکانیزم حزبی بـه مکـانیزم شـبکه معنویـت و چگونگی کنترل آسیب‌های آن

ممکن است گفته شود: «چنین روندی باعث خواهد شد تا باندهای قدرت و ثروت برای حفظ جایگاه خود به مسجدسازی و یـارگیری از میـان مسـاجد و جناح‌بنـدی در آنهـا روی بیاورند.» اما در پاسخ باید گفت که در وضعیت موجود، ارتباط مساجد و شبکه‌ی معنویـت

با عرصه‌ی سیاسی کشور بسیار ضعیف است که این امر عملاً به سکولاریسم منجر خواهد شد. لذا برای جلوگیری از این خطر بزرگ، ورود مساجد و پتانسیل معنوی آنها بـه صـحنه‌ی قدرت در کشور و تعمیق مشارکت عمومی بر مبنای دین، امری ضروری است؛ گرچـه ایـن امر برخـی آسـیب‌ها را بـه دنبـال داشـته باشـد. پـس بایـد بـه تـدریج و از طریـق قـانون و فرهنگ‌سازی و ارتقای ظرفیت جامعه، چنان عوارضی را کنترل کرد و نه این‌که صرفاً به‌دلیل ایجاد برخی عوارض از این ضرورت اساسی دسـت کشـید. عـلاوه بـر این‌کـه مزیّـت ایـن پیشنهاد، ایجاد بستر برای حضور عموم مردم در عرصه‌ی قدرت و طراحی یک حزب حقیقتاً مردمی است که نه تنها مفاسد فرهنگ تحزب را ـ که ناشی از گـردش ثروت‌هـای کـلان در احزاب است ـ به دنبال خود نمی‌آورد، بلکه انگیزه‌ی اخروی و معنویِ موجود در آن ـ کـه از فرهنگ عبادت و مسجد و ارتباط با خدای متعال نشأت می‌گیرد ـ انگیزه‌های جنـاحی را بـه حاشیه خواهد برد و به منافع مردم اصالت خواهد داد و بسیاری از آن مفاسد را از بین برده و یا به حداقل خواهد رسـاند. همچنان‌کـه منوط‌شـدن کاندیـداتوری بـه تقاضـای مسـاجد از اشخاص و تأیید از سوی ائمه جمعه، ریاست‌طلبی و حـرص بـه قـدرت و جمـع‌آوری آرای مردم با صرف پول و هزینه‌های کلان را تا حدّ زیادی کاهش خواهد داد.

۴/۴. بررسی ظرفیت فعلیِ «شبکه معنویت» برای پذیرفتن مسؤولیت سیاست داخلی در نظام دینی

بنابراین و برای پیروزی در جنگ فرهنگی و جنگ اقتصادی، ایجاد انسجام ملی در داخل کشور و به وحدت‌رساندن تمامی اقشار بـر ایـن مبنـا یـک امـر ضـروری اسـت. در چنـین عرصه‌ای اگر روحانیت به میدان نیاید و مسجد به مرکز حرکت تبدیل نشود، چه قشری یا چه نهادی حاضر خواهد شد به جنگ دلار و تکنولوژی و... بـرود؟! اگـر فتـوای دینـی و حکـم اعتقادی از سوی مرجعیت و روحانیت صادر نشود و ضرورت تحول در سبک زندگی تنها به امور عرفی و عقلایی ارجاع شود، چه کسی و بـا چـه انگیـزه‌ای پـا بـه ایـن معرکـه خواهـد

گذاشت؟! در زمان نهضت اسلامی نیز فریاد امام خمینی (ره) مبنی بر «والله مرتکب کبیره است هر کس فریاد نزند» بود که باعث خروش مردم و فداکاری مالی و جانی آنان شد. در واقع جامعه دینی تنها زمانی به حرکت در خواهد آمد که منشأ رفتار خود را در دین و ارتباط با خدای متعال و دستگاه الهی پیدا کند.

در نتیجه، برای ورود به جنگ فرهنگی و اقتصادی و مدیریت موفّق آن در جهت بقاء و تداوم انقلاب اسلامی، باید تئوری تولید قدرت و توزیع اختیارات را متحول کرد؛ همان‌گونه که حضرت امام برای پیشبرد انقلاب در عرصه‌ی سیاسی و دفاعی و امنیتی، اختیارات جدیدی را کسب کرده و به توزیع این اختیارات بوسیله‌ی نهادسازی و تأسیس نهادهای انقلابی پرداخت. اما اختیارات لازم برای رویکرد جدید باید از نهادسازی عبور کرده و به ساختارسازی و مدیریت ساختارها ارتقا پیدا کند. البته موضوع اختیاراتی که در دوران انتقال به مساجد و ائمه جمعه و جماعات تفویض می‌شود، مقاومت در برابر دشمن و درگیری فرهنگی و اقتصادی با سبک زندگی غربی است اما این اختیارات در وضع مطلوب، ناظر به اقامه‌ی احکام و برنامه‌ریزی برای ارتقای سطح عبادات در شبکه‌ی معنویت خواهد بود وبر اساس منطق جدید، گردش امور معنوی پیچیده شده و به‌صورت سیستماتیک انجام خواهد شد.

۵. تثبیت و توسعه محور مقاومت برای ایجاد امنیت پایدار، به‌عنوان محور سیاست خارجی

از سوی دیگر باید توجه داشت که تعریف عینی و واقعی از وضعیت نظام جمهوری اسلامی در عرصه‌ی سیاست خارجی، به تشکیل محور مقاومت با همکاری کشورهایی مانند عراق، سوریه، لبنان، یمن و... باز می‌گردد و قدرت این محور تا جایی گسترش یافته که روسیه را به‌عنوان یک قدرت جهانی و بین‌المللی به خود جذب کرده و این کشور را به این نتیجه رسانده که هماهنگی با محور مقاومت و صرف هزینه‌های سیاسی و سپس امنیتی و نظامی در این مسیر، قدرت و نفع بیشتری را نصیب آن می‌کند. لذا نقطه‌ای که قدرت نظام

اسلامی را در سیاست خارجی رقم می‌زند، محور مقاومت است که باید آن را تثبیت کـرد و گسترش داد. البته ضرورت تثبیت این محور، ناشی از سیاسـت کشورگشـایی و جنـگ‌طلبی نیست زیرا بر اساس فلسفه‌ی تاریخ، غلبه‌ی کلمه حـق بـر سراسـر جهـان در عصـر ظهـور حضرت ولی‌عصر(عج) محقق می‌شود. لذا استراتژی تثبیت جبهه‌ی مقاومت تنها با هـدف مأیوس‌کردن دشمن از تداوم فشار سیاسی و امنیتی و دفاعی بر نظام اسلامی و دور کردن این نوع تهدیدات از مرزهای کشور پی‌گیری می‌شود. چرا که نظام کفر ذاتاً دسـتگاه ایمـان را بـر نمی‌تابد و همواره و تا سر حدّ امکان به دنبال مقابله با جاذبه‌ی معنوی آن است؛ جاذبه‌ای که موجب دور شدن امت‌ها و مقـدورات آنهـا از معـرض چپـاول و غـارت کفّـار و ظـالمین و جمع‌شدن انسان‌ها بر محور دستگاه ایمان می‌شود. لذا انتقاد رییس‌جمهور جدید امریکا از هزینه‌ی ٦ تریلیون دلاری برای جنگ توسط دولت‌های قبلی ایالات متحده، به‌دلیل دلسوزی برای مردم کشورش نیست بلکه ناشی از ضربه‌هایی است کـه امریکـا از جبهـه‌ی مقاومـت دریافت کرده و راهی برای خلاصی از آن چالش‌ها نیافته است.

اما همان‌گونه که در مباحث پیشین بیان شد، مقاومت برای مأیوس‌کردن دشمن نباید بـه عرصه‌های سیاسی و امنیتی و دفاعی محدود شود بلکه باید به بخش فرهنگی و اقتصادی نیز تسرّی یابد و از نظام اسلامی در برابر هجمه‌های فرهنگی و اقتصادی دشمن محافظت شود. در همین راستا گفته شد که استفاده از تکنولوژی برتر در الگوی مصرف عمومی باید متوقف شده و به جای آن، سطح موجـود از فـنّ‌آوری کـه مـورد اسـتفاده‌ی عمـوم اسـت در کشـور بومی‌سازی شود. این به معنای طرح استراتژی جدیـد بـرای تکنولـوژی و اعـلام اسـتغناء از خارج در بخش علمی است که نظام علمی کشور را دگرگون می‌کند و بـا ایجـاد نگرانـی در دشمن نسبت به چیستی و چگونگی مسـیر نـوین، یـک درگیـری علمـی را پدیـد مـی‌آورد. همچنین لازم است همانند عدم تبعیت نظام اسـلامی از ابرقـدرت‌های جهـان در عرصـه‌ی سیاسی، باید ریال به‌عنوان پول ملی نیز از سلطه‌ی دلار و یورو خارج شـود کـه ایـن هـدف اساسی قطعا درگیری اقتصادی را به همراه خواهد داشت.

۱۵

تحلیل از «جغرافیای سیاسی کشورها» در تئوری تولید قدرت غربی و کیفیت تغییر جهت حاکم بر آن از طریق شبکه معنویت در دوران گذار

۱. جریان پرستش خدای متعال در تئوری تولید قدرت اسلامی از طریق شبکه معنویت (مساجد، مصلی‌ها، نهاد رهبری)

طبق توضیحات گذشته، هدف اساسی در بخش سیاسی این است که تولید قدرت به دست مذهب بیفتد و شاخصه‌ی مذهب نیز پرستش خدای متعال و ارتباط با او و کسب حول و قوه و یاری و نصرت از دستگاه الهی برای هماهنگ‌کردن ارتباط بین انسان‌ها است. هنگامی که ارتباط بین انسان‌ها در این دنیا ـ که موضوع آن هدایت است ـ اصلاح شود، تصرف در طبیعت نیز به نحو متعادل و هماهنگ محقق خواهد شد. لذا مدیریت این روند باید به‌عهده‌ی نهاد مسجد باشد که به‌عنوان مرکز ارتباط با خدای متعال شناخته می‌شود. البته در وضع مطلوب، موضوع مدیریت و برنامه‌ریزی در جمهوری اسلامی «شبکه‌ی معنویت، عبادت و اقامه‌ی احکام» قرار خواهد گرفت و نقش مسجد در آن دوران، در این چارچوب تعریف خواهد شد. اما وظایف نهاد مسجد برای خروج از وضع موجود و در دوران انتقال، شکلی متفاوت خواهد داشت.

۲. کیفیت شکل‌گیری بافت نمایندگان در مجالس غربی به تبع «جغرافیای سیاسی مادی» در سبک زندگی غربی

از سوی دیگر باید توجه داشت که در تئوری قدرت غربی و در وضع موجود، آرای عمومی به‌صورت مستقیم برای انتخاب رئیس قوه‌ی مجریه و تعیین نمایندگان مردم در قوه‌ی مقنّنه اخذ می‌شود و در ظاهر، همه‌ی شهروندان در این عرصه مساوی‌اند و یک حقّ رأی دارند اما بافت جمعیت و تأثیر آن در بافت آراء، واقعیت دیگری را رقم می‌زند. یعنی این‌گونه نیست که هر یک از استان‌ها دارای تعداد کرسی مساوی در مجلس باشند بلکه تعداد نمایندگان به تبع تمرکز جمعیت در شهرها و استان‌ها معین می‌شود و لذا شهری همانند تهران دارای سی کرسی در مجلس است. در واقع اختلاف در میزان تمرکز جمعیت شهرها، موجب اختلاف در تعداد نمایندگان شهرها نسبت به یکدیگر می‌شود که در نتیجه‌ی آن، پایتخت و کلان‌شهرها دارای نمایندگان بیشتری در مجلس خواهند بود و با قدرت افزون‌تری، مطالبات شهر خود را پی‌گیری خواهند کرد و بهره‌مندی بالاتری از امکانات کشور نصیب آنان خواهد شد. در چنین چارچوبی، این سؤال مهم قابلیت طرح پیدا می‌کند که علت تمرکز جمعیت ـ که موجب قدرت بیشتر در قوه‌ی مقنّنه می شود ـ چیست و چگونه پدید می‌آید؟ یا پرسش‌هایی از این دست مطرح می‌شود که آیا وزرات کشور نمی‌تواند میزان سکونت در شهرها را به نحوی مدیریت کند که جمعیت به‌صورت تقریباً مساوی در استان‌ها تقسیم شود؟ یا نمی‌توان قوانین انتخاباتی را به شکلی تنظیم کرد که علی‌رغم جمعیت بیشتر در برخی شهرها، تعداد نمایندگان همه‌ی استان‌ها با هم مساوی باشند؟

در پاسخ به این سوال باید گفت که تمرکز و پراکندگی جمعیت در دوران قبل از رنسانس، به منابع طبیعی وابسته بوده است. یعنی هر منطقه‌ای که موقعیت بهتری برای دسترسی به آب مناسب، هوای خوب، مراتع و جنگل‌های بزرگ و زمین‌های حاصل‌خیز داشته، به محل سکونت تعدادی بیشتری از انسان‌ها و اقوام و نژادها تبدیل می‌شده است. اما پس از

رنسانس، تمرکز جمعیت به رفاه و امکانات مدرن باز می‌گردد و تأمین امکانات رفاهی وابسته به گردش سرمایه و علم و تکنولوژی است که موجب قدرت تصرف بیشتر در استحصال منابع طبیعی می‌شود. در نتیجه، بسیاری از سرزمین‌ها که موضوعیتی در حیات بشر نداشته‌اند، به «منابع طبیعی اجتماعی» تبدیل شده‌اند؛ همانند مناطق نفت‌خیز که امکان بهره‌برداری از آنها ناشی از دستاوردهای اجتماعی و فنّ‌آورانه بوده و از قبیل میوه‌ها و سبزی‌های گوناگون نیست که به‌صورت آماده در طبیعت وجود دارند و بدون ابزار خاصی، قابل استفاده هستند.

۲/۱. «جغرافیای سیاسی مادی» و «پراکندگی بافت جمعیت»، تابعی از استراتژی تولید ثروت و ارتقاء سطح تکنولوژی و رفاه در سبک زندگی غربی

بنابراین بافت جمعیت و تمرکز آن تابع این است که ثروت و منابع اجتماعی و تکنولوژی ـ که رفاه و زندگی مدرن را شکل می‌دهند ـ در چه مناطقی استقرار پیدا کنند. به‌عنوان مثال، با اکتشاف یک میدان نفتی نیروی انسانی و ابزار لازم برای استخراج نفت و ساخت پالایشگاه و پتروشیمی و... به آن سرزمین گسیل می‌شود و آن منطقه حتی اگر خطّه بد آب و هوایی مانند عسلویه باشد، با تکیه به قدرت علم و فنّ‌آوری به محلی برای سکونت و تمرکز جمعیت تبدیل می‌گردد. همچنین در مباحث پیشین به نقش سرمایه و شبکه‌ی بانکی و الگوی تولید و تجارت در ایجاد تمرکز جمعیت اشاره و روشن شد هر شهری که بهره‌ی بیشتری از این زیرساخت‌ها داشته باشد، جمعیت بالاتری را به خود جذب خواهد کرد و لذا تعداد نماینده‌ی بیشتری در مجلس خواهد داشت. علاوه بر این، نمایندگانِ چنین شهرهایی از نظر کیفی نیز در سطح بالاتری قرار می‌گیرند و با تکیه به قدرت شهر خود در تولید و تجارت و سرمایه، دامنه‌ی نفوذ بیشتری در قوه‌ی مقنّنه پیدا می‌کنند و پُست‌های کلیدی در پارلمان را به دست می‌آورند.

۲/۲. گزینش‌های درون حزبی در تئوری تولید قدرت غربی، تابعی از «جغرافیای مادی» و «پراکندگی بافت جمعیتی» و «تمرکز در کلان‌شهرها»

نکات فوق، این واقعیت را توضیح می‌دهد که جغرافیای سیاسیِ یک کشور چگونه شکل می‌گیرد و چه تأثیری در تمرکز جمعیت، کیفیت جلب رأی مردم و تشکیل قوه‌ی مجریه و مقنّنه دارد. همین چارچوب است که تقسیمات کشوری و استانی و شهری و روستایی را معین می‌کند و مناطق هر شهر را بر اساس خدمات ارائه‌شده توسط شهرداری و دولت (آب، برق، گاز، زمین شهری، فضای سبز، مدرسه، درمانگاه، مجوّز ساخت و...) مشخص می‌نماید. روشن است که کیفیت خدماتی که در هر منطقه‌ی شهرداری به شهروندان ارائه می‌شود، همسان نیست و حتی انتصاب شهردار برای برخی مناطق، بدون هماهنگی با ذی‌نفوذان میسر نمی‌شود؛ همان‌گونه که ریاست شعبه‌ی یک بانک که در بخش مرفّه و ثروتمند شهر قرار گرفته، به هر شخصی محوّل نمی‌گردد. در واقع کیفیت ارائه‌ی خدمات در شهرها وابسته به قدرت خریدی است که ساکنان هر منطقه به دست آورده‌اند و لذا اصطلاحاتی مانند شمال شهر و جنوب شهر یا مناطق مرفّه و مناطق فقیرنشین شکل می‌گیرد. پس دموکراسی، جمع‌آوری آرای عمومی و حق مساوی همگان برای انداختن یک رأی در صندوق، تابعی از واقعیت‌های جامعه‌شناختی است که بر اساس آن، مردم برای رسیدن به دنیای بهتر و زندگی مرفّه‌تر گرد هم جمع شده‌اند و کسانی را انتخاب می‌کنند که دنیای آنها را به نحو بهتری تأمین کند. احزاب نیز کسانی را به‌عنوان افراد لیست خود در سراسر کشور معرفی می‌نمایند که توانایی و نفوذ خود را برای ارتقای سطح زندگی در آن منطقه، به مردم اثبات کنند.

۳. «عدالت، مردمی‌بودن، توسعه مشارکت»؛ ارکان اساسی برای مهندسی جغرافیای سیاسی در تئوری تولید قدرت اسلامی با تکیه بر شبکه معنویت و ارتقای ظرفیت آن

در نتیجه، مقولاتی از قبیل جغرافیای سیاسی، تمرکز جمعیت، بافت مجلس، بافت احزاب و... در ریشه‌ی خود به بهره‌مندی بیشتر از دنیا باز می‌گردد و پیشنهاد مختار مبنی بر تبدیل مسجد به مرکز جمع‌آوری آرای عمومی، برای تغییر در روند پیش‌گفته است تا کارکرد احزاب و بافت رأی‌دادن و رأی‌گرفتن متحول شود. یعنی طرح پیشنهاد فوق برای نزاع بر سر قدرت و کنار زدن تحصیل‌کردگان دانشگاه و قدرت‌دادن به دیگر عناصر نیست بلکه با این هدف مطرح شده که با دگرگونی در بافت مجلس و دولت، از پی‌گیری رفاه دائم‌التزاید و محروم‌سازی عموم و طبقاتی‌شدنِ بهره‌مندی از دنیا ممانعت کند و زمینه را برای تغییر در تمرکز و پراکندگیِ بافت جمعیت در کشور طیّ دهه‌های آینده فراهم آورد.

به عبارت دیگر، نباید با تعریف پایتخت، کلان‌شهر، شهر و روستا به نحو ساده‌انگارانه برخورد کرد و آن را به تعداد ساکنین در هر منطقه و... محدود نمود بلکه باید توجه داشت که علت تمرکز جمعیت در سبک زندگی غربی، طبقاتی‌کردنِ بهره‌مندی از دنیا و زندگی مادی است و لذا برای خروج از این وضعیت، جغرافیای سیاسی کشور و توزیع قدرت در آن باید به مساجد سپرده شود تا این نهاد معنوی در مقابل تبعیض ناشی از نظام سرمایه‌داری بایستد و ارائه‌ی خدمات شهری را بر اساس عدالت سامان دهد. بنابراین موضوع فعالیت مساجد در دوران انتقال، درگیری با ساختارهای سبک زندگی غربی برای تحقق عدالت است تا عناصری در مساجد پرورش پیدا کنند و وارد حاکمیت شوند که با اعتقاد به گزاره‌های وحیانی و تکیه به مکتب، «نظم‌ها و تعادل‌ها و توسعه» را بر مبنای عدالت تغییر دهند و نه این‌که تحت عناوینی چون علوم انسانیِ کاربردی، تناسبات شهوت و تعلّق به دنیا را پیاده کنند.

البته در وضع مطلوب، حوزه‌های علمیه به عقلانیت و علومی مسلح خواهند شد که

توانایی مقابله با سبک زندگی غربی را در همه‌ی ابعاد اداره کشور به آنها می‌بخشد اما تحقق این هدف و پیروزی عقلانیت تفقّه در مصاف با عقلانیت مدرن، به زمانی بیش از یک قرن و تولید هزاران پایان‌نامه در موضوعات مختلف نیازمند است. لذا تا آن زمان، مساجد باید به مرکزی برای مقاومت در جبهه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تبدیل شوند و فضا را برای تحقق «احکام اعتقادی» مبتنی بر حفظ امت دینی و حاکمیت اسلامی در برابر تهدیدها و مقابله با بت‌پرستی مدرن فراهم کنند؛ زیرا تا زمانی که این تهدیدها مرتفع نشود و مؤمنین از سجده و انقطاع نسبت به دستگاه مادی نجات پیدا نکنند، زمینه‌ی مناسبی برای «تحقق احکام فقهی» پدید نخواهد آمد.

پس ساختارهای قدرت در نظام جمهوری اسلامی به جای آن‌که بر فرهنگ تحزب استوار شوند، باید در چارچوب فرهنگ معنویت شکل بگیرند که این ضرورت، ورود مساجد به عرصه‌ی سیاسی کشور را ایجاب می‌کند. زیرا همان‌گونه که گذشت جغرافیای سیاسی و تمرکز جمعیت در سبک زندگی غربی، به شکلی مهندسی شده که بافت قوه‌ی مقنّنه را در مسیر رقابت بر سر دنیا و طبقاتی‌شدنِ بهره‌مندی از آن جهت‌دهی می‌کند اما محوریت مساجد باید جغرافیای سیاسی کشور را دگرگون کند و آن را در جهت عدالت‌محوری قرار دهد. به همین دلیل بود که پیشنهاد استفاده از الگویی مشابه با دموکراسی شرقی و اخذ آرای عمومی به‌صورت غیرمستقیم ارائه شد؛ همچنان‌که حفظ الگوی دموکراسی غربی (آرای مستقیم) و ایجاد تغییرات در آن به‌عنوان پیشنهاد دوم در این زمینه مطرح گردید. البته باید توجه داشت که تئوری قدرت در نظام اسلامی باید بتواند از فاصله‌ی اقوام و مذاهب و ادیان مختلف موجود در کشور نسبت به محور قدرت کاسته و آنها را به این محور نزدیک کند و الا انسجام ملی ضربه خواهد خورد؛ همان‌گونه که سبک زندگی غربی مذاق‌ها و سلایق و خُرده‌فرهنگ‌های مختلف را به فرهنگ توسعه نزدیک کرده است.

۳/۱. تجربیات موفقِ ناشی از «عـدالت، مردمـی‌بـودن، توسـعه مشـارکت» در دوران جمهوری اسلامی، به‌عنوان پشتوانه‌ای مستحکم برای رهبری تحولات آینده

در این راستا باید توجه داشت که در دوران نهضت اسلامی و قیام حضرت امام، مساجد ایران با اتصّال به رهبری نهضت، توانستند سیاسی شوند و با ایجـاد بصـیرت اجتمـاعی، بـه مردم جسارت و جرأت ببخشند و آنان را در مقابل مظالم پهلوی بسیج کنند و نقشی اساسی در سقوط رژیم طاغوت ایفا نمایند. پس از انقلاب نیز به تعبیر مقام معظم رهبری، عملاً این مساجد بودند که اداره کشور را در چند سال اولِ پیروزی بـه دسـت گرفتنـد و بـدون این‌کـه تجربه‌ای در این زمینه داشته باشند، امنیت داخل را از طریق کمیته‌ها حفظ کردند و در تأمین امنیت مرزها از طریق سپاه و بسیج، مشارکتی فعال داشتند؛ همچنان که در رتق‌وفتق امـوری از قبیل سهمیه‌بندی و کوپن و... ـ که برای مقابله با فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ پدیـد آمد ـ نقشی اساسی ایفا نمودند. در واقع شـبکه‌ی معنویـت کـه مسـاجد یکـی از ارکـان آن هستند، با صف‌آرایی در برابر دشمنان، بسیج مـردم بـرای حضـور در جبهـه‌ها، جمـع‌آوری کمک‌های مردمی به جبهه‌ها و... در حوادث انقلاب فعال بوده‌اند و در معرکه‌های مختلـف به‌مثابه بازوی رهبری عمل کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، عناصر پرورش‌یافته در مساجد و هَیأت و پایگاه‌های بسیج بودند که در روزهـایی ماننـد ۲۳ تیـر ۷۸ و ۹ دی ۸۸ و سـایر بحران‌هـای سیاسی پیش‌روی نظام، فضا را تغییر دادند.

اکنون نیز پس از دستیابی نظام اسلامی به امنیت نسبی در عرصـه‌ی سیاسـی و دفـاعی و امنیتی و ناتوانی دشمن از تعرض نظامی به کشور، بحران دیگری در برابر جمهوری اسلامی قرار گرفته و دستگاه استکبار با یک آرایش جدید، حمله‌ی فرهنگی و جنـگ اقتصـادی را بـر ضد ملت ایران تشدید کرده و لذا باید نقش مساجد ـ که تاریخچـه‌ای از تجـارب موفـق در پشتیبانی از نظام اسلامی را در کارنامه‌ی خود دارند ـ در برابر این هجمه‌ی نوین احیاء شـود و این نهاد معنوی و مردمی به‌مثابه رکنی در تئـوری تولیـد قـدرت قـرار گیـرد و الا رویکـرد متداول در فرهنگ و اقتصاد که بر اساس علوم و معادلات دانشگاهی، وجود چنین تهاجمی

را انکار می‌کند و به دنبال سازش با جهان است، عرصه‌های حاکمیتی را بـه دسـت خواهـد گرفت و عناصری روی کار خواهند آمد که علی‌رغم سوابق مجاهده‌ی نظامی و دفاعی، فاقد رویکرد مکتبی برای مقاومت فرهنگی و مقاومت اقتصـادی هسـتند. لـذا بـه نظـر می‌رسـد مطالبه‌ی رهبری مبنی بر قرارگرفتن مساجد در افق تمدن‌سازی اسلامی[1] و توجـه بـه هشـدار ایشان پیرامون مساجد سکولار، هنگامی در صحنه‌ی عمل جریـان می‌یابـد کـه مسـاجد در برابر «سازش فرهنگی و اقتصادی با تمدن مدرن» بایستند و تحقق عدالت را پیگیری کننـد. لازمه‌ی این مهم، تغییـر در جغرافیـای سیاسـی و تقسـیمات کشـوری و شـهری بـر اسـاس محوریت مساجد و انعکاس آن در تئوری قدرت و کیفیت جمع‌آوری آراء است تـا بـا قبـول مسؤولیت توسط مساجد در روند اداره کشـور، تخصـیص بودجـه و امکانـات در شـهرها و محلات، بر اساس فقر و غنی شکل نگیرد بلکه مساجد به رویکرد اقتصادی جدید مبنی بـر توقف رفاه دائم‌التزاید و تعمیم عدالت کمـک کننـد و امکانـات رفـاهی هماننـد حـق رأی، به‌صورت مساوی بین همه شهروندان توزیع شود.

۳/۲. ضرورت ایجاد بستر برای توزیع اختیارات بر محور «عناصـر مـذهبی، انقلابـی و علمی» در مقابل ساختارهای تئوری تولید قدرت غربی

البته از آنجا که اعطاء و رحمت الهی در نماز واقع می‌شود و استعانت از خـدای متعـال در نماز، محور اساسی در هدایت امت و اداره جامعه به حساب می‌آید، در وضع مطلـوب و با تحول در حوزه‌های علمیه و پرورش طـلاب در سـطح تمـدن اسـلامی، ائمـه جماعـات جایگاهی ویژه در جامعه دینی پیدا می‌کنند و آنان هستند که بایـد در معـرض آرای عمـومی

---

۱. مقام معظم رهبری: «بنابراین مسجد اهمّیّت دارد، پایگاه است؛ همچنان‌که معروف شده در زبانها واقعـاً پایگاه است. نه‌فقط پایگاه برای فلان مسئله‌ی اجتماعی، [بلکه] مسجد می‌تواند پایگاه همـه‌ی کارهـای نیک باشد؛ پایگاه خودسازی، انسان‌سازی، تعمیر دل و تعمیر دنیا و مقابلـه‌ی بـا دشـمن و زمینه‌سـازی برای ایجاد تمدّن اسلامی» دیدار با ائمه جماعات مساجد تهران، ۱۳۹۵/۵/۳۱.

برای انتخابات قرار بگیرند. اما در دوران انتقال لازم نیست کـه اشـخاص منتخَـب ضـرورتاً دارای این منصب باشند بلکه ائمه جماعـات بـا توجـه بـه مجموعـه‌های فعـال در مسـاجد (همانند هیئت امناء، بسیج، کانون‌های فرهنگی و...) می‌توانند عنصری را برای انتخـاب بـه مردم معرفی کنند که معتقدند بیشترین اعتقاد و توانایی را برای پی‌گیری آرمان‌های مکتبـی و مقابله با جنگ فرهنگی و اقتصادی داراست.

یعنی پرورش سرداران جنگ فرهنگی و اقتصادی ممکن نیسـت مگـر این‌کـه در محـیط مساجد و هَیأت تنفس کرده باشند و با کنار گذاشتن هویت علمـی متـداول خـود و گرفتـار نشدن به سکولاریسم پنهان، ایده‌های مکتب و دستگاه رهبری را دنبال کنند و به این حقیقت نورانی ایمان داشته باشند که درگیری با ساختارهای کفرآمیز، موجب جلب نصـرت الهـی و بازشدن راه در برابر مجاهدان خواهد شد؛ همان‌گونه که فرماندهان گردان‌ها در زمان جنـگ تحمیلی، عناصری بودنـد کـه در مسـاجد و هَیـأت پـرورش یافتـه بودنـد و بـه ناکارآمـدی معادلات جنگ کلاسیک در دفاع مقدس ایمـان داشـتند و بـا ایمـان بـه فرمـان امـام بـرای مقاومت در برابر دشمن، تدابیر جدیدی را عملی کردند که دکترین نوین دفاعی را در مقابـل چشم جهانیان به نمایش گذاشت و امنیت پایدار را برای نظام اسلامی به ارمغان آورد. لذا در صورت شکل‌گیری فضای جنگ فرهنگی و اقتصادی در کشور و طرّاحی قرارگاه‌های مربوطه در سطح کلان نظام، این عناصر به‌مثابه فرمانـدهان میـانی در ایـن عرصـه‌ها بـا محوریـت مساجد مشغول به فعالیت می‌شوند و از میان خـود، نیروهـایی را انتخـاب می‌کننـد کـه در جایگاه امامت جمعه و نمایندگی ولی‌فقیه در استان، قادر بـه فعالیـت در سـطح فرمانـدهی لشگر هستند. در نتیجه، ائمه جمعه بـا رأی ائمـه جماعـات و عناصـر انقلابـی در مسـاجد انتخاب می‌شوند و از سوی ولی‌فقیه مورد تنفیذ قرار می‌گیرند. البته مبنـا قـرار دادن مسـاجد برای طراحی تئوری تولید قدرت در دوران انتقال و تلاش برای تفویض اختیارات سیاسی بـه

این نهاد مقدّس، باعث خواهد شد تا برخلاف سبک زندگی غربی، جایگاه و نقش قوه مقننه در اداره کشور افزایش یافته و مجلس بر قوه مجریه حاکم شود.

۳/۳. ضرورت مهندسی تئوری تولید قدرت در حوزه‌های علمیه به‌دلیل حساسیت مسؤولیت‌های آن در عرصه تمدن‌سازی

همچنین علاوه بر تبیین تئوری قدرت در نظام سیاسی، در آینده باید روند تصدّی مرجعیت پیش از انقلاب اسلامی و تغییرات آن پس از تأسیس نظام اسلامی را بررسی نمود و قاعده‌مند شدن تئوری قدرت در حوزه‌های علمیه را در دستور کار قرار داد تا با ارتقای ظرفیت در این موضوع، نیازهای تحول در حوزه تأمین گردد و تأثیرات مثبت آن در تئوری قدرت برای نظام سیاسی منعکس شود.

۱۶

مهندسی «نظام اختیارات» در تئوری تولید قدرت اسلامی برای دوران گذار در سطوحِ «مدل، برنامه، قانون و اجرا»

۱. مهندسی «نظام اختیارات» در تئوری تولید قدرت اسلامی برای دوران گذار در سه سطوحِ «مدل، برنامه، قانون‌گذاری و اجرا»

پس از بحث پیرامون فرهنگ تحزب و الگوی مشارکت و انتخابات و روند جمع‌آوری آرای عمومی، باید به بحث از چگونگی حاکمیت پرداخت. آنچه امروزه به‌عنوان امر متداول در این عرصه شناخته می‌شود، تفکیک قوای سه‌گانه از یکدیگر و تعیین اختیارات هر یک از قوا در قالب نظام‌های پارلمانی یا ریاستی است و لذا باید روشن شود که آیا می‌توان با تکیه به مکتب، در این موضوع نیز نسخه‌ای کاربردی ارائه کرد یا خیر؟[1] مهم‌ترین سند بالادستی در این زمینه که بسترها و مقدمات حاکمیت را فراهم می‌کند، قانون اساسی است اما باید توجه داشت که اداره کشور بر اساس مدل‌های طراحی‌شده در دانشگاه‌ها و مراکز آکادمیک

---

۱. در این رابطه، جریان «تصمیم»، جریان «قانون» و جریان «فعل» قابل طرح است که برای هر یک از آنها، سه سطح «تولید، توزیع و مصرف» مطرح می‌شود. از آنجا که تمدن مدرن حیات نظام اسلامی را بر نمی‌تابد، جریان تصمیم و قانون و فعل در سطح تولید، در درگیری با مدرنیته و مقاومت کشور در برابر آن رقم می‌خورد تا آزادی در مقیاس ملی و نفوذ اراده و اختیار ملت در تعیین سرنوشت خود تأمین شود. اما طراحی بخش توزیع و مصرف در این سه عرصه، نیازمند تولید مباحث علمی جدید است.

انجام می‌شود؛ یعنی مفسّر قانون اساسی در عرصه‌ی عمل و پیاده‌کننده‌ی اهداف و آرمان‌های موجود در قانون اساسی در متن جامعه، مدل‌های اداره هستند که به نیروی انسانی آموزش داده می‌شوند و با حضور این عناصر آموزش‌دیده در احزاب و در سازمان برنامه و بودجه، اجرایی می‌شوند. پس سطح اول بحث پیرامون حاکمیت، به قانون اساسی و مدل حاکم بر آن باز می‌گردد که از این مدل حاکم، سه تئوری تولید ثروت و قدرت و اطلاع منشعب می‌شود. سطح دوم مربوط به اسنادی از قبیل چشم‌انداز و برنامه‌های پنج‌ساله‌ی توسعه و سیاست‌های کلان و سیاست‌های اجرایی است و در سطح سوم، قانون‌گذاری و آیین‌نامه‌ی اجرایی و برنامه‌های سالانه است. در واقع حاکمیت و اداره کشور به سطوح سه‌گانه‌ی فوق نیازمند است و لذا نهادهایی متناسب با این سطوح طراحی شده و شکل می‌گیرد که در سراسر دنیا متداول است.

۱/۱. ضرورت توجه به مقوله «مدل اداره» برای ساخت تمدن و پیشنهاد منزلت جدید برای مجلس خبرگان در سطح «تولید مدل و تدوین قانون اساسی»

از سوی دیگر روشن است که پیشنهادی که در این سلسله مباحث برای خروج از وضع موجود و طراحی الگوی انتقال مطرح شد، به نهادها و تشکیلاتی متناسب با خود نیاز دارد. لذا به نظر می‌رسد نهادی که برای سطح اول حاکمیت (قانون اساسی و مدل حاکم بر آن و الگوهای سه‌گانه‌ی منشعب از آن) ضرورت دارد، تشکیلاتی مشابه با مجلس خبرگان قانون اساسی است که تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و بازنگری در آن را به‌عهده داشت. یعنی مسائل اصلی کشور از قبیل قانون اساسی، بازنگری در آن، مدل اداره و الگوی پیشرفت، تعیین رهبری و...، در یک منزلت مشابه قرار می‌گیرند و باید به یک جمع نخبگانی سپرده شوند. البته این مسائل در سبک زندگی غربی توسط مراکز آکادمیک و تحقیقاتی دانشگاهی و به‌صورت رسمی، بررسی و مدیریت می‌شوند. نظام اسلامی نیز این موضوعات را به نحو رسمی و علنی و شفاف و در سطحی بالا پی‌گیری می‌کند تا از تفکیک

قانون اساسی از مدل حاکم بر آن ممانعت شود. زیرا مدل به‌مثابه مبنایی برای تدوین قانون اساسی و بهینه و اجرای آن است و تنوع زیادی ندارد چون مکاتبی که مدّعی تمدن‌سازی و اداره‌ی آن هستند، محدود بوده‌اند که از میان آنها بلوک شرق ساقط شده و نظام سرمایه‌داری و نظام اسلامی باقی مانده‌اند.

۱/۲. پیشنهاد ادغام «مجمع تشخیص مصلحت» با «مجلس شورای اسلامی» و شکل‌گیری نهاد جدید برای تدوین «چشم‌اندازها، برنامه‌های توسعه، سیاست‌های کلان»

برای سطح دوم از حاکمیت (چشم‌انداز و برنامه‌های پنج‌ساله‌ی توسعه و سیاست‌های کلان) که در منزلت پایین‌تری قرار دارد، پیشنهاد می‌شود تا دو نهاد «مجلس شورای اسلامی» و «مجمع تشخیص مصلحت نظام» با هم ادغام گردند و مسؤولیت این سطح از وظایف حاکمیتی، به این نهاد جدید سپرده شود. زیرا شأن مجلس، «تدوین چشم‌انداز و سیاست‌های کلان و برنامه‌های توسعه» است و نباید به قانون‌گذاری در امور خُرد مشغول شود بلکه اختیارات قانون‌گذاری در این سطح، باید به استان‌ها و شوراهای استانی واگذار شود. البته در عوضِ مجمع تشخیص مصلحت نظام که با مجلس ادغام خواهد شد، سه نهادِ «شورای عالی انقلاب فرهنگی»، «شورای عالی امنیت ملی» و «شورای پول و اعتبار» که اکنون ریاستِ آنها با رئیس قوه‌ی مجریه است و با ورود وزراء به‌عنوان اعضای حقوقی، از بازوان رئیس‌جمهور محسوب می‌شوند، زیر نظر دستگاه رهبری قرار خواهند گرفت و به نهادهای مشورتی برای ولی‌فقیه تبدیل خواهند شد.

۱/۳. پیشنهاد واگذاری مسؤولیت «قانون‌گذاری و اجرا» به شوراها و ادارات استانی

سطح سوم از حاکمیت نیز به «قانون‌گذاری، برنامه‌ی سالانه و آیین‌نامه‌های اجرایی» می‌پردازد و برخلاف وضع موجود ـ که این امور عمده‌ی فعالیت مجلس شورای اسلامی را در بر می‌گیرد ـ مسؤولیت این مقولات به شوراهای استانی سپرده می‌شود که متناسب با

منطقه‌ی خود به فعالیت در این زمینه مبادرت کنند. در همین راستا هماهنگی بین استان‌ها و شوراهای استانی و سایر فعالیت‌های ستادی، به موضوع کار رئیس‌جمهور و وزارت‌خانه‌ها در مرکز تبدیل خواهد شد و متصدّیان این مناصب دیگر به تصمیمات خُرد اجرایی نخواهند پرداخت بلکه ادارات در استان‌ها به‌مثابه صف، مُجری برنامه‌های سالانه‌ای خواهند بود که توسط شورای استانی و بر اساس برنامه‌های پنج‌ساله تدوین می‌شود. به این صورت، مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت ـ که به یک نهاد واحد تبدیل شده‌اند ـ قادر خواهند شد تا روند اجرای سندهای مصوّب خود (چشم‌انداز و برنامه‌های پنج‌ساله و سیاست‌های کلان) را کنترل کنند و نظارت مؤثری بر فعالیت شوراهای استانی و ادارات استان‌ها داشته باشند. در نتیجه‌ی این روند، سازمان برنامه و بودجه و سایر معاونت‌هایی که در وزارت‌خانه‌ها در امر طراحی مدل و برنامه‌ریزی توسعه مشارکت دارند، حذف می‌شوند و اختیارات آنها به قوه‌ی مقنّنه در شکل جدید آن واگذار می‌گردد تا اختیارات قوه‌ی مجریه کاهش یافته و قوه‌ی مقنّنه بر قوه‌ی مجریه حاکم شود.

۱/۴. پیشنهاد مهندسی جدید وزارتخانه‌ها در قوه مجریه، متناسب با تحول در تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت»

در راستای رویکرد فوق و متناسب با الگوهای ثروت و قدرت و اطلاع در دوران انتقال، ساختار دولت نیز باید متحول شود و وزرات‌خانه‌ها تقسیم جدیدی پیدا کنند که شامل دستگاه‌های ذیل خواهد بود: وزارت زیرساخت‌ها، وزرات خدمات، وزارت امنیت داخلی، وزارت فرهنگ و هنر اسلامی، وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی، وزارت انفال (کشاورزی و دامداری)، وزارت امور مالی (شامل وزارت‌های اقتصاد، بازرگانی، کار و بانک مرکزی)، وزارت خارجه (شامل دستگاه دیپلماسی، وزارت دفاع و سازمان حج و سازمان گردشگری)

«وزارت زیرساخت‌ها» مسؤولیت پیاده‌سازیِ همه‌ی صنایع و تکنولوژی‌های متوسط و

خُرد در تمامی ابعـاد زنـدگی را به‌عهـده دارد و سـاخت راه‌هـا، فرودگاه‌هـا، بنـادر، سـدّها، حمل‌ونقل، صنایع نظامی، پالایشگاه‌ها، استخراج نفت و گاز، بیمارستان ها و اقلام دارویی و تجهیزات پزشکی، صنعت، ارتباطات، رسانه و... از وظایف آن محسوب می‌شود. سـپس ارائه‌ی تمامی خدمات دولتی به مردم ـ که محصول فعالیت‌های وزرات زیرساخت‌ها است ـ به «وزارت خدمات» سپرده می‌شود تا به توزیع آب و بـرق و گـاز و مخـابرات و سـوخت و امکانات و فضاهای ورزشی و بهداشتی و درمانی و مـدیریت محیط‌زیسـت و شـهرداری‌ها بپردازد و تقسیمات مختلف شهری در هر یک از ادارات آب و برق و گاز و شهرداری و... را به یک طبقه‌بندی واحد تبدیل کند و آن را بر محور مساجد سامان دهد. این در حالی اسـت که در وضع کنونی، مسؤولیت هر یک از صنایع و تکنولوژی‌ها بـه یـک وزارت‌خانـه سـپرده شده و هر وزرات‌خانه‌ای در موضـوع کـار خـود، از واردات تکنولـوژی و پیاده‌سـازی آن در کشور تا توزیع و ارائه‌ی خدمات مربوطه به مردم را بر عهده دارد.

همچنین هنگامی که وظایف مختلف و سنگینی از قبیل انتخابات، طرح‌هـای عمرانـی، شهرداری‌ها و... از وزرات کشور سلب شود، ایـن دسـتگاه می‌توانـد بـر موضـوع سیاسـت داخلی و امنیت داخلی متمرکز شود و به پشتیبانی ساختاری از مساجد و شـبکه‌ی معنویـت بپردازد و با وزارت اطلاعـات و نیـروی انتظـامی ادغـام شـود و در نتیجـه، «وزارت امنیـت داخلی» شکل بگیرد. گرچه امور امنیت خُرد در سطح محله‌ها باید به مساجد سـپرده شـود اما عهده‌دارِ مسائل مربوط به اقوام و مذاهب یا مقابله با تحرکات ضدانقلاب، وزارت امنیت داخلی خواهد بود. وزارت فرهنگ و هنر اسلامی شامل وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی، رسانه‌ی ملی، کمیته‌ی امداد، اوقاف، خیرات، بهزیستی و... خواهـد بـود تـا ایـن دسـتگاه، مسؤولیت طراحی فرهنگی برای دعوت مردم به خیرات و اخلاق حمیده را بر عهده بگیـرد و مهندسی عرصه‌ی فیلم و ورزش و موسیقی و... را متناسب با تغییـرات فرهنگـی ذکـر شـده انجام دهد. البته مدیریت حج از ایـن دسـتگاه بـه وزارت خارجـه منتقـل می‌شـود و وزارت

خارجه نیز منحصر به دستگاه دیپلماسی نخواهد شد بلکه تمامی امـور سیاسـی و دفـاعی و امنیتیِ مربوط به خارج از مرزها را به‌عهده خواهد گرفـت تـا ناهماهنگی‌هـای موجـود بـین وزارت خارجه و وزارت اطلاعات و سپاه قدس و... از بین برود. وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی نیز مسؤول تحصیلات از سنّ بلوغ تـا اتمـام تحصـیلات تکمیلـی اسـت امـا آموزش پیش از سنّ بلوغ، به خانواده‌ها و مساجد سپرده می‌شود.

این ادغام‌ها اولاً با هدف شکستن تمرکز در پایتخت و تفـویض اختیـارات بـه اسـتان‌ها انجام می‌گیرد و ثانیاً بدان جهت است که زندگی مادی و وزارت‌خانه‌هایی کـه متکفّـل ایـن امور هستند، کوچک‌سازی شده و اقتصادمحوری کنترل شود و ساختار دولت بـا اسـتراتژیِ «توقف در رفاه دائم‌التزاید» هماهنگ گردد تا زمینـه بـرای ارتقـای معنویـت در جامعـه، بـه تدریج فراهم آید. لذا تغییرات پیشنهادی در ساختار حاکمیت نشانگر این واقعیت است کـه قانون اساسیِ فعلی متناسب با سطح «حاکمیت» تدوین شده و برای حضور نظـام اسـلامی در سطح «تمدن‌سازی»، قانون اساسی نیز باید ارتقا پیدا کند.

۲. پیشنهاد مهندسی «نظام اختیارات» بر اسـاس فلسـفه نظـام ولایـت بـرای وضع مطلوب

البته در وضع مطلوب، بافت دیگری بـرای نهادهـای حـاکمیتی شـکل می‌گیـرد کـه در مباحث گذشته به آن اشاره شد و قوای سه‌گانه و نهادهای متداول، در آن موضـوعیت نـدارد. یعنی با تحول در «حوزه، دانشگاه و نظام اجرا» و به وحدت‌رسیدن این سه نهاد بر اساس سه منطقِ «حجیت، معادله و مدل»، نهادهای حاکمیتی نیز مبتنی بر تقسیم منطقیِ «اوصاف»، «موضوعات» و «گردش عملیات» شکل خواهد گرفت. لذا رهبری در دوران تحقـق تمـدن اسلامی، دارای سه معاونتِ «سیاسـی، فرهنگـی و اقتصـادی» خواهـد بـود کـه سـطح اول حاکمیت را تشکیل خواهند داد؛ در سطح دوم، تقسیمِ «انسان، ابـزار، امکـان» و در سـطح سوم، «تامین، تشخیص، تصرف» مطرح خواهد شد.

۳. ضرورت تبدیل رویکرد آکادمیک به سه تئوری تولید «قدرت، اطلاع، ثروت» به رویکرد تخصصی با تکیه بر آمارها

آنچه در این بخش از بحث سبک زندگی به‌عنوان موضوع اصلی قرار گرفته، ارائه‌ی یک طرح آکادمیک برای برون‌رفت از وضعیت موجود در تمامی عرصه‌های اداره کشور است و لذا ورود این پیشنهاد به عرصه‌ی اجرایی کشور و فرآیند و ترتیبات لازم برای آغاز رویکرد جدید، نیازمند مباحث دیگری است که تصمیم‌گیری درباره‌ی چگونگی آن، به سطوح بالای نظام وابستگی دارد. خصوصاً با توجه به این‌که اجرایی‌شدن هر برنامه‌ای، به جمع‌بندی دقیق از آمار و ارقام و اعدادی که وضع موجود را نشان می‌دهند، نیاز دارد که چنین آمار و اطلاعاتی از دسترس این مجموعه خارج بوده است.

۱۷

تحلیل از نقاط آسیبِ «نظام اداری» در تئوری تولید قدرت غربی و ارائه راه‌حل بر اساس مهندسی «توزیع اختیارات» در تئوری تولید قدرت اسلامی

۱. ذاتی‌بودنِ فساد در بخش اداریِ تئوری تولید قدرت غربی به‌دلیل «تمرکزگرایی»، «تبعیض در توزیع اختیارات»، «نگاه ابزاری به قانون» و «حاکمیت سود سرمایه در گردش عملیات»

یکی از موضوعاتی که باید در ساختار حاکمیت و کیفیت مدیریت مورد بررسی قرار گیرد، موضوع «فساد اداری» است که سبک زندگی غربی همچنان گرفتار آن است. به نظر می‌رسد این چالش ناشی از آن است که توزیع اختیارات در رده‌ها و سطوح مختلف مدیریتی، بر اساس «تمرکز» طراحی شده و تحقیر و تبعیض و محرومیت و سایر اخلاق رذیله‌ای که از آن حاصل می‌شود، فساد اداری را در پی آورده است. یعنی در ساختار حاکمیت، ما با سه مقوله‌ی «مشارکت، توزیع اختیارات و گردش عملیات» مواجهیم و فساد اداری به‌دلیل طراحی نامتعادل در این سه بخش شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر در سبک زندگی غربی، «مشارکت» بر مبنای «تبعیض» استوار شده، «توزیع اختیارات» با «نگاه ابزاری به قانون» و رفتار مافیایی در جهت توسعه‌ی شهوات همراه گردیده و «گردش عملیات» در چارچوب «سود سرمایه» انجام می‌شود. لذا تنها زمانی که اصل و اساس

طراحی در این سه عرصه تغییر کند و سیستم و منزلت‌ها و عناصر آن متحول شوند، جلوگیری از فساد ممکن خواهد شد.

۱/۱. «عدالت» جایگزین تبعیض، «عقلانیت» جایگزین نگاه ابزاری به قانون، «خودکنترلی در توسعه خیرات» جایگزین سودسرمایه و «انسجام» جایگزین تمرکز در تئوری تولید قدرت اسلامی

به همین دلیل بود که در مبحث گذشته پیشنهاد شد تا با حضور مساجد و مردم در عرصه‌ی سیاسی، عدالت جایگزین تبعیض شود و گردش عملیات به نفع سود سرمایه، جای خود را به خودکنترلی در توسعه خیرات دهد و با کنارگذاشتن نگاه ابزاری به قانون، توزیع اختیارات به یک مبنای علمی و منطقی واگذار گردد. همچنین در همین راستا بود که نهادهای جدیدی متناسب با سطوح سه‌گانه در حاکمیت مطرح گردید تا با ادغام دستگاه‌ها و محدود کردن آنها به مسائل توسعه و کلان و واگذار کردن امور خُرد به مردم، زمینه‌ی فساد و تحقیر از بین برود. زیرا تمرکز اختیارات در قوای سه‌گانه و منوط‌کردن تمامی امور خُرد به تصمیمات مجلس و دولت و وزارت‌خانه‌ها، خود موجد فساد است. در واقع «انسجام» و «تعادل» در سیستم باید جایگزینِ «تمرکز» شود و الا تفویض اختیارات وسیع به مدیران در موضوعات خُرد، زمینه و محیطی را برای فساد فراهم می‌سازد که هیچ مدیری، توانایی گریز از آن را ندارد مگر این‌که از انبیا و اولیای الهی باشد! حتی در دستگاه الهی که به جای ایجاد تمرکز در امور مادی، به ایجاد تمرکز در امور معنوی مبادرت شده، رفتار با بندگان خدای متعال در بالاترین سطح عزّت و عدالت انجام شده و همان مناسکی که برای نبی‌اکرم در معراج تشریع شده، به سایر عباد عرضه می‌شود تا به همان صورت، به عبادت خدای متعال بپردازند.

۱/۲. اشاره‌ای به کیفیت طراحی سیستم‌ها در سبک زندگی غربی و آثار عدم تناسب اختیارات با وظایف در تعمیق مفاسد اداری

از این‌رو حدود اختیارات و منزلت‌ها باید با علم و قدرت و صلاحیت اشخاص متناسب باشد و حجم اختیارات تفویض‌شده در تناسب با وظایف باشد و نه بیش از آن. این در حالی است که در سبک زندگی غربی، بالاترین منزلت‌ها به کسانی می‌رسد که نه تنها واجد هیچ صلاحیت علمی و انسانی نیستند بلکه با خلق و خوی مافیایی و شرارت‌آمیز خود، برای تخلیه‌ی شهوات و ارضاء تمنّیات بالاترین ریسک‌ها را می‌پذیرند و به خطرناک‌ترین رفتارها تن می‌دهند و علاوه بر این، عناصر تکنوکرات را که به قانون‌گرایی و قاعده‌مندی در دستیابی به شهوات تظاهر می‌کنند، به استخدام خود در می‌آورند. البته باید پذیرفت که این روند فسادزا در تمدن غربی، به نرم‌افزارها و محاسبات علمی تبدیل شده و از طریق علوم مدرن، فاسدترین افراد و سیستم‌ها به ملت‌های جهان تحمیل می‌شود. در این صورت، استفاده از دستگاه‌ها و ابزارهای نظارتی و کنترلی نه تنها دردی را دوا نمی‌کند بلکه عملاً به اهرمی برای ساکت‌کردن افکار عمومی تبدیل می‌شود. به‌عنوان نمونه، علی‌رغم وجود یک دستگاه عریض و طویل پلیس در کشور امریکا که باید مایه‌ی آرامش و پناه مردم باشد، آمارها از احساس ناامنی شدید مردم در این کشور حکایت می‌کند.

لذا امروزه و علی‌رغم تجربه‌ی طولانی از سیستم‌ها در سده‌های گذشته و تبدیل آن به دولت الکترونیک و کوچک، فساد و دزدی و شرارت روزبه‌روز عمق بیشتری پیدا کرده است. گرچه ادعا می‌شود که راهکار کاهش فساد، بهره‌گیری دولت‌ها از فضای مجازی و خدمات الکترونیک است اما حجم متراکم و وسیع تخلفات و سوءاستفاده و جرایم در فضای مجازی، دروغین‌بودن این ادعاها را اثبات می‌کند. اساساً جلوگیری از فساد وابسته به مطالعه‌ی اراده‌ی انسانی و توجه به همراهی آن با هوای نفس در دار امتحان است و همان‌گونه که در مبحث سازمان و تشکیلات اشاره شد، غایت سیستم‌ها و سازمان‌ها و

تشکیلات و طراحی توزیع اختیارات و گردش عملیات در آن باید بستری برای ارتقای اراده و اختیار کارمندان و کارگران باشد.

۱/۳. ضرورت مهندسی «سیستم‌های اداری» به‌عنوان بستر رشد انسانی برای کارمندان و کارگران؛ نه بهینه کالا و سود سرمایه

این در حالی است که ارتقا محصول به‌عنوان متغیر اصلی در سیستم‌های موجود است و رشد اختیار کارمندان و کارگران تنها به تبع ارتقاء در محصول مادی تعریف می‌شود. اما اگر محیط کار و فرآیند سیستم به رشد و تهذیب نیروی انسانی منتهی شود و به جای انحصار امور معنوی به مساجد و عبادات، عناصر از رفتار سازمانی خود به احساس رشد معنوی دست پیدا کنند، قطعاً اثر آن در کیفیت و کمّیت و سرعت و دقّت کار آنان قابل مشاهده خواهد بود ولی هنگامی که یک انسان در تمامی طول مدت فعالیت خود در یک سازمان و تشکیلات، به ارتقای روحی دست پیدا نکند، هر سیستمی را به ابزاری برای منافع و تمنّیات خود تبدیل خواهد کرد. متناسب با همین انسان‌شناسی در تشکیلات، باید در مدیریت و توزیع اختیارات نیز تناسب اختیارات با وظایف رعایت شود و الا تفویض اختیارات وسیع برای وظایف عادی، موجب فساد خواهد شد.

۱/۴. «طراحی سیستم تمرکزگرا و دستگاه نظارتی» به‌عنوان ابزاری برای به تأخیر انداختن برخورد با فساد اداری و ضرورت طراحی سیستم‌ها برای «نظم، تعادل و توسعه» از طریق خودکنترلیِ نهادها و افراد

در سطح حاکمیت نیز تمامی ساختارهای متمرکز، نیمه‌متمرکز و کارگاهی و موضوعات هر یک از آنها باید روشن گردد در غیر این‌صورت و با ایجاد تمرکز در تمامی امور مادی، مردم تحقیر خواهند شد و با مشاهده‌ی فساد در سطوح بالاتر، در موضوع کار خود اقدام به فساد خواهند کرد. یعنی مهندسی سیستم‌ها و مجموعه‌ها باید به نحو مکتبی انجام شود و از طراحیِ نظم‌ها و تعادل‌ها و توسعه‌هایی که به نفع یک قشر خاص است، اجتناب گردد. لذا

هرگونه پیشرفتی در وضعیت سخت‌افزاری و نرم‌افزاریِ دستگاه‌های مدیریتی بر اساس استانداردهای جهانی که به‌عنوان راهکار مبارزه با فساد مطرح شود، معنایی جز حذف صورت مسأله و به تأخیرانداختن برخورد با ریشه‌های فساد ندارد.

پس طراحی سیستم‌ها بر اساس خودکنترلی، ریشه‌ی مبارزه با فساد را تشکیل می‌دهد خصوصاً برای اراده‌ی انسانی که همواره با هوای نفس درگیر است. اما سیستم‌های موجود تناسبی با تکوین و طبیعت انسان ندارند بلکه مکانیک هستند و به تعویض قطعات احتیاج دارند. به عبارت دیگر نظام‌های اجتماعی باید مقتبس از امور تکوینی باشند و به‌صورت ارگانیک طراحی شوند تا ریشه‌کنی فساد اداری امکان‌پذیر گردد. ویژگی سیستم ارگانیک آن است که سخت‌افزارمحور و محصول‌محور نیست بلکه حتی در جریان تولید محصول نیز انسان را در منزلت واقعی خود قرار می‌دهد و نفع و رشد کارمندان و کارگران را بر ارتقای محصول مقدّم می‌دارد و از تبعیت آن در برابر ماده یا اراده‌های ضعیف‌تر جلوگیری می‌کند و با بسترسازی برای خودکنترلیِ اراده‌ها، مانع فساد و رشوه و ریخت‌وپاش در ادارات ـ که امروزه به‌مثابه حفظ آبرو در نظام اداری تلقّی می‌شود ـ خواهد شد. این روند در دوران انتقال و با پیشنهادی که در مبحث گذشته پیرامون ساختار حاکمیت و ادغام دستگاه‌های مختلف ارائه شد، آغاز می‌شود و در وضع مطلوب، موجب ریشه‌کنی فساد و حذف دستگاه‌های موازی و عریض و طویل نظارتی و واگذاری وظیفه‌ی نظارت و بازرسی به دستگاه رهبری خواهد شد.

۱/۵. حفظ مکاتبات اداری در مدیریت متمرکز و حذف دیوان‌سالاری در مدیریت نیمه‌متمرکز و کارگاهی از طریق محوریت‌بخشی به «شهادت عدلین»

پیرامون مقوله‌ی «مکاتبات اداری» که به دیوان‌سالاری تبدیل شده، باید توجه داشت که این نوع مکاتبات برای امور متمرکز (سطح اول و دوم حاکمیت در پیشنهاد مختار) لازم است اما در امور نیمه‌متمرکز و غیرمتمرکز باید تدریجاً مکاتبات حذف شود و شهادت شهود مورد پذیرش سیستم واقع شده و مبنای گردش کار قرار گیرد تا اعتماد انسانی جایگزین

کاغذبازی و سندسازی شود. از سوی دیگر استخدام رسمی و دولتی باید به فعالیت سازمانی متمرکز در رأس حاکمیت (عناصر شهادت‌طلب و جان‌برکف) منحصر شود و سایر مشاغل به‌صورت روزمزد باشند. یعنی از آنجا که نظام به نیروهای مؤمن و مجاهد نیاز دارد، باید نسبت به این افرادِ همیشه آماده و پادرکاب متعهد باشد و مانع از لگدمال‌شدن عزّت و احترام آنان در میانه‌ی تغییر دولت‌ها و اختلافات سیاسی شود. لذا استخدام این عناصر به معنای بهره‌مندی آنان از حقوق و مزایای خاص و ویژه نیست زیرا گفته شد که الگوی درآمد در بخش دولتی، «زاهدانه و انقلابی» خواهد بود بلکه به معنای تعهّد نظام نسبت به آبرو و احترام و کارآمدی آنهاست.

۱/۶. ضرورت مهندسی «برخورد اخلاقی» در نظام اداری و حذف «بازنشستگی» از سیستم اداری برای جلوگیری از تحقیر

همچنین مقوله‌ی بازنشستگی به معنای فعلی آن باید از نظام اداری حذف شود؛ یعنی یا افراد توانایی کار روزمزد و تأمین عزّت‌مندانه‌ی نیازهای خود را دارند یا فاقد این توانایی هستند که در این صورت، نگهداری و حمایت روحی و عاطفی و مالی از آنان، وظیفه‌ی مردم و نهادهای خیریّه و بخش وقف و جامعه و نظام اسلامی خواهد بود. به عبارت دیگر، روند متداول در رسیدگی به بازنشستگان یک روند اخلاقی نیست و انتظارات مادی از سیستم و ایجاد بارهای مالی سنگین برای تأمین آن در این جهت، عملاً همواره به تحقیر این قشر شریف و منّت‌گذاری بر آنان منجرّ شده است. لذا این موضوع باید بر مبنای رفتار اخلاقیِ دولت و جامعه و مردم (نظام ارحام و همسایگان) پی‌گیری شود که این مهم به‌دلیل تغییر جهت در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی (پیشنهاد مختار) در دسترس خواهد بود.

۲. ضعف ذاتی در سیستم‌های اداریِ مادی، علت شکل‌گیری صنعت بیمه در سبک زندگی غربی و تعریف پشتوانه نظام اداری اسلامی براساس جریان اخلاق

اگر نظم‌ها و تعادل‌ها و توسعه‌ها در سیستم اداری بر مبنای تأمین نفع سرمایه شکل

نگیرند بلکه نفع انسانی و توسعه‌ی خیرات و رویکرد مقابله با تمرکز را دنبال کنند، بسیاری از تضمین‌های لازم در زندگی امروزین ضرورت خود را از دست خواهند داد و لذا مقوله «بیمه» در شکل فعلی آن ـ که به تمامی ابعاد زندگی تعمیم پیدا کرده ـ موضوعیت نخواهد داشت. یعنی هنگامی که رویکرد حاکمیت به فلسفه‌ی حوادث غیرمترقبه از قبیل زلزله و سیل و... بر اساس فرهنگ دینی تغییر کند و همزمان تمرکز در شهرها شکسته شود و عموم آنها به مراکز نیمه‌صنعتی ـ نیمه‌کشاورزی تبدیل گردند و بالتبع در وضعیت ترافیک، کیفیت ساخت‌وساز مسکن و مراکز تجاری و... تحولاتی پدید بیاید، بخش بزرگی از حوادث و خطرات متداول رأساً منتفی می‌شوند و لذا جهت‌گیری موجود در عرصه‌ی بیمه که به تعمیم و لایه‌لایه‌شدنِ آن در تمامی عرصه‌ها انجامیده، به تدریج تغییر می‌کند.

۲/۱. کیفیت برخورد با مقولات «بیمه، مالیات، عوارض» در دوران گذار متناسب با رویکرد جدید

البته تغییر جهت‌گیری در صنعت بیمه برای دوران انتقال، بیشتر ناظر به بیمه‌هایی خواهد بود که در ارتباط با منطقه و بین‌الملل تعریف شده‌اند؛ زیرا هدف اقتصاد مقاومتی با رویکرد جدید، در گام اول تأمین بازارهای داخلی و ایجاد امنیت اقتصادی در داخل است و لذا با کاهش صادرات، بیمه‌های خارجی نیز کاهش خواهند یافت. در بیمه‌های داخلی نیز بخش مربوط به دستگاه‌های کلاسیک و متداول حفظ می‌شود اما فعالیت‌های مربوط به نهادهای انقلابی که بر اساس درگیری با کفر تعریف می‌شود، از شمول بیمه حذف خواهند شد. زیرا تضمین‌ها در این بخش، معنوی و غیبی هستند و اساس آن، وعده‌ی خدای متعال برای نصرت و محافظت از مؤمنین در صورت دفاع آنها از کلمه‌ی حق در برابر کلمه‌ی باطل است؛ همان‌گونه که آثار این نصرت و حفظ الهی، در رفتار و گفتار و زندگی پرچمداران توحید و نواب عام حضرت ولی‌عصر دیده می‌شود.

از آنجا که در وضع مطلوب، ارتقای معنوی جایگزینِ رفاه دائم‌التزاید خواهد شد و نیاز

دولت به هزینه‌های سنگین برای تأمین رفاه مادی از بین خواهد رفت، مقوله‌ی «مالیات و عوارض» در شکل فعلی آن موضوعیتی نخواهد داشت و به نوعِ شرعی آن (خمس و زکات و...) محدود خواهد شد. اما در دوران انتقال و تا زمانی که ارائه‌ی خدمات متداول توسط دولت، مورد انتظار مردم است، اخذ مالیات و عوارض ضرورت دارد. با این تفاوت که معافیت‌های مالیاتی در وضع موجود به بخش خصوصی تعلق می‌گیرد تا چرخ اقتصاد سرمایه‌داری را به گردش درآورند اما معافیت‌های مالیاتی در الگوی انتقال، تنها به جبهه‌ی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و بخش وقف اختصاص خواهد یافت و بخش خصوصی به پرداخت کامل مالیات و عوارض ملزم خواهد شد.

۱۸

تبیین برخی اوصاف و شاخصه‌های تئوری تولید قدرت اسلامی و آثار اخلاقی و ارزشیِ مقابله با تمرکزگرایی در مدیریت شهری

۱. «تعبد، عدالت و کارآمدی اسلام» مبنای تئوری قدرت اسلامی و «تعمیق مشارکت مردمی و الگوی گزینش مؤمنین» به‌عنوان دو شاخصه آن

پیرامون تئوری قدرت در نظام اسلامی، چند نکته قابل ذکر است. نکته اول این‌که از ضرورت‌های حرکت به سوی سبک زندگی دینی، تعمیق مشارکت عموم و تعمیم آن به تمامی عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی است زیرا اداره‌ی نظام اسلامی وابسته به حضور مردم است و نه یک قشر خاص. لذا بسترهایی باید طراحی شود که مردم با آراء خود در ابتدا، نظارت خود در روند، مشاهده‌ی راندمان در پایان و ارتقای آن در مرحله‌ی بعد حضور داشته باشند. نکته دوم این‌که نخبگان سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مسؤولیت دارند تا ساختار مقاومت و بت‌شکنی را به درستی مهندسی کنند که لازمه‌ی آن، عدم وابستگی روحی و فکری آنان به سبک زندگی غربی است. یعنی کیفیت گزینش باید به نحوی باشد که تنها کسانی که به سبک زندگی اسلامی معتقدند، بتوانند به عرصه‌ی مدیریت نظام وارد شوند و مدیرانی که سبک زندگی اسلامی را نمی‌پسندند و دلبسته‌ی زندگی غربی و شهوات آن هستند، از ابتدا کشور را ترک نمایند؛ نه این‌که پس از بهره‌گیری کامل از امکانات کشور به مهاجرت اقدام کنند. البته روشن است که تعمیق مشارکت مردم از یک‌سو و ارتقای

کیفیت گزینش مدیران و نخبگان از سوی دیگر، تنها از طریق کار تشکیلاتی ممکن است اما نکته سوم این است که کار تشکیلاتی در نظام اسلامی، مبتنی بر فرهنگ تحزب نیست بلکه باید با محوریت مساجد انجام شود. یعنی حزب اسلامیِ حقیقی، حزبی است که ارتباط بین انسان‌ها و حاکمیت را بر اساس ارتباط با خدا هماهنگ کند و لذا شعار آن، «تعبّد»، «عدالت» و «کارآمدی اسلام در عینیت» خواهد بود.

۱/۱. «امنیت و مسؤولیت‌پذیری» دو شاخص برای تعمیق مشارکت مردمی و حاکمیت مؤمنین در تئوری قدرت اسلامی

البته مردمی‌شدنِ اداره کشور در تمامی ابعاد، به معنای عدم حاکمیتِ یک قشر خاص نیست اما نکته چهارم این است که قشری که در نظام اسلامی حاکم می‌شود، به دنبال تأمین نیازهای مادی خود نیست بلکه نیاز خود را با تبدیل‌شدن به یک عنصر تاریخی و تبعیت از اولیای تاریخی و خدمتگزاری به عموم برطرف می‌نماید و لذا منافع مردم و مقدورات جامعه را به سود خود مصادره نمی‌کند. در نتیجه‌ی حاکمیتِ چنین قشری، امنیت و مسؤولیت‌پذیری حاصل شده و فساد و بهره‌برداری از مناصب حکومتی برای تخلیه‌ی شهوات و دستیابی به مطامع مادی از بین خواهد رفت. نکته پنجم این‌که همراه با تعمیق مشارکت عمومی، تعمیم تنفیذ رهبری نسبت به همه‌ی مناصب نیز ضرورت دارد. نکته ششم این‌که شبکه‌ی مساجد نباید به محله‌ها منحصر شود بلکه باید توسعه پیدا کند و ادارات، سازمان‌ها، اصناف و اقشار مختلف را در بر بگیرد که این به معنای حرکت مساجد از فرهنگ عمومی به سوی فرهنگ تخصصی و آکادمیک خواهد بود. یعنی همان‌گونه که نماز جماعت به امامت مقام معظم رهبری و ارتباط معنوی حاصل از آن است که محور اداره کشور در سطح جهت‌گیری است، باید مشابه این نمازهای جماعت در سطوح دیگر تکرار شود و اعطاء و رحمت و هدایت الهی که در نماز و در شبکه‌ی معنویت واقع می‌شود، دیگر بخش‌های مدیریتی کشور را تحت تأثیر خود قرار دهد. لذا مساجد باید بر اساس عقلانیت

دین‌محور، طبقه‌بندی شوند و مساجد در مراکز صنفی و تخصصی و... تأسیس شوند و ائمّه‌ی‌جماعات در چنین مساجدی، مدیریت اصناف و تخصص‌ها را به‌عهده بگیرند.

۱/۲. ثبات نسبی در عزل و نصب‌ها، خودکنترلی از طریق «تعیین راندمان، بهینه شاخص‌ها، بهره‌وری»، دو شاخص دیگر در تئوری قدرت اسلامی

نکته هفتم پیرامون جریان عزل و نصب‌ها در نظام اداری کشور است که باید از تعمیق مشارکت عمومی ــ که در مباحث قبلی به آن اشاره شد[1] ــ تبعیت کند و وضع موجود که در آن، جناح پیروز در انتخابات به برکناری همه‌ی مدیران مبادرت می‌کند، متحول شود. نکته هشتم این‌که سیستم‌ها باید بر اساس خودکنترلی طراحی شوند و «تعیین راندمان و بهینه‌ی شاخص‌ها و بهره‌وری» بر این مبنا انجام گیرد نه این‌که از طریق تکنولوژی و سخت‌افزارها و نظارت‌های غیرمردمی بر مردم تحمیل شود. لذا در صورت تعمیق مشارکت‌ها، نظارت مردمی بر عملکرد سیستم‌ها نیز ارتقا پیدا خواهد کرد.

ممکن است گفته شود: «نکات فوق چه ارتباطی با دین و سبک زندگی دینی دارند و به چه آیه و روایتی منتسب می‌شوند» اما باید توجه داشت که پیشنهادهای پیش‌گفته با توجه به ارتقاء قدرت دستگاه کفر و حمله‌ی همه‌جانبه‌ی آن به دستگاه ایمان مطرح شده است زیرا اصل نفی سبیل و کفرستیزی به‌مثابه رکن رکینِ فرهنگ بعثت اقتضا می‌کند که یک آرایش دفاعی در مقابل این هجمه شکل بگیرد و دستگاه ایمان قدرتی به دست آورد که ظرفیت مقابله با نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای کفار را داشته باشد. البته در این میان واضح است که حاکمیت دینی سخت‌افزارمحور نبوده بلکه نرم‌افزارمحور است و تمامی شاخصه‌های آن، انسانی و معنوی است و استانداردهای جهانی را برنمی‌تابد. از همین‌رو، محوریت مساجد در تئوری قدرت نباید به روال‌های متداول جهانی مبنی بر حاکمیت یک قشر خاص و مصادره‌کردن منافع عمومی به نفع آنان منصرف شود بلکه آرمان این تئوری، دستیابی به

---

۱. فصل سوم، گفتار پانزدهم، عنوان ۳.

«معنویت و عدالت و عقلانیت» و جریان آنها در نظام توزیع اختیارات و طراحی سیستم‌ها و دستیابی به شاخصه‌ها با رویکرد جدید است تا عموم مردم به آزادی و آگاهی و بهره‌مندی معقول در زندگی دنیا دست پیدا کنند. این نکات، به‌عنوان اصول عقلانیِ حاکم بر تئوری قدرت در سبک زندگی اسلامی و پشتوانه‌ی استدلالیِ فشرده‌ای برای تغییرات پیشنهادی ـ که در مباحث گذشته بیان شد ـ تلقّی می‌شوند.

۲. آثار ارزشی و اخلاقیِ مقابله با تمرکزگرایی در موضوعات «الگوی تغذیه، ورزش، رسانه، مهاجرت‌ها، محیط‌زیست، دفن اموات» در مدیریت شهری

یکی از نکات دیگری که باید در بحث سبک زندگی مورد توجه قرار گیرد، شکستن برخی تمرکزها در امور مربوط به شهر و شهرداری‌هاست. به‌عنوان نمونه، تمرکز در قبرستان‌ها باید کاهش پیدا کند و به مردم اجازه داده شود تا اموات را مطابق میل خود، در خانه یا مساجد یا مصلاها دفن کنند تا علاوه بر بهره‌مندی مردم از مزایای ارزشی و اخلاقیِ ناشی از ارتباط شهروندان با اموات خود، از مشکلات و هزینه‌های مربوط به حمل‌ونقل و ترافیک نیز کاسته شود.

همچنین کشتارگاه‌های متمرکز، دامداری‌های متمرکز، انبارها و میادین متمرکز میوه و تره‌بار برای تأمین میوه به‌صورت چهارفصل و کارخانه‌های صنعتی پخت نان باید از دستور کار خارج شوند تا پرداختن به نیازهای مادی در موضوع تغذیه از سود محوری خارج شده و این مهم بر مبنای تأمین نیازهای عموم استوار شود. در نتیجه، ساخت مسکن و وضعیت زمین شهری باید به نحوی تغییر پیدا کند که مردم هر محله بتوانند به‌صورت غیرمتمرکز نیازهای معقول خود به محصولات کشاورزی و دامداری و... را تأمین کنند؛ نه این‌که بر اساس تمنّیات و شهوات و بدون توجه به طبیعت انسانی، به خوردن هر نوع میوه و خوراکی در هر فصلی مبادرت شود. البته این تغییر در کیفیت مسکن و نحوه‌ی تأمین نیازهای اولیه در موضوع تغذیه، نباید به‌صورت سنّتی و روستایی یا به شکل غیربهداشتی انجام شود بلکه

به پایان‌نامه‌های متعدّدی نیاز است تا قوانین و نرم‌افزارها و تکنولوژی‌های نوین در این عرصه تولید شود. اتخاذ این روند هم دارای آثار اخلاقی است و هم موجب حفظ محیط‌زیست و کاهش آلودگی‌های آب و هوا و زمین ـ که ریشه در تمرکز جمعیت و امکانات رفاهی مدرن دارد ـ می‌شود. علاوه بر این‌که با شکستن تمرکز در تأمین نیازهای تغذیه‌ای و کالاهای استراتژیک خصوصاً در موضوع نان و گندم، نیاز به زیرساخت‌های پیچیده برای حفظ و نگهداری و توزیع آن (مانند سیلوها) از بین خواهد رفت که این امر، توانایی دشمن برای فشار به کشور از طریق نابودکردن زیرساخت‌ها در هنگام بحران‌ها یا جنگ نظامی را شدیداً کاهش خواهد داد. سیستم ثبت‌احوال نیز باید از فردمحوری به خانواده‌محوری تغییر رویکرد پیدا کند و به جای افراد، خانواده‌ها دارای شناسنامه باشند؛ همچنان‌که تمرکز در ثبت احوال باید شکسته شده و مسؤولیت این امر به مساجد سپرده شود.

همچنین بنابر مباحث گذشته در بخش ورزش، محیط‌های ورزشی باید در سه سطح محلات، مراکز استان و استادیوم‌های تخصصی سازماندهی شوند؛ همچنان‌که در بخش هنر، رادیو در محلات و مساجد، رسانه در مراکز استان و فیلم و سینما در نهادهای دولتی و تخصصی شکل می‌گیرند تا عموم مردم در ساخت برنامه‌های رادیویی مشارکت کنند اما سینما و سایر عرصه‌های رسانه‌ای به‌صورت تخصصی اداره شوند. همچنین زیباشناسی موجود اعمّ از زیباشناسی برای افراد (که در قالب عمل‌های زیبایی انجام می‌شود) و زیباشناسی در شهر و محیط شهری (که در معاونت زیباسازی شهرداری‌ها پی‌گیری می‌شود) موضوعیت خود را از دست خواهند داد و با تحول در تعریف شهر و تبدیل آن به مرکز نیمه‌صنعتی ـ نیمه‌کشاورزی، محیط‌زیست و فضای سبز و زیبا به‌صورت طبیعی تأمین خواهد شد و تفاوت محیطی بین شهر و روستا کاهش خواهد یافت. لذا زیباسازی در مراکز استان‌ها و از طریق ساخت نمادهای مذهبی پی‌گیری خواهد شد و این امر در پایتخت، در

قالب ساخت نمادهای اقتدار نظام اسلامی شکل خواهد گرفت تـا در نتیجـه‌ی ایـن رونـد، محور صنعت گردشگری و جذب گردشگر نیز به نحو کلی تحول یابد.

با شکسته‌شـدن تمرکـز در شـهر و ایجـاد رونـد معکـوس مهـاجرت (از کلان‌شـهرها و پایتخت به سمت شهرها و روستاها) ساخت بزرگراه‌های جدید ضرورتی نخواهـد داشـت و آزادراه‌ها و جادّه‌های بین‌شهری نیز بر مبنای ترانزیت کالاهای مورد نیـاز ثروتمنـدان منطقـه طراحی و ساخته نخواهد شد بلکه جهت‌گیری حـاکم بـر ایـن بخـش در آینـده، بـر محـور رساندن کالاهای تولید داخل به مستضعفین منطقه و جهان شکل خواهد گرفت؛ همچنان‌که با تغییر بازارهای صادراتی هدف در این چـارچوب، صـنایع بسـته‌بندی و طراحـی صـنعتی کالاها در شکل فعلی آن، موضوعیتی نخواهند داشت.

۲/۱. اشاره به الزامات تغییر جهت حاکم بر ساختارهای سبک زندگی غربـی در دوران گذار

ممکن است گفته شود: «در این صورت، امکانات و زیرساخت‌های موجود کـه بـه تبـع تمرکز جمعیت در کلان‌شهرها و پایتخت پدید آمده‌اند، معطّل و بلااستفاده خواهند مانـد و سرمایه‌های کشور به هدر خواهد رفت» اما اولا باید توجه داشت که در اداره کشور، منطـقِ «هست و نیست» کاربرد نـدارد بلکـه موضـوعات اداره کشـور بـا منطـقِ «شـدن» بررسـی می‌شود. لذا «امکاناتی که موجود است» در اولویت بررسی نیسـت بلکـه آنچـه دسـتگاه‌ها مشغول مطالعه و تدبیر برای آن هستند، جریان و روند افـزایش امکانـات و زیرسـاخت‌های شهر در تناسب با روند روبه رشد مهاجرت به شهرها در چندین سال آینده است. ثانیاً همه‌ی زیرساخت‌ها و امکانات فیزیکی از قبیل بزرگراه‌هـا، پل‌هـا، سـدّها، پالایشـگاه‌ها، راه‌آهـن، فرودگاه‌ها، شبکه‌ی توزیع آب، برق، گاز و... دارای عُمری مشخص هستند و به همین دلیل است که پس از طیّ این مدت، سطح جدید از تکنولوژی جهانی بـرای سـاخت آنهـا مـورد استفاده قرار می‌گیرد. لذا می‌توان تا پایان عمر این زیرساخت‌ها از آنها استفاده کرد و پس از

آن، رویکرد جدید را بر ساخت و نگهداری زیرساخت‌ها حاکم کـرد و بـا توقـف در سـطح تکنولوژی مورد استفاده و تغییر در استراتژی علمی کشـور، بـه بومی‌سـازی آن بـرای تـأمین نیازهای داخلی مبادرت کرد. پس تمامی عرصه‌های اداره کشور باید به‌عنوان یک مجموعه‌ی واحد بررسی و مدیریت شوند؛ نه این‌که تصمیم‌گیری و ارائه‌ی پیوست فرهنگـی بـرای آنهـا به‌صورت مستقل و منقطع از دیگر ابعاد صورت پذیرد.